

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان

زلزله

مناظره ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب و ترس ایجاد نمود
فایل مناظرات این کتاب در سایت های متعدد موجود می باشد



مناظره ای که در اعتقادات و هابیان اطراف و تزلزل ایجاد نمود
(مناظره صوتی دکتر عصام العبداء و شیخ عیال الحسینی)
قابل صوتی مناظرات این کتاب در سایت های متعدد موجود می باشد
تألیف: مرکز نشر کتاب / قم
روایت: تنظیم و حمله (ای): عبدالکریم کرمانی
تکثیر: چاپ: جان علی اسحاقی
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱ هجری / ۱۴۲۴ هجری / ۲۰۲۲ م
تعداد: ۵۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۵۲-۹۵-۸

آیا می دانید؟



شیخ ابراهیم زکزاکی ۲۵
ملیون نفر را شیعه کرده!



دکتر عصام عماد ۱/۵
ملیون نفر را با کتاب «
الزلزال» شیعه کرده



دکتر محمد تیجانی
با کتاب «و آنگاه هدایت
شدم» ۱۱ ملیون نفر را
شیعه کرده.



واقعا ما برای اهل بیت علیهم السلام چه کرده ایم؟!

زلزال

مناظره‌ای که در اعتقادات وهابیان

اضطراب و تزلزل ایجاد نمود

مناظره صوتی دکتر عصام العمد و شیخ عثمان الخمیس

فایل صوتی مناظرات این کتاب در سایت‌های متعدد موجود می‌باشد

قرآن اولین و بهترین کتابی است که میلیونها غیر مسلمان را مسلمان کرده. همچنین کتابهای زیر معروفترین کتبی هستند که تاکنون میلیونها نفر را در جهان شیعه کرده:



کتاب **"آنگاه هدایت شدم"** نوشته دکتر محمد نجفانی نویسنده استاد دانشگاه سوربن فرانسه است. او از اعضای اهل سنت مالکی و صوفیه بود که وهابی شده بود ولی در اثر آشنایی با یک استاد شیعه عراقی شیعه شد. تاکنون میلیونها نفر با

کتاب **"الزوال"** نوشته دکتر عمام عماد الدینشوند یعنی است. او از علمای وهابیت و دارای دکترای حدیث از دانشگاه محمد بن عبدالوهاب عربستان بود که با کتب شیخ مفید شیعه شد. "الزوال" مناظرات او با یک طینی و مخالف که فتنه است.

سلطان الواعظین عالم شیعی در پشاور پاکستان بود که **"شهای پشاور"** حاصل ۱۰ شب مناظره او با دو نفر از عالمان حنفی مذهب اهل سنت افغانستان است. کتاب حالت داستانی مستند و جذاب دارد. هم برای استواری شیعیان در عقاید خود هم پاسخ به ادوات اهل سنت.

سید شرف الدین از اعضای معاصر لبنان که کتاب **"المرآجات"** مناظرات مکتوب و ضبط شده او با "شیخ سلیم بنری" رئیس دانشگاه الأزهر مصر است.

فهرست تفصیلی

| | |
|--|-----|
| فهرست تفصیلی..... | ۷ |
| پیش گفتار مترجم..... | ۲۱ |
| در آمد..... | ۲۳ |
| گزارش جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام..... | ۲۹ |
| مرحله اول: غرور شیخ عثمان الخمیس..... | ۳۰ |
| مرحله دوم: فرار شیخ عثمان از این مناظره..... | ۳۱ |
| آل عماد، خاندان وهابی معروف دکتر عصام هستند..... | ۳۶ |
| تخریب چهره مذهب اهل بیت علیهم السلام توسط حاکمان اموی..... | ۴۹ |
| همکاری برخی علمای اهل تسنن با سازمان اطلاعات دولت اموی جهت خدشه وارد کردن به راویان سخنان و سنت پیامبر ﷺ..... | ۵۳ |
| نخستین مناظره:..... | ۶۳ |
| هدف، روش و موضوع مناظره..... | ۶۳ |
| هدف اصلی مناظره..... | ۶۸ |
| روش مناظره..... | ۶۹ |
| مرحله نخست: شناخت انتسابی مذهب شیعه دوازده امامی..... | ۷۰ |
| مرحله دوم: شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی..... | ۷۱ |
| مرحله سوم: شناخت ریشه ای و تاریخی مذهب شیعه دوازده امامی..... | ۷۱ |
| نکاتی در مورد مناظره..... | ۷۳ |
| تعیین موضوع مناظره..... | ۷۴ |
| حدیث ثقلین و گرایش به تشیع..... | ۸۶ |
| آیا منکرین امامت کافرند یا مسلمان؟..... | ۹۲ |
| دومین مناظره:..... | ۹۷ |
| بخش اول:..... | ۹۷ |
| آیه تطهیر، حدیث ثقلین و کساء چه دلالتی دارد؟..... | ۹۷ |
| اهل بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن تیمیه..... | ۹۹ |
| اهل بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن جریر طبری..... | ۱۰۱ |
| اهل بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن کثیر..... | ۱۰۲ |
| آیا زنان پیامبر اهل بیت مطهرین هستند؟..... | ۱۰۶ |
| نظر بزرگان اهل تسنن در باره مذهب شیعه دوازده امامی..... | ۱۱۰ |
| علی رغم صحت حدیث ثقلین برخی از وهابیان آن را پنهان می کنند..... | ۱۱۱ |
| شیخ عثمان الخمیس قائل بعدم تکفیر شیعیان دوازده امامی شدند..... | ۱۱۳ |
| پاسخ سؤال (۲) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره..... | ۱۱۴ |

- حساسیت شدید حاکمان ظالم دولت اموی نسبت به دو حدیث ثقلین و حوض ۱۱۵
- حدیث ثقلین از نگاه آل‌بانی ۱۱۷
- تسلیم شیخ عثمان الخمیس به صحت دو حدیث ثقلین و کساء ۱۱۹
- بخش دوم: ۱۲۲
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۱۲۲
- سؤال کننده: ابو احمد بکری ۱۲۲
- سؤال اول: ۱۲۲
- اگر یکی از اهل تسنن از او پرسیده شده، تو بر چه عقیده ای هستی، آیا در تمام عمرت شنیده ای کسی پاسخ دهد که من وهابی هستم؟ ۱۲۲
- سؤال دوم: ۱۲۲
- معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه چیست؟ ۱۲۲
- پاسخ سؤال اول: ۱۲۳
- مذهب وهابیت غیر از مذاهب اهل تسنن ۱۲۳
- پاسخ سؤال دوم: ۱۲۹
- وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه ۱۲۹
- تممه پاسخ سؤال اول: ۱۳۱
- سومین مناظره: ۱۳۵
- بخش اول: ۱۳۵
- مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان ۱۳۵
- خلاصه مباحث گذشته ۱۳۵
- معنای کلمه ثقلین چیست؟ ۱۳۹
- اختصاص آیه تطهیر به اصحاب کساء ۱۴۳
- پاسخ سؤال (۱۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۱۴۴
- حدیث ثقلین، معیار تشخیص اهل بیت مطهرین از اهل بیت غیر مطهرین ۱۴۵
- حدیث حوض، معیار تشخیص صحابه صالحین از صحابه غیر صالحین ۱۴۵
- محدوده حریم قرآن کریم ۱۱۴ سوره و محدوده حریم اهل بیت ۱۴ مطهرین می باشد .. ۱۴۸
- چرا ام سلمه از پیامبر سؤال کرد آیا من از اهل بیت هستم؟ ۱۶۲
- جهان به ثقلین (جن و انس) برپاست و دین به ثقلین (قرآن و اهل بیت) برپاست ۱۶۴
- تممه پاسخ سؤال (۱۶) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۱۶۵
- بخش دوم: ۱۸۱
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۱۸۱
- سؤال کننده: ابو احمد بکری: ۱۸۱
- سؤال اول: ۱۸۱
- آیا امام علی ازدواج مؤقت را حلال کرده و خود او و اهل بیت به آن عمل کرده؟ ۱۸۱
- سؤال دوم: ۱۸۱

| | |
|--|-----|
| آیا طلب آمرزش و رحمت شما برای امام ابن تیمیه، امام احمد بن حنبل و امام مسلم نیشابوری حقیقی است؟ | ۱۸۱ |
| پاسخ سؤال اول: | ۱۸۲ |
| مفهوم ازدواج مؤقت از دیدگاه اسلام و وهابیت | ۱۸۲ |
| پاسخ سؤال دوم: | ۱۸۳ |
| سؤال کننده: ابو منتصر بلوشی | ۱۸۴ |
| سؤال سوم: | ۱۸۴ |
| چگونه تو مقایسه می کنی و قیاس در مذهب اهل بیت جایز نیست؟ | ۱۸۴ |
| مفهوم عصمت از دیدگاه وهابیان و شیعیان | ۱۸۶ |
| پاسخ سؤال سوم: | ۱۸۷ |
| قیاس عقلی و قیاس ابلیسی | ۱۸۷ |
| سؤال کننده: عبد الرحمن دمشقیه | ۱۸۸ |
| سؤال چهارم: | ۱۸۸ |
| آیا قرآن، طهارت را تنها برای اهل بیت می خواهد یا برای عموم مسلمین؟ | ۱۸۸ |
| پاسخ سؤال چهارم: | ۱۸۹ |
| سؤال کننده: ابو عبد الله | ۱۹۰ |
| سؤال پنجم: | ۱۹۰ |
| آیا عصمت همه مؤمنین از آیه: "وَلَكِنْ يَرِيْدُ يَطْهَرُكُمْ وَلِيْمَ نَعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ" استفاده نمی شود؟ | ۱۹۰ |
| پاسخ سؤال پنجم: | ۱۹۱ |
| چهارمین مناظره: | ۱۹۳ |
| حدیث کساء و تعیین اهل بیت علیهم السلام | ۱۹۳ |
| برخورد مذهب شیعه دوازده امامی با غلو و غلات علی اللهی خطابیه | ۱۹۷ |
| حدیث ثقلین در منابع مهم اهل سنت | ۱۹۹ |
| پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره | ۲۰۰ |
| ملاک تضعیف و تصحیح احادیث | ۲۰۹ |
| تممه پاسخ سؤال (۱۶) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره | ۲۲۱ |
| پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره | ۲۳۶ |
| تشکیل یک باب در فضایل اهل بیت یک نوع خدعه و فریب است | ۲۵۷ |
| پنجمین مناظره: | ۲۶۱ |
| بخش اول: | ۲۶۱ |
| رابطه بین احادیث: ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء | ۲۶۱ |
| پاسخ سؤال (۶) و (۱۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره | ۲۷۱ |
| اهل تسنن در عدم تفکیک میان اهل بیت مطهرین و غیر مطهرین دچار اضطراب و اختلاف شده اند | ۲۷۲ |
| مظلومیت بزرگ و آشکار امام علی | ۲۹۹ |

- ۳۰۲..... پاسخ سؤال (۴) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره
- بخش دوم: ۳۱۶.....
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمداد ۳۱۶.....
- سؤال کننده: محمدعلی لبنانی/ عقبه ۳۱۶.....
- سؤال اول: ۳۱۶.....
- آیا تو عقیده خود را بر اساس تواتر اهل تسنن یا بر اساس تواتر شیعی می سازی؟ ۳۱۶.....
- سؤال دوم ۳۱۶.....
- تواتر احادیث پیامبر در کتب شیعیان دوازدهامای کجاست؟ ۳۱۶.....
- سؤال سوم: ۳۱۶.....
- آیا حدیث کساء متواتر نزد شیعیان دوازدهامای است تا عقیده خود را بر اساس آن حدیث قرار دهی؟ ۳۱۶.....
- پاسخ سؤال اول و دوم و سوم: ۳۱۷.....
- اثبات حقانیت مذهب اهل بیت از طریق کتب شیعیان دوازدهامای یک امر بدیهی و یقینی است ۳۱۷.....
- محکم و قوی بودن مذهب اهل بیت برای من کمتر از محکم بودن مسئله وجود خداوند نیست ۳۱۹.....
- ششمین مناظره: ۳۲۱.....
- بخش اول: ۳۲۱.....
- روش قرآن و پیامبر ﷺ در معرفی اهل بیت علیهم السلام ۳۲۱.....
- تعریف اهل بیت شامل غیر عرب نیز می شود ۳۲۶.....
- معنای اهل بیت در حدیث کساء غیر از معنای اهل بیت در لغت عرب ۳۲۶.....
- مشکل اهل تسنن، خلط کردن بین گستره اهل بیت مطهرین و گستره اهل بیت غیر مطهرین ۳۲۸.....
- حدیث کساء پنج نفر اهل بیت را مشخص کرد ۳۲۹.....
- بسیاری از وهابی ها در مورد تفسیر آیه تطهیر و درک معنای حدیث کساء با نظر اهل تسنن مخالفت ورزیدند ۳۳۰.....
- سؤال کننده: دکتر عصام العمداد ۳۳۵.....
- چرا نظر برخی اهل تسنن که مخالف مذهب شیعه را می پذیری و نظر گروهی که مؤید نظر شیعه را رها میکنی؟! ۳۳۵.....
- پاسخ شیخ عثمان الخمیس: ۳۳۶.....
- سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس ۳۳۶.....
- حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ ۳۳۶.....
- پاسخ دکتر عصام العمداد: ۳۳۶.....
- سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس ۳۳۸.....
- چه کسی قبل از دکتر عصام، قایل شده به این که سخنان رسول خدا در حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل بیتش دارد؟ ۳۳۸.....

| | |
|-----|--|
| ۳۳۸ | پاسخ دکتر عصام العماد: |
| ۳۳۸ | پاسخ سؤال (۱۲) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره |
| ۳۳۹ | سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس |
| ۳۳۹ | کلام امام طوفی کجاست؟ |
| ۳۳۹ | پاسخ دکتر عصام العماد: |
| | امام طحاوی (رض): مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر: رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین |
| ۳۴۲ | است |
| ۳۴۳ | سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس |
| ۳۴۳ | آیا حدیث کساء دلالت بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر به چهار نفر است؟ |
| ۳۴۵ | پاسخ دکتر عصام العماد: |
| ۳۴۶ | پاسخ سؤال (۵) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره |
| | امام ابن جوزی (رض): آیه تطهیر در شأن رسول خدا ﷺ، علی، فاطمه، حسن، حسین نازل |
| ۳۴۶ | شده |
| ۳۵۱ | پاسخ سؤال (۱۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره |
| ۳۵۶ | آیا شأن و منزلت حضرت مریم (ع) و بقیه زنان آل عمران را یکسان است؟ |
| ۳۵۷ | آیا شأن و مقام خانم فاطمه (رض) را با زنان بنی هاشم یکسان است؟ |
| | آیه تطهیر با حدیث کساء باعث شد بسیاری از وهابی‌ها و اهل تسنن به تشیع متحول شوند |
| ۳۵۷ | |
| ۳۵۹ | سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس |
| | کجا امام مسلم نیشابوری حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد؟ چرا |
| ۳۵۹ | آدرس و شماره صفحه نمی‌گویی؟ |
| ۳۶۳ | پاسخ دکتر عصام العماد: |
| | در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) یک بابی به نام خلفای دوازده گانه پیامبر تشکیل |
| ۳۶۳ | می‌دهد؟ |
| ۳۶۸ | پاسخ سؤال (۱۰) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره |
| ۳۷۵ | جلسات فراوانی در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس منعقد کردیم |
| ۳۷۶ | بسیاری از کتاب‌ها را در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس اختصاص دادیم |
| ۳۷۶ | به خاطر حدیث رسول خدا در مورد مگس کنفرانس‌های متعددی تشکیل یافت |
| ۳۷۶ | پس؛ چرا نباید آیه تطهیر همان وقت را از من و تو وقت بگیرد؟ |
| | حدیث کساء دلالت دارد بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا به اهل |
| ۳۷۷ | کساء |
| ۳۷۹ | شیخ عثمان الخمیس: حدیث کساء دلالت بر حصر کردن ندارد |
| ۳۸۰ | پاسخ دکتر عصام العماد: |
| | شیخ عثمان؛ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء کرد؟ آیا گفتن کافی |
| ۳۸۱ | نبود؟ |
| ۳۸۴ | بخش دوم: |
| ۳۸۴ | سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العماد |

- سؤال کننده: محمد علی ۳۸۴
- سؤال اول: ۳۸۴
- آیا در برابر همه می توانی یک حدیث کساء صحیح و معتبر از منابع شیعه ذکر کنی؟ ... ۳۸۴
- سؤال دوم: ۳۸۴
- آیا جلسات این مناظره آگهی تبلیغاتی است برای مذهب شیعیان دوازده امامی یا مناظره برای شناخت حق و حقانیت است؟! ۳۸۴
- پاسخ سؤال اول و دوم: ۳۸۵
- سؤال کننده: حسن ۳۸۶
- سؤال سوم: ۳۸۶
- آیا حدیث کساء دال بر عصمت اهل بیت است؟ ۳۸۶
- سؤال چهارم: ۳۸۷
- اگر حدیث کساء دلالت دارد بر این چهار نفر: علی و حسن و حسین و فاطمه، پس، چگونه دکتر عصام، ائمه نه گانه دیگر را وارد حدیث می کند؟ ۳۸۷
- پاسخ سؤال سوم: ۳۸۷
- پاسخ سؤال چهارم: ۳۸۹
- هفتمین مناظره: ۳۹۵
- بخش اول: ۳۹۵
- مفهوم عرفی و شرعی عبارت اهل بیت ۳۹۵
- اراده تشریعی معنی فضیلت نمی دهد و اراده تکوینی معنی فضیلت می دهد ۳۹۹
- شیخ عثمان الخمیس: چه چیزی در آیه تطهیر وجود دارد؟ ۴۰۶
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۴۰۶
- محدود کردن اهل بیت به چهار نفر ۴۰۷
- پاسخ سؤال (۱۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۴۲۳
- بخش دوم: ۴۴۸
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۴۴۸
- ابو احمد بکری: اختلاف میان مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت چیست؟ ۴۴۸
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۴۴۸
- ابو علی عمر: چگونه امامت و احکام امامت با یازدهمین امام تمام می شود، و هنوز امام دوازدهم مانده است؟ ۴۵۱
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۴۵۱
- هشتمین مناظره: ۴۵۷
- درگیری بین دایره مطهرین و دایره رجس ۴۵۷
- برگزیدگان مطهرین، حضرت مریم از آل عمران و حضرت فاطمه از آل محمد ﷺ ۴۶۴
- و حضرت هارون از آل موسی و حضرت علی از آل محمد ﷺ ۴۶۴

- خدا راه نجات امت را به پیروی از دایره مطهرین اهل بیت و راه نابودی امت را به پیروی از
 دایره رجس دولت بنی امیه قرار داد ۴۶۹
 همان گونه که خداوند هارون را از بقیه آل موسی برگزید خداوند نیز علی را از بقیه آل محمد برگزید
 ۴۸۰
 من سیزده سال پیش شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم؛ سپس از حرف خودم برگشتم .. ۴۸۲
 نگاه امام اکبر محمود شلتوت نسبت به شیعه دوازده امامی منفی بوده، سپس، به جواز
 تبعیت از مذهب شیعه دوازده امامی فتوا داد ۴۸۲
 ابولهب، بارزترین مصداق دایره رجس از خاندان پیامبر است ۴۸۳
 واژه رجس تنها بر شرک اطلاق نمی شود. ۴۸۷
 انس بن مالک (رض): پیامبر شش ماه پیاپی هر گاه برای نماز صبح از خانه خارج می شد نزد
 در خانه خانم فاطمه می ایستاد و می فرمود: ای اهل البیت برای نماز بپاخیزید، و سپس، ایه
 تطهیر می خواند. ۴۹۴
 مجاهد و قتاده گفته اند: اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. ۴۹۴
 نهمین مناظره: ۵۰۷
 بخش اول: ۵۰۷
 آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۰۷
 برای شناخت حقیقت مذهب امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین به همه کتاب های امام
 شیخ محمد رضا مظفر (رض) مراجعه کنند ۵۰۸
 پاسخ سؤال (۸) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۵۱۶
 پاسخ سؤال (۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۵۱۶
 مسئله دروغ گفتن مسئله مخصوص شیعه نیست و مخصوص به اهل تسنن نیست ۵۲۳
 پیامبر می دانست که اهل بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار می گیرند ... ۵۲۴
 چرا پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را خشمگین کند من را خشمگین کرده؟
 ۵۲۸
 پاسخ سؤال (۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۵۲۹
 اتفاق علمای اهل تسنن و تشیع اثنا عشری بر تکفیر مذهب غلات علی الهی خطابیه .. ۵۲۹
 حدیث دوازده امام با الفاظ بسیاری در صحاح و کتب امامان اهل تسنن روایت شده است ۵۳۵
 عظمت و اهمیت حدیث کساء و ارتباط آن با آیه تطهیر ۵۴۱
 آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غالیان علی الهی خطابیه هستند یا نه؟ ۵۴۶
 عبارت اهل بیت علیهم السلام در حدیث کساء با احادیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله متفاوت است . ۵۴۷
 بخش دوم: ۵۵۶
 سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۵۵۶
 سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه ۵۵۶
 سؤال اول: ۵۵۶
 آیا به نظر شما عصمت مراتب دارد؟ ۵۵۶
 پاسخ دکتر عصام العمد: ۵۵۶

- سؤال دوم: ۵۵۷
- چرا شیعه دوازده امامی ها کلمه رافضی به معنی طعنه زدن و دشنام دادن تلقی می کنند؟! ۵۵۷
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۵۵۸
- سؤال کننده: برادر اجلد ۵۶۱
- سؤال سوم: ۵۶۱
- برتری علی (رض) برای ازدواج با فاطمه ریحانه رسول خدا چیست؟ ۵۶۱
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۵۶۲
- دهمین مناظره: ۵۶۵
- بخش اول: ۵۶۵
- مجادله پیرامون روش مناظره ورد تهمت ها ۵۶۵
- اعلام تشیع خانم دکتر امینه مغربیه: ۵۶۶
- پیروزی مسلمانان بر امریکا و اسرائیل بدون وحدت امکان پذیر نمی باشد ۵۷۳
- متهم کردن به دروغ گوئی سلاح انسانهای ضعیف است ۵۷۸
- پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۵۹۰
- عدم پیروی شیخ عثمان از روش علمای اهل سنت در برخورد با آیات و احادیث مربوط به اهل بیت ۶۰۱
- بخش دوم: ۶۰۷
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۶۰۷
- سؤال اول: سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه ۶۰۷
- عصمت پیامبران چگونه است؟ ۶۰۷
- پاسخ سؤال اول: ۶۰۸
- سؤال دوم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی ۶۰۹
- چگونه دکتر عصام، ادعای وهابی بودن ایشان ثابت کند با این که در روزنامه الحق آمده که ایشان زیدی مذهب بوده اند! ۶۰۹
- سؤال سوم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی ۶۰۹
- چگونه ثابت کنید ادعای شما که شیخ عثمان الخمیس به تیجانی توهین کرده و او را سگ تونس نامیده است؟ ۶۰۹
- سؤال چهارم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی ۶۱۰
- آیا مذهب اهل بیت از نامه های امام مهدی در سرداب نشأت گرفته؟ ۶۱۰
- پاسخ سؤال دوم: ۶۱۱
- پاسخ سؤال سوم: ۶۱۲
- و پاسخ سؤال (۱۴) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره ۶۱۲
- پاسخ سؤال چهارم: ۶۱۳
- یازدهمین مناظره: ۶۱۷
- بخش اول: ۶۱۷

- ارتباط بسیار نزدیکی آیه مباحله با پنج تن آل عبا..... ۶۱۷
- جنايات آمريكا تحت شعار مبارزه با تروریسم ۶۱۸
- اختصاص آیه مباحله به اصحاب کساء پنج تن آل عبا ۶۲۰
- روز مباحله از ایام الله ۶۲۱
- شرایط تاریخی و سیاسی زمان نزول آیه مباحله ۶۲۲
- زمینه‌ها و نتایج روز مباحله (دعا و نفرین دو طرفه) ۶۲۴
- پاسخ دکتر عصام العماد به سؤالات و اتهامات شیخ عثمان الخمیس ۶۳۵
- شیخ عثمان الخمیس برای مطالعه مطالب مناظره‌ها وقت نمی‌گذارد ۶۳۵
- از قرآن دلیل و مطلب بیاور نه از سنت پیامبر! ۶۳۶
- شیخ عثمان، دشمنان حقیقی اسلام و مسلمانان را رها کرده و به دشمن و همی خود که برادران دینی خویش اعلان جنگ می‌کرد، و آنان را به تهمت‌های بزرگ‌تر از دروغ‌گویی متهم می‌کند ۶۳۹
- دلایل خروج شیخ عثمان از شیوه علمای اهل سنت در برخورد با آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر ﷺ مربوط به اهل بیت ۶۳۹
- دلیل اول: ۶۴۰
- دلیل دوم: ۶۴۰
- دلیل سوم: ۶۴۲
- چرا اهل سنت از مذهب اهل بیت مطهرین پیروی و اطاعت نمی‌کنند؟! ۶۴۷
- بخش دوم: ۶۶۷
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العماد ۶۶۷
- سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه ۶۶۷
- سؤال اول: ۶۶۷
- بسیاری از دستورات فقهی که از اهل بیت نقل شده، امر به تقیه کرده، برخی از آن‌ها سلبی و برخی از آنان ایجابی است. من باید از کدام یک از این روایات پیروی کنم؟ ۶۶۷
- سؤال دوم: ۶۶۸
- دکتر عصام، من می‌گویم: شیعه دوازده‌امامی‌ها؛ چون یا حسین! می‌گفتند مشرک و کافر می‌باشند، آیا حاضری با من مباحله کنی؟ ۶۶۸
- پاسخ سؤال اول: ۶۶۸
- مفهوم تقیه از نگاه وهابیان و شیعیان متفاوت است ۶۶۸
- پاسخ سؤال دوم: ۶۷۱
- و هابیت میان شرک و توسل فرق نمی‌گذارد ۶۷۱
- ما باید اعتقادات یک مسلمان را در نظر بگیریم، آن وقت درباره او حکم کنیم. ۶۷۱
- عبدالرحمن دمشقیه! برادر عزیز! شما وهابیون، همه مسلمانان جهان را به خاطر یکی کلمه که معنای توسل به اولیای الهی می‌دهد مشرک می‌دانید. ۶۷۳
- برادر عزیز مسأله توسل به اولیای الهی یعنی یا حسین گفتن و یا رفاعی! یا عبدالقادر! یا سید بدوی و یا تیجانی گفتن، این توسل به اولیای الهی از مصادیق شرک نیست. ۶۷۴
- سؤال کننده: برادر ابو حسن ۶۷۵

- سؤال سوم: ۶۷۵
ادعای دکتر عصام العماد که همه امت اسلامی اجماع دارند بر این که، هر کس با اهل بیت پیامبر ﷺ دشمنی کند، او کافر است، این عمومیت و اجماع را از کجا آوردی؟ ۶۷۵
- پاسخ سؤال سوم: ۶۷۶
- دوازدهمین مناظره: ۶۷۹
- بخش اول: ۶۷۹
- مجادله در موضوعات متعدد ۶۷۹
- سؤالات و اتهامات شیخ عثمان الخمیس به دکتر العماد ۶۸۲
۱. دلیل ادعای تکفیر شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری، شیعه دوازده امامی را قبلاً چیست؟ ۶۸۲
 ۲. دلیل ادعای تکفیر شیخ عثمان الخمیس شیعه دوازده امامی را چیست؟ ۶۸۲
 ۳. آیا خمینی، خوئی، مجلسی و مامقانی از غالیان علی الهی خطابیه هستند؟ ۶۸۲
 ۴. دلیل صحت حدیث: بعد از من دوازده خلیفه است در غدیر خم است، چیست؟ ۶۸۲
 ۵. دلیل این گفته ابن جوزی که: عایشه و ام سلمه، خودشان را از اهل بیت معصومین و مطهرین نمی دانستند، چیست؟ ۶۸۲
 ۶. دلیل این که طحاوی، حدیث کساء را صحیح دانسته است، چیست؟ ۶۸۲
 ۷. دلیل اراده تکوینی خدا در آیه تطهیر نه اراده تشریعی، چیست؟ ۶۸۳
 ۸. دلیل ذکر "حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء" در صحیح مسلم، چیست؟ ۶۸۳
 ۹. دلیل وهابی بودن علامه محمد علی بار، چیست؟ ۶۸۳
 ۱۰. پنجاه شرح کتاب صحیح امام مسلم که مطالب شما را تأکید می کند، کدامند؟ ۶۸۳
 ۱۱. دلیل گفته طحاوی که اهل بیت مطهرین در زمن حیات پیامبر فقط پنج نفر اهل کساء هستند، چیست؟ ۶۸۳
 ۱۲. دلیل این که امام طوفی امام اهل سنت است، چیست؟ ۶۸۴
 ۱۳. دلیل این که امام مسلم نیشابوری گفت: زید بن ارقم یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل بیت پیامبر، چیست؟ ۶۸۴
 ۱۴. چگونه ثابت می کنید، من تیجانی را سگ تونس توصیف کرده ام؟ ۶۸۴
 ۱۵. کجای کتاب منهاج السنه، ابن تیمیه ذکر کرده که امامان چهارگانه اهل سنت، علی را رها کردند؟! ۶۸۴
 ۱۶. چگونه عبد الله بن عباس از اهل بیت پیامبر نیست؟ ۶۸۵
- پاسخ دکتر العماد به اتهامات و سؤالات شیخ عثمان الخمیس ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۱) در نهمین مناظره داده شده است. ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۲) در دومین مناظره داده شده است. ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۳) در نهمین مناظره داده شده است. ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۴) در پنجمین مناظره داده شده است. ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۵) در ششمین مناظره داده شده است. ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۶) در یازدهمین مناظره داده شده است. ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۷) ۶۸۷
- پاسخ سؤال (۸) در نهمین مناظره داده شده است. ۶۸۸
- پاسخ سؤال (۹) در چهارمین و دهمین مناظره داده شده است. ۶۸۸
- پاسخ سؤال (۱۰) در ششمین مناظره داده شده است. ۶۸۸

- پاسخ سؤال (۱۱) در پنجمین و هفتمین مناظره داده شده است. ۶۸۸.....
- پاسخ سؤال (۱۲) در ششمین مناظره داده شده است. ۶۸۸.....
- پاسخ سؤال (۱۳) در سومین و ششمین مناظره داده شده است. ۶۸۸.....
- پاسخ سؤال (۱۴) در دهمین مناظره داده شده است. ۶۸۸.....
- پاسخ سؤال (۱۵) ۶۸۸.....
- اهل تسنن و وهابیان اهل بیت را دوست دارند؛ اما مذهب شان را رها کرده اند! ۶۸۸.....
- پاسخ سؤالات دیگر در جلسات بعدی ۶۹۱.....
- رویداد تاریخی و بسیار مهم مباحله ۶۹۲.....
- پاسخ سؤال (۱۶) ۶۹۴.....
- مباحله نشان داده است که معیار اسلام و قرآن در برتری، سن و سال نیست ۶۹۵.....
- منفوترترین محله ها در نزد رسول خدا محله بنی امیه بود ۶۹۷.....
- اولین فتنه در بین امت اسلام فتنه بنی امیه است ۶۹۸.....
- چرا پیامبر ﷺ در شرایط مهم مباحله، همه همسران، یاران و خویشان خود را کنار گذاشت؟! ۶۹۸.....
- آل فرعون به بنی اسرائیل، و آل امیه به آل البیت ظلم کردند ۷۰۴.....
- تممه پاسخ سؤال (۱۵) ۷۰۶.....
- دکتر عصام، آیا حضری با من مباحله کنی؟ ۷۳۱.....
- مباحله در مناظره ها آخرین راه حل است ۷۳۲.....
- این تیمیه به طرفداران فلسفه و منطق و معتقدین به زیارت قبور و به صوفیه و به رافضیان و اشاعره و معتزله حمله کرده ۷۳۴.....
- کتاب البیان آیت الله خوئی، از ابتدا تا انتهای آن دفاع از عظمت و سلامت قرآن ۷۳۵.....
- بخش دوم: سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۷۴۴.....
- سؤال عبد الرحمن دمشقیه ۷۴۴.....
- آیا شما، ما را به مذهب شیعه دوازده امامی که قائل به تحریف قرآن، دعوت می کنید؟ ۷۴۴.....
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۷۴۴.....
- روایات جعلی تحریف قرآن کریم در منابع سنیان و شیعیان ۷۴۴.....
- سؤال برادر سندی ۷۴۹.....
- با توجه به این که دلیل اصلی انتقالت از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه دوازده امامی جایگاه علی، پس؛ چرا نام علی بن ابی طالب در قرآن ذکر نشده است؟ ۷۴۹.....
- پاسخ سؤال برادر سندی ۷۴۹.....
- دلایل گرایش دکتر عصام العمد وهابی فعال به تشیع چیست؟ ۷۵۰.....
- سیزدهمین مناظره: ۷۵۱.....
- بخش اول: ۷۵۱.....
- عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۵۱.....

- داستان ناپلئون و نقش اهل بیت علیهم السلام در حل اختلافات امت اسلامی ۷۷۲
- موضع اهل تسنن درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۹۳
- علامه مجلسی کوه با عظمت و بزرگترین حامی قرآن و سنت پیامبر و سخنان اهل بیت مطهرین بود ۸۰۰
- بخش دوم: ۸۰۳
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۸۰۳
- آیا قرآن اهل بیت همان قرآن ماست؟ ۸۰۳
- آیا کسانی که به تحریف قرآن معتقدند، کافرند یا نه؟ ۸۰۳
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۸۰۴
- چهاردهمین مناظره: ۸۰۷
- بخش اول: ۸۰۷
- مجادله در موضوعات متعدد ۸۰۷
- تأثیر حاکمان ظالم دولت بنی امیه بر رفتار بزرگان اهل تسنن ۸۱۴
- مغایرت نظر اهل تسنن و وهابیان نسبت به حاکمان ظالم دولت اموی، با قرآن و احادیث راستین پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۱۶
- دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت بنی امیه ۸۱۸
- مذهب اهل تسنن و وهابیت، فرقی میان دایره باکی اهل کساء و دایره نا باکی حاکمان ظالم دولت اموی نگذاشتند ۸۲۲
- علمای اهل تسنن در قرن اول هجری مرتکب گناه بزرگی شده اند ۸۲۷
- آیا شیعیان دوازده امامی همان فرقه رافضیه هستند؟ ۸۲۹
- بخش دوم: ۸۳۳
- سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد ۸۳۳
- چرا مرا به مذهب شیعیان دوازده امامی فرا می خوانی در حالی که روایات در تحریف قرآن در کتب حدیثی شان وجود دارد؟! ۸۳۳
- پاسخ دکتر عصام العمد: ۸۳۳
- دلایل وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعیان و سنن: ۸۳۳
- دشمنان قرآن که از ملحدین و زنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کردند و همه روایات تحریف قرآن به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به دروغ نسبت داده اند. ۸۳۵
- غالیان علی الهی خطابه در کتب شیعیان دوازده امامی نفوذ کردند و همه روایات تحریف قرآن را به امامان دوازده گانه مطهرین از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به دروغ نسبت داده اند. ۸۳۵
- وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و وجود روایات تحریف قرآن در کتاب صحیح امام بخاری یک نعمت الهی است. ۸۳۶

- برادر عبدالرحمن دمشقیه تو با مطرح کردن مسئله تحریف قرآن به دشمنان قرآن در قدیم
و در زمان ما خدمت می کنی بدون این که تو متوجه می شوی ۸۳۸
- پانزدهمین مناظره..... ۸۳۹
- جایگاه آل محمد از جایگاه صحابه بالاتر است ۸۴۴
- جایگاه بزرگ آل ابراهیم در قرآن کریم ۸۴۵
- اگر اهل تسنن و وهابیان به صلوات ابراهیمی تأمل کنند وانصاف را رعایت کنند هیچ
موقع میان آل محمد و آل ابراهیم فرق نمی گذارند ۸۴۶
- شیخ عثمان، تهمت دروغ گفتن به من جواب سؤالات من نیست ۸۴۷
- روش بررسی آیه مباهله منهای بقیه آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا در مورد
اهل بیت، مخالف حکمت خداوند متعال و مخالف حکمت رسول خدا ۸۴۸
- روش قرآن در معرفی آل ابراهیم و روش رسول خدا در معرفی آل محمد ۸۵۰
- توضیحات مهم دکتر العماد در پایان مناظرهها ۸۷۷
- خلفای دوازده گانه پیامبر اعظم ﷺ وعصمت آنان: ۸۷۷
- نقش دوازده امام (ع) در وحدت اسلامی و مقابله با تفرقه: ۸۷۹
- تقیه نفاق نیست؛ بلکه ابزار وحدت است: ۸۸۹
- تسامحی که شیعه با اهل سنت دارند، اهل سنت ندارند ۸۹۰
- غیبت امام دوازدهم (ع): ۸۹۲
- علت عدم توجه علمای اهل سنت به احادیث پیامبر ﷺ در مورد غیبت امام دوازدهم
(ع): ۹۰۳
- سیر تاریخی تدوین احادیث پیامبر اعظم / پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع): ۹۱۲
- احادیث غیبت امام دوازدهم و نظرات علماء اهل سنت پیرامون صحیفه امام علی کرم
الله وجهه: ۹۱۴
- غیبت امام دوازدهم علیه السلام در اصول چهارصدگانه: ۹۱۸
- عناوینی از کتب پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) که قبل از غیبت صغری تألیف شده
بود: ۹۲۲
۱. کتاب المشیخة؛ تألیف حسن بن محبوب سراد (زراد)؛ ۹۲۲
۲. کتاب الغیبة، اثر شیخ جلیل عباس بن هشام ناشری اسدی؛ ۹۲۲
۳. کتاب الغیبة؛ شیخ امام فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری (رض)؛ ۹۲۲
- عناوینی از کتب پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) که بعد از غیبت صغری تألیف شده
بود: ۹۲۴
۱. کتاب الغیبة و الحیرة: ۹۲۴
۲. کتاب الغیبة و کشف الحیرة: ۹۲۴
۳. کتاب الغیبة شیخ امام نعمانی: ۹۲۵
۴. کتاب کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة؛ ۹۲۶
۵. کتاب الغیبة امام محمد بن حسن طوسی (رض)؛ ۹۲۷
- تشیع علمای اهل سنت پس از کشف حقیقت غیبت امام دوازدهم (ع): ۹۳۰
۱. شیخ امام محمد بن مسعود عیاشی (رض): ۹۳۰

۲. امام ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه رازی (رض)؛ ۹۳۱
۳. علامه امام یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی حنفی: ۹۳۴
۴. علامه امام ابن الصباغ مالکی (رض) صاحب کتاب الفصول المهمّة: ۹۳۷
۵. امام ابراهیم بن محمد علامه جوینی شافعی (رض): ۹۳۸
۶. امام حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی (رض) حنفی؛ ۹۳۸
- نظرات برخی فرقه‌های شیعه غیر از دوازده امامی پیرامون غیبت امام دوازدهم: ۹۴۱
۱. کتاب نصرة الواقفة: ۹۴۱
۲. کتاب الغیبة بطائی: ۹۴۳
۳. کتاب الصفة فی الغیبة: ۹۴۳
- توضیح ۹۴۵
- نمایه‌ها ۹۴۶

پیش گفتار مترجم

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
(سوره طه: ۸۲).

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن کس که هدایت نمی‌کند مگر آن خود هدایت شود؟ و شما مشرکان را چه شده که این گونه قضاوت (باطل) می‌کنید.

حمد و سپاس خداوند متعال که ما را خلق کرد و برای هدایت ما پیامبران و امامانی قرار داد که بهترین خلق بودند.

کتاب حاضر ترجمه پانزده جلسه بین دکتر عصام عماد و شیخ عثمان الخمیس با ترجمه جلسه پایانی این پانزده جلسه می‌باشد که این مناظره در روز چهار ماه شوال سال ۱۳۷۸ شمسی شروع شده.

در این ترجمه از کتاب الزلزال چاپ شده توسط انتشارات المحجّه البيضاء بیروت در سال ۲۰۰۵ و همچنین از کتاب الزلزال چاپ شده توسط انتشارات الغدير قم در سال ۲۰۰۶ استفاده شده. البته چاپ بیروت زیر نظر شیخ هشام آل قطیط، و چاپ شهر مقدس قم زیر نظر عبدالله محمود الجبوری می‌باشد؛ ولی از لحاظ مضمون و محتوی هیچ فرقی میان آن دو چاپ نیست.

من در ترجمه کتاب الزلزال هیچ گونه دخل و تصرفی نکرده‌ام، و با این که با بعضی از جملات آن در بعضی از موارد موافق نبودم؛ ولی برای حفظ امانت عدم تغییر مطالب این کتاب، کوچکترین اصلاحی در آن بعمل نیاورده‌ام و متن کامل کتاب را تقدیم دوستان ارجمند می‌کنم. با امید به آن که توانسته باشم در راه احیای این مکتب گامی برداشته باشم و مشمول عنايات حضرات معصومین علیهم‌السلام باشم، چنان که عالم آل محمد، حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام دعا فرمود:

رَحْمَ اللَّهِ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يَحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسُ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا. (عيون اخبار الرضا: ج ۱، ص ۲۷۵)

رحمت خدا بر آن کس باد که امر [ولایت] ما را احیا کند. [راوی گفته] عرض کردم: چگونه امر شما را احیا کند؟ فرمود اند: علوم ما را فرا می گیرد و آن را به مردم تعلیم می دهد، هنگامی که مردم به حقایق و دل نشینی سخنان ما آشنا شدند خود از ما پیروی خواهند کرد و حق را خواند یافت.

به هر حال باید بدانیم که این مناظره مورد ستایش علمای بزرگ حوزه علمیه مقدسه قم قرار گرفته، و برای نمونه بنده نوشته دو عالم از علمای قم در مورد این مناظره را ذکر می کنم:

علامه شیخ **فارس حسون تبریزیان** در مورد این مناظره یک مقاله نوشت به نام بررسی نتایج مناظره بین دکتر عصام و شیخ عثمان در سطح جهانی. او در قسمتی از این مقاله چنین عبارت می گوید: بدرستی که مناظرات بین شیعه و اهل تسنن در دایره های تنگی بسر می برد؛ ولی به فضل این مناظره میان دکتر عصام و شیخ عثمان که آوازه وسیعی در جهان اسلام وعلاقه مندان فراوانی دربرداشته. این مناظره سبب شده تا مناظرات میان شیعه و اهل سنت وارد مرحله جدیدی شود، (المستبصرون، ج ۳، ص ۱۰۹).

و همچنین در مورد این مناظره استاد علامه **مصطفی اسکندری** چنین می گوید: چه کسی باور می کرد آن وهابی دکتر عصام عماد متعصب قلبش دگرگون شود، و بعد با انجام مناظره ای که با شیخ عثمان داشت باعث گردد که در سراسر جهان زمینه شیعه شدن هزاران نفر از اهل تسنن شود.

خدای را سپاس که این توفیق را این غریق در دریای عظمت آن محبوب عتیق نمود.

و از دوستان خواننده التماس دعا دارم.

در آمد

بسم الله الرحمن الرحيم

مناظره، زمانی داغ و آتشین می‌شود که بین دو قطب مخالف و دو شخصیت از دانشمندان و اساتید صورت پذیرد. در مناظره پیش رو، دو عالم نامدار حضور دارند؛ یکی از آن دو، وهابی کوبیتی فعال در گستره وسیعی از رسانه‌های عربی است که با آموختن فقه و حدیث، به دریافت مدرک دکترا از دانشگاه ملک سعود نائل گشته و دارای تألیفات، مناظرات و سخنرانی‌های متعددی است. وی در بسیاری از مجالس و محافل، در برابر اندیشه شیعی به مقابله پرداخته است.

شخصیت دیگر این مناظره، رهیافته‌ای یمنی است که پذیرای تشیع گشته است. وی فردی وهابی و فعال بوده و مدتی در عربستان سعودی کانون اندیشه وهابی، می‌زیسته و افکار و اندیشه‌های آن سامان را پذیرا گشته است و در یکی از دانشگاه‌های آن دیار در برابر مکتب اهل بیت پاک پیامبر علیهم السلام، سخت کوشیده و در این زمینه کتابی نیز تألیف نموده است و در تألیف و پژوهش‌ها و سخنرانی‌ها، فردی توانمند است و در علوم قرآن و حدیث درجه دکترا را کسب نموده است.

نخستین فرد، **شیخ عثمان خمیس ناصری** و دومین شخص، **شیخ عصام علی یحیی العمامد** است که هر دو نزد معروف‌ترین شیوخ و اساتید مدارس وهابیت؛ مانند **شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز**، درس خوانده‌اند و دانش آموختگان دانشگاه اسلامی **محمد بن سعود** در ریاض‌اند و افکار و اندیشه‌های وهابی را پذیرفته و در جهت مقابله با مذهب شیعه، سهیم بوده‌اند. دکتر عصام، در دیدار با نماینده **کتابخانه الروضه العلویه**، میزان تأثیرپذیری خود و بسیاری از امثال خویش را از اندیشه وهابی، به وصف آورده و می‌گوید:

زمانی که ما به رشد و بالندگی رسیدیم و در مدارس وهابیت درس آموختیم، در اذهان ما چهره‌هایی زشت و تاریک از مذهب تشیع و اهل بیت علیهم السلام وجود داشت به گونه‌ای که به مجرد یاد و نام آنان، به شدت ناراحت و متنفر می‌شدیم و تنها منبع ما برای شناخت تشیع، کتاب‌های **احسان الاهی ظهیر** و کتاب‌های **محمد مال الله** و کتاب **محب الدین خطیب** بود. این کُتب، دل‌های ما را در قبال شیعه و اهل بیت، سرشار از حقد و کینه و اکراه و ناخرسندی ساخته بودند و در خصوص اهانت به امام علی (علیه السلام) تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه قرار داشتیم. ما می

پنداشتیم که سبب بحران‌های اسلام، امام علی است و به دلیل جنگ‌های داخلی و کشمکش وی بر سر حاکمیت، اوست که سبب عدم گسترش اسلام و دارای تفکر و تعصبی جاهلی بوده است؛ چرا که به جای افتخار به اسلام، به خاندان خود می‌بالید. همچنین با خود می‌گفتیم: بزرگ‌ترین پیروزی برای اسلام، دور ساختن این شخص از خلافت بوده است؛ زیرا اگر او زمام امور را به دست گرفته بود، حاکمیت را به مملکتی هاشمی، تغییر می‌داد

ما کشته شدن امام حسین (ع) را نعمتی بزرگ می‌شمردیم؛ زیرا می‌گفتیم اگر او توانسته بود قدرت را به دست آورد، دولت اسلامی را به سلطنت مبدل می‌ساخت و بر این باور بودیم بزرگ‌ترین جنایتی که در اسلام صورت گرفت، ایستادگی فاطمه (س) در برابر خلیفه ابوبکر و تبدیل شدن او و فرزندان به ستون پنجمی برای از بین بردن اسلام، بوده است. به همین دلیل، یقین داشتیم که اهل بیت سبب عقب ماندگی مسلمانان اند و (نعوذ بالله) آنان، همان شجره ملعونه‌اند؛ در مقابل، خاندان اموی کسانی بودند که اسلام را حفظ کردند و آنان، شجره مبارک‌اند.^۱

و این گونه شخصیت دکتر عماد شکل گرفت و در خانواده‌ای که به تأثیر پذیری از اندیشه وهابی در سطح یمن معروف بود، پرورش یافت. عمویش، یکی از بنیانگذاران جریان سلفی وهابی یمن، شمرده می‌شد و تا آن جا که من اطلاع دارم، وی از اندیشه تکفیری تندری برخوردار بوده؛ به حدی که برای تقرّب به پیشگاه خدای عزوجل، حاضر بود هر فرد شیعه‌ای را که در خلوت می‌دید، به قتل برساند. دکتر عماد آن گاه که کوشید کتاب دیگری بنویسد و به واسطه آن به تصور خودش، بر مذهب شیعه خط بطلان بکشد، برای دست یابی به کتاب‌های مذهب اهل بیت علیهم السلام در کتابخانه دانشگاهی که در عربستان سعودی در آن درس می‌خواند، سخت دچار مشکل شد؛ زیرا با این که وی در وهابیت، فردی فعال و شخصیت شناخت شده بود؛ اما کتاب‌های شیعه ممنوع بود و آن‌ها را در مخزنی با عنوان: کتاب‌های گمراه‌گر، نگهداری می‌کردند و جز با مجوز، به کسی اجازه خواندن آن کتاب‌ها داده نمی‌شد. زمانی که وی مسئولین کتابخانه را در جریان تألیف نخستین کتابش که مخالف اندیشه شیعی بود قرار داد، به او اجازه ورود به آن مخزن را دادند و مکرر در خصوص تأثیر این کتاب‌ها بر عقیده‌اش، به وی

۱. مصاحبه نماینده کتابخانه الروضة العلویة، مقاله تحت عنوان: دکتر عصام العماد حفظه الله، ۲۳ جمادی الاول، ۱۴۳۱ هـ.

برابر با ۸ / ۵ / ۲۰۱۰ میلادی.

هشدار می‌دادند؛ اما، دیری نپایید که حقایق منابع شیعه، در اندیشه استاد عماد تأثیر نهاد و از اندیشه‌های وهابی خود بازگشت و عربستان سعودی را به قصد ایران ترک گفت. هدایت، توفیقی از جانب خدای تبارک و تعالی است. سلیمان بن خالد می‌گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكَائَ يَسُدُّهُ، وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سُودَاءً، وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يَضِلُّهُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ^۱

هرگاه خدای عزوجل خیری را برای بندهی خود بخاهد، قطعه‌ای از نور در قلبش قرار می‌دهد و گوش دلش را باز می‌کند و فرشته‌ای را برای او می‌گارد که او را [به راه راست] هدایت می‌کند و هرگاه بدی را برای بنده‌ای بخاهد، قطعه‌ای سیاه در دلش ایجاد می‌کند و گوش دلش را مسدود می‌کند و شیطانی را بر او می‌گارد که او را گمراه کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ.

کسی را که خدا بخاهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنان که گویی، به زحمت در آسمان بالا می‌رود.

خواننده این اثر، با دقت در مناظره، میزان اطلاعات هر یک از طرف‌های شرکت کننده را ملاحظه خواهد کرد و نشانه‌های شخصیت و شیوه برخورد و ادب و سطح پژوهش‌ها و پاسخ‌ها و اتهاماتی را که مطرح می‌کند، مشخص خواهد نمود و در نتیجه، طرفی را که به حق، نزدیک‌تر است می‌سنجد و معین می‌کند.

در اینجا لازم است، به مهم‌ترین عواملی که باعث بروز بسیاری از مشکلات و بحران‌ها در جامعه

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام: ج ۴، ص ۵۸۰؛ الکافی: ج ۱، ص ۱۶۶؛ العیاشی: ج ۱، ص ۳۲۱؛ التوحید: ص ۴۱۵.

بشری و به طور ویژه در جامعه اسلامی شده است، اشاره گردد. سبب کشیده شدن جوان‌ها به تندروری و افراطی‌گری و بسیاری از اوقات، به تکفیر و درگیری‌های خونین، ناآشنایی آنان با اندیشه‌ها و اعتقادات دیگران و نبودن آزادی بیان در بسیاری از کشورها و سرپوش نهادن و پنهان ساختن حقایق، از توده مردم است که گاهی توسط زمامداران و گاهی متأسفانه توسط عالمان دین صورت می‌گیرد. این کار، یا از سر ترس و بیم انجام می‌پذیرد و یا از روی تعصب اجرا می‌شود. به عنوان مثال: بسیاری از کتاب‌های مخالف، در بیشتر کتابخانه‌های شیعی به وفور وجود دارد؛ ولی کتاب‌های شیعی را در کتابخانه‌های سنی، به طور کلی نمی‌یابیم.

کتاب موجود، اشاراتی گذرا، از اندیشه اسلامی شیعی و سنی و وهابی ارائه می‌دهد و برای کسانی که در پی حقیقت اند، اعم از افرادی که دارای افکار و اندیشه وهابی اند یا غیر آنان، فرصتی مناسبی را فراهم می‌سازد. درست است که این مناظره بین دو نفر اصلی برگزار می‌شود؛ ولی در بین آن، افراد دیگری نیز ورود می‌کنند و طبیعی است که کتاب مناظره، همه جانبه و دارای مطالبی پراکنده باشد؛ زیرا ضابطه‌مند کردن متن گفتگوها، کار آسانی نیست و در نتیجه، خواننده به دشواری می‌تواند از عبارات آن، به خواسته اش دست یابد. آری، نسخه عربی این کتاب با تلاش ناشر و تهیه‌کننده متون آن و تنظیم‌گر فهرست‌های این کتاب، استاد **عبدالله محمود جبوری**، دشواری کار خواننده را کاهش داده است که خداوند به آنان پاداش خیر عنایت فرماید.

پرسش‌های متعددی در این مناظره مطرح شده که پاسخ آن‌ها را در مکان خودشان نمی‌یابید؛ بلکه برخی از آن پاسخ‌ها را پس از چند مناظره ملاحظه خواهید کرد. فهرست تفصیلی کتاب عربی در بیان مطالب، متمرکز بر عبارات گفتگوهاست که گاهی به سبب طولانی بودن عبارت، موجب خستگی خواهد شد. متأسفانه، چاپ نخست نسخه فارسی این کتاب به گونه‌ای انتشار یافته که از شایستگی مباحث ارزنده اش برخوردار نیست. تولید آن بدون صفحه‌آرایی بوده و پس از حروفچینی، مقابله و تصحیح نشده است؛ چنان که فهرست کتاب، اسامی اشخاص، پرسش‌ها، عبارات و همه مباحث و مطالب را در یک مجموعه به ترتیب حروف الفبا گرد آورده و در کنار برخی از آن‌ها، شماره صفحات آن‌ها را قرار داده و در بسیاری از آن‌ها نیز، این شماره گذاری انجام پذیرفته است. تصور نمی‌کنم حتی یک صفحه از آن، تهی از اشکالات فنی و اشتباهات چاپی باشد. قواعد نقطه گذاری و سجاوندی نیز در آن، چندان برجسته نیست که بتواند خواننده را به سادگی به خواسته اش برساند و خستگی را از او بزاید. چاپ آن برعکس نسخه عربی، کم رنگ و خسته کننده است.

خداوند به مترجم، در ازای تلاش‌ها و نیت‌های صادقانه اش در ترجمه این کتاب، پاداش عنایت‌کند. این کار سترگ، نیاز به صبر و شکیبایی و تحمل دارد و پای بند بودن به امانت و دقت در نقل اطلاعات، کاری ساده نیست و شایسته سپاس و تقدیر است.

به نظر می‌رسد، شیوه مترجم محترم در ترجمه فارسی که آمیخته‌ای از لهجه عامیانه و فصیح می‌باشد، ناهمگونی‌هایی را در سلیس و روان بودن متن، به وجود می‌آورد که سبب کُندی مطالعه می‌گردد و روانی لازم را از دست می‌دهد.

آن گاه که متن، بی آن که در بالا عنوان داشته باشد، به درازا بکشد، میل و رغبت خواننده را نسبت به مطالعه کاهش خواهد داد؛ زیرا به مسافری می‌ماند که در سفری طولانی، سوار بر قطار است، بی آن که در هیچ ایستگاهی برای استراحت، توقف کند و چنین مسافری رنج خواهد دید.

همه امور یاد شده مرا بر این داشت که این کتاب را در قالبی جدید، تنظیم کنم. از این رو، برای برخی از مباحث آن، عنوان قرار دادم و سخت کوشیدم لهجه عامیه را که در بیشتر صفحات آن وجود داشت به عبارات فصیح، تغییر دهم. تعداد بسیاری از اشتباهات تایپی و املائی آن را تصحیح نمودم و قواعد سجاوندی و نقطه گذاری را تا آن جا که توانستم اجرا کردم. فهرست‌های متعددی برای آن ایجاد نمودم که شامل آیات و احادیث نیز می‌شود و تا آن جا که قادر بودم آن را به گونه‌ای فنی ارائه نمودم. فونت‌هایی را برای متون قرآنی و حدیثی و روایی، اختصاص دادم و انواع رسم الخط‌ها و حجم آن‌ها را تغییر دادم. پرسش‌های مطرح شده در مناظرات را به دقت بررسی نمودم و در جستجوی پاسخ‌های آن بر آمدم. برخی از آن‌ها را در مناظرات متعددی یافتیم و آن را مشخص و شماره گذاری نمودم تا خواننده بداند آن‌ها به حال خود رها نشده‌اند. با وجود بازنگری نهایی که برادر محترم آقای علی جان اسماعیلی انجام داده و بسیاری از اشتباهاتی که به آن اشاره کردم را تصحیح نموده بودند، باز هم، این کتاب بزرگ خالی از اشتباهات چاپی و فنی، نیست؛ ولی در مقایسه با چاپ قبلی، بحمدالله بسیاری از مشکلات آن کاهش یافته است. از این رو، از شما پوزش می‌طلبم و امیدوارم که شما گرامیان، پوزشم را بپذیرید.

والله ولی التوفیق و الحمد لله رب العالمین

عبدالکریم کرمانی

۱۴۰۱ ش/ ۱۴۴۳ ق/ ۲۰۲۲ م

گزارش جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام

سید رفیق موسوی (مجری شیعه)

بسم الله الرحمن الرحيم

(صلوات فرستادن حاضرین در نشست جشن درهم شکستن شیخ عثمان در این مناظره) اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، این پیروزی بزرگ به حاضرین شنوندگان و خود تبریک می‌گوییم: پیروزی مذهب اهل بیت علیهم السلام به فضل خدای سبحانه تعالی و به برکت وجود مردی که خداوند او را متّع به نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام کرده بود آن مرد نبود مگر دکتر عصام که در حقیقت او تیجانی دیگر برای وهّابیان و من به عنوان مجری این مناظره بوده‌ام، می‌خواستم بعضی از حقایق را پیرامون این مناظره و عوامل و عللی که منجر به عقب نشینی شیخ عثمان الخمیس از این مناظره را عرض کنم. گزارش جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام از ریشه یابی مناظره شروع می‌کنم زمانی که در یکی روز از روزهای سال ۱۳۷۹ هجری شمسی یکی از وهّابیان که فکر می‌کنم نامش برادر فندی بود گفت: با شیخ عثمان الخمیس مناظره نمی‌کنی؟

به او گفتم: برای من هیچ مانعی ندارد؛ ولی من می‌دانم بخاطر قوی بودن دلایل پیروان مذهب اهل البیت علیهم السلام، شیخ عثمان موافقت نخواهد کرد.

در پاسخ گفتم: من هر روز در مسجد پشت سر شیخ عثمان نماز جماعت می‌خوانم به او خبر خواهم داد ان شاء الله و او جواب منفی نخواهد داد.

گفتم: من منتظر جواب از طرف تو هستم؛ ولی مطمئن هستم شیخ عثمان جواب رد خواهند داد، و همان طور هم شد، روز بعد آمد و گفت: شیخ عثمان کار دارد؛ ولی چهار شنبه آینده می‌آید و ان شاء الله با دکتر عصام مناظره خواهند کرد من از پیشنهاد او خوش حال شدم و منتظر روز موعود شدم.

در آن موقع وهّابیان در مورد آمدن شیخ عثمان شروع به تشکیک کردند، سپس، ابو احمد بکری (مجری وهابی) آمد و با حالت استهزاء و سخریه گفت: تا زمانی که شیخ عثمان با من هماهنگ نکرده نمی‌آید.

من در پاسخ گفتم: اگر شیخ عثمان نیاید، من هیچ مسجدی از مساجد اینجا را ترک نخواهم کرد مگر در آن اعلان کنم که شیخ عثمان از این مناظره طفره رفت.

روز موعد مناظره فرا رسید و شیخ عثمان در دقایق آخر وارد محل مناظره شد، حضور او مانند صاعقه ای بر وهابیان نازل شد در این وقت شیخ عثمان با دکتر عصام دیدار کرد و با هم در پیرامون موضوعات و زمان مناظره هماهنگی لازم را به عمل آوردند.

من در طی دو مرحله این موضوع را در این نشست بررسی خواهم کرد.

مرحله اول: غرور شیخ عثمان الخمیس

در جلسه اول این مناظره، شیخ عثمان با دکتر عصام بگونه ای تحدی و خواستار غلبه می کرد که نشانه غرورش بود، من برای حاضرین و شنوندگان پخش می کنم از همین سی دی صوتی جلسه اول این مناظره آن چه شیخ عثمان به دکتر عصام می گوید: اگر دکتر عصام مناظره با من را ادامه دهد من هم می گویم به او: مناظره را ادامه می دهم مانعی نیست، ان شاء الله بعد از اتمام این مناظره، اگر خداوند تبارک و تعالی به من عمر دهد و هموار سازد در آینده ان شاء الله با شیخ کورانی یا غیر او، مانعی نیست مناظره خواهم کرد؛ ولی دوست ندارم در این مناظره با دو روحانی و دو علم از دو مذهب (دکتر عصام و علامه شیخ علی کورانی) در یک زمان واحد مناظره کنم؛ ولی بعد از اتمام این مناظره بخاطر این که در جلسه گذشته دکتر عصام تعهد کرد، ببخشید دکتر عصام به من گفت: در تمام موارد و موضوعات مختص یا متعلق به شیعه و سنی مناظره خواهند کرد، شاید دکتر عصام بخواهد عقب نشینی کند یا بگوید: می خواهم به سفر بروم یا این که بگوید: بهانه های دیگر مثل این که بگوید: آن چه که می دانستم به تو گفتم، و دیگر چیزی ندارم که بگویم یا مناظره با تو فایده ندارد منظور من باشم، بنابراین، من این مناظره به اتمام برسانم، بعد از آن ان شاء الله با کورانی یا غیر او مناظره می نمایم مشکلی نیست.

دکتر عصام، از مباهله، حدیث غدیر، حدیث ثقلین آیه مباهله از هر چه که می خواهی حرف بزن، از هر چیزی که می خواهی من حاضرم؛ چون دیدم در جلسه قبل از این جلسه تو از این شاخه به آن شاخه می پری، من همه چیز را برای جواب آماده کردم، از هر جا راه ببندید از راه دیگر

پرواز می‌کنم، و اگر در را ببندی از پنجره وارد می‌شوم، به لطف الله تبارک و تعالی در طول مدت مناظره با تو هیچ موقع منقطع نمی‌شوم و کم نمی‌آورم در جواب دادن به شبهات تو که گفته شود فرار کرد یا طفره رفت یا چیزهای شبیه آن.

مرحله دوم: فرار شیخ عثمان از این مناظره

بعد از این که جریان غرور عثمان را شنیدیم، به سراغ مرحله دوم که جریان اعلان فرار و شکست در مناظره می‌باشد می‌رویم، مهمترین عامل پیروزی در این مناظره استفاده از روش علمی و آرامش دکتر عصام بود، و قوی بودن حجّت و ادله مذهب دوازده‌مامی ایشان بود.^۱

اما مرحله دوم در این موضوع، مرحله فرار عثمان از این مناظره، زمانی حاصل شد که بسیاری از وهابیان و غیر آنان به مذهب اهل بیت راه یافتند و هدایت شدند و در رأس آنان خواهر دکتر امینه مغریه بود که در مقابل شیخ عثمان، شیعه شدن خود را اعلام کرد و از شیخ عثمان خواست بخاطر دروغها و فریب کاری علیه دکتر عصام و بخاطر بی کفایتش کناره گیری کند، الان صحبت دکتر امینه مغریه از سی‌دی صوتی این مناظره برای حاضرین شنوندگان این مناظره پخش می‌کنم هنگامی که گفت: سلام علیکم من یکی از خواهران مغریتون هستم بر اساس مذهب مالکی اهل تسنن که در مغرب رواج دارد و شنوندگان این مناظره از آن اطلاع داشتید بزرگ شده‌ام و رشد کرده‌ام؛ ولی در این هنگام می‌خواهم بصیرتم و هدایتم به مذهب حق اهل بیت اظهار نمایم و این هدایت اول به برکت خدای متعال و بعد به برکت جلسات این مناظره می‌باشد.

بحمد الله، من از اول تا الان همه جلسات این مناظره را پی‌گیری کردم به کمک خداوند متعال توانستم به حقایقی برسم که تمام این فضل به عنایت خداوند و بعد از آن به استاد دکتر عصام بر می‌گردد، هر مطلبی که استاد عصام آن را ذکر می‌کردند و هر چه از احادیث پیامبر می‌گفتند می‌نوشتیم و به شکر خدا همت آن را می‌یافتیم و به تحقیق به یقین رسیدیم که حرف‌های شیخ عثمان در مناظره اش با استاد عصام تکرار به دروغ گویی دکتر عصام است، و همیشه استاد عصام را متهم به دروغ‌گویی می‌کردند که هیچ پایه و اساس درستی نداشت.

^۱ و بدون شک و شبهه این موضوع در طول جلسه‌های مناظره برای حاضرین و شنوندگان نیز آشکار خواهد شد.

برادران، دین ما دین نصیحت پس، به من اجازه دهید شیخ عثمان را نصیحت کنم که از ادامه مناظره با استاد عصام منصرف شود یا لا اقل از کسانی کمک بگیرید که گمان برود توانایی یاری او را داشته باشند تا بجای تکرار تهمت دروغگویی به دکتر عصام که عادت او شده با یک روش منطقی مبتنی بر پایه‌ها و منابع دینی و اسلامی پاسخگو باشند.

هم اکنون در این مسجد شیعیان گواهی و شهادت می‌دهم که لا اله الا الله و محمداً رسول الله و علیاً به حق و حقیقت؛ ولی الله.

در این هنگام که شیخ عثمان از شنیدن کلام خواهر دکتر امینه خشمگین شد و به دکتر عصام گفت: دکتر عصام، از حق پیروی کن و از تبعیت هوی نفس را رها ساز، تو خودت دروغ می‌گویی و می‌دانی که دروغگو هستی، تقوی الهی را رعایت کن، تو در حال حاضر باعث گمراهی خواهر امینه شدی، متأسفانه دکتر امینه بیچاره فکر کرده تو راست می‌گویی، پس از تو درخواست می‌کنم که عقیده‌اش را تصحیح نما، والا روز قیامت برگردن تو آویزان خواهد شد، و خواهد گفت: این کسی است (دکتر عصام) که من را گمراه ساخته است، هر چند روز قیامت بر گردن تو آویزان نخواهد شد؛ چرا که او خود تحقیق کرده و فکر کرد تو راست می‌گویی.

پس از هدایت دکتر امینه، یکی از وهابیان به حرف زدن در آمد و شیخ عثمان را مورد خطاب قرار داد و عرض کرد: ای شیخ عثمان! ای برادر دمشقی! شما را بخدای متعال قسم می‌دهم که در این مناظره باعث عزت و افتخار دین ما شوید؛ نه موجب خواری، برادر من شیخ عثمان، خواهش من این است، به عنوان برادر کوچکت، که به تحقیق برسانی خواسته من را، خداوند تو را حفظ کند.

در این لحظه ابو احمد بکری (مجری وهابی) گفت:

شیخ عثمان، خدا به تو جزای خیر بدهد، اگر نصیحت برادر بزرگتر خود را قبول کنی، بگذار از تجربه ای که در خلال سخنرانی‌های تو که در مسجد اهل تسنن برگزار می‌شود قبل از مناظره شما با دکتر عصام - شما را باخبر کنم که بیشتر این رافضی‌ها را رسوا سازد، تا این جلسه‌های

این مناظره میان تو و دکتر عصام که در مسجد شیعیان یا مسجد اهل تسنن انجام می‌شود؛ چون در آن سخنانی‌ها حقیقت رافضی‌ها را روشن و آشکار می‌کند و برادران از رسوا کردن رافضی‌ها در برابر جمع استفاده می‌کنند؛ لذا فایده‌اش بیشتر از جلسات این مناظره است، به عنوان نمونه بنده حقیقت رافضی‌ها را برای تو تبیین می‌کنم که خیلی وقتها شاهد این مسئله هستیم که اهل تسنن این گمان را دارند که ما بین مسلمانها تفرقه اندازی می‌کنیم. بعد یک جوان وهابی گفت: خداوند حق را بر زبانت جاری کرد، الهی آمین.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

وهابی‌ان بخاطر آگاه و هدایت شدن دکتر امینه، شیخ عثمان را مورد سؤال قرار دادند، تا به ایشان بفهمانند که ادامه مناظره میان او و دکتر عصام فایده‌ای ندارد، و شیخ عثمان از شدت خشم خودشان عصبانی شده بود، و این بود صدای (بعضی از وهابی‌ان که از شیخ عثمان سؤال کرد هنگامی که شیخ عثمان از جلسه مناظره با دکتر عصام خارج می‌شد): خداوند به تو جزای خیر دهد، آیا توانستی یکی از رافضیان در این مناظره هدایت کنی؟!

شیخ عثمان در جواب گفت: بحمد الله و منت الهی کسانی که وارد مذهب حق شده‌اند نسبتاً زیاد بودند؛ ولی در این جلسه‌های این مناظره با دکتر عصام، من نمی‌دانم خدا می‌داند؛ ولی فکر می‌کنم در مسجد اهل تسنن سه یا چهار نفر سنی شده‌اند، نمی‌دانم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

در اینجا ما صدای شیخ عثمان می‌شنویم در حالی که با مکث و تردید گفت: نمی‌دانم سه یا چهارتا. در اینجا بود که اهل تسنن از این مناظره احساس خطر کردند که نه تنها از آن بهره‌ای نداشتند؛ بلکه عده‌ای از افراد اهل تسنن شیعه شدند.

از این جهت بود که سعی کردند به هر روشی که ممکن است شیخ عثمان را به عقب نشینی از مناظره با دکتر عصام بدلیل خواری و ذلتی که در ادامه این مناظره بدنبال دارد قانع کنند.

حال گوش می دهیم به صحبت های برخی از دوستان شیخ عثمان، مانند ابو منتصر بلوشی، ابو براء، و ابو احمد بکری و دیگرانی که به خاطر کوتاه کردن صحبت هایم در این جلسه از ذکر نام همه آنان خودداری می کنم.

الآن نقد ابو منتصر بلوشی را گوش دهید هنگامی که می گوید: شیخ عثمان؛ چرا شیعه دوازده امامی به جدایی (تفرقه) بین صف های شیعی راضی نمی شوند، در حالی که شیوخ ما راضی به تفرقه بین اهل تسنن هستند، آیا این امر عجیبی نیست؟

ابو منتصر بلوشی از وهابیان:

من همیشه حرف های شیخ علی طنطاوی (رض) یادم هست هنگامی که می گوید: اهل تسنن مانند پیاز هستند هر کدام از لایه های آنان یک مجتهد هستند.

ای برادر! شیخ عثمان بگذار من با عقل جمعی از تجربه دیگران استفاده کنم و بینم مشکل ما چیست؟! یعنی؛ چرا زمانی که رفیق موسوی از شیخ عثمان می خواهد که در مسجد شیعیان (مسجدی که در آن برخی جلسه های این مناظره برگزار میشود) حاضر شود، شیخ عثمان به رفیق موسوی این فرصت را می دهد؛ چرا شیخ عثمان الخمیس نصیحت نمی پذیرد او باید این مسائل را به راحتی بفهمد، این امور من را به تفکر وامی دارد!

بعد یکی دیگر از مشایخ وهابی به شیخ عثمان انتقاد کرد و گفت:

من به تو در این مورد آن چه می دانستم طی نامه مخصوصی به تو گوشزد کردم، و خواهش کردم این دعوت را جدی بگیر. جواب و پاسخی که شیخ عثمان داد این بود که: از همکاری و اهتمام شما متشکرم و شک ندارم که موضوع دروس و سخنرانی ها در همین مسجد اهل تسنن از همین جلسات مناظره با دکتر عصام مهمتر است، فلذا دوست ندارم برگردم و تکرار کنم که من به اجبار وبدون اختیار وارد این مناظره شدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بعد از این همه فشار روانی بر شیخ عثمان بطور عام و کلی از طرف وهابیان و به طور خاص و ویژه از طرف دکتر عصام. شیخ عثمان در این مناظره با دکتر عصام احساس نا کامی کرد و به

دنبال آن در مقابل وهابیان نیز احساس ناکامی کرد فلذا برای این که فشار را بر روی خودش کم کند در مقابل وهابیان آنان سخنان را به زبان آورد.

شیخ عثمان الخمیس:

من که قبلاً اول گفتم: که مناظره با دکتر عصام فایده ندارد، و من هم این از روی میل و از روی اختیار وارد این مناظره نشدم مضطر شدم و به آن پناه بردم، من از این مناظره خیلی بدم می آید و نا راحتم، اگر انسان وارد یک موضوع شد بر او چاره ای نیست؛ چون دوست ندارد چیزی بدستشان بدهد که در مورد اهل تسنن بگویند آنان فرار کردند یا ترک کردند مناظره را از یا غیر این موارد که شما خود بهتر از دیگران می دانید.

اگر این مناظره را با دکتر عصام به اتمام برسانم فکر نمی کنم تا دو سال با کسی دیگر مناظره کنم تا کمی استراحت کنم؛ لذا وقتی این مناظره را با دکتر عصام تمام کردم با هیچ کس مناظره نخواهم کرد.

حقیقتاً این مناظره با دکتر عصام، انسان را از لحاظ جسمی و روحی خسته می کند در حال حاضر حد اقل برای من این گونه بود، و این خستگی از صدایم مشخص است؛ ولی دوست ندارم برگردم و تکرار کنم از روی اختیار وارد نشدم؛ بلکه به اجبار وارد این مناظره شدم.

در این مناظره با عصام بزرگترین و بیشترین آزار واذیت بر من وارد شده این مناظره جگر من را سوزاند و من را بسیار اذیت و آزار کرد، خداوند بهتر می داند آن چه برای من در این مناظره گذشت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

چیزهای که بیشتر باعث افزایش مصیبت بر وهابیان و شیخ عثمان، بود یکی مسئله وهابی الاصل بودن دکتر عصام بود که بر شیخ عثمان مخفی نبود و دیگری این که دکتر عصام، عبارت و جمله: من زمانی که وهابی بودم، که بیشتر مایه آزار واذیت آنان و شیخ عثمان، می شد و همچنین وقتی که دکتر عصام برای تأکید عرایضش در این مناظره به کتابش کوچ من از وهابیت به سوی شیعه دوازده امامی، (رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه) استناد می کرد و از کتابش استفاده می کرد.

آل عماد، خاندان وهابی معروف دکتر عصام هستند

دکتر عصام العماد در جلسه پانزدهم این مناظره با شیخ عثمان، خود را این گونه معرفی کرد: شیخ عثمان، نمی توانی شک کنی در مورد تحقیق شناخت و علم به مذهب وهابیت، من از خاندان معروف آل عماد هستم، نمی خواهم در اینجا از خودم و خاندانم مطلبی را بیان کنم؛ ولی الآن مجبورم بگویم: پدرم نماینده مجلس شورای یمن و عضو مجلس علمای یمن است و عموی من احمد استاندار شهر صنعاء پایتخت یمن بود و عموی دیگرم عبد الرحمن رئیس ائتلاف پارلمانی وهابیان در مجلس شورای یمن است و عضو مجلس علمای یمن، خاندان عماد معروفند.

و اما مسجد جامع اُسَطی حالا برو سراغ مسجد جامع اُسَطی مسجدی که من در آن امام جمعه و امام جماعت این مسجد جامع بودم و هم به منطقه درعیه (محل زندگی و آرامگاه شیخ محمد عبدالوهاب در عربستان سعودی) بروید سراغ منطقه درعیه؛ در درعیه ساکن بودم، منطقه درعیه قدیم و درعیه جدید را می شناسم، و دانشگاه ملک سعود (پادشاه عربستان سعودی) را می شناسم در این دانشگاه مدتی ساکن بودم؛ چون خانه من نزدیک منطقه درعیه بود، در دانشگاه امام محمد بن سعود که در ساختمانی غیر از این ساختمان فعلی بود رفت و آمد می کردم؛ و در آنجا درس می خواندم، قبل از انتقال دانشگاه امام محمد بن سعود به شهر دانشگاهی گر چه به خود شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی منتقل شده بود، بنابر این من را به دروغویی متهم نکن که تکذیب کردن به صلاح تان است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

از اینجا بود که شیخ عثمان برای فرار از مناظره با دکتر عصام چاره ای ندید؛ لذا شروع به زمینه سازی برای فرار کرد.

وهابیان از طریق ابو احمد بکری (مجری وهابی) پیشنهاد دادند که کسی دیگری جایگزین کنند، شیخ علامه علی کورانی بجای دکتر عصام؛ چون دکتر عصام مایه رسوایی وهابیان بود؛ چرا که او از یک جهت اصالتاً وهابی بود و از جهت دیگر او تمام زیر و بم مذهب وهابیان را می شناخت و می دانست.

و نکته قابل توجه این که وهابیان ارتقاء سطح علمی مناظره را نمی خواستند؛ بلکه هدف وهابیان از این پیشنهاد بدنبال راه فرار از مناظره با دکتر سید عصام بودند؛ لذا به هر دلیلی می خواستند مناظره دومی با شیخ علامه علی کورانی ترتیب دهند تا در آن واحد راه فراری از هر دو مناظره پیدا کنند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن پیشنهاد وهابیان برای جاگزینی شیخ علامه علی کورانی به دکتر عصام برای همه حاضرین و شنوندگان از نوارهای جلسات این مناظره پخش می کنم: ابو احمد بکری (مجری وهابی) به شیخ عثمان گفت: چندین بار بر شیعه دوازده امامی اقامه حجت کردی که دکتر عصام دیگر از خود شیعه دوازده امامی ها محسوب می شود و دیگر یک وهابی الاصل شمرده نمی شود؛ ولی فایده ای در این امر نمی بینم، نمی دانم اختیار با تو، حال اگر مناظره بین تو و شیخ علی کورانی باشد بجای دکتر عصام باشد بهتر می شود نظر تو در این مورد چیست؟

شیخ عثمان الخمیس پاسخ داد:

به خدا سوگند می خورم نه از این ونه از آن است که کاملاً مناظره را متوقف سازیم نه با دکتر عصام و نه با شیخ علی کورانی؛ بخاطر این که مناظره با شیعه دوازده امامی فایده ندارد، و من در اولین جلسه از جلسات این مناظره هم گفتم: من به دلخواه خودم وارد این مناظره با دکتر عصام نشدم؛ ولی پناه و ناچار شدم از روی اختیار نبود من از این مناظره شدیداً بدم می آید و از این مناظره متنفر و به تنگ آمدم؛ ولی چاره ای نیست و راه حل دیگری پیدا نکردم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

هنگامی که وهابی ها از قانع کردن شیخ عثمان بنا بر اقتضای مصلحت مذهبشان نا امید شدند به من پناه آوردند و امر را بر من عرضه کردند، من هم در پاسخ گفتم برای من هیچ مانعی برای مناظره میان علامه شیخ کورانی و شیخ عثمان، نیست؛ ولی نه قبل از اتمام مناظره شیخ عثمان با دکتر عصام.

و برای این که وهّابیان در مقابل همه جمعیت به مخمصه بیندازم، در برابر همه حاضرین و شنوندگان مناظره سؤال را متوجه شیخ عثمان کردم و همان طور که توقع داشتم شیخ عثمان آشفته شد و همه وهّابیان را هم آشفته کرد.

این طور از شیخ عثمان سؤال کردم: قبل از این که جلسه این مناظره شروع شود، ان شاء الله فقط برای این که بدانم این پیشنهاد تغییر دکتر عصام به علامه شیخ علی کورانی پیشنهاد از طرف بعضی است یا از طرف خود شیخ عثمان؟! چون برادر ابو احمد بکری به مسجد شیعان آمد و درخواست کرد فرد دیگری به جای دکتر عصام با شیخ عثمان مناظره کند و این شخص دیگری علامه شیخ علی کورانی باشد.

من نمی دانم آیا این درخواست ابو احمد بکری درخواست شخصی بوده یا از طرف تو بوده؟

شیخ عثمان الخمیس:

خداوند متعال به تو جزای خیر دهد وقتی که ابو احمد بکری گفته، پس از او بپرسید.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

صبر وهّابیان به پایان رسید و تصمیم گرفتند مناظره را نابود کنند با این که شیخ عثمان چند بار به آنان قول داده بود، به این که راهی برای فرار از مناظره با دکتر عصام پیدا خواهد کرد؛ ولی دکتر عصام هیچ راه فراری بر شیخ عثمان نگذاشته بود.

در حالی که این موضوعات مربوط به دو روحانی دکتر عصام و شیخ عثمان، است و از همین جلسه اول این مناظره هر دو روحانی گفتند هیچ کس حق دخالت در این مناظره ندارد به جز دکتر عصام و شیخ عثمان؛ ولی عبدالرحمن دمشقیه (مجری وهابی) از تکرار کلمه وهّابیان توسط دکتر عصام ابراز مخالفت کرد، و از یک فرصت سوء استفاده کرد و حرف دکتر عصام را قطع کرد و گفت: دکتر عصام، من حرف تو را قطع کردم؛ بخاطر این که تو بارها کلمه وهّابیان تکرار کردی. در حالی که دکتر عصام در جلسه های گذشته این مناظره بارها این کلمه را تکرار کرده بود و کسی اعتراضی نکرده بود.

در این هنگام عصام بر مداخله عبدالرحمن دمشقیه اعتراض کرد و گفت: من از جلسه اول این مناظره به شیخ عثمان گفتم: که این مناظره بین من به عنوان روحانی شیعه دوازدهامامی و تو به عنوان روحانی وهابی، و مناظره بین یک روحانی شیعه دوازده امامی و یک روحانی سنی نیست.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی در جواب دکتر عصام گفت: این اتفاق نظر بین شیخ عثمان و دکتر عصام با وهابیان بوده و من چون یک وهابی نیستم پس، خارج از این موضوع هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

نگاه کنید، چطور عبدالرحمن دمشقیه شیخ عثمان را وصف می‌کند به این که او وهابی است؟ و آیا عبدالرحمن دمشقیه افتخار نمی‌کند که وهابی باشد؟

شیخ عثمان نتوانست این اهانت عبدالرحمن دمشقیه را تحمل کند و گفت: من به این که وهابی هستم افتخار می‌کنم.

پس، بهتر است خودتان این جریان را بشنوید، من این جریان را از سی‌دی مناظره صوتی دکتر عصام و شیخ عثمان پخش می‌کنم:

دکتر عصام العماد:

یک کار خوبی که می‌توانیم بکنیم این است که هر کدام از ما بپرسیم آیا به عنوان یک وهابی یا شیعه دوازده امامی آداب اسلامی را هنگام مناظره با دوازدهامامی بعنوان یک وهابی رعایت کرده‌ایم؟ یا در زمانی که به عنوان یک دوازدهامامی آیا آداب اسلامی را هنگام مناظره با وهابی‌ها رعایت کرده‌ایم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

عبدالرحمن دمشقیه (مجری وهابی) گفت: من صحبت دکتر عصام را قطع کردم از تو خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن و از لفظ وهابی‌ها استفاده نکن.

سید طلال مجری شیعی:

ببخشید شیخ عثمان، ما الآن در مسجد اهل تسنن هستیم چنان‌چه عبدالرحمن دمشقیه در جلسه این مناظره به همین صورت رفتار کند همه چیز به هم می‌ریزد، عبدالرحمن دمشقیه نباید

به امثال این قضایا دخالت کند؛ چون حق دخالت در این قضایا مربوط به دو روحانی (دکتر عصام و شیخ عثمان)، است، با هم توافق به رسیدند که دکتر عصام حق دارد از کلمه وهابیت استفاده کند، پس، عبد الرحمن دمشقیه نباید در این امر دخالت کند، شیخ عثمان می تواند از دکتر عصام درخواست کند که کلمه وهابیت را تغییر دهد و من از برادر عزیزم طالب حق (مجری شیعه) می خواهم که دیگر چیزی نگوید، و همچنین از شیخ عثمان درخواست کردم که از برادران اهل تسنن درخواست کند که هیچ کدام از آنان چیزی نگویند و در این مناظره دخالت نکنند، فقط شما و دکتر عصام حق دخالت در این مناظره را دارید.

عبد الرحمن دمشقیه (مجری وهابی):

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته دکتر عصام، تو به مدت دو سه دقیقه از کلمه وهابی ها استفاده کردی؛ چرا بر روی این مسئله اصرار می ورزی؛ چرا بر این کلمه اصرار می کنی؟ تو خودت را دوازدهامامی می نامی، از تو خواهش می کنم که انصاف را رعایت کنی وروی این لقب انگشت نگذار خواهش می کنم ادب را رعایت کن تو می دانی من به این لقب راضی نیستم و به تو احترام می گذارم و تو را مهمان نوازی می کنم و از کلمه رافضی استفاده نمی کنم، خواهش می کنم مودب باش مودب باش. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

سید طلال سوری (مجری شیعه):

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. ان شاء الله خیر است ادامه بده شیخ عثمان به برادران در این مسجد تذکر بده که کسی در مناظره میان تو و دکتر عصام مداخله نکند تا بتوانیم این مناظره را حفظ کنیم. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

اولاً، آنان برخلاف توافق بین من و شیخ عثمان، من در اولین جلسه از جلسات این مناظره با شیخ عثمان به توافق رسیدم، که هیچ کسی از حضار در این مسجد چه از شیعیان و چه از اهل تسنن حق ندارند که حرف من یا حرف شیخ عثمان را قطع کند، من به برادر عبد الرحمن دمشقیه می خواهم بگویم که جلسه این مناظره را به جنجال نکشد، این روشهای تندی که من می بینم

برادر دمشق بکار می برد، روش افراطیها است در مناظراتشان روش یک مناظره اسلامی نیست که یک لفظ خاصی را بر شخصی دیگر تحمیل کنیم که باید از این لفظ استفاده بکند.

بنابراین، من از لفظ وهابی ها استفاده خواهم کرد؛ بخاطر این که من اعتقاد دارم که من دارم با یک روحانی وهابی مناظره می کنم و معتقدم با یک روحانی از اهل تسنن مناظره نمی کنم، من با شیخ عثمان به عنوان یک شخص وهابی صحبت می کنم، این را در اولین جلسه از جلسات این مناظره هم گفتیم: نمی دانم آیا از این توافق برگشته ای یا نه، من از همان روز اول که وارد اولین جلسه از جلسات این مناظره شدم به شیخ عثمان گفتم: این مناظره بین یک روحانی وهابی است و یک روحانی شیعه دوازده امامی است، و من می دانم که شیخ عثمان از روحانیان مذهب اهل تسنن نیست؛ بلکه او از روحانیان مذهب وهابیت است، و من از روحانیان شیعه دوازده امامی هستم، الآن نمی دانم برادر عبدالرحمن دمشقیه از قرار داد بین من و شیخ عثمان خبر دارد یا نه؟

قرار بین من و شیخ عثمان این بود که شیعه دوازده امامی حق ندارند صحبت شیخ عثمان را قطع کنند، وهابی ها هم حق ندارند حرف من را قطع کنند؛ ولی برادر عبدالرحمن دمشقیه آن چه امروز دادی خارج از توافق و قرار من و شیخ عثمان، است.

عبدالرحمن دمشقیه (مجرى وهابی):

من وهابی نیستم پس، من از حیطة قرار داد بین شیخ عثمان و دکتر عصام، خارجم، این توافق بین دکتر عصام و شیخ عثمان به عنوان یک روحانی وهابی بود؛ ولی من وهابی نیستم بنابراین، من خود را خارج از قرار داد بین شیخ عثمان و دکتر عصام می دانم، به هر حال شیخ عثمان آن چه که خود می خواهی، بگو ان شاء الله حاصل می شود. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن بلندگو با تو.

شیخ عثمان الخمیس:

من خواهش می کنم که همه آرام باشند این مسئله این قدر ارزش ندارد، من از این که یک وهابی هستم افتخار می کنم و این واژه نیکو وهابی هم افتخاری برای من است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان بعد از همه این فشارها و اهانتها، چاره ای ندید مگر این که از این مناظره عقب نشینی بکند، هم اکنون صحبت شیخ عثمان هنگام فرار از ادله‌های دکتر عصام از همین سی‌دی صوتی جلسات این مناظره را بشنوید: من به دکتر عصام می‌گویم: از خداوند متعال بترس تو با این حرف‌های افراد زیادی را گمراه می‌کنی از خدا بترس و جز حقیقت نگو، من از همین جا اعلام می‌کنم که مناظره با تو تمام شد بنابراین، هر چه می‌خواهی بگو؛ ولی این مناظره را تمام شده؛ چون من هرگز تحمل این حرف‌های بی اساس و پایه را ندارم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خُلُق شیخ عثمان به تنگ آمده بود او نمی‌توانست اندوهی که در دل داشت بعَلّت هدایت دکتر امینه وعده ای دیگر از هدایت یافتگان را مخفی کند و زمانی که با عصبانیت با دکتر عصام صحبت می‌کرد از آن پرده برداشته شد من از همین سی‌دی صوتی این مناظره صحبت شیخ عثمان را پخش می‌کنم و همگان بشنوند.

شیخ عثمان الخمیس:

الآن افراد زیادی به دست تو هدایت می‌شوند بخصوص هنگامی که بشنوند من از این مناظره فرار کردم خوش بحال آنان و خوش بحال تو، در آینده به دست تو بیشتر هدایت می‌شوند، خدا را شکر این هم فرصت برای دکتر عصام که هیچ موقع تکرار نمی‌شود، الآن هم بیشتر افراد هدایت خواهند شد بخاطر این که دیدند من از مناظره با تو کنار رفتم، به خدا قسم این را حتی در حال خوابت هم نمی‌توانی تصوّر کنی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

پس، شیخ عثمان بعد از اثبات شکستش و تجربه اش در مناظره با دکتر عصام وهابیت را نصیحت کرد، که این نصیحت دلالت می‌کند بر احساس خطرش نسبت به مواجه شدن با شیعیان. الان نصیحت شیخ عثمان به وهابی ها بعد از این که در این مناظره شکست خورد برای حاضرین و شنوندگان این نصیحت از همین سی‌دی صوتی این مناظره را پخش می‌کنم:

شیخ عثمان الخمیس:

برای من حقیقتی روشن گردید که برای حاضرین و شنوندگان این مناظره می‌گوییم: هرگز به کسی سفارش نمی‌کنم که با شیعه دوازده امامی مناظره کند، اگر خواستید فقط بطلان مذهب شیعه دوازده امامی را آشکار بکنید، این بطلان در زمانی ظاهر می‌شود بعد از این که آن چه در کتاب‌های آنان از گمراهی است آشکار شود و رسوا شوند؛ اما این که به آنان (شیعه) مناظره کنیم هرگز بخصوص اگر کسی بدون قوانین و ضوابط با آنان مناظره کند، چون آنان دشنام می‌دهند در برابر صحابه و همسران پیامبر و این جایز نیست، ولی کسی که به آنان مناظره می‌کند مثل این حرف‌ها را می‌شنود.

خداوند فرموده:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. (سوره انعام: ۱۰۸)

شما مؤمنان دشنام با آنان که غیر خدا را می‌خوانند مدهید تا مبادا آنان نیز از روی دشمنی وجهالت خدا را دشنام دهند.

این بدون هیچ شک و شبهه ای حرام است برای همین می‌گوییم: اگر کسی در مناظره با شیعه دوازده امامی ناچار به این باشد این توافق متقابل را بپذیرد و نصیحت‌هایم بخاطر رضای خداوند تبارک و تعالی است؛ ولی با این همه من در این مناظره فایده فراوانی ندیدم.

هر چند یک فایده کوتاهی داشت، البته همین نصیحت که گفتم: نظر شخصی من است که بعد از اتمام مناظره با دکتر عصام بدست آوردم؛ ولی شاید شما خلاف این نظر، نظر دیگری داشته باشید، این یک مسئله قابل مناقشه است و قابل پذیرش یا قابل رد است از شما سپاس فراوان و تشکر می‌کنم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

چه نصیحتی که همراه خود خواری و ذلت داشت، دعوت می‌کنم شما را به مقایسه کردن بین حرف‌های عثمان در اولین جلسه از جلسات این مناظره زمانی که به مجرد گفتن دکتر عصام به این که فایده ای از مناظره با او نیست یک نوع فرار و عقب نشینی می‌دانست، و الآن خود

عثمان به این نتیجه رسید که فایده ای در مناظره نه فقط نسبت به مناظره با دکتر عصام؛ بلکه هر شیعی برای او ندارد.

پس، کجاست کسی که تحدی می کرد آقایان علمای شیعه دکتر عصام و شیخ کورانی و غیر از این دو از آقایان و علمای شیعه دوازده امامی؟ بشنوید تفاوت را تا بدانید غرورش او را تا کجا رساند؛ تفاوت آخر این مناظره با صحبت اول عثمان در جلسه اول از جلسات این مناظره که شیخ عثمان می گوید:

شیخ عثمان الخمیس:

اگر دکتر عصام ادامه دهد من هم معتقدم ادامه دهیم بعد از این که ان شاء الله تمام کردیم مناظره با دکتر عصام را مانعی نیست اگر خداوند اراده کند و عمری باقی باشد مناظره خواهیم کرد با کورانی یا غیر او هیچ مانعی ندارد ان شاء الله تعالی و تبارک مناظره می کنیم؛ ولی من دوست ندارم مناظره داشته باشم در دو جایگاه با دو روحانی و دو شیخ، (دکتر عصام و شیخ علی کورانی) در یک زمان واحد؛ ولی بعد از اتمام این مناظره با دکتر عصام، بخاطر این که او تعهد کرد و گفت: در روز اول دیدار من با او که بزودی بحث و بررسی خواهند کرد تمام امور مختص و مربوط به شیعه و سنی را، و من بعد از اتمام مناظره با دکتر عصام، مثلاً دکتر عصام، بگوید می خواهد عقب نشینی کند یا بگوید می خواهیم به سفر بروم یا بگوید آن چه می دانستم عرض کردم یا مناظره با تو منظورش من باشم فایده ای ندارد یا بگوید مناظره به پایان برسد، امکان دارد بعد از آن یک روز را مشخص کنیم برای مناظره با کورانی یا غیر او هیچ مشکلی نیست.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

مصیبت آنجا بود که شیخ عثمان در برابر جمعی از بزرگان شان بعد از فرار و طفره رفتنش از مناظره با دکتر عصام، بر این مطلب تاکید کرد.

شیخ عثمان الخمیس:

از سخنان نیکویی که از شما شنیدیم تشکر می کنم خصوصاً از برادران اهل تسنن، بخصوص از برادرانم ابا عبیده عبدالرحمن دمشقیه، ابو احمد بکری، برادرم محمد عمر و ابو علی عمر و محمد علی و ابو منتصر بلوشی و غیر از تشکر می کنم.

من نمی‌خواهم بگویم که من در مناظره با دکتر عصام، پیروز شدم؛ چون نمی‌دانم که در این مناظره پیروز شدم یا نه؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا مرور می‌کنیم پاسخ دکتر عصام، مبنی بر عقب نشینی شیخ عثمان از مناظره به او، و همچنین بشنویم خوش حالی شیعیان مخصوصاً خوش حالی علامه شیخ علی کورانی که از درهم شکستن عثمان در مقابل دکتر عصام خوش حال بود.

دکتر عصام، در جلسه پانزدهم این مناظره بعد از این که شیخ عثمان او را متهم کرد به تهمت‌های فراوان بخاطر توجیه طفره او از مناظره، گفت: در حالی که مخاطب دکتر عصام، شیخ عثمان بود.

دکتر عصام العمد:

تمام این تهمتها را به من زدی؛ بخاطر این که بگویی این آخر مناظره با من است در حالی که آیا به من نمی‌گفتی که بالاترین دلایلی که داری بیاور، هر چه می‌خواهی دلایل محکم بیاور از قویترین دلایلی که داری.

شیخ عثمان، من الآن در راس قله هر مذهب شیعه دوازدهامی که مذهب اهل بیت است ایستاده ام به همین علت من مطمئنم که قویترین دلایلی دارم (شیخ عثمان)، که نشاندهنده جهل تو نسبت به مذهب دوازدهامی است، و نشان می‌دهد که تو در مورد علم شناخت حال راویان سنت پیامبر ﷺ که معروف به دانش معرفت احوال و زندگینامه ناقلان سنت رسول خدا در مذهب دوازدهامی است هیچ چیزی نمی‌دانی، این اولاً.

عزیز من، آن چه تو ذکر کردی نشانه جهل توست تو گفتی اولین کتاب رجالی در مذهب دوازدهامی کتاب رجال امام کشی است (رض) اولاً این جهل مرکب است که اگر تو برگردی به سراغ ساده‌ترین کتاب از کتاب‌های رجالی این مذهب متوجه خواهی شد در نزد مذهب شیعه دوازدهامی اولین کتاب نوشته شده در علم رجال کتاب رجال امام کشی (رض) نیست، پس، کتاب **رجال امام برقی** (رض) کجاست.

عزیز من، در حالی که تو ادّعا می‌کنی مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناسی پس، چه می‌شود جایگاه کتاب **رجال برقی**؟! مراجعه کن به کتاب مصفی المقال فی مؤلفی علم الرجال نوشته امام بزرگ تهرانی (رض) تا بدانی مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است چقدر کتاب رجال دارد.

عزیز من، می‌گویی اولین کتاب رجالی کتاب رجال امام کشی است (رض) به خدا قسم این اشتباه است، و این اشتباه تو در امور بدیهی این مذهب است، عزیز من تو را قسم می‌دهم یک دوره کامل، کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است را یک دوره کامل، بررسی کن این مذهب را بطور کامل بخوان، بخدا قسم تو مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است را نمی‌شناسی و از نشانه‌های چهل تو نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی همین کتاب کشف الجانی محمد التیجانی که خودت نوشتی، در این کتاب گفتی: روایتی است که در نزد علمای مذهب شیعه دوازده امامی معتبر است که رسول اکرم در مورد کسری پادشاه ایران گفت: من تولّد یافتم در زمان شاه عادل ولدت فی زمن الملك العادل، این حرف‌ها خود نشانه چهل تو است نسبت به این مذهب است، یا می‌گویی: که امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه خداوند رویش را گرامی بداره) در مورد کسری پادشاه ایران نیز گفته که خداوند او را از عذاب آتش نجات داد و آتش بر او حرام کرد **إِنَّ اللَّهَ خَلَّصَهُ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَالنَّارِ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِ.**

اولاً: شیخ عثمان، برای این که بدانی تو به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است جاهلی آن روایت اولی از روایاتی است که مستشرقین (شرق شناسان) به آن استشهاد واستناد می‌کنند و به مذهب اهل تسنّن طعنه می‌دهند، آنان این روایت را ذکر می‌کنند تا از آن بر علیه مذهب اهل تسنّن استفاده کنند به این که رسول خدا گفت: من به دنیا آمدم در زمان پادشاه عادل، یعنی کسری، و مستشرقین (شرق شناسان) با این روایت مذهب اهل تسنّن را محکوم کردند.

ولی من وقتی که به کتب حدیثی اهل سنت مراجعه کردم، دیدم این روایت جعل شده و همچنین روایت دومی روایت ساختگی است و هر دو روایت مورد قبول علمای اهل سنت نیست.

شیخ عثمان، همیشه در این مناظره به احادیث جعلی نزد علمای مذهب دوازده امامی استناد می‌کنی!

ثانیاً: علمای اهل حدیث در مذهب دوازده‌امامی تصریح کردند این احادیث در کتاب‌های مذهب دوازده‌امامی مخفیانه و تحریف شده وارد شده پس، چگونه ادعا می‌کنی مذهب دوازده‌امامی را می‌شناسی در حالی که استدلال می‌کنی بر آنان با حدیثی که علمای آنان (شیعه) اجماع کردند که این حدیث یکی از احادیث جعلی است.

خواهش می‌کنم شیخ عثمان، اگر علم حدیث رسول خدا در مذهب دوازده‌امامی را نمی‌دانی و نمی‌شناسی، پس، خواهش می‌کنم در مورد مذهب دوازده‌امامی صحبت نکن.

همچنین یادم هست یک دفعه گفتم اولین کسی که در مذهب دوازده‌امامی احادیث پیامبر را به صحیح وضعیف تقسیم کرد علامه امام حلی است (رض)، و استدلال کردی به نوشته‌های از کتب مذهب دوازده‌امامی این نادانی است؛ چون زمانی که علمای مذهب دوازده‌امامی گفتند اولین کسی که تقسیم کرد حدیث پیامبر را علامه امام حلی است (رض) به این معنا نیست که علمای قدیم مذهب دوازده‌امامی نمی‌توانستند بین حدیث ضعیف و حدیث صحیح فرق بگذارند؛ بلکه به این معنا که علامه حلی (رض) کلمه موثق و حدیث موثق در علم حدیث مذهب دوازده‌امامی را داخل کرد، همان طور که اهل تسنن می‌گویند امام ترمذی (رض) یک قسم جدید اضافه کرد به تقسیمات قبلی که در بین اهل سنت موجود بود و هنگامی که او آورده این تقسیم را — فرقی نمی‌کند که باشد امام ترمذی یا علامه امام حلی —، علامه امام حلی (رض) از روش استقراء عملکرد و روش علمای قدیم مذهب دوازده‌امامی با حدیث بدست آورد.

در واقع وضع یا قرار داد یک اصطلاح جدید بود در حالی که او (علامه امام حلی) معنای این اصطلاح را قبل از خود لفظ موثق یافته بود نه این که علامه امام حلی (رض) در قرن ششم آمد و علم حدیث پیامبر را در مذهب دوازده‌امامی را ایجاد کرد و بدون دلیل تقسیم جدید در علم حدیث را نوشت، برای همین من به تو می‌گویم: تو محتاج و نیازمندی که دوباره مذهب دوازده‌امامی را مطالعه کنی، بخدا قسم که تو نسبت به مذهب دوازده‌امامی جاهلی، بخدا قسم تو دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی‌دهی، و تمام آن چه از شروع جلسه اول این مناظره آوردی و گفتمی که شیعه دوازده‌امامی از روز اول دروغگو بودند، و گفتمی امام عبدالحسین شرف الدین

دروغگو است، گفتی تیجانی دروغگو است، گفتی حاجی وعد، دروغگو است، گفتی هر که شیعه دوازده امامی است دروغگو است، هر کی شیعه دوازده امامی به او نشستنی داشتیم دروغگو است، پس، من مناظره با تو را ترک نمی‌کنم، بنابراین، اگر خواستی این مناظره را ترک کنی، من این مناظره را ترک نمی‌کنم، من آماده پاسخگویی به هر سؤال هستم.

تو بعد از جلسه گذشته در مسجد اهل تسنن گفتی که مناظره را با دکتر عصام، ترک خواهیم کرد، بزودی خبر مسرت بخش به شما خواهد رسید این را در مسجد اهل تسنن گفتی دکتر عصام، جگرم را سوخت. و من می‌بینم که تو به تحقیق از مناظره با من عاجز ماندی و از روبروی با حق عاجز شدی؛ لذا می‌خواهی من را متهم به دروغگویی کنی و عقب نشینی کنی، چه کار آسانی متهم کردن دیگران به دروغگویی.

اما مسئله دروغ گفتن که من دروغگو هستم، بتحقیق همه می‌دانند که تو همه را متهم به دروغگویی می‌کنی همه شیعیان دوازده امامی، می‌گفتی هر کسی شیعه دوازده امامی دروغگو است، حتی قبل از مناظره من با دکتر عصام، من می‌دانم او دروغگو بوده، باهر کسی از شیعه دوازده امامی نشستنی داشتیم دروغگو بوده؛ بلکه من تعجب می‌کنم که تو حتی به برخی از بزرگان وهابیت و بزرگان اهل تسنن طعنه زدی، مانند امام صنعانی وهابی (صاحب کتاب **سبل السلام شرح بلوغ المرام**)، محمد علی بار (وهابی)، امام محمد ابو زهره (سنی).

بنابراین، عجیب نیست که تو طعنه بزنی به دکتر عصام، من از تو خواهش می‌کنم اگر می‌خواهی عقب نشینی کنی عقب نشینی کن بدون این که من را متهم کنی به دروغگویی.

برای همین من می‌خواهم به تو بگویم حقیقت را که نمی‌شناسی در موردش صحبت نکن. شیخ عثمان، من ادامه خواهم داد به آن چه وعده داده بودم و صحبت می‌کنم در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و نقش آنان در جدای اهل سنت از مذهب اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) همان طور که به تو گفتم: علل وانگیزه‌هایی که باعث شد بنی‌امیه اهل تسنن را از اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) جدا سازد فراوانند و به روشهای مختلف و مخفی که بکار بردند؛ بخاطر آن قانون جهانی که آن قانون نامیده شود (الدعوی المنتظره الیقینیه المترقبه)، بخاطر این که بنی‌امیه بتواند

جدایی بیندازد اهل تسنن را از ائمه اهل البیت (خدا از همگی خشنود باد)، و بحمد الله من نرسیدم از وهابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است (خدا از همگی خشنود باد) مگر زمانی که جدا ساختم تقدس از هر چیز مگر خدا و پیامبرش، و در این امام بن قیم جوزیه که رحمت خدا بر او باد در کتابش (الروح) صفحه ۴۲۲ گفت: مقدّم سازی حرف کسی را به آن چه پیامبر آورده و نه نظر خودش و نظر هر کس که بخواهد باشد؛ بلکه دقت می‌کنی در صحت حدیث اگر حدیث درست باشد دقت می‌کنی در معنایش ثانیاً اگر صحت آن بر تو آشکار شد از آن بر نمی‌کردی حتی اگر مغرب زمین و مشرق زمین با تو مخالفت کنند.

و من معتقدم به این که تهمت من به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه که بین اهل سنت و مذهب اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) جدایی انداختند یک ادّعای متوقّع بود و طبیعی است و عوامل وانگیزه‌ها فراوان است که در جلسه گذشته این مناظره من از کتاب وسنت نزد اهل تسنن در اثبات این ادّعا که نقل کردم برای تو حرف‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) و حرف‌های هر کدام از سه امام اهل تسنن، امام صنعانی و امام شوکانی و امام ابن حجر عسقلانی (خدا از همگی خشنود باد) و آنجا ده‌ها نوشته‌ای از نوشته‌های اهل سنت را به اثبات می‌رساند این ادّعایی است که من مدّعی آن هستم و از شیخ عثمان خواهش می‌کنم بجای فرار از مناظره به مطالب که عرض کردم، پاسخ دهد.

من در اینجا سعی کردم دلایل عقلی و منطقی و نقلی بیاورم و عوامل گوناگون که ثابت می‌کند راستگویی شیخ الاسلام ابن تیمیه که به خدا قسم دروغ نگفته، به خدا امام ابن تیمیه (رض) حرف حق گفت: هنگامی که می‌گوید: اهل تسنن از اهل‌بیت چیزی را نگرفته‌اند.

تخریب چهره مذهب اهل‌بیت علیهم السلام توسط حاکمان اموی

و بزودی پاسخ خواهم داد معنای ادّعای منتظر تا این که روشن شود برای شیخ عثمان و برای تمام برادران حاضر و شنونده گان عزیز، خداوند آنان را از پیروان حق قرار دهد.

عزیز من، امویان با امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) جنگیدند، و اگر با امام علی (رض) و اهل‌بیت و رسول اکرم (ص) نمی‌جنگیدند، به قدرت و سلطه نمی‌رسیدند و دشمنی ورزیدن امویان به اهل‌بیت بخاطر تصاحب ملک، و از آنجا بود که امویان که از

سرسخت‌ترین دشمنان اهل‌بیت بودند، و اعتراف کردند که آنان دشمن واقعی اهل‌بیت هستند، از آن جایی که می‌دیدند دشمنی واقعی برای ملک حکومت آنان اهل‌بیت علیهم السلام هستند. اینجا بود وقتی امویان به حکومت رسیدند سعی کردند مردم را (بیشتر مردم در زمان حکومت اموی اهل سنت) از دشمنانشان که اهل‌بیت علیهم السلام هستند دور کنند و این برای هر مملکت یا دولتی در عالم، یک امر طبیعی است.

شیخ عثمان؛ چرا به این سؤالات پاسخ نمی‌دهی؟ چرا حرف‌های من را مسخره می‌کنی؟ با این که این یک مطلب علمی است؛ ولی چون جواب نداری از موضوع خارج شدی. برای همین جوابی برای حرف‌هایم نداری و برای همین دورشدی از مناظره در حالی که در جلسه هفته گذشته به من گفתי می‌آیی در باره آیه مباهله صحبت می‌کنی، و اکنون از آیه مباهله صحبت نمی‌کنی و از مناظره با من خارج (یک خروج پایانی) شده‌ای، و امشب بیشتر از بیست بار به من شنوایی و تکرار کردی این صحبت را و من هم بیش از بیست بار جواب تو را دادم، نمی‌دانم آیا صحبت دیگری نداری که تمام حرف‌های تو در طول چهارده جلسه از این مناظره تکراری است، به خدا قسم همه حاضرین و شنوندگان از تکرار کردن‌هایت خسته شدند، سؤال‌های تکراری، روایات تکراری، تهمت زدن به من به دروغ تکراری، تهمت زدن‌های تکراری، برای همه این چیزهایی که تو به من گفתי بیشتر از یکبار در جلسه‌های متعدد این مناظره به تو پاسخ دادم و برای تو حق را آشکار کردم، و برایت روشن کردم که اشتباه کردی، و روشن کردم برایت که تو در جهل بسر می‌بری، تو دیگران را به دروغ‌گویی متهم می‌سازی در حالی که دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی‌دهی، و در حالی که بر حسب ملاکها و قیاس‌های تو در دروغ‌گویی معصوم هم دروغ‌گو خواهد بود، حتی معصوم!

نمی‌دانم تو از مفهوم دروغ‌گویی چیزی می‌فهمی؟ برای همین من می‌گویم: باید مناظره را ادامه دهم حتی بعد از این که مناظره را به طور کامل ترک کردی، من قول دادم در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت نمایم.

موضوع مربوط به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را مختصراً عرض می‌کنم؛ چون به شکل تفصیل آن را در مقاله‌ای بنام برچسب معاویه از محمد ﷺ را بردارید (ارفعوا قناع معاویه عن محمد) نوشته‌ام. امویان می‌دیدند دولت آنان از شرق تا غرب گسترش نمی‌یابد مگر هنگامی که با اهل بیت خاندان پیامبر ص بجنگند، و این یک امر طبیعی است هر مملکت و هر امپراطوری که می‌خواهد بماند به ناچار باید با دشمنانش بجنگد با دشمنانش، پس، امپراطوری اموی مرتکب کشتار اهل اهل‌بیت شدند، و نباید فراموش کنیم که اگر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مردم را (یعنی اهل تسنن را) در پیروی از اهل‌بیت رها می‌ساختند دولت اموی از بین می‌رفت به این معنی که پیروی کردن مردم (اهل تسنن) از اهل‌بیت یعنی نابودی دولت اموی است، و از اینجا بود دولت اموی بخاطر ماندگار شدن حکومتشان بین اهل‌بیت و اهل تسنن (مردم دولت اموی) جدای انداختند؛ همان طور که آل فرعون عمل کردند هنگامی که جدای افکندند بین مردم مصر و بنی اسرائیل؛ بخاطر این که می‌دانستند اگر مردم مصر پیروی می‌کنند از بنی اسرائیل نتیجه اش می‌شود نابودی پادشاهی فرعون، آنان حکومتی هستند که قانون یگانه در آنان حاکم است، آنان سنن و قوانین و سنت‌های تکوینی یا شبیه آنهاست.

شیخ عثمان، آیا این حرف‌های من یک صحبت نا معقول و مزخرف است یا همنگونه که می‌گوی که حرف‌هایم در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بیرون از موضوع مناظره است؟ چه کسی از موضوع مناظره خارج شده من یا تو؟! من در جلسه هفته گذشته قول دادم که در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت خواهیم کرد، تو هم گفتی از آیه مباهله صحبت می‌کنی، پس، تو به وعده خود وفا نکردی و از موضوع مناظره خارج شدی.

دولت اموی که می‌دید نمی‌تواند به زندگانی خود را ادامه دهد مگر این که هر چه از اهل‌بیت صادر شده را تکذیب نمایند، پس، این که حق با اهل‌بیت است یعنی مخالفت کردن با دولت اموی است، و اگر غلو کردن را در بین بعضی از فرقه‌های شیعی و فرقه‌های اهل تسنن موجود است و حاکمان ظالم دولت اموی این غلو کردن را در بعضی فرقه‌های اهل تسنن مخفی کردند در حالی که آنان آشکار ساختن غلو را در بعضی از منسوبین به شیعه، این روش تمام حاکمان

ظالم است با کسانی که به دولت آنان مخالفت می‌کنند همین طور برخورد می‌کنند یا با کسانی که به دولت آنان گفتاری کنند، در بعضی از فرقه‌های اهل تسنن نوعی غلو کردن به تحقیق یافت می‌شد، شیخ عثمان، اگر نمی‌بینی نزد بعضی از سنی‌ها غلو کردن را؟! آیا می‌گویی مذهب اهل تسنن باطل است؟! و آیا اگر بینیم بعضی از شیعه‌ها غلو کردن را بگوییم مذهب اهل بیت باطل است؟! چگونه قضاوت می‌کنی تو را چه شده؟! تأمل کن.

شیخ عثمان، دولت اموی سعی کرده در تخریب چهره مذهب اهل بیت، برای همین آن چه نزد غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه، دولت اموی تلاش کرده که آن را به مذهب اهل بیت نسبت دهند، و ظلم و جور است قرار دادن پیرو مذهب اهل بیت و موالی اهل بیت به غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه؛ ولی کسانی که از اهل تسنن غلو کردن از چشم‌ها پنهان کردند؛ چرا؟ چون آنان با دولت اموی بودند هر چند از اهل سنت کسانی بودند که مخالفت می‌کردند؛ ولی انگشت شمار بودند بیشتر آنان با حاکمان ظالم دولت اموی بودند؛ بلکه بالاتر، آنان مخالفت کردن با حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را حرام می‌شمردند و قیام بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را خروج از اسلام می‌دانستند، و می‌گفتند هر کس با شمشیر بر علیه حاکمان ظالم بنی‌امیه قیام کند کافر است و خارج از اسلام. پس، ای شیخ عثمان، چگونه آنان را بیگناه می‌دانی در حالی که آنان تکفیر کردند هر کسی قیام کند بر علیه حاکمان ظالم بنی‌امیه؛ ولی تسامح کردند با کسی که خون اهل بیت در کربلا و خون صحابه پیامبر در واقعه حرّه را مباح دانست.

و این یک برخورد طبیعی است از دولت اموی را، اگر می‌گفتیم حق با اهل بیت و مذهبشان، و می‌گیم عقیده پیروان اهل بیت درست است امپراطوری اموی از بین می‌رفت، و اگر بگوییم مذهب اهل بیت مقدم بر مذهب اهل تسنن است معنایش مذموم کردن دولت اموی است.

معتقد شدن یا معتقد نشدن به اهل بیت برای دولت اموی یک امر ساده نیست خصوصاً ما شاهدیم حاکمان ظالم در زندگی معاصر؛ بخاطر توجیه حکومتشان گاهی حیا و پیروی از اصول اولیه و قوانین اسلامی فراموش شده؛ بلکه کسانی هستند که می‌ترسانند با شمشیر پادشاهی و شک اندازی می‌کنند در همه چیز بجز مذهب حکومت موجود و ثروت و مال و اقتصاد و دلارها بدست

می آورند، و دولت حاکمان ظالم اموی از قانون دولتهای ظالم در تکذیب نسبت به مخالفین خود خارج نشد، مگر پیروی از مذهب اهل بیت به معنای معارضه و مقاومت با دولت اموی است.

همکاری برخی علمای اهل تسنن با سازمان اطلاعات دولت اموی جهت خدشه وارد کردن به

راویان سخنان و سنت پیامبر ﷺ

واینجا بود که سازمان اطلاعات دولت بنی امیه از طریق بعضی موالین این دولت خود در علم شناخت حال راویان و ناقلان سنت پیامبر ﷺ که معروف به دانش معرفت احوال و زندگینامه ناقلان سنت پیامبر در مذهب اهل تسنن که هر کسی را که پیرو مذهب اهل بیت است از ناقلان سنت رسول خدا متهم به دروغگویی می کنند، واینجا بود که امام اهل تسنن ابن حجر عسقلانی متحیر مانده بود که چگونه بطور مطلق تکذیب می کردند پیرو اهل بیت را و تأیید می کردند ناقلان سنت رسول خدا اگر آنان از دشمنان اهل بیت باشند، سازمان اطلاعات در علم شناخت ناقلان سنت پیامبر در مذهب اهل تسنن نفوذ کردند.

شیخ عثمان، کار آنان فقط تکذیب و خدشه وارد کردند به هر کسی از ناقلان سنت رسول خدا اگر ملحق به اهل بیت و مذهب آنان می شود.

و از اینجا بود که هر کس از این ناقلان سنت پیامبر پیرو اهل بیت بود مورد تقبیح قرار می گرفت و هر کس منتسب به آنان یا به شهر کوفه بود مورد تقبیح و تکذیب قرار می گرفت، و هر کس با امام جعفر صادق (رض) می نشست سرزنش می شد.

عزیز من، مراجعه به کتاب العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعذیل از امام اهل تسنن ابن عقیل شافعی (رض) هنگامی که عرض می کرد - متأسفانه - که سازمان اطلاعات دولت اموی از طریق برخی از علمای علم معرفت ناقلان سنت رسول خدا در مذهب اهل تسنن نفوذ کرده اند، یعنی برخی علمای اهل تسنن در سازمان اطلاعات دولت اموی همکاری می کنند، هر کس از ناقلان سخنان و سنت پیامبر نزد آنان با دولت اموی مخالفت می کرد مورد تقبیح و تکذیب قرار می گرفت.

در ترجمه‌ها ناقلان و راویان سنت پیامبر ﷺ این چنین می‌گویند: ثقه عادل و راستگو بود، مگر این که قائل به خروج از سلطه سلاطین ظلم و جور دولت اموی است پس، او مورد تکذیب خواهد بود.

الله اکبر، کسی که بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قیام می‌کرد تکذیب می‌شود و اکنون کسی که بر علیه ظلم و جور آمریکا قیام کنند مجاهد بزرگ می‌شود، آیا می‌خواهی بگویی که هر کس بر علیه ظلم آمریکا قیام کند مورد تکذیب است، بخدا قسم در زمان حاکمان جور دولت اموی این کار را کردند، بخدا قسم این کار را کردند، کتاب امام ابن عقیل شافعی **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل** را بخوان در همین کتاب بر اساس روش قانون ریاضی ضرب دو در دو می‌شود چهار است عمل کرده وحقایق که از برای تو پنهان است آشکار می‌سازد؛ ولی وهابی‌ها خواندن این کتاب را منع کردند و حرام شمردند، کتاب **الخلافة والملک** از امام اهل سنت درهند ابو الاعلی مودودی را بخوان کتابی که وهابی‌ها خواندن آن را منع کردند؛ چون این کتاب حاکمان ظالم بنی‌امیه را رسوا کرده، و بخوان کتاب فرزندان پیامبر در سر زمین کربلا (**ابناء الرسول فی کربلاء**) از خالد محمد خالد که وهابی‌ها کتاب دیگر او را که بعنوان رجال پیرامون رسول خدا (**رجال حول الرسول**) در مورد صحابه رسول خدا را تأیید کرده‌اند و در مدارس وهابی‌ها تدریس می‌شود؛ اما آن چه خالد محمد خالد در مورد فرزندان پیامبر در کربلا نوشته خواندش را تحریم می‌کنند، کتاب پدر شهیدان امام حسین (**ابو الشهداء**) و کتاب (**معاویه**) نوشته عباس محمود عقاد را بخوان که هر دو کتابش را خواندشان را حرام کرده‌اند؛ چرا بر پنهان کردن حقیقت اصرار ورزیدند؟ چرا نمی‌خواهی صحبت کنی در مورد حاکمان ظالم دولت اموی؟ چرا شیخ عثمان از این موضوع اساسی می‌خواهی دوری کنی؟ آیا واقعاً حقیقت را می‌خواهی پس، مناظره با من را ادامه بده، طفره نرو، فرارت را توجیه کنی؛ ولی نمی‌توانی فرارت از این مناظره توجیه کنی؛ چون این مناظره یک مناظره بین المللی، و در برابر حاضرین و شنوندگان که تعداد آنان هزاران نفر است و این راههای پیچ در پیچ وزرنگی‌های تو را در این مناظره می‌شنوند، و می‌دانند دشمنان پیامبران وقتی با آنان می‌جنگیدند چه کار کردند! آنان (پیامبران) را متهم به دروغ‌گویی کردند!

ساده‌ترین و آسان‌ترین چیزها برای فرار از مناظره این که دیگران را متهم سازی به دروغ‌گویی و وهم چنین طرف مقابل را جاهل و نادان بدانی (تصور کنی).

به تحقیق علت عقب نشینی خود را از این مناظره اگر بخواهی بشنوی صدای خودت را به تو خواهم شنوند، در حالی که می‌گفتی از مناظره با دکتر عصام، خسته شدم، به خدا قسم از مناظره به او صدایم عوض شده، به خدا قسم از مناظره به او ملول شدم، وهنگامی که به تو گفتند دکتر امینه مغربی شیعی شد و دکتر امینه را از دست دادیم به آنان گفتی آه دکتر امینه را از دست دادیم، شیخ عثمان، الآن دکتر پزشک اهل مغرب هدایت یافت، و به تو گفت: دکتر عصام را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؛ اما من از روز جلسه اول این مناظره میان تو و دکتر عصام را گوش کردم و دیدم حق با دکتر عصام، است، و تو دروغ می‌گویی، بخدا قسم اگر بخواهی صدایت را بشنوی به تو خواهم شنوند.

یکی از هم مذهب‌تان که از شما بود و به ما پیوست، به تحقیق شهادت داد خداوند خواست هدایت شود و تو را متهم به دروغ‌گویی کرد، و همچنین خواهری از کشور سومالی در هفته آینده می‌آید و شیعه شدن خود را اعلام می‌کند، پس، خواهش می‌کنم شیخ عثمان، مناظره را با من ادامه بده و طفره نرو، بخدا قسم من بر ادامه مناظره با تو حریص هستم؛ چون می‌خواهم مردم را به سوی حق هدایت کنم و می‌خواهم ثوابی که رسول خدا به آن وعده داده که:

لأن يهدي الله رجلاً علي يدك خير لك من الدنيا وما فيها، أو خير لك من حمر النعم، أو خير لك مما طلعت عليه الشمس.

اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند بهتر است برای تو از دنیا و هر آن چه در آن است یا بهتر است برای تو از دسته‌های اشتراک سرخ مو یا بهتر است برای تو از آن چه خورشید بر آن طلوع می‌کند.

پس، زمانی که خداوند هدایت کرد دکتر امینه و هدایت کرد خواهر سومالی را چه کسی می‌داند شاید از حضار و شنونده‌ها مناظره من و تو برادران در کویت یا در عربستان سعودی زندگی می‌کنند؛ و بخاطر ترس از خانواده و هابی متعصب شان نمی‌توانند تشیع خود را اعلان کنند.

اگر اعلان کنند بخاطر رجوع از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی با آنان مبارزه می‌کنند و برخورد می‌کنند همین گونه که با من برخورد کردند بخاطر ترک مذهب وهابی و بعضی از اعضای خانواده من و دوستانم حتی در مسجد جامع که آنجا امام جمعه و امام جماعت بودم آرزو می‌کردم که حداقل بپذیرند در آن مسجد جامع نماز بخوانم نه بعنوان امام جمعه و امام جماعت؛ بلکه بعنوان نمازگذار، و حالا تو اینجا آمدی و به راه و روش من شک می‌کنی و می‌گویی من دروغگو هستم.

اولاً: تو گفتی که عصام دروغ گفت: هنگامی که گفته که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث درس خوانده، در حالی که در دانشگاه ملک سعود بخش دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد!

عزیز من: من می‌دانم که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد، من به تو گفتم: من در دانشگاه امام محمد بن سعود در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی درس خواندم و نگفتم: در دانشگاه ملک سعود درس خواندم؛ ولی چون خانه ام در محله درعیه بود، و این محله در کنار دانشگاه ملک سعود بود، بخاطر این من همیشه از کنار دانشگاه ملک سعود عبور می‌کردم، و گاهی به دانشگاه ملک سعود می‌رفتم، و به کتابخانه عمومی دانشگاه ملک سعود سر می‌زدم و در آن کتابخانه دانشگاه ملک سعود شیعه شدم.

آن زمان که من در کتابخانه عمومی آن دانشگاه مطالعه می‌کردم شیعه شدم؛ ولی پسر عمویم دکتر عادل احمد عماد در دانشگاه ملک سعود درس می‌خواند و ساکن محله درعیه بود، تو اشتباه کردی که گفتی دانشگاه ملک سعود نزدیک محله درعیه نیست و به من می‌گویی دروغ می‌گوییم: که دانشگاه ملک سعود درس خواندم در حالی که من در دانشگاه امام محمد بن سعود درس می‌خواندم؛ ولی هر روز از کنار دانشگاه ملک سعود رد می‌شدم و بخاطر این که منزل ما در محله درعیه بود و نزدیک دانشگاه ملک سعود؛ لذا مجبور می‌شدم در خوابگاه دانشگاه ملک سعود نزد بعضی از دوستان یمنی شب بمانم.

عزیز من: بنده نام دانشگاه ملک سعود در این مناظره را ذکر کردم؛ چون دانشگاه ملک سعود غیر ممکن از خاطرم برود؛ بخاطر این که من در این دانشگاه شیعه شدم.

شیخ عثمان؛ چرا به من تهمت دروغ می بندی؟ چرا من را تکذیب می کنی؟ چرا من را متهم می کنی بدون دلیل؟ همه آنان بخاطر این که تو را محکوم کردند، وبسیاری از وهابی ها تو را تحت فشار قرار دادند که مناظره با دکتر عصام را ترک کن و تو را محکوم کردند، و من می خواهم محاکمه ای که تو را کردند، برای حضار و شنوندگان بازگو کنم، آنان به تو گفتند در خلال مناظره من و تو نمی خواهیم با دکتر عصام، مناظره کنی بیا و درس بده، حتی یکی از آنان گفت: ای شیخ عثمان از تو خواهش می کنم تو را بخدا مناظره را رها کن و بیا درست را بده، و برای همه تو وعده دادی به آنان که بزودی خبر خوب و خوش حال کننده ای خواهید شنید.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

در همین جا مناسب است که از سی دی این مناظره حرف های علامه شیخ علی کورانی به مناسبت درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام، پخش کنم.

علامه شیخ علی کورانی در مورد پیروزی دکتر عصام، می گوید: الحمد لله رب العالمین، الان این مناظره به خیر و خوشی تمام شد.

البته این پیروزی در این مناظره از طرف خدا به دست دکتر سید عصام محقق شد، بدست این سید که نور اجداد طاهرینش او را جذب خود کرد و برای مدت کوتاه به نور آنان روشن و منور شد، و به نور و علم اجدادش مزین شده و آنگاه عثمان الخمیس در مقابل دکتر سید عصام شکست خورد.

در واقع در همین لحظات یکی از متکبرترین و مغرورترین وهابی ها در مقابل دکتر سید عصام شکست می خورد.

من عقیده دارم که که نفرت و بغض عثمان الخمیس نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیشتر از بغض و نفرت ابن تیمیه نسبت به آنان است؛ چون ابن تیمیه بسیار از موارد مربوط به

اهل بیت علیهم السلام را قبول می‌کند؛ ولی عثمان الخمیس همین موارد را نمی‌پذیرد بدورتر نسبت به اهل بیت علیهم السلام؛ ولی در همین مناظره میان سید دکتر عصام و عثمان الخمیس دکتر سید عصام توانست او را شکست دهد؛ ولی چون سید دکتر عصام، روش و اخلاقش برگرفته از روش و اخلاق اجداد طاهرینش است، یکی از سمات و صفات حضرت امیر المؤمنین علی (ع) این که به شخص زخمی حمله نمی‌کند و به او مهربانی می‌کرد، و سید دکتر عصام، این صفت را از جدش به ارث برده است.

از همگان تشکر می‌کنم و برای بار دوم از برادرم سید دکتر عصام، تشکر می‌کنم و به مناسبت این پیروزی به او تبریک عرض می‌کنم.

سید دکتر عصام، برای این پیروزی مغرور نشو؛ بلکه این پیروزی در این مناظره تو با عثمان الخمیس ذخیره‌ای برای روز رستاخیز تو به دلیل (با استناد) همین پیروزی مورد شفاعت اهل بیت طاهرین قرار می‌گیری ان شاء الله، پروردگار را همگان را مشمول شفاعت اهل بیت قرار بده، ان شاء الله.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شنیدیم پاسخ دکتر عصام را پس از اعلان فرار شیخ عثمان. الآن مقایسه کنید بین کسی که روز جلسه اول این مناظره با دکتر عصام، آمد تا تحدی کند و خواستار غلبه بر همه شیعه و علمای آنان می‌کرد؛ ولی در همین مناظره از دکتر عصام، فرار کرد، در حالی که خوار شده بود و درهم شکسته شده بود و بین کسی که آمد در حالی که متواضعانه تلاش می‌کرد برای وحدت مسلمین و یکی کردن هر کدام از آنان و استقامت کرد در مقابل اهل باطل؛ بخاطر این که آشکار سازد حق را که خداوند او را هدایت کرده بود.

بخدا قسم می‌دهم! ببینید و دقت کنید فرق بین نحوه دعوت دکتر عصام و روش دعوت شیخ عثمان (خداوند او را هدایت کند). فرق فراوانی است بین کسی که بر وحدت بین صفوف مسلمانان حریص است در مقابل کسی که سعی و تلاش می‌کند بر جدایی بین کلیه مسلمانان و از هم پاشیدن وحدتشان، بشنوید آن چه دکتر عصام، می‌گوید:

دکتر عصام العمد:

واجب است بر ما که از حق وحدت اسلامی مقدس دفاع و مقابله کنیم با طعنه‌های که بر علیه آنان زده می‌شود بخصوص بعد از این که برما آشکار شد به این که یک توطئه کینه توزانه از سوی امریکایی‌های صهیونی وجود دارد برای بر پا کردن فتنه و تفرقه بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی از یک سو و بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنن از جهت دیگر، و من به این نتیجه رسیدم که این توطئه شکست نمی‌پذیرد مگر از راه دعوت به وحدت اسلامی بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی، پس، من تنها دعوت نمی‌کنم به وحدت اسلامی بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنن فقط؛ بلکه من دعوت می‌کنم به وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی، و وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنن؛ ولی این وحدت اسلامی حاصل نمی‌شود مگر از راه مناظره بی ستیز، آرام و برادرانه بین وهابیت و شیعه دوازده امامی، به همین علت من کتابی به نام مناظره بی ستیز بین وهابیت و شیعه دوازده امامی نوشتم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ولی شیخ عثمان به دکتر عصام، پاسخ داد و گفت: دعوت دکتر عصام، به وحدت اسلامی مقدس بین اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی، من این دعوت دکتر عصام، به وحدت مقدس اسلامی بین اهل تسنن و میان مذهب شیعه دوازده امامی را قبول ندارم و نه آن را پیگیری می‌کنم و نه به آن دعوت می‌کنم؛ ولی من دعوت می‌کنم به پیروی از حق، دعوت می‌کنم به پیروی از کتاب و سنت، دعوت می‌کنم به این که هر مسلمانی بگوید:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا
الظَّالِمِينَ. (سوره فاتحه: ۶-۷).

ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که بایشان نعمت دادی نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفتی و نه راه گمراهان.

من باور دارم تمام مذاهب، افکار و اندیشه و دین های که در روی زمین قرار دارند شکی نیست که بین آنان وجه اشتراکی و یک وجه اختلافی وجود دارد. بنابراین، اگر قرار بود دعوت می کردیم به وحدت اسلامی مقدس بین اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی باید وحدت اسلامی بین همه دین هایی که در روی زمین، وجود دارد داشته باشیم؛ ولی من می گویم:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ. (سوره انعام: ۱۵۳)

و این راه پیروی آن کنید و از راه های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.

باید بدانند دکتر عصام و هر که می خواهد ما را به وحدت اسلامی به شیعه دوازده امامی دعوت کند، ما دعوت نمی کنیم به این وحدت؛ بلکه دعوت می کنیم به پیروی از حق، پیروی از کتاب و سنت، هرگز دعوت نمی کنیم به وحدت بین سنی و شیعی ما این اتفاق میان سنی و شیعی را نمی خواهیم و هیچ وحدتی بین آنان نمی خواهیم مگر وحدت بر حق و این که سنی و شیعی باید بر پایه و اساس کلمه توحید؛ یعنی لا اله الا الله محمداً رسول الله متحد شوند، ما این وحدت را می خواهیم.

و عجیبتر از این صحبتی که از شیخ عثمان شنیدم که به دکتر عصام، می گوید: من تکفیر نمی کنم شیعه دوازده امامی را، و نه تخطئه می کنم کسی آنان را تکفیر کرده.

الآن من حرف های شیخ عثمان از سی دی صوتی جلسات این مناظره او با دکتر عصام، برای شما پخش می کنم تا حرف هایش را بشنوید:

شیخ عثمان الخمیس:

من هرگز نگفتم: کسی که تکفیر کند شیعه را خطا کاره یا گفتم: کسی که تکفیر شیعه را نکند اشتباه کرده، من هرگز ستایش یا مذمت نکردم، من کار با آنان ندارم و در مورد آنان که خطا کار بوده اند یا نه مطلب نمی گویم؛ ولی عقیده و باور من این که تکفیر نمی کنم شیعه دوازده امامی را، این چیزی است که من اعتقاد و باور دارم.

پس، این که دکتر عصام، به من گفت: آیا تو خطا کار می شمردی کسی که تکفیر کند شیعه دوازده امامی را؟ من به دکتر عصام گفتم: که من تکفیر نکردم و نه تخطئه نمی کنم کسانی که شیعه دوازده امامی تکفیر کنند از هر دو طرف، کسانی که آنان را تکفیر می کنند تخطئه نمی کنم، و همچنین کسانی آنان را تکفیر نمی کنند تخطئه نمی کنم، آنان نظر خودشان را دارند و به نظر من شیعه دوازده امامی کافر نیستند، من روز محشر به خدا این جواب را می دهم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

به نظر من همه باید بدانند که مذهب اهل بیت علیهم السلام مذهب حق است به نحوی که شیخ عثمان وامثال او جرئت نمی کنند با آن مقابله کنند، از این که آنان بر باطل هستند از آشکار شدنش می ترسند و هیچ راهی برای جلوگیری از روبروشدن با پیروان مذهب حق جز فرار برای آنان نیست. اگر شیخ عثمان می خواست حق را عرض کند مناظره با دکتر عصام را ادامه می داد تا بیا دسته های او دیگران به مذهب وهابیت گرایش پیدا کنند؛ ولی عثمان درهم شکستن در مقابل دکتر عصام را از ادامه این مناظره ترجیح داد تا مبدا بسیاری از وهابی ها به حق هدایت شوند و راه بیابند. (صلوات فرستادن حاضرین در نشست جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام)، اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ما از شیخ عثمان و بزرگان وهابیت برای مناظره دیگری دعوت می کنیم تا آشکار سازیم بر آنان که بر باطل هستند، آیا وهابیت پاسخی برای این دعوت دارند؟ باور نمی کنم که آنان این دعوت را قبول نمایند، بخصوص بعد از درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام، در این مناظره، و بعد از سفارش که شیخ عثمان به آنان کرد که دیگر با شیعه مناظره نکنند برادران من به خاطر طولانی شدن حرف هایم از شما پوزش می طلبم و از خداوند برای خودم و شما طلب آمرزش می نمایم، و سلام و رحمة الله وبرکاته.

برادر شما: سید رفیق موسوی

نخستین مناظره:

هدف، روش و موضوع مناظره

مصطفی طائی از طرف شیعیان:

به نام خدا، جلسه اول مناظره در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

آیا دکتر عصام، رسیده یا این که هنوز نرسیده؟ اگر رسیدند به من خبر بده، ان شاء الله به محض این که دکتر عصام، مناظره خودشان با شیخ عثمان را شروع کنند، نمی‌دانم دکتر عصام، رسیده یا خیر؟ مثل این که رسیده بسیار عالی شد، بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

بله الان دکتر عصام، رسیده.

برادر احمد بعلبکی مجری شیعه:

جلسه اول این مناظره میان دکتر عصام و شیخ و هابی‌ها عثمان، تا چند دقیقه شروع خواهد شد، ان شاء الله همه حضار و شنوندگان جلسه اول این مناظره جذّاب از دکتر عصام، بهرمند می‌شوند، و ما در این مناظره نور و روشنایی را از دکتر عصام، خواهیم دید، بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

ببخشید سید رفیق، گفته بودی که جلسه اول این مناظره ساعت ۶:۰۰ به وقت گرینویچ شروع می‌شود. البته من به دکتر عصام وعده دادم که ساعت جلسه اول این مناظره ۵:۰۰ به وقت گرینویچ خواهد شد. الان دکتر عصام، در این جا حضور دارد، و منتظر است تا این که مناظره او با شیخ عثمان شروع شود. خداوند به همه شما خیر و جزای نیک بدهد. بفرما سید رفیق بلندگو با تو است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب خداوند پدر و مادرت را بیامرزد. این شاء الله از حضور دکتر عصام، تا زمان فرا رسیدن وقت جلسه این مناظره بهرمند خواهیم شد، البته اگر وقت شروع جلسه اول این مناظره فرا رسد در حالی که شیخ عثمان سر وقت نیامد در اینجا من می‌دانم به او چه کار کنم، مخصوصاً من این مناظره را پذیرفتم بنا بر درخواست شیخ عثمان و همه ما می‌دانیم معنای وعده دادن و معنای پایبندی قولشان و معنای وقت شناسی در نزد علمای و بزرگان وهابیت. الآن دکتر عصام، حضور دارد و او هم اکنون آماده مناظره با شیخ عثمان را، دارد؛ ولی شیخ عثمان، این آمادگی ندارد به همین علت او به مسجد آمد و گفت: من برای شروع مناظره با دکتر عصام، نیاز به فرصت دارم تا این که خودم را برای این مناظره آماده کنم، در حالی که دکتر عصام، می‌گوید: من هیچ فرصتی نمی‌خواهم؛ بلکه هم اکنون من حاضریم که مناظره با شیخ عثمان را شروع کنم، و من این امر از دکتر عصام، توقع داشتم؛ چون او تمام این راه طی کرده بود، تا این که به مذهب حق رسیده، و مذهب حق در سرشت و خون و روان و عقلشان آمیخته و ثابت شده، و هم اکنون دکتر عصام آماده مناظره با شیخ عثمان می‌باشد و نیازی به وقت ندارد.

اما نسبت به شیخ عثمان، می‌خواهم امروز بدانم که بعد از این که دکتر عصام، به او فرصت داده برای این که برود و مطالعه کند تا بتواند با دکتر عصام، مناظره کند و می‌خواهم بدانم که شیخ عثمان فعلاً آمادگی برای مناظره دارد یا این که آمادگی ندارد، بفرما بلندگو با تو است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، می‌دانی که من اهل یمن هستم. تو دیده‌ای در یمن از کسی سؤال کنیم مذهب تو چیست؟ بگویند من وهابیم؟ من که تا بحال چنین چیزی نشنیده‌ام که مذهبی بنام وهابی وجود داشته باشد؛ بلکه این نسبتی است که به امام محمد عبدالوهاب داده شده. من شنیده‌ام که می‌گویند مذهب مالکی، شافعی، ولی در وجه تسمیه وهابی نشنیده‌ام؟! بفرما دکتر عصام، صحبت کن بلندگو با تو.

دکتر عصام العمد:

نسبت به سؤالی که برادرم ابوالاحمد مطرح کرد که مذهبی بنام وهابیت وجود ندارد قبل از جواب به این سؤال مطلبی را عرض کنم، هر فرقه ای که وجود دارد بخاطر ویژگی هایی است که این فرقه را از فرقه های دیگر جدا می کند، و زمانی که می گویند اهل سنت چهار مذهب دارند چون برای مذهب شافعی ویژگی هایی هست که او را از مذهب مالکی یا مذهب حنبلی متمایز می کند.

البته بین مذاهب آنان مشترکاتی وجود دارد؛ ولی اگر آن مشترکات ۱۰۰٪ بود اجازه نداشتیم مذاهب را از هم جدا کنیم؛ ولی علما گفته اند این مذاهب چهارگانه هم مشترکاتی دارند هم ویژگی هایی که آنان را از هم متمایز می کند؛ لذا ماده درسی داریم بنام فقه مقارن که در آن ویژگی های مذاهب چهارگانه است مسائلی که باعث جدایی مذهب شافعی از مذهب امام احمد بن حنبل شد، تدریس می شوند.

بنابراین، به جهت همان خصوصیات است که از مذاهب چهارگانه جدا شده و مذهب وهابیت نام گرفته، شکی نیست که فتاوی امام محمد عبدالوهاب (رض) مطابق فتاوی امام احمد بن حنبل (رض) بوده. اودر فروع فقهی حنبلی مسلک است؛ ولی چه عواملی باعث شد در جهان اهل سنت بگویند این مذهب وهابی است، این نامگذاری از طرف شیعه یا اهل تصوف نبود؛ بلکه اندیشمندانی چون دکتر محمد علی بهی وزیر اوقاف مصر که شهید قرآن سید قطب (رض) در کتابهایشان از کتاب ها دکتر محمد علی بهی استناد کرده، و همچنین امام شیخ غزالی مصری (رض) در کتابهایشان از کتاب ها دکتر محمد علی بهی استناد کرده، پس، دکتر محمد علی بهی یکی از صاحب نظران اسلامی است کتابی دارد بنام **(الفکر الاسلامی المعاصر فی تطوره وصلته بالاستعمار)** در فصل چهارم این کتاب از حرکت وهابی نام برده، و همچنین امام محمد ابوزهره صاحب کتاب **(تاریخ المذاهب الاسلامیه)**. اودر کتابش فصلی را به امام شافعی و مذهب شافعی، فصلی به امام مالک و مذهب مالکی، فصلی به امام جعفر صادق و مذهب جعفری و فصلی خاص به امام محمد عبدالوهاب و مذهب وهابی، اگر امام محمد ابو زهره فصلی به مذهب وهابیت اختصاص داده بود به دلیل همان ویژگی هایی که در مذهب وهابیت وجود دارد که آن را

از مذاهب اسلامی دیگر جداساخته، گر چه وجه اشتراکاتی با مذاهب اسلامی دیگر هم وجود دارد. البته آن چه مد نظر من است آن تمایزاتی است که موجب شده بزرگان اهل تسنن در جهان بر مجموعه افکار امام محمد بن عبد الوهاب (رض) مذهب وهابی اطلاق کنند.

من اولین کسی نیستم که نام وهابیت را به مذهب امام محمد بن عبد الوهاب (رض) اطلاق کرده‌ام؛ بلکه امام محمد غزالی مصری و دکتر یوسف قرضاوی که این دو از علمای اهل تسنن در عصر جدید است. و همچنین دانشمند بزرگ شیخ محمد سعید رمضان بوطی (رض) در سوریه در مورد تفکر وهابی حرفی دارد مانند همین حرف امام محمد غزالی می‌باشد بنده این مطالب را برای تو گفتم: به این دلیل که تو متوجه شوی به اشتباهات شوی، هنگامی که گفتم در یمن کسی نمی‌گفت: من وهابیم. برادر عزیز علاوه بر دانشمندان بزرگ اهل سنت در منطقه شافعی‌ها در یمن علمای شافعی در حضرموت و علمای شافعی در شهر تعز در یمن می‌گویند: مذهب وهابی است، حتی کتابهایی بر رد مذهب وهابیت نوشته‌اند. علامه حضرمی را که آن را می‌شناسی او یکی از علمای بزرگ یمن است کتابی در رد وهابیت دارد، البته در رد او جوابیه‌ای نوشته‌اند. من همه این مطالب را گفتم: در پاسخ به سؤالی که از من پرسیدی که چرا من می‌گویم: کوچ من از مذهب وهابیت به مذهب دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت هم هست. من وهابی بودم و به آن چه در وهابیت بود اعتقاد داشتم. اگر بگویم کوچ من از مذهب اهل سنت به مذهب دوازده‌امامی به حق مذهب اهل تسنن جفا کردم و ظلم کردم؛ چرا که ویژگی‌هایی در مذهب اهل تسنن وجود دارد که در مذهب وهابیت وجود ندارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، من از تو سؤال کردم زمانی که در یمن بودی اگر شخصی از تو می‌پرسید بر چه عقیده‌ای هستی می‌گفتی من وهابیم؟! لطفاً به این سؤال من جواب کافی و وافی بدهید. بفرما دکتر عصام، صحبت کن بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

امام عبدالحلیم محمود (رض) که در زمان خودش امام دانشگاه الازهر بود به حساب می‌آید.

می‌دانی حرف‌های پرارزشی دارد که به این سؤال جواب می‌دهد. اگر من حرف‌های او را مطرح می‌کنم نه به خاطراین که از جواب دادن به سؤال طفره روم؛ بلکه چون من به حرف‌های او ایمان دارم از او به عنوان تبرک نقل می‌کنم؛ چرا که او را دوست دارم و نظر او راجواب خود می‌دانم، او گفته: سلفی‌ها و جریان اشعری بر لفظ اهل سنت منازعه کردند. اشعری‌ها مدعی هستند که از اهل سنت است و نماینده سلف صالح و ادامه دهنده سلف صالح میباشند، در مقابل وهابی‌ها ادعا می‌کنند آنان ادامه راه حقیقی اهل سنت هستند - در ضمن می‌گوییم سلفیها غیر از وهابیها؛ ولی متأسفانه تحت تاثیر وهابیت قرار گرفته اند - و من براین مطلب شواهدی دارم. برادر عزیز این امر طبیعی است که من زمانی که وهابی بودم بر خودم وهابی اطلاق نمی‌کردم؛ چرا که خودم را اهل سنت می‌دانستم حتی اشعریها که جمهور اهل سنت را تشکیل میدن برگمراهی می‌دانستم و معتقد بودم آنان خطرناک تر از هر فرقه ضاله ای هستند؛ بخاطر این که آنان خود را اهل سنت واقعی می‌دانند در حالی که ما اهل سنت واقعی هستیم.

رجوع کن به نوشته‌های وهابیها در رد اشعریها و بین که شیخ حسن ایوب سنی معاصر در کتاب **(تبسيط العقيدة الاسلاميه)** می‌گوید: اشعریها همان جمهور اهل تسنن هستند و همچنین علامه یوسف قرضاوی (رض) می‌گوید در کتابش (الشیخ محمد الغزالی فی نصف قرن) که اشعریها همان جمهور اهل سنت هستند. اشعریها اکثریت اهل تسنن جهان را تشکیل میدهند بطور مثال دانشگاه دیوبند درهند که میان اهل تسنن به ازهر هند نامیده شده، و همچنین دانشگاه زیتونه که که ازهر تونس معروف شده، با ازهر در مصر همه آنان از لحاظ جریان فکری یا اشعری هستند یا ماتریدیه، به همین دلیل ما می‌بینیم که بزرگان وهابیت کتابهایی زیادی در مورد گمراه اشعریه نوشته اند، مثل کتاب **(الموسوعة الكبرى فی موقف شیخ الاسلام ابن تیمیه من الاشعریه)**، در حقیقت امر شیخ الاسلام ابن تیمیه وقتی که مخالف اشعریه بوده؛ چون شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) معتقد بود که خود و مذهبش نماینده اهل تسنن می‌باشد در حالی که اشعریه ابن تیمیه را از اهل تسنن نمی‌دانست.

زمانی که من وهابی بودم اگر شخصی به من می‌گفت: وهابی هستی میگفتم: وهابیت امتداد اهل تسنن است و اجازه نمی‌دادم کسی من را وهابی صدا بزنه؛ ولی بعد از خروج از وهابیت حقیقت را پذیرفتم که ویژگی‌هایی در وهابیت هست که در اهل تسنن این ویژگی‌ها وجود ندارد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بخشید من شنیدم در همین مسجد یک از شیعیان من را تکفیر کرد، و حرف ناروایی هم به من زده بود، در حالی که من با مردمی حرف می‌زنم که ادعا دارند پیرو اهل بیت پیامبرند امیدوارم بهترین نماینده باشند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

هدف اصلی مناظره

در ابتدای امر تقاضایی دارم اول این که هدفهای اصلی مناظره مشخص باشد هدف اصلی وحدت کردن مسلمانان چه وحدت بین مذهب شیعه دوازده امامی که این مذهب مذهب اهل بیت هم هست و مذهب اهل سنت و چه وحدت بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشد غرض اصلی وحدت کردن بین مذاهب اسلامی است که هیچ هدفی بالاتر از این موضوع وجود ندارد. ما در خلال جلسات این مناظره باید به آن توجه داشته باشیم. وحدت اسلامی فریضه الهی است که روز قیامت باید پاسخگوی پروردگار عالم باشیم.

ممکن است حرف‌های که من و تو می‌گوییم مردم را قانع کنیم؛ ولی باید ببینیم مورد رضای خداوند متعال هم هست؟ خیلی‌ها افراط می‌کنند و بر علیه وحدت اسلامی حرف‌هایی می‌گویند و بسیاری را هم قانع می‌کنند در حالی که اگر شبی با خدای خودش خلوت کند و دو رکعت نماز بگذارد و قبل از محاسبه روز قیامت از خودش سؤال کند برای وحدت اسلامی چکار کرده آیا

واقعا آن چه انجام داده باعث تقویت وحدت اسلامی شده؟! حقیقتا من برای وحدت اسلامی راهی ندیدم جز مناظره اسلامی برادرانه، این نکته ای است که باید در تمام مراحل مناظره رعایت شود، اگر کوتاهی کنم بعید است به این هدف برسم.

تجربه ای که از مناظره‌ها قبل از این مناظره با شیخ عثمان، بدست آوردم که بعد از انتقال من از مذهب وهابی به مذهب شیعه دوازده امامی برای من ثابت شده که راه درست برای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعیان مناظره‌های علمی و روشمند است؛ چون بزرگترین هم خود را در این مناظره‌ها من با وهابیان وحدت کردن بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست قراردادام به همین دلیل کتاب: **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره‌ها اعتقادی با مذهب وهابیت) را نوشتم بعد از این که فهمیدم که دستهای پنهانی وجود دارد که می‌خواهد در بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی تفرقه ایجاد کند؛ لذا من سعی کردم در این کتاب نکات اساسی یک مناظره سالم بین همین دو مذهب را یادآور شوم که اگر آن پایه‌ها رعایت نشود مناظره به جایی نمی‌رسد، اگر می‌خواهی آن را مطالعه کنی. این کتاب هست و به چاپ رسیده.

روش مناظره

روش من در این مناظره مبتنی بر سه مرحله اساسی در گفتگو است. این مرحله‌های سه گانه را دانشمندان علم جامعه شناسی پی ریزی کرده و مادی گرایان و الهیون همگی آن را پذیرفته اند. این مراحل گام هایی نو هستند که از دانش جامعه شناسی و روانشناسی به دست آورده ام و بر گفتگوی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت تطبیق کرده ام. اندیشه الهی و مادی هر دو این مراحل سه گانه را می پذیرند. برای محافظت از آرمان وحدت اسلامی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت، پذیرش این مراحل سه گانه، امری اجتناب ناپذیر است، به علاوه علت اشتباهات برادران وهابی در مورد شناخت مذهب شیعه دوازده امامی؛ چون برادران وهابی دچار خلطی بزرگ شده‌اند و مذهب شیعه دوازده امامی را بافرقه علی الهی خطاییه اشتباه گرفته اند. و اگر برادران وهابی مذهب شیعه دوازده امامی را بر اساس این مراحل

سه گانه بررسی کنند دچار این خلط بزرگ میان مذهب شیعه دوازده امامی بافرقه علی الهی خطابیه نمی شدند. در ضمن لازم است که برادران وهابی ترتیب این مراحل سه گانه را رعایت کنند در غیر این صورت، شناخت برادران وهابی از مذهب شیعه دوازده امامی محقق نمیشه، و فرصتی برای برادران وهابی مهیا نمیشه تا مذهب شیعه دوازده امامی را بشناسند. همچنین ضروری است برای برادران وهابی روشن کنم عدم توجه آنان به این مراحل سه گانه و عدم التزام به ترتیب میان این مراحل سه گانه، همان عاملی است که روش وهابیت را در بررسی مذهب شیعه دوازده امامی از روش سایر اهل سنت در بررسی مذهب شیعه دوازده امامی منحرف می کند، و به دلیل خروج وهابیت از روش اهل سنت در بررسی عقاید مذهب شیعه دوازده امامی، وهابیت چهره ای از مذهب شیعه دوازده امامی ترسیم کرده که هیچ شباهت و ارتباطی با تصویر ترسیم شده از شیعه دوازده امامی توسط پیشینیان اهل سنت ندارد.

مرحله نخست: شناخت انتسابی مذهب شیعه دوازده امامی

در همین مرحله برادران وهابی چیزهایی که به دروغ به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت داده اند، خواهند شناخت، مانند نسبت دادن قول به الوهیت و ربوبیت امام علی به مذهب شیعه دوازده امامی میباشد، یا نسبت دادن یک قرآن دیگر به مذهب شیعه دوازده امامی میباشد، یا نسبت دادن به این مذهب به قول این که عایشه زانیه و فاحشه میباشد، یا نسبت دادن به این مذهب قول به تحریف قرآن میباشد، یا نسبت دادن به این مذهب به تکفیر همه صحابه پیامبر میباشد، یا نسبت دادن این مذهب به این که به حضرت جبرائیل طعنه میزنه، به عبارت دیگر در این مرحله به بررسی اسباب و عوامل و جود دروغهای مختلف که به مذهب شیعه دوازده امامی توسط برادران وهابی نسبت داده. در حقیقت امر همه این دروغها که وهابی ها به شیعه دوازده امامی نسبت داده اند در مرحله شناخت انتسابی مذهب شیعه دوازده امامی بررسی می کنیم، و به تعبیر دیگر اسباب و علل دروغ پردازی وهابی ها بر علیه مذهب شیعه دوازده امامی را بررسی می کنم. البته به نظر بنده علت این دروغهای مختلف و متعدد که وهابی ها به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت داده بودند بر می گردد به فتوی بزرگان مذهب وهابیت به جواز دروغ گفتن بر علیه مذهب شیعه دوازده امامی میباشد، یعنی برادران وهابی می گویند دروغ

گفتن حرام است مگر اینکه بر علیه شیعه دوازده امامی باشد، در این حالت دروغ گفتن نه تنها حرام نمی‌باشد؛ بلکه دروغ گفتن در این حالت مستحب است و در برخی موارد واجب می‌باشد.

مرحله دوم: شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی

در این مرحله، شش حقیقت مهم از حقایق مذهب شیعه دوازده امامی که برادران وهابی در بررسی آن شش حقیقت اشتباه کرده‌اند را بررسی می‌کنم: ۱- حقیقت توحید و نبوت در مذهب شیعه دوازده امامی. ۲- حقیقت روز معاد و قیامت در مذهب شیعه دوازده امامی. ۳- حقیقت امامت در مذهب شیعه دوازده امامی. ۴- حقیقت احکام و شرایع در مذهب شیعه دوازده امامی. ۵- حقیقت اهداف مذهب در شیعه دوازده امامی. ۶- حقیقت معنای برخی از واژگان در مذهب شیعه دوازده امامی.

مرحله سوم: شناخت ریشه ای و تاریخی مذهب شیعه دوازده امامی

در همین مرحله برادران وهابی سند و ریشه مذهب شیعه دوازده امامی از لحاظ تاریخ آن مذهب را خواهند شناخت، مانند شناخت آیا سند و ریشه مذهب شیعه دوازده امامی از لحاظ تاریخی به اسلام و قرآن و سنت راستین پیامبر میرسد، یا این که سند و ریشه مذهب شیعه دوازده امامی از لحاظ تاریخی به دین زرداشتی و مجوسیت میرسد یا از لحاظ تاریخی این مذهب به فرقه علی الهی خطاییه منتهی میشود، به عبارت دیگر در این مرحله ما سر نخ مذهب شیعه دوازده امامی را از لحاظ تاریخی را بررسی می‌کنیم، یعنی ما سه حقیقت تاریخی مهم در مورد مذهب شیعه دوازده امامی مطالعه می‌کنیم: حقیقت تاریخ منابع مذهب شیعه دوازده امامی و حقیقت تاریخ هویت مذهب شیعه دوازده امامی و حقیقت تاریخ منشاء و پیدایش مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشد.

برادران عزیز چون برادران وهابی این سه مرحله که گفتیم: مراعت نکرده‌اند در شناخت مذهب شیعه دوازده امامی سه گروه شده‌اند، و در این مورد شیخ برادران وهابی دکتر ناصر قفاری (رض) در کتاب **(اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه)** می‌گوید: اختلاف عمیق میان نویسندگان معاصر درباره شیعه دوازده امامی توجه من را به خود جلب کرده. دامنه این اختلاف گسترده است: گروهی شیعه دوازده امامی را کافر دانسته و معتقدند غلو آنان باعث شده از مرزهای اسلامی خارج شوند، این نظر را در کتاب های نویسندگانی مانند: محب الدین خطیب،

احسان الاهی ظهیر، ابراهیم جبهان و دیگران می توان یافت، گروه دیگر بر این باورند که شیعه دوازده امامی گروهی معتدلند که و به غلو گروه‌هایی مانند باطنیه تمایل پیدا نکرده اند، این نظر در نوشته‌های اندیشمندانی چون: نشار، سلیمان دنیا، مصطفی شعله به چشم می خورد، گروه سومی چنان مساله برای او مشتبه شده که از بزرگان شیعه دوازده امامی درباره نوشته‌های احسان الاهی ظهیر و محب الدین خطیب استفتا کرده اند، همانند نوشته‌های سالم بهنساوی در کتابش **(السنه المفتری علیها)**، به دلیل همین اختلاف ها ممکن است حقیقت از بین برود و یا برای بسیاری پنهان بماند، **(اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه)**، مقدمه کتاب، ج ۱، ص ۱۰-۱۱).

من وقتی وهابی بودم می دیدم که امام شلتوت مصرانه از مذهب شیعه دوازده امامی دفاع می کند و معتقد است مذهب شیعه دوازده امامی مذهب پنجم در اسلام است و همچنین شیخ محمد غزالی و علامه عبد الحلیم الجندی در کتاب **(الامام جعفر الصادق)** و دهها؛ بلکه صدها نفر از اهل تسنن در گذشته همه از مذهب شیعه دوازده امامی دفاع می کردند، و همچنین از قدمای اهل تسنن افرادی چون امام علامه مجدالدین ابن اثیر در کتاب **جامع الاصول** جایی که حدیث رسول خدا را از ابوهریره نقل می کند که: یبعث الله فی کل مائه عام من یجدد الاسلام، (هر صد سال خداوند شخصیتی میفرستاد (برانگیخته می شد) که اسلام را زنده کند)، مذهب شیعه دوازده امامی را مذهب پنجم می داند؛ ولی در این قرن بیستم در عصر ما نظر دیگری را از شیخ عبد العزیز بن باز - مفتی عربستان سعودی - و شیخ محب الدین خطیب (وهابی) قائل بودند مذهب شیعه دوازده امامی را خارج از اسلام می دانند.

همان طور که ملاحظه می کنی از گفته شیخ ناصر قفاری (وهابی) در مورد مذهب شیعه دوازده امامی سه نظریه متفاوت وجود دارد و علمای روانشناسی معتقدند وقتی در یک موضوع اختلاف نظر است این اختلاف دلالت می کند که افراد در نوع بررسی موضوع دچار اشتباه شده اند اشکال در موضوع نیست اشکال در روش بررسی آنان از این موضوع است، یعنی اشکال در مذهب شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه اشکال از روش بررسی وهابی ها از موضوع مذهب شیعه دوازده امامی میباشد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

نکاتی در مورد مناظره

شیخ عثمان الخمیس:

من هم معتقدم قوانینی برای مناظره قرار داده شود، این یک امر ضروری است. قبل از بحث نکته ای را تذکر بدهم من زمانی که وارد این مسجد شدم دیدم دو طرف دشنام می دهند، الحمد لله این دشنامها بر من اثری نگذاشت؛ ولی می خواستم تذکر بدهم تا ان شا الله این مسئله بیشتر گسترش پیدا نکند.

اما نکاتی در مورد مناظره من با دکتر عصام، - برای من فرقی نمی کند در مورد چه مسئله ای صحبت کنیم اصل بحث که راجع به مسائل مربوط به اختلافات قدیم میان شیعه و سنی است - رعایت کنیم، و همچنین در مورد دکتر عصام، که قبلاً سنی وهابی بوده. والآن بعنوان مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها است و مطالبش حجت برای شیعه دوازده امامی ها است؟ اگر بعداً در این مناظره او را شکست دادم نگوئید این فرد مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها نیست. من می گویم: آیا دکتر عصام را بعنوان مناظره کننده شیعه دوازده امامی قبول دارید؟! شاید بعد از این که دکتر عصام، در مناظره شکست میخورد دوباره به مذهب اهل سنت رجوع میکنه یکی از شیعه بگوید دکتر عصام وارد شیعه شده تا از درون به شیعه ضربه بزنه و تسنن خود را دوباره اعلام کند. من می دانم او از اول شیعه نبوده و در کتب شیعه بزرگ نشده؛ ولی اگر شیعیان دوازده امامی دکتر عصام را به نمایندگی از خوتان در مناظره قبول دارید من با او مناظره می کنم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، ما اگر دکتر عصام را قبول نداشتیم او را به عنوان مناظره کننده شیعیان قبول نمی کردیم، بله او مناظره کننده شیعیان است تو چطور شیخ عثمان، به عنوان مناظره کننده اهل تسنن قبولت دارند؟ بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

تعیین موضوع مناظره

دکتر عصام العمامه:

ببخشید قبل از این که شیخ عثمان صحبت کند، من می‌گویم: من تجربه کرده‌ام که اگر مباحث من و شیخ عثمان، پیرامون یک محور باشد من و شیخ عثمان را در رسیدن به هدفمان که وحدت مسلمانان و رفع اختلافات میان مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی و شناخت حق است کمک می‌کند، و از پراکندگی بحث و متحیر شدن حضار در این مسجد و شنوندگان جلسه این مناظره از شیعه و سنی و وهابی و سلفی جلوگیری می‌کند؛ لذا من معتقدم از همین جلسه اول این مناظره موضوع هر جلسه مشخص شود که در مورد حدیث تقلین باشد یا آیه تطهیر و آیات دیگر در قرآن که در تفسیر و برداشت از این آیات محل اختلاف برادران اهل تسنن و شیعه دوازده امامی‌ها و وهابی‌ها است.

همچنین من معتقدم از اول هر جلسه وقت و ساعتی برای جلسه‌های این مناظره معین و مشخص شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من مدعی نیستم که مناظره کننده (نماینده) اهل تسنن در کل جهان هستیم؛ ولی وقتی من با شیعه دوازده امامی‌ها صحبت می‌کنم و از مراجع آنان حجت می‌آورم می‌گویند من از فالانی تقلید نمی‌کنم بنابراین، بر من حجت نیست؛ لذا من پرسیدم دکتر عصام، مناظره کننده شیعه است؟ نه این که بخواهم به شخصیت دکتر عصام، لطمه بزنم، قبلاً گفتیم: من او را نمی‌شناسم وقتی انسان کسی را نمی‌شناسد حق ندارد در مورد او نظر بدهد، همان طور که گفته شده: تا زمانی که شخصی را امتحان نکرده‌ای او را ستایش و مذمت نکن مگر بعد از امتحان. پس، من نه دکتر عصام را ستایش می‌کنم و نه مذمت می‌کنم فقط می‌خواستم این مسئله برای من مشخص شود. و همین طور نسبت به تعیین و تشخیص موضوع که دکتر عصام گفت، برای من

فرقی ندارد، البته باید اول موضوعات اصلی که باعث اختلاف شیعه و سنی شده را بررسی کنیم، موضوعاتی که باعث تکفیر شیعه دوازده امامی از طرف اهل تسنن شده را بررسی کنیم، مسائل اصلی را بررسی کنیم سپس، به مسائل فرعی بپردازیم، مسائل کم اهمیت بپردازیم. از نظر من هیچ مانعی وجود ندارد که آیات قرآنی و احادیث رسول خدا مورد اختلاف بین سنی و شیعی را بررسی کنیم، و همچنین نظر علماء در مورد این آیات و احادیث.

اما در مورد عدم خروج از موضوع بحث من نیز موافقم؛ چون دکتر عصام، تأکید می‌کند که من و او از موضوع بحث بیرون نرویم، من هم با دکتر عصام، موافقم، و من در ابتدا می‌گویم: من هرگز مناظره با دکتر عصام را یک دفعه رها نمی‌کنم تا گفته شود شیخ عثمان از مناظره با دکتر عصام فرار کرد یا بازنده و مغلوب شد یا شبیه این گونه گفته‌ها من تا آخر مناظره با دکتر عصام را ادامه خواهم داد تا کسی نگوید از مناظره با او طفره رفت یا شکست خورد. من از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم حق را آشکار سازد چه از زبان من چه از زبان دکتر عصام و یا بر زبان هر کس که بخواهد مهم اینست که حق آشکار شود، از خداوند متعال می‌خواهم که من و تو از خواهان و پیرو حق باشیم ان شاء الله.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من نکته ای را در ادامه حرف‌های برادرم شیخ عثمان – حفظه الله تعالی – می‌خواهم عرض کنم که اگر من می‌گویم: آیه آیه یا حدیث حدیث بخاطر این که همه دانشمندان متفق القول گفته‌اند که اختلاف بین سنی و شیعی برمی‌گردد به نوع برداشت و فهم از یک آیه از آیات قرآن یا نوع برداشت و فهم از یک حدیث از احادیث رسول خدا، اختلاف اساسی بین اهل تسنن و شیعه دوازده امامی بر می‌گردد به سند روایت که مقدمه بحث از معنی و مفهوم حدیث رسول خدا محسوب می‌شود یا این که اختلاف بین اهل تسنن و شیعه دوازده امامی بر می‌گردد به مدلول و مضمون و متن روایت نه در سند روایت، مثلاً اختلاف در امامت بین اهل

تسنن و شیعه دوازدهامامی بر می‌گرفته به حدیث غدیر خم که شیعه دوازده امامی از حدیث رسول خدا در غدیر خم یک چیزی می‌فهمند، و اهل تسنن از حدیث غدیر خم چیز دیگری می‌فهمند، و برادران وهابی از حدیث غدیر یک چیزی دیگر می‌فهمند، پس، من می‌خواهم به برادرم شیخ عثمان بگویم میان اهل تسنن و شیعه دوازدهامامی در مورد امامت امام علی اختلاف نظر هست؛ ولی علت اختلاف میان آنان در مورد امامت امام علی بر می‌گرفته به روش فهم آنان و برداشت آنان و تفسیر آنان و تأویل آنان از حدیث رسول خدا در غدیر خم، شاید به این عرضی که کردم شیخ عثمان، منظورم وقتی که می‌گویم: ما باید شروع کنیم به بحث در مورد آیات قرآن و احادیث رسول خدا در باره امامت فرار از مناظره در مورد امامت نیست؛ بلکه ما تا در مورد آیات قرآن کریم و احادیث راستین رسول خدا در مورد امامت صحبت نکنیم نمی‌توانیم علت اختلاف اهل تسنن و شیعه دوازدهامامی در مورد امامت اهل بیت مطهرین درک کنیم؛ بخاطر همین من به تو می‌گویم: باید هنگامی که می‌خواهیم من و تو در مورد امامت اهل بیت رسول خدا صحبت کنیم، باید در ابتدا یک آیه یا یک حدیث را مشخص کنیم نه این که بگوییم ما در مورد امامت اهل بیت رسول خدا صحبت می‌کنیم؛ چون موضوع امامت یا موضوع اهل بیت یک موضوع کلی و عام است، و این کار اشتباه است که صحبت ما در امور کلی باشد؛ بلکه باید یک آیه از قرآن یا یک حدیث از احادیث راستین پیامبر که در مورد امامت اهل بیت آمده را مشخص کنیم.

برادر شیخ عثمان، برای این که یک مناظره سالم و منسجم و علمی و پر ثمری داشته باشیم باید هر هفته قبل از شروع جلسه مناظره یک آیه از قرآن یا یک حدیث از سنت راستین رسول خدا در مورد امامت اهل بیت رسول خدا را مشخص و معین کنیم، و در مورد این آیه یا این حدیث باهم اتفاق نظر داشته باشیم که در هفته آینده در مورد این آیه یا این حدیث صحبت کنیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیسی:

با چشم پوشی از نواصب که دشمنان اهل بیت رسول خدا هستند فکر می‌کنم اختلاف اصلی سنی‌ها و شیعه‌ها با شناخت آیات و احادیث در مورد اهل بیت حل نمی‌شود، و مسئله شناخت آیات و احادیث در مورد اهل بیت پیامبر اینقدر اهمیت ندارد که من و تو در مورد آن صحبت کنیم، و به نظر من نباید مسئله شناخت آیات و روایات در مورد اهل بیت محور حرف‌های من و حرف‌های تو قرار گیرد، من پیشنهاد می‌کنم که حرف من و حرف تو باید در مسائل مهمتری از مسئله شناخت آیات و روایات در مورد اهل بیت انجام شود، و به نظر من مهمترین مسئله که باید در مورد آن صحبت کنیم مسئله توحید و شرک، اگر در مسئله توحید و شرک صحبت نکنیم، من پیشنهاد می‌کنم در مسئله خود امامت اهل بیت صحبت کنیم نه در مسئله آیات و روایات در مورد اهل بیت صحبت کنیم؛ چون شیعه دوازده امامی اهل تسنن را تکفیر می‌کنند بخاطر این که اهل تسنن امامت اهل بیت را قبول ندارند، من می‌خواهم با دکتر عصام، صحبت کنم آیا این امامت که اهل تسنن برای این امامت تکفیر می‌کنی، آیا این امامت مخصوص به علی (رض) و فرزندانش است؟ یا این که صحبت کنیم در مورد موضوع توحید الوهیت و توحید ربوبیت که اهل تسنن شیعه دوازده امامی را برای همین توحید الوهیت و توحید ربوبیت تکفیر می‌کنند من معتقدم اول این مسائل مهم تر و عمیق تر را بررسی کنیم، بقیه مسائل سهل است در خلال بحث بررسی خواهد شد، البته اگر می‌خواهی در مورد اهل بیت و امامت معروف نزد شیعه یا آیه مباهله و حدیث کساء (پارچه) و یا آیه تطهیر که نزد شیعیان جزء دلائل امامت است صحبت کنی از نظر من مانعی نیست؛ ولی قبل از هر دلیلی باید مصادر و منابعی که تو قبول داری مشخص کنی. دکتر عصام، می‌توانی به صحیح امام مسلم و **صحیح امام بخاری** احادیث رسول خدا دیگر که صحیح هستند برای من احتجاج کنی، بخصوص او قبلاً سنی بوده و با این منابع آشنایی دارد، همچنان چون دکتر عصام، سنی بود همه قوانین و قواعد علم رجال و علم حدیث اهل تسنن می‌شناسد؛ ولی من از چه منابعی و مصادر استفاده کنم که برای دکتر عصام، حجت باشد؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من نکته ای را در ادامه حرف‌های شیخ عثمان، متذکر شوم که اگر می‌گوییم: آیه یا روایت بخاطر این که همه دانشمندان متفق القولند که علت اصلی اختلاف برمی‌گردد به مدلول و معنی یک آیه از قرآن یا این اختلاف برمی‌گردد به مدلول یک حدیث از احادیث راستین پیامبر است، مانند مسئله روایت وحید غدير خم که شیعه دوازده امامی یک برداشت دارد از آن حدیث و اهل تسنن یک برداشت دیگر دارد؛ بخاطر همین من می‌گوییم: باید یک آیه یا حدیث را مشخص کنیم نه یک موضوع کلی و عام مانند اهل بیت در کل قرآن و در همه احادیث پیامبر.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من دوباره حرف‌هایم را تکرار می‌کنم به نظر من اختلاف شیعه و سنی با شناخت آیات قرآن و احادیث پیامبر در مورد اهل بیت حل نمی‌شود؛ بلکه مسائل مهمتری مثل مسئله توحید و یا موضوع شرک که بهتر است محور بحث ما قرار گیرد یا اگر می‌خواهی موضوع امامت اهل بیت باشد امامتی که شیعه به سبب آن اهل تسنن را تکفیر می‌کند؛ چون امامت نزد شیعه مخصوص به علی بن ابی طالب (رض) و فرزندان او است یا موضوع توحید الوهیت و توحید ربوبیت که اهل تسنن به سبب توحید الوهیت و توحید ربوبیت، شیعیانی که قائل به خلاف توحید هستند تکفیر می‌کنند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من هم دوباره حرف‌هایم را تکرار می‌کنم. من با نظر شیخ عثمان از جهتی مخالفتم درست است که این مسئله اهمیت فراوانی دارد؛ اما باید ببینیم؛ چرا این اختلاف بین من و تو در امامت و در

توحید الوهیت بوجود آمد؛ چرا هر کدام از من و تو از این آیات توحید الوهیت و آیات امامت یک برداشتی می‌کنیم بر خلاف هم دیگر است، بنابراین، باید به ریشه اساسی این اختلاف برگردیم. شیخ عثمان؛ اما به قول تو که من باید یک کتاب را از کتب حدیثی شیعه معرفی کنم، من می‌گویم نباید یک کتاب از کتب حدیثی شیعه را به عنوان حجت معرفی کنیم؛ چون ممکن است بعضی علماء قائل به صحت تمام آن کتاب باشند بعضی قسمتهایی از آن را ضعیف بدانند؛ لذا بهتر است یک حدیث از احادیث راستین پیامبر در مورد اهل بیت مشخص و معین کنم که نزد همه پیروان مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست صحیح و معتبر است و مورد پذیرش است یا یک حدیث را عرض کنم که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب **صحیح امام بخاری** (خدا از همگی خوشنود باد) و همچنین در کتاب ارزشمند کافی امام کلینی (رض) وجود داشته باشد مثل حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر این دوازده نفر چه کسانی هستند؟ چه خصوصیتی دارند؟ اهل تسنن در مورد آنان چه عقیده دارند؟ مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است در مورد آنان چه عقیده دارند؟ امام ابن حجر عسقلانی (رض) در مورد این دوازده امام چه عقیده دارد؟ چه عواملی باعث این اختلافات شده؟ چون این حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتب مذهب اهل تسنن و در کتب مذهب شیعه دوازده امامی و در کتب مذهب وهابیت وجود دارد بنابراین، من و تو نمی‌توانیم آن حدیث را رد کنیم.

اگر موضوع حرف من و حرف تو را کلی مطرح کنیم و می‌گوییم بحث در مورد توحید یا در موضوع امامت اهل بیت. موضوع توحید یک موضوع کلی و عام و موضوع امامت اهل بیت یک موضوع کلی و عام، و صحبت ما در موضوع کلی و عام بی فایده است؛ چرا که حتی در رساله دکترای و لیسانس هم از دانشجو یک موضوع جزئی می‌خواهند؛ چون موضوع کلی را وقت تلف کردن می‌دانند.

به نظر من صحبت ما از حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر این حدیث موضوع صحبت ما باشد، این حدیث پیامبر از کجا آمده، پس، شیخ عثمان، حدیث پیامبر ﷺ **خلفای**

بعد از من دوازده نفر را در کتاب صحیح امام مسلم و کتاب صحیح امام بخاری
و کتاب سنن امام ابی داود (خدا از همگی خشنود باد) بررسی کنیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

هنوز من و دکتر عصام وقت و زمان مناظره مشخص نکرده‌ایم. الان دکتر عصام می‌خواهد موضوع جلسه این مناظره را مشخص کند؟ همچنین در مورد حرف‌های دکتر عصام، که او معتقد اختلاف در فهم آیات قرآن در مورد توحید و شرک است من این را قبول ندارم اختلاف در نوع برداشت آیات توحید و شرک نیست؛ بلکه مذهب شیعه دوازده امامی در توحید الوهیت و در توحید ربوبیت غلو کرده، اگر می‌خواهی در این موضوع من و تو صحبت کنیم اشکالی ندارد. حمد و ستایش خدا آیات قرآن روشن است نیاز به استخراج واستنباط و برداشت ندارد، درست است که بعضی آیات توحید و شرک در قرآن برای همه قابل فهم نیست؛ ولی بطور کلی خداوند آیات توحید و شرک در قرآن برای تمام مردم چه عالم چه غیر عالم حجت قرار داده.

دکتر عصام، تو می‌گویی در مورد حدیث پیامبر که من و تو قبول داریم صحبت کنیم از کجا بدانم تو این حدیث را می‌پذیری؟ ممکن است من یک حدیث بگویم؛ ولی این حدیث را تو قبول نکنی و می‌گویی این حدیث نزد من پذیرفته نیست، در حالی که هر حدیث نبوی که از **صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم** بگویی من آن را می‌پذیرم.

در حالی که من نمی‌دانم برای تو چطور دلیل بیاورم؟ که بدانم سند این حدیث را قبول داری یا نه؟ آیا شیخ مجلسی آن حدیث را صحیح می‌داند یا دکتر عصام، آن حدیث را ضعیف می‌داند؟ هر حدیثی که می‌گویم: باید علّت صحت یا ضعف آن را بدانم من هم این طور هیچ حدیثی را قبول نمی‌کنم مگر علّت صحت آن را بدانم و مشخص کنم کدام یک از علماء آن حدیث را صحیح می‌دانسته. از کجا بدانم کدام احادیث نزد تو مسلم است یا غیر مسلم؟!

بنابراین، باید روش تو برای تشخیص حدیث صحیح و معتبر از غیر صحیح و غیر معتبر بشناسم. دکتر عصام، من می گویم اول قضیه امامت اهل بیت رسول خدا را بررسی می کنیم و حکم کسی که آن را انکار می کند، که آیا من به نظر تو مسلمان هستم یا کافر؟ آیا ائمه دوازده گانه همین که تو نام آنان را بردی و به اسامی آنان تصریح کردی، و گفتی این که آنان در سنت رسول خدا ذکر شده اند؟ یا این که ائمه دوازده گانه که من در آینده نام آنان را ذکر می کنم؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، من می گویم: در کتاب **(العقیده الطحاویه)** امام **طحاوی** (رض) و یا کتاب **(العقیده الواسطیه)** امام **ابن تیمیه** (رض) تمام احادیث مهم راستین رسول خدا ذکر کرده، یا به عبارت دیگر در این دو کتاب احادیث معتبره و صحیحه نزد اهل سنت و نزده و هابیت است نقل کرده، پس، شیخ عثمان، منبع و مرجع من و تو در این مناظره کتب عقیدتی است که مورد قبول اهل سنت و وهابیت باشند.

شیخ عثمان، الان هم بهتر است وقت را صرف این که امام مجلسی (رض) این حدیث نبوی صحیح دانسته یا شیخ امام آلبانی (رض) ضعیف دانسته یا شیخ عبد المنان بگوید ضعیف است و شیخ مقبل وادعی (رض) بگوید صحیح است.

شیخ عثمان، من معتقدم حدیث نبوی که هم شیعه دوازده امامی و اهل سنت و وهابیت پذیرفته اند، و از مرحله تصحیح و تضعیف گذشته. پس، شیخ عثمان، با تو بحث می کنم در مورد احادیث راستین رسول خدا که در کتاب های عقیدتی نه در کتاب های حدیثی؛ چون وقتی حدیث نبوی در کتاب های عقیدتی مذهب اهل تسنن و کتاب های عقیدتی مذهب وهابیت و کتاب های عقیدتی مذهب شیعه دوازده امامی مورد بحث قرار می گیرد، دیگر از بحث در مورد صحت و ضعف این حدیث گذشته. وقتی من می گویم: در مورد حدیث ثقلین با تو مناظره کنم؛ چون حدیث ثقلین هم در کتاب ارزشمند کافی امام کلینی (رض) آمده هم در کتاب **صحیح امام مسلم**

نیشابوری (رض)؛ ولی من فکر می‌کنم شیخ عثمان، تو می‌خواهی از مناظره با من طفره بروی باز تو می‌گویی امام مجلسی (رض) این حدیث! را صحیح و معتبر دانسته؛ ولی امام عبدالله مامقانی (رض) این حدیث را صحیح و معتبر نمی‌داند، یا بر فرض من می‌گوییم: شیخ آلبانی این حدیث! را پذیرفته، و تو می‌گویی شیخ ذهبی در کتابش **تلخیص المستدرک** آن حدیث! را ضعیف می‌داند. شیخ عثمان، من پیشنهاد کردم مناظره من و تو در مورد حدیث ثقلین باشد؛ چون حدیث ثقلین نزد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست و نزد مذهب اهل سنت و نزد مذهب وهابیت پذیرفته شده و همچنین حدیث ثقلین در کتاب‌های عقیدتی مذهب اهل تسنن و کتاب‌های عقیدتی مذهب وهابیت و کتاب‌های عقیدتی مذهب شیعه دوازده امامی آمده، همچنان حدیث ثقلین قویترین دلیل بر امامت و عصمت اهل‌بیت مطهرین می‌باشد. پس، شیخ عثمان، بیا من و تو در مورد حدیث ثقلین صحبت کنیم تا صحبت من و صحبت تو در این مناظره از حالت بحث کلی و عام خارج شود. این روش در تمام جهان که مناظره از جزئیات شروع می‌کنند، این روش رایج است. و این نه بخاطر این که بحث از حدیث ثقلین یک بحث فرعی و جزئی است؛ بلکه اگر این کار را نکنیم و موضوع جزئی مناظره را مشخص و معین نکنیم مناظره از مجرای خود خارج می‌شود؛ چون مناظره من و تو به حالت کلی گویی تبدیل می‌شود. من و تو موضوع کلی تعیین کنیم یعنی موضوع امامت اهل‌بیت را و در مرحله بعدی موضوع جزئی مشخص کنیم یعنی حدیث ثقلین را. اکنون یک کنفرانس بین المللی به نام کنفرانس کشاورزی منعقد شده. وقتی که این کنفرانس منعقد شد موضوع کلی این کنفرانس سیب زمینی بود؛ ولی هنگام شروع کنفرانس موضوع جزئی کنفرانس در مورد کدام بهتر است درخت سیب زمینی به شکل عمودی باشد یا درخت سیب زمینی به شکل افقی است.

شیخ عثمان، تو می‌گویی مناظره من و دکتر عصام، باید در مورد امامت اهل‌بیت باشد؛ من در پاسخ تو می‌گوییم: موضوع امامت اهل‌بیت یک موضوع کلی و گسترده ای است؛ ولی اگر بخواهی از حدیث ثقلین مناظره را شروع کنیم من آماده‌ام؟ البته بحث من و تو در مورد حدیث ثقلین در واقع بحث از امامت و عصمت اهل‌بیت مطهرین است، فقط امامت اهل‌بیت موضوع کلی حرف من و توست، و حدیث ثقلین موضوع جزئی حرف من و توست؛ ولی متأسفانه تو فکر می‌کنی وقتی

که من در مورد حدیث ثقلین صحبت کنم من دارم از بحث موضوع عصمت و امامت اهل بیت فرار می‌کنم، شیخ عثمان، زیر بنا و ستون اصلی امامت و عصمت اهل بیت حدیث ثقلین می‌باشد.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

امیدوارم مناظره به این شکل تمام نشه، دکتر عصام، اصرار دارد از فرعیات بگوییم از حدیث ثقلین و حدیث کساء (پارچه). اگر چنین باشد باید اول زمینه بحث را آماده کنیم، من منکر حدیث کساء و حدیث ثقلین نیستم این احادیث نزد من پذیرفته شده؛ ولی دکتر عصام، منظور من را اشتباه فهمید من می‌گویم: مثلاً اگر یک نصرانی در مورد عیسی عقیده دارد که عیسی آفریننده جهان است. عیسی با خداست و با مریم سه تا خدا تشکیل می‌دهند، و شبیه این مسائل به این نصرانی می‌گی با هم مناظره داشته باشیم این نصرانی در پاسخ به تو می‌گوید من در مورد موضوع تثلیث (سه خدائی) با تو مناظره نمی‌کنم؛ چون عقیده تثلیث (سه خدائی) نزد مسلمانان و مسیحیان پذیرفته شده نیست؟ چون باید موضوع مناظره ما در مورد عیسی به موضوعات که نزد مسلمانان و در نظر مسیحیان مورد قبول بشود؟ به عبارت دیگر یک مسیحی بگوید در مورد مسائلی که بین مسلمانان و مسیحیان اختلاف است مانند تثلیث (سه خدائی) صحبت نکنیم؛ بلکه فقط در مورد امور متفق علیه بین مسلمانان و مسیحیان صحبت کنیم، حرف‌های این نصرانی در واقع درست نیست، در واقع روش دکتر عصام، مانند روش آن نصرانی است. من می‌گویم: درست است که دکتر عصام، حدیث کساء و حدیث منزلت، و هر دو صحیح هستند، و از این جهت مشکلی وجود ندارد؛ ولی من و تو در بحث از کتاب‌های اهل تسنن صحبت می‌کنیم پس، کتاب‌های تشیع چه؟ اگر بخواهم از منابع شیعه استفاده کنم از چه منبعی استدلال کنم که معتبر و صحیح است در نظر دکتر عصام، می‌باشد؟ آیا قرآن از نظر تو مورد تحریف قرار نگرفته؟ اگر از نظر کسی یک حرف قرآن کم شده باشد آیا او را بعنوان مسلمان قبول داری؟ من از کجا بدانم تو به کدام کتاب استناد می‌کنی؟ بله حدیث کساء،

حدیث ثقلین و حدیث منزلت نزد تو و نزد من مورد قبول است، علی بن ابی طالب (رض) دارای منزلت عالی؛ ولی بگو کدام کتب شیعه نزد تو حجت است؟ و کدام عالم از علمای شیعه نزد تو حجت است؟ یا تو هیچ کس از علمای شیعه دوازده امامی را قبول نداری؟ و آیا این نظر تو نظر شیعه هم هست؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

ظاهراً برادرم شیخ عثمان، به حرف‌های من توجه نکردید من می‌گویم: حدیث ثقلین نزد شیعه و اهل سنت پذیرفته شده، هم در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده و هم در کتاب ارزشمند کافی امام کلینی (رض) زمانی که من وهابی بودم از حدیث ثقلین چیز دیگری می‌فهمیدم، و الآن چیز دیگری از حدیث ثقلین فهمیده‌ام، و وقتی که درک من نسبت به حدیث ثقلین دگرگون شد، این امر باعث شد که من از مذهب وهابی به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست انتقال یافتم.

و الآن به شیخ عثمان، می‌گویم: در مورد همین نوع برداشتها و فهمها مختلف در مورد حدیث ثقلین من و تو با هم صحبت کنیم، و ببینیم کدام برداشتها به اراده پیامبر در این حدیث نزدیک تر است و حق با شارحین کدام گروه است؟

شیخ عثمان، تعیین متن حدیث تنها کافی نیست در فهم و برداشت و درک حدیث هم باید من و تو به توافق برسیم، اگر در معنای حدیث ثقلین اختلاف داشته باشیم پیرامون آنهم بحث می‌کنیم هر کس نزدیک تر به معنای و مفهوم حدیث ثقلین در نزد رسول خدا باشد فهم او حجت است؛ اما این که در یک موضوع کلی مثل امامت و عصمت اهل بیت مطهرین که خود این امامت و عصمت کلی است که از مسائل جزئی مانند حدیث ثقلین تشکیل شده.

شیخ عثمان، تو اصرار می‌کنی که مناظره من و تو در مورد شناخت کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست، و شناخت کتب مذهب اهل تسنن شروع کنیم؛

ولی من به تو می‌گویم: بحث در مورد کتب شیعه دوازده امامی ها و کتب مذهب اهل تسنن، بحث بی نتیجه و بی فایده است؛ چون برای من فرقی ندارد کتب شیعه دوازده امامی چیست. و تو کتب شیعه دوازده امامی را می‌شناسی و من هم کتب اهل سنت می‌شناسم. این مسئله روشن است فکر نمی‌کنم کسی باشد که این کتاب‌ها را نشناسد. وقتان را بخاطر این موضوع روشن تلف نکنیم. یک روایتی و حدیثی مانند حدیث ثقلین که همه مسلمانان آن حدیث را صحیح می‌دانند انتخاب کنیم و روی نوع برداشت و فهم و درک آن حدیث من و تو صحبت کنیم. از من می‌پرسی چه چیزی از کتاب‌های احادیث راستین رسول خدا قبول دارم؟ من می‌گویم: حدیث ثقلین را قبول دارم؛ چرا که علت اصلی که من وهابیت ترک کردم و شیعه شدم تغییر برداشت و درک من از همین حدیث ثقلین بود. من نسبت به فهم اهل تسنن و فهم وهابیت از حدیث ثقلین اشکالات زیادی دارم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

امیدوارم مناظره به این شکل تمام نشه، دکتر عصام، اصرار دارد از فرعیات بگویم از حدیث ثقلین و حدیث کساء بگویم. اگر چنین باشد باید اول زمینه بحث را آماده کنیم. من منکر حدیث کساء و ثقلین نیستم این احادیث برای من پذیرفته شده است؛ ولی منظور من را اشتباه نفهمی. من دوباره حرفم را تکرار می‌کنم و می‌گویم: دکتر عصام درست است که، حدیث کساء (پارچه) و حدیث منزلت هر دو صحیح هستند و از این جهت مشکلی وجود ندارد؛ ولی من و تو در بحث از کتاب‌های اهل تسنن صحبت می‌کنیم پس، کتاب-های تشیع چه؟ اگر بخواهم از منابع شیعه استفاده کنم از چه منبعی استدلال کنم که معتبر و صحیح است؟ آیا قرآن از نظر دکتر عصام، مورد تحریف قرار نگرفته؟ اگر از نظر کسی یک حرف قرآن کم شده باشد آیا او را بعنوان مسلمان قبول داری؟ من از کجا بدانم تو به کدام کتاب استناد می‌کنی در این مناظره؟ بله حدیث کساء، حدیث ثقلین و حدیث منزلت نزد تو و نزد من مقبول و پذیرفته شده.

دکتر عصام، علی بن ابی طالب (رض) دارای منزلت عالی است؛ ولی بگو کدام کتب شیعه نزد تو حجت است؟ یا تو هیچ کتاب از کتب شیعه را قبول نداری، و فقط در این مناظره به کتب اهل تسنن استناد می‌کنی. آیا این نظر تو در مورد کتب شیعه مانند نظر شیعه دوازده امامی هم هست؟ یا این که تو در موضوع کتب شیعه مخالف نظر شیعیان دوازده امامی می‌باشی؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

حدیث ثقلین و گرایش به تشیع

دکتر عصام العمد:

من هم دوبار حرف‌هایم را تکرار میکنم و می‌گویم ظاهراً برادر شیخ عثمان، حرف‌های من را متوجه نشد، من برای بار دوم می‌گویم: حدیث ثقلین نزد شیعه دوازده امامی و اهل سنت و وهابیت پذیرفته شده هم حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده هم در کتاب ارزشمند امام کلینی (رض) زمانی که من وهابی بودم از حدیث ثقلین چیز دیگری می‌فهمیدم و الان چیز دیگری و وقتی این حقیقت را درک کردم از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی انتقال کردم. و الآن بگویم در مورد همین نوع برداشته‌ها و فهم‌ها حدیث ثقلین صحبت کنیم و ببینیم کدام برداشته‌ها از حدیث ثقلین به اراده پیامبر در این حدیث نزدیک تر است و حق با شارحین کدام گروه است؟ تعیین متن حدیث تنها کافی نیست در فهم حدیث هم باید توافق داشته باشیم. اگر در معنای حدیث ثقلین اختلاف داشتیم پیرامون آن هم بحث می‌کنیم هر کس نزدیک تر به احادیث راستین رسول خدا و به سنت رسول خدا باشد فهم او حجت است؛ اما این که در یک موضوع کلی مثل امامت که خود از مسائل جزئی مثل حدیث ثقلین تشکیل شده شروع کنیم بحثی بی نتیجه خواهد شد. همچنان برای بار دوم می‌گویم برای من فرقی ندارد کتب شیعه چیست. و تو کتب شیعه را می‌شناسی و من هم کتب اهل سنت و کتب وهابیت می‌شناسم. این مسئله روشن است فکر نمی‌کنم کسی باشد که این کتاب‌ها را نشناسد

وقت‌مان را بخاطر این موضوع روشن تلف نکنیم. حدیث ثقلین که همه آن را صحیح می‌دانند انتخاب کنیم و روی نوع برداشت از آن حدیث صحبت کنیم. مجدداً شیخ عثمان، باز هم می‌گوییم: تو از من می‌پرسی چه چیزی از کتب حدیثی شیعه دوازده امامی را قبول داری من می‌گویم: حدیث ثقلین را قبول دارم؛ چرا که علت اصلی گرایش من به شیعه شد. من نسبت به فهم اهل تسنن و فهم وهابیان از حدیث ثقلین اشکالات فراوانی دارم.

اگر نگاه کنیم به مقدمه کتاب (حکم الاسلام فی الاثنی عشریه) از شیخ ربیع محمد سعودی (وهابی) یا کتاب (الشیعه الامامیه فی میزان الاسلام) نویسنده این کتاب می‌گوید: زمانی که به مصر سفر کردم با پدیده‌ای عجیب مواجه شدم، وقتی دیدم بیشتر علماء فاضلی که می‌شناختم شیعه شده‌اند، و همچنین شیخ ناصر قفاری (وهابی) در کتاب (مساله التقرب بین السنه والشیعه) و (کتاب اصول شیعه اثنی عشریه) می‌گوید: برخی از علمای نجد به مذهب شیعه دوازده امامی روی آورده‌اند و امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) در مورد مردم سنی مکه که به شیعه دوازده امامی روی آوردند، آن را در مقدمه کتابش (الصواعق المحرقة) می‌گوید که بسیار از آنان شیعه شده‌اند.

من بگویم احادیث راستین **رسول خدا** که امام **کلینی** و امام **مجلسی** و امام **مامقانی** (خدا از همگی خشنود باد) از مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است، و امام بخاری و امام مسلم (خدا از همگی خشنود باد) از مذهب اهل تسنن در صحیحشان ذکر کرده‌اند بحث کنیم. اگر آمادگی نداری می‌توانیم ادامه این مناظره را به هفته آینده موکول کنیم.

شیخ عثمان، باز هم دوباره تکرار می‌کنم من در مورد سؤال تو از کتب مذهب شیعه دوازده امامی تعجب می‌کنم؛ چون تو کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناسی من هم کتاب‌های مذهب اهل سنت و کتاب‌های مذهب وهابیت را می‌شناسم. پس، چر از چیزهایی که می‌دانی سؤال می‌کنی؟! این حدیث ثقلین: (بعد از من به قرآن و اهل بیت تمسک کنید):

کتاب الله و اهل بیتی، اذ کر کم الله فی اهل بیتی، اذ کر کم الله فی اهل بیتی.

هم در کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است، و هم در کتب ششگانه مذهب اهل تسنن این حدیث آمده، و هم در کتب مذهب وهابیت حدیث ثقلین آمده، در ضمن حدیث

ثقلین اساس اختلاف بین مذهب شیعه دوازده امامی و بین دو مذهب یعنی مذهب و هابیت و مذهب اهل تسنن را تشکیل می‌دهد.

تو علم رجال و اصول مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است را نمی‌شناسی سیزده سال طول کشید تا من آن را خواندم، و همچنین من الآن سه سال است که در شهر مقدس قم در مرحله بحث درس خارج می‌خوانم، و من طلبه ای از طلاب شهر مقدس قم هستم. و تا قبل از این مناظره با شیخ عثمان، سیزده سال در حوزه علمیه قم درس خوانده ام، پس، خودت را با این مباحث خسته نکن که آیا این حدیث صحیح نزد امام مجلسی (رض) یا این حدیث ضعیف نزد امام شیخ عبدالله مامقانی (رض) اگر من و تو بخواهیم بحث رجالی داشته باشیم یک ماه لازم است نه یک جلسه این طور فقط وقت حاضرین را تلف می‌کنیم.

در حالی که اساس بنیان اختلاف میان نظر من و نظر تو عدم درک صحیح از حدیث ثقلین است من طبق این حدیث قائل به امامت و معصوم بودن دوازده امام از اهل بیت هستم در حالی که تو معتقدی این حدیث بر عصمت و امامت این دوازده امام از اهل بیت دلالت ندارد می‌گویی بحث فقط در مورد امامت باشد، خوب من از حدیث ثقلین شروع می‌کنم؛ چرا ضد و نقیض می‌گویی؟ می‌گویی مناظره باید در مورد احادیث راستین رسول خدا در مورد امامت اهل بیت باشد؟ امامت اهل بیت چگونه بوجود آمد؟ چطور پیدا شد؟ بنیادهای اصلی آن چیست؟ جواب همه این سوالات باز هم در حدیث ثقلین پیدا می‌کنیم.

شیخ عثمان، من گفتم: من خود وهابی سنی بودم به خاطر همین حدیث ثقلین شیعه دوازده امامی شدم اگر تو با آن چه که از حدیث ثقلین برداشت می‌کنی من را قانع کنی من از مذهب شیعه دوازده امامی به مذهب وهابی برمی‌گردم؛ ولی من می‌دانم فهم تو از حدیث ثقلین اشتباه است، از همان قرنهای اولیه مردم عراق و ایران و یمن سنی مذهب بودند بخاطر همین حدیث ثقلین شیعه شدند. شیخ محمد انطاکی در کتاب معروفش (لماذا اخترت مذهب اهل البيت) و محمد تیجانی گفته‌اند بخاطر همین حدیث شیعه شده‌اند؛ چرا از حدیثی که باعث شده بسیاری از اهل تسنن شیعه شوند با من مناظره نمی‌کنی؟ ابن باز، ناصر قفاری و ابن

حجر هیتمی مکی همه در کتاب‌های او نوشته اند که بسیاری از اهل تسنن بخاطر همین حدیث ثقلین به شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کردند، می‌گویی چطور حدیثی (ثقلین) که باعث این همه دگرگونی در افراد شده بحث اساسی بنیادی نیست، تو را بخدا قسمت می‌دهم بحث در مورد حدیث ثقلین بحث بنیادی نیست؟ این واقعا حرف عجیبی است! اگر این بحث اصلی نیست پس، چه بحثی موضوع اصلی است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

از برادران حضار و شنونده این مناظره من و دکتر عصام، عذرخواهی می‌کنم نمی‌خواهم این مناظره طولانی شود، دکتر عصام، می‌گوید: سیزده سال علم رجال و علم حدیث نزد علمای مذهب شیعه دوازده امامی در حوزه علمیه شهر قم در ایران درس خوانده، و همچنان دکتر عصام گفت: که من علم رجال را نمی‌شناسم تو از کجا می‌دانی من علم رجال نمی‌دانم؟! من ادعای عالم بودن در علم حدیث شیعه دوازده امامی نکردم؛ ولی حرف دکتر عصام، هم درست نیست. دکتر عصام، می‌گویی نمی‌خواهی خودم را خسته کنم؛ ولی من می‌خواهم خودم را خسته کنم و بدانم در این مناظره من و تو از چه حدیث‌هایی می‌توانم دلیل بیاورم؟ که تو آنان را قبول کنی؟ دکتر عصام، می‌گوید: از کتاب **تصحیح عقاید** شیخ **صدوق** **شیخ مفید** و کتاب **عقاید** شیخ **محمد رضا مظفر** حجت، من از خود شیعه می‌پرسم شما پیرو شیخ مفید و شیخ مظفر هستید یا اهل بیت؟

دکتر عصام، می‌گوید: در مناظره من و او به کتاب‌های اعتقادی مراجعه کنیم، چه کسی گفته کتاب عقاید شیخ محمد رضا مظفر با این که این پر از احادیث ضد و نقیض است عقیده اهل بیت را مطرح می‌کند؟ به من کتابی معرفی کن که می‌توانم به این کتاب استناد کنم هنگام مناظره من و تو شروع شود، و همچنین از تو می‌خواهم که روش تو در مناظره برای من معرفی کن،

من از تو روایات جعفر صادق و روایات محمد باقر (رض) را می‌خواهم، من روایات اهل بیت مطهرین را می‌خواهم نه حرف‌های علمای مذهب اهل بیت مانند شیخ محمد رضا مظفر.

دکتر عصام، تو روایات جعفر صادق را رها می‌کنی و بر کتاب عقاید شیخ محمد رضا مظفر استناد می‌کنی؟ از نظر من مشکلی نیست که بر اساس پیشنهاد دکتر عصام، در مورد حدیث تقلین صحبت کنیم؛ ولی قبل از این که من و تو در مورد حدیث تقلین صحبت کنیم. من الآن در مورد این موضوعات که الآن گفتیم: چیزی از دکتر عصام، نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

ظاهراً صدای من واضح به شیخ عثمان، نمی‌رسد که هنوز منظور من را نفهمیده، مگر کتاب‌های اهل سنت مثل کتاب **عقیده طحاویه** امام **طحاوی** (رض) یا کتاب **عقیده واسطیه** امام **ابن تیمیه** (رض) را که من و تو قبلاً این دو کتاب را خواندیم چه کسی غیر از بزرگان اهل سنت آن دو کتاب را نوشته اند؟ کتاب عقیده واسطیه امام ابن تیمیه (رض) مگر امام ابن تیمیه کتاب عقیده واسطیه خود از قرآن و از سنت پیامبر استخراج نکرده؟ شیخ عثمان، آیا می‌خواهی بگویی کتب عقاید و عقیدتی اهل سنت است که از قرآن و احادیث پاک پیامبر نوشته اند معتبر نیستند؟ شیخ عثمان، وقتی من می‌گویم: کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفر (رض) چون امام شیخ محمد رضا مظفر از **قرآن کریم** و از احادیث راستین رسول خدا و از سخنان امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) به این مطالب رسیده؛ ولی انگار تو می‌خواهی بگویی که کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفر در مورد عقاید را از خودشان در آورده اند و نوشته اند!

شیخ عثمان، آن زمان که من وهابی بودم و کتاب توحید امام محمد عبدالوهاب (رض) را می‌خواندم. شیخ عثمان، می‌خواهی بگویی امام محمد عبدالوهاب کتاب توحید جدیدی نوشته بود یا آن کتاب را از آیات قرآنی و احادیث راستین رسول خدا بدست آورده بود؟ وقتی من هم می‌گویم: کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفر (رض) در باره عقاید منظورم برداشت شیخ

امام محمد رضا مظفر (خدا از همگی خشنود باد) از آیات قرآن و از احادیث راستین رسول خدا و از روایات اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) است، وقتی من می‌گویم: حدیث تقلین به دلیل نوع برداشت تو از این حدیث است که در نتیجه روایات امام صادق و امام باقر (خدا از همگی خشنود باد) به دلیل این طرز برداشت تو از حدیث تقلین نمی‌تواند حجت باشد بنابراین، مناظره راجع به روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت دور از منطق و دور از مراحل علمی در مناظره روشمند است؛ چون تو روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت را حجت نمی‌دانی؛ لذا اول باید برداشتت را از حدیث تقلین تغییر دهی، و بعدا من با تو در مورد روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت صحبت می‌کنم.

من هم وقتی سنی بودم امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) را مثل بقیه صحابه رسول خدا می‌دانستم؛ اما الآن به دلیل برداشت من از حدیث تقلین عمل به فقه امام علی - کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) - را واجب می‌دانم در حالی که آن موقع ممکن بود به فقه عمر بن خطاب عمل کنم یا فقه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره)؛ ولی الآن یقین دارم باید فقط به فقه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) عمل کنم اگر قبل از بررسی حدیث تقلین به روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت استناد کنیم مانند صحبت از صندلی که وجود ندارد و من و تو در مورد رنگ سبز یا آبی بودن آن مناظره می‌کنیم.

چرا راجع به حدیث تقلین که نزد اهل تسنن و نزد شیعه دوازده امامی مقبول است صحبت نمی‌کنی؟ بلکه اصرار می‌کنی که من و تو در مورد روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) یا در مورد کتابهایی شیعه دوازده امامی است صحبت کنیم در حالی که تو به من گفتی: که همه کتب شیعه دوازده امامی را می‌شناسی، پس، وقتی که من و تو کتب شیعه دوازده امامی را می‌شناسیم برای چه در مورد آنان صحبت کنیم و بررسی کنیم کدام کتاب نزد شیعه دوازده امامی معتبر است و کدام کتاب در نزد شیعه دوازده امامی معتبر نیست چه چیزی عاید من و تو از این صحبت می‌شود جز تحصیل حاصل نیست؟ شیخ عثمان، اگر آمادگی داری الآن پیرامون حدیث تقلین صحبت کنیم من مناظره را با تو آغاز کنم و اگر نه، هفته آینده در مورد این حدیث با هم صحبت کنیم؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

از نظر من مانعی وجود ندارد که دکتر عصام، در مورد حدیث ثقلین صحبت کند؛ ولی من می‌خواهم که همه حضار و شنوندگان حرف من و دکتر عصام، در مورد کتب شیعه دوازده امامی را گوش کنند تا این که همه بفهمند که دکتر عصام، از صحبت با من در باره کتب شیعه دوازده امامی طفره می‌رود، و من می‌دانم که در باره تصحیح و تضعیف احادیث شیعیان دوازده امامی اختلاف عمیق دارند، و من می‌گویم: تو قائل به صحیح بودن همه احادیث کتاب‌های چهارگانه ای شیعیان هستی یا این که قائل نیستی؟

چطور می‌شود با هم مناظره کنیم در حالی که نمی‌دانم کدام احادیث را قبول داری باید آنان را یکی یکی برای تو بخوانم تا آنان را تایید یا رد کنی؟ کدام کتاب را نام ببرم که تو آنان را قبول داشته باشی؟ و این که می‌گویی که حدیث ثقلین باعث شد که اهل تسنن به شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کردند؛ چرا مبالغه می‌کنی کی مردم ایران و یمن و عراق بخاطر حدیث ثقلین شیعه شدند؟ پس؛ چرا جمعیت اهل تسنن هزار برابر شیعیانند؟ اگر مردم عراق حدیث ثقلین را فهمیده بودند، الآن کل عراق شیعه دوازده امامی بودند یا در ایران همه شیعه می‌شدند، این که فالانی شیعه شده یا فالانی سنی، دکتر عصام، نیازی به این همه مبالغه ندارد، الحمد لله من می‌دانم که بعضی افراد با علم یقین وارد تشیع شدند؛ ولی این موضوع صحبت من و تو نیست من هم تمایلی ندارم وارد این موضوع شوم. لذا برای اثبات این حرف‌هایت باید آمار ارائه بدهی.

آیا منکرین امامت کافرند یا مسلمان؟

می‌گویی کتاب‌های شیخ مظفر مخصوصا کتاب عقاید شیخ مظفر مانند کتاب عقاید امام طحاوی است، کتاب عقاید امام طحاوی، کتاب عقاید مسلمین است و اهل تسنن که به آن معتقدند؛ ولی من می‌خواهم با هم در مورد احادیث راستین رسول خدا صحبت کنیم مانند حدیث ثقلین یا حدیث غدیر، در ضمن کتاب‌های شیخ امام محمد رضا مظفر (رض) مخصوصا کتاب عقاید

شیخ مظفر از کتاب‌ها اعتقادی است به احادیث پیامبر و روایات امامان اهل بیت مطهرین چه ربطی دارند؟ بهر حال آن چه برای من مهم است این که چطور با هم صحبت کنیم چون این نوع صحبت بی نتیجه است من احساس می‌کنم دکتر عصام، فقط یک موضوع را آماده کرده و اصرار دارد پیرامون آن موضوع صحبت کند؛ لذا وقت به هدر می‌رود و موضوع ابتر می‌ماند، به همین دلیل من می‌گویم: از عقایدی با هم صحبت کنیم که تو بخاطر آن اهل تسنن را تکفیر می‌کنی و اهل تسنن شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کنند.

حالا اگر دکتر عصام، می‌خواهد با حدیث تقلین امامت را اثبات کند من می‌گویم منکر امامت هستم، آیا من از نظر تو کافر یا مسلمانم؟ اهل سنت از نظر تو کافرند یا مسلمان؟ امامتی که با این احادیث به اثبات می‌رسند چه حکمی دارند حکم منکر آن در نظر تو چیست؟ آیا شیعه دوازده امامی به اهل تسنن بخاطر حدیث تقلین دشنام می‌دهند؟ عصام مسئله خطرناک تر از این حرف‌هاست که تو می‌گویی.

من حاضرم در مورد مسائل اعتقادی بین شیعه و سنی با هم صحبت کنیم که وقت زیادی هم نگیرد؛ ولی در مورد حدیث تقلین یا حدیث کساء (پارچه) بر فرض که یکی دو جلسه هم من و تو در مورد این دو حدیث صحبت کنیم چه نتیجه ای دارد؟ چرا من و تو از قرآن و آیات قرآن مناظره شروع نکنیم؟ آیا امامت ائمه دوازده نزد شیعه دوازده امامی را از کتاب خدا می‌توانی اثبات کنی؟ من مناظره در مورد احادیث رسول خدا را قبول ندارم، من مناظره در مورد آیات قرآنی را می‌پذیرم در مسائل اختلافی شیعه و سنی قرآن حکم کند تو ادعا داری بین صحابه پیامبر هنوز هم اختلاف وجود دارد؛ لذا من نمی‌خواهم در یک بحث ابتر شرکت کنم و در مورد مسائل فرعی مثل حدیث تقلین صحبت کنیم؛ ولی باز هم اگر دکتر عصام، اصرار دارد که موضوع حدیث تقلین باشد مانعی نیست؛ ولی امیدوارم در مورد موضوعی که اساس و پایه اختلاف اهل تسنن و شیعه است را انتخاب کنی؛ ولی من به دکتر عصام، می‌گویم؛ چرا اصرار می‌کنی که صحبت من و تو در مورد حدیث تقلین یا حدیث کساء باشد؟ چرا از سنت رسول خدا شروع کردی؟ دکتر عصام؛ چرا صحبت من و تو را از قرآن شروع نشود؟ آیا از قرآن دلیل و برهان داری که امامت ائمه دوازده نزد شیعه دوازده امامی از علی تا مهدی به

اثبات برسد؟ دکتر عصام، من با تو در مورد سنت رسول خدا و در مورد احادیث رسول خدا مناظره نمی‌کنم، من قرآن می‌خواهم نه سنت رسول خدا. من و تو در مناظره باید به حکم قرآن تسلیم شویم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

جلسه بعد هفته آینده روز جمعه خواهد شد ظاهراً شیخ عثمان می‌خواهد وقت وساعت جلسه هفته آینده مشخص باشد بعد از شنیدن مطالب دکتر عصام وقت وساعت شروع جلسه هفته آینده مشخص و تعیین خواهد شد. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من حرف‌های شیخ عثمان را نشنیدم؛ چون صدا قطع وصل می‌شود، من به شیخ عثمان می‌گویم: که: من هنگامی که در مورد عرایض این مناظره پیشنهاد کردم که مناظره به صورت یک آیه از قرآن یا این که به صورت یک حدیث از سنت رسول خدا است، هدف من از این پیشنهاد به تو تا با جزئی کردن موضوع بتوانیم از مباحث نتیجه بگیریم که این یک روش علمی در جهان است، اگر شیخ عثمان نمی‌خواهد صحبت من و او از سنت رسول خدا و از حدیث تقلین شروع شود مانعی ندارد من از قرآن کریم یعنی از آیه تطهیر با شیخ عثمان این مناظره را شروع می‌کنم، به نظر می‌رسد شیخ عثمان می‌خواهد بین قرآن و سنت رسول خدا جدایی بیندازد؛ ولی این امکان ندارد، پیامبر می‌فرماید: اوتیت القرآن ومثله معه، (هم قرآن خداوند به من عطا کرد و هم سنت خداوند به من عطا کرد، ومقام سنت هم مانند مقام قرآن است) وانا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون، و در آیه دیگر می‌فرماید: وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس، در این دو آیه کلمه ذکر هم به قرآن و هم به سنت رسول خدا اطلاق می‌شود، پس، نتیجه می‌گیرم، از لحاظ مقام وعظمت و بزرگی هیچ فرق میان قرآن و سنت رسول خدا نیست، یعنی قرآن همسو و هم وزن سنت پیامبر است، و هر کس میان سنت رسول خدا و قرآن فرق بگذارد یا بگوید مقام قرآن با لاتر از مقام سنت رسول خدا گمراه خواهد شد.

شیخ عثمان، هفته آینده در مورد آیه‌ای از آیات قرآنی در مورد امامت اهل بیت رسول خدا با هم صحبت کنیم؛ ولی اول موضوع کلی را مطرح می‌شود چون اهل تسنن و شیعه دوازده امامی از آیات زیادی برای اثبات امامت استفاده می‌کنند بعد یک آیه از قرآن را من و تو مشخص می‌کنیم تا با جزئی کردن موضوع بتوانیم از مباحث نتیجه بگیریم که این یک روش علمی در جهان است؛ ولی اگر با هم در مورد آیه تطهیر صحبت کنیم باز باید به حدیث کساء رجوع کنیم، و همچنین باید به حدیث ثقلین رجوع کنیم؛ چون واژه اهل بیت در آیه تطهیر آمده و در حدیث ثقلین نیز آمده، پس، شیخ عثمان تو نمی‌توانی بین آیه تطهیر و حدیث ثقلین فاصله ایجاد کنی، چون این آیات قرآن و احادیث رسول خدا در مورد اهل بیت با هم ارتباط دارند.

شیخ عثمان، ببخشید من به یک نکته ای را می‌خواهم به تو تذکر بدهم در مسئله مهر نماز؛ چون تو در این مورد اشتباه کردی.

من از تو خواهش می‌کنم از الفاظ مؤدبانه استفاده کنی؛ چون تو گفتی فالانی برای غیر خدا سجده (مُهر) کرد باید در بکار بردن الفاظ دقت کنی من قبول کردم با هم صحبت کنیم؛ چون هدف بنده از این صحبت ایجاد همبستگی و وحدت اسلامی میان مذهب وهابیت و مذهب دوازده امامی است، من و تو به عنوان دو روحانی از دو مذهب از مذاهب اسلامی و به عنوان دو برادر مسلمان با هم صحبت کنیم.

من یک شرط اساسی برای قبول مناظره با تو دارم و این شرط اساسی اینست که باید من به تو احترام قائل باشم و تو به من احترام قائل باشی، من هر تهمت شرک به شیعه دوازده امامی را نمی‌پذیرم، چون من هم وقتی وهابی بودم نظر من نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی مثل نظر تو به این مذهب بود، این مذهب را به شرک متهم می‌کردم و کتابی هم بنام **(الصله بین الاثنی عشریه و فرق الغلاه)** (همبستگی میان مذهب علی الهی ها خطایه و مذهب دوازده امامیان) در واقع بین مذهب دوازده امامی و غلات علی الهی ها خطایه فرق نمی‌گذاشتیم باید این مسئله را با تو در این مناظره حل کنم من قبول کردم که با هم صحبت کنیم بر اساس و پایه هر دو یکدیگر را مسلمان می‌دانیم برای مسلمان جایز نیست دیگری را به کفر یا به

شرک متهم کند باید برای این صحبت من و تو، من قوانین خودم را مشخص کنم، و تو می توانی قوانین خودت در صحبت با من را معین کنی، درست است که من بعنوان دوازدهامامی کسی که منکر احادیث راستین رسول خدا باشد کافر است و خارج از اسلام و همچنین هرکسی قرآن را از طرف خداوند نداند کافر است.

به هر حال، از تو می خواهم در بکار بردن عبارت‌ها دقت کنی. (نباید به تکفیر شرک و غلو من را متهم کنی، و همچنین من نباید به تکفیر شرک و غلو تو را متهم کنم، من باید تو را بعنوان یک مسلمان قبول کنم، همچنین تو باید من را بعنوان یک مسلمان قبول کنی، و همچنین من باید نسبت به تو حسن ظن داشته باشم، و نیز تو باید نسبت به من حسن ظن داشته باشی)^۱، اگر چنین باشد من می توانم با تو یک مناظره علمی داشته باشم که هم من و هم تو راضی باشیم. قرار ما ان شاء الله جمعه آینده، از اخلاق خوب تو و از حضور تو در این جلسه اول از جلسات این مناظره متشکرم تو را بخدا می سپارم.

۱ - نباید همدیگر را به تکفیر شرک و غلو متهم کنیم و باید همدیگر را بعنوان یک مسلمان قبول و مترتب آن به همدیگر حسن ظن داشته باشیم.

دومین مناظره:

بخش اول:

آیه تطهیر، حدیث ثقلین و کساء چه دلالتی دارد؟

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه دوم این مناظره که در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عليكم و رحمه الله و بركاته، خیلی خوش آمدید برادران و هم چنین به شیخ عثمان و دکتر عصام و تمامی برادرانی که این مناظره گوش می کردند خوشامد می گویم. بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بسم الله الرحمن الرحيم،

در ابتدا از اخلاق نیکوی برادر فاضل شیخ عثمان تشکر می‌کنم و از او خیلی خوشم آمد زمانی که گفت: اهل تسنن و شیعه دوازده امامی را مسلمانان موحد هستند؛ ولی او شیعه دوازده امامی را دچار اشتباه شدند می‌داند، همان گونه که من قبلاً زمانی که وهابی بودم این گونه فکر می‌کردم.

من دهها دوست وهابی دارم که قبلاً در مساجد تفسیر و حدیث با همدیگر مباحثه می‌کردیم؛ ولی من وهابیت را رها کردم و مذهب دوازده امامی را انتخاب کردم. عموی من شیخ عبدالرحمن عماد که از رهبران وهابی‌ها در یمن است و شیخ عثمان را خیلی دوست دارم؛ ولی در این مسئله از امام ابن القیم تقلید می‌کنم، او شیخ الاسلام اسماعیل هروی را دوست می‌داشت؛ اما می‌گوید: شیخ الاسلام نزد ما عزیز است؛ اما حق نزد ما عزیزتر است. و حق

این که من شیخ عثمان را دوست دارم، ولی حق از او برایم عزیزتر است از انصاف عثمان خوشم آمد زمانی که گفت: مذهب شیعه دوازده امامی مُهر (نماز) نمی پرستند، همان گونه که بعضی از نادانان این گونه فکر می کنند؛ بلکه آنان خدای یگانه را می پرستند و تکفیر می کنند هر که غیر خدا را می پرستد و هم چنین از شیخ عثمان خوشم آمد به خاطر این که او نظر بنده را قبول کرد تا صحبت من و او در این مناظره بصورت آیه به آیه از قرآن یا حدیث به حدیث از سنت راستین رسول خدا صحبت کنیم تا صحبت من و او پراکنده نشود، من نمی خواهم موضوع صحبت من و شیخ عثمان، یک کلی یا عام باشد، من به او قول می دهم که باهم صحبت کنیم از عللی که باعث شد برخی برادران وهابی، مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست را تکفیر کنند یا برخی از برادران مذهب دوازده امامی برادران وهابی را تکفیر می کنند، من و شیخ عثمان، می خواهیم با عقل سلیم و با تقوی کامل این اسباب را بررسی کنیم بدون هیچ توجه به این که باید طرف مقابل راشکست دهیم، و هیچ کس هم دیگر را تکفیر نکنیم، اگر من در جلسه این مناظره وهابیان را تکفیر کنم از جلسه این مناظره طرد و اخراج می شوم و اگر شیخ عثمان تکفیر کند شیعه دوازده امامی را او از جلسه این مناظره طرد و اخراج می شود.

به نظر من شیعه دوازده امامی به حق نزدیک ترند تا اهل تسنن در حالی که نظر شیخ عثمان، اهل سنت را نزدیکتر به حق می داند در برابر شیعه دوازده امامی، من و شیخ عثمان اعتقاد داریم که هر دو طرف مناظره هم من و هم شیخ عثمان، طرف مقابل را مسلمان می داند؛ اما خودش را نزدیک تر به حق می داند.

من قبلاً مثل شیخ عثمان بودم و فکر می کردم استدلال های اهل تسنن به حق نزدیک تر است تا استدلال های شیعه دوازده امامی، ولی بعداً به این نتیجه یقینی رسیدم که شیعه دوازده امامی به حق نزدیک ترند تا اهل تسنن.

شیخ عثمان؛ اما نسبت به غلات خطایه، من می‌گویم: غالیان علی‌اللهی‌ها خطایه - لعنت خداوند بر آنان - کفار و مشرکند، هم اهل تسنن و هم شیعه دوازده امامی و هم چنین وهابی‌ها آنان را تکفیر کردند.

اهل بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن تیمیه

امروز مناظره من و شیخ عثمان پیرامون آیه تطهیر است؛ ولی به خاطر این که عثمان در کتاب خود **کشف الجانی محمد التیجانی** تماماً بر شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رض) اعتماد کرد و به کتاب او (امام ابن تیمیه) **منهاج السنه** اعتماد می‌کرد، و از این کتاب نوشته‌های که پیرامون آیه تطهیر وجود دارد نقل می‌کند، بخصوص آن چه را که امام ابن تیمیه - خدا او را بیامرزد - در کتاب **الفتاوی الکبری** ج ۳ صفحه ۱۵۴ ذکر کرده، و نشر آن توسط دانشمند وهابی شیخ ابوتراب الظاهری رساله ای نوشته که از همین کتاب فتاوی کبری امام ابن تیمیه (رض) تشکیل یافته و استخراج کرده و این رساله را بعنوان **(رساله فی فضل اهل البیت و فی حقوقهم لدی شیخ الإسلام ابن تیمیه الحرانی، دار القبله جده، عربستان سعودی، ۱۴۰۵هـ)**.

امام ابن تیمیه (رض) در تفسیر این آیه:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب، آیه ۳۳)

گفته: و زمانی که خداوند سبحان اراده فرموده رجس و ناپاکی را از اهل بیتش دور سازد و آنان را طاهر و پاک گرداند، پیامبر برای نزدیکترین اهل بیتش دعا کرد و آنان را، و مراد از (اهل بیت اینجا عبارت از علی و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) و دو آقای اهل بهشت است)، خداوند به خاطر دعای پیامبر برای آنان به پاک کردن و به کمال آنان که دلالت دارد بر این که ناپاکی و رجس از آنان (خدا از همگی خشنود باد) دور ساخت، و طاهر بودن آنان نعمتی و رحمتی و فضلی از طرف خداوند برای اهل بیت بود.

امام ابن تیمیه - خدا او را بیامرزد - هم چنین در همان منبع می‌گوید: از راهای صحیحی رسیده زمانی که بر پیامبر این آیه نازل شد که:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.
(سوره احزاب، آیه ۵۶).

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم فرمان او باشید.

صحابه از پیامبر از چگونگی درود فرستادن سؤال کردند، فرموده:

قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.
بگوئید بار خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی و تو حمید و مجید، و مبارک ساز بر محمد چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم مبارک گرداندی، و تو حمید و مجید.

و همچنین امام ابن تیمیه - خدا او را بیامرزد - گفته: امام احمد و ترمذی و غیر این دو از ام سلمه روایت کرده اند: زمانی که آیه ذیل نازل شد:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجز هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند؛

پیامبر کسای خود (پارچه خود) را بر علی و فاطمه و حسن و حسین گستراند و فرموده: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

و سنت رسول خدا کتاب خداوند را تفسیر و تبیین می کند امام ابن تیمیه (رض) حرف هایش را ادامه می دهد و می گفت: زمانی که گفت: این ها اهل بیتم هستند با این که سیاق قرآن دقت کن، امام ابن تیمیه چه می گفت: دال بر این که خطاب زنان پیامبر است.

یعنی سیاق این آیه برای زنان پیامبر، و حرف می گفت: از زنان پیامبر ولی ابن تیمیه می گفت: با این که سیاق قرآن دال بر این که خطاب با زنان پیامبر است با علم به این که زنان پیامبر از اهل بیتش به نظر ابن تیمیه می باشد، ولی دقت کن به آن چه بعداً خواهد گفت. همان گونه که

دلالت کرد بر آن قرآن آنان سزاوارتر هستند یعنی آن چهار نفر سزاوارتر هستند تا باشند اهل بیتش به خاطر این که صله نسبی قوی تر از صله سببی.

اهل بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن جریر طبری

همان گونه ذکر کرد ابن جریر طبری:

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (سوره احزاب، آیه ۳۳)

یعنی؛ بدی و فحشا را از اهل بیت محمد دور می سازد و شما را پاک می گرداند از گناه و طاهر می کند شما را خداوند پاک شدنی. و به سند از قتاده در تفسیر این آیه گفت: اهل بیت را خداوند طاهر ساخت از بدی و آنان را مخصوص به رحمتش کرد. سپس، ذکر کرد امام از ابی سعید خدری گفت: رسول خدا فرموده: نازل شد این آیه در حق پنج نفر، رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین. - هنوز نوشته های امام طبری امام اهل تسنن - سپس، ذکر کرد امام طبری حدیث عایشه را. گفت:

یک روز صبح زود پیامبر از خانه خارج شد و بر او پارچه بافته شده از موی سیاه. حسن آمد پیامبر او را داخل کرد و گفت: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

سپس، ذکر کرد حدیث انس بن مالک (رض) را که:

پیامبر عبور می کرد از خانه فاطمه به مدت شش ماه هر گاه خارج می شد برای نماز می گفت: نماز ای اهل بیت: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

سپس، ذکر کرد امام اهل تسنن طبری حدیث ام سلمه را. گفت: پیامبر نزد من بود و علی و فاطمه و حسن و حسین برای آنان غذای خوبی درست کردم پس، ان را خوردند و خوابیدند و با پارچه روی آنان را پوشاند. سپس، گفت: خدایا این ها اهل بیت من هستند رجز و ناپاکی از آنان دور ساز و آنان را طاهر گردان و نام برد سندهای فراوانی که وقت برای ذکر بیشتر آنان نیست. چون بسیار فراوان است که منحصر می کند اهل بیت پاک گردیده به این پنج نفر یعنی پیامبر هم از آنان است. پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین در آیه تطهیر و پیامبر استثنائاً داخل

در ضمن اهل بیت است. مفسران گفته‌اند: آیه تطهیر اطلاق کرده حتی بر پیامبر کلمه اهل بیت را، سپس، ذکر کرده امام اهل تسنن حدیث واثله بن اسقع که گفت: زمانی که نزد پیامبر خدا بودم علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند سپس، پیامبر بر آنان ردای خود را انداخت و سپس، گفت: خدایا این‌ها اهل بیت من هستند خدایا پلیدی را از آنان دور ساز و همچنین ده‌ها حدیث دیگری وجود دارد که آشکار می‌کند این که رسول خدا حصر کرده اهل بیت را در زمان خودش به این چهار نفر.

اهل بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن کثیر

و ذکر کرد امام حافظ بن کثیر (رض) در تفسیرش برای این آیه حدیثی که روایت کرده آن را ترمذی و بزاز از ابن حوشب که گفت:

قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ عَائِشَةَ (رضي الله عنها) فَسَأَلْتُهُ عَنْ عَلِيٍّ (رضي الله عنه) فَقَالَ: تَسْأَلُنِي عَنْ رَجُلٍ كَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَكَانَتْ تَحْتُهُ ابْنَتُهُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (رضي الله عنهم) فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ ثَوْبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَمَطْهَرِينْكُمْ تَطْهِيرًا، قَالَتْ عَائِشَةُ (رضي الله عنها) فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ: تَنَحَّيْ فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ.

با پدرم بر عایشه وارد شدیم، پس، سؤال کردم از علی (رض) گفت: از من سوال می‌کنی از مردی که محبوب‌ترین کس نزد رسول خدا است و دخترش محبوب‌ترین مردم نزد اوست. به تحقیق دیدم رسول خدا دعا می‌کرد. علی و فاطمه و حسن و حسین پس، پیراهنی بر آنان انداخت و گفت: خدایا اینان اهل بیتم هستند، پس، پلیدی را از آنان دور ساز و پاک گردان آنان را. گفت: نزدیک او شدم و گفتم: ای رسول خدا من هم از اهل بیت تو هستم؟ گفت: دور شو تو از خوبانی.

پس، این جا می‌یابیم رسول خدا فراوان تاکید می‌کند در ضرورت محصور کردن اهل بیت مطهرین در این چهار نفر و پیامبر داخل می‌شود در ضمن آنان پس، می‌گردند پنج نفر.

این مطلب را تاکید خواهیم کرد ان شاء الله زمانی که برسیم به مبحثی - که در فرصت بعدی که به من داده خواهد شد - تاکید می‌کنم؛ چرا پیامبر ﷺ اینان محصور کرد و فرموده فقط این چهار نفر؟ و توضیح خواهیم داد این که علت آن برمی‌گردد به این که این‌ها عدل و هم وزن قرآنند و حدیث ثقلین به آنان تعلق دارد، و زمانی که آنان هم وزن عدل قرآن هستند پس، باید محصور به عدد مشخصی باشند همان گونه که قرآن محصور به تعداد معینی از سوره‌ها تا این که کسی نیاید و ادعا کند که عدل قرآن است، و این که اهل بیت طاهر است، به خاطر این که اهل بیت غیر طاهر عدد مشخصی ندارند.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بنام خدا، سلام می‌کنم به دکتر عصام، در این جلسه، خواهش می‌کنم در ابتدا به ما بشناساند امامت چیست؟ و حکم ایمان به آن چیست و ضرورت ایمان آوردن به آن چیست؟ سپس، بعد از آن وارد این موضوع می‌شویم و شروع می‌کنیم به ذکر دلایلی که دلالت می‌کند بر امامت علی و حسن و حسین و بقیه امامان دوازده‌گانه اهل بیت پیامبر.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

از دوستم و برادرم شیخ عثمان تشکر می‌کنم و همان گونه که گفتیم: من به یک مسئله مهمی تاکید می‌کنم و این که ما همان گونه که همه ما اتفاق کردیم این که ما بحث کنیم از آیه تطهیر و حدیث کساء و حدیث ثقلین، همچنین بحث خواهیم کرد در قضیه معنای امامت است؟ و حکم منکر امامت چیست؟ ان شاء الله ولی همان گونه که توافق کردیم در جلسه گذشته این که بحث از آیه قرآن، و از حدیث حدیث سنت پیامبر، یعنی تو در جلسه گذشته ملتزم شدی به این که بحث ما از حدیث کساء (پارچه) و از آیه تطهیر باشد، و از این جا من به تو وعده می‌

دهم من ادله کافی دارم که برای تو روشن می‌کند حکم کسی که منکر امامت شده چیست؟ و ادله حکم منکر امامت چیست؟ بحث‌های زیاد دارم، و چه بسا بررسی این موضوع نیازمند به بیشتر از سه یا چهار جلسه است.

شیخ عثمان، تو نگران نباش من مطالب زیاد در مورد حکم منکر امامت امامان دوازده‌گانه نوشتم، ولی الآن وقتش نیست که مطالبی در مورد حکم منکر امامت امامان دوازده‌گانه را عرض کنم.

پس، شیخ عثمان، عجله نکن؛ چرا که اگر وارد این موضوع شویم از موضوع اصلی که بر آن من و تو توافق کردیم و تو به آن ملتزم شده‌ای در جلسه قبلی این که بحث ما پیرامون آیه تطهیر باشد و من می‌خواهم الآن من مطالبی در مورد آیه تطهیر عرض کنم؛ ولی تو الآن می‌آیی و می‌گویی به من: حکم کسی که منکر امامت است چیست؟ من جواب سؤال تو را می‌دهم، ولی بحث در حکم منکر امامت اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) خروج از موضوع مناظره مورد توافق من و تو است. تو نگران نباش هر قضیه که بخواهی آن را بررسی کنی من همراه تو هستم و عقب نشینی نخواهم کرد تا آخرین لحظه از این مناظره، هر قضیه که بخواهی آن را بررسی کنی مانند بررسی و تحقیق در قضیه مبانی بحث رجالی در مذهب شیعه دوازده امامی یا قضیه اصول اعتقادی نزد این مذهب را برای تو مطالبی در این مورد عرض می‌کنم، و شاید مورد صحبت طولانی خواهد بود، ولی الآن موضوع صحبت من و صحبت تو حکم منکر امامت نیست تا در این مناظره پراکندگی ایجاد نشود، و تا این مناظره از موضوع خود منحرف نشود، من و تو می‌خواهیم به حق برسیم، و اگر خواستیم به حق برسیم باید سعی کنیم مناظره ما پراکنده نشود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بنام خدا، خداوند همه را موفق بدارد به آن چه مورد رضایت و محبت اوست همان گونه که دکتر عصام، خواسته است بحث از آیه تطهیر مانعی نزد من نیست؛ ولی من یک مطلب در مورد آیه تطهیر را عرض می‌کنم.

آیه تطهیر همان گونه که دکتر عصام، به آن استدلال می‌کند که اهل کساء ائمه اهل بیت مطهرین که خداوند تبارک و تعالی آنان را برگزید، در حالی که آیه تطهیر مربوط به اهل کساء نیست، و آیه تطهیر بنابر قول جمهور مفسرین در مورد نساء پیامبر همان گونه که از ظاهر سیاق آیات در قول خداوند تبارک و تعالی: (ای زنان پیامبر هر کسی فحشای آشکاری انجام دهد) و گفته او: (ای زنان پیامبر شما مانند زنان دیگر نیستید) تا این که گفته (اراده خداوند بر آن تعلق گرفته تا شما اهلیت را از هر گونه زشتی و پلیدی مبرا ساخته و پاکیزه قرار دهد) بعد از آیه تطهیر خداوند متعال گفت: (و یاد بیاورید آن چه تلاوت شود در خانه‌هایتون از آیات خدا و حکمت)، برای همین از بلاغت دور است که یک دفعه بدون تذکر و اشتباهی منتقل شود.

و آن چه آشکار و معلوم است این که سخنان خداوند متعال در قرآن انتهای بلاغت است؛ لذا من می‌خواهم این که دکتر عصام، ذکر کند آن چه را که در آیه تطهیر پیدا می‌کند از دلیل، چه چیزی می‌خواهد از آن تا به کجا می‌خواهد برسد از طریق این آیه؟! بعد به حول خدا به شکل مفصل پیرامون آیه تطهیر بحث خواهیم کرد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب دکتر عصام، ان شاء الله نه دقیقه دیگر با شیخ عثمان باقی ماند، بفرما بلندگو با تو است.

دکتر عصام العمد:

در حقیقت موضوع اصلی ما بحث پیرامون این که آیا این دلایل حدیث ثقلین و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که هر دو حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، حدیث ثقلین: (در میان شما دو چیز باقی گذاردم اگر به آن چنگ زدید هر گز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب الله و اهل بیت من است)، ترکت فیکم ما این تمسکتم به لن تظلوا بعدی أبداً کتاب الله و اهل بیتی، خدا را به شما متذکر می‌شوم در مورد اهل بیتم آیا این حدیث دلالت دارد بر تمسک جستن به اهل بیت یا نه؟ امام آل‌بانی (رض) رهبر وهابیان در عصر جدید در همین قرن بیستم - این حدیث (حدیث ثقلین) را مفصلاً بررسی کرده و توضیح داد این که دکتر علی احمد سالوس در مورد تضعیف بعضی از راههای نقل حدیث اشتباه کرده به خاطر این

که حدیث تقلین که در صحیح امام مسلم نیشابوری وارد شده، و همه امت اسلام بر درست بودن این حدیث اجماع کرده‌اند و آشکار ساخت امام آلبانی این که این حدیث صحیح است. شیخ عثمان، اگر بخوای برگردی به کتاب آلبانی در جایی که دفاع می‌کند از حدیث تقلین در کتابش **سلسله احادیث صحیح**، و توضیح داد به این که این حدیث صحیح به تمام طرق روایی آن حدیث، و با تمام اختلاف در متن و محتوی و تعبیرات الفاظ آن حدیث، با لفظی که وارد شده طنابی آویزان از آسمان تا زمین، یا با لفظی که وارد شده به این که این دو (قرآن و اهل بیت مطهرین)، هرگز از هم جدا نمی‌گردند مگر هر دو وارد بر حوض شوند.

آیا زنان پیامبر اهل بیت مطهرین هستند؟

و تو هنگامی که اصرار میکنی که اهل بیت مطهرین زنان پیامبر نه علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان امام حسین است. آیا تو می‌دانی الان هیچ کدام از زنان پیامبر باقی نمانده‌اند، آیا این مسئله بدین معناست که بین قرآن و اهل بیت جدایی افتاده؟! من الآن می‌توانم دهها روایت از طرق مختلف روایی از کتب شیعیان دوازده‌امامی برای تو ذکر کنم که دلالت می‌کند بر این که اهل کساء (پارچه) فقط همان چهار نفر (امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) هستند ولی من الآن استناد می‌کنم به گفته‌های خود علمای اهل تسنن، یعنی گفته‌های اهل سنت فراوان است که دلالت می‌کند بر این که اهل بیت مطهرین چهار نفر هستند، اگر خواستی می‌توانی به علمای اهل تسنن که فراوانند مانند امام طحاوی (رض) مراجعه کنی.

این مسئله را با دلیل مفصلاً تبیین می‌کنم، من می‌آیم و با تو به مناظره می‌نشینم در مورد مسئله دلیل، سنت رسول خدا شرح می‌دهد قرآن را، و پیامبر می‌فرماید:

او تیت القرآن ومثله معه.

داده شدم قرآن و مانند آن همراه او ستم.

سنت رسول خدا مانند قرآن است، و سنت رسول خدا هم وزن قرآن است، و سنت پیامبر شرح می‌دهد قرآن کریم را زمانی که پیامبر با دلایلی کامل و تام برای ما توضیح می‌دهد این که

اهل بیت مطهرین نه غیرمطهرین از اهل بیت، عبارتند از: امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد)، پس؛ چرا با پیامبر ﷺ مخالفت کنیم؟!

وقضیه این نیست که پناه بر خدا می خواهیم بگویم ام سلمه از پاک شدگان نیست، خدا لعنت کند کسی که بخواهد ام سلمه را تنقیص کند، ولی قضیه این که بگویم: باید به سنت پیامبر ﷺ ملتزم باشیم؛ چون سنت پیامبر همسو و هم وزن قرآن است. مسئله من این نیست که من بخواهم، و من آرزو کنم که زنان پیامبر ﷺ از اهل بیت مطهرینشدگان باشند. من آرزو می کنم این گونه باشد و آنان این لیاقت را دارند تا به این مقام برسند ولی من می گویم: قضیه این که من ملتزم به شرع باشم، من ملتزم به شریعت هستم من ملتزم به سنت رسول خدا هستم.

اگر پیامبر ﷺ فرموده اهل بیت من عبارتند از علی، حسن، حسین و فاطمه من می آیم و بگویم نه؟!

اگر پیامبر در حدیث صحیحی که در کتابی مانند صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) وارد شده که روایت می گفت: زمانی که از زید بن ارقم (رض) سؤال شد زنان نبی ﷺ از اهل بیت رسول خدا هستند؟ فرموده: نه و در روایت دیگر گفت: بله ولی اهل بیتش...، علمای اهل سنت گفته اند: زمانی که زید بن ارقم (رض) گفت: بله، سپس، گفت: ولی، دلالت براین که در این جا خطایی و اشتباهی باشد والا چه معنا دارد که زید بن ارقم (رض) بگوید: بله سپس، بر گرده و بگوید: ولی اگر تو در این مورد به گفته های امام نووی (رض) مطلب خوب می فهمی، اگر خواستی به کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) مراجعه کن به شرح امام نووی (رض)، و مراجعه کن به تعلیقه شیخ خلیل مامون دار المعرفه گفت: امام مسلم نیشابوری، ببخشید امام نووی (رض) زمانی که این حدیث را شرح داد؟ پس، گفتیم به زید بن ارقم (رض): همسرانش از اهل بیتش هستند؟ زید بن ارقم گفت: نه و یک بار دیگر گفت: بله، این دو روایت ظاهرشان متناقض است یعنی یک دفعه سؤال می کنند از زید بن ارقم و می گفت: بله و یک دفعه در جواب می گفت: نه، این دو روایت ظاهرشان متناقض می باشد، ولی آن چه مشهور است در غیر کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری زنان پیامبر از اهل بیتش نیستند، اگر امام نووی می گفت: مشهور در غیر صحیح کتاب مسلم نیشابوری این که همسران پیامبر از اهل بیتش نیستند، و دلیل این

مطلب حدیث کساء که از احادیثی است که تمام مسلمین از مذهب اهل سنت و از مذهب شیعه دوازده امامی و از مذهب وهابیت در صحیح بودن این حدیث اجماع دارند.

شیخ عثمان، من و تو باید ملتزم شویم به سنت پیامبر ﷺ، زمانی که رسول خدا ﷺ اهل بیت در زمان حیاتش را برای ما مشخص و معین کرد، رسول خدا می خواست مشخص کند برای ما هل بیت مطهرین را نه اهل بیت غیر مطهرین را به خاطر این که رسول خدا ذکر کرد در حدیث ثقلین برای آنان مقامی بزرگ که آنان قرین قرآن خواهند شد و قرین سنت پیامبر خواهند شد، و این که کسی که ترک کند قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین را گمراه و دور از اسلام خواهد بود، از این جهت رسول خدا ﷺ خواستند از طریق مشخص کردن اهل بیت مطهرین مقام والای آنان را مشخص کند، تا این که کسی نیاید و ادعای دروغین و زوری داشته باشد به این که او از اهل بیت مطهرین است؛ پیامبر مقام اهل بیت مطهرین را مفصلاً بیان کرد، و من به تو می گویم: ممکن است می توانیم در زبان عربی کلمه اهل بیت را مجازاً اطلاق کنیم، همان گونه که می گفت: امام زبیدی اهل بیت گاهی مجازاً اطلاق می شود بر زن مرد و همسر او است، همان گونه که در آیات قرآن گاهی اطلاق می شود ولی من می گم از زمانی که رسول خدا تبیین کرد در این حدیث (کساء) که اهل بیت مطهرین این چهار نفرند: امام علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خوشنود باد) در این جاست که کلمه اهل بیت به یک حقیقه شرعی بر می گردد، یعنی ما هرگز بحث نمی کنیم از اهل بیت به معنای لغوی آن، و به معنای که در زبان عرب ها بکار می برند؛ چون کلمه اهل بیت در معنای لغوی و زبان عرب ها فرقی بین اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیرمطهرین وجود ندارد، همان گونه اهل بیت در قرآن اطلاق می شود بر زن مرد و همسر او و در آیات قرآنی آمده، ولی من می گویم: در این جا حدیث کساء پیامبر ﷺ مشخص ساخت مراد از اهل بیت مطهرین چیست؟ کسانی که به آنان چنگ می زنیم بعد از قرآن و بعد از سنت رسول خدا است، در این جا بحث لغوی نیست، بحث زبان عرب های جاهلی نیست؛ بلکه بحث از یک حقیقت شرعیه است، بحث از کلمه اهل بیت رسول خدا در سنت رسول خدا، نه بحث از کلمه اهل بیت در زبان عرب های جاهلی، من هم از روی التزام به شرع و التزام به سنت رسول خدا، بعضی قضیه عبارت از التزام به شرع من می خواهم بگویم:

بسیاری از اهل تسنن گفته‌اند: باید به سنت رسول خدا ملتزم شویم پس، مادامی که پیامبر اهل بیت را مشخص کرد، پس، شایسته نیست بیایم و اجتهاد کنیم و مخالفت کنیم با نص صریح در قرآن یا سنت پیامبر که صریح و آشکار است.

شیخ عثمان، جواب تو نسبت به حدیث کساء چیست؟ چرا باید با حدیث کساء به خاطر تعصب مذهبی مخالفت کنی؟ شیخ عثمان، باید بحث کنی از حقیقت و من به تو گفتم: اگر ثابت شود برای من این که حق با اهل تسنن مذهب شیعه دوازده امامی را ترک خواهم کرد و برمی گردم به مذهب قدیمی خودم، من در حقیقت وهابی بودم، و از اهل تسنن بودم، ولی به خاطر این که **من دیدم دلایل مذهب شیعه دوازده امامی برگرفته از قرآن و سنت پیامبر، و برگرفته از کتاب صحیح امام بخاری و از کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) و از کتاب های اهل تسنن است، پس، دیدم حق با آنان است، و تو سعی می کنی فرار کنی و می گویی به من حکم کسی که امامت اهل بیت رسول خدا را قبول ندارد چیست؟ من معتقدم روش من در مناظره با تو همین روش قدمای اهل تسنن است؛ ولی روش تو مخالف روش قدمای اهل تسنن است، دلیل حرف های من آن است زمانی که علمای اهل تسنن و شیعه مناظره می کردند در زمان قدیم و گذشته، نگاه کن به کتاب الصواعق المحرقة امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) یا شیعیان دوازده امامی مناظره نمی کرد در مورد مسئله شیعه دوازده امامی چه نظر دارند نسبت به کسی که انکار می کند امامت اهل بیت پیامبر را، ما نند روش تو؛ بلکه امام ابن حجر هیتمی مکی با شیعه در مورد حدیث ثقلین مناظره می کرد، شیخ عثمان، کتاب صواعق محرقة را بخوان، تا بفهمی که قدمای اهل تسنن و شیعه در مورد حکم کسی که انکار می کند امامت اهل بیت پیامبر را مناظره نمی کردند؛ بلکه قدمای اهل سنت و شیعه در مورد حدیث ثقلین، و آیه تطهیر، و حدیث کساء، و آیه مباهله، یا در مورد حدیث بعد از من دوازده امام است مناظره می کردند، یا در حدیث فلان؛ اما این که حکم کسی که انکار می کند امامت اهل بیت پیامبر را وقضایا مثل آن بعداً بحث و بررسی می شود، یعنی جایگاهی دارد که من و تو بعداً حکم کسی که انکار می کند امامت اهل بیت پیامبر را در آینده بررسی خواهیم کرد، ولی باید منصف باشی.**

نظر بزرگان اهل تسنن در باره مذهب شیعه دوازده امامی

تو در کتاب هایت، در نوارهای خودت تکفیر می کنی شیعه دوازده امامی را، پس، من از تو می پرسم؛ چرا نظر شیخ ناصر قفاری (شیخ وهابی) در مورد شیعه دوازده امامی را قبول کردی و همچنین نظر شیخ احسان الاهی ظهیر (شیخ وهابی) در مورد شیعه دوازده امامی را قبول کردی و رها کردی نظر امام شلتوت را و نظر علمای بزرگ مانند امام محمد غزالی مصری و امام حسن بنا مصری؟ ما از دو حال خارج نیستیم یا این که نوشته های امام اهل تسنن شلتوت (رض) در مورد شیعه دوازده امامی صحیح است، یا این که نوشته های شیخ ناصر قفاری در مورد شیعه دوازده امامی صحیح می باشد، و یا نوشته های هر دو در مورد مذهب شیعه دوازده امامی اشتباه است، و یا این که نوشته های هر دو در مورد شیعه دوازده امامی صحیح است، و این امکان ندارد به خاطر این که لازم می آید اجتماع دو نقیض را، و از این جهت من می گویم: مادامی که بزرگان اهل تسنن و وهابیت (خدا از همگی خشنود باد) نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی اختلاف نظر کردند این اختلاف میان بزرگان اهل تسنن و بزرگان وهابیت در مورد مذهب شیعه دوازده امامی دلالت دارد بر خطا در نوع بررسی و نوع شناخت این بزرگان از مذهب شیعه دوازده امامی و الا مذهب شیعه دوازده امامی یک مذهب است، پس، شیخ عثمان؛ چرا در مورد شیعه دوازده امامی بزرگان اهل تسنن با بزرگان وهابیت اختلاف نظر دارند؟ شیخ عثمان، تو می دانی که بزرگان اهل تسنن و بزرگان وهابیت در مورد فرقه خطاییه یک نظر دارند، و با هم توافق کردند که فرقه خطاییه از فرق کفار است، و همچنین همه علمای شیعه دوازده امامی گفتند: که فرقه خطاییه از فرق کفار است، یعنی توافق کردند اهل سنت و وهابی ها و شیعه دوازده امامی این که فرقه خطاییه از فرق کفار است و در مورد فرقه خطاییه اختلاف نکردند؛ ولی شیخ عثمان، در مقابل می بینی که بزرگان اهل تسنن با بزرگان وهابیت در مورد مذهب شیعه دوازده امامی اختلاف نظر دارند؟ آیا این امر دلالت ندارد بر این که تو باید دوباره از نو مذهب شیعه دوازده امامی را بحث و بررسی کنی؟ همان گونه که من مثل تو تکفیر می کردم مذهب شیعه دوازده امامی را، به خدا قسم من تکفیر می کردم و شب و روز آنان را لعنت می کردم، و همچنین دانشمند وهابی مانند شیخ تویجری سعودی مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می

کرد، سپس، شیخ تویجری سعودی گفت: من در مورد شیعه دوازده امامی اشتباه کردم، و امام شلتوت امام ازهر مصر گفت: من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می کردم ولی بعد از بحث و بررسی برای من آشکار شد که اشتباه کرده ام، و امام سلیم بشری در کتابش می گفت: من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم، بعداً برای من آشکار شد که اشتباه کردم، و اگر تو در کتاب‌های و نوارهای می گویی که برخی بزرگان اهل تسنن مانند شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد غزالی مصری را گول زدند، و فریب شیعه دوازده امامی خوردند، من به تو می گویم: اگر فریب خورده همان شیخ محمود شلتوت است فقط خواهیم گفت: او را فریب داده اند، ولی مشکل صدها نفر از بزرگان اهل تسنن این را گفته اند و نمی توان گفت: همه آنان فریب خورده اند، شیخ عثمان، به تو می گویم: چرا بزرگان اهل تسنن از غلات خطاییه فریب نخوردند؛ ولی از شیعه دوازده امامی فریب خورده اند؟! خواهش می کنم شیخ عثمان، به سؤالات من جواب بده. شیخ عثمان، من آماده و حاضرم که باهم مناظره داشته باشیم در مورد نظر بزرگان اهل تسنن در مذهب شیعه دوازده امامی.

علی رغم صحت حدیث ثقلین برخی از وهابیان آن را پنهان می کنند

شیخ عثمان، من متأسفم که بحث پیرامون حدیث کساء را ادامه ندادم؛ چرا که تو سبب بیرون آمدن از موضوع مناظره حدیث کساء و آیه تطهیر شده ای؟ من و تو نباید از موضوع مناظره بیرون بیائیم؟ شیخ عثمان، مسئله حکم کسی که پیروی از اهل بیت را ترک کند متاخر از بحث ما است، در اول حدیث ثقلین را بررسی کنیم، بعد از آن من و تو بحث می کنیم پیرامون مسئله حکم کسی که پیروی از اهل بیت را ترک کند، به خاطر این که این مسئله در مرحله بعدی قرار دارد و اگر تو مراجعه کنی به کتاب های قدیمی مناظره های اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی می یافتی که خلاف آنان این گونه بوده، یعنی در مورد حدیث ثقلین و در مورد دلالت و مفهوم و معنی آن مناظره می کردند، عالم وهابی معاصر محمد علی بار در کتابش **الرساله الطیبه للإمام الرضا** این حقیقت را آشکار ساخت و به وضوح در کتابش ذکر می کند، و همان طور که می دانی این که علامه محمد علی بار از وهابیین معاصر، یک حقیقتی را ذکر می کند و هم چنین دلایلی را ذکر می کند، و آن عبارت از این که چرا ما (وهابیان در عربستان سعودی)

حدیث ثقلین را نادیده می‌گیریم و چرا از حدیث ثقلین دوری می‌کنیم به رغم این که پیامبر ﷺ آن را ذکر کرده است؟ چرا همواره پای منبرها تکرار می‌کنیم که پیامبر گفت: بعد از من از کتاب خدا و سنت من پیروی کنید؟ و بعداً می‌گوید: بسیاری از اهل تسنن در جهان نمی‌دانند و یاد نمی‌آورند این که پیامبر امر کرد به چنگ زدن به اهل بیت شان و هم چنین تمسک به قرآن، فقط می‌دانند این که پیامبر ﷺ فرموده به این که به چنگ زدن به کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ، این عالم وهابی محمدعلی البار همچنان در کتابش ذکر می‌کند، حدیث که در مساجد وهابی تکرار می‌شود که رسول خدا گفت: در شما قرار دادم کتاب خدا و سنت تا زمانی که به آن تمسک جویی، این حدیث که تکرار می‌کنیم در مساجد ما، یک حدیث از لحاظ سندی ضعیف است، گرچه از لحاظ متن صحیح است، معارضی ندارد، من ایمان دارم به این که خداوند امر کرده به چنگ زدن به کتاب و سنتش، و امر کرده به چنگ زدن و تمسک به اهل بیت مطهرینش و هیچ تعارضی بین آن نیست، یعنی من باید هم به سنت رسول خدا عمل کنم، و هم از اهل بیت مطهرین رسول خدا تبعیت کنم.

شیخ عثمان، در نتیجه من به تو می‌گویم: ما باید بر منبرها تبیین کنیم آن را و توضیح دهیم حدیث ثقلین را به خاطر این که این عملکرد برخی از برادران وهابی را پنهان می‌کنند آن چه را که خداوند نازل کرده پنهان می‌کنند حدیث ثقلین را و آشکار نمی‌سازند به این که حدیث ثقلین از لحاظ سندی صحیح می‌باشد و از آن جاست که امام شیخ آل‌بانی (رض) با این که امام آل‌بانی رهبر وهابیت در قرن بیستم؛ ولی شیخ امام آل‌بانی (رض) از حدیث ثقلین شدیداً دفاع کرد و آشکار ساخت این که علی احمد سالوس اشتباه کرده زمانی که حدیث ثقلین را ضعیف و غیر معتبر شمرد، من به تو می‌گویم و از تو یک سؤال می‌کنم: نظر تو در مورد حدیثی که می‌گفت: شما را ترک کردم به چیزی که اگر به آن چنگ زنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و اهل بیت من هرگز جدا نخواهند شد تا وارد شوند بر حوض؟ چرا بسیاری از اهل سنت در منابرشان و در مساجدشان تظاهر به ندانستن این حدیث می‌کنند، این حدیث به عبارت های دیگری در صحیح مسلم موجود است و در تمام کتب اهل تسنن موجود است و امام آل‌بانی (رض) در مورد این حدیث بیشتر از بیست صفحه نوشته و در آن نادانی کسانی که این حدیث را تضعیف

کرده را توضیح داده، مانند دکتر علی احمد سالوس و متاسفانه تو در کتابت کشف الجانی محمد تیجانی، حدیث ثقلین را ضعیف دانستی و گفته‌های امام شیخ آل‌بانی (رض) را نادیده گرفتی؛ بلکه حدیث ثقلین که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیز آمده را نادیده گرفتی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس قائل بعدم تکفیر شیعیان دوازده‌امامی شدند

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفت: اهل تسنن نمی‌دانند که پیامبر امر کرده به تمسک به اهل بیت و فقط حدیث ثقلین به لفظ سنتی را می‌آورند و نمی‌گویند لفظ عترتی و اهل‌بیتی را، من می‌گویم الآن به دکتر عصام: آیا در بدو امر نگفتی که من و تو بررسی کنیم احادیثی که بر آن توافق شده؟ بله بعضی از اهل علم مانند شیخ آل‌بانی و غیر از او قائل به صحت حدیث ثقلین هستند، ولی من و تو با هم گفتیم مناظره خواهیم کرد از احادیثی که متواتر است و بر صحت آن مسلمانان متفقند، خواه حدیث کساء باشد، خواه حدیث دیگری باشد، گرچه هر چه او بخواهد برای من هیچ مانعی ندارد، البته بعد از این که پاسخ دهد به این نکاتی که ذکر می‌کنم آنان را و عبارت از: آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غلات علی‌اللهی‌ها خطایه هستند یا نه؟ دکتر عصام گفت: چرا شلتوت و حسن بناء در تکفیر مذهب شیعه دوازده‌امامی با من مخالفت کردند، من می‌گویم شیعه دوازده‌امامی را تکفیر نکرده‌ام، و هرگز نمی‌گویم آنان کافرنند، و هرگز آنان را تکفیر نکردم، پس، چگونه دکتر عصام، فهمیده که من شیعه دوازده‌امامی را تکفیر می‌کنم تا این که بگوید، من با محمود شلتوت و حسن بناء و محمد غزالی مصری و غیر آنان از اهل سنت، مخالفت کردم من نگفتم: شیعه دوازده‌امامی کافرنند، آیا اقوالی که در مورد تکفیر شیعه دوازده‌امامی یا آن چه که شبیه آن باشد نقل کرده یا این که نقل کرده تکفیر من را نسبت به شیعه دوازده‌امامی، آیا این نقل از من از کتابی بوده یا از گفته‌هایی که در نوار گفتم، این که آنان کافر هستند؟ اگر از من نقل کرده باشند من می‌پذیرم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ سؤال (۲) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

دکتر عصام العمد:

خدا را شکر که تو از موضع قبلی برگشتی و خداوند را حمد می گویم تو به مدرسه طرز تفکر امام محمد شلتوت مصری پیوستی، والا من شنیدم در یکی از نوارهایت، در نوار چه چیزی می دانی از مذهب شیعه دوازده امامی؟ نوار نزد من هست و اگر بخواهی نوار را روشن میکنم تا صدایت را بشنوی، جلسه آینده آن را خواهیم آورد تا صدایت را بشنوی، شاید فراموش کردی که تو شیعه دوازده امامی را تکفیر کردی، ولی من به حمد و ستایش خداوند متعال گفتم: در ابتدای کلام من می خواهم سعی کنم ان شاء الله از مدرسه مفتی عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) به مدرسه امام شیخ شلتوت منتقل شوی، بخاطر این که اعتراف به حق فضیلت است، شیخ عثمان، نگاه کن مثلاً امام ابن باز زیدیه را تکفیر کرد، سپس، بعد از یک سال از حرف خود برگشت بعد از این که حق را شناخت، شیخ عثمان، برگشتن به حق فضیلت است، خدا را شکر در این جلسه من و تو گرد هم آمدیم و تو جزو پیرو امام شلتوت و مدرسه امام حسن بناء شده ای و این نعمت بزرگی است، و باید به خاطر این نعمت بزرگ خوش حال شوی، نعمت کشف حقیقت شیعه دوازده امامی، و نعمت شناخت این که شیعه دوازده امامی مسلمان هستند نه کافرنده.

شیخ عثمان، الآن من به موضوع مناظره بر می گردم، تو اگر مراجعه کنی به مسند امام احمد بن حنبل (رض) در جلد پنجم زمانی که ذکر کرد حدیث زید بن ارقم (رض) در حدیث شماره (۱۸۷۰۸) اگر برگردی و مراجعه کنی خواهی دانست چه عاملی باعث اختلاف میان من و تو شده، جستجو می کنی حدیث را در مسند احمد و مسند امام احمد بن حنبل (رض) همان گونه می دانی قدیمی تر از صحیح مسلم، تقریباً امام احمد بن حنبل شیبانی در سال ۲۴۱ وفات یافتند و امام مسلم تقریباً در سال ۳۰۰ وفات یافت، زید بن ارقم (رض) در مورد زنان پیامبر ﷺ می گفت: (آنان از اهل بیت نیستند) و همچنین زید بن ارقم (رض) صحبت کرد از حدیث ثقلین که: در حدیث رسول خدا آمده جدا نمی شوند قرآن و اهل بیت تا بر من در حوض وارد شوند، و این که آنان همان اهل بیت

هستند و همچنین زید بن ارقم (رض) صحبت می کرد از حدیث حوض و حدیث ثقلین می گوید: بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ را اصحاب شمال میدانند و راهی به سوی دوزخ می روند.

اینجا در حدیث حوض باید تأمل کنی متأسفانه اهل تسنن اگر به حدیث حوض تأمل می کردند میان صحابه صالحین و نیکو کار پیامبر ﷺ و صحابه غیر نیکو کار را خلط نمی کردند و دچار مشکل بزرگ نمی شدند، چون مشکل خلط میان صحابه صالحین و نیکو کار پیامبر ﷺ و صحابه غیر نیکو کار خطرش از مشکل خلط میان اهل بیت نیکو کار و اهل بیت غیر نیکو کار کمتر نیست.

حساسیت شدید حاکمان ظالم دولت اموی نسبت به دو حدیث ثقلین و حوض

شیخ عثمان، بعداً ذکر می کند امام احمد بن حنبل (رض) یک حقیقت بسیار خطرناک را که عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل (رض) بر ما روایت کرد: خبر داد پدرم، خبر داد ما را اسماعیل بن ابراهیم، از ابی حیان تیمی، خبر داد یزید بن حبان، خود این سند حدیث ثقلین را در کتاب صحیح امام مسلم (رض) می یابی، همان حدیث در مسند احمد بن حنبل، ولی متأسفانه امام مسلم نیشابوری این حقیقت تلخ را حذف کرد بدون غرضی، حقیقت را به طور کامل در کتابش ذکر نکرد، و اگر حقیقت را به صورت کامل ذکر می کرد می فهمیدیم؛ چرا در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفته های زید بن ارقم (رض) در مورد اهل بیت پیامبر متناقض می باشد، یک بار زید بن ارقم می گوید: همسران پیامبر از اهل بیت، و در بار دوم زید بن ارقم، همسران رسول خدا از اهل بیت نیستند، منظورم این که چرا روایات تناقض دارد در کتاب **صحیح مسلم** نه این که خود امام مسلم نیشابوری (رض) تناقض داشت؛ چرا متناقض است یک بار می گفت: زید بن ارقم (رض) گفت: بله و یک بار می گفت: نه یک بار زید بن ارقم می گفت: زنان رسول خدا از اهل بیتش، و یک بار می گفت: نه، و اگر بشناسی علاقه و ارتباط بین حدیث ثقلین و حدیث حوض، حاکمان ظالم دولت اموی با هر دو حدیث مخالفت می کرد، و خواهی دانست این که حاکمان ظالم دولت اموی حساسیت داشته اند نسبت به حدیث ثقلین؛ چون حدیث ثقلین مرتبط به اهل بیت رسول خدا، و همچنین حاکمان ظالم دولت اموی نسبت به حدیث حوض حساسیت فوق العاده دارند؛ چون حدیث حوض مرتبط به اصحاب رسول خدا

است، و برای فهم دخالت حاکمان در مورد حدیث حوض ما باید به کتاب مسند امام احمد بن حنبل (رض) مراجعه کنیم، و همچنین از کتاب مسند امام احمد بن حنبل (رض) می‌توانیم بفهمیم مظلومیت زید بن ارقم (رض) از طرف حاکمان ظالم دولت اموی، و می‌فهمیم حقیقت اختلاف موجود در گفته‌های زید بن ارقم (رض)، شیخ عثمان، حدیث ثقلین در مسند امام احمد بن حنبل حدیث صحیح که از زید بن ارقم (رض) با همان سندی که امام مسلم نیشابوری آن حدیث را ذکر کرده، وانگار با همان الفاظ مسلم، ولی در کتاب امام مسلم نیشابوری ذکر کرد به این که زمانی که از زید بن راقم (رض) سؤال شد، زنان و همسران رسول خدا از اهل بیتش، سپس، حدیث ثقلین قطع شد به خاطر علت های فنی و علمی، آن را به صورت کامل ذکر نکرد، یزید بن حیان گفت: دقت کن شیخ عثمان در روایت حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) تا بفهمی حقیقت دخالت حاکمان ظالم در حدیث ثقلین، و در حدیث حوض، زید بن ارقم (رض) در مجلس حاکم ظالم اموی آن را برای ما روایت کرد، زید بن ارقم (رض) گفت: عبیدالله بن زیاد (حاکم ظالم اموی) دنبال من فرستاد پس، رفتم نزد او به من گفت: این چه احادیثی است که به مردم روایت می‌کنی؟ چرا حدیث ثقلین و حدیث حوض را برای مردم روایت می‌کنی؟ چرا خبر می‌دهی به مردم این که رسول خدا امر کرده به تمسک به اهل بیت بعد از قرآن، و آن را از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کنی؟ من (حاکم ظالم اموی) حدیث ثقلین و حدیث حوض را در کتاب خدا نمی‌یابم، خبر می‌دهی این که در بهشت برای رسول خدا حوضی است، خبر می‌دهی به این که او (پیامبر) گفته: که قرآن و اهل بیت از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که هر دو بر من کنار حوض کوثر وارد شوند به خاطر همین عبارت من می‌گفتم: میان حدیث ثقلین و حدیث حوض ارتباط کامل وجود دارد، یعنی بین حدیث حوض و حدیث ثقلین رابطه قوی است، همان گونه در مرور زمان در خلال جلسات این مناظره این موضوع آشکار می‌شود، عبیدالله بن زیاد به زید بن ارقم (رض) می‌گوید: ای زید بن ارقم تو روایت می‌کنی که پیامبر فرموده: (عده ای از صحابه‌ام را نزد حوض می‌آورند که آنان از اصحاب شمال) (به طرف دوزخ می‌برند) می‌باشند، به خاطر این که بعد از من راه را گم کرده‌اند، پس، زید ابن ارقم گفت: خبر داد به ما رسول خدا ﷺ و ما هم به او وعده دادیم، حاکم اموی (عبیدالله

بن زید) گفت: ای زید بن ارقم تو دروغ گفته‌ای، تو پیرمردی هستی که عقلش ضایع شده است، زید بن ارقم گفت: دو گوش من حدیث حوض را شنید و قلبم حدیث حوض را دریافت کرد، و من همچنین از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرموده:

من کذب علی متعمداً فلیتبوا مقعده من النار،

کسی که در حالی که متعمد باشد بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در قعر جهنم بداند.

و من بر رسول خدا دروغ نبستم.

حدیث ثقلین از نگاه آلبانی

اما آن چه تو برادرم شیخ عثمان گفتی: این که امام آلبانی چه گفته؟

امام آلبانی (رض) در مورد حدیث ثقلین در جلد چهارم چاپ معارف، عربستان سعودی، ریاض، که وهابیت آن را چاپ کرده گفت: ای مردم (حدیث نزد امام آلبانی) من نزد شما قرار دادم چیزی که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب (قرآن) خود و عترت و اهل بیت می باشد و چیزی که قابل توجه است گفته آلبانی بعد از این که حدیث را به دست آوردم و بعد از این که حدیث را صحیح دانستم بر من واجب کردند مهاجرت کنم از دمشق به عمان اردن، سپس، مسافرت کنم از آن به امارات عربی در اوائل سال ۱۴۰۲ هـ در قطر ملاقات کردم با بعضی از اساتید و دکترهای نیکو (منظورش علی احمد سالوس وهابی کسی که تضعیف کرد حدیث ثقلین را همان گونه که عثمان آن را تضعیف کرد) یکی از آنان به من هدیه داد - حدیث آلبانی ادامه دارد - گفت: به من هدیه داد یک رساله چاپ شده در تضعیف حدیث ثقلین. زمانی که خواندم آن را برای من آشکار گشت این که دکتر علی احمد سالوس تبّحر در شناخت احادیث پیامبر ندارد؛ بلکه او در این صنعت فاقد تجربه و خبره می باشد و آن از دو جهت که به او گفتم؛ او اکتفا کرده در بیرون آوردن حدیث ثقلین به منابع چاپ شده متداول؛ لذا در تحقیق پیرامون حدیث ثقلین کوتاهی فاحشی کرده است، و طرق و سندهای که ذاتاً صحیح و حسن را مد نظر قرار نداد، که بی نیاز از قرائن و دنبال کردن مطالبی که خودش ذاتی آن می باشد.

برادرم شیخ عثمان، دقت کن تو اشتباه کردی زمانی که گفتی آنها را صحیح دانست به خاطر شواهدش و آن را حسن دانست فقط به خاطر شواهدش! او گفت: این به ذاتش، بسیاری از طرق روایی که ذاتاً صحیح و حسن هستند. تو را به خدا تو گفتی: این که آلبانی تضعیف کرده حدیث و آنان را صحیح دانسته به خاطر شواهد این حدیث او گفت: بذاته نه به شواهدش، حسن است بذاتش نه حسن به شواهدش؟ مراجعه کن به کتاب شاید اشتباه کرده ای، سپس، گفت: امام آلبانی گفته: خودش ذاتاً صحیح و حسن است بی نیاز از شواهد، نیاز به علائم و قراین دیگری نیست.

دوم: آلبانی در متن گفته: او توجه نداشت به نظر علمای حدیث که حدیث ثقلین را صحیح دانسته و هم چنین او به قاعده ای که آنان آن را ذکر کرده بودند توجه نکرد: (حدیث به خاطر طرق روایی فراوان قوی می شود). پس، این اشتباه رخ داده.

پس، ان صحیح است بذاته و حسن بذاته و صحیح می باشد به خاطر طرق روایی فراوان آن قبل از این که با او ملاقات کنم و قبل از اطلاع من از رساله یکی از دکترهایی (دکتر علی احمد سالوس) که در کویت هستند نمی دانم آیا شیخ عثمان در تضعیف حدیث ثقلین از دکتر احمد علی سالوس پیروی کرد؟ بعداً امام آلبانی می گوید: در حالی که این فرد کویتی در مورد آوردن حدیث ثقلین در کتاب صحیح جامع صغیر از من توضیح می خواست.

و آشکار ساخت آن را آلبانی آنرا صحیح دانست در کتاب خود صحیح جامع صغیر در حالی که دکتر کویتی آن را ضعیف دانست، و او تعجب کرد که چگونه من این حدیث را صحیح می دانم و حال دکتر کویتی - این گفته ای آلبانی - چگونه (من آلبانی) این حدیث را صحیح می دانم و دکتر کویتی (دکتر علی احمد سالوس) آن را تضعیف کرده، امید داشت در مورد صحیح دانستن حدیث ثقلین تجدید نظر کنم، این کار را انجام دادم به خاطر احتیاط برای خدا، شاید در آن مطلبی دیده که دلالت دارد بر اشتباه دکتر علی احمد سالوس و اشتباه خود که بر او اعتماد و اطمینان خاطر پیدا کرد، و عدم دقتش در فرق گذاری بین کسی که تازه کاره در مسائل شناخت احادیث راستین پیامبر ﷺ و کسی که

دارای تجربه در این زمینه، و این غفلتی است که بیشتر مردمی که پیروی می کنند از هر نویسنده در این زمینه.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

الآن از دکتر عصام، سوال می کنم، آیا خمینی و خوئی و مامقانی و مجلسی و مفید و صدوق، (آیا این ها) از غلات علی الهی خطایه هستند؟ من خواهش می کنم تندی در مناظره نباشد و مناظره روشن و کامل باشد، من سؤال کردم آیا آنان غلات علی الهی خطایه هستند؟ به من جواب نداد، می خواهم سؤال هایم جواب داده شود، آیا آنان غلات علی الهی خطایه هستند یا نه؟ اگر غلات علی الهی خطایه نیستند آیا گفته های آنان قابل قبول است یا نه؟ تا الآن دکتر عصام، در خصوص این مسئله پاسخی به من نداده اند.

تسلیم شیخ عثمان الخمیس به صحت دو حدیث ثقلین و کساء

و همچنین من می بینم که دکتر عصام، خیلی زیاد به گفته های شیخ آلبانی اهمیت می دهد، و در راستا گسترش نقل دکتر عصام، از احادیث رسول خدا در کتاب **سلسله احادیث صحیح رسول خدا** شیخ آلبانی گفت: که شیخ آلبانی در خصوص حدیث ثقلین بحث کرده در فلان صفحه و صفحه فلان، و حدیث ثقلین را تصحیح کرده.

در آخر چه می خواهی؟ در پایان به کجا می خواهی برسی؟! می خواهی به این نتیجه برسی که حدیث ثقلین و یا حدیث کساء صحیح است؟ هیچ مانعی نیست تمام حدیث ثقلین یا حدیث کساء صحیح است. توکل بر خدا، این حدیث را که می خواهی بررسی کنی بر چه دلالت می کند؟ آیا در ابتدا مگر نگفتی تو می خواهی احادیثی که متفق علیه و مشهور شده اند را بررسی کنی؟ من در برابر تو تسلیم می شوم به این که حدیث ثقلین یا حدیث کساء صحیح است، ولی از طرح کردن موضوع حدیث ثقلین و یا طرح کردن موضوع حدیث کساء چه می خواهی بگویی؟! موضوع حدیث ثقلین و حدیث کساء را رها کن، برویم سراغ موضوع اصلی که بعد از آن نمی خواهم مردم

را در این مسئله معطل کنیم، آیا ضرورت دارد چنگ زدن به اهل بیت تا این که امامت آنان را قبول کنیم؟ آیا این مسئله که چنگ زدن به اهل بیت، آن اهل بیت باید امامان دوازده گانه باشند؟ ولی تو فرو رفتی در این موضوع و هم چنین فرو رفتی در شیخ آلبانی در داستان زندگیش، شیخ آلبانی گفته، شیخ آلبانی از مکانی به مکانی منتقل شد، من از اول به تو گفتم: این که شیخ آلبانی حدیث ثقلین کتاب الله و اهل بیت عترتی را صحیح دانسته ولی تو به من گفتی: این که تو می خواهی بحث کنی از احادیثی که همه علمای اسلام قبولش دارند، می خواهی بحث کنی در مورد احادیث صحیح، واحادیث متواتره؛ ولی الآن من می بینم تو اولین حدیثی که بیاوری در آن حرف وجود دارد، دکتر عصام، قوی ترین دلیلی که نزد تو وجود دارد را بیاور، آیا من به تو نگفتم: که تو بهتر است آیه ولایت را بیاوری؟ آیا به تو نگفتم: تو نمی خواهی با هم صحبت کنیم در مورد آیه ولایت و تو گفتی می خواهی در مورد آیه تطهیر صحبت کنی؟ دکتر عصام، من اصرار کردم در مورد آیه ولایت صحبت کنم؛ ولی تو از آیه ولایت فرار کردی و به آیه تطهیر پناه بردی؟! آیا تو نگفتی در مورد حدیث کساء صحبت می کنی؟ الآن دکتر عصام؛ چرا از صحبت کردن در مورد آیه تطهیر و از حدیث کساء فرار کردی، و به حدیث ثقلین پناه بردی، از طرف من صحبت در مورد حدیث ثقلین و در مورد حدیث کساء هیچ مانعی وجود ندارد.

دکتر عصام، بیاور قوی ترین چیزی (سند) که نزد توست بیاور، سوار شو بر اسبی که نزد تو قوی است، قوی باش آیا شروع کار این گونه است؟ دکتر عصام، داخل مساله اصلی شو، عمیق تر مسائل را بررسی کن، آیا گفته های غلات علی الهی خطایه را نمی خواهی، من برای تو ذکر کردم گفته های غلات علی الهی ها خطایه را، گفته های خوئی و خمینی و صدوق و مفید و گفته های غلات علی الهی ها خطایه را می خواهی، برای این که وقت مردم را تلف نکنی و بر این که وارد امور بیهوده نشوی، الآن به تو می گویم شروع کن به حدیث ثقلین به حدیث عترت، اگر بخواهی، یا شروع کن به حدیث کساء را اگر بخواهی، یا شروع کن به حدیث غدیر را اگر بخواهی، هر کدام بخواهی هر حدیثی که بخواهی و شروع کن به مناظره با من، الآن از تو سؤال می کنم آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مفید و صدوق، آیا این ها از غلات علی الهی ها خطایه هستند؟ من خواهش می کنم تندی در مناظره نباشد و مناظره روشن و کامل باشد،

من سؤال کردم آیا آنان غلات علی اللهی ها خطایه هستند؟ به من جواب نداد، می خواهم سؤال هایم جواب داده شود، آیا آنان غلات علی اللهی ها خطایه هستند یا نه؟ اگر غلات علی اللهی خطایه نیستند، آیا گفته های آنان قابل قبول است یا نه؟ و از این شخصیت ها که ذکر کردم کدام یک از آنان از غلات علی اللهی ها خطایه است؟ تا الآن دکتر عصام، بر این مسئله جواب سؤال نداد، و هم چنین در اهمیت دادن دکتر عصام، در نقل احادیث پیامبر از کتاب شیخ آلبانی و همیشه از شیخ آلبانی تمجید می کند.

ولی تو به من گفتی: این که تو می خواهی بحث کنی از احادیثی که بر آن همه مسلمانان توافق کرده اند، احادیث صحیح، واحادیث متواتره؛ ولی اولین حدیثی که بیاوری در آن حرف وجود دارد، دکتر عصام، تکرار می کنم و دوباره می گویم: قوی ترین دلیلی که نزد تو وجود دارد را بیاور، آیا قبلاً در همین جلسه به تو نگفتم: تو آیه ولایت را بیاوری؟ آیا به تو نگفتم: در همین جلسه: دکتر عصام، باز هم حرف هایم را تکرار می کنم؛ چرا تو نمی خواهی صحبت کنی در مورد آیه ولایت؟ من می دانم تو رفتی سراغ آیه تطهیر برای این که از بحث در مورد آیه ولایت طفره می روی.

برادران عزیز الآن وقت جلسه دوم این مناظره تمام شده؛ ولی من قبل از خدا حافظی سؤال تکراری خودم را برای بار دوم یا سوم می گویم، آیا تو گفته های غلات علی اللهی ها خطایه را نمی خواهی، گفته های خوئی و خمینی و صدوق و مفید و مامقانی گفته های غلات علی اللهی ها خطایه را می خواهی، عصام برای برای بار سوم می گویم، من منتظر نمی مانم تا دکتر عصام، به سؤال جواب بدهد، خوب وقت جلسه دوم این مناظره به اتمام رسیده، و صلی الله علی محمد، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن بخش اول جلسه دوم این مناظره تمام شده و بخش دوم جلسه که متعلق به سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام، شروع شده. بفرما برادر ابو احمد بلندگو با توست.

سؤال کننده: ابو احمد بکری

سؤال اول:

اگر یکی از اهل تسنن از او پرسیده شده، تو بر چه عقیده ای هستی، آیا در تمام عمرت شنیده ای کسی پاسخ دهد که من وهابی هستم؟

سؤال دوم:

معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب من یکی دو سؤال قبل از شروع جلسه این مناظره از دکتر عصام، پرسیدم؛ اما طبق معمول جوابی نشنیدم؟ دکتر عصام، تو بارها تکرار کردی زمانی که در یمن بودم، وهابی بودم و همین الآن در مناظره تو با شیخ عثمان، آن را چندین بار دیگر تکرار کردی، من به تو گفتم: من از اهل یمن هستم، ای دکتر عصام، اگر یکی از اهل تسنن از او پرسیده شود، تو بر چه عقیده ای هستی، آیا در تمام عمرت شنیده ای کسی پاسخ دهد که من وهابی هستم! این سؤال اول من است؛ اما سؤال دوم، دکتر عصام، من می بینم که تو در همین دو تا جلسه این مناظره تأکید می کنی بر وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه — حسب تعبیر تو — من نمی دانم معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه در نظر دکتر عصام، چیست؟ من خواهش می کنم پاسخ تو درباره دو سؤال خودم کافی و تام باشد، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

سید رفیق مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول:

مذهب وهابیت غیر از مذاهب اهل تسنن

دکتر عصام العمد:

به نام خدا، من قبلاً جواب دادم و به تو گفتم: تسنن غیر از وهابیت است، تو می‌دانی مثلاً امام محمد ابو زهره مصری در کتاب خود **تاریخ المذاهب الاسلامیه**، مذهب شافعیه، مذهب حنبلیه، مذهب مالکیه، و مذهب وهابیت را در یک قسمت جداگانه ذکر کرده، و او در همین قرن بیستم امام فقهی اهل تسنن محسوب می‌شود، و همچنین امام علامه عبد الکریم خطیب مذهب وهابیت را در یک قسم خاصی ذکر کرده است، پس، نتیجه می‌گیریم که مذهب وهابیت غیر از مذاهب چهارگانه اهل تسنن است، و تو (ابو احمد بکری یمنی) می‌دانی این که مذهب وهابیت اعتقاداتی دارد که با اعتقادات مذهب اهل تسنن مخالفت دارد، و در این مورد می‌بینیم امام محمد علی شوکانی با این که او وهابی بود؛ ولی او (محمد شوکانی) در کتابش **البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع** نوشته که من مخالفت می‌کنم با مذهب وهابیت در مسئله مباح دانستن خون مسلمان، و همچنین امام زینی دحلان مفتی مکه مکرمه گفت: من موافق مذهب وهابیت نیستم در مسئله مباح دانستن خون مسلمان را، مذهب وهابیت مسلمانان را متهم به شرک می‌کند، و آیات قرآنی که در مورد مشرکین عرب ها قبل از اسلام را بر مسلمانان تطبیق می‌دهند، و همچنین امام محمد غزالی مصری در کتاب خود **(هموم داعیه)** که بخاطر همین مطلب وهابی ها این کتاب را منع کردند، و در کتاب وهابیان به نام **(کُتُب حَذَرُ مِنْهَا الْعُلَمَاءُ)**، یعنی کتاب‌های که علمای وهابیت فتوی داده اند که خواندن آنان حرام است، امام غزالی مصر در کتابش گفت: من نزدیک مرگ می‌شوم؛ ولی من نگرانم از آینده جهان اسلام؛ چون من می‌دانم وهابیت آسیب برای مسلمانان ایجاد خواهد شد، و همچنین امام دکتر محمد سعید رمضان بوطی در کتاب خود **(السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لا مذهب اسلامی)** [سلفیت بدعت نه مذهب] می‌گوید: در کنفرانس رهبران تفکر اسلامی اهل تسنن در جهان جمع شده بودیم، و پیرامون مشکلاتی که مسلمین با آن درگیر هستند، بحث را شروع کردیم همه ما در این کنفرانس نظر داشتیم که بزرگترین مشکل (معضل) که ما به آن دچار

هستیم وجود وهابیت، چون وهابیت به خاطر یک مسئله فرعی و جزئی بین مسلمین فتنه ایجاد کرده، و همچنین علامه سلمان عوده که از بزرگان وهابیت بوده؛ یک کتاب بر علیه وهابیت به نام (صفه الغرباء) نوشت و عرض کرد که حدیث پیامبر **طوبی للغرباء** (بهشت از آن غرباء)، یعنی بهشت از آن کسانی است که هنگامی که اکثر مردم به فساد کشیده می شوند؛ آنان از صالحین می مانند و در برابر فشار اکثریت فاسد مقاومت می کنند، پس، در واقع آنان مانند کسی که در غربت دور از وطن خود زندگی می کنند در میان اکثریت فاسد احساس غربت می کنند.

حدیث پیامبر **طوبی للغرباء** (بهشت از آن غرباء)، از جمله احادیث که در وصف گروه غریبان و ثابت قدمان گفته شده، این گروه غریبانه در میان مردم زندگی می کنند و گروهی از امت، بر حق تا روز قیامت استوار می مانند، فلذا تکذیب کسانی که آنان را دروغگو می شمارند، آسیبی به ایشان نخواهد زد.

در عصر حاضر وهابیان کوشیدند که حدیث پیامبر **طوبی للغرباء** (بهشت از آن غرباء) را بر خودشان تطبیق دهند و در این راستا کتاب ها و مقالاتی نوشتند و چنین جلو داده اند که آنان همان گروهی هستند که رسول خدا وصف کرده و مورد نصرت الهی هستند.

علامه سلمان عوده (رض) ثابت کرده که مراد از این حدیث رسول خدا وهابی ها نیستند، در حالی که تا قبل از علامه سلمان عوده همه وهابی ها می گویند مراد از غرباء در حدیث پیامبر **طوبی للغرباء** (بهشت از آن غرباء)، وهابیت و وهابی ها هستند، شیخ عثمان، خودت بر علیه علامه سلمان عوده ردیه نوشته ای.

شیخ عثمان، اگر دقت کنی در رابطه میان حدیث طوبی للغرباء (بهشت از آن غرباء) و حدیث تقلین و حدیث بعد از من دوازده خلیفه مراد از گروه غریبان می فهمی، و متوجه می شوی به این که آنان گروه غریب را که ستمدیدگانی هستند که بر حق ثابتند و با حجت و دلیل بر مخالفان فائق می آیند، و آنان امامان از اهل بیت مطهرین و پیروانشان هستند، و گروهی هستند به وصیت پیامبر عمل کرده اند هنگامی که فرموده: من در میان شما دو امر گران بها می گذرام: کتاب خدا و عترتم، کتاب خدا ریسمانی که از آسمان تا زمین کشیده شده، و عترتم اهل بیتم

هستند. خداوند لطیف و آگاه به من خبر داده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض کوثر می‌آیند. پس، به من نشان دهید که بعد از من با آنان چگونه برخورد خواهید کرد. (مسند امام احمد بن حنبل).

این گروه کسانی هستند که پیامبر به امامت ایشان بشارت داده و درباره آن، فرموده که امت به آنان ستم خواهد کرد، تکذیبشون خواهد کرد و آنان را به شهادت خواهد رساند؛ اما این تکذیب و دشمنی – که تا زمان ظهور امام مهدی محمد حسن عسکری و فراگیر شدن عدل و داد در جهان هم چنان که پر از ستم و جور شده ادامه دارد و آسیبی به ایشان نخواهد رساند. و در باره آنان رسول خدا فرموده: این امت، دوازده قیم و رهبر خواهد داشت که هر کسی از یاری آنان دریغ ورزد، ضرری به آنان نخواهد رسانید، (المعجم الکبیر طبرانی)، و همچنین پیامبر در وصف این گروه فرموده: دوازده قیم و رهبر از قریش خواهند بود که دشمنی دشمنان، ضرری به آنان نمی‌رساند، (المعجم الکبیر طبرانی).

شیخ عثمان، حاکمان ظالم دولت اموی میان حدیث طوبی للغرباء (بهشت از آن غرباء) و حدیث ثقلین و حدیث بعد از من (دوازده خلیفه) جدایی انداختند، و این امر باعث شده که ما در مدارس وهابی حدیث طوبی للغرباء، (بهشت از آن غرباء) را درست نفهمیده ایم.

شیخ عثمان، من می‌خواهم به تو بگویم: مذهب وهابیت غیر از مذهب اهل تسنن، زمانی که علامه آل عبد اللطیف با این که او از بزرگان وهابیت؛ ولی در کتاب خود (الدعوه الوهابیه والمنائون) موضع گیری اهل تسنن در برابر وهابیها را یاد می‌کند، سپس، ذکر می‌کند نوع برخورد اهل تسنن در رد بر عقیده محمد عبدالوهاب، و در مقدمه کتابش می‌گوید: بزرگترین مشکل در مذهب ما [مذهب وهابیت] که ما [وهابیان] از این مشکل رنج می‌بریم این که از ما سؤال می‌کنند و می‌گویند: چرا آیات که در قرآن در مورد مشرکین و کفار عرب ها نازل شده‌اند را بر مسلمین تطبیق می‌زنیم و خون مسلمانان را مباح می‌دانیم؟! در واقع همین مشکل که علامه آل عبد اللطیف ذکر کرده که بزرگترین مشکل وهابیت عدم تطبیق آیاتی که در قرآن در مورد مشرکین و کفار عرب ها نازل شده‌اند را بر مسلمین دانسته است (میداند)، و مباح بودن خون

مسلمانان یکی از اسباب مهم که باعث شده من وهابیت را ترک کنم، یعنی این مشکل اساسی و بنیادی وهابیت است.

در حقیقت، زمانی که وهابی بودم سؤال می‌کردم که امام ابن تیمیه گفت: بدعت فرقه خوارج - که مورد مذمت رسول خدا قرار گرفتند - این بود آیاتی که در قرآن در مورد مشرکین و کفار عرب نازل شده‌اند را بر مسلمین تطبیق می‌دهند و خون مسلمانان را مباح می‌دانند، پس، اگر این در گفته‌های امام ابن تیمیه باشد این بدعت خوارج است، پس از تو سؤال می‌پرسم در این مشکل اساسی و در این بدعت فرق میان فرقه خوارج و وهابیت در چیست؟ این سؤال به نظر من از مهمترین سوالات که هیچ کدام از بزرگان وهابیت نتوانستند جواب این سؤال بدهند، این سؤال مهم را هم از شیخ عثمان می‌پرسم، شیخ عثمان، از تو سؤال می‌پرسم در این مشکل اساسی و در این بدعت فرق میان فرقه خوارج و وهابیت در چیست؟ بلکه این سؤال مهم متوجه تک تک وهابی‌ها است، چه فرق بین بدعت خوارج - در همین مشکل که ذکر کردم - و بدعت وهابی‌ها؟! الآن در کتابخونه شخصی خودم صدها مستند که از کتب وهابیت در آوردم، همه این مستندات می‌گویند به این که محمد عبدالوهاب به اهل شهر مکه نامه می‌فرستد، در نامه‌ها می‌گوید: از شیخ محمد عبدالوهاب به مشرکین شهر مکه!

و چیزی که همه حضار و شنوندگان این مناظره باید به آن توجه کنند که همین مشکل که علامه آل عبد اللطیف ذکر کرده بزرگترین مشکل وهابیت یعنی مشکل تطبیق زدن دارن آیاتی که در قرآن در مورد مشرکین و کفار عرب نازل شده‌اند. خون مسلمانان را بر مسلمین مباح می‌دانند، چیزی که باعث تعجب من شده که خود شیخ محمد عبدالوهاب بین این مشکل بزرگ توجه داشت، الآن به این عبارت شیخ محمد عبد الوهاب تأمل کنید، شیخ محمد عبدالوهاب در کتابش (**کشف الشبهات**) و در برخی نامه‌ها می‌گوید: مخالفان من از شهر مکه در حالی که شگفت: زده شده‌اند، و در حالی که متحیرند به شما خواهند گفت: چرا من (شیخ محمد عبدالوهاب) آنان (ساکنان شهر مکه) را مشرک می‌دانم، و چرا خون آنان (ساکنان شهر مکه) را مباح می‌دانستم؛ ولی من جواب می‌دهم کذا و کذا، پس، نتیجه می‌گیریم که این بزرگترین مشکل وهابیت به اعتراف بنیانگذار وهابیت است یعنی به اعتراف خود شیخ محمد عبدالوهاب،

و همه بزرگان وهابیت این مشکل بزرگ را ذکر کرده‌اند، مانند رهبران سلفیان مانند امام صدیق حسن خان و مانند امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی در مورد این مشکل بزرگ مقاله نوشته اند، و ما می‌بینیم که امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی که از بزرگان وهابیت است؛ ولی بدلیل وجود این مشکل بزرگ (وهابیت)، باعث شده که او هم وهابیت را نقد کند، امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی در اوائل زمانی که قصیده مشهورش در ستایش و بزرگواری و مدح شیخ محمد عبدالوهاب را سرود، و در اول بیت این قصیده در مورد شیخ محمد عبدالوهاب گفت: سلام علی نجد^{xx} و من حلّ فی نجد، (سلام بر شهر نجد که شهر شیخ محمد عبدالوهاب است، و درود و سلام به کسی که در شهر نجد مقیم است)؛ ولی زمانی که به امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی خبر داده اند که شیخ محمد عبدالوهاب آیات که در قرآن در مورد مشرکین و کفار عرب نازل شده‌اند را بر مسلمین تطبیق می‌دهند و خون مسلمانان را مباح می‌دانند، و فتوی می‌دهد که مسلمانان دوازده‌امامی و مسلمانان اهل تسنن همه مشرکان به شرک اکبر و همه کافر می‌داند، و خون همه آنان مباح است، و باید همه کشته شوند، در این هنگام امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی از مدح شیخ محمد عبدالوهاب پشیمان شده است، و بر علیه شیخ محمد عبدالوهاب قصیده را سروده است: رجعت عن القول الذی قلت فی نجد، (برگشتم از قصیده قبلی خودم که سرودم در ستایش و مدح از شهر نجد و از ستایش و مدح شیخ محمد عبدالوهاب است)، هر دو قصیده امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی مشهورند.

الآن بسیاری از بزرگان اهل تسنن می‌گویند: گر چه ما در بعضی از موارد موافق وهابی‌ها هستیم؛ ولی در واقع علت مخالفت ما با وهابیت وجود همین مشکل بزرگ که ذکر کردم یعنی مشکل تطبیق زدن آیات که در قرآن در مورد مشرکین و کفار عرب نازل شده‌اند و مباح بودن خون مسلمانان نزد مسلمین، یعنی ما با وهابیت در مورد مسئله اباحه خون مسلمین مخالفیم، وهابی‌ها زمانی که متهم می‌کنند مسلمین از شیعه دوازده‌امامی یا مسلمین از صوفی‌ها معتدل و غیر از افراطگر و غلات صوفیه، یا مسلمین اهل تسنن به شرک اکبر و کفر اکبر، این مسئله موجب می‌شود خون مسلمانان از همه مذاهب اسلامی سنی و شیعی مباح شود؛ چون کسی که

حکم کند به این که این مذاهب اسلامی مشرکند به شرک اکبر — نه شرک اصغر — بر اساس این حکم همه مذاهب اسلامی از اسلام خارج شده‌اند.

برادر عزیز ابو احمد بکری؛ امّا جواب سؤال دوم تو، معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه در نظر دکتر عصام، چیست؟!

پاسخ سؤال دوم:

وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه

- ✓ برادر عزیز معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که من قبول دارم، وحدتی که هم آیات قرآن کریم که در باره صحابه رسول خدا ستایش و مدح می‌کند، در نظر می‌گیرد، و هم آیات قرآن کریم در مورد مذمت برخی اصحاب رسول خدا در نظر می‌گیرد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که حدیث پیامبر ﷺ در مورد ارتداد برخی اصحاب پیامبر را در نظر می‌گیرد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که از عملکرد خالد بن الولید که باعث شده مالک بن نویره را کشته شود، سکوت نمی‌کند.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول ندارم که از الفبای و مسلمات عقیدتی و حتی مسلمات فقهی و فرعی، و مسلمات تاریخی مذهب شیعیان دوازده امامی کم رنگ می‌کنند به نام وحدت اسلامی.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول ندارم که از بُعد غیبی و آسمانی امامان دوازده‌گانه را سکوت کنم به نام حفظ وحدت اسلامی.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول ندارم که ولایت تکوینی امامان دوازده‌گانه را انکار کند به نام حفظ وحدت اسلامی.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که هم به مسأله فلسطین و خطر امریکا شیطان بزرگ اهمیت داده شود، و هم به مسأله خیانت به اسلام و مسلمین که در حادثه سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاده را اهمیت می‌دهد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که هم مسأله حرکت‌های اسلامی در قرن بیستم اهمیت می‌دهد، و هم ضایعه پنجشنبه (رزیه یوم

الخمیس)، و توهین به پیامبر توسط خلیفه دوم را اهمیت می‌دهد و برای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه از خیانت که در حادثه سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاده، و از ضایعه پنجشنبه (رزیه یوم الخمیس)، و توهین به پیامبر توسط خلیفه دوم را سکوت نمی‌کنم.

✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که با لعن و نفرین از دشمنان اهل بیت رسول خدا سازگار باشد.

✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که با شهادت فاطمه زهراء سازگار باشد.

✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه قبول دارم که زیارت عاشوراء و زیارت جامعه را زیر سؤال نمی‌برد.

✓ و من قبول ندارم حرف برخی وحدت‌ها افراطی که تحلیل نادرست از معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه دارند، وحدت‌ها تندرو که می‌گویند ما باید از برخی عقاید تشیع دوازده‌امامی عقب نشینی کنیم برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه، و ما باید از برخی مسائل تاریخی سکوت کنیم برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه و ما باید از مباحث اختلافی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعیان دوازده‌امامی را صرف نظر کنیم برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه، و ما باید امامت اهل بیت پیامبر از اصول دین و بگوئیم امامت آنان از فروع دین است برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه.

متأسفانه وحدت‌ها تندرو می‌خواهند امامت امامان دوازده‌گانه و بُعد غیبی و آسمانی امامتشان را تحریف کنیم، و برائت از دشمنان امامان دوازده‌گانه را انکار کنیم برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان

مذهب وهابیان و مذهب شیعه، و همچنین وحدتی‌ها افراطی تلاش می‌کنند که معنای تقیه را تحریف کنند برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه.

و همچنین وحدتی‌های افراطی تلاش می‌کنند اثبات کنند عدم انحصار نجات اخروی به مذهب شیعیان دوازده‌گانه، برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه.

✓ من این وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه به روش وحدتی‌ها افراطی را قبول ندارم.

✓ و همچنین من وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که تلاش می‌کند بگوید که میان امام علی و سه خلیفه (ابوبکر و عمر و عثمان) هیچ اختلاف نبوده را قبول ندارم، و وحدت اسلامی مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که توجیه می‌کند رفتار و گفتار سه خلیفه (ابوبکر و عمر و عثمان) را قبول ندارم، و وحدت مقدس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که تلاش می‌کند بگوید اختلاف میان مذهب وهابیان و مذهب شیعیان دوازده امامی، و طرح مسائل خلافی میان آنان در این قرن بیستم بی فایده است، چون آنان مسائل خلافی مربوط به تاریخ قدیم و گذشته است.

برادر عزیز من در عقیده بیشتر نظر شیخ امام محمد رضا مظفر (رض) را قبول دارم؛ چون او در شناخت مذهب اهل بیت به قرآن و سنت پیامبر و سخنان امامان دوازده‌گانه بسیار دقیق و عمیق است.

تمه پاسخ سؤال اول:

سید رفیق مجری شیعه:

ای ابو احمد بکری یمنی بفرما بلندگو با تو است سؤال از دکتر عصام، تکرار کن.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

چه عجب! دکتر عصام، تو در واقع به سؤال جواب ندادی، دکتر عصام، برای بار دوم یا سوم از تو خواهش می‌کنم همه شاهد هستند، من الآن در برابر همه برای بار دوم یا سوم سؤال را

تکرار کردم، من نمی‌خواهم برای من سخنرانی کنی: من از تو سؤال، و خواهش می‌کنم مختصر و مفید جوابم را بدهی، در جوابهایت همیشه ذکر می‌کنی زمانی که وهابی بودم، زمانی که وهابی بودم، من از تو سؤال می‌کنم، من که از اهل یمن هستم خوب آیا کسی در یمن وجود دارد وقتی که از تو سؤال کند تو بر چه مذهب هستی یا بر چه عقیده‌ای؟ از تو می‌پرسد مذهب و عقیدت چیست؟، جواب می‌دهی که تو وهابی هستی! من آرزو می‌کنم که سؤال الآن روشن شده باشد، خواهش می‌کنم جواب سؤال را بدهی، آیا زمانی که در یمن از تو سؤال می‌کردند یا زمانی که کسی از تو سؤال کند بر چه مذهب هستی، تو می‌گفتی: این که تو وهابی هستی؟! خواهش می‌کنم جواب سؤال را بدهی، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

جوابت را می‌دهم زمانی که من وهابی بودم، نمی‌دانستم که وهابی هستم، شاید تو به من خواهی گفت: چگونه؟ به تو می‌گویم: بخاطر این که همه وهابی‌ها فکر می‌کنند که آنان اهل تسنن است! آنان می‌گویند: ما اهل سنت هستیم، اشعری‌ها نیز می‌گویند: ما اهل تسنن هستیم، و ماتریدی‌ها هم می‌گویند: ما اهل تسنن هستیم، و سلفیه می‌گویند: ما اهل تسنن هستیم، هر کدام از این فرق‌ها که در جهان اهل تسنن حضور دارند، عقیده دارد که ما نماینده اهل تسنن هستیم.

علامه بزرگ اهل تسنن حسن ایوب در کتابش **تبسیط العقیده الاسلامیه** می‌گوید: اشعری‌ها نماینده اغلب اهل تسنن هستند.

فرقه ماتریدی‌ها یکی از فرق بزرگ که می‌گوید: ما اهل تسنن هستیم، در دانشگاه دیوبند، در هند وجود دارد، و به این دانشگاه، دانشگاه ازهر هند می‌گویند؛ چون این دانشگاه نماینده دانشگاه ازهر مصر محسوب می‌شود.

برادر عزیز من وقتی که می‌گویم: وهابی بودم، منظور من این که قبل از این که وهابیت را ترک کنم، و شیعه دوازده‌امامی شوم، آن موقع که وهابی بودم من فکر می‌کردم من از اهل سنت هستم، و این امر برای همه وهابی‌ها طبیعی است، هر وهابی در کل جهان تا وهابیت را ترک نکند، فکر می‌کند که او از اهل تسنن است، و من هم از این امر مستثنی نیستم، زمانی که

وهابی بودم هر کس از من سؤال می پرسد، چه مذهبی داری، من این موقع غیر ممکن بود بگویم: من وهابی هستم؛ بلکه حتماً می گویم: من از اهل تسنن ام؛ چرا؟! بخاطر این که فکر می کردم من از اهل تسنن هستم، در آن زمان هیچ خبری از فرق میان اهل تسنن و وهابیت نداشتیم، و می دانی که هر یک از همین فرقه های مختلف که من ذکر کردم فکر می کنند که آنان اهل تسنن هستند، به همین علت شیخ ازهر مصر امام محمود عبد الحلیم گفت: هر یک از سلفی ها و وهابی ها و اشعری ها باهم در سر مذهب اهل تسنن نبرد و درگیری دارند؛ چون هر کدام از این فرق ها می گوید: ما اهل تسنن هستیم.

در کتابخانه وهابیت می بینیم کتاب های در رد اشعری ها نوشته شده، مانند کتاب شیخ آلبانی (تحذیر الأمة من الشیخ ابی غده) [هشدار به امت از شیخ ابی غده]، شیخ ابی غده یکی از علمای حنفیه است، و او اشعری مذهب است، و تو می بینی که کتاب های شیخ محمد علی صابونی در عربستان سعودی منع می شود؛ چون که او اشعری مذهب است.

برادر عزیز، منظورم از این که قبلاً فکر می کردم که من از اهل تسنن بودم؛ لذا زمانی که وهابی بودم نمی گفتم: من وهابی هستم، بله برادر عزیز حق با تو در آن موقع نمی گفتم: من وهابی هستم، فکر می کردم من از اهل تسنن هستم، و من نماینده اهل سنت هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ابو احمد بکری نخندی، همین الان دکتر عصام، جواب سؤال داد دیگر چه می خواهی، خواهش می کنم نخندی، حرف های دکتر عصام، جُک نیست که اینجوری می خندی، من برای شیخ عثمان احترام قائل هستم، پس، تو باید به دکتر عصام، احترام بگذاری، و من به کسی اجازه نمی دهم که به حرف های دکتر عصام را مسخره کند یا به حرف های او بخندد، یا از حرف های او انتقاد کند.

ابو احمد بکری می توانی از دکتر عصام، سؤال پرسی، هیچ مشکلی نیست؛ اما این که تو دکتر عصام را مسخره کنی، این مورد قبول نیست، به آخر بخش دوم جلسه دوم این مناظره رسیدیم

سومین مناظره:

بخش اول:

مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان

مصطفی طائی از طرف شیعیان:

جلسه سوم مناظره در مسجد وهابیان برگزار میشود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

به هرحال الآن مناظره شروع میشود، بلندگو با توسل برادر ابو احمد بکری.

برادر ابو احمد بکری محری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

خلاصه مباحث گذشته

دکتر عصام العمد:

بسم الله الرحمن الرحيم، و الصلاه و السلام على محمد و آله الطيبين الطاهرين. در آغاز باید موضوعها را مشخص کنم یا خلاصه‌ای از نتایج جلسه گذشته که به آن رسیدم را عرض کنم، در جلسه گذشته موضوع مورد بحث پیرامون آیه تطهیر بود و به خاطر این که تمام مفسرین اهل سنت زمانی که ذکر می‌کنند آیه تطهیر دنبال آن حدیث کساء و حدیث ثقلین ذکر می‌کردند پس، طبیعی است مناظره جلسه گذشته پیرامون آیه تطهیر و حدیث ثقلین باشد و از جلسه گذشته آشکار شد که حدیثی که کتاب الله و سنتی، نه در کتاب امام بخاری و نه در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری وجود دارد. این مطالب از نتیجه‌های جلسه گذشته و آن چه در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) وجود دارد حدیث کتاب الله و اهل بیته است. همچنین برای ما آشکار شد که بسیاری از سخنرانان مساجد، همان گونه که وهابی معاصر محمد علی البار در کتاب خود که چاپ عربستان سعودی است (چاپ وهابی) در کتاب خود (الرساله الطیبه للامام الرضا) گفت: بسیاری از سخنرانان مساجد به خدا و رسول خیانت می‌کنند

زمانی که حق را پنهان می‌کنند و به جای کتاب الله و اهل‌بیتی می‌گویند: کتاب الله و سنتی و همچنین در جلسه گذشته برای ما آشکار شد که برادر شیخ عثمان جزء کسانی است که شیعه دوازده امامی را تکفیر نمی‌کنند یا از مخالفان و تخطئه‌کنندگان، کسانی که قائل به تکفیر شیعه دوازده امامی هستند می‌باشد همان‌گونه که در جلسه گذشته برای ما آشکار شد و همچنین در حدیث کساء در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیز آمده است، و لذا اهل کساء همین آنان اهل‌بیت پیامبر که قرین و همطراز با قرآن و قرین و همطراز سنت پیامبر و آنان همان کسانی هستند که مطهرین گردیده‌اند در چهار نفر مشخص کرده: علی، فاطمه، حسن و حسین. همان‌گونه که آن را شیخ الاسلام ابن تیمیه ذکر کرده و گفت: حدیث کساء یک حدیث صحیحی می‌باشد و در جلسه گذشته ذکر کردم منابع و مآخذ حدیث ثقلین و حدیث کساء است. همان‌گونه که در جلسه گذشته آشکار شد بزرگان اهل تسنن حدیث تمسک به قرآن و اهل‌بیت بزرگان آن را صحیح می‌دانند و آن از احادیثی که امام آل‌بانی و امام ذهبی و امام ابن حجر عسقلانی و ده‌ها از ائمه اهل تسنن مانند امام ابن حجر هیتمی مکی و غیر آنان از اهل تسنن آن را صحیح و معتبر دانستند و کسی که آن را ضعیف دانسته امام ابن جوزی در کتابش **العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة** می‌باشد که بسیاری از علمای اهل تسنن از تضعیف او تعجب کردند و گفتند: تضعیف حدیث ثقلین کتاب الله و اهل‌بیتی و تمسک به قرآن و اهل‌بیت مطهرین از عجایب است! و از بزرگترین افتادگی‌های که امام ابن جوزی در آن واقع شده.

همچنین در جلسه گذشته برای ما روشن شد که شیخ عثمان از مؤیدان شیخ امام شلتوت است و معتقد به تکفیر مسلمین از شیعیان دوازده‌امامی نیست.

کما این که برای ما روشن شد که شیخ عثمان وهابی‌ان تندرو که سجده کردن بر مهر را پرستش غیر خدا و پرستش مهر می‌دانند را انتقاد می‌کند و شیخ عثمان عرض کرد که زمانی که شیعیان دوازده‌امامی بر مهر نماز می‌خواند مانند اهل تسنن که بر جا نمازی نماز می‌خوانند و این که آنان بر جانماز، نماز می‌خوانند نه برای و روشن شد برای ما از طریق مراجعه کردن به شرح حدیث ثقلین

سومین مناظره: بخش اول: مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان ۱۳۷

در کتاب صحیح امام مسلم این که پیامبر ثقلین را بر قرآن و اهل بیت اطلاق کرده‌اند همان گونه که امام نووی گفته و همان گونه من نیز از منابع در بحث‌های گذشته آن را عرض کردم.

می‌خواهم خلاصه نتایجی که در دو جلسه گذشته این مناظره به آن رسیدم را عرض کنم تا مسئله روشن باشد به گونه‌ای که من و تو در جایی که مناظره گذشته تمام شد از همان جا شروع کنیم نیازی به تکرار نیست تا زمانی که من و تو در جلسه‌های گذشته این مناظره بر این قضایا توافق کردیم و دلیلی برای تکرار دوباره آنان وجود ندارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خداوند تو را مبارک گرداند، شاید شیخ عثمان همچنان عرض خواهد کرد در این مسئله و تو و شیخ عثمان بر یک موضوع بمانید تا ان شاء الله همه حضار و شنونده گان به یک نتیجه مفید برسند، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً دکتر عصام، ورود تو به مسجد ما (مسجد اهل تسنن) خوشامد می‌گویم: و از خداوند می‌خواهم این مناظره را مورد رضایت شان قرار گیرد و همه ما را موفق بدارد تا راه اهل حق را پیروی کنیم. من الآن دکتر عصام را تکریم و به او می‌گویم: شروع کن به برکت خداوند تبارک و تعالی و آن چه که داری مطرح کن و به من بهره برسان، ادامه بده خداوند تو را مبارک گرداند، و به تو جزای خیر بدهد. برادر محمد علی شاید الآن زمان و وقت صحبت من و صحبت دکتر عصام را حساب کنی، خداوند تو را مبارک کند.

محمد علی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

در حقیقت من شروع می‌کنم. در جلسه هفته گذشته به تو گفتم: که در حقیقت بعضی از چیزها وجود دارد که باید در مورد آنان تجدید نظر کنی، مثلاً تو گفتی که شیخ امام آلبانی (رض) حدیث

تقلین را به خاطر چیزهای دیگری (شواهد و تبعات) صحیح دانسته یعنی امام آلبانی حدیث صحیح به طور مستقل نیست؛ ولی در حقیقت امام آلبانی حدیث تقلین را بذاته و بطور مستقل صحیح دانسته و این چیزی است که من در همین مناظره با دلیل برای تو ثابت می‌کنم.

شیخ عثمان، اگر دقت کنی خواهی دید که امام آلبانی و بسیاری از علماء اهل سنت و علماء وهابیت حدیث تقلین را از احادیث صحیح می‌دانند من نمی‌دانم؛ چرا به صیغه و ساختار لغوی حدیث تقلین موجود در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) چنگ زدی؟ من به تو می‌گویم: اگر تو به ساختار لغوی حدیث تقلین موجود در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) تمسک می‌جویی و حدیث تقلین در شماره (۲۴۰۸) که از زید بن ارقم روایت شده موجود می‌باشد. من به تو می‌گویم: که حتی همین حدیث تقلین به ساختار لغوی حدیث تقلین موجود در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) دلالت می‌کند به ضرورت تمسک و چنگ زدن به قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین است، شیخ عثمان، همین کافی است که حدیث تقلین به ساختار لغوی کتاب صحیح امام مسلم که رسول خدا در مورد قرآن و اهل بیت کلمه تقلین اطلاق کرده است.

پس، شیخ عثمان، در مورد اطلاق رسول خدا که کلمه تقلین برای قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت است نظر تو درباره‌ای معنای کلمه تقلین چیست؟ ببخشید! به این سؤال من جواب بده معنای کلمه تقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بنابراین، زمان باقی مانده برای دکتر عصام، حفظ می‌شود، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من می‌گویم: آیا دکتر عصام، می‌خواهد از حدیث کساء و آیه تطهیر خارج شود؛ چون سؤال دکتر عصام، الآن در مورد حدیث تقلین است نه در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر؟ یعنی می‌خواهد به خاطر این که در دفعه قبل به من گفت: تو از موضوع بحث خارج می‌شوی و همچنین الآن از

سومین مناظره: بخش اول: مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان ۱۳۹

حدیث ثقلین سؤال می پرسد. آیا او درباره‌ی حدیث ثقلین می‌خواهد بحث کند یا حدیث کساء یا آیه تطهیر؟ برای من مشخص کند آن چه را می‌خواهد تا این که شروع کنیم ان شاء الله تعالی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بنابراین، بسیار روشن است دکتر عصام، ان شاء الله مشخص کنی تا همه برادران استفاده کنند و همچنین مناظره سازنده‌ی داشته باشیم. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

معنای کلمه ثقلین چیست؟

دکتر عصام العماد:

من فقط یک سؤال می‌خواهم از تو بکنم: معنای حدیث ثقلین به همین ساختار لغوی در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** چیست؟ معنای کلمه ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده چیست؟ زمانی که پیامبر می‌فرمایند: ترک فیکم الثقلین، معنای ثقلین چیست؟ منظور از کلمه ثقلین چیست؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب نمی‌دانم دکتر عصام، فقط و فقط می‌خواهد در مورد موضوع حدیث ثقلین صحبت کند، مثل این که دکتر عصام، حدیث ثقلین را آماده کرده و حرف نمی‌زند مگر در مورد حدیث ثقلین! دکتر عصام، همان قرآن و اهل بیت کافی است می‌خواهی صحبت من و تو در باره‌ی حدیث ثقلین باشد، هیچ مانعی وجود ندارد.

ما (اهل تسنن) اقرار می‌کنیم که ثقلین که پیامبر به همه مسلمانان امر کرده‌اند همان: امر فرموده تمسک بجوییم به کتاب الله و ثقل دوم همان اهل بیت پیامبر است؛ ولی آیا الآن قصد داری از موضوع آیه تطهیر خارج شوی و به حدیث ثقلین پناه ببری؟ زمانی که من درباره موضوع تکفیر منکر امامت اهل بیت صحبت کردم، دکتر عصام گفت: این خروج از موضوع بحث است و گفت: من و او توافق نکردیم بر موضوع تکفیر منکر امامت

اهل بیت صحبت کنیم، همانا توافق من و او بر آیه تطهیر و حدیث کساء است پس، موضوع ما حدیث ثقلین نیست.

و توافق نکردیم بر موضوع امامت اهل بیت و من را متهم کرد به خروج از بحث و ضایع کردن وقت مردم یا شبیه این حرف یادم نمی آید این ضایع کردن وقت مردم را گفت: یا نه؛ ولی گفت: من از موضوع خارج شدم سپس، من هم واقعا شک کردم در کارم و نوار صوتی این مناظره را دوباره شنیدم و دیدم توافق من و او بر موضوع امامت بود من برای شما پخش می کنم حرف های دکتر عصام، زمانی که توافق کردیم بر موضوع امامت بود پس، همه ما بشنویم اگر خدا می خواست.

(صدای دکتر عصام، زمانی که عثمان پخش می کرد از نوار صوتی جلسات این مناظره) اگر عثمان مانعی نمی بیند مناظره من و او همان گونه که توافق کردیم جمعه آینده پیرامون امامت خواهد بود؛ ولی باید آیه قرآنی یا حدیثی از رسول خدا که پیرامون آن صحبت خواهیم کرد مشخص کنیم.

سپس، شیخ عثمان بعد از این که ضبط را خاموش کرد به حرف های او ادامه داد و گفت:

پس، خدا را شکر که من خلاف وعده خود عمل نکرده ام؛ ولی این چیزی که از تو شنیدم و چیزی که از تو فهمیدم و آن عبارت است از این که مناظره من و تو در مورد موضوع امامت اهل بیت و تعریف آن و امامت چیست؟ بعد از آن مناظره می کنیم و دلائل تفصیلی امامت اهل بیت در مورد آیه تطهیر یا در مورد حدیث کساء و غیر از این از دلائلی که شیعه به آن استدلال می کند برای امامت علی و فرزندان او (خدا از همگی خشنود باد) می خواهم بگویم اگر دکتر عصام، از بحث پیرامون آیه تطهیر خارج شده و آن را به اتمام رسانده است من از آن خارج نشده ام و برای من تمام نشده است تا این که این مسئله را کامل کنم بعد از آن در مورد حدیث ثقلین یا دلائل دیگری که دکتر عصام، آن را مشخص می کند حرف می زنم.

ابو احمد بکری مجری وهایی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من از تو سؤال می‌کنم فقط معنای کلمه ثقلین چیست؟ تو گفتی: ثقلین همین قرآن و اهل بیت، من فقط معنای کلمه ثقلین همان گونه که در کتاب‌های اهل تسنن وجود دارد را می‌خواهم، یعنی زمانی که ما مراجعه کنیم به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** از اولین شرح تا آخرین شرح که دهها شرح می‌باشند بدانیم معنای کلمه ثقلین چیست؟ و معنای (ترکت فیکم) چیست و آیا دلالت کلمه ترکت فیکم قویتر از دلالت کلمه اوصیکم است یا نه؟ و اگر کلمه (ترکت فیکم) و کلمه (ثقلین) دلالت بر تمسک به اهل بیت نمی‌کند، پس، بر چه چیزی دلالت می‌کند؟

من؛ مانند شیخ عثمان نیستم که برگردد و صحبت کند در موضوع دیگری، یادتان می‌آید زمانی که من با او توافق کردم درباره‌ی آیه تطهیر صحبت کنیم او از من سؤال می‌کرد نظر تو در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ من جواب دادم و گفتم: امام خمینی (رض) از اهل کساء یا آیه در مورد آن نازل شده! او کاملاً از موضوع خارج می‌شد؛ من به او می‌گفتم: آیه تطهیر موضوع صحبت من و تو است می‌گفت: نظرت در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ به او می‌گویم: در مورد آیه تطهیر به من می‌گوید نظر تو در مورد امام محمد بن یعقوب کلینی (رض) چیست؟ او کاملاً از بحث خارج می‌شد و من الآن از موضوع خارج نشدم یعنی در حقیقت زمانی که مراجعه کنیم به کتاب‌های تفسیری، یک کتاب تفسیر برای من بیاورید که در مورد آیه تطهیر مطلب را روشن کند و ذکر نکند حدیث کساء راه سپس ذکر کند بعد از آن حدیث ثقلین را برای من هیچ مانعی ندارد آغاز کنیم به آیه تطهیر هیچ مشکلی نیست؛ ولی از برادران می‌خواهم قضاوت کنند که شیخ عثمان چگونه در اول کار عمل می‌کند، و او خارج می‌شد از موضوع می‌گفت: نظرت در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ و اگر به او جواب دادم به او می‌گفتم: آیا آیه تطهیر در مورد امام خمینی (رض) نازل شده؟ آیا امام خمینی (رض) از اصحاب کساء است تا این که در مورد او از من سؤال می‌کنی؟ آیا امام خمینی (رض) ربطی به موضوع دارد؟ بعداً از من می‌پرسد نظر تو در مورد محمد بن یعقوب کلینی چیست؟! من شیعی شدم و وارد مذهب تشیع شدم قبل از این که امام محمد بن یعقوب کلینی (رض) را بشناسم، و علت دخول من و انتقالم از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل بیت) کتاب امام بخاری (رض) و کتاب صحیح امام مسلم (رض) نه کتاب امام کافی امام محمد یعقوب کلینی (رض) به خاطر

همین نگاه کنید چگونه بر خورد می‌کند تا بدانید او در اول امر چگونه همواره از موضوع بحث خارج می‌شد، و اگر از بحث خارج شد او را وادار به برگشت به موضوع می‌کردم راضی نمی‌شد؛ ولی الآن نگاه کنید چگونه عمل می‌کند منظورم یک مقدار انصاف دهد چقدر به او گفتیم: موضوع بحث من و تو باید پیرامون آیه تطهیر متمرکز شود؛ ولی او از من سؤال می‌کرد: نظرت در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ نظر تو در مورد غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه چیست؟ نظرت در مورد امام شیخ محمد بن یعقوب کلینی علی‌اللهی خطایی چیست؟ نظرت در مورد شیخ امام عبد الله مامقانی (رض) چیست؟ نظرت در مورد تحریف قرآن چیست؟ او کاملاً از موضوع خارج می‌شد، و زمانی که جواب سؤالش می‌دادم و به او می‌گفتم: خارج نشو شیخ عثمان، خارج نشو ای شیخ عثمان، از موضوع خارج نشو، ببینید من از حضار و شنونده‌ها فقط می‌خواهم قضاوت کنند و آغاز می‌کنم در حدیث کساء و مطالبی را عرض می‌کنم پیرامون آن و می‌خواهم از او سؤال بکنم اگر رسول خدا معین کرده اهل کساء را در چهار نفر همان‌گونه که از خانم عایشه در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نقل شده، این که پیامبر داخل گرداند امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را و گفت: بارالها آنان اهل بیت من هستند چگونه ما ملتزم نشیم به حدیث صحیحی که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) و غیر آن موجود است؟!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما ای برادر وعد، بلندگو با تو.

برادر وعد مجری شیعه:

خوب اولاً برادر ابواحمد بکری از تو خواهش می‌کنم دخالت تو یا من در حد این که به شیخ عثمان، تذکر دهیم از موضوع خارج شده یا بگوییم دکتر عصام، از موضوع خارج شده باشد این از شأن من و تو نیست و حق نداریم تو این امور دخالت کنیم، بفرما بلندگو با تو.

برادر ابواحمد بکری مجری وهابی:

من می‌بینم شیخ عثمان از مسجد بیرون رفتند و برگشتند، دکتر عصام، مطالب زیاد مطرح کرده است. شیخ عثمان، خواهش می‌کنم به آنان جواب بده. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

برادر کاتبین مجری وهابی:

برادر ابواحمد بکری خدا جزای خیر به تو دهد. اگر ممکن است دکتر عصام، این عرایض خود را تکرار کند بخاطر این که شیخ عثمان بعضی آن عرایض نشنیده، بفرما بلندگو با تو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب شاید دکتر عصام، دو باره مطالب خود را خیلی سریع مطالبش را مطرح کند و ان شاء الله طولانی نشود خداوند جزای خیر به تو دهد بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

اختصاص آیه تطهیر به اصحاب کساء

دکتر عصام العماد:

در بدو امر حدیث را برای تو یک مطلب مهم بگویم و از کتب امام مسلم نیشابوری حدیث پیامبر را می خوانم تا وقت تلف نشود.

من یاد می آید حدیث شماره ۲۴۲۴ در **صحیح مسلم**: امام مسلم نیشابوری (رض) گفت: برای تلف نشدن وقت سند را ذکر نمی کنم عایشه گفت: پیامبر خارج شد با پارچه بافته شده پس، آمد حسن بن علی آن را داخل کرد زیر پارچه سپس، آمد حسین داخل شد همراه آن سپس، فاطمه آمد و پس، آن را داخل کرد سپس، علی آمد آن را داخل کرد سپس، گفت: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** این مطلب به صورت سخنان روشن آمده در این که پیامبر تخصیص داد آیه تطهیر را به این چهار نفر من می خواهم به شیخ عثمان، بگویم: چگونه حق داریم با حدیث صحیحی که تفسیر می کند آیه تطهیر را کاملاً مخالفت کنیم؟ و از آنجا می بینیم بسیاری از ائمه اهل تسنن مانند امام طحاوی نسبت به این حدیث گفت: آیه تطهیر مخصوص این چهار نفر است و اگر خواستی مراجعه کن گفته های امام طحاوی که از حافظان بزرگ و استدلال کرد به این آیه، آیا فکر نمی کنی صحیح نیست این که حرف بزنیم برخلاف این حدیث پاک پیامبر سخنانی که به طور روشن دلالت می کند بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر در این چهار آیا این میطهرینکم تطهیرا، آیا فکر می کنی تطهیر شامل غیر آنان هم می شود، یا این که پیامبر در احادیث صحیحه دیگر و در

روایت دیگر بر این مطلب تأکید کردند، پیامبر بیشتر از پنج ماه بر خانه خانم فاطمه عبور می‌کردند و فرموده: الصلاه یا اهل البیت به خاطر این که مطلب را تأکید کند آن را در حدیث صحیحی آورده، سپس، پیامبر در دو جایگاه توضیح داد که آیه مختص به اهل کساء است.

جایگاه اول: در سطح حصر کردن آنان در کساء و این در جایگاه عمل است یعنی رسول خدا عملاً این مسئله را نشان دادند.

پاسخ سؤال (۱۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

مقام دیگر: در احادیث صحیحہ پیامبر روشن ساخت که این آیه تطهیر در حق آنان نازل شده، پس، پیامبر حصر کرد اهل بیت مطهرین را، منظورم پیامبر اهل بیت را در این چهار نفر حصر کردند، سپس، می‌آیم سراغ **صحیح مسلم** نیشابوری همان گونه که در جلسه قبل آن را عرض کردم و آن روایت در کتاب **صحیح امام مسلم** نیشابوری وجود دارد که از زید ابن ارقم (رض) نقل شده: آیا زنانش از اهل بیتش هستند؟ گفت: نه او بار دیگر گفت: بله. البته در روایت دیگری در شرح نووی می‌بینیم، نووی می‌گفت: زمانی که گفت: بله، از حرفش برگشت و استدراک کرد و گفت: ولی این استدراک کردن به ما می‌فهماند بله در اصل در اینجا نه می‌باشد، برای همین امام نووی گفتند: بیشتر کسانی که روایت زید بن ارقم می‌کنند روایتی که در آن آمده این که او گفت: بله و از آن چه که دلالت می‌کند بر این که نه دلالت بر نفی می‌کند استدراک زید ابن ارقم است.

دلیلی دیگری وجود دارد که قبلاً من آن را برای تو ذکر کردم و آن را امام احمد بن حنبل (رض) ذکر کرد، همان گونه که در حدیث صحیح در مسند امام احمد بن حنبل آمده و آن ادامه حدیث کساء شمرده می‌شود چه چیزی پدید آمد؟ این که زید ابن ارقم گاهی مردد می‌شد، مشکل بزرگ اینجاست زمانی که مراجعه کردم به **صحیح مسلم** نیشابوری با همان سند موجود در **صحیح امام مسلم** نیشابوری در مسند امام احمد بن حنبل نیز موجود است زمانی که مراجعه کنی به مسند امام احمد بن حنبل در می‌یابی که روایت از زید بن ارقم نقل شده با همان سند خبر داد من را و پدرم خبر داد من را اسماعیل بن ابراهیم از ابی حیان، تیمی، حدثی یزید

به حیان التمیمی... تا رسید به روایت از زید بن ارقم و همان در مسند امام احمد بن حنبل موجود است همچنین در **صحیح امام مسلم نیشابوری** موجود است؛ ولی چه چیزی پدید آمد؟ مشکل بزرگ از طرف امام مسلم نیشابوری (رض) به وجود آمد و از طرف او پدید آمد بدون تعمد و بدون قصد بوده و آن زمانی که برسیم به چه کسی اهل بیت رسول خدا ای زید بن ارقم آیا زناش (همسرانش) از اهل بیتش هستند؟ زید بن ارقم گفت: زناش از اهل بیتش؛ ولی علماء گفته‌اند من برای تو نقل می‌کنم گفته علمای اهل تسنن را؛ این که؛ ولی در گفته‌های زید بن ارقم دارای معنای استداراک است این که در کلمه افتادنی است، به خاطر این که او گفت: (بله)، سپس، گفت: (لیکن = ولی) مثلاً زمانی که یک نفر به تو بگوید از بیرون آیا محمد آمد؟ می‌گویی: (بله) سپس، می‌گویی: (لیکن = ولی) تو استداراک کردی یعنی تو برگرداندی حرف‌هایت را و برای همین (لیکن = ولی) اهل بیتش کسانی است که صدقه بر آنان حرام شده سپس، زید بن ارقم رد می‌کند؛ ولی اشکال بزرگ اینجاست که امام مسلم نیشابوری روایت را حذف کرده به خاطر علّت‌های علمی که علاقه دارد به نوع چینش و ترتیب موضوع‌های کتابش آن را کامل نکرده؛ مانند آن چه در مسند امام احمد بن حنبل روایت کرد: یزید بن حیان به ما خبر داد زید بن ارقم در مجلس عید الله گفت: عیدالله بن زیاد برای ما فرستاد. نگاه کن.

حدیث ثقلین، معیار تشخیص اهل بیت مطهرین از اهل بیت غیر مطهرین

حدیث حوض، معیار تشخیص صحابه صالحین از صحابه غیر صالحین

شیخ عثمان، مشکل بزرگ کجاست نگاه کن چگونه جنگ و ستیز با حدیث ثقلین چون حدیث ثقلین دایره مطهرین اهل بیت از غیر مطهرین را جدا کرده، و جنگ و ستیز با حدیث حوض چون حدیث حوض دایره صحابه پیامبر صالحین از دایره صحابه پیامبر غیر صالحین را جدا کرده و جود داشت؛ به خاطر این که موضوع بین حدیث ثقلین و حدیث حوض مشترک است و در هم آمیخته، و زید بن ارقم به هر دو حدیث اهمیت داده، و اهل بیت رسول خدا در حدیث ثقلین ذکر شده‌اند و صحابه پیامبر در حدیث حوض ذکر شده‌اند، و من تأکید می‌کنم هر دو حدیث از زید بن ارقم (رض) نقل شده‌اند، برای همین حاکمان اموی زید بن ارقم (رض) را اذیت می‌کردند، پس، یزید بن حیان خبر داد زید بن ارقم (رض) گفت: فرستاد عیدالله بن زیاد که من را

احضار کنند پس، امدم مجلس عبيدالله بن زياد را پس، به من گفت: ای زيد بن ارقم (رض) اين چه احاديثي تو آنان را روانه می کنی، و آن احاديثي (حديث ثقلين وحديث حوض) از رسول خدا و من (عبيد الله بن زياد) آن احاديث (حديث ثقلين وحديث حوض) را در کتاب خدا و در قرآن نمی یابيم يا تو (زيد بن ارقم) خبر می دهی اين که برای رسول خدا حوضی در بهشت، و در میان مردم اين احاديث (حديث حوض وحديث ثقلين) را بخش می کنی؟ و به مردم می گویی که رسول خدا گفت: بعضی از اصحابم را صاحب شمال و اهل دوزخ هستند، ای زيد بن ارقم بدان که اين احاديث (حديث ثقلين وحديث حوض) را بعد از فوت پيامبر جعل کرده اند و به رسول خدا نسبت داده اند؟ شيخ عثمان، بين چطور زيد بن ارقم (رض) مورد شماتت واقع شدند، شيخ عثمان، خواهش می کنم دقت کنی در مورد وجود علاقه بين حديث ثقلين وحديث حوض و دخالت عبيدالله بن زياد در مقابله کردن به اين دو حديث، و توهين به کسی که اين دو حديث (حديث ثقلين وحديث حوض) را از پيامبر ﷺ شنيد، زيد بن ارقم (رض) به عبيد الله بن زياد گفت: حرف زدم ای رسول خدا و به او قول دادی، عبيد الله بن زياد گفت: ای زيد بن ارقم تو دروغ می گویی و تو شيخی پير خرفت شده ای، و من (زيد بن ارقم) جوابش دادم و گفتم ای عبيد الله بن زياد من با گوش هايم شنيدم و قلبم را در بر گرفته و قلبم آن را دريافت کرد رسول خدا ﷺ، می گفت: هر کسی بر من دروغ بندد در حالی که متعمد باشد جاگاهش را در جهنم بداند، و من بر رسول خدا دروغ نگفتم.

شيخ عثمان، می بينی چون زيد بن ارقم گفت: من اين دو حديث (حديث ثقلين وحديث حوض) را از زبان خود رسول خدا را شنيدم، شيخ عثمان، چقدر حاکمان ظالم دولت اموی به زيد بن ارقم (رض) ظلم کرده اند، شيخ عثمان، می بينيم که سلطه حاکم بنو اميه در اين دو حديث (حديث ثقلين وحديث حوض) را دخالت کرده اند، حاکمان ظالم دولت اموی در حديث ثقلين وحديث حوض دخالت کرده اند، و خود سلطه اموی می خواست در قضيه اهل بيت پيامبر و در قضيه صحابه پيامبر دخالت کند برای همين می بينم زيد ابن ارقم (رض) از طرف حاکمان ظالم دولت بنی اميه تحت فشار بوده همان گونه که در ذيل اين روايت در مسند امام احمد بن حنبل آمده و مشکل بزرگ اين که امام مسلم نيشابوری (رض) زمانی که همين روايت را در کتاب

خودش آورده بقیه روایت را ننوشته تا این که بفهمیم این که حکومت اموی در قضیه تشخیص و تعیین افراد اهل بیت و در قضیه فرق گذاشتن میان صحابه صالحین پیامبر و صحابه غیر صالحین پیامبر دخالت داشت؛ قضیه صحابه مربوط به حدیث حوض است. حدیث حوض خطرناکترین حدیث در قضیه صحابه پیامبر است، و حدیث تقلین خطرناکترین حدیث در قضیه اهل بیت پیامبر است، به همین علت حاکمان ظالم دولت اموی در این دو حدیث دخالت کرده‌اند، و صحابی جلیل القدر زید بن ارقم اذیت کرده‌اند؛ چون او به این دو حدیث اهمیت داده. شیخ عثمان، از آنجا دلایل دیگری در بیان علت دخالت حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در این دو حدیث پیدا می‌کنیم؛ ولی من این دلیل را ذکر کردم و آن دخالت حکومت و سلطه حاکم در تشخیص و تعیین و گسترش دایره اهل بیت و این یک امر طبیعی این که سلطه حاکم در این مسئله دخالت کند، به خاطر این که پیامبر اهل بیت را قرین **قرآن کریم** کرده و چون قرآن سوره‌های معینی و مشخص دارد، پیامبر به همین روش قرآن عمل کردند در آن چه که متعلق و مربوط به اهل بیت که به آنان تمسک می‌شود و آنان همان اهل کساء هستند؛ اما اهل بیت غیر مطهرین که شامل همه سادات و بنی هاشم در طول تاریخ اسلام که به آنان تمسک نمی‌شود حرف‌های من پیرامون سادات نمی‌باشد، حرف‌های من از امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) است؛ لذا می‌بینم رسول خدا به خاطر این که کسی در دین بازی نکند و جعلی در دین ایجاد نکند و قرآن را تحریف نکند و ادعا کند از اهل بیت مطهرین است بارها رسول خدا بر مسئله تحدید و تشخیص افراد اهل بیت مطهرین و معصومین تأکید کردند، و همچنین رسول خدا به خاطر این که کسی در دین بازی نکند و جعلی در دین ایجاد نکند و قرآن را تحریف نکند و ادعا کند از صحابه صالحین پیامبر است بارها رسول خدا بر مسئله فرق گذاشتن میان افراد نیکو کار از صحابه خودش از افراد فاسد از صحابه خودش تأکید کردند از راه ذکر حدیث حوض است. من از تو می‌پرسم؛ چرا پیامبر بیش از یکبار به خانه خاتم فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرموده: (درود ای اهل بیت)، رسول خدا به خاطر تأکید بر این که اهل بیت مطهرین همین آنان هستند عملاً به گونه‌ای که قابل حس کردن و دیدن صحابه باشد هر روز این عمل را تکرار می‌کردند تا این

که کسی ادعا نکند که او از اهل بیت مطهرین است، تا دین را منحرف سازد، برادر من شیخ عثمان، آیا این سؤالات هر عاقلی می تواند آنان را بفهمد؟

محدوده حریم قرآن کریم ۱۱۴ سوره و محدوده حریم اهل بیت ۱۴ مطهرین می باشد

به این سؤال ها جواب بده مادامی که پیامبر اهل بیت مطهرین را قرین با قرآن کریم دانسته، و ما می دانیم که خداوند متعال قرآن را در ۱۱۴ سوره محصور کرده و دیواری قرآن را محصور گردانیده تا کسی وارد حریم سور قرآن کریم نشود، شیخ عثمان، داستان اهل بیت مطهرین مانند داستان قرآن است؛ چون اهل بیت مطهرین همسو و هم وزن قرآنند، رسول خدا دیواری اهل بیت مطهرین را محصور گردانیده تا کسی وارد حریم اهل بیت مطهرین نشود و وارد چیزی شود که در آن نیست، و تا کسی خود را مصداق آیه تطهیر نداند و اهل بیت مطهرین را محصور کرد و معین کرد تا کسی ادعا نکند که یکی از آنهاست؛ آیا این کار، کار عقلایی نیست که پیامبر در بیشتر از یک مورد و در بیشتر از یک طریق این موضوع را تأکید کرد، امام ابن اکثیر در تفسیرش بیشتر از شانزده طریق روایی از رسول خدا نقل می کند که پیامبر داخل کساء می شدند و امام علی و خانم فاطمه و حسن و حسین داخل می شدند و می فرماید بار الهی آنان اهل بیت من هستند. شیخ عثمان، تأکید کردن پیامبر بر این مسئله چه حکمتی داشت؟ و اگر پیامبر می خواستند دایره اهل بیت مطهرین را گسترش دهد پس؛ چرا زمانی که ام سلمه نزد آنان آمد و گفت: آیا من از اهل بیت مطهرین هستم؟ اگر قضیه اهل بیت مطهرین شامل زنان پیامبر هم می شد؛ برادر شیخ عثمان، آیا با من هستی! آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شد زمانی که ام سلمه بیاید و سؤال کند و بگوید به رسول خدا آیا من از اهل بیت مطهرین هستم؟ این قرینه حالیه بر این مطلب که ام سلمه دانست که شرایط حاکم بر محیط این که پیامبر می خواهد به شکل ویژه اهل بیت مطهرین را معرفی کند به معنای دیگر اهل بیت مطهرین در حدیث کساء یک حقیقت شرعیه نه یک حقیقت لغوی است؛ مثلاً حدیث الدار، برای تو مثالی می آورم مثلاً زمانی که گفته بشود (حدیث الدار) نظرها به کجا منعطف می شود و به چه مطلبی توجه می کنند به این که مراد از واژه (الدار) یک خانه معینی برای یک شخصی نه این که واژه (الدار) داری همین معنای که در زبان عرب های جاهلی.

برادر ابو احمد بکری مجری و هایت:

من حرف دکتر عصام را قطع کردم، من معذرت می‌خواهم دکتر عصام، که حرف تو را قطع می‌کنم، همه شاهدند من فکر نمی‌کنم این یک سؤال باشد؛ بلکه یک توضیح برای یک سؤال است و اگر شیخ عثمان همین کار را بکند من حرف او نیز قطع می‌کردم، من خواهش می‌کنم سؤال کنی به شکل مختصر و کوتاه است، من الآن دیدم تو سؤال را تفصیل دادی و شرح دادی. دکتر عصام. بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

سؤال من این که بگوییم: چرا پیامبر، اهل بیت طاهر را، در زمان خودش در چهار نفر حصر کردند و همواره این مسئله را در جایگاه‌های مختلف تکرار می‌کردند و این روایت‌ها نزد همه صحیح شمرده می‌شدند؟ سؤال دیگر: اگر رسول خدا حصر نکردند اهل بیت مطهرین در زمان حیاتش، پس، معنای آن این که زمانی که حضرت ﷺ امر کردند به تمسک کردن به قرآن و سنت خودش ﷺ و اهل بیتش ﷺ آیا به هر کسی که از سادات و بنی هاشم باشد تمسک کنیم؟

ابو احمد بکری مجری و هایت:

خوب بسیار خوب دکتر عصام، اگر سؤال کند و شیخ عثمان جواب دهد مانعی نیست این یک امر روشن است یعنی سؤال را طرح کند و شیخ عثمان بر آن جواب دهد و همچنین شیخ عثمان اگر سؤال کند و دکتر عصام جواب دهد مانعی نیست؛ ولی این که دکتر عصام، سؤال خود از شیخ عثمان را تفصیل و تفسیر کند من این کار را درست نمی‌بینم ان شاء الله همه این مطلب را بشنوند ان شاء الله جواب سؤال تو داده خواهد شد. بفرما شیخ عثمان، به سؤال دکتر عصام، جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

نه ببخشید برادر ابو احمد بکری خواهش می‌کنم کاری که انجام دادی قابل قبول نیست، برادر کابتن می‌داند من با او حرف زدم این که اجازه داده نمی‌شود قطع کنیم حرف‌های هر یک از دو مناظره کننده گان را چه دکتر عصام، یا شیخ عثمان به هیچ صورت حق نداری حرف‌های شیخ عثمان یا دکتر عصام را متوقف کنی با تمام احترامی که برای تو قائل هستم به خاطر این که تو اهلیت این کار

را نداری و نه من اهلیت این کار دارم تا نظر خودم یا خودت را درباره هر یک از دو مناظره کننده گان را بگوئیم، می دانم این که شیخ عثمان می تواند اعتراض کند و اعتراض خود را بگوید و دکتر عصام، می تواند اعتراض کند و اعتراض خود را بگوید؛ اما این که من یا تو دخالت کنیم و در این مورد حرف بزنیم فکر نمی کنم این کار قابل قبول باشد خواهش می کنم از برادر کابتن نظر خود را در این مورد بگوید، او همچنان این که بیایی و صحبت شیخ عثمان را قطع کنی یا این که صحبت دکتر عصام را قطع کنی این یک امر غیر قابل قبولی است برادر کابتن جواب تو را می شنوم، بفرما بلندگو با تو.

برادر ابواحمد مجری وهابی:

خوب ای برادر رفیق منظور من دکتر عصام، سؤال را طرح کند و شیخ عثمان حق دارد تعلیق کند بر سؤال؛ ولی آن سؤال نبود این سؤال چندبار تکرار شده به هرحال جواب از آن شیخ عثمان خواهد شد ان شاء الله. بفرما ای شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من صحبت نخواهم کرد تا زمانی که دکتر عصام، اعلام کنند که صحبتش تمام شده است به خاطر این که او نزد من مهمان است.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من هنوز حرفهایم را تمام نکردم در حقیقت من نمی خواهم فقط سؤال کنم و این حق من است؛ چرا این قوانین سخت را می گذارید زمانی که من و تو در مسجد شیعیان بودیم این قوانین سخت را برای تو قرار دادیم؟ چرا تو اینجا در مسجد برادران وهابی به من سخت می گیری؟ فکر می کنم این امر یک روش خوبی نیست من مهمان تو هستم این روش خوبی نیست این که من تفصیلاً مطالبی را عرض کنم یا مطالبی را به صورت سؤال از تو پیرسم این مسئله اختیاری و به من بستگی دارد به تو مربوط نیست من می خواهم بگویم: مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر چیست؟ من می خواهم بحث کنم از اهل بیت در آیه تطهیر این که یک حقیقت شرعی

است؟ یعنی مانند صلاة (نماز)، صلاة (نماز) یک معنای لغوی دارد و یک معنای شرعی می‌خواهم جواب داده شود بر بعضی مطالبی که من مطرح می‌کنم و به این مطالب سؤالات می‌گوییم:

پس، چون تو به این مطالبی که عرض می‌کنم اهمیت نمی‌دهی؛ لذا من به این مطالب و سؤال‌های خودم جواب می‌دهم بر بعضی از سؤال‌ها خودم و مطالب که عرض کردم صلاه (نماز) یک معنای لغوی دارد و آن دعا است و یک معنای شرعی دارد آیا کلمه اهل بیت مطهرین در حدیث کساء یک معنای لغوی دارد یا یک معنای خاصی (شرعی) دارد؟ آیا شرع دخالت کرده و برای آن کلمه مهم یک معنای خاصی قرار داد؟ آیا پیامبر زمانی که داخل کرد اهل کساء را چهارگانه در اهل بیت سپس، این آیه نازل شد یا آنان را داخل کرد و گفت: (بار الہا آنان همان اهل بیت من هستند)، اللهم ان هؤلاء اهل بیتی، پیامبر در آیه تطہیر معنای خاصی را برای اهل بیت عرض کردند؟ مثلاً نزد ما می‌گفتیم: البیت العتیق کعبه است می‌گفتیم: البیت العتیق آیا کلمه بیت در اینجا مطلق است یا معنای خاصی مراد است؟ آیا منظور بیت رسول و اهلش و عشیره و خانواده او یا هر کسی با رسول خدا رابطه سببی دارد و پیوند خویشاوندی دارد می‌شود یا به پیامبر متصل شود به خاطر فامیلی، یا اهل بیت معنای عرفی متداول مراد است که بر همسر شخص و زنش تعلق دارد از این جهت زنان پیامبر را شامل شود یا اینجا معنای دیگری عبارت می‌خواهم بگوییم: این سؤالی که طرح شده و بزرگان تفسیر، به آن پرداختند؛ ولی می‌بینیم منطبق بر معنای واقع کلمه اهل بیت در آیه تطہیر نمی‌باشد در آیه کریمه تطہیر کلمه اهل بیت یک عنوان خاصی است و دلیل بر این مطلب آن چه را که رسول خدا بارها انجام داد پیش از یک بار زمانی که آیه مباهله نازل شد فرموده: ان هؤلاء اهل بیتی آنان اهل بیت من هستند که مفید حصر است این یک عنوان خاصی که اشاره دارد به یک واقعه که رخ داده و به عبارت دیگر کلمه البیت در آیه تطہیر اشاره دارد به یکی از خونه‌های زنان پیامبر و الف و لام، الف و لام عهد است و اهل بیت زمانی که جمع بودند در زمان و مکان مشخص یک قضیه که در آن یک حادثه خاصی اتفاق افتاده قضیه این گونه نیست که تو بیایی و بگویی مراد معنای لغوی و معنای اهل بیت در حرف‌های عرب جاهلی و در زبان عرب جاهلی؛ بلکه قضیه یک حادثه مشخصی در خانه امسلمه اتفاق افتاده طبق روایت صحیحہ نزد دو طرف وجود دارد پس، ایه

نازل شد بعد از آن پیامبر آن را در بیش از یک بار در مواقع متعدد در آیه مباحله مشخص کرد که آنان همان اهل بیت او هستند آنان اهل بیت من هستند و فکر می‌کنم روشی بهتر و کاملتر از این وجود ندارد این که قرین سازند اهل بیت مطهرین را با قرآن و سنت پیامبر زمانی که ام سلمه نزد پیامبر می‌آید و سؤال می‌کند و در حالی که در خانه خود بوده؛ چرا از پیامبر سؤال می‌کند آیا داخل شوم؟ زن ممکن نیست ای سؤال از شوهرش بیرسه؛ چون این سؤال معنا ندارد که زن از همسرش سؤال کند آیا من از اهل بیت تو هستم؟ به خاطر این که ام سلمه (رض) می‌داند در این مورد اهل بیت یک حالت خاصی و معنای خاصی دارد نمی‌تواند داخل آن شود مگر این که بداند که از آنهاست و الا؛ چرا می‌پرسد؟ چرا می‌پرسد در حالی که داستان حدیث کساء و نزول آیه تطهیر در خانه خود بوده؟ این جریان دلیل بر این که کلمه اهل بیت اشاره دارد به چهار نفر جمع شده در خانه ام سلمه است یک صفت معین و خاصی همان گونه که آن را در حدیث الدار آن را بگوییم: کلمه (دار = خانه) اشاره دارد بر یک صفت و یک حالت خاصی است و در اول امر باید مشخص کنیم که این عبارت یک معنای خاصی می‌دهد یک معنای شرعی معین و معنی اهل بیت در سخنان خداوند در آیه تطهیر و در سخنان رسول خدا در حدیث کساء نه معنای اهل بیت در گفته‌های عرب جاهلی؛ ولی مشکل اینجا است که بعضی از برادران دقت بر جو حاکم بر آیه تطهیر و حدیث کساء در زمان رسول اکرم نمی‌کنند سپس، می‌آیند می‌گفتند: ما به سیاق آیه استدلال می‌کنیم آیا سیاق آیه تطهیر این اجازه را به ما می‌دهد که با سخنان آشکار پیامبر مخالفت کنیم، و مخالفت کنیم احادیث راستین پیامبر و سنت پیامبر است؟ ای برادر زمانی که سیاق مخالفت کند با احادیث راستین پیامبر این بازهم حجیت دارد و علماء اهل تسنن و علمای شیعه دوازده امامی بر این معتقدند که اگر سیاق مخالف با سنت رسول خدا است نمی‌تواند بر آن اعتماد کرد حال این حدیث رسول خدا در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** باشد یا غیر آن باشد البته برداشت از سیاق آیه تطهیر مشکل شما می‌باشد، و الا به نظر من سیاق آیه تطهیر دلالت می‌کند که آیه در مورد اهل کساء نازل شده نه در مورد زنان پیامبر، پس، فهم تو از سیاق آیه تطهیر غلط است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در ابتدا به دکتر عصام، می‌گویم: آرام باشید ان شاء الله تعالی هیچ سببی برای عصبانیت وجود ندارد ان شاء الله من و تو مناظره می‌کنیم به خاطر رسیدن به حق ان شاء الله تعالی پس، خواهش می‌کنم تا جایی که امکان دارد یک مناظره‌ای آرام از طرف من و از طرف تو داشته باشیم ان شاء الله خداوند متعال به تو جزای خیر عطا کند.

دکتر عصام گفت: من از او سؤال می‌کردم نظرت در مورد خمینی چیست؟ و نظر تو در مورد تحریف قرآن چیست؟ و نظر تو در مورد محمد یعقوب کلینی چیست؟ نظرت در مورد مامقانی چیست؟ سپس، به من می‌گفت: طفره نرو برگرد به آیه تطهیر و من از بحث خارج می‌شدم به خدا قسم فکر نمی‌کنم این مسئله پیش آمده؛ ولی من سؤالی داشتم و الآن او مجموعه از سؤال‌ها را از من پرسید خدا را شکر همه سؤال‌هایی که از من پرسید به آن جواب می‌دهم؛ ولی من سؤال کردم و لیکن او تا بحال به آن سؤال پاسخ نداده است؛ بلکه تقریباً بیش از یک سؤال این سؤال‌ها نزد من هستند؛ ولی دکتر عصام، به آنان جواب نداده است.

آیا جواب دادن به سؤال فقط بر من متوقف است یا این که هر دو باید جواب دهیم به سؤالاتی که متوجه ما شده؟ من از او سؤال کردم نظر تو در مورد خمینی چیست؟ باز الآن از تو سؤال می‌کنم: آیا خمینی و خوئی و صدوق و مفید و مامقانی از غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه هستند یا نه؟ من نمی‌خواهم وقت را تلف کنم؛ ولی می‌گویم: او برای این سؤال جواب ندارد؛ ولی منظورم این که دکتر عصام، برای این سؤال جواب ندارد و حال این که سؤال‌های فراوانی از من می‌کند؛ ولی نسبت به سؤال‌هایم هیچ جوابی نمی‌دهد؛ ولی من می‌گویم: دکتر عصام، تو نزد من مهمانی با تو بگونه رفتار می‌کنم که در دین خداست بر طبق آن چه به خدا ایمان دارم از کوزه همان برون تراود که در اوست و چیزی از کوزه من بیرون نمی‌تراود مگر خیر است ان شاء الله برای تو و غیر تو در این مسجد ان شاء الله و آنچه را می‌خواهی بگو و هر که را می‌خواهی دوست بدار و هر که را بخواهی دشمن بدار ان شاء الله از من جز خیر نمی‌یابی ان شاء الله.

اما الحمد لله فکر نمی‌کنم فرار و عقب نشینی کرده باشم و برای همه سؤال‌های دکتر عصام، جواب دارم.

دکتر عصام گفت: رسول، اهل بیت مطهرین در چهار نفر (علی، فاطمه، حسن، حسین) مختص کرده است و سپس، گفت: تفسیر کن آیه تطهیر را؟! هیچ مانعی نیست تفسیر می‌کنم آیه تطهیر را و کمی در آن درنگ می‌کنم، و همچنان دکتر عصام گفت: طحاوی گفته آیه تطهیر مخصوص اهل کساء و شامل همسران پیامبر نمی‌شود.

چند دقیقه پیش به او گفتم: از هر کسی که نقل قول می‌کنی آدرس دقیق آن در کدام کتاب در کدام جزء کدام صفحه این مطلب را حتما ذکر کن.

دکتر عصام، همچنین گفت: در احادیث صحیحیه از پیامبر آمده که آیه تطهیر در مورد اهل کساء نازل شده.

همچنین از دکتر عصام، می‌خواهم برای من آشکار سازد این احادیث را صحیحیه کدامند؟ هرگز حدیث صحیحی وجود ندارد به این که آیه تطهیر نازل شده به حق اهل کساء؛ بلکه آیه تطهیر که در کتاب خداوند تبارک و تعالی است در حق اهل کساء نازل نشده و فقط حدیث کساء زمانی که پیامبر اهل بیت را زیر کساء قرار داد و آنان را بزرگ شمارد و فرموده: بارالها آنان اهل بیت من هستند، عصام من منکر حدیث کساء را نیستیم، من اهل کساء و اهل بیت پیامبر را دوست دارم و بزرگ می‌شمارم و آنان را دارای منزلت و قدر بزرگ می‌دانم (خدا از همگی خشنود باد) ولی آیه تطهیر در حق اهل کساء نازل نشده، تاکید می‌کنم آیه تطهیر بحق اهل کساء نازل شده این هرگز درست نیست این مسئله را احادیث ثابت نکرده تمام این احادیث ضعیف است، آیه تطهیر فقط و فقط مخصوص همسران رسول خدا است.

دکتر عصام گفت: احادیث رسول خدا که در مورد اهل کساء مانند حدیث کساء و حدیث ثقلین آمده همه این احادیث نزد همه جزو احادیث صحیح است این حرف دکتر عصام، قابل قبول نیست.

دکتر عصام، احتجاج می‌کند به زید بن ارقم و می‌گفت: این که سلطه حاکم اموی در این دو حدیث (حدیث ثقلین و حدیث حوض) دخالت کرده من برای حاضران و شنوندگان این مناظره

دخالت سلطه حاکم اموی را یاد آوری می‌کنم تا این که دکتر عصام، نگوید این را آن که زید بن ارقم گفت: سلطه حاکم دخالت کرد و منع کرد کیست این سلطه حاکم که دخالت کرده و دکتر عصام، نام آن را ذکر نکرده این سلطه همان گونه که در مسند امام احمد بن حنبل در جزء چهارم ص ۳۶۶ و ص ۳۶۷ بعد از این که زید بن ارقم (رض) ذکر کرد این حدیث نزد عبیدالله بن زیاد خوانده شد همه شما ای شیعیان می‌دانید عبیدالله بن زیاد کیست؟! عبیدالله بن زیاد کسی است که امر کرد به قتل امام حسین (رض) عبیدالله بن زیاد از نواصبی که بغض اهل بیت پیامبر در دل داشتن و ببینید چه گفته عبیدالله بن زیاد زمانی که زید بن ارقم دو حدیث (حدیث ثقلین و حدیث حوض) را خواند و سؤال کرد (عبیدالله بن زیاد) آیا زنانش از اهل بیتش است گفت: زنانش از اهل بیتش؛ ولی اهل بیتش کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است و این در جلسه هفته گذشته در مورد آن به من گفתי و الآن به شکل تفصیلی درباره آن ان شاء الله بحث خواهیم کرد زمانی که تمام شد می‌گویی فرستاد به عبیدالله بن زیاد یزید بن حیان از زید بن ارقم روایت می‌کند این که بعد از این که تمام کردم عبیدالله بن زیاد دنبال آن فرستاد گفت: من نزد او رفتم پس، گفت: احادیثی از پیامبر روایت می‌کنی که ما آنان را در کتاب الله نمی‌بینیم روایت می‌کنی که آنان در بهشت حوضی دارند؟ گفت: رسول خدا آن را به ما گفته و به ما وعده داده عبیدالله بن زیاد ناصبی و دشمن اهل بیت پیامبر ﷺ به او گفت: دروغ گفתי؛ ولی تو شیخ بزرگی خرفت شده‌ای! این عبیدالله بن زیاد که قدر و منزلتی برای اصحاب رسول خدا و برای آل البیت نبی قائل نیست، عبید الله بن زیاد به زید بن ارقم گفت: دروغ گفתי ای شیخ تو خرفت شده‌ای! زید بن ارقم به عبید الله بن زیاد گفت: کسی که در موردش دکتر عصام، طعنه زد، دکتر عصام، می‌گفت: که زید بن ارقم با دولت اموی همکاری کرد، و کمک کرد برای این که سلطه حاکم اموی در این دو حدیث (حدیث ثقلین و حدیث حوض) دخالت می‌کرد و تحریف می‌کرد، زید بن ارقم (خدا از همگی خشنود باد) به عبید الله بن زیاد گفت: از رسول خدا با گوش‌هایم آن را شنید و قلبم آن را دریافت رسول خدا می‌فرماید: هر کس بر من دروغ بزند در حالی که متعمد باشد پس، بجایگاه خود را در جهنم بداند، ای عبید الله بن زیاد من (زید بن ارقم) بر رسول خدا دروغ نگفتم.

چرا دکتر عصام، ذکر نمی‌کند این که کسی که دخالت کرد عبیدالله بن زیاد بود و با مداخله کردن عبید الله بن زیاد چیزی به دست نمی‌آید؛ چرا دکتر عصام، این را نمی‌گفت؟ چرا دکتر عصام، امام مسلم نیشابوری را متهم می‌کند؟ چرا دکتر عصام، زید بن ارقم (رض) را متهم می‌کند؟ چرا دکتر عصام، صحابه پیامبر (خدا از همگی خشنود باد) را متهم می‌کند؟ چرا دکتر عصام، می‌خواهد بگوید ما (اهل تسنن) اهل بیت را دوست نداریم؟ به خدا قسم اگر اهل بیت رسول خدا را دوست نمی‌داشتیم این احادیث را در کتاب های خود ذکر نمی‌کردیم و به آنان دشنام می‌دادیم همان گونه که دیگران آنان را لعن کرده‌اند؛ ولی قسم به خدا ما اهل بیت رسول خدا را دشنام نمی‌دهیم؛ بلکه آنان را دوست داریم و بزرگ می‌شماریم جایگاه و قدر و منزلت آنان را (خدا از همگی خشنود باد) می‌دانیم.

و همچنین دکتر عصام گفت: چرا رسول خدا می‌گفت: نماز اهل بیت به خاطر این است که صحابه شاهد باشند تا صحابه رسول خدا ببینند که رسول شب خدا خارج می‌شد. برای نماز صبح و بیرون می‌رفتند کی او را می‌دید؟ بیرون می‌رفت و می‌گفت: نماز اهل بیت، دکتر عصام، من منکر آن نیستم که آنان اهل بیت هستند کسی از اهل سنت منکر آن نیست که علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) از اهل بیت هستند چه کسی آن را انکار می‌کند؟ سپس، دکتر عصام، به من گفت: به این سؤال‌ها جواب بده بله به تمام سؤال‌های که طرح کردی جواب خواهیم داد ان شاء الله.

دکتر عصام گفت: حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** من بگویم آدرس آن معین کن؛ ولی جوابم نداد، خواهش می‌کنم جواب سؤالم بده، دکتر عصام، حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** به همین صورت آمده، رسول خدا فرموده: در بین شما ثقلین کتاب خدا قرار دادیم و تشویق کرد چنگ زدن به آن و امر به آن سپس، گفت...، ما (اهل تسنن) انکار نمی‌کنیم اهل بیت ثقل دوم هستند اهل بیت نبی نزد ما ثقل هستند و آنان دارای ارزش و قیمت و مکانت خاص خود را دارند به خاطر همین ابوبکر صدیق (رض) می‌گفت: ما اهل بیت رسول خدا از اهل بیت خودمان مقدم می‌داریم.

دکتر عصام گفت: زمانی که ام سلمه آمد و حال این که آیه در خانه او نازل شده و گفت: آیا من از آنان هستم؟ به خاطر این که او می دانست اهل بیت یک حال خاصی است این مطلب درستی نیست دکتر عصام گفتیم: اولاً به هر حال حدیث ام سلمه ضعیف است از پیامبر صحیح نمی باشد و اگر صحیح باشد ضعیف ترین چیزی که در آن وجود دارد.

دکتر عصام گفته رسول خدا به ام سلمه فرموده: از اهل بیت مطهرین نیستی، با این که آیه تطهیر نازل شده در خانه ام سلمه هرگز این گونه نبوده آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده نه در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین.

و همچنین دکتر عصام، بارها گفته و تکرار می کند و می گویند در احادیث رسول خدا که نزد همه صحیح می باشند اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر را پیامبر آنان محدود به علی و فاطمه و حسن و حسین کرد.

خواهش می کنم دکتر عصام، آن احادیث پیامبر که نزد همه صحیح است را ذکر کن! من نمی شناسم مگر حدیث کساء که از عایشه در کتاب صحیح امام مسلم آمده آن را چند لحظه پیش ذکر کردم.

دکتر عصام، همچنین خواهش می کنم به این مطلب توجه کن و آن این که چگونه روایت کند عایشه این فضیلت را برای علی و فاطمه و حسن و حسین اگر عایشه نسبت به آنان بغض داشته باشد به حدیث کساء اهمیت نمی دهد.

همچنین زمانی که دکتر عصام، می گوید: که: محمد علی بار از علماء وهابیت، برای من بیوگرافی محمد علی بار را ذکر کن. تو برای من بیوگرافی او را ذکر نکردی و آیا او واقعا از علمای وهابیت است؟ همچنان در مورد سیاق آیات و انسجام در ترتیب آیات قرآن آیا برای دکتر عصام، سیاق و ترتیب موجود در آیات قرآن حجت است؟

ان شاء الله من مواضع دیگر را عرض خواهم کرد؛ ولی به خاطر به پایان رسیدن وقت ان شاء الله تعالی بعد از صحبت دکتر عصام و شنیدن آن چه را که او دارد به تفصیل ان شاء الله صحبت

خواهم کرد در مورد حدیث کساء یا آیه تطهیر تفصیلاً صحبت خواهم کرد و جزء جزء بررسی خواهم کرد و مسئله مسئله آن را ذکر خواهم کرد. از تو متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب، خداوند تو را جزای خیر دهد برادر شیخ عثمان، الآن بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت من چندین سؤال از تو کردم، اولاً من حرف‌های خودم را در مورد حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده و ثابت شده و حدیث را برای تو خواندم حدیث عایشه این که پیامبر داخل کرد فاطمه علی حسن و حسین سپس، گفت:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، (سوره احزاب: ۳۳)،

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و این کار چندین بار از طرف پیامبر تکرار شد. من این مسئله از تو سؤال کردم؛ چرا پیامبر این کار را انجام داد؛ چرا این کار را تکرار کرد؟ چرا پیامبر آیه تطهیر را برای علی و فاطمه و حسن و حسین خواند؟ و چرا آنان را داخل کساء (پارچه) کرد؟ و تو به این سؤال جواب ندادی و برای تو عرض کردم که بر سؤال جواب ندادی آیا در حدیث کساء کلمه اهل بیت یک حقیقت شرعیه است، یعنی خدا و پیامبر آن را وضع کرده یا یک حقیقت یا لغوی به وضع واضح، یا متشرعه، یعنی وضع شده توسط افرادی که به شریعت ایمان آوردند یعنی بحث ما از لحاظ مدلول لغوی و مفهوم اهل بیت در گفته‌ها و لغت عرب یا مدلول شرعی و مفهوم اهل بیت در سخنان خداوند متعال در آیه تطهیر و در سخنان رسول خدا در حدیث کساء باشد؟ به این معنا که شارع مقدس برای آن یک معنی معینی دارد یا نه یا نزد مسلمین متشرعه مصطلح رایج شده؟ آیا هنگامی که پیامبر آنان را داخل کساء کرد و بر این مسئله تأکید کردند آیا به این کلمه اهل بیت مدلول شرعی نداد؟

من از تو این سؤال را می‌کنم: آیا پیامبر همان گونه در حدیث عایشه زمانی که این چهار نفر را داخل کرد و در حالی که آیه را بر آنان می‌خواند و در موارد متعددی ولو این که در زمان نماز

صبح همان گونه که تو فکر می کنی صحابه پیامبر نمی شنوند و شاهد این جریان نیستند، پیامبر چه می خواهد انجام دهد؟ آیا غیر از این که پیامبر می خواستند با خواندن آیه بفهماند اهل بیت در اینجا یک حقیقت شرعیه است بدین معناست که می خواهد بگوید به من رسول خدا که خداوند این اجازه را داده که وضع کلمه اهل بیت در محدوده معینی و در چهار چوب مشخص این که تحدید و تعریف کنم اهل بیت را در چهار چوب مشخص؛ چرا تو به من پاسخ نمی دهی؟!

من به تو گفتم: چرا پیامبر این کار را انجام داد؟ چرا پیامبر زمان نماز صبح از خانه امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) رد می شد و می گوید: نماز و آیه تطهیر را می خواند و تو آن را اقرار کردی؛ چرا پیامبر این کار را انجام می داد؟ چرا بار دیگر آنان را داخل کساء می کرد؟ و برای آنان دعا می کرد تو گفتی: زمانی که آیه مباهله بر پیامبر نازل شد، پیامبر آن چهار نفر را جمع کرد و گفت: بنابر حدیث صحیحی که وجود دارد: اللهم هؤلاء اهل بیتی؛ چرا پیامبر این کار را تکرار می کرد؟ آیا غیر از این که رسول خدا حکمتی در این کار داشت؟ زمانی که پیامبر کاری را انجام دهد حتماً او از این کار یک هدف مشخصی دارد می خواهد برای ما یک راهنمایی قرار دهد همچنین شارع وضع خاصی دارد که با وضع لغوی در زبان عرب فرق دارد یک حقیقت معینی که با معنای لغوی نزد زبان عرب اختلاف دارد مانند واژه صلاة (نماز)، آن را به عنوان یک مثال برای تو ذکر کردم من به تو گفتم: چرا پیامبر این کار را انجام داد هدف پیامبر و اصرار او بر این مسئله چه بوده زمانی که نازل شد آیه مباهله، تو گفتی: پیامبر چهار نفر را جمع کرد و فرموده: (آنان اهل بیت من هستند) و آن بیش از یک بار تکرار کرد زمانی که می رفت سراغ آنان در خانه خانم فاطمه آیه تطهیر را بر آنان می خواند و پیش نیامده بود که این آیه را در غیر از خانه فاطمه و علی و حسن و حسین خوانده باشد.

من می خواهم بگویم: هدف پیامبر از این جریان چیست؟ خواهش می کنم به سؤال جواب بده و به مسائل حاشیه ای نپرداز به من نسبت دادی و تهمت زدی به این که من پیرامون زید بن ارقم صحابی (رض) حرف ناپسند گفتم؛ ولی متأسفانه در تهمت تو یک نوع مغالطه وجود دارد به این معنا که من ذکر نکردم به این که مشکل در خود زید بن ارقم (رض) بوده من گفتم: عبیدالله بن زیاد زید بن ارقم را دعوت کرد و چیزی در طعن زید به ارقم نگفتم: در بیان مسئله

یک نوع مغالطه رخ داده یا شاید این که تو حرف‌های من را نفهمیدی یعنی من نمی‌گویم: زید بن ارقم در دو حدیث پیامبر (حدیث تقلین و حدیث حوض) را بازی و تحریف کرده؛ بلکه گفتیم: عیبدالله بن زیاد به عنوان حاکم ظالم و به عنوان سلطه حاکم دخالت کرده در این دو حدیث پیامبر (حدیث تقلین و حدیث حوض) و می‌خواهد این دو حدیث پیامبر را تحریف کند. نگفتم: زید بن ارقم دخالت کرده و دو حدیث پیامبر را تحریف کرده در مورد زید بن ارقم چیزی نگفتم: منظورم چیزی به حرف‌هایم بار نکن که در آن نبوده و چیزی به حرف‌هایم اضافه نکن. و فکر می‌کنم برادران می‌دانند منظورم چه بوده، همچنان به من تهمت زدی که من به امام مسلم نیشابوری را طعنه زدم، در حالی که من سؤال کردم؛ چرا امام مسلم نیشابوری (رض) حدیث تقلین و حدیث حوض را ادامه نداد و کامل نکرد، علی‌رغم این که امام مسلم نیشابوری بعد از امام احمد بن حنبل بوده و سند همان سند بوده؛ ولی آن را به طور ناقص نقل کرده. مسئله اساسی من را از این مناظره بیان نقش سلطه حاکم اموی در تحریف حدیث تقلین و در تحریف حدیث حوض می‌باشد!

به هر حال، شیخ عثمان، به من جواب بده؛ چرا پیامبر در نماز صبح تکرار می‌کردند: نماز اهل بیت، و فقط سراغ یک خانه مشخص می‌رفتند هدف چه بوده؟ و تو زمانی که می‌گفتی: پیامبر در نماز صبح تکرار می‌کردند و در آن زمان صحابه پیامبر نبودند و آن را از پیامبر نمی‌شنیدند معنی حرف تو این است که صحابه رسول خدا در زمان نماز صبح خواب بودند؟ به خدا پناه می‌برم این که صحابه رسول خدا نماز صبح را ترک کنند.

من از تو تعجب می‌کنم هنگامی که می‌گفتی: صحابه پیامبر در وقت نماز صبح خواب بوده‌اند! نمی‌دانم؛ چرا این حرف را می‌زنی؟! به هر حال این قضیه مربوط به موضوع نمی‌شود تو فقط جواب من را بده؛ چرا رسول خدا تأکید می‌کردند بر داخل کردن آنان زیر کساء (پارچه) معینی و تحدید و حصر آنان در یک چهار چوب مشخصی هدف از این جریان چه بوده؟

و همچنین زمانی که تو می‌گفتی: این که آن یک حدیث ضعیفی است تو در حقیقت در ضعیف شمردن احادیث رسول خدا عجله می‌کنی تو در جلسه گذشته گفتی امام آل‌بانی (رض) حدیث

ثقلین را ذاتاً و بطور مستقل صحیح نمی‌داند و خود را نسبت به حدیثی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) از عایشه نقل شده را به تغافل می‌اندازی! و گفتی: آن را صحیح می‌داند به علتی خارج از ذات آن حدیث در حقیقت من به تصحیح یا تضعیف تو اعتماد ندارم باید ذکر کرد که چه کسانی از اهل علم آن را تضعیف کرده یا آن را تصحیح کرده به خاطر این که تو امام آلبنی نیستی و من امام مقبل الوداعی (رض) نیستم باید دقیقاً مسئله را ذکر کنی و امام سیوطی (رض) گفته: امام ترمذی حدیث ثقلین را تأیید کرده و آن را صحیح شمرده. چگونه می‌گفتی ضعیف است! و همچنین ابن جریر و منذر و حاکم حدیث ثقلین را تأیید کرده‌اند و صحیح شمرده‌اند.

همچنین شیخ عثمان؛ چرا می‌گفتی: کسی حدیث کساء به روایت ام سلمه را صحیح نشمرده؟! در حالی که ابن مردویه و بیهقی از طرق متعدد حدیث کساء را به روایت از ام سلمه نقل کرده‌اند، در این حدیث ام سلمه گفته: آیه تطهیر در خانه من نازل شده، چگونه می‌گفتی کسی حدیث کساء به روایت ام سلمه را صحیح نشمرده؟! تو همواره می‌گفتی کسی این احادیث را صحیح نشمرده، تو باید ذکر کنی و بحث کنی از این مسئله و ثابت کنی که این احادیث در واقع ضعیف است، یعنی بدون دلیل و بدون برهان احادیث پیامبر را تضعیف نکن، و بدون دلیل و برهان احادیث پیامبر را زیر سؤال نبر و به آنان تشکیک نکن، من نمی‌خواهم ادله را ذکر کنم که تو احادیث راستین پیامبر را تضعیف می‌کنی، و بیش از بیست حدیث نزد من وجود دارد که در کتاب‌های و نوارهای احادیث راستین پیامبر را ضعیف و غیر معتبر شمرده‌ای و حالی که آنان احادیث صحیح و معتبر هستند. ان شاء الله زمانی تک تک احادیث که آنان را تضعیف کردی بررسی، و برای تو عرض خواهم کرد که تو اشتباه کردی. من نمی‌خواهم تو بیایی و بگویی: این حدیث ضعیف است یا صحیح است تو شیخ آلبنی نیستی و من شیخ مقبل و ادعی نیستم، من و تو در این مسئله به شیخ مقبل و ادعی و شیخ آلبنی باید مراجعه کنیم که این دو شیخ بزرگوار در حدیث شناسی تخصص و تبحر دارند. موضوع‌های فراوانی که در این زمینه وجود دارد را نمی‌خواهم ذکر کنم و همین قدر کافی است که تو در جلسه هفته گذشته به من گفتی این که شیخ آلبنی آن (حدیث کساء) را صحیح نشمرده است! در حالی که شیخ آلبنی حدیث کساء که

از ام سلمه نقل شده را صحیح شمرده! تو تبهر و تخصص در سنت پیامبر نداری و همچنین من تبهر و تخصص در سنت پیامبر ندارم.

چرا ام سلمه از پیامبر سؤال کرد آیا من از اهل بیت هستم؟

تو باید احادیث صحیح و معتبر که نزد تو می‌باشد با شماره آنان را برای من ذکر کنی؛ لذا بعد از این که ثابت شد حدیث ام سلمه صحیح است سوالاتم را جواب بدهی؛ چرا ام سلمه از پیامبر سؤال کرد آیا من از اهل بیت هستم؟ اگر این اتفاق در خانه پیامبر رخ داده بود؛ چرا او این سؤال را کرد آیا او از اهل بیت پیامبر است؟! در باره‌ی این موضوع احادیث را جمع‌آوری کردم؛ چرا پیامبر تأکید کرد و گفت: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و مطهرین هم تطهیر!؟

چرا این تکرار و چرا این اصرار؟ چرا این نوع داخل کردن در کساء؟ آیا غیر از آن که برای پیامبر هدف و غرض معینی است؟ آیا غیر از این که پیامبر یک نظر خاصی و فکر خاصی داشت؟ آیا این گونه نیست که پیامبر هراس آن را داشتن که عدای از مردم بیایند و ادعا کنند از اهل بیت طاهرند و با دین بازی کنند و قرآن را تحریف کنند؟ آیا این گونه نیست که رسول خدا آن از این کار حکمت و هدف خاصی داشتن و الا چه معنی دارد بین همه مسلمانان. الآن از هر مسلمانی اگر سؤال کنی نگاه کن کتاب **اصحاب الکساء** به نوشته امام سیوطی (رض) که پنج نفر اهل کساء چه کسانی هستند؟ به تو چه جوابی خواهند داد؟ در احادیث فراوانی که صحیح و معتبر هستند و اگر آنان را ضعیف از لحاظ سند بشماری ذکر خواهیم کرد برای تو صحیح آن را ذکر خواهیم کرد از اهل علم چه کسانی آن را صحیح دانسته است.

شیخ عثمان، تو در تضعیف احادیث راستین رسول خدا در مورد فضایل اهل بیتش، همیشه عجله می‌کنی تو می‌گفتی: این حدیث ضعیف است و وقتی برای تو عرض می‌کنم می‌گویی نه اشتباه کردم! همان گونه که در جلسه هفته گذشته رخ داد، گفتی شیخ آلبانی آن حدیث پیامبر به طور مستقل صحیح ندانسته؛ بلکه آن حدیث را صحیح دانسته به عللی بیرون از ذات این حدیث و تو می‌دانی که امام آلبانی آن حدیث را ذاتاً و به طور مستقل صحیح دانسته، تو

اشتباه کردی و به تو گفتم: آن حدیث را به طور مستقل صحیح دانسته شیخ امام آلبانی (رض) آن را ذاتاً صحیح دانسته، تو آگاهی به فن احادیث رسول خدا نداری تا این که بگویی حدیث ام سلمه ضعیف است من می‌خواهم به تو بگویم: ام سلمه؛ چرا پرسید این که داخل کساء بوده؛ ولی تو آن حدیث را ضعیف شمردی و حقیقت را ذکر نکردی و نگفتی بعضی از اهل علم آن حدیث را ضعیف دانسته و بعضی از اهل علم آن حدیث را صحیح شمرده اند! این روش امانتداری علمی نیست که انسان حدیثی را ذکر کند و آن حدیث را ضعیف کند و ذکر کند چه کسی آن حدیث ضعیف شمرده است اما کسانی که آن حدیث صحیح دانسته را ذکر نکنند ما باید در نوع برخورد با احادیث راستین رسول خدا امانتدار باشیم زمانی که می‌گفتی: این حدیث ضعیف است بگو این حدیث را برخی از اهل علم تضعیف کرده‌اند و بعضی از ائمه علم آن حدیث را صحیح دانسته‌اند و بعد از آن آغاز به پژوهش و بررسی و ذکر اسباب و علت‌های تضعیف این حدیث یا علل تصحیح آن حدیث را؛ اما زمانی که بدون ذکر دلیل بگویی این حدیث ضعیف است تضعیف حدیث شده‌ای، این یک بحث علمی که در آن امانت علمی رعایت شده باشد نیست؟ من به تو می‌گویم: چرا ام سلمه سؤال کرد در حالی که او در خانه‌اش بود؟ با این که برای زن امکان ندارد از همسرش سؤال کند آیا من از اهل بیت تو هستم؟ آیا چنین نیست که این قضیه یک اتفاق خاصی است در زمان خاص و مشخص در مکان مشخص در خانه مشخص با هدف انجام یک رساله و پیام از طرف پیامبر بوده است؟ پیامبر ﷺ می‌خواهد یک پیام مشخصی را برساند و آن عبارت به ما می‌خواهد بگوید: فقط آنان اهل بیت مطهرین هستند که همسو قرآنند فقط آنان اهل بیت مطهرین اند نه غیر آنان تا کسی نباید بگوید این که او از اهل بیت مطهرین رسول خدا و رسول گرامی می‌خواهد حکم کند جایگاه آنان و جایگاه این مسئله را محکم کند به خاطر اینکه رسول خدا اطلاق خواهند کرد بر آنان (ثقلین) و تا زمانی که رسول خدا بر آنان (ثقلین) اطلاق کند و تو می‌دانی که پیامبر بر قرآن و اهل بیت ثقلین اطلاق کرده، پس، حتماً باید رسول خدا مشخص می‌کرد اهل بیت مطهرین در زمان خود چه کسانی هستند و باید دقیقاً معین کند اهل بیت مطهرین بعد از زمان خود چه کسانی هستند.

جهان به ثقلین (جن و انس) برپاست و دین به ثقلین (قرآن و اهل بیت) برپاست

امام نووی (رض) در منابع فراوانی در شرح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفته: رسول خدا اهل بیت را به ثقلین نام برده تا به وسیله این دو (قرآن و اهل بیت مطهرین) دین را حفظ کند. همان گونه که ثقلین (جن و انس) جهان به این دو برپاست دین هم به قرآن و اهل بیت برپاست اگر پیامبر خواسته باشد این که اطلاق بکند بر این دو (قرآن و اهل بیت مطهرین) کلمه ثقلین که تو در این امر موافق من هستی یعنی در اطلاق پیامبر کلمه ثقلین بر قرآن و اهل بیت مطهرینش. و الا اگر قائل به این مطلب نباشی از اجماع مسلمین خارج می شوی پس، مادامی که پیامبر کلمه ثقلین بر آنان اطلاق کرد طبیعی است که تلاش خواهند کرد دایره اهل بیت مطهرین را مشخص کند تا عدای نیابند و به زور و دروغ ادعا کند این که از ثقل دوم بعد از قرآن و سنت رسول خدا (ثقل اول) هستند در دایره ثقل دوم هستند. شیخ عثمان، معنای این کلام چیست؟ آیا یک کرامت و بزرگی نزد خداوند برای ثقل دوم نیست؟!

اهل سنت گفته اند: مراجعه کن به تمام شرح های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**. پیامبر اطلاق کرد. برگرد به شرح های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** از قرن های اولیه تا الآن خواهی دید آنان گفته اند این که پیامبر اطلاق کرده بر اهل بیت و بر قرآن و بر سنت راستین خودش کلمه ثقلین را به خاطر این که عمل به **قرآن کریم** و به سنت پیامبر و به اهل بیت مطهرین سنگین است و عمل کردن به دستورات قرآن و دستورات سنت پیامبر و دستورات اهل بیت مطهرین سخت است. بر قرآن و سنت خودشان و اهل بیت خودشان ثقلین اطلاق کرده به خاطر این که ماعدای و غیر از قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین سبک است. منظورم زمانی که پیامبر خواستند این که مشخص نمایند اهل بیت مطهرین در این چهار نفر در افراد معین و مطهرینند به خاطر این که آنانند که اطلاق خواهند کرد کلمه ثقل را.

آیا می پذیرید که هر شخصی که از آل علی (خاندان علی) و از سادات باشد و بنی بر او کلمه ثقل اطلاق شود، و همسو قرآن خواهد شد؟ شیخ عثمان، من می گویم: **قرآن کریم** و سنت پیامبر ثقل اکبر و اهل بیت مطهرین ثقل اصغر است. آیا این را می پذیری؟

تتمه پاسخ سؤال (۱۶) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

و اگر امر این گونه بود پس، عبدالله بن عباس از اهل بیت مطهرین و پاک گردیده‌ها بودند آیا این طور نیست؛ بلکه عبدالله بن عباس از اهل بیت غیر مطهرین و فرقی بین اهل بیت مطهرین و بین اهل بیت غیر مطهرین هست. پس، رسول خدا خواستند مشخص کنند و امر را محکم کنند.

خواهش می‌کنم از موضوع خارج نشوی به سؤال‌هایم جواب بده و مرا متهم به چیزی که نگفتم: نکن همان گونه که با من این کار را کردی در مورد طعن به زید بن ارقم یا طعن به امام مسلم نیشابوری، و من را متهم به طعن کردن به شخصیت بالای مقام صحابی پیامبر ﷺ زید بن ارقم (رض) کردی و شنونده‌ها و حضار شهادت می‌دهند من به صحابی جلیل زید بن ارقم طعنه نزد؛ ولی آن چه را که خود گفتم من نیز گفتم: ای شیخ عثمان، به خاطر همین زید بن ارقم را عید الله بن زیاد احضار کرد و از او در مورد حدیث حوض و حدیث ثقلین که آنان را از پیامبر روایت می‌کرد سؤال کرد من این مطلب را گفتم: و تو هم همین مطلب را گفتم: این که موضع گیری زید بن ارقم - خدا از او خشنود بود - بسیار بزرگ بود زمانی که در برابر سلطه حاکم ظالم قرار گرفت زمانی که بنی امیه خواست در مسئله کلمه اهل بیت پیامبر در حدیث ثقلین و در کلمه صحابه پیامبر در حدیث حوض دخالت کند و به این دو کلمه (اهل بیت پیامبر + صحابه پیامبر) عکس العمل عظیمی داشتن و اصرار داشتن که زنان پیامبر از اهل بیت مطهرین نیستند.

شیخ عثمان، نه به خاطر این که من به زید بن ارقم (پناه بر خدا) توهین کنم، یا این که من خواستم (پناه بر خدا) به زنان پیامبر اهانت کنم. شیخ عثمان، من هم زید بن ارقم و هم همسران پیامبر را دوست دارم و هم امام مسلم نیشابوری را دوست دارم.

آرزو می‌کنم تمام زنان پیامبر از اهل بیت مطهرین باشند و از کسانی که خداوند آنان پاکیزه گردانیده پاکیزه باشند از اهل بیت مطهرین نه غیر مطهرین؛ ولی چه کنم زمانی که پیامبر خود دایره اهل بیت مطهرین را مشخص کرده است؛ لذا برای محکم کاری این امر خواهش می‌کنم به سؤال‌هایم جواب بدهی و از این موضوع خارج نشو و از تو می‌خواهم سؤالم را جواب بدهی؛ چرا در تضعیف حدیث عجله می‌کنی؟ تو شیخ امام آلبانی (رض) نیستی و من شیخ امام مقبل و ادعی (رض) نیستم.

شیخ عثمان همیشه از امام خمینی (رض) می پرسد، و من همیشه می گویم: موضوع صحبت من و تو در باره‌ی اهل کساء میباشد نه امام خمینی.

ابو احمد بکری مجری و هایت:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دوباره تکرار می کنم خواهش می کنم یک مناظره آرامی داشته باشیم ان شاء الله؛ چرا به سؤال هایم جواب نمی دهی؟ من کاری ندارم به جزء جواب دادن به سؤال هایم؛ لیکن او به چیزی (سؤال هایم) جواب نداد تمام سؤال هایی که سؤال کردم تقریباً برای آنان جوابی نشنیدم و او گفت: بر سؤال هایم جواب ندادی به خدا قسم فقط جواب یک سؤال را می خواهیم! آیا خمینی و خوئی از غالیان علی الهی خطایه هستند؟

خوب دکتر عصام گفت: چرا پیامبر آیه تطهیر برای اهل کساء را خواند و چرا علی و فاطمه و حسن و حسن را داخل کساء (پارچه) کرد؟ چرا آن را در جاهای مختلف تکرار کرد؟ من به تو گفتم: این درست نیست که پیامبر بارها این عمل را در جاهای مختلف تکرار کرده و آن چه ثابت شده در حدیث عایشه (رض) و در حدیث انس بن مالک این که پیامبر عبور می کردند هر صبح و به خانه اهل کساء می فرموده:

الصلاه يا أهل البيت، إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يمطهريكم تطهيراً.
نماز ای اهل بیت.

ما (اهل تسنن) هرگز این که آنان (علی و فاطمه و حسن و حسین) از اهل بیت نبی هستند انکار نمی کنیم این یک امر روشن است که آنان از اهل بیت هستند.

دکتر عصام گفت: من آلبانی نیستم (منظورش من باشم) تا تصحیح کنم حدیث را.

دکتر عصام، کاری به من نداشته باش که من شیخ آلبانی هستم یا شیخ آلبانی نیستم من در این مناظره با علم و با درایت آمدم، و نیامدم مگر این که در خود این قدرت ان شاء الله تعالی می بینم که می توانم در مورد احادیث پیامبر نظر بدهم، و توانایی مناظره با تو داشته باشم.

بله من مثل شیخ آلبانی رحمه الله تعالی نیستم و خودم را با او مقایسه نمی کنم و نه با شیخ مقبل و ادعی و نه غیر این دو از اهل علم و فضل و بزرگ؛ ولی با توجه به این مسئله باز هم می گویم: الآن احادیث مختلفی را ذکر کردی آیا مگر تو در اول بحث نگفتی که ما بحث نمی کنیم مگر در احادیثی که مورد توافق قرار گرفته احادیثی صحیحی که هیچ گرد و خاکی بر آن نیست و هیچ شبهه در مورد آن نیست. آیا به این احادیث را بپردازیم؟! به تو گفتیم: شروع کن به قرآن تا این که به قویترین دلیلی که نزد تو موجود است بپردازی آیا نگفتی: من نمی پردازم مگر به احادیثی که متفق علیه باشد. آیا من به احادیث صحیح متفق علیه بپردازم تو احادیثی را می آوری و به عنوان دلیل ذکر می کنی که در مورد صحیح بودن آنان اختلاف نظر است بعد به من می گویی: چرا آنان را تضعیف می کنی؟ فلان کس آن حدیث صحیح دانسته! این مسئله شأن و بحث دیگری است بارک الله به تو من را متهم کردی به این که من در نقل کردن احادیث امانتدار نیستم.

چیزی ندارم و چیزی نمی گویم مگر این که خداوند تبارک و تعالی تو را ببخشد و از خداوند می خواهم ما را امانتدار در نقل قرار دهد.

دکتر عصام، می خواهم بگویم: آیه تطهیر روشن است در مورد زنان پیامبر است و به همسر اهل گفته می شود و به خاطر همین که خداوند عزوجل به نقل از موسی فقال لاهله أمکتوا این یک حقیقت شرعی و حقیقت لغوی است فقال لاهله أمکتوا یعنی همسرش و به آنان گفت: آتیکم و خداوند متعال نقل کرده از همسر ابراهیم:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

(سوره هود: ۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کارهای خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

و آن همسر ابراهیم زمانی که به آن اسحاق را بشارت دادند خداوند تبارک و تعالی و ملائکه به ابراهیم (ع) گفت: (گفتند: آیا تعجب می کنی از کارهای خدا. رحمه و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است)، این آیه، خطاب به همسر ابراهیم است. مخاطب، زن ابراهیم است. در خانه ابراهیم کسی نیست غیر از سارا و ابراهیم و در لغت عرب به مرد می گویند: کیف الاهل (حال خانواده چطور است) و این یک گفته‌ای مشهور نزد عرب ها است که همسرش اهل نامیده می شود پس، ایه در مورد زنان پیامبر است، و حدیث کساء در غیر زنان پیامبر است در حق علی و حسن و حسین و فاطمه.

من آن را هرگز انکار نمی کنم به این که حدیث کساء در باره‌ی علی و فاطمه و حسن و حسین؛ ولی من در این که آیه تطهیر در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه باشد انکار می کنم؛ بلکه آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده.

این حرف من با تو است و آن عبارت است از این که من می گویم: ورود شدن این آیه با وجود این کلمات آیه تطهیر یک آیه تام و کامل نیست؛ ولی آیه تطهیر جزئی از آیه و یک آیه مستقلى نیست؛ بلکه این جزئی از آیه است داخل شدن جزئی از آیه در این جایگاه در بین زنان پیامبر بدون فایده است فلذا این ممکن نیست که باشد.

آیه تطهیر از زنان پیامبر سخن می گفت: سپس، ایه تطهیر از اهل کساء سخن می گفت. سپس، دوباره آیه تطهیر خارج می شود بدون توضیح این که اصلی این سخنان آیه تطهیر غیر از زنان پیامبر است؛ و این با بلاغت قرآن مخالف است و با بلاغت ناسازگار است بلاغتی که حدّ اعلای آن در کتاب پرودگار تبارک و تعالی است.

مدلول آیه تطهیر را من همراه با تو کامل خواهیم کرد ان شاء الله تعالی آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می کند بعد از این که حرف‌هایم را گفتیم: بازگویی می کنم الآن در مورد مقصود این آیه به تصوّر من مقصود آیه تطهیر زنان پیامبر و در مورد علی حسن و حسین و فاطمه حدیث کساء آمده. الآن در مؤید حدیث کساء صحبت می کنم. اگر خواستی بعد از تعلیقه تو بر آن چه در

سومین مناظره: بخش اول: مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان ۱۶۹

باره‌ی آیه تطهیر ذکر کردم، و بعد از صحبت تو من ان شاء الله صحبت می‌کنم از باقی متعلقات آیه تطهیر و حدیث کساء.

خواهش می‌کنم به سؤال‌های که قبل از چند دقیقه پیش طرح کردم جواب بده اگر نخواستی جواب ندهی، تو مختاری متشکرم.

ابو احمد بکری مجری و هابی:

خوب خداوند جزای خیر به تو عطا کند بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم یک حقیقت را روشن کنم کلمه اهل بیت حتی آن که در قرآن کریم ذکر شده:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (سوره هود: ۷۳)

گفتند: آیا تعجب می‌کنی از کارهای خدا، رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟

الله حمید و مجید است.

من اینجا سؤال می‌کنم شیخ عثمان، آیا کلمه اهل بیت در اینجا معنایش همه خانه‌هاست؟ آیا هر خانه باشد یا یک خانه مخصوص و مشخص است؟ آیا کلمه اهل بیت در آیه: (گفتند: آیا تعجب می‌کنی از کارهای خدا؟ رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است)، (سوره هود: ۷۳)، که تو به آن آیه استدلال می‌کنی هر خانه مراد است یا یک خانه مشخص در حالت مشخص در حالت مخصوص بگونه‌ای اگر گسی بیاید و بگوید من از اهل این بیت حضرت ابراهیم (ع) هستم، حضرت ابراهیم (ع) حق دارد آن منع کند که داخل اهل بیتش شود؟ آیا با این کلمه همه آل ابراهیم داخل می‌شوند یا یک خانه مشخص در یک حالت معین در زمان مشخص؟ شیخ عثمان، گفتم: عبارت اهل بیت در قرآن ذکر شده شکی در این مطلب نیست و همچنین در آن جایگاه استفاده شده به معنای کسانی که جمع شده‌اند در خانه پیامبر اسلام ﷺ و در خانه حضرت ابراهیم (ع).

من به تو می‌گویم: در خانه حضرت ابراهیم (ع) افراد معین و خاصی جمع شدند، همان‌گونه در خانه ام سلمه جمع شدند بر طبق روایت صحیح که ثابت شده و من حاضرم در این مورد با تو

مناظره کنم در یک جلسه یا چند جلسه. تو در این موضوع تحقیق نکرده‌ای و گاهی انسان تمایل پیدا می‌کند به مذهبش و عقیده‌اش تعصبی برخورد می‌کند، بر طبق دانسته‌های مذهبی و عقیدتی خود و تفکرات مذهبی در تضعیف سند دخالت کند. پس، می‌گوییم: آیا اهل بیت منظورم بیت حضرت ابراهیم (ع) اشاره به موضوع مشخص و حالت معینی که افرادی جمع شدند در خانه حضرت ابراهیم (ع) زمانی که حضرت ابراهیم (ع) همراه همسرش ساره در خانه بودند ملائکه با یک وظیفه آسمانی بر او نازل شدند در حالی که او ایستاده بود. من می‌گوییم: عبارت اهل بیت ذکر شد ماعنی نیست ذکر شده در **قرآن کریم** در آیه‌های مشخص ذکر شده به تو می‌گوییم: آیا در خانه آل حضرت ابراهیم (ع) در این آیه: گفتند: آیا تعجب می‌کنی از کارهای خدا. رحمه و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است). آیا ممکن است هر کسی از آل حضرت ابراهیم (ع) بیاید و داخل در خانه آل ابراهیم شود حتی مثلاً پسر عموی او بگوید: من از این خانه هستم یا این که آیه اشاره دارد به افراد خاص که در خانه حضرت ابراهیم (ع) بودند؟

منظور من: این که به نظر می‌رسد مسئله برای شیخ عثمان روشن نیست و آن این که رسول خدا می‌خواهد اهل بیت مطهرین مشخص کند.

تو می‌دانی هر مصیبتی و بلایی در اسلام پدید آمده به خاطر این بود که عده‌ای آمدند ادّعا کردند که از اهل بیت هستند بدون این که فرق بگذارند بین دایره و خانه اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین در نتیجه دین را تحریف کردند و در دین بازی کردند من می‌گوییم: پیامبر می‌خواستند بین دایره اهل بیت مطهرین و غیر مطهرین فرق بگذارند، داستان واژه اهل بیت پیامبر مانند داستان واژه صحابه پیامبر، به همین علت روش پیامبر در فرق گذاشتن میان اهل بیت مطهرین از اهل بیت غیر مطهرین، مانند روش پیامبر در فرق گذاشتن میان صحابه صالح خود و صحابه فاسد خودش بود، و این وظیفه حدیث حوض است؛ چون حدیث حوض میان صحابه صالح رسول خدا و صحابه فاسد رسول خدا فرق گذشت.

بله ممکن است بگوییم به تو: آنان از اهل بیت مطهرین هستند؛ ولی از غیر به خاطر این که اهل بیت مطهرین همان کسانی که خداوند ناپاکی و رجس را از آنان دور ساخت و پیامبر

همان گونه که خانم عایشه روایت کرد آیه را بیش از یکبار خواند آن را برای تو تکرار کردم که در حدیث عایشه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده این چهار نفر را داخل کساء کرد و فرموده: (خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند)، **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**. (سوره احزاب: ۳۳). برای چه پیامبر نمی رود سراغ عباس و می گفت: (خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند)؟ چرا پیامبر سراغ افرادی غیر از این چهار نفر نرفتند با این که آنان از اهل بیت بودند؟ چرا رسول خدا این آیه را بر عایشه نخواند؟ چرا عایشه نیامد و به آیه تطهیر افتخار نکرد عایشه عرض میکرد و می گفت: رسول خدا من (عایشه) را ضمن اهل کساء داخل نساخت و بر او نیامد و آیه تطهیر را بر او نخواند و به خانه او نرفت و آیه را بر او نخواند.

من به شخصیت ام سلمه خدشه وارد نمی کنم یا از آن بکاهم درود خدا برا ام سلمه و (رض) ام سلمه لیاقت و شایستگی آن را دارد که از اهل بیت مطهرین باشد؛ ولی می خواهم بگویم: رسول خدا می خواست دایره اهل بیت مطهرین را مشخص کند زمانی که بخوانی آیات مربوط به کلمه اهل بیت در قرآن در خانه ابراهیم (ع) با همسرش ساره در خانه تنها بودند و در این هنگام ملائکه مرسل و صاحب پیام فرود آمد در خانه پیامبر ابراهیم به خاطر وظیفه مهم و راهش را بر خانه حضرت ابراهیم (ع) قرار داد و فرود آمد بر حضرت ابراهیم (ع) که در خانه خود در حال ایستادن بود.

شیخ عثمان، تو در این مورد حرف می زنی؛ ولی حقیقت امر را نفهمیدی از این حالت یک حالت معینی با روش معین من می خواهم بگویم: برای من امکان ندارد در مورد کار رسول خدا سهل انگاری کنم هدف پیامبر چه بوده؟ اگر جواب من را ندهی فایده از این مناظره نیست هدف پیامبر از خواندن آیه تطهیر بر اهل کساء چیست؟ فقط در برابر این چهار نفر خواندند در برابر امام علی، امام حسن، امام حسین و خانم فاطمه چه فایده ای دارد؟ چرا پیامبر کلمه ثقلین بر قرآن و امام علی و فاطمه و حسن و حسین اطلاق کرده همان گونه که امام ابن حجر هیتمی مکی گفته که افضل ترین کسی که پیامبر بر او کلمه ثقل اطلاق کرده امام علی است و در این مطلب هیچ شک

و شبهه نیست، امام ابن تیمیه نیز گفت: افضل‌ترین اهل‌بیت امام علی. منظور این که این آیه تطهیر سخن می‌گوید از مردمی مطهرین و مشخصی هستند تو می‌دانی مصائب همه مسلمانان از افرادی که خودشان به جای اهل‌بیت مطهرین بودن را کردند و در دین بازی کردند و دین را تحریف کردند پیامبر می‌خواستند چهارچوبی مشخص برای این مسئله ایجاد نماید پس، درست نیست منظور از اهل‌بیت مطهرین را در حدیث کساء رها ونادیده بگیری با این که رسول خدا تأکید کردند که اهل‌بیت مطهرین افراد مشخص هستند از اینجا من می‌گویم: باید برگردی به فصل‌های داستان کلمه اهل‌بیت زمانی که اطلاق گردید بر آل حضرت ابراهیم در قرآن این که حرف می‌زند از یک جریان معینی و اطلاق شد کلمه اهل‌بیت به یک روش معینی در زمان معینی همان‌گونه که رخ داد در مورد آیه تطهیر به خاطر این که یک پیام آسمانی را انجام دهد.

پیامبر مرد حکیمی بود، اگر واقعا عایشه از اهل‌بیت مطهرین بود من از تو می‌خواهیم حدیثی برای من بیاور یک حدیث، که عایشه گفته باشد آیه تطهیر در حق من نازل شده است.

و تو می‌شناسی خانم عایشه را همواره افتخار می‌کرد در مورد احادیث وارد شده در مورد فضایل او پس؛ چرا خانم عایشه این فضیلت را ذکر نکرد؟ و چرا عکرمه در بازارها فریاد می‌زد و به مردم می‌گفت: همانا آن چه از مفهوم اهل‌بیت نزد من موجود است غیر از آن چه نزد شماست و مفهوم اهل‌بیت نزد من غیر از مفهوم که نزد شماست یعنی انگار می‌خواهد به مردم بگوید هر کجا را کندید (گشتید) خواهید یافت و هر کجا بروید می‌یابید اهل‌بیت عبارت از علی و حسن و حسین و فاطمه از مطهرین که طهارت در آنان حصر شده مختص آنهاست همان‌گونه که پیامبر طهارت را در آنان حصر کرد این غیر از آن چه نزد شماست عکرمه کسی بود که به این مسئله فریاد می‌زد و اگر خواستی وارد بحث از بیوگرافی عکرمه، عکرمه چه کسی است و من برای تو مفصلاً بحث خواهم کرد به خاطر این که برای تو حقیقت را عرض کنم زمانی که قرآن یا رسول خدا ﷺ می‌آید و بخواند آیه تطهیر در برابر افراد معینی و می‌گفت: به زبان حال ای مردم باید بدانید که آنان همان مطهرین و پاکیزه گردیده‌ها هستند.

تو بخوان و دقت کن در حدیث عایشه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده و چرا پیامبر آیه را فقط در حق این چهار نفر خواندند؟ رسول خدا می‌خواستند مردم در کلمه اهل بیت بازی نکنند و در کلمه اهل بیت تحریف ایجاد نکنند، می‌دانی هر آن چه از تلخی و از بدبختی ناشی از این که شخصی بیاید بگوید: من از اهل بیت مطهرین هستم و بعداً بنام اهل بیت مطهرین قرآن را تحریف کند.

من می‌گویم مادام از اهل بیت غیر مطهرین بگویی و آنها را از اهل بیت مجاز بشماری از من با این حرف‌ها تسلیم نمی‌شوی؛ ولی باید فرق بگذاری بین دایره اهل بیت مطهرین و دایره اهل بیت غیر مطهرین، قضیه روشن است و این مسئله کاملاً روشن است خواهش می‌کنم سؤال را تکرار نکن و موضوع را از مسیر خود منحرف نکن. تو شروع به پرداختن موضوع تحریف قرآن کردی و حال آن که ای شیخ عثمان، این خروج تو از مناظره به حساب می‌آید با تمام احترام من نسبت به تو همواره قضیه تحریف قرآن را در هر مسئله داخل می‌کنی به خاطر این که تو بیست سال در مسئله تحریف قرآن تخصص داری. من در همین جلسه دقت کردم در تمام جلسه‌های این مناظره تو صحبت نمی‌کنی مگر از تحریف قرآن اگر الآن تو می‌خواهی من را به بحث تحریف قرآن بکشانی من در این بحث با تو همراه نمی‌شوم در این قضیه خودت را خسته نکن این قضیه داری بحث دیگری در مکان دیگری من همواره تو را می‌بینم که در مسئله تحریف قرآن صحبت می‌کنی به خاطر این که تو تخصصی نداری مگر در زمینه تحریف قرآن است.

همواره از تحریف در کتاب خدا صحبت می‌کنی مثل داستان شخصی که صحبت کردن بلد نبود مگر از باغ معینی وقتی، از او می‌خواستند از چیزی صحبت کند مثلاً از خانه معینی می‌گفت: ما داخل خانه شدیم که در باغ قرار گرفته و زمانی که او گفته شد صحبت کن از این کتاب گفت: کتابی داشتم و این کتاب زیباست و در باغ بود و سپس، شروع کرد به نوشتن از باغ! تو این گونه هستی تو همان گونه هستی رابطه تحریف قرآن با بحث چیست؟ و امام خمینی (رض) چه دخلی و چه ربطی به آیه تطهیر دارد؟ چند بار به تو گفتم: آیا آیه تطهیر در خانه امام خمینی (رض) نازل شده؟ و چندبار به تو گفتم: من شیعه شدم به خاطر کتاب‌های اهل تسنن در مورد کتب شیعه با من مناظره نکن من به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است منتقل شدم به

خاطر این که امام بخاری گفت: دین محفوظ مانده به دوازده امام بعد از رسول خدا و همان گونه امام بخاری و امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) بر حدیث امامان دوازده گانه تأکید کردند؛ به خاطر این که کتاب های اهل سنت به اهمیت حدیث کتاب الله و اهل بیتی (حدیث ثقلین) تأکید کرده اند.

شیخ عثمان، من تسلیم گفته تو مبنی بر اینکه حدیث ثقلین سندی صحیحی ندارد نمی شوم و با تو مناظره خواهم کرد و حقیقت را برای تو آشکار خواهم ساخت. من وارد این مذهب شدم در حالی که قبلاً وهابی بودم و از مشایخ و بزرگان وهابیت بودم و اگر خواستی نگاه کن به کتابم رحلتی من الوهابیه الی اثنی عشریه (کوچ من از وهابیت به شیعه دوازده امامی)، من داخل این مذهب شدم به وسیله امام بخاری و امام مسلم. مسلم و بخاری من را شیعه کردند بخاری به من گفت: این که حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر موجود است، و همچنین مسلم به من گفت: حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند واقعیت دارد، و همچنین دیدم امام مسلم بر قرآن و اهل بیت ثقلین اطلاق کرده و تو نمی توانی آن را انکار کنی، همه مسلمان ها توافق کردند و قائل هستند که رسول خدا کلمه ثقلین را بر قرآن و سنت خودش اهل بیتش اطلاق کرده؛ به خاطر این که عمل به قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین سنگین است از این جهت پیامبر بر آنان کلمه ثقلین اطلاق کرد، و با این کار خواستند کار را روشن و محکم نمایند.

من می خواهم از حدیث عایشه از تو سؤال کنم؛ چرا که تو آن را پذیرفتی و به خاطر این که در صحیح امام مسلم نیز آمده؛ چرا پیامبر آیه تطهیر را در برابر آنان خواند؛ ولی بر عایشه آیه تطهیر را نخوند؟ چرا به این سوالات من جواب نمی دهی؟ و چرا ثقلین را بر آنان اطلاق کرد تو در جلسه مناظره قبلی گفתי پیامبر کلمه ثقلین را بر زنان پیامبر اطلاق نکرد او بر زنان خود کلمه ثقلین را اطلاق نکرد یعنی زنان پیامبر داخل در حدیث ثقلین نیستند، و چنین گفته اند تمام علمای اهل تسنن. داخل نمی شوند زنان پیامبر در ثقلینی که پیامبر در مورد آنان گفته در شما ترک کردم ثقلین اگر به آن تمسک بجوئید.

اول بحث می‌کنم درباره روایت امام مسلم نیشابوری را، که در روایت مسلم بر آنان تقلین اطلاق شده و گفت: نزدیک است دعوت شوم به مرگ من به زودی این زندگی را ترک خواهم گفت: فوت من نزدیک است پیامبر چه می‌خواهد به ما بگوید؟ می‌خواست به ما بگوید در حالی که زندگی را وداع می‌گفتند بین شما باقی گذاشتم و تو می‌دانی معنای باقی گذاشتم در بین شما به چه معناست معنای صیغه [ترکت] چیست؟ در لغت عربی واژه که دلالت کند بر برانگیختن به تمسک به چیزی که به آن وصیت شود بهتر از کلمه (ترکت) وجود ندارد این واژه (صیغه) توضیح می‌دهد این که به زودی این زندگی را ترک خواهم کرد سپس، یک نفر را جای خود تعیین خواهم کرد که جای من باشد پس، معنی این که رسول خدا بر قرآن و بر اهل بیت کلمه تقلین را اطلاق می‌کند چیست؟

مشکل گسترش دایره اهل بیت مطهرین و آمیخته کردن غیر مطهرین بزرگترین مصیبتی که باعث تحریف اسلام شده بود؟ و به خاطر آن چه را که در بالا گفته شد پیامبر اطلاق کردند کلمه تقلین را بر اهل کساء تا عرض کند آنان همان چهار نفر هستند تا احدی نیاید و ادعای اهل بیت مطهرین بودن را نماید.

صحبت کن از مطهرین، دقت کن اهل بیت مطهرین نه اهل بیت غیر مطهرین، دایره مطهرین و معصومین اهل بیت محدود است و مشخص است و برای تو امکان ندارد از طریق آیات دیگری دلیل بیاوری که بر زنان پیامبر کلمه اهل بیت اطلاق شده بلکه اطلاق کرد؛ ولی همراه با قرینه مراجعه کن به آیه و اطعن من امر الله در این آیه قرینه خطاب پیامبر به همسرش این دلیلی که در این آیه قرآنی وجود دارد در آیه مورد نظر ما کجاست؟ قرینه خطاب اطعن آیه مخاطبش کیست؟ پس، هیچ مانعی ندارد اگر قرینه در سخن آیه قرآنی باشد کلمه اهل دلالت بر همسر کند و به خاطر همین مطلب دانشمندان گفته‌اند زبیدی در کتابش **تاج العروس من جواهر القاموس** گفته این که کلمه اهل البیت در اصل یا کلمه اهل اطلاق می‌شود بر نزدیکان مرد گروه؛ ولی اگر اطلاق شود بر زن نیازمند قرینه دارد.

و بدین جهت می‌خواهم بگویم آیا تو راضی می‌شوی این که پیامبر اطلاق کند کلمه ثقلین بر خاندان علی و خاندان عباس، آیا همه آنان از اهل بیت هستند بدون فرق گذاشتن بین مطهرین از آنان و غیر مطهرین؟ آیا جنگ‌های بین آل عباس که اسلام را از بین برد؟ آیا همه آنان اهل بیت هستند جنگ‌های ویرانگری که بین خاندان عباس و بین خاندان علی همه آنان اهل بیت هستند؟ آیا پیامبر بر همه آنان اهل بیت مطهرین اطلاق کرده؟ آیا جنگ‌های ویرانگر بین برخی سادات هاشمی در طول تاریخ و اختلافات بین آنان همه آنان از اهل بیت هستند بدون فرق گذاری بین مطهرین و غیر مطهرین از آنان؟ آیا پیامبر می‌گفت: باقی گذاردم همه سادات را؟ آیا پیامبر می‌گفت: باقی گذاردم همه آنان را؟

من می‌خواهم بگویم: پیامبر اهل بیت مطهرین را مشخص کرده به خاطر این که کلمه ثقلین بر آنان اطلاق خواهند کرد و آن یک کلمه عظیمی و بزرگی است.

شیخ عثمان، باز کن کتاب ابن اثیر **النهایه فی غریب الحدیث** را خواهی یافت ثقلین چه معنی دارد و چرا برای عده‌ای از ما قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین سبک است؛ چرا برای عده‌ای از ما قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین بی‌ارزش است.

من گفتم: اهل بیت مطهرین کسانی هستند که خداوند برای تطهیر آنان آیه تطهیر نازل کرد و رسول خدا آنان را در کساء داخل کرد آنان، و خداوند آنان را پاکیزه گردید تا این که پیامبر بر آنان ثقلین اطلاق کرده، تا به غیر آنان دایره طهارت و پاکیزگی را گسترش ندهد تا تا شخصی نیاید و ادعا کند از اهل بیت مطهرین است و سپس، در دین و قرآن هر گونه که بخواهد انحراف ایجاد کند و این یک مصیبت بزرگی است که اگر ما به سنت پیامبر ملتزم شویم و به احادیث راستین پیامبر عمل کنیم. پیامبر مشخص کرد اهل بیت مطهرین در دایره محدود و معین است در آن صورت یک امر روشن بود و آن این که در دین انحراف ایجاد نمی‌شد.

سید طلال مجری شیعه:

خوب خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیسی:

خوب می‌گوییم: اولاً: آیا مراد تو از اهل بیت تمام بیت است؟ در حقیقت دکتر عصام، سؤال‌های فراوانی از من کرد و من جواب می‌دهم به این سؤال‌ها؛ ولی او بر سؤال‌های من جواب نمی‌دهد چرا؟ اگر بخواهد مناظره بکند و همچنین به سؤال‌هایم جواب بدهد یعنی اصلاً صلاح نیست این که سؤال کند و من جواب بدهم و من سؤال می‌کنم و او خودش شانه خالی می‌کند و جواب نمی‌دهد این حرف درستی نیست و این روش درست مناظره نیست یعنی من در اولین جلسه این مناظره زمانی که شروع کردم با دکتر عصام، زمانی که حرف زد نمی‌گوییم بر من تأثیر گذاشت؛ ولی من می‌گوییم: حرف او مورد تأیید من واقع شد و آن عبارت از نقل قول از شیخ ابن القیم هنگامی که در مورد امام هروی گفت: امام هروی نزد من عزیز است؛ ولی حق نزد من دوست داشتنی‌تر از امام هروی است. سپس، دکتر عصام گفت: و تو منظورش من باشم نزد من دوست داشتنی هستی و عزیزی؛ ولی حق نزد من از تو دوست داشتنی‌تر و عزیزتر است. خوب دکتر عصام، اگر حق نزد تو از من محبوب‌تر است؛ چرا به سؤال‌های که من بر تو طرح کردم جواب نمی‌دهی از اینرو اگر واقعاً دنبال حق هستی؟ و از خداوند تبارک و تعالی درخواست می‌نمایم که این گونه باشی و از خداوند می‌خواهم که من هم همان گونه باشم و از خداوند درخواست کنم همه حضار و شنندگان این مناظره در سراسر جهان این گونه باشند؛ چرا به پرسش‌هایم جواب نمی‌دهی به خصوص بر سؤالی که به زبان خودت گفתי به آن جواب نمی‌دهی؛ چرا من آن چه را که از تو سؤال کردم از خمینی و نظر تو در مورد خمینی جواب ندادی؟ این روش مناظره نیست روش مناظره این که من سؤال کنم تو جواب دهی، و تو سؤال کنی من جواب بدهم و من شرح دهم و تو شرح دهی و تو می‌گفتی و من می‌گوییم: و این روش مناظره است و این روش یک مناظره هدفدار که از طریق این می‌خواهیم واقعاً به حقیقت برسیم.

دکتر عصام گفت: که من می‌خواهم فقط در مورد تحریف قرآن صحبت کنم و من فقط موضوع تحریف قرآن می‌دانم، و من در طول بیست سال فقط در مورد تحریف قرآن حرف‌های دارم و غیر از موضوع تحریف قرآن چیزی دیگر نمی‌خواهم مطرح کنم؟! دکتر عصام، من بیست سال در موضوع تحریف قرآن مشغول بودم، این چه ارتباطی دارد به موضوع حرف من و حرف تو؟!

یعنی قضیه و آن چه در مناظره — خدا به تو برکت بدهد— رعایت شود، باید در مناظره در مورد این مسائل به روش سؤال و جواب من از تو سؤال می‌کنم و تو جواب می‌دهی و تو سؤال می‌کنی از من و من جواب می‌دهم.

دکتر عصام، می‌گفتی: ملائکه مرسل و صاحب پیام فرود آمد در خانه پیامبر حضرت ابراهیم (ع) این آیه:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۖ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.
(سوره هود: ۷۳)

گفتند: آیا تعجب می‌کنی از کارهای خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

خوانده اند در یک حالتی معین آیا کسی دیگری در آن خانه حضرت ابراهیم (ع) داخل شد؟ این حرفش قابل قبول نیست، سپس، می‌گفتی امام ابن تیمیه گفت: علی بن ابی طالب بهترین اهل بیت اند، دکتر عصام، آیا سنی غیر از این حرف می‌زند؟ همه ما (اهل تسنن) می‌گوییم: علی (رض) سرور اهل بیت است و او بهترین اهل بیت است کسی آن را انکار نمی‌کند هرگز، بهترین کسی بعد از رسول خدا؛ بلکه بهترین انسان بعد از نبی در اهل بیتش علی (رض) است من هرگز این را انکار نمی‌کنم، پس، بهترین انسان بعد از نبی در اهل بیتش علی بن ابی طالب (رض) بوده، من باز تأکید می‌کنم دکتر عصام، همه ما (اهل تسنن) به آن اقرار می‌کنیم و می‌پذیریم تمام اهل تسنن این حرف و هیچ کس منکر آن نیست علی بهترین انسان بعد از نبی در اهل بیتش علی (رض) می‌باشد.

دکتر عصام، می‌گوید: نوار هایت را زیاد گوش می‌دهم یعنی تمام نوارهایم را گوش دادی، این چیز خوبی است خدا جزای خیر به تو دهد می‌خواهم در مورد نوارها خودم بحث کنم خداوند تو را مبارک گرداند نوارهای که آنان را ذکر کردی من در آنان در مورد مذهب شیعه دوازده امامی فراوان صحبت کرده ام در مورد تحریف قرآن یا در مورد ازدواج مؤقت یا در مورد اهل بیت. دکتر عصام، می‌خواهم بحث کنم در مورد نوارها خودم.

سومین مناظره: بخش اول: مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان ۱۷۹

دکتر عصام، می‌خواهیم از طریق این مناظره ان شاء الله به حقیقت برسیم؛ ولی برای رسیدن به حقیقت باید بدانیم معنی رجس در آیه تطهیر چیست؟

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳).

خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

اهل علم گفتند رجس کثیفی است و همچنین گفته‌اند رجس گناه، فسق و شیطان و شرک و غیر آنان آن چه شبیه آنهاست.

خوب خداوند شرک از اهل بیت پیامبر دور گرداند آیا ما (اهل تسنن) در آن شک می‌کنیم؟ خداوند از علی و فاطمه و حسن و حسین شرک را دور ساخته چه خواهد شد؟ بعد از آن چه شد؟ اگر شرک را از آنان دور ساخت؟ شیطان از آنان دور کرد چه خواهد شد؟ فسق را از آنان دور کرد چه شد بعد از این در نتیجه گناه ناپاکی و کثیفی از آنان دور کرد چه خواهد شد و چه نتیجه خواهد داد آیا مستلزم این خواهد بود که آنان معصوم شدند؟ هرگز این نتیجه را نخواهد داد و هرگز این لازم عصمت نیست؛ بلکه من می‌گویم: خداوند به خاطر دعای پیامبر شیطان را از آنان دور ساخت شرک را از آنان دور ساخت فسق و اثم و گناه را از آنان دور ساخت. ناپاکی را از آنان دور ساخت نتیجه این همه این گفته شده‌این که من بگویم فرض کن خدای متعال در این آیه اراده کرده که اهل بیت پیامبر را پاک و مطهرین گردانید حال تو از آنان چه می‌خواهی؟ فرض کن حدیث کساء این گونه بود بعد از این چه خواهد شد و چه نتیجه خواهد داد مهم این که دکتر عصام، من بعد از طولانی کردن حرف‌هایم را از قضیه حدیث کساء می‌خواهم بگویم وقتی که دکتر عصام، برای من این سؤال را مطرح می‌کرد؛ چرا پیامبر ذکر کرد آن را؟ چرا تکرار کرد آن حدیث را؟ چرا چنین کرد؟ من در جواب سؤالات تو می‌گویم: رسول خدا تکرار نکرد او فقط صبح زود بر آنان عبور می‌کرد و یادآوری می‌کرد آنان را بپاخیزید برای نماز صبح.

به خاطر طولانی شدن حرف‌هایم را مرا ببخشید، الآن وقت بخش اول جلسه سوم مناظره تمام شد. خداوند بالاتر و داناتر است و صلی الله و سلم علی نبینا محمد، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

سؤال کننده: ابو احمد بکری:

سؤال اول:

آیا امام علی از دواج مؤقت را حلال کرده و خود او و اهل بیت به آن عمل کرده؟

سؤال دوم:

آیا طلب آموزش و رحمت شما برای امام ابن تیمیه، امام احمد بن حنبل و امام مسلم نیشابوری حقیقی است؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

الآن بخش دوم جلسه سوم مناظره شروع شد. دکتر عصام، سؤالات اهل تسنن جواب می دهد. من سؤالی دارم خواهش می کنم که به آن سؤالم دکتر عصام، جواب بدهد. آیا امام علی از دواج مؤقت را حلال کرده و خود او و اهل بیت به آن عمل کرده؟ سؤال دوم خودم. دکتر عصام، از تو اظهار رضایت و خوشنودی و برای علمای اهل تسنن طلب آموزش می کردی مانند امام احمد بن حنبل و امام ابن تیمیه امام مسلم نیشابوری آیا این خوشنودی و طلب آموزش واقعاً از روی اعتقاد توست یا فقط حرف است؛ ولی تو دلت یک چیزی دیگر است؟ و اگر واقعاً این عقیده را داری آیا در برابر شیعه دوازده امامی و بخصوص علمای آنان این کار را انجام می دهی یا نه؟ و اگر نظر تو این باشد آیا کسی که لعن می کند امام احمد بن حنبل و امام ابن تیمیه را سرزنش می کنی؟ این همان دو سؤال من می باشد.

سید رفیق مجری شیعه:

خداوند جزای خیر به تو عطا کند دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

پاسخ سؤال اول:

مفهوم ازدواج مؤقت از دیدگاه اسلام و وهابیت

دکتر عصام العمد:

برادر عزیزم ابو احمد بکری نسبت به سؤال من می‌گوییم: ازدواج مؤقت که در ذهن تو وجود دارد حرام است متعه دارای یک مفهوم وهابی است و یک مفهوم اسلامی است مفهومی که برای ازدواج مؤقت وجود دارد همان متعه که در زمان رسول خدا بوده برای قوانین و حدودی است برای عده‌ای، قوانینی دارد؛ ولی متأسفانه برادران وهابی برای متعه یک شکل وحشتناک توصیف کردند با این که همه اجماع دارد که رسول خدا آن را جایز دانسته پس، من می‌گوییم: این متعه که پیامبر آن را جایز دانسته نزد من است برای آن عده‌ای خاص زواج و عقد خوانده می‌شود و دارای قوانینی که این قوانین همان قوانینی که در زمان رسول خدا بوده و اگر فرزندان شدند فرزندان از نصیب زوج هستند و از فرزندان پدر به حساب می‌آیند ازدواج مؤقت همانند ازدواج دائم است مگر این که ازدواج دائم با طلاق منجر می‌شود و ازدواج مؤقت به تمام شدن وقت مشخص شده منتهی می‌شود و اگر خواستی صحبت کنم از مسئله ازدواج بسیار بر طبق ازدواج بسیار و آن ازدواجی که نزد اهل تسنن ثابت شده و مورد قبول است نزد اهل تسنن، در این موضوع امام شیخ سید سابق در کتابش (فقه السنه) می‌گوید: جمهور فقهای اهل سنت اجماع کردند بر جواز ازدواج به نیت طلاق یعنی این که جایز است من ازدواج کنم در یک وقت معین سپس، آن را طلاق دهم بعد از یک هفته در نیت خود من یک مدت معینی را مشخص کنم من می‌گوییم: ازدواج مؤقت بهتر است از ازدواج بسیار در ازدواج مؤقت زن می‌گوید ازدواج بر اساس کتاب خداوند و سنت رسول خدا و تمام اشیاء ثابت است قوانینی و عقد شرعی و مواردی که به آن فرد ملتزم می‌شود اما ازدواج بسیار در حقیقت همان گونه که امام محمد رشیدرضا که در کتاب فقه السنه از او شیخ سید سابق نقل کرده این ازدواج یک خیانت است امام اهل سنت محمد رشیدرضا آن را گفته این یعنی ازدواج بسیار خیانت است گفته: بلکه

ازدواج مؤقت نزد شیعیان دوازدهامامی بهتر است از ازدواج به نیت طلاق دادن به خاطر این که ازدواج با نیت طلاق از جهتی خانواده را ویران می‌کند خانواده را نابود می‌کند به خاطر این که یک هفته سپس، آن را طلاق دهد در ذهنش وجود دارد (یعنی معین کردن مدت ازدواج) در نیتش سپس، بعد از آن ازدواج بسیار خیانت است؛ چرا که به زن وعده ازدواج دائم می‌دهد در حالی که در نیت او **ازدواج مؤقت** است جست‌وجو کن در کتاب‌های اهل تسنن خواهی یافت ازدواج با نیت طلاق و باید بدانی **ازدواج مؤقت** که در ذهن تو وجود دارد یعنی بدون قوانین بدون ملترم شدن به بعضی امور حرام است؛ ولی من می‌گویم: به جایز بودن **ازدواج مؤقت** که در احادیث راستین پیامبر **ازدواج مؤقت** که جایز دانسته رسول خدا.

پاسخ سؤال دوم:

اما؛ نسبت به سؤال دوم برادر عزیزم ابو احمد بکری؛ چرا طلب آمرزش و رحمت برای امام ابن تیمیه و برای امام احمد بن حنبل و برای امام مسلم نیشابوری می‌کنی؟ من می‌گویم: این یک حقیقت است: من از مذهب امام محمد عبدالوهاب نیستم که غیر مذهب خودش را تکفیر کند من از مذهب امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین هستم که پیامبر به آنان توصیه کرده در حدیث امام مسلم نیشابوری (عَلَّتْ بَقَايُ دِينِ دَوَاذِةٍ نَفَرًا)، لا یزال الدین محفوظا ما ولیهم اثنا عشر و امام من جعفر صادق و امام باقر به من آموختند کلمه مسلم را بر همه مسلمانان اطلاق نمایم. من با اخلاق اهل بیت مطهرین زندگی می‌کنم و عمل می‌کنم به راه و روش اهل بیت، همان کسانی که اهل سنت و وهابیان آنان را ترک کردند و شیعه دوازده امامی به آنان تمسک کردند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما ابو منتصر بلوشی بلندگو با تو.

ابو منتصر بلوشی سؤال کننده‌ای از طرف وهابیان:

من توضیحی پیرامون جلسه این مناظره دارم سؤال نیست من دیدم در جلسه این مناظره متأسفانه از یک طرف علم و دانش صحبت می‌کند و از یک طرف دیگر نمی‌گویم جهل و نادانی صحبت می‌کند؛ ولی در اینجا فرار کردن آشکار از سؤال‌ها وجود دارد و موضوع را

می‌پېچانید یا صحبت از موضوعات جانبی می‌شود و این سزاوار مناظره نیست من نمی‌خواستم وارد مسجد شیعیان شوم به خاطر این که در مسجد ما این مناظره مسخره با احترام به همه پخش می‌شود؛ ولی وجود فریاد دکتر عصام، فریادهای تو گوش‌هایمان را آزار داد به خاطر همین من به مسجد شیعیان آمدم بگویم ای دکتر عصام، اگر لطف کنی فریادت را کم کن و خواهش می‌کنم آن را دوباره مد نظر قرار بده؛ چرا که ما وقت اضافی نداریم تا فریادهای تو را بشنویم.

ما فقط به مطالب علمی گوش میدهم این یک امر روشن است اگر تو از علماء نیستی مناظره با شیخ عثمان را رها کن و برای دیگری واگذار کن. چه کسی تو را مجبور کرد برای این مناظره؟! و من امروز از تو چیزی شنیدم که از تو اصلاً توقع نداشتم.

من از قبل دنبال مناظره تو که از مسجد رافضی‌ها پخش می‌شد دنبال کردم؛ ولی امروز مناظره در سطح علمی خیلی بدی بوده با همه احترامی که برای دکتر عصام، قائل هستیم؛ ولی مناظره خوبی نبود.

سؤال کننده: ابو منتصر بلوشی

سؤال سوم:

چگونه تو مقایسه می‌کنی و قیاس در مذهب اهل بیت جایز نیست؟

به هر حال سؤالی که الآن از تو دارم البته این سؤال نیست؛ بلکه آن توضیح و تحلیل بر آن چه که آوردی قیاس فاسدی نزد مذهب شیعی دوازده امامی. دکتر عصام، تو مقایسه می‌کنی و مخالفت می‌کنی با مذهب اهل بیت یعنی دکتر عصام، هنگامی که به قیاس اعتماد کردی درواقع تو دینت را از غیر پاکان می‌گیری؛ چون اهل بیت به نظر دکتر عصام، قیاس را قبول نمی‌کنند، و بدان که قیاس تو قیاس فاسدی است؛ چون قیاس در مذهب شیعی دوازده امامی جایز نیست به خصوص در عقاید مقایسه کردن جایز نیست پس، چگونه به معنای که مخالف با اصول فقه چه برسد به عقاید و دین و تو بیرون می‌کنی روش مذهب اهل تسنن که قیاس را قبول می‌کند؛ ولی تو قیاس را در مذهب خودت داخل می‌کنی و این یک تناقض آشکار است که اهل اصول فقه آن را می‌فهمند.

لذا دوباره خواهش می‌کنم و می‌خواهم کاملاً کوتاه بگویم وقت ما را به این شکل هدر ندهی اگر تو علم نداری واگذار کن به دیگری می‌خواهیم به شنیدن نظرهای شیعه دوازده امامی؛ ولی به روش علمی نه با فریاد دکتر عصام: اوه... اوه... اوه... و نه با پیچیدن امور متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خیلی خوب دکتر عصام، بفرما بلندگو با تو.

دکتر عصام العمداد:

من می‌گویم: خداوند جزای خیر به تو عطا کند بر این خلق و خوئی عالی که تو داری نمی‌دانم آیا استدلال‌ها و دلائلی که من آنان را عرض کردم داد زدن بود؟ اگر این داد زدن بود پس، علم چیست؟ بحث علمی چیست؟ گفتم: من نادانم و من جاهلم! و گفتم: من دلایلی نیاوردم و گفتم من مدرک و سندی عرضه نکردم و اگر نمی‌توانی فرد دیگری جایگزین خود کن! من می‌گویم: خداوند تو را نیکو بدارد و به تو جزای خیر بدهد بر این اخلاق عالی در مسجد شما (مسجد وهابیان).

زمانی که تو در مسجد شیعیان بودی رفتار من با تو این گونه نبوده و این یک مسئله طبیعی است؛ چرا که من دارای اخلاق اهل بیت هستم و تو دارای رفتار و اخلاق دشمنان اهل بیت هستی و این یک امر طبیعی از طرف تو که به این شکل با من صحبت می‌کنی.

من سؤال‌ها و قضایای فراوانی متوجه شیخ عثمان کردم که بر آنان جواب نداد و در سؤال کردن از نطایق موضوع مناظره خارج می‌شد چگونه می‌خواهی به سؤال‌های شیخ عثمان جواب بدهم علی‌رغم این که او به سؤال مهم جواب نمی‌دهد.

همچنین من خواستار آن هستم که سؤال‌ها در چارچوب کتب اهل تسنن و کتب وهابیان باشد به خاطر این که من از طریق کتب اهل تسنن و کتب وهابیان به مذهب اهل بیت هدایت شدم، کتاب‌های امام بخاری و امام مسلم و کتب حدیثی ششگانه اهل تسنن است، و کتاب‌های حدیثی امام آلبنی که از کتب حدیثی وهابیان که من را راهنمایی کرد به مذهب اهل بیت و من عرض خواهم کرد آن را مفصلاً زمانی که با شیخ عثمان بحث کنم در مورد حدیث ثقلین.

مفهوم عصمت از دیدگاه وهابیان و شیعیان

من می‌خواهم فقط برای برادر سؤال کننده ابو المنتصر بلوشی این که عصمت فقط در پی بحث مسئله عصمت که آن را در سؤالش ذکر کرد در مفهوم وهابی غیر عصمت در معنای شیعه دوازده امامی.

عصمت در معنای وهابیت گاهی وبسیاری ملازم با نبوت، زمانی که من وهابی بودم تصور می‌کردم این تصور را و این معنا در ذهن من بود اگر می‌گفتی فلانی معصوم در تعقل و تصور وهابی این معنا تصور می‌شد یعنی وقتی واژه عصمت را نزد یک وهابی به کار می‌بردی به معنای این که بگویی: فلانی پیامبر است! این گونه فکر می‌کردم و از کلمه عصمت دوری می‌کردم و منتظر بودم به خاطر این که نزد من این واژه مرادف و ملازم با نبوت بود.

عزیز من می‌خواهم به تو بگویم عصمت در مفهوم شیعه دوازده امامی غیر از عصمت در مفهوم وهابی است به خاطر این که عصمت هرگز در شیعه دوازده امامی ملازم و مرادف با نبوت نیست؛ بلکه شیعه دوازده امامی اجماع کرده‌اند و مطالب علمی و تحقیقی فراوانی در این موضوع دارند. کسی که بگوید بعد از رسول خدا نبی دیگری وجود دارد که دارای رسالتی است بعد از محمد ﷺ آن فرد کافر است و خارج از حیطه اسلام و هیچ ارتباطی با اسلام ندارد.

من می‌خواهم بگویم: علاقه و رابطه بین نبوت و عصمت وجود ندارد، پس، اگر گفته شود امامان دوازده‌گانه (خدا از همگی خشنود باد) از معصومین هستند مراد عصمت این دوازده امام به معنای عصمت نزد وهابیت نیست مراد عصمتی که در مذهب شیعه دوازده امامی معنا شده مانند عصمت مریم که آن بانو معصوم بود؛ اما نبی نبود.

یعنی به خاطر این که مسئله کاملاً روشن باشد؛ چون مسئله عصمت باعث خللی می‌شود و من به خاطر این که قبلاً وهابی بودم از این مشکل عصمت بنابر تعقل و تصور وهابی از عصمت رنج می‌بردم.

تو (ابو منتصر بلوشی) فکر می‌کنی این که عصمت دوازده امام یک مشکل است؛ چون عصمت نزد تو ملازم و مرادف نبوت است.

در نتیجه فهم و برداشت و تفسیر تو از عصمت، اعتقاد به عصمت انسان را به قضایای بسیار خطرناکی سوق می‌دهد.

پاسخ سؤال سوم:

قیاس عقلی و قیاس ابلیسی

وهم چنین می‌خواهم پیرامون قضیه قیاس که آن را ابو منتصر بلوشی مطرح کرده توضیحی دهم و بگویم در این مطلب خلط بسیار بزرگی رخ داده، خلط بین قیاس در علم منطق و قیاس در نزد حنفیه یا نزد شافعیه یا نزد مالکیه بین این دو قیاس فرقی وجود دارد.

قیاس عقلی که در علم منطق وجود دارد هیچ فرد عاقلی آن را منکر نمی‌شود، و این قیاسی است که در نزد مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل بیت) موجود است، و اما قیاس که نزد مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل بیت) مردود است و قابل قبول نیست این که حکم این فرد (موضوع خاص) به این فرد (موضوع خاص) سرایت دهیم بدون وجود نص خاصی.

این همان قیاسی است که ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) با آن مخالفت کردند، این همان قیاسی است که از طرف ابلیس به وجود آمد همان گونه که امام شهرستانی در کتابش ملل و نحل گفته: اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بوده زمانی که ملائکه سجده کردند برای آدم؛ ولی ابلیس قیاس کرد و سجده نکرد خشمناک گردید و با عصبانیت اعتراض کرد؛ چرا سجده کند برای او در حالی که آدم از گل آفریده شده و ابلیس مخلوقی برتر از اوست.

این همان قیاسی است که منجر به مخالفت کردن با شارع منجر به مخالفت کردن با شریعت دینی می‌شود این همان قیاسی است که اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) با آن مخالفت کردند و با آن جنگ کردند، و تو می‌دانی قدمای اهل تسنن این نوع قیاس ابلیسی را لعنت می‌کردند؛ چرا؟ نه قیاس متأخرین نه قیاسی که به معنای جدید نزد متأخرین که قیاس معروف نزد فقه اهل تسنن؛ بلکه قیاسی که مخالفت کردند با آن اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) همان قیاسی است که منجر به مخالفت با حدیث صحیح رسول خدا یعنی منجر به مخالفت سخنان پیامبر و مخالف سنت پیامبر یا منجر به مخالفت کردن با آیه قرآنی است قیاسی که به خاطر

هوای نفس خود منجر شود به این که ترک کنم قضیه و دلیل از آیات قرآنی یا ترک کنم یک قضیه و دلیل از احادیث راستین پیامبر یا به خاطر این که می‌خواهم در مسائل خاصی حکم کنم به عقل فردی نه به عقل کلی یا می‌خواهم در مسائل خاصی حکم کنم به اجتهاد فردی خود بر طبق نظر خود بدون استناد به نص یا عقل کلی و جمعی و اصول علمیه؟..

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، به پایان برسان حرف‌هایت را وقت تو تمام شد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ببخشید ابو احمد بکری تو به دکتر عصام گفتی به پایان برساند حرف‌هایش را و درحالی که تو اهانت‌هایی از او شنیده‌ای؛ چرا ابو منتصر بلوشی با دکتر عصام، توهین کرد؟ بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

سؤال کننده: عبد الرحمن دمشقیه

سؤال چهارم:

آیا قرآن، طهارت را تنها برای اهل بیت می‌خواهد یا برای عموم مسلمین؟

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله و صلى الله على سيدنا محمد و على آله و صحبه اجمعين.

دکتر عصام، آیا قرآنی که می‌خوانی فقط طهارت را برای اهل بیت می‌خواهد یا برای عموم مسلمین؟ گفتی: مخصوص اهل بیت است به خاطر دلیلی که در آیه است پس، چه کار می‌کنی و چه می‌گویی در مورد فرمایش خدای متعال:

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ... (سوره مائده: آیه ۶)

خداوند نمی‌خواهد سختی برای شما؛ بلکه طهارت را برای شما خواهد داد.

آیا این آیه همه برای اهل بیت است؟ ما می‌بینیم قرآن تعمیم و گسترش می‌دهد اراده طهارت بر مسلمین با کمال تشکر.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خداوند جزای خیر به تو عطا کند بفرما دکتر عصام، جواب بده.

پاسخ سؤال چهارم:

دکتر عصام العمداد:

من می‌خواهم توضیح دهم بگونه‌ای که برای همه روشن شود و آن این که علمای اهل تسنن و علمای شیعه دوازده امامی توافق کردند به این که آیه تطهیر فضیلتی و برتری برای اهل بیت است و این مطلب هیچ خلافتی در آن نیست هرکس این آیه را ذکر کرد قایل است به این که این آیه فضیلتی است برای اهل بیت، به همین علت من می‌بینم بزرگان ائمه اهل تسنن و همچنین علمای شیعه دوازده امامی آیه تطهیر را از فضایل اهل بیت می‌دانند اگر مراد اینجا فقط یک اراده تشریعی است پس، چگونه آیه دال بر فضیلتی برای اهل بیت است، در آیه تطهیر صرف دعا اراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر از انجام دادن کار الهی است، منظور من این که مادامی که اراده اینجا مخصوص افراد خاصی است این تخصیص دلیلی است بر مدلول خاصی، و اگر بگوییم اراده تکوینی نیست؛ بلکه اراده تشریعی است در این صورت هیچ مدلولی که فضیلت دارد نخواهد بود در اینجا فضیلتی برای اهل بیت نخواهد بود و هیچ دلیلی وجود ندارد که این آیه در باب فضایل اهل بیت ذکر شود همان گونه که اهل تسنن در کتاب حدیثی خود آورده‌اند آن را جزو فضایل اهل بیت قرار داده‌اند.

و من می‌خواهم معنی را برای برادر دمشقیه نزدیک کنم و مطلب را توضیح دهم قرار دادن آیه تطهیر جزو فضایل اهل بیت است دلالت کاملی و تامی دارد بر این که اراده که موجود در آیه تطهیر اراده تشریعی نیست، بر خلاف برخی آیات دیگر قرآن که اراده در آنان داری معنای اراده تشریعی است، و همه علمای می‌دانند که اراده تشریعی دلالت بر فضیلت نمی‌کند.

دوباره حرف‌هایم را تکرار می‌کنم و می‌گویم: در آیه تطهیر صرف دعا و اراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شدند و

دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

ابو عبدالله بلندگو برای توست و از همه خواهش می‌کنم کوتاه و مختصر از دکتر عصام، سؤال کنند.

سؤال کننده: ابو عبد الله

سؤال پنجم:

آیا عصمت همه مؤمنین از آیه: "وَلَكِنْ يَرِيْدُ يَطْهَرُكُمْ وَلِيْتَمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ" استفاده نمی‌شود؟

برادر ابو عبدالله سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله. دوستان من خداوند شما را مبارک کند سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

به خاطر این که مطلب را طولانی نکنم ان شاء الله می‌روم سراغ اصل مطلب، من سؤالی دارم یعنی بنابر فرض این که این آیه نازل شده به حق اصحاب کساء غیر از زنان پیامبر این تطهیر که در آیه آمده شامل دیگران نیز می‌شود و به دلیل نص خود قرآن همان گونه که در مورد مؤمنین در آیه آمده وَلَكِنْ يَرِيْدُ يَطْهَرُكُمْ وَلِيْتَمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ و غیر از آن از آیاتی که ذکر شده در قرآن!

و اگر در معنای اراده تطهیر معنای صحت نهفته است واجب خواهد بود قول به عصمت همه مؤمنین به خاطر نص آیه کریمه که دال بر اراده تطهیر همه است و این چیزی است که نه شیعه و نه اهل تسنن قایل به آن نیست پس، چگونه آیه دال بر عصمت بعضی از مردم دون بعضی دیگر به نظر می‌رسد در فهم و تفسیر این مسئله سلیقه شخصی به کار رفته نه روش علمی.

خواهش می‌کنم برای من توضیح بده، شیعیان دوازدهامامی از عصمت چه برداشتی دارند؟ و چه می‌فهمند؟ همان گونه که تو گفتی برداشت شیعه از عصمت با برداشت وهابیت از عصمت فرق می‌کند. این سؤال من است خداوند تو را مبارک کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، سؤال متوجه تو است.

پاسخ سؤال پنجم:

دکتر عصام العمداد:

در قرآن واژه‌های فراوانی استفاده می‌شود که شبیه هم و مشترک لفظی هستند؛ ولی دارای معنای مختلفی است؛ به خاطر این که سیاق آیه فرق می‌کند به خاطر این که کلمه‌ها و واژه‌ها در سیاق‌های مختلفی به کار رفته و معانی مختلفی دارند ما در آیه تطهیر مورد نظر می‌بینیم در این آیه اولاً: آمده بعد از آیات حصر انما یرید الله یعنی در آیه که ذکر کردم آن را؛ ولی در آیه دیگر آیات حصر نیامده من می‌خواهم به تو بگویم: چرا آیات حصر در آیه ذکر شده اگر اراده در اینجا گسترده تشریعی است پس؛ چرا خداوند سبحان و تعالی لفظ انما آورده؟ (انما) همان‌گونه که می‌دانی اگر برگردانی به **لسان عرب** به نوشته ابن منظور که در آن آورده انما برای حصر است پس؛ چرا خداوند اراده تطهیر را مخصوص این افراد خاص کرده؟ پس، تا زمانی که خداوند اراده کرده تطهیر مؤمنین یا همان اراده که اراده کرده با آن اهل بیت را پس؛ چرا از صیغه حصر استفاده کرده.

ما باید با دقت تمام با قرآن برخورد داشته باشیم و در تفسیر قرآن کاملاً قواعد علم اصول فقه را رعایت کنیم کنیم و چرا آیات (انما) آمده و چه هدفی از آوردن آن وجود دارد؟ و به خاطر وجود انما همه مسلمین تسلیم این مطلب شده‌اند که این آیه و آل بر فضیلت اهل بیت آیه آشکاراست من از تو سؤال می‌کنم؛ چرا انما آورده شده و زمانی که آورد (اذهب عنهم الرجس) در اینجا (اذهب عنهم الرجس) وجود دارد.

از بین بردن ناپاکی در اینجا آمده؛ چرا این گونه آمده؟ آیا در آیات دیگر مسئله‌ای از بین بردن ناپاکی از آنان وجود دارد؟ و آیات حصر آمده در آنان هیچ ادات حصری وجود ندارد؟ به خاطر همین مطلب در آیات اراده تشریعی مراد است و این مربوط به یک مسئله تکلیفی که مرتبط به افعال مکلفین است اما اراده غیر تشریعی که به تعبیر برادران اهل تسنن اراده اخباری یا تقدیری

یا تکوینی در حقیقت با اراده تشریعی فرق می‌کند اراده تکوینی متعلق به فعل خداوند است نه به فعل بندگان.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

پس، امر روشن است خداوند جزای خیر به تو عطا کند در اینجا به پایان بخش دوم جلسه سوم مناظره می‌رسیم.

چهارمین مناظره:

حدیث کساء و تعیین اهل بیت علیهم السلام

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه چهارم مناظره که در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیسی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین در آغاز دوست دارم به دکتر عصام، خوشامد بگویم و از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم ما و شما را به راه راست هدایت کند و همه ما و را در پیروی از خودش موفق بدارد.

و از او (خداوند) می‌خواهم و از خودم و همه حضار و شنوندگان این مناظره می‌خواهم این که همه بگوییم ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به ایشان نعمت دادی نه راه آنان که برایشان خشم گرفتی و نه راه گمگشتگان اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ و در حرف‌های خود راستگو باشیم و همچنین از دکتر عصام، می‌خواهم در خلال مناظره از جواب منحرف نشود اگر دکتر عصام، از من سؤال کرد من باید جواب بدهم و همچنین اگر من از دکتر عصام، سؤال کردم باید او جواب بدهد، از دکتر عصام و از خودم می‌خواهم این مطلب را رعایت کنیم و خواهش می‌کنم در این مورد من را محاسبه کنید.

اگر از او سؤال کردم یا او از من سؤال کرد از سؤال منحرف نشیم یعنی این که او بگوید می‌دانم یا نمی‌دانم و آن چه که می‌داند جواب بدهد و من جواب بدهم به آن چه که می‌دانم.

اما؛ این که جواب ندهد یا من جواب ندهم در سیستم مناظره هرگز جایز نیست کسی امتناع کردن از جواب یا کناره قرار گرفتن و اگر سؤال‌های وجود دارد که من بر آنان جواب نداده‌ام خواهش می‌کنم آنان را بگویند و من ملتزم به جواب دادن بر آنان می‌شوم ان شاء الله؛ لذا

پرسش‌های که از دکتر کردم و بر آنان جوابی نشنیدم سریعاً آنان را مرور می‌کنم و اگر دکتر عصام، خواستند جواب بدهد و اگر نخواست آنان را رها کند؛ ولی خواهش می‌کنم به آنان جواب بدهد دکتر عصام گفت: حدیث ثقلین. کتاب الله و اهل بیتی در **صحیح مسلم** آمده و من آن را انکار کردم و از او خواستم که در کجای **صحیح امام مسلم نیشابوری** کتاب الله و اهل بیتی آمده؛ ولی بر این مطلب جواب من را نداد و نوار جلسه مناظره من و دکتر موجود است و گفت: محمد علی بار از بزرگان علمای وهابیت است و در مورد بیوگرافی او سؤال کردم و به من جواب نداد و از **غلات علی الهی ها خطایه پرسیدم باز جوابی نشنیدم** و از غیر من سؤال از خودش زمانی که می‌گفت: شما ای وهابی‌ها... ای وهابی‌ها... ای وهابی‌ها... زمانی که من وهابی بودم وهابی‌ها این گونه می‌گویند... بارها آن را تکرار کرد من خجالت نمی‌کشم یا اندوهگین نمی‌شوم از این که وهابی هستم یا پیروی می‌کنم سنت پیامبر را یا پیرو امام محمد بن عبدالوهاب هستم به خدا قسم هرگز اندوهگین نیستم و من را درمانده نکرد به خدا قسم من افتخار می‌کنم که به این مرد نسبت داده می‌شوم؛ ولی وقتی دکتر عصام، کلمه وهابی را می‌گفت: چه منظوری دارد خداوند می‌داند که چه دکتر عصام، قصدی دارد؛ ولی ظاهر صحبتش و حرفش این که می‌خواهد برای مردم بگوید وهابی‌ها غیر از اهل تسنن هستند و همچنین بین وهابی‌ها و اهل تسنن فرق وجود دارد و کذا.. و کذا.. و اگر دکتر عصام، کلمه وهابیت را رها می‌کرد و نمی‌گفت: من هم نمی‌گفتم: برای شیعه دوازده امامی ها رافضی و غلات علی الهی ها خطایه و نمی‌گفتم: اینچنین و آنچنان در مورد علمای شیعه دوازده امامی و می‌گفتم: شیعه کلمه که دوست داری و از آن شاد می‌شوید و هرگز واژه‌های که موجب حزن و انده تو می‌شود استفاده نمی‌کردم دکتر عصام، می‌گفتی وهابی بودم وهابی بودم واقعاً اگر کسی از تو سؤال می‌کرد چه مذهبی داری؟ جواب می‌دادی من وهابی هستم آیا دیده‌ای کسی بگوید من وهابی هستم جوابی وافی و کافی بر این مسئله من نشنیدم.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، و الصلاه و السلام علی اشرف المرسلین، سیدنا محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین و علی اصحابه المنتجبین.

اما بعد، خوشامد می‌گویم به همه برادران به خصوص دوست من شیخ عثمان حفظه الله تعالى فقط توضیح می‌دهم آن چه را که ذکر کرد آن را شیخ نسبت به مطالبی که در جلسات گذشته آن را گفته در اول جلسه با خدا عهد بستم که بر طبق برنامه مشخص شده عمل کنم و شیخ عثمان بر این برنامه موافقت کرد و من در بدو امر به او گفتم: به حکم این که من یک شخصیت روشمند و علمی هستم باید به برنامه معین شده پایبند باشیم و برنامه را طرح‌ریزی کردیم که بر اساس آن طرح عمل کنیم شیخ موافقت کردند و زمانی که گفتم: اگر در یک جلسه هر سؤالی که باشد جواب بدهم بر هر موضوعی در یک جلسه وقت تلف خواهد شد و از موضوع بحث دور خواهیم شد تمام جهان در یک چهارچوب یک برنامه و یک موضوع خاصی بحث می‌کنند نه فقط پیرامون یک آیه قرآنی بحث می‌کنند؛ بلکه پیرامون یک واژه در یک آیه قرآنی بحث می‌کنند مثلاً در مورد این آیه قرآنی و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید و بیاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما باهم دشمن بودید خدا در دل‌های شما الفت و مهربونی انداخت:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا. (سوره آل عمران: ۱۰۳)

یادم می‌آید شیخ من و استاد من استاد بزرگ عمر طرموم (رض) واژه (حبل) را حدود چهار ساعت بحث و بررسی کرد؛ چرا قرآن واژه حبل را به کار برد و غیر از این واژه، واژه دیگری استفاده نکرد به خاطر این که طناب از الیاف مو و هر الیافی پیچیده شده دور دیگری و اگر یک قطعه غیر از طناب بود هرگز تعبیر نمی‌کرد به اعتصام اگر الیاف طناب قطع شود تأثیر خواهد گذاشت بر دیگر الیاف‌های طناب و می‌بینید که کشتی‌ها توسط الیاف طناب بیشتر از چهار ساعت بر مفردات این آیه مکث کردند من نه فقط اعتقاد دارم که باید بحث بر یک آیه قرآنی

باشد؛ بلکه در یک تکه از یک آیه قرآنی من مطمئن هستم که شیخ عثمان و به او می‌گوییم: تو را به خدا آیا در جلسه اول به تو نگفتم: این که بحث و بررسی کنیم آیه آیه؛ بلکه تکه تکه آیه را و به تو نگفتم: که جواب هیچ سؤالی که خارج از موضوع باشد نمی‌دهم نه به خاطر این که نمی‌توانم جواب بدهم؛ بلکه به خاطر این که من می‌دانم اگر جواب بدهم به هر سؤالی که باشد و بررسی کنیم هر موضوعی که باشد؛ بلکه اگر بحث کنم از یک آیه در یک جلسه این روش اشتباهی خواهد بود؛ بلکه باید بحث کنم از یک تکه از یک آیه؛ بلکه اگر توانستم بحث کنم از ۴/۱ یک تکه از یک آیه در این صورت بحث علمی‌تر و مؤثرتر خواهد بود. شیخ عثمان حق دارد جواب بدهد بر هر سؤالی که من از او می‌پرسم به خاطر این که او پایبند شد گفت: هر آیه و هر سؤالی هر روایتی که آن انتخاب کند دکتر عصام، من آمادگی دارم در باره آن مناظره کنم و این گفته را بارها تکرار کرده، من (شیخ عثمان) مثل دکتر عصام، نیستم که من آمادگی درباره هر آیه‌ای که لازم باشد بحث کنم دارم در هر روایتی که دکتر عصام، آن را انتخاب کند. شاید این رویه شیخ عثمان و روش بعضی از شخصیت‌ها که این را رویه خود می‌دانند؛ ولی من به این که یک شخصیت علمی و روشمند هستم این روش را موفق نمی‌دانم و آن را باعث از هم گسستگی بحث و بررسی می‌دانم اگر رویه شیخ عثمان در بحث را پیش بگیریم کشکول شیخ بهایی خواهد بود آیا کشکول شیخ بهایی را دیده‌اید از یک بحث ریاضی به یک شعر منتقل می‌شود و از شعر به فلان چیز و لذا من از آن چه پیش آمده راضی هستم، و اما سؤالاتی که خارج از موضوع از من پرسیدی برای هر سؤالی در زمان مناسب خود را دارد جواب خواهم داد. شیخ عثمان، من یک برنامه علمی روشمند که بر اساس موضوع علمی طرح ریزی شده دارم بر طبق خط مشی که در کتاب **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت) کتاب موجود و چاپ شده و من الآن همراه با تو آن کتاب را تطبیق می‌نمایم من آن را به شکل کامل و تام در کتابم طرح ریزی کردم به شکل یک هرم و به شکل نقاش‌های مشخصی ترسیم کرده بودم.

برادر شیخ عثمان، خواهش می‌کنم من بدون برنامه اینگونه مناظره نمی‌کنم یعنی یکدفعه بدون تفکر طرح‌ریزی شده بر اساس علمی و موضوعی و اگر بخواهی کتاب خود را برای تو می‌فرستم

تا خط مشی که بر طبق آن عمل می‌کنم را بین آیا من از آن خط مشی و برنامه روشمند که تهیه کردم خارج شدم یا نه سپس، بگویی دکتر عصام، از برنامه که در روز اول مناظره آن را طرح ریزی کرده خارج شد.

برخورد مذهب شیعه دوازده امامی با غلو و غلات علی‌اللهی خطاییه

اما پیرامون مسئله که درباره روایات غلات علی‌اللهی ها خطاییه گفتی که آنان غلات هستند من می‌گویم: از الآن تا روز قیامت لعنت خدا بر آنان باد، چه دخلی دارد غلات علی‌اللهی ها خطاییه با حدیث ثقلین؟ آیا دیدید عده در مورد حضرت مسیح افراط کردند آیا باید بگوییم حضرت مسیح را رها کنیم؟ شیخ عثمان، آیا اگر عده‌ای بر علیه پیامبران غلو کردند آیا من و تو باید آن پیامبر را اها کنیم پس، اگر عده‌ای از مردم در مورد اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) غلو کردند ما باید اهل‌بیت را رها کنیم؟ آیا من و تو دلیلی موجهی در پیشگاه خداوند سبحانه و تعالی داریم که آنرا رها سازیم حدیث پیامبر ﷺ را: خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب **صحیح امام مسلم** و در کتاب **صحیح امام بخاری**، به خاطر این که غلات علی‌اللهی ها خطاییه افراط گرایان در مورد ائمه اهل‌بیت افراط کردند و غلو کردند؟ و به خاطر این که عده‌ای از غلات علی‌اللهی ها خطاییه در مورد اهل‌بیت غلو کرده‌اند ما باید از حدیث ثقلین دست برداریم. شیخ عثمان، در کتب شیعه دوازده امامی ها سخنان بسیار از امام علی و یازده فرزندشان در لعن و در تکفیر غلات علی‌اللهی ها خطاییه هست، و تو به سخنان اهل‌بیت مطهرین در لعن فرقه خطاییه مراجعه کنی؛ ولی شیخ عثمان، موضوع فرقه خطاییه و غلات علی‌اللهی یک بحث دیگری است ربطی به حدیث ثقلین ندارد و من کتابی کامل پیرامون برخورد شیعه دوازده امامی با غلات علی‌اللهی ها خطاییه که آن را نوشتم به عنوان (نقد ادله قرآن و حدیثی که غلات علی‌اللهی ها خطاییه به آنان استناد می‌کنند) و مشکل اینجاست که شیخ عثمان بین حدیث رسول خدا بعد از من دوازده امام و بین غلو کردن خطاییه پیرامون امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت تلازم و مترادف قائل است؟!

بین حدیث کساء و بین غلو کردن خطاییه در اهل کساء چه ملازمه و ارتباطی وجود دارد؟! چه رابطه بین حدیث ثقلین و بین غلو کردن خطاییه در اهل‌بیت است؟! من می‌خواهم بگویم

رها کن بحث غلات علی اللهی ها خطاییه را در آینده از غلات علی اللهی ها خطاییه بحث خواهیم کرد خدا آنان را لعنت کند و به خدا پناه می‌برم از آنان سپس، در جلسه دیگر بحث خواهیم کرد بترسیم از روز قیامت که فرا برسد که در برابر ذات الهی قرار گیریم سپس، به ما بگوید چگونه اهل بیت را رها کردید؟ در مناظره دوگانه بین ما و خداوند چگونه رها کردید حدیث ثقلین را که در مسلم آمده؟! چگونه رها کردید حدیث اثنی عشر را که در کتاب مسلم و بخاری آمده؟! چگونه رها کردید حدیث کساء را که در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری آمده؟! به خداوند جواب بدهیم، ما بعضی غلات علی اللهی ها خطاییه را دیدیم؛ لذا اهل بیت را رها کردیم. برادر من شیخ عثمان، آیا این جواب ذات الهی را قانع می‌سازد؟ دلیل قانع کننده در پیشگاه الهی است؟ بله ممکن است یک شخصیت وهابی قانع شود؛ ولی دلیل محکمی در برابر ذات الهی نیست؛ یعنی باید مسئله غلات علی اللهی ها خطاییه را از خودمان دور سازیم و این مسئله ما را دور نکند از اهل بیت.

من روایات فراوانی از اهل بیت در تکفیر و لعن غلات علی اللهی ها خطاییه خوانده‌ام یکی از ائمه اهل بیت می‌گویند: غلات علی اللهی ها خطاییه که لعنت خداوند بر آنان روایاتی از زبان ما گفته‌اند تا شما را از ما دور سازند، پس، غلات علی اللهی ها خطاییه را باور نکنید و ما را (اهل بیت را) ترک نکنید و مخالفت نورزید (حدیث ثقلین) یعنی این مسئله واقعاً یک جریان عجیبی است آیا تو رها می‌کنی حضرت عیسی را به خاطر غلو کردن بعضی از مسیحیان درباره او؟! آیا رها می‌کنی حدیث ثقلین را به خاطر این که تو برخورد کردی با بعضی از غلات علی اللهی ها خطاییه؟ آیا اهل کساء را رها می‌سازی به خاطر این که بعضی از مردم در آنان غلو کردند؟! شیخ عثمان، لازم نیست به تمام روایات اهل بیت مطهرین که وارد شده در کتب مذهب شیعه دوازده امامی معتقد باشی من وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم؛ ولی به بسیاری از روایات که نسبت داده اند به اهل بیت مطهرین در کتب این مذهب ایمان ندارم؛ چون روایات اهل بیت در کتب شیعه دوازده امامی برخی آنان معتبر است و برخی آن روایات معتبر نیست، و کسی که نمی‌تواند بگوید پس، تو از شیعه دوازده امامی نیستی، کسی نمی‌تواند حکم کند به خروج من از مذهب شیعه دوازده امامی حال هر که

بخواهد باشد، یعنی برادر من زمانی که من و تو بحث می‌کنیم از اهل بیت نباید محیط حاکم بر بحث در این مناظره متأثر از افکار و روایات غلات علی‌اللهی‌ها خطایه در اهل بیت باشد؛ چرا که اگر در حال و هوای غلات علی‌اللهی‌ها خطایه بخواهیم به سر ببریم از اهل بیت دور خواهیم شد.

من یک کتابی پیرامون نوع برخورد مذهب شیعه دوازده امامی از غلو و غلات علی‌اللهی خطایه را نوشتم و برای تو می‌فرستم، در همین کتابم پیرامون غلو چیست؟ و معنای غلو کردن و چه غلوی مستوجب خروج از اسلام می‌شود؟ و چه غلوی ما را از اسلام خارج نمی‌کند بحث و بررسی کرده بودم و موضوع‌های دیگری در آن کتاب وجود دارد که مسئله مورد بحث در این مناظره نیست، مسئله مورد بحث در این مناظره اهل بیت است و آیات قرآن کریم و احادیث راستین رسول خدا در مورد فضایل اهل بیت مطهرین است.

حدیث تقلین در منابع مهم اهل سنت

اما؛ راجع به مسئله‌ای که تو گفتی پیرامون این که من گفتم: حدیث تقلین در کتاب **صحیح مسلم** وجود دارد بله در کتاب مسلم ذکر شده؛ ولی به این گونه ذکر شده (کتاب الله و اهل بیتی) و تو در جلسه گذشته گفتی حدیث تقلین در **صحیح مسلم** آمده و من از تو سؤال کردم مراد از تقلین چیست گفتی (کتاب الله و اهل بیتی) زمانی که تو می‌گفتی دکتر عصام گفته حدیث تقلین در صحیح آمده تو نیز این را گفته‌ای آیا اصلاً یکی از مسلمانان وجود دارد که گفته باشد حدیث تقلین در صحیح مسلم ذکر نشده من به تمام شرح‌های حدیث تقلین مراجعه کردم از قدیمترین شرح‌ها تا قرن چهارده هجری و اقوال موجود در مورد حدیث تقلین و نظریات آنان به دست آمده و به این نتیجه رسیدم که تمام آنان قایلند به این که حدیث تقلین در **صحیح مسلم** ذکر شده و مراد از تقلین (کتاب خدا و اهل بیت پیامبر است) زمانی که گفتی من گفته‌ام: این حدیث در صحیح ذکر شده درست این حدیث موجود است؛ ولی من نگفتم: با لفظ عترتی آمده منظورم این که با لفظ عترتی در صحیح نیامده؛ بلکه من گفتم: و اهل بیتی در **صحیح مسلم** آمده با لفظ کتاب الله و اهل بیتی آمده.

پاسخ سؤال (۹) عثمان الخميس در دوازدهمین مناظره

اما قضیه محمدعلی بار ممکن است برای تو اشتباه رخ داده شده من گفتیم: محمدعلی بار یکی از شخصیت‌های سرشناس معاصر وهابی است و بعد تو؛ چرا دنبال خصوصیات محمدعلی بار می‌گردی؟ باید دنبال آن چه را که بار در کتابش به چاپ سعودی گفته باشی ببینی او چه گفته خواه از روی علم باشد یا از روی علم نباشد نادان باشد یا نادان نباشد او در چاپ سعودی اینچنین گفته در کتاب (طب الامام رضا) که در سعودیه پخش شده با چاپ وهابی و چیزی که حقیقتاً عجیب است این که حدیث تقلین کتاب الله و اهل‌بیتی علی‌رغم این که در **صحیح مسلم و سنن ترمذی و مستدرک حاکم نیشابوری** آن را حسن دانسته و در **مسند احمد** آمده؛ ولی بیشتر دانشمندان معاصر و سخنوران آن را نادیده می‌گیرند و اظهار نادانی می‌کنند و به جای آن حدیث: **إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمَا إِن تَمْسُكُمَا بِلِن تَضِلُّوا بَعْدِي** ابدأً کتاب الله و سستی که در موطا امام مالک آمده این شخصیت هنوز گفته‌های اوست (محمدعلی بار) و در سند این روایت ضعف و انقطاع وجود دارد اگر چه متن و معنای آن صحیح باشد و هر دو حدیث کتاب الله و سستی و کتاب الله و اهل‌بیتی را هردو باهم ذکر می‌کردند به خاطر اهمیت این دو حدیث در این باب از بحث؛ اما کتمان کردن این حدیث با علم به این که یک حدیث صحیح است مستوجب آن چه که خداوند و رسولش کننده این کار را تهدید به لعنت کرده همان‌گونه که خداوند فرموده:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (سوره بقره: ۱۶۰-۱۵۹)

آن گروه از علمای اهل کتاب که آیات وادله روشن را که برای هدایت خلق فرستادیم کتمان کرده پس از آن که برای مردم در کتاب آسمانی روشن کردیم آنان را خدا لعن می‌کند و جن و انس و ملک نیز لعن می‌کنند، مگر آنان که توبه کردند و مفسد اعمال خود را اصلاح کردند و روشن کردند برای مردم آن چه را که کتمان می‌کردند پس، توبه این گروه را می‌پذیرم که منم پذیرنده توبه و مهربان بخلق.

و رسول خدا فرموده- ادامه گفته‌های وهابی معاصر محمدعلی بار:-

من کتم علماً یعلمه، الجمه الله بلجام من نار يوم القيامة.

هر کسی علمی را که می‌داند کتمان کند خداوند در روز قیامت لگام از آتش برای او می‌زند.

پس، برحذر باشند. -گفته‌ای از وهابی معاصر محمدعلی بار است- کسانی که آن چه را که خداوند از فضل بر اهل بیتش نازل ساخته را پنهان سازد و آن را ذکر نکنند آنان مانند اخبار یهود که کتمان می‌کردند علم خود را به رسالت پیامبر به خاطر بغض و حسادت که نسبت به او داشتن عمل می‌کردند آنان دچار خسران آشکار هستند تو را به خدا ای برادر من، این گفته‌های درست است (محمد علی بار درست گفته) من وهابی بودم تا این که اکثر عمر من گذشت و این حقیقت را در بیشتر خطبه‌ها و منبرهای وهابی‌ها و بیشتر سخنوران و خطیبان منبرها مساجد وهابی یافتیم. شیخ عثمان، تو را به خدا قسم تو را به خدای که لا اله الا هو آیا یکی از خطیبان و منبرها وجود دارد که بر منبر خود بگوید کتاب الله و اهل بیتی یا این که آنان را تکرار می‌کنند کتاب الله و سنتی؟! گفته‌های محمدعلی بار ان شاء الله درست باشد تو الآن می‌گفتی محمدعلی بار را نمی‌شناسی اگر تو آن را نمی‌شناسی غیر تو او را می‌شناسد؛ چرا که هر فردی که تو او را نمی‌شناسی به این معنا نیست که این فرد ناشناس باشد و من الآن شماره تلفن او را ندارم تا تلفن بزنی و با او آشنا شوی او فردی شناخته شده او استاد دانشگاه سعودی است و اگر خداوند بخواهد عالم یا نادان و جاهل باشد تا زمانی که گفته‌های او صحیح و سالم باشد هیچ لزومی ندارد که حتماً نزد تو شناخته شده باشد او شخص معروف و شناخته شده و فکر نمی‌کنم کسی او را نشناسد و تو از کویت هستی می‌دانی که محمدعلی بار در مجله اسلامی کویتی **مجله المجتمع که از طرف جمعیه اصلاح** که سردبیر آن اسماعیل شطی و غیر اوست مقالاتی پیرامون بنی اسرائیل نوشته و اما از تاریخ و بیوگرافی شیخ دکتر محمدعلی بار ایراد نگیرد این طور نیست که به آن شناخت نداشته باشی تو اگر بخواهی بر گفته‌های او ایراد بگیر و من توقع دارم حرف‌های او را اگر نمی‌پذیری رد کنی و دلایل خود را هم روشن کنی بخاطر این که می‌گفتی او را نمی‌شناسم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید!! برای این که برای مردم کلمات اشتباه نشود فقط می‌خواهم مردم را نسبت به گفته‌های دکتر عصام، آگاهی دهم.

دکتر عصام گفت: من و او توافق کردیم بر آیه به آیه یا حدیث به حدیث و من هنوز بر سر حرف خود هستم؛ زمانی که گفتیم: هرآنچه تو می‌خواهی مناظره می‌کنیم، هیچ مانعی نزد من نیست. مهم این که این مناظره ادامه داشته باشد.

همچنین امور دیگری وجود دارد که آنان را ذکر کرد؛ ولی من نمی‌خواهم با ذکر آنان وقت را تلف کنم؛ لذا وارد موضوع صحبت ما می‌شوم و خواهش می‌کنم برای دکتر عصام، ده دقیقه برای من ده دقیقه مشخص شود تا صحبت‌کنم از آن چه حضار و شنونده‌ها دوست دارند ان‌شاءالله تبارک و تعالی.

قبل از شروع می‌پرسم آیا بحث پیرامون حدیث کساء تمام شد است و اگر تمام شده باشد هیچ مانعی برای شروع یک بحث جدیدی وجود ندارد خداوند همه شما را مبارک کند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

در حقیقت بزرگترین اشکالی که وجود دارد عبارت از اشکال‌های که شیخ عثمان آن را پیرامون حدیث کساء ذکر کرد تو گفتی و من از گفته تو کاملاً تعجب کردم تو گفتی نقل روایت از ام سلمه پیرامون حدیث کساء سند آن ضعیف است این درست نیست زمانی که من به تو گفتیم: امام ابن تیمیه و امام بیهقی و امام آلبانی آن را صحیح دانستند به من گفتی: بله آن را صحیح دانستند؟ ولی مگر ما توافق نکردیم که بحث کنیم از حدیثی که همه آن را صحیح دانستند؟ شما را به خدا آیا این یک جواب علمی و قانع کننده است زمانی که تو حدیثی را تضعیف می‌کنی

و من آن را صحیح می‌دانم و کسانی که قایل به صحت آن برای تو ذکر می‌کنم تو گفتی ما بر آن توافق نداریم؟ من می‌گویم: انسان باید در تصحیح و تضعیف احادیث تقوی پیشه کند اگر این روایت از یک طریق واحدی از ام سلمه نقل شده و ضعیف است باید بررسی شود اما این که در تمام طرقی که ذکر شده ضعیف است این امر ممکن نیست این برخلاف امانت است و من خواهش می‌کنم در مناظره کردن با من از این روش استفاده نکنی یعنی زمانی که می‌گفتی ضعیف عقب‌نشینی می‌کنی باید از اول حقیقت را ذکر کنی تا لزومی به تعلیقه و شرح و توضیح بر گفته‌های تو نباشد از حیث علمی این امر درست نیست از حیث امانتداری علمی و دینی نیز صحیح نمی‌باشد از حیث برنامه علمی تو عقب‌نشینی می‌کنی در هر بار حدیثی را می‌آوری و می‌گفتی ضعیف است پس، من به تو می‌گویم: که آلبانی آن را صحیح دانسته و حدیث کساء در **صحیح مسلم** آمده؛ اما از تو پنهان مانده و تو از آن غفلت کردی و اما از عایشه نقل شده و همه نیز مثلاً حدیث ثقلین متأسفانه این‌گار این حدیث از تو پنهان مانده یا توجه و التفاتی به حدیث (ثقلین) که در کتاب امام آلبانی **سلسله احادیث صحیح** آمده نداشتی این‌گار توجه نداشتی که امام آلبانی (رض) این حدیث را ذاتاً صحیح می‌دانسته.

من بسیار متأسفم ممکن است عبارت امام آلبانی (رض) از تو پنهان مانده باشد. بله او گفت: او آن را صحیح دانسته این حدیث را از این سلسله سند که نسبت غیر صحیح گشته‌ای؛ ولی تو عبارت دیگر او را که در صفحه ۳۵۸ جلد ۴ چاپ معارف ریاض که چاپ وهابی معروف که کاملاً روشن است را فراموش کرده و مراجعه کن به مناظره او با دکتر علی احمد سالوس زمانی که توضیح داد و گفت: بعد از به دست آوردن این حدیث (حدیث ثقلین) به عبارت‌های غیر از عبارت‌های موجود در **صحیح مسلم**، تو می‌توانی الآن بیایی و به من بگویی من فقط به عبارت حدیث ثقلین که در **صحیح مسلم** آمده اعتقاد دارم و الفاظی که مسلم آن را آورده قابل پذیرش است؛ ولی شما را به خدا قسم آیا راضی می‌شوی که حدیث را با الفاظی غیر از الفاظی مسلم آمده و بزرگان علمای اهل تسنن آن را صحیح دانسته را نادیده بگیرید؟ این قول‌های که الآن ذکر می‌کنم کسانی که (حدیث ثقلین) یا آن چه از الفاظ اضافی بر حدیث ثقلین که در **صحیح مسلم** آمده و آیا تو این روش را پیاده می‌کنی آیا هر زیادتیی بر الفاظی

که در **صحیح مسلم** آمده را نمی‌پذیری؟ اگر قایل به این مطلب باشی تو از اهل سنت و جماعت خارج شدی؛ چرا که اهل تسنن و جماعت اجماع کردند به این که الفاظ زاید بر احادیثی که در بخاری و مسلم آمده را بپذیرند.

تو؛ چرا در مورد غیر حدیث ثقلین الفاظ زاید بر احادیث وارده در **صحیح مسلم** را می‌پذیری؛ ولی در مورد الفاظ زاید در غیر **صحیح مسلم** را نمی‌پذیری و اگر نه در حقیقت این یک توطئه بر حدیث ثقلین است ای برادر من، می‌ترسم در همان اشتباهی که دکتر سالوس دچار آن شد تو هم دچار آن شوی زمانی که دکتر سالوس حدیث ثقلین به غیر الفاظی که در **صحیح مسلم** آمده را تضعیف کرد و پذیرفت که امام آلبنی (رض) در این مورد گفت: -دقت کن در این گفته‌ها- من می‌ترسم که تکرار کنی خطای دکتر دانشگاهی معاصر دکتر احمد سالوس مسئله این که تو اشتباه کردی گفتی این که او آن را صحیح دانسته به خاطر دلایل غیر بله آن را صحیح لغیره دانسته در بعضی از طرق روایی، حرف تو درست است؛ ولی امام آلبنی این عبارت را گفت: بسیاری از طرق و سندها وجود دارد که به ذاته صحیح یا مستوجب حسن بودن روایت است شما را به خدا آیا تو هر حدیثی که لغیره صحیح شده را نمی‌پذیری رد می‌کنی؟ آیا کسی که از علمای اهل تسنن قایل به عدم حجیت صحیح لغیره می‌باشند و اگر گفتی صحیح لغیره حجت نیست این گفته به این معنا خواهد بود که تو دهها حدیث؛ بلکه صدها حدیث موجود در کتابهای اهل تسنن که در تمام کتابهای فقهی از آن استفاده می‌شود را انکار کردی در ابتدای امر من می‌خواهم به تو هشدار دهم که مواظب باش به اشتباه دکتر سالوس دچار نشوی آلبنی این عبارت را گفته سالوس دچار اشتباه و خطای بزرگی شده ملتزم به حدیث ثقلین با الفاظی که در مسلم آمده و تمام الفاظی که در غیر **صحیح مسلم** ذکر شده را پذیرفت و در نتیجه با امام ذهبی، امام آلبنی و امام ابن حجر عسقلانی مخالفت ورزید و با بزرگان ائمه اهل تسنن نیز مخالفت ورزید و در نتیجه از روش اهل سنت خارج شد و داخل روش دیگری شد آلبنی این عبارت را گفته که من برای تو آن را نقل می‌کنم به خاطر این که تو بدون تفکر حرکت می‌کنی به سمت تفکر دکتر سالوس بدون این که فکر کنی گفت: بعد از به دست آوردن حدیث و آن را تصحیح کرد بعد از مدت‌ها برای من نوشت این که از دمشق مهاجرت کنم به

عمان سپس، به سمت امارات عربی سفر کنی و در قطر با بعضی از اساتید و دکتری نیکو ملاقات کردم منظور احمد سالوس همان گونه که برای او اثبات شد بعد از مراجعه به رساله تضعیفی حدیث ثقلین به نوشته احمد سالوس به من یک رساله چاپ شده در تضعیف حدیث ثقلین هدیه داد همان گونه که در الفاظ عبارات اضافه بر آن چه آمده در **صحیح مسلم** بعد از خواندن آن برای من آشکار شد که دکتر سالوس در مورد علم حدیث، این حدیثی جدیدی است در این صنعت. آیا حدیث تو هم جدید است در این صنعت از دو جهت متأسفانه این دو جهت در شیخ عثمان نیز وجود دارد.

جهت اول: منظور دکتر علی احمد سالوس در به دست آوردن حدیث ثقلین با الفاظ غیر **صحیح مسلم** اکتفا کردند بر بعضی از مصادری و منابعی که در چاپ‌های متداول وجود دارد و این یک مشکل بزرگی است ای برادر من؛ ولی او کوتاهی وحشتناکی در تحقیق پیرامون حدیث ثقلین در غیر کتاب صحیح امام مسلم کرده و بسیاری از طرق روایی و سندهایی روایی که ذاتاً صحیح یا حسن هستند را از دست داده نادیده گرفت و این همان مشکل شیخ عثمان است زمانی که تضعیف کرد حدیث ام سلمه را ضعیف شمرد، از طریق بررسی بعضی از طرق روایی و بسیاری را نادیده گرفت همان مشکلی که احمد سالوس داشت را تکرار کرد سپس، آلبانی گفت.

جهت دوم: در این جهت متأسفانه در شیخ عثمان نیز وجود دارد او توجه به اقوال و مطالب علمای که صحیح دانسته حدیث ثقلین را نکرده.

همچنین شیخ عثمان، تو توجه نکردی به گفته‌های تصحیح کنندگان حدیث کساء که از ام سلمه نقل شده همان مشکلی که دکتر سالوس دچار آن شده شما هم (شیخ عثمان)، دچار آن شده‌اید ادامه می‌دهم گفته‌های امام آلبانی دکتر سالوس را توجه به گفته‌های تصحیح کنندگان از علماء نکرده و توجه به قاعده آنان نکرده. شیخ عثمان، دقت کن برادر من به این قاعده؛ چرا که منشأ و سرآمد اشتباه بسیاری از کسانی که احادیث صحیح را تضعیف کرده‌اند در این روزگار می‌باشد خواه از شیعه دوازده امامی ها باشند یا از وهابی ها باشند یا از اهل تسنن؟ این اشتباه نزد همه موجود است. به این قاعده دقت کن قاعده که در حدیث آن را ذکر کرده‌اند و قاعده‌ای که

برای حدیث ثقلین استفاده شده حتی این قاعده مهم نزد علمای حدیث مذهب شیعه دوازده امامی مورد قبول و معتبر است. امام آلبنی (رض) در مورد این قاعده می‌گفت: قاعده مهم می‌گفت: حدیث ضعیف دقت کن در این مطلب قوی می‌شود به سبب کثرت طرق روایی و به خاطر عدم توجه به این نکته بسیاری از احادیث صحیح را ضعیف شمرده‌اند توهّم دچار همین اشتباه گشتی و به تصحیح ائمه اهل تسنن که به یک طرق اکتفا نکرده‌اند و به مجموعه طرق نگاه کرده‌اند توجه نکردی و قاعده علمی در صحیح لغیره را می‌دانی فرض کن در طبقه اول دو نفر این حدیث را نقل کرده‌اند و نه تائی اول ضعیف بودند یک نفر باقی است و در طبقه دوم هشت نفر از ده نفر ضعیف بوده‌اند سپس، یک نفر از طبقه اولی و دو نفر از طبقه دوم و در طبقه بعد افراد ضعیف هفت نفر بودند می‌ماند سه نفر وقتی ترکیب جمع می‌کنی حدیث ما صحیح لغیره خواهد بود آیا تو راه و روش عبدالمنان در برخورد با حدیث قبول داری؟ که آلبنی بر آن ایراد گرفت، آیا می‌دانی که او حدیث سستی و سنة الخلفاء الراشدين را چرا ضعیف دانسته است؟ چرا که او به این قاعده اعتقاد نداشت به شواهد دقت نکرد؟ آیا به روش حسن سقاف ملتزم باشیم؟ به خاطر این که او حدیث کتاب الله و سستی ضعیف شمرده به خاطر عدم تقید به این قاعده بعضی از طرق روایی این حدیث نگاه کرد پس، دید بعضی از طرق ضعیف است و توجه به طرق روایی دیگر این حدیث نکرده شیخ امام آلبنی (رض) در یک مفاد خاص بر او ایراد گرفت و همچنین ایراد گرفت بر علی عبدالمنان در کتاب با عنوان **(الردّ علی عبدالمنان)** و متأسفانه می‌بینیم تو با پشتکار حرکت می‌کنی به سمت علی عبدالمنان؛ ولی در جبهه مقابل شیخ عثمان، مواظب باش جبهه‌گیری تو در برابر مذهب شیعه دوازده امامی باعث نشود تو دچار اشتباه شوی که الآن متوجه آن می‌شوی؛ ولی در آینده خواهید فهمید خطاهای خود را به خاطر این که احادیث فراوانی وجود دارد که تو آنان را تضعیف کردی به علت عدم التزام به قاعده مذکور مثلاً تضعیف کردی حدیث: **أنا مدینه العلم و علی بابها** بله بدون شک بعضی از طرق روایی آن ضعیف بوده؛ ولی چرا به طرق روایی دیگری که وجود دارد نگاه نمی‌کنی؟ آیا مگر نه این که طرق روایی دیگر که وجود دارد باعث شد امام بن حجر عسقلانی این حدیث را حسن بداند؟ و امام غماری مغربی به خاطر اطلاعی که نسبت به شواهد موجود که امام عسقلانی

از آن بی‌اطلاع بوده حدیث را صحیح دانسته و گفته: بلکه صحیح است و اگر عسقلانی زنده می‌ماند و دست نوشته‌ها را می‌دید و طرق روایی که من آنان را پیدا کردم پیدا می‌کرد حتماً می‌گفت: این حدیث حدیث صحیح است.

من و تو باید آزاده و متقی باشیم و به خاطر خدا تقوی را پیشه خودگیریم. و تو می‌دانی حکم اسلام نسبت به کسی که حدیث صحیحی تضعیف کند چیست؟ نزد مذهب وهابیت و نزد مذهب شیعه دوازده امامی قاعده محدثین (راویان حدیث) از وهابی‌ها و از شیعه دوازده امامی‌ها وجود دارد که کسی که حدیث صحیح را تضعیف کند متهم به دینش می‌شود این قاعده نزد علمای حدیث شیعه دوازده امامی و علمای حدیث اهل تسنن وجود دارد و این امر یک مسئله‌ی بسیار خطرناکی است پس، خواهش می‌کنم تقوای الهی را پیشه خود ساز و با حدیث رسول خدا این گونه برخورد نکن و الا پیامبر روز قیامت دشمن تو خواهد بود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب برای اینکه دکتر عصام، بحث را طولانی نکند می‌روم سراغ اصل مطلب. می‌گفت (دکتر عصام): زمانی که من را ملزم کرده عقب نشینی کنم انگار با دلایل من را محکوم کرده و من عقب نشینی کردم؛ ولی اگر این عقب نشینی من به سوی حق بوده من آن را انکار نمی‌کنم؛ ولی یادم نمی‌آید که همچنین اتفاقی افتاده باشد و از طرح این مسئله در وقت حاضر چه هدفی دارد می‌خواهد بحث من با او از قضیه طرق روایی و صحیح لغیره و این که این صحیح است؛ ولی ضعیف است در بعضی از طرق روایی؛ ولی اگر جمع کنی طرق روایی به حدیث صحیح می‌رسی وقت من را تلف کند آیا این همان دلایل قطعی و قوی برای اثبات امامت علی بن ابی طالب (رض) است. آیا مگر نگفتی احادیث قطعی و یقینی داری؟ و گفتی می‌خواهی از مسلمّات و احادیث متفق علیه که همه مسلمانان این احادیث را قبول دارند بحث کنی و از این که فلانی آن حدیث را صحیح دانسته و فلانی

آن حدیث را ضعیف دانسته بحث نکنی؟! و به من گفتی با تو مناظره نمی‌کنم مگر در احادیث قطعی و یقینی و متفق علیه که مورد قبول همه علمای اسلام است، و من به تو گفتم: در مورد آیات قرآن را بحث کنیم تا هرگز با تو مخالفت نکنم؛ ولی تو به من گفتی: راه ورود به بحث در مورد آیه تطهیر فقط از طریق بررسی حدیث کساء است و زمانی که دیدی حدیث کساء به روایت عایشه تو را به هدف نمی‌رساند من را ملزم کردی به بحث از حدیث کساء به روایت ام سلمه که باز هم تو را به هدف مورد نظرت نمی‌رساند اگر باز هم من تسلیم صحیح بودن حدیث کساء به روایت ام سلمه شوم باز هم هیچ تأثیری نخواهد داشت؛ لذا دکتر عصام، به حدیث کساء در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** اکتفا نکرده؛ بلکه او حدیث کساء در غیر کتاب صحیح امام مسلم نیز بحث کرد که مورد بحث من و توست که آیا صحیح است یا نه؟ آیا تو الآن می‌خواهی من را مشغول کنی به صحیح بودن یا ضعیف بودن حدیث کساء این راوی و ناقل این حدیث ثقة است و چرا ابن معین آن را ضعیف دانسته و چرا امام احمد بن حنبل آن را توثیق کرده؟ با این کار از موضوع بحث من و بحث تو را خارج خواهی شد تو گفتی بحث نخواهی کرد مگر در احادیثی که همه علمای اسلام آن احادیث پذیرفته اند.

آیا حدیث ثقلین مگر در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیامده؟ خوب آن را بحث کن از حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** آمده و بحث کن از حدیث کساء که در **صحیح مسلم** آمده بحث کن و آن حدیث کساء که از عایشه نقل شده تو سراغ حدیث کساء که از ام سلمه نقل شده، می‌روی و این حدیث خارج از **صحیح مسلم** است، و بعداً پناه بردی به حدیث انس بن مالک و آن چه تو دنبال آن هستی در این حدیث وجود ندارد در آن فقط این آمده که پیامبر از خانه اهل کساء عبور می‌کردند و آنان را به خواندن نماز یادآوری می‌کرد و من به تو گفتم: که این حدیث صحیح است الآن بحث من و تو به پایان رسید و الآن دکتر عصام، می‌خواهد از این بحث بیرون برود یا این که می‌خواهد به همین بحث ادامه دهد؟! دکتر عصام، من می‌خواهم به جای این که من و تو در مورد فقه و معنی و محتوی حدیث کساء را بررسی کنیم، بیا دکتر عصام، باهم در مورد سند و مآخذ و منبع حدیث کساء

صحبت کنیم و باهم بررسی کنیم تمام منابع و مآخذ و طرق روایی حدیث کساء را بررسی کنیم، بیا پیرامون این منابع و طرق و مآخذ حدیث کساء را بحث کنیم تا ببینیم؛ چرا دکتر علی احمد سالوس مصری حدیث کساء را تضعیف کرده و آلبانی آن را صحیح دانسته، من نمی‌دانم؛ چرا نظر شیخ آلبانی تکیه‌گاه و حرف اصلی تو شده است.

ای برادر من، (دکتر عصام)، خداوند تو را مبارک کند به خاطر این که وقت مردم را تلف نکنی وارد موضوع اصلی شوی به تو گفتم: چه بهره می‌بری از حدیث کساء حدیث بر چه چیزی دلالت دارد از بحث کردن پیرامون آن چه فایده می‌بری؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

ملاک تضعیف و تصحیح احادیث

دکتر عصام العمد:

در اول بحث می‌خواهم یک نکته اساسی را توضیح دهم حرف‌های من موجود است و الحمد لله هر دو ما زنده هستیم من چه گفتم: زمانی که گفتم: من و تو حرف‌های می‌گوئیم: از آن چه بر آن توافق کردیم؟ یعنی منظورم آن چه در کتاب‌های شیعه دوازده امامی ها و کتاب‌های وهابی ها آمده و کتاب‌های اهل تسنن آمده مانند حدیث ثقلین در کتاب‌های ما و شما آمده بین شیعه دوازده امامی و شما مورد توافق است؛ اما پیاده کردن این قاعده شیخ عثمان، ممکن نیست انسان این قاعده را بپذیرد قاعده که تو آن را ذکر کردی یعنی اگر حدیثی که اهل تسنن در آن اختلاف کردند را رد کنیم پابندی به این قاعده مستوجب آن خواهد بود که بسیاری از احادیث راستین پیامبر را رد کنیم می‌دانی حتی حدیث مشهور نزد اهل تسنن حدیث: (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم یکون ملکاً عضواً، نیز مورد اختلاف است. تو می‌دانی علامه معاصر معروف محب الدین خطیب این حدیث را ضعیف دانسته در تعلقه که بر کتاب **العواصم من القواصم** تألیف ابی بکر بن العربی

در حاشیه نوشته این حدیث را ضعیف دانسته و سه علت آن نام برده سپس، گفت: علت چهارم ضعیف حدیث:

الخلافة بعدي ثلاثون سنة ثم يكون ملكاً عضواً.

خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بگرداند.

به خاطر این که این حدیث مخالف با حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر است، چون زمان خلافت خلفای پیامبر فقط سی سال است. باید بگوییم که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر حدیث جعلی؛ چون زمان خلافت خلفای دوازده نفر بیشتر از سی سال است.

این فرد وهابی معاصر است و تو در کتاب‌های خود به او استشهاد می‌کنی و بر گفته‌های او تکیه می‌کنی در کتابت **کشف الجانی محمد التیجانی**، در نوارهای خود بر او تکیه می‌کنی پس، تو اگر بخواهی این قاعده را پیاده کنی و بگویی فقط احادیثی که بین اهل سنت مورد توافق است می‌توان بر آن تکیه کرد پس، تو دین و عقاید خود را از دست خواهی داد و دیگر باید حدیث خلافت بعد از من سی سال است را حدیث جعلی بگویی، و اگر حدیث بعد از من خلافت سی سال خواهد شد قبول نکنی، باید به خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را قبول نکنی، و همچنین اگر بخواهی این قاعده را پیاده کنی و بگویی فقط احادیثی که بین اهل سنت مورد توافق است می‌توان بر آن تکیه کرد پس، باید حدیث پیامبر:

علیکم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي؛

بعد از ستم را به سنت خلفای من عمل کنید؛

را قبول نکنی، آیا نمی‌دانی شیخ عبدالمنان آن حدیث را ضعیف شمرده و امام آلبانی گفته او را نپذیرفته و آن را رد کرده و دلایل فراوانی در کتابی که نزد من است نوشته آیا این قاعده را باید پیاده کنیم؟ شیخ عبدالمنان این حدیث ضعیف شمرده حدیث: علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين و گفت: روایت نشده مگر از یک نفر. آیا پایبند به این قاعده شویم؟ و اگر ملتزم به این قاعده شوی از آیین اهل سنت خارج خواهی شد. در حقیقت هیچ یک از اهل تسنن نگفته حدیثی که مورد اختلاف است مورد احتجاج قرار نمی‌گیرد مثلاً در حدیث: (خلافت بعد از من

سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم یكون ملكاً عضواً، اختلاف کردند. شیخ محب الدین خطیب در تعلیقه حاشیه کتاب العواصم من القواصم می‌گوید: حدیث (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، یک حدیث ضعیفی است که امام بخاری و امام مسلم از آن حدیث اعراض کردند و در کتابشان این حدیث نقل نکردند، در حالی که امام بخاری و امام مسلم از حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر اعراض نکردند و در کتابشان این حدیث نقل نکردند، یعنی شیخ محب الدین خطیب می‌گوید: حدیث خلافت بعد از من سی سال از لحاظ معنی و مفهوم و مضمون مخالف مضمون و معنی و محتوی حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر. پس، حدیث: (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) ضعیفی است و معتبر نیست.

شیخ عثمان، به حاشیه کتاب العواصم حاشیه شیخ وهابی معاصر محب الدین (رض) نزد وهابی‌ها پخش شده نگاه کن، در این کتاب می‌گوید: حدیث: (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، بسیاری از دانشمندان و علماء آن حدیث را ضعیف شمرده‌اند و غیر معتبر می‌دانند که دلیلی برای ذکر آن نیست، پس، شیخ عثمان، آیا تو پایبند می‌شوی که بحث از احادیثی که علمای اهل سنت در آن اختلاف کردند، در مورد آنان مناظره نکنیم؟ شیخ عثمان، مواظب باش گرفتار قاعده که خود، آن را به وجود آورده‌ای نشوی؛ چرا که این یک امر بسیار خطرناکی است شیخ امام آلبانی (رض) همواره در طول زندگی خود بر حذر می‌داشت افراد را از این قاعده و امام ابن تیمیه (رض) کتابی در رد بر امام بن حزم ظاهری نوشت که در آن از این قاعده خطرناک بر حذر می‌داشت. قاعده که شیخ عثمان به سمت آن در حرکت است نگاه کن **رساله امام ابن تیمیه (رض) در رد بر امام ابن حزم ظاهری** را زمانی که بر حذر داشت از جریان تضعیف احادیث راستین رسول خدا هر حدیثی از احادیث رسول خدا به سبب یک روایت یا به نسبت یک طریق واحد و دقت نکردن در شواهد موجود نمی‌دانم به نظر می‌رسد حرف‌هایم را برای تو روشن نیست ممکن نیست بگویم آن چه را که تو به من گفتی من آدم نادان نیستم تا بیایم بگویم پیرامون حدیثی که اهل تسنن در آن اختلاف دارند من و تو در این حدیث مناظره نکنیم نه؛ بلکه من می‌گویم: (حدیث ثقلین) من و تو بر آن متفق القول

هستیم و پیرامون آن مناظره می‌کنیم و همچنین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب صحیح امام مسلم و در کتای کافی امام کلینی (رض) ذکر شده آن را بحث خواهیم کرد منظور من حدیثی که دو طرف هم امام کلینی (رض) در کتاب عظیمش کافی و هم امام مسلم (رض) در کتابش آن را پذیرفته‌اند؛ ولی اگر آن چه تو مدنظر داری به خدا قسم باید برگردم از مرحله ابتدایی شروع کنم و دوباره شروع کنم به آموختن و سختی که تو گفתי امکان ندارد به خاطر این که احادیث فراوانی وجود دارد حتی در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در صحیح بودن یا ضعیف بودن و معتبر بودن و غیر معتبر بودن آنان علمای شیعه دوازده امامی در آن احادیث اختلاف کردند آیا باید آن احادیث را رد کنیم؟ همچنین احادیثی که وجود دارد که اهل تسنن در صحیح بودن آن اختلاف کردند آیا باید آنان را رد کرد و نپذیرفت. ای شیخ عثمان، من نمی‌دانم تو علم حدیث و اصطلاحات آن را می‌شناسی اگر می‌خواهی بین من و تو مناظره پیرامون علم حدیث و اصطلاحات علم حدیث قواعد علم حدیث و راه و روش علم حدیث شروع کنیم بسم الله؛ ولی اگر بدون برنامه معین شده وبدون روش علمی وارد بحث تضعیف و تصحیح حدیث بشویم به هیچ نتیجه نخواهیم رسید. من یک شخصیت علمی روشمند و صاحب برنامه‌ام؛ ولی تو فرد هستی که با علم حدیث بدون برنامه برخورد می‌کنی در نتیجه تو هیچ برنامه نداری وبدون قاعده احادیث را تضعیف ورد می‌کنی و نه بر طبق قاعده احادیث را تصحیح می‌نمایی. یعنی در حقیقت من اگر گفته‌های تو را مدنظر قرار دهم؛ ولی گفته‌های امام آل‌بانی را رها کنم، گفته‌های امام ابن تیمیه، گفته‌های امام ذهبی و گفته‌های ائمه اهل تسنن را رها کنم به خاطر این که تو بعد از هزار و چهار صد سال آمدی و گفתי این حدیث پاک رسول خدا ضعیف است و معتبر نیست؟! اصلاً امکان ندارد تو کی هستی و من کی هستم تا این که تضعیف کنیم یا تصحیح کنیم حدیث پاک پیامبر را. من و تو باید بر می‌گردیم به امام شیخ آل‌بانی یا به امام شیخ مقبل وداعی (خدا از همگی خشنود باد) یا باید من و تو مراجعه کنیم به امام ذهبی (رض).

و اگر من از تو نسبت به علم حدیث اهل تسنن آگاه‌تر هستم؛ به خاطر این که من متخصص در علم حدیث می‌باشم؛ ولی باز همه ما اشتباه می‌کنیم. و گفته‌های امثال امام ذهبی (رض) باعث شد من از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوم من حدیث پیامبر ﷺ

خلفای بعد از من دوازده نفر را در کتاب **صحیح بخاری** دیدم، حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب **صحیح مسلم** موجود است.

من قبل از این که شروع کنم به مناظره از دلایل حدیثی پیروان اهل بیت از تو می‌خواهم برای من بگویی از چه راه و روشی برای تضعیف حدیث استفاده می‌نمایی؟ چرا که من می‌بینم تو از روش اهل تسنن در تضعیف و تصحیح حدیث خارج شده‌ای به خدا قسم که تو از روش اهل تسنن خارج شده‌ای و اگر بخواهی برای تو ثابت می‌کنم من پرونده کامل دارم که در آن احادیثی وجود دارد که تو آنان را ضعیف شمرده‌ای و حال آن که امام ذهبی (رض) آن احادیث صحیح دانسته است یا احادیثی را تو ضعیف شمرده‌ای و حال آن که امام ابن تیمیه (رض) آن احادیث را صحیح دانسته است.

من نمی‌خواهم دشمنی تو با بعضی از مسلمین موجب تضعیف یا تصحیح احادیث شود؛ چرا که این گناه بزرگی است این مطلب را که می‌خواهم به تو بگویم می‌دانی یعنی تو تضعیف و تصحیح حدیث بدون هیچ سببی فقط به خاطر این که علما در آن حدیث اختلاف کرده‌اند آن را ضعیف بدانی و کسی که این رویه و روش را در پیش گیرد در دین خود مورد تهمت قرار می‌گیرد، و از دین کم کم فاصله می‌گیرد.

و بدین جهت تو می‌بینی ائمه اهل تسنن از شخصی که در تضعیف احادیث عجله می‌کند دوری می‌کنند و او را در دیندار بودنش مورد تهمت قرار می‌دهند و در روش خود مورد تهمت قرار می‌گیرد. پس، برادر من مواظب باشد مواظب باش ای برادر من، اگر بخواهی این مناظره ادامه پیدا کند پس، بدون دلیل و سرخود احادیث را تضعیف نکن و در تضعیف و تصحیح برگرد به آن چه علما گفته‌اند.

اما؛ این که تو بیایی و بحث از رجال کنی و من بگویم رجال در روایت و بحث علم رجال در مورد راویان حدیث است و تو نتیجه جدیدی به دست بیاوری بر خلاف نتیجه که علمای قدیم در تصحیح و تضعیف حدیث را گفته‌اند.

شیخ عثمان، من و تو کتاب تلخیص المستدرک امام ذهبی (رض) داریم که من و تو می‌توانیم در این مناظره برای شاخت صحت یا عدم صحت برخی احادیث به کتاب تلخیص المستدرک امام ذهبی مراجعه کنیم، و به کتاب تلخیص المستدرک برگردیم، و به احادیثی که امام ذهبی آن را صحیح دانسته است و احادیثی که امام آلبانی آن را صحیح دانسته و احادیثی که امام ابن کثیر آن را صحیح دانسته من و تو در این مناظره برگردیم و در مورد احادیث که این بزرگان قبول دارند مناظره کنیم در احکام احادیثی که آن را صحیح دانسته اند پیرامون مطالب احادیثی که آنان آن را صحیح دانسته اند بحث و بررسی کنیم. اما این که تو بیایی و بخواهی راه و روش اهل تسنن در تصحیح و تضعیف حدیث را از پایه و اساس از بین ببری و روش جدیدی قرار دهی به خدا قسم بعد از مدتی یک مذهب جدیدی به نام مذهب شیخ عثمان خواهیم داشت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، می‌گفت: اگر احادیثی که در تصحیح و تضعیف آنان و در اعتبار بودن این احادیث و اعتبار نبودن آنان اختلاف وجود دارد را زیر سؤال ببریم و آنان را قبول نکنیم، احادیث رسول خدا نابود و تباه خواهند شد به خدا قسم این امر یک امر عجیبی است من در ابتدا گفتم: این که تو (دکتر عصام) الآن می‌خواهی پیرامون هر حدیثی که در آن اختلاف واقع شده بحث و بررسی کنیم که چرا ضعیف است و تو روش خودت توضیح بده الآن می‌خواهی راه و روش تضعیف و تصحیح کردن احادیث پیامبر را بازگو کنی و می‌خواهی راه و روش من را در تضعیف احادیث بدانی و پیرامون آن با من به مناظره بنشینی و به من یاد بدهی که چگونه باید در مورد احادیث رسول خدا عمل کنم.

این حرف تو حرف سالمی نیست خداوند تو و همه را مبارک کند دکتر عصام؛ چرا می‌گفتی: من شخصیت علمی هستم من بر اساس یک شیوه علمی روشمند با تو مناظره می‌کنم روی برنامه کار می‌کنم؛ ولی تو (منظورش من باشم) نه روش علمی داری و نه با من بر اساس برنامه روشمند مناظره می‌کنی. برادر دکتر عصام، من روش را تو قبول ندارم، فرض کن من الآن پذیرفتم

گفته‌های شیخ امام آلبانی (رض) را بعد از این که گفته‌های امام آلبانی در تصحیح حدیث ثقلین پذیرفتم پس از حدیث ثقلین چه می‌خواهی؟ چرا می‌خواهی وقت را ضایع کنی؟ الآن می‌خواهی به من چگونه درس خواندن علم حدیث رسول خدا یاد بدهند و کسانی که به من درس می‌دهند الحمد لله من به آنان افتخار می‌کنم ان شاءالله همین اساتید من در علم حدیث پیامبر را کفایت کنند، الآن تو به من می‌گفتی: چرا من تصحیح احادیث رسول خدا توسط امام آلبانی را نمی‌پذیرم؟ آیا مگر امام آلبانی در احادیث پیامبر صاحب نظر نیست؟ من نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام وارد این موضوع می‌شود؟ هر موضوع که در آن اختلاف وجود دارد را مطرح می‌کنی، و بعداً دکتر عصام، می‌گفت: چرا من مخالفت کردم با امام ذهبی؛ چرا مخالفت کردم با امام حاکم نیشابوری؛ چرا من مخالفت کردم با فلانی؛ چرا مخالفت کردم با فلانی در تصحیح و تضعیف احادیث پیامبر؟

و بعد این آیا تو می‌خواهی جلسات این مناظره این گونه باشد، آیا این چیزی است که گفتی من مناظره علمی و روشمند دارم.

دکتر عصام، من نمی‌خواهم در طرح این موضوع که همین الآن مطرح کردی، وقت فراوانی را تلف کنم. از همین الآن می‌خواهم وقت مشخص شود من فکر می‌کنم جلسه شروع شده و خواهش می‌کنم یک وقت برای دکتر عصام و یک وقت برای من مشخص شود وقتی که در آن دکتر عصام، صحبت کند از حدیث کساء و آن چه از آن حدیث به عنوان دلیل استفاده می‌کند و من صحبت می‌کنم از آن چه که این حدیث دلالت دارد و آن چه که از آن استفاده می‌کنم؛ ولی به نظر من دلیلی در حدیث کساء وجود ندارد و اگر می‌خواهی به حدیث ثقلین منتقل شوی از طرف من هیچ مانعی وجود ندارد.

خوب، من الآن می‌بینم که دکتر عصام، حدیث ثقلین را می‌گفت؛ ولی من می‌خواهم کمی بر حدیث کساء مکث کنم آیا او بحث از حدیث کساء را به پایان رساند؟ و این که این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد می‌خواهم بدانم دلالت حدیث کساء بر چه چیزی بوده‌ای دکتر عصام؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، من فقط در اول بحث می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم این روش یک روش خطرناکی است یعنی رد کردن و نپذیرفتن حدیث لغیره است یک روش بسیار خطرناکی است و من پیرامون این مسئله بحث فراوانی دارم یعنی رد می‌کند شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) را و رد می‌کند امام ابن کثیر (رض) را رد می‌کند امام آل‌بانی (رض) را و آنان تخطئه می‌کند برای این که حدیث صحیح لغیره شود چه معنا دارد صحیح لغیره یعنی ما چند طریق روایی ضعیفی برای یک حدیث داشته باشیم بعد از ترکیب بین این طرق مختلف آن حدیث صحیح لغیره خواهد بود یا به عبارت دیگر صحیح لغیره یعنی حدیثی که از حیث مجموع طرق ضعیف داشته باشد؛ ولی این حدیث بعد از ترکیب بین طرق این حدیث ضعیف صحیح لغیره می‌شود. حدیث را واگذارد یعنی این منهج و روشی خطرناک است برادر من عثمان و تو می‌دانی که بسیار خطرناک است.

من بحث گسترده‌ای پیرامون این موضوع دارم؛ ولی نمی‌خواهم وقت را با این گفته‌ها تلف کنم خلاصه این که تو روشی داری که با روش اهل تسنن اختلاف دارد تو در علم حدیث خوانده و می‌دانی نپذیرفتن حدیث صحیح لغیره چه جنایت بزرگی است خواه این مسئله از طرف شیعیان دوازده امامی باشد یا از طرف اهل سنت یا نزد وهابی‌ها زمانی که می‌گفتی من به حدیث حسن لغیره یا حدیث صحیح لغیره احتجاج نمی‌کنم، اگر تو صاحب روشی جدیدی که مخالف با روش اهل تسنن است، این حرف دیگری است؛ چرا که اگر حدیثی از طرق روایی مختلفی صحیح شمرده شود، چه معنا دارد صحیح لغیره؟ یعنی ما چند طریق روایی ضعیفی برای یک حدیث داشته باشیم، بعد از ترکیب بین این طرق مختلف آن حدیث صحیح لغیره خواهد بود، یا به عبارت دیگر؛ صحیح لغیره یعنی؛ حدیثی که از حیث مجموع طرق ضعیف داشته باشد؛ ولی این حدیث بعد از ترکیب بین طرق این حدیث ضعیف صحیح لغیره می‌شود. حدیث صحیح لغیره نزد همه مسلمانان حجت است مگر این که شیخ عثمان از اجماع مسلمانان را برگرداند این بحث دیگری است.

اما؛ نسبت به حدیث کساء من این حدیث را بعد از این که صحیح بودن آن قبول کردم آن را برای بحث مشخص انتخاب کردم بعد از این که علمای قدیم آن را صحیح دانسته؛ مانند امام شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) گفته حدیث ام سلمه صحیح (حدیث کساء) است نقل شده از ام سلمه و از عایشه در صحیح امام مسلم (رض) بعد از آن که علما آن را صحیح دانسته من به تو می گویم: این حدیث به خاطر این که پیامبر - برای تو بیش از یک بار تکرار کردم - می خواستند تعیین و مشخص کند اهل بیت مطهرین را در موارد متعددی یکبار زمانی که آنان را داخل کساء قرار داد و گفت:

اللهم هؤلاء اهل بیتی.

برادر من در زندگی شخصی خودت و زندگی عملی و واقعی تو یک مثالی برای تو ذکر می کنم تا ذهنت را به هدفی که دارم نزدیک سازم و مسئله دور از ذهنت به نظر نرسد اگر من از محل کار خودم بیرون رفتم و دیدم چند کودک نزدیک خانه تو بازی می کنند بعد به تو بگویم بچه های تو کدامند سپس، تو جواب بدهی آنان بچه های من هستند و از ده کودک موجود چهارتای آنان را جدا کنی آیا معنای این کار این که تو می خواهی به من بگویی شش کودک دیگر فرزندان تو نیستند حال اگر بیایی آن چهارتای کودک را زیر پوششی قرار دهی زیر یک قطعه پارچه قرار دهی و آنان را جمع کردی و گفتی این عده این چهارتای کودک اهل بیت من هستند من نمی توانم باز هم اصرار کنم که شش کودک دیگر فرزندان تو هستند؛ چون تو هم اکتفا نکردی به این که آن چهارتای کودک را زیر کساء قرار دهی؛ بلکه به همه خبر دادی که آن چهارتای کودک اهل بیت تو هستند.

شیخ عثمان؛ رسول خدا برای چهار نفر اهل کساء همچنین از آن روش استفاده کرد، شیخ عثمان؛ از پیامبر چه می خواهی؟ آیا می خواهی رسول خدا آن چهار نفر (اهل کساء) را دور کعبه آویزان کند؟ و بگوید آنان اهل بیت من هستند، رسول خدا چه کار باید می کرد؟ تو حدیث عایشه را قبول کردی و حدیث عایشه در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) موجود است و اقرار کردی که رسول خدا آنان را داخل کساء کرد و گفت: آنان اهل بیت من هستند و آیه تطهیر

را بر آنان خواند و در موارد متعددی رسول خدا زمان نماز خارج می‌شدند بر آنان عبور می‌کرد و می‌فرموده نماز ای اهل بیت.

تو اشتباه کردی زمانی که گفتی یکبار این کار را انجام داد باید پذیرفت این حرف تو برخلاف گفته‌های بزرگان اهل تسنن و اجماع اهل تسنن است و برخلاف برخی گفته‌های پزرگان وهابیان این آرزوی من است ای برادر من، آنان اهل بیت من هستند اگر عمل پیامبر مفید حصر نیست و ادخال آنان زیر کساء مفید حصر نطق دایره مطهرین در اهل بیت نیست در زمان پیامبر نباشد پس، کار پیامبر چه حکمتی داشت؟ و بعد از آن به آیه مباهله استدلال کردم در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده که رسول خدا زمانی که آیه نازل شد آنان را بار دیگر جمع کرد امام علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خوشنود باد) را جمع کرد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل بیتی این مطلب در صحیح امام مسلم (رض) آمده، اگر خود امام مسلم نیشابوری حدیث تقلین کتاب الله و اهل بیتی را برای من ذکر کرده و در باب دیگری خود امام مسلم نیشابوری آیه مباهله را ذکر کرده و بعد از آن ذکر می‌کند پیامبر این چهار نفر را جمع کرد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل بتی و زمانی که امام مسلم در صحیح خود روایت کند حدیث کساء را بنابراین، **صحیح مسلم** برای من آشکار می‌کند این مسئله را به صورت روشن او ذکر کرد حدیث تقلین را و سپس، ذکر کرد حدیث کساء را و بعد از آن ذکر کرد آیه مباهله را دیگر چه می‌خواهی؟! آیا بالاتر از این حصر، حصر وجود دارد آیا دلالتی بالاتر از این وجود دارد؛ اما در مورد گفته تو که در جلسه گذشته سؤالی کردی از این بحث چه می‌خواهم؟ هدف از طرح این مسئله چیست؟ این پرسش تو باید از رسول خدا سؤال شود و هرگز متوجه من نیست تو می‌گفتی چه می‌خواهی از این مطلب از پیامبر سؤال شود پیامبر می‌دانست عده‌ای دین را تحریف خواهند کرد به بهانه اهل بیت (سادات) و مردمی خواهند آمد که بین دایره اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین (سادات) خلط خواهد کرد. خواه از افرادی (سادات) که در دایره ناپاکی قرار دارند و یا افرادی (سادات) که در دایره صالحین و نیکوکاران قرار دارند خواه در حوزه افرادی پاک؛ ولی مشکل شیخ عثمان نیست که، بین دوایر سه گانه (دایره مطهرین دایره صالحین و دایره افراد ناپاک) خلط کرده اگر چه همه آنان از اهل بیت بوده‌اند؛ لذا پیامبر خواستند آنان (اهل بیت مطهرین

و معصومین) را محصور کنند مشخص نماید تا کسی دین را بازیچه اهداف خود قرار ندهد به بهانه اهل بیت و در دین تحریفی ایجاد کند.

ای برادر من، شیخ عثمان، عقل هرگز نظریه اهل تسنن و وهابیت را نمی پذیرد این که همه آل علی و همه آل جعفر و همه بنی هاشم و همه سادات از اهل بیت مطهرین باشند بدون هیچ اختلافی بین حوزه های سه گانه باشد من یک سرشماری انجام دادم حدود پنجاه میلیون نفر (سادات و بنی هاشم) در این قرن بیستم می گویند صالحین از اهل بیت (سادات و بنی هاشم متدین و مؤمن) هستند و پیامبر توصیه کرده اند کتاب و اهل بیت نیکوکار و سنت همان گونه که ابن حجر هیتمی مکی گفته و بین دایره افراد طاهر و معصوم با دایره افراد نیکوکار خلط کردند همان گونه در صواعق المحرقة و همان گونه که بسیاری از اهل تسنن گفته اند. ای برادر من، آنان را الآن پنجاه میلیون هستند که جزئی از آنان (سادات) مذهب آنان مذهب وهابیت، و می گویند ما سادات وهابی هستیم ما اهل سنت هستیم و جزئی از آنان (سادات و بنی هاشم متدین و مؤمن) از ماتریدیه می گویند ما اهل سنت هستیم و جزئی از آنان (سادات و بنی هاشم متدین و مؤمن) شیعه دوازده امامی هستند و و جزئی از آنان پخش شده اند بین فرقه های متعدد مانند صوفیه یا تمام فرقه های مختلف و در هر یک از این فرق ها سادات و بنی هاشم متدین و مؤمن وجود دارد چگونه پیامبر هیچ قاعده برای ما قرار ندهد و ما را امر کند به ما می فرماید در شما ترک کردم تقلین را و سپس، هیچ توضیحی نسبت به تقلین ندهد.

و من به تو گفتم: به شرح های که بر صحیح امام مسلم (رض) نوشته شده مراجعه کردم قدیمی ترین تا جدیدترین شرح آن که در آنان نوشته و گفته شده اهل بیت و قرآن نامیده شده اند به تقلین و مراجعه کن به شرح، مراجعه کن به قدیمی ترین شرح **صحیح مسلم** در قرن چهارم تا جدیدترین شرح **صحیح مسلم** نیشابوری همه شرح **صحیح مسلم** می گویند: به خاطر اینکه عمل کردن به دستور قرآن و اهل بیت سنگین و سخت است. حقیقت عمل کردن به کتاب الله و مذهب اهل بیت امری است سنگین و سخت بسیاری از مردم می پذیرند مذهب شافعی یا مالکی یا حنبلی یا هر مذهبی را؛ ولی به او بگویی مذهب اهل بیت نمی پذیرند تو را به خدا از عدالت اسلامی است که همه مذاهب را بپذیریم؛ ولی

مذهب اهل‌بیت را رد کنیم و نپذیریم؟! یکی از علمای اهل تسنن اسمش یادم نمی‌آید گفته کلمه مساوات از آن در محو و از بین بردن کسی استفاده نشده به اندازه که از آن سوء استفاده شده در محو مذهب اهل‌بیت زیرا از عنوان اسلام دین مساوات سوء استفاده کردند برای محو مذهب اهل‌بیت، و این بر خلاف آن چه که رسول خدا در حدیث ثقلین به آن اشاره کرده است. ای برادر من، مراجعه کن به شارحان حدیث ثقلین من الآن یک سلسله از گفته‌های علمای اهل تسنن را پیرامون کلمه ثقلین دارم تو مراجعه کن کلمه ثقلین (ترکت فیکم الثقلین) نگاه کن به این مسئله ترکت فیکم به چه معناست؟ چرا پیامبر در آخر عمرش گفت: (ترکت فیکم الثقلین) چه می‌خواهد بگوید؟ علمای اهل تسنن در شرح **صحیح مسلم** گفته‌اند پیامبر آنان را ثقلین نامیده به خاطر شباهت آنان به جن و انس ای معشر (ای گروه) ثقلین همان‌گونه که دنیا به جن و انس بریاست همان‌گونه دین به قرآن و اهل‌بیت بریاست و اول قرآن و دوم سنت پیامبر (ثقل اول) و سوم اهل‌بیت (ثقل دوم)، پناه بر خدا من نمی‌گویم من فقط از اهل‌بیت پیروی می‌کنم و کتاب و سنت پیامبر را رها می‌کنم نه اول قرآن و دوم سنت پیامبر (ثقل اول) و سوم اهل‌بیت (ثقل دوم)؛ ولی متأسفانه تو اهل‌بیت را مدنظر قرار نمی‌دهی که در این مورد امام ابن تیمیه (رض) صریحاً و آشکارا گفت: هیچ یک از فقها هفتگانه امام علی را به عنوان پیشوای خود نگرفته و تو در جلسه قبل گفتی امام علی سید و سرور اهل‌بیت است و بهترین آنهاست پس، ما اگر بهترین کسی که در میان اهل‌بیت را رها کردیم امام ابن تیمیه این‌گونه گفته امام محمد ابو زهره در کتابش **الامام جعفر الصادق** گفته تو کتابش را نگاه کن او یکی از فقه‌های معاصر است بدون شک اهل تسنن امام علی را رها کردند به خاطر این که حاکمان ظالم دولت اموی بنی‌امیه او را لعنت می‌کردند و او را دشنام می‌دادند که این مسئله منجر شد ما اهل تسنن از روایات امام علی غافل شویم و اگر چیزی از روایات امام علی نزد ما هست فقط روایات کمی از او داریم؛ اما بسیار از روایات امام علی و از فقه امام علی و دانش امام علی و حکمت امام علی و خطبه‌های امام علی از آنان بهره نبردیم، سیاست حاکمان ظالم دولت اموی، ما را از روایات امام علی جدا کرد.

این گفته‌های فقیه معاصر امام ابو زهره در کتاب **الامام جعفر الصادق** است و تو می‌شناسی امام محمد ابو زهره صاحب کتاب **(الامام ابن تیمیه)** و صاحب کتاب **(الامام جعفر صادق)** است.

تتمه پاسخ سؤال (۱۶) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

آن یک حقیقت مسلم است، کجا اهل بیت من همواره سؤال می‌کنم از تو آیا به حدیث تقلین که در صحیح امام مسلم (رض) آمده ملتزم شده‌ای و به آن عمل کرده‌ای؟ تو می‌گویی بله تقلین در **صحیح مسلم** عبارت از کتاب و اهل بیت است. بنابراین، آیا به حدیث کساء که به نقل از عائشه در صحیح امام مسلم آمده تمسک جستی و به آن عمل کردی حدیثی که در آن پیامبر حصر کردند اهل بیتی که مطهرین گردیده‌اند افراد معینی یا این که اضافه کردی به این چهار نفر میلیون‌ها نفر از اهل بیت غیر مطهرین یعنی سادات هاشمی، و قاعده قرار دادید که عقل سلیم آن را نمی‌پذیرد و خلط کردید و اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین به هم آمیختند همان‌گونه که میان صحابه عادل رسول خدا و صحابه غیر عادل پیامبر کاملاً آمیختید؛ لذا نظریه و تز اهل بیت نزد تو و دوستانت کاملاً شبیه به نظریه و تز عدالت صحابه پیامبر گشته است، شیخ عثمان، گفتی صالحین و نیکوکاران از سادات و بنی هاشم همه آنان اهل بیت هستند و حال آن که صالحین و مؤمنین سادات و بنی هاشم در تمام مذاهب وجود دارند تو خلط کردی بین دو دایره و دو افراد گروه، میان افراد و گروه مطهرین و معصومین از اهل بیت و گروه نیکوکاران از اهل بیت، عبدالله بن عباس از دایره و گروه صالحین است امام علی از دایره و گروه مطهرین و ابولهب از دایره و گروه ناپاکان اهل بیت است و همه این سه گروه و سه دایره از اهل بیت هستند من به تو می‌گویم: حدیث کساء در کتاب صحیح امام مسلم (رض) موجود است حدیث مباحله نزد صحیح امام مسلم (رض) موجود است حدیث تقلین همچنین در صحیح امام مسلم (رض) موجود است و حدیث بعد از من دوازده امام همچنین در صحیح امام مسلم (رض) موجود است.

اگر انسان بدون تعصب مذهبی؛ بلکه با عقل سلیم **صحیح امام مسلم نیشابوری** را مطالعه کند شیعه دوازده امامی خواهد گردید؛ چرا که همه چیز در صحیح امام مسلم (رض) آمده مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست از غلو کردن و غلو کنندگان علی الهی خطاییه

دور است و از احادیث قوی استفاده کرده بنابراین، برای من روشن است که همه چیز در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وجود دارد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو گفتی اگر از مردی سؤال کنی و به او گفتی فرزندان تو کدامند فرزندان را جمع می‌کند و بگوید آنان فرزندان من هستند. حرف تو درست است؛ ولی اگر از او سؤال شود؛ اما از رسول خدا سؤال نشد؛ بلکه ایشان برای اهل بیت دعا کردند. سپس، گفتی حدیث کساء مفید حصر است قبل از تو چه کسی این گفته‌ای را مطرح کرده حتی اگر این فرد شیعه دوازده املی باشد زمانی که رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) توسط کساء (پارچه) پوشانده شد و گفت: (پروردگار من اهل بیت من آنان هستند)، **اللهم هؤلاء اهل بیتی** مفید حصر است ادات حصر کجاست چه کسی قبل از تو از شیعه و سنی از صاحبان و دانشمندان لغت عرب ها آن را گفته که حدیث کساء مفید حصر اهل بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر است؟ آیا تو نمی‌گویی علی بن الحسین از اهل بیت است؟ آیا مگر نمی‌گویی محمد باقر از اهل بیت است؟ آیا نمی‌گویی جعفر صادق از اهل بیت است؟ اگر حدیث کساء مفید حصر باشد در زبان عرب ها پس، تمام آنان را از اهل بیت پیامبر خارج کردی؟ هرگز این حرف تو درست نیست اگر آن چهار نفر علی فاطمه و حسن و حسین، رسول خدا آنان را با کساء (پارچه) پوشانده و برای آنان دعا کرد با این عمل آنان اهل بیت شدند و این عمل موجب حصر گشت؟ هرگز این حرف از امثال تو غیر قابل قبول است تو که از علماء هستی و شیخ و روحانی و دانشمند و امام جمعه و و امام جماعت و از دانشمندان می‌باشی مثل تو این حرف‌های را به زبان نمی‌آورد و مثل تو این حرف را نمی‌زند.

دکتر عصام گفتی: یک مناظره روشمند و یک مناظره این چنینی خوب یک مناظره علمی و روشمند؛ ولی اگر روش تو روش علمی است؛ چرا به من گفتی در مورد حدیث کساء مناظره

می‌کنیم؛ ولی بعداً حدیث کساء را رها کردی، و صحبت کردی در مورد حدیث ثقلین صحبت کردی؛ چرا به چیزی که پیشنهاد کردی و بعداً من پیشنهاد تو را پذیرفتم و با هم توافق کردیم؛ ولی به این توافق عمل نمی‌کنی؟!

دکتر عصام، دلالت حدیث کساء چیست؟! من و تو در این که اهل کساء اهل بیت پیامبر هستند اختلاف نداریم من و تو برای این که علی و فاطمه و حسن و حسین از اهل بیت پیامبرند توافق داریم؛ ولی اختلاف من و تو در این مناظره بر سر این که آیا فقط آنان اهل بیت هستند یا نه؟ سپس، اگر از اهل بیت باشند چه خواهد شد؟ خوب اگر علی و فاطمه و حسن و حسین از اهل بیت باشند چه خواهد شد؟ می‌خواهی از حرف خود تنازل کنم و از مذهب عقب نشینی کنم، و بگویم: زنان پیامبر از اهل بیت نیستند و همفکر تو شوم. و بعداً گفתי همین مسئله که گفתי نظر محمدباقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا (خدا از همگی خشنود باد) و غیر آنان از ائمه اهل بیت، نه دکتر عصام، نظر آنان در این مسئله مانند نظر تو نیست؛ بلکه نظر آنان در این مسئله مانند نظر خودم، چون مذهب محمدباقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا (خدا از همگی خشنود باد) و غیر آنان از ائمه اهل بیت مذهب اهل تسنن است نه مذهب شیعه دوازده امامی است.

دکتر عصام، به من اجازه دهی بر آن باشم به خاطر این اعتقاد من است اگر این مطلب را به تو می‌گفتم: قبول می‌کردی آیا قبول می‌کردی که فقط آنان اهل بیت هستند و این که آنان افراد مشخصی هستند و کسی با آنان داخل نمی‌شود من الآن می‌خواهم حق را بشناسم و متحول شوم و شیعه دوازده امامی شوم؛ ولی برای من حدیث کساء را توضیح بده.

دکتر عصام، بارها گفתי فقیه معاصر فقیه معاصر امام محمد ابو زهره مصری، خواهش می‌کنم کتاب‌ها فقهی امام محمد ابو زهره مصری را نام ببر. ببخشید من نمی‌خواهم شخصیت او را تضعیف کنم رحمه الله تعالی نمی‌دانم او زنده است یا نه؛ ولی منظور کتاب‌های فقهی او کدامند؟ تا این که بگویی فقیه معاصر و این را دهها بار تکرار کردی ممکن است فقیه معاصر باشد خواهش می‌کنم کتاب‌های فقهی او را نام ببری و برای من آنان را ذکر کنی. تو می‌گویی فقیه معاصر و

همچنین دارای کتاب‌های فقهی عظیمی است که من از آنان اطلاعی ندارم خواهش می‌کنم من را از آنان بهره‌مند ساز چه کسی گفته امام محمد ابو زهره مصری از علمای فقیه معاصر است؟ دکتر عصام، خواهش می‌کنم برای من توضیح دهی چه دلالت دارد حدیث کساء و برای چه به حدیث کساء مانور می‌دادی؟ یعنی اگر حدیث کساء دلالت کند علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت پیامبرند بعد از آنان چه می‌خواهی بگویی؟ چه نتیجه‌ای می‌خواهی بگیری؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

ای برادر من، شیخ عثمان، مراجعه کن به قواعد و دستور زبان عربی تو می‌دانی در زبان عربی چیزی که متفق علیه است جمله، (پروردگار من اهل بیت من آنان هستند)، اللهم هؤلاء اهل بیتی، جمله اسمیه است بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان رسول خدا این چهار نفر بودند طبیعی است حرف من در مورد اهل بیت مطهرین در حدیث کساء و در آیه تطهیر و پیرامون دایره اهل بیت مطهرین که در زمان پیامبر بودند همین چهار نفر هستند.

مقصود از اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر همان چهار نفر بودند؛ اما مسئله این که اهل بیت مطهرین غیر از این چهار نفر هستند مانند امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام علی الرضا و امام محمد الجواد و امام علی الهادی و امام حسن العسکری و امام محمد حسن العسکری (خدا از همگی خوشود باد) آنان را در حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر بررسی خواهیم کرد؛ چرا تو عجله می‌کنی؟ پس؛ چرا من به تو می‌گویم: باید بر طبق برنامه مشخص باهم صحبت کنیم و این برنامه مشخص در کتاب **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت) و در روز اول این مناظره برای تو فرستاده بودم.

شیخ عثمان، به کتاب **صحيح امام مسلم نيشابوري** (رض) مراجعه کن، و حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر را با دقت و بدور از تعصب مذهبی بخوان در این صورت به زودی

مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست را در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) خواهی یافت که پیامبر فرموده: (علّت بقای دین اسلام دوازده نفر هستند)، لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر این در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و در کتب دیگر اهل تسنن و کتب وهابیت نیز آمده حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتب اهل تسنن و در کتب و هابیت ضمن حدیث غدیر خم و حدیث ولایت ذکر شده یعنی رسول خدا ذکر کرده حدیث تقلین را در غدیر خم همان گونه که در شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و تو آن را می‌توانی به منبع که گفتیم: مراجعه کنی و نیازی به این که صفحه آن و شماره این حدیث را بگویم نیست و اگر آن را ندانی صفحه را برای تو ذکر می‌کنم حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در **صحیح مسلم** ذکر شده.

بنابراین، یک رابطه و علاقه بین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث تقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** وجود دارد و هر دو حدیث در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** است؛ اما دلیل بر وجود این رابطه بین این دو حدیث می‌بینیم امام ابو داود سجستانی (رض) در کتابش **(سنن ابی داود)** که در مورد امام ابو داود سجستانی (رض) امام اهل تسنن امام ابو سلیمان الخطابی (رض) می‌گوید: (حدیث پیامبر برای ابو داود سجستانی نرم است همانند نرمی آهن برای حضرت داود پیامبر). شیخ عثمان، امام ابو داود سجستانی (رض) چه کار کرد؟! امام ابو داود سجستانی (رض) حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در کتابش المهدی ذکر کرد و مهدی از اهل بیت مطهرین بعد از حیات پیامبر است پس، بین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث تقلین علاقه و رابطه وجود دارد و زمانی که من مراجعه کردم به شرح‌های کتاب سنن ابی داود سجستانی (رض) گفتند امام ابو داود سجستانی (رض) حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در کتابش المهدی ذکر کرده به خاطر این که امام دوازدهم یعنی مهدی محمد بن الحسن العسکری از اهل بیت مطهرین بعد از حیات پیامبر است. و امام ابن کثیر دمشقی (رض) در تفسیرش گفته زمانی که به تفسیر آیه:

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا. (سوره مائده: ۱۲)،

و از بنی اسرائیل دوازده نقیب [= سرپرست] برانگیختیم.

که در مورد نقباء دوازده گانه بنی اسرائیل در قرآن رسید گفت: امام مهدی همان امام دوازدهم است بنابراین، حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر، همچنین در حصر اهل بیت مطهرین است پیامبر محدوده و دایره مطهرین از اهل بیت را در زمان خود توسط حدیث کساء انجام داد و همچنین پیامبر محدوده و دایره مطهرین از اهل بیت را بعد از زمان خود توسط حدیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر حصر کرد. شیخ عثمان، من نظر تو و مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت به این که اهل بیت پنجاه میلیون نفر را رد می کنم و نمی پذیرم.

شیخ عثمان، رسول خدا حصر کرده اهل بیت مطهرین پیامبر را نه اهل بیت غیر مطهرین که اهل بیت غیر مطهرین در عدد معینی حصر نشده اند؛ اما اهل بیت مطهرین پیامبر کسانی که در زمان پیامبر بودند چهار نفر بودند و سپس، بعد از زمان پیامبر اهل بیت مطهرین. رسول خدا آنان را به نه نفر حصر کرد. همان گونه که در حدیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر آمده ان شاء الله زمانی که بحث و بررسی به آن حدیث برسد و زمانی که بدانی که رسول خدا حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را در غدیر خم و همچنین حدیث ثقلین را در غدیر خم ذکر کرد و هر دو حدیث در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده. شیخ عثمان، تو علاقه و رابطه بین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین را خواهی فهمید و تو می دانی که امام مسلم نیشابوری (رض) در ترتیب احادیث رسول خدا بسیار دقیق بوده اند او بر طبق ابواب احادیث را تقسیم بندی می کرد آنان را پخش کرده حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در باب اماره و حکومت و حدیث ثقلین در باب فضایل امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره)؛ چرا که مربوط به امام علی است، چون امام علی ثقل دوم به حساب می آید و او کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) برترین کسی اهل بیت مطهرین رسول خدا و پیامبر زمانی که ذکر کرد حدیث ثقلین را در همان زمان ذکر کرد رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را؛ ولی امام مسلم نیشابوری (رض) به روش علمی

خود پایبند ماند و پخش کرد حدیث ثقلین و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در باب اماره (حکومت) و در باب فضایل اهل بیت و از این جهت است که امام ابو داوود سجستانی در کتابش (سنن ابی داوود سجستانی) حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در باب امام مهدی ذکر کرده که این وجود امام دوازدهم یعنی امام مهدی در آخر زمان مسئله اهل بیت مطهرین بعد از زمان پیامبر و بعد از اهل کساء آشکار می‌کند که نفر دیگر وجود دارد که ادامه ائمه سه‌گانه از اهل کساء و از اهل بیت مطهرین پیامبر و آن چه که انجام داده امام ابو داوود سجستانی (رض) در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و بر کتابش (المهدی) و روشن کرد که مهدی دوازدهمین امام از امامان اهل بیت، و همین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر دلالت دارد بر این که نه نفر دیگر وجود دارند در تتمه ائمه‌ی سه‌گانه از اهل کساء و از اهل بیت مطهرین پیامبر و از آنجا از عمل امام ابی داوود سجستانی (رض) فهمیده می‌شود که یک رابطه و علقه بین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین وجود دارد.

برادر من شیخ عثمان، بر حذر باش بر حذر باش بیزاری تو و نفرت تو از شیعه دوازده امامی ها موجب پشت کردن تو از حق نشود.

عزیز من شیخ عثمان، من هیچ مصلحتی در دفاع از شیعه دوازده امامی ها ندارم زمانی که وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم با مشکلات فراوانی مواجه شدم. عموم و بعضی از افراد خانواده‌ام و فامیل‌هایم حتی مسجدی که در آن نماز می‌خواندم از من تبری جستند و امام جمعه و امام جماعت آن مسجد (جامع الاسطی) که در صنعاء بودم الآن به جای رسیدم که آرزو می‌کنم من را به عنوان یک مسلمان بشناسند نه امام جمعه و نه امام جماعت. هیچ مصلحتی و سودی از شیعه دوازده امامی برای من وجود ندارد نه مذهب شیعه دوازده امامی مذهب پدران و اجداد من است؛ بلکه شیخ عثمان من از کسانی بودم که مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردم؛ ولی هیچ مانعی نیست و هیچ اشکالی ندارد انسان دگرگون می‌شود از حال و وضعی به حال و وضع دیگری تغییر می‌کند.

شیخ عثمان، بخوان حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر مراجعه کن به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) مراجعه کن به شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) دقت کن بر رابطه و علاقه که بین حدیث رسول خدا و خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین و حدیث کساء است خواهی فهمید که خداوند متعال و رسول خدا همان‌گونه که قرآن را در صد و چهارده سوره حصر کرد و سوره قرآن را نامگذاری کرد و سپس، قرآن را با سنت پیامبر ثقل اکبر نامید تا کسی نیاید و در کتاب خداوند متعال (قرآن) بازی کند و انحراف در قرآن ایجاد کند و کلام خداوند متعال را بازیچه خود قرار ندهد به نام **قرآن کریم** است، رسول خدا همچنین از روش خداوند متعال در مورد قرآن پیروی کرد تا کسی نیاید و در دین اسلام بازی کند و انحراف در دین خدا ایجاد کند و اسلام را بازیچه خود قرار دهد؟ به نام اهل بیت است، اهل بیت مطهرین را در زمان خود در سه نفر علی و حسن و حسین و بعد از خود به نه نفر محصور و محدود ساخت و مجموعاً دوازده نفر است؛ ولی برادر من شیخ عثمان، عجله نکن عجله کردن لغزشگاه است عجله نکن زمانی که بحث من از حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر فرا رسید مطلب را برای تو به طور دقیق توضیح خواهم داد؛ ولی عزیز من شیخ عثمان، خواهش می‌کنم سوء تفاهم برای تو پیش نیاید وارد شدن من در مذهب شیعه دوازده امامی برای من هیچ سودی و مصلحتی وجود ندارد؛ بلکه وارد شدن من در مذهب شیعه دوازده امامی همواره با سختی‌ها بوده و با بلاها بوده. من دچار مصائب فراوانی شدم به گونه که الآن من به صورت آدم رانده شده از خانه و خانواده و دور از وطن زندگی می‌کنم الآن به گونه‌ای هستم که حتی نزدیکترین مردم به من کسانی که برای من احترام قائل بودند کسانی که با آنان نماز می‌خواندم در مسجد و باهم نماز تراویح می‌خواندیم و امام جمعه و امام جماعت آنان بودم و گاهی در تنهایی به یاد پدرم و مادرم و خواهرانم و برادرانم می‌افتم، و زار زار گریه می‌کنم. شیخ عثمان، کسانی که با آنان زندگی می‌کردم در عربستان سعودی یا در کشور یمن کسانی که به من اعتماد داشتن از کسانی که من را از علمای اسلام می‌دیدند. الآن از آنان فقط می‌خواهم من را مسلمان بدانند چه کار باید بکنم ای برادر من، شیخ عثمان، اگر **صحیح امام**

مسلم نیشابوری (رض) با تمام صدای خود صدا می‌زند که من باید شیعه دوازده امامی باشم چه باید بکنم؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام، خواهش می‌کنم حرف تو باید صحبت در سطح علمی بالای برخوردار باشد؛ ولی دکتر عصام، من می‌بینم حرف تو حرف عاطفی است نه حرف علمی نمی‌توانم چه کار کنم با این گونه صحبت کردن این شأن توست، چه کار می‌کنی؛ ولی خواهش می‌کنم حرف تو حرف علمی باشد نه حرف عاطفی است.

تا الآن دلالت حدیث کساء را ذکر نکردی بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ تا الآن مطلبی پیرامون آن نشنیدم اما دکتر محمدعلی بار که دکتر عصام، از او نقل کرده. و گفت: که او وهابی عالم و دانشمند بود. من می‌گویم: دکتر محمدعلی بار پزشک جراح است بار علمی ندارد با این وضعیت دعوت می‌کند به تشیع و دعوت می‌کند به جشن گرفتن عید غدیر را و نسخه او را مهدی خراسانی تصحیح کرد و در نجف چاپ شد آیا به این مرد دانشمند وهابی می‌گویی؟! او رساله در مورد طب امام رضا - رحمه الله تبارک و تعالی - دارد امیدوارم دکتر عصام، حرف تو حرف علمی نه حرف عاطفی داشته باشد.

ببخشد من قصد ندارم به روش و حرف‌های دکتر عصام، مسخره کنم؛ ولی امیدوارم واقعاً در مناظره فردی علمی باشد تا فرد عاطفی، و خواهش می‌کنم در مناظره از موضوع خارج نشوی.

من به دکتر عصام، می‌گویم: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند که میان این همه حدیث آن را انتخاب کردی و آیه تطهیر که آن را از میان این همه آیه انتخاب کردی حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ و آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

به من گفتی صبر کن تا بقیه احادیث را بررسی کنم بنابراین، بحث من و تو چه فایده دارد؟ آیا مگر تو نمی‌گفتی حدیث حدیث آیه به آیه بررسی کنیم من الآن می‌خواهم بگویم این آیه و

این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد؟ دنبال چه چیزی هستی و به کجا می‌خواهی برسی، به کدام هدف می‌خواهی برسانی. آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ می‌گویی آیه تطهیر دلالت دارد بر این که فقط آنان اهل بیت هستند به تو گفتیم: باقر و صادق؛ چرا جوابم را ندادی؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت مناظره من و تو پیرامون حدیث کساء است و من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم یعنی در حقیقت این خروج از بحث من برای تو از کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) دلیل می‌آورم تو بحث می‌کنی از کتاب غیر از کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) که صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب خدا بود زمانی که وهابی بودم بعد از کتاب خداوند (قرآن) صحیح‌ترین کتاب نزد من کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) بود و کتاب **صحیح امام بخاری** (رض) بود و تو برای من احتجاج می‌کنی به کتاب شیخ امام مفید (رض) من به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) با تو مناظره می‌کنم. شیخ عثمان، با من مانند شخصی که اصالتاً شیعه دوازده امامی بوده و هیچ موقع وهابی نبوده برخورد نکن؛ بلکه مانند فردی که قبلاً وهابی بوده و بعداً امام مسلم نیشابوری (رض) او را به سوی مذهب شیعه دوازده امامی هدایت کرد برخورد کن. شیخ عثمان، من مانند فردی که راه خود را پیدا کرده و راه یافته از وهابیت به سوی مذهب شیعه دوازده امامی صحبت کن. شیخ عثمان، من تنها نیستم که دگرگون شده. بخوان کتاب شیخ ربیع المسعودی به نام ماذا تعرف عن الاثنی عشریه، (از مذهب شیعه دوازده امامی چه می‌دانید؟)، می‌گویند: بسیاری از مردم اهل تسنن دگرگون شدند زمانی که به مصر سفر کردم بسیاری از مردمی که می‌شناختم به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شده بودند و آنان از فرزندان علمای اهل تسنن هستند و مقدمه کتاب امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) الصواعق المحرقة را بخوان ذکر می‌کند که بسیاری از اهل مکه به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند. مقدمه تمام کتاب‌های که علمای وهابیت بر ضد

مذهب شیعه دوازده امامی نوشته‌اند را بخوان فقط بخوان خواهید دید در اول مقدمه نوشته‌اند همانا نوشتیم این کتاب ضد شیعه دوازده امامی را به خاطر این که مذهب شیعه دوازده امامی در میان ما رخنه کرده و بسیاری از فرزندان ما و برادران ما منتقل شدند به مذهب شیعه دوازده امامی. ای برادر من، شیخ عثمان، فکر می‌کنی مذهب شیعه دوازده امامی برای شما خطر دارد به خدا قسم مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست برای برادران وهابی و برای برادران اهل تسنن خطر ندارد؛ بلکه چیزی که من را راهنمایی کرد و برای شما خطر دارد کتاب **صحیح امام بخاری و کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری**، این دو کتاب برای شما خطر دارند اما مذهب شیعه دوازده امامی خطر ندارد و بالعکس من علمای از اهل تسنن می‌بینم که از لحاظ علمی و فکری قوه تشخیص خوب از بد را دارند و قوی و ماهر هستند؛ ولی مسئله مسئله قدرت در سخنوری یا قدرت بیان و قدرت علمی نیست قضیه در قوی بودن دلایل از قرآن و از سنت پیامبر و از عقل است. شیخ عثمان، آیا به علت و سبب کتاب‌های عقاید شیخ امام مفید و کتاب‌های شیخ امام محمد رضا مظفر (خدا از همگی خشنود باد) هزاران نفر از مذهب اهل تسنن و هزاران نفر از مذهب وهابیت متحول شدند و منتقل به مذهب شیعه دوازده امامی شدند؟ یا با کتاب **صحیح امام بخاری و کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری** هزاران نفر از مذهب اهل تسنن و هزاران نفر از مذهب وهابیت متحول شدند و به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند؟ شیخ عثمان، اگر بخواهی مقدماتی که وهابی‌ها در کتاب‌های خود نوشته را برای تو بخوانم مانند مقدمه شیخ محب الدین خطیب (رض) مقدمه شیخ عبدالله غریب (رض) **وجاء عصر المجوس**، (فرا رسیدن عصر مجوس). مقدمه همه وهابی‌ها در همه مقدماتی که ذکر می‌کنند که شیعه دوازده امامی ها مردم خطرناکی هستند که مردم وهابی و مردم اهل تسنن به سمت شیعه دوازده امامی ها تمایل پیدا می‌کنند و به مذهب شیعه دوازده امامی ها می‌گرایند به خدا شیعه دوازده امامی ها خطرناک نیستند، شیعه دوازده امامی ها خطرناک نیستند و خطر جدی برای مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنن در کتاب **صحیح امام بخاری و در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری** است این دو کتاب مردم وهابی و مردم اهل تسنن را به سمت مذهب شیعه دوازده امامی ها حرکت می‌دهند.

شیخ عثمان، من می‌شناسم کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را و سپس، کتاب سوم کتاب سنن ابو داود سجستانی (رض) را این سه کتب بودند که من را از وهابیت حرکت دادند به سمت مذهب شیعه دوازده امامی. شیخ عثمان، من امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) را می‌شناسم او بود که حقیقت را به من گفت: در کتابش الصواعق المحرقة که امام حسن مجتبی (رض) بعد از امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرامی بداره) - به امامت رسیده و سپس، نام دوازده امام را به ترتیبی که شیعه دوازده امامی ها به آن قائل هستند ذکر کرد یعنی بعد از این که پیامبر سه تایی اولی را نام برده بعد از آن امام علی امامت را به حسن سپرد و... تا رسیده به امامت دوازدهم، امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) این چیزی که امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) ذکر کرده این مطلب را بخوان! البته کتاب صواعق محرقة چاپ سعودی و همچنین امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) گفته سپس، به ارث برده امام علی امام حسن (رض) بعد به ارث برده حسین از حسن سپس، به ارث برده زین العابدین از حسین سپس، به ارث برده باقر از زین العابدین این گفته‌های امام ابن حجر هیتمی مکی است سپس، به ارث برده جعفر صادق از محمد باقر و سپس، به ارث برده تا دوازدهمین نفر بر طبق ترتیب شیعه دوازده امامی ها.

شیخ عثمان، این چیزی که موجود است و ان شاء الله زمانی که برای تو توضیح دهم حق را خواهی گرفت و نسبت به حق آگاهی پیدا می‌کنی من چه باید بکنم امام سبط بن الجوزی (رض) در کتاب خود تذکره الخواص البته نوبت به صحبت من در مورد حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر خواهد رسید و من با دلیل‌های که از کتب مذهب اهل تسنن و کتب مذهب وهابیت به دست آوردم نام آن دوازده نفر ذکر خواهم کرد امام سبط بن الجوزی (رض) مردی شناخته شده از طرق اهل تسنن ذکر می‌کند دوازده نفری که نزد شیعه دوازده امامی ها معروفند همین آنان که رسول خدا ذکر کرده. شیخ عثمان، من چه باید بکنم این مطلب را در کتاب اهل تسنن امام ابن صباغ مالکی (رض) در کتابش **الفصول المهمه فی معرفه الأئمه** به ترتیبی که شیعه دوازده امامی قابل است ذکر کرده، و بعداً امام ابن صباغ مالکی (رض) در کتابش **الفصول المهمه فی معرفه الأئمه** می‌گوید: آنان دوازده نفری که پیامبر در غدیر خم ذکر کرده یعنی

پیامبر صلی الله علیه و اله دوازده نفر از آنان را معین کرده و مشخص کرده و همین کفایت می‌کند که بعد از آن این سه نفر نه نفر دیگر را مشخص کردند امام علی توصیه کرد به امام حسن و امام حسن وصیت کرد امام حسین را و امام حسین وصیت کرد برای امام زین العابدین و ایشان وصیت کرد برای امام باقر و تا امام دوازدهم امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) پس، رسول خدا همه دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) را در غدیر خم مشخص می‌کند و افراد دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) را معین می‌کند سپس، ذکر جزئیات این دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) را واگذار می‌کند به هر امامی امام بعد از خود را مشخص کند امام قبلی وصیت کند به امام بعدی و اگر بخواهی کتاب‌های اهل تسنن و کتاب‌های وهابیت که پیرامون ائمه دوازده‌گانه نوشته شده را برای تو نام ببرم و تو می‌دانی این فقط عقیده شیعه دوازده امامی نیست بلکه بسیاری از اهل تسنن و از برادران وهابی به آن قائل هستند مثلاً الآن طریقه رفاغیه که از اهل تسنن است هم می‌گویند ما اهل تسنن هستیم و هم قایل به امامت دوازده‌گانه هستند و راه‌های خاصی در نص بر امامت امامان دوازده‌گانه دارند و می‌گویند: آنان همان دوازده نفری هستند که پیامبر آنان را ذکر کرد تو بسیاری از صوفی‌های غیر افراطی را می‌شناسی نه غلات مانند علی الهی خطاییه لعنت خدا بر آنان در یمن وجود دارند و شافعی‌های که در حضرموت وجود دارند می‌گویند که این افراد همان ائمه دوازده‌گانه هستند آنان را می‌گویند و حال کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسند و معتقد به آن هستند. و اگر منطقه شافعی حضرموت بیایی می‌بینی که آنان ایمان دارند به ائمه دوازده‌گانه و می‌گویند آنان همان کسانی هستند که پیامبر در حدیث جابر بن سمره اراده کرده من چه باید بکنم تمام نص‌های صریح و دلیل‌های آنان از طرق شافعی به دست آمدند نه به طریق مذهب شیعه دوازده امامی و این مسئله فقط در مذهب شیعه دوازده امامی نیست. شیخ عثمان، خود را از غلو علی الهی ها خطاییه دور ساز و از دشمنی با مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است دور کن و خود را از این قید و بندها آزاد ساز و پیرامون حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه است آزادانه برای پیدا کردن حق بحث و بررسی کن در اولین جلسه این مناظره به من گفתי اگر تو اثبات کردی حق با مذهب شیعه دوازده امامی است من آمادهم از وهابیت دست بردارم ببخشید تو عقیده داری که از اهل تسنن

هستی و من این را معتقد نیستم؛ چرا که دلایلی دارم دال بر این که تو از اهل تسنن نیستی و به خاطر این من می‌گویم: باید منطقی باشیم و عقلانی عمل کنیم نباید دشمنی تو به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست و دشمنی تو به مذهب غلات علی‌اللهی خطایه. شیخ عثمان، تو را از ائمه دوازده‌گانه منصرف سازد تو فرض کن اگر تسلیم مذهب شیعه دوازده امامی که به نظر تو آنان مانند غلات علی‌اللهی خطایه شدی چه دخلی دارد این امر به موضوع احادیث راستین رسول خدا و سنت پیامبر، سنت پیامبر که همسو و هم وزن قرآن است. مانند حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه در صحیح امام مسلم یا چه دخلی دارد گفته‌های غلات خطایه به سخنان رسول خدا در حدیث ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** ذکر شده و چه دخلی دارد گفته‌های غلات خطایه به سنت رسول خدا و به سخنان رسول خدا در حدیث کساء در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** به نقل از عایشه چه دخلی دارد گفته‌های غلات علی‌اللهی خطایه به موضوع آیه مباحله.

شیخ عثمان، تو نظریه را مطرح می‌کنی و می‌گویی ما اهل تسنن در تعیین اهل‌بیت پیامبر حدّ وسط را انتخاب کردیم این عبارت را در کتاب تو (**کشف الجانی محمد التیجانی**)، و در بعضی از کتب اهل تسنن و کتب وهابیت آمده که آنان می‌گویند ما حدّ وسط انتخاب کردیم و اهل‌بیت مطهرین را مانند شیعه دوازده امامی محصور در دوازده نفر نکرده‌ایم؛ بلکه ما اهل تسنن و وهابیت حدّ وسط انتخاب کردیم و گفتیم اهل‌بیت خاندان علی و خاندان جعفر و خاندان عباس و خاندان... و خاندان... و همه سادات و همه بنی هاشم؛ ولی شیخ عثمان، بدان همیشه حدّ وسط صحیح نیست من نظر شیعه دوازده امامی از نظر اهل تسنن و نظر وهابیت ترجیح دادم؛ چون نظر شیعه دوازده امامی به نص‌های صریح در سخنان خداوند در آیات قرآن و نص‌های صریح در سخنان پیامبر در سنت رسول الله ﷺ و دلایل از قرآن و از سنت پیامبر در کتاب **صحیح امام بخاری** تمسک کردند و دلایل سنت رسول خدا در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** که من را رهنمود می‌کند بر اساس و پایه حدیث و سنت رسول خدا بعد از من دوازده نفر و بر اساس حدیث کساء، این احادیث راستین رسول خدا دلالت می‌کنند به این که اهل‌بیت مطهرین در مصطلح شریعت اسلام و در مصطلح سنت پیامبر افرادی خاصی مطهرین

معصوم برگزیده و انتخاب شده‌اند. ای برادر من، شیخ عثمان، نمی‌توانی مهاجرین از صحابه پیامبر را با آزادشدگان (طلاقاً) از صحابه پیامبر برابر بدانی پس، چگونه از من می‌خواهی امامان دوازده‌گانه مطهرین و معصوم مانند بقیه سادات هاشمی که از اهل بیت غیر مطهرین را برابر بدانم حتی امام و دانشمند وهابیت در عصر ما شیخ محب الدین خطیب (رض) که تو از شیخ محب الدین خطیب در مورد شناخت از شیعه دوازده امامی را تقلید می‌کنی گفته من حدیث الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم یکون ملکاً عضواً، (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) در شرحش بر کتاب العواصم من القواصم در تمام جهان پخش شده را قبول ندارم به خاطر این که حدیث که تمام مسلمانان بر آن احتجاج داشتن و قبول کردند (حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه) که در **صحیح بخاری** آمده با حدیث (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) قابل مقایسه نیست. همچنین حدیث (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) معارض با حدیث پیامبر و سخنان پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است، یعنی گفته خود به این حدیث پیامبر صریحاً معارض آن حدیث است و چهار علت برای آن ذکر کرده است. من الآن آنان را ذکر نمی‌کنم و فقط علت چهارمی را ذکر می‌کنم و اگر خواستی مراجعه کن به **حاشیه امام محب الدین خطیب** (رض) در کتاب العواصم من القواصم مراجعه کن مطالب فراوانی خواهی یافت ای برادر من بسیاری از اموری که تو برای مردم روشن می‌کنی اشتباهه بسیاری از قضایای که برای مردم طرح می‌کنی اشتباهه انسان باید منصف باشد شیخ عثمان، تو در اولین جلسه از جلسات این مناظره به من گفתי اگر من حق را برای تو روشن کنم تو وارد مذهب شیعه دوازده امامی می‌شوی و من به تو گفتم: اگر برای من اثبات کردی که حق با وهابیت است من بر می‌گردم به وهابیت و من ندیدم تو دلیل و برهان از قرآن و سخنان خدا یا دلیل از سنت پیامبر و سخنان پیامبر برای من ثابت کن به حقانیت وهابیت یا حقانیت مذهب اهل تسنن، و همچنین تو هیچ دلیلی از سخنان خداوند یا سخنان پیامبر بر حقانیت وهابیت نیاوردی؛ ولی به من می‌گویی: چرا جواب نمی‌دهی؟ چرا جواب نمی‌دهی؟ تو خودت جواب نمی‌دهی؟

پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیسی در دوازدهمین مناظره

شیخ عثمان، افراد را مورد طعنه و تضعیف قرار ندهی و شخصیت افراد را زیر سؤال نبری؛ بلکه نظریات و نظر آنان را مورد نقد و بررسی قرار دهی افکار آنان را مورد حمله قرار بده، تو الآن شخصیت محمدعلی بار را زیر سؤال می‌بری این مسئله از تو بعید و عجیب است، من محمدعلی بار را می‌شناسم تو دیروز می‌گفتی او را نمی‌شناسی و امروز می‌گویی محمد علی بار شخص چنین و چنان است برادر من محمد علی بار وجود دارد او در مجله وهابیت به نام مجله مجتمع در کویت مقاله می‌نویسد و زمانی که از تو در همین مناظره شنیدم که محمد علی بار شیعه دوازده امامی شده و از وهابیت به شیعه منتقل شده‌این خبر برای من مژده بوده و اگر این خبر واقعاً صحت دارد می‌گویم: خدا را شکر خداوند او را هدایت کرد و او از وهابیت به شیعه دوازده امامی منتقل شد این نعمتی از طرف پروردگار سبحانه و تعالی است؛ ولی من می‌دانم محمدعلی بار وهابی بوده و در مجله مجتمع نویسنده بوده تیراژ مجله موجود است؛ ولی بسیاری از بزرگان مذهب وهابیت و بزرگان اهل تسنن هستند که به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند. هیچ مانعی ندارد الآن محمد علی بار شیعه دوازده امامی گردیده به خاطر این که ادله که از آیات قرآنی و از احادیث راستین پیامبر و ادله عقلی مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست، باعث می‌شود که بسیاری از وهابی‌ها یکی پس از دیگری از وهابیت خارج شوند؛ ولی شیخ عثمان، جوانان وهابی و جوانان اهل تسنن را از خواندن کتاب‌ها منع نکنی آنان را از خواندن کتاب تذکره الخواص به نوشته امام اهل تسنن سبط ابن الجوزی (رض) منع نکنی از خواندن کتاب **الفصول المهمه فی معرفه الأئمه** امام اهل تسنن ابن صباغ مالکی (رض) باز نداری. شیخ عثمان، من الآن در دستم کتابی دارم به نام **کتب حذر منها العلماء**، (کتاب‌های که علمای از خواندن آنان بر حذر داشتن و خواندن این کتاب‌ها حرام می‌دانند). من این کتاب را خواندم که دانشمندان علمای مذهب وهابیت خواننده را از خواندن بعضی کتاب‌های بزرگان اهل تسنن و بزرگان وهابیت بر حذر می‌دارند بلکه بعضی از کتاب‌ها نباید خوانده شود؛ ولی بعضی از کتاب‌های که منع کردی خواندن آنان به خاطر این که در آن گفته‌های حق نوشته شده من از روزی می‌ترسم که در برابر ذات الله سبحانه و تعالی قرار

بگیری و در یک مناظره دو طرفه بین تو و خداوند متعال. شیخ عثمان، تو و برآنچه انجام داده‌ای تو را محاسبه کند، بله شیخ عثمان، می‌ترسم خداوند تو را محاسبه کند زمانی که در پیشگاه او قرار گیری، شیخ عثمان، تقوی الهی داشته باش و از خدا بترس و الله و الله و الله دشمنی با مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت مطهرین هم هست تو را بسوی پرتگاه جهنم می کشاند، به هر حال شیخ عثمان، چه کار باید بکنم و چه باید بگویم تا تو حرف من قبول کنی؟ شیخ عثمان، این را به تو گفتم: زمانی که امام بخاری در کتاب صحیحش با یک حرف به من می‌گوید حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتابم وجود دارد؟! چه باید بکنیم زمانی که امام مسلم نیشابوری در باب فضایل امام علی ذکر می‌کند حدیث ثقلین را؟ من این را الآن گفتم: و همچنین قبلاً همین حرف زدم در جلسه‌های گذشته این مناظره من و تو گفتم: که من قبل از این که به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوم بزرگان مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناختم قبل از این که به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوم امام شیخ مفید (رض) را نمی‌شناختم و گفتم: من بعد از این که وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم امام شیخ مفید (رض) را شناختم من شیعه دوازده امامی شدم و تمام کسانی که دگرگون شدن تمام کسانی که الآن دگرگون شدند که اگر بخواهی اسامی تمام آنان ده‌ها نفر؛ بلکه صدها نفر که به شیعه دوازده امامی منتقل شدند به سبب حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم ذکر شده نگاه کن بخوان کتاب کسانی که راه یافته هستند فقط من نیستم. شیخ عثمان، آیا راه یافته پیدا می‌شود که از وهابیت به شیعه دوازده امامی دگرگون شده یا از اهل تسنن باشد به شیعه دوازده امامی منتقل شده باشد بدون مراجعه کردن به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** بوده؟ بدون مراجعه به کتاب **صحیح امام بخاری** یا کتاب سنن امام ابوداود سجستانی و یا کتاب و یا کتاب... بوده؟ یعنی شیخ عثمان، تو در حقیقت از جوانان و هابی و جوانان اهل تسنن را از مراجعه و خواندن کتب شیعه دوازده امامی برحذر می‌دارید؛ ولی شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: اولاً تر بود جوانان و هابی و جوانان اهل تسنن از خواندن کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب

صحیح امام مسلم و برحذر داری کتاب امام بخاری راهنمایی می‌کند به حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر هستند.

لذا؛ شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: در حقیقت من چون شخص راه یافته ام و هدایت شده‌ام بعد از این که من از علمای مذهب وهابیت و علمای مذهب اهل تسنن بودم به همین علت من با تو در مورد اثبات مذهب اهل بیت از منابع مذهب اهل تسنن و منابع مذهب وهابیت مناظره می‌کنم.

شیخ عثمان، همیشه تکرار می‌کنی که دکتر عصام، از علما نیست، شیخ عثمان، من نمی‌گویم پناه بر خدا که من یک فرد ناآگاه هستم و من فرد نادان و جاهل هستم چون قرآن می‌گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. (سوره البقره: ۶۷)

به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان و نادانان باشم

پس، شیخ عثمان، من قبلاً از علمای مذهب اهل تسنن و علمای مذهب وهابیت بودم، و من الآن از علمای مذهب شیعه دوازده امامی در شهر قم در ایران هستم، شیخ عثمان، من زمانی که مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت را رها کردم در عربستان سعودی سکونت داشتم و در دانشگاه سعودی نزد علمای حدیث علم حدیث را خواندم و همچنین و نزد علمای یمن علم حدیث را خواندم و مصطلحات حدیث را خواندم عقاید را خواندم تا این که خودم از علمای وهابی شدم من یک وهابی عالم نه یک وهابی نادان و جاهل بودم و من از علم و دانایی وهابیت را رها کردم و به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم من امام جماعت مسجد جامع و امام جمعه بودم که در آن مسجد جامع کتب اهل تسنن و وهابیت از اصول و فقه و حدیث تدریس می‌کردم من به خاطر جهل و نادانی خود منتقل نشدم من از روی علم و دانایی به سبب احادیث قوی که در کتاب‌های اهل تسنن و وهابیت آمده به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت شدم. شیخ عثمان، خواهش می‌کنم بحث را ادامه بده اگر خواستی حدیث تقلین بحث می‌کنم یا اگر غیر از آن بخواهی من موافقم و در اختیار تو هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من سؤالم را متوجه برادر رفیق و هر کسی که این مناظره را در سراسر جهان گوش می‌کند، زمانی که این مناظره با دکتر عصام، شروع کردم تو (دکتر عصام) به من گفته ای: مناظره کننده شیعه دوازده امامی هستی، آیا تا الآن او مناظره کننده شیعه دوازده امامی به حساب می‌آید؟ ببخشید دوباره تکرار می‌کنم آیا هنوز دکتر عصام، مناظره کننده شیعه دوازده امامی است؟ از رفیق و همه حاضرین در این مسجد پوزش می‌طلبم ببخشید سؤالم را دوباره از رفیق موسوی می‌پرسم آیا هنوز دکتر عصام، مناظره کننده شیعه دوازده امامی است یا نه؟ جوابم را با بله یا نه جواب بده؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

نسبت به دکتر عصام، بله او مناظره کننده مذهب شیعه دوازده امامی ست؛ ولی من همان سؤال را از تو می‌پرسم آیا تو هنوز مناظره کننده اهل تسنن به حساب می‌آیی؟ سؤالم را جواب بده؟!

شیخ عثمان الخمیس:

بله من مناظره کننده اهل تسنن هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

همچنین دکتر عصام، از مناظره کننده شیعه دوازده امامی هستند به حساب می‌آید. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من به تو می‌گویم: همان‌گونه که چندی پیش گفتم: ببخشید ببخشید ببخشید من اینجا نیامده‌ام تا داستان زندگی و نحوه انتقال یافتن تو از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی را بشنوم! من هرگز برای شنیدن زندگی شخصی خودت نیامده‌ام؛ بلکه دعوت شدم برای مناظره بین شیعه و اهل تسنن بین مردی که مناظره کننده شیعیان دوازده امامی و بین مردی که مناظره کننده اهل تسنن، من به خاطر این مطلب آمدم و این مسئله که در اولین جلسه این مناظره به

آن مایل بودید در اول بحث از تو سؤال کردم و تو گفتی: من قبول می‌کنم که من مناظره کننده از مذهب شیعیان دوازده امامی، و از این مذهب دفاع می‌کنم، و من که قبلاً وهابی بودم؟ و همچنین شیعه دوازده امامی ها گفتند بله و گفتند دکتر عصام، مناظره کننده ما می‌باشد.

من نیامدم که فقط در مورد حدیث ثقلین و حدیث کساء را مناظره کنم من آمدم تا پیرامون اختلافاتی که بین شیعه و اهل تسنن وجود دارد را بررسی کنیم.

دکتر عصام، می‌گویی سیزده سال علم رجال و جرح و تعدیل در حوزه علمیه قم خوانده ای و کتب حدیثی شیعه دوازده امامی را خواندی سپس، می‌گویی با تو پیرامون **صحیح امام مسلم نیشابوری** مناظره می‌کنم؛ ولی تو پیرامون شیخ امام مفید با من مناظره می‌کنی در حالی که من (دکتر عصام) به شیخ امام مفید و به امام شیخ مظفر کار ندارم؟! آیا تو مگر شیعه دوازده امامی نیستی؟! امام مسلم نیشابوری نماینده تو نیست امام مسلم نیشابوری نماینده من است شیخ مفید نماینده تو است تو پیرامون امام مسلم نیشابوری با من مناظره کنی من با تو پیرامون شیخ مفید و تو می‌گویی: من شیخ کلینی و شیخ مفید و شیخ مظفر را نمی‌شناسم آیا با من تقیه را پیشه خود قرار می‌دهی آیا با من روراست نیستی آیا این مناظره به بن بست نرسیده. این مناظره به این روش هرگز درست نمی‌باشد تو می‌گویی من مناظره کننده مذهب شیعه دوازده امامی هستم سپس، الآن می‌گویی به عنوان یک وهابی با من بحث کن من نیامدم تا داستان زندگی تو را بشنوم و هرگز نیامدم تا تو به مذهب تسنن برگردی نمی‌خواهم تو به تسنن برگردی اگر وهابی بودی هرچه بودی نمی‌خواهم داستان زندگی تو را بشنوم مسئله تو برای من زیاد مهم نیست چیزی که برای من مهم است این که من و تو دو مناظره کننده میلیون‌ها شیعه دوازده امامی و میلیون‌ها نفر از اهل تسنن که باهم اختلاف دارند من به تو می‌گویم: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد تو می‌گویی زمانی که من از اهل تسنن بودم و زمانی که من وهابی بودم و زمانی که من انتقال یافته‌م کجاست بحث علمی این گونه مباحث علمی را فراگرفتی مناظره روشمند این گونه باید باشد بحث تو همش بحث عاطفی احسنت بارک الله فیک کجاست بحث علمی؟ کجاست روش مناظره بر اساس قانون ریاضی ضرب دو در دو می‌شود چهار است.

چرا نمی‌بینم آن اینجاست؟ چرا وقت را اینقدر ضایع می‌کنی؟ آیا می‌خواهی از موضوع خارج شوی؟ آیا می‌خواهی بحث را به پایان برسانی؟ من می‌خواهم ادامه بدهم آیا تو هم می‌خواهی ادامه بدهی؟ آیا اینچنین نیست؟! من در برابر حضار و شنوندگان این مناظره از او سؤال کردم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ او سراغ حدیث ثقلین می‌رود و به حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند برمی‌گردد و بعداً دوباره برمی‌گردد به داستان زندگی خودش من وهابی بودم، و بعداً می‌رود به کتاب **صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم نیشابوری**. چه دخلی دارد؛ چرا **صحیح مسلم** را وارد بحث کردی من الآن **صحیح مسلم** را قبول کردم و قبول داشتم و گفتم: حدیث کساء به روایت عایشه را قبول دارم به او گفتم: حدیث کساء به روایت ام سلمه را بررسی کن و آن نزد تو صحیح و سلیم است بر آن چه دلالت دارد را توضیح بده؛ چرا وقت را تلف می‌کنی؛ چرا معلومات را ضایع می‌کنی؟ چرا در مناظره خود روشن صحبت نمی‌کنی؟ چرا در مناظره خود روشن حرف نمی‌زنی؟ ببخشید امیدوارم روشن صحبت بکنی، و روشن مناظره کنی و امیدوارم خیلی دقیق گفته شود.

آیا مگر الآن مناظره بین من و دکتر عصام، نیست؟ خواهش می‌کنم مناظره ادامه پیدا کند به گونه که دکتر عصام، مناظره کننده اهل تشیع باشد و برای کتب شیعه مطالب داشته باشد نه این که همه مطالب دکتر عصام، در مورد د کتب اهل تسنن است و من فقط پیرامون کتب اهل تسنن با دکتر عصام، مناظره می‌کنم من در بدو امر به شیعه دوازده امامی ها گفتم: مناظره کننده شما باید یک مرد شیعی دوازده امامی می‌باشد به شما گفتم: یک مناظره کننده که قبلاً سنی نمی‌خواهم که بعد از آن با من نگویند این مناظره کننده کتاب‌های ما (شیعیان) را نمی‌شناسد این فرد گفته‌هایش بر طبق اهل تسنن بوده این فرد ما (شیعیان) را فریب است و به شما گفتم: من این مناظره کننده (دکتر عصام) نمی‌خواهم، و گفتم: یک مناظره کننده که از روز اول شیعی دوازده امامی بیاورید! گفتید نه دکتر عصام، مناظره کننده ماست من تأیید تمام شیعیان جهان را خواستم که بیایند بگویند این دکتر عصام، مناظره کننده ماست گفتم: تأیید حاضرین در این مسجد برای من کافی است من گفتم: رفیق و وعد و چهار نفری که آن روز آنان را انتخاب کردید یادم نمی‌آید کی بودند همه گفتند دکتر عصام، مناظره کننده مورد اعتبار آنهاست و اهل

تسنن گفتند من مناظره کننده مورد اعتبار آنان هستم در این مسجد حداقل اهل تسنن که در این مسجد هستند من مناظره کننده آنان هستم تمام شد! آیا شیعه دوازده امامی ها دکتر عصام را آورده‌اید تا فقط به من بگویند از اهل تسنن چه چیزهای بلد است؟ من نیامدم تا فقط در مورد کتب اهل تسنن و در مورد بزرگان اهل تسنن را بشنوم من آمدم تا بین اهل تسنن و تشیع دوازده امامی اتحاد بر اساس پرستش خدا برقرار کنیم من نیامدم تا داستان زندگی دکتر عصام را بشنوم خواهش می‌کنم مناظره خیلی دقیق‌تر از این برگزار شود همواره دکتر عصام، از موضوع خارج می‌شود دائماً از موضوع خارج می‌شود من روش دکتر عصام، در این مناظره را نمی‌خواهم آیا این همان مناظره علمی روشمند که دکتر عصام، آن را فرا گرفته است؟ با من مناظره نمی‌کنی مگر با کتب اهل تسنن؟ تو به خاطر همین با من مناظره می‌کردی در قصه صحیح بودن حدیث به سبب جمع طرق مختلف یک حدیث و گفتی بسیار پیرامون این قضیه تفصیلاً بحث کنیم آیا می‌خواهی این کار برای تلف کردن وقت؟ به خدا قسم وقت گرانبهاتر از این که بیایم پیرامون یک مسئله بی‌نتیجه بحث کنم من از تو یک سؤال کردم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ در جواب از تو جواب طولانی؛ بلکه حرف دیگری می‌شنوم سؤال من بسیار روشن است حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

فکر می‌کنم بهتر است بحث را شروع کنم وقت را تلف نکنم شروع کنم بحث را اول جواب بدهم به سؤال شیخ عثمان را که کراراً آن را از من پرسیده برچه چیزی دلالت دارد حدیث کساء؟ حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) از عایشه نقل شده‌این که رسول خدا می‌خواست اهل بیت مطهرین را در زمان خودش در چند نفر معین حصر کنند، دلالت دارد بر حصر اهل بیت مطهرین تا بعد از آن کسی نیاید که ادعا کند از اهل بیت مطهرین است و در سایه آن در دین اسلام انحرافی ایجاد کند.

این چیزی است که من می‌گویم: و من فکر می‌کنم که جواب تو را خیلی روشن داده‌ام فکر نمی‌کنم روش‌تر از این جوابی باشد و برای تو ذکر کردم زمانی که پیامبر می‌فرماید هؤلاء اهل‌بیتی این صیغه مفید حصر است این مثال را برای تو آوردم چون قوی‌تر از ادات حصر وجود ندارد هؤلاء اهل‌بیتی و سپس، آنان را زیر کساء قرار می‌دهد تا تأکیدی بر این امر باشد این تأکید خواه با لفظ باشد خواه با انجام دادن یک حرکت رسول خدا عمل حصر را تکرار می‌کند به وسیله گفتن نماز ای اهل‌بیت ماه‌ها تکرار کرد، و این حدیث به اساتید صحیح وجود دارد تو هم این را گفتی بلکه تو آن را گفتی؛ اما قایل به این که این کار پیامبر یکبار رخ داده؛ ولی این گفته درست نیست؛ بلکه بارها این عمل تکرار شده بلکه ماه‌ها تکرار شده پیامبر بارها تکرار کرده نماز ای اهل‌بیت رسول خدا می‌خواهد اهل‌بیت مطهرین و معصومین را محصور کند. رسول خدا اهل‌بیت مطهرین و معصومین در زمان خود را به چهار نفر حصر کرد و مابعد خود را به نه نفر و زمانی که دانسته بشود که اهل‌بیت در زمانش و، اهل‌بیت معاصر پیامبر است، و اهل‌بیت در زمان پیامبر مشخص می‌کنند مطهرین نه‌گانه بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هر یک از آنان امام بعد از خودش مشخص می‌کند و ان شاء الله این مطلب را در جلسه آینده بحث خواهیم کرد.

من از موضوع بحث بیرون نرفتم بسم الله الآن شروع می‌کنم به حدیث کساء هر پرسشی نسبت به حدیث کساء داری مطرح کن من جواب مناسب و کامل آن را دارم شروع کنیم تا وقت تلف نشود تو گفتی: می‌خواهی بحث کنیم از حدیث ثقلین من آمده‌ام هیچ مانعی وجود ندارد بحث می‌کنیم از حدیث ثقلین و هرچه می‌خواهی؟ خواهش می‌کنم ای شیخ عثمان، باهم برای این چیزها دعوا نکنیم و باهم اختلاف نوزیم همان‌گونه که از اول گفتی: ما اینجا آمدیم تا باعث نزدیک شدن افکار مسلمانان بشویم برای این که فرصت عمل کردن از دشمنان اسلام گرفته شود و من گفتیم: مناظره را شروع کنیم؛ ولی چه شد؟ من گفتیم: من مناظره را تأیید می‌کنم و به خاطر این مناظره آمده‌ام به خدا قسم من نیامدم به این مناظره مگر وهدف من حمایت از وحدت مقدس اسلامی است. آن را مقدس می‌دانم همان‌گونه که نماز را مقدس می‌دانم و برای من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی مانند نماز خواندن است، خداوند در قرآن فرموده:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا. (سوره آل عمران: ۱۰۳)

وهمگی به رشته دین خدا چنگ زده.

من این آیه قرآن را همیشه تکرار می‌کنم و از این جهت بود که من گفتم: که مناظره بی سستی، آرام و برادرانه میان وهابیت و شیعه دوازده‌مأمی بهترین وسیله برای تحقق وحدت مقدس اسلامی است.

شیخ عثمان، برای این که تو ادامه ندهی و بگویی: من گفتم! من می‌گویم: و تو گفتی! پناه بر خدا باز هم اختلاف کنیم و مناظره از موضوع خود دور شود من برنامه طولانی برای این مناظره دارم که ممکن است مناظره من و شیخ عثمان یکسال طول بکشد.

من یک برنامه مشخصی ترسیم کردم که من تا الآن در سر هرَم این مناظره قرار دارم تا برسم به قاعده هرَم و یک تصویر کاملی از مناظره دارم خواهش می‌کنم شروع کن حدیث کساء را بسم الله سندهای آن حدیث چیست؟ و دلالت بر چه چیزی دارد؟ شروع می‌کنیم بسم الله می‌خواهی من شروع کنم؟ شروع می‌کنم می‌خواهی تو شروع بکنی شروع کن می‌خواهی شروع کنیم به بحث از حدیث ثقلین شروع می‌کنیم؛ ولی به نزاع و اختلاف ادامه ندهیم، شیطان بین من و تو وارد نشود و شیطان داخل می‌شود و دشمنی را بین من و تو قرار می‌دهد در نتیجه باهم نزاع خواهیم کرد تو گفتی من فهمیدم اینجوری و تو فهمیدی اینطوری و سوء تفاهم و مشکلات وارد مناظره ما می‌شود پس، شروع کن به مناظره آرام و اگر آماده نیستی می‌توانیم در جلسه بعد مناظره کنیم از حدیث ثقلین هیچ مشکلی ندارد یا حدیث کساء.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

الآن بحث از حدیث کساء را شروع می‌کنم من نمی‌خواهم از محدوده موضوع حدیث خارج نشوم؛ ولی می‌خواهم بگویم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ حدیث کساء دلالت بر این

که آنان اهل بیت پیامبر هستند باشد قبول کردم آنان اهل بیت پیامبر هستند سپس، چه می‌خواهی و اگر اهل بیتش شده‌اند چه می‌شود؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من فقط می‌خواهم جواب شیخ عثمان را بدهم حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وجود دارد بر چه چیزی دلالت دارد؟ زمانی که پیامبر امام علی و خانم فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) وارد کساء کرد و حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** موجود است من از **صحیح مسلم** برای شیخ عثمان شاهد آوردم به خاطر این که بعد از کتاب خداوند صحیح‌ترین کتاب است و این مطلب دلالت روشنی دارد بر این که پیامبر مطهرین و معصومین از اهل بیت را حصر کرد یعنی اگر پیامبر برای ما مشخص کند چه کسانی از مطهرین و معصومین اهل بیت هستند این سنت پیامبر خواهد بود که برای ما روشن کند چه کسانی اهل بیت مطهرین و معصومین هستند آیا این دلالت ندارد بر این که یک اصطلاح خاص در احادیث راستین رسول خدا یا به تعبیر دیگری اصطلاح شرعی خاصی برای کلمه اهل بیت وجود دارد؟ پس، زمانی که ما می‌آیم و اجتهاد کنیم و بگوییم: اهل بیت مطهرین خاندان علی و خاندان جعفر هستند و پنجاه میلیون نفر را از سادات بنی هاشم همه آنان اهل بیت مطهرین قرار دادیم این مخالفت کردن با شرع اسلام است، یعنی مخالفت کردن به سنت رسول خدا؛ اما اگر مراد ما از اهل بیت معنای لغوی آن معنی آن در لغت عرب ها باشد این حرف دیگری است؛ ولی من می‌گویم: رسول خدا همان‌گونه که نماز را برای ما چهار رکعت قرار داد نماز از حیث اصطلاح لغوی و در لغت عرب ها به معنای دعاست؛ ولی سنت رسول خدا گفته نماز چهار رکعت به این کیفیت مشخص پس، برای سنت رسول خدا یک اصطلاح خاص است اصطلاحی که پیامبر آن را مشخص کرده اصطلاح در سنت رسول خدا، یعنی اصطلاحی که احادیث پاک پیامبر آن را مشخص کرده.

من می‌گویم: کلمه اهل‌بیت در حدیث تقلین اصطلاحی است که سنت رسول خدا آن را قرار داده پس، شارع مقدس یعنی سنت رسول خدا که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) است یک اصطلاح مشخص دارد، اهل‌بیت در حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) که از عایشه نقل شده‌امده رسول خدا این چهار نفر را داخل کساء کرد پیامبر با انجام این عمل می‌خواستند به ما بفهماند یک اصطلاح خاصی که در این اصطلاح (اهل‌البیت) به غیر این چهار نفر تعدی نمی‌کرد، و شامل میلیون‌ها نفر از هاشمین و حسنین و خاندان جعفر و همه سادات در هر زمان و در هر مکان نمی‌شود همان‌گونه که اهل تسنن به آن قایل هستند. پیامبر قصد داشتن با این عمل اشاره به اصطلاح خاص کنند.

آن چه را که من می‌گویم: بعضی از مفسرین حتی از اهل تسنن به آن قایل شدند این نظر فقط نظر شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه بسیاری از اهل تسنن به آن قایل می‌باشند و اگر برادر عثمان آن را بخواهد نامه‌ها اهل تسنن که قایل به این مطلب هستند نام می‌برم، آنان گفته‌اند اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر همین چهار نفر هستند ای برادر من، عده‌ای از اهل تسنن که به حدیثی که از عایشه نقل شده در صحیح امام مسلم ملتزم شده‌اند را پذیرفته‌اند. شیخ عثمان، باید بدانی زمانی که پیامبر بعضی از اهل‌بیت را داخل کساء کرد و بعضی دیگر را داخل کساء نکرد به خاطر این که به ما توضیح دهد فرق بین اهل‌بیت در داخل کساء و اهل‌بیت بیرون از کساء یعنی فرقی بین مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت.

من می‌گویم: کلمه اهل‌بیت در حدیث کساء یک اصطلاح شرعی خاص که سنت راستین رسول خدا که در حدیث عایشه آمده مشخص کرده است بعد از این که امام مسلم حدیث تقلین را ذکر کرد در کنار آن حدیث کساء را آوردند انگار که امام مسلم (رض) به ما می‌گوید: اگر خواستید اهل‌بیت مطهرین و معصومین که آنان همسو و عدل **قرآن کریم** هستند بر شماست که مراجعه کنید به حدیث عایشه و آن در کتاب من موجود است، و اگر خواستید حدیث تقلین را بشناسید به آیه مباحله مراجعه کنید، و دقت کنید همه این مباحث در کتاب صحیح امام مسلم

قرار دارند و در صحیح امام مسلم حدیث مباهله موجود است پیامبر در روز مباهله این چهار نفر را طلب کرد و آنان را داخل کساء کرد، یعنی این چهار نفر را صدا زد و آنان را داخل کرد.

بنابراین، حدیث کساء اشاره دارد به یک حالت خاصی و الف و لام هم الف و لام عهد است منظورم در عبارت اهل البیت و آنان همان کسانی هستند که پیامبر آنان را در زمان معین و در مکان مشخص داخل کساء مشخص و در وقت مشخص قرار داد آنان همان کسانی هستند که پیامبر بر خانه آنان عبور می کرد و می گفت: به آنان وقت نماز رسیده ای اهل بیت، پس، کلمه اهل بیت در این حدیث (حدیث تقلین) یک معنای اصطلاحی شرعی خاص دارد بر خلاف کلمه اهل بیت در فرهنگ عرب های جاهلی.

بنابراین، اهل بیت مطهرین چه کسانی هستند حدیث عایشه دلالت صریحی بر این مطلب دارد و آن این که اهل بیت همان چهار نفری که جمع شدند به علا و پیامبر یعنی با پیامبر اهل بیت پنج نفر می شوند (زیر کساء) بعد از این مطلب آیا این جریان دلالت بر اهمیت و جایگاه عظیم اهل بیت دلالت نمی کند؟ و به خاطر همین مطلب اهل تسنن در کتاب های خودشان گفته اند اگر کسی با در نظر گرفتن حدیث کساء بگوید اللهم صل علی اهل البیت که در داخل کساء هستند اگر صلوات بفرستد به کسانی که داخل کساء کند این صلوات شامل پیامبر نیز می شود؛ چرا که پیامبر وارد کساء شده بودند ما کتاب اهل کساء نوشته امام اهل تسنن امام رازی و کتاب اهل کساء تألیف امام اهل تسنن امام اصفهانی و تقریباً بیش از بست کتاب از اهل تسنن که در حق اهل کساء این پنج نفر نوشته شده را می شناسیم این جایگاه بزرگی و عظیمی است این که پیامبر جزء اهل کساء باشد و علمای اهل تسنن گفته اند اگر کسی گفته باشد اللهم صل علی اهل الکساء، (درود می فرستم به اهل کساء)، پیامبر نیز از آنان خواهد بود؛ چرا که پیامبر از اهل کساء است منظور من این که این جایگاه مخصوص اهل بیت مطهرین است و حدیث تقلین دلالت دارد بر این که ما دامیکه پیامبر آیات قرآن را مشخص کرده و شکل و تعداد سوره های قرآن کریم را مشخص کرده باید اهل بیت مطهرین و معصومین را نیز مشخص کند پیامبر ما را امر کرده به قرآن و سخنان خداوند و بعداً به سنت رسول خدا و سخنان رسول خدا و در رتبه سوم به اهل بیت مطهرین و سخنانشان است؛ ولی همه سخنان اهل بیت مطهرین از قرآن و

سنت پیامبر بر گرفته شده، بنابراین، کلمه‌ی اهل بیت در حدیث کساء و در حدیث ثقلین دارای یک معنای شرعی خاص که شامل این پنج نفری که به نقل از عایشه در کتاب صحیح امام مسلم آمده و آن پنج نفر پیامبر و امام علی و حسن و حسین و خانم فاطمه این مسئله در نزد همه مسلمانان جهان به گونه‌ای معروف است که از هر کسی سؤال کنی چه سنی و چه وهابی که پنج نفر اهل کساء چه کسانی می‌باشند؟ خواهند گفت: چه فرد نادانی باشد چه دانا باشد می‌گویند پیامبر و علی و حسن و حسین و خانم فاطمه.

بنابراین، آنان جمع شدند در یک رخ دادی که عایشه هم بود و در روز مشخص و در ساعت مشخص و رسول می‌خواهد یک اصطلاح جدیدی را ایجاد کند. آیا شیخ عثمان، من هنوز جواب تو را ندادم؟

شیخ عثمان، تو به من می‌گویی من از تو صدبار سؤال کردم بر چه چیزی حدیث کساء دلالت دارد به تو می‌گویم: دلالت می‌کند بر کذا و کذا می‌گویم: پیامبر در حدیث کساء که در کتاب امام مسلم نیشابوری (رض) آمده اهل بیت مطهرین را مشخص کرد به تو می‌گویم: آیا من از موضوع خارج شدم؟ آیا طرح این مسئله خروج از موضوع حساب می‌شود؟ تو را به خدا آیا این خروج از موضوع است من سؤال تو را به طور روشن جواب دادم آیا تو می‌خواهی من را مجبور کنی جواب دیگری بدهم من این کار را نمی‌توانم انجام بدهم؟ آیا می‌خواهی آن چه را که در سرداری به آن جواب بدهم؟! من نمی‌دانم تو چه می‌خواهی آیا این همان جواب تو است یا نه؟! اما آن چه پیرامون حدیث پیامبر خلفای بعد از من دوازده نفر هستند گفتی و آن چه از قضایای پیرامون آن مطرح کردی از آن بحث خواهیم کرد در حدیث پیامبر خلفای بعد از من دوازده نفر هستند. شیخ عثمان، در بدو امر به من گفتی هر آیه را که می‌خواهی انتخاب کن قوی‌ترین چیزی که داری مطرح کن سوار بهترین اسب که داری شو کذا و کذا...، تو این عبارات را به من می‌گفتی من الآن آن چه را که دارم مطرح می‌کنم و قوی‌ترین چیزی که دارم دلیل می‌آورم من آمادگی جواب به هر چیزی دارم همان‌گونه که تو به من می‌گفتی من الآن به تو می‌گویم: این جواب من و این دلایل من است و این برهان من است برهان تو کجاست؟ دلیل تو چیست؟ تو اهل بیت را رها کردی دلیل تو چیست؟ من این سؤال را از تو می‌پرسم؛ چرا اهل بیت را رها

کردی؟ آیا تمسک به قرآن و سنت رسول خدا به معنای ترک و رها کردن اهل بیت مطهرین است؟ چرا مذهبی برای اهل بیت وجود ندارد؟ چرا مذاهب‌ها را در چهار مذهب محصور کردی؟ چرا در قرن ششم حکمی صادر کردند به لغو مذهب اهل بیت؟ آیا می‌خواهی آن حکم صادر شده که در کتاب‌های تاریخ آمده را برای تو ذکر کنم؟ و آن حکمی که مذهب اهل بیت را حذف می‌کند و در نتیجه مذاهب اسلامی چهارگانه خواهند شد! من می‌خواهم چیزهای فراوان به تو بگویم سؤال‌ها روشن است، و برای تو ذکر می‌کنم که چه کسی این حکم را صادر کرد و چرا مذاهب اسلامی چهارگانه شد و چرا پنجگانه نشد؟ چرا ششگانه نشد؟ به خاطر این که حکمی صادر شد که در آن حکم مذهب اهل بیت لغو شد! من آماده‌ام مناظره را به شکل علمی و روشمند با تو ادامه دهم اگر دوست داشته باشی؛ اما این که خواسته باشی مناظره سطحی و پراکنده باشد من این مناظره را نمی‌پسندم و نمی‌خوام، این روش من روش بحث موجود بحث علمی بحث روشمند مطرح شده از کتاب امام بخاری و از کتاب امام مسلم نیشابوری برای تو دلیل آوردم می‌گوی: حدیث تقلین در کجای کتاب امام مسلم ذکر شده؟ به تو می‌گویم: در کتاب امام مسلم وجود دارد اگر تقلین که در کتاب امام مسلم وارد شده دال بر کتاب و سنت نه بر کتاب و اهل بیت پس؛ چرا امام مسلم آن را در باب فضایل امام علی ذکر کرده؟ چرا حدیث تقلین را در باب فضایل اهل بیت ذکر می‌کند؟ می‌گویم: چه مانعی دارد برای جمع کردن بین این دو صیغه و دو متن حدیثی حدیث تقلین وجود دارد علما گفته‌اند کتاب الله و سنتی و حدیث کتاب الله و اهل بیته هیچ تعارض بین این دو وجود ندارد ابن حجر هیتمی مکی گفته به خاطر این که کتاب به قرآن و سنت اطلاق می‌شود به خاطر این که پیامبر گفته: اوتیت القرآن ومثله معه یعنی به من قرآن و آن چه همراه قرآن است (یعنی سنت پیامبر) نسبت داده شده و سنت پیامبر مفسر قرآن است از این جهت است که کلمه ذکر یک بار بر قرآن اطلاق شده و یکبار بر سنت اطلاق شده در **قرآن کریم** فرموده: ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آن چه را که بر آنان نازل شده را توضیح دهی امام ابن حجر هیتمی مکی سپس، گفت: زمانی که پیامبر در حدیث تقلین که در صحیح امام مسلم ذکر شده‌ام به کتاب الله و اهل بیت کرد مراد کتاب خداوند یعنی قرآن و سنت راستین رسول خدا است دقت کن امام ابن حجر هیتمی مکی به این گفته‌های

برگرد و مطالعه کن کتاب او را با چاپ وهابی ها در عربستان سعودی گفته پیامبر در حدیث تقلین به سه چیز امر فرموده که به آنان چنگ و تمسک بجویم.

امر اوّل: قرآن کریم.

امر دوم: سنت راستین رسول خدا.

امر سوم: اهل بیت مطهرین.

گفت: در این حدیث دلالت روشنی وجود دارد که باید اهل بیتی باشند که به قرآن و سنت رسول خدا آشنا باشند و واجب بر مردم که پیرامون اهل بیت باشند کما این که اهل بیت مطهرین پیرامون قرآن و سنت رسول خدا عمل می کنند، مراجعه کن به چاپ وهابی کتاب صواعق المحرقة امام ابن حجر هیتمی مکی، و آیا معنای وصیت کردن پیامبر به اهل بیت اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، رسول خدا به یارانش فرموده: سه بار بعد از این که آنان را تقلین نامید علما گفته اند آنان را تقلین نامید چون ماسوای این دو سبک است.

علمای اهل تسنن گفته اند: نامیده شد کتاب یعنی قرآن و سنت، نامیده شد کتاب و اهل بیت به تقلین چون ماسوای این دو سبک است، مراجعه کن به شرح های که به کتاب صحیح امام مسلم نوشته شده نامید آنان را به تقلین به خاطر این که عمل کردن به این دو سخت است عمل به کتاب و سنت راستین پیامبر و به اهل بیت رسول خدا کار سخت و طاقت فرسا است، الآن نزد مردی می آیی و به او می گویی پیرو هر مذهبی می خواهی هر کاندیدی که می خواهی انتخاب کن به تو می گوید بله؛ اما اگر به او بگویی مذهب اهل بیت را انتخاب کن می گوید: ای برادر من، اسلام دین عدالت است و در اسلام اهل بیت وجود ندارد! چرا؟ آیا این از عدالت نیست که اهل بیت در جایگاه خود بمانند؟! آیا مگر این عدالت نیست که افراد حق داشته باشند که رأی و نظر اهل بیت را انتخاب کنند همان گونه که حق دارند نظر و مذهب امام بخاری را انتخاب کنند آیا مگر این عدالت نیست؟! آیا مگر غیر از این که مسئله از عدالت است؟ آیا معنای وصیت رسول خدا ﷺ به اهل بیت و امر به اطاعت از اهل بیت در حدیث تقلین آیا معنای آن این که به ما بگوید پیروی کنید از مذاهب چهارگانه را؛ ولی اهل بیت را

رها کنید معنای آن چیست؟ زمانی که پیامبر می گوید: شما را به اهل بیتم سفارش می کنم، آیا گفته پیامبر به این معنا است که رها کنیم اهل بیت را؟! یعنی شما را سفارش می کنم به رها کردن اهل بیتم؟! من اکنون می خواهم شیخ عثمان آغاز کند به نام خدا آغاز می کنم؛ چرا در هر ساعت یکبار بیرون می رود و یکبار داخل می شود؟! اگر خواست شروع کند پس، شروع کند اگر بخواهد مناظره کند پس، وارد شود چه چیزی رخ داده که او وارد و خارج می شود مناظره را شروع کنیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت ظاهراً خدا می داند یکی برای من یک ویروس هدیه کرده و من را برای اندکی از برنامه خارج کرد. حالا برمی گردم به حرف و مطلب دکتر عصام؛ ولی قبل از آن چه مقدار از وقت من باقی مانده است و چه مقدار از وقت دکتر عصام، باقی مانده است باید بدانم چقدر وقت دارم اگر مدت زمان مناظره حساب شده است خواهش می کنم به من اطلاع داده شود تا بدانم چقدر وقت دارم و چقدر وقت برای دکتر عصام، مانده است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

در حقیقت شیخ عثمان امشب وقت را محاسب نشد به تو مسئله تعیین وقت و زمان صحبت آزاد شده، و وقت و زمان صحبت به صورت طرفینی میان تو و دکتر عصام، به صورت آزاد است و به شکل پرسش و پاسخ بوده و مناظره دو طرف به شکل رد و بدل پرسش و پاسخ بود و تعیین وقت برای این گونه مناظره ها مشکل است وسخت است، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

باید وقت حساب می شد معمولاً وقت حساب می شود و این روش تو یک روش درستی نیست من می گویم: یک اشتباه رخ داده! تقریباً من و دکتر عصام، دو ساعت و نیم است در حال مناظره هستیم و حال این که توافق با دکتر عصام، این بود که مدت زمان مناظره دو ساعت باشد امیدوارم

دکتر عصام، در ارائه مطالبش از موضوع حدیث کساء خارج نشود من دلالت حدیث کساء و نتیجه که بر آن مترتب می‌شود را می‌خواهم بعد از آن وارد حدیث دیگری می‌شوم، در واقع هنگامی که حرف خود در مورد حدیث کساء می‌گفت: به یاد شعری افتادم که گفته: وما استفدنا من طول عمرنا، غیر معنی قیل وقالوا، البته منظور این شاعر ما از حرف‌های دیگران بهره‌ای نبرده‌ایم. من هم از مطالب دکتر عصام، در مورد حدیث کساء هیچ بهره‌ای وفایده‌ای نبردم.

در حقیقت مناظره امشب بدون توهین و دشنام دادن برگزار گردید؛ ولی من و دکتر عصام، باهم انسجام نداشتیم فکر می‌کنم اشتباه از طرف من بوده من از طرف خودم معذرت می‌خواهم حقیقتاً از دکتر عصام، عذر می‌خواهم من احساس می‌کنم تقریباً دو ساعت و نیم از وقت تو را تلف کردم و تا الآن باز دکتر عصام، هم می‌گوید در جلسه بعد مطلب عرض می‌کنم پیرامون حدیث کساء در حالی که من و تو هفته گذشته توافق کردیم که فقط مواردی که از حدیث کساء به دست آوردیم را در این جلسه ذکر کنیم تا وارد بحث از حدیث ثقلین شویم، دکتر عصام، واقعاً من در این مناظره یکدفعه متوجه شدم که من و تو بحث از حدیث کساء را هم نمی‌توانیم در این جلسه به پایان برسانیم.

از تو بسیار متشکرم و امیدوارم دیدار من و تو در جلسه بعد باشد ان شاء الله تعالی یعنی دقیقاً پیرامون حدیث کساء باشد و مناظره را به پایان برسانیم تا این حدیث کساء تمام شود بعد از آن بحث از حدیث ثقلین می‌کنیم ان شاء الله دکتر عصام، در هفته آینده از حدیث کساء و اگر حدیث کساء را در حدود نیم ساعت توانستیم به پایان برسانیم یا بیشتر، بدون درنگ منتقل می‌شویم به بحث کردن پیرامون حدیث ثقلین.

دکتر عصام، می‌بینی نزدیک به سه ساعت است که ما بحث می‌کنیم و الآن من خسته هستم، من خودم را مقصر می‌بینم که حقیقتاً من وقت تو را با مناظره بی‌ثمر خود بدون نتیجه رضایت بخشی تلف کردم من که راضی نیستم چه رسد حضار و شنونده‌ها! بیشتر آنان راضی نیستند این انتظار من است و دوست دارم پیرامون مطالب دکتر عصام، حاشیه‌ای و توضیحاتی داشته باشم بد نیست که دکتر عصام، بعد از من جواب بدهد.

دکتر عصام، می‌گفت: حدیث کساء دلیل بر جایگاه آنهاست و این حدیث فضیلت اهل بیت را روشن می‌کند.

من چیزی نگفتم: من برای اهل بیت فضایل فراوانی قایل هستم و من می‌گویم: که حدیث کساء برای علی حسن حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) است مگر کسی از اهل تسنن وجود دارد که منکر این که آنان نزد خداوند دارای فضل و جایگاه رفیعی هستند؟

ما (اهل تسنن) راضی هستیم از آنان و با دوستی آنها به خداوند نزدیک می‌شویم و این را از روی نفاق نمی‌گویم و نه از روی تقیه نمی‌گویم و این دین و کتاب‌های ما هستند که به این مسئله شهادت می‌دهند؛ ولی از حرف‌های تو تو هیچ فایده نبردم.

می‌گویی مذهب اهل بیت لغو شد سپس، مذاهب چهارگانه اهل تسنن شد.

این فقط حرف است مذهب اهل بیت در کتاب‌هایمان موجود است ما (اهل تسنن) که از اهل بیت نقل قول و روایت می‌کنیم ما که از علی نقل قول و روایت می‌کنیم ما که از اما باقر و امام جعفر صادق نقل قول و روایت می‌کنیم ما که روایات اهل بیت را نقل و روایت می‌کنیم روایات اهل بیت نزد اهل تسنن نه نزد شیعیان. پس، دکتر عصام، چگونه می‌گویی ما رها کردیم مذهب اهل بیت را. دکتر عصام، به کتاب‌های فقهی مراجعه کن کتاب‌های تفسیری را ما (اهل تسنن) از آنان روایت نقل می‌کنیم (خدا از همگی خشنود باد) چگونه از اهل بیت روایت نمی‌کنیم تا این که تو گفتی؛ چرا مذاهب اهل تسنن چهارگانه شد و از اهل بیت در کتب اهل تسنن روایتی نقل نمی‌شود؟! ما (اهل تسنن) از عمر و علی و عثمان و ابی‌بکر و از حسن و از حسین و از محمد باقر و از جعفر صادق و از نووی و از زهری از همه آنان ما روایت نقل می‌کنیم هرگز آنان را ترک نکردیم، کتاب‌های ما (اهل تسنن) موجود هستند الحمد لله و المنة، و دکتر عصام، این را می‌داند اگر سنی بود همان‌گونه که می‌گوید او به این مسئله آگاه است می‌داند که اهل تسنن در فقه از علی روایت و نقل می‌کنند و در عقاید نیز از علی (رض) نقل حدیث و روایت می‌کنند و از علی (خدا از همگی خشنود باد) در دین نقل قول و روایت می‌کنند و همچنین از بقیه ائمه اهل بیت نقل قول و روایت می‌کنند ما (اهل تسنن) از اهل بیت نقل قول و روایت می‌کنیم (خدا

از همگی خشنود باد) چگونه تو متهم می‌کنی که مذهب اهل‌بیت را رها کردیم و از سخنان اهل‌بیت فاصله گرفتیم؟ این یک ادّعای باطلی است اصلاً مثل این کلام پذیرفته نیست بسیاری از مطالب که تو در مورد آنان صحبت کردی من آنان را رها می‌کنم؛ چرا که مورد بحث من و تو نیست آنان را رها می‌کنم و خواهش می‌کنم حرف تو دقیق باشد خواهش می‌کنم مناظره دقیقتر داشته باشد خواهش می‌کنم حرف‌های تو با مدرک باشد!

دکتر عصام، آیا نمی‌دانی در کتب تفسیری اهل تسنّن نقل قول و روایت از علی بن ابی طالب وجود دارد؟! آیا نمی‌دانی در کتاب‌های فقهی اهل تسنّن نقل قول و روایت از علی وجود دارد؟! آیا نمی‌دانی در کتاب‌های عقیدتی اهل تسنّن نقل قول و روایت از علی (رض) وجود دارد؟! چرا گفتی اهل تسنّن از اهل‌بیت نقل قول و روایت نمی‌کنند؟! آیا تو نمی‌دانی ما (اهل تسنّن) از عبدالله بن عباس نقل قول و روایت می‌کنیم؟ آیا تو نمی‌دانی ما (اهل تسنّن) از حسن و حسین نقل قول و روایت می‌کنیم؟! آیا نمی‌دانی ما (اهل تسنّن) از آنان (اهل‌بیت) نقل قول می‌کنیم؟ و اگر بگویی که کم از آنان (اهل‌بیت) نقل و روایت شده‌این چیزی است که به ما رسیده چیزی دیگری از آنان (اهل‌بیت) برای ما (اهل تسنّن) نقل نکرده‌اند خواهش می‌کنم اضافه‌گویی نباشد.

و در آخر من تو را دعوت می‌کنم که جلسه آینده مناظره در مسجد من باشد ان‌شاءالله تعالی و مهمانپذیر تو باشیم ان‌شاءالله همان‌گونه که در مناظره و جلسه قبل از تو پذیرایی کردم. و ان‌شاءالله تبارک و تعالی به خوبی پذیرایی خواهیم کرد و ان‌شاءالله این کار ادامه پیدا کند یکبار تو در مسجد تو از من پذیرایی بکن و یکبار در مسجد من از تو پذیرایی کنم. و ان‌شاءالله با علم و فضل و زبان نیکو پذیرایی کنم و ان‌شاءالله این روش از همه این اشیاء کفایت کند. شب پنج‌شنبه یعنی چهارشنبه آینده در مسجد من تو را دعوت می‌کنم، و دوباره معذرت خواهی می‌کنم از کسانی که جلسه این مناظره من و تو در سراسر جهان گوش می‌کردند من با نتیجه‌ای که توقع آن را داشتید خارج نشدم حالا مسبّب من بودم یا دکتر عصام، یا علّت‌های دیگری و خدا بالاتر است و صلّ الله علی نبینا محمد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب سلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته من ان شاء الله موضوع حساب وقت و زمان مناظره را رعایت خواهم کرد. شیخ عثمان، با این که برای تو احترام قابل هستم؛ ولی امیدوارم ان شاء الله تو هم برای دکتر احترام قابل باشی و یا همان گونه که من با تو رفتار کردیم تو هم با دکتر عصام، رفتار کنی.

شیخ عثمان، تو دیدی که در جلسه قبلی چگونه با دکتر عصام، رفتار شد به او اهانت و شخصیت او را مورد طعن قرار دادند از طرف بلوخی یا دمشقیه یا افراد دیگری ان شاء الله اگر خللی در برقراری ارتباط بود آن را به حساب این که اولین حضور ما به مسجد شما می‌گذاریم؛ ولی امیدواریم ان شاء الله در دفعات بعدی این خلل نباشد. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به نظرم من و دکتر عصام، هنوز پیرامون موضوع حدیث کساء هیچ مطلبی رضایت بخش نداشتیم در حقیقت مطالب من و مطالب دکتر عصام، از موضوع بحث حدیث کساء خیلی دور بوده و هنوز از بحث ما در مورد حدیث کساء پایان نیافته است. من از دکتر عصام، خواهش می‌کنم ان شاء الله جلسه مناظره ما در هفته آینده دقیق‌تر باشد و امیدوارم وقت حرف من و وقت حرف تو را محاسبه کنند و امیدوارم که موضوع که می‌خواهیم پیرامون آن بحث کنیم مشخص شود این که مدتی و زمان برای من و تو مشخص شود، خواهش می‌کنم وقت محدودی باشد دوباره از همه معذرت خواهی می‌کنم اگر نسبت به کسی بی‌ادبی یا رفتاری که موجب ناراحتی کسی شده باشد همه‌ی ما بنی آدم هستیم و دچار خطا و اشتباه می‌شویم و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگان هستند و از این حرف‌هایم را منظوری ندارم و نمی‌خواهم اشاره کنم به این که معصومین و مطهرین نزد شیعه دوازده امامی هم خطا می‌کنند و کسی این فکر را نکند؛ ولی این سخنان رسول خداست دوباره در پایان جلسه چهارم این مناظره تشکر می‌کنم والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

سید رفیق موسوی مجری شیعی:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

اما آن چه را که شیخ عثمان گفت: این که اهل تسنن رها نکرده اهل بیت را، معنای رها کردن چیست؟ اگر امام ابن تیمیه (رض) در یک نوشته‌ای می‌گوید: اهل تسنن ائمه چهارگانه و فقهای هفتگانه قضاوت‌های امام علی را مدنظر قرار نگرفتند و از آنان استفاده نکردند و فقه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) را مدنظر خود قرار ندادند.

مشکل اهل تسنن و وهابیت در این که آنان فکر می‌کنند مادامی که یک بایی به نام فضایل امام علی در کتاب‌ها آنان داشته باشند این بدین معناست که آنان معتقد به مذهب اهل بیت هستند من می‌گویم: این دوستی منفی و سلبی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است حدیث کساء به این محبت اشاره ندارد آن چه که در حدیث مراد است غیر از آن چه در بین اهل تسنن وجود دارد اهل تسنن در برخوردشان به اهل بیت مانند مردی است که یک قطعه طلا داشته باشد که هر روز آن را تمیز می‌کند؛ ولی از آن قطعه استفاده نمی‌کند یا این که او در گرسنگی بسر می‌برد؛ ولی از آن قطعه طلا برای رفع گرسنگی خود استفاده نمی‌کند، واکتفا می‌کند به تمجید و ذکر فضایل این قطعه طلا؛ چرا که به این درک فکری نرسیده که وظیفه این قطعه طلا چیست و فکر می‌کند این قطعه طلا فقط برای زینت است.

همچنین وجود اهل بیت در نزد اهل تسنن نیست مگر در حد ذکر فضایل و محاسن آنان در باب‌های حدیثی خود می‌باشد.

ای شیخ عثمان، من می‌خواهم وجود و جایگاه اهل بیت نزد اهل تسنن مانند وجود و جایگاه امام شافعی نزد اهل تسنن باشد یک وجود عملی یک وجودی که از آن استفاده عملی شود واقعی نه یک وجود در حد باب‌های فضایل کتب حدیثی باشند، وجودی که از فکر آنان (اهل بیت) در صحنه عمل از آن استفاده شود نه یک وجود تشریفاتی که فقط در کتاب‌های حدیثی اهل تسنن نام آنان برده شود، می‌خواهم نقش مذهب اهل بیت نزد اهل تسنن مانند نقش مذهب امام مالکی در نزد اهل تسنن مالکیه مذهب امام مالک است که یک مذهب کامل است که توسط رجال و راویان او و کتاب‌های او و منابع و علمای او کامل شده و علمای او هزاران کتاب پیرامون

او نوشته‌اند خود امام مالک یک مسند کاملی دارد شامل همه روایات از اصول و فروع گفته و نوشته شده و مذهب امام احمد و آن مذهبی است کاملی شامل مسائل اعتقادی و فروع دین است که این مذهب هزاران کتاب دارد و از لحاظ رجالی و قواعد اصولی و فقهی کامل است؛ ولی در مورد مذهب اهل بیت اکتفا کردید به یک باب مختصر که شامل بعضی از فضایل اهل بیت شده‌اید یک فصل در فضیلت اهل بیت قرار دادید.

تشکیل یک باب در فضایل اهل بیت یک نوع خدعه و فریب است

فقط تشکیل یک باب در فضایل اهل بیت یک نوع خدعه و فریب است و خودتان را فریب می‌دهید شما نمی‌دانید و خیال می‌کنید با ذکر چند باب مختصر از فضایل اهل بیت پیرو آنان شده‌اید شما باب‌های متعددی در فضیلت اهل بیت قرار داده‌اید؛ ولی چه ارزشی دارد یک باب و یک فصل برای فضایل آنان ذکر کنیم و حدیث ثقلین کنیم سپس، ان چه را که شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهج السنه آورده را بخوانیم زمانی که او گفته و فقه امام علی را رها کردیم همان گونه که نوشته‌ای امام محمد ابن زهره در کتاب جعفر صادق در یک عبارت گفته: (اهل تسنن روش امام علی در قضاوت را نپذیرفتند و اهل تسنن فقه امام علی را نپذیرفتند)، این چنین در کتاب خود گفته سپس، برادر من و دوست من شیخ عثمان، می‌گوید من محمد ابو زهره را نمی‌شناسم؟! چگونه او را نمی‌شناسی؟ و حال این که امام محمد غزالی مصری معاصر زمانی که از او سؤال شد امام محمد بن زهره کیست در جواب گفت: او کتاب‌های پیرامون ائمه اسلام نوشته او کتابی پیرامون امام بن تیمیه (رض) نوشته و کتابی پیرامون امام شافعی نوشته (رض) و کتاب پیرامون امام مالک (رض) نوشته و کتابی پیرامون ابن حزم ظاهری (رض) این یک امر عجیب است ای شیخ عثمان، و قبل از آن به من گفתי محمد علی بار را نمی‌شناسم پس، ای برادر من، تو چه کسی را می‌شناسی؟ امام محمد ابو زهره (رض) می‌گوید: امام علی در جایگاهی که شایستگی آن را دارد قرار داده نشده و اهل تسنن خیلی کم از علم او استفاده کرده‌اند و آن گونه که باید از علم او استفاده نکرده‌اند یا این که امام علی در زمان خلفای سه گانه خود را برای علم و بیشتر از بیست سال در زمان خلفای سه گانه زندگی کردند که او شناخته نمی‌شد مگر در علمش. سپس، می‌گوید: آیا فقه امام علی نزد ما اهل سنت در این سطح وجود دارد آیا

قضاوت امام علی و حکم امام علی و سخنان امام علی و خطبه‌های امام علی در کتاب‌های ما اهل تسنن وجود دارد همان‌گونه گفته‌های عمر بن خطاب وجود دارد؟ و آیا شخصیتی همانند شخصیت عمر بن خطاب برای او قائل هستیم؟!

این گونه امام اهل تسنن امام محمد ابو زهره می‌گوید در مورد علل دوری آنان از قضاوت‌ها و فقه امام علی: به خاطر این که بنی‌امیه بین ما (اهل تسنن) و امام علی جدایی و فاصله انداخت. سپس، امام اهل تسنن محمد ابو زهره می‌گوید: طبیعی است دولتی که حکم می‌کند بر روی منابر مساجد علی را لعن کنند طبیعی است که قضاوت علی را منع کند. سپس، سخن بسیار مهمی در بالاترین حد از اهمیت عرض می‌کند و اگر ما اهل تسنن قضاوت و فقه امام علی را به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه رها کردیم آیا فرزندان امام علی سخنان و سیره امام علی را رها می‌کنند همان‌گونه که ما سخنان امام علی رها کردیم؟ بدون هیچ شکی تمام مردم به خاطر ترس از حکومت ظالم انسان را ترک می‌کنند اما فرزندان انسان او را رها نمی‌کنند به خصوص امام علی که فرزندان باعظمتی داشت یعنی امام حسن و امام حسین است، اگر اهل تسنن روایات و سخنان امام علی را رها کردند حسن و حسین آن روایات و آن سخنان را رها نمی‌کنند آنان توجه خاصی به فقه امام علی داشتن همان‌گونه به روایات و به سخنان امام علی اهتمام داشتند و هرآنچه که اهل تسنن از اصحاب رسول خدا روایات نقل کرده‌اند، حسن و حسین آن روایات را از امام علی روایت کردند، اینچنین محمد ابو زهره گفته: و اگر روایات امام علی به طور کامل در کتاب‌های اهل تسنن وجود ندارد نه به خاطر این که حسن و حسین به روایات امام علی اهتمام نورزیدند؛ بلکه بخاطر این که اهل تسنن روایات امام علی را ترک کردند [برادر من شیخ عثمان، اگر به کتاب امام محمد ابو زهره که پیرامون امام جعفر صادق (رض) نوشته را مراجعه کنی خواهی فهمید که اهل تسنن روایات و فقه امام علی ترک و رها کردند مگر در مورد بسیار کمی؛ ولی متأسفانه خیلی از چیزها را ترک کردند و در حقیقت من شک می‌کردم در آن چه که شیعه داوزده امامی‌ها ذکر کردند در کتبشان از روایات امام علی و از روایات امام باقر و از روایات امام صادق تا زمانی که خواندم کتاب امام جعفر صادق که امام محمد ابو زهره آن را نوشته که در این کتاب دلایلی آورده که بسیاری از روایات که شیعه دوازده

امامی آن روایات را از باقر و صادق نقل کرده‌اند درست است سپس، طرق و راه‌های روایی که به ما اهل تسنن رسیده از ائمه چهارگانه اهل تسنن همان طرق و راه‌های روایی که روایات امامان اهل بیت مطهرین به شیعه دوازده امامی رسیده و تشکیک در طرق و راه‌های روایی شیعه دوازده امامی مقتضی تشکیک در طرق و راه‌های روایی اهل تسنن می‌باشد. همان طور ما اهل تسنن همه ما قبول داریم که محمد باقر و جعفر صادق مشهورند که در علم کم نظیر بودند، پس، ما اهل تسنن اگر تشکیک کنیم در روایات ائمه دوازده‌گانه اهل بیت که در کتب مذهب شیعه دوازده امامی آمده از ما اهل تسنن خواهند پرسید پس، علم این امامان اهل بیت مطهرین کجاست. با روشن کردن این مطلب جلسه چهارم مناظره را به پایان می‌رسانم والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

پنجمین مناظره:

بخش اول:

رابطه بین احادیث: ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه پنجم مناظره که در مسجد و هائیان برگزار شد.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به همه شنوندگان این مناظره و همه حضار در این مسجد خوش آمد می‌گوییم، امیدوارم در این مدت نشست خوبی داشته باشید، و همچنین به شنوندگان و حضار این مناظره در سراسر جهان خوش آمد می‌گوییم: به همه خوش آمد می‌گوییم، این شاء الله تبارک و تعالی از این مناظره حد اقل امشب بحول الله بهره‌مند شویم، و ان شاء الله زمانی که جلسه این مناظره در این جلسه شروع شود، دکتر عصام، موضوعی که پیرامون آن می‌خواهد صحبت کند مشخص کند، و بگوید من پیرامون فلان موضوع صحبت می‌کنم سپس، پیرامون موضوع دیگری بحث می‌کنم، و همچنین نه من و نه دکتر عصام، بیرون از حیطه موضوع مشخص شده صحبت نمی‌کنیم.

و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم من و تو را به آن چه که راضی و دوست دارد موفق بدارد، دوباره به تو خوش آمد می‌گوییم، خداوند به تو جزای خیر دهد.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من فقط می‌خواهم بگویم شاید توسط شما (اعتماد کردن مذهب شیعه و اهل تسنن)؛ کما این که بسیاری از ائمه اهل تسنن سعی در وحدت کردن مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی کرده‌اند، شاید وحدت کردن مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت که کرامتی از خداوند است توسط شیخ عثمان رخ دهد.

من این قضیه را که در این دنیا چیزی محال است را قبول ندارم همانگونه که خداوند عده ای از مصلحین و احیاکنندگان برای دین اسلام مهیا ساخت تا که دشمنی مذهب بین اهل تسنن و مذهب دوازده امامی را از بین بردند، چه بسا خداوند بوسیله شیخ عثمان، خصومت و دشمنی مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی را از بین ببرد و دشمنی بین این دو مذهب به دوستی بدل شود، و این کرامتی است که خداوند سبحانه و تعالی برای شیخ عثمان خواهد نوشت، و اگر مردم ارزش کاری که شیخ عثمان انجام می‌دهد را ندانند، خداوند ثواب آن را به میزان حسناتش می‌افزاید، و در آینده تأثیر فراوانی خواهد داشت، اگر به من اجازه دهی موضوع مناظره را شروع کنم، همانگونه که قبلاً گفتم: مناظره من و شیخ عثمان، پیرامون حدیث کساء است همانگونه که در جلسه هفته گذشته پیشنهاد کردم که موضوع مناظره حدیث کساء و شیخ عثمان، پیشنهاد من قبول کرده.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام مانعی وجود ندارد که در مورد حدیث کساء صحبت کنیم، مهم این که صحبت من و تو، در باره‌ی حدیث کساء ادامه داشته باشد.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

قبل از این که بحث حدیث کساء را شروع کنم می‌خواهم سؤال بعضی از برادران را جواب بدهم و آن این که چرا دکتر عصام، در همین ساعت اول شروع مناظره او با شیخ عثمان، اصرار دارد به طرح حدیث ثقلین قبل از حدیث کساء؛ بلکه طرح حدیث ثقلین قبل از حدیث غدیر؟ بعضی از من سؤال کردند؛ چرا تو تأکید داری بر ضرورت طرح حدیث ثقلین قبل از طرح حدیث کساء و آن موضوعی که از اول جلسه با شیخ عثمان، طرح کردم.

به عقیده من بین حدیث کساء و حدیث ثقلین رابطه و علقه‌ای وجود دارد، یک اشاره کوتاهی پیرامون حدیث ثقلین می‌کنم. اصرار من بر طرح آن قبل از طرح آیه تطهیر و قبل از طرح آیه ولایت و قبل از طرح حدیث غدیر و قبل از طرح حدیث کساء به خاطر اینست که به عقیده من اگر حدیث ثقلین را نفهمیم ممکن نیست حدیث کساء یا آیه تطهیر یا حدیث غدیر یا آیه ولایت را بفهمیم؛ لذا ملاحظه کردید اصرار فراوانی داشتم بر این که شروع مناظره من و شیخ عثمان از حدیث ثقلین به خاطر این که پیامبر ﷺ اهل بیت مطهرین خود را در حدیث کساء حصر کرد من فکر می‌کنم از خلال بحث من و از طریق دلایلی که خواهم آورد پیامبر ﷺ حصر نکرد اهل بیت مطهرین را مگر توسط ذکر حدیث ثقلین و همچنین آیه تطهیر حکم به طهارت اهل بیت نکرد مگر به خاطر وجود حدیث ثقلین، یعنی دلالت بر طهارت اهل بیت نداشت مگر به خاطر وجود حدیث ثقلین. خداوند اهل بیت مطهرین (اهل کساء) را طاهر ساخت به خاطر این که آنان قرین و هم تراز قرآن و سنت پیامبر هستند بر حسب حدیث ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و به خاطر این که اهل بیت مطهرین (اهل کساء) ثقل اصغر بعد از ثقل اکبر که قرآن و سنت است، از حضار و شنوندگان می‌خواهم قبل از این که وارد بحث از حدیث کساء شوم تامل کوتاهی نسبت به حدیث ثقلین که در کتب صحیح امام مسلم ذکر شده داشته باشم پیامبر ﷺ این حدیث را با این عبارت تأثیرگذار شروع کردند: ای مردم من هم بشر می‌باشم، طولی نمی‌کشد که فرستاده پروردگارم (عزرائیل - فرشته مرگ) می‌آید و من دعوت او را اجابت می‌کنم اینک پیش از این که دعوت حق را اجابت کنم، دو اثر گرانبها در میان شما می‌گذارم، ألا ایها الناس فانما أنا بشر مثلكم یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب،

و انا تارک فیکم الثقلین، سپس، ذکر کرد عَلَيْهِ السَّلَام کتاب و اهل بیت را. و پیامبر انسان معمولی نیست از اینجاست که باید جو حاکم در زمان ذکر حدیث ثقلین را به خاطر بیاوریم؛ لذا اگر بخواهیم حدیث کساء و آیه تطهیر و حدیث غدیر و آیه ولایت بفهمیم باید حدیث ثقلین را بفهمیم ممکن نیست حدیث کساء یا آیه تطهیر یا آیه ولایت را و همچنین دهها حدیث دیگر که در حق اهل بیت مطهرین وارد شده را درک کنیم مگر بعد از درک حدیث ثقلین. امام مسلم نیشابوری (رض) گفته پیامبر حدیث ثقلین را در غدیر خم ذکر کرده و پیامبر در حدیث ثقلین به ما خبر می‌دهد که از دنیا خواهند رفت به خاطر این که او در حجه الوداع (آخرین حج به سر می‌برد) پیامبر به ما خبر می‌دهد که به زودی از دنیا خواهند رفت و به خاطر این که از دنیا خواهد رفت ما را به قرآن و سنت و اهل بیت مطهرین خود وصیت کرد پس، باید در جو حاکم آن زمان پیامبر به سر ببریم و یک مقداری از جو حاکم بر مناظره دور شویم تا بتوانیم در جو حاکم بر زمان ذکر حدیث ثقلین و جو حاکم بر زمان حدیث کساء به سر ببریم.

از برادر عزیزم شیخ عثمان، حفظه الله تعالی، خواهش می‌کنم من را متهم به این که بحث من یک بحث عاطفی و غیر علمی است نکند، باید در آن زمان قرار بگیریم و تصور کنیم شخصیت پیامبر در برابر ما قرار گرفته و حضرت حدیث ثقلین را برای ما شرح می‌دهد و اهل بیت مطهرین را حصر می‌کند باید خودمان را در زمان خداحافظی و وداع کردن پیامبر در روز غدیر خم قرار دهیم همان‌گونه که امام مسلم آن را ذکر کرده در حدیث ثقلین کتاب الله و اهل بیتی در آخرین دیدار حضرت، در زمان جماعتی به سر ببریم که پیامبر آنان را پاک گردانید و آنان را پرورش داد با پیامبر در غدیر خم زندگی کنیم همان‌گونه که امام مسلم در حدیث ثقلین و حدیث کساء آنان را ذکر کرده، کسی که خود را از جو حاکم بر زمان ذکر این دو حدیث دور کند و خود را محصور در محیط و جو حاکم بر مناظره من و شیخ عثمان نگه دارد نمی‌تواند آن دو حدیث را درک کند باید کمی با امام مسلم نیشابوری در صحیحش زندگی کنیم. قضیه فقط درک مدلول و معانی الفاظ حدیث ثقلین و حدیث کساء نیست، برادر من و دوست من عثمان (رض) نمی‌توانیم با جو حاکم بر مناظره که چه بسا گاهی شیطان در آن وسوسه کند حدیث را درک کنیم.

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۶۵

شیخ عثمان؛ ما نیاز داریم خود را از فضای مناظره دور سازیم و قلب و روح خود را سرشار از احساسات که در ما زنده سازد احساسات و عواطف و فضای نبوی که همراهی کرد پیامبر را زمانی که حدیث ثقلین را خواندند و همراهی کرده پیامبر را زمانی که حدیث کساء را خواندند در غدیر خم در آخرین خداحافظی عمر شریفشان، در حالی که خدا حافظی می کردند با بهترین مردمی که آنان را پرورش داد.

باید خود را محیط حاکم بر آخرین وداع خیر بشر قرار دهیم پیامبر حدیث ثقلین را می خواند همان گونه که در کتاب صحیح امام مسلم آمده در حالی که احساس می کردند (جانم فدای او) در اواخر عمر خود به سر می برند همان گونه که در **صحیح مسلم** آمده **الا ایها الناس... دقت کن بر کلمه که در اول حدیث آمده که در صحیح مسلم آمده الا ایها الناس... آگاه باشید ای مردم همانا من بشری مانند شما هستم نزدیک است که دعوت رسول پروردگارم (عزرائیل - فرشته مرگ) را جواب دهم. چه می خواهی ای محبوب من ای محمد من نزد شما دو ثقل قرار دادم، کتاب خدا و اهل بیت مطهرینم را.**

اولاً: قرآن؛ دوماً: سنت؛ سوماً: اهل بیت مطهرین؛ این حال و هوا و این جو و محیط به دور از جو مناظره من و شیخ عثمان است جوی است پر از احساسات و مشاعر نبوی معصود و ظاهر جو پاکی و پاکیزگی است برای کامل ترین مبعوث خداوند و کامل ترین مخلوق پروردگار (روحم فدای او) جو احساسات و مشاعر پیامبر در حالی که با امت خود وداع می کند و خدا حافظی می کند وداع می گوید با نسلی از اهل بیتش و از اصحابش که آن را پرورش داد و به آن شکل دیگری داد بهترین نسلی و اهل بیتش بهتر از همه اهل بیت همه پیامبران قبلی و اصحابش بهتر از همه اصحاب پیامبران قبلی که تاریخ بشری آن را به وجود آورد پیامبر فقط پیرامون حدیث ثقلین با آنان سخنان نمی گوید؛ بلکه به حدیث ثقلین و حدیث کساء در حالی که آخرین وداع می گفتند در همان زمانی که سخنان پیامبر در مورد حدیث ثقلین را برای آنان بازگو می کرد، محیطی است که بهترین انسان ها و بهترین بنده خدا از اهلش و از اصحابش در آخرین وداعها می بینیم حضرت آن چه را که در دل از نصیحت دوست داشتن و اخلاصی دارد را بازگو می کند، حال و هوای انسان کامل

است که بر جماعت مؤمنین طاهر نقی از اهل بیتش و از اصحابش که آن را به وجود آورد ترس و واهمه داشتند او می‌ترسید که آنان بعد از خودش گمراه به انحطاط کشیده شوند، پیامبر (جانم فدای او) طبیعت و سرشت بشری را می‌شناخت؛ لذا پیامبر می‌دانست که چگونه انسان‌ها بعد از رحلت پیامبران با هم اختلاف پیدا می‌کردند، او می‌خواست (جانم فدای او) یک محیط امنی را حفظ کند امت اسلامی از اختلاف بعد از خودش ایجاد کند، و به خاطر این که امت خود را که از بهترین امت‌هاست را از اختلاف مصون بدارد آن را به تقلین وصیت کرد، به قرآن در درجه اول و سنت پیامبر در درجه دوم و به اهل بیت مطهرین در درجه سوم. سپس، مشخص کرد اهل بیت مطهرین را توسط حدیث کساء و توسط حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند تا این که امت بعد از خودش در این که چه کسانی اهل بیت مطهرین هستند اختلاف نوززند، زمانی که بخوانیم حدیث تقلین و حدیث کساء و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) که حقیقت را برای ما آشکار کرد (رض) زمانی که انسان بخواند حدیث تقلین و حدیث کساء و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را که در صحیح کتاب امام مسلم نیشابوری (رض) آمده دردهای پیامبر در آخرین لحظات عمرشون را احساس می‌کند و دغدغه‌ها و نگرانی‌های پیامبر نسبت به آینده امت اسلامی که بهترین امت‌هاست را لمس می‌کند و رنج کشیدن رسول خدا در حالی که می‌ترسید و دلسوزی می‌کرد نسبت به آینده امتش را لمس می‌کنیم.

در این جو و محیط حدیث تقلین صادر شده در این جو حاکم حدیث کساء صادر شده در این محیط ربانی الهی پاک حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند صادر شده نه در حال و هوای این مناظره در مثل این گونه جو و محیطی باید با حدیث تقلین برخورد کرد و در این گونه جو حاکمی باید با حدیث کساء برخورد کرد، و در این گونه جو حاکمی باید با حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند برخورد کرد.

شیخ عثمان، حدیث تقلین نه یک حدیث شیعه دوازده امامی و نه حدیث تقلین یک حدیث وهابی است و نه حدیث تقلین یک حدیث اهل تسنن است؛ بلکه حدیث تقلین که مهمترین

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۶۷

احادیث راستین پیامبر است که پیامبر در اواخر عمر شریفشان در آخرین وداع و در روز خدا حافظی که داشتن بر حدیث ثقلین تأکید کردند.

و زمانی که توانستیم حدیث ثقلین را درک کنیم ایمان خواهیم آورد و باور خواهیم کرد که پیامبر همان گونه قرآن را با سوره‌های معینی و با نامه‌ها مشخص کرد برای ما همچنین تعداد و نامه‌ها اهل بیت مطهرین را مشخص کرد تا بعد از او اختلافی رخ ندهد.

و از این جهت شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم متأسفانه به حدیث کساء و حدیث ثقلین و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند ظلم کردیم چون حدیث ثقلین در فضای اختلاف و درگیری بررسی می‌کنیم، در حالی که اگر این سه حدیث در حالی آن را بررسی می‌کنیم که در محیطی زندگی کنیم که پیامبر گونه باشد بررسی کنیم. هرگز اختلاف میان ما ایجاد نمی‌شد. برادر من را ببخش.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به دکتر عصام، پیرامون قضیه وهابیت هشدار می‌دهم و فکر می‌کنم که قبلاً به دکتر عصام، هشدار داده‌ام؛ چرا که بعضی از استفاده کردن دکتر عصام، از واژه وهابیت ناراحت می‌شدند خواهش می‌کنم این واژه را به کار نبرند؛ چرا که ممکن است دکتر عصام، از بکار بردن آن منظور؛ ولی یک عده این برداشت را دارند که غرض دکتر عصام، توهین است؛ لذا خواهش می‌کنم از دکتر عصام، این کلمه وهابیت را رها کند و بگوید مناظره بین اهل تسنن و شیعه است و نگوید مناظره میان وهابیت و شیعه است.

اما مورد دوم پیرامون حدیث کساء قبلاً پیرامون آن صحبت کردم و آن چه را که گفتیم: را دوباره تکرار می‌کنم گفتیم: که حدیث کساء در کتاب صحیح امام مسلم آمده یا حدیث عایشه (رض) اما حدیث دومی حدیث ام سلمه که در کتاب ترمذی و احمد و غیر این دو، و اما حدیث ثقلین که ان شاء الله در جای خود بحث خواهد شد و با این که دکتر عصام، اصرار

داشت و همواره می‌گفت: که بحث ما یک بحث علمی و روشمند باشد و نکته به نکته بحث بشود، و تأکید می‌کنم که ما بعد اینکه از نکته اول خارج شدیم وارد نکته بعدی شویم؛ اما اگر الآن بحث کردیم از حدیث ثقلین در داخل بحث حدیث کساء، سپس، وارد بحث حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و همچنین سپس، وارد آیه ولایت شویم حقیقتاً با این کار بحث را گم می‌کنیم و از پیشنهاد و روش دکتر عصام، در مناظره فاصله می‌گیریم؛ لذا خواهش می‌کنم مناظره ما متمرکز بر آیه تطهیر و حدیث کساء باشد؛ لذا من از دکتر عصام، خواستم مناظره من و او پیرامون آیه تطهیر و از این که اولاً اهل بیت چه کسانی هستند، و مدلول آیه تطهیر چیست و مفهوم رجس در این آیه چیست و معنای اراده تطهیر چیست و آیا واقعاً رجس از اهل بیت دور ساخت یا نه و نتیجه دور کردن رجس از اهل بیت چیست و گفتیم فرد به همسرش اهل می‌گوید پس، اهل همسر انسان است؛ لذا پروردگار عالم پیرامون زن ابراهیم گفته:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۖ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.
(سوره هود: ۷۳)

گفتند: آیا تعجب می‌کنی از کارهای خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

و همچنین در قرآن موسی به اهلش گفت: فقال لأهله امكثوا، و همچنین پروردگار پیرامون زن عزیز مصر زمانی که خود را به حضرت یوسف عرضه کرد و عزیز مصر بر آنان وارد شد گفته: ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً. منظور این که از کلمه اهل همسر و زن انسان اراده می‌شود و گاهی اراده نزدیکانی مرد می‌شود گرچه استفاده آن در مورد همسر و زن انسان بیشتر است؛ لذا زمانی که مرد ازدواج می‌کند به آن تأهل (متأهل شد) گفته می‌شود یعنی دارای اهل و همسر شد. پس، اهل نزد ما اولاً و بالذات زن و همسر فرد در آن داخل شده و دلیلی بر حصر اهل بیت پیامبر در قید حیات رسول خدا به اهل کساء که دکتر عصام، آن را ذکر کرد وجود ندارد و لذا خواهشمندم

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۶۹

از دکتر عصام، با استفاده از حدیث کساء دلایل خود را پیرامون این که حصر اهل بیت پیامبر در قید حیات رسول خدا به اهل کساء را روشن کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بسیار خوب دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم بر مطلبی که بارها آن را ذکر کردم از همین جلسه اول این مناظره با شیخ عثمان، تا همین جلسه پنجم این مناظره با شیخ عثمان، همواره من تأکید کنم به این که باید در مورد کلمات و واژه‌هایی در **قرآن کریم** و در سنت پیامبر بین حقیقت شرعی این کلمات و واژه‌ها و حقیقت لغوی این کلمات و واژه‌ها فرق گذاشت، شارع مقدس یعنی خداوند در **قرآن کریم** و رسول خدا در احادیث راستین خود حق تصرف در معنای بعضی از کلمات واژه‌ها را دارند مثلاً در سابق کلمه ای صلاه به عنوان یک کلمه که هم در قرآن و هم در سنت آمده قبل از این که اسلام در قرآن و سنت پیامبر از کلمه ای صلاه به معنای نماز و آن را در قالب رکوع و سجود و قیام و انجام اعمالی با کیفیت خاصی و قرائت خاصی استفاده کند کلمه صلاه در لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن به معنای دعا و نیایش بوده. من باز بر این مسئله تأکید می‌کنم شارع اسلامی در قرآن و در سنت پیامبر برای ما مشخص کرده معنای کلمه و واژه اهل بیت در حدیث کساء اگر من و تو بخواهیم معنای (اهل) را از نظر عرف یا از لحاظ لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن بررسی کنیم مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که بین مطهرین از اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت فرقی از لحاظ لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن فرقی وجود ندارد ندارم و همچنین مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که بین مطهرین از اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت فرقی از لحاظ معنای لغوی وجود ندارد ندارم. و همچنین مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که مطهرین از اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت فرقی از لحاظ معنای عرفی وجود ندارد ندارم.

شیخ عثمان، در قرآن کریم کلمه و اژه اهل برای زن و همسر مرد استفاده شده و دلایل آن از آیات قرآن نیز موجود است، از جمله همین آیات قرآنی که تو خواندی به طور مثال خداوند در قرآن پیرامون زن ابراهیم گفته:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمَتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

(سوره هود: ۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کارهای خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

و همچنین در قرآن موسی به اهلش گفت: فقال لأهله امكثوا و همچنین پروردگار پیرامون زن عزیز مصر زمانی که خود را به حضرت یوسف عرضه کرد و عزیز بر آنان وارد شد گفته: ما جزء من أراد بأهلك سوء. منظور این که از کلمه اهل همسر و زن انسان اراده می شود؛ ولی من می خواهم بگویم آیا شارع مقدس یعنی قرآن و سنت پیامبر در معنای کلمه و واژه اهل در این عبارت اهل بیت در آیه تطهیر و در حدیث کساء دخل و تصرفی داشته. این عبارت اهل بیت که در آیه تطهیر یا عبارت اهل بیت در حدیث کساء وجود دارد که تمام مسلمانان در مورد صحت حدیث کساء اجماع دارند هیچ کسی پیرامون صحت حدیث کساء شکی ندارد، حتی امام مسلم نیشابوری حدیث کساء را در کتاب صحیح خود آورده حتی امام تیمیه (رض) که در مورد تصحیح یا تضعیف احادیث پیامبر بسیار دقیق بود و باسانی هر حدیثی قبول نمی کرد حدیث کساء که از عایشه و ام سلمه نقل شده را صحیح می داند صحت حدیث کساء چیزی است مسلم است، من می خواهم بگویم اگر خداوند در آیه تطهیر و پیامبر اکرم در حدیث کساء در تعیین مطهرین از اهل بیت دخالت نمی کردند من و تو حق داشتیم به لغتنامه عرب های جاهلی قبل از اسلام و عرف و در آن چه که عرب واژه اهل استفاده می کند مراجعه کنیم. و من می گویم: واژه اهل برای زن و همسر یک مرد استفاده می شود؛ چرا که قرینه حالیه وجو دارد که دلالت می کند بر این که منظور از کلمه و واژه اهل همسر و زن یک مرد می باشد این مطلب هیچ مانعی ندارد؛ ولی من به طور مثال می خواهم به تو بگویم اگر مردی بگوید: صلیت الظهر، (نماز ظهر خواندم) یا بگوید صلیت الآن، (الآن نماز خوندم) و کلمه ظهر را ذکر نکند آیا من و تو کلمه و واژه

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۷۱

صلاة به معنای لغوی در لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن از عبارت (صلیت الظهر) (نماز ظهر خواندم) را می فهمیم یعنی دعا کردن و نیایش کردن آیا این که کلمه صلاة در عبارت (صلیت الظهر) (نماز ظهر خواندم) معنای عرفی را از او می فهمیم یا معنای شرعی را از عبارت (صلیت الظهر) (نماز ظهر خواندم) که در قرآن و در سنت پیامبر هست و موجود می فهمیم؟

شیخ عثمان، من تأکید می کنم که قرآن با آیه تطهیر و سنت پیامبر با حدیث کساء کلمه و واژه اهل بیت را تعریف می کنند، اگر به فرهنگ لغتنامه عرب ها مراجعه کنیم خواهیم یافت که کتاب زبیدی در کتابش لغتنامه (تاج العروس فی جواهر القاموس) می گفت: اهل بر همسر وزن یک مرد مجازاً اطلاق می شود و در لغت مجازاً استفاده می شود؛ ولی من می خواهم بگویم اگر خداوند در یک آیه از آیات قرآن در معنای اهل بیت دخالت کند و اگر پیامبر در یک حدیث از احادیثش در معنای اهل بیت دخالت کند ما باید از خداوند و از پیامبر در این حالت تبعیت کنیم. شیخ عثمان، تو می دانی که در بیشتر از یکجا و در احادیث بسیاری که همه مسلمین حدیث کساء صحیح دانسته اند. و حدیث کساء از عایشه در صحیح مسلم آمده این چهار نفر اهل بیت هستند با توجه به حدیث کساء من بیشتر از یک بار به تو در طول چهار جلسه این مناظره قضیه حصر کردن اهل بیت مطهرین را ذکر کردم و این مطلب مختص به شیعه دوازده امامی نمی باشد؛ بلکه حتی امام اهل تسنن در زمان خودش امام حافظ بزرگ ابوجعفر طحاوی صاحب کتاب (العقیده الطحاویه) و تو می دانی که امام ابن تیمیه گاهی به امام طحاوی در تصحیح و تضعیف احادیث به او اعتماد می کرد و به امام طحاوی مراجعه می کرد و همچنین امام آل بانی و امام شیخ مقبل و وداعی (خدا از همگی خشنود باد) به امام طحاوی در تصحیح و در تضعیف احادیث اعتماد می کردند.

پاسخ سؤال (۶) و (۱۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

و امام طحاوی خودشان اشاره کردند به این مطلب در کتاب معروفشان مشکل الآثار (باب بیان مشکل ما روی عن رسول الله) در ذیل مراد از آیه تطهیر: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، چیست؟ نوشته اند به ما روایت کرده ربیع مرادی از اسد بن موسی از حاکم بن اسماعیل

به ما روایت کرده چنین... تا جایی که امام طحاوی (رض) می‌گوید: (زمانی که آیه نازل شد پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل بیتی مراد در این آیه اهل بیت عبارتند از رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. این گفته امام طحاوی است.

سپس، امام طحاوی (رض) روایات فراوانی را ذکر می‌کنند که از ام سلمه نقل می‌کنند این که او گفته آیه تطهیر بر پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

سپس، امام طحاوی با اسانید مختلفی همین حدیث کساء را از ام سلمه ذکر کردند که به صورت روشن دلالت بر اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت مطهرین دارد و الا احادیثی است که از ام سلمه آمد و ام سلمه به رسول خدا گفت: آیا من هم از اهل بیت مطهرین هستم پیامبر به ام سلمه جواب دادند: شما از زنان پیامبر هستی و تو خوب هستی، عاقبت به خیری داری، این مطلب را توضیح می‌دهد که پیامبر خواستند یک معنای اصطلاحی که مختص به شارع و شارع آن را معرفی کند برای توضیح مقصود خودم به شیخ عثمان بگویم همان گونه که رسول خدا در بسیاری از کلمات و واژه‌ها که در قرآن یا در سنت دخل و تصرف می‌کردند و یک معنای خاصی ایجاد می‌کردند که خاص به پیامبر خاص به قرآن و خاص به احادیث راستین پیامبر. من می‌گویم: بله ای شیخ عثمان، اگر شارع دخل و تصرف در تعیین معنای عبارت اهل بیت نمی‌کرد حق با تو می‌بود به خاطر این که زنان و همسران یک مرد داخل در معنای اهل بیت است؛ ولی تا زمانی که شارع دخالت کرد در این قضیه مادامی که شارع برای ما مشخص کرد که چه کسانی اهل بیت مطهرین از لحاظ شرعی جایز نیست بین مطهرین اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت خلط کنیم.

اهل تسنن در عدم تفکیک میان اهل بیت مطهرین و غیر مطهرین

دچار اضطراب و اختلاف شده‌اند

شیخ عثمان، باید بدانی که مشکل در آمیختن اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین بزرگ‌ترین مشکل فکری مذهب اهل تسنن و بزرگ‌ترین مشکل فکری مذهب وهابیت است، بعضی از اهل تسنن و بعضی از وهابیان به این مطلب ایمان آوردند و اگر وقت تنگ نبود برای

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۷۳

تو افرادی که توسط حدیث کساء به این نتیجه رسیدند که اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر مخصوص به اهل کساء است؛ ولی متأسفانه زمانی که اهل تسنن به حدیث کساء توجه نکردند و منظور خداوند و پیامبر از کلمه و واژه اهل بیت مطهرین را در آیه تطهیر رها کردند؛ لذا دچار اضطراب اختلاف شده‌اند اولاً اهل تسنن گفتند اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر شامل زنان پیامبر هستند و بعضی از بزرگان اهل تسنن گفتند اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر شامل زنان پیامبر و امام علی و فاطمه و حسن و حسین و بعضی از بزرگان اهل تسنن اهل بیت با تمسک به حدیث ثقلین گفتند آل علی و آل جعفر آل عباس هستند، میلیون‌ها از سادات و از بنی هاشم شامل اهل بیت هستند بدون این که برخی بزرگان اهل تسنن فرق بگذارند بین محدوده اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین، زمانی که برخی از بزرگان مذهب اهل تسنن و بزرگان مذهب وهابیت توجه به توضیح پیامبر در حدیث کساء نسبت به اهل بیت نکردند و توجه به فرق گذاری قرآن و سنت پیامبر بین مطهرین از اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت دچار برداشت‌های خاص شدند و دچار پژوهش‌های مختلفی شدند. و از این جهت بود که می‌بینیم در آیه تطهیر اهل بیت را چگونه برخی از بزرگان مذهب اهل تسنن و بزرگان مذهب وهابیت معنا می‌کنند که با معنای اهل بیت در حدیث کساء و در حدیث ثقلین اختلاف دارد.

شیخ عثمان، پس؛ چرا من و تو با حدیث کساء مخالفت می‌کنیم و در برابر حدیث کساء که رسول خدا توسط قرینه لفظی اهل بیت مطهرین را مشخص کرده پیامبر فرموده: اللهم هؤلاء اهلیتی، پیامبر نفرمود: اللهم ان هؤلاء من اهلیتی، با واژه (من) تبعیضیه نیآورده گفت: (هؤلاء اهلیتی) و اگر قرینه لفظی کافی نباشد با قرینه حالیه رسول خدا اهل بیت مطهرین را مشخص می‌کرد که این قرینه قوی تر از قرینه لفظی و آن قرینه حالیه عبارت که علمای اهل تسنن آن قرینه حالیه را صحیح دانسته و اگر تمام جزئیات این قرینه را بخواهی برای تو ذکر خواهم کرد، پیامبر برای نماز صبح سراغ خانه اهل بیت مطهرین (اهل کساء) می‌رفت و می‌گفت: الصلاه اهل البیت، و رسول خدا به این کار اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه اهل بیت مطهرین (اهل کساء) را در زیر کساء (پارچه) قرار داد و سپس، گفت: اللهم ان هؤلاء اهلیتی، و آنان را در داخل ردای (کساء) خود و ردای خود را بر آنان انداخت و گفت: اللهم هؤلاء اهلیتی.

برادر من شیخ عثمان، بله زمانی که من و تو مناظره می‌کنیم در مورد معنای کلمات در قرآن و در سنت رسول خدا.

شیخ عثمان، اگر در شارع مقدّس یعنی در آیات قرآن و در احادیث رسول خدا در مورد تشخیص و تفسیر کلمه و واژه اهل بیت پیدا نکنیم، به عبارت دیگر اگر برای قرآن و سنت پیامبر سخنی پیرامون کلمه و واژه اهل بیت پیدا نکنیم در آن صورت من و تو حق داریم برگردیم به معنای کلمه و واژه اهل بیت در عرف عرب ها و در لغت عرب ها قبل از نزول آیه تطهیر و قبل از صدور حدیث کساء و من در **قرآن کریم** از کلمه و واژه (اهل) بررسی کردم و به نتیجه رسیدم که قرآن زمانی و گاهی از کلمه و واژه (اهل) استفاده کرده در معنای لغوی آن در زبان عرب های جاهلی و زمانی قرآن استفاده کرده از کلمه (اهل) در معنای شرعی آن استفاده کرد پس، چه مانعی دارد که کلمه و واژه اهل در قرآن در معنای لغوی خود استفاده شود و شامل همسر وزن فرد شود ولو از راه مجاز باشد.

شیخ عثمان، من می‌گویم: در حدیث کساء کلمه و واژه اهل به معنای احادیث راستین پیامبر و به توضیح خود رسول خدا و به معنای شارع مقدّس زن و همسر مرد داخل در معنای کلمه و واژه اهل نیست. در حدیث کساء رسول خدا خواستند موضع‌گیری صریحی داشته باشد در مورد کلمه و واژه اهل؛ چرا قضیه به اینجا ختم نمی‌شود فقط زنان پیامبر در دایره مطهرین از اهل بیت داخل نمی‌شدند؛ بلکه شامل همه هاشمیان و همه سادات صالح و فاسد همه خواهد شد و جایگاه اهل کساء و جایگاه غیر اهل کساء از هاشمیان و سادات غیر مطهرین خلط خواهد شد، مسئله این که رسول خدا این قضیه را با داخل نکردن ام سلمه و همچنین عایشه فیصله دادند.

شیخ عثمان؛ مسئله این که پیامبر به شهادت قرآن: (هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید کلام وحی است که به او وحی می‌شود)، وما ینطق عن الهوی إنّ هو إلاّ وحی یوحی، وحی الهی به او امر کرده پیامبر خواستند این موضوع را محکم سازند تا بعداً از هاشمیان یا حسنین یا حسینین و همه سادات یا از عباسیان و همه هاشمیان نیاید و ادّعا کند که از اهل بیت مطهرین و با این ادّعا حربه در دین بازی کند و در این انحراف ایجاد کند. پیامبر موضع‌گیری صریحی

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۷۵

داشتن و اگر پیامبر در حدیث کساء و در آیه تطهیر نمی‌خواستند اهل بیت مطهرین را حصر کنند؛ چرا در زمان صدور حدیث کساء همه بنی‌هاشم زیر کساء (پارچه) را وارد ساخت؟ شیخ عثمان، تو را به خدا، آیا رسول خدا بنی‌هاشم که در زمانش بودند را داخل کساء (پارچه) نکرد؟! عباس را داخل کساء (پارچه) نکرد عبدالله بن عباس را داخل کساء (پارچه) نکرد بعد من یا تو الآن در اواخر قرن بیستم پیام و همه بنی‌هاشم و همه سادات را داخل کساء (پارچه) می‌کنیم بدون این که بین دایره مطهرین از اهل بیت و بین دایره غیر مطهرین از اهل بیت فرق بگذاریم اگر پیامبر آنان را در زمان خودش از داخل شدن منع کرد.

آن وقت من و تو می‌آیم و می‌گوییم: صالحین و نیکوکاران از سادات حسنین و حسین و همچنین هاشمیان عباسیان که الآن در آخر قرن بیستم حدوداً میلیون‌ها نفر هستند از اهل بیت مطهرین هستند. شیخ عثمان، منظور من اینست که من و تو چه باید بکنیم زمانی که رسول خدا در حدیث کساء معیار اهل بیت مطهرین را برای من و تو مشخص ساخته؟ برای من و تو سزاوار نیست با پیامبر مخالفت کنیم.

شیخ عثمان؛ اما مسئله این که تو گفتی که سیاق و ساختار آیه تطهیر دلالت می‌کند بر این که آیه تطهیر در مورد همسران پیامبر نازل شده، نه در مورد اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین نازل نشده، شیخ عثمان، در حقیقت زمانی که تو مراجعه کنی به سیاق و ساختار آیه تطهیر خواهی یافت که از مهم‌ترین دلایل حصر پیامبر اهل بیت مطهرین همین سیاق و ساختار آیه تطهیر می‌باشد مثلاً زمانی که مراجعه کنی به آیات قرآنی که قبل از آیه تطهیر آمده اند، این آیات پیرامون زنان پیامبر و از اوامری و نواهی که زنان پیامبر را به آن امر و نهی می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهرمند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم! تا قول پروردگار به این مطلب می‌رسد و می‌گوید:

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُفَعْنَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا.

و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پر ارزشی برای او آماده کرده‌ایم.

سپس، پروردگار می‌آید و می‌فرموده: یا نساء النبی لستن كأحد من النساء، (شما مانند سایر زنان بقیه مردم نیستی)، و پروردگار در همین آیات قرآنی در مورد همسران پیامبر چنین و چنان می‌فرمود تا پروردگار به آنجا می‌رسد و می‌گفت: و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن، (ای زنان پیامبر قرآن در خانه‌های شما تلاوت می‌شود)، همان‌گونه که می‌بینی اوامر و نواهی زنان پیامبر را در بر می‌گیرد بعد در وسط همه این آیات مسئله اهل بیت مطهرین و آیه تطهیر ذکر می‌شود و پروردگار به اینجا می‌رسد و می‌گفت:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (سوره احزاب: ۳۳).

خدا چنین می‌خواهد که رجز هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

بعد از این که اوامر و نواهی مربوط به همسران پیامبر را به پایان می‌رساند این آیه فرا می‌رسد آیه تطهیر و بعد از آیه تطهیر پروردگار برمی‌گردد به قضیه نهی و امر زنان پیامبر. یعنی بعد از آیه تطهیر: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجز اهل البیت و یمطهرینکم تطهیراً، بعد از آن پروردگار به آنجا می‌رسد و می‌گفت:

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا.

ای زنان پیامبر آیات خداوند و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شوند.

انگار این که خداوند سبحانه و تعالی به همسران پیامبر می‌گوید: شما در خانه مطهرین و پاک و در دایره و حیطه اهل بیت مطهرین قرار گرفته‌اید پس، ای همسران پیامبر باید شما زنان به حق ملتزم باشید در خانه‌های خود بنشینید و مرتکب گناه نشوید؛ چرا که گناه شما دو برابر به حساب می‌آید؛ چرا که شما زنان پیامبر اگر کار ناشایستی انجام دهید آن عمل منجر به بدنامی

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۷۷

این اهل بیت مطهرین می‌شود، زمانی که زن مرتکب هر گناهی که بشود منجر به بدنامی اهل آن خانه و بدنامی اهل همسرش می‌شود و از اینجاست به خاطر این که زنان پیامبر در این خانه اهل بیت قرار گرفته‌اند و با اهل کساء در یک خانه را زندگی می‌کنند و با پیامبر ﷺ در یک خانه را زندگی می‌کنند و با امام علی در یک خانه زندگی می‌کنند، یعنی همسران پیامبر با پنج نفر اهل کساء را زندگی می‌کنند. با همین پنج نفر همان اهل کساء نزد همه مسلمین است حتی ائمه اهل تسنن: اگر کسی بگوید الله صلی علی اهل الکساء در واقع بر پیامبر صلوات فرستاده است، و اگر بگوید: اللهم صلی علی اهل البیت المطهرین در آیه تطهیر پیامبر را هم داخل کرده به خاطر این که اهل بیت در آیه تطهیر و حدیث کساء همین افراد هستند پس، شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم: قرآن می‌خواهد از خلال نهی کردن و امر کردن به زنان پیامبر بفهماند که شایسته نیست ای همسران پیامبر گناه کنید هر گناهی که باشد تا زمانی که در کنار پیامبر و دایره مطهرین اهل کساء قرار گرفته‌اید چون هر گناهی که مرتکب شوید باعث می‌شود به آبروی پیامبر و اهل بیت مطهرینش خدشه ای وارد کنید؛ چون در عرف جامعه هر همسری و هر زن مرتکب گناه شود به اهل بیت همسرش خدشه وارد می‌کند.

شیخ عثمان، مطلب دیگر را برای تو می‌گویم: این که آمدن آیه تطهیر در سیاق و ساختار زنان پیامبر به صیغه مؤنث سپس، بعد از آن در آیه تطهیر به صیغه مذکر آمده یک معجزه بزرگی است اگر در غیر این سیاق و ساختار می‌آمد یک نفر می‌آمد و می‌گوید ممکن است این آیه شامل زمان پیامبر می‌شود؛ ولی زمانی که وسط خطاب به زنان پیامبر آمده بعد هم به شکل ضمیر مذکر آورده شده دلالت دارد بر این که خدای سبحانه و تعالی خطابش به زنان پیامبر نیست من و بیشتر علمای اسلام سیاق و ساختار که آیه تطهیر در آن آمده از بزرگ‌ترین دلیلی بر خروج زنان پیامبر از آیه تطهیر؛ لذا می‌یابیم علمای تفسیر اسباب نزول سبب نزول آیات که متعلق و وابسته به زنان پیامبر فرق دارد با سبب نزول آیه تطهیر، بسیاری از اهل تسنن تصریح کردند که آیه تطهیر در حق این پنج نفر اهل کساء رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده و هیچ ربطی به قضیه زنان پیامبر ندارد.

پس، شیخ عثمان، نتیجه می گیریم که آیه تطهیر در ضمن سیاق و ساختار آیات مربوط به زنان پیامبر آمده تا این که یک نقش عظیمی ایفا کند و آن عبارت از برای خواننده قرآن حقیقتی را آشکار می کند و از مردمی (اهل بیت مطهرین) سخن می گوید که جزو زنان پیامبر نبودند.

ببخشید وقت روشن کردن مطالب که عرض کردم طولانی شد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اما نسبت به حرف های دکتر عصام، که کلمه و واژه اهل بیت حقیقت شرعیه که توسط پروردگار در آیه تطهیر و پیامبر در حدیث کساء تعیین و تحدید شده و این که کلمه و واژه اهل بیت در آیه تطهیر و در حدیث کساء یک حقیقت لغوی نیست. بعداً دکتر عصام، کلمه و واژه اهل بیت مطهرین را تشبیه به کلمه و واژه صلاة کرد، من به دکتر عصام، می گویم: واژه و کلمه صلاة (نماز) که قرآن و پیامبر پیرامون آن و ملکیت روشن کردند؛ اما نسبت به اهل بیت پیامبر در حدیث کساء و آیه تطهیر و این که واژه و کلمه اهل بیت در حدیث کساء و در آیه تطهیر حقیقت شرعی در حق علی وفاطمه و حسن و حسین باشد نیازمند دلیل است، و من این قضیه را با دکتر عصام، مورد بررسی قرار می دهم.

دکتر عصام، رسول خدا عرب زبان است و به زبان عربی حرف می زند؛ و اگر این گونه باشد بنابراین، سخنان و سنت رسول خدا در اصل عربی است سیاق آیات ظاهر است و این که تو بگویی واژه و کلمه اهل بیت در حدیث کساء حقیقت شرعیه که از قرآن و سنت رسول خدا بر گرفته باشد نه از زبان عرب ها برگرفته شده است را من هرگز این حرف تو را قبول نمی کنم و این کلام غیر قابل قبول است.

اما نقل دکتر عصام، قول از امام طحاوی که مراد آیه تطهیر چهار نفر است اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین، اگر دکتر عصام، بخواهد من از غیر امام طحاوی برایش نقل قول کنم من بعضی از علمای اهل تسنن را می شناسم که گفته اند: آیه تطهیر:

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۷۹

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آیش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

در مورد چهار نفر **علی و فاطمه و حسن و حسین** است به خاطر وجود حدیث کساء من این قول را می شناسم اما این قول درست نیست، و اما قول درست قول کسی است که همانند ابن عباس و غیر او که گفته اند آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است نه در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین؛ ولی با توجه به حدیث کساء آیه تطهیر شامل علی و فاطمه و حسن و حسین و علی نیز می شود، و اهل تسنن حدیث کساء را تکذیب نکردند و این از انصاف اهل تسنن است به خدا قسم اگر اهل تسنن اهل بیت را دوست نداشتند هرگز حدیث کساء را ذکر نمی کردند و امام مسلم نیشابوری حدیث کساء را در کتاب صحیح خود نمی آورد این از انصاف اهل تسنن است که حدیث کساء را ذکر کردند، به خاطر این که اهل تسنن اهل بیت پیامبر را دوست دارند پیامبر برای اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین دعا کردند و فرموده: (خداوند آنان اهل بیت من هستند، خداوند رجس هر آیش را از آنان ببر و آنان را از هر عیب پاک و منزّه بگردان)، اللهم هؤلاء اهل بیتی اللهم اذهب عنهم الرجس | | | | تطهیراً، این دعای پیامبر برای آنان چه فایده دارد؟

و اما گفته دکتر عصام، به این که پنجاه میلیون نفر از اهل بیت پیامبر وجود دارد هیچ شکی نیست در این دکتر عصام، مورد مبالغه کرد پنجاه میلیون و چه بسا که ادعا کننده ها بیش از راستگویان است، خدا را شکر اهل بیت پیامبر برای خود شجره نامه دارند و همدیگر را می شناسند، و هر کس که ادعا کند که از اهل بیت پیامبر است توسط شجره نامه ثابت می شود، و این نسبت آنان به پیامبر فایده زیادی ندارد مگر این که همراه آن عمل صالحی باشد در صورتی این انتساب به اهل بیت پیامبر ارزش دارد و مایه خیر و برکت و قرب الهی برای فرد می شود که همراه با عمل صالح انسان باشد. و اهل تسنن مقام و ارزش اهل بیت پیامبر را می دانند.

دکتر عصام، می‌گفت: ما اهل تسنن می‌گوییم اهل بیت پیامبر پنجاه میلیون و بعداً دکتر عصام گفت: چطور اهل تسنن دعوت می‌کنند به تمسک جستن به این پنجاه میلیون از اهل بیت در حالی که میان این پنجاه میلیون اختلاف هست، من در جواب دکتر عصام، می‌گویم: پیامبر نگفته به اهل بیت مطهرین تمسک بجویم، و دکتر عصام، می‌داند که ما اهل تسنن فقط به تمسک به قرآن و تمسک به سنت پیامبر، و ما اهل تسنن مسئله تمسک جستن به اهل بیت مطهرین قبول نداریم، پس، من تعجب می‌کنم از دکتر عصام وقتی که به من می‌گفت: چگونه تمسک بجویی به این پنجاه میلیون البته شیعه دوازده امامی ها قائل باشند به این که پیامبر به تمسک جستن به اهل بیت؛ ولی ما اهل تسنن نظر شیعه دوازده امامی ها رد می‌کنیم، و فقط ما به اهل بیت را قبول داریم در حد رعایت کردن حق آنان و دوست داشتن آنان و این کاری که ما انجام می‌دهیم کفایت می‌کند و نیازی به تمسک جستن به اهل بیت یا پیروی از مذهب اهل بیت نداریم.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم به یک نکته بسیار مهمی تأکید کنم و آن قضیه سیاق و انسجام و ارتباط و ساختار و ترتیب میان آیات قرآن است؛ چون سیاق و انسجام و ترتیب و ساختار و ارتباط میان آیات قرآن دلیلی است برای شیخ عثمان که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده و در مورد اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین نازل نشده، و من دلیلی برای نظر شیخ عثمان مبنی بر این که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده نیافتم مگر سیاق و انسجام، و سیاق و ساختار و انسجام و ارتباط و ترتیب میان آیات قرآن همان‌گونه که علمای اصول فقه بر آن اجماع داشتن زمانی که شأن نزول ذکر شود و پیامبر کاملاً آن را توضیح دهد حجت به حساب نمی‌آید در آن زمان سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن دیگر حجت نیست.

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۸۱

در ابتدا من می‌گویم: سیاق چیست؟؛ سیاق اتصال موضوعی آیه با آیات قبل و بعد از آن است، اگر یک کلمه مثلاً لفظ شیر در یک یا چند جمله پی در پی یا جملاتی نزدیک و مربوط به هم چند بار تکرار شده باشد تا زمانی که قرینه‌ای در جمله نباشد که نشان دهد یکی از این کلمه‌های تکرار شده مفهومی غیر از بقیه دارد – و مثلاً یکی شیر خواراکی است و دیگری شیر بیشه – تمام آن کلمات به یک مفهوم است و نمی‌توان یکی از آنان را به مفهومی گرفت و دیگری را به مفهومی دیگر.

اما مسئله قول شیخ عثمان، قول به این که آیه تطهیر در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده خلاف بلاغت است؛ چون سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب آیات قرآن قبل از آیه تطهیر و بعد از آیه تطهیر در مورد همسران پیامبر بوده، پس، ذکر علی و فاطمه و حسن و حسین هنگام ذکر همسران پیامبر بر خلاف بلاغتی است که در قرآن وجود دارد چگونه سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآنی پیرامون زنان پیامبر باشد، و میان آیه تطهیر که از علی و فاطمه و حسن و حسین سخن می‌گفت، اولاً به برادرش شیخ عثمان باید بگویم معنای بلاغت قرآن چیست؟؛ باید تعریف کنم بلاغت قرآن را، باید قضیه بلاغت قرآن مشخص شود و چه چیزی اگر قرآن آن را ذکر کند، از بلاغت بیرون می‌رود؟ موارد فراوانی شبیه به مورد آیه تطهیر در قرآن آمده و عبارت دیگر موارد فراوانی در قرآن هست به شکل آیه تطهیر از لحاظ سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن آمده است، و مفسران پیرامون این موارد فراوان گفته‌اند که برای آنان نزول خاصی است، و هیچ ربطی به سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن ندارد و پیرامون آن مثال‌های فراوانی دارم که یکی از موارد گفته خداوند متعال در قرآن:

حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ
وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ
تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ الْيَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَإِخْشَاؤُنَ الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا
فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (سوره مائده: ۳).

گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنان که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنان که به ضرب شاخ حیوانی مرده، و باقیمانده صید حیوان مگر آن که بموقع آن را سر ببرید و آنان که برای بتها ذبح می شوند همه بر شما حرام شده، و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است. -امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند، بنابراین، از آنان نترسید، و از مخالفت من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم- اما آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند، خداوند آمرزنده و مهربان است:

دقت کن در این آیه (و باقیمانده صید حیوان مگر آن که بموقع آن را سر ببرید و آنان که برای بتها ذبح می شوند همه بر شما حرام شده، و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است. -امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند...)

وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمُ فِسْقُ الْيَوْمِ يَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا..

نگاه و دقت کن به سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب و ارتباط در این آیه قرآنی آمده اگر آن را بخوانم آیا می توانم بگویم پناه بر خدا که ساختار و سیاق و ارتباط میان کلمات و عبارات این آیه بر خلاف بلاغت است و در جایگاه مناسبی قرار نگرفته؟ در این آیه قرآنی ابتدا خداوند بحث از محرمات می کند یک دفعه وارد (امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند)، الْيَوْمَ يَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ، آیا باید بگویم این خلاف بلاغت قرآن است؟ در این قسمت از این آیه بحث از منخنقه و موقوده و متردیه (حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنان که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند)، سپس، می گوید: خداوند سبحانه و تعالی می گوید: (امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند، بنابراین، از آنان نترسید، و از مخالفت من بترسید! امروز، دین شما

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۸۳

را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم؛ اما آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند:

الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ...

سپس، دوباره برمی گردد نگاه کن چگونه این آیه وارد شده، سپس، بعد از این که سیاق اول آیه را قطع کرد با این آیه دوباره برمی گردد و سخن از (اما آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد...) فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ... می کند نگاه کن چگونه موضوع گوشت های حرام داخل موضوع کامل کردن دین شد، آیا شیخ عثمان باز هم می گویی ترتیب و ترکیب و سیاق این خلاف بلاغت قرآن است؟ بلاغت قرآن محدود در معیارهای که خودت آن را می بینی قرار نده، قرآن کتاب خداوند و امام و پیشوا بلاغت است برای تو ممکن نیست الآن بیایی و بگویی: ذکر اهل کساء، علی و فاطمه و حسن و حسین در سیاق و انسجام و ساختار و ارتباط ذکر آیات قرآنی در مورد زنان پیامبر خلاف بلاغت قرآن است؟ آیا می گویی در همین آیه سه سوره مائده: این آیه قرآنی از لحاظ ترتیب میان عبارات این آیه هم خلاف بلاغت قرآن است، آیا بلاغت این آیه بر طبق مبنای تو روشن نیست؟ مادامی که سخن از محرمات گوشت می کند بعد یک دفعه می گوید: (دین شما را کامل کردم)، اکملت لکم دینکم، بعد دوباره خدای سبحانه و تعالی برگشت و سخن از محرمات گوشت به میان آورد، و می گوید: اما آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند، خداوند آمرزنده و مهربان است:

مَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

و مفسرین بر این قول اجماع کردند و متفق القول هستند بر این که سخن پروردگار در قرآن: (امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند)، الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ تا سخن خداوند تعالی: (و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم)، وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، یک

شان نزول خاص دارد که به شان نزول اول و آخر آیه سه سوره ارتباطی ندارد و لذا زمانی که تو می‌گویی در مورد آیه تطهیر و آیات قبل و بعد آیه تطهیر اگر بگوییم آیه تطهیر در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین این بر خلاف بلاغت قرآن است. شاید فهم تو از بلاغت قرآنی بر خلاف بلاغت در منظور پروردگار و بر خلاف بلاغت در مفهوم پیامبر است.

شیخ عثمان، اگر در قرآن تأمل کنی خواهی دید که در قرآن آیات فراوانی هست که اگر وقت من تنگ نبوده آن آیات را برای تو ذکر می‌کردم، آیاتی که وارد شده‌اند که بر اساس حرف تو در مورد فهم تو از مسئله سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن بر خلاف بلاغت قرآن است.

متأسفانه شیخ عثمان، برداشت تو از موضوع سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن کاملاً غلط و اشتباه است، و متأسفانه فهم تو از سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن؛ مانند فهم یک عده از مستشرقین که آنان دشمنان قرآن و برای همین فهم تو از سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات در قرآن مورد حمله‌های مستشرقین بر قرآن کریم قرار گرفته.

شیخ عثمان، مستشرقین؛ مانند تو می‌بینند که آیه قرآنی در داخل آیاتی دیگر از قرآن می‌آید که ظاهراً در موضوع باهم ارتباط و انسجامی ندارند، گرچه بعد از دقت و بررسی خواهیم یافت که با هم ارتباط و انسجام دارند، و بعداً دشمنان قرآن از مستشرقین می‌گویند: میان آیات قرآن ارتباط و انسجام ندارد. بعد دشمنان قرآن از مستشرقین بلاغت قرآن زیر سؤال می‌برند و از همین جهت سیاق و انسجام در ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن را مورد طعنه قرار دهند، و بعداً می‌گویند: بلاغت شعر عرب‌های جاهلی بالاتر از بلاغت قرآن است، و همواره دشمنان قرآن از مستشرقین بلاغت قرآن را مورد طعنه قرار می‌دهند؛ لذا من به شیخ عثمان می‌گویم: موضوع سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن را بزرگ‌ترین دلیل بر مخالفت تو با پیامبر در حدیث کساء قرار ندهی، پیامبر در موارد متعددی و در روایات فراوانی زمانی که آیه تطهیر نازل شد تأکید کردند بر تعیین اهل بیت مطهرین از راه بیان حدیث کساء، مفسرین اهل تسنن در

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۸۵

موارد عدیده‌ای در شأن نزول آیه تطهیر به دست آوردند که رسول خدا زمان نزول آیه تطهیر این چهار نفر علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را ذکر کردند. ای کاش شیخ عثمان برگردۀ شأن نزول آیات، و به کسانی که روایت کردند این جریان را عبارتند از: خانم عایشه، ام سلمه، عبدالله بن عباس، سعد بن ابی وقاص، ابو درداء، انس بن مالک، ابوسعید خدری، واثله بن الاصقع، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ارقم، عمر بن ابی سلمه و ثوبان مولی و همچنین کسانی که حدیث کساء و ارتباط آن حدیث با آیه تطهیر ذکر کرده‌اند را ذکر می‌کنیم، امام احمد بن حنبل و روایت برای تو ذکر خواهیم کرد، و امام مسلم بن الحجاج نیشابوری نویسنده کتاب صحیح مسلم، و ابوحاتم محمد بن ادريس رازی و احمد بن عبدالخالق بزاز و محمد عیسی ترمذی - صاحب کتاب سنن ترمذی - و احمد بن شعيب نسائی و ابوعبدالله و ده‌ها نفر دیگر از بزرگان اهل تسنن.

ای برادر من، شیخ عثمان، این افراد برای ما روایات و نقل کردند. و من نمی‌توانم همه آنان را نام ببرم در کتاب‌های حدیث و تفسیر آمده. شیخ عثمان، برگرد و مراجعه کن به کتاب اسباب نزول و شأن نزول آیات قرآن نیشابوری، و هر کسی که در مورد اسباب نزول آیات قرآن کتابی نوشته این را ذکر کرده.

ای برادر من، شیخ عثمان، من احادیث راستین رسول خدا را رها نمی‌کنم به خاطر برداشت و فهم و درک تو از سیاق و انسجام آیات قرآن؛ به خاطر این که به نظر تو این مسئله خلاف بلاغت و خلاف انسجام در ترتیب آیات قرآن که آیه تطهیر در شأن اهل کساء نازل شده. این از طعن‌های مستشرقین است. در آیه تحریم هم همان‌گونه است، از طعن‌های مستشرقین پیرامون آیه تطهیر است. آیا گفته‌های مستشرقین را حجت خود قرار دهیم؟ و این که قرآن بلاغت ندارد؛ به خاطر فهم ساده و درک ابتدایی ما از مسئله سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآن است. من اعتقاد دارم باید به آن چه پیامبر در حدیث کساء گفته تمسک بجویم و به آن ملتزم باشیم، نه عقل خود را مقیاس قرار دهیم و عقل خود را معیار سنجش انسجام و ارتباط میان آیات قرآن قرار دهیم. این به تنهایی ممکن نیست، بدون توجه به احادیث راستین پیامبر در مورد شأن نزول آیات قرآن، معیاری برای فهم و درک انسجام و ارتباط میان آیات کتاب

خداوند باشد. عقل بشری قدرت درک مسئله سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات کتاب خداوند ندارد. پس، باید به احادیث پیامبر مراجعه کنیم تا انسجام و ارتباط میان آیات قرآن به شکل کامل درک کنیم؛ چون اگر دچار اشتباه در فهم سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآن شدیم این امر منجر به عدم اعتماد به احادیث شأن نزول قرآن می‌شود، و همین مشکل شیخ عثمان در مورد آیه تطهیر است. اشتباه او در فهم سیاق و انسجام و ارتباط میان آیه تطهیر و آیات در مورد همسران پیامبر باعث شد که شیخ عثمان، حدیث کساء و شأن نزول آیه تطهیر را رد کند. به همین صورت اشتباه در فهم سیاق و ارتباط میان آیات قرآن باعث می‌شود به این که بیایم و احادیث راستین پیامبر را رد کنیم و نپذیریم و حدیث کساء که دلالت قوی بر حصر اهل بیت مطهرین و جدا کردن اهل بیت مطهرین از اهل بیت غیر مطهرین دارد؛ به خاطر این که با عقل شیخ عثمان سازگاری و انسجام ندارد؛ را رد کنیم. من می‌گویم: آیا عقل شیخ عثمان، همین عقل مطلق و مطلق عقل است؟ یا نه عقل شیخ عثمان، عقل غیر مطلق که منجر به محال بودن نیست؟ آیا عدم انسجام و ارتباط میان آیه تطهیر و آیات زنان پیامبر که در عقل شیخ عثمان، محال است آیا این محال، محال عقلی است یا یک محال ذوقی و سلیقه‌ای و مشخص است؟! اگر محال عقلی باشد؛ مانند محال بودن اجتماع نقیضین باشد یا نه در اینجا عقل غیر مطلق است که منجر به محال عقلی نمی‌شود؛ یعنی با عقل معمولی شیخ عثمان آیه تطهیر سازگاری، انسجام و ارتباط با آیات قرآنی در مورد همسران پیامبر ندارد؛ لذا من صحبت و حرف شیخ عثمان، در مورد آیه تطهیر را نمی‌پذیریم.

ای برادر من، شیخ عثمان، از تو می‌خواهم دلیلی غیر از سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآن بیاوری که پیامبر اهل بیت مطهرین را زمانی که آیه تطهیر نازل شد مشخص نکرد. هیچ دلیلی وجود ندارد. اگر من دلیلی از پیامبر می‌بافتم حتماً به آن ملتزم می‌شدم. پس، چرا ما می‌گوییم: از اهل سنت هستیم؛ ولی به سنت پیامبر و به حدیث کساء ملتزم نمی‌شویم؟! احادیثی فراوانی در این مورد وجود دارند. بخوان مثلاً تفسیر امام ابن کثیر را زمانی که در تفسیر خود که از پرچم‌ترین تفاسیر است ذکر می‌کند، زمانی که آیه تطهیر نازل شد بیش از پانزده روایت در قضیه حصر اهل بیت مطهرین به این چهار نفر **علی و فاطمه و حسن و حسین** (خدا از همگی

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۸۷

خشنود باد) ذکر می‌کند، مراجعه کن به تمام کتاب‌های تفسیری از قدیمی‌ترین تفسیر تا جدیدترین تفسیر معاصر آیه تطهیر ذکر نمی‌شود مگر این که چهار نفر اصحاب کساء ذکر شود و حصر کردن پیامبر اهل بیت مطهرین در زمان حیات او را به آنان و داخل کردن آنان در کساء (پارچه) و عدم داخل کردن دیگران از اهل بیت معاصر پیامبر در کساء؛ چرا من و تو به خاطر سلیقه خود و به خاطر این که عقل من و تو آن را نمی‌پذیرد با احادیث پیامبر مخالفت کنیم؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله؛ اما آیه قرآنی که دکتر عصام، آن را ذکر کرد که عبارت از آیه ۳ سوره مائده خداوند تبارک و تعالی می‌گوید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَحُمُّ الْخَنَزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ الْيَتِيمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (سوره مائده: ۳)

گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنان که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنان که به ضرب شاخ حیوانی مرده، و باقیمانده صید حیوان مگر آن که بموقع آن را سر ببرید و آنان که برای بتها ذبح می‌شوند همه بر شما حرام شده، و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است. - امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند، بنابراین، از آنان نترسید، و از مخالفت من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما

پذیرفتم- اما آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند، خداوند آمرزنده و مهربان است.

در ظاهر این آیه میان عبارات و کلمات این آیه تناسب و ارتباطی ندارد این حرف تو اصلاً درست نیست؛ بلکه عبارات و کلمات این آیه کاملاً با همدیگر تناسب دارند همان گونه که شیخ بقاعی در کتابش (نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور) گفته که عبارات و کلمات این آیه (سوره مائده: ۳) کاملاً متناسب است، و همچنین شیخ بقاعی گفت: به خاطر همین موارد نهی شده در این آیه تشکیل دهنده بیشترین دستورات دین جاهلی و خداوند سبحانه و تعالی قبل از طرح آیه ۳ سوره مائده آنان را نهی کرد از ترک شعائر خداوند و از جنگ در ماههای حرام و کسی که آهنگ مسجد الحرام کرده بعد از این که برای آنان مباح کرد آن را در بعضی از مواقع و زمانها به گفته خود:

وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ.. (سوره البقره: ۱۹۱)

آنان خارج کنید از همان جای که شما را خارج کردند ... و با آنان در مسجد الحرام نجنگید تا زمانی با شما در آن نجنگند.

سپس، پروردگار در آیه ۳ سوره مائده گفت: امروز یعنی زمان نزول این آیه (کسانی که کفر ورزیدند ناامید شدند)، **الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا**، تا برای شما یا برای یکی از شماها عذری باقی نماند در اعلان موافقت شما برای آنان یا از برابر چشم یکی از آنان مخفی شدن همان گونه که حاطب بن ابی بلتعنه (رض) برای آنان نامه نوشت تا به وسیله آن حفظ کند نزدیکان خود را به خاطر این که خداوند تعالی شما را زیاد کرد بعد از این که گروهی کمی بودید و شما را عزیز کرد بعد از این که ذلیل بودید به وسیله شما شرع و دین را زنده گردانید و سرکوب کرد شریعت جهل و آتش گمراهی را خاموش کرد، سپس، پروردگار در قرآن گفت: از هرگونه گرایش شما به دین آنان و غلبه بر شما و سرکوب شما ناامید شدند. آنان دیدند مناره‌های دین شما پا برجاست،

شرایع دینی شما پا برجاست در مجامع منبرهای آن، و پایه‌ها و ارکان آن با برکت گردانید و لذا معنای قول پروردگار در قرآن **فَلا تَخْشَوْهُمْ** یعنی هرگز از آنان نترسید و **اِخْشَوْنِی** یعنی خشیت را برای من خالص گردانید به درستی که بدر ماه دین شما کامل شد (دین شما به کمال رسید)، **الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ**، شأن و جایگاهش از محو و بطلان دور است، امر کننده از آن خشن شد و او را توانمند کرد به رغم دشمنان و او بر همه آن تواناست، گفته خداوند متعال در همین آیه سه در سوره مائده در سمت و سوی تعلیم قرار گرفته این همان سخنان خداوند تبارک و تعالی است بر پیامبرش محمد ﷺ نازل گردانید و هیچ چیزی وجود ندارد که به آن ضمیمه شده باشد، و اصلاً چیزی در جای خودش نباشد وجود ندارد و همه آیات قرآن از لحاظ سیاق انسجام و ارتباط کامل دارند، هر این همانا در جایگاهی که خداوند آن را خواسته قرار گرفته است. اما؛ نسبت به گفته دکتر عصام، که فقط اهل کساء، علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت مطهرین هستند، من از عصام می‌پرسم این حرف تو بر چه چیزی دلالت دارد؟! بر این وجه دلالت چه چیزی مترتب می‌شود چه نتیجه گرفته می‌شود اگر قایل باشیم که آنان اهل بیت مطهرین هستند؟ من الآن نظر خود را که اهل بیت شامل غیر اهل کساء و غیر علی و فاطمه و حسن و حسین می‌شود حفظ می‌کنم و تو نظر خودت که اهل بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا فقط پنج نفر است، حفظ می‌کنی خوب بنا بر نظر تو که فقط پنج نفر اهل بیت مطهرین هستند در زمان رسول خدا چه مطلبی بر آن مترتب می‌شود؟ دکتر عصام، بگو از این اعتقاد تو چه نتیجه گرفته می‌شود؟!

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

اما آن چه را که از آیه سه سوره مائده تو فهمیدی بر اساس فهم و درک نگاه ساده تو از مسئله سیاق و انسجام میان آیات قرآن اشتباهه، شیخ عثمان، حقیقت مطلب این که همان گونه که مفسرین پیرامون آیه تحریم: (گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک بر شما حرام شده): حرمت

عَلَيْكُمْ أَلْمِيَّةَ وَالدَّمَّ وَلَحْمَ الْخَنَزِيرِ، این تحریم شده قبل از نزول آیه اکمال دین، مراجعه کن به مفسرین خواهی یافت زمانی که خداوند متعال گفت:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم.

مفسرین گفته‌اند: آیه اکمال دین آخرین آیاتی قرآنی است که بر پیامبر نازل شده، آیه تحریم که بعد از آیه اکمال در قرآن ذکر شده ممکن نیست. این گونه که تو می‌گویی باشد با نگاه ساده و در اولین نگاه فهمیده می‌شود که دو آیه (آیه تحریم و آیه اکمال دین) با همدیگر انسجام و ارتباطی ندارند بلکه هیچ شکی نیست یک انسجامی و تناسبی میان این دو آیه وجود دارد؛ ولی نمی‌توان با قرآن بازی کرد و گفت: این سیاق با سلیقه من سازگار نیست تو می‌دانی که آیه اکمال دین از آخرین آیات قرآن کریم که نازل شده، پس، بعد از اکمال دین یک حکم شرعی بیاور!

شیخ عثمان، به نظر می‌رسد شناخت شما از این مسئله دارای اشکال است؛ لذا به نظر من آن چه را که شما ذکر کردید صحیح نمی‌باشد یعنی پیامبر ﷺ همان گونه که نزد همه مسلمین ثابت شده در مورد ترتیب قرآن وحی بر پیامبر نازل می‌شد و امر می‌کردند که آیات در چه جایگاهی قرار دهد؛ لذا زمانی که می‌گویی بین آیه اکمال دین و بقیه آیات انسجامی وجود دارد، بعد بگویی بین آیه تطهیر و بقیه آیات انسجام وجود ندارد، من می‌گویم این مسئله به دور از یک تعصب مذهبی نیست، یک امری بسیار روشنی است مراجعه کن به کتاب‌های تفسیری، آیا آیه تحریم به قضیه اکمال دین مرتبط است، آیا بین آیات انسجامی وجود دارد بر طبق فهم و شناخت تو، بلکه بین آیات انسجام وجود دارد اما نه بر طبق فهم شما و برداشت شما از معنای بلاغت و برای معنای انسجام من می‌گویم: مسئله ترتیب قرآن کریم همان گونه که علمای تفسیر گفته‌اند یک مسئله توفیقی است یعنی یک مسئله شرعی است، ما به شرع اسلامی تمسک می‌جوئیم؛ چرا که این گونه آنان را چیش داده، اما؛ چرا این گونه بسیاری از آیات را وضع کرده؟ و چرا آیات اینجا قرار داده؟ من زمانی که به کتاب‌های تفسیری مراجعه می‌کنم

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۹۱

می‌یابم همه مفسرین می‌گویند ما تلاش می‌کنیم علت قرار دادن این آیات در این جایگاه را به دست آوریم و چرا در جاهای دیگر قرار داده نشده؛ ولی ما حقیقت امر را نمی‌دانیم بر می‌گردیم به تمام کتاب‌های تفسیری مراجعه کن به **تفسیر ابن کثیر** مراجعه کن به **تفسیر زمخشری** کسی که سعی فراوانی کرد تا بیشترین توضیحاتی را پیرامون ارتباط آیات با همدیگر را ارائه دهد تو زمانی که می‌گویی بین آیات انسجامی و تناسبی وجود دارد سپس، ان را بر طبق برداشت خود آن را توضیح می‌دهی، این کار تو اجتهاد به رأی است خداوند به تو خیر دهد، مسئله اینک یا درست است یا درست نیست من می‌گویم: ممکن است درست باشد ممکن است درست نباشد.

ثانیاً: پیامبر بیش از یک بار آن را تکرار کرده در آیه مباهله و همچنین زمانی که نازل شد آیه مباهله همین عمل را انجام داد دوباره این کار را تکرار کرد و همان کاری که در آیه تطهیر با این پنج نفر انجام داد و تکرار کرد امام علی و حسن و حسین را گرفت و زیر کساء قرار داد همان‌گونه که در **صحیح مسلم** ذکر شده از سعد بن ابی وقاص (رض) رسول خدا آمدند و همین کار تکرار کرد و گفتند: اللهم هؤلاء اهل بیتی، این قضیه بسیار روشن است این که پیامبر ﷺ با این عمل خواستند مطهرین را حصر و محدود کند و ممکن نیست اهمیت حصر و محدود کردن اهل بیت را بفهمی مگر زمانی که حدیث کساء را بفهمی و برگردی به کتاب‌های تفسیری و شرح‌های صحیح امام مسلم من به بعضی از شرح‌های امام مسلم مراجعه کردم، بر آن مسلط هستم همان‌گونه که علماء در پنجاه شرح آن ذکر کرده‌اند و من به بعضی از این شرح‌ها مراجعه کردم، در تمام شرح‌هایی که مردم به آن مراجعه نمودند پیامبر ﷺ قرآن و احادیث راستین خودش را ثقل اکبر نماید و اهل بیت را ثقل اصغر و هر دو را ثقلین نامید؛ چرا که مادون این سه چیز قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین سبک است، آنان را ثقلین نامید؛ چرا که عمل کردن به آنان سنگین است و سخت است. شیخ عثمان، برگردید به شرح‌های حدیث ثقلین، در حالی که پیامبر می‌فرمایند نزدیک است که دعوت شدم، و زندگی را وداع گفتند، پس؛ چرا پیامبر هشدار می‌دهد و مشخص می‌کند؟ از شما این سؤال را می‌کنم؛ چرا پیامبر ﷺ سور قرآن را مشخص می‌کند اما اهل بیت را مشخص نمی‌کند؛ چرا این دو را به

تقلین نامید! امام نووی گفته: چرا آنان را تقلین نامید؛ چرا که به این دو دین را حفظ کرد و بدین جهت بود که در حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه فرموده: دین و آنجا بود گفت: (تقلین در بین شما گذاردم) یعنی دین به تقلین حفظ کرد همان گونه که گفته در حدیث حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه.

من می‌خواهم از پیامبر حرف بزنم. شیخ عثمان، تو را به خدا پیامبر ﷺ قرآن را ثقل و اهل بیت را ثقل نامید سپس، نام سوره‌ها را قرآن مشخص می‌کند اما اهل بیت را مشخص نمی‌کند! آیا به نظر شما این درست است که میلیون‌ها نفر از بنی‌هاشم را ثقل بنامیم؟ یعنی کلمه ثقل به صورت مشترک بین قرآن و هاشمی‌ها اطلاق کنیم در حالی که کلمه ثقل فقط بر هاشمی‌ها مطهرین اطلاق می‌شود، امام نووی می‌گوید: تقلین بر این دو اطلاق شده به خاطر این که به وسیله این دو دین حفظ شده امام ابن حجر هیتمی مکی در صواعق المحرقة در چاپ وهابی مراجعه کن به این کتاب که در آن گفته: پیامبر این سه را قرآن و سنت خودش و اهل بیتش را به تقلین به خاطر این که عمل کردن به آنان سنگین است، آیا تو راضی می‌شوی که پیامبر کلمه ثقل که بر قرآن اطلاق کرده بر فرزندان صالح حسن که الآن در زمان معاصر زندگی می‌کنند اطلاق کند؟ پس، معنای حدیث کساء چیست؟ شما را به خدا من فقط این سؤال را از تو دارم اگر حدیث کساء دلالت بر محدود کردن مطهرین از اهل بیت نباشد پس؛ چرا پیامبر آن را گفته؟ وظیفه و نقش حدیث کساء چیست؟ و چرا اهل تسنن بیش از یک کتاب با عنوان حدیث کساء نوشته‌اند با عنوان پنج نفر؟ امام رازی نیز گفته: اگر یکی از مسلمانان بگوید اللهم خداوند بر پنج نفر درود بفرستد در واقع بر پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین درود فرستاده است، این پنج نفر گرچه ارزش و جایگاهی دارند؟ برگرد کتاب‌های رجال مطالعه کن، من مراجعه کردم به کتاب‌های رجال حتی کتاب‌های رجال اهل تسنن، امام جوزجانی و امام قطان و امام یحیی بن معین و ائمه رجالی همه را می‌یابی که نادانسته، تحت تأثیر حدیث کساء قرار گرفته‌اند، بیوگرافی بیش از صد مرد از کسانی که امام ابن حجر عسقلانی در **لسان المیزان** بیوگرافی آنان را نوشته و گفته فالانی ثقه و مورد اعتماد و راستگو است این فرد پیرامون احکام نماز روایت نکرده یا در باب‌های حکمی دیگر؛ بلکه خیلی بالاتر و جلیل از آن، او پیرامون فضایل اهل بیت

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۹۳

روایت کرده و وقتی این مطلب را بررسی کردم و استقرا کردم دریافتم که آن فرد روایت نکرده مگر در این چهار نفر در امام علی و فاطمه و حسن و حسین، نگاه کن مراجعه کن به آن چه که دلالت دارد بر این که اهل تسنن تحت تأثیر حدیث کساء قرار گرفته‌اند – بدون این که خود احساس کنند – آنان بین دایره مطهرین با غیر مطهرین از اهل بیت فرق گذاشته‌اند گرچه بعضاً اشاره به مدلول آن نکنند، وظیفه نقش حدیث کساء چیست؟ سؤال من را جواب بده؟ رسول خدا از داخل کردن اهل بیت در زیر کساء چه چیزی خواستند عرض کنند؟ آیا غیر این که رسول خدا از این کار هدفی خاصی داشتن یک عملکرد عقلانی بود یا این که بگوییم عملکرد رسول خدا غیر عقلایی است، پس، حدیث کساء چه نقشی دارد زمانی که ما هر کسی که باشد از فرزندان پیامبر در اهل بیت سپس، خلط کردیم بین مطهرین و غیر مطهرین یک بلای بزرگی خواهد بود خلط بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت ما را دچار مشکل بزرگی خواهد کرد کما این که مسئله از بزرگ‌ترین مشکلات فکری اهل تسنن می‌باشد.

شیخ عثمان، اهل تسنن نیز میان صحابه صالحین و نیکو کار رسول خدا و صحابه غیر نیکو کار را خلط کرده‌اند، و دچار مشکل بزرگ شده‌اند.

ابو احمد بکری مجری و هابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله من بار دیگر می‌گویم: وارد موضوع می‌شوم، حدیث بر چه چیزی دلالت دارد؟ وارد کساء (پارچه) شدند و از اهل بیت مطهرین گردیدند حال بر چه چیزی دلالت دارد؟ ولی اولاً نسبت به آیه می‌گوید: این آیه آخرین آیه از قرآن که نازل گردید، این مطلب چه ربطی دارد به موضوع صحبت من و صحبت دکتر عصام دارد. من می‌گویم: واجب نیست بر طبق ترتیب فعلی آیات نازل شده باشد یعنی هر آیه بعد از آیه قبل خود نازل شده باشد، چه کسی این حرف را گفته؟ اگر آیه‌ای به پیامبر ﷺ نازل می‌شود در فلان مکان بین این آیه و این آیه قرار دهید، من از سیاق قرآن بعد تمام شدن نهایی آن صحبت می‌کنم و این از اعتماد قرآن است، آیه بعد از آیه نازل شود سپس، در لابه

لای آن آیات وارد شود که سیاق آن کاملاً متناسب و متناسق باشد، این از بلاغت قرآن کریم است؛ لذا من گفتم: ترتیب آیات توقیفی است، یعنی از طرف پیامبر ﷺ است.

دکتر عصام گفت: آیه مباهله دلالت دارد بر حدیث کساء خوب می‌خواهی حدیث کساء را رها کنم و از آیه مباهله صحبت کنم با آیه مباهله چه چیزی می‌خواهی؟ آیه مباهله پیامبر خودش ﷺ و فرزندان و زنانش را دعوت کرد. رسول خدا دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت ما (اهل تسنن) هرگز منکر فضل علی و فاطمه و حسن و حسین نیستیم، ما (اهل تسنن) داستان مباهله را ذکر کردیم و ما آن داستان را روایت می‌کنیم و ما (اهل تسنن) حدیث کساء را ذکر می‌کنیم و ما آن را روایت می‌کنیم، ما احادیثی که پیرامون فضیلت‌های علی (رض) را ذکر کردیم، ما آنان را ذکر کردیم چون او را دوست داریم (رض).

دکتر عصام گفت: علی و فاطمه و حسن و حسن را ثقل دوم نامید به خاطر این که عمل کردن به مذهب اهل کساء سنگین است، بلکه عمل کردن به کتاب خداوند تبارک و تعالی برای انسان سنگین است و همچنین عمل کردن به آن چه پیامبر امر کرده از رعایت کردن حقوق این مردم، و ثقل دیگر پیامبر که اهل بیت پیامبر هستند نیز سنگین است—چرا که حقوقی دارند که باید رعایت شود خداوند آنان را رحمت کند و از آنان خشنود باشد و باقی مانده‌های آنان را رحمت کند—آنان همان خاندان نبی‌اند ﷺ آنان حقوقی دارند؛ لذا از تو سؤالی دارم، اگر تو بگویی این که حدیث تقلین دستور تمسک به قرآن و تمسک به اهل بیت پیامبر داده، پس، جایگاهی برای تمسک به سنت پیامبر وجود ندارد، پس، احادیث پیامبر کجاست؟ ذکر نشد و فقط در حدیث تقلین و به گفته تو امر شده که به قرآن و اهل بیت پیامبر تمسک بجوییم، خوبه این قرآن و این اهل بیت پیامبر پس، تمسک به پیامبر ﷺ کجا است؟ پس، تمسک به احادیث پیامبر ﷺ کجا است؟ شما شیعیان دوازده‌امامی سنت پیامبر را رها کردید و احادیث پیامبر را رها کردند؛ لذا ما در کتاب‌های شیعه روایات را از جعفر صادق و از محمد باقر و از علی بن ابی طالب یا حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) و یا احادیث بسیار اندکی از رسول خدا بر خورد می‌کنی؛ چرا که شیعیان دوازده‌امامی واقعاً به تقلین قرآن و اهل بیت پیامبر تمسک جستن و پیامبر ﷺ را فراموش کردند،

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۹۵

و احادیث پیامبر را رها کردند، کجاست تمسک جستن به سنت پیامبر ﷺ او فرستاده شده تا رحمت برای جهان باشد - خداوند برای ما علی و حسن و حسین را نفرستاده است (خدا از همگی خشنود باد) همانا برای ما حضرت محمد ﷺ فرستاد و به ما امر کرده تا رعایت کنیم حقوق نزدیکانش و ما (اهل تسنن) رعایت کنیم حقوق نزدیکان حضرت و حق آنان را به آنان می‌دهیم (خدا از همگی خشنود باد) بلکه بالاتر از حقشان به آنان می‌دهیم؛ ولی ما (اهل تسنن) پیرامون اهل بیت پیامبر غلو نمی‌کنیم. و الآن تو یک حرف عجیبی گفتی: گفتی چگونه ممکن است قرآن توسط سوره‌های مشخصی معین شود؛ ولی اهل بیت مطهرین مشخص و معین نشوند؟ من از تو می‌پرسم آیا پیامبر ﷺ اهل بیت مطهرین خود را مشخص کرد، و آیا اهل بیت مطهرین در حیات پیامبر فقط علی و حسن و حسین هستند خواهش می‌کنم جواب سؤالم را بدهی، آیا پیامبر ﷺ علی بن الحسین و محمد الباقر و جعفر و موسی و علی و کسانی که بعد از آنان بودند (خدا از همگی خشنود باد) را مشخص نکرد و همان‌گونه که قبلاً گفتی فقط عدد دوازده را ذکر کرد. آیا ذکر دوازده نفر از قریب کفایت می‌کند؟ قضیه این که آنان از اهل بیت هستند حرفی است که هرگز قابل قبول نیست من الآن به تو گفتم تکرار نکن، تو آن چه را که می‌دانستی گفتی به نظر تو آنان اهل بیت هستند و من هم آن چه را که می‌دانستم گفتم، به مدت یک دقیقه به طور خلاصه سؤالاتم را جواب بده و بعد از آن در مورد دلالت حدیث کساء صحبت کن، از ادله آیه تطهیر صحبت کن، اگر آن را فقط در مورد علی و حسن و حسین می‌دانی، از چگونگی ادله آن صحبت تو بگویی آیا باید بگوییم الآن ایمان آوردم که در حق علی و حسن و حسین وارد شده تا بر من حجت بگیری و بگویی او اعتراف کرد و اقرار کرد و از حرف خود پائین آمد و عقب‌نشینی کرد، هیچ دلیلی برای حرف من وجود ندارد حال فرض کن من می‌گویم: درست آیه تطهیر و حدیث کساء در مورد علی و حسن و حسین خوب به چه چیزی دلالت دارد؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

در ابتدا به سؤالات تو جواب بدهم:

اولاً: چرا زمانی که من برنامه روشمند مناظره را طرح کردم به تو گفتم: باید به ترتیب با تو در مورد مذهب ادله قرآنی و ادله از احادیث راستین پیامبر ﷺ بحث می‌کنم؟ جواب تو چون من وهابی بودم سپس، وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم که مذهب اهل بیت هم هست، و به تدریج وارد مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل بیت) شدم، احادیث از پیامبر وجود دارد که تدریجاً به آنان خواهیم رسید من یک برنامه معینی دارم که تو را به حقیقت و حقانیت مذهب اهل بیت (مذهب دوازده امامی) می‌رساند؛ چرا من به تو در اولین جلسه از جلسات این مناظره گفتم: من در قلّه هر مذهب اهل بیت (مذهب دوازده امامی) قرار گرفته‌ام، و اگر عجله نکنی تو را به این قلّه می‌رسانم؟

ثانیاً: پیامبر ﷺ اهل بیت مطهرین نه اهل بیت غیر مطهرین در زمان خودشان را مشخص کرده بود و از آنجاست که همه مفسرین اجماع دارند به این که عباس و عبدالله بن عباس داخل کساء نشدند و از آنجاست که حدیث کساء به وجود آمد همه مسلمانان قائل هستند کسی که تضعیف کند حدیث کساء را در حقیقت به سنت پیامبر ایمان نیاورده؛ چرا که حدیث در **صحیح مسلم** آمده، در تمام کتاب‌ها وارد شده و کسی آن را تضعیف نکرده، نقش و وظیفه حدیث کساء این که اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر ﷺ را مشخص نماید و حدیث کساء هیچ ارتباطی با اهل بیت غیر مطهرین ندارد، سپس، به تو گفتم: امام مسلم نیشابوری (رض) آن را آورده – و آن کسی است که من را از وهابیت منتقل کرد به مذهب اهل بیت (مذهب شیعه دوازده امامی)، امام مسلم نیشابوری (رض) حدیث کساء را به من ذکر کرد سپس، در باب و بحث امام ورهبری حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند ذکر کرد، و امام مسلم نیشابوری به من گفته – از مطالعات و بررسی‌های که در شرح‌های **صحیح مسلم** داشتم – پیامبر ذکر کردند حدیث ثقلین را در غدیر خم و همچنین امام مسلم به من گفت: – آن را از طریق رابطه بین احادیثی که آن را روایت کرده فهمیده‌ام. همچنین ذکر کرد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند در غدیر خم، مراجعه کن به حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند که در صحیح امام مسلم آمده، یعنی پیامبر ﷺ حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را در غدیر خم در

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۹۷

همان روز و در همان مکانی که در آن حدیث ثقلین ذکر کرد، زمانی که ذکر حدیث ثقلین در آن اهل بیت مطهرین معاصر آن زمان را در چهار نفر محدود کردند بعد از آن پیامبر حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند در همان زمان ذکر حدیث ثقلین در همان واقعه و رخدادی که حدیث ثقلین ذکر کرد. امام مسلم نیشابوری (رض) در ترتیب و تنظیم ابواب کتاب صحیح خود بسیار دقیق بودند و حدیث ثقلین را در باب فضایل اهل بیت قرار دارند و قسم دیگر که حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را در باب امام ورهبری قرار داد و الا این حدیث در ضمن حدیث ثقلین است و بدین جهت است که من می دیدم امام ابوداود سجستانی (رض) حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را در کتاب المهدی ذکر کرد به خاطر این که او می داند این حدیث در شأن اهل بیت مطهرین می باشد و به خاطر این که مهدی از آنان می باشد.

و الآن حرف خود را پیرامون صحیح امام مسلم و ذکر حدیث ثقلین در باب فضایل امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرمی بداده) - ادامه می دهیم، به سبب این تنظیم امام مسلم کتابش به اقسام مختلف، و بخش کردن احادیث راستین رسول خدا در مورد اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) در حقیقت از ما پنهان شد، البته امام مسلم نیشابوری (رض) در حقیقت پناه بر خدا نمی خواستند حقیقت را از ما پنهان کند؛ ولی برای ما امکان ندارد بین حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند و حدیث ثقلین فاصله بیندازیم، همان گونه نمی توان بین حدیث کساء و حدیث ثقلین جدایی انداخت، هنگامی که بین این احادیث سه گانه حدیث ثقلین و حدیث کساء و حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند که در صحیح امام مسلم آمده اند؛ ولی در اقسام مختلف کتابش آنان را پخش کرد؛ ولی اگر ما میان این سه حدیث پیامبر ترکیب کنیم فرد منصف حقیقت را به دست می آورد پیامبر ﷺ سه نفر را در حدیث کساء نام برد سپس، بعد از آن در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند نه نفر دیگر را مشخص کرد و این حدیث از معجزات پیامبر ﷺ به حساب می آید - لذا اهل تسنن - بعضی از آنان - آن را در باب ملاحم الفتن ذکر کرده اند یعنی پیامبر از امور غیبی خبر دادند که در آینده تحقق پیدا می کند پیامبر ﷺ ما را از حدیث کساء خبر داد پیامبر ﷺ ما را از حدیث ثقلین خبر داد - پیامبر ﷺ ما را از حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر خبر داد، حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر در صحیح امام مسلم

ذکر شده بود قبل از این که عدد دوازده تحقق یابد او در کتاب‌های اهل تسنن ذکر شده همراه با سندهای معتبر که قابل خدشه نیست به حدی که ائمه اهل تسنن گفته‌اند کسی که تضعیف کند حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را در واقع تضعیف کرده امام مسلم و امام بخاری را؛ چرا که آنان از کسانی هستند که این حدیث را نقل کرده‌اند، بعداً این حدیث بعد از رحلت پیامبر به بیشتر از دویست سال در خارج تحقق یافت و این حدیث به حقیقت پیوست و پیامبر پیرامون این حدیث صادق بودند پیامبر ﷺ زمانی که به ما از چیزی خبر می‌دهد حتماً آن شیء در واقع در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند و به وجود می‌آید؛ چرا که پیامبر ﷺ معصوم است، سپس، این دوازده نفر در عالم خارج به وجود آمدند که خود دلالت دارد بر یکی از معجزات پیامبر ﷺ اگر پیامبر ﷺ به ما بگوید زید یا عمرو در سال دویست و هفتاد متولد شود خواهی گفت: این حدیث ضعیف است؛ ولی تحقق آن در عالم خارج در عالم واقع خبر پیامبر را تأیید می‌کند پیامبر ﷺ از ائمه دوازده‌گانه خبر داد سپس، بعد از رحلت او این امر تحقق یافت این معجزه به حقیقت پیوست و ائمه دوازده‌گانه که پیامبر از آنان خبر داده بود به وجود آمدند و عالم واقع این خبر را تصدیق کرد من بعداً بحث از بقیه ائمه (نه نفر دیگر)؛ چرا که الآن بحث من پیرامون این سه نفر است (علی و حسن و حسین) و از ادله امامان نه‌گانه دیگر بحث خواهیم کرد؛ اما در مورد آن چه را که تو گفتی این که کلمه سنت در حدیث تقلین ذکر نشده؛ چرا در حدیث تقلین سنت رسول خدا ذکر نشده و آن را رها کرده؟ جواب تو را امام ابن حجر هیتمی می‌دهد، و همچنین شیخ عثمان، برگرد به شرحی که پیرامون حدیث تقلین نوشته شده تا بدانی لفظ کتاب دال بر قرآن و سنت رسول خدا است، پس، شیخ عثمان، در حدیث تقلین سه چیز هست، قرآن و سنت رسول خدا و اهل بیت مطهرین.

شیخ عثمان، تو در جلسه هفته گذشته نسبت به امام اهل تسنن محمد ابو زهره (رض) که او در زمان حال امام فقیه و معاصر است، ظلم کردی؛ چرا که گفتی او فقیه نیست و برای او کتابی وجود ندارد و این ظلم بزرگی است که می‌گویی او هیچ کتابی ننوشته، و در این مورد گفتی که امام محمد ابوزهره اصلاً کتابی غیر از کتاب‌های فقهی ندارد امام ابوزهره در کتابش (امام جعفر صادق) به چاپ معروف مصر به شکل واقع و روشن و مفصل می‌نویسد که بر منابع امام علما

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۲۹۹

را لعن می کردند و این جریان تاریخی مورد پذیرش است؛ چرا که امام آلبانی نیز در کتاب‌های خود آن را ذکر می کند که، امام علی بر منابر لعن می کردند و طبیعی است برای دولتی که امر به لعن او می کردند و از اینجا بود که امام ابن تیمیه از حقیقت پرده برداشتن و گفتند: ائمه مذاهب چهارگانه قضاوت امام علی را رها کردند و به فقه امام علی تأسی نکردند، امام محمد ابوزهره در توضیح گفته‌های امام ابن تیمیه گفت: همانا علی بن ابی طالب را ترک و رها کردند، به خاطر این که حاکمان ظالم دولت بنی امیه امام علی را لعن می کرد و تا زمانی که او را لعن می کردند طبیعی است که فقه او را رها کنند، سپس، امام محمد ابوزهره گفت: اگر فقه امام علی و قضاوت امام علی را رها کردند آیا این یازده فرزندان‌شان نفر که ادامه خط امام علی هستند فقه قضاوت امام را ترک خواهند کرد؟ نه، همه مردم انسان را رها می کنند؛ اما بعید است که فرزندان‌شان او را رها کنند. من ممکن مورد حمله قرار می گیرم مورد لعن قرار می گیرم و ممکن طرد شوم و ممکن کتابهایم نابود کنند؛ ولی فرزندانم من را رها نمی کنند.

مظلومیت بزرگ و آشکار امام علی

شیخ عثمان؛ امام ابن تیمیه می گوید: برای امام علی قبری شناخته نشده، به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه قبر او را مخفی کردند، برای این مرد قبری شناخته نشده برای همسرش خانم فاطمه قبری شناخته نشده. و امام ابن تیمیه گفته: شیعه اشتباه می کنند به نجف می روند؛ چرا آنان دنبال خیال خود می روند: آنان فکر می کنند و خیال می کردند که در شهر نجف قبر علی بن ابی طالب است؛ چرا که برای این مرد قبری شناخته نشده و بعد از فوت او مدت‌ها مورد لعن قرار گرفته بودند تا زمانی که خلیفه راشد بزرگ عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسیدند و لعن و دشنام دادن امام علی را منع کردند.

شیخ عثمان؛ به خاطر سادگی من و تو ما امام علی از من و تو پنهان شد و در دسترس ما نبود، تا زمانی که امام باقر به وجود آمد، تا فرا رسیدن امامت امام باقر، و بعداً امام باقر روایات و سخنان علی در کل جهان منتشر کرد.

شیخ عثمان؛ امام ابوزهره می‌گوید: آیا امام باقر روایات و سخنان علی بن ابی طالب رها خواهد کرد؟ و حال این که او باقر العلوم شکافنده علوم قرآن و علوم سنت پیامبر. آیا امام باقر رها خواهد کرد سخنان و روایات و فقه امام علی ممکن انسان همه مردم او را ترک کنند و تنها بگذارند؛ ولی هرگز فرزندان او را ترک نخواهند کرد.

و بدین جهت است که من می‌خواهم برای تو توضیح بدهم و جواب بدهم به سؤالی که کردی که چرا احادیث راستین رسول خدا در روایات شیعه دوازده امامی فقط از امام علی نقل کرده‌اند؟ و چرا احادیث راستین رسول خدا در روایات شیعه دوازده امامی از سایر صحابه پیامبر غیر از امام علی نقل نکرده‌اند؟ و بعداً نیز؛ چرا همین روایات امام علی از پیامبر فقط از امام حسن و امام حسین و امام علی بن الحسین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا و امام محمد جواد و امام علی هادی و امام حسن عسکری و امام مهدی محمد بن حسن عسکری نقل کرده‌اند؟ یا به عبارت دیگر سبب منحصر کردن نقل احادیث رسول خدا توسط روایات امام علی، و منحصر کردن نقل روایات امام علی از پیامبر به یازده امام از فرزندان امام علی است، من جواب سؤال تو بدهم، و بگویم به خاطر شرایطی که امامان اهل بیت در آن زندگی می‌کردند و به خاطر شرایط سیاسی که از رسیدن روایات امام علی از رسول خدا به غیر از اهل بیتش جلوگیری کرد و امام محمد ابوزهره — خدا از او خشنود بود — گفت: و این طبیعی است انسان بر اساس سرشت انسانی خود زمانی که منع شود از طرف مردم و از طرف دولت منع شود این که از نام او روایات نقل نشود تا ابوالحسن بصری گفت: به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه موقتاً که می‌خواهیم احادیث راستین رسول خدا به روایت امام علی نقل کنیم می‌گفتیم از ابی‌زینب، و منظور مان از ابی‌زینب امام علی بوده، یا این که بگویم از رسول خدا و منظور مان از رسول خدا امام علی است، امام علی از شکل دولتی که او را لعنت می‌کند رنج می‌برد، سپس، دوره اول دولت عباسی رسید که مظلومیت امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) دو برابر شد. در این موضوع مباحث فراوانی وجود دارد، مراجعه کن به کتاب امام محمد ابو زهره، تا مظلومیت امام علی را بشناسی؛ چرا روایات امام علی از پیامبر منحصر شده در دو امام باقر و امام صادق شده و تا بدانی آیا شیعه دوازده امامی

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۰۱

سنت رسول خدا را ترک کردند؟ ما در حکم کردن نسبت به مذاهب دیگر باید بسیار دقیق باشیم و هرگز در حکم کردن نسبت به دیگران عجله نکنیم تو می دانی و کاملاً مذهب وهابیت را می شناسی قبلاً معلومات من نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی

مانند معلومات تو بوده؛ ولی من بعد از سیزده سال تحقیق و بررسی این مذهب در شهر علم قم در ایران فهمیدم که اشتباه کرده ام – و انسان مؤمن از اشتباه خود باز می گردد و فهمیدم که در بسیاری از چیزها نسبت به شیعه دوازده امامی ها ظلم کرده ام.

و اگر همان گونه که گفתי بعضی از مردم نسبت به امامان دوازده گانه غلو کرده اند مانند علی الهیه خطایه، آیا این غلو کردن خطایه باعث می شود که من حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه که همه آن را پذیرفته اند را رها کنیم؟ آیا این بدین معناست که غلات علی الهی ها خطایه من را از حدیث ثقلین و از حدیث کساء و از حدیث بعد از من دوازده امام منصرف کنند؟! خداوند غلات علی الهی ها خطایه را از این زمان تا روز قیامت لعنت کن و خداوند از همه غلات علی الهی ها خطایه و هر کسی که از غلات خطایه باشد از او تبری می جویم؛ ولی من از حدیث پیامبر بعد از من دوازده امام تبری نمی جویم.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در باره ای حرف های دکتر عصام، حرف می زنم زمانی که مناظره با او کنم از حدیث رسول خدا که در آن، بعد از من دوازده خلیفه یا دوازده امیر یا دوازده حاکم آمده باشد، هر لفظی که دوست داشته باشی، زمانی که موضوع در مورد این دوازده نفر فرا برسد تفصیلاً از آنان حرف خواهیم زد ان شاء الله تعالی من باز هم تکرار می کنم دکتر عصام وارد موضوع بحث شوی بر چه چیزی دلالت کند حدیث کساء و آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می کند؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ سؤال (۴) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

دکتر عصام العمد:

ببخشید شیخ عثمان، از موضوع خارج می‌شوی، سپس، به من می‌گویی وارد موضوع شوید. اولاً می‌خواهم جواب سؤالات را بدهم: امام ابن حجر هیتمی مکی در چاپ وهابی در کتابش صواعق المحرقة از قضیه کسانی اهل بیت مطهرین چهار نفرند که پیامبر آنان را مشخص کرده در جواب می‌گوید: ابن حجر هیتمی مکی در چاپ وهابی، جلد دوم پیامبر، چهار نفر را در حدیث کساء مشخص کرد. پیامبر این چهار نفر را مشخص کرد؛ چون سند آنان همان چهار نفری که مشخص کرد آنان را، و پیامبر عدد دوازده را مشخص کرد. مطهرین در زمان حیاتشان محدود بودند. همان‌گونه مطهرین بعد از حیات مبارکشان محدودند. پس، یک عدد مشخصی وجود دارد همان‌گونه سوره قرآن مشخص شده ... نه آن‌گونه که تو می‌گویی میلیون‌ها از هاشمیان ثقل ثانی را تشکیل می‌دهند. مهم این که هرج و مرجی در اهل بیت مطهرین وجود نداشته باشد نه غیر مطهرین، ضرورتی وجود ندارد که پیامبر غیر مطهرین از اهل بیت را مشخص کند. پس، اینجا امام ابن حجر هیتمی مکی حدیث را ذکر کرد و سپس، توضیح دادند که نه نفر بعد از رحلت پیامبر چه کسانی هستند؛ یعنی ادامه امامان دوازده‌گانه را گفتند اول این دوازده نفر امام علی و حسن و حسین سپس، امام ابن حجر هیتمی مکی گفتند: زین العابدین، آن همان کسی است که خلیفه پدرش حسین از حیث علمی و زهد و عبادت به گونه بودند زمانی که وضو می‌گرفتند برای نماز چهره او زرد می‌شد، از او پرسیدند؛ چرا این گونه می‌شود فرموده: آیا نمی‌دانید در پیشگاه چه کسی ایستاده‌ام بنابراین، بعد از او زین العابدین آمد سپس، آن چه که به ما رسیده از فضایل که مخصوص علی بن حسین که امام چهارم از امامان دوازده‌گانه ذکر کرد و آن چه در شأن آنان در کتاب‌های اهل تسنن وارد شده را ذکر می‌کنند، این امام ابن حجر هیتمی مکی و ده‌ها کتاب دیگر از اهل تسنن وجود دارد؛ ولی فعلاً بحث ما در مورد حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه نیست؟ و وقت مطرح کردن آن را نداریم، من به تو گفتم: زمانی که مناظره ما به حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه است فرا رسد آراء موجود را برای تو ذکر خواهیم کرد، ده‌ها کتاب از اهل تسنن وجود دارد که اشاره دارند به این که نه نفر دیگر شناخته

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۰۳

شده هستند، من کتاب‌های اهل تسنن را می‌گویم؛ نه کتاب‌های شیعه دوازده امامی را، سپس، گفت: امام زین‌العابدین امامت را به ارث برد. این امام چهارم. امام پنجم به ارث برد امامت را، به ارث برد از امام زین‌العابدین را. از حیث علمی و زهد و او ابوجعفر **محمد باقر** است به این نام نامیده شده که به معنای کسی که زمین را شخم زند و آن را بشکافد و آن چه در درون پنهان دارد را بیرون آورد همچنین امام باقر ظاهر کرد آن چه از گنجینه‌های معارف و حقایق و احکام و دقایق که پنهان نمی‌باشد مگر از کسی که بصیرت او پوشیده است باید سرشت باشد و از این جهت به او باقر علم جامع علوم و ناشر علوم و این کتاب چاپ وهابی است - تا به اینجا می‌رسد و در حق او می‌گوید: و وقت خود را به طاعت پروردگار آباد گردانید و دارای مراتبی از مقامات عارفین که زبان از وصف آن عاجز است و همچنین نوشته‌ها فراوانی که ابن حجر هیتمی مکی در مورد وصف امام پنجم از امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین تا نوشته‌ای امام ابن حجر هیتمی مکی به اینجا رسید و گفتند: در سال صد و هفده در حالی که مسموم شده بودند مانند پدرشان دقت کن بیشتر امامان اهل بیت مطهرین دوازده‌گانه فوت کردند در حالی که مسموم شده بودند دقت کن این در نوشته‌های بزرگان اهل تسنن آمده سپس، نوبت به جعفر الصادق رسید امام ششم از امامان اهل بیت مطهرین دوازده‌گانه که خلیفه و وصی امام باقر بوده‌است، دقت کن هر امامی، امام بعد از خودش را معرفی می‌کند ای برادر من، شیخ عثمان، این حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر همان معجزه در سنت رسول خدا است؛ چرا باید معجزه در سنت رسول خدا، را منکر شویم؟ پیامبر فرموده بعد از من دوازده نفر می‌آیند، این شیخ عثمان، این مسئله را یک مسئله مربوط به مذهب شیعه دوازده امامی نگیری؛ بلکه این مسئله یک معجزه که در احادیث راستین رسول خدا آمده، شیخ عثمان، ای کاش تو قبول می‌کردی که حدیث رسول خدا، خلفای بعد از من دوازده نفر، معجزه؛ مانند معجزه حدیث پیامبر در مورد ذباب (حدیث پیامبر در مورد مگس) است، **معجزه که ما در مدارس وهابی دهها کتاب در مورد حدیث مگس نوشتیم** ای برادر من، همان بها و ارزشی که برای حدیث رسول خدا در مورد مگس قایل شدیم برای حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر نیز قائل شویم، حداقل حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را؛ مانند حدیث پیامبر در مورد مگس بشماریم که در مورد آن حدیث دهها کتاب نوشته‌اند رسول خدا در مورد مگس یک

ویژگی از مگس به ما خبر داده و بعداً در عالم واقع این ویژگی مگس را تحقق یافت و حدیث رسول خدا در مورد مگس به واقعیت پیوست و راست بودن آن حدیث مشخص شد. همچنین شأن حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر، امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) گفته، بعد از **امام باقر** امام ششم آمد و آن **جعفر الصادق** است که خلیفه و وصی امام باقر است، و مردم نقل کردند که امام باقر او را وارث علم خود قرار دارد.

شیخ عثمان، دقت کن به نوشته‌های امام ابن حجر هیتمی مکی اگر وقت بود و فرصت اجازه می‌داد تمام گفته‌های اهل تسنن که گفته‌اند در مورد امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین که در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در **صحیح مسلم** به آنان اشاره شده، یکی به یکی معرفی می‌کرد امام بعد از خودش و وصیت به امام بعد از خودش می‌کرد.

ای برادر شیخ عثمان، سیاست تو را از امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین جدا انداخت، امام اهل تسنن محمد عبده مصری گفت: (رض) خداوند لعنت کند ساس یسوس سیاست مسوساً و خداوند لعنت کند حرف سین را و آن چه که سیاست آن را آورده و به آن چه سیاست آورده خواهد برد. البته امام محمد عبده منظورش سیاست فرعونیان نه سیاست صالحان، بعداً امام ابن حجر هیتمی مکی گفت: سپس، **موسی کاظم** آمد که وارث علم امام صادق و او امام هفتم از امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین که به ارث برد عملش را از حیث معرفت و کمال و فضل و کاظم نامیده شد به خاطر گذشت و صبر زیاد و نزد مردم عراق معروف به باب الحوائج (واسطه اجابت دعا نزد خداوند) و عابدترین مردم زمانش و عالم‌ترین و سخاوتمندترین مردم زمانش بود، سپس، فضیلت‌های او را در کتاب به چاپ سنی وهابی به خاطر این که قهر نکند و ناراضی نشوید چاپ سنی در عربستان سعودی شیخ عثمان، من به احترام تو نمی‌گویم چاپ وهابی است — نوشته‌های امام ابن حجر هیتمی مکی ادامه دارد — در ادامه گفت: سپس، بعد از آن امام هشتم از امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین آمد که **علی الرضا** و دارای جایگاه بالایی و شأن عظیم و سپس، مأمون آن را ولی عهد خود قرار داد و در حکومت خود شریک کرد، و خلافتش را به او کرد، او به دستان خود کتابی در فضایل امام رضا که امام هشتم از امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین است نوشت، گفت: سپس، **امام محمد**

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۰۵

الجواد که امام نهم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین آمد؛ ولی عمر طولانی نداشتند سپس، فضایل امام جواد را ذکر می‌کند، سپس، فضایل امام دهم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را ذکر می‌کند و بعد می‌گوید که امام جواد بعد از خودش **امام علی الهادی** را وصیت کرد، سپس، امام یازدهم را ذکر می‌کند که **امام حسن عسکری** وصی او است و جایگاه و مقام این امام را توضیح می‌دهد، سپس، امام دوازدهم را ذکر می‌کند که **امام مهدی محمد بن الحسن العسکری** می‌باشد اینجاست که امام ابن حجر هیتمی مکی توضیح می‌دهد که خداوند در سن طفولیت به امام دوازدهم علم عطا کرد و همچنین به تو گفتیم: می‌خواهم در مورد نه‌گانه از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین در جای دیگری بحث کنم و برای تو خواهم گفت: کدام از اهل تسنن که گفته که امام زین‌العابدین وصیت کرد به ما بعد از خودش از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین، و امام حسین وصیت کرد به مابعد خود را سپس، وصیت کرد به شخصی که بعد از او می‌آید سپس، کسی که بعد از آن آمده وصیت کرد به بعد خود و همچنین ادامه دارد... تا امام یازدهم وصیت کرد مابعد خودش را.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب شیخ عثمان برای من گفت، که حرف‌های دکتر عصام را نشنید.

می‌گوید: شیخ نشنیده، آیا وقت را به عقب برمی‌گردانید، فرصت دوباره به دکتر عصام، می‌دهی تا دکتر عصام، دوباره مطالب خود را تکرار کند در ابتداء شیخ عثمان بلندگو را می‌گیرد و می‌گوید: حرف‌های آخر دکتر عصام را شنیده است، و از همان جا ادامه می‌دهد بفرما شیخ عثمان، بلندگو با تو تا آخرین حرف و صحبتی که از دکتر عصام، شنیدی چه بوده ان شاء الله بعد دکتر عصام، صحبتش ادامه خواهد داد.

شیخ عثمان الخمیس:

من آخرین مطلبی که شنیدم عبارت از مشخص کردن ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین ابن حجر هیتمی مکی ذکر کرده که جعفر صادق، محمد باقر، علی بن موسی و همچنین تا آخر این آخرین مطلبی را که شنیدم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب ان شاء الله امر روشن است دکتر عصام، آن چه را که عثمان شنیده را فهمیدی بقیه بحث را ادامه بده. بفرما دکتر عصام.

دکتر عصام العماد:

من فقط بیوگرافی امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین را ذکر کردم - خدا از همگی خشنود باد به خصوص ائمه نه گانه که پیامبر آنان را ذکر کرد در روزی که حدیث تقلین را ذکر کردم و ان شاء الله زمانی که به بحث از ائمه نه گانه رسیدیم به اتمام رساندیم بیوگرافی ائمه نه گانه را ادامه ائمه سه گانه امام علی حسن و حسین و بقیه ائمه در کتاب های اهل تسنن بیوگرافی طولانی وجود دارد که از چاپ های سعودی و غیر سعودی کمک خواهیم گرفت یمنی و تونس و جزایری، و کتاب های دیگر از کتب اهل تسنن، منظور من از ذکر عبارت امام ابن حجر هیتمی مکی تأکید کردن بر قضیه حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه است و قضیه بیوگرافی امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین این مطالب مربوط به مذهب شیعه دوازده امامی ها نیست، امام ابن طولون دمشقی در کتاب **(شذرات الذهب فی تراجم الأئمة الاثنی عشر)** چاپ وهابی عربستان سعودی در آن کتاب بیوگرافی ائمه دوازده گانه اهل بیت مطهرین را ذکر کرده از طرف اهل تسنن بسیاری از اهل تسنن بیوگرافی ائمه دوازده گانه اهل بیت مطهرین را نوشته اند و قضیه مخصوص مذهب شیعیان دوازده امامی نیست و همچنین امام سبط ابن جوزی در کتابش تذکره الخواص آنان را نام برده و فضائل آنان را ذکر کرده.

من می خواهم بگویم همان گونه که پیامبر اهل بیت مطهرین معاصر خود را حصر کرد اهل بیت مطهرین ما بعد خود را مشخص کرد، بعد از آن اهل تسنن برای ما ذکر کردند که هر امامی از ائمه وصیت می کرد به امام بعد خودش پس، معجزه در سنت رسول خدا تحقق یافت. پس، من به شیخ عثمان می خواهم بگویم یک پنجم ارزشی که برای حدیث پیامبر در مورد مگس قایل هستید برای حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر قایل باشید، من می گویم: حدیث پیامبر در مورد مگس وارد شده و صحیح و معتبر می باشد و آن را تضعیف نمی کنم. در حدیث پیامبر در مورد مگس. پیامبر فرموده: اگر مگس یکی از دو

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۰۷

بال‌های خود در ظرف آب شما فرو برد شما بال دوم مگس را در آب فرو ببرید؛ چرا که در یکی از بال‌های آن مگس دارو است و در بال دیگرش بیماری است، دانش صحت آن حدیث را اثبات کرده است.

شیخ عثمان، من بگویم: این معجزه در سنت رسول خدا را از معجزات احادیث راستین پیامبر قرار دهی، من معتقدم خبر دادن پیامبر از آن چه که بعداً تحقق می‌یابد نوعی اعجاز است و به واقعیت پیوستن خبر درستی گفتار پیامبر را آشکار می‌سازد، بنابراین، حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را از ابواب دلایل و معجزات موجود در سنت رسول خدا نه فقط از باب مباحث مسئله امامت ائمه هستند یا غیر ائمه، معصوم هستند یا معصوم نیستند، این یک موضوع دیگری است آن را از دلایل و معجزات احادیث راستین رسول خدا از معجزات رسول خدا قرار دهی.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت به خاطر مکان و منزلت آنان من از دکتر عصام، خواستم بقیه ائمه دوازده‌گانه اهل بیت را مشخص کند، و آیا پیامبر آنان را مشخص کرد یا نه؟ در مورد این مطلب حرف نزد و بحث از مطالبی که در اول بحث ذکر کردیم، صحبت کرد و آن عبارت از این که دکتر عصام گفت: که پیامبر فرموده: خلفای بعد از من دوازده نفر! و بعداً دکتر عصام گفت: به این که ابن حجر هیتمی مکی این دوازده نفر را ذکر کرده و به نوشته‌های امام ابن حجر هیتمی مکی اکتفا کرد و بعد بیوگرافی این دوازده نفر را ذکر کرد. دکتر عصام، نمی‌دانم ابن حجر هیتمی مکی کجا این دوازده نفر را مشخص کرد؟! آیا او همان‌گونه که شیعه دوازده امامی معتقد است که ما پیرو فلانی سپس، فلانی تا پیروی از حسن عسکری، همان‌گونه که مشهور است معین کرده! من می‌توانم آنان را مشخص کنم، بسیاری از اهل علم آنان را مشخص کردند؛ چرا که شیعه ادعا کرده‌اند که مراد و منظور حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، همان ائمه دوازده‌گانه اهل بیت که

شیعه دوازده امامی به آنان اعتقاد دارند، و نام آنان را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند و نوبختی سال‌ها قبل از ابن حجر هیتمی مکی نام ائمه دوازده‌گانه اهل بیت ذکر کرد. همان‌گونه که چند دقیقه قبل گفتم: دکتر عصام گفته! من از موضوع بحث خارج می‌شوم! و الآن به موضوع بحث بر می‌گردم آیا مگر موضوع من و دکتر عصام، حدیث کساء نیست؟ حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ دکتر عصام، بر چه چیزی دلالت دارد حدیث کساء؟ آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

سؤال دوباره تکراری شد و من هم جوابم را تکرار می‌کنم من به تو گفتم: که حدیث کساء دلالت دارد بر این که پیامبر مسئله حصر اهل بیت مطهرین، و تمیز دادن اهل بیت مطهرین را از غیر مطهرین از اهل بیت را یکسره کند و به اتمام برساند تا قضیه ناتمام نماند دلالت حدیث کساء دلالت روشنی است بنا بر آن چه را که امام اهل تسنن امام طحاوی (رض) در مورد حدیث کساء گفته حدیث کساء دلالت دارد بر این که پیامبر اهل بیت مطهرین را محدود کرده و آن چه را که بسیاری از ائمه اهل تسنن گفته‌اند، و تو هم تأیید کردی که از اهل تسنن کسانی هستند که گفته‌اند حدیث کساء دال بر حصر اهل بیت این دلالت روشن است، پیامبر این مسئله را مشخص کرد، و به تو گفتم: می‌توانم برای تو با دلایل قوی اثبات کنم که چه کسانی در مورد ائمه نه‌گانه حرف زده‌اند؛ اگر خدا خواسته (بخواهد) ولی این بحث نیاز به پنج یا شش جلسه دارد. قضیه این گونه نیست، قضیه رسیدن به حقیقت به این آسانی نیست، من نزدیک به سه سال یک روز نماز وهابی و یک روز نماز شیعه دوازده امامی می‌خواندم، به خاطر این که دو دل بودم به خاطر شبهات فراوانی که وجود دارد، یعنی پیرامون هرم مذهب شیعه دوازده امامی شبهات فراوانی که روی هم انباشته شده و متراکم گردیده وجود دارد و پوششی از آن چه چهره مذهب شیعه دوازده امامی را زشت و دگرگون می‌کند احاطه کرده؛ ولی زمانی که شبهات را بشکافی و حفر کنی یک قطعه از طلای گرانبهای پیدا می‌کنی که بر آن حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۰۹

نوشته شده، ممکن نیست انسان به آسانی بخواهد به حقیقت برسد، به خاطر همین پیامبر فرموده: در آخر زمان کسی که ملتزم به دینش باشد مانند کسی که گلوله از آتش در دست گرفته، المتمسک بدینه فی آخر الزمان کالقبض علی الجمره، شبهات بسیار زیادی وجود دارد و طبیعی است برای رسیدن به حقیقت دچار سختی شوی؟ ما الآن می‌توانیم بگوییم به خاطر این که خوارج با اهل تسنن در این که امامت خلفای سه‌گانه ابی‌بکر، عمر بن خطاب و خلافت عثمان عثمان را پذیرفته‌اند بنابراین، آنان از اهل تسنن هستند؟ مادامی که پیرامون خلفای سه‌گانه توافق دارند پس از یک مذهب هستند و مذهب خوارج را از آنان بدانیم و آن چه را که پیامبر در مورد خوارج گفته بر اهل تسنن صادق است؛ چرا که با اهل تسنن در خلافت خلفای سه‌گانه متفق القول هستند؟ آیا اگر مذهب شیعه دوازده امامی یا بعضی از فرقه‌های گمراه مانند قرامطه در مورد بعضی از ائمه متفق هستند هم رأی هستند پس، احکامی که بر آن فرقه گمراه منحرف و ملعون صادق است بر شیعه دوازده امامی صادق است و نظرات و آراء بی‌قاعده آنان را به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت بدهیم؟ آیا توافق پیرامون خلفای سه‌گانه با خوارج همان‌گونه که امام ابن تیمیه (رض) در کتاب منهاج السنه گفته را که اهل تسنن با خوارج در خلافت خلفای سه‌گانه اتفاق نظر دارند، به بین معنا خواهد بود که ما صفات خوارج را به اهل تسنن باید نسبت داد؟! این جایز نیست؛ ولی تو این کار را با شیعه دوازده امامی انجام دادی، فرض تو همان‌گونه بوده، می‌گویی آنان اختلاف کردند چه کسی در مورد امامت امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین اختلاف کرده‌اند؟ تا این که این اختلاف را دلیل بر بطلان امامت آنان قرار بدهی؟ به چه چیزی اختلاف کردند؟ چه زمانی اختلاف کردند؟ چگونه اختلاف کردند؟ آیا اگر یک شخص یا دو نفر یا سه نفر یک گروه و فرقه‌ای نادری و منفردی را تشکیل دهند که بعد از گذشت چند سال منقرض شده به خاطر نفهمیدن حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه آیا مخالفت ورزیدن این گروه دلیلی برای اعراض کردن از حدیث پیامبر در مورد امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین به حساب می‌آید؟ این فرق‌ها الآن کجا هستند؟ من تعجب می‌کنم تو چگونه مخالف بعضی از فرقه‌هایی که به شیعه نسبت داده شده را دلیلی بر عدم حجیت حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه می‌دانی؟ در زمان فعلی فرقه‌هایی که شیخ نوبختی (رض) آن را ذکر کرده کجاست؟ فرقه‌های که شهرستانی آن را ذکر کرده کجاست؟ الآن فقط مذهب شیعه دوازده

امامی وجود دارد عده‌ای بسیار کمی از علی‌اللهی خطاییه کافره وجود دارد که آنان هم نماینده شیعه به حساب نمی‌آیند، آنان گمراهند، گمراهانی که غلوکننده خطاییان هستند کافرانی که از اسلام بیرون رفته‌اند. من می‌خواهم بگویم: این فرق‌ها کجا هستند؟ کجا وجود دارند؟ آیا بدین معناست که هرگاه عده‌ای کمی با حدیث پیامبر با حدیث بعد از من دوازده خلیفه مخالفت ورزیدند باید بگویم: این صاحب فرقه و یک فرق ذکر کرده؛ ولی این گروه منقرض شده‌اند، و ائمه اهل تسنن گفته‌اند این فرق‌ها در زمان کوتاهی به وجود آمدند سپس، منقرض شدند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت من از دکتر عصام، درخواست کردم دلالت حدیث کساء را برای من روشن کند در اولین جلسه از جلسه‌های این مناظره و حرف زد آن طور که فکر می‌کنم به اندازه کافی حرف زد؛ لذا قصد منتقل شدن به بحث از حدیث ثقلین کرد به او گفتم: اگر تو حدیث کساء را به پایان رساندی؛ ولی برای من هنوز تمام نشده، چیزهای ساده باقی مانده که دوست دارم در مورد آنان توضیح دهم بعد از این بحث گسترش پیدا کرد و ناگهان با حرف جدید دکتر عصام، مواجه شدم زمانی که می‌گوید: حرفی خواهم زد از حدیث کساء و این بحث نیازمند پنج جلسه دیگر تا این که از دلایل حدیث کساء صحبت کنیم! ان شاء الله این گونه نباشد فکر نمی‌کنم پنج جلسه برای بحث حدیث کساء داشته باشی، من می‌خواهم به حق برسم ان شاء الله؛ ولی با این روش به حق نمی‌توانم برسم، رجسی و ناپاکی که خداوند متعال خواسته است آن ناپاکی را از اهل بیت دور سازد چیست؟ رجسی و ناپاکی که خداوند تبارک و تعالی گفته: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس؟! رجس هر کثافتی و چرکی که از کثیف‌ترین کثافت‌ها معصیت خداوند تبارک و تعالی است بنابراین، رجس کثافت است، رجس گناه است، رجس اثم است، رجس فسق و فجور است، رجس شیطان است، رجس شرک است، و کلمه رجس اولاً در جاهای مختلفی از **قرآن کریم** آمده مانند گفته خداوند متعال:

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره مائده: ۹۰).

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنان دوری کنید تا رستگار شوید.

و همچنین گفته:

يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره انعام: ۱۲۵).

این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

اگر خداوند تبارک و تعالی در آیه اراده تکوینی مراد است لازم می آمد طهارت برای تمام اهل بیت تا روز قیامت باشد؛ ولی آن چه در واقعیت مشاهده می شود این گونه نیست، البته این مطلب بر اساس اختلاف نظر من با دکتر عصام، در مورد این که چه کسانی اهل بیت هستند؛ چون دکتر عصام گفت: چرا که معتقدم هر کسی که به بنی هاشم نسبت داده شود او از اهل بیت نبی الله و پیامبر ﷺ برای مؤمنین طلب آمرزش کرد، خداوند متعال فرموده: (طلب آمرزش کن برای گناه تو و مؤمنین) استغفار طلب آمرزش پیامبر ﷺ برای مؤمنین آیا این استغفار موجب معصوم شدن آنان شد؟! نه اینچنین نیست، و اگر امر این گونه باشد آیه تطهیر و حدیث کساء دلالت بر چیزی ندارند و به خاطر همین صحبت من بارها از دکتر عصام، خواستم که من را راهنمایی کند به این که حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد و آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

بر چه چیزی دلالت دارد؟ و رجس چیست؟ و همچنین از او خواستم برای من اهل بیت که خداوند ناپاکی را از آنان دور ساخت را مشخص کند، علی و حسن و حسین از امامان دوازده گانه هستند پس، بقیه کجا هستند؟ او گفت: که ابن حجر هیتمی مکی بقیه آنان را ذکر کرده! ما

پیروی می‌کنیم از رسول خدا آیا پیامبر آنان را نام برده است؟ چرا پیامبر آنان را ذکر نکرده؟ و فقط در حدیث به شکل عمومی فرموده دوازده مرد نه از آل محمد؟ از بنی‌هاشم را در حدیث ذکر نکرده پس، کجا هستند؟ از قریش. او نتوانست نه نفر دیگر را مشخص کند البته این در صورتی که اتفاق نظر داشته باشیم به سه نفر اولی، آنان انسان هستند (خدا از همگی خشنود باد) مانند بقیه انسان‌ها و کرامت آنان در این که آنان اصحاب پیامبر هستند و همچنین از اهل بیت نبی بودند از خاندان پیامبر هستند و این همان ثقلان است.

ثقل اول: کتاب الله سبحانه و تعالی.

ثقل دوم: اهل بیت پیامبر است.

پیامبر اینچنین امر کرد، و ما در اهل بیت نبی خداوند را به یاد می‌آوریم. و به خاطر همین ما جایگاه و منزلت آل بیت را شناختیم و آن گونه که سزاوار آنهاست آنان را مورد ستایش و مدح قرار دادیم و به خاطر همین ابوبکر صدیق (رض) می‌گفتند: از یاد و خاطره رسول خدا نگهداری کنید، در نگهداری از اهل بیتش. ما می‌دانیم رسول خدا چه حقی بر ما دارد در حفظ اهل بیتش. دکتر عصام، ابوبکر صدیق (رض) همچنین در مورد اهل بیت پیامبر گفت: اگر اصل و نسب من به آل محمد برسد برای من دوست‌داشتنی‌تر از این که اصل و نسبم به اهل بیتم برسد، ابوبکر صدیق (رض) این گونه حرف می‌زد، و همچنین زمانی که هارون الرشید بر مزار رسول خدا حضور پیدا کرد و برای این که در برابر مردم افتخار کند گفت: السلام علیک یا ابن عم، سپس، امام موسی بن جعفر آمد و نزد مزار پیامبر و گفت: سلام بر تو ای پدر، و این فخری است، بلا تردید این فخری است.

ما می‌گوییم به اهل بیت رسول خدا (خدا از همگی خشنود باد) ارزشی و بهایی سزاوارتر از آن هستند به آنان دادیم (خدا از همگی خشنود باد) گرچه دکتر عصام، می‌خواهد — همان گونه که لحظه قبل گفتند — بیوگرافی اهل بیت را مفصلاً توضیح دهد او فقط پنجاه دقیقه مهلت دارد، هرچه می‌خواهد می‌تواند در این فرصت بگوید، سپس، پهرآنچه را که می‌خواهم از نصوص که پیرامون آل بیت نبی در نوشته‌ها ما آمده را ذکر می‌کنم البته این در صورتی که زمانش فرا رسد در نزد ما جز ذکر خوشی در کتاب‌های اهل سنت و جماعت وجود ندارد و تمام علمای اهل سنت که متهم

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۱۳

به ناصبی و دشمنی اهل بیت شده‌اند مانند امام ابن تیمیه و غیر او آن گونه که من می‌دانم از آنان هرگز نوشته‌ای که دال بر تضعیف اهل بیت رسول خدا نقل نشده است.

ما تبری می‌جویم از کسی که دشمنی کند با اهل بیت ما از ناصبی‌ها متفریم.

من در ابتدا مناظره به تو گفتم، قوی‌ترین دلیل خود از قرآن و از سنت رسول خدا را ذکر کن! بهترین اسب خود را سوار شو و نص‌های که وجود دارد را مطرح کن؛ ولی تو حدیث از پیامبر ﷺ را ذکر کردی که در صحت این حدیث اختلاف وجود دارد، و تو گفتی این حدیث صحیح لغیره یا صحیح لذاته است یا در صحتش اختلاف وجود دارد؛ ولی آن را می‌پذیرم آیا حدیث کساء که تا این زمان برای آن شرحی یا توضیحی یا دلالتی ندیده‌ام، دلیل تو می‌باشد، آیا این همان چیزی است که تحت تأثیر آن قرار گرفتی و به خاطر آن شیعه شده‌ای؟! آیا این حدیث ثقلین یا حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر؟ آیا این همان نص‌های قطعی و روشنی که جای شک و نظر و جدل ندارد؟ آیا آیاتی در قرآن روشن وجود ندارد که دلالت بر این امر کند؟ او می‌خواهد بیوگرافی ائمه دوازده‌گانه را برای ما ذکر کند از بیوگرافی آنان چه بهره‌ای نصیب من می‌شود.

ما مقام منزلت و فضیلت آنان را می‌شناسیم (خدا از همگی خوشود باد) این بیوگرافی را از کتاب‌های ما ذکر می‌کنی، از کتاب‌های اهل تسنن پس، ما این بیوگرافی امامان دوزده‌گانه اهل بیت را می‌دانیم و برای فضیلت‌های آنان ارزش قائل هستیم، و جایگاه آنان را می‌دانیم (خدا از همگی خوشود باد) و اگر بخواهی تو را راحت می‌کنم خودم بیوگرافی آنان را برای تو ذکر می‌کنم، بیوگرافی آنان را دارم (خدا از همگی خوشود باد) و در نوار اهل بیت آن را ذکر کرده‌ام؛ و اگر کسی بخواهد مراجعه کند به نوار اهل بیت. مراجعه می‌کند به آن و پی می‌برد به جایگاه اهل بیت نزد اهل تسنن و جماعت؛ لذا من این بحث را به پایان می‌رسانم تا همه بدانند من قصد ندارم تمام وقت را بگیرم، ان شاء الله همین مقدار کافی باشد؛ لذا از همه می‌خواهم من را ببخشند و از دکتر عصام، عذرخواهی می‌کنم اگر از من نسبت به او بی‌ادبی شده باشد یا نسبت به حاضرین بی‌ادبی شده باشد معذرت خواهی می‌کنم.

و در پایان جلسه پنجم این مناظره می‌گوییم: خوش آمدید ان شاء الله تبارک و تعالی و از خداوند تبارک و تعالی طلب می‌کنم من و تو را موفق بدارد به آن چه دوست دارد و از آن خشنود است، و السلام علیکم و حمه الله و برکاته.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

خوب الآن بخش اول جلسه پنجم این مناظره تمام شد، و بخش دوم جلسه دوم مناظره شروع می‌شود، همیشه در بخش دوم مناظره سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام، مطرح می‌شود اکنون نوبت به ابو عبیده عبدالرحمن دمشقیه رسید او اولین کسی بود که از دکتر عصام، سؤال می‌پرسد، او کجاست؟ خوب ای ابو عبیده سؤال اول از آن توست بفرما ابو عبیده عبدالرحمن دمشقیه سؤال اول مال توست.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

به نام خدا سؤال من: پیامبر به من یاد داد در نماز بگویم اللهم صلی علی محمد و آل محمد و در روایت دیگر آمده بگوید: خداوند بر محمد و زانش و ذریه‌اش درود بفرستند، این در نماز شرعی، این یک آموزش شرعی است پس، دکتر عصام، از کجا می‌گوید موضوع همسران پیامبر زنان پیامبر از اهل بیت پیامبر از لحاظ لغت عرب ها تا این که زنان پیامبر از اهل بیت پیامبر از لحاظ قرآن و سنت پیامبر. بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست.

دکتر عصام العمد:

مسئله زنان پیامبر که آیا آنان از اهل بیت مطهرین هستند یا نه؟ مسئله زنان پیامبر که آیا آنان از اهل کساء هستند یا نه؟!

من گفتم: از حیث مجاز و اصطلاح لغوی هیچ مانعی وجد ندارد که زنان پیامبر از جمله اهل بیت باشند؛ ولی می‌گوییم: حدیث کساء چه نقشی دارد، حدیث کساء اهل بیت مطهرین را حصر کرده. قضیه این که یک دسیسه وجود داشت که در آینده آن را ذکر خواهیم کرد آنان زنان پیامبر را وسیله برای خلط بین دایره و گستره مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت قرار داده بودند و به خاطر همین هر که از بنی‌هاشم الآن جزو اهل بیت به حساب می‌آید و بین مطهرین و غیر

پنجمین مناظره: بخش اول: رابطه بین احادیث ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء ۳۱۵

مطهرین از اهل بیت خلط کردند، و؛ بلکه زنان پیامبر را وسیله‌ای برای داخل کردن هر که آمد از اهل بیت در دایره مطهرین (پاکیزه شدگان) در واقع هدف اصلی زنان پیامبر نبودند، زنان پیامبر (خدا از همگی خشنود باد) مادران مؤمنان هستند؛ ولی این عمل اشتباهه که با یک سیاست یا مکر و حیله از قبل برنامه‌ریزی شده بیاید و امهات مؤمنین را وسیله قرار دهد برای شکستن حصر رسول خدا، اهل بیت مطهرین را از غیر مطهرین؛ چرا که قضیه به همین جا منتهی نمی‌شود مسئله این که اگر زنان پیامبر را داخل کنند تمام نسلی که از بنی‌هاشم وجود دارد را هم داخل اهل بیت خواهند کرد. اما پیرامون بحث صلوات فرستادن، صلوات و درود فرستادن فقط مخصوص اهل بیت مطهرین نیست پیامبر در حدیثی که صحیح السند است فرموده: اللهم صل علی آل ابی اوفی، (خداوندا درود بفرست بر خاندان آل ابو اوفی) من بحث از مسئله صلوات فرستادن نمی‌کنم، من بر بسیاری درود می‌فرستم به غیر پیامبر و به غیر اهل بیت مطهرین و به غیر صحابه پیامبر، حتی علمای اهل سنت گفته‌اند: می‌توانیم درود بفرستیم به غیر پیامبر و بر غیر اهل بیت؛ چرا که درود فرستادن دعا برای آنان می‌باشد.

بار الہا درود بفرست، اگر ملائکه بر او درود فرستادند یعنی برای او مغفرت خواستند، و اگر بر او درود فرستادیم مغفرت خواستیم به روشنی درود فرستادن در اینجا هیچ ربطی به قضیه حدیث کساء ندارد این گونه نیست که هر که بر او درود بفرستیم از اهل کساء به حساب می‌آید و این که او از دایره مطهرین باشد آیا هر که بر او درود فرستادیم جزو اهل کساء به حساب می‌آید و او را داخل اهل کساء کردیم؟ من می‌گویم: پیامبر فرموده: (بار الہا بر خاندان آل ابو اوفی و خاندانم درود بفرست) آیا این بدین معناست که خاندان آل ابو اوفی را داخل گستره مطهرینی که ثقل دوم به حساب می‌آیند؟! هیچ مانعی وجود ندارد که پیامبر بفرماید درود بفرستید بر ذریت من ما می‌گویم: بار الہا درود بفرست بر ذریت محمد، بار الہا درود بفرست بر هر کسی که از نسل محمد است بار الہا درود بفرست بر خوبان مؤمنان صالح از بنی‌هاشم؛ ولی آیا این بدین معناست که آنان عدل قرآن خواهند شد؟ آیا هر که بر او درود فرستادیم عدل و قرین قرآن خواهد شد؟ نه این مسئله اصلاً تحقق ندارد، نباید بین این دو موضوع دایره مطهرین و غیر مطهرین خلط کرد.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

ابو احمد البکری مجری وهابی:

خوب برادر (عقبه) محمد علی لبنانی، تو می توانی از دکتر عصام، سؤال کنی.

سؤال کننده: محمد علی لبنانی / عقبه

سؤال اول:

آیا تو عقیده خود را بر اساس تواتر اهل تسنن یا بر اساس تواتر شیعی می سازی؟

سؤال دوم

تواتر احادیث پیامبر در کتب شیعیان دوازده امامی کجاست؟

سؤال سوم:

آیا حدیث کساء متواتر نزد شیعیان دوازده امامی است تا عقیده خود را بر اساس آن حدیث

قرار دهی؟

برادر (عقبه) محمد علی لبنانی سؤال کننده ای وهابی:

دکتر عصام، همواره سعی می کنند ما را نصیحت کند و همیشه داستان چگونه از وهابیت به مذهب اهل بیت انتقال یافت بعد از این که سنی وهابی بود می گوید تا کی سریال متحول شدندش تمام شود! وهابی بود به شیعه دوازده امامی متحول شد پس، در آینده تا کجا.

آیا تو مذهب را انتخاب می کنی بدون این که دلائل آن تو را قانع کند بدون این که نسبت به آن مذهب باور پیدا کنی من از او سؤال می کنم؛ چرا که خود او موضوع متحول شدن او را مطرح کرد، تو تمام مذهب خود را بر پایه و اساس حدیث کساء قرار می دهی به تو می گویم: آیا شیعه اعتقادات خود را قرار نمی دهند مگر بر پایه و اساس احادیث متواتر اگر نمی توانی یک حدیث در فضیلت اهل بیت مطهرین از طریق شیعه به شکل متواتر وارد شده را برای من بیاورد!

آیا تو عقیده خود را بر اساس تواتر اهل تسنن یا بر اساس تواتر شیعی می‌سازی؟ تواتر احادیث پیامبر در کتب شیعیان دوازده‌مامی کجاست؟ آیا یک حدیث متواتر در مورد فضایل اهل بیت و در مورد اهل کساء دارید؟ آیا حدیث کساء متواتر نزد شیعیان دوازده‌مامی است تا عقیده خود را بر اساس آن حدیث قرار دهی؟

و دومین مطلب: تو از ما می‌خواهی ما از اهل بیت پیروی کنیم به خاطر حدیث کساء، به تو می‌گوییم: بسیار خوب ما از اهل بیت پیروی می‌کنیم و ما از اصحاب رسول خدا پیروی می‌کنیم، ما هستیم که از اهل بیت روایات معتبر نقل قول و روایت کردیم. متشکرم.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول و دوم و سوم:

اثبات حقانیت مذهب اهل بیت از طریق کتب شیعیان دوازده‌مامی یک امر بدیهی و یقینی است

دکتر عصام العمداد:

من می‌گویم: مسئله اثبات حقانیت مذهب اهل بیت از طریق کتب شیعیان دوازده‌مامی یک امر بدیهی و یقینی است؛ چرا که زمانی که من می‌توانم از طریق کتب اهل تسنن این مسئله را اثبات کنم آیا معقول است که نتوانم آن را از طریق کتب شیعیان دوازده‌مامی ثابت کنم؟ آیا برای تو عقلاً قابل قبول است که زمانی که من عقیده خود را از طریق کتب اهل تسنن ثابت می‌کنم و همچنین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را به وسیله نقل از کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب‌های اهل تسنن برای شما دلیل بیاورم؟ و ثابت کنم حدیث ثقلین با نقل از کتاب صحیح امام مسلم و کتاب‌های اهل تسنن؟! حدیث در بسیاری از کتاب‌های اهل تسنن وجود دارد و روایت شده مانند کتاب‌های (امهات) شش‌گانه، آن را ثابت کنم، آیا فکر می‌کنید نمی‌توانم آن را از طریق کتب شیعی اثبات کنم؟ این نقل کردن از کتب اهل تسنن فقط برای احتجاج کردن است و برای دلیل آوردن؛ چرا که من وهابی بودم و این یک امر طبیعی است که شروع حرکت من به سمت مذهب شیعه دوازده‌مامی از قلب کتب

اهل تسنن باشد به خاطر این که این کتاب‌های اهل تسنن بود که مرا از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل و متحول شدم من با کتاب‌های وهابیت آشنا شدم، در سعودیه درس می‌خواندم، و مدتی نزد مفتی اعظم عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) درس خواندم البته برای مدت کوتاهی نمی‌گویم مدت طولانی بود، در سعودیه باقی ماندم و از دانشگاه‌های وهابی فارغ التحصیل شدم، و این کتاب‌های وهابی با چاپ‌های خود وهابی‌ها بود که من را به سمت مذهب دوازده امامی (مذهب اهل بیت) راهنمایی کرد به خدا قسم قبل از این که دلایل را از طریق کتب شیعی بشناسم منتقل به مذهب شیعه دوازده امامی شدم.

مسئله این که زمانی که من با تو مناظره می‌کنم و بر علیه تو دلیل می‌آورم و حقانیت این مذهب را با استفاده از کتاب‌های اهل تسنن برای تو ثابت می‌کنم تو فکر می‌کنی این مطلب بدین معناست که من نمی‌توانم حقانیت مذهب اهل بیت پیامبر را با خود کتاب‌های شیعه دوازده امامی برای تو ثابت کنم؟!

حرف تو شبیه یکی از مستشرقین است زمانی که گفت: مسلمانان نمی‌توانند با استفاده از کتب خودشان نبوت محمد ﷺ را اثبات کنند؛ لذا به **انجیل** پناه می‌برند (من بشارت می‌دهم به پیامبری که بعد از من می‌آید اسمش احمد است)! نه شیخ عثمان، من می‌گویم: این حرف تو منطقی نیست، بعضی زمانی که مذهب شیعه دوازده امامی را که مذهب اهل بیت است، به رجالش و به کتاب‌های خود و به اصولش برپاست و تکیه داده، به این شکل منتشر و گسترده شده تو از خودت بپرسی من هم از تو سؤال می‌کنم! چه عواملی باعث شد که خودت بیایی و دیگر بزرگان وهابیت و بر ضد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است کتاب بنویسید؟ اگر می‌توانی یک مقدمه از یک کتاب وهابی که بر ضد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است نوشته شده را برای من بیاوری که در آن مقدمه نویسنده ننوشته باشد که من این کتاب را به خاطر آن نوشتم که بسیاری از فرزندان ما و از بزرگان ما، و از کسانی که قبلاً آنان را می‌شناختیم – به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند آیا آنان به خاطر کتب اهل تشیع به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند – تو می‌دانی که آنان کتب شیعه را نمی‌خوانند – یا به سبب **صحیح مسلم**؟ در اینجا مسئله که مهم می‌باشد این که تو به مذهب شیعه دوازده امامی توهین نکنی.

محکم و قوی بودن مذهب اهل بیت برای من کمتر از محکم بودن مسئله وجود خداوند نیست

برادرم محمدعلی نظر من هم قبلاً مثل تو بودم، واقعاً نظر من این بود که شیعه دوازده امامی دلیلی برای خودشان ندارند؛ ولی این نظر سیزده سال قبل است؛ ولی الآن مسئله محکم و قوی بودن این مذهب برای من کمتر از محکم بودن مسئله وجود خداوند نیست همان گونه که من یقین دارم خداوند وجود دارد، یقین دارم این که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، و یقین دارم که آنان همان امامان دوازده گانه هستند، یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین و امام علی بن الحسین (زین العابدین) و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام علی رضا و امام محمد جواد و امام علی هادی و امام حسن عسکری و امام محمد بن حسن عسکری (امام مهدی) (خدا از همگی خشنود باد) ولی چه کار باید بکنم؟ اگر نوشته‌های امام محمد ابی زهره را برای تو نقل کنم می‌گویند این مرد فقیه نیست!

اگر نوشته‌های ابن حجر هیتمی مکی را برای تو مطرح کنم می‌گویند این مرد صوفی مسلک است. اگر نوشته‌های محمدعلی بار را ذکر کنم می‌گویند این مرد جراح و پزشک است!! و اگر روایتی صحیحی برای شما ذکر کنم در حالی که صحیح است آنرا تضعیف می‌کنید و اگر دلیلی درسی و روایتی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده برای شما بیاورم دلیل را خدشه‌دار می‌کنید. اگر به سند آن حدیث طعنه نزنید و تضعیفش نکنید. پس، عزیز من شیخ عثمان، من چه کار باید بکنم، و اگر نوشته‌های افراد معاصر را برای شما ذکر کنم می‌گویند: نوشته‌هایشان حجت نیست.

اگر نوشته‌های قدما را برای تو ذکر کنم می‌گویند: نوشته‌های آنان حجت نیست به خاطر این که آنان اطلاعی نسبت به کتب شیعه دوازده امامی نداشتند؟!

ولی برادرم صبر کن و با من باشی؛ چرا که من هنوز در سر هرم مذهب شیعه دوازده امامی قرار دارم من هنوز در اوّل بحث هستم من یک جدولی از آیات قرآن و از احادیث راستین رسول خدا دارم که تو را به این مطلب سوق می‌دهد که حق با مذهب شیعه دوازده امامی است به من بد گمان نکنی و نسبت به من سوء ظن نداشته باشی روز قیامت فرا خواهد رسید و مردمی را

خواهی دید که وارد بهشت شده‌اند سپس، تعجب خواهی کرد که چگونه آنان اهل بهشت شده‌اند؟! چه شده من مردمی را می‌بینیم که فکر می‌کردم از اهل جهنم‌ند؟!

و از همین، جا من اعلام می‌کنم بر مسلمانان است که ثابت کنند؛ ولی به مرور زمان من برای تو آن را توضیح خواهم داد، بسیاری از امور که تو آن را درک نمی‌کنی کافی است یک مقدار تأمل کنی یک مقدار عمیق‌تر نگاه کنی یک مقدار جستجو کنی یک مقدار انصاف داشته باشی یک مقدار عدالت داشته باشی، یک مقدار از تعصب نسبت به پدران و اجداد خود بکاهی، در آن هنگام حقیقت را خواهی شناخت.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خیر است ان شاء الله، خواهش می‌کنم از دکتر عصام، جواب مفصل و تحلیلی در عرض مطالب خودش نداشته باشی خواهش می‌کنم منضبط باشید وقت بخش سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام، تمام شد.

الآن جلسه پنجم از این مناظره را به پایان رسیده. والسلام علیکم.

ششمین مناظره:

بخش اول:

روش قرآن و پیامبر ﷺ در معرفی اهل بیت علیهم السلام

جلسه ششم مناظره که در مسجد شیعیان برگزار شد.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیسی:

بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند تبارک و تعالی درود بفرستد و باقی و مستدام بدارد هر کسی که برای به دست آوردن حق این مناظره را گوش می کرد. در ابتدا می خواهم بگویم من می خواستم به تمام سؤال ها دکتر عصام، جواب بدهم، تقدیر خداوند تبارک و تعالی این گونه رقم خورد که قبل از جواب دادن به سؤالات دکتر عصام، جلسه را ترک کردم، و لذا من برادر کابتن را موظف کردم که به جای من از برادرم دکتر عصام، معذرت خواهی کند و به او بگوید که من مسافرم و این کار را انجام داد خداوند تبارک و تعالی به او جزای خیر بدهد؛ لذا از تو دوباره به خاطر آن چه که پیش آمد معذرت خواهی می کنم، و ان شاء الله تبارک و تعالی آن چه که پیش آمد خیر باشد. اما دومین مطلب: همه دیدم که در جلسه قبل خدا را شکر نسبت به زمان ملتزم بودیم و پنجاه دقیقه برای دکتر عصام و پنجاه دقیقه برای من بود.

اما دومین مطلب: مجری این جلسه گفت: چند لحظه توقف کنم؟

برادر وعد مجری شیعه:

خوب شیخ عثمان، شاید دکتر عصام، حرف تو را نمی شنود، خوب برادر طلال، اگر می شنوی بفرما جلو بلندگو با من خبر بده، برادر طلال بفرما بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

بله می‌شنوم بفرما بلندگو با تو است، ان شاء الله صدای تو را می‌شنوم و ان شاء الله مناظره شروع بشود.

برادر وعد مجری شیعه:

دکتر عصام، من منتظر تو هستم بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بسم الله الرحمن الرحيم، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)،
(سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

صحبت من را با کلامی از شهید قرآن، شهید اسلام، صاحب تفکر معاصر، و شهید قرن بیستم امام سید قطب (رض) که به خاطر دقیق‌ترین و درست‌ترین کلام، شهید شده‌اند و خداوند او را در بهشت خود جای دهد و خداوند لعنت کند کسانی که باعث شدند ایشان کشته شوند، این عبارت گفتند: راز عجیب در درخشش کلمات و ریتم و آهنگ عبارت نیست؛ ولی راز عجیب در نیروی ایمان فرد سخنگو پنهان گشته است، و کلمات و افکار ما مانند مجسمه‌های عروس خانم‌های شمعی که اتاق پذیرایی خانه به آن تزئین می‌کنند؛ ولی زمانی که در راه آن کلمات و افکار ما کشته شویم روح در مجسمه‌های عروس خانم‌های شمعی دمیده می‌شود و آن عروس خانم‌های شمعی به عروس خانم‌های واقعی تبدیل می‌شوند و زنده می‌گردند و در بین عروس خانم‌های زنده زندگی می‌کنند، شهید قرآن همچنین گفت: — سید قطب (رض) کلمات و افکار ما تا زمانی که ما در قید حیات هستیم مانند جسم‌های بیجان می‌مانند؛ ولی زمانی که در راه آن کلمات و افکار ما کشته شویم و خون ما با کلمات و افکار ما مخلوط شود

در این کلمات و افکار ما که مانند جسمهای بیجان می مانند روح دمیده می شود، و برای همیشه کلمات و افکار زنده خواهند ماند.

این جلسه را با گفته‌ای شهید قرآن در قرن بیستم - سید قطب - شروع کردم تا شاید خداوند تعالی به برکت گفته‌ای شهید قرآن به این جلسه برکت ببخشد و از برادرم شیخ عثمان تشکر می کنم و او را سپاس و ثنا می گویم: و بر او دعا می کنم و از خداوند می خواهم عمره و سفر به شهر مکه که آن را انجام دادند مورد قبول ذات الله باشد.

و همان گونه که از برادرم شیخ عثمان می خواهم که جلسه‌های این مناظره من و او پناه بر خدا سبب تفرقه و جدایی بین دو مذهب بزرگوار مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت نشود؛ بلکه باعث وحدت اسلامی بین وهابی ها و دوازده امامی ها شود، وحدتی اسلامی که بر پایه دوستی و برادری اسلامی باشد تا جنگ های صهیونیست آمریکا که بر علیه مسلمانان جهان ایجاد کرده را از بین ببرد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، حالا نوبت تو، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

چند دقیقه پیش گفتیم: که امیدوارم ان شاء الله نسبت به زمان ملتزم باشیم، همان گونه که در هفته گذشته بودیم یا ببخشید قبل از آن هفته گذشته؛ لذا با خرسندی از جلسه به خاطر رعایت وقت بیرون آمدم؛ لذا خواهش می کنم امشب هم ان شاء الله تعالی مقدار زمان و وقت مناظره را رعایت کنیم.

ان شاء الله به حول و قوه الهی مناظره با دکتر عصام را شروع می کنیم، و من آن چه را در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر می دانستم را گفتیم: ان شاء الله دکتر عصام، از حدیث ثقلین یا حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر یا هرآنچه خود می خواهی صحبت کنیم فکر می کنم او گفت: حدیث ثقلین یا حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، ان شاء الله این یا آن، از طرف من هیچ مانعی وجود ندارد ان شاء الله تعالی، مهم این که آن چه را که می خواهد الآن

بحث کنیم را مشخص کند مگر توضیحی پیرامون حدیث کساء و آیه تطهیر داشته باشند، که هیچ مانعی ندارد من آن را گوش می‌دهم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت مسائل فراوانی در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر باقی مانده و طرح نشده، همان طور که در جلسه قبل متوجه شدی گاهی در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر مسائلی مطرح می‌شود و پرسش‌های به وجود می‌آید و گاهی جواب به یکی از این قضایا و آن سؤال‌ها یک جلسه کامل را می‌گیرد به خاطر همین، من معتقدم که نباید خیلی راحت و با یک جلسه کوتاهی بحث از آیه تطهیر بگذرم، و همچنین به نظرم می‌رسد که باید بحث از آیه تطهیر و حدیث کساء را ادامه بدهم و دقیق‌تر بحث بکنم، و هیچ دلیلی وجود ندارد که به همین سرعت از حدیث کساء و آیه تطهیر بگذرم، با توجه به این که هنوز بعضی مسائل در مورد آیه و حدیث طرح نشده، مثلاً شیخ عثمان، بعضی از قضایا را مطرح کرد که در جلسه هفته گذشته فرصتی برای طرح آنان نداشتم؛ لذا باید این قضایا را مطرح کنم و یکی یکی آنان را بررسی کنم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، حالا نوبت تو بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من هر آن چه از دلایلی که در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء داشتم را مطرح کردم، اگر دکتر عصام، هنوز چیزی پیرامون این آیه تطهیر و حدیث کساء دارد من آن را می‌شنوم ان شاء الله تعالی و به هر آنچه که می‌خواهد شروع کند.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

در حقیقت به نظر می‌رسد باید به یک مسئله اشاره کنم، که شیخ عثمان یک موضوع در مورد آیه تطهیر در جلسه هفته گذشته مطرح کرد، و آن قضیه عبارت از قضایای فراوان وجود دارد که در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء مطرح شده و آن از دل قضایای و از درون سؤالاتی که پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء مطرح شده گرفته شده و در جلسه هفته گذشته نتوانستم در مورد حرف‌های برادر شیخ عثمان، توضیحی و تحلیلی داشته باشم؛ چرا که زمان صحبت من به اتمام رسیده بود. اما اولین قضیه و مهم‌ترین قضیه که شیخ عثمان حفظه الله، آن را مطرح کرده که به نظر من قوی‌ترین قضیه که آن را مطرح و آن عبارت از البته خلاصه حرف‌هایش یا شبیه به آن چه گفته، او گفت: خود عبارتش یاد می‌آید، اگر اهل بیت همان اهل کساء پنج‌گانه یا ائمه دوازده‌گانه، پس، این حرف آیا بدین معناست که مانند زینب، عباس، حسن مثنی و نفس زکیه از اهل بیت نیستند؟

من در این موضوع با شیخ عثمان، حفظه الله، مخالفم و به او می‌گویم: باید من و تو به روش پیامبر در تعریف اهل بیت توجه داشت باشیم و باید تسلیم روش و رویه پیامبر و آن چه گفته و باید من و تو از مقرراتی که از گذشته به جا مانده از پدران و تعصب مذهبی گرفته شده نه از سنت رسول خدا، خود را دور کنیم. باید نوشته‌های علمای اهل سنت و نوشته‌های علمای شیعه دوازده امامی یا نوشته‌ها علمای وهابی را بر احادیث راستین رسول خدا عرض کنیم و از سنت رسول خدا در روشن کردن معنای اهل بیت الهام بگیریم، بدون این که به مقررات گذشته نگاه کنیم، و درست نیست بر اساس نوشته‌های علمای سنت و نوشته‌های علمای وهابیت و نوشته‌های علمای شیعه دوازده امامی محاکمه کنیم تعریف احادیث راستین پیامبر و سنت رسول خدا از اهل بیت را. من و تو از ابتدای امر معنای اهل بیت را فقط با کمک پیامبر به دست می‌آید و این تنها روش درستی است برای به دست آوردن تعریف اهل بیت است، برادر شیخ عثمان، زمانی که سعی می‌کرد و تعریفی برای اهل بیت به دست آورند از تعریف عرفی یا از تعریف عرب‌ها قبل از نزول قرآن مد نظر قرار دادند.

تعریف اهل بیت شامل غیر عرب نیز می‌شود

تعریفی که از اهل بیت کرده‌اند شامل حتی غیر عرب نیز می‌شود و از اینجاست بود که رسول خدا در حدیث صحیح فرموده: **(سلمان از ما اهل بیت است)**، همان طور که شیخ عثمان تعریف اهل بیت را از معجم اللغات گرفته، مانند **قاموس محیط** یا **لسان العرب**، هیچ شکی نیست اهل بیتی که در فرهنگ لغت آمده شامل تمام نزدیکان پیامبر می‌شود از زنان او و همه هاشمیان و سادات که بر طبق آخرین آماری که گرفته شده بیشتر یا نزدیک به پنجاه میلیون نفر است.

معنای اهل بیت در حدیث کساء غیر از معنای اهل بیت در لغت عرب

و این معنا شامل النفس الزکیه حسن مثنی و خانم زینب و عباس، و همه آنان از اهل بیت به حساب می‌آیند! اگر نگاه ما به معنای لغت عرب ها قبل از صدور حدیث کساء باشد؛ ولی شیخ عثمان از معنای اهل بیت در حدیث کساء که عمومیت ندارد و شامل (سلمان از ما اهل بیت) نمی‌شود غافل مانده معنای اهل بیت در حدیث کساء غیر از معنای اهل بیت در لغت عرب هاست، مانند فرهنگ لغتی که شامل تمام نزدیکان پیامبر بدون این که بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت فرق بگذارد نمی‌باشد!

بله معنای اهل بیت در احادیث رسول خدا یک معنای جدید را مطرح می‌کند که پیامبر آن را اراده کرده، و او پیامبر است، که باید نسبت به کلام او من و تو تأمل کنیم. معنای که به من و تو می‌فهماند خداوند از اهل بیتی که در معنای عرفی و معنای لغوی آمده افرادی را که در حدیث کساء و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر آمده‌اند را از آنان انتخاب کردند و آنان همان کسانی هستند که پیامبر در حدیث ثقلین اهل بیت را قرین وهم وزن قرآن و همچنین اهل بیت قرین و همسو سنت پیامبر قرار دادند و حدیث ثقلین شامل حدیث: سلمان منّا اهل البیت، (سلمان فارسی از ما اهل بیت است) نمی‌شود، همان طور که تمام نزدیکان پیامبر شامل نمی‌شود.

من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم که چگونه از راه و روش خاص **قرآن کریم** در تبیین برگزیدگان و مطهرین خداوند متعال اهل بیت و پیامبران قبل از پیامبر اسلام دور و غافل شده‌اند.

قرآن کریم حضرت مریم را به تنهایی از بین تمام نزدیکان پیامبر موسی (ع) برگزید و مطهرین گردانید. من منکر آن نیستم که غیر از مریم، فامیل و نزدیکان حضرت موسی (ع) هم هستند؛ ولی من هرگز مقام حضرت مریم (ع) را به افراد دیگر منتسب به حضرت موسی (ع) نمی‌کنم، و این قرآن است که باعث می‌شود من حضرت مریم (ع) را از بقیه اهل بیت حضرت موسی (ع) انتخاب کنم؛ چرا که من به آیات قرآنی ملتزم هستم همان‌گونه خداوند از خاندان و از نزدیکان خاندان حضرت موسی حضرت هارون (ع) را برگزید:

وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. (سوره طه: ۳۲-۲۹).

و وزیري از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم کن، و او را در کارم شریک ساز.

و یکسان دانستن حضرت هارون (ع) را با نزدیکان حضرت موسی (ع) ممکن نیست برگزیدن افراد مطهرین یک امر الهی است و قرآنی است که بشر در آن دخالت ندارد و همچنین شایسته نیست کسی بین خاندان حضرت موسی (ع) که مطهرین و برگزیده شده‌اند یعنی بین حضرت مریم (ع) و بقیه نزدیکان خاندان حضرت موسی (ع) که غیر مطهرین اند مساوات برقرار کند.

و همچنین خداوند از خاندان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق (ع) را برگزید، و مطهرین گردانید. و آنان را از میان خاندان حضرت ابراهیم (ع) برگزید، و امکان ندارد شأن و منزلت حضرت اسماعیل (ع) و دیگر افراد خاندان حضرت ابراهیم (ع) یکسان بدانیم، خداوند حضرت مریم (ع) را از خاندان عمران انتخاب کرد، و آن را از بین زنان آل عمران برگزید و مطهرین گردانید.

روش قرآن در شناساندن برگزیدگان و مطهرین اهل بیت انبیاء با روش پیامبر اختلاف ندارد، هرگز پیامبر از روش قرآن جدا نمی‌شود:

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ. (سوره احقاف: ۹)

بگو من پیامبر نو ظهوری نیستم که تازه در جهان آوازه رسالت بلند کرده باشم.

همان گونه که قرآن برگزیدگان و مطهرین اهل بیت پیامبر را معرفی کرد رسول خدا نیز روش قرآن را روش خود ساخته و با همان روش برگزیدگان اهل بیتش که خداوند آنان را برگزید را معرفی کردند، خداوند خانم فاطمه (رض) را بین تمام دختران پیامبر برگزید و مطهرین گردانید، و از اینجاست که اهل سنت ام کلثوم و غیر ام کلثوم از دختران پیامبر را با خانم فاطمه (رض) برابر نمی دانند؛ لذا رسول خدا در حدیثی که نزد مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت صحیح است، فرموده:

فاطمه و مریم سیدتا نساء العالمین.

فاطمه و مریم سرور زنان جهان هستند.

شیخ عثمان، پیامبر می خواهند به ما بفهماند که همان گونه که خداوند مریم را از بقیه زنان آل عمران برگزید، فاطمه را هم از میان دختران پیامبر انتخاب کرد، همان گونه که پیامبر به علی فرموده:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى.

جایگاه و منزلت شما نسبت به من مانند هارون از موسی.

یا به عبارت دیگر خداوند همان گونه که هارون را از میان آل موسی برگزید حضرت موسی (ع) نیز امام علی را از میان خاندان محمد ﷺ برگزیدند.

مشکل اهل تسنن، خلط کردن بین گستره اهل بیت مطهرین و گستره اهل بیت غیر مطهرین

شیخ عثمان، امکان ندارد من میان اهل بیت مطهرین یعنی کسانی که پیامبر آنان را برگزید و آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده، و دیگران از اهل بیت غیر مطهرین فرقی نگذارم و آنان را یکی بدانم، دیگرانی مانند حسن مثنی یا حسن مثلث یا غیر از آنان، همان گونه که نمی توانم قایل باشم کسانی که خداوند آنان را از اهل بیت مطهرین ابراهیم (ع) برگزید و دیگران از اهل بیت غیر مطهرین ابراهیم (ع) یعنی کسانی که برگزیده نشده اند در یک حد و مرتبه ای باشد و مشکل اهل تسنن این که بین گستره اهل بیت مطهرین و گستره اهل بیت غیر مطهرین خلط کردند، به نظر می آید که شیخ عثمان از راه و روش خاص قرآن در شناساندن کسانی که خداوند آنان را از اهل بیت برگزید دور شده اند و همچنین دور شده اند از رفتار

پیامبر ﷺ در جریان حدیث کساء و زمانی که خواستند افرادی را از اهل بیتش برگزینند. و من به شیخ عثمان بگویم: خداوند اهل کساء و خلفای دوازده نفر بعد از رسول خدا را از میان اهل بیت به معنای عرفی و لغوی برگزید این خلاصه اولین صحبت من در همین جلسه است.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من فکر می‌کنم که جلسه این مناظره شروع شد؛ ولی بد نیست این چند دقیقه هم گذشت؛ ولی الآن جلسه شروع می‌شود، خلاصه مطالب جلسه هفته گذشته باید از وقت حساب شود، یعنی اگر دکتر عصام، بخواهد خلاصه مطالب جلسه هفته گذشته را بگوید باید از وقت او حساب شود، و همچنین اگر می‌خواستم خلاصه آن چه که در جلسه قبلی گذشت را بگویم از وقت من شمره شود، به نظر من خلاصه را جزو وقت مناظره حساب شود، و الا خارج از آن چه که من و تو توافق کردیم بر آن خواهد بود. الآن شروع می‌کنیم مناظره را و من گفتم: دکتر عصام، شروع کند، من بحث حدیث کساء را تمام کردم، نمی‌دانم آیا دکتر عصام، بحث از حدیث کساء را تمام کرد یا نه؟ من صحبتی در مورد حدیث کساء ندارم آیا او بحث حدیث کساء را به پایان رساند یا هنوز صحبتی در مورد حدیث کساء دارد؟!

رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب مناظره شروع شد، من و برادر محمدعلی الآن شروع می‌کنیم به حساب کردن وقت و زمان صحبت دکتر عصام و وقت صحبت شیخ عثمان. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

حدیث کساء پنج نفر اهل بیت را مشخص کرد

دکتر عصام العماد:

یک مسئله جوهری و بسیار مهمی از بحث‌های گذشته برای من هویدا شد گرچه کمتر از قضیه قبلی که آن را طرح کردم ندارد و آن عبارت از این که حدیث کساء پنج نفر اهل بیت را مشخص

کرد، همان‌گونه که برای من آشکار شد که ائمه اهل تسنن حدیث کساء را قبول دارند و آن را تضعیف نمی‌کنند، و این که امام ابن تیمیه (رض) این حدیث را پذیرفته؛ بلکه این حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آورده شده؛ لذا در مورد سند آن بحث نمی‌کنم؛ چرا که هیچ مسلمانی وجود ندارد که تضعیف کند حدیث کساء را. آن چه وجود دارد اختلاف در بعضی از الفاظ آن حدیث است، در زیادت بعضی از الفاظ – اما اصل متن حدیث همه امت اسلامی بر آن توافق دارند؛ لذا بدین جهت نمی‌خواهم بحث کنم از سند حدیثی که همه امت اسلامی بر آن توافق کرده، اما مطلب دیگری که می‌خواهم در باره آن صحبت کنم که شیخ عثمان در باره آن در جلسه گذشته صحبت کرد این که زمانی که شیخ عثمان غرق در ردّ مذهب شیعه دوازده امامی می‌شود از یک مطلب غافل می‌شود و آن این که بسیاری از علمای اهل تسنن به آن چه را که شیعه دوازده امامی گفته‌اند آنان نیز قائل هستند! مسئله فقط منحصر به نظر شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه یک مسئله سنی است قبل از این که یک مسئله شیعه دوازده امامی باشد، و از اینجاست که من می‌گویم: مناظره من با یک وهابی است نه با یک سنی؛ چرا که بسیاری از وهابی‌ها در مورد تفسیر آیه تطهیر و درک معنای حدیث کساء با نظر اهل تسنن مخالفت ورزیدند.

بسیاری از وهابی‌ها در مورد تفسیر آیه تطهیر و درک معنای حدیث کساء با نظر اهل تسنن مخالفت

ورزیدند

و بدین جهت است من اصرار می‌کنم و می‌گویم که: در این مناظره صحبت من با یک وهابی است نه با یک سنی است؛ چرا شیخ عثمان، نظر اهل تسنن پیرامون آیه تطهیر و پیرامون حدیث کساء که یک نظر مخالف با نظر وهابی‌هاست آن را رها کرده؟ بسیاری از علمای اهل تسنن که در جلسه گذشته نام آنان را ذکر کردم که یکی از آنان امام اهل تسنن در زمان خودش در قرن‌های سه‌گانه مطهرین قرن‌های اول است، بسیاری از اهل تسنن می‌گفتند به این که اهل بیت در آیه تطهیر همان پنج نفر اهل کساء هستند، و امام اهل تسنن امام طحاوی، همان‌گونه که گفتیم: از کسانی است که بر این مورد بسیار تأکید می‌کردند، و برای تو عبارت او را خواندم.

بنابراین، این مسئله یک مسئله شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه این مسئله یک مسئله سنی است؛ ولی وهابی‌های معاصر اینقدر در ردّ بر شیعه دوازده امامی غرق شده‌اند که فراموش کردند که این نظریه نظر اهل تسنن هم هست، و فکر کردند این قضیه یک قضیه ای که مربوط به شیعه دوازده امامی است نه به خدا برادرم شیخ عثمان، قضیه یک قضیه که مرتبط به اهل تسنن است، و بسیاری از اهل تسنن به آن چه که شیعه دوازده امامی قایل اند آنان نیز قایل هستند و از این جهت است که حصر اهل بیت مطهرین در حدیث کساء به این چهار نفر حسن و حسین و فاطمه و علی (رض) فقط یک مسئله که مربوط به شیعه دوازده امامی نیست، من نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان، نظر مخالفین شیعه دوازده امامی را مد نظر خود قرار داد و نظر گروهی از اهل تسنن که مؤید شیعه دوازده امامی را رها کرد؟ آیا هدف شیخ عثمان، مخالفت کردن با شیعه دوازده امامی است یا هدف شناخت حقیقت است؟ امام طحاوی زمانی که دلایل شیعه دوازده امامی در مورد حصر اهل بیت مطهرین را دید و بررسی کرد چاره‌ای ندید مگر این که تسلیم حقیقت شود.

و از اینجا است که بسیاری از اهل تسنن اعلام کردند در این مسئله حق با شیعه دوازده امامی است. و من فقط می‌خواهم شیخ عثمان به این سؤال جواب بدهد؛ چرا شیخ عثمان، نظر گروهی از اهل تسنن که قائل به قول و معتقد به اعتقاد شیعه دوازده امامی را رها کرده و نادیده گرفت که تعداد این افراد هم کم نیست و یکی از آنان امام ابن جوزی که در مورد ام سلمه و عایشه گفته ام سلمه و عایشه نظرشان همان نظری است که شیعه دوازده امامی در مورد این مسئله دارند.

آیا مخالفت با شیعه دوازده امامی هدف اصلی شده یا هدف اصلی شناخت حق است؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، ان شاء الله چهار دقیقه برای دکتر عصام، حساب شد، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

می‌خواهم حق را بشناسم.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، جواب تو به سؤال کافی نبود؛ ولی من فقط یک سؤال از تو می‌پرسم: چرا نظر امام ابن تیمیه را بر نظر امام طحاوی ترجیح دادی؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید فکر می‌کنم امام ابن تیمیه وهابی نبوده؛ لذا به خاطر این که وهابی بوده از او پیروی نکردم، و تو در بسیاری از مسائل می‌گویی: امام ابن تیمیه اینچنین گفته، شیخ الاسلام ابن تیمیه این گونه گفته. من نظر این امام ابن تیمیه را پذیرفتم این مسئله چه ضرری برای تو دارد؟

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من می‌گویم: امام ابن تیمیه (رض) در بسیاری از کتاب‌هایش اعتماد بر نظر و رای امام طحاوی (رض) دارند، و همچنین امام ابن تیمیه اعتماد دارند به تصحیح امام طحاوی و تو می‌دانی که امام طحاوی (رض) از علمای قرن‌های سه‌گانه است، و نظر امام طحاوی در مورد اهل بیت مطهرین پنج نفر به نص صریح حدیث کساءست، و امام ابن تیمیه در این مورد با او مخالفت کرد، و امام ابن تیمیه از قرون اخیر می‌باشد، پس؛ چرا رأی و نظر امام طحاوی که از قرون سه‌گانه و به رأی امام ابن تیمیه تمسک جستی؟ شیخ عثمان، آیا به خاطر این که امام طحاوی نظر مذهب شیعه دوازده‌امامی را پذیرفته تو نظرشان را باید رها کنی و چون امام ابن تیمیه با مذهب شیعه دوازده‌امامی مخالفت کرد باید نظرشان را بپذیری؟ من نگفتم: که امام ابن تیمیه وهابی بوده؛ ولی شیخ عثمان، فقط سؤال را جواب بده.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

نمی دانم آیا این جلسه به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد، یعنی نمی دانم چه بگویم، خوب بد نیست، دکتر عصام، می گوید: امام ابن تیمیه بعد از امام طحاوی آمد! خوب بد نیست من نظر ابن عباس را می پذیرم، ابن عباس گفته: من عقیده دارم که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده، آیا این کافی است؟ بنابراین، حالا عصام برای من دلایلی که در مورد آیه تطهیر داری مطرح کنی؟ بر چه چیزی دلالت دارد؟ ادامه بده حرف بزن به من می گویی حرف زیادی دارم، می خواهیم حرف تو را بشنوم؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

امام ابن جوزی (رض) گفته: خانم ام سلمه و خانم عایشه قائلند که آیه تطهیر در مورد و در شأن آنان نازل نشده؛ بلکه ام سلمه و عایشه قائلند آیه تطهیر در شأن اهل کساء نازل شده، و همچنین امام ابن جوزی (رض) گفته: بیشتر اهل تسنن به خاطر وجود حدیث کساء که اهل بیت مطهرین را حصر کرده و مشخص کرده قایل هستند به این که اهل بیت مطهرین همین پنج نفر می باشند، پس، تو چه چیزی را از ابن عباس نقل می کنی که من چیزی دیگری می بینم غیر از آن چه تو می بینی، ابن عباس آن را نگفته، او هرگز این را نگفته، و بر فرض این که ابن عباس گفته؛ چرا نظر ابن عباس را بر نظر زنان پیامبر ترجیح داده ای؟ البتّه تأکید می کنم به فرض این که نقل تو از ابن عباس درست باشد؛ ولی با علم به این که علمای اهل تسنن می گویند حرف و صحبتی مد نظر قرار می گیرد که به جریان حادثه نزدیک تر باشد و از لحاظ زمانی نزدیک تر باشد یا جریان مربوط به گوینده حرف و صحبت باشد که در این صورت کلامش بر غیر خودش ترجیح داده می شود، و تو می دانی جریان حادثه شأن نزول آیه

تطهیر و جز آن داستان حدیث کساء بیشتر مربوط به ام سلمه و عایشه تا این که مربوط به ابن عباس؛ باشد چون داستان حدیث کساء در خانه ام سلمه نه در خانه بن عباس رخ داده است.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت من فکر می‌کنم دکتر عصام وقت را ضایع می‌کند، به عبارت دیگری قضیه که الآن که تو مطرح می‌کنی عبارت از چرا تو منظورش من باشم نظر عایشه و ام سلمه مد نظر قرار نمی‌گیری، و نظر ابن عباس را می‌پذیری؟ دکتر عصام، آیا این روش مناظره است؟! آیا این مناظره روشمند و علمی است؟ برای من ذکر کن بر چه چیزی آیه تطهیر دلالت دارد؟ اما قضیه ابن عباس این که این مطلب را نگفته! این مطلب ابن عباس ذکر کرده، طبری و غیر او از ابن عباس این مطلب را نقل می‌کنند. مطرح کردن این مسائل فقط برای تلف کردن وقت است، تو می‌گویی: در مورد حدیث کساء و در مورد آیه تطهیر من صحبت زیادی دارم شروع کن به صحبت کردن؛ چرا نظر ابن عباس را می‌پذیری و نظر طحاوی را نمی‌پذیری؟ چرا نظر ابن تیمیه را می‌پذیری و نظر ام سلمه را رها می‌کنی؟ این حرف‌های تو باعث تلف شدن وقت است.

حقیقت من می‌بینم روش مناظره بین من و تو خوب پیش نمی‌رود و حرف‌های تو در جلسات این مناظره را بر رای مستقیمی نمی‌بینم روش من و تو در جلسات این مناظره این بود که ده دقیقه به ده دقیقه است، در این ده دقیقه می‌توانی آن چه را که از دلایل داری را ذکر کنی؛ اما این که بگویی به من؛ چرا حرف فلانی را می‌پذیری؟ چرا فلانی را ذکر نمی‌کنی؟ این کار مربوط به تو نیست، تو نمی‌دانی! الآن به من می‌گویی نظر ابن عباس مد نظر خود قرار نده! نظر عایشه را مد نظر نگیر و نظر ام سلمه را مد نظر نگیر! نظر ابن جوزی را مد نظر قرار نده! نظر طحاوی مدنظر نگیر نظر ابن تیمیه را نگیر؟! این حرف تو بسیار عجیبی است؟!

تو می‌گویی من در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء حرف زیادی دارم! می‌خواهم آن حرف فراوان تو را بشنوم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

ببخشید شیخ عثمان، تو از من سؤال می‌کردی من به تو جواب می‌دادم، در جلسه هفته گذشته سؤال‌های فراوانی از من سؤال کردی و من بر تمام سؤال‌های و قضایا تو جواب دادم، پس، تو؛ چرا به سؤالات و قضایا من جواب نمی‌دهی.

سؤال کننده: دکتر عصام العمد

چرا نظر برخی اهل تسنن که مخالف مذهب شیعه را می‌پذیری و نظر گروهی که مؤید نظر شیعه را رها می‌کنی؟!

من می‌خواهم بگویم: قضیه محصور کردن اهل بیت مطهرین مخصوص به مذهب شیعه دوازده امامی نیست، و دلیلی که علمای مذهب شیعه دوازده امامی برای محصور کردن اهل بیت مطهرین در زمان رسول خدا آورده‌اند یک دلیل قوی است که باعث شده بسیاری از اهل تسنن در برابر این دلیل قوی خضوع کنند و قایل به قول مذهب شیعه دوازده امامی شوند، پس؛ چرا تو نوشته‌های برخی اهل تسنن که مخالف مذهب شیعه دوازده امامی را مد نظر قرار دادی و لی نوشته‌ها برخی اهل تسنن که نظر مذهب شیعه دوازده امامی را مورد تأیید خود قرار دادند را رها کردی؟! آیا به خاطر این که تمام وقت خود را در رد بر مذهب شیعه دوازده امامی قرار داده‌ای؟ از این جهت بود که دیدی مخالفت کردن با مذهب اهل بیت که مذهب شیعه دوازده امامی است اولی‌تر از این که پیروی کنی از حق؟ چرا رای گروهی از اهل تسنن که مخالف مذهب اهل بیت که مذهب شیعه دوازده امامی هست ترجیح دادی؟ فقط همین سؤال من از توست.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

پاسخ شیخ عثمان الخمیس:

اولاً: می‌خواهم گفته‌های ابن جوزی در مورد نظر عایشه و ام سلمه را نقل کنم، این یک مسئله که می‌خواهم آن را طرح کنم.

امر دوم: در بدو امر گفتیم: حرف و صحبت در تعریف اهل بیت، در آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است؛ اما در حرف و صحبت دیگرم ذکر کردم که صحبت و حرف درست در مورد زنان پیامبر این که آنان اهل بیت بالتبع هستند نه بالذات یعنی اهل بیت سببی و از راه ازدواج نه اهل بیت پیامبر نسبی و فامیلی هستند؛ چرا که زنان پیامبر قبل از ازدواج با پیامبر آنان از اهل بیت پیامبر نبودند؛ بلکه زنان پیامبر بعد از ازدواج با پیامبر از اهل بیت شدند.

و گفتیم: اگر پیامبر یکی از زنان خود را طلاق دهد، دیگر از اهل بیت نخواهد بود، و فکر می‌کنم این یک مسئله تمام شده و مورد پذیرش است الآن می‌خواهم بدانم آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند آیه تطهیری که بر حسب اعتقاد من در شأن زنان پیامبر نازل شده یا بر حسب اعتقاد تو که می‌گویی آیه تطهیر در اهل کساء است؛ ولی نظر من و مانند کسانی که مثل ابن عباس (رض) اعتقاد دارند که تطهیر در مورد زنان پیامبر نه در مورد اهل کساء است؛ ولی از تو می‌پرسم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ می‌خواهم جواب تو را بشنوم.

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العمد:

از خانم عایشه و خانم ام سلمه وارد شده — و آن صحیح است — پیامبر اهل بیت مطهرین برگزیده را در کساء داخل کرده امام علی و حسن و حسین و فاطمه و کساء را بر آنان قرار داد سپس، گفت: **آنان اهل بیت من هستند، اللهم هؤلاء اهل بیتی.**

ای برادر من، آیا رساتر از این کار چیزی وجود دارد؟! اول گفت: آنان اهل بیت من هستند سپس، کساء (پارچه یا عبا) را بر آنان قرار داد و یک دایره بر آنان قرار داد و آنان را محدود کرد و فرموده: آنان اهل بیت من هستند! اگر یک آدم تیزهوشی یا بزرگ‌ترین کارگردان سینمایی جهانی بخواهد عده‌ای را مشخص کند و فرق بین آنان و غیر از آنان جدایی بیندازد هیچ وسیله بهتر از این وسیله، یعنی گفتن آنان اهل بیت من هستند، هؤلاء اهل بیتی، و آنان را زیر کساء قرار دادند، برای حصر کردن وجود ندارد شیخ عثمان، من از تو می‌پرسم؛ چرا با پیامبر مخالفت کردی؟! تو می‌گویی اهل بیت همه بنی‌هاشم است در تاریخ و همه سادات از زمان پیامبر تا آخر قرن بیستم در عصر ما! آخرین آمارگیری نشان می‌دهد که تعداد بنی‌هاشم و سادات از زمان پیامبر تا در عصر ما پنجاه میلیون نفر است؛ چرا پیامبر اهل کساء و اهل بیت مطهرین در زمان او را حصر و محدود کرد و تو می‌خواهی پنجاه میلیون را جزو اهل بیت مطهرین قرار دهی؟ من از اهل بیتی حرف می‌زنم که خداوند آنان را مطهرین و پاکیزه گردانید و آنان را برگزید (منزله و مرتبه تو نسبت به من؛ مانند نسبت هارون به موسی) یعنی همان‌گونه که خداوند هارون را برای موسی برگزید، هارون محمد ﷺ را برگزید و انتخاب کرد، و آن همان امام علی است. و لذا پیامبر فرموده: از زنان فاطمه و مریم طاهر گردیدند، رسول خدا بر این معنا تأکید کردند؛ چرا بین مطهرین از اهل بیت و بین کسانی که از لحاظ نسبی از یک درخت فامیلی هستند برابر می‌دانی؟ چرا با حدیث کساء مخالفت می‌ورزی؟ در ابتدا فقط می‌خواهم بر این سؤال جواب بدهی! و چرا با امام طحاوی (رض) مخالفت می‌کنی امامی (رض) که هر چه از حدیث کساء درک کرده من همین چیز که او فهمیده فهمیدم؟ ای برادر من، من به خاطر نوشته‌های امام طحاوی (رض) در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب نیست در مورد حدیث کساء می‌گوید: این حدیث دلالت می‌کند برای حصر اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر است.

من مدت‌ها قبل از دکتر عصام، سؤال کردم و برای آن جوابی نشنیدم. اولاً: زمانی که پیامبر کساء (پارچه) را دور آنان می‌پیچاند و می‌گوید: آنان اهل بیت من هستند، می‌گوید: این امر برای حصر کردن است، من می‌خواهم بدانم چه کسی قبل از دکتر عصام، این حرف را زده است کجا از لغویین و دانشمندان متخصص در زبان عرب گفته که این امر دال بر حصر کردن است؟! می‌گوید: گفتن هؤلاء اهل بیتی مفید حصر است؟ او می‌گوید: برای فرد عاقل امکان ندارد غیر از این حرف و صحبت چیزی بگوید: دلالت بر حصر است؟ خواهش می‌کنم می‌خواهم آن را بدانم!

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

چه کسی قبل از دکتر عصام، قایل شده به این که سخنان رسول خدا در حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل بیتش دارد؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، به این سؤال تو جواب می‌دهم: این قضیه یک بدعت نیست که از خودم آن را آورده باشم، این مطلب را از جیب خودم نیاوردم؛ بلکه بسیاری از اهل تسنن مفهوم حدیث کساء به علاوه عملکرد پیامبر را دال بر حصر کردن دانستند، فقط کافی یک نفر که نه اهل تسنن و نه وهابی است قادر به تضعیف آن باشند.

پاسخ سؤال (۱۲) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

این مطلب را بگوید و آن یک نفر عبارت از امام ابن سعید طوفی حنبلی است که در **شرح مختصر الروضه**، این امام اهل تسنن است، پس؛ چرا نظر امام ابن سعید طوفی حنبلی (رض) را پیرامون مطلب حصر کردن پیامبر اهل بیت مطهرین در حیات شان در اهل کساء را نمی‌پذیری؟

مراجعه کن به نوشته‌های او در مورد دلالت حدیث کساء بر حصر کردن اهل بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر به علی و خانم فاطمه و حسن و حسین این مطلب را خواهی یافت.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً: این که می‌گویی اختلافی بین صاحبان علم در مورد دلالت حدیث کساء بر حصر اهل بیت در زمان رسول خدا نیست آیا این روش پیامبر در حدیث کساء روش محصور کردن است؟ من از تو سؤال می‌کنم چه کسی از اهل لغت و کارشناسان زبان عربی این حرف تو و نظر تو در مورد حدیث کساء را گفته چه کسی این روش رسول خدا و عملکرد پیامبر در مورد حدیث کساء را روشی برای حصر کردن اهل بیت مطهرین پیامبر دانسته است؟ بنابراین، سؤال من بسیار روشن است حدیث کساء فقط مفید حصر است یا نه هریک از مردم اگر مانند پیامبر در حدیث کساء می‌گفت: و عمل کنند، مفید حصر کردن است؟ من می‌گویم: آیا صاحبان لغت و دانشمندان زبان عربی در مورد حدیث کساء گفته‌اند که این حدیث مفید حصر کردن است؟ دکتر عصام، کلام امام طوفی کجاست؟

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

کلام امام طوفی کجاست؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

گفته‌های امام طوفی (رض) در **شرح مختصر روضه** است، مراجعه کن به کتاب او خواهی دید این مطلب را در بحث اجماع ذکر کرده؛ اما مسئله حدیث کساء، اهل تسنن که این حدیث کساء دلیل آوردند بر حصر کردن اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر گفته‌اند در حدیث کساء قرینه‌های لفظی و حالیّه وجود دارد که دلالت بر این حصر می‌کنند؛ اما قرینه لفظی آن: این که پیامبر فرموده هؤلاء اهل بیتی، و واژه (من) تبعضیه را نیاورد و نفرموده: من

اهل‌بیتی، تا آن سخنان رسول خدا در حدیث کساء اهل‌بیت مطهرین در زمان خودش را حصر کند.

قرینه دیگر در حدیث کساء: عبارت از داخل کردن آنان زیر کساء (پارچه)، که یک قرینه حالیه است می‌بینیم رسول خدا در حدیث کساء از جهت لفظی مسئله را توضیح داد تا کسی مانند برادرم شیخ عثمان، نیاید و از جهت لفظی تشکیک کند و از طرفی آمد و آنان را داخل کساء (پارچه) کرد و عملاً مسئله را توضیح داد. یعنی از جهت عملی مسئله را توضیح داد؛ ولی رسول خدا به این موارد اکتفا نکرد. امام ابن کثیر (رض) در تفسیر خود گفته: پیامبر به مدت شش ماه از خانه امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) می‌گذشت و می‌فرموده: اهل‌بیت وقت نماز است اینجاست که پیامبر با این عمل می‌خواهد بر این معنا تأکید کند تا غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه — خداوند آنان را لعنت کند — و بعضی از مردم را به اهل‌بیت مطهرین منتسب نکنند و به نام اهل‌بیت مطهرین دین را منحرف نسازند! تا کسی نیاید با نام اهل‌بیت مطهرین با دین بازی کند! تا کسی نیاید با عنوان سبئی و خطاییه در دین بازی کند! به خاطر این بود که پیامبر در این مسئله موضع‌گیری قاطعی داشتن و اهل‌بیت مطهرین در زمان خودش و بعد از زمان خودش را حصر کرده. آیا تو در نوشته‌های امام حنبلی طوفی (رض) تأمل کردی و این نوشته‌های را مد نظر خود قرار می‌دهدی و آیا تو نوشته‌های امام طحاوی (رض) را می‌پذیری یا نه؟ من می‌دانم که اگر نوشته‌های امام طحاوی را نپذیری امکان نخواهد داشت نوشته‌های امام طوفی را بپذیری! و اگر نوشته‌های امام طحاوی را رها کنی چه عامل باعث شد تا نوشته‌های امام طحاوی (رض) را مد نظر قرار می‌دهی؛ آیا به خاطر این که امام طحاوی نظر مذهب شیعه دوازده امامی در مورد حدیث کساء را تأیید می‌کند؟ آیا تأیید مذهب شیعه دوازده امامی دلیلی است بر بطلان نظر بعضی از بزرگان اهل تسنن است؟!

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من می‌گویم: دکتر عصام گفته ابن جوزی را برای من ذکر نکرد زمانی که می‌گفت: این که ام سلمه و عایشه خود را از اهل بیت مطهرین نمی‌دانستند؟ سپس، همچنین نیست به نظر طوفی که این روش پیامبر در حدیث کساء روش حصر کردن است، من الآن می‌خواهم برای من دقیقاً نظر او را نقل کند، یعنی نظر طوفی را در این مسئله اگر باشد برای من بخواند، و الا این مطلب را به هر کسی که بخواهد نسبت دهد. خوب این مطلب اول است سپس، می‌گفت: قرینه لفظیه و قرینه حالیه: قرینه لفظی کجاست؟ تو گفتی: حدیث کساء، یک قرینه لفظی است من به تو گفتم: چه کسی از لغویون و دانشمندان زبان عرب گفته‌اند که این گونه حرف زدن از روش‌های حصر کردن است؟ تو بر این سؤال من جواب ندادی! آیا پیامبر عرب زبان نیست؟! چه کسی از لغویون و زبان‌شناسان زبان عربی این را گفته که این گونه سخن گفتن رسول خدا در حدیث کساء از روش‌های حصر کردن به حساب می‌آید؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

گفته امام طحاوی (رض) را از کتاب مشهورشان **بیان مشکل الآثار** را برای تو نقل می‌کنم، امام طحاوی مشهور به صاحب کتاب عقیده طحاویه است که زمانی که وهابی بودم آن را خواندم و آنرا تدریس کردم و آن کتابی مشهور است امام طحاوی (رض) نقش بزرگی در منتقل شدن بسیاری از اهل تسنن یا از وهابی‌ها به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست داشتند؛ چرا که امام طحاوی (رض) نسبت به باطل تعصب نداشتند؛ بلکه حق را می‌پذیرفتند، در کتابش، (رض) که از علمای نیک گذشته، در باب (بیان مشکل ما روی عن رسول الله) در مورد مراد از قول خداوند در آیه تطهیر از انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یمطهرینکم تطهیراً چه چیزی است، آن مطهرین چه کسانی هستند؟ بعد از آن سندها را ذکر کردند و گفتند به این دلیل است که زمانی که آیه تطهیر بر پیامبر نازل شد پیامبر خدا

برای علی و فاطمه و حسن و حسین دعا کرد، و فرموده: اللهم هؤلاء اهل بیتی، پس، نتیجه می گیریم آیه تطهیر در مورد اهل کساء نازل شده است.

امام طحاوی (رض): مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر: رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین است این نظر امام طحاوی است، امام طحاوی امام اهل تسنن زمان خود را این گونه می فهمند، و برداشت می کرد مراد و مقصود در این آیه تطهیر رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. سپس، حدیث کساء را همراه با سندش نقل می کند. و تو می دانی امام طحاوی کیست؟ از ام سلمه نقل شده که گفته:

آیه در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، (احزاب: ۳۳)

نازل شد.

خدا چنین می خواهد که رجز هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند

سپس، امام طحاوی (رض) سندهای فراوانی ذکر کرد و احادیث فراوانی ذکر کرد. شیخ عثمان، مراجعه کن به کتاب امام طحاوی (مشکل الآثار) به چاپ وهابی، نمی گویم در چاپ غیر وهابی یک چاپ معتبر و قابل قبول است، من همیشه به چاپ های وهابی اعتماد می کنم؛ چرا که همیشه پیرامون مسائل تحقیق می کنند و چاپ های جدیدی که در مورد آن تحقیق و تصحیح کرده اند. و همچنین امام طحاوی بسیاری از اقوال و سندهای درست ذکر کرده است، امام طحاوی حدیث کساء را صحیح دانسته، و امام ابن تیمیه (رض) زمانی که حدیثی را صحیح می دانست می گفت: امام طحاوی آن را صحیح دانسته است، و همچنین امام آلبانی (رض) در بسیاری از کتاب هایش گفته: این حدیث صحیح می باشد و امام طحاوی آن را صحیح می داند سپس، امام طحاوی بعد از ذکر حدیث کساء، گفت: (آن چه ما از احادیث رسول خدا ﷺ در مورد ام سلمه روایت کردیم دلالت دارد بر این که در مورد ام سلمه وارد نشده به آن چه که پیامبر همسرش ام سلمه از اهل بیت مطهرین می داند) امام طحاوی (رض) می گوید: در آیه تطهیر که در اینجا ذکر شد مقصود

از اهل بیت در آیه تطهیر رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین است، و همسر پیامبر ام سلمه شامل اهل بیت مطهرین نمی شود، سپس، امام طحاوی روایت های فراوانی را ذکر کرد؛ ولی نمی خواهم وارد بحث آنان شوم؛ به خاطر این که وقت من کفایت نمی کند.

شیخ عثمان، من می گویم: چگونه پیامبر اهل بیت مطهرینش در زمانش را به این چند نفر محدود می کند و تو می گویی پنجاه میلیون نفر از سادات و کل بنی هاشم از زمان پیامبر تا زمان ما آخر قرن بیستم اهل بیت مطهرین هستند؟ سپس، می گویی من (شیخ عثمان) از صالحان و نیکوکاران و مؤمنین سادات و بنی هاشم پیروی می کنم. شیخ عثمان، افراد صالح و مؤمن سادات و بنی هاشم یک عده ای از آنان وهابی هستند و عده ای شیعه دوازده امامی و عده ای از آنان ماتریدیه ها و قسمی از آنان اشعریه ها تشکیل می دهند، و عده ای مالکیه تشکیل می دهند و عده ای حنفیه و عده ای زیدیه تشکیل می دهند. ای برادر من، شیخ عثمان. رسول خدا اهل بیت مطهرین قرین قرآن می داند بعداً رسول خدا می آید و عدد سوره قرآن را مشخص و محدود و محصور می کند سپس، اهل بیت مطهرینش را مشخص و محدود و محصور نمی کند؟ آیا رسول خدا می خواستند امت خود را گمراه کند، قرآن را ذکر می کند، و سوره و آیات قرآن را با یک عدد معینی مشخص و محدود و محصور می کند؛ ولی اهل بیت مطهرین را مشخص و معین و محدود و محصور نمی کند؟ با این که پیامبر بارها گفته اهل بیت مطهرینم همسو و هم وزن قرآنند.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

آیا حدیث کساء دلالت بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر به چهار نفر است؟

شیخ عثمان الخمیس:

من از تو در مورد حصر کردن سؤال کردم، آیا این روش در لغویین و زبان شناسان زبان عربی روش حصر کردن است؟ من پیرامون این مسئله از تو جواب می خواهم، و سؤال من را در

مورد این جواب نمی‌دهی؟ آیا حدیث کساء دلالت بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر به چهار نفر است؟

من در دفعه قبل این مطلب را ذکر کردم؛ ولی شاید بعضی‌ها این حرف من را نشنیدند من دوباره حرف‌هایم را را تکرار می‌کنم، این حدیث زید ارقم که گفته: پیامبر فرموده: خدا را به شما یادآور می‌کنم در اهل بیت، از زید سؤال شد چه کسانی اهل بیتش هستند ای زید؛ آیا زنانش از اهل بیتش به حساب می‌آیند؟ گفت: از اهلیتتش؛ ولی کسی که صدقه بر او حرام است. سپس، گفت: ای زید چه کسانی هستند؟ گفت: آل علی، و آل عقیل و آل جعفر، و آل عباس.

دکتر عصام، تا الآن نظر امام طوفی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء را برای من ذکر نکردی! نظر امام طحاوی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء، را من گفتم: که کسانی غیر از امام طحاوی وجود دارند که این سخن را گفته‌اند که آیه تطهیر در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه است با این همه توضیحات تو به کجا می‌خواهی برسی؟! آنان اهل بیت نبی هستند، خوب حالا که چه بشود؟ آیا تو می‌خواهی وقت را به خاطر این کلمات تلف کنی و مردم خسته بشوند و بروند؟! وقت من را با این حرف‌های تلف نکن، باید در این مسئله تسلیم تو شوم و بعد از آن دوباره همین حرف‌های تکرار کنی؛ چرا نظر امام طحاوی را نمی‌پذیری و نظر امام ابن تیمیه را می‌پذیری؟ دکتر عصام، وارد موضوع بحث شو! بگو حدیث کساء دلالت بر چه چیزی دارد؟ وارد موضوع بحث شو، با این حرف‌های مردم از این مناظره خسته می‌کنی، خواهش می‌کنم یک مناظره علمی و روشمند باشد آن چه را که تو از دلایل آیه تطهیر و حدیث کساء داری به من بگویی و آن چه من در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء دارم به تو بگویم، باید به من بگو آیه تطهیر و حدیث کساء دلالت دارد بر اینچنین! از تو تعجب می‌کنم که می‌گویی حدیث کساء پنج جلسه طول می‌کشد به خدا قسم با این روش تو صد جلسه لازم است نه پنج جلسه، دکتر عصام، حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، امام ابن جوزی گفته بسیاری از ائمه اهل تسنن هم عقیده با شیعه دوازده امامی در مورد نزول آیه تطهیر در مورد اهل کساء هستند.

قضیه، قضیه شیعه دوازده امامی نیست! برادر من اختلافاتی که بین تو و شیعه دوازده امامی را در کویت بوده روی این مناظره تأثیر می گذارد! در حالی که تو باید اگر می خواهی آیه تطهیر و حدیث کساء خوب بفهمی باید از جو حاکم میان تو و شیعه دوازده امامی بیرون بروید و در جو حاکم بر پیامبر هنگام نزول آیه تطهیر و هنگام صدور حدیث کساء زندگی کنی، و خود را در جای پیامبر قرار بدهی، در جو حاکم حدیث پیامبر قرار بدهی، و در زمان گفتن حدیث کساء قرار بدهید. اختلافات خود را با شیعه دوازده امامی را! رها کن در حقیقت برایم مهم نیست که شیعه دوازده امامی، در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء چه گفته اند، برای من سخنان رسول خدا مهم است.

من وهابی بودم و شیعه دوازده امامی برای من هیچ نقشی ندارد؛ بلکه عموها و برادرها و همه فامیل های من یا این که شیعه دوازده امامی را تکفیر می کنند یا این که شیعه دوازده امامی را نمی شناسند! آن چه که برای من مهم است این که رسول خدا چه گفته است، حتی همسر من تا چند مدت پیش شیعه دوازده امامی را تکفیر می کرد، بعضی از دوستانم شیعه دوازده امامی را تکفیر می کردند برای من آن چه را که رسول خدا سخن فرموده مهم است.

تو سخنان پیامبر در مورد اهل بیت مطهرین را نمی فهمی؛ چون تو گفته های شیعه دوازده امامی را در مورد اهل بیت مطهرین را مد نظر قرار دادی! شیخ عثمان، برو به سراغ سخنان رسول خدا، برو به سراغ گفته های امام طحاوی، برو به سراغ گفته های امام ابن جوزی اگر تو با شیعه دوازده امامی

ها در کویت مشکل داری یا بعضی از اختلاف بین تو و شیعه دوازده امامی ها اختلاف شخصی وجود دارد اختلافات شخصی خود با شیعه دوازده امامی در کشور کویت را داخل این مناظره نکن.

پاسخ سؤال (۵) عثمان الخمیسی در دوازدهمین مناظره

امام ابن جوزی (رض): آیه تطهیر در شأن رسول خدا ﷺ، علی، فاطمه، حسن، حسین نازل شده

امام اهل تسنن امام ابن جوزی (رض) در کتابش **زاد المسیر** در جزء ششم، صفحه ۳۸۱، می‌گوید زمانی که اقوال اهل تسنن را در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء ذکر می‌کردند: آیه تطهیر در شأن رسول خدا ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده بود. این نظر امام ابن جوزی است، سپس، امام ابن جوزی گفتند: صحابی جلیل ابوسعید خدری و انس بن مالک و عایشه و ام سلمه قایل به این قول بودند. این نظر زنان پیامبر که آنان معتقد بودند که همسران پیامبر از مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر نیستند. زنان پیامبر این را می‌گویند، و این نظر همسران پیامبر در مورد آیه تطهیر بر اساس نظر امام ابن جوزی است.

شیخ عثمان، تو را به خدا چه باید بکنم؟ من وهابی بودم؛ اما به وسیله امام ابن جوزی (رض)، به وسیله امام طحاوی، به وسیله ام سلمه (خدا از همگی خشنود باد)، به وسیله عایشه به وسیله ابی سعید خدری (رض) به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم؛ چرا تو به شیعه دوازده امامی ها در اختلافات خود به سر می‌بری؟ رها کن این اختلافاتی که بین تو و شیعه دوازده امامی ها وجود دارد، من می‌گویم: برای من اختلافات میان تو و شیعه دوازده امامی ها مهم نیست. ما در کشور یمن شیعه دوازده امامی نداریم؛ لذا من هیچ کینه‌ای نسبت به شیعه دوازده امامی ها ندارم، و همچنین چون من وهابی بودم و اکثریت نزدیکان و دوستان من وهابی یا اهل تسنن هستند، بنابراین، من نیز هیچ کینه‌ای نسبت به و هابیت یا نسبت به اهل تسنن ندارم.

شیخ عثمان، اگر اختلافات شخصی و دشمنی شخصی با شیعه دوازده امامی ها داری؛ چون در کویت شیعه دوازده امامی ها و اهل تسنن و وهابیت وجود دارد و میان تو و شیعه دوازده امامی ها در کشور کویت اختلافات و جدل های و عداوت شخصی و جود دارد.

در واقع تو کلام زید بن ارقم (رض) را نفهمیدی — و آن زمانی که در مورد اهل بیت از او به شکل عام پرسیده شد یعنی از زید بن ارقم در مورد اهل بیت مطهرین و در مورد اهل بیت غیر مطهرین و کسانی که صدقه بر آنان حرام گشته است پرسیده شد چه کسانی هستند؟ زید بن ارقم (رض) در جواب گفتند اهل بیت به مفهوم عام یعنی اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین شامل آل علی، و آل عقیل و آل جعفر، و آل عباس و همه سادات و همه بنی هاشم می شود. این نظر تمام مسلمین حتی شیعه دوازده امامی ها است.

برادر من شیخ عثمان، فرق بگذار بین کسانی که صدقه بر آنان حرام شده که شامل همه سادات و همه بنی هاشم و بین کسانی که عدل قرآن و سنت و همسو وهم وزن قرآن و سنت هستند همان گونه که امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) آن را گفته آنان همان کسانی هستند که ثقل، مانند ثقل اول که شامل قرآن و سنت پیامبر، و آنان ثقل دوم بعد از قرآن و بعد از سنت پیامبر است چه ربطی دارد به مسئله تحریم زکات بر همه سادات و همه بنی هاشم در مسئله مطهرین و برگزیده از اهل بیت؟ رابطه و علاقه کسانی که صدقه زکات بر آنان حرام شده با مطهرین چیست؟ متأسفانه تو خیلی خوب این قضیه را نمی فهمی.

زکات دادن خانم فاطمه (رض) به او حرام است که در حال حاضر در قرن بیستم و زنی که منتسب به اهل بیت غیر مطهرین است زکات بر آن حرام است آیا جایگاه خانم فاطمه را به او می دهیم؟ آیا به خاطر این که در حرمت زکات دادن به آن زن را همطراز خانم فاطمه باید بدانیم؟ نظر زید بن ارقم (رض) را سعی کن بفهمی از زید بن ارقم در مورد اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین یعنی از همه سادات و بنی هاشم سؤال شد، آنان چه کسانی هستند که زکات بر آنان حرام است، همه مسلمین قائلند که دادن زکات به بنی هاشم و سادات حرام است.

شیخ عثمان، زید بن ارقم در مورد این که چه کسانی اهل بیت مطهرین هستند سؤال نشد؟ و از او سؤال نشد که چه کسانی اهل کساء هستند؟ یا اهل بیت در حدیث کساء چه کسانی هستند؟ یا مطهرین از اهل بیت چه کسانی هستند؟ بلکه از زید بن ارقم سؤال شد اهل بیت به مفهوم عام و به معنای کلی چه کسانی هستند؟ به معنای عام کلمه اهل بیت، به معنای لغوی اهل بیت کسانی که صدقه، زکات بر آنان حرام است. من به تو بگویم نظر من و تو در این جلسه در مورد اهل بیت مطهرین که خداوند آنان را برگزید؛ لذا من از تو می‌خواهم مراجعه کنی به شرح‌های **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) در بیان معنای نظر زید بن ارقم، شیخ عثمان، در نظر زید بن ارقم دقت کن. و سعی کن در مورد سخنان زید بن ارقم تجدید نظر داشته باشی، نظر زید بن ارقم (رض) قوی است و هرگز نمی‌توان آن را تضعیف کرد؛ ولی باید درباره نظر او تأمل و دقت کرد. موضوع و نظر زید بن ارقم با موضوع این جلسه فرق می‌کند، به خاطر این که من در مورد اهل بیت مطهرین صحبت می‌کنم و زید بن ارقم (رض) در مورد اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین حرف می‌زند، من از اهل بیت مطهرین که خداوند آنان را برگزید صحبت می‌کنم، کسانی که خداوند آنان را تطهیر کرد کسانی که آنان را برگزید نه از مفهوم و معنای اهل بیت در مفهوم عرب‌های جاهلی قبل از نزول قرآن و قبل از صدور حدیث کساء، تو باید میان حرف من و حرف زید بن ارقم فرق بگذاری و بین این دو حرف و صحبت خلط نکن، بین دایره مطهرین اهل بیت و دایره غیر مطهرین اهل بیت خلط نکن.

شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا بین حرف‌های زید بن ارقم و بین موضوع صحبت من در این مناظره فرق نمی‌گذاری، موضوع مناظره من عبارت از فرق بین دایره مطهرین از اهل بیت با دایره غیر مطهرین از اهل بیت است! و موضوع زید بن ارقم یک چیزی دیگر است.

رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، من نسبت به روایت زید بن ارقم (رض) برای تو می‌خوانم تا این که نگویی از زید بن ارقم در مورد کسانی که صدقه بر آنان حرام شده پرسیده‌اند. زید بن ارقم گفت: رسول خدا فرموده: دو چیز گرانبها در بین شما گذاشتم اول آنان کتاب خداست و در آن برکت و نور است، پس، تمسک بجوید به کتاب خدا آنان را تشویق کرد به کتاب خدا و آنان را به آن ترغیب کرد سپس، گفت: و اهل بیت من که خدا را به شما یادآوری می‌کنم به اهل بیت، خدا را به شما یادآوری می‌کنم در حق اهل بیت، از زید بن ارقم سؤال شد چه کسانی اهل بیت پیامبر هستند؟ زید بن ارقم جواب داد و گفت: اهل بیت پیامبر کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام شده! سپس، زید بن ارقم گفت: آنان خاندان علی و خاندان عقیل و خاندان جعفر و خاندان عباس، همه آنان صدقه بر آنان حرام شده، گفت.

پس، زید بن ارقم آنان را کسانی که صدقه بر آنان حرام است معرفی کردند، حدیث دیگر نیز شبیه به این الفاظ آمده، زید بن ارقم از پیامبر شنیدم که در مورد اهل بیتش فرموده: کسی که از اهل بیت تبعیت کند بر هدایت است و کسی که اهل بیت را رها کند بر گمراهی است سپس از زید بن ارقم سؤال شد اهل بیت پیامبر کیستند؟ زنانش؟ زید بن ارقم در جواب این سؤال گفت: زن در یک برهه از زمان همراه مرد بوده بعد او را طلاق دهد، پس، نزد خانواده و فامیل خود بر می‌گردد.

دکتر عصام، خواهش می‌کنم خودت روایت زید بن ارقم را از کتاب صحیح امام مسلم بخوان، خواهی دید این که در آن روایت از زید بن ارقم (رض) سؤال شد صدقه بر چه کسانی حرام شده؟ گفت: خاندان علی و خاندان عقیل و خاندان جعفر، امیدوارم دکتر عصام، از صحیح امام مسلم حدیث و روایت زید بن ارقم را الآن بخوانی، با ذکر صفحه و چاپ ان شاء الله تبارک و تعالی و من همان صفحه را که می‌گویی را در برابر خودم بیاورم ان شاء الله الآن دکتر عصام وارد موضوع شوی و حرف و صحبت مفیدی را از تو بشنوم ان شاء الله تعالی.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

به خاطر این که وقت را تلف نکنم جزء و صفحه و شماره را ذکر نمی‌کنم؛ ولی شماره حدیث را بر طبق شماره‌گذاری خدمتگزار سنت پیامبر شیخ فؤاد عبدالباقی (رض) حدیث را طبق شماره گذاریش در حقیقت شیخ فؤاد عبدالباقی شیخ بزرگ شماره‌گذاری احادیث راستین پیامبر است. شیخ فؤاد عبدالباقی ذکر کرد حدیث وسخنان زید بن ارقم در کتاب **مسند امام احمد بن حنبل** (رض) را به سند امام مسلم نیشابوری. برادر زاده زید بن ارقم به عمویش زید بن ارقم گفت: ای عمومی من زید بن ارقم خیرات و خوبی‌های بسیار زیاد بدست آوردی از آن جمله توفیق دیدار رسول خدا ﷺ نصیبت شده و از پیامبر حدیث شنیدی و در رکاب رسول خدا با دشمنان خدا نبرد کردی و پشت سری آن حضرت نماز اقامه کردی، اینک از رسول خدا حدیثی از آن حضرت شنیدی برای من روشن کن، زید بن ارقم به برادر زاده اش گفت: ای برادر زاده. سوگند به خدا که پیر شده‌ام و روزگارم به درازا کشیده است و اجلم نزدیک است، و بعضی از چیزهای که از رسول خدا شنیدم را فراموش کردم؛ ولی در عین حال آن چه را که برای تو ایراد می‌کنم بپذیری و آن چه را که روشن نمی‌کنم، مرا به بیان آنان تکلیف ننمایی، و بعداً زید بن ارقم به برادر زاده اش گفت: یک روز رسول خدا بین ما سخنرانی کرد در جایی که نامیده می‌شود خم، بین مکه و مدینه، اول حمد و ستایش خداوند را گفت: و موعظه کرد و فرموده: ای مردم من بشری هستم مانند شما نزدیک است فرستاده خدا سراغ من بیاید و من دعوت او را اجابت کنم، اینک پیش از آن که دعوت حق را اجابت کنم و از این دنیا رحلت کنم، من نزد شما دو چیز گرانبها می‌گذارم اولی کتاب خداوند (قرآن) وسیله هدایت شماست و نوری است که جلو راه را روشن می‌سازد، کتاب خداوند را بگیرید و به آن ملتزم باشید و به آن تمسک بجوید و آن را دستاویز نجات خویش قرار دهید. رسول خدا ﷺ تا آنجا که لازم بود مردم را به فراگیری قرآن و عمل به دستورات قرآن تشویق و ترغیب کرد سپس، فرموده: یکی دیگر از دو چیز گرانبها، اهل بیت من است. شیخ عثمان، دقت کن پیامبر می‌گفت: پیامبر قبل از اینکه اهل بیت خود را یادآوری کند گفت: دو ثقل قرآن و اهل بیتم سپس، پیامبر می‌گفت: خدا را به شما در باره اهل بیتم یاد آوری می‌کنم، به عبارت دیگر شیخ عثمان، پیامبر می‌گوید: و اهل بیت من، کلمه اهل بیت من بعد از ذکر **قرآن کریم** آورد، یعنی

پیامبر بعد از امر به تمسک به قرآن و تمسک به اهل بیت بعداً رسول خدا گفت: از اهل بیت غفلت نکنید، و اهل بیت را فراموش نکنید و همیشه اهل بیت را یادآوری کنید و از وجود ارزنده اهل بیت کمال استفاده را بکنین، یعنی پیامبر اهل بیت را ذکر کرد همراه با قرآن؛ ولی نمی‌دانم این مسئله از عثمان پنهان مانده است! شیخ عثمان، رسول خدا بعد از این که قرآن را ذکر کرد و گفت: و اهل بیت، سپس، بعد از آن زید بن ارقم گفت: پیامبر فرموده: خدا را به شما یادآور می‌شوم در اهل بیت من؟ نمی‌دانم آیا شیخ عثمان، مثل مسیحی‌ها $1+1+1=3$ ، یعنی ۱، رسول می‌گوید: تقلید آیا $2=1$ است؟ چرا که تو گفتی: مراد پیامبر تمسک جستن به یک ثقل آن هم قرآن و امر به تمسک جستن به دو ثقل نکرده؟ ولی زمانی که رسول خدا گفت: دو ثقل یعنی دو چیز داریم، آیا پیامبر تمسک جستن به یک ثقل آن هم قرآن و امر به تمسک جستن به دو ثقل نکرده؟ ولی زمانی می‌گفت: دو ثقل یعنی دو چیز داریم، آیا پیامبر به علم ریاضیات شناخت نداشتند می‌گوید: دو ثقل، سپس، اراده کند به آن قرآن را یعنی یک ثقل؟ با علم به این که پیامبر قبل از این که یادآوری بکند به اهل بیت را گفته قرآن و اهل بیت همان گونه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، سپس، پیامبر می‌گفت: اذکرکم — یعنی بعد از امر به تمسک جستن به اهل بیت و قرآن گفت: اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی؛ چون رسول خدا می‌دانستند افرادی همانند شیخ عثمان، خواهد آمد و خواهد گفت: ما فقط ملتزم می‌شویم به قرآن و سنت، و فقط ثقل اول را مد نظر خود قرار می‌دهیم، و پیامبر می‌دانست کسی این جرئت را پیدا نمی‌کند قرآن را انکار کند یا حجیت سنت پیامبر را انکار کند؛ ولی پیامبر می‌دانست بعد از او مردی خواهد آمد که می‌گوید: ما به قرآن و سنت پیامبر تمسک می‌جوئیم و اهل بیت را رها می‌کنیم. آنگاه اهل بیت با قرآن و سنت پیامبر مخالفت ورزیدند و از آن جدا شدند!! امام شافعی پیروی کرد از قرآن و سنت پیامبر کرد؛ ولی اهل بیت مطهرین با قرآن و سنت پیامبر مخالفت کردند!

پاسخ سؤال (۱۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

سپس، برادر زاده زید بن ارقم از عموی زید بن ارقم سؤال کرد: عموی من زید بن ارقم چه کسانی اهل بیت پیامبر هستند — رحمت خداوند بر زید که حقیقت را کشف کرد — آیا همسران

پیامبر اهل بیت پیامبر می‌باشند؟ زید بن ارقم در جواب گفت: آری، همسران رسول خدا ﷺ از اهل بیت پیامبر هستند؛ ولی اهل بیت پیامبر در حقیقت کسانی هستند که پس از رسول خدا ﷺ صدقه بر آنان حرام است، باز برادر زاده زید بن ارقم از عموی زید بن ارقم سؤال کرد: عموی من زید بن ارقم اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند زید بن ارقم در جواب برادر زاده اش گفت: آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس برادر زاده زید بن ارقم از عموی زید بن ارقم سؤال کرد: آیا صدقه بر همه آنان که ذکر کردی حرام است؟ زید بن ارقم در جواب برادر زاده اش گفت: بلی. در حدیث دیگر برادر زاده زید بن ارقم از عموی زید بن ارقم سؤال کرد: آیا همسران رسول خدا از اهل بیت پیامبر هستند؟ زید بن ارقم در جواب برادر زاده اش گفت: خیر. سپس، زید بن ارقم اضافه کرد، به خدا سوگند زن با همسر خود عصر و روزگاری زندگی می‌کند سپس، طلاق می‌گیرد و به سوی پدرش و قومش برمی‌گردد، اهل بیت رسول خدا ریشه و اصل او از خویشان می‌باشند که صدقه بر آنان بعد از رسول خدا حرام است.

شیخ عثمان، زید بن ارقم دو جواب به برادر زاده اش داده یک بار به برادر زاده اش گفت: همسران رسول خدا از اهل بیت پیامبر هستند، و یک بار دیگر به برادر زاده اش گفت: همسران رسول خدا از اهل بیت پیامبر نیستند.

پس، شیخ عثمان، نتیجه می‌گیرم که زید بن ارقم در جواب به سؤال برادر زاده اش استدراک کرد. شیخ عثمان، امام مسلم نیشابوری، ببخشید امام نووی در شرحش بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفت: استدراک زید بن ارقم در جواب به برادر زاده اش دلالت بر این که به نظر زید بن ارقم با برادر زاده اش گفت: همسران پیامبر جزء اهل بیت مطهرین پیامبر نیستند.

شیخ عثمان، زید بن ارقم با برادر زاده اش در مورد مفهوم عام اهل بیت صحبت کرد و گفت، این مفهوم عام اهل بیت که شامل مطهرین اهل بیت و غیر مطهرین اهل بیت و آن کسانی هستند که صدقه بر آنان بعد از او حرام است یعنی زید بن ارقم صحبت کرد از یک حکم شرعی است، یعنی زید بن ارقم با برادر زاده اش صحبت و حرف از اهل بیت مطهرین پیامبر که عدل قرآن و هم وزن قرآن هستند نمی‌گوید، زید بن ارقم (رض) با برادر زاده اش صحبت و حرف از اهل بیتی که

صدقه بر آنان حرام است می گوید، زید بن ارقم با برادر زاده اش پیرامون دایره اهل بیت مطهرین حرف نمی زند. برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم از اهل بیت مطهرین سؤال نکرد؟ بلکه سؤال برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم از اهل بیت به شکل عمومی بود.

شیخ عثمان، مسئله این که تو باید بدانی اهل بیتی که زید بن ارقم برای برادر زاده اش مطرح کرد مسئله اهل بیت به مفهوم عام یعنی اهل بیتی که صدقه بر آنان حرام است، زید بن ارقم در جواب با برادر زاده اش ذکر نکرد اهل بیتی که آنان عدل قرآن و هم وزن قرآن هستند و اونایی که خداوند آنان را برگزید و پاک گردانید، زید بن ارقم از حکم یک مسئله شرعی که حکم فقهی است که همه مسلمانان بر آن اجماع دارند.

شیخ عثمان، برگرد و مراجعه کن به شرح های کتاب صحیح امام مسلم که بیشتر از پنجاه شرح است بین چه چیز ذکر کرده اند مسئله تحریم صدقه بر اهل بیت یک مسئله است که مربوط معنای لغوی و معنای عرفی و معنای عام و معنای شامل اهل بیت می شود، صدقه بر اهل بیت مطهرین حرام است همان گونه که بر اهل بیت غیر مطهرین حرام است، همچنان صدقه بر نیکوکاران و صالحین اهل بیت حرام است، و صدقه بر نا پاکی ها و گناهکاران اهل بیت حرام است. پس، باید بفهمی که حرف های زید بن ارقم با برادر زاده اش در مورد اهل بیت مطهرین و اهل کساء نیست به همین علت امام طحاوی بین حرف های زید بن ارقم با برادر زاده اش در مورد اهل بیت و سخنان رسول خدا در حدیث کساء تمیز می کرد و امام طحاوی از حدیث کساء فهمیده به همین صورت که شیعه دوازده امامی ها حدیث کساء فهمیده اند، و در این مورد امام طحاوی می گوید: اهل بیت همان پنج نفر هستند، و آن چیزی است که شارحان حدیث کساء فهمیده بودند، و مانند حدیث کساء حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر هر دو این حدیث از مطهرین اهل بیت سخن می گویند نه از همه اهل بیتی که صدقه بر آنان حرام شده، نه اهل بیت به معنای لغوی و معنای عرفی و معنای عام و معنای شامل مراد است. پیامبر بعد از حدیث تقلین، بعضی از شارحین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در کتاب صحیح امام مسلم وارد شده می گویند: پیامبر حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که امام مسلم

این حدیث را در باب امارت ذکر کرده در غدیر خم در همان مکانی که حدیث ثقلین را ذکر کرد و فرموده: (دین محفوظ باقی می‌ماند به وسیله دوازده نفر)، لایزال الدین محفوظا باثنی عشر، یعنی به عبارت دیگر اهل بیت مطهرین را مضیق و معین و محصور کردند.

و امام اهل تسنن ابن حجر هیتمی مکی (رض) گفته: کلمه ثقلین به معنای حفظ کردن دین است، همان‌گونه که حفظ جهان بر اساس آیات قرآن به جن و انس است؟ حفظ کردن دین توسط اهل بیت مطهرین و قرآن و سنت پیامبر است. اولاً حفظ کردن دین توسط قرآن است. ثانیاً حفظ کردن دین توسط سنت پیامبر است. و ثالثاً حفظ کردن دین توسط اهل بیت مطهرین است. حفظ دین به وسیله دوازده نفر است، دین محفوظ باقی می‌ماند به وسیله دوازده نفر، و شارحین حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) ذکر شده، گفته‌اند که پیامبر حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد در غدیر خم و همچنین حدیث ثقلین را نیز ذکر کرد در غدیر خم آیا هر سه حدیث را در غدیر خم دلالت ندارد بر این که پیامبر در مورد؟ آیا دلالت دارد یا نه؟ مسئله روشن است.

شیخ عثمان، زمانی که به بحث اهل بیت در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر برسم توسط دلایل قوی که از کتاب‌های اهل تسنن و کتاب‌های وهابی‌ها به دست آوردم برای تو اثبات می‌کنم که حق در فهم و درک اهل بیت در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر با شیعه دوازده امامی‌ها است، وثابت می‌کنم که اهل تسنن و وهابی‌ها حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را درک نکرده‌اند؛ ولی الآن جایگاه بحث حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر نیست.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، از زید بن ارقم سؤال می‌پرسند در مورد اهل بیت که پیامبر امر کردند به تمسک جستن و چنگ زدن به آنان که عدل قرآن (ثقل دوم) هستند، چه کسانی هستند ای زید بن

ارقم؟ ولی زید بن ارقم در جواب سؤال به سؤال کننده می گوید: من در مورد حکم فقهی به تو جواب می دهم! اهل بیت پیامبر خاندان علی و خاندان عباس و خاندان عقیل و خاندان جعفر هستند! این حرف های تو در حقیقت اصلاً قابل قبول نیست ای دکتر عصام، بعداً تو به من می گویی مراجعه کن به شرح های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** که بالغ بر پنجاه شرح است! ای برادر من، پنجاه شرح برای کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** با این که من سنی مذهب هستم نمی شناسم.

و همچنین دکتر عصام، شروع کردی به حرف زدن در مورد حدیث تقلین تو می خواهی از آیه تطهیر و حدیث کساء بیرون بروی! و به سراغ حدیث تقلین بروی. آیا مگر تو از حدیث کساء و آیه تطهیر مطلب نمی گویی، برای چه الآن تو از حدیث تقلین حرف زدی، هیچ مانعی وجود ندارد حرف بزنی از حدیث تقلین تا بینم آیا حدیث تقلین من را به سمت تشیع دوازده امامی دعوت و راهنمایی می کند. اگر اینجوری است پس؛ چرا امام مسلم نیشابوری شیعه نشد با این که خودش حدیث تقلین را در کتابش ذکر کرد است؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بحث من در مورد حدیث کساء است هنوز چندین جلسه پیرامون حدیث کساء حرف دارم؛ ولی من به حدیث تقلین به طور مؤقت منتقل شدم به خاطر این که تو حدیث تقلین را ذکر کردی؛ چرا که تو به حدیث تقلین اشاره کردی، یعنی تو حدیث زید بن ارقم ذکر کردی، و حدیث زید بن ارقم حدیث کساء نیست؛ بلکه حدیث زید بن ارقم همین حدیث تقلین است، تو گفتی: در حدیث زید بن ارقم که آن اهل بیت (ثقل دوم) ذکر نشده! من برای تو حدیث زید بن ارقم نقل کردم و ذکر کردم حدیث زید بن ارقم در **مسند امام احمد بن حنبل** به سند امام مسلم نیشابوری (رض) را که در آن از اهل بیت ذکر کرده بود، سپس، پیامبر فرموده: اذکرکم فی اهل البیت، من حدیث تقلین یعنی حدیث زید بن ارقم را ذکر کردم تا به حرف های تو در مورد آن جواب بدهم.

و تو گفتی: از زید بن ارقم از اهل بیت پیامبر که باید به آنان تمسک بجویم سؤال نشد! از دایره محدوده مطهرین از اهل بیت سؤال نشد! و این درست است، و تو حرف‌های من را تأیید می‌کنی، بله به این مسائل از او سؤال نشد، از او به شکل مطلق سؤال شد، که زید بن ارقم جواب دادند، به آن جوابی که امروزه مشهور است آل علی و آل عباس و آل عقیل و آل جعفر، از زید بن ارقم سؤال نشد اهل بیت مطهرین چه کسانی هستند؛ بلکه از او سؤال شد اهل بیت او چه کسانی هستند؟ که جواب دادند آنان کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است. خیلی روشن است که او از یک قضیه شرعی حرف می‌زند، کسانی که صدقه بر آنان حرام است؟ جواب زید بن ارقم باعث شد که سؤال، سؤال کننده (سؤال برادر زاده زید بن ارقم) آشکار شود، که از جواب زید بن ارقم به سؤال برادر زاده اش را من فهمیدم به این که سؤال برادر زاده زید بن ارقم در مورد اهل بیت پیامبر به مفهوم عام که شامل اهل بیت مطهرین پیامبر و اهل بیت پیامبر غیر مطهرین می‌شود، یعنی من از عبارت زید بن ارقم اهل بیت کسانی هستند که صدقه دادن به آنها حرام است، متوجه شدم که منظور زید بن ارقم از اهل بیت در اینجا اهل بیت غیر مطهرین است؛ چون زید بن ارقم گفت: اهل بیت پیامبر کسانی که صدقه بر آنان حرام است نه اهلیتی که عدل قرآن و هم وزن کتاب خدا هستند، کسانی که پیامبر بعد از حدیث ثقلین آنان را ذکر کرد همان‌گونه که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده، گفت: (دین محفوظ باقی می‌ماند به وسیله دوازده نفر است)، لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر. آیا تو (شیخ عثمان) می‌خواهی دایره و محدوده و گستره اهل بیت مطهرین را گسترش دهی تا هر که آمد را از اهل بیت مطهرین بشماری آیا می‌خواهی من محدوده اهل بیت مطهرین با محدوده اهل بیت غیر مطهرین را بیامیزی و خلط کنی؛ چرا قرآن این مسئله را در قضیه اهل بیت ابراهیمی که مطهرین و برگزیده پیاده نکرد و هر که بیاید را داخل در اهل بیت مطهرین ابراهیم نکرد؟ چرا خداوند از اهل بیت ابراهیم اسماعیل و اسحاق را برگزید و مطهرین گردانید؟

آیا شأن و منزلت حضرت مریم (ع) و بقیه زنان آل عمران را یکسان است؟

چرا خداوند از اهل بیت عمران مریم را برگزید و مطهرین گردانید؟

شیخ عثمان؛ چرا می‌خواهی محدوده اهل بیت مطهرین را برای هر که آمد قرار دهی؟!

من می‌گویم: اهل بیت مطهرین، بله ذریه و نسل حسن و حسین (سادات) از اهل بیت هستند؛ ولی پناه بر خدا که همه ذریه و نسل حسن و حسین (سادات) از مطهرین اهل بیت باشند پناه بر خدا که همه آنان ثقل دوم بعد از قرآن و سنت پیامبر باشند! آیا تو واقعاً می‌خواهی بگویی شأن و منزلت حضرت مریم (ع) و بقیه زنان آل عمران را یکسان است آیا می‌خواهی شأن و مقام خانم فاطمه (رض) را با زنان بنی‌هاشم یکسان بدانی، آیا می‌خواهی بگویی خانم فاطمه مانند بقیه زنان بنی‌هاشم است.

آیا شأن و مقام خانم فاطمه (رض) را با زنان بنی‌هاشم یکسان است؟

آیه تطهیر با حدیث کساء باعث شد بسیاری از وهابی‌ها و اهل تسنن به تشیع متحول شوند

شیخ عثمان، من فقط می‌خواهم قبل از این که وارد بحث از حدیث دیگری غیر از حدیث کساء شوم، حرف‌های فراوان دارم، همان طور که تصور می‌کنی قضیه ساده نیست، قضیه حدیث کساء قضیه برگشتن من از وهابیت و وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدن است! قضیه انتقال و دگرگونی من است، از آیه تطهیر نباید خیلی ساده رد شد و عبور کرد نباید خیلی راحت از آن عبور کرد، نه به خدا قسم من با آن آیه و به حدیث کساء کار زیادی دارم و باید بر آن آیه و این حدیث مکث کرد مسئله این که زمانی که وهابی بودم با بی‌توجهی از کنار آن آیه و این حدیث می‌گذشتم؛ چرا که من در فضایل اهل بیت تأمل نمی‌کردم اما آیه تطهیر با حدیث کساء باعث شد بسیاری از وهابی‌ها متحول شوند و بسیاری از اهل تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی پناه برده‌اند؛ لذا برادر شیخ عثمان، من می‌خواهم بر آیه تطهیر و بر حدیث کساء درنگ کنم تا تو بدانی اهل بیت مطهرین در مورد حدیث کساء سخنانی بسیار مهمی دارند و در مورد آیه تطهیر سخنانی زیاد دارند. شیخ عثمان، اهل بیت مطهرین از این آیه تطهیر و حدیث کساء خیلی راحت نگذشتند و بسرعت عبور نکردند! آنگاه تو نسبت به آیه تطهیر و نسبت به حدیث کساء همانند نگاه من به آیه تطهیر و نگاه من به حدیث کساء زمانی که وهابی بودم، فقط نگاه من به آیه تطهیر و حدیث کساء لقلقه زبان بود و به سرعت از این آیه و آن حدیث می‌گذشتم و در قول پروردگار:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، (سوره احزاب: ۳۳).

خدا چنین می خواهد که رجس هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

تأمل نمی کردم. اما الآن نگاه من نسبت به آیه تطهیر و نسبت به حدیث کساء یک نگاه علمی و عملی است، معنای انما چیست آیا (إنما) مفید حصر است یا مفید حصر نیست؟ بعداً بروم سراغ تأکید دیگری (لِذَٰلِكَ) و بعداً و (يَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً) تأکید سومی و بعداً بروم سراغ بحث چهارمین در مسئله اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر و حدیث کساء چه کسانی هستند؟ چرا این را حصر کردن؟ چگونه اتفاق افتاد؟ چرا امام طحاوی (رض) نظر شیعه دوازده امامی را پذیرفت؟ چرا عثمان نظر امام ابن تیمیه (رض) را پذیرفت؟ چرا شیخ عثمان، نظر بعضی از اهل تسنن و امام طحاوی را رد کرد؟ چرا شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده امامی را متهم به بدعت گذاری می کرد؟ چرا با این که شیخ عثمان می داند که نظر مذهب شیعه دوازده امامی در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء مانند نظر امام طحاوی است؟ آیا پیروی از امام طحاوی یک بدعت و از بدعت گذاری هاست؟ باید به تو بگویم: مناظره من با تو صدها جلسه طول خواهد کشید؛ چرا؟ چون من در جلسه اول از جلسات این مناظره با تو روش مناظره من به برادران وهابی را ترسیم و تعیین و مشخص کردم، و تو می توانی به جلسه اول این مناظره مراجعه کنی تا ببینی در آن جلسه چه گفتم، من به تو گفتم: مناظره من و تو آیه، آیه و حدیث حدیث بررسی می کنم من برای هر آیه و برای هر حدیث دهها نکته دارم و در هر نکته نکات فراوانی دیگری دارم؛ چرا که من می دانم قضیه، یک قضیه ساده و پیش پا افتاده نیست.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

برگردیم سراغ حدیث ثقلین یعنی حدیث زید بن ارقم و حرف های دکتر عصام، که می گفت: به این که از زید بن ارقم در مورد اهل بیت به شکل مطلق سؤال شده بود نه در مورد اهل بیت مطهرین از زید بن ارقم سؤال شده بود.

خوب بنابراین، علی الاطلاق از حدیث رسول خدا سؤال شده بود آیا حرف باید به این شکل گفته شود؟ این گونه عرب حرف می‌زنند؟ دکتر عصام حرف‌های تو نه از حیث علمی و نه از حیث عرفی قابل قبول نیست؛ حتی در حرف‌های مردم عامی هم هرگز؛ مانند حرف‌های تو حرف نمی‌زنند.

دکتر عصام می‌گوید: زمانی که وهابی بودم. دکتر عصام، تو را به خدا قسم! زمانی که وهابی بودی — همان طور که می‌گویی اگر در حرف‌های خود راستگو باشی — می‌گفتی که تو در آن زمان تکفیر می‌کردی شیعه دوازده امامی را و زمانی که شیعه دوازده امامی شدی گفتی تو الآن شیعه دوازده امامی را شناختی! این نشان می‌دهد که تو در فهم دین دچار غلو بودی، چگونه تکفیر می‌کردی مردمی را که نمی‌شناختی؟ چگونه قبل از این که آنان را بشناسی تکفیر می‌کردی و بعد از تکفیر آنان را شناختی؟ به خدا قسم این چیزها را نه روزی آن را شناختم و نه به آن توجه کردم این روشی که در مناظره کردن با من در پیش گرفته‌ای به خدا قسم هرگز مثل آن شناخته‌ام و نشنیده‌ام؟ این روش تو در مناظره یک روش من درآوری است که هرگز شایسته نیست به سبک آن مناظره علمی داشته باشیم. بعد از آن دکتر عصام گفت: که امام مسلم در کتاب صحیحش حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد؟

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

کجا امام مسلم نیشابوری حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد؟ چرا آدرس و شماره صفحه نمی‌گویی؟

دکتر عصام، می‌گویی که من عبارت اهل بیتم از حدیث ثقلین (حدیث زید بن ارقم) را پنهان کردم، من هیچ چیزی را پنهان نکردم؛ بلکه اهل‌بیتی را ذکر کردم، و من در اول جلسه این مناظره آن را گفتم: زمانی که از من سؤال کردی ثقلین در حدیث ثقلین چه کسانی هستند، و گفتم به من جواب بده ثقلین چه کسانی هستند؟ سپس، به تو جواب دادم! ثقلین در حدیث ثقلین قرآن و اهل‌بیت است! الآن دکتر عصام، می‌گوید من آن را نگفته‌ام! من آن را می‌گویم: و اصلاً از گفتن آن خجالت نمی‌کشم به خدا قسم با سربلندی آن را می‌گویم: و به خداوند متعال تقرب می‌جویم توسط محبت

اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) و الآن تو دوباره حدیث کساء را تکرار می کنی تو خیلی زیاد پیرامون حدیث کساء حرف می زنی، در حدیث کساء چه چیزی وجود دارد؟ در آیه تطهیر چه چیزی وجود دارد؟ چرا تو شیعه دوازده امامی شده ای تا من راه تو را در پیش بگیرم، به خدا قسم می خواهی شیعه دوازده امامی شوم شیعه علی (رض) می شوم به خدا قسم اگر راه و روش تو بر طبق راه و روش علی (رض) است، به خدا قسم من هم می خواهم شیعه علی (رض) باشم، به خدا قسم اگر راه و روش تو راه و روش علی (رض) به خدا قسم می خواهم دست من را در دست تو قرار دهم به خدا قسم من امیدوارم از شیعه علی (رض) باشم. از خداوند تبارک و تعالی می خواهم این گونه باشم، ما همان گونه! به خدا قسم امیدوارم از شیعه علی باشم یا از شیعه عثمان یا از شیعه عمر یا شیعه ابوبکر (خدا از همگی خشنود باد) و به خاطر همین تو بر حرف هایی که متوجه تو ساختم جوابی به من ندادی حرف های که در آن گفتم: زید بن ارقم گفت: کذا و کذا جوابی به من ندادی.

دکتر عصام، وارد بحث شو. اگر تو الآن از دلالت حدیث کساء صحبت نکنی من از موضوع بحث خارج می شوم و در مورد حدیث دیگری صحبت می کنم تا وقت مردم تلف نشود، وقت خیلی سریع می گذرد؛ و برای من و تو حساب می شود.

دکتر عصام، تقوای الهی پیشه کن و خدا را در نظر داشته باش. نسبت به وقت کسانی که حرف من و تو را گوش می دهند؛ ولی ثمره و بهره ای از آن نمی برند و فایده در این مناظره نمی یابند تا این که شیعی دوازده امامی دستش را در دست سنی قرار دهد و هدایت شود و با هم وارد مسجد اهل تسنن یا حسینیه شوند، مهم این که با هم توافق کنند و یک بدن واحد در برابر دشمنان خداوند تبارک و تعالی قرار گیرند، من و تو سعی و تلاش کنیم تا این کار را انجام دهیم، خواهش می کنم دکتر عصام، حرف های را وارونه نکن؛ چرا که این روش تو در مناظره با من روش یک انسانی که بخواهد به حقیقت برسد نیست، تو شیعه دوازده امامی را تکفیر کردی در حالی که چیزی در مورد آنان نمی دانستی، و همچنین تو از زید بن ارقم مطلب می گویی و حال این که چیزی از وی نمی دانی! و به من حرف هایی را نسبت می دهی در حالی که اصلاً من را نمی شناسی، خواهش می کنم بیشتر از این در طرح موضوع ها و عنوان مسائل دقت کن.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

به خاطر این تهمت‌ها که به من می‌زنی خداوند به تو جزای خیر دهد، شیخ عثمان، می‌گویی که من حرف‌های بر اساس هوای نفس و تعصب خود بر عکس و وارونه می‌کنم، سزاوار نیست فکر تو نسبت به من این باشد، باید نسبت به من حسن ظن داشته باشی، تو در ابتدا گفتی: من دکتر عصام را نمی‌شناسم، پس، در شخصیت کسی را که نمی‌شناسی طعنه نزن اول او را بشناس بعد نسبت به او قضاوت کن.

تا زمانی که من را نمی‌شناسی حق نداری نسبت به اخلاق طعنه بزنی! در حقیقت من هم تو را نمی‌شناسم؛ ولی نسبت به تو حسن ظن دارم به خاطر این که تو مسلمان هستی، و از این جهت بود که زمانی که از من سؤال کردند؛ چرا او را شیخ عثمان می‌نامید و او را به بزرگوار و جلیل وصف می‌کنی؟ جواب دادم من همیشه نسبت به مسلمان حسن ظن دارم، من بسیاری از دوستان وهابی و عمویم و برادرانم، و همسر، و خواهرانم، بعضی از آنان از لحاظ دینی بر من برتری دارند و بعضی آنان از حیث علمی بر من برتری دارند. برای همین من نسبت به وهابی‌ها حسن ظن دارم؛ چرا که اگر خواسته باشم نسبت به وهابی‌ها بدگمان باشم باید به فامیل خود و دوستان خود بدگمان باشم؛ لذا برادر من شیخ عثمان، خواهش می‌کنم به من تهمت نزنی و آن چه را که نگفتم را به من نسبت ندهی! تو می‌گویی: من به تو حرف‌های نسبت دادم، در حقیقت این تو هستی که به من حرف‌های نسبت می‌دهی آیا حضار و شنونده‌ها به عدالت قضاوت خواهند کرد. بعد برادر من، مگر من چه گفتم تا به این شدت بر من حمله می‌کنی! ولی خداوند تو را ببخشد و جزای خیر به تو عطا کند.

اما مسئله که گفتی؛ چرا من در مورد حدیث ثقلین یعنی حدیث زید بن ارقم صحبت کردم در حالی که موضوع این مناظره آیه تطهیر و حدیث کساء می‌باشد، من فقط در این مناظره برگشتم و به سؤال‌های تو جواب دادم؛ ولی من برای بحث از حدیث ثقلین احتیاج به زمان زیادی دارم

و باید در حدیث ثقلین درنگ کنم شاید بیشتر از بیست جلسه طول بکشد، و آن شاء الله وقتی که که زمان آن فرا برسد پیرامون حدیث ثقلین با تو مناظره خواهیم کرد؛ اما در مورد آن چه به حدیث کساء مرتبط است سؤال کردی، گفتی: چه کسانی از علمای اهل تسنن قائل شدند که مطهرین از اهل بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند؟

شیخ عثمان، من برای تو علمای اهل تسنن که قائل شدند که مطهرین از اهل بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند را ذکر می‌کنم، علامه ابوبکر در کتاب معروفش **رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی**: کتابی است که بسیاری از علمای اهل تسنن آن را قبول دارند، و بزرگان ائمه اهل تسنن به آن استناد کردند در کتابش می‌گوید: بزرگان اهل تسنن همه می‌گویند و به آن چه می‌گویند به یقین رسیده‌اند؛ چون بر آن چه می‌گویند بر پایه و بر مبنای برهان‌ها پایه‌گذاری شده و دلایل بر آن چه می‌گویند بسیار محکم دارند؛ اما آن چه می‌گویند بر این اساس که اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر آقای علی و فاطمه و دو فرزندشان (خدا از همگی خشنود باد) و پیامبر اهل بیت مطهرین را در آیه تطهیر مخصوص این چهار نفر گردانید مگر بر طبق فرمان الهی و وحی آسمانی است. و همچنین علامه ابوبکر شهاب الدین حصرمی یمانی در کتاب معروفش **رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی** می‌گوید: احادیثی که در این زمینه است فراوان است، و با آن چه را من ذکر کردم دانسته می‌شود مراد آیه تطهیر علی و فاطمه و دو فرزندشان (خدا از همگی خشنود باد) بدون شک و تردید، و به گفته اسماعیل حقی بروسی در کتابش تفسیر روح البیان که گفته محصور کردن اهل بیت مطهرین به این پنج نفر (خدا از همگی خشنود باد) از اقوال شیعه دوازده امامی است، نباید توجه کرد؛ چرا که گفته او از روی بی‌باکی و حرف بی‌پروایی است و مایه تعجب است! پس، قضیه، قضیه مذهب شیعه دوازده امامی نیست، این گفته‌های امامان و دانشمندان و بزرگان اهل تسنن و گفته‌های پزرگان و هابیان است!

و همچنین امام طبری در تفسیر آیه تطهیر از اهل تسنن زمانی که خواستند معنای اهل بیت مطهرین را توضیح دهد به دو گروه تقسیم شدند، عده‌ای از اهل تسنن گفتند: اهل بیت مطهرین علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و قسم دیگر گفتند: زنان پیامبر هستند بنابراین، شیخ عثمان، قضیه ساده نیست که تو به من بگویی: چگونه دگرگون شده‌ای؟ و چرا از مذهب وهابیت

به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شده‌ای؟ شیخ عثمان، آیا حرف‌های که زدم در این شش جلسه این مناظره کافی نیست که انسان برای آن حرف‌ها دگرگون شود، من به تو گفتم: من هنوز در ابتدای قله هرَم مذهب شیعه دوازده امامی قرار دارم، من ده‌ها آیه قرآنی و احادیث راستین رسول خدا دارم که باعث شد من از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم. الآن شیخ عثمان، عجله نکن، من الآن در اوّل راه هستم و در ابتدای قله هرَم مذهب شیعه دوازده امامی قرار دارم.

شیخ عثمان، من هنوز در حدیث کساء هستم، هنوز احادیث فراوانی دارم که برای تو آشکار خواهد کرد که چرا من دگرگون شدم؛ چرا شیعه دوازده امامی شدم! عجله نکن! عجله باعث لغزیدن انسان می‌شود و عجله کار شیطان است، پس، عجله نکن، برای تو خواهم گفت، چیزهای که تا به حال نشنیده‌ای، تا این که بگویی یا یکی از حضار یا شنونده‌ها بگویند: خدا را گواه می‌گیرم که حق و حَقّانیت با مذهب شیعه دوازده امامی است، پس، شیخ عثمان، عجله نکن ای برادر من، من الحمد لله امام مسجد و امام جمعه جامع اسطی بودم در یک مسجد وهابی؛ الحمد لله زمانی که از مذهب وهابیت منتقل شدم به مذهب شیعه دوازده امامی انسان نادانی نبوده‌ام؛ بلکه من از علمای اسلام بودم و هستم.

پاسخ دکتر عصام العماد:

در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) یک بابی به نام خلفای دوازده‌گانه پیامبر تشکیل می‌دهد؟

اما مسئله تکفیر و این که تو گفتی من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردم زمانی که وهابی بودم، بسیاری از وهابی‌ها دچار این اشتباه شده‌اند و مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر کردند. شیخ عثمان، تو خطای من را ببخش همان‌گونه که خطای دیگران می‌بخشی مؤمن بسیاری از خطاهای برادرش را می‌بخشد قبل از هر چیزی من برادر دینی تو هستم، من در همان مذهب (مذهب وهابیت) که تو الآن این مذهب قبول داری بودم، چه باید کنم زمانی که کتاب‌های اهل تسنن و کتاب‌های وهابیت با صدای بلند صدای زند به من می‌گویند که تو باید

از پیروان خلفای دوازده‌گانه پیامبر باشی؟! چه باید بکنم زمانی که می‌بینم در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) یک بابی به نام خلفای دوازده‌گانه پیامبر تشکیل می‌دهد؟ چه باید بکنم وقتی می‌بینم در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) حدیث کساء را ذکر می‌کند؟! چه باید بکنم وقتی می‌بینم کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) حدیث ثقلین را در باب فضائل امام علی ذکر می‌کند؟! ولی برادر! شیخ عثمان! عجله نکن به تو شمرده شمرده جواب خواهیم داد، فکر نکن به خاطر آیه تطهیر من به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم؛ بلکه آیه تطهیر یکی از علّتهای انتقال من است و علتهای فراوان دیگری وجود دارد که باعث تحول من شده.

شیخ عثمان؛ این که می‌گویی من دروغگو هستم. حمد و شکر خدا. تو می‌توانی در مورد من و خانواده‌ام در یمن سؤال کنی، سؤال کن درباره دکتر عصام، من یک شخصیت ناشناس نیستم خواهی دید الحمد لله من معروف به دروغ‌گویی نیستم، و نه مکر و حيله مشهور نشده‌ام! سؤال کن از من حتی از برادر ابو احمد بکری که او یمنی است. به او بگویی در مورد بنده در یمن چه می‌داند؟ الحمد لله به دروغ‌گویی و به فساد معروف نیستم. شیخ عثمان، من از روز کودکی مشغول به فراگیری علوم دینی و در حلقه‌های و جلسات علوم دینی شرکت می‌کردم تا زمانی که شروع به تدریس علوم دینی کردم و امام جمعه جامع اسطی شدم، پس، نگو من در علوم دینی نادان و جاهل هستم، من بارها به تو گفتم: من یکی از علمای اسلام هستم. خواهش می‌کنم به فردی که نمی‌شناسی طعنه نزن و تضعیف نکنی، تو بارها گفتی من دکتر عصام را نمی‌شناسم! تو من را نمی‌شناسی پس، تقوای الهی در پیش گیر! چگونه زمانی که من را نمی‌شناسی حکم می‌کنی که من دروغ‌گو هستم و من در علوم دینی نادان جاهل هستم.

و الآن دوباره بر می‌گردم به بحث خودم در مورد علمای اهل تسنن که قائل شدند که مطهرین از اهل بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند و ذکر می‌کنم که علامه مسعودی که یکی از بزرگان اهل تسنن همچنین گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین همان اهل کساء هستند. و دو آیه مباحله و تطهیر در مورد آنان نازل شده‌اند. و همچنین ابو منصور ابن عساکر شافعی

گفته بعد از ذکر قول ام سلمه: اهل بیت رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. این حدیث (حدیث کساء) صحیح السند است، و آیه تطهیر مخصوص این افراد و در شأن این افراد نازل شده، این حرف‌های یکی از ائمه اهل تسنن است.

و علامه معروف ابن جوزی گفته — همان‌گونه که قبلاً برای تو ذکر کردم — بعضی اهل تسنن معتقد به این نظر هستند.

و همچنین علامه یوسف بن موسی حنفی ابوالمحاسن که او فقیهی از فقه‌های اهل تسنن که صاحب **شذرات الذهب** که در احوال و بیوگرافی افراد نوشته شده، همین علامه یوسف بن موسی حنفی ابوالمحاسن در کتابش **معتصر المختصر** گفت: از رسول خدا روایت شده که زمانی که آیه تطهیر: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**. (سوره احزاب: ۳۳).

خدا چنین می‌خواهد که رجز هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

نازل شد علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد بعد فرموده:

اللهم هؤلاء اهلي.

بارها آنان اهل بیت من و خانواده من هستند.

بنابراین، قضیه این که علمای اهل تسنن قائل شدند که مطهرین از اهل بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند قضیه بسیار روشن است؛ لذا من می‌گویم: تو از راه و روش اهل تسنن در نوع برخوردشان با فضایل اهل بیت مطهرین خارج شده‌ای، و روش اهل تسنن را در پیش نگرفته‌ای؛ لذا می‌گویم: یک مذهب به نام مذهب خمیسی وجود دارد که منسوب به برادرم شیخ عثمان است. من می‌گویم: در کتاب تو (**کشف الجانی محمد التیجانی**)؛ چرا گفته‌ای اهل تسنن معتقدند که مراد از اهل بیت مطهرین در آیه تطهیر زنان پیامبر هستند، عجیب است؛ چرا حرف‌های غیر واقعی و غیر حقیقی به اهل تسنن می‌بندی؛ چرا نظر واقعی و حقیقی اهل تسنن

را ذکر نمی‌کنی؟ آیا به نظر تو این خیانت علمی به حساب نمی‌آید، یا نه؟ شیخ عثمان، باید نظر اهل تسنن را ذکر کنی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به من می‌گوید تهمت به من نزنی حرفی نسبت ندهی. من به تو می‌گویم: من حرف دروغ به تو نسبت ندادم، الحمد لله من مقید هستم و یک کاغذ و قلم همراه دارم، و هر چه دکتر عصام، می‌گوید را می‌نویسم، و چیزی به او نسبت ندادم، و اگر به او حرفی نسبت دادم آن را بگویم، همان گونه که ذکر کردم او چه حرف‌های به من نسبت داد.

دکتر عصام گفت: که: او وقتی که وهابی بود مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کرد و او آن مذهب را نمی‌شناخت. و چیزی که عجیب است الآن از دکتر عصام، می‌شنوم که حدیث تقلین به بیست جلسه نیاز دارد. پس، اگر اینجوری برای حدیث غدیر چند جلسه نیاز داری، صد جلسه؟! آیا به هزار جلسه نیاز داری آیا تو تمام این جلسات را گذراندی تا این که شیعه دوازده امامی شده‌ای آیا تعداد جلسه‌ها را که با امامان شیعه دوازده امامی گذراندی تا شیعه دوازده امامی شده‌ای؟! صدها جلسه تا شیعه دوازده امامی شده‌ای!! خواهش می‌کنم با من راستگو باش تا الآن به من جواب ندادی که آیا زید بن ارقم گفته، این حرف‌های را که از او نقل کرده‌ای از او سؤال شده بود از این که چه کسانی صدقه بر آنان حرام است؟

دکتر عصام، خواهش می‌کنم طفره نرو این را ذکر کن! امام مسلم نیشابوری کجا این مطلب را ذکر کرده؟ دکتر عصام، شروح کتاب صحیح امام مسلم را ذکر کرد که تا امروز آنان را نشنیده بودم پنجاه شرح است! تو ذکر کردی که در همه آن شروح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** این حرف‌های گفته شده! کجا آن شروح را دیده‌ای که بر آنان مطلع شده‌ای من این شرح‌ها را ندارم و فکر نمی‌کنم از اهل تسنن کسی آنان را داشته باشد! خواهش می‌کنم نام این شرح‌ها را نام ببر؛ چرا که تا به حال کسی آنان را نشنیده!

می‌گویی: چرا کتب حدیثی اهل تسنن حدیث ثقلین در باب فضیلت‌های علی ذکر شده؟ چرا که برای علی فضیلت در حدیث ثقلین وجود دارد! این مسئله بسیار روشن است زمانی که از زید بن ارقم سؤال شد چه کسانی اهل بیت هستند؟ گفت: آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس؛ لذا در فضایل مخصوص به علی (رض) ذکر شده. آیا مگر من منکر این این فضیلت برای علی هستم؟ چند دقیقه قبل گفتم: امام مسلم در کتاب صحیحش بعد از این که حدیث غدیر را ذکر کرد حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر کرد.

دکتر عصام گفتی که ابو احمد بکری تو را می‌شناسد. من تو را نمی‌شناسم! من با حرف زدن تو نسبت به تو شناخت پیدا کردم، تو حرف‌های را زدی که من از تو نقل کردم حرف‌های تو را، ابو احمد تو را می‌شناسد از او در مورد تو سؤال می‌کنم و ان شاء الله در جلسه آینده قبل از این که جلسه مناظره را شروع کنیم ابو احمد بکری تو را به من خواهند شناساند، و آیا ابو احمد بکری تو را زمانی که از اهل تسنن بودی می‌شناخت، یا نه؟ با این که فکر نمی‌کنم این مسئله زیاد مهم باشد؛ بلکه این امری است که برای تو مهم است، این یک امر شخصی است، من از شخص دکتر عصام، حرف نمی‌زنم؛ بلکه از دکتر عصام، که مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها که به اسم آنان مناظره می‌کند و از مذهب آنان دفاع می‌کند. از شخصیت تو صحبت نمی‌کنم؛ ولی به تو می‌گویم: در این مناظره چیزی که توقع داشتم از تو بشنوم تا الآن نشنیدم! برای آخرین بار می‌گویم: خواهش می‌کنم حرف‌های من را تهدید به حساب نیاوری، به خدا پناه می‌برم که این گونه باشد؛ ولی می‌گویم: وارد موضوع بحث شو.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

همان گونه که ملاحظه می‌کنید، شیخ عثمان صد و هشتاد درجه از موضوع این مناظره خارج شد! سپس، به من می‌گوید وارد موضوع شو فقط یک توضیحی خواهم داد: من از تو نمی‌خواهم موضوع صحبت ما را به یک قضیه شخصی تغییر دهی، حرف‌های من پیرامون آیه تطهیر است.

پاسخ سؤال (۱۰) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

خواهش می‌کنم از موضوع بیرون نرو، اما تکذیب تو نسبت به وجود پنجاه شرح برای کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**، من به تو می‌گویم: برگرد به مقدمه کتاب‌های شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**، امام سیوطی (رض) یکی از شارحان کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب معروفش شرح کتاب **صحیح امام مسلم** بارها به چاپ رسیده، در مقدمه محققین و ناشرین و مقدمه کسانی که کتاب شرح امام سیوطی را بررسی کردند حرف‌های را آورده شده که گفته‌اند پنجاه شرح بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** وجود دارد از آن شرح‌ها بعضی خطی و بعضی چاپی است من به تو گفتم: بعضی از شرح‌ها کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را مطالعه کردم و به تو نگفتم: همه پنجاه شرح‌ها کتاب **صحیح امام مسلم** را خواندم، و لذا من به شیخ عثمان می‌گویم: تو به من حرف‌های نسبت می‌دهی که آن را نگفتم. به تو گفتم: مراجعه کن به شرح امام سیوطی بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**، و مراجعه کن به شرح امام نووی بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و غیر از این دو شرح، من نگفتم: پنجاه شرح را خوانده‌ام؛ ولی به تو گفتم، پنجاه شرح برای کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** نوشته شده، شیخ عثمان، نمی‌دانم تو چگونه حرف‌هایم را می‌شنوی و چگونه حرف‌هایم را می‌فهمی؟ لذا من به تو گفتم: که تو به من حرف‌های نسبت می‌دهی. به هر حال، من نمی‌خواهم وارد یک بحث شخصی شوم، نگاه کن برادر من شیخ عثمان، میان ما هیچ مشکلی وجود ندارد تا این که تو حرف‌های به دروغ به من نسبت بدهی، همچنین بین تو و من مشکلی وجود ندارد تا من به دروغ به تو حرف‌های نسبت بدهم، در حقیقت قبل از هر چیزی من و تو دو برادر دینی هستیم، من و تو از دو مذهب از مذاهب اسلام هستیم و ما را برادری اسلامی جمع می‌کند، من نمی‌خواهم دیگرانی (کسانی) که مسلمان نیستند به من و به تو را شماتت کنند و بگویند من و تو هر دو دروغ به هم دیگر نسبت می‌دهیم، من اینچنین می‌گویم: و تو اینچنین می‌گویی، ما دو برادر هستیم باید تلاش کنیم سوء تفاهم را بین ما کم کنیم، تو به من حرف‌های به دروغ نسبت نمی‌دهی من هم به تو حرف‌های به دروغ نسبت نمی‌دهم.

اما مسئله‌ای که من گفتم: این که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** ذکر شده، و این که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در حادثه غدیر هم ذکر شده! شیخ عثمان، من بسیار متأسفم تو حرف‌های من را متوجه نشده‌ای! من گفتم: امام مسلم نیشابوری در کتاب صحیحش حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرده، و بعضی از شارحین کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفته‌اند که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در غدیر خم ذکر شده، فقط کتاب صحیح امام مسلم نیست که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر کرده. به کتاب سنن امام ابی‌داود سجستانی (رض) و غیر آن کتاب نگاه کن، حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر از جابر بن سمره روایت شده، بعضی از شارحین کتاب‌های حدیثی گفته‌اند که حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در غدیر خم گفته شده، پیامبر در غدیر خم گفته: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند و گفته: دین محفوظ می‌ماند توسط دوازده نفر و همچنین من گفتم: در همان غدیر خم پیامبر حدیث تقلین را گفته و در همان غدیر خم حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را فرموده نگاه کن با من چه کار می‌کنی! من نگفتم: که تو به دروغ به من حرف‌های نسبت می‌دهی! چرا که تو روحانی و امام جمعه و امام جماعت هستی من هم روحانی و امام جمعه و امام جماعت هستم تو از علمای اسلام هستی و من از علمای اسلام هستم، شاید بعضی از کسانی که حرف‌های من و تو را می‌شنوند مسیحی باشند یا بعضی از آنان که ضد روحانیت و تز اسلام منه‌ای روحانیت ترویج می‌کنند نمی‌خواهم من و تو به عنوان دو روحانی و دو عالم از مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی را شماتت کنند، یا این که شیخ عثمان را متهم کنند او که یک مرد روحانی و امام جمعه و امام جماعت و از علمای مذهب وهابیت یا من که من هم روحانی و امام جمعه و امام جماعت و از علمای مذهب شیعه دوازده امامی، متهم کنند به دروغ‌گویی و نسبت افترا بدهند. در واقع بین من و تو به عنوان دو روحانی و دو طلبه و دو عالم از علمای دو مذهب سوء تفاهم به وجود آمده، بعضی از عبارات من را اشتباه فهمیدی و منظورم را متوجه نشده‌ای و من بعضی از عبارات تو را اشتباه متوجه شده‌ام، من گفتم:

همان طوری که در جلسه هفته قبل گفتم: امام طحاوی در کتاب خود معروف بکتاب (مشکل الآثار) و سپس، گفتم: امام طحاوی صاحب کتاب **(العقیده الطحاویه)** در کتابش گفت: همان پنج نفر اهل کساء هستند که آیه تطهیر برای آنان نازل شده، بعداً تو گفتی دکتر عصام، ادّعا می‌کند که امام طحاوی در کتابش **(العقیده الطحاویه)** گفت: همان پنج نفر اهل کساء هستند که آیه تطهیر برای آنان نازل شده در حالی که من گفتم: امام طحاوی این عبارت گفت: در کتابش (مشکل الآثار)؛ ولی تو فکر می‌کنی به این که من آن عبارت امام طحاوی از کتابش **(العقیده الطحاویه)** را خوانده‌ام، و بعداً گفتی دکتر عصام، دروغ گفته چون من به کتاب امام طحاوی **(العقیده الطحاویه)** مراجعه کردم؛ ولی این عبارت که دکتر عصام، از او نقل کرد را پیدا نکردم.

شیخ عثمان، نگاه کن که چگونه سوء تفاهم به وجود می‌آید! من گفتم: امام طحاوی نویسنده کتاب **(العقیده الطحاویه)** در کتاب دیگرش که آن کتاب عبارت از کتاب (مشکل الآثار) است، گاهی اوقات سوء تفاهم ایجاد می‌شود.

شیخ عثمان، پناه بر خدا من به تو تهمت دروغ‌گویی نمی‌زنم! به خدا پناه می‌برم که به یک مسلمان تهمت دروغ‌گویی بزنم! من هفتاد احتمال و هفتاد تأویل برای حرف‌های تو قرار می‌دهم تا این که تو را به دروغ‌گویی متهم نکنم، برای برادران احتمالات و تأویلات فراوانی قرار می‌دهم؛ لذا من تو را متهم نمی‌کنم؛ ولی گاهی اوقات حرف‌هایم نارساست.

شیخ عثمان، همچنین گفتی دکتر عصام، بعضی از شیعه دوازده امامی ها را تکفیر کرد بعد از این که شیعه دوازده امامی شده بود! شیخ عثمان، تو از خودت این حرف را می‌زنی! من (شیخ عثمان) شیعه دوازده امامی را تکفیر نکردم! شیخ عثمان، تو را به خدا تو خودت قبول می‌کنی که من شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم و تو شیعه دوازده امامی را تکفیر نکردی؟! من در جلسه گذشته چیزهای گفتم؛ ولی شیخ عثمان، اشتباه متوجه شده، و بعداً تأکید کردی و گفتی که دکتر عصام، شیعه دوازده امامی را تکفیر کرد در حالی که او شیعه دوازده امامی را نمی‌شناخت! شیخ عثمان، من این گونه حرف نزد! من زمانی که وهابی بودم شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم؛ چرا که شناختی که نسبت به آنان داشتم اشتباه بوده، سپس، عقب‌نشینی کردم، مفتی عربستان سعودی

استاد من امام ابن باز (رض) در کتابش **فتاوی امام ابن باز**. شیخ عثمان، مراجعه کن آن را با شماره صفحه نقل کردم. مذهب زیدیه را تکفیر کرد، بعد از این دو عالم از علمای وهابیت در یمن، شیخ عبدالمجید زندانی، و استاد بنده علامه دکتر عبدالوهاب دیلمی (خدا از همگی خشنود باد) پیش امام شیخ بن باز رفته اند و به او گفتند: که ادله زیاد داریم که دلالت می کند که زیدیه کفار نیستند، امام شیخ بن باز بعد شنیدن دلیل آنان بر عدم کفر مذهب زیدیه از حرف خود عقب نشینی کرد و گفت: من اشتباه کردم که مذهب زیدیه را تکفیر کردم، چیزهای از زیدیه به من رسیده بود که باعث شد زیدیه را تکفیر کنم، سپس، کذب آن مطالب برای من آشکار شد؛ لذا از حرف خودم عقب نشینی کردم. و من هم می گویم: همان طور که شیخ و استاد من ابن باز – که بعضی از درس هایم را نزد او تلمذ کردم – مثل استاد و شیخ بن باز می گویم: از شیعه دوازده امامی چیزهای به من رسیده بود که موجب شد من شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم، سپس، بعد از آن من حقیقت شیعه دوازده امامی را فهمیدم؛ لذا از حرف خود عقب نشینی کردم.

شیخ عثمان، انسان مسلمان مؤمن همیشه زمانی که حق را بشناسد عقب نشینی می کند، بهترین خطاکننده ها تواین هستند؛ لذا توبه کردم از آن چه گفتیم: لذا می گویم: اگر امام بزرگ شیخ ابن باز (رض) خطا کرد اشتباه کرد پس، چگونه شاگرد امام ابن باز خطا نکند؟!

لذا من می گویم: گاهی شیخ عثمان حرف های من را بد می فهمد.

شیخ عثمان، الآن من می گویم: قبل از هر چیزی من و تو می خواهیم به سمت قضیه اصلی و آن این که تو توجه به سبب نزول آیه تطهیر نکرده ای همان طور که در جلسه گذشته و همان گونه که ائمه اهل تسنن که ذکر کردند آیه تطهیر در شأن این پنج نفر از اهل کساء نازل شده، گفته های آنان را برای تو ذکر کردم از این جهت بود که اهل تسنن قایل شدند که این پنج نفر اهل بیت مطهرین هستند آیه تطهیر مخصوص به آنان می باشد، به خاطر شأن نزول و لذا برای تو حرف های ابن جوزی را ذکر کردم، و حرف های عایشه و حرف های سلمه را برای تو ذکر کردم که این آیه تطهیر در شأن این پنج نفر نازل شده. برادر من شیخ عثمان می داند علمای مذهب اهل تسنن و علمای مذهب شیعه دوازده امامی و علمای

مذهب وهابیت تفسیر کردن کتاب خدا بدون دانستن شأن نزول آیات قرآن را تحریم کرده‌اند، پس، چگونه برادرش شیخ عثمان اقدام به تفسیر آیه تطهیر کرد بدون این که به نظر علمای اهل تسنن در مورد اسباب نزول آیه تطهیر توجه داشته باشد؟! شیخ عثمان، باید به شأن نزول آیات قرآن را مراجعه کنی، امام اهل تسنن واحدی که یکی از متخصصین اهل سنت در شناخت اسباب نزول آیات قرآن کریم گفته: ممکن نیست تفسیر آیه از آیات قرآن را شناخت بدون علم به داستان آن و شأن نزول آن. و من می‌بینم شیخ عثمان غافل شد یا ذکر نکرد اسباب نزول آیه تطهیر همان گونه که اهل تسنن آن را ذکر کردند! من شیخ عثمان را به نادانی در اهمیت شناخت شأن نزول آیات قرآن در فهم و درک آن آیات را متهم نمی‌کنم؛ بلکه من می‌گویم: شیخ عثمان ذکر نکرد شأن نزول آیه تطهیر ممکن است غافل شد شاید فراموش کرده و در نتیجه از اسباب نزول آیه تطهیر و از حال و هوای نزول آیه تطهیر و داستان نزول آیه تطهیر غافل ماند و دچار ابهام‌های فراوانی شد و در فهم آیه تطهیر دچار خطا بزرگ شد؛ چرا که نمی‌توان از ظاهر آیه تطهیر آن چه که از آن اراده شده فهمید و به آن چه که خداوند از آن آیه اراده کرده مگر این که درک کنیم سبب نزول را آیه، من علاقه و رابطه بین دو حدیث کساء و آیه تطهیر درک کردم؛ ولی من در جلسه گذشته دیدم که شیخ عثمان بین آیه تطهیر و حدیث کساء جدایی انداخت و از این جهت بود که شیخ عثمان همان گونه در اول بحث در مورد آیه تطهیر گفته: نزد اهل تسنن و مسلمانان بین آیه تطهیر و حدیث کساء اقترانی وجود دارد؛ ولی شیخ عثمان، این اقتران و رابطه بین آیه تطهیر و حدیث کساء نمی‌فهمد.

من می‌گویم کسی که بین آیه تطهیر و حدیث کساء فاصله انداخت در واقع بین آیه تطهیر و سبب نزول آن جدایی انداخت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خدا را شکر دکتر عصام، شهادت داد که من به دروغ به او حرفی نسبت ندادم و به او دروغ نگفتم؛ و این حرف حق است و اما من الآن می‌گوییم: دکتر عصام، پنج دفعه به دروغ به من حرفی نسبت داد که من آن را نگفتم.

و این، همچنین حق است. و من از روی احساس و عاطفه حرف نزد؛ بلکه بحث من با او یک بحث علمی محض است. دکتر عصام، به دروغ به من حرفی نسبت داد که من آن حرف را نگفتم ام و همچنین او به دروغ به زید بن ارقم حرفی نسبت داد که زید بن ارقم آن حرف را نگفته و همچنین او به دروغ به امام مسلم نیشابوری حرفی نسبت داد که امام مسلم نیشابوری آن حرف را نگفته دکتر عصام، به دروغ به غیر از من و غیر زید بن ارقم و غیر امام مسلم از شخصیت‌های دیگر حرفی نسبت داد که این شخصیت‌ها آن حرف را نگفته! سپس، می‌گویی! تو مرد دین و من مرد دین هستیم! نه دکتر عصام، من مرد دین نیستم؛ بلکه من مرد دین و دنیا با هم هستیم: نزد من این مرد دین و این مرد دنیا وجود ندارد، درباره مسیحی‌ها این مطلب وجود دارد او مرد دین و آن یکی مرد دنیاست، در نزد ما مسلمانان همچین چیزی وجود ندارد، همه مسلمانان مرد دین و دنیا هستند، من برای دنیا و برای آخرت زندگی می‌کنم، بهره خود را از دنیا می‌گیرم و از خداوند تبارک و تعالی در این دنیا مسئله می‌کنم و همچنین سهم من از آخرت هم از دست نمی‌دهم چون: **در اسلام رهبانیت نیست، لا رهبانیه فی الاسلام**، همان‌گونه که پروردگار در قرآن فرموده:

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا. (سوره حدید: ۲۷)

رهبانیتی را ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم، گر چه هدفشان جلب خشنودی بود؛ ولی حق آن رعایت نکردند.

ما مردان دین و مردان دنیا نداریم، همه ان شاء الله تبارک و تعالی مردان دین و مردان دنیا در زمان واحد.

همچنین دکتر عصام، می‌گویی: من تکفیر کردم شیعه دوازده امامی را به خاطر شناخت اشتباهی که نسبت به آنان داشتم.

این چیزی که من گفتم؛ اما من به دروغ به تو حرفی نسبت ندادم؛ چون دکتر عصام، تو گفتی: من تکفیر می‌کردم شیعه دوازده امامی را در حالی آنان را نمی‌شناختم؛ ولی الآن حرف جدیدی می‌شنوم تو گفتی: من شناخت درستی از شیعه دوازده امامی نداشتم! پس، دکتر عصام، تو تقلیدکننده بودی. پس از غیر خودت مسئله تکفیر شیعه دوازده امامی نقل می‌کردی و در تکفیر شیعه دوازده امامی از دیگران تقلید می‌کردی. پس، چه کسی شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده بود که تو از او نقل می‌کردی و از او تقلید می‌کردی؟ چرا از او نقل تکفیر شیعه دوازده امامی می‌کردی در حالی که از تکفیر شیعه دوازده امامی مطمئن نبودی؟ و چرا این مسئله تکفیر شیعه دوازده امامی را به دیگران نگفتی؟ چرا الآن این را مطرح کردی؟ بگو: من در تکفیر شیعه دوازده امامی خطا کردم و اشتباه کردم و امیدوارم خداوند توبه‌ام را بپذیرد؟ به خاطر این که من شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسم.

ببخشید دکتر عصام، خواهش می‌کنم وارد موضوع بحث شو، من از موضوع بحث خارج نشدم! آیا مگر موضوع این مناظره حدیث کساء نیست، کجاست موضوع بحث من و تو فقط آیه تطهیر من به تو جواب می‌دهم و تو به من جواب می‌دهی! دکتر عصام، الآن می‌گویی پنج جلسه برای آیه تطهیر و بیست جلسه برای حدیث ثقلین!! مردم می‌خواهند بشنوند حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟! من می‌خواهم بشنوم آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

به تو گفتم: وارد موضوع بحث شوی و الا من وارد موضوع دیگری خواهم شد؛ ولی متأسفانه واقعاً می‌گویم، متأسفم وارد موضوع دیگری می‌شدم؛ ولی می‌بینم وقت مناظره امروز در حال تمام شدن است، و نمی‌خواهم وقت جلسه را طولانی‌تر کنم، به خصوص زمانی که می‌گویی حدیث ثقلین بیست جلسه و مناظره طول خواهد کشید! من حاضر نیستم این همه جلسه و مناظره داشته باشم و این حرف‌های بین من و تو رد و بدل شود و مردم این مجادله را بشنوند و همچنین هرگز نمی‌گویم بین من و تو یک خلاف و دعوی شخصی است.

دکتر عصام، من تو را نمی‌شناسم و هنوز تو را نمی‌شناسم، و این بیرون رفتن از موضوع بحث و دور شدن از حدیث کساء و از آیه تطهیر است. امیدوارم جلسه بعد وارد بحث پیرامون حدیث ثقلین شویم، و من هیچ مانعی ندارم، و اگر بخواهی در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر باشد هیچ مشکلی ندارم و اگر خواستی در آیه ولایت هیچ مانعی وجود ندارد. هیچ مانعی نیست، هر موضوعی که می‌خواهی؛ ولی حداقل در موضوعی بحث کن که مردم از آن استفاده ببرند، می‌خواهیم مردم شیعه و اهل تسنن را بشناسند؟ و چرا این اختلاف بین من و تو وجود دارد؟ و چرا بعضی از علمای اهل تسنن شیعه دوازده امامی را تکفیر کردند و چرا علمای شیعه دوازده امامی اهل تسنن را تکفیر کردند؟ من می‌خواهم این امور سخت خطرناک را بشناسم، نمی‌خواهم وقت من را در این که چرا از ابن جوزی مطالب را می‌گیری و چرا از ابن اثیر را ترک می‌کنی و به سمت ابن منذر می‌روی، طحاوی و مسلم این چنین گفته‌اند و ابن تیمیه. بنابراین، وارد موضوع بحث شو، حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ تقریباً ده دقیقه برای تو باقی است، جواب بده حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد و همان‌گونه که ذکر کردم که من در جلسه گذشته بسیار دقیق در مورد دلالت حدیث کساء حرفم را زدم؛ ولی در مقابل من از تو در مورد حدیث کساء مطالب دقیقی نشنیدم، بگذار امروز از تو چیزی دقیق بشنویم تو شیعه دوازده امامی شدی به خاطر حدیث کساء و غیر آن، مانند: حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین، مدلول‌های بزرگ را نشان دهی؟ می‌خواهم با آنان آشنا شوم تا مثل تو شیعه دوازده امامی شوم؟ خوب آنان اهل بیت هستند خوب بعد از این چه می‌خواهد بشود؟ من اهل بیت را شناختم! سؤالهای بسیاری از تو کردم اما برای آن جوابی نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

جلسات فراوانی در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس منعقد کردیم

بسیاری از کتاب‌ها را در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس اختصاص دادیم

به خاطر حدیث رسول خدا در مورد مگس کنفرانس‌های متعددی تشکیل یافت

پس؛ چرا نباید آیه تطهیر همان وقت را از من و تو وقت بگیرد؟

اگر یادداشت باشد من در اولین جلسه از جلسات این مناظره با تو تعیین و تحدید و تشخیص روش من در مناظره با برادران وهابی ترسیم کردم، و تو می‌توانی برگردی و بین در اولین جلسه چه گفتم؛ من به تو گفتم: مسئله تکفیر نیازمند به یک جلسه مستقلی است؛ چرا که بحث تکفیر خارج از موضوع آیه تطهیر و خارج از موضوع حدیث کساء می‌باشد.

شیخ عثمان، من به تو در همین جلسه اول گفتم: ما در مدارس دینی وهابیت و در دانشگاه‌های وهابیت در حدیث رسول خدا در مورد مگس:

إذا ولغ الذباب في إناء أح دكم فليغمسه فان في أح جناح ية داء وفي الآخر دواء

اگر مگسی در آب بیفته آن را در آب فروود ببرید؛ چرا که در یکی از بال‌های آن بیماری است (زهر است)، و در بال دیگر درمان (پادزهر است).

جلسات فراوانی در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس منعقد کردیم و بسیاری از کتاب‌ها را در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس اختصاص دادیم و به خاطر حدیث رسول خدا در مورد مگس کنفرانس‌های متعددی تشکیل یافت پس؛ چرا نباید آیه تطهیر همان وقت را از من و تو وقت بگیرد که حدیث مگس از مدارس وهابیت گرفت؟! من می‌گویم: چون من هر وقت در مورد حدیث کساء صحبت کردم تو می‌گویی وقت من را تلف نکن.

شیخ عثمان، ما در زمان علم قرار گرفته‌ایم و مسائل نکته، نکته بررسی می‌شود، مسئله تکفیر در زمان که صحابه آیه تطهیر را بررسی می‌کردند، مطرح نمی‌شود، ان شاء الله زمانی که به انتهای هر مذهب شیعه دوازده امامی برسیم، من یک هر مذهب برای مناظره با وهابیت ترسیم کردم، و همه مسائل مهم مسئله مسئله با تو بحث و بررسی خواهیم کرد.

من تأکید می‌کنم شیخ عثمان عجله نکن، من هنوز در اوّل هرّم مناظره قرار گرفته‌ام، هر قضیه که می‌خواهی، آن را طرح کن هر سؤالی که در سر داری من جوابت را خواهم داد عجله نکن، من هم روزگاری مثل تو بودم؛ ولی بعد از جستجوی فراوان و شناخت حقیقت خداوند من را هدایت کرد، تو در همان حال و هوای که من قبلاً به سر می‌بردم تو الآن به سر می‌بری؛ لذا من تو را ملامت نمی‌کنم؛ چرا که من خودم را در جای تو قرار می‌دهم، من قبلاً این گونه بودم؛ لذا هر حرفی بر علیه من می‌زنی تحمل می‌کنم.

شیخ عثمان، من چند سال پیش من همین حرف‌های تو را تکرار می‌کردم؛ چرا که هر زمانی که انسان دیگری را شناسد همان کلام را در مود او حرف می‌زند؛ لذا من تو را به خاطر این حرف‌های ملامت نمی‌کنم، من حتی از تو هنگامی که وهابی بودم. هم شدیدتر برخورد می‌کردم و دیگران را متهم می‌کردم که چرا وهابیت را ترک کردند، و معتقد بودم که آنان منحرف شده‌اند، تو همان حال سابق من را داری؛ لذا می‌بینی من تو را در جلسات این مناظره خیلی تحمل می‌کنم به خاطر این که من می‌گویم: من قبلاً مانند شیخ عثمان بودم، من همیشه این آیه قرآنی تکرار می‌کنم. خداوند به بندگان که گمراه بوده اند و بعداً هدایت شده‌اند. فرموده:

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ. (سوره نساء: ۹۴)

شما قبلاً چنین بودید - گمراه بودید - و خداوند بر شما مانت نهاد و هدایت شدید.

حدیث کساء دلالت دارد بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا به اهل کساء

برگردیم به اختلاف اصلی من و تو در همین جلسه و آن عبارت از این که تو بر سؤال خود که حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد اصرار می‌کنی؟ این سؤال است که من صد بار به آن جواب دادم، دلالت دارد بر حصر اهل بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا به اهل کساء آیا این جواب سؤال تو است یا نه؟!

من بسیار متأسفم که ائمه اهل تسنن گفته‌اند: حدیث کساء دال بر حصر مطهرین از اهل بیت است همان طور که من گفتیم: نمی‌دانم آیا این جواب سؤال تو است یا نه؟! تو الآن در دلالت

حدیث کساء بر حصر شک داری، پس، چگونه الآن از دکتر عصام، می‌خواهی تسلیم تو بشود؟ باید حرف خود را ثابت کنی چه دلیلی داری که حدیث کساء بر حصر کردن مطهرین اهل بیت به اهل کساء در زمان پیامبر دلالت نمی‌کند؟ من بارها جواب سؤال تو را دادم.

شیخ عثمان، اگر حدیث کساء دلالت بر حصر کردن مطهرین اهل بیت به اهل کساء در زمان پیامبر ندارد پس، بر چه چیزی دلالت دارد و چه نقشی دارد؟ با این گفته تو پیامبر را فردی غیر حکیم تلقی کرده‌ای! چون رسول خدا توضیح نداد که از گفتن حدیث کساء چه مقصودی داشت یا حدیث کساء را بدون هیچ هدفی گفته! انگار رسول خدا سرور عقلا نیست یا امام حکما نیست! حدیثی را این گونه فرموده و صحابه آن را روایت کردند و دانشمندان آن را تحت عنوان حدیث کساء تدوین کرده‌اند؛ و پیامبر این حدیث کساء را بدون هیچ سببی و بدون هیچ هدفی گفته.

می‌خواهم به تو بگویم؛ اگر حدیث کساء بر حصر کردن مطهرین اهل بیت به اهل کساء دلالت ندارد پس، چه نقشی را ادا می‌کند، پس، اگر بر حصر کردن مطهرین اهل بیت به اهل کساء دلالت ندارد پس، بر چه چیزی دلالت دارد.

شیخ عثمان، از موضوع این مناظره خارج نشو! خواهش می‌کنم از موضوع صحبت ما خارج نشو! تو این مناظره را به یک مناظره شخصی عوض کردی و از موضوع بیرون رفتی و آن را از بحث دور کردی! خواهش می‌کنم به موضوع صحبت ما مقید باش و از موضوع این مناظره بیرون نرو و به من نگو زمان را تلف کردی، در حقیقت تو وقت من را ضایع کردی چیزی را که خودت انجام می‌دهی به من نسبت نده ای برادر من، تقوای الهی در پیش بگیر و از خدا بترس! شنوندگان این مناظره عاقل اند، ما در عصر ما قبل نوشتاری به سر نمی‌بریم.

شیخ عثمان، اما مسئله اشکال تو به حرف‌های من هنگامی که من گفتم: من مرد دین و تو مرد دین است ای برادر من بین چگونه بد متوجه منظور من شدی! من می‌خواهم بگویم: من و تو از علمای اسلام هستیم یعنی من و تو کتاب‌های تفسیر قرآن و کتاب‌های سنت پیامبر و کتاب‌های فقهی را تدریس می‌کنیم، شیخ عثمان، تو از حرف‌های من چیزی می‌فهمی غیر از این که شنونده‌ها از حرف‌های من می‌فهمند، شاید یکی از حضار یا شنونده‌ها بشنوند و بگویند آنان

کسانی هستند که در علوم دین اسلام تبحر دارند؛ ولی حرف‌های آنان غیر علمی است، تو سخنران و امام جمعه و امام جماعت و من سخنران و امام جمعه و امام جماعت هستم! نمی‌گویند: یک سوء تفاهم است بین این دو نفر یا چیزهای دیگری وجود دارد؛ نمی‌خواهم دشمنان اسلام برداشت دیگری بکنن؛ چرا من تو را برادر دینی می‌بینم، و تکرار می‌کنم من شیخ عثمان را گرامی می‌دارم گرچه او را از نزدیک نمی‌شناسم و ندیده‌ام؛ ولی از او به نیکی شنیده‌ام، او مرد دینی است، منظورم او مرد متدینی است در مورد او به نیکی می‌گویم:

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام گفت: الآن بر همان حالی هستی منظورش من بودم که من قبلاً در همان حالت بودم.

شیخ عثمان الخمیس: حدیث کساء دلالت بر حصر کردن ندارد

ببخشید دکتر عصام، من روانکاری نمی‌خواهم! تو دکتر هستی نمی‌دانم دکترای چه چیزی داری؟! من به تو می‌گویم: این که علی و حسن و حسین و فاطمه از اهل بیت پیامبرند، برای آنان دعا کرد، و این کرامتی است برای آنان، و جایگاه عظیمی است، و لذا محدثین اهل تسنن (خدا از همگی خشنود باد) حدیث کساء را جزو فضائل اهل کساء ذکر کرده‌اند و لی حدیث کساء دلالت بر حصر کردن ندارد این چیزی است که من آن را گفته‌ام.

دکتر عصام، می‌گوید: برای اینکه دشمنان خدا حرف‌های من و حرف‌های تو را بد نفهمند یک برداشت بد از من و تو نداشته باشند باید سعی کنیم که دشمنان خدا از ما سوء استفاده نکنند.

دکتر عصام، زمانی دشمنان خدا حرف‌های من و حرف‌های تو را بد می‌فهمند اگر من از تو سؤال کنم و تو جواب سؤال من ندهی، تو به سؤالات من جواب بده تا دشمنان خدا حرف‌های من و تو را اشتباه نفهمند؛ چرا تو حرف‌های می‌گویی و بر آن جواب نمی‌دهی زمانی که به تو می‌گویم: منبع این حرف‌های تو کجاست؟ امیدوارم حرف مفیدی از تو بشنوم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: آن چه از احادیث پیامبر و گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان اهل تسنن برمی‌آید عدم وجود اختلاف صحابه رسول خدا صدر اسلام و غیر صحابه رسول خدا می‌باشد در این که آیه تطهیر مختص به رسول خدا و فاطمه و علی و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) می‌باشد احادیث فراوانی که و در این خصوص بیشتر آنان را ذکر کردم.

برای من کافی است که مخالف صحابه رسول خدا عکرمه بربری است حرفی زده است که دلالت بر این که با او سایر صحابه رسول خدا مخالفت کرده همان‌گونه که امام سیوطی در جزء پنجم صفحه ۱۹۸ از عکرمه بربری نقل می‌کند که به صحابه رسول خدا و تابعین گفته آن چه را که شما به آن اعتقاد دارید نیست که اهل بیت مطهرین این چهار نفر هستند، عبارت دیگر انگار برای صحابه رسول خدا و تابعین کاملاً روشن بود که اهل بیت مطهرین همین چهار نفر می‌باشند، سپس، عکرمه در رد صحابه رسول خدا و تابعین گفت: اهل بیت فقط زنان پیامبر هستند. شیخ عثمان، نگاه کن گفته‌ای عکرمه بربری کاملاً آشکار می‌کند که نظری بین صحابه رسول خدا و تابعین رایج بود همین نظری که من گفتم؛ ولی عکرمه با نظر صحابه رسول خدا و تابعین مخالف بود و در بازار فریاد می‌زد که آیه تطهیر در شأن زنان پیامبر نازل شده! و همچنین عکرمه در بازار فریاد می‌زد هر کسی که می‌گفت: آیه تطهیر در خصوص زنان پیامبر نازل نشده من به نظر او مخالفم و من حاضریم با او مباحثه کنم؛ چون من یقین دارم که آیه تطهیر برای همسران پیامبر نازل شده و اهل بیت فقط زنان پیامبر هستند این جریان خود دال بر این که عکرمه اولین کسی بوده که این گفته را اظهار کرده و این گفته‌ای را به وجود آورده است.

اما گفته‌های بزرگان اهل تسنن که با عکرمه مخالفت کردند برای تو ذکر کردم؛ چرا که عکرمه با صحابه پیامبر و تابعین مخالفت کرد، با ام سلمه مخالفت کرد، با عایشه مخالفت کرد، از اینجا بود که بسیاری از علمای اهل تسنن شخصیت عکرمه را زیر سؤال بردند و به او طعنه زدند و او را شخصیت غیر معتبر می‌دانستند، من نمی‌خواهم به طور تفصیلی مطالب مربوط به عکرمه را

ذکر کنم و نمی‌خواهم مفصلاً در مورد عکرمه بحث کنم. من از تو سؤال می‌پرسم تو بر آن جواب بدهی: چرا پیامبر اهل بیت مطهرین را زیر کساء (پارچه) قرار داد؟ با این کار رسول خدا چه چیزی می‌خواستند؟ (ثابت کنند).

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء کرد؟ آیا گفتن کافی نبود؟

این گونه رسول خدا بگوید علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت من هستند؛ چرا آنان را داخل کساء کرد، و کساء را بر آنان برگرداند؟ پیامبر از این کار چه چیزی می‌خواستند و دنبال چه مطلبی بودند؟ شیخ عثمان، اگر تو بیایی چهار نفر از فرزندان و در بر ابر آنان بیست فرزند بود ند - که از اهل بیت تو بودند - با آنان بازی می‌کنند؛ ولی تو آمدی و چهار تا از بیست نفر را داخل کساء کردی سپس، گفتی. این چهار نفر اهل بیت من هستند، من از این عمل تو خواهم فهمید که تو می‌خواهی من را بفهمانی که این چهار نفر دارای خصوصیتی است که در دیگران نیست، و دیگران در حد آنان نیست؛ چرا که عمل تو دال بر آن می‌باشد. بنابراین، این امر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کردند در کساء؟ چرا رسول خدا کساء را بر علی و فاطمه و حسن و حسین وارونه کرد؟ شیخ عثمان، آیا می‌خواهی پیامبر ﷺ این چهار نفر را اعدام کند و بر درهای کعبه آویزان کند تا به دیگران بفهماند این که آنان اهل بیت مطهرین هستند؟ می‌خواهی آنان را بر درهای کعبه آویزان کند؟! شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین در کساء (پارچه) داخل کرد؟! فقط به این سؤال جواب بده، خواهش می‌کنم از موضوع خارج نشو!

شیخ عثمان، من امروز از تو تعجب می‌کنم مثل این که امروز آماده چیزی آماده نکردی خیلی از موضوع خارج شدی، و شروع کردی به بررسی شخصیت دکتر عصام و این که مدرک دکترای خود از کجا گرفته؟ چه دکترای دارد؟ همان گونه تو در جلسه گذشته از محمد علی بار گفته‌ای به میان آوردی و همچنین در مورد امام محمد ابو زهره گفتی: محمد ابو زهره فقیه نیست و چه کسی

گفته که او فقیه است؟! زمانی که تو از امام محمد ابو زهره که امام اهل تسنن این گونه حرف می زنی طبیعی است که از دکتر عصام، که از ساده‌ترین علمای اسلامی است این گونه بگویی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، ان شاء الله دو دقیقه وقت داری و اما دکتر عصام، یک دقیقه زمان دارد، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ان شاء الله تعالی من جواب سؤال‌های تو را می‌دهم؛ ولی تو جواب سؤال‌های من را نمی‌دهی چرا؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، بر این سؤال جواب بده: چرا رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را در کساء قرار داد؟ بر این سؤال جواب بده؟ چرا جواب نمی‌دهی تو می‌گویی: من بر پرسش‌های تو جواب می‌دهم. شیخ عثمان، تو بر سؤال‌های من جواب ندادی، من دهها سؤال از تو پرسیدم؛ ولی تو جواب ندادی؟ تو فقط به من می‌گویی: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ به تو می‌گویم: دلالت دارد بر محصور کردن اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر به اهل کساء، در حقیقت تو سؤال‌های من را جواب ندادی؛ چرا پیامبر اهل بیت مطهرینش را داخل کساء قرار داد؟ فقط این سؤال را از تو می‌پرسم؟ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء قرار گذاشت؟ به سؤال من جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب خوب من جواب دادم، دلالت دارد بر فضیلت و دعای پیامبر برای علی و فاطمه و حسن و حسین است، و متأسفانه من هرگز برای سؤال‌هایم جوابی از دکتر عصام، دریافت نکردم، و الآن می‌گویند: دهها سؤال وجود دارد که من بر آنان جواب ندادم! و این یک مناظره عقیمی و

ششمین مناظره: بخش اول: روش قرآن و پیامبر ﷺ در معرفی اهل بیت علیهم السلام ۳۸۳

بی نتیجه است که از خداوند می‌خواهم در جلسه مناظره آینده به حول و قوه خدا جبران کند. الآن مثل این که وقت جلسه ششم این مناظره تمام شد. خداوند به من و او را جزای خیر دهد و خداوند تبارک و تعالی به شما جزای خیر دهد و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، و من از همه حضار و شنوندگان این مناظره متشکرم که من را تحمل کرده‌اند.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن بخش اول جلسه ششم این مناظره تمام شده؛ ولی الآن بخش دوم جلسه ششم که مربوط همیشه به وقت سؤالات برادران اهل تسنن از دکتر عصام، است، شروع شده. بفرما محمد علی بلندگو با تو.

سؤال کننده: محمدعلی

سؤال اول:

آیا در برابر همه می‌توانی یک حدیث کساء صحیح و معتبر از منابع شیعه ذکر کنی؟

محمدعلی سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

دکتر عصام، فقط دو سؤال. اولین سؤال: دکتر عصام گفته: او احادیثی که سنی و شیعی در آن توافق دارند را ذکر کرده، آیا در برابر همه می‌توانی یک حدیث کساء صحیح و معتبر را ذکر کنی؟ با سند صحیحی و معتبر که در حدیث و کتاب‌های که مورد اعتبار و قبول تو یعنی کتاب‌های شیعه دوازده امامی ها ذکر شده باشد؟ و اگر حدیث کساء در کتاب‌های شیعه دوازده امامی وجود ندارد آیا دکتر عصام، فقط حدیث کساء از کتاب‌های اهل تسنن را ذکر می‌کند؟

سؤال دوم:

آیا جلسات این مناظره آگهی تبلیغاتی است برای مذهب شیعیان دوازده امامی یا مناظره برای

شناخت حق و حقایق است؟!؟

سؤال دوم: ممکن است یکی از حضار یا شنوندگان از جلسه‌های این مناظره آمار گرفته باشد که دکتر عصام، از زمانی که جلسه اول این مناظره شروع شده، دکتر عصام، چند بار گفته زمانی که از

مذهب وهابیت منتقل به مذهب شیعه دوازده امامی شده‌ام، نمی‌دانم آیا جلسات این مناظره آگهی تبلیغاتی است برای مذهب شیعیان دوازده امامی یا مناظره برای شناخت حق و حقانیت است؟!

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول و دوم:

دکتر عصام العمداد:

سؤال عجیبی است ای محمدعلی! اگر من برای حقانیت مذهب شیعه دوازده امامی از احادیثی که در کتاب‌های اهل تسنن ذکر شده استفاده می‌کنم، آیا تو فکر می‌کنی این احادیث در کتاب‌های شیعه دوازده امامی وجود ندارد؟ من از ابتدا در جلسه اول از جلسات این مناظره که در واقع در این جلسه اول روش من در مناظره با برادران وهابی را ترسیم کرده بودم، به شیخ عثمان گفتم: به خاطر این که من قبلاً وهابی بودم؛ لذا من مطالبی واحادیثی که در کتاب‌های اهل تسنن وجود داشت و باعث شده‌اند که من از مذهب وهابیت منتقل شوم به مذهب شیعه دوازده امامی را ذکر می‌کنم، به خاطر همین من فقط مطالب و احادیث از کتاب‌های اهل تسنن و از کتاب‌های وهابیت را ذکر می‌کنم نه از کتاب‌های شیعه دوازده امامی. برادر محمد علی نه پدرم و نه پدر بزرگم و نه من شیعه دوازده امامی بودم و در خانواده خود کسی که شیعه دوازده امامی باشد را نمی‌شناسم و من در طول زندگیم ندیدم شیعه دوازده امامی که اصالتاً یمنی باشد و در یمن مذهب شیعه دوازده امامی وجود ندارد.

من پیرامون عواملی بحث می‌کنم که باعث شد از مذهب اهل تسنن به مذهب اهل بیت دگرگون شدم! اما در مورد احادیث راستین رسول خدا متعلق به فضایل اهل بیت در کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی مانند حدیث کساء در کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی اگر خواستی مراجعه کن به کتاب ار زشمند امام شیخ مجلسی (بحار الانوار) بخش حدیث کساء نوشته امام شیخ مجلسی (رض) در این کتاب احادیث راستین رسول خدا فراوانی خواهی یافت.

برادر محمد علی آیا معقول است که من احادیث راستین رسول خدا که در کتاب‌های اهل تسنن ذکر شده را ذکر کنم و حال این که این احادیث راستین رسول خدا در کتاب‌های شیعه دوازده امامی وجود ندارد؟ در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در مورد حدیث کساء احادیث راستین رسول خدا زیاد وجود دارد، من آمادگی دارم کتاب ارزشمند امام شیخ مجلسی (بحار الانوار) را برای تو بفرستم، الآن کتاب او در دست من است.

برادر محمد علی مسئله این گونه است که تو می‌دانی که یکی از آداب مناظره کردن این که بر طرف مقابل مناظره از کتاب‌های خودش بر او احتجاج کنی نه از کتاب‌های خودت. من بر مذهب تو که مذهب وهابیت یا مذهب اهل تسنن احتجاج می‌کنم به وسیله کتاب‌های خودتان، اگر روایت را از کتاب‌های خودمان ذکر می‌کردم تو به من خواهی گفت: دکتر عصام، از کتاب‌های ما نیست، و درست نیست به آنان احتجاج کنی بر ما! و تو احادیثی که از کتاب‌های خودتان ذکر کردم را تضعیف می‌کنی اگر احادیث را از کتاب‌های خودمان ذکر می‌کردم چه کار می‌کردید؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

برادر حسن بفرما بلندگو با تو.

سؤال کننده: حسن

سؤال سوم:

آیا حدیث کساء دال بر عصمت اهل بیت است؟

برادر حسن سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته سؤال من از دکتر عصام: شیخ عثمان از او خواست حدیث کساء بگذار از روی تسلیم جدلی و بر فرض این که بگوییم حدیث کساء محصور شدن اهل بیت مطهرین در این چهار نفر سید ما علی و حسن و حسین و فاطمه است. شیخ عثمان به دکتر عصام گفت: چه می‌شود اگر ما نظر دکتر عصام، در مورد حدیث کساء قبول کنیم؟ آیا حدیث کساء دال بر عصمت اهل بیت است؟ این سؤال اول من است.

سؤال چهارم:

اگر حدیث کساء دلالت دارد بر این چهار نفر: علی و حسن و حسین و فاطمه، پس، چگونه دکتر عصام، ائمه نه گانه دیگر را وارد حدیث می کند؟

سؤال دوم: اگر حدیث کساء دلالت دارد بر این چهار نفر علی و حسن و حسین و فاطمه پس، چگونه دکتر عصام، ائمه نه گانه دیگر را وارد حدیث می کند، یعنی: در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب صحیح امام مسلم ذکر شده، با علم به این که در کتاب های شیعه دوازده امامی در کتاب کافی شیخ کلینی که مورد اعتماد برادران شیعه است در آن کتاب دو حدیث ذکر شده که در آن آمده: ائمه بعد از پیامبر سیزده نفرند نه دوازده نفرند، یعنی در حدیث ذکر شده ائمه از فرزندان تو ای علی بن ابی طالب دوازده نفرند اگر اهل بیت مطهرین محصور در این چهار نفرند پس، چگونه آن را گسترش می دهی به دیگران که از ضمن آنان امام زید و اسماعیل و زید همان گونه که در نزد تو مشهور است؛ چرا که تو از اهل یمن هستی و می دانی که زید فرزند علی بن الحسین و زید برادر باقر و پسر برادر جعفر الصادق است متشکرم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال سوم:

دکتر عصام العمداد:

من نسبت به آن چه شیخ عثمان گفت: مسئله بر فرض جدل و بر فرض این که من نظر دکتر عصام، در مورد دلالت حدیث کساء را قبول کنم. برادر حسن من به بسیاری از قوانین مناظره ایمان ندارم، و همان گونه که همیشه می گویم: من و شیخ عثمان برای راه یافتن به سمت حق بحث می کنیم، من این عبارت را نمی پذیریم که شیخ عثمان به خاطر من تسلیم می شود و می گفت: من بر فرض این که نظر دکتر عصام، در دلالت حدیث کساء را قبول کنم، من نمی خواهم بخاطر من نظر خودم قبول کند به خاطر مجادله تسلیم نظر من شود. من از جلسه اول این مناظره به شیخ عثمان گفتم: که من در این مناظره دنبال حقیقت هستم و مسائل را

دقیق بحث می‌کنم، و لی گفتن عبارت بر فرض که نظر تو قبول کردم ما را به حق نمی‌رساند، من از جلسه اول این مناظره به شیخ عثمان گفتم: بیشتر قوانین مناظره قوانین الهی نیست، تسلیم جدلی و به خاطر من نظر من قبول می‌کند بدون دقت در حدیث کساء و بدون دقت در آیه تطهیر و بدون دقت در حرف‌های من در مورد حدیث کساء و در مورد آیه تطهیر و بدون تأمل در نوشته‌های مفسرین قرآن و بدون تعمق و ژرف‌نگری در نوشته‌های آنان، شیخ عثمان، با این تسلیم جدلی و گفتن بر فرض این که من نظر دکتر عصام، در مورد حدیث کساء و در مورد آیه تطهیر پذیرفتم چه خواهد شد؟! اگر مناظره اینجوری می‌شود من و شیخ عثمان، خواهیم توانست ده‌ها حدیث از احادیث پاک رسول خدا را و ده‌ها آیات قرآنی را در یک شب بررسی کنیم و این چیزی است که من نمی‌خواهم، من می‌خواهم حضار و شنوندگان این مناظره بفهمند که در آیه تطهیر برای اهل بیت سخنانی وجود دارد و باید در آن سخنان تأمل کرد، بدون تلاش در عرصه‌های علمی مذهب اهل بیت به این شکل به وجود نمی‌آید، نه این که شیخ عثمان بگوید بر فرض این که من به نظر دکتر عصام، در حدیث کساء و در آیه تطهیر تسلیم شدیم: اگر مسئله به همین سادگی است، شیخ عثمان می‌تواند بگوید: من تسلیم صد حدیث پیامبر که در مورد اهل بیت مطهرینش گفته بوده و تسلیم صد آیه قرآنی که **قرآن کریم** در مورد اهل بیت مطهرین گفته بوده که چه چیزی بشود؟ دکتر عصام، پس، چه می‌خواهی؟!

من تسلیم غیر حقیقی و تسلیم غیر واقعی نمی‌خواهم، من تسلیمی می‌خواهم که واقعی و حقیقی باشد که از قلب ناشی شده باشد می‌خواهم تسلیم که از تأمل و تعمق در حدیث کساء و در آیه تطهیر نشأت گرفته باشد.

اما مسئله عصمت که در آیه تطهیر مطرح شده، من قایل به عصمت پنجاه میلیون نفر سادات و بنی هاشم نیستیم؛ چون شیخ عثمان می‌گوید: اهل بیت پنجاه میلیون نفرند بدون این که بین گستره مطهرین اهل بیت و دایره غیر مطهرین اهل بیت تمیز قایل باشد.

دوماً: من قایل به عصمت اهل بیت مطهرین به معنای عصمت در مفهوم وهابی نیستیم، من می‌گویم: **هر کسی که قایل به عصمت به معنای وهابی او کافر است**، از اسلام

خارج شده‌این عصمتی است که ملازم با پیامبری است، عصمتی که لازمش یک رسالت جدیدی است، ملازم با نبوت جدیدی، عصمتی که می‌گفت: پیامبر اسلام آخرین پیامبران نیست؛ بلکه بعد از حضرت محمد ﷺ پیامبر خواهد آمد، نه عصمتی که به معنای این که مرتکب گناه نمیشن تا از گناه دور شوند، عصمت به معنای وهابی نیست، وهابی‌ها فکر می‌کنند هر معصومی پیامبر است، نه من قایل به عصمت خانم مریم و او پیامبر نیست و از انبیا نیست، شیخ عثمان، باید معنای عصمت به مفهوم مذهب شیعه دوازده امامی بشناسد، عصمت به معنای مذهب وهابیت با عصمت به معنای مذهب شیعه دوازده امامی فرق می‌کند و به خاطر اختلاف این دو معنا مسلمین دچار مشکل تکفیر می‌شوند، یکی دیگری را تکفیر می‌کند به خاطر همین من در مناظره با شیخ عثمان می‌خواهم اصطلاحات را مشخص کنم، باید اصطلاح عصمت و فرق بین اصطلاح عصمت در مذهب شیعه دوازده امامی و اصطلاح عصمت در مذهب وهابیت را بدانیم تا دور یک حلقه خالی دور نردیم یکی از شرط‌های مناظره اسلامی و قرآنی سالم این که تو به تعریفی که من نسبت به اصطلاحات عرض می‌کنم احترام بگذاری و من نسبت به تعریف تو از اصطلاحات احترام بگذارم؛ ولی شیخ عثمان، عصمت را به معنای مذهب وهابیت به کار می‌برد، می‌خواهد معنای عصمت به اصطلاح وهابیت را بر مذهب شیعه دوازده امامی تحمیل کند.

من می‌گویم: بله، کسی که قایل به عصمت به معنای وهابیت او کافر است؛ ولی؛ چرا تو عصمت به معنای وهابیت را بر من تحمیل می‌کنی.

پاسخ سؤال چهارم:

اما مسئله حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتب حدیثی اهل تسنن با شیخ عثمان، در این مناظره بررسی خواهیم کرد، این حدیث در صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) آمده و در جلسه آینده به شرح‌های که وجود دارد مراجعه می‌کنم.

اما در مورد مسئله این که در کتاب‌های شیعه دوازده امامی آمده که رسول خدا فرموده: (امامان دوازده تا از فرزندان من است) در نتیجه مجموع ائمه سیزده نفر خواهند بود به خاطر این که دوازده تا از فرزندان پیامبر به علاوه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) در

نتیجه مجموع آنان سیزده امام خواهند بود! با تمام احترامی که نسبت به تو دارم می‌گویم: تو چیزی از مذهب شیعه دوازده امامی نمی‌دانی. من کتب حدیثی مذهب شیعه دوازده امامی را با تأمل و دقت بررسی کرده‌ام — این اولین مطلب — در کتاب‌های اهل تسنن در **صحیح مسلم** آمده حدیث رسول خدا:

خلفای بعد از من دوازده نفرند.

و همچنین در کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی به طرق متواتر آمده حدیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر، یک اشتباهی رخ داده در بعضی از چاپ‌های کتاب کافی شیخ امام کلینی (رض) این که رسول خدا گفته: (امامان دوازده نفر از فرزندان من است)، در حالی که زمانی که مراجعه کنیم به منابع و مصادر اصلی که شیخ امام کلینی (رض) از آن منابع و مصادر نقل کرده‌اند: که این منابع و مصادر کتاب کافی امام کلینی (رض) عبارت از اصول چهارصدگانه معروف است. اگر به این اصول چهارصدگانه مراجعه کنیم به اصلی از اصول شانزده‌گانه باقی تا زمان ما خواهیم یافت اصلی که شیخ امام کلینی (رض) در کتابش **الکافی** از آن اصل نقل کرده‌اند آمده که رسول خدا فرموده:

امامان بعد از من، علی بن ابی طالب و یازده نفر از فرزندانم است.

یعنی اولین از این دوازده نفر است علی بن ابی طالب که از فرزندان پیامبر نیست، و بعد از علی پیامبر فرمود: (یازده نفر از فرزندان من است)، از فرزندان پیامبر. تو را به خدا قسم می‌دهم به خاطر یک اشتباه چاپی در کتاب کافی امام کلینی (رض) در مورد حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر. و این حدیث متواتر در کتب همه مسلمین آمده؛ ولی تو به خاطر یک اشتباه چاپی حدیث پیامبر را زیر سؤال می‌بری، و به خاطر یک اشتباه چاپی همه کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست را مورد طعنه قرار می‌دهی؟ برادرم بر گرد به کتاب‌های ارزشمند شیخ امام محمد رضا مظفر که (رض) همان‌گونه که در نزد اهل تسنن کتاب‌های در مورد احادیث جعلی مانند کتاب امام محمد علی شوکانی **(الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه)**، در مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست کتاب‌های

در مورد احادیث جعلی. و در کتاب کافی امامی کلینی (رض) اشتباهاتی هست، همان گونه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) اشتباهاتی دارد و در بعضی از نسخ‌های کافی امام کلینی (رض) اشتباهاتی وجود دارد؛ چرا تو این مسئله را مد نظر قرار نمی‌دهی؟! تو در مورد کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست خیلی سطحی قضاوت می‌کنی؟! ولی اگر اشتباهی در کتاب‌های اهل تسنن یا کتاب‌های مذهب امام محمد عبدالوهاب (رض) باشد به سرعت در مورد آن اشتباه قضاوت نمی‌کنی و خیلی سطحی با آن اشتباه در کتب اهل تسنن برخورد نمی‌کنی؛ بلکه در آن اشتباه بحث عمیق می‌شود و در مورد آن اشتباه به کتاب‌های اهل تسنن جستجو می‌کنی همان گونه که من در سابق برخورد می‌کردم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

برادر ذیب بفرما بلندگو با تو.

برادر ذیب سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

از دکتر عصام، سؤالی دارم من در سایت الحق را خوانده ام و متوجه شدم که خانواده او دارای مذهب زیدیه می‌باشند و در شهر یمن هستند اگر اشتباه باشد؛ چرا این اشتباه را درست نمی‌کنند؟ همچنان از تو می‌پرسم؛ چرا به سؤالات شیخ عثمان در مورد آیه تطهیر جواب نمی‌دهی؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العمداد:

باید بدانی در یمن استان به نام اب که یکی از نواحی میانه‌ای یمن به حساب می‌آید، و این استان خیلی دور از استان‌های زیدی نشین مانند استان صعده در شمال ایمن و استان‌های دیگر است؛ این استان صعده دارای مذهب زیدی است، من در استان اب قرار دارم که این استان دارای مذهب شافعی است در منطقه میانه مردم نصفی دارای مذهب زیدیه و نصف دیگر مذهب شافعی هستند تنها مذهب زیدی وجود ندارد به همین علت کسان که ساکن لواء اب هم فرهنگ زیدی ها دارند وهم فرهنگ شافعی ها دارند. این مسئله را تکرار کردم که این سؤال شخصی

است. اولاً در یمن خانواده عماد مشهور است که از رهبران وهابی هستند و از آنان وهابی است علامه مجاهد عبدالرحمن عماد (رض) که در کویت زندگی می کردند، عموی من است و رئیس و از رهبران حزب اصلاح یمنی است که شعبه‌ای از حزب اصلاح کویتی است که رهبر آن اسماعیل شطی است. خانواده عماد در یمن مشهور است. و همچنین خواهرم دکتر بشری عماد راهنما در مدارس دینی وهابیت است و دومی دکتر هدی راهنما در مدارس دینی وهابیت است. فرض کن وهابی نبودم، با گفتن این که من وهابی بودم نمی‌خواهم به مذاهب دیگر طعنه بزنم؛ بلکه می‌خواهم با خدا و خودم صادق باشم، به عبارت دیگر من با گفتن این که زیدی نبودم یا شافعی نبودم؛ بلکه وهابی بودم نمی‌خواهم به زیدیه یا شافعیه طعنه بزنم؛ ولی من حقیقت را می‌گویم: و تو (محمد علی) به مسئله اهمیت ندهی! من دلیل را برای تو بیان می‌کنم من پیرو دلیل و فرزند استدلال هستم هر کجا دور بزند من هم دور می‌زنم، و هر کجا باشد من هم آنجا هستم دنبال دلیل باشی و دقت روی حرف‌هایم؛ اما این که تو بگویی فلان سایت کذا و کذا آیا مگر سایت‌ها حجت شرعی به حساب می‌آید؟ می‌گویی در مورد من در سایت فلانی و در نوار فلانی این گونه گفته شده و فلان چیز وجود دارد؟! آیا دانشمندان اهل تسنن یا دانشمندان شیعه دوازده امامی یا دانشمندان و هابی‌ها قائلند که فیلم‌های سینمایی حجت هستند؟! من نمی‌دانم این چه حجت‌های و دلائلی عجیب و غریبی هستند!

من به تو می‌گویم: من امام جماعت و امام جمعه مسجد و روحانی جامع اسطی در خیابان الزبیری بودم، آنجا نماز می‌خواندم، و عقیده طحاویه را تدریس می‌کردم و کتاب فقه السنه را تدریس می‌کردم. نزد علمای وهابی‌ها در عربستان سعودی درس خواندم، و در بعضی از جلسات درسی مفتی عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) حضور پیدا کردم می‌توانی این موضوع را از علامه مجاهد شیخ عبدالرحمن عماد (رض) بپرسی در یمن بحث را یک بحث شخصی نکن خواهش می‌کنم در مورد مسائل شخصی سؤال نکن من دوست ندارم در مورد خودم صحبت کنم، من دوست دارم در مورد مسائل فکری و عقیدتی بحث کنم برای من مهم نیست که عصام چه کسی است یا غیر از او کیست؟ من بیشتر به دین خود افتخار می‌کنم، به عقیده خود فخر فروشی می‌کنم من ندارم جز عمر کوتاه و جز مدت کوتاهی و محدودی در این زندگی

دنیوی زوال‌پذیر من شرمم می‌آید که در مورد شخصیت عصام حرف بزنم من در مورد قضایای فکری و عقیدتی حرف می‌زنم و قضایای اخلاقی، و از خلال آن سعی می‌کنم مشکلات عقیدتی و فکری را حل کنم یا سعی می‌کنم در وحدت اسلامی مقدس بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت قدم بردارم، این هدف من است.

اما آن چه را در مورد قضیه این که شیخ عثمان گفت: که من پیرامون پرسش‌ها و اشکالات او بر علیه آیه تطهیر و اشکالات او در مورد شخص خودم جواب نمی‌دهم، من اینجا به خود شیخ عثمان می‌گویم؛ چون این موضوع مربوط بین من و شیخ عثمان، من می‌گویم به شیخ عثمان، به پرسش‌های تو جواب دادم و به برخی آن‌ها در جلسات آینده جواب خواهم داد این حرف تو حقیقت ندارد. من به پرسش‌های تو جواب دادم، من چه باید بکنم تو چهل اشکال در مورد آیه تطهیر مطرح کردی که هر اشکالی یک ساعت وقت می‌خواهد در حالی که من پنجاه دقیقه وقت دارم چگونه می‌توانم در این وقت محدود به همه اشکالات تو بر علیه آیه تطهیر جواب بدهم؟ و به خاطر همین می‌گویم: هنوز در مورد آیه تطهیر حرف دارم و قصد دارم تمام اشکالات تو بر علیه آیه تطهیر را معالجه و حل کنم، کسی که چهل اشکال بر علیه آیه تطهیر وارد می‌سازد خیلی وقت نمی‌خواهد؛ ولی این چهل اشکال، هر اشکالی از آنان نیازمند به پنجاه دقیقه تا آن را جواب دهیم، و الآن وقت من محدود است من به او گفتم: به همه چیز جواب خواهم داد، و از اینجا است که او اصرار داشت بر این که حدیث کساء را رها کنم و من گفتم: هنوز من در مورد حدیث کساء حرف دارم و هنوز در قُلَّةِ هَرَمِ مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است قرار دارم؛ چرا؟ به خاطر این که وقت تنگ است، و من می‌خواهم بر اشکالی که وارد کرد جواب بدهم. و طبیعی است که معمولاً کسی که شبهه وارد می‌سازد کارش آسان‌تر از کسی که بر آن می‌خواهد جواب بدهد یا او به وقت کمتری نیاز دارد تا کسی که می‌خواهد جواب بدهد، و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است مظلوم است، دولت اموی و عباسی بسیاری از شبهات را بر آن وارد ساخت، و وهابیت هم بر آن شبهاتی که در زمان اموی و عباسی و عثمانی بود افزود، اضافه کرد این شبهات را! از این جهت است که من به وقت بیشتری نیاز دارم تا شیخ عثمان؛ چرا؟ می‌گویم: من در مورد آیه تطهیر هنوز حرف دارم که نیاز به ده جلسه یا پنج

جلسه یا اصلاً نمی‌توانم عددی برای آن مشخص کنم تا دیگر کسی نیاید من را محکوم کند، شاید پنج شاید چهار شاید دو تا بعد از آن منتقل می‌شوم به موضوع دیگری؛ ولی من از آیه تطهیر خارج نمی‌شوم و به پایان نمی‌رسانم مگر بعد از این که از بحث پیرامون کل مفردات و کلمات و حروف آیه تطهیر فارغ شوم، تا این که تو بدانی مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است در اینجا سخنانی دارد، و این مذهب آسمانی از هیچی به وجود نیامده همان گونه که تو فکر می‌کنی نیست.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

مثل این که وقت سؤالات از دکتر عصام، تمام شده، و به همین صورت همچنین وقت بخش دوم جلسه ششم مناظره نیز تمام شده. اگر خدا خواست جلسه هفته آینده در همین ساعت مناظره خواهیم داشت، از همگان تشکر و قدر دانی می‌کنم والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

هفتمین مناظره:

بخش اول:

مفهوم عرفی و شرعی عبارت اهل بیت

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه هفتم مناظره در مسجد اهل تسنن برگزار می شود.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

فکر می کنم صدا روشن است. قبل از هرچیز خدمت برادران سلام عرض می کنم. یک خطای فنی در بلندگو مسجد وجود داشت. خوب، شاید بشنویم حرف های شیخ عثمان و ان شاء الله بر طبق عادت شروع خواهیم کرد. دوباره زمان مناظره دیر شد؛ ولی خوب است اول حرف های شیخ عثمان را بشنویم، سپس، حرف های دکتر عصام را می شنویم شروع می کنیم ان شاء الله. بفرما دکتر عصام، ببخشید شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. اما بعد، خوش آمدید به این مسجد (مسجد اهل تسنن) و از خداوند می خواهم تو و من را موفق بداره و آن چه که دوست دارد و مورد رضایت اوست و این که همه ما به حق برسیم و این که در آغاز هر جلسه می گویم:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

و می‌گوییم: خداوند تبارک و تعالی شما را حفظ کند خوش آمدید، و دکتر عصام، هم خوش آمدند از خداوند متعال طلب می‌کنم که من و او را موفق بدارد رسیدن به حق و عمل کردن به آن چه که اقتضا می‌کند.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)،
(سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

برادران من در ابتدا باید از همه تشکر کنم و باید بگویم وحدت اسلامی مقدس به گردن من و تو حق دارد تا از آن در برابر طعن‌های که به آن وارد شده دفاع کنیم به خصوص بعد از این که برای من و تو آشکار شد توطئه امریکایی صهیونی کینه توزانه برای برانگیختن فتنه و تفرقه بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی از یک طرف و بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنن از طرف دیگر و برای از بین بردن این توطئه راهی جز دعوت به وحدت کردن بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است وجود ندارد.

من فقط دعوت به وحدت بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی نمی‌کنم؛ بلکه من دعوت به وحدت کردن بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست می‌کنم، و همچنین بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنن را و این وحدت اسلامی مقدس حاصل نمی‌شود مگر از طریق مناظره برادرانه و آرام.

در این جلسه‌های این مناظره من و شیخ عثمان، هنوز در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء باید مطالبی را روشن می‌کنم و مناظره بین من و برادرم شیخ عثمان، یک مناظره برادرانه که دو

مذهب محترم مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست روبرو می‌کند که براساس حکمت و مودت و برادری اسلامی مقدّس بین دو مذهب، مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت.

از خداوند خواستارم بین مسلمانان از شیعه دوازده امامی ها و از اهل تسنّن و از وهابی ها وحدت ایجاد کند آمین یا رب العالمین.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

نسبت به حرف‌های دکتر عصام، که در بدو جلسه گفت: که او می‌خواهد بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنّن و بین مذهب شیعه و مذهب وهابیت وحدت اسلامی ایجاد کند باید گفت: اولاً: باید دکتر عصام، بداند و هر کس می‌داند من هرگز دعوت به وحدت اسلامی میان مذهب شیعه و مذهب اهل تسنّن نمی‌کنم؛ بلکه من دعوت می‌کنم به پیروی حق دعوت می‌کنم به پیروی قرآن و سنّت پیامبر ﷺ و هرگز دعوت به وحدت اسلامی میان مذهب شیعه و مذهب اهل تسنّن نمی‌کنم من وحدت اسلامی نمی‌خواهم من خواهان وحدت کلمه بر حق همه ما مذهب سنّی و مذهب شیعی بر کلمه توحید لا اله الا الله محمد رسول الله وحدت کلمه داشته باشیم من این مسئله را می‌خواهم.

و همچنین دکتر عصام، در مورد وحدت اسلامی بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنّن که بارها در حرف‌های دکتر عصام، این کلام تکرار شد. انگار دکتر عصام، می‌خواهد بگوید مذهب وهابیت غیر از مذهب اهل تسنّن است، و اینجاست یک طایفه وهابی که پیروانی دارد و این که شیخ عثمان از وهابی‌هاست و فلانی از وهابی‌هاست و فلانی از وهابی‌ها نیست این به نظر من در این حرف‌های دکتر عصام، پوشاندن و فریب دادن مردم است خواهشمندم این حرف‌ها را رها کن و من بیشتر از یکبار گفتم: من به تو نمی‌گویم ای رافضی؛ ولی من می‌گویم: تو شیعه دوازده امامی هستی همان‌گونه که دوست داری و هیچ کس را فریب نمی‌دهم.

خواهش می‌کنم دکتر عصام، میان سنی و وهابی فاصله ایجاد نکن، و من زمانی که می‌گویم: من از وهابی‌ها هستم و گفتم: هرگز این به من ضرری نمی‌رساند و من از آن هرگز ناراحت نمی‌شوم؛ ولی تو ادعا می‌کنی مذهب وهابیت غیر از مذهب اهل تسنن است و این که تو می‌خواهی بین مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت وحدت اسلامی ایجاد کنی یا اهل تسنن با وهابی‌ها نزدیک کنی، این حرف‌های باطلی است چه از لحاظ محتوایی و چه از لحاظ ساختاری وهابیت اهل تسنن است و اهل تسنن وهابیت است این مطلب باطلی است ما چیزی به نام وهابیت نداریم و نه دعوت وهابی داریم و نه مردم وهابی داریم ما چیزی که داریم مردی مردم را به پیروی از قرآن و سنت رسول خدا دعوت کرد به او امام محمد بن عبدالوهاب گفته می‌شد. مردم به برکت امام محمد عبدالوهاب همه به قرآن و سنت رسول خدا متمسک شدند. و لذا کسی را نمی‌یابی بگویند: من وهابی هستم! من همانا آن را از دکتر عصام، شنیدم که گفته من وهابی هستم!

من به ادعای دکتر عصام وهابی هستم و من اصلاً یادم نمی‌آید که روزی به کسی گفته باشم من وهابی هستم! و کسی را نمی‌شناسم که بگوید من وهابی هستم؛ ولی بسیاری را می‌شناسم که می‌گویند: ما اهل سنت و جماعت هستیم یا ما سلفی یا چیزی که شبیه به آن باشد از کلمات مناسب؛ لذا خواهش می‌کنم دکتر عصام، سعی نکند باگفتن این حرف‌ها که من هرگز آن را قبول نمی‌کنم که دکتر عصام، بین وهابی‌ها و اهل تسنن فرق بگذارد.

الآن در حقیقت همان‌گونه که چند دقیقه قبل گفتم: دکتر عصام، باید برای من توضیح دهد؛ چرا بین اراده که در آیه تطهیر ذکر شده و اراده که در برخی آیات دیگر قرآن آمده فرق گذاشته‌اند و چه کسی از علمای شیعه بین این دو اراده فرق گذاشته؟ آیا شیعه همچنین می‌گویند: اراده در یک مکان یک معنا دارد و در جایگاه دیگری معنای دیگری دارد؟ و چه کسی این ادعا را کرده؟ و چرا آیه تطهیر را اراده تکوینی کرده و برخی آیات قرآن اراده تشریعی دارند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

همان گونه که علما گفته‌اند، از علمای اهل تسنن و از علمای وهابیت و از علمای سلفی و از علمای شیعه دوازده امامی این که در مصطلحات مشکلی وجود ندارد ما دلایلی فراوانی داریم که دلالت دارد بر تمایز بین عقیده اشاعره و بین عقیده وهابی‌ها وهابیت خود را اهل تسنن می‌دانند، و اشاعره خود را اهل تسنن می‌دانند و ماتریدیه خود را اهل تسنن می‌دانند و سلفیه خود را اهل تسنن می‌دانند! مهم این که منظورم توهین کردن به شیخ عثمان یا توهین با وهابیت و وهابی‌ها نیست این فقط یک اصطلاح است؛ لذا امیدوارم برادرم شیخ عثمان فکر نکند که من قصد توهین دارم به او یا توهین به مذهب وهابیت و توهین به برادران وهابی به خدا قسم قصد ندارم به شیخ عثمان یا به وهابیت توهین کنم، خداوند باطن دل‌ها را می‌داند من از تو می‌خواهم یک دقت علمی در تمیز بین مذاهب اسلامی داشته باشی تا بین سلفی‌ها و وهابی‌ها و اهل تسنن و وهابی‌ها و اشعری‌ها و وهابی‌ها خلطی رخ ندهد و آمیختگی ایجاد نشود حتی تو می‌دانی از بزرگان تو و از دوستان تو کسانی که رساله‌های دانشگاهی نوشته‌اند در دانشگاه امام محمد بن سعود رساله تحت عنوان موقف الامام ابن تیمیه من الاشاعره، در این کتاب امام ابن تیمیه اشاعره به عنوان فرقه گمراه معرفی کرده، در آنجا مطلبی فراوانی وجود دارد و ان شاء الله در آینده جلسه یا جلساتی متعددی در مورد بحث از مسائل اختلافی عمیق بین اهل تسنن و وهابی‌ها می‌گذاریم برای تو ذکر خواهم کرد دلایلی که بازبان ریاضی و زبان محاسبات دقیق و زبان قانون ریاضی ضرب دو در دو می‌شود چهار است اثبات می‌کنم که مذهب وهابیت غیر مذهب اهل تسنن است و بین اهل تسنن و وهابیت اختلاف وجود دارد و بین مذهب سلفیه و مذهب وهابیت اختلاف وجود دارد و برای تو ثابت می‌کنم که تو از وهابیت می‌باشی؛ ولی نه الآن به عقیده من؛ چرا که من عادت ندارم با کسی مناظره کنم، تو از وهابیت هستی و حتی بزرگان تو از وهابی‌هاست؛ ولی موضوع این مناظره نیست، موضوع اصلی این مناظره حدیث کساء و آیه تطهیر است.

اراده تشریعی معنی فضیلت نمی‌دهد و اراده تکوینی معنی فضیلت می‌دهد

الآن می‌خواهم بحث را شروع کنم و این که توضیح دهم که دو اراده که معنی فضیلت می‌دهد با اراده که معنی فضیلت نمی‌دهد با همدیگر متفاوتند یا به عبارت دیگر می‌خواهم بحث را

شروع کنم و این که توضیح دهم که دو اراده، اراده تشریعی که معنی فضیلت نمی‌دهد با اراده تکوینی که معنی فضیلت می‌دهد به خاطر اختلافی که در سیاق این دو اراده وجود دارد.

شیخ عثمان؛ من الآن قصد دارم با تو وارد یک بحث کلامی عمیق می‌شوم.

می‌خواهم با بیان ساده دو اراده خداوند متعال را شرح دهم به روشی که تمام مردم آن را بفهمند به تو بگویم: برای کسی که به **قرآن کریم** مراجعه کند و آیه:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ. (سوره حج: ۱۴)

خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها زیر درختانش جاری است، [آری] خدا هر چه را اراده کند انجام می‌دهد. را بخواند که در این آیه اراده که اینجا مطرح شده فرقی وجود دارد با اراده ای که در آیه دیگری که می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ. همان‌گونه که در سوره هود: آیه ۱۰۷، بیان می‌کند.

و با آیه دیگری که می‌فرماید:

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ. (سوره بروج: ۱۵-۱۶)

صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است × و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

و در آیه دیگر:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (سوره توبه: ۳۲)

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.

آیا در این آیات قرآنی فضیلتی برای کسی وجود دارد در این آیات فقط اراده تشریعی خداوند متعال مطرح شده که در آن هیچ فضیلتی مطرح نشده؛ اما آیه که در مورد اهل بیت نازل شده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجز هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

در این آیه فضیلتی برای اهل بیت مطهرین مطرح شده، پس، وقتی که من می گویم: فرق میان اراده در آیه تطهیر و بین اراده در برخی اراده در آیات دیگر منظورم مبحث فرق بین اراده که معنی و بار فضیلت می دهد و اراده که بار و معنی فضیلت نمی دهد، با چشم پوشی از مباحث کلامی و فلسفی من قصد ندارم پیرامون فرق اراده تکوینی و اراده تشریعی که یک بحث عمیق و مهم و موضوع دیگر است و الآن وارد این بحث در این مورد نمی شوم؛ چرا که من و تو در مورد مباحث عمیق اراده تکوینی و اراده تشریعی بسیار بحث کردیم، و خلاصه بحث ما در آیه تطهیر صرف دعا و اراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر دادن از انجام دادن کار الهی است، من می خواهم بگویم با نگاه اول به سیاق برخی آیات قرآنی همان گونه که علمای تفسیر قرآن گفته اند باعث می شود انسان احساس کند بین اراده که در آیه تطهیر آمده و اراده که در برخی آیات دیگری آمده که من به طور نمونه برخی از این آیات ذکر کردم، این آیات که ذکر کردم با این آیه تطهیر فرق می کند از لحاظ همین امر که الآن ذکر کردم.

به طور مثال این آیه قرآنی که می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى
أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا

صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (سوره مائده: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوید، و سر و پاها را تا مفصل [= بر آمدگی پشت پا] مسح کنید. و اگر جنب باشید، خود را بشوید [و غسل کنید]. و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته [و آمیزش جنسی کرده اید]، و آب [برای غسل یا وضو] نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید، و از آن، بر صورت [= پیشانی] و دستها بکشید خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد.

آیا این اراده خداوند متعال در همین آیه یک فضیلت است؟ آیا اراده خداوند متعال در این آیه که در اینجا ذکر شده دال بر فضیلت است؟ و آیا زمانی که خداوند می فرماید: (؛ بلکه خداوند می خواهد شما را پاک سازد)، لَكِنْ يُرِيدُ يُطَهِّرْكُمْ آیا این دال بر فضیلت است؟ آیا کسی گفته این آیه از فضایل مؤمنین و مسلمانان است، و دال بر فضایل مؤمنین و مسلمانان است، به خاطر این که خداوند فرموده: (؛ بلکه خداوند می خواهد شما را پاک سازد)، لَكِنْ يُرِيدُ يُطَهِّرْكُمْ و آیا کسی گفته این آیه در مورد فضایل مؤمنین نازل شده یا این که به خاطر توضیح یک مسئله شرعی است که متعلق به نماز نازل شده اند؛ اما آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا از علمای قدیم علم تفسیر گفته اند این آیه دلالت دارد بر فضیلت اهل بیت نبوت و به خاطر همین که امام مسلم نیشابوری صاحب کتاب الصحيح (رض) این آیه را در ذیل باب فضایل اهل بیت ذکر کرد، من می خواهم انسان منصف باشم، پس، بحث من برای روشن کردن با زبان ساده فرق میان اراده تکوینی و اراده تشریعی خداوند متعال است، اراده تکوینی خداوند متعال که معنی فضیلت می دهد؛ اما اراده تشریعی خداوند متعال هیچ موقع معنی فضیلت نمی دهد؛ و چون در آیه تطهیر اراده خداوند متعال معنی فضیلت می دهد، پس، نتیجه می گیریم که اراده خداوند در آیه تطهیر اراده تکوینی است نه اراده تشریعی است.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله ان شاء الله تعالی من حرف‌هایش را توضیح می‌دهم.

اما نسبت به اشاعره که گفته‌اند ما اهل تسنن هستیم! من در این مورد تشکیک نمی‌کنم هر کسی ادعا می‌کند که صاحب حق است خداوند تبارک و تعالی فرموده:

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. (سوره مؤمنون: ۵۳)

هر گروه به آن چه نزد خود دارند خوش حالند.

اگر امر این گونه بود اسماعیلیان نیز می‌گویند که شیعه حقیقی هستند و قرامطه می‌گویند ما شیعه حقیقی هستیم و زیدیه می‌گویند ما شیعه حقیقی هستیم و بسیاری از شیعیان غیر از این گروه‌ها؛ ولی من تو را متهم نمی‌کنم که تو شیعه نیستی و تو را مثلاً رافضی بنامم به خاطر مخالفت تو با آنان به خاطر این که آنان ادعا می‌کنند که خودشان شیعه هستند، من از دکتر عصام خواهش می‌کنم، که بین مذهب تسنن و مذهب وهابیت فرق نگذاری این کار را دوباره تکرار نکنی.

من از تو سؤال کردم کدام یکی از علمای شیعه دوازده امامی بین دو اراده فرق گذاشته‌اند؟ کدام یک از علمای شیعه می‌گویند اراده در کتاب خداوند متعال دو معنی دارد در برخی آیات قرآن یک مفاد دارد و در آیات دیگر معنای دومی دارد.

این نظر اهل تسنن و جماعت اهل تسنن می‌گویند اراده خداوند متعال یک اراده شرعی و یک اراده قدریه داریم؛ ولی آیا تو بین این دو اراده قایل به تفاوت هستی؟ آیا اعتقاد داری دو اراده داریم یکی شرعی و دیگری قدریه؟

ابو احمد بکری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

اما نسبت به آن چه ذکر کردی پیرامون فرقه اسماعیلیه به این که ادعا می کنند از شیعه هستند؛ ولی تو می دانی آنان نمی گویند شیعه دوازده امامی هستیم این مثال تو اشتباه است یعنی همان طور که پر واضح است از هر اسماعیلی که در جهان وجود دارد سؤال کنی نمی گوید من از شیعه دوازده امامی هستم و اگر از زیدی سؤال کنی به تو نخواهد گفت: من شیعه دوازده امامی هستم؛ ولی اگر از هر اشعری سؤال کنی خواهد گفت: من از اهل تسنن هستم و اگر از هر ماتریدی سؤال کنی به تو خواهد گفت: من از اهل تسنن هستم شاید تو یک طرز تفکر اشتباهی نسبت به این مسئله داری؛ اما فرد وهابی می گوید من از اهل تسنن هستم و سلفی می گوید من از اهل تسنن هستم و ماتریدی می گوید من از اهل تسنن هستم؛ ولی هیچ اسماعیلی در جهان وجود ندارد که بگوید من شیعه دوازده امامی هستم و هیچ زیدی در جهان وجود ندارد که بگوید من شیعه دوازده امامی هستم.

این مسئله ای است که تو باید به آن توجه کنی.

شیخ عثمان؛ اما مسئله فرق گذاری بین دو اراده، در آیه تطهیر صرف دعا وارده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر دادن از انجام دادن کار الهی است، در حقیقت بسیاری از حضار و شنوندگان که در جلسه پیش مناظره ما را گوش می کردند از حرف های تو این را فهمیدند یعنی توضیح دادی که در آیه تطهیر فضیلتی برای اهل بیت مطهرین هست پس، من از تو می خواهم که این مسئله را توضیح دهی یعنی تو می گویی این آیه دارای فضیلت برای اهل بیت است؛ به خاطر فراوانی اشکالاتی که پیرامون آیه تطهیر وارد ساختی شنونده می گوید: بنابراین، در آیه تطهیر فضیلتی برای اهل بیت وجود ندارد در حقیقت آیه را به خاطر فراوانی اشکالاتی که پیرامون آن طرح کردی از بین بردی؛ لذا من بارها به تو گفتم: نوع برخورد تو با آیه تطهیر با نوع برخورد اهل تسنن با این آیه فرق می کند؛ لذا من بر مسئله فرق گذاری بین وهابیت و اهل تسنن اصرار می ورزم به عبارت

دیگر چگونگی برخورد علمای اهل تسنن با فضایل اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) با چگونگی برخورد وهابی ها با فضایل اهل بیت اختلاف ریشه‌ای وجود دارد و این مسئله روشن می‌شود در طول جلسات این مناظره، ممکن است الآن خیلی مختصر روشن شود؛ ولی در آینده به طور گسترده بحث خواهیم کرد و آن را به عنوان دلیل قاطع ذکر خواهیم کرد در جلسه هفته گذشته توضیح دادم؛ ولی جواب ندادی که چرا راه و روش اهل تسنن در برخورد با آیه تطهیر را رها کردی؟ مثلاً تو در سخنرانی ها خود و در کتاب خود (کشف الجانی محمد التیجانی)، به من گفتی که اهل تسنن گفته‌اند آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده‌این امانت علمی نیست، اهل تسنن در واقع امانتدار هستند اگر خواستند آیه را بررسی کنند اقوال مختلفی که در مورد آیه وجود دارد را ذکر می‌کنند سپس، عالم سنی نظر خود را پیرامون آراء مطرح شده بیان می‌کند می‌گوید اهل علم قول اول قول دوم قول سوم را مطرح کرده‌اند و من نظر اول را ترجیح می‌دهم؛ ولی الآن مسئله به این شکل نیست دیگر آن روش و راهی که در امانت علمی در نزد اهل تسنن در قدیم وجود داشت در نزد وهابی‌ها معاصر وجود ندارد به خاطر این که به فکر تبلیغات و جواب ردی دادن و برخورد با طرف مقابل – یعنی شیعه دوازده امامی – در متأخرین از وهابی‌ها غلبه کرده. در حالی که قدمای اهل تسنن بدون توجه به این که باید با طرف مقابله کنند یا به فکر پیدا کردن جواب به طرف مقابل آیه را مورد بررسی قرار می‌دادند؛ لذا شما نباید ناراحت شوید که چرا من بین وهابی‌ها و اهل تسنن فرق می‌گذارم به خاطر این که من به خدا قسم اعتقاد راسخی دارم اهل تسنن در برخورد با فضایل اهل بیت و در نوع رفتار با شیعه دوازده امامی از شما وهابی‌ها خیلی دقیق‌تر بودند و من هر جلسه از جلسه‌های این مناظره نوع برخورد تو را با اهل بیت و شیعیان دوازده امامی می‌بینم می‌گفتم: خدا پیامرزد امام اهل تسنن مجد الدین بن اثیر (رض) را او از ائمه اهل تسنن قدیم بودند؛ چرا که روش آنان با روش تو فرق می‌کند خواه در نوع برخورد و رفتار تو با اهل بیت یا روش برخورد تو با پیروان اهل بیت.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام گفت: من امانت علمی ندارم؛ چرا که من قول دوم در مورد آیه تطهیر نگفتم! الآن ثابت شد این که من امانت علمی ندارم.

من نمی‌خواهم برای خودم انتقام بگیرم آیا تیجانی امانت علمی داشت زمانی که من بر او ردی نوشتم، آیا او نقل قول‌های درستی از اهل تسنن نقل کرده؟ نمی‌خواهم وارد موضوعات تیجانی شوم؛ چرا که او الآن حاضر نیست؛ ولی الآن موضوع من با تو است.

شیخ عثمان الخمیس: چه چیزی در آیه تطهیر وجود دارد؟

من نمی‌خواهم از دکتر عصام، انتقام بگیرم نمی‌خواهم در این مورد جوابت را بدهم؛ ولی الآن وارد موضوع می‌شوم؛ چرا که مردم از این مناظره در امور شخصی بهره نمی‌برند چه چیزی در آیه تطهیر وجود دارد؟ لطفاً به این سؤال جواب بده.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، بلندگو برای توسل، بسیاری از برادران به من گفتند که ان شاء الله بعد از تمام شدن وقت اضافه اگر شیخ عثمان موافقت کند مادامی که دکتر عصام، مکرر می‌گوید بین مذهب اهل سنت و مذهب وهابیت فرق وجود دارد اگر در آخر وقت فرصتی باقی باشد برای من بعضی از مواردی که دال بر اختلاف عقیده بین وهابیت و اهل تسنن ذکر کند. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العمد:

در حقیقت از طریق التزام و تمسک به سنت پیامبر و تمسک و التزام به حدیث کساء خواهیم دید که پیامبر از طریق حدیث کساء آیه تطهیر را تفسیر کرده‌اند اگر حدیث کساء نبود ممکن بود اهل بیت در آیه تطهیر را به گونه تفسیر کنیم که وابسته به پیوند فامیلی یا پیوند نسبی یا متعلق به زنان پیامبر یا شامل همه آنان و همه سادات می‌شود؛ ولی می‌یابیم و می‌پرسیم؛ ولی متأسفانه از طرف شیخ عثمان، جوابی برای آن نمی‌یابیم آیا عبارت اهل بیت در حدیث کساء و در آیه تطهیر به معنای عرفی رایج بین مردم در زمان خودمان است.

اگر سنت رسول خدا و حدیث کساء نبود کلمه اهل بیت که در آیه تطهیر را به معنای عرفی و به معنی زبان عرب های جاهلی قبل از صدور حدیث کساء برداشت می شد و می گفتیم آن شامل زوجات و زنان و بنی هاشم و فرزندان عم پیامبر و همه سادات می شود؛ ولی می بینیم پیامبر با آوردن حدیث کساء و با گفتن حدیث کساء آن معنای عرفی و این معنای در زمان عرب های جاهلی که برای همسر استفاده می شود از اذهان دور می سازند زمانی که اقوال شارحین حدیث کساء را ملاحظه می کنیم می یابیم که آنان در زمان بررسی حدیث کساء یافته بودند که پیامبر کلمه اهل بیت ذکر نمودند سپس، مصادیق اهل بیت را معین کردند که آنان امام علی و فاطمه و حسن و حسین هستند در نتیجه پیامبر آیه تطهیر را در اینجا تفسیر کردند پس؛ چرا می خواهیم آیه ای را که پیامبر آنرا تفسیر نموده نباید آن را به میل خودمان تفسیر کنیم.

حدیثی داریم که تمام مسلمانان بر صحت آن اجماع و متفق القول هستند و در جلسه گذشته توضیح دادم که این صحیح بودن حدیث به توافق مسلمین و به اجماع مسلمانان به اثبات رسیده است. من تعجب می کنم؛ چرا باید با سنت پیامبر و به احادیث پاک رسول خدا مخالفت کنیم و بگوییم کلمه اهل بیت در آیه تطهیر کلمه عام است و مفهوم کلی است که بر زنان پیامبر نیز اطلاق می شود، بر عباس و بر همه اطلاق می شود؛ ولی پیامبر کلمه اهل بیت در آیه تطهیر را تفسیر کرد و آنان را وارد کرد داخل کساء، و برای ما توضیح داد که مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر چیست؛ ولی من می بینم اشکالات و تردید شیخ عثمان پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء شامل بسیاری از امور شده و در حقیقت با سخنان روشن رسول خدا مخالفت کرده من می پذیرم رسول خدا فرموده: اذکرکم الله فی اهل بیتی، و به نظرم من متمسک به گفته پیامبر: اذکرکم الله فی اهل بیتی بشوم خواهم گفت: حدیث کساء همان چیزی است که آیه تطهیر را تفسیر کرده اگر به آن چه پیامبر در مورد اهل بیت گفته ملتزم باشیم.

محدود کردن اهل بیت به چهار نفر

اگر حدیث کساء شامل غیر از این چهار نفر از اهل بیت بشود به عبارت دیگر اگر در حدیث کساء منظور پیامبر غیر از این چهار نفر است پس؛ چرا پیامبر آنان را در کساء قرار نداد پس، فرق

اهل بیت داخل کساء با اهل بیت بیرون از کساء چیست؟ و چرا پیامبر آنان را زیر کساء (پارچه) و چرا این که دیگران را زیر کساء قرار نداده.

پیامبر در زمان حیاتش اهل بیت مطهرین را محدود کرد و اصرار بر داخل کردن آنان در زیر کساء؟ من نمی دانم وقتی پیامبر اهل بیت مطهرینش در زمان خودش را ذکر کرد و سپس، توضیح داد که چه افرادی هستند پس؛ چرا شیخ عثمان سعی می کند حدیث راستین رسول خدا را به چیزی که می خواهد تأویل کند.

در این جلسه خلاصه از شبیهاتی که شیخ عثمان پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء طرح کرده را بیان خواهیم کرد تا این که برای حضار و شنوندگان این مناظره آشکار شود که چگونه شیخ عثمان با فضایل اهل بیت مطهرین برخورد می کند. علی رغم این که حدیث کساء دلالت می کند بر این که مخصوص علی و فاطمه و حسن و حسین است (خدا از همگی خشنود باد) و بیرون کردن غیر آنان از کسانی که در زمان پیامبر بودند به دلیل این که پیامبر فقط این چهار نفر را صدا زدند و اگر در این امر دیگران که از اهل بیت مطهرین در زمان رسول خدا به شمار آیند به معنای شرعی و قرآنی و معنای احادیث پاک پیامبر نه معنای عرفی متداول بین مردم و معنای لغوی در لغت عرب ها که شامل همه فامیل پیامبر و غیر از این چهار نفر می شد آنان را دعوت می کرد و آنان را صدا می زدند.

و از دلائلی که پیامبر اراده کرده است این چهار نفر را نه غیر آنان؛ لذا فرموده: اللهم إن هؤلاء اهل بیتی و تأکید کرد برای این که بر حصر کند اهل بیت مطهرین را.

و نیز دلائل دیگری که دال بر این که این چهار نفر هستند پیامبر فقط این چهار نفر را در زیر کساء (پارچه) قرار دادند تا این که بعد از گفتار و بیان لفظی عملاً با فعل و کردار این مسئله را نشان دهند.

این که پیامبر فقط این چهار نفر را در زیر کساء قرار دادند دلیلی است بر حصر مطهرین در زمان حیات رسول خدا در این چهار نفر و شامل نشدن دیگران، پیامبر بعد از سخنان و بیان لفظی خواستند عملاً این عمل را نشان دهند و از دلائل دیگری که دال بر این که مطهرین از اهل بیت

در زمان حیات رسول خدا فقط این چهار نفر هستند تا شبهه‌ای که ممکن است ایجاد شود و کسی فکر کند که غیر مطهرین و غیر معصومین از سادات و بنی هاشم جز اهل‌بیت مطهرین هستند را بر طرف نمایند این روش تأکید لفظی در نزد همه دانشمندان لغت چه سنی و چه وهابی و چه دوازده‌مامی رایج است.

و همچنین از دلایل دیگری که دال بر حصر است و در جمله اللهم إِنْ هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي دارای مسند الیه است که عبارت است از اهل‌بیتی پیامبر به هَؤُلَاءِ به این مسندالیه اشاره کرده و علمای علوم بلاغت معانی و بیان در تمام کتاب‌های علم معانی قایل به این که معرفی کردن مسندالیه توسط اسم اشاره مفید تمیز آن می‌باشد و این نوع تمیز از کاملترین تمیز و تخصیص می‌باشد همان‌گونه که در نزد علمای علم معانی به اثبات رسیده.

و همچنین از دلایل دیگری که دال بر این که پیامبر در زمان خود اهل‌بیت را در دین چهار نفر حصر کردند و محدود کردند عدم اجازه دادن پیامبر به همسر خود ام سلمه زمانی که خواستند در زیر کساء وارد شود پیامبر ام سلمه را از وارد شدن زیر کساء منع کرد و فرموده در جای که خود باشید شما خوب هستی بر طبق روایت‌های فراوانی که در این مورد وارد شده امام ابن تیمیه (رض) روایت ام سلمه (رض) را تصحیح کرد و همچنین از دلایلی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وارد شده روایتی صریحی که اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا همان چهار نفر هستند و همسرانش را وارد کساء نکرد همان‌گونه که روایت حدیث کساء در صحیح امام مسلم (رض) آمده همسرانش را داخل کساء (پارچه) نکرد و عایشه را داخل نکرد نگاه کن به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) همان‌گونه که در روایت عایشه آمده و نگاه کن به آن چه که امام اهل تسنن آلوسی در زمان خودش در تفسیرش **روح المعانی** در جزء ۲۲ صفحه ۱۴ گفته فردی که هیچ یک از وهابی‌ها به آن طعنه نمی‌زند که در این مورد گفته: و احادیثی که در مورد وارد کردن رسول خدا علی و فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) زیر کساء و فرموده: اللهم هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي، و دعا کردند برای

آنان و اجازه ندادن به ام سلمه تا وارد کساء شود این احادیث قابل شمارش نیست مخصوص به عموم اهل بیت باشد.

پس، مقصود از اهل بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا کسانی که کساء (پارچه) آنان را دربر گرفته که زنان پیامبر در آن کساء (پارچه) داخل نشدند. تا الآن نمی دانم؛ چرا شیخ عثمان با بزرگان اهل تسنن مخالفت کردند؟ لطفاً به سؤالم جواب بده.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن

شیخ عثمان الخمیس:

خوب تکرار می کنم: از زید بن ارقم روایت شده که رسول خدا ﷺ فرموده من دو چیز با ارزش را میان شما قرار دادم اولین آنان کتاب خدا سپس، فرموده و اهل بیت من، حصین به زید بن ارقم گفت: اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند آیا زناش از اهل بیت او هستند؟ زید بن ارقم گفت: زناش از اهل بیتش است. طحاوی حدیثی که در آن آمده از ام سلمه نقل می کند که رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را گرد آوردند و آنان را زیر پیراهنش قرار داد سپس، او به خداوند گفت: اللهم هؤلاء اهل بیتی، (پروردگار من اهل بیت من آنان هستند) ام سلمه گفت: من گفتم: ای رسول خدا من را همراه آنان زیر این پیراهن داخل می کنی فرموده شما از اهل من هستی.

الآن من سؤال دارم از دکتر عصام و این سؤال را چندین بار تکرار کردم و دوباره تکرار می کنم و امیدوارم جوابی برای آن بشنوم آیا علی و فاطمه و حس و حسین از مطهرین هستند؟ همچنین دکتر عصام، می گوید که حدیث کساء دلیل بر حصر کردن اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر است من بیشتر از یکبار پرسیدم که چه کسی از علمای لغوی و دانشمندان زبان عربی گفته اند که حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل بیت است؟ و تا الآن کسی را نام نبرده ام و این هفتمین باری است که این سؤال را می پرسم: چه کسی از اهل لغت از او نقل می کنی و می گفت: حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل بیت است؟ هرگز اسم کسی را نیاورده ام که نقل کرده باشی پس،

ایا این گفته از تو بوده؟ آیا تو از علمای زبان عربی هستی که بر قول تو می توان تکیه کرد و این نظر توسست و به تو نسبت داده می شود و مربوط به علمای زبان عربی نمی شود؟

چیزی که در اینجا من مطرح می کنم: قضیه این که اهل کساء فقط اهل بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر هستند یک گفته باطل و بی اساس است و الآن دوباره تکرار می کنم اگر اهل کساء اهل بیت هستند و پیامبر برای آنان دعا کردند و آیه تطهیر در شأن اهل کساء نازل شده به همین صورت که تو گفتی چه می خواهی از این حرف هایت و اگر اینجوری بود که تو گفتی چه می شود؟! بله!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

اولاً تو این حدیث زید بن ارقم را خواندی؛ اما امانت علمی را رعایت نکردی حدیث زید بن ارقم (رض) همان گونه که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و همچنین در شرح کتاب صحیح امام مسلم به نوشته امام نووی (رض) به شیخ عثمان می گویم: امام نووی (رض) کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) را شرح داد و برای تو ذکر خواهم کرد شرح امام نووی را تا این که نگویی همان طور که در جلسه هفته گذشته گفتی فرق و وجه امتیازی بین شرح کتاب صحیح امام مسلم و متن کتاب صحیح امام مسلم وجود دارد! من متن را از کتاب **صحیح مسلم** ذکر می کنم اولاً سپس، برای تو آن چه که امام نووی (رض) در شرح متن کتاب صحیح امام مسلم آورده را ذکر می کنم - **شرح نووی بر صحیح امام مسلم جزء ۱۵** دارالمعرفة چاپ ششم سال ۱۴۲۰هـ به تحقیق شیخ مأمون سحه ص ۱۶۹-۱۷۷ باب فضایل امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرمی بخشد) - حدیث ثقلین (حدیث زید بن ارقم): یک روز رسول خدا ﷺ بین ما سخنرانی کرد در جایی که نامیده می شود (خم بین مکه و مدینه) اول حمد و ستایش خداوند را گفت: و موعظه کرد و فرموده: ای مردم من بشری هستم مانند شما نزدیک است فرستاده خدا سراغ من بیاید و من دعوت او را اجابت کنم، اینک پیش از آن

که دعوت حق را اجابت کنم و از این دنیا رحلت کنم، من نزد شما دو چیز گرانبها می‌گذارم اولی قرآن و یکی دیگر از دو چیز گرانبها، اهل بیت من است. تا این که در آن ذکر می‌کند.

پس، گفتیم: یعنی سؤال کردم از زید بن ارقم زنانش از اهل بیتش به شمار می‌آید؟ گفت: نه؟! این نوشته‌ای از متن کتاب صحیح امام مسلم نه از شرح امام نووی بر کتاب صحیح امام مسلم در خود متن کتاب صحیح امام مسلم این عبارتست از: زن مدتی از زمان با مرد می‌باشد سپس، مرد آن را طلاق می‌دهد پس، بر می‌گردد نزد پدرش و قومش و اهل بیتش اصلش کسانی که صدق بر آنان بعد از او حرام شود.

این نوشته‌ای در خود کتاب صحیح امام مسلم از متن است.

سراغ شرح امام نووی بر کتاب صحیح امام مسلم می‌روم امام نووی در شرح این روایت چه گفته؟، امام نووی (رض) گفته: (اما گفته او در روایت دیگری که همسرش از اهل بیتش است)، روایت دیگری وارد شده که می‌گوید زنانش از اهل بیتش هست و روایت دیگری وارد شده که می‌گوید: زنانش از اهل بیتش نمی‌باشند امام نووی در جمع کردن بین این دو روایت می‌گوید: احادیثی که در آن آمده که زنانش از اهل بیتش هستند و احادیثی که در آن می‌گوید زنانش از اهل بیتش نیستند امام نووی گفته بین این دو تناقض جمع می‌شود.

در حقیقت در اینجا یک تناقض وجود دارد در یک روایت گفته می‌شود زنان از اهل بیتش می‌باشد و در روایت دیگری می‌گوید زنانش از اهل بیتش نیست امام نووی با یک نوشته‌ای گفته: ما قولش در روایت دیگری زنان از اهل بیتش و قولش زنان از اهل بیتش نیستند گفته نگاه کن که امام نووی چگونه این تناقض را حل می‌کند این تناقض ظاهری این دو روایت را گفته: آن چه که معروف و مشهور است در بیشتر احادیث که در غیر مسلم در کتاب‌های دیگر آمده این که او گفته زنانش از اهل بیت او نیستند در نوشته‌های او دقت و تأمل کن! امام نووی گفته: در بیشتر احادیثی که در غیر **صحیح مسلم** آمده که او اینچنین گفته: زنانش از اهل بیتش نیستند!

بنابراین، زید بن ارقم (رض) ممکن نیست با رسول خدا مخالفت کند زمانی که پیامبر اهل بیت مطهرین را در حدیث کساء مشخص کرده پناه بر خدا که صحابی پیامبر زید بن ارقم (رض) با پیامبر مخالفت ورزد.

حرف‌های من در این مناظره از اهل بیت مطهرین است نه از اهل بیت به معنای عرفی و اهل بیت به معنای زبان عرب‌های جاهلی قبل از صدور حدیث کساء آن که شامل کل سادات بنی هاشم، شیخ عثمان، مشکل تو این که تو بین معنی اهل بیت به معنای عرفی و بین اهل بیت به معنای شرعی در آیات قرآن و در احادیث راستین رسول خدا فرق نمی‌گذاری! و این مشکلی است که ما دور یک دایره توخالی و دور یک شکل (سیکل) توخالی در حال چرخشیم.

امام نووی (رض) در جمع کردن بین احادیث گفته حدیث اولی را تأویل و تفسیر کنیم به این معنا که مراد زید بن ارقم (رض) این که آنان از اهل بیتش که با آنان زندگی می‌کند و آنان را سرپرستی می‌کند بنابراین، مسئله باید روشن باشد.

اما مسئله‌ای که تو می‌گویی این که دکتر عصام، به من حرف‌هایی نسبت می‌دهد که من آنان را نگفتم این حرف حقیقت ندارد. و من می‌گویم: خداوند به تو جزای خیر بدهد و این که تو گفته ای اینچنین و چیزی که حقیقت ندارد را می‌گویی این حرف‌ها حقیقت ندارد؛ ولی همان‌طوری که به تو گفتم: بعضی از حرف‌هایم را بد متوجه می‌شوی همان‌گونه شاید گاهی اوقات من حرف‌های تو را بد متوجه می‌شوم یعنی من حرف‌های تو را خوب نمی‌فهمم.

شیخ عثمان، تو را به خدا قسم هرگز به تو و دیگران حرف‌های نسبت نداده‌ام. شیخ عثمان، آیا بین من و تو دشمنی شخصی وجود دارد تا این که حرف‌های دروغی به تو نسبت بدهم؟!

ابو احمد بکری مجری وهایی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، می‌گویند من حدیث را بدون رعایت امانت علمی خواندم من آن را از مشکل الآثار خواندم چگونه امانت علمی رعایت نشده؟ و اگر حدیث ثقلین منظورش این حدیث را از

کتب شیعه خواندم نه از کتب اهل تسنن من گفتم: تمام احادیثی که آنان را خواندم آنان را ذکر کردم از کتب شیعه بوده و حدیث مسلم دو بار در اینجا خواندم چگونه می‌گویی من امانت علمی را نداشتم؟ و من الآن از تو سؤال می‌کنم آیا خداوند تبارک و تعالی آنان را طاهر گردانید؟ آنان طاهر آفریده شده‌اند؟ آیا قبل از این دعا فاطمه خون می‌دید؟ آیا زمان ولادت وزایمان امام حسن و امام حسین خون نفاس دیدند یا نه خون نفاس نداشتند؟ زمانی که امام حسن و امام حسین را به دنیا آوردند آیا حائض می‌شدند؟ آیا قبل از این که علی ازدواج کند یا بعد ازدواج علی آیا حائض می‌شدند؟ آیا قبل از این که این دعا بر او خوانده شود خون‌ها سه‌گانه را می‌دیدند؟

در حالی که در جلسه هفته گذشته تو می‌گویی: من همواره جواب می‌دهم!

سؤال‌های فراوانی تا الآن جواب ندادی که غلات علی‌الهی‌ها خطاییه کی هستند و آیا آنان از غلات علی‌الهی‌ها خطاییه هستند یا از غلات نیستند خوئی و خمینی و مجلسی و مفید و مامقانی؟ جواب ندادی همه آنان را جواب ندادی سپس، گفتی طفره می‌رود حرف‌های را تغییر می‌دهد نمی‌فهمد درک نمی‌کند بر علیه شیعه کویت تعصب دارد خدا را شکر علاقه من با شیعه کویت خوبه هرگز من با آنان مشکلی ندارم من آنان را دعوت می‌کنم آنان من را دعوت می‌کنند و با همدیگر مناظره می‌کنیم خدا را شکر بسیار از آنان سنی شدند.

به خاطر این قضیه می‌خواهیم مناظره علمی و دقیق همراه با نقل یقینی وثابت شده و محکم. گراف گویی نباشد.

ابو احمد بکری مجری وهایی:

دکتر عصام وقت با توست بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، من و تو در یک مناظره و محدود و بسته نیستیم تا مردم این حرف‌ها را باور کنند ما در یک مناظره جهانی هستیم که هزارها نفر در سراسر جهان این مناظره را گوش می‌کنند.

شیخ عثمان، هر سؤالی که کردی بر آن جواب دادم، و همه حضار و شنندگان این مناظره از سراسر جهان شهادت می‌دهند که من به سؤالات تو جواب می‌دهم.

اما نسبت به نوشته‌های امام اهل تسنن ابن جوزی (رض) بر آن جواب دادم جواب سؤال تو را دادم نمی‌دانم برگرد و نوارهای این مناظره را گوش بده جواب از آن را خواهی یافت تو در حقیقت این ادعا را که به من نسبت دادی و می‌گویی جواب ندادم من در مورد امام ابن جوزی (رض) مفصلاً به تو جواب دادم آیا الآن می‌خواهی وقت من را تلف کنی همان‌گونه که در جلسه قبل تلف کردی؟

اما نسبت به نوشته‌های امام بزرگ اهل تسنن طحاوی (رض) برای تو نقل کردم و آن را به شکل تفصیلی برای تو خواندم.

شیخ عثمان، در مقابل تو به سؤالات من جواب نمی‌دهی. تو جواب من را ندادی که چرا پیامبر این چهار نفر را داخل کساء (پارچه) قرار داد و کساء را بر آنان برگرداند؟

تو می‌آیی به من می‌گویی این که تو؛ چرا بین معنای عرفی و معنای شرعی اهل بیت فرق می‌گذاری؟ من می‌گویم: رسول خدا فرموده: سلمان فارسی از ما اهل بیت است همان طور که در روایت صحیح آمده آیا سلمان واقعاً از اهل بیت پیامبر است؟! این معنای عرفی است سلمان از ما اهل بیت است این معنای عرفی است نه معنی شرعی که در آیه تطهیر و در حدیث کساء آمده؛ چون اگر سلمان به معنای شرعی از اهل بیت باید پیامبر در روز داستان اهل کساء (پارچه) سلمان فارسی با امام علی و خانم فاطمه و حسن و حسین در زیر کساء (پارچه) قرار می‌داد.

اما مسئله حمزه (رض) به تو می‌گویم: رسول خدا در حدیث ثقلین می‌فرماید: در نزد شما قرار دادم و ترک کردم دو چیز گرانبها، قرآن و اهل بیتم آیا بدین معناست که رسول خدا حمزه را قرار داده. ثقلین در بین شما قرار دادم رسول خدا حمزه را بین آنان قرار داد؟ من با تو در مورد رابطه حدیث کساء با آیه تطهیر حرف می‌زنم آیا کسی از اهل تسنن می‌گوید حمزه از ثقلین که پیامبر آنان را واگذار بین مردم؟ پیامبر زمانی می‌گوید: در نزد شما قرار دادم و ترک کردم قرآن و اهل بیتم، آیا به دین معناست که حمزه را از ثقل دوم در حدیث ثقلین قرار دادی؟

شیخ عثمان، تو با من از کسانی که فوت کرده‌اند و در زمان پیامبر شهید شده‌اند حرف می‌زنی در حالی که من با تو از این سؤال صبحت می‌کنم که آیا حمزه اگر در آن حادثه و داستان کساء

بوده، و هنوز زنده بوده. آیا رسول خدا حمزه را وارد کساء می‌کرد؟ عباس عموی رسول خدا عم در زمان حادثه و داستان کساء نیز بوده؛ ولی حدیث کساء شامل عباس نمی‌شود.

از آن چه گفتیم: و شرح دادم روشن شد به این که رسول خدا در اینجا حق دارند یک مصطلح و یک معنی خاص برای کلمه اهل بیت ایجاد کند. پس، انچیزی که در داستان حدیث کساء اتفاق افتاده عبارت از این که رسول خدا یک خصوصیتی به این چهار نفر داده‌اند که در حمزه و عباس وجود ندارد.

اگر حمزه در زمانه حادثه و زنده بوده و داستان کساء هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت؛ چون رسول خدا حمزه را وارد کساء (پارچه) نمی‌کرد و دلیل بر این مطلب این که عباس موجود و زنده بود در زمان داستان حدیث کساء؛ ولی رسول خدا عباس را وارد کساء نکردند.

پیامبر در داستان حدیث کساء روشن کرد که ثقل اصغر چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که درجه سوم بعد از **قرآن کریم** و بعد از سنت رسول خدا قرار داده‌اند و تو سراغ حمزه رفتی که در زمان رسول الله شهید شد در زمان رسول خدا و از حکم او سؤال پرسیدی که آیا حمزه از اهل بیت مطهرین است یا حمزه از اهل بیت غیر مطهرین؟! باید از رابطه بین حدیث کساء و آیه تطهیر بحث کنی تو ادعا نکنی که من جواب تو را ندادم.

من این مطلب را از تو قبول نمی‌کنم من به تمام سؤالهای تو جواب دادم و نوشته‌هایی نقل کردم که از شمارش آن عاجزم نقل کردم نوشته‌های امام طحاوی و نوشته‌های امام ابن جوزی را؛ ولی تو ادعا می‌کنی من جواب ندادم. نمی‌دانم از این حرف‌هایست چه هدفی داری؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی که به تمام سؤال‌های من جواب داده‌ای؟!

چگونه دکتر عصام، جواب دادی؟ بله تو به پرسش‌های من جواب ندادی تو از آنان فرار کردی و به من چیزی نسبت دادی که من آنان را نگفتم و تا الآن جواب را ندادی و من بر این حرف‌های اصرار می‌ورزم نوارها موجودند و مردم می‌شنوند و اگر بخواهی بعضی از این امور برای تو بازگو کنم. من در مورد خانم فاطمه از تو سؤال کردم آیا قبل از این که علی با او ازدواج کند او حائض می‌شد (صاحب خون‌های سه‌گانه بوده) و بعد از این که با علی ازدواج کرد و قبل از حدیث کساء حائض می‌شدند یا این که حائض نمی‌شد؟ و آیا صاحب خون‌های سه‌گانه بوده یا این که صاحب خون‌های سه‌گانه نبودند؟ آیا حمزه از اهل بیت مطهرین است یا از اهل بیت غیر مطهرین؟

اما سؤال تو که چرا رسول خدا بر این چهار نفر کساء را قرار داد و آنان را زیر کساء (پارچه) قرار داد؟ من جواب می‌دهم، آنان را زیر کساء (پارچه) قرار داد تا برای آنان دعا کند و تا منزلت آنان را آشکار کند و محبت خود را نسبت به آنان نشان دهد من هرگز این را منکر نیستیم من توسط محبت اهل کساء به خداوند تقرب می‌جویم.

الآن خصوصیتی در این دعای پیامبر برای اهل بیت این که ناپاکی را از آنان دور سازد و آنان را طاهر گرداند.

همچنین سلمان از ما اهل بیت، سلمان صدقه بر او حرام نیست؛ ولی فضیلتی از طرف پیامبر ﷺ برای سلمان است تا این که جایگاه او نزد خدا و محبوب بودن او را در قلب‌های مؤمنان را روشن کند، رسول خدا بر مسلمانان واجب کرد تا حق سلمان فارسی را بدهند؛ چرا که رسول خدا او را جزو اهل بیت خود ذکر کرد.

و زنان پیامبر از اهل بیت او می‌باشند؛ ولی صدقات بر آنان حرام نگردیده؛ چرا که آنان به خاطر زوجیت منتسب به پیامبرند.

دکتر عصام، همیشه می‌گفتی اهل بیت پیامبر در درجه سوم بعد از قرآن و بعد از سنت پیامبر قرار گرفته‌اند.

دکتر عصام، چه کار داری به سنت پیامبر؟ دکتر عصام، در نظر تو رسول خدا تقنین را گذارد، رسول خدا در نظر تو قرآن و اهل بیت قرار داد چه ربطی دارد به سنت پیامبر؟ فقط قرآن و

اهل بیت نزد شیعه دوازده امامی ذکر شده است. و ذری سنت پیامبر نیامده! کدام سنت پیامبر! سنت پیامبر را برای ما اهل تسنن واگذاری و شما شیعه دوازده امامی به قرآن و اهل بیت چنگ بزنید و سنت پیامبر را برای دیگران واگذار!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

از برادر عثمان خواهش می‌کنم من را ببخشد من هیچ برکتی (فایده‌ای) در تکرار جوابها نمی‌بینم یعنی اگر مدام ادامه دهی تو سؤال کنی و من جواب تو را بدهم، یعنی بعضی از سؤالها را بیست بار تکرار کرده‌ای، و گاهی سؤالهای عجیبی از تو صادر می‌شود! والآن شروع کردی به این که آیا خانم فاطمه حائض (سه‌گانه خون می‌بند) می‌باشد یا نه؟ تو سؤالهای فراوانی داری که بسیار عجیب هستند! یعنی وارد بحث حیض خانم فاطمه خواهی شد!

من سؤالهای تو را بسیار دور از موضوع مناظره می‌بینم. پاسخ بر بسیاری از سؤالهای تو بی‌برکت (بی فایده) است.

چرا برادر عثمان چنین اصرار دارند بر خروج از موضوع اصلی که عبارت از حدیث کساء؟!

من از اول گفتم: من می‌خواهم بحث متمرکز باشد یعنی بحث باید پیرامون موضوع خاصی باشد، اینجا نیامدیم که بر مسئله حیض خانم فاطمه صحبت کنیم و این که آیا خانم فاطمه حائضه می‌شد یا نه؟ بر قضیه معنی که شیخ عثمان آن را در جلسه هفته گذشته برانگیخت جواب بدهم. پاسخ دادن به این مسئله مهمتر از این کلماتی که شیخ عثمان آن را تکرار کرد تا این که از این کلمات خسته شدم، و آن مسئله مهم که شیخ عثمان آن را از قبل ذکر کرد. گاهی اوقات شیخ عثمان قضایای مهمی ذکر می‌کنند که استحقاق و ارزش جواب دادن دارد؛ ولی گاهی مسائلی مانند آیا خانم فاطمه دختر پیامبر حائض شد یا نه ذکر می‌کند آیا خون سه‌گانه از خانم فاطمه بیرون می‌رود یا نه؟ فکر نمی‌کنم استحقاق و ارزش جواب دادن را داشته باشد و این مسئله که شیخ عثمان آن را ذکر کرد این که اخباری که احادیثی که دال بر این که پیامبر

ام سلمه را از ورود در داخل کساء (پارچه) منع کرد دلالت ندارد بر این که او از اهل بیت مطهرین نیست! و این حرفی از عجیب‌ترین و غریب‌ترین حرف‌های شیخ عثمان است!

من از شیخ سوال می‌کنم - آیا پیامبر ﷺ زمانی که پیامبر آنان را از وارد شدن در کساء منع کرد و دور ساخت و زمانی که وارد نکرد عباس از بنی هاشم، آنان را دور ساخت به خاطر حکمتی که وجود دارد آن چه که بعضی از ائمه اهل تسنن در مورد دور کردن زنان پیامبر یا دور ساختن عباس یا دور ساختن عبدالله بن عباس گفته‌اند که پیامبر به خاطر امر مهمی این کار را کرده‌اند، عبدالله بن عباس را در کساء داخل نکردند، پیامبر خواستند چهار نفری که کساء آنان را در بر گرفت را مخصوص به خصوصیتی کند که دیگران از آن بی‌بهره‌ان، و این مطلبی است بسیار ساده که هر انسانی آن را درک می‌کند حتی یک انسان بدوی عربی و صحرائشین عرب‌های آن را درک می‌کند.

و اگر گفتیم: بین کسانی که پیامبر آنان را زیر کساء قرار داد و آنهایی که داخل کساء نشده‌اند مانند امام علی و بین کسی که داخل کساء نکرده مانند عباس، و بین کسی که پیامبر او را بیرون کرد از کساء مانند ام سلمه با این طرز بیان پیامبر را متهم کردیم که فعلی غیر منطقی و غیر عقلی انجام داده است. آیا کسی که داخل کساء با کسی خارج کساء مانند یکدیگرند؟! و اگر کسی که داخل کساء با کسی که بیرون از کساء قرار دارد برابرنند، پس؛ چرا پیامبر او را داخل کساء نکرد؟!

من از می‌خواهم به سؤال‌هایم جواب بدهی؛ چون این پرسش‌ها برای من بسیار مهم است!

و اگر همانگونه که می‌گویی عباس از اهل بیت پیامبر است که هیچ تمیزی بین دایره مطهرین اهل بیت و غیر مطهرین از اهل بیت بوده؛ ولی من به تو بارها گفته‌ام کلمه اهل بیت یک کلمه عامی و کلی است شامل عباس می‌شود؛ ولی خداوند این چهار نفر را از میان اهل بیت انتخاب کرد همانگونه که خداوند در **قرآن کریم** هارون را برگزید، آیا میتوانی مردی از آل موسی را با هارون مقایسه کنی، آیا می‌توانی یک زنی یا مردی از آل عمران انتخاب کنی و همه آنان را مانند مریم، هستند مریمی که خداوند او را طاهر گردانید و آن را از میان آل عمران برگزید؟!

شیخ عثمان، من می‌گویم؛ خداوند زمانی آنان را برگزید که آنان را زیر کساء (پارچه) قرار داد، و کساء بر روی آنان برگرداند، خداوند آنان را برگزید، خداوند آنان را از عباس مشخص جدا کرد؛ لذا عباس را داخل کساء نگردانید. اهل بیت دارای ویژگی خاصی هستند و الا پیامبر بعضی از اهل پیشین را وارد کساء نمی‌کرد و بعضی دیگر را خارج از کساء قرار نمی‌داد، و الا اگر هیچ فرق میان اهل بیت داخل کساء و اهل بیت بیرون و خارج کساء نیست. در این حالت پیامبر در تبلیغ دین سهل و کوتاهی کرده‌اند. اگر عباس شایسته آن بود که داخل کساء قرار گیرد و از اهل کساء باشند و داخل دایره و گستره اهل بیت مطهرین باشد و با این همه پیامبر او را داخل نکرد در حقیقت پیامبر در عمل تبلیغ خود کوتاهی کرده و دور باد از رسول خدا ﷺ اگر اینچنین باشد.

شیخ عثمان، اگر حدیث کساء بر چیزی دلالت نمی‌کند پس، بمن بگو حدیث کساء چه وظیفه و نقشی دارد؟ وظیفه و نقش آن چیست؟ شیخ عثمان، تو در طول جلسات این مناظره هرگز جواب سؤالم را ندادی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من بر بسیاری از سؤالات دکتر عصام، که مفید و در خور جواب دادن است جواب دادم، و بعضی از سؤال‌های دکتر عصام، که جواب دادن بر آنان ممکن نیست جواب نمی‌دهم و آنان را رها می‌کنم.

دکتر عصام، تو می‌گویی که چرا من سؤالاتم از تو همیشه تکرار می‌کنم، و می‌گویی فایده در تکرار سؤالاتم از تو نیست.

دکتر عصام، من از تو جواب نشنیدم، تکرار کردن از روی جبر است سؤالاتم زیاد است؛ ولی جواب از تو نمی‌شنوم؛ و به خاطر آن سؤالاتم را تکرار می‌کنم اگر من جوابم را می‌شنیدم سؤالاتم را تکرار نمی‌کردم، و بالعکس من سراغ سؤال‌های دیگری می‌رفتم؛ ولی این تکرار کردن سؤالاتم

به خاطر این که جوابی را نمی‌شنوم و سؤالاتم را تکرار خواهم کرد و از تکرار کردن سؤالاتم متوقف نخواهم شد تا این که جوابی برای سؤالهائیم بشنوم.

دکتر عصام، می‌گوید: وارد بحث از حیض خانم فاطمه نمی‌شوم، آیا خانم فاطمه صاحب خانه‌های سه‌گانه قبل وارد شدن زیر کساء (پارچه) می‌شدند؟ آیا خانم فاطمه بعد از زایمان حسن و حسین نفاس داشتن و از او خون در آمده؟ آیا قبل از به دنیا آوردن حسن و حسین و بعد از به دنیا آوردن آنان صاحب حیض بوده؟

تو گفتی: مهمترین سؤالی که در مورد حدیث کساء به نظر می‌رسد، من در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر کلمه غیر از اراده نشنیدم، و تو حرفی بسیار عجیبی مطرح کردی، من کسی از شیعه نمی‌شناسم که در آن می‌گوید بین دو اراده تفاوتی است، این اراده از اراده‌های برخی آیات که در کتاب الله تبارک و تعالی مختلف است، و من جواب تو را دادم پس؛ چرا باید فرار کنم؟!

تو گفتی بر چه چیزی حدیث کساء دلالت می‌کند؟ به تو پاسخ دادم و گفتم: دال بر فضیلت و منزلت اهل کساء دارد، و آنان از خاندان رسول خدا چه می‌خواهی؟!

همچنین گفتی: چرا پیامبر کساء را (پارچه را) که بر علی و فاطمه و حسن و حسین برگرداند؟ چون که آنان نزدیک ترین مردم به او بودند، نزدیک تر از عباس، و نزدیک تر از عبدالله بن عباس است، از جعفر نزدیک تر از همه خاندان پیامبر ص - امروز و فردا و قبل از این که حرف تو را گوش دهم و بعد از این که حرف تو را گوش کردم می‌گویم: من چیزی نشنیدم اصلاً تو چیزی نگفته‌ای تا من فرار کنم! من چیزی از حدیث کساء نمی‌خواهم بشنوم، می‌خواهم چیزی بشنوم، می‌خواهم بدانم دلالت بر چه چیزی دارد؟

خوب، می‌گویی: چرا گفته طحاوی را قبول نمی‌کنی؟

چرا گفته عبدالله بن عباس را مد نظر خود قرار می‌دهی به گفته عایشه را اخذ نمی‌کنی؟! من الان وقت را تلف نمی‌کنم و همچنین می‌گویم: برگزیدن آنان از طرف پروردگار تبارک و تعالی، خداوند از انبیاء عده‌ای برگزید، و همچنین از ملائک برگزید، من منکر تخصیص کردن نیستیم؛ ولی من منکر آن تخصیصی که تو ادعای آن را داری، از دانشمندان لغت عرب نقل قول کن،

من تا الآن از دانشمندان لغت عرب در این مورد نشنیده ام، پرسش های فراوانی وجود دارد که تا الآن برای آنان از تو جوابی نشنیده ام، به خدا قسم هر جلسه این سؤال ها را تکرار خواهم کرد تا برای آنان جوابی بشنوم.

امکان ندارد یک مناظره به این روش باشد و من جوابی نشنوم.

دکتر عصام گفتی که من تمام سؤال هایی که از تو می پرسم بر آنان جواب می دهی، پس، دکتر عصام؛ چرا من جوابی نمی شنوم؟ چرا جواب سؤالم را در مورد نوشته های امام طحاوی را نمی شنوم؟ همچنان حرفی که در مورد آن نوشته های امام طحاوی که حدیث کساء را صحیح دانسته، دکتر عصام گفتی که شیخ آلبانی در مورد حدیث کساء تکیه بر نوشته های امام طحاوی کرده و امام ابن تیمیه در تصحیح حدیث کساء از ام سلمه بر امام طحاوی تکیه می کرد، در حالی که وقتی من به کتاب **(العقیده الطحاویه)**، امام طحاوی مراجعه کردم دیدم که امام طحاوی حدیث کساء از امام سلمه را صحیح ندانسته.

و اما شیخ ابن جوزی زمانی که به من گفتی: ذکر کرده به این که عایشه و ام سلمه خود را جزو کسانی که آیه تطهیر بر آنان نازل شده نمی دانند، من این نوشته های شیخ ابن جوزی نیافتم. دکتر عصام، به همه این سؤالات را که ذکر کردم جواب ندادی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

متأسفانه شیخ عثمان، تو در خصوص حرف های من در مورد امام اهل تسنن طحاوی (رض) دچار اشتباه شده باید نوار جلسه این مناظره را پخش کند تا بداند در مورد حق برادرش اشتباه کرده، من از او می خواهم نوار را پخش کنند؛ چون شیخ عثمان به من ظلم کرده؛ چرا که در حقیقت در درک مطلبی که من طرح کردم دچار اشتباه شده و در حقیقت عبارت من را اشتباه فهمیده، (من نگفتم: پناه بر خدا) مردی که نمیشناسم را متهم کنم: پناه بر خدا که من مسلمانانی را که نمیشناسم متهم کنم به گفته ای که او نگفته؛ چرا که من ایمان دارم اصل عادل بودن

مسلمانان تا زمانی که عکس آن ثابت شود. من می‌گویم، حسن ظن داشتن به مسلمان مستوجب آن می‌شود چه بگویم: شیخ حرف من را نفهمیده.

پاسخ سؤال (۱۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

من نگفتم: امام طحاوی (رض) پیرامون مسئله تصحیح یا تضعیف حدیث ام سلمه نظر داده است. من گفتم: که امام طحاوی در تصحیح احادیث معتبر است یعنی امام طحاوی در تصحیح احادیث از اعتبار خاصی برخوردار است، و این حقیقتی است که شیخ آلبانی تصحیح امام طحاوی را پذیرفته، من برای تو نقل کردم که امام طحاوی در کتابش مشکل الآثار در باب بیان مشکل ما روی عن رسول الله -ص- در مورد فرمایش خداوند تعالی در آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می‌خواهد که رجز هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

سپس، روایاتی را ذکر می‌کند ربیع مرادی - حدیثی را برای ما روایت می‌کند- تا این که ذکر می‌کند: زمانی که این آیه نازل شد رسول خدا-ص- علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد و فرموده: **اللهم هؤلاء اهل بیتی.**

من می‌گویم: شیخ عثمان، در بیش از یک مورد و بارها صحبت من را اشتباه می‌فهمید و حرف‌های من را درست درک نمی‌کند. نمی‌دانم؛ چرا این سوء تفاهم پیش می‌آید؟ از خداوند می‌خواهم حرف‌های من را بفهمد همانگونه که من حرف‌هایش را می‌فهمم.

در جلسه‌های متعدد این مناظره، شیخ عثمان گفته: این که دکتر عصام گفته در کتاب **العقیده الطحاویه** حدیث کساء آمده، به خدا قسم من این حرف را نگفتم! برگردید نوار همین جلسات این مناظره را گوش دهید، گفتم: امام طحاوی حدیث کساء را در کتاب دیگر او آورده، که منظور من کتابی غیر از کتاب عقیده الطحاویه به عبارت دیگری در کتاب مشکل الآثار اوست.

شیخ عثمان گفت: دکتر عصام، علمای شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده! یا بعضی از علمای علمای شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده! شیخ عثمان، تو را به خدا آیا این حرف تو صحیح است؟ ای برادران من آیا این عدالت است؟ آیا این از عدالت شیخ عثمان است؟ تو از اولین جلسه از جلسات این مناظره که وارد شدی و گفתי من (شیخ عثمان) شیعه دوازده امامی را تکفیر نمی‌کنم، من که مناظره کننده مذهب شیعه دوازده امامی هستم، شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کنم؟! نگاه کن تو بعضی اوقات حرف من را تحریف می‌کنی؛ ولی با این همه باز هم خواهم گفت: اشتباه حرف من را می‌فهمی و از حرف من اشتباه برداشت می‌کنی تا دچار گناه نشوم؛ چرا که من اخلاق و کردار و رفتار تو را نمی‌شناسم تا بتوانم نسبت به تو قضاوتی داشته باشم. من شیخ عثمان را از خلال این مناظره شناختم، و او را از طریق برخورد نزدیک شناختم؛ ولی من او را یک مرد مؤمن و دیندار می‌دانم و من الحمدلله همیشه حسن ظن به علمای اسلام از همه مذاهب اسلامی دارم به خاطر این که من یکی از علمای دین اسلام هستم نه. من تعصب صنفی نسبت به علمای اسلام ندارم؛ بلکه به خاطر علل دیگری؛ چون علمای دین اسلام در بیشتر اوقات شعار دینی را بر پا می‌دارند، منظور من از کلمه دین، معنای عام خود است، نه مسئله دین و دنیا، خواهش می‌کنم شیخ عثمان من را وارد بحث از علمانیه و لائکی ها نکنی! نه منظور من دین به معنای عام آن که شامل دین و دنیا می‌شود؛ من می‌گویم: گاهی اوقات شیخ عثمان در فهم حرف‌های من دچار اشتباه می‌شود.

من نگفتم امام ابن جوزی گفته که: نازل شده و فرود آمده بر اهل کساء؛ بلکه من گفتم: امام ابن جوزی در سه جا سه قول ذکر کرده، پس، نظر خودش را ذکر کرد، و در جلسه گذشته گفته‌های امام ابن جوزی را همراه با ذکر صفحه و شماره آن ذکر کردم. بسیاری از امور این گونه است، با این همه باز هم حسن ظن خدا هم داشت؛ چرا که من مسلمانم. و برادرانم و خواهرم و عمویم و فامیلم و هابی می‌باشند از من هم متدین‌تر و مؤمن‌تر هستند؛ لذا من نسبت به وهابیها حسن ظن دارم؛ ولی متأسفانه شیخ عثمان، این مطلب درک نمی‌کند و نمی‌فهمد که یک شیعه دوازده امامی ممکن یک شخص وهابی را دوست داشته، و شیخ عثمان فکر می‌کند

که من تقیه و مدارات می‌کنم. اگر من شیخ عثمان را متهم کنم به خاطر وهابی بودنش در واقع خواهرم و عموی خود و فامیلم و دوستانم را متهم خواهم کرد.

و برای من افرادی از وهابی‌ها که در راه خدا شهید شده‌اند که من آنان را مقدّس می‌دانم، و معتقدم که آنان واقعا شهیدند؛ چرا که در راه خدا و در راه دفاع از اسلام شهید شده‌اند.

لذا من نسبت به وهابی‌ها حسن ظن دارم؛ چرا که من زمانی وهابی بودم، من می‌دانم که شیخ عثمان به متهم کردن من ادامه خواهد داد و لی من در مقابل همه تهمت‌های شیخ عثمان، می‌گویم: خدا به تو جزای خیر دهد و همواره خواهم گفت: خدا جزای خیر به تو دهد. و همواره تأویل خواهم کرد آن چه را در مورد من شیخ عثمان خواهد گفت: من مطالبی همیشه خواهم گفت: و همه مطالب را تکرار می‌کنم دو بار به همین علّت من گفته‌های امام طحاوی برای بار سوم و چهارم خوانده‌ام، باز همه گفته‌های امام طحاوی را خواهم خواند، شاید باعث تذکّر شیخ عثمان شود.

امام طحاوی گفته در باب بیان مشکل ماروی عن رسول الله در مورد آیه تطهیر، روایتی را همراه با سند آن ذکر کردند که زمانی که این آیه نازل شد رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل بیتی؛ اما نتیجه و فایده سخنان پیامبر در حدیث کساء چیست؟ امام طحاوی در آخر صحبت او گفت، بعد از این که احادیث پاک رسول خدا را نقل کرد، این چیزی که مورد نظر من است. امام طحاوی گفت: این حدیث دال بر این که زنان پیامبر از مطهرینی که آیه تطهیر برای آنان نازل شده نیستند؛ بلکه او ذکر کرده که خود زنان پیامبر گفته‌اند آیه تطهیر بر ما نازل نشده‌ایا این گفته امام طحاوی دلالت می‌کند که نظر امام طحاوی بر خلاف نظر تو است؟ همچنین این دلیل بر این که امام طحاوی از حدیث کساء که از ام سلمه روایت شده را به عنوان دلیل استفاده کرده امام طحاوی این گونه گفت است که ام سلمه از کسانی که آیه تطهیر در حق همسران پیامبر نازل شده قبول نمی‌کرد و مقصود در این آیه (آیه تطهیر) زنان پیامبر نیست، سپس، روایات بسیار زیاد در این مورد را ذکر کرد؛ لذا نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان گفت: که من به امام طحاوی حرف و صحبتی نسبت دادم و بر امام طحاوی دروغ بستم، و از زبان امام طحاوی نظر خودم را بیان می‌کنم. در حقیقت تهمت شیخ

عثمان به من واقعیت ندارد که او حدیث کساء را صحیح می‌داند؟ من به شیخ عثمان، حرف وصحبتی نسبت ندادم به خدا پناه می‌برم اگر این کار را کردم؛ اما راجع به اراده خداوند متعال در آیه تطهیر، شیخ عثمان، من چندین بار گفتم: باز هم تکرار می‌کنم برای بار دهم بگویم در آیه تطهیر صرف دعا وارده تشریعی خدا نیست؛ زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب دکتر عصام گفت: من نگفتم ام که امام طحاوی حدیث را صحیح دانسته است؟

ان شاء الله خواهیم دید راست گفته یا نه.

اما نسبت به حرف دکتر عصام، در باره‌ی ابن جوزی، دکتر عصام گفت: که ابن جوزی در تفسیرش فرموده خدای تبارک و تعالی (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) گفته: ابوسعید الخدری گفت: آنان علی و فاطمه و حسن و حسین، و این حدیث نیز از عایشه و ام سلمه روایت شده. از عایشه و ام سلمه دقت کن شیخ عثمان، یعنی این حدیث پیامبر از عایشه و ام سلمه. پس، شیخ عثمان، این نظر امام ابن جوزی تو منظورش منم (شیخ عثمان) می‌گویی ابن جوزی نگفته!

دکتر عصام، من حرف ابن جوزی را در یکی از سخنرانیهای خودم گفته‌ام؛ به همین خاطر از تو نمی‌خواهم کلام طحاوی (رحمه الله تعالی) را بر من بخوان من گفته‌های طحاوی را می‌دانم و لکن از تو می‌خواهم با دقت تمام نقل گفته‌های امام طحاوی را بیان کنی.

اما الآن من از تو می‌پرسم، آیا علی و حسن و حسین و فاطمه از مطهرین بوده‌اند؟ دکتر عصام، وارد موضوع اصلی شو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بسیار خوب دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

یک نکته اساسی وجود دارد که باید به آن اشاره نمایم؛ چرا که فکر می‌کنم این نکته دارای اهمیت فراوانی است این نکته را زمانی که به نوارهای ثبت شده جلسه‌های همین مناظره در گذشته مراجعه کردم و دریافتیم که شیخ عثمان یک نقل کلام کرده به موضوعی که متعلق به آیه تطهیر است، و این نقل کلام از کتاب منهاج السنه امام ابن تیمیه (رض) است و شیخ عثمان در کتاب‌های او و در سخنرانی‌ها او همیشه از امام ابن تیمیه تقلید می‌کند. گاهی شیخ عثمان تصور می‌کند که درک و فهم امام ابن تیمیه (رض) از آیات قرآن عین حقیقت و موافق مراد خدوند متعال از این آیات باشد؛ بلکه من بارها دیدم که شیخ عثمان یک آیه از قرآن یا یک حدیث از پیامبر را تأویل و تحریف می‌کند تا به نظر امام ابن تیمیه منطبق شود یعنی شیخ عثمان، قبل از این که آیات قرآن و احادیث پاک پیامبر را با موازین علمی و قواعد لغت عرب و با موازین و قواعد علم اصول فقه ابتدا نظر امام ابن تیمیه نگا می‌کند، و بعداً آیات قرآن و احادیث پیامبر را تأویل و تحریف می‌کند تا نظرات امام ابن تیمیه به قرآن و به سنت پیامبر را تحمیل کند.

و این در حقیقت اشتباه است؛ چون شیخ عثمان می‌داند در **قرآن کریم** آیات فراوان در مذمت تقلید از دیگران بدون دلیل و برهان، و همچنان شیخ عثمان می‌داند تقلید از غیر معصوم به صورت علی‌الاطلاق یک خطر بزرگی به حساب می‌آید و این مطلبی است که می‌خواهم آن را یادآوری کنم به خاطر این که جلسات فراوانی با شیخ عثمان داشتم که از صد جلسه بیشتر است. و این موضوع گفتیم: تا شیخ عثمان دیگر مقلد شخص معینی نشود. شیخ عثمان می‌داند که درک و فهم امام اهل تسنن ابن حجر هیتمی مکی برای بعضی از آیات قرآنی و احادیث رسول خدا با درک و فهم که امام ابن تیمیه از همین آیات قرآنی و احادیث رسول خدا فرق می‌کند!

شیخ عثمان، من نیز مثل تو یک روز مقلد امام ابن تیمیه بودم و حتی مثل تو بودم در مورد محبت امام ابن تیمیه غلو می‌کردم. شیخ عثمان، می‌دانی درک و فهم امام ابن تیمیه از قرآن

و از سنت پیامبر در کتاب‌های هست و وجود دارد و همچنان درک و فهم و نظرات امام ابن حجر هیتمی مکی در کتاب‌های هست و وجود دارد و نیز نظرات و برداشت‌های امام فخرالدین رازی نیز وجود دارد، و درک و فهم از دیگر ائمه اهل تسنن وجود دارد؛ ولی غلو ما درباره ابن تیمیه باعث شده که ما نظرات بزرگان اهل تسنن را بررسی نکنیم، و فقط و فقط به نظرات امام ابن تیمیه پناه می‌بریم، و این تعصب جاهلیت (حمیه جاهلیت) حسب تعبیر قرآن کریم است. شیخ عثمان، اگر تاویل آیه قرآن یا حدیث پیامبر را واجب کردیم تا موافق با نظر امام ابن تیمیه باشد یا موافق با رای امام ابن حجر هیتمی مکی باشد یا موافق با رای امام فخر رازی باشد این عمل ما را به هرج و مرج در تفسیر قرآن و در تفسیر سنت پیامبر ﷺ می‌کشاند؛ یعنی کار ما در تفسیر آن به هرج و مرج منتهی می‌شود.

شیخ عثمان، باید نظر همه علمای اسلام را محترم داشت، هیچ شکی در آن نیست. مگر این که گفته‌های آنان با قرآن و سنت پیامبر مخالفت کند.

در جلسه‌های گذشته این مناظره شما حضار و شنوندگان این مناظره دیدید چگونه شیخ عثمان، نظر امام اهل تسنن ابن حجر هیتمی مکی را کاملاً رد کرده؛ یعنی نظر امام اهل تسنن ابن حجر هیتمی مکی در مورد امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین را رد کرد و اگر این نظر، نظر امام ابن تیمیه می‌بود آن را رد نمی‌کرد!

شیخ عثمان، ما باید از نصوص محکم در قرآن و نصوص محکم در سنت پیامبر بدون تاویل و تحریف پیروی کنیم، ما باید به نص آشکار حدیث کساء ملتزم شویم و چشم پوشی از نظر بعضی از علمای اسلام اگر نظر آنان مخالف قرآن یا مخالف سنت پیامبر باشد، و اگر عالمی از علمای وهابی‌ها یا عالمی از علمای شیعه دوازده امامی یا عالمی از علمای اهل تسنن با آیه قرآنی یا حدیث از احادیث راستین رسول خدا مخالفت کرد، باید نظر او را رد کنیم؛ چون نه عزتی و نه کرامتی برای هر عالم از علمای اسلام وجود دارد مگر این که به قرآن و سنت راستین رسول خدا احترام بگذارد.

من معتقدم که علت پایین آمدن شیخ عثمان، و ناتوانی او در پاسخ به سوال‌هایی که من در هر جلسه این سوال‌ها را عرض می‌کنم؛ چون شیخ عثمان خود را محدود به تفکرات یکی از علمای اهل تسنن کرده، منظورم دایره فکری امام ابن تیمیه است؛ بلکه در کتاب منهاج السنه، امیدوارم که شیخ عثمان برگردد به کتب دیگر امام ابن تیمیه و به کتاب منهاج السنه اکتفاء نکند. ببینید حضار و شنوندگان عزیز این مناظره، مراجعه کنید به کتاب شیخ عثمان، **کشف الجانی محمد التیجانی**، که از اهل بیت دارد گفته‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) را حرف به حرف و کلمه به کلمه نقل می‌کند.

می‌خواهم بگویم باید مسلمانان خود را از تقلید کردن آزاد کنند، نباید تقلید از کسی کرد باید فقط پیرو قرآن و سنت پیامبر باشیم، نباید پیروی کنی از کسی مگر قرآن و سنت راستین پیامبر، و غیر از کتاب و سنت پیامبر کسی را پیروی نمی‌کنیم حتی امامان دوازدهگانه یعنی اهل بیت مطهرین را، اهل بیت مطهرین مخالف با قرآن و سنت پیامبر نیستند. اهل بیت مطهرین در سخنان متواتری که از اهل بیت مطهرین وارد شده ان شاء الله تعالی زمانی که برسیم به بررسی سخنان اهل بیت مطهرین در این مورد - در سخنان متواتری خواهیم یافت اهل بیت مطهرین ما را به عرضه کردن سخنان آنان بر قرآن و سنت راستین پیامبر دستور و امر می‌کنند و گفته‌اند:

سخنان ما را بر قرآن و سنت راستین پیامبر عرضه نمایید، آن چه از سخنان ما که مخالف با قرآن و سنت راستین پیامبر است به آن اخذ نمایید.

امام صادق فرموده: روایاتی که ابی مغیره - نفرین خدا بر او - نقل کرده که در آن مطالبی را افزوده نگاه کنید روایاتی که از پدرم نقل می‌کند آن چه را که مخالف با قرآن و سنت پیامبر است به آن عمل نکنید و آن را معتبر ندانید. این سخنانی است که نزد شیعه دوازده امامی ثابت و درستی است من از شیخ عثمان، می‌خواهم ان شاء الله در این مناظره خود را مقید به یک شخصیت معینی نکند؛ بلکه خود را از تقلید برهاند، و اگر گفته‌های از امام طحاوی یا کلام امام ابن حجر هیتمی مکی آوردم گفته‌هایشان از دلالت قوی و کافی برخوردار باشد باید نسبت به آن فروتنی داشته باشد و برای حق خضوع کنند حتی اگر مخالف یا امام شیخ الاسلام ابن تیمیه باشد.

من اگر خودم را به یک دانشمند از علمای اسلام محدود می کردم دچار همان اشتباهی می شدم که شیخ عثمان در آن افتاده و بدین جهت است که نباید شیخ عثمان خود را ملزم به گفته‌های امام ابن تیمیه کند، به گونه‌ای که سؤال‌های شیخ عثمان در طول جلسات این مناظره عین سؤالات امام ابن تیمیه حتی کلمات و عبارت شیخ عثمان؛ مانند کلمات و عبارات امام ابن تیمیه است.

امام ابن تیمیه (رض) منهاج السنه را در رد بر کتاب **منهاج الکرامه فی معرفه الامامه** امام علامه حلی (رض) نوشته، و در خلال رد او بر علامه حلی بعضی از عکس العمل‌های هم بوجود می‌آید؛ لذا می‌بینم کلام امام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه که این کتاب در رد علامه حلی نوشته شده، در این کتاب منهاج السنه گفته‌های که امام ابن تیمیه پیرامون اهل بیت گفته با گفته‌هایی که در کتاب‌های دیگرشان (غیر منهاج السنه) وجود دارد، اختلاف وجود دارد، همانگونه که این گفته در کتاب (ابن تیمیه و اهل بیت) که نویسنده آن یک فرد وهابی است ثابت شده او نوشته که بین این نظر امام ابن تیمیه در مورد اهل بیت و روایت فضایل اهل بیت در مباحث که در کتاب منهاج السنه آورده‌اند که این کتاب در رد شیعه دوازده امامی ها نوشته شده، و بین نظر امام ابن تیمیه در مورد اهل بیت در غیر کتاب منهاج السنه اختلاف وجود دارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب، دکتر عصام، بحث علمی را رها کردی و وارد موعظه کردن شده‌ای، دکتر عصام، من در حال مناظره کردن با تو هستم، مردم در حال شنیدن هستند و می‌خواهند بدانند حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ موعظه کردن به من را رها کن، اگر به جایز بودن تقلید اعتقاد داشتیم، تقلید از امام ابن تیمیه برای من شرف بزرگی و افتخار است؛ ولی حکم تقلید نزد من مانند حکم خوردن مردار است تقلید جایز نیست مگر زمانی که ضرورت داشته باشد، این چیزی است که من با آن اعتقاد دارم و نظر شیخ الاسلام امام ابن تیمیه - رحمه الله تعالی - در مورد تقلید از

غیر معصوم را تشکیل می‌دهد؛ اما؛ چرا من گفته‌های امام ابن حجر هیتمی مکی در مورد امان دوازدهگانه اهل بیت را رد می‌کنم و نمی‌پذیرم؟

ای دکتر عصام، این که گفته می‌شود ما اهل بیت را دوست نداریم یک ادعای باطل است! این ادعا است که ما آن را هرگز نمی‌پذیریم؛ لذا دوباره تکرار می‌کنم موعظه کردن را کنار بگذار و به جای این که چند لحظه پیش گفتی که من از موضوع بحث فرار می‌کنم. من اول باید یک موضوعی از طرف تو بشنوم تا به قول تو فرار کنم؟ من هر آن چه در مورد حدیث کساء داشتم گفته‌ام؛ ولی تا الآن تو در مورد حدیث کساء حرف نزدی! چیزی از حدیث کساء نگفته‌ای! از تو متشکرم که در این جلسه قضیه اراده که علمای شیعه در آن اختلاف کرده‌اند طبق آن چه را که من می‌دانم را مطرح کردی ای کاش من در این مورد تخطئه کنی؛ بلکه تکذیب کنی و برای من توضیح بده به این که علمای شیعه بین دو اراده فرق می‌گذارند! و اراده در آیه تطهیر غیر از اراده در برخی آیات قرآن آمده، و اراده در آیه تطهیر این مخالف اراده با برخی اراده که در قرآن آمده. این مطلب را از علمای شیعه نقل کن.

دکتر عصام، برای من تکرار می‌کنی بر چه چیزی حدیث کساء دلالت می‌کند؟

تقریباً تو این سؤال را صد بار از من کردی فقط در جلسه گذشته این سؤال نپرسیدی.

گفتم: حدیث کساء دال بر فضیلت اهل بیت است بر جایگاه و منزلت آنان بر دعای پیامبر برای آنان و این که دعای پیامبر بر حق آنان مستجاب گردانید؛ چرا که دعای پیامبر نزد خداوند تبارک و تعالی مستجاب است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

اما نسبت به سؤالی که آن را مطرح کرد و بر آن تأکید کرد که آیا آنان از مطهرین بودند یا این که از مطهرین و طاهر شدگان نبودند؟ و اگر از مطهرین بودند؛ چرا پیامبر دعا کردند تا طاهر شوند؟

به او می‌گوییم: در بیش از صد مورد نسبت به این سؤال پاسخ داده شده‌این مسئله بسیار روشن است پیامبر تا آخر عمر شریفشان استغفار می‌کردند و حال این که خداوند او را بخشیده بود.

برادر من عثمان فرق من تو این که من کتاب‌های دو مذهب خوانده‌ام، کتب مذهب وهابیت را خواندم، و کتب مذهب شیعه دوازده امامی را خواندم، پس، شیخ عثمان، آن چه تو داری من دارم؛ بلکه بیشتر از آن چه نزد تو وجود دارد دارم؛ یعنی به عبارت دیگر من کتاب‌های وهابیان را خوانده‌ام و همچنین کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی را خوانده‌ام من شرح‌های که پیرامون حدیث کساء که نزد شیعه وجود دارد را مطالعه کرده‌ام و همچنین شرح‌های وهابیت و شروح اهل تسنن را مطالعه کردم؛ ولی تو به شرح امام ابن تیمیه در مورد این حدیث بسنده کردی من می‌گوییم: این اشکالی که تو مطرح کردی امام ابن تیمیه در چند قرن پیش آن را ذکر کرده بود او بعضی از دانشمندان را مطرح کردند و صدها دانشمند به آن پاسخ داده‌اند.

نمی‌دانم؛ چرا این گونه اشکالی مطرح می‌کنی؟ ساده‌ترین کتابی را مطالعه کن خواهی یافت که انسان خواستار این که همیشه به خداوند متصل باشد و پیوسته در قرب الهی باشد حتی اگر انسان چیزی برای او محقق شد و قرب الهی را درک کرد بعد از این که دعای کرد به دعای کردن ادامه می‌دهد به عبارت دیگر انسان خواستار قرب الهی است حتی اگر به سبب دعا تا حدی بسیار بالا به قرب الهی رسیده بود؛ ولی باز هم به درخواست و دعا کردن ادامه می‌دهد؛ اما راجع به اراده خدا در آیه تطهیر برای بار دهم تکرار می‌کنم و می‌گوییم: در آیه تطهیر صرف دعا وارده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب خوب خوب مطلب تو بسیار قوی است.

من می‌گویم: الان بحث حصر را پایان رساندیم از علمای لغت عرب نقل قول نکردی که بگویند این دال بر حصر است؛ چرا پیامبر ﷺ برای آنان دعا کرد اگر طهارت تکوینی دارند نمی‌گویم: چرا آنان را گرد آورد؟ اگر آنان را جمع کرد و گفت: [هؤلاء أهل بتی] یعنی مطهرین تکوینی است؛ ولی؛ چرا پیامبر ﷺ برای آنان دعا کرد؟ آیا قبل از آن مطهرین بودند؟ پس؛ چرا به من می‌گوید تو این حدیث را نفهمیدی این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد؟ دلالت بر فضیلت آنان دارد دلالت دارد بر کذا و کذا این حرف بی‌معنا است؟ این حرف چه فایده دارد و این چه فضیلتی است که آنان دارند؟ و این چیزی است که من سؤال می‌کنم فضیلتی که برای آنان در این حدیث وجود دارد چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من بگویم: خواهشمندم، شیخ عثمان، مطمئن باشد تا زمانی که وقت دارم چون که وقت بسیار تنگ است می‌دانی یک یا دو دقیقه برای جواب دادن دارم.

نگران نباش اگر وقت به من مهلت دهد به تمام سؤالات جواب خواهم داد. اگر نتوانستم جواب بدهم همه سؤالات تو در یک جلسه مخصوص به پاسخ سؤالات تو جواب می‌دهم، به خاطر همین من در هر دفعه می‌گویم: هنوز در آیه تطهیر حرف دارم، شیخ عثمان مطمئن باشد تا زمانی که بر تمام سؤال‌های او جواب ندادم از بحث پیرامون آیه تطهیر خارج نخواهم شد.

من می‌خواهم سؤال را برای تو تکرار کنم یعنی تو جواب این سؤال ندادی آیا پیامبر زمانی که آنان را زیر کساء (پارچ) قرار داد خواستند به مسلمانان چیز را خبر دهند یا نه نمی‌خواستند به مسلمانان خبری دهند. تو برای این سؤال جواب ندادی خواهش می‌کنم شیخ عثمان در جلسه آینده بر یک نکته و یک مطلب تأکید کند تا مفید واقع شود و این یک نکته بسیار مهمی است نباید در گفتن جواب عجله کنی من می‌دانم که ما در یک مناظره برادرانه شرکت کردیم و در یک جبهه بازپرسی و محاکمه نیست.

شیخ عثمان به من می‌گوید: الآن باید به من جواب بدهد، الآن باید جواب بدهد، باید الآن آماده کند، اگر ما در یک محاکمه جنایی هستیم این روش محاکمه‌های جنایی است نه روش و منطق جلسه‌های مناظره برادرانه که از خلال آنان به دنبال حق هستند من می‌توانم تو را در یک دایره محصور کنم جواب بده جواب بده، همین الآن جواب بده!

شیخ عثمان، این محاکمه است نه مناظره برادرانه و تنگ کردن عرصه برای جواب دادن روش محاکمه‌های جنایی است! و بر طبق شناختی که از شیخ عثمان، دارم او از طرفداران مناظره آرام با شیعیان دوازده‌مامی می‌باشد.

پس، شیخ عثمان، اگر عقیده داری که باید با شیعیان دوازده‌مامی اصلی آرام مناظره داشته باشیم پس، شیخ عثمان، باید با کسی که در اصل وهابی بوده؛ ولی وهابیت را به خاطر ضعف عقیدتی آن، وهابیت را رها کرده آرام‌تر مناظره کنی.

من از شیخ عثمان می‌خواهم تجدید نظر کند در مورد مسائل خلافتی بین شیعیان دوازده‌مامی و وهابی‌ان و پیرو حق باشد. و الآن از شیخ عثمان سؤال می‌کنم؛ چرا بر روش محاکمه‌ای اصرار دارد تا روش مناظره‌ای، و به من می‌گوید باید جواب بدهد باید جواب بدهد؟ در مناظره علمی کلمه باید معنا ندارد باید جواب بدهد باید جواب بدهد این روش فقط مخصوص محاکمه‌های جنایی است خواهش می‌کنم برادر از این روش استفاده نکن من الآن می‌توانم به چند سؤال عرصه را بر تو تنگ کنم و بگویم به چه علت به سؤالات من جواب نمی‌دهی؟ چرا جواب نمی‌دهی؟ جواب بده؛ ولی من به تو گفتم: من آن روش را غیر شرعی استفاده نمی‌کنم.

شیخ عثمان، من می‌توانم با چند سؤال تو را به مشکل بیندازم؛ ولی من این روش را نمی‌پذیرم؛ چرا که خداوند متعال قبول نمی‌کند که برادر من شیخ عثمان را به حرج و مشکلات بیندازم.

اما مسئله این که که من گفتم: شیعه بین اراده تکوینی و اراده تشریعی فرق می‌گذارند.

من به تو گفتم: باید از مصطلحات دوری کنیم اصطلاح اراده تکوینی و اراده تشریعی می‌خواستم توضیح دهم فرق بین دو اراده. اراده تکوینی و اراده تشریعی را به شکل ساده بگونه‌ای که شخصی عادی اگر بشنوند می‌فهمد به خاطر این که شما را به خدا حصار و شنونده عادی می‌داند

معنای تکوینی و تشریعی چیست؟ فرق این دو چیست؟ من می‌خواستم حرف‌هایم را را برای حضار و شنونده عادی برای افراد عادی نزدیک کنم برای تقریب این بحث به ذهن افراد عادی، برای من مهم نیست که فقط شیخ عثمان بفهمد؛ بلکه فهمیدن حضار و شنونده‌های عامی نیز برای من مهم است به خاطر این که من دارای یک مسئله مهمی هستم و من صاحب رسالت مهمی هستم؛ چرا که این یک گنج عظیمی است که کشف کردم. من می‌خواهم اهل تسنن و برادران وهابی به سمت حقیقت هدایت شوند، و فقط شیخ عثمان به تنهایی برای من مهم نیست، اگر بخواهد هدایت شود. پس، هدایت شود و شاید اگر او هدایت نشود یکی از حضار یا شنونده‌ها هدایت شود ان شاء الله به اذن خداوند متعال. امیدوارم شیخ عثمان از راه یافتگان شود همان‌گونه که من شدم و من به او بسیار امیدوارم، پس، در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر برای بار بیستم می‌گوییم: شیخ عثمان، در آیه تطهیر صرف دعا و اراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است و خبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، می‌گفتی بحث ما یک بحث جنایی نیست، من نمی‌دانم چه کسی بود که من را در یک چهارم دقیقه در منگنه قرار داد و من را در یک محاکمه قرار داد و می‌گفت: جواب بده ثقلان چه کسانی هستند؟ زود باش جواب بده ثقلان چه کسانی هستند؟ ثقلان چه کسانی هستند؟ زود باش جواب بده زود باش... ذکر کن... چه می‌خواهی؟ من الآن تو را در یک محاکمه قرار می‌دهم من از روش تو استفاده می‌کنم من این روش را از تو یاد گرفتم من از این روش استفاده نمی‌کردم ده دقیقه صحبت می‌کردم و ادامه می‌دادم تو به من می‌گویی: جوابم را بده به من بفهمان به من خبر بده چه می‌خواهی؟ این چه معنی دارد؟ فایده چیست؟ این روش توست من وارد مناظره نشدم و نه مشغول به آن شدمام گرچه الآن من دارم مناظره

می‌کنم با مردی است از مناظره کنندگان شیعه دوازده امامی که قبلاً از اهل تسنن بود یا به گفته خودش وهابی بوده، بله دکتر عصام، من قبل از مناظره با تو وارد مناظره‌ها نشده‌ام و نمی‌دانم چگونه باید با تو برخورد کنم.

دکتر عصام، الآن می‌گویی خداوند متعال دو اراده دارد: آیا شیعه بین دو اراده خداوند متعال فرق گذاشته‌اند یا تو از طرف اهل تسنن حرف می‌زنی؟ این دو اراده خداوند متعال چیست؟!

تو می‌گویی ما نمی‌خواهیم مردم را وارد دو اراده خدا متعال کنیم تو می‌گویی آن اراده خدا با این اراده خدا اختلاف دارد؟ تو ما را و مردم را وارد بحث از اراده خدا کردی پس، چه کسی به تو گفته حضار و شنندگان مناظره نمی‌دانند بین اراده تشریعی خدا و اراده تقدیری (تکوینی) خدا فرق وجود دارد. من به حمد و شکر خداوند متعال با روش‌های خیلی ساده فرق میان دو اراده خداوند متعال را شرح کردم و کاملاً توضیح دادم خدا را شکر فقط تو می‌فهمی و تعقل می‌کنی؛ چرا می‌گویی حضار و شنندگان این مناظره نمی‌فهمند؟ سپس، دوباره می‌گویی من قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ را قبول دارم، دکتر عصام، تو از کجا داری قرآن و سنت پیامبر را؟ پیروی از قرآن و سنت پیامبر از کجا این را داری؟ تو فقط اهل بیت رسول خدا را قبول داری؛ ولی قرآن و سنت پیامبر مال ما اهل تسنن است.

من الآن می‌خواهم جواب‌های سؤال‌های جلسه گذشته را بشنوم جوابی که از آنان شنیده‌ام و الآن می‌خواهم بگویم: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ خوب حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ از تو در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر سؤال کردم؟ تو گفتی این اراده چنین است، به تو گفتم: این گفته را از یک فردی برای من نقل کن من از کسی این حرف را شنیده‌ام!

همچنین دکتر عصام گفتی حدیث کساء بر حصر کردن اهل کساء دلالت دارد! من از کسی نقل قولی شنیده‌ام سپس، به فرض قبول کردن چه خواهد شد؟ بفرما دکتر عصام، ذکر کن که حدیث کساء و آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

تو می‌گفتی من حرف بسیار زیاد دارم الآن روشن شد که چیزی نداری تمام این حرف‌های که شنیدم چیزی جز معنای اراده نبود و صحبتی که در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر گفتی در کتب شیعه نیست گر چه در کتب اهل تسنن هست.

دکتر عصام، از طریق حدیث کساء و آیه تطهیر به کجا و به چه چیزی؟ من اعتراف می‌کنم که علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) خداوند آنان را طاهر گردانید و اقرار می‌کنم آنان از اهل بیت پیامبر ﷺ نه به خاطر این که متزلزل و تسلیم شوم؛ بلکه این عقیده شخصی من است.

الآن سؤال من روشن است حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟ من چیزی می‌خواهم بشنوم غیر از حرف‌های که در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر گفتی که یک حرف عجیب بود.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بسیار خوب دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

مهمترین دلالت موجود را بیش از یکبار آن را تکرار کردم او سؤال می‌کند و من جواب می‌دهم او سؤال می‌کند و من جواب می‌دهم به او گفتم: حدیث کساء زمانی که پیامبر آنان را در زیر کساء قرار داد آنان را در داخل دایره قرار داد و آن دایره را بست فرموده: هؤلاء اهل بیتی به او گفتم: اگر تو آمدی و فرزندان را در یک دایره قرار دادی که در بین ده فرزندان چهار فرزند را انتخاب کنی، و آنان در زیر یک پیراهن قرار دادی، و بعداً گفتی: این چهار نفر فرزندان من هستند در آن هنگام دیگر کسی حق ندارد به شش فرزندان که بیرون از پیراهن بگوید هیچ فرقی میان فرزندان داخل پیراهن و فرزندان بیرون پیراهن نیست.

پیامبر ﷺ می‌دانستند که افرادی بعداً خواهند آمد و ادعاهای خواهند کرد و به نام اهل بیت مطهرین دین و قرآن و سنت پیامبر را تحریف خواهند کرد؛ لذا اهل بیت مطهرین را حصر کردند و محدود کردند و از اهل بیت غیر مطهرین جدا ساخت همان‌گونه حدیث کساء این حقیقت را

آشکار می‌کند که آنان مطهرین هستند و حقیقت وجود دارد اهل کساء از مطهرین بودند؛ ولی پیامبر خواستند برای مردم آشکار شود و به آنان برساند که آنان مطهرین هستند علی‌رغم این که این طهارت اهل کساء قبل از نزول آیه تطهیر موجود بوده؛ اما مسئله این که من (پیامبر) از طهارت اهل کساء خبر بدهم؛ چرا که وظیفه من (پیامبر) یا از چیزی که جدید است ابلاغ کنم و اطلاع بدهم یا از چیزی که وجود دارد؛ اما می‌خواهم در مورد آن برای بار دوم تأکید کنم و این یک مسئله روشن است؛ اما مسئله این که چرا پیامبر ﷺ برای اهل کساء دعا کردند و حال این که آنان طاهر هستند و از مطهرین بودند؟

من همان‌گونه که امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (رض) که صاحب **سبل السلام فی شرح بلوغ المرام** است جواب داده جواب می‌دهم گرچه آن مطلب شبیه موضوع صحبت ما نیست؛ ولی جواب آن با جواب این مسئله یکی است.

امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (رض) گفته: اشکالی که وارد ساختند بر این که پیامبر ﷺ چگونه استغفار می‌کند و حال این که خداوند او را آمرزیده است آن چه از گناهان گذشته و آینده را و در حالی که او ﷺ معصوم است این کار اضافی است؛ چرا در حدیث در اخبار داریم پیامبر ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می‌کردند و به ما استغفار کردن را آموخت پس، باید به او اقتدا کنیم نه ایجاد اشکال. پس، نباید؛ بلکه شایسته نیست انسان سؤال کند و اشکال کند در حالی که می‌داند چه کسی او را مورد خطاب قرار داده و پس، اگر می‌دانست سؤال و اشکال نمی‌کرد و برای ما همین قدر کافی است که استغفار یاد خدای عزوجل است به هر حال و آن مانند درخواست رزق است در حالی که خداوند روزی دادن را تکفل کرده و به ما آن را آموخت همه آن عبادت است و ذکر خداوند تعالی است. شیخ عثمان، مراجعه کند به کتاب سبیل الاسلام به نوشته امام امیر صنعانی جزء ۴ صفحه ۱۲۰ چاپ و نشر و کتابخانه و چاپخانه مصطفی‌آلبانی حلبی چاپ وهابی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در جلسه گذشته در مورد این که پیامبر چه اراده کرده‌اند؟ چرا دکتر عصام، از بدو امر به من نگفته بود که: اهل بیت مطهرین پاک و مطهرین شده آفریده شده‌اند و آیه تطهیر برای تأکید طهارت اهل کساء آمده یزید ان یمطهرینکم، این اراده خداوند متعال در آیه تطهیر به نظر دکتر عصام، اراده قدریه (تکوینی) خداوند است و اراده تشریعی خداوند نیست.

دکتر عصام، می‌بایست از اول به من می‌گفتی: اهل کساء طاهر شده آفریده شده‌اند و آیه تطهیر فقط برای تأکید آمده و مسئله محکم و کامل تمام شده.

بنابراین، اگر این گونه باشد اهل کساء مطهرین و پاک آفریده شده‌اند، بنابراین، همانگونه که گفتم: چرا به حدیث کساء استدلال می‌کنی؟ بنابر دلیل این گونه خواهد بود آنان مطهرین آفریده شده‌اند بسیار خوب، که چه شود؟ چه نتیجه‌ای می‌خواهی بگیری؟

بنابراین، آنان مطهرین شد چه خواهد شد؟ سپس، آنان مطهرینند از چه چیزی؟ می‌خواهم بدانم بر چه چیزی دلالت دارد حدیث کساء و آیه تطهیر اگر اهل کساء پاکیزه آفریده شده باشند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خوب بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

در جلسه هفته گذشته می‌خواستم توضیح دهم اولاً: مراد از معصومین و مطهرین نزد شیعیان دوازدهامامی غیر از آن چه که در وهابیت از آن اراده می‌کنند به گونه‌ای که عصمت نزد وهابیت در درک وهابی‌ان از آن با درک مفهومی شیخ عثمان از آن با مفهوم و درک شیعه از آن فرق می‌کند، من زمانی که می‌گویم: معصوم منظور من (عصمت مریمه)، عصمت مریم است که لازم که نبی باشد یا دارای یک رسالتی جدیدی باشد و نه لازمه این که حلال کند آن چه را که در شریعت پیامبر ﷺ حرام است یا تحریم کند آن چه را که در شریعت پیامبر ﷺ حلال آمده؛ لذا من می‌گویم: من در مورد مقصود کلمه معصومین و مطهرین با تو مناظره نمی‌کنم مگر بعد از این که برای تو معنای عصمت در مذهب شیعه دوازده امامی را توضیح بدهم و

معنایی که کلمه مطهرین چیست و فرق بین عصمتی که نزد مذهب شیعه دوازده امامی است و عصمت نزد مذهب وهابیت است؛ چرا که من گفتم: کسی که معتقد به عصمت با معنای عصمتی که نزد وهابیان است کافر است و از دین اسلام بیرون است؛ لذا شیخ عثمان باید مفاهیم و معانی اصطلاح‌های بین مسلمانان که مخالف تو هستند را محترم بدانی همانگونه که من اصطلاح‌های وهابیان را احترام می‌گذارم و برای همه اصطلاحات که به کار می‌برید در این مناظره احترام قائلم. من امکان ندارد الآن بیایم و بگوییم: معنای توحید نزد وهابیان مطابق با معنای توحید نزد اشعریان است؛ چرا که من مفهوم توحید نزد وهابیان محترم می‌دارم همانگونه که مفهوم توحید نزد اشعریان را، پس، شیخ عثمان، همان گونه تو باید مفهوم و معنای عصمت نزد مذهب شیعه دوازده امامی را محترم بداری همانگونه که من معنای عصمت نزد وهابیان را محترم میدارم؛ لذا شیخ عثمان، ما باید قبل از مناظره اول باید معنای مربوط به اصطلاحات و و اژه‌های مشترک بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی مشخص شود؛ چرا که بیشتر اختلاف‌هایی که بین مذهب مسلمانان وهابی و مذهب مسلمانان شیعه دوازده امامی وجود دارد در نتیجه عدم تشخیص اصطلاحات به کار رفته در این دو مذهب است، اگر اصطلاحات به کار رفته در این دو مذهب مشخص نشود من و شیخ عثمان در این مناظره در یک دایره بسته دور خواهیم زد، من از یک چیزی حرف می‌زنم و شیخ عثمان از چیزی دیگری صحبت می‌کند، در بین نیست یک کلمه که از لحاظ پوسته خارجی از لحاظ لفظی مشترک است؛ ولی از حیث محتوای داخلی و از لحاظ معنایی مختلف است و لذا من می‌گویم: باید اصطلاحات بکار رفته در این مناظره را مشخص و تعریف کنیم.

و مسئله دیگری دایره اهل‌بیت نزد تو شامل ۵۰ میلیون نفر از همه سادات و بنی هاشم بدون فرق گذاشتن بین دایره مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت ۵۰ میلیون از سادات و بنی هاشم نفر بین آنان ماتریدی و اشعری و سنی و وهابی و سلفی و زیدی و و شیعه دوازده‌امامی نیز به چشم می‌خورد و فالانی و فالانی است تا آخر بین آنان وجود دارند پس، من نمی‌گویم: مطهرین ۵۰ میلیون هستند گفتم: محدود در افراد معینی شده‌این چهار نفر است که پیامبر آنان را مژده بهشت داد به اجماع مسلمین آنان اهل بهشت هستند فاطمه سیده زنان

جهان است به اتفاق مسلمانان امام علی همچنین بهترین اهل بیت است به اجماع تمام مسلمانان حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت هستند به اتفاق تمام مسلمانان می گویند آنان همان مطهرین پاکیزه شدگان است نه آن پنجاه میلیون نزد تو همه سادات و بنی هاشم اهل بیت هستند بدون این که تمیز دهی که کدام یک از آنان عدل و هم وزن قرآن و عدل و هم وزن سنت پیامبر ﷺ هستند

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب بسیار خوب گفتم: در اینجا یک معنای دیگری برای عصمت نزد شیعه وجود دارد که غیر از معنای عصمت نزد اهل تسنن است من می خواهم بفهمم معنای عصمت نزد خداوند چیست؟ عصمت نزد خداوند و نزد رسول خدا، من مسلمانم من معنای عصمت را می خواهم. تو به قرآن و سنت پیامبر ملتزم هستی، پس، شیعه و اهل سنت را رها کن. من معنای عصمت از نظر قرآن و سنت پیامبر ﷺ را می خواهم بدانم و همچنین توحید در قرآن و سنت پیامبر این چیزی که الآن من آن را می خواهم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من از تو می خواهم در مورد مسئله این که چه کسانی از اهل بیت مطهرین هستند و برای من اهمیت ندارد که غیر مطهرین از اهل بیت چه کسانی هستند این صفات، آیا آنان از مطهرین هستند؟ معنای طهارت چیست؟ این صفات اولاً: باید افراد اهل بیت مطهرین را مشخص و معین کنیم، بعداً عصمت را درک می کنیم. عصمت صفتی از صفات است اگر اهل بیت را مشخص نکنیم دیگر دلیلی وجود ندارد که در مورد قضیه عصمت صحبت بکنم اگر بین مطهرین اهل بیت پیامبر و غیر مطهرین از اهل بیت پیامبر خلط کنیم دیگر دلیلی ندارد از معنای تطهیر و عصمت حرف بزنم. شیخ

عثمان؛ چرا که بین دایره اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر فرق نگذاردی و بر حسب دایره اهل بیتی که نزد تو است محال است که آنان به عصمت متصف کنی به عصمت و کسی که گفته: اهل بیت معصوم بر حسب معنای تو از اهل بیت من او را در حقیقت یک انسان صاحب فکر سلیم نمی دانم؛ چون کسی که می گفت: به عصمت همه سادات و بنی هاشم عقل حسابی ندارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید در مورد عصمت امامان دوازده گانه فقط بحث من و بحث تو صحبت ما در مورد عصمت فاطمه در مورد کسانی که تو اعتقاد داری.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

من اول می خواهم در مورد حدیث کساء و دلالت حدیث کساء بر محدود کردن دایره و گستره اهل بیت مطهرین در حیات پیامبر ﷺ صحبت کنم بعد از آن از مسئله عصمت صحبت خواهم کرد زمانی که احادیث دیگری را بررسی کنم؛ چرا که عصمت مبتنی بر احادیث فراوان است من الآن به تو می گویم: همانگونه که قبلاً در بدو امر به تو گفتم: من یک برنامه خاص دارم و این برنامه در کتاب **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت) دارم و نمی دانم کتاب به دست تو رسیده یا نه؟ موضوع عصمت را در حقیقت چهارم در حقایق مذهب شیعه دوازده امامی در آن کتاب قرار داده ام زمانی که هرم مذهب شیعه دوازده امامی را رسم کردم؛ لذا من مسئله عصمت را الآن مطرح نمی کنم؛ چرا که آن بر بیش از یک حدیث مبتنی است و عصمت نتیجه نهایی بحث است.

به خاطر همین من می گویم: زمانی که حدیث ثقلین را بررسی می کنم و بررسی می کنم حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه را و بررسی می کنم حدیث منزلت را و آیه مباحله و آیه تطهیر و

تمام بررسی‌ها را تمام کنیم سراغ نتیجه نهایی خواهیم رسید و آن عصمت امامان دوازده‌گانه اهل بیت است. پس، شیخ عثمان، عجله نکن، خداوند انسان را شتابزده آفریده است شتاب نکن، یعنی نسبت به نتیجه این مناظره عجله نکن من اولاً حدیث ثقلین را بررسی می‌کنم که بر چه چیزی این حدیث دلالت می‌کند؟ و آیا کسی که عدل و هم وزن قرآن و عدل و هم وزن سنت پیامبر است معصوم خواهد بود یا معصوم نیست؟ شیخ عثمان، می‌گویی معنی این که پیامبر اهل بیت را قرین قرآن قرار داده‌اند چه؟ در جواب سؤال می‌گویم: تو آن را به عصمت تفسیر کنی یا می‌گویی دلالت دارد بر طاعت هرگونه می‌خواهی آن را تفسیر کن و در آینده بحث و بررسی خواهیم کرد عجله نکن ای شیخ عثمان.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب بسیار خوب بنابراین، از عصمت حرف بزنی عصمت دلالت دارد همان‌طوری که تو می‌گویی، تو گفתי معنای عصمت نزد تو غیر از معنای عصمت در نزد من است من نمی‌خواهم از عصمت به معنای که نزد من است بحث کنیم؛ بلکه می‌خواهم عصمت به معنایی که در نزد تو است در مورد عصمت امامان دوازده‌گانه اهل بیت آیا آنان معصوم هستند؟

تو می‌گویی: هر کسی که قائل به عصمت امامان دوازده‌گانه اهل بیت به معنای عصمت که وهابیان آن را ارائه می‌کنند او کافر است! خواهش می‌کنم از کدام کتاب وهابی که در مورد عصمت بحث کرده و تو از او نقل کرده‌ای.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت ای شیخ عثمان، من بهتر از تو مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناسم تو مذهب وهابیت را می‌شناسی من هم مذهب وهابیت را می‌شناسم و هم مذهب شیعه دوازده امامی را

می‌شناسم؛ ولی تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی؛ لذا من می‌دانم چگونه مذهب خود را عرضه کنم و چه هنگامی بحث عصمت را مطرح کنم مشکل شما این که شیعه دوازده امامی را نفهمیدی به خدا قسم این حقیقتی است که من آن را می‌گویم: چرا که من سیزده سال پیش همین فکر را می‌کردم یعنی سیزده سال پیش با همین تفکر شیخ عثمان زندگی می‌کردم؛ ولی الآن می‌دانم چه وقت باید از عصمت بحث کنم قضایای و مقدمات ضروری وجود دارد که باید قبل از بحث عصمت طرح شود و باید عصمت را زمانی که وقت آن فرا برسد مطرح کنم تو نمی‌توانی من را مجبور کنی که قبل از فرا رسیدن وقت آن، آن را مطرح کنم برحسب برنامه‌ها که من آن را انتخاب کرده‌ام به تو گفتم: اینجا دادگاه نیست من می‌دانم چه هنگامی باید عصمت را مطرح کنم.

من بر طبق شناختی که از این مذهب دارم می‌دانم که هنگامی باید بحث از عصمت کنم من از سیزده سال پیش در مورد مذهب شیعه دوازده امامی در شهر علم قم درس می‌خوانم خواهش می‌کنم قضیه را یک محاکمه جنایی نکنی آن را یک مناظره تلقی کن و برای مناظره کردن این حق وجود دارد تا این موضوع را انتخاب و بحث و بررسی کنم یا اینجا بررسی کنم.

من نمی‌گویم در مورد عصمت مناظره نمی‌کنم؛ ولی می‌گویم: همانگونه که علمای اهل سنت و علمای مذهب شیعه دوازده امامی گفته‌اند برای رسیدن به بعضی از موضوع‌ها باید مقدمات را بحث و بررسی کرد.

من هنوز مقدمات را به پایان نرساندم تا وارد عصمت شوم من هنوز در مقدمات بسر می‌برم سپس، به نتیجه خواهیم رسید من می‌دانم چه هنگام باید عصمت را مطرح کنم و چه موقع برای بحث از آن مناسب می‌باشد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیسی:

بسیار خوب بسیار خوب دکتر عصام، طبیعتاً نمی‌خواهد در مورد عصمت صحبت کند و می‌داند کی در مورد عصمت صحبت کند و من نمی‌دانم آیا می‌توانم بشناسم دکتر عصام، در چه زمانی می‌خواهد در باره عصمت صحبت کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العمد:

به تو بگویم من از عصمت زمانی که وقت آن فرا برسد بحث خواهم کرد من بلام چگونه مذهب خود را عرض کنم تو نمی‌خواهد به من یاد بده چگونه مذهبم را عرضه کنم من به آن آگاه‌تر از تو هستم. الان تو اگر بخواهی برای شخصی وهابیت را شرح دهی ممکن نیست آن شخص بیاید به تو بگوید ای برادر من، فلان موضوع را طرح کن یا موضوع که کذا را مرتب کن یا موضوع‌ها را به این منوال بحث کن تو بهتر می‌دانی چگونه مذهب خود را عرضه کنی من الان مردم را به مذهب اهل بیت مطهرین از طریق مناظره با برادرم شیخ عثمان دعوت می‌کنم، من صاحب عقیده هستم و یک سخنی بزرگ دارم و الان مصلحت و حق نمی‌بینم موضوع عصمت را مطرح کنم، الان به صلاح نیست موضوع عصمت را مطرح کنم من با تو روراست هستم من اعتقاد به این که چیزی را باید پنهان کرد ندارم من در حقیقت طرح موضوعی که مختص عصمت است نمی‌کنم تو نمی‌توانی موضوع فرا بگیری زمانی که وقت آن فرا برسد مسئله عصمت را برای تو توضیح خواهم داد؛ لذا خواهش می‌کنم هرگز حرف‌های خود را تکرار نکن؛ لذا هرچه می‌خواهی می‌توانی بگویی؛ اما از موضوع خارج نشو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما عثمان صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیسی:

بسیار خوب بنابراین، برایم روشن شد که دکتر عصام، نمی‌خواهد الآن از عصمت صحبت کند و نمی‌خواهد به من بگوید و همچنین به من خبر دهد کی از عصمت بحث خواهد کرد؟ فکر نمی‌کنم این همان مناظره علمی و روشمند که همیشه دکتر عصام، من را به آن ترغیب می‌کرد. در مورد عصمت نمی‌خواهد صحبت بکند و همان‌گونه که می‌گوید می‌دانم کی و چگونه از این موضوع صحبت بکنم و نمی‌خواهد از آن صحبت کند می‌خواهد از چیزهای دیگر صحبت کند.

این روش مناظره کردن نیست او من را زیر فشار قرار می‌داد مجبورم می‌کرد که حرف بزن صحبت کن جواب بده جواب بده که کجا و کجا و من جواب می‌دادم به شکر خدا، و خداوند سبحانه و تعالی گواه است زمانی که من سؤال پرسیدم جوابی از طرف او نشنیدم من الآن سؤال‌های که برای آن جوابی نشنیدم را دوبار تکرار می‌کنم گفته‌های این جوزی را نشنیدم و گفته‌ای طوفی آن را نقل کرد و گفته‌ای زید بن ارقم (رض) جوابی برای آن از طرف او نشنیدم، و گفته‌ای امام مسلم نیشابوری در مورد حدیث زید بن ارقم را نشنیدم. پنجاه شرح از شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را نشنیدم. چیزی که از من نقل کرد را نشنیدم غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه چه کسانی هستند را نشنیدم تمام این مطالب را از او نشنیدم جوابی برای آنان نشنیدم غیر از این احادیث رسول خدا در فضیلت اهل بیت نشنیده‌ام که متأسفانه از چیزهای فراوانی تا الآن نشنیده‌ام. و دکتر عصام، به من می‌گوید تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی، به خدا قسم ای دکتر عصام، تو میدانی که من مذهب شیعه دوازده امامی را بیشتر از تو می‌شناسم من مذهب شیعه دوازده امامی را بیشتر از تو می‌شناسم ای دکتر عصام، اگر تو سیزده سال مذهب شیعه دوازده امامی در شهر قم در ایران بررسی کردی و درس خواندی من بیست سال مذهب شیعه دوازده امامی بررسی کردم و من بیشتر از تو مذهب شیعه دوازده امامی می‌شناسم.

و در آخر می‌گویم: خداوند تبارک و تعالی به تو خیر کثیر دهد و از تو معذرت می‌خواهم اگر در مناظره من و تو مقدار تندی ایجاد شده این طبیعی است که در یک مناظره این نوع مناظره‌ها و حرف‌هایی ایجاد شود؛ لذا از دکتر عصام، معذرت خواهی می‌کنم اگر کمی نسبت به او بی‌رحم

بودم بر او سخت گرفتم و او نیز بر من همچنین سخت گرفت و این رویه یک مناظره است باید این گونه حرف‌های پیش بیاید. و در آخر جلسه هفتم این مناظره می‌گوییم: از همه شما معذرت می‌خواهم و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم من و تو را باز دارد و از به وجود آمدن این گونه مسائل، و تو و من را رحم کند و تو و من را به راه راست هدایت نماید حرف خودم را می‌گوییم: خداوند من و تو را ببخشد و طلب آمرزش کنی و اوست غفور و رحیم است و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

ابو احمد بکری: اختلاف میان مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت چیست؟

خوب السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، الان بخش اول جلسه هفتم مناظره تمام شده، و بخش دوم جلسه هفتم مناظره شروع شد که متعلق و مربوط به سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام، است، من الان از تو می‌پرسم مادامی که من بارها شنیدم و دو سه دفعه سؤال را به دکتر عصام، عرضه کردم؛ ولی برای آن جوابی نشنیدم، الان سؤالی که از دکتر عصام، دارم خواهش می‌کنم که در برابر همه حضار خیلی روشن جوابم را بده و از او می‌خواهم برای من بعضی از تفاوت‌ها بین وهابیت و اهل تسنن همانگونه که او ادعا می‌کند را ذکر کند و برایم یکی دو مثال بزند مثلاً وهابی‌ها با اهل تسنن در این عقیده اختلاف دارند مثلاً فلان عالم نامدار از اهل تسنن گفت: که پیروان امام محمد عبدالوهاب مثلاً با امام بخاری مخالفت کردند با صحابه مخالفت کردند کذا و کذا برای من مثال‌های ذکر کند و آنان را توضیح بدهد تا این که بینم فرق مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت چیست؟ بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العمد:

اما نسبت به آن چه که برادر ابو احمد بکری در مورد فرق بین وهابیت و اهل تسنن گفتند من می‌خواهم بگویم که بیش از یک بار برای این سؤال جواب دادم می‌خواهم بگویم هر مذهبی ویژگی‌های خاص خود را دارد شافعی از ویژگی‌های خاص خود را دارد که باعث شده بر آن کلمه شافل ایت اطلاق کنیم و مالکیت این ویژگی‌های خاص خود را دارد که باعث شده آن را از شافعی تمیز دهیم و برای حنبلیه ویژگی‌های است که آن را از شافعی و مالکی متمایز می‌کند و همان‌گونه خواه در مذاهب چهارگانه نصب اهل تسنن باشد یا غیر آنان و اگر این ویژگی‌ها نبود صحیح نبود این که بگوییم این مذهب مالکی به این مذهب شافعی و این مذهب حنفی است.

من زمانی که بین وهابیان و اهل تسنن فرق می‌گذارم من قصد ندارم پناه بر خدا وهابیان را تضعیف کنم یا این که آنان را ضعیف بشمارم؛ ولی می‌خواهم بگویم این روش علمی است که باید یک مذهب تمیز داده شود با تمام ویژگیهای مذهبی دیگر.

برادر عزیز اگر میان مذاهب فرق نگذاریم، مشکل خلط و آمیختگی بین مذاهب ایجاد خواهد شد. و من معتقدم که امام محمد بن عبدالوهاب (رض) در فروع پیروی مذهب امام احمد بن حنبل است؛ ولی در بعضی از مسائل عقیدتی با امام احمد بن حنبل مخالف بودند و خواهم توضیح داد آن را در آینده إن شاء الله.

این ویژگی و خصوصیت مذهب امام محمد عبدالوهاب (رض) باعث تمیز میان وهابیت و مذاهب اسلامی دیگر.

برادر عزیز من می‌گویم: مذهب وهابیت غیر به طور کلی غیر از مذهب اهل تسنن است، و لی من وارد بحث تفصیلی در مسئله فرق میان مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت نمی‌شوم؛ زیرا ضرورتی وجود ندارد، و من نمی‌خواهم این مسئله را طولانی کنم، و برای شناخت فرق بین مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت را بشناسید باید بدانی که امام محمد ابوزهره فقیه معاصر نزد اهل تسنن در کتابش **(تاریخ المذاهب الإسلامیه)** بین مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت فرق گذاشت، او فقیه معاصر اهل تسنن است که وقتی کتابش را مطالعه کنی خواهی یافت که امام محمد ابو زهره (رض) یک باب کامل را مخصوص و حاوی مباحث فرق میان این دو مذهب تعیین کرده، و در آن باب ویژگی‌های که باعث فرق گذاشتن میان مذهب وهابیت از چهار مذهب اهل تسنن و از مذهب شیعیان دوازده امامی گشته است بررسی کرده. پس، فقط من این فرق میان مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت را نگذاشتم. برادر عزیز شیخ دانشگاه الازهر مصر امام شیخ عبدالحلیم محمود گفته میان اهل تسنن که شامل اشعریه و ماتریدیه و مذهب وهابیت اختلاف عقیدتی است، و هیچ مسلمان در جهان وجود ندارد که بین مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت فرق نگذارد.

برادر عزیز من حتی زمانی که وهابی بودم بین عقیده صادق خودم و عقیده اشعری‌ها و ماتریدی‌ها فرق می‌گذاشتم و اشعری‌ها و ماتریدی‌ها را رد می‌کردم.

ان‌شاءالله شما همان طور برادر ابو احمد بکری یمنی فکر می‌کنم بدانی که نماینده وهابیت را در کشور یمن علامه شیخ مقبل الوداعی (رض) است و نماینده اهل تسنن در یمن علامه جلیل محمد اسماعیل عمرانی (رض) این یک مسئله بسیار روشن است. مثلاً در کشور مصر نماینده اهل تسنن شیخ امام محمد غزالی (رض) بود و نماینده وهابیت در کشور مصر مرحوم حامد القفی (رض) است.

برادر عزیز ابو احمد بکری من قصد ندارم برای تو صدها کتاب در مورد رد اهل تسنن بر وهابیت را ذکر کنم و ردیه‌های وهابی‌ها بر اهل تسنن، و اگر می‌خواهم مسائل خلاقی میان این دو مذهب را ذکر کنم بحث من طولانی خواهد شد. شاید به یک جلسه کامل نیاز دارم.

بله برادرم ابو احمد بکری زمانی که من وهابی بودم بر خودم نام وهابی اطلاق نمی‌کردم؛ چرا که من در این زمان فکر می‌کردم از اهل تسنن هستم و نمی‌دانستم که میان وهابیت و اهل تسنن فرقی هست.

برادر ابو احمد بکری اشعری‌ها اعتقاد دارند که از اهل تسنن هستند همانگونه که شیخ عثمان در این مناظره گفت. الآن شیخ عثمان گفت: زمانی که اشعری‌ها ادعا می‌کنند اهل تسنن هستند هر ادعای درست نیست این حرف درستی است و من با او موافقم.

از اینجا است باید بین مذاهب تمیز دهیم تا این که بین مذاهب مختلف خلط نکنیم، آمیخته‌ای که بین مذاهب به وجود آمده مایه دردسر مسلمین گشته است، مانند خلط بین مذهب شیعه دوازده امامی و فرقه خطاییه است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

از سؤال کنندگان از دکتر عصام، خواهشمندم سؤالشان کوتاه مطرح شود. بفرما برادر ابو علی عمر بلندگو با تو.

ابو علی عمر: چگونه امامت و احکام امامت با یازدهمین امام تمام می‌شود، و هنوز امام دوازدهم مانده است؟

بسیار خوب سلام علیکم، ابو حسن امام هادی که امام دهم شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، این امام دهم شیعه در مورد پسرش امام یازدهم (امام حسن عسکری) شیعه گفت: (امامت و احکام امامت به پسر من به پایان می‌رسد)، و اِلیه تنتهی عری الإمامه و احکامها، پس، دکتر عصام، چگونه امامت و احکام امامت با یازدهمین امام تمام می‌شود، و هنوز امام دوازدهم مانده است؟ این تناقض است همانگونه که شیخ کلینی در کتابش (الکافی) نص آن را ذکر کرده، یعنی این روایت: امامت و احکام امامت به پسر من به پایان می‌رسد، در کتاب کافی که این کتاب صادق ترین و درست ترین کتاب‌های شیعه دوازده امامی در روایت کردن همانگونه که بیشترین علمای شیعه دوازده امامی در مورد ستایش کتاب کافی این ادعا کرده‌اند و این مطلب ثابت شده نزد علمای شیعه دوازده امامی مانند شیخ حر عاملی و ابی الحسن صدر و غیر آنان. بسیار خوب دکتر عصام. بفرما بلندگو با تو.

ابو احمد بکری مجری و هابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العمداد:

اما نسبت به سؤالی که ابوعلی عمر آن را طرح کرده می‌گوییم: مسئله امام دوازدهم امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) مسئله است ثابت شده نزد اکثر مسلمانان است، یعنی در نزد مسلمانان وهابی سنی و شیعه دوازده امامی و نزد مسلمانان سلفی در آخر زمان مهدی می‌آید؛ ولی اختلافی که بین آنان وجود دارد این که آیا او (رض) به دنیا آمده یا هنوز به دنیا نیامده؟ این اختلاف است که بین مسلمانان وجود دارد.

و من می‌گوییم: به خاطر این که انسان حقیقت را بفهمد باید حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را بفهمد، من زمانی که و هابی بودم چگونه حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را فهمیدم و چگونه فهمیدم که امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) همین

امام دوازدهم است در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، و همه می‌دانند که این حدیث در کتاب‌های صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم (رض) آمده؟

عزیز من ابو علی عمر: من متوجه شدم که امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض) خودش همین امام مهدی و خودش همین امام دوازدهم امامی دوازدهم در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، این مطلب را از کتب اهل تسنن فهمیدم قبل از این که در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در مورد در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده بررسی کنم، من از کتب اهل تسنن این مطلب را فهمیدم نه از کتب شیعه، من از تو (برادر ابو علی عمر) می‌خواهم به کتاب سنن امام ابو داوود (رض) مراجعه کنی کتابی که بزرگان اهل تسنن در مورد آن کتاب گفته‌اند: (نرم شده حدیث و سنت پیامبر ﷺ برای امام ابو داوود همان گونه که آهن برای حضرت پیامبر خدا داوود -ع- نرم شده)، الین لأبی داود الحدیث کما ألین لداود الحدید، امام ابو داوود در کتاب الامام المهدی ذکر می‌کند دقت کنید در کتابی الامام المهدی یک بخش کامل و قسمی کامل به نام امام مهدی است، و اولین حدیثی در این بخش ذکر می‌کند حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است. شارحان کتاب سنن امام ابو داوود (رض) از بزرگان اهل تسنن این عملکرد امام ابو داوود در کتابش را شرح کردند و گفتند: چرا امام ابو داوود حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است را در کتابی المهدی ذکر کردند گفتند به خاطر این که امام ابو داوود - برادر ابو علی عمر مراجعه کن به کتاب سنن ابی داوود - گفتند امام ابو داوود این کار را کردند چون او معتقد بود به این که امام مهدی یکی از همین دوازده گانه امام مذکور در حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است.

و همچنین در کتاب البدایه و النهایه امام اهل تسنن ابن کثیر (رض) در تفسیر آیه ۱۲ از بنی اسرائیل در تفسیر سخن خداوند متعال:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا. (سوره مائده: ۱۲)

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده نقیب [= سرپرست] برانگختیم.

در حدیث جابر بن سمره گفت: حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و در کتاب **صحیح امام بخاری** موجود است، و ذکر کرده یکی از همین امامان دوازده گانه امام مهدی دوازدهمین آنان است یا مهدی یکی از این دوازده گانه است. برادر ابو علی عمر این گونه امام کثیر (رض) ذکر کرده اند. اگر تو برگردی به حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است خواهی یافت از پیامبر سؤال کرده اند بعد از دوازده نفر چه خواهد شد؟ رسول خدا فرموده بعد از دوازده نفر هرج و مرج است و همان گونه می بینیم در حدیث دیگری رسول خدا فرموده مهدی آخر زمان از پسران من هستند سپس از پیامبر سؤال شد بعد از مهدی آخر زمان چه خواهد شد؟ رسول خدا فرموده بعد از مهدی آخر زمان هرج و مرج می باشد وقتی تو (برادر ابو علی عمر) میان این دو حدیث را ترکیب کنی خواهی فهمید مهدی آخر زمان همان امام دوازدهم از امامان دوازده گانه خواهد شد.

برادر ابو علی عمر بعد از امام ابن کثیر، امام اهل تسنن امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) و به صورت کامل و شامل حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است را توضیح داده، برادر ابو علی عمر امام ابن حجر هیتمی مکی در کتابش الصواعق المحرقة همه امامان دوازده گانه به صورت مشروح و وسیع ذکر کرده، کتاب الصواعق المحرقة چاپ یک موسسه وهابی به نام موسسه رسالت، امام ابن حجر هیتمی مکی امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین را ذکر کرده با همان ترتیب موجود در کتب مذهب شیعیان دوازده امامی است، و در مورد امام دوازدهم گفته نفری دوازدهمی مهدی محمد بن حسن عسکری که خداوند متعال علم و دانش را در کودکی به او عطا کرده.

این یک مسئله ثابت شده حتی نزد ما در کشور یمن و برادر من ابو احمد بکری از اهل یمن آن را می داند این اعتقاد در نزد بعضی از شافعی های اهل تسنن موجود است آنان معتقدند امام مهدی همان امام محمد بن حسن عسکری (رض) است، و ابو احمد بکری می داند که همه شافعی ها اهل تسنن در سراسر جهان همان اعتقاد را دارند و نزد آنان امام مهدی موجود است و همچنین امام سبط ابن جوزی در کتاب خودش تذکره الخواص عین همان گفته امام ابن حجر هیتمی مکی در کتابش ذکر کرده و گفته که مهدی امامی

دوازدهم امام محمد بن حسن عسکری است، و همچنین امام اهل تسنن امام ابن الصبّاح مالکی در کتابش **الفصول المهمه** آورده‌اند که مهدی دوازدهمین نفر است از امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین است.

پس، برادر ابو علی عمر این مسئله وجود امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) یک مسئله مربوط به مذهب شیعیان دوازده امامی نیست، تا این که تو الآن می‌آیی و می‌گویی که امام محمد یعقوب کلینی (رض) معتقد به امام مهدی محمد بن حسن عسکری نیست، برادر ابو علی عمر حرف تو در مورد امام کلینی یک حرف عجیبی است. برادر ابو علی عمر امام کلینی از بزرگان مذهب شیعیان دوازده امامی است و یک فصل کامل در کتابش الکافی دارد که در مورد ولادت امام دوازدهم، یک باب و بخش کامل در مورد امام مهدی محمد بن حسن عسکری دارد، پس، برادر ابو علی عمر چگونه به من می‌گویی که امام کلینی (رض) اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی محمد بن حسن عسکری ندارد؛ در حالی که در کتابش درباره بابی وصیت امام یازدهم به امام دوازدهم وجود دارد و بخش کامل در کتابش الکافی دارد به عنوان (چه کرد امام حسن عسکری زمان ولادت فرزندش امام مهدی محمد بن حسن عسکری)، برادر ابو علی عمر چگونه به من می‌گویی که امام کلینی اعتقاد و ایمان به امام مهدی که امام دوازدهم شیعیان دوازده‌امامی ندارند آیا تو می‌توانی بگویی که امام مذهب شافعیها در یمن منکر وجود و ولادت امام محمد بن ادريس شافعی که وجود او یکی از اعتقادات اصلی شاخه‌های مذهب شافعی‌ها در کل جهان است؟!

برادر ابو علی عمر اگر قضیه وجود امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) نزد غیر شیعیان دوازده‌امامی ثابت شده چگونه نزد شیعیان دوازده‌امامی ثابت نشده؟ لذا برادر ابو علی عمر تقاضا می‌کنم با کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی به گونه عمل نکنیم که مانند مستشرق و شرق شناس کارل بروکلمان با کتاب‌های مسلمانان عمل می‌کرد باید نوع برخورد ما با کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی از روی انصاف باشد.

برادر ابو علی عمر آیا امکان دارد یک نفر بیاید بگوید ما شافعی را از طریق کتب حنبلی می‌شناسیم یا مالکیت را از طریق کتب حنفی می‌شناسیم، برادر ابو علی عمر این یک امر بسیار عجیب است تو می‌آیی کتاب‌های شیعیان دوازده‌مأمی را با روش خاص وهابی‌ها می‌خوانی کتاب‌های شیعیان دوازده‌مأمی را با تفسیر برادران وهابی می‌خوانید.

برادر ابو علی عمر مراجعه کن به کتاب‌های دانشمندان و علمای شیعیان دوازده‌مأمی برگرد به شرح‌های بزرگان شیعیان دوازده‌مأمی بر کتاب امام کلینی الکافی از علمای بزرگ که کتاب **الکافی امام کلینی** را شرح و توضیح داده اند امام ملا صالح مازندرانی (رض)، برادر ابو علی عمر به کتاب امام ملا صالح مازندرانی (رض) در **شرح کتاب الکافی** مراجعه کن این شرح از بهترین شروح کتاب کافی است، البته برای کتاب امام کلینی (رض) الکافی دهها شرح وجود دارد، و دقت کن که علمای شیعیان دوازده‌مأمی در توضیح سخن امام حسن عسکری (رض) چه گفتند، متأسفانه برادر ابو علی عمر برادران وهابی در فهم سخنان امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین بسیار اشتباه می‌کردند و نظر برادران وهابی به سخنان امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین بسیار سطحی است؛ یعنی مانند نظر مستشرق و شرق شناس کارل بروکلمان و نظر سلمان رشدی پیرامون اسلام که نظر بسیار سطحی است.

برادر ابو علی عمر ببین در همین جلسه و جلسات دیگر این مناظره نظر شیخ عثمان به سخنان امامان دوازده‌گانه بسیار سطحی ایست، البته من نمی‌گویم که شیخ عثمان سخنان امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین را نمی‌فهمد؛ ولی من می‌گویم: فهم او و درک او از سخنان امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین فهم اشتباهی است؛ مانند فهم کارل بروکلمان نیز به سخنان خداوند و سخنان پیامبر ﷺ در قرآن و سنت رسول خدا.

شیخ عثمان فهرست‌های نوشته‌ها، نامه‌ها و کتاب‌ها را حفظ می‌کند؛ ولی معنای و مفهوم و مضمون این کتاب‌ها نمی‌فهمد.

برادر ابو علی عمر در حقیقت من شیخ عثمان را نمی‌شناسم؛ ولی می‌دانم آن چه را که او از مذهب شیعیان دوازده‌مأمی می‌شناسد همان چیزی است که من از سیزده سال پیش

می‌شناختم و اگر شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناخت حتماً از آن پیروی می‌کرد؛ چرا که آن مذهب دلایل بسیار محکمی دارد که اگر انسان این مذهب را کشف کند بدون تأخیر به سرعت و بی‌درنگ از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل می‌شود همانگونه که صدها نفر از مذهب وهابیت و از مذهب اهل تسنن به این مذهب بزرگ منتقل شدند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

وقت بخش دوم جلسه هفتم این مناظره هم به پایان رسید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

هشتمین مناظره:

درگیری بین دانه مطهرین و دانه رجس

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه هشتم مناظره که در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته برادران عزیز همگی زنده باشید بهترین چیزی که می‌تواند این مناظره شروع شود ان شاء الله درود فرستادن بر محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و آل محمد می‌باشد.

به شیخ عثمان، در مسجد شیعیان خوش آمد می‌گویم و همچنین به دکتر عصام خوش آمد می‌گویم. شیخ عثمان، صدای تو را می‌شنوم بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده‌هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. خداوند تبارک و تعالی همه حاضرین و شنندگان جلسه این مناظره را زنده بدارد و از خداوند جل و علی می‌خواهم که ما و آنان را بعد از شناختن حق پیرو و ملزم به آن قرار دهد و در راه آن کشته شویم بعد از این که ملتزم شدیم و بر آن می‌رسیم و از خداوند می‌خواهم این حق را توضیح دهم و به آن چه که نزد دیگران است قانع شوم اگر حقی نزد آنان باشد خداوند به شما جزای خیر دهد.

سید رفیق مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

برادران عزیز حضار و شنوندگان این مناظره من بارها این مسئله را تکرار کرده‌ام، همان‌گونه که می‌بینید مسلمانان چه سنی و وهابی و سلفی و شیعه دوازده امامی در برهه‌ای از زمان به سر می‌برند و از بدترین برهه‌های تاریخ اسلامی است تا به حال از طرف استکبار صلیبی و صهیونیستی امریکایی دچار تعرض و حمله بدتر و سخت‌تر از برهه تاریخی فعلی نشده.

و بزرگترین مشکل که خود را در پیشگاه الهی نسبت به توضیح و ذکر آن مسئول می‌بینم. این که آنان به عنوان مبارزه با تروریست با اسلام می‌جنگند و اگر مبارزه با چنین اسلامی انجام پذیرد آیا مسلمانی باقی خواهد ماند؟ هستی امت اسلامی به این جنبش‌های اسلامی وابسته است کلمه مبارزه با تروریسم یک کلمه حقی است از آن باطل اراده می‌شود همان‌گونه که امام علی - کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرامی بدارد) - در مورد خوارج گفته زمانی که گفتند حکمی نیست مگر حکم خدا فرموده: سخن حقی که از آن باطلی اراده می‌شود، و به خاطر همین از زمانی که از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم دنبال این فکر بودم که یک گروهی با عنوان جماعه التقرب بین الاثنی عشریه و بین الوهابیه تأسیس کنم برای این که همه ما متوجه دشمن اصلی ما که صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها امریکی هستند بشویم؛ ولی این وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی اتفاق نمی‌افتد مگر این که توضیح دهم مذهب وهابیت چیست؟ و توضیح دهم مذهب شیعه دوازده امامی چیست؟ تا همه مذهب همدیگر را بفهمیم و اگر همدیگر را بشناسیم خواهیم توانست کدورت‌ها را برطرف سازیم، شیخ عثمان با مناظره آرام خود با من بعنوان یک شیعه دوازده‌امامی از رهبران این گروه خواهد بود گروهی که امید تأسیس آن را دارم گروه

وحدت کردن مذهب وهابی و مذهب شیعه دوازده امامی از خداوند می‌خواهم من و تو از رهبران این گروه باشیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

شکی نیست دعوتی که دکتر عصام، در مورد وحدت دو مذهب عنوان می‌کنند نه من دنبال آن هستم و نه به آن دعوت می‌کنم؛ ولی من دعوت به پیروی از حق می‌کنم دعوت به پیروی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌کنم دعوت می‌کنم به این که هر مسلمان بگوید:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

اما تقرب و وحدت کردن بین این مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی تمام ادیان و مذاهب و افکاری که بر روی زمین است شکی نیست که آنان یک وجه وحدت و یک وجه دوری دارد اگر من دعوت به وحدت فکری بین این دو مذهب می‌کنم همه را دعوت خواهم کرد؛ ولی من می‌گویم:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ. (سوره الانعام: ۱۵۳)

و این راه راست پیروی آن کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.

ولی الآن این موضوع بحث ما نیست.

مهم این که من آن چه را که نزد من است در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء به تو گفتم؛ و دکتر عصام، در پیرامون این حدیث گفتند که حرف زیادی دارد پس، ان شاء الله تعالی حرف‌هایش را به من بگوید.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

از بدو امر از تو برادر شیخ عثمان پوزش می‌طلبم، بارها تو گفتی آن چه را که پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء می‌دانستی گفته‌ای و به خاطر همین در جلسه هفته گذشته، اصرار داشتی که بحث پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء را رها کنی و وارد آیه دیگر یا حدیث دیگری شوی؛ لذا از شیخ عثمان می‌خواهم عذر من را بپذیرد به خاطر اصرارم بر ماندن بر آیه تطهیر و حدیث کساء؛ به خاطر این که نگاه من نسبت به حدیث کساء و آیه تطهیر با نگاه شما نسبت به آن فرق می‌کند. با تمام احترامی که برای شما قائل هستم؛ ولی شما نگاهی که به این آیه و آن حدیث را از پدرت به ارث برده‌ای، همان‌گونه که صفتهای جسمی را به ارث برده‌ای. من هم قبلاً مثل تو بودم زمانی که وهابی بودم فقط فهمیدن آیه تطهیر و حدیث کساء را از پدرانم و خانواده‌ام و از محیطی که در آن پرورش یافتیم به ارث برده بودم و همان طور زمان می‌گذشت و حال آنکه من امام جماعت و امام جمعه یکی از مساجد و وهابی‌ها در یمن بودم و سخنران مسجد و مدرس علوم دینی وهابی‌ها بودم؛ ولی با بررسی فراوان و طولانی بدور از فشارهای خانواده حق را شناختم و از مذهب وهابیت به سمت مذهب شیعه دوازده امامی گرویدم و سیزده سال در بزرگترین حوزه‌های علمیه شهر قم پیرامون مذهب شیعه دوازده امامی را درس خواندم، و من طلبه‌ای از طلاب شهر مقدس قم هستم (میباشم) و تا قبل از این مناظره با شیخ عثمان، سیزده سال در حوزه علمیه قم درس خوانده‌ام، پس، من یک روحانی و طلبه که سیزده سال در دروس طلبگی در حوزه علمیه شهر مقدس قم مشغول بودم و هستم و هر روز ایمان و یقینم نسبت به حق بودن این مذهب افزایش پیدا کرد و علتی که باعث شد به مذهب شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کنم آیه تطهیر و آیه مباحله، حدیث کساء و حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین بود است؛ به خاطر همین آیه تطهیر و حدیث کساء برای من از اهمیت فراوانی برخوردارند بیش از اهمیتی که برای شیخ عثمان است. این که شیخ عثمان همواره از من این سؤال را

تکرار می‌کند که از آیه تطهیر چه می‌خواهی؟ از حدیث کساء چه می‌خواهی؟ چرا بحث از این دو را طولانی کرده‌ای؟ باید در جواب برادرش شیخ عثمان بگوییم: شخصی که در مورد آیه تطهیر و حدیث بحث می‌کند کسی است که آیه تطهیر و حدیث کساء برای او از اهمیت فراوانی برخوردارند؛ چرا که این دو باعث انتقال و دگرگونی او شده‌اند و از این جهت از برادرش شیخ عثمان، می‌خواهم من را ببخشد؛ چرا که پیامبر ﷺ بر حدیث کساء تأکید کردند یک تأکید غیر عادی.

علّت اهمیت دادن پیامبر ﷺ به آیه تطهیر و حدیث کساء این بود که اهل بیت را قرین وهم وزن قرآن و قرین وهم وزن احادیث پاک پیامبر می‌دانست و بدیهی است که اهل بیت را معین و مشخص کند اهل بیتی که آنان را متصف به ثقل کرد و صفت ثقل بر کسی منطبق نمی‌شود مگر بر دایره مطهرین و در عده‌ای محدود و نامه‌ها معین و مشخص همان‌گونه که قرآن کریم هم حصر و محصور شده در ۱۱۴ سوره واسامی این سور قرآن معین و مشخص، پس، روش پیامبر در تعیین اهل بیت مطهرین؛ مانند روش پیامبر نسبت به قرآن، چون اهل بیت مطهرین همسو و عدل قرآن هستند بخاطر این که خلط بین اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین نشود و پیامبر ﷺ بارها در جاهای متعددی حدیث کساء را ذکر کردند و علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل در کساء کرد و غیر آنان را از بنی هاشم وارد نساخت و فرموده: اللهم هؤلاء هم اهل بیتی ضمیر (هم) در هؤلاء اهل بیتی دقت کن.

بنابراین، پیامبر ﷺ می‌خواستند برای ما توضیح بدهد که دایره مطهرین از اهل بیت از دایره غیر مطهرین از اهل بیت فرق می‌کند؛ چرا که پیامبر ﷺ می‌دانند که برخی از اهل بیت غیر مطهرین خواهند آمد مدعی مقام و جایگاه مطهرین خواهند کرد. و اما قضیه حصر مطهرین از دیگران خواه این اهل بیت غیر مطهرین از دایره صالحین و نیکوکاران باشند یا این اهل بیت غیر مطهرین از دایره ناپاکان باشند، که آنان در این حالت از دایره مطهرین اهل بیت و از دایره صالحین و نیکوکاران اهل بیت خارج می‌شدند و بیرون هستند این قضیه قرآن به آن

اهتمام ورزید و به زودی در این جلسه از چگونگی جدا سازی **قرآن کریم** بین دایره مطهرین و دایره رجس و ناپاکی مطلب علمی بیان می نمایم.

آیه تطهیر برای ما توضیح می دهد که خداوند می خواهد دایره و گستره ناپاکی را از اهل بیت دور سازد و برای امت اسلامی توضیح می دهد که مطهرین چه کسانی هستند. ابن عباس (رض) گفته یذهب عنکم الرجس یعنی عمل شیطانی و هر آن چه که رضای الهی در آن نیست و امام ازهری گفته: رجس نام هرکاری که ناپاک است و ابن حجر عسقلانی گفته معنا این پاکی از ناپاکی و نجاستها و گناهها. (**فتح الباری**، جزء ۱۳، ص ۲۳۸).

بعد از این که اراده کرد و خواست رجس را از اهل بیت دور کند مقام و منزلت مطهرین به آنان عطا کرد و فرموده و یطهرینکم تطهیرا.

بنابراین، از آیه تطهیر و حدیث کساء از نظر من استحقاق آن را ندارد خیلی گذرا از آنان بگذرم بحث از آیه تطهیر و حدیث کساء یک قضیه بسیار مهمی است؛ چرا که یکی از علت های اساسی اینست که امروز در جهان اسلام ما حدود سیصد میلیون شیعه داریم و وجود این همه شیعه برمی گردد به این قضیه؛ لذا من از شیخ عثمان تعجب می کنم زمانی که می گوید: دکتر عصام، بگذار رد شویم و عبور کنیم از آیه تطهیر و از حدیث کساء من تسلیم شدم من برای تو کوتاه آمدم، نه به خدا قسم قضیه با گفتن تسلیم شدم تمام نمی شود.

قضیه این که برای اهل ناپاکی محدوده و گستره وجود دارد و برای اهل طهارت و پاکی محدوده دیگری است دایره و محدوده ناپاکی همان دایره باطل است و دایره و محدوده طهارت همان حق است و قرآن کریم جنگ بین این دو دایره یا دو گستره ترسیم کرده و بعد از قرآن پیامبر ﷺ نیز جنگ بین این دو دایره یا دو گستره ترسیم کرده. جنگ بین این دو گستره. جنگ بین نمونه های دایره رجس از بنی امیه و بین دایره مطهرین اهل بیت رخ داد پیامبر می خواهد این دو دایره را از هم جدا کند و بین دایره طهارت و دایره رجس جنگ است و در آینده نزدیک در همین جلسه فرق این دو دایره را از نظر **قرآن کریم** شرح خواهیم داد؛ ولی بعد از این که شیخ عثمان در مورد مطلب خود صحبت کند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

جوابی ندارم، وقت حساب شود دکتر عصام، در باره مطلب خود صحبت کند و برای من روشن کند آن چه را که در باره آیه تطهیر می‌داند

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

از شیخ عثمان فقط می‌خواهم برای من بگوید؛ چرا قرآن به جداسازی بین دایره مطهرین از دایره ناپاکی و رجس اهمیت ورزید؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید اگر نقشه خودت را برای من توضیح بدهی چه می‌خواهی تا من برای حرف‌های تو در این مورد حاشیه بزنم ان شاء الله.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من قبلاً برای تو توضیح دادم نظرهای بسیار زیاد در این موضوع وجود دارد و در این سؤال فقط می‌خواهم برای من توضیح بدهی؛ چرا قرآن کریم به جدا کردن مطهرین از غیر مطهرین اهمیت ورزید؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من در یک محاکمه جنایی نیستم من نمی‌خواهم جواب بدهم تو برای من توضیح بده تا بشنوم.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

زمانی که قرآن کریم را بررسی می‌کنم می‌بینم که قرآن نمونه‌های انسانی فراوانی ذکر کرده که این نمونه‌های انسانی در دایره مطهرین داخل می‌شدند و نمونه‌های انسانی فراوانی دیگر قرآن کریم آنان را نام می‌برد که در دایره رجس و ناپاکی وارد شده را ذکر می‌کند و تاریخچه جنگ در قرآن کریم بر می‌گردد به جنگ بین این دو دایره یا دو گروه و من دیدم پیامبر ﷺ برای ما در زمان حیاتشان مطهرین را مشخص کردند و آنان را در کساء داخل کردند و آنان عبارتند از علی فاطمه حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) و کساء را بر آنان قرار داد تا مردم بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت خلط نکنند؛ چرا که پیامبر ﷺ آنان را قرین و همطراز قرآن کریم قرار خواهند داد.

برگزیدگان مطهرین، حضرت مریم از آل عمران و حضرت فاطمه از آل محمد ﷺ

و حضرت هارون از آل موسی و حضرت علی از آل محمد ﷺ

کسی که بین مریم که خداوند آن را مطهرین گردانید و آن را از بین تمام زنان آل ابراهیم برگزید؛ چرا که مریم از آل عمران و مشهور و معروف است این که آل عمران از آل ابراهیم هستند و از خاندان ابراهیم. قرآن کریم مریم را برتر دانست و آن را از بقیه آل عمران منزّه گردانید کسی که بین مریم که مطهرین و برگزیده از بین تمام زنان خاندان ابراهیم با زنان دیگر از خاندان ابراهیم یا زنان دیگر از خاندان ها دیگر خلط کنند دچار اشتباه بسیار بزرگی گردیده. و همچنین کسی که

بین مطهرین از خاندان پیامبر ﷺ با بقیه خاندان پیامبر ﷺ خلط کند دچار خطای بزرگی خواهد شد؛ چرا که او کسی که خداوند او را طاهر گردانیده و کسی او را پاک نگردانیده یکی دانسته است و به دین جهت بود که پیامبر در حدیث صحیحی فاطمه را با مریم قرین می‌کند [برترین زنان بهشت فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران] این حدیث حاکم و ذهبی از ابن عباس (رض) روایت کرده‌اند؛ چرا که فاطمه و مریم (خدا از همگی خشنود باد) از دایره مطهرین می‌باشند.

پیامبر ﷺ مریم و فاطمه (رض) را قرین همدیگر قرار داد تا مشخص کند که ما یک محدوده و دایره مطهرین داریم و همچنین پیامبر ﷺ بین علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) و هارون علیه السلام رابطه برقرار کرد، و فرموده: ﷺ برای امام علی [تو از من به منزله هارون از موسی] همان طور که هارون از برگزیدگان و از مطهرین خاندان موسی بود و پیامبر در این حدیث همچنین مشخص کرد که امام علی از مطهرین خاندان محمد ﷺ است.

شیخ عثمان، از اینجا می‌خواهم بگویم؛ شایسته نیست که بین مطهرین و غیر مطهرین خلط کنیم و همچنین باید دایره رجس بعد از پیامبر را بشناسیم؛ چرا که حضرت همان طور که ما را امر کرد تمسک بجوئیم به دایره مطهرین و پاکی ما را برحذر داشت که از دایره رجس پیروی نکنیم و همان طوری که برای معین ساختن دایره مطهرین دایره رجس را نیز مشخص کرد و ما را از آن برحذر داشت و فرموده رسول خدا:

هلاک و نابودی امت من بر دستان پسرچیه‌ای از قریش.

و همچنین پیامبر ﷺ فرموده:

اولین کسی که سنت ما را تغییر خواهد داد از بنی‌امیه است.

این حدیث را شیخ آل‌بانی (رض) صحیح دانسته و آن را با شماره ۱۷۴۹ ذکر کرده، پس، همان‌گونه که پیامبر ﷺ نجات امت خود را بر دستان دایره مطهرین دانسته، هلاک و نابودی امت را بر دستان دایره رجس از بنی‌امیه ذکر می‌کند پس، ناچاریم بین دایره مطهرین و دایره رجس تمیز دهیم و صحیح نیست بین این دو خلط کنیم اگر این مسئله برای تو روشن شد. الآن سؤال من را پاسخ بده؛ چرا قرآن کریم به جدا کردن مطهرین از غیر مطهرین اهمیت ورزید؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من بین مطهرین اهل بیت و غیر مطهرین اهل بیت در قرآن را خلط نخواهم کرد ان شاء الله توکل بر خدا آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می کند و حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان من را ببخشید این سؤال بر چه چیزی دلالت دارد آیه تطهیر؟ بیست بار آن را طرح کرد و من بر آن جواب دادم اگر او چیزی برای گفتن ندارد بگذارد من توضیح دهم و او فقط یک شنونده باشد نمی دانم باید یک مناظره مشترک در این مسئله باشد و مناظره دوجانبه باشد اگر او آمادگی نداشته باشد من حرف های فراوانی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء دارم من می خواهم بگویم در جلسه هفته گذشته به این پرسش ها جواب دادم می خواهم بگویم که برای مطهرین خمس اهل کساء خداوند جایگاهی داده همان گونه که ما دایره و جایگاهی برای رجس و ناپاکی داریم.

از پیامبر روایات صحیحی فراوانی نقل شده که فرموده دایره رجس شامل بعضی از حاکمان ظالم بنی امیه می شود؛ ولی این دایره رجس و جایگاه آن خداوند از پنج تن اهل کساء دور گردانیده و منزلت و جایگاه طهارت مقام کمی نیست و چرا که آیه تطهیر شامل پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین می شود پس، پیامبر ﷺ از آنان است و این جایگاه عظیمی است؛ چرا که پیامبر این مقام را دارند و پیامبر از منزلت مطهرین اهل کساء برخوردار است؛ لذا مسلمین اجماع دارند که پیامبر ﷺ از اهل کساء است و اگر کسی بگوید اللهم صلی علی اهل الکساء این صلوات و درود شامل پیامبر ﷺ نیز می شود.

من می خواهم بگویم ما در قرآن کریم یک دایره رجس داریم که به وسیله آن امت هلاک می شود و یک دایره طهارت داریم که مایه نجات امت است و از این جهت می خواهم بگویم

زمانی که عثمان در جلسه هفته گذشته می‌گوید اهل بیت تمام سادات و تمام هاشمی‌ها تا روز قیامت هستند معنای حرف او این است که ما صد ها میلیون خواهیم داشت نه پنجاه میلیون به اعتبار عصر یعنی به اعتبار آن چه که الآن وجود دارند و اما به اعتبار آن چه که بوده و خواهد بود عدد آنان به صد ها میلیون خواهد رسید.

من فقط می‌خواهم بدانم؛ چرا شیخ عثمان اصرار بر خلط کردن بین مطهرین از اهل بیت با غیر مطهرین از اهل بیت دارد؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ای دکتر عصام، روش تو در مناظره روش عجیبی است و یک روش علمی و منطقی نیست یعنی تو الآن می‌گویی من حرف زیادی دارم در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء. عرایض فراوانی دارم؛ ولی من چیزی جدید و تازه‌ای شنیدم، دکتر عصام، به من بگویی بر چه چیزی حدیث کساء دلالت دارد من هرآنچه پیرامون حدیث کساء می‌دانستم گفتم: معنی تطهیر در آیه تطهیر و معنای رجس در آیه تطهیر را گفتم، و گفتم: که اهل بیت چه کسانی هستند و این کافی است چیزی به من بگو جلسه به پایان رسید هفت جلسه تمام کردیم و چیزی از تو شنیدم تا این که در تشیع دوازده امامی تو از تو پیروی کنم چیزی به من بگویی چیزی جدیدی به من بگویی، بحث کردن از اراده طبق آن چه من می‌دانم شیعه دوازده امامی با آن مخالفت ورزی و الا چه کسی گفته که اراده در آیه تطهیر غیر از اراده‌های که در برخی آیات **قرآن کریم** آمده؟ کدام یک از علمای شیعه دوازده امامی بین این دو اراده فرق گذاشته است چیزی تا الآن از طرف تو شنیدم.

و همچنین خمینی و خوئی و مفید و صدوق و مجلسی و مامقانی آیا آنان غلات علی الهی‌ها خطاییه هستند یا نه؟ از تو جوابی در این مورد تا به حال شنیده‌ام؟ از جلسه اول این مناظره تا این جلسه که جلسه هشتم این مناظره است.

و همچنین در مورد حصر کردن اهل بیت مطهرین از تو خواستم از زبان اهل لغت عرب ها و از نظر عالمان در لغت عرب ها که گفته‌اند که حدیث کساء دال بر حصر است؛ ولی تو چیزی در این مورد نگفته‌ای و همچنین ترجمه محمد بن علی بار که تو گفتی او از بزرگان وهابیت است بیوگرافی او را برای من بازگو نکردی تا بدانم او از بزرگان علمای وهابی‌هاست.

و نوشته‌ای امام ابن اثیر که تو گفتی او گفت: شیخ کلینی احیاگر اسلام در قرن چهارم هجری نقل کرده، این حرف جدید است می‌خواهم بدانم این نوشته امام ابن اثیر در مورد شیخ کلینی کجاست، آدرس آن برای من روشن کن؟ و آخرین مطلب قضیه آمار جدیدی که از اهل بیت که شامل کل سادات و کل بنی هاشم در طول تاریخ تا روز قیامت است که گفتی آنان پنجاه میلیون نفرند این مسئله را هم می‌خواهم بدانم؟ یعنی در حقیقت عدد بسیار بزرگی است پنجاه میلیون همه آنان اهل بیت پیامبر و سادات و بنی هاشم هستند باشند این عدد بسیار بزرگی است و من فکر نمی‌کنم که درست باشد؛ ولی می‌خواهم آمار سرشماری را بخوانی و بگویی از کجا آن را به دست آوردی.

سپس، دکتر عصام، می‌گویی داستان حدیث کساء در خانه ام سلمه بود. خوب کسی که می‌خواهد مرد را آگاه کند که آنان اهل بیت هستند در خانه ام سلمه می‌شنید و کساء را بر آنان قرار می‌دهد و کسی که او را نمی‌بیند مگر کسی که آنان را دوست ندارد؛ مانند عایشه همان‌گونه که تو ادعای آن را داری، و همان‌گونه که مدعی آن هستی ام سلمه که دوستدار آنان است و آنان را دیده است و بقیه مسلمین کجا هستند. آیا از داستان اهل کساء خبر دارند یا خبر ندارند؟ بقیه مردم می‌دانند که کساء بر آنان گذارده شده؟ جواب این پرسش‌ها را نشنیده‌ام سپس، تو می‌گویی بر تمام سؤال‌هایم پاسخ دادی.

در جلسه گذشته به من گفتی این مناظره ما نه باید شبیه یک مناظره جنایی باشد؛ ولی من می‌گویم: جواب بده جواب بده اینجا یک مناظره جنایی است باید جواب بدهی باید جواب بدهی من بسیاری از حرف‌های را که داشتی شنیدم بله هر چه گفتی می‌شنوم که وقت تنگ است و چیزی پیرامون حدیث کساء نگفتی و چیزی جواب ندادی و مطمئن نمی‌توانی جواب

بدهی به تو قول می‌دهم که نمی‌توانی به چیزی جواب بدهی با این همه از تو می‌خواهم چیزی بگویی که ان شاءالله تعالی مردم از آن استفاده نکنند.

سید رفیق مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

دوباره معذرت می‌خواهم، به شیخ عثمان تکرار می‌کنم؛ چرا که همان طور که پیداست عثمان حرف‌هایش پیرامون آیه تطهیر تمام شده؛ لذا می‌خواهد آن چه را که قبلاً گفتم: دوباره تکرار کنم بر تمام آن چه را که او سؤال کرد پاسخ دادم؛ ولی چون حرف‌هایش در مورد آیه تطهیر تمام شده می‌خواهد دوباره آن چه را که گفتم: تکرار کنم.

برادران من، من الآن از جلسات همین مناظره سی کاست و نوار پر کردم که زمان هر کدام یک ساعت و نیم است و بعضی‌ها یک ساعت است که در مورد آیه تطهیر صحبت کردم؛ لذا همه آن چه تو از من سؤال کرد من پاسخ دادم؛ ولی چون مطالب تو تمام شده می‌خواهی من مطلب جدیدی را نگویم و همان طور پیرامون مسائل گذشته دور بزنم؛ لذا می‌خواهی آن چه را در جلسه هفته گذشته گفتم: تکرار کنم؛ چرا که چیزی دیگری در مورد آیه تطهیر نداری بگویی؛ ولی همان گونه که تو گفتی که من حرف‌های زیادی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء می‌دانم اگر تو حدیث کساء و آیه تطهیر را بفهمی حتماً از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی منتقل خواهی شد و رها خواهی کرد عقیده پدران و اجداد خود را.

خدا راه نجات امت را به پیروی از دایره مطهرین اهل بیت و راه نابودی امت را به پیروی از دایره

رجس دولت بنی‌امیه قرار داد

من هنوز با تو پیرامون دایره طهارت و جایگاه مطهرین در قرآن و از دایره ناپاکی و رجس در قرآن کریم حرف می‌زنم؛ چرا که آیه تطهیر رجس و طهارت را ذکر کرده و از این جهت کسی که در قرآن کریم تدبّر و دقت نماید خواهد یافت یک جایگاه عالی وجود دارد که آن

عبارت است از جایگاه مطهرین و یک جایگاه پایینی وجود دارد که مربوط به اهل رجس و ناپاکی است همان طور که خداوند تعالی در وصف اهل رجس و ناپاکی فرموده:

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ.
(سوره توبه: ۱۲۵).

و اما آنان که دل‌هایشان به مرض مبتلاست هم بر خبث ذاتی آنان خباثتی افزود تا بحال کفر جان دادند.

و همان طور در بقیه سور قرآن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [=نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنان دوری کنید تا رستگار شوید.

و همچنین گفته:

يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره انعام: ۱۲۵)

این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می‌دهد.

و این در واقع موضوع اساسی و اصلی در این جلسه است و من به تو بگویم: که قرآن کریم در دهها آیه از دایره ناپاکی سخن گفته و خداوند دایره رجس را تبیین کرده و فرموده آن دایره است که از زمان آدم (ع) از راه خدا و طهارت جلوگیری می‌کند همان طور که در امت محمد ﷺ این جریان تکرار شد، دایره رجس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه همان دایره است که باعث میشود ما از دایره مطهرین فاصله بگیریم، و باعث شده راه ما را به سوی دایره پاکی ببندد و ما را از دایره مطهرین و اهل بیت مطهرین دور می‌سازد و جدا می‌کند و ما از رسیدن به دایره مطهرین و اهل بیت جلوگیری می‌کند. و خداوند تعالی ما را از دایره رجس برحذر داشته و در سوره توبه فرموده:

فَاعْرِضُوا عَنْهُمْ إِيَّكُمْ رَجَسٌ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ. (سوره التوبه: ۵۶)

و از آنان اعراض کنید که مردمی پلیدند و بموجب کردار زشت خود به آتش دوزخ مأوی خواهند یافت.

همان طور که در آیات فراوانی که در **قرآن کریم** وجود دارد ذات الهی مقدّس همان گونه اهتمام ورزید در تبیین و برحذر داشتن ما از رجس و در مقابل آن ذات پاک الهی اهتمام ورزیده و توجّه فرموده در تبیین دایره مطهرین و ترغیب به پیروی از مطهرین کرده. و همچنین **قرآن کریم** اهمیت ورزیده و ترغیب کرده به دوری از رجس؛ چرا که نمی توان با دایره رجس مقابله و مواجه کرد مگر از طریق سیر در دایره طهر و پیروی از دایره مطهرین.

و بدین جهت بود که رسول خدا راه نجات امت را به پیروی از دایره مطهرین از اهل بیت قرار داد، و همان طوری که هلاکت و نابودی امت را در دایره رجس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه قرار داد. **قرآن کریم** یک مساحه و گستره وسیعی را برای رجس ترسیم کرد. همان گونه برای دایره طهارت یک گستره بسیار وسیعی ترسیم کرد. و جنگ بین این دو جنگ بین حق و باطل است. و وظیفه اصلی دایره رجس بستن راه رسیدن به دایره طهارت به طور کامل همان گونه که حاکمان ظالم در دولت بنی امیه راه رسیدن به اهل بیت پیامبر ﷺ را قطع کردند. و از این جهت است من در تأمل و تعمّق به آیات قرآن در این مورد می بینم **قرآن کریم** حرف های رهبر دایره رجس با خداوند سبحانه و تعالی این گونه سخن می گوید: (شیطان گفت:

قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ هُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. (سوره اعراف: ۱۶)

[رهبر دایره رجس] که چون تو من را گمراه کردی من نیز بندگان را از راه راست که شرع و آئین توست گمراه می گردانم.

چنانچه در سوره اعراف، امام ابن کثیر (رض) گفته: (شیطان به خدا گفت: پس، سر راه بندگان را که از نسل و ذریه آدم اند بنشینم و آنان را از در سر راه حق و راه نجات گمراه کنم. گمراهی

بعید و دور تا این که نتوانند تو را یگانه دانند و تو را بیرستند، شیخ عثمان، بین همواره در قرآن کریم یک مبارزه شدیدی بین دایره مطهرین:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و دایره پیروان رجس و ناپاکی. و می بینیم که خداوند سبحانه و تعالی دایره طهارت را معین ساخت و خداوند سبحانه و تعالی فرموده:

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. (سوره آل عمران: ۴۲)

فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و برتری بخشید بر زنان جهانیان.

سوره آل عمران، یعنی سوره خاندان ابراهیم است خداوند از زنان آل عمران و یا از زنان خاندان ابراهیم از هزاران زن مریم را برگزید و او را طاهر گردانید از بین تمام زنان همان گونه که خداوند تعالی در مورد برگزیدن اهل بیت فرموده همان گونه که خداوند مریم را از میان هزاران زن برگزید این چهار نفر را از میان اهل بیت برگزید و فرموده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

پس، خداوند فاطمه را از میان تمام زنان بنی هاشم اختیار کرد و علی را از تمام بنی هاشم اختیار کرد و حسن و حسین را هم از تمام بنی هاشم برگزید آیا خداوند در امر خود حق انتخاب ندارد؟ پس؛ چرا در مورد کاری که نسبت به آل عمران انجام داد اعتراض نمی کنیم؛ ولی بر ذات باری تعالی اعتراض می کنیم نسبت به آنچیزی که در باره اهل بیت پیامبر ﷺ انجام داده؟! پس، پیامبر

اکرم اهل کساء را امام علی و همسرش و دو فرزندش را وارد کرد و همان طور که نمی‌توانیم خلط کنیم بین بانو مریم از آل ابراهیم (آل عمران) و بین کسانی که خداوند آنان را طاهر گردانید از آل ابراهیم (آل عمران) همچنین نمی‌توانیم خلط کنیم بین کسانی که خداوند آنان را از آل محمد طاهر گردانید و پیامبر کساء را بر آنان پوشاند تا آشکار کند کسانی را که طاهر نشدند و مطهرین نگریده‌اند.

بله، خداوند آنان را پاک گردانید سپس، پیامبر ﷺ آنان را آورد و به آنان تقلین اطلاق کردند نقل دومی که بعد از قرآن و بعد از احادیث راستین پیامبر است (نقل اول). مسئله این که من از شیخ عثمان می‌خواهم به من گوید: چرا او اصرار بر خلط بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت دارند؟! سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

چرا دکتر عصام، این همه اصرار و پافشاری دارد بر این که در زمان حیات پیامبر ﷺ فقط اهل کساء اهل بیت مطهرینند؟!

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید من طبق آن چه در هفت جلسه همین مناظره که بین من و دکتر عصام، که اتفاق افتاد، من برای دکتر عصام، دلایل را آوردم که اهل بیت شامل کلّ سادات جهان و کلّ بنی هاشم در تاریخ اسلام تا روز قیامت و برای دکتر عصام، تفسیر کردم و توضیح دادم و آن احادیث را از کتب شیعه دوازده امامی و کتب اهل تسنّن و از کتاب خداوند تبارک و تعالی ذکر کردم و تفسیر آیه تطهیر از پیامبر ﷺ را نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام، این همه اصرار و پافشاری دارد بر این که در زمان حیات پیامبر ﷺ فقط اهل کساء اهل بیت مطهرینند؟! این یک مسئله است.

مسئله دوم: مسئله تطهیر است من از دکتر عصام، یک سؤال کردم و خواهش می‌کنم بر آن جواب بدهد و آن عبارت از آیه تطهیر است، تطهیر از چه چیزی؟ پاک گردانید آنان از چه چیزی؟ چه چیزی از آنان دور ساخت؟ و آیا هرکسی که طاهر نشد ناپاک و آلوده خواهد بود؟

دکتر عصام، هر جلسه در باره مطلب جدید صحبت می‌کند، در جلسات گذشته چیزی دیگری می‌گفت، الآن به دکتر عصام، می‌گوییم: چرا تو طفره می‌روی از جواب دادن به این سؤال که چندین بار تکرار کردم؛ چرا دکتر عصام، در مورد خمینی و خوئی و مفید و مامقانی صحبت نمی‌کند، و به من بگوید آیا آنان از غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه هستند یا نه؟

دکتر عصام، می‌گویی که جوابم را دادی! کی در خصوص این مسئله پاسخم را دادی؟ کی پاسخ دادی من بیش از یکبار از تو سؤال کردم؛ اما بر آن جواب ندادی؟ چه شده؛ چرا صحبت نمی‌کنی مگر این که بگویی ای شیخ عثمان، من هرآنچه در مورد آیه تطهیر می‌دانستم گفتم: و تو چیزی نگفتی فقط می‌گویی تکرار کن تکرار کن! بحث اراده کردی و حرف عجیبی زدی که کسی از شیعه این گونه حرف نزده است؟ و الآن می‌خواهی به من بفهمانی؛ چرا که من در جلسه هفته گذشته گفتم: من شیعه دوازده امامی را بیشتر از تو می‌شناسم! دکتر عصام، بر فرض این که من شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسم تو شیعه دوازده امامی را بهتر از من و از غیر من می‌شناسی پس، می‌گوییم: ای دکتر عصام، آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر صلی‌الله علیه و آله است هست و حدیث کساء در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه دوباره می‌گوییم: من اهل پیامبر ﷺ را دوست دارم و به پیشگاه خداوند به وسیله محبت آنان و محبت پیامبر به آنان نزدیک می‌شوم، بگذار آنان را دوست داشته باشم و هرگز در آنان غلو نکنم خداوند لعنت کند غلاتی که تو شبانه روز آنان را لعنت می‌کنی باهم غلات علی‌اللهی خطاییه را لعنت می‌کنیم برای همین من می‌گوییم: من اهل بیت را دوست دارم و همان طور که در آیه تطهیر می‌گویی؛ ولی همان طوری که به تو الآن گفتم: آیا هرکسی که داخل در دایره تطهیر نباشد از دایره ناپاکی و رجس به شمار می‌آید تا این که بگویی این دو دایره است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، نمی‌خواهم از موضوع آیه تطهیر خارج شوم و لذا فقط می‌خواهم بگویم: آیا مگر این که پیامبر ﷺ حدیث کساء و آیه تطهیر در برابر چهار نفر امام علی و حسن و حسین و فاطمه بیش از یکبار آنهم در احادیث صحیح ذکر شده که پیامبر بیان کرد *إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* و آنان را داخل کساء قرار دادند و بارها این عمل را تکرار کردند در بیش از یکبار در بیشتر از یک جایگاه، آیا این دلالت ندارد بر این که بعضی از اهل بیت مطهرین هستند و بعضی از اهل بیت غیر مطهرین؟ آیا این دلالت بر این مطلب دارد یا ندارد؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به تو گفتم: آنان طاهر نشدند مگر به دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم و من معتقدم که اهل کساء از شرک طاهرند همان گونه که زنان پیامبر ﷺ از شرک مطهرینند آن چیزی که من معتقدم!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

بنابراین، فرق چیست؟ زمانی که بیشتر از اهل بیت از شرک پاک و مطهرینند بنابراین؛ چرا پیامبر فقط آنان را داخل کساء کرد و سپس، کساء را بر آنان پیچاند و این کار را بیشتر از یکبار تکرار می‌کند و بیشتر از یکبار این کار را انجام می‌دهد و می‌فرماید: *اللهم هؤلاء اهل بیتی؟* بنابراین، اگر این قضیه فقط قضیه شرک است پس، عباس نیز از شرک طاهر است پس؛ چرا عباس را داخل کساء نکرد با این که او طاهر از شرک بود؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به گفته تو در هر بار کساء را بر آنان می‌پیچاند.

من کسی را نمی‌شناسم که این را گفته باشد و نمی‌شناسم مگر حدیث عایشه و ام سلمه و کسی از گذشتگان آن را نگفته و شاید در یک جا گفته شده باشد از کجا می‌گویی در هر بار یا ده بار یا کمتر یا بیشتر؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من منابع و روایات بسیار زیاد برای تو ذکر کردم نمی‌خواهم دوباره تکرار کنم. چیزی می‌خواهم به تو بگویم: چرا امام علی و حسن و حسین را داخل در کساء کرد حال آن که بقیه بنی‌هاشم را داخل نکرد؟ تو می‌گویی که اهل بیت در حدیث ثقلین تمام بنی‌هاشمند و تمام سادات پس؛ چرا فقط علی و حسن و حسین را داخل در کساء قرار دادند؟ آیا این دال بر این مطلب نیست که آنان خصوصیتی دارند که غیر آنان از اهل بیت ندارند؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ای دکتر عصام، من منکر آن نیستم که حدیث کساء مختص به علی و حسن و حسین و فاطمه است؛ چرا که پیامبر ﷺ برای آن دعا کرد و برای غیر آنان دعا نکرد این مطلب روشن است و اما عباس و غیر از او آنان دارای فضیلت هستند همان طور که پیامبر ﷺ در مورد عبدالله بن عباس و پدرش و غیر آنان گفته بود که دارای فضایل دیگری هستند هیچ شکی نیست که حدیث کساء مخصوص به علی و حسن و حسین و فاطمه است و آیه تطهیر مخصوص زنان پیامبر است در این مسئله هیچ اختلافی در آن نیست اما؛ چرا عباس را بر او داخل نکرد؟ این یک فضیلت است.

و اما حدیث کساء به روایت و نقل ام سلمه که بارها تکرار کردی! در نزد من حدیث کساء به روایت و نقل عایشه که در **صحیح مسلم** آمده؛ اما حدیث کساء به روایت و نقل ام سلمه که آن را ذکر کردی نزد من معتبر نیست.

دکتر عصام، حدیث کساء که عایشه آن را نقل کرده. این حدیث عایشه است که آیه تطهیر کاملاً برای اهل کساء نازل نشده.

می‌گویید پیامبر ﷺ علی و حسن و حسین و فاطمه را در کساء قرار داد و برای آنان دعا کردند و خداوند عزوجل دعای او را مستجاب گردانید پس، خداوند عزوجل رجس و ناپاکی که عبارت از شرک است از آنان دور ساخت اما این که رجس و ناپاکی چیزی دیگری است می‌خواهی آن چیزی دیگر را برای ما بگویی؟ چیست آن شیء دیگر؟ رجس و ناپاکی را که از بین برد آن را چیست؟

دکتر عصام گفتی دو دایره دایره رجس و دایره طهارت.

آیا تو در دایره رجس یا دایره طهارت هستی؟ یا من در دایره رجس و ناپاکی هستم و تو در دایره طهارت هستی؟ کسانی که در جلسه این مناظره را حاضرند یا می‌شنوند آیا در دایره رجس یا در دایره طهارت هستند؟ می‌خواهم بشنوم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

ای برادران من، به نظر می‌رسد شیخ عثمان می‌شناسد، او مرد علوم دینی است. فضیلت بر چه چیزی دلالت دارد؟ بله این فضیلت برای اهل بیت است؛ ولی پیامبر در این فضیلت می‌خواهد مطهرین را مشخص کند. زمانی که می‌گوید حدیث کساء دال بر فضیلت آنهاست من آن را جواب برای حدیث کساء نمی‌دانم؛ بلکه سؤال دیگری از شما دارم: این فضیلت بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ بیش از یکبار به تو گفتم: پیامبر ﷺ آنان را در کساء قرار داد و کساء را بر آنان گذاشت بیش از یکبار این عمل را انجام دادند به تو گفتم: اگر تو فرزندان مشخصی داشته باشی که تعداد آنان ده نفر می‌باشند و در کوچه بازی می‌کنند و تو پنج فرزند از ده فرزندان خود را

در کساء قرار دادی و طناب دور آن را می‌بندی و بگویی خداوندا آنان اهل بیت من هستند! بارالهی آنان اهل بیت من هستند: اللهم هؤلاء هم اهل بیتی، اللهم هؤلاء هم اهل بیتی، اللهم هؤلاء هم اهل بیتی؛ ولی پنج فرزند دیگر خودت داخل کساء (پارچه) نکردی، در این حالت همه خواهند گفت: که فرق میان فرزندان تو داخل کساء و فرزندان تو خارج کساء در چیست.

شیخ عثمان، می‌خواهم به تو بگویم این قضیه از اهمیت فراوانی برخوردار است پیامبر ﷺ برای اهل کساء فضیلتی تبیین می‌کند، بلکه هیچ شکی در آن نیست؛ ولی پیامبر از طریق این فضیلت می‌خواهد دایره اهل بیت مطهرین از دایره اهل بیت غیر مطهرین مشخص کند همان طور که قرآن قبلاً در مورد رساله‌های آسمانی سابق را انجام داد پیامبر بر طبق سیره و روش قرآن برای ما مطهرین در زمان خود را با داخل کردن در کساء تبیین کرد و مشخص کرد که عبارت از فاطمه و علی و حسن و حسین و پیراهن را بر آنان قرار داد تا مردم بین مطهرین و غیر مطهرین خلط نکنند و به خاطر این که پیامبر ﷺ می‌دانست دایره مطهرین مورد حمله دایره رجس و ناپاکی از حاکمان ظالم بنی‌امیه و غیر آنان قرار خواهد گرفت.

شیخ عثمان، این مطلب غریبی است! این که فکر کنی هر کسی طاهر نباشد پس، ناپاک است؟! در وسط دایره مطهرین و دایره رجس و ناپاکی دایره صالحین و نیکوکاران وجود دارد و این گونه نیست که هر کسی که مطهرین نباشد ناپاک است؛ ولی من دو دایره که نقیض هم هستند را برای تو ذکر کردم و من نمی‌دانم چگونه این امر بر تو مخفی ماند.

شیخ عثمان؛ اما پیرامون اراده که در مورد آن مطلب بیان کردم تو یک نفر را برای من بیاوری از علمای شیعه دوازده امامی فرق بگذارد بین اراده تطهیر و اراده که در برخی از آیات قرآن ذکر شده می‌گویی کسی قبل از من در این مورد سبقت نگرفته است.

ای برادر من، توجیزهای عجیبی می‌گویی: مانند این که می‌گویی قبل از تو کسی بین اراده در آیه تطهیر با اراده برخی آیات قرآن فرق نگذاشته است، و قبل از من میان اراده تکوینی و اراده تشریعی خداوند فرق نگذاشته است؟

من می‌گویم: شناخت فرق میان اراده در آیه تطهیر و اراده در برخی آیه‌های دیگر قرآن است بر می‌گردد به قرائت تحقیقی که پیرامون اراده خداوند در آیه تطهیر و تأمل در سبب نزول آیه تطهیر و همچنین تأمل در سیاق آیه تطهیر معنای دیگری به اراده خداوند در این آیه وجود دارد. تو عجیبی و سؤال‌های عجیبی می‌کنی و این دال بر این که تو کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی را مطالعه نکردی اگر دلیل و برهان داری برای من یک عالم شیعی بیاور که گفته باشد اراده در آیه تطهیر با اراده برخی آیات دیگر قرآن هیچ فرقی وجود ندارد.

شیخ عثمان، من همیشه می‌گویم: که تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی مگر مثل شناختی که من قبلاً زمانی که وهابی بودم سیزده سال از آنان شناخت داشتم با تمام احترامی که برای تو قائلم باید بگویم تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی تو به اندازه شناخت سلمان رشدی از اسلام از مذهب شیعه دوازده امامی شناخت داری تو فقط سعی کردی آن چه را که بر ضد مذهب شیعه دوازده امامی وجود دارد را جمع کنی که در حقیقت این ضعف‌ها در مذهب شیعه دوازده امامی وجود ندارد؛ بلکه به آنان نسبت داده شده و بزرگان اهل تسنن بر تو ردّی نوشتند، و الآن ضرورتی ندارد وارد بحث در این زمینه شویم.

و من می‌خواهم به تو بگویم بین مطهرین اهل بیت و غیر مطهرین اهل بیت خلط می‌کنی تو می‌خواهی دچار مشکلی خلط شوی بین مریم و بقیه زنان آل ابراهیم و بین فاطمه و بقیه زنان بنی هاشم خلط کنی این دایره طهارت و این دایره غیر مطهرین هستند و پیامبر زمانی که خواستند آنان را در کساء (پارچه) قرار دهند و بر آنان کساء را قرار دادند و خواستند بین مطهرین اهل بیت و کسانی که غیر مطهرینند فرق بگذارند و تمیز دهد می‌خواستند تبیین کنند که یک دایره دیگر وجود دارد که با این دایره فرق دارد، می‌خواستند توضیح دهند و تبیین کنند که این دایره از طرف دایره رجس مورد حمله و تعرض قرار خواهد گرفت؛ چرا که قرآن برای ما تبیین کرده که دایره مطهرین مورد حمله قرار نمی‌گیرد مگر از جانب دایره رجس و ناپاکی و اگر خلط کنی بین این دو دایره دچار خطای بزرگی خواهی شد کسی که بین چهار نفر مطهرین و بین بقیه اهل بیت

پیامبر ﷺ که غیر محصورند و غیر معین هستند و مطهرینی که پیامبر ﷺ آنان محصور کرد معین کرد و در کساء قرار داد کسی که بین آنان خلط کند انگار دچار خلط بین مریم و بین زنان دیگر از آل عمران است، و از این جهت می‌بینیم پیامبر ﷺ در حدیثی صحیحی بین مریم و فاطمه مقایسه می‌کنند و می‌فرمایند: برترین زنان بهشتی فاطمه دختر محمد و برترین زنان مریم دختر عمران، همان‌طوری که حاکم و ذهبی آن حدیث را از ابن عباس (رض) نقل کرده است.

همان‌گونه که خداوند هارون را از بقیه آل موسی برگزید خداوند نیز علی را از بقیه آل محمد برگزید

و همچنین پیامبر ﷺ فرموده: أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي، رسول خدا می‌خواستند برای ما تبیین کند که کسانی هستند که مطهرین هستند و همان‌گونه که خداوند هارون را از بقیه آل موسی برگزید خداوند نیز علی را از بقیه آل محمد برگزید و این برگزیدن به این معنا نیست که علی پیامبر شد؛ چرا که کسی که قایل به نبوت علی بن ابی طالب است به اجماع تمام مسلمانان او کافر خواهد بود.

شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا پیامبر علی را از بقیه بنی هاشم انتخاب کرد و وارد کساء کرد؟ پیامبر ﷺ می‌خواهد برای تو تبیین کند تا کسی نیاید با دین خدا و قرآن خدا بازی کند و بگوید: من از مطهرین اهل بیت هستم.

شیخ عثمان، من می‌خواهم بر خلط بین دایره مطهرین و پاکی و دایره رجس و ناپاکی اقرار ورزی؛ چرا در این مسئله تو با قرآن مخالفت می‌ورزی؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بیخشید دکتر عصام گفتی: من از مذهب شیعه دوازده امامی چیزی نمی‌دانم، بله من با تو موافقم من شیعه را کاملاً نمی‌شناسم بالخصوص فرقه اسماعیلیه، فرقه دروزیان، فرقه مطرفیان و قرامطیان و جارودیان را درست من آنان را خوب نمی‌شناسم؛ ولی مذهب شیعه

دوازدهامامی یعنی همین مذهب رافضیه را خوب می‌شناسم در آن متخصص و متبحر هستم خوب رافضیه یا مذهب شیعه دوازدهامامی را می‌شناسم من کاملاً مسلط بر آن چه در کتاب‌هایی رافضیه شیعه دوازده امامی می‌گوید هستم؛ ولی تو با این روش که در پیش گرفته‌ای من را یاد مناظره که با نصاری داشتیم می‌اندازید نصاری از قرآن و سنت پیامبر برای اثبات فضیلت عیسی استفاده می‌کنند من هم فضیلت عیسی را منکر نیستم او رسول خدا و از اولی العزم است. تو در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه با من به مناظره پیردازی آنان ائمه من هستند و آنان از تو و رافضیه دوازدهامامی تبری می‌جویند این اعتقاد من است پس، در مورد اهل کساء دارای فضل هستند یا نیستند با من به مناظره نپرداز من فضیلت و شأن اهل کساء را می‌شناسم و در این مورد تسلیم خداوند هستم چیزی که من می‌گویم: این که تو در مورد اهل کساء غلو می‌کنی حال تو می‌گویی: چرا کساء را بر آنان قرار داد؟ چرا آنان را وارد کساء کرد؟

من معتقدم که خداوند آنان را پاک و طاهر قرار داد به خاطر دعای پیامبر نسبت به آنان و دعای پیامبر مستجاب است و لذا خداوند آنان را از شرک طاهر گردانید این چیزی که من به آن اعتقاد دارم؛ ولی من از تو می‌پرسم از چه چیزی آنان را طاهر کرد؟ آیا فقط از شرک آنان را طاهر گردانید یا نه از گناهان صغیره و کبیره یا فاطمه از این که حائضه بشود یا نشود چه خواهد شد؟

خداوند دعای پیامبرش را مستجاب کرد؛ ولی به عصمت آنان اعتقاد ندارم.

می‌خواهم بدانم خداوند آنان را از چه چیزی پاک گردانید؟ چه اشاره دارد؟ و چه مترتب می‌شود بر این تطهیر تو گفتی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء مطلب زیادی داری؛ اما من تا این جلسه هشتم این مناظره چیزی از تو نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من سیزده سال پیش شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم؛ سپس از حرف خودم برگشتم

من قصد خروج از حیطة بحث را ندارم؛ ولی فکر می‌کنم شیخ عثمان حرف‌های من را خوب نفهیده است من نمی‌خواهم بگویم او مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسد؛ بلکه شناخت او از مذهب شیعه دوازده امامی یک شناخت درستی نیست همان‌گونه که من سیزده سال پیش کتابی به نام الصلہ بین الاثنی عشریة و الغلاہ، (همبستگی بین مذهب شیعه دوازده امامی ها و علی اللهی ها خطاییه)، که در آن کتاب شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم؛ ولی بعد از حرف خودم برگشتم و حقیقت را تبیین کردم.

نگاه امام اکبر محمود شلتوت نسبت به شیعه دوازده امامی منفی بوده، سپس، به جواز تبعیت از مذهب شیعه دوازده امامی فتوا داد

امام محمود شلتوت امام اکبر نگاه او نسبت به شیعه دوازده امامی یک نگاه منفی بوده و بعدا فتوا داد که تبعیت کنید از مذهب شیعه دوازده امامی همان‌طوری که از مذاهب اربعه تبعیت می‌کنید و همچنین امام غزالی در کتاب‌های او از شیعه دوازده امامی دفاع کرد نگاه کن به کتابش **لیس من الاسلام** و امام محمد البهی از بزرگان اهل تسنن از شیعه دوازده امامی در کتاب **الفکر الاسلامی الحدیث و تطوره وصلته بالاستعمار** دفاع کرد و علامه مصری معروف عبدالواحد وافی در کتاب **خود بین الشیعه و السنه** از شیعه دوازده امامی دفاع کرد و امام حسن البنا از شیعه دوازده امامی دفاع کرد.

من می‌گویم: تو در شناخت شیعه دوازده امامی دچار اشتباه شده‌ای نمی‌گویم به کتب شیعه دوازده امامی مراجعه کن؛ بلکه به کتاب امام حسن البنا کتاب‌های امام غزالی مصری، کتاب‌های امام بزرگ محمود شلتوت و... مراجعه کن به زودی می‌فهمی که شیعه دوازده امامی را نشناختی برادر من پیامبر ﷺ فرموده:

خیر الخطائین التوابون.

تخت‌ترین خطا کنندگان کسانی هستند که توبه کنند.

من به اشتباه خودم اعتراف می‌کنم که من سیزده سال پیش نگاهم به مذهب شیعه دوازده‌امامی اشتباه بوده و بهترین خطا کار کسی است که توبه و اعتراف کند؛ ولی خداوند مرا توسط نوشته‌های امام محمود شلتوت (رض) و نوشته‌های امام حسن بناء (رض) و نوشته‌های امام محمد غزالی مصری و نوشته‌های دکتر شیخ یوسف قرضاوی (رض) و نوشته‌های علمای اهل تسنن (خدا از همگی خشنود باد) هدایت شدم آنان گفتند شناختی که از مذهب شیعه دوازده‌امامی پیدا کردم غیر از آن چه که احسان الهی ظهیر (عالم وهابی) از مذهب شیعه دوازده‌امامی ذکر کرده بود.

شیخ عثمان، مشکل تو این است که از احسان الهی ظهیر (شیخ وهابی) تبعیت می‌کنی و کاملاً از او تقلید می‌کنی خود را از نوشته‌های احسان الهی ظهیر نجات بده، هنگامی که مذهب شیعه دوازده‌امامی را خواهی شناخت در تمام کتاب‌های و نوارهای خود که از احسان الهی ظهیر تقلید کرده‌ای جدا کنی.

ابولهب، بارزترین مصداق دایره رجس از خاندان پیامبر است

من می‌خواهم به موضوع برگردم و بگویم: این که پیامبر ﷺ در حدیث کساء همان گونه قرآن کریم نشان می‌دهد که ما یک دایره مطهرین اهل بیت و دایره از اهل بیت صالحین و نیکوکاران که از دایره اهل بیت مطهرین گسترده‌تر است؛ ولی قرآن همچنین نشان می‌دهد که عده‌ای از اهل بیت در دایره رجس و ناپاکی قرار می‌گیرند که در این دایره بعضی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و بعضی از اهل بیت غیر مطهرین و غیر صالحین داخل می‌شدند و آنان نه جز اهل بیت مطهرین و نه از اهل بیت صالحین هستند پس، دایره سوم داریم غیر از دایره ای مطهرین اهل بیت و یک دایره رجس از اهل بیت داریم و بارزترین مصداق آنان ابولهب عموی پیامبر است من آیاتی در مورد وصف دایره رجس برای تو خواندم ما دایره پاکیزگی و مطهرین اهل بیت داریم و دایره از اهل بیت که رجس از آنان دور ساخت و آنان را طاهر نگرداند.

شیخ عثمان؛ اما معنای رجس، رجس چیزی است که ما را از عمل در مسیر حق دور می‌کند و بعد از این که فرموده دور ساخت از آنان ناپاکی را گفت: و آنان را پاک گردانید یعنی مجهز کرد

آنان را به ادراک کردن وفهم کامل از قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ، آنان حق را زمانی که اختلاف به وجود آمد درک کرد.

اما چگونه خداوند گستره مطهرین را تعیین کرده؟ امام مسلم نیشابوری (رض) در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که گفت: پیامبر سپس، حسن بن علی آمد او را وارد آن ساخت یعنی او را داخل در کساء کرد دقت کن بر حدیث و تعصب باطل به خرج ندهید سپس، حسین آمد و او را داخل کرد سپس، خانم فاطمه آمد سپس، علی آنان را وارد کرد سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** حدیث در **صحیح مسلم** است.

پیامبر دایره مطهرین (گستره طهارت) را مشخص کرده پس؛ چرا عثمان نمی‌خواهد به حدیث کساء دقت کند؟ چرا او می‌خواهد خیلی سریع بحث از این حدیث را به پایان برساند؟ آیا حدیث پیامبر ﷺ ارزش تأمل و دقت ندارد؟ چرا شیخ عثمان اصرار دارد بین مطهرین اهل بیت و غیر مطهرین اهل بیت خلط کند؟! تو بین مطهرین و غیر مطهرین از آل ابراهیم خلط نمی‌کنی ممکن نیست که بین مطهرین از آل عمران و غیر مطهرین از آل عمران خلط کنی؛ چرا که خاندان محمد ﷺ بین مطهرین و غیر مطهرین آن خلط می‌کنی؟ خاندان محمد مطهرین دارای جایگاه عظیمی هستند که نمی‌توان بین آنان و هاشمیان سادات غیر مطهرین خلط کرد در باب فضایل امام علی در **صحیح مسلم** حدیث ثقلین ذکر کرده برای این که پیامبر ﷺ اهل بیت طاهر را در حدیث ثقلین قرین قرآن قرار داده تا کسی نباید ادعای طهارت کند و دین را منحرف کند. خدا نکند بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت فرقی نگذاریم در آن صورت حدیث کساء هیچ ارزشی ندارد؛ چرا تو بین شأن و جایگاه مطهرین از آل ابراهیم و آل عمران و غیر مطهرین از آل عمران و آل ابراهیم خلط نمی‌کنی؟ چرا ما می‌گوییم: اللهم صل علی محمد و می‌گوییم: الطیبین الطاهرين؟ نباید خلط کنیم این مشکلی که وهابی‌ها و اهل تسنن دارند آنان خلط کردند بین اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین و دقت نکردند بر اختلافاتی که بین دایره رجس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و بین دایره مطهرین از اهل بیت واقع شده و من می‌خواهم بگویم فرق بین اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین

چیست؟ اگر فرق بین این دو وجود ندارد پس، نقش حدیث کساء چیست و آیه تطهیر دال بر چه چیزی است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن. ببخشید مثل این که شیخ عثمان برخی حرف‌های دکتر عصام، نشنیده. بفرما محمد علی بلندگو با تو.

محمد علی مجری وهابی:

ببخشید مثل این که شیخ عثمان صحبت دکتر عصام را نشنیده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

آیا شیخ عثمان صدای من را می‌شنود؟ خداوند پدر و مادر تو را رحمت کند بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من بارها تکرار کردم که در **قرآن کریم** کلمه رجس و نا پاکی و کلمه تطهیر و پاکی ذکر شده که دال بر وجود دایره رجس و دایره طهارت است اختلافی که بین حق و باطل در عرض تاریخ وجود دارد از طریق قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ بین دایره رجس و دایره طهارت است و از این جهت بود بعد از رحلت پیامبر اسلام ستیز بین دایره رجس بنی‌امیه و بین دایره طهارت از اهل‌بیت؛ لذا پیامبر ﷺ زمانی که اهل‌بیت مطهرین را زیر کساء قرار داد و آیه تطهیر را بر آنان خواند خواستند گستره پاکی را تبیین کنند تا کسی از خاندان حضرت ادعای پاکی و طهارت نکند.

من قائل هستم که ممکن است اهل‌بیت از صالحین (نیکوکاران) باشند؛ اما نمی‌توانند از مطهرین باشند که خداوند رجس و ناپاکی را از آنان دور ساخت.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من می‌گوییم:

ومهما تكن في امرء من خليفه و إن خالها تخفى على الناس تعلم

حرف‌های جدید از دکتر عصام، می‌شنوم می‌گوید: در هفته گذشته من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ام! و چندی پیش گفتم: من آنان را تکفیر نکردم در حالی که الآن آنان را تکفیر می‌کنی.

(ومهما تكن في امرء من خليفه××وإن خالها تخفى على الناس تعلم) خدا در مورد منافقین فرموده:

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ. (سوره محمد: ۳۰)

و البته تو آنان را از نحوه گفتارشان و لحن کلامشان [به راحتی] می‌شناسی.

خدا را شکر هر چیزی که آن را نمی‌پذیری یا خود تو آن را اعلان می‌کنی یا من با سوالاتم از زیر زبانت بیرون می‌آورم من از تو سؤال کردم که آیا من ناپاک هستم؛ چرا که در دایره مطهرین نیستیم؟ از تو معنای رجسی که خداوند از آنان دور ساخت را شنیدم و طهارتی که ذکر شده به چه معناست؟ و لوازم این طهارت چیست؟ من جوابی برای آنان نشنیدم من در نوشته‌های که از شیخ طوفی نقل کردم که حدیث کساء مفید حصر است می‌خواهم از تو بپرسم که شأن و مرتبت علمای که از آنان نقل می‌کنی چیست؟ حرف بسیار عجیبی است زدی که مریم تنها بوده خواهرانی نداشت.

مهم این که دکتر عصام، الآن معنای رجس را ذکر کن؟ و معنای تطهیر چیست؟ برمی‌گردم به بحث‌های جنایی من از روش دادگاهی و جنایی است استفاده می‌کنم که بگویی جواب بده جواب بده، رجسی که خداوند از اهل بیت مطهرین دور ساخت چه بوده؟ و طهارتی که لازمه دعای پیامبر بوده کدام است؟ جواب بده دکتر عصام.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان می‌گوید: او می‌خواهد از صحبت پیرامون آیه تطهیر خارج شود؛ ولی من هنوز صحبت در مورد آیه تطهیر را به پایان نرسانده‌ام قبلاً من این سؤال را جواب داده‌ام من حدوداً سی نوار که هر نوار یک ساعت و نیم در مورد آیه تطهیر صحبت کردم و اگر تو آن را می‌پذیرفتی پنج جلسه پیش حرف من را پیرامون آیه تطهیر به پایان می‌رساندم؛ ولی من چند مطلب علمی دیگری در مورد آیه تطهیر دارم اگر تو دیگر حرفی پیرامون آیه نداری بگذاری من تنهایی بحث در مورد آیه تطهیر را ادامه بدهم.

اما اصرار بر واژه رجس، به تو می‌گویم: خداوند متعال در آیه شریفه در مورد منافقین می‌فرماید:

لَتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ. (سوره توبه: ۹۵)

تا از آنان اعراض و صرف نظر کنید؛ از آنان اعراض کنید و روی بگردانید؛ چرا که پلیدند و جایگاهشان دوزخ است.

و همچنین فرموده:

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ. (سوره

توبه: ۱۲۵)

آنان که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.

واژه رجس تنها بر شرک اطلاق نمی‌شود.

رجس هر کثیفی را می‌گویند و از آن تعبیر می‌کند به حرام و کار زشت اما لعنت و کفر معانی فراوانی دارد پس، درست نیست رجس را منحصر در معنای شرک قرار دهیم؛ چرا که در قرآن و سنت راستین رسول خدا و سخنان اهل بیت مطهرین و لغت معانی قرآنی دارد؛ ولی یکی از معنای رجس شرک است از کجا می‌گویی برادر شیخ عثمان که کلمه رجس فقط بر شرک اطلاق می‌شود.

برگرد به فرهنگ لغت‌های موجود در فرهنگ لغت زجاج می‌بینی که لغت رجس را این گونه معنا می‌کند اسمی است برای هرکاری که آن را ناپاک و کثیف بدانند شامل تمام اشیاء می‌شود پس؛ چرا تو رجس را محصور در شرک می‌دانی و گفتی که خداوند شرک را از اهل کساء دور ساخت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام، تو می‌خواهی به گفته زجاج عمل کنی؟ زجاج را رها کن من از سخنان اهل بیت برای تو نقل می‌کنم آیا اهل بیت بهترند یا زجاج آیا آنان را قبول نداری از امام باقر (رض) نقل شده که می‌گوید: الرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ وَاللَّهُ لَا نَشْكُ فِي رَبِّنا أَبداً. (رجس همان شک کردن است و قسم به خداوند شک نمی‌ورزیم به خدا خود)، و در سخنی دیگر آمده در دین ما که می‌فرماید: فلا نشك في الله الحق و دینه أبداً، (پس، هیچ‌گاه شک نمی‌کنیم در خداوند حق و دین او)، این مطلب از امام صادق (رض) است که در سخنانش در تفسیر سخنان خداوند: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ فرموده: رجس همان شک کردن است تو؛ چرا سراغ نوشته‌های زجاج می‌روی سخنان معصومین را ذکر کن؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

ای شیخ عثمان، آیا به تو نگفتم: که تو مذهب شیعه دوازده‌امامی را نمی‌شناسی؟ و تو سخنان امام جعفر صادق درک نکردی. امام جعفر صادق (رض) رجس را با یکی از معانی آن تعریف کرده‌اند و این واژه بر معانی زیادی اطلاق می‌شود بر شک کردن و شرک اطلاق می‌شود و هیچ تعارضی بین نوشته‌های زجاج و سخنان امام صادق (رض) وجود ندارد؛ چرا که رجس بر هرکاری که مورد پسند نیست اطلاق می‌شود اگر می‌توانی یک سخنانی از امام صادق (رض) برای من ذکر کن که در آن سخنان امام جعفر صادق فرموده باشند که نمی‌توان کلمه رجس

را بر غیر شک کردن اطلاق کرد. شک کردن یکی از معانی آن است که امام باقر (رض) آن را در روایتشان ذکر کرده‌اند. شیخ عثمان، متأسفانه تو سخنان اهل بیت مطهرین در مورد رجس را خوب بررسی نکردی.

من می‌خواهم بگویم که رجس معانی فراوانی دارد و یکی از معانی آن شک کردن است، من نمی‌دانم؛ چرا تو این برداشت را کرده‌ای که میان نوشته‌های امام زجاج که او امام و دانشمند در لغت عرب است و سخنان امام باقر (رض) معارضه وجود دارد؟ اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) از چهارچوب قواعد عربی خارج نمی‌شوند. آیا فکر می‌کنی که اهل بیت (رض) قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه را هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر را رعایت نمی‌کردند و از آن قواعد خارج می‌شدند؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

رها کن بحث لغت عرب و قواعد زبان عرب را تو الآن بحث از لغت می‌کنی من معنای شرعی رجس را می‌خواهم چه کار داری به معنای لغوی رجس تو معنای لغوی اهل بیت را نپذیرفتی و الآن می‌خواهی که از معنای لغوی بحث کنی در حالی که امام صادق در باره آیه: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ، فرموده: رجس به معنای شک کردن، از خواب بیدار شو دکتر! آیه را تفسیر کن تو از شیعه رافضیه چیزی نمی‌دانی و این معنای رجس است دکتر عصام، خداوند تو را حفظ کند؛ چرا این را قبول نمی‌کنی؟ بسیار خوب معنای رجس فراوانند کدام یکی را خداوند تبارک و تعالی و پیامبر آن را اراده کرده: اللَّهُمَّ اُذْهِبْ عَنْهُمَا الرِّجْسَ، کدام معنا مراد است یا همه معانی ایراده شده؟ این حرف‌های را از کجا آورده‌ای که قبل از تو این را گفته باشد، دکتر عصام، تفسیر آیه را نقل کرد؛ ولی از امام باقر (رض) نقل نکرد؛ ولی گفت: آیه این و تفسیر آن این رجسی که همه آن را از بین برد چه بود؟ تطهیری که در این دعا وارد شده به چه معناست؟ وقت را تلف نکن می‌خواهم چیزی بشنوم تو را وارد دادگاه جنایی کردم!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمام:

حتی اگر من را وارد دادگاه جنایی کنی باز هم جواب تو را خواهم داد و شکی نیست اهل حق اگر متهم شوند باز هم نمی ترسند من در مورد تهمت هستم هیچ اشکالی ندارد من از لحاظ روحی آرام هستم من جنایتکار و محکوم هستم نسبت به تو جنایت کردم من گمراه هستم هیچ اشکالی ندارد به زودی جواب تو را خواهم داد نگران نباش الحمد لله من همیشه مطمئن و آرام هستم به خدا قسم از روزی که از وهابیت را به تشیع نهادم دلم آرام و مطمئن است هیچ نگرانی ندارم.

برای تو می گویم: اولاً: تو توان این را نداری که با کتب اهل سنت به صورت موضوعی و علمی تعامل کنی، ان شاء الله به زودی خطاهایی که به خاطر فهم نادرست مذهب اهل تسنن و از راه و روش اهل تسنن در برخورد با فرقه های اسلامی بیرون رفتی پس، چگونه می توانی مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل بیت) را بشناسی؟ شیخ عثمان، باید بدانی که اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) بر طبق قواعد زبان عربی و بر طبق قواعد علمی علم اصول فقه سخن می گویند و هیچ موقع بر خلاف لغت عربی و بر خلاف قواعد علمی علم اصول فقه سخن نمی گویند؛ ولی متأسفانه چون تو میان فرقه غلات علی الهی خطاییه و مذهب شیعه دوازده امامی فرق نمی گذاری به همین خاطر؛ چون تو دیدی فرقه خطاییه باطنیه هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر یا تفسیر سخنان امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین به قواعد زبان عربی و قواعد علمی علم اصول فقه عمل نمی کنند، فکر کردی که مذهب شیعیان دوازده هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر یا تفسیر سخنان امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین، قواعد زبان عربی و قواعد علمی علم اصول فقه را مراعات نمی کنند، شیخ عثمان، چون من الآن سیزده سال در شهر قم درس و تدریس می کنم، من در همین شهر قم مهمترین دروس حوزه علمیه در شهر قم همین دروس قواعد زبان عربی و دروس قواعد علم اصول فقه، و همه علمای شهر قم فتوی داده اند با این که کسی که هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر ﷺ یا تفسیر

سخنان امامان دوازده‌گانه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خوشنود باد) قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه را مراعات نمی‌کنند گمراه است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

چرا بحث از معنای لغوی می‌کنی امام صادق و امام باقر آیه را تفسیر می‌کنند آیا تو بهتر از آنان می‌فهمی؟ و همچنین می‌گوییم: ائمه دوازده نفر هستند را از کجا آورده‌ای؟ این سوآلی که نمی‌توانی بر آن جواب بدهی؟ لذا جمهور و اکثریت شیعه دوازده امامی‌ها و تمام گروه‌های شیعه با تو مخالفند و قایل به این حرف‌های تو نیستند و حرف تو را نمی‌زنند و من از موضوع خارج شدم به خاطر این که من به دکتر عصام گفتم: اگر تو از دلالت حدیث کساء سخن نگویی من از حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و به تو توضیح خواهم داد که ائمه از همین مذهب شیعه دوازده امامی‌بری و بیزار هستند؛ مانند تبری گرگ از یوسف علیه السلام به این خاطر من برای بار دهم می‌گویم: من چیزی در مورد حدیث کساء که دال بر معنای طهارت و معنای اراده و معنای رجس باشد را نشنیده‌ام. چه کسی گفته که اراده در آیه تطهیر با اراده برخی آیات در کتاب خداوند تعالی فرق می‌کند نام علمای شیعه را که قائلند به این مقوله‌اند را نام ببر؟ دکتر عصام، برای من نقل کن: اقوال علمای شیعه مطابق با نظر تو در کدام کتاب نوشته شده؟ تمام کتاب‌های شیعه پیش من هست بگو تا مراجعه کنم. چه کسی از علمای شیعه گفته: اراده در آیه تطهیر مخالف برخی معنی اراده در برخی آیات قرآن است؟ می‌خواهم درباره این کلام چیزی بشنوم. به این دلیل من الآن برای تو می‌گویم: و معنای رجس که از نظر ماست را مطرح می‌کنم: رجس به معنای فساد، به معنای لغزش، به معنای گناه و فساد و شیطان و معنای شرک است تمام این معانی در مورد رجس مطرح است تو به روشی پابندی که قایل به ناپاکی از این پنج نفر دور شده من الآن به تو می‌گویم: که رجس به چه معناست. و اگر رجس از آنان دور شود چه نتیجه می‌دهد و آیاتی برای تو ذکر خواهم کرد که دلالت کند بر این که رجس از دیگران نیز دور شده؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمام:

برادر من شیخ عثمان، به خاطر دو دلیل می‌دانم (می‌توانم) حدیث را خودم انتخاب کنم: **دلیل اول:** در اول جلسه از جلسات این مناظره یادم هست تو گفتی که هر آیه یا هر حدیثی که دکتر عصام، انتخاب کند مشکلی ندارد و مؤمن عهد خود را نقض نمی‌کند به خصوص که تو بارها این عبارت را تکرار کردی که قویترین دلیلی که داری را مطرح کن که خواهی دید من آن را پاسخ خواهم داد چیزی که باعث شد از مذهب تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوی؟!

دلیل دوم: من مذهب وهابیت را رها کردم و مذهب شیعه دوازده امامی را انتخاب کردم و این انتخاب به خاطر علل و ادله بوده که این ادله بر طبق یک ترتیب و روش علمی بوده و به خاطر این که حضار و شنونده‌ها بدانند که چرا صدها وهابی به مذهب شیعه دوازده امامی روی آورده‌اند باید آنان را ذکر کنم و من از حدیث کساء شروع کردم؛ چرا که برای ورود به حدیث تقلین یکی از ضروریاتش مباحثی که باید از آن یاد کرد حدیث کساء است، و لی تو الآن حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را مطرح کردی و این بر خلاف روشی که من در پیش گرفته‌ام چیزی که تو به من قول دادی که بر طبق آن عمل کنی. من از اول بحث در همین جلسه اول این مناظره گفتم: که در کتابم **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت) راه و روش علمی مطرح کردم که برای رسیدن به حقیقت نباید اول حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را مطرح کرد بعد حدیث تقلین من اعتقاد دارم که تو به حق نمی‌رسی مگر از طریقی از روشی که من آن را برای تو مشخص کرده باشم، و تو در جلسه اول این مناظره گفتی: اگر برای من ثابت کنی که حق با مذهب شیعه دوازده امامی است مذهب خود را رها خواهم کرد و وارد مذهب تو می‌شوم! من به تو می‌گویم: اگر برای من ثابت کنی که حق با وهابیت است برمی‌گردم به مذهب قدیم خودم؛ ولی پناه بر خدا برگردم به مذهب قدیم خود بعد از این که حق برای من آشکار شد بر

طبق آن چه را از سیره پیامبر ﷺ خبر داریم پیامبر ﷺ پاسخی که به پرسشگری از او می پرسد بارها آن پاسخ را تکرار می کردند شاید سه بار و گاهی هفت بار و یک حدیث را در جاهای مختلفی ذکر می کردند تا همه بشنوند و اطرافیانش آن را بفهمند تا برای کسی ندیده و نشنیده برسد و حدیث کساء همچنین از این قاعده مستثنی نیست بارها در جاهای مختلف رسول خدا می فرموده: آنان همان مطهرین هستند تا مردم بدانند که کسانی که در قرآن آمده اند همان اهل بیت مطهرین هستند و آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده و در اول جلسه حدیثی که از عایشه در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) نقل شده را بازگو کردم و ام سلمه و عمر بن ابی سلمه و زینب بنت ابی سلمه همه آن را نقل کرده اند ام سلمه گفته پیامبر ﷺ فاطمه و حسنین و علی را صدا زد و آنان را پشت خود قرار داد و آنان را بزرگ شمار سپس، گفت:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

ام سلمه گفت: آیا من هم با آنان هستم پیامبر ﷺ فرموده: تو در جای خود به خیر و نیکی هستی، و روایات فراوانی وجود دارد از انس بن مالک (رض): این که پیامبر ﷺ شش ماه هر روز موقع نماز صبح از در خانه فاطمه رد می شد و می فرموده:

الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

شیخ عثمان، من وقتی که وهابی بودم حلاوت روایت انس بن مالک (رض) احساس نکردم، الآن اگر تو دقت کنی در این روایت حلاوت آن احساس می کنی، درک این روایت در معرفی دایره مطهرین، این روایت انس بن مالک که از سیره پیامبر ﷺ در ارتباط با اهل بیت و آیه تطهیر خبر می دهد، فهم روایت انس بن مالک (رض) به این جلسه من و تو، حلاوت ویژه ای می دهد.

روایت انس بن مالک است که ضمن آن که از اهتمام فراوان پیامبر ﷺ نسبت به کار برد آیه تطهیر برای خانه خانم فاطمه (رض) یعنی ساکنان بیت (خانه) خانم فاطمه، حکایت می کند به روشنی مقصود از البیت در آیه تطهیر و نیز مقصود از اهل بیت را معین و مشخص می کند.

انس بن مالک (رض): پیامبر شش ماه پیاپی هر گاه برای نماز صبح از خانه خارج می شد نزد در خانه خانم فاطمه می ایستاد و می فرمود: ای اهل البیت برای نماز بپاخیزید، و سپس، آیه تطهیر می خواند.

بر اساس همین روایت پیامبر ﷺ برای مدت شش ماه، با نزدیک شدن وقت نماز صبح، در برابر بیت خانم فاطمه و علی و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) می ایستاد و آیه تطهیر را در اشاره به اهل آن خانه می خواند. انس بن مالک (رض) چنین گفت:

پیامبر شش ماه پیاپی هر گاه برای نماز صبح از خانه خارج می شد نزد در خانه خانم فاطمه می ایستاد و می فرموده: ای اهل البیت برای نماز بپاخیزید، و سپس، آیه تطهیر می خواند، خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند. **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.**

در این روایت انس بن مالک (رض) که آن را نقل کردم به خوبی و روشنی «البیت» در آیه تطهیر معرفی شده. بر اساس این روایت، «البیت» = بیت فاطمه و این عمل پیامبر ﷺ بهترین روش برای معرفی خانه خانم فاطمه و ساکنان آن، به عنوان تنها افرادی است که آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده.

مجاهد و قتاده گفته اند: اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر ﷺ فقط بر این در خانه خاص می گذشتند دون خونه های دیگر؟ حضرت می خواستند دایره مطهرین را محدود و مشخص کند چر این همه مدت؟ چرا این همه تکرار؟ پیامبر ﷺ می خواستند کسانی؛ مانند برادرم شیخ عثمان نیاید و بین میلیون ها شخص از بنی هاشم و سادات و مطهرین از اهل کساء خلط کند و بین آنان فرق نگذارد آنان مطهرینند آنان قرین و هم وزن قرآن و قرین و هم وزن سنت پیامبر ﷺ هستند، در کتاب امام احمد بناء پدر شهید بزرگوار امام حسن بناء (رض) **(الفتح الربانی بترتیب مسند أحمد بن حنبل شیبانی)**، آمده که می گوید: جماعتی از تابعین؛ مانند مجاهد و قتاده گفته اند: این که اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، شیخ عثمان، دقت کن گروهی از تابعین گروهی از سلف

صالح در گذشتگان به این قائلند قضیه فقط نزد مذهب شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه از سلف صالح ما (اهل تسنن) در این مورد دلیل دارم اهل تسنن در زمان قدیم در سه قرن اول هجری (خدا از همگی خشنود باد) نسبت به برادران و هابی‌ها امانتدار خوبی بودند روش برخورد آنان با دیگران فرق می‌کند با روشی که وهابی‌ها با مذهب شیعه دوازده امامی در پیش گرفته‌اند بسیاری از اهل سنت قدیم به حدیث کساء و حدیث انس بن مالک (رض) تمسک جستند که پیامبر ﷺ شش ماه از جلوی در خانه خانم فاطمه (رض) رد می‌شدند در کتاب‌های خود که اهل بیت همان پنج نفر هستند و در خلال مناظره برای تو ذکر خواهم کرد که عده‌ای از اهل تسنن پیرامون حدیث ثقلین گفته‌اند و من هم می‌گویم: حدیث ثقلین دلالت دارد بر چنگ زدن به سه چیز است چنگ زدن به قرآن و چنگ زدن به سنت پیامبر ﷺ و چنگ زدن به اهل بیت پیامبر.

شیخ عثمان، بعد از حدیث ثقلین داستان حدیث کساء، پیامبر در این داستان اهل بیت را به این پنج نفر (پیامبر هم از اهل کساء) حصر کرد کسانی که بعد از قرآن باید به آنان چنگ بزنیم نه هر کسی که از راه رسید او را از اهل بیت مطهرین قرار دهیم و به او تمسک بجویم.

در زمانی پیامبر ﷺ این حدیث شریف در بیش از یک بار و بیش از یک مکان روایت داشته و در بحرانی‌ترین زمانی‌ها و ترسناک‌ترین زمان‌ها که زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بود حدیث کساء روایت شد؟ و در تمام جاها ذکر شده و نقل شده که امام حسن بن علی (رض) زمانی مردم خواستار صلح با معاویه شدند به آنان گفتند: ای مردم ما بزرگان و امرای شما هستیم و اهل بیت پیامبر شما هستیم اهل بیتی که خداوند ناپاکی را از آنان دور ساخته و آنان را پاکیزه و طاهر گردانیده، و امام حسن بن علی (رض) این سخنان را بارها تکرار کرد تا این که در مجلس کسی نماند مگر این که معنای و مفهوم اهل بیت مطهرین را فهمید. شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم امام حسن (رض) دایره اهل بیت مطهرین را مشخص کرد و این دایره شامل هر کسی نخواهد نمی‌شود، و شامل هر که آمد و از راه برسد نمی‌شود.

شیخ عثمان، اتفاقاتی در زمان پیامبر ﷺ رخ داد که باعث شد دایره اهل بیت مطهرین مشخص شود و در حافظه معاصرین پیامبر ﷺ که صحابه پیامبر اکرامند بماند. از این حوادث که باعث

ماندگار شدن این تعیین؟ روز مباحله است خلاصه این اتفاق این گونه بوده داستان بسیار طولانی که در کتاب‌های حدیثی نقل شده رؤسای نصاری بعد از تعیین روز مباحله قوم خود از سعد بن ابی وقاص (رض) زمانی که این آیه:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

(سوره آل عمران: ۶۱)؛

پس، هر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود مباحله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را همراه خود آورد و فرموده خداوند آنان اهل بیت من هستند.

بنابراین، پیامبر بیش از یک جایگاه این را تکرار کرد و فقط به آیه تطهیر اکتفا نکرد؛ چرا این چهار نفر را دعوت کرد و چرا روز مباحله فرموده: اللهم ان اهل بیتی؟ فضایل صحابه باب فضایل علی در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) را نگاه کن؛ چرا پیامبر ﷺ در روز مباحله با نصاری آنان را دعوت کرد؟ نصاری پرسیدند آنان کی هستند؟ به آنان گفته شد که این پسر عمش و فاطمه دخترش و حسن و حسین فرزندان او هستند. آنان وقتی این صحنه را دیدند گفتند: ما از مباحله منصرف شدیم و ما را ببخشید و حاضر شدند جزیه پیردازند. دانشمند سنی صاحب **تحفه الاحوذی فی شرح سنن الترمذی** علی را به منزله نفس پیامبر و فاطمه را از نزدیکترین زنان پیامبر و حسن و حسین به منزله فرزندان پیامبر ذکر می‌کنند.

وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم پیامبر اصرار دارند بر حصر دایره مطهرین از اهل بیتش پس؛ چرا تو شیخ عثمان اصرار بر فرق نگذاشتن بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل بیت داری؟ من می‌خواهم از تو بپرسم: نقش حدیث کساء چیست؟ و بر چه چیزی دلالت دارد؟ به سؤالهایم جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفت: مؤمن عهد خود را نقض نمی‌کند.

من می‌خواهم آیه قرآنی را برای تو بخوانم که بر پیامبر ﷺ نازل شده و علی بن ابی طالب (رض) مأمور به تبلیغش شد: (این اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنان عهد بسته‌اید، با این حال تا چهار ماه مهلت دارید که آزادانه در زمین سیر کنید و هر جا می‌خواهید بروید و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و از قدرت او فرار کنید و بدانید خداوند خوارکننده کافران است) و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر [= روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند با این حال، اگر توبه کنید برای شما بهتر است و اگر سرپیچی نمایید بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و از قلمرو قدرتش خارج شوید و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده).

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.
(سوره التوبة: ۱-۳)؛

این آیات از طرف خداوند بر پیامبرش نازل شده که امر کرده که مشرکین را دعوت کند آیا پیامبر ﷺ عهد خود را نقض کرد؟ عهد خود را نقض نکرد من هم عهد خود را با دکتر عصام، نقض نکردم و دکتر عصام، از من سؤال می‌کند حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد این مطلبی است که من باید از او بپرسم؟، تو می‌گویی حرف‌های زیادی دارم که بر چیزهای زیادی دلالت می‌کند. دکتر عصام، من را خسته کردی می‌گویی وهابی بودم و بعداً شیعه دوازده امامی شدم این عبارت را تکرار می‌کنی بودم بودم به خدا قسم ما نیامدم در این مناظره با تو که داستان

زندگی تو را بشنوم من را خسته کردید چیزی به من بگویی که فایده داشته باشد می‌گویی شیعه شدم و بسیاری از ادله و مطالب عجیبی دارم که تا به حال آنان را نشنیده‌ای؟! حرف‌های عجیب تو کجاست که تا به حال من آنان را نشنیده‌ام شروع کن من چیزی ندیدم فقط حرف می‌زنی. دکتر عصام، من این مسجد، مسجد شیعه نمی‌گوییم؛ بلکه این مسجد را، مسجد رافضی می‌نامم بر طبق آن چه که حضار و شنوندگان این مناظره از اهل تسنن دوست دارند.

دکتر عصام، داستان استبصار و هدایت تو! به من ربطی ندارد من برای مناظره آمده‌ام. من از این که تو را انتخاب کرده‌اند برای مناظره با من تعجب می‌کنم. دکتر عصام، من حرف‌های مفید باشد از تو نشنیده‌ام.

تو از من سؤال می‌کنی حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند؟! آیا من باید پاسخ این سؤال را بدهم؟ تو می‌گویی من چیزی پیرامون حدیث کساء بلد نیستم پس؛ چرا از من می‌پرسی؟!

من چیزی بر دلالت حدیث کساء بر عصمت و طهارت نشنیده‌ام من بحث امامت را به پایان خواهیم رساند و در مورد شرک شیعه دوازده امامی ها در الوهیت و عبادت، شیعه دوازده امامی ها مشرک هستند و قبور ومشاهد امامان خودشان را می‌پرستند و امور دیگری که می‌خواهیم درباره آنان با دکتر عصام، به مناظره خواهیم نشست یا همه شیعه می‌شویم یا همه سنی .

ما وحدت اسلامی نمی‌خواهیم. ما اتحاد و یکی شدن می‌خواهیم باهم به توافق برسیم می‌خواهیم به یک کلمه متحد باشیم ما کلمه لا اله الا الله محمد اسول الله را داریم. ما یکتا پرستی می‌خواهیم در حالیکه شیعه دوازده امامی ها مشرک هستند ما فقط خدا می‌پرستیم، ما فقط خدا می‌خواهیم، ما این را می‌خواهیم می‌خواهیم: ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل ما حدیث پیامبر را می‌خواهیم که فرموده: (امت اسلام بعد از من هفتاد و سه گروه و فرقه خواهند شد همه آنان در دوزخند به جزء یک گروه و یک فرقه)، افتقرت الیهود علی سبعین فرقه و افتقرت النصارى الی سبعین فرقه و ستفترق امتی علی ثلاثه و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحده. من آن یک گروه را می‌خواهم که نجات پیدا می‌کند من دلیل شیعه دوازده امامی که

از حدیث کساء و آیه تطهیر استفاده می‌کند را بشنوم و در مورد آن با تو مناظره کنم تا به حقیقت برسیم که البته تا الآن چیزی که مفید باشد نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

خداوند به تو جزای خیر دهد من سیزده سال از زمانی که وهابیت را رها کردم و مذهب شیعه دوازده امامی را انتخاب کردم من سعی در تشکیل جماعه التقریب برای وحدت اسلامی مذهب وهابیت با مذهب شیعه دوازده امامی هستم این گروهی که مقدس هستند؛ چرا که دسیسه‌های صهیونی امریکایی که خواهان تفرقه بین مسلمانان وهابی و مسلمانان دوازده امامی هستند، خداوند تو را ببخشد و به تو جزای خیر دهد من نمی‌خواهم عرض اندام کنم و قدرت خود را نشان دهم؛ ولی می‌گویم: به من جفا کردی ای برادر بسیار جفا کردی زمانی که گفتم: چرا تو را انتخاب کردند به عنوان مناظره کننده آنان من را انتخاب کردند چون من را از علمای مذهب اهل بیت می‌دانند گرچه من از لحاظ علمی در مرتبه شیخ علی کورانی یا سید احمد مددی نجفی یا شیخ هادی آل راضی نیستم؛ ولی من از علمای شیعه دوازده امامی که در رتبه بعدی آنان قرار می‌گیرند هستم، و من در شهر علم قم خواندم همین دروس که آنان خوانده اند، از این لحاظ هیچ فرق بین من و آنان نیست؛ چون من و آنان در شهر علم قم هم درس می‌خوانیم و هم درس و تدریس می‌کنیم.

می‌گویی: چرا آنان من را بعنوان مناظره کننده انتخاب کردند و من را متهم می‌کنی که چیزی نمی‌دانم در مورد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست، شیخ عثمان، من می‌گویم: خداوند به تو جزای خیر دهد و این را به خدا واگذار می‌کنم.

من سرپرست گروه وحدت اسلامی مقدس بین دو مذهب، میان مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشم و مباحثی در این زمینه دارم؛ لذا برای این که فرصت عمل را از دشمنان اسلام بگیریم چه بسا عده‌ای از دشمنان اسلام و در رأس دشمنان اسلام امریکا و اسرائیل این

مناظره را گوش دهند و به بهانه مبارزه با تروریست اسلام را از بین ببرند من صاحب و دارای عقیده و تفکر عمیقی هستم.

شیخ عثمان، من می‌خواهم تو حق را بشناسی و به سوی آن هدایت شوی من کنزی عظیم دارم تو به خاطر شناختی که به مذهب شیعه دوازده امامی داری با آنان نمی‌جنگی؛ بلکه به خاطر عدم شناخت با شیعه دوازده امامی می‌جنگی از خدا می‌خواهم که هدایت شدن تو را بر دست‌های من یا دیگری قرار دهد؛ چرا که در تو خوبی‌ها می‌بینم و اگر در این مناظره هدایت نشدی خداوند در آینده هدایت را نصیب تو خواهند کرد.

بر می‌گردیم به موضوع بحث من و تو بسیاری از علما در صدر آنان علامه سنی مبارکفوری در کتابش (تحفه الأحوذی شرح جامع الترمذی) که از علمای اهل تسنن است در مورد این حدیث گفته زمان نزول آیه مباهله پیامبر علی را به منزله خود قرار داد و فاطمه را از زنان و نزدیک و خاص خود و حسنین را به منزله فرزندان قرار داد. حدیث مباهله از پنجاه و یک طریق روایی روایت شده که تمام مفسران آن را رد نکرده‌اند و به آن اعتراض نکرده‌اند؛ مانند امام طبری و امام ابن کثیر و امام سیوطی و ابن معین و بیهقی و حلیه و ابن اسحاق (خدا از همگی بخشنود باد) و از آنان از گذشتگان صالح آن را روایت کرده‌اند.

مفهوم اهل بیت مطهرین در ذهن‌های صحابه زمان پیامبر و غیر از زمان پیامبر رسوخ پیدا کرده و همه گفته‌اند ابناءنا حسن و حسین انفسنا یعنی علی همان گونه که در حدیث جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب و نساءنا یعنی فاطمه است سپس، پیامبر دوباره آنان را زیر کساء قرار داد و فرموده: اللهم ان هؤلاء اهل بیتی در جایگاه‌های متعددی بعد از این که پیامبر اهل بیت مطهرین را مشخص کرد و آنان را زیر کساء قرار داد و رسول خدا بین آنان و قرآن و سنت پیوند محکمی قرار داد و این ارتباط عمیق باعث شد در ذهن‌ها صحابه زمان پیامبر رسوخ پیدا کند در روایت مسلم از زید بن ارقم (رض) رسول خدا فرموده:

أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ
أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ... ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَيْتِي.

من می‌خواهم همه متن حدیث را ذکر کنم و اکتفا می‌کنم به گفته امام نووی، او گفت: بخصوص تقلین به خاطر بزرگی شأن و منزلت آنان گفته شده به خاطر سنگینی عمل کردن به آنان و غیر از آنان سبک است. تا کس نیاید، خود را در مطهرین قرار دهد و با دین خدا بازی کند و او می‌دانست که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قصد دخالت دارند در تحریف مفهوم اهل‌بیت و این دایره طهارت مورد حمله قرار می‌دهند.

شیخ عثمان، آیا این حرف‌های علمی نیست؟ یا می‌خواهی هر آن چه تو می‌خواهی بگویم تا حرف‌هایمان عالمانه شوند؟ آیا این انصاف است که اگر آن چه تو می‌پسندی را بگویم یا من جزء جهلا و نادانان خواهم بود.

بعد از این که وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم بسیاری من را متهم به نادانی کردند و می‌گویند دکتر عصام، از علمای اسلام محسوب نمی‌شود؛ لذا وقتی که وهابی بودم همه می‌گفتند دکتر عصام، از علمای اسلام محسوب می‌شود. یکی از آنان که من را نادانی می‌کند خود شیخ عثمان است خداوند ان‌شاءالله او را هدایت کند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، دعوت می‌کند به وحدت اسلامی مقدس میان مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی و با گروه وحدت اسلامی بین مذهب دوازده‌امامی و مذهب وهابیت فرا می‌خواند.

من به دکتر عصام، می‌گویم: دعوت نکن به این گروه دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت کن به حق دعوت کن!

تو می‌گویی: وهابی‌ها بادیه نشین نمی‌فهمند و تدبر و تعقل نمی‌کنند؛ چرا می‌گویی خداوند تو را ببخشد؛ چرا این حرف‌های را به زبان می‌آوری؟ چرا از حق پیروی نمی‌کنی؟ چرا به سؤال‌هایی که پرسیدم جواب نمی‌دهی همان‌گونه که ضرب المثل مصری می‌گوید حرف‌های تو را می‌شنوم باورت می‌کنم، کارهای تو را می‌بینم تعجب می‌کنم زمانی که با نرمی حرف می‌زنی

به تو رحم می‌کنم؛ ولی وقتی که کارهایت می‌بینم پشیمان می‌شوم. من می‌بینم دکتر عصام، از پایان دادن به بحث در مورد اهل بیت مطهرین طفره می‌رود یعنی می‌بینم دکتر عصام، موضوع را دور می‌زند نمی‌گوید من حق را طالبم از وهابیت به دوازدهامامی روی آوردم خوب حال راحت شدی الحمد لله هیچ مشکلی نیست می‌گویی آیه مباهله آیه مباهله مگر موضوع صحبت ما حدیث کساء نبود؟ مگر در موضوع معنای رجس را بحث نمی‌کردیم چه پیام‌های دارد طهارت آنان.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما صحبت کن دکتر عصام.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان می‌خواهد مناظره را یک موضوع شخصی قلمداد کند. من با شیخ عثمان هیچ گونه خصومتی ندارم همان طور که او در روز اول مناظره گفت: که من را نمی‌شناسد همین طور من می‌گویم: شیخ عثمان را نمی‌شناختم من آمدم که به مردم بگویم که حق با اهل بیت رسالت است و من در اول هرم مذهب شیعه دوازدهامامی که مذهب اهل بیت هم هست قرار دارم هنوز من در این همه این هفت جلسه وهفت مناظره فقط بحث از آیه تطهیر کردم من هنوز در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر مطلب دارم و در مورد آیه مباهله چند مطلب علمی دارم.

شیخ عثمان، عجله نکن تو می‌گویی که من چیزی را برای گفتن ندارم عجله نکن من هنوز چیزی نگفتم ام من هنوز در اوائل حرف‌هایم هستم.

بله در قله هرم مذهب شیعه دوازدهامامی که مذهب اهل بیت هم هست قرار دارم در ابتدای این جلسه و در جلسه هشتم هستم و از تو می‌خواهم به من قول بدهی که مناظره با من را ادامه بدهی از روش تو در این جلسه هشتم احساس می‌کنم که مناظره را رها می‌کنی.

شیخ عثمان، گفته ای: من عصام را نمی‌شناسم؟ من نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم؛ ولی وقتی از طرف برادر مسلمانان مورد طعن قرار می‌گیری مجبوری از خودت تعریف (دفاع) کنی در واقع من نمی‌خواستم خودم با تو مناظره داشته باشم می‌خواستم یکی از شاگردانم را بفرستم تا با تو

مناظره کند؛ ولی شاگردانم در حوزه علمیه شهر مقدس قم گفتند که شما با شیخ عثمان، مناظره کنید در واقع این من بودم کوتاه آمدم و فروتنی کردم با تو مناظره کردم؛ چون تو در مقام علمی نیستی که با من مناظره کنی، نمی‌خواهم در مورد مسائل شخصی حرف بزنم پس، بین من و تو هیچ عداوتی وجود ندارد؛ ولی من به تو احترام می‌گذارم ان شاءالله تو هم احترام بگذاری، می‌خواهم مناظره علمی داشته باشیم در مورد مسائل غیر علمی صحبت نکنیم و اگر تو در جلسه هفته گذشته در مورد خودت می‌گویی دانشمند نیستی من می‌گویم: پناه می‌برم به خدا از این که از نادانان باشم من از نادانان نیستم؛ بلکه از دانشمندانم و از علمای اسلام هستم من برای وهابی‌ها متأسفم که یک فرد غیر دانشمندی برای مناظره با من انتخاب کردند. می‌بایست کمی از علمای خود انتخاب می‌کردند اگر به من می‌گفتند که تو فرد غیر عالمی هستی مناظره با تو را رد می‌کردم من نمی‌خواهم که یک نادان مناظره کنم؛ چرا که با یک فرد دانشمند که مناظره کنی به یک نتیجه علمی می‌رسی؛ اما با یک فرد غیر دانشمند هرگز به جای نمی‌رسی. نمی‌دانم وقتی دانشمند نیستی چگونه می‌خواهی یک مذهب بزرگی را نقد کنی تو نه دانشمند وهابی و نه از علمای اهل تسنن هستی پس، چگونه ادعای می‌کنی که نسبت به مذهب شیعه دوازده‌امامی اطلاعات داری؟! چگونه می‌گویی که مذهب شیعه دوازده‌امامی را می‌شناسی تو هنوز مذهب خودت را نمی‌شناسی چگونه ادعا داری که مذهب دیگران را می‌شناسی؟! لذا از برادران علمای وهابی سؤال می‌کنم از ابو احمد از ابو علی آیا شیخ عثمان از علمای شماس است؟ از محمد علی سؤال می‌کنم آیا او از علمای شماس است؟! آیا او از علمای شماس است یا نه؟! آیا شیخ عثمان مناظره کننده شما یا نه؟ جواب بدهید.

برادر محمد علی مجری وهابی:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، من می‌گویم: نسبت به شیخ عثمان از علمای ماست و مناظره کننده اهل تسنن است، و به شیخ عثمان افتخار می‌کنیم. الان دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم به شیخ عثمان بگویم نمی‌توان الان از عصمت حرف زد در حالی که او اصرار دارد که از عصمت حرف بزنم. برادر من عصمتی که من از مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب

اهل بیت هم هست می‌فهمم با چیزی که تو از آن می‌فهمی فرق می‌کند! تو همان معنای از عصمت می‌فهمی که من سیزده سال قبل می‌فهمیدم که عصمت ملازم با نبوت و رسالت است عصمتی که حلال محمد را حرام می‌کند و حرام او را حلال می‌کند عصمتی که همراه با آوردن دین جدید عصمتی که باعث برتری امام علی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود؛ ولی این معنای عصمت نه من قصد آن را دارم و نه شیعه به این معنا اعتقاد دارد این **اولین مطلب**.

اما **دومین مطلب**: باید معنای عصمت را مشخص کنیم که عصمت چه معنای دارد؟ چرا که بسیاری از وهابی‌ها فرق معنای عصمت در مورد مریم و عصمت در مورد عیسی را لازمه عصمت عیسی صاحب رسالت جدیدی دانسته‌اند است؛ ولی عصمت مریم این گونه نیست، عصمت اهل بیت؛ مانند عصمتی که برای مریم است نه نبوت و نه رسالت جدیدی است؛ بلکه آنان پیروانی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن چه محمد آن را حرام دانسته حرام و آن چه را که حلال دانسته‌اند حلال می‌دانند؛ لذا اول باید معنای عصمت را بررسی کنیم.

اگر ما به شکل سطحی و ساده به الفاظ نگاه کنیم و به معنای اصطلاحی این الفاظ در مذهب شیعه دوازده امامی توجه نداشته باشیم هرگز بین وهابی‌ها و شیعه دوازده امامی توافقی نخواهد بود و هرگز این دو مذهب با هم نزدیک نخواهند شد.

سومین مطلب: اگر تو حصر اهل بیت را نپذیری من هرگز نمی‌توانم با تو از عصمت بحث کنم تو می‌خواهی من عصمت پنجاه میلیون نفر (عصمت کل سادات) را قبول کنم؟ می‌گویی (سادات) پنجاه میلیون نیستند چهل میلیون؛ بلکه کمتر ده میلیون نفر تو می‌گویی هیچ حصری وجود ندارد بین عصمت و حصر آن در اهل بیت یک ارتباط و ملازمه عمیقی وجود دارد برادر من می‌گویی: چرا بر حصر معصومین در اهل بیت اصرار دارم؟ چرا که اگر عصمت را مخصوص اهل بیت ندانیم و مانند پیامبر که آن را مخصوص به اهل کساء دانسته امکان ندارد بحث از عصمت کنی؛ چرا که پیامبر این چهار نفر مطهرین اهل کساء را به بهشت بشارت داده فرموده فاطمه سیده زنان اهل بهشت و به علی به بهشت بشارت داد و امام حسین و حسین را دو سید و سرور جوانان بهشت خواند این یک مسئله بسیار طبیعی است که آنان معصوم باشند؛ چرا که

آنان عصمت در مورد چهار نفر در مذهب شیعه دوازده امامی عبارت از عدم مخالفت با کتاب و سنت آیا تو می‌خواهی من قایل به عصمت پنجاه میلیون نفر (عصمت سادات کل جهان) باشیم؟ ما ناچاریم اهل بیت را مخصوص به این چند نفر بدانیم و الا معنی ندارد بحث از عصمت داشته باشیم اهل بیت نزد تو هرآن که در زمان پیامبر زندگی می‌کرد و کسانی که بعد از پیامبر به دنیا آمده‌اند و کسانی که الآن زنده‌اند و بعدا به دنیا خواهند آمد.

تا آخر زمان همه سادات اهل بیت (غیر معصومین و غیر مطهرین) هستند بدون این که بین دایره مطهرین و بین دایره غیر مطهرین فرق بگذاریم بین امام علی و بین سادات هاشمی دیگر فرق بگذاریم می‌خواهی قایل به عصمت افراد فاجر و متقی از سادات (اهل بیت غیر مطهرین و غیر معصومین) باشیم و فرق بین دایره ناپاکی و پاکی نگذاریم.

چرا من معتقدم دایره رجس شامل بعضی از ملوک ظالم دولت بنی‌امیه هستند همان‌گونه که شامل بعضی از سادات (اهل بیت غیر معصومین و غیر مطهرین) می‌شود و شامل دیگران از قریش می‌شود؟ نه برادر من اعتقاد ما این است که معصومین همان کسانی هستند که پیامبر آنان را قرین قرآن و سنت کرد و آنان را داخل کساء کرد کسانی که پیامبر آنان را به عنوان ثقل دوم معرفی کرد این عصمتی که ما به آن اعتقاد داریم نه عصمتی که تو به آن قایل هستی که قرین با آوردن دین جدید و چیزی آورده باشد که در مقابل قرآن و سنت پیامبر باشد اعوذ بالله اگر اهل بیت مطهرین چیزی داشته باشند که مقابل قرآن و سنت پیامبر باشد اگر این گونه بود هرگز اهل بیت پاک و مطهرین و صاحب فضایل نبودند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

از تو می‌خواهم بفهمم که رجس و ناپاکی را از آنان دور کرد یعنی چیست؟ و اگر این عمل رخ داد چه ثمره خواهد داشت من تا الآن چیزی از تو نفهمیدم من فقط عبارت پناه بر خدا از تو شنیدم دلایل خود را ذکر کن توکل کن بر خدا.

سید طلال مجری شیعه:

از حضار و شنندگان جلسه این مناظره در سرار جهان معذرت خواهی می‌کنم جلسه هشتم این مناظره را به پایان رسیده و هفته آینده جلسه مناظره در مسجد اهل تسنن خواهیم داشت و السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

نهمین مناظره:

بخش اول:

آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه نهم مناظره که در مسجد اهل تسنن برگزار می شود.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

مناظره میان دو عالم از علمای اسلام، شیخ عثمان و دکتر عصام شروع می شود، امیدوار هستم که این مناظره وسیله خوبی باشد تا جویندگان به حق از حضار و شنندگان این مناظره در سرار جهان بتوانند به حق برسند. بفرما برادر وعد گویا تو می خواهی حرف بزنی. بفرما برادر وعد بلندگو با تو.

برادر وعد مجری شیعه:

إن شاء الله صدای من را می شنوید، متشکرم برادر دمشقیه؛ ولی مناظره خیلی با تأخیر شروع شد و تقریباً من نیم ساعتی هست که در مسجد منتظر تو بودم، بفرما محمد علی بلندگو با تو است.

محمد علی مجری وهابی:

خدا به تو برکت بدهد، برادرم این تأخیر بابت این بود که تعداد حاضران و شنندگان جلسه این مناظره بیشتر شوند و ان شاء الله بعد از دو دقیقه دیگر جلسه مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام را آغاز خواهد شد. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. اما بعد، سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، خوش آمدید و از خداوند می خواهم تو و من را موفق

بدارد و آن چه که دوست دارد و مورد رضایت اوست از خداوند متعال طلب می‌کنم که من را و او را موفق بدارد رسیدن به حق و عمل کردن به آن چه که اقتضا می‌کند.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

برای شناخت حقیقت مذهب امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین به همه کتاب‌های امام شیخ

محمد رضا مظفر (رض) مراجعه کنند

دکتر عصام العمااد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا به شیخ عثمان، من شنیدم که تو تازه از مکه برگشتی، این شاء الله زیارت خانه خدا قبول باشد.

در ابتدا می‌خواهم درباره عظمت مذهب اهل بیت اشاره کنم و آن این که از دوستان بخواهم تنها به همین مناظره کفایت نکنند؛ بلکه بروند و در خصوص مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست مطالعه و تحقیق کنند؛ چون من احساس می‌کنم در این مناظره من نتوانستم حقایق و ویژگی‌های مذهب اهل بیت به صورت خوب و کامل را روشن کنم. البته مشکل در مذهب اهل بیت نیست؛ بلکه مشکل از مطالب که در این مناظره عرض کردم، البته من شب و روز زحمت کشیدم و تلاش کردم در این مناظره به صورت خوب و کامل روشن کنم، و همچنین سیزده سال مذهب اهل بیت پیش بزرگترین علمای شهر قم را خواندم، و سیزده سال مطالعه شبانه و روزانه در دار هجرت و غربت من یعنی شهر قم است، و با این که من از علمای مذهب اهل بیت هستم؛ ولی باز من احساس می‌کنم که من حق مذهب اهل بیت در این مناظره ادا نکردم، و احساس می‌کنم که من در تبیین مذهب اهل بیت

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۰۹

در این مناظره موفق نبودم، و در بیان عظمت مذهب اهل بیت عاجز مانده ام؛ به همین علت و برای جبران عیب من در عرضه کردن مذهب اهل بیت و در تبیین حقیقت آن در این مناظره، من به همه حضار و شنوندگان عزیز این مناظره توصیه می کنم، که به مطالبی که در این مناظره عرض کردم که در مورد تعریف مذهب اهل بیت اعتماد (اکتفا) نکنند؛ بلکه خودشان مذهب اهل بیت را مطالعه کنند، برادران حضار و شنوندگان عزیز این مناظره باز هم تکرار می کنم و به شما می گویم: خواهش می کنم که فکر نکنید که مطالبی که در طول این مناظره حقیقت مذهب اهل بیت را بیان می کند؛ بلکه باید خودتان به کتب بزرگان مذهب اهل بیت مراجعه کنید، و اگر از من می خواهید که یک کتاب را پیشنهاد کنم که از راه این کتاب می توانید حقیقت مذهب اهل بیت را بشناسید، من پیشنهاد می کنم و توصیه می کنم به همه حضار و شنوندگان این مناظره به مطالعه کتاب **(معالم الفتن)**، (نشانه های فتنه ها) نوشته علامه شهید مظلوم شیخ سعید ایوب مصری (رض) بپردازند. این مرد شهید و مظلوم بسیار شخصیت عظیم بوده، و او در آخر عمرشان به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت شده اند، (رض) و کتابشان **معالم الفتن** یک کتاب ارزشمند و از بهترین کتاب ها که در مورد شناخت مذهب اهل بیت نوشته شده اند، و همچنین این کتاب عظیم دست رنج چندین ساله او است، و او بخاطر نوشتن این کتاب زندانی شد، و انواع شکنجه در زندان دیده بود، و کتابشان در جواب به: چرا من مذهب اهل تسنن را ترک کردم و به مذهب اهل بیت ایمان آوردم؟ جواب داده، و همچنین به همه حضار و شنوندگان این مناظره به مطالعه کتاب های شیخ امام محمد رضا مظفر (رض)؛ مانند کتاب **عقائد مظفر**، و همه کتاب ها ایشان؛ چون به نظر من بهترین راه برای معرفت مذهب اهل بیت مطهرین مطالعه کتاب های امام شیخ محمد رضا مظفر می باشد، و من توصیه می کنم به همه حضار و شنونده گان جلسات این مناظره که حتماً برای شناخت حقیقت مذهب امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین به همه کتاب های امام شیخ محمد رضا مظفر (رض) مراجعه کنند.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ان شاء الله برادران شروع کنند که وقت صحبت دکتر عصام، حساب کنند من ده دقیقه در باره‌ی مطالب صحبت کنم و دکتر عصام، ده دقیقه در باره‌ی مطالب خودش صحبت کند. بنده در جلسه پیش هرچه در مورد حدیث کساء می‌دانستم را گفته ام و چیزی دیگر در مورد حدیث کساء ندارم؛ ولی دکتر عصام، همیشه می‌گفت: عرایض خودش در مورد حدیث کساء زیاد است.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، تو می‌توانی پنجاه دقیقه در باره‌ی مطالب تو صحبت کنی فقط ده دقیقه نیست و من هم می‌توانم در پنجاه دقیقه در باره‌ی مطالب بنده صحبت کنم.

بنده در ابتدا خلاصه‌ای از هشت جلسه از جلسات این مناظره خواهم گفت. من و شیخ عثمان، - حفظه الله تعالی - در هشت جلسه از جلسات این مناظره در مورد آیه تطهیر صحبت کردیم، و بحمد الله من در هشت جلسه قبلی چهل ساعت؛ بلکه بیشتر در مورد آیه تطهیر صحبت کردم، و تلاش کردم همه ابعاد علمی آیه تطهیر روشن کنم، و با دلیل و برهان اثبات کردم که من از آیه تطهیر می‌توانم یک حقیقت مهم و خطیر بفهمم، و این حقیقت قرآنی می‌گفت: که پیامبر ﷺ قبل از رحلتشان تعداد اهل بیت مطهرینش را روشن کردند، البته این حقیقت در هشت جلسه گذشته از قرآن و سنت پیامبر ثابت کردم؛ ولی در این هشت جلسه گذشته تو عقیده داری که مشخص شدن تعداد مطهرین از اهل بیت پیامبر، هیچ ارتباطی به قرآن و سنت پیامبر ﷺ ندارد؛ بلکه در صحبت شیخ عثمان در این هشت جلسه گذشته مسئله تعیین اهل بیت مطهرین حقیقت قرآنی و حقیقت نبوی نیست؛ بلکه یک حقیقت بشری و به دست بشر که خودشان بر اساس مزاجشان و میلشان اهل بیت مطهرین پیامبر را تعیین و تشخیص کنند. در حقیقت من هنوز مطالب زیاد خودم در مورد آیه تطهیر عرض می‌کنم؛ ولی من به احترام درخواست برادرم شیخ عثمان الخمیس اعلان میکنم که آخرین جلسه که در مورد آیه تطهیر

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۱۱

صحبت کنم همین جلسه نهم، و بعد از جلسه نهم دیگر در مورد آیه تطهیر مطلب عرض نمی‌کنم؛ چون شیخ عثمان اصرار دارد و تأکید می‌کند که من باید آیه تطهیر را ترک کنم، و من به احترام شیخ عثمان، بعد از این جلسه نهم دیگر در مورد آیه تطهیر صحبت نمی‌کنم، و از هفته آینده و جلسه دهم شروع می‌کنم به صحبت کردن در باره آیه مباهله؛ چون به نظرم آیه مباهله یک ارتباط عمیق و ژرفا به اهل کساء دارد، وبدون شک وشبهه که آیه تطهیر در شأن اهل کساء نازل و وارد شده، همچنین آیه مباهله از مهمترین و عظیمترین آیات **قرآن کریم** که مقام وعظمت اهل کساء را بیان کرده، و همچنین من از راه آیه مباهله می‌توانم درست و کامل حدیث کساء را بفهمم، و می‌توانم درست و کامل آیه تطهیر را بفهمم، در حقیقت هدف و غرض من از اختیار آیه مباهله؛ چون من باور دارم به این که من از راه آیه تطهیر مبارکه و از راه حدیث کساء می‌توانم بفهمم که خداوند متعال و پیامبر خدا اهل بیت مطهرین را تعیین و مشخص کرده‌اند و راه روش آیه مباهله در همین راه و روش آیه تطهیر، یعنی هدف و غرض آیه مباهله همین هدف و غرض آیه تطهیر، وبدون فهم آیه تطهیر من نمی‌توانم آیه تطهیر را خوب بفهمم و درک کنم، به همین علت من به همه حضار و شنوندگان مناظره توصیه می‌کنم که اگر به خواهند بفهمند مطالب خودم در مورد آیه مباهله خوب درک کنند باید مطالب خودم در مورد آیه تطهیر در هشت جلسه گذشته را مراجعه کنند، برادران عزیز اگر هدف آیه تطهیر تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر، من می‌بینم همچنین هدف آیه مباهله تشخیص و تعیین اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر.

بنابراین، صحبت من در مورد آیه مباهله در واقع ادامه منطقی و علمی و طبیعی در صحبت من در مورد (آیه تطهیر)؛ بلکه به نظر من آیه تطهیر مبارکه مهمترین کلید و راه گشا و کُد برای فهم و درک آیات **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبر ﷺ که در مورد اهل بیت مطهرین آمده‌اند، به همین علت از روز اول مناظره من با شیخ عثمان پیشنهاد کردم اگر در مورد اهل بیت مطهرین در قرآن با هم صحبت کنیم. من باید از آیه تطهیر شروع کنم، البته، شیخ عثمان اصرار می‌کرد که او اول از آیه ولایت شروع می‌کند؛ ولی من قبول نکردم، و به شیخ عثمان گفتم: من فقط از آیه تطهیر شروع می‌کنم و تو از آیه ولایت شروع کن؛ چون من باور دارم تا آیه تطهیر خوب

درک نکنم نمی توانم آیه ولایت را درک کنم؛ چون آیه تطهیر کلید راه گشا و کُد فهم آیه ولایت است؛ بلکه آیه تطهیر کلید و کُد فهم و درک همه آیات قرآنی در مورد اهل بیت مطهرین است، و همچنین به شیخ عثمان در همین جلسه و جلسه اول گفتم: اگر صحبت من و صحبت تو از مطالب خودمان در مورد احادیث پاک پیامبر ﷺ در بیان عظمت اهل بیت مطهرین شروع شود، من در ابتداء در باره‌ی حدیث تقلین صحبت می‌کنم؛ ولی شیخ عثمان اصرار کرد که او در ابتداء در باره‌ی حدیث غدیر صحبت می‌کند، و من قبول نکردم و گفتم: تو در باره‌ی حدیث غدیر صحبت کن و من در باره‌ی حدیث تقلین صحبت می‌کنم؛ چون من باور دارم که حدیث تقلین کلید و کُد درک و فهم حدیث غدیر است؛ بلکه حدیث تقلین کُد و کلید فهم همه آیات قرآن و همه احادیث پیامبر در مورد اهل بیت مطهرین است.

به هر حال، برادران عزیز غرض و هدف من از انتخاب آیه مباحله بعد از انتخاب آیه تطهیر؛ چون هر دو آیه در مورد اهل کساء و اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر آمده و نازل شده من در این آخرین جلسه در مورد آیه تطهیر تلاش می‌کنم در حد امکان - چون وقت خیلی کم و محدود - در باره‌ی خلاصه مطالبی که عرض کردم در هشت جلسه قبلی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء صحبت کنم.

پس، نتیجه می‌گیریم که جلسه نهم در واقع و در حقیقت، خلاصه و برگزیده از همه هشت جلسه قبلی خواهد شد، و خلاصه همه مسائل علمی و قرآنی و نبوی که در هشت جلسه قبلی به تشریح و تفصیل گفته بودم در همین جلسه نهم همه این مسائل به طور مختصر و گزیده خواهم گفت؛ ولی قبل از این که خلاصه هشت جلسه قبلی بگویم، من می‌خواهم به همه حضار و شنندگان جلسه نهم این مناظره بگویم: که مهمترین اختلاف من با شیخ عثمان در مورد اهل بیت مطهرین در این، که من عقیده و باور دارم که مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به دست خداوند متعال است و به دست پیامبر خدا است؛ ولی در مقابل شیخ عثمان می‌گفت، مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به دست خداوند متعال است و به دست پیامبر نیست؛ بلکه در نظر صحبت شیخ عثمان در همین مناظره مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین یک مسئله مربوط به خود بشر است، و هر انسان می‌تواند اهل بیت مطهرین

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۱۳

را تشخیص و تعیین کند بدون مراجعه به **قرآن کریم** وبدون مراجعه به سنت پیامبر، یعنی مسئله تعیین اهل بیت مطهرین در نظر شیخ عثمان؛ مانند مسئله انتخاب رنگ لباس، که هیچ ربطی به خداوند متعال و به پیامبر ندارد، و هیچ ارتباط به آیات **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبر ندارد.

برادران عزیز، من در مورد این مسئله خیلی زحمت کشیدم و شب و روز چندین سال در مورد این مسئله مطالعه و تحقیق و بررسی کنم، و در باره‌ی برخی عرایض بنده مربوط به این مسئله در این مناظره صحبت می‌کنم، من وقتی که وهابی بودم؛ مانند شیخ عثمان، می‌گفتم: مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین یک مسئله مربوط به خود بشر است، و هر انسان می‌تواند اهل بیت مطهرین را تشخیص و تعیین کند، بدون مراجعه به **قرآن کریم** وبدون مراجعه به سنت پیامبر؛ ولی بعد از چندین سال تحقیق و بررسی به این نتیجه رسیدم که مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به دست خداوند متعال و به دست پیامبر است، و من باید برای تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به **قرآن کریم** و به سنت پیامبر مراجعه کنم.

برادران عزیز در واقع این مسئله از مهمترین مسائلی است که باعث شده که من به مذهب شیعه دوازده امامی پناه ببرم، و مذهب وهابیت را ترک کنم، و اگر من تلاش نکردم که در مورد این مسئله به شکل علمی و منطقی بحث و بررسی کنم، به هیچ وجه من شیعه دوازده امامی نمی‌شدم، و به هیچ وجه من از منطقه درعیه شیخ محمد عبدالوهاب در عربستان سعودی به شهر مذهب شیعیان دوازده امامی قم هجرت نمی‌کردم.

من در هشت جلسه گذشته با برادرم شیخ عثمان، همه ادله از آیات قرآن و از احادیث پیامبر به شکل مفصل و مشروح و گسترده که اثبات می‌کند که مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین یک مسئله به دست خدا و یک مسئله الهی یعنی مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به قرآن و به احادیث پیامبر بر میگردد، و همه ادله برای شیخ عثمان، در هشت جلسه گذشته عرض کرده بودم، و من از برادرم شیخ عثمان خواهش می‌کنم که او بازنگری کند نسبت به اعتقاد و باورهای و نظر اجداد و پدران و اساتید ما هنگامی که گفتند: که مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت

مطهرین یک مسئله مربوط به خود بشر است، و هر انسان بدون مراجعه به **قرآن کریم** و سنت پیامبر می تواند اهل بیت مطهرین را تشخیص و تعیین کند، یعنی مسئله تعیین اهل بیت مطهرین در نظر شیخ عثمان؛ مانند مسئله انتخاب رنگ لباس، که هیچ ربطی به خداوند متعال و به پیامبر ندارد، و هیچ ارتباط به **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبر ندارد؛ چون من ادله از آیات قرآن و احادیث پیامبر در هشت جلسه ثابت کرده بودم که اجداد و پدران و اساتید من در فهم این مسئله مهم اشتباه کرده اند، و من در **قرآن کریم** می بینم که **قرآن کریم** از تقلید اجداد و پدران و اساتید بدون دلیل و برهان نهی و جلوگیری کرده، پس، من امیدوارم که شیخ عثمان به عرایضی که گفتم: در هشت جلسه در مورد این مسئله مهم توجه کند، شاید نظرشان تغییر دهد.

شیخ عثمان، نباید دشمنی تو به مذهب شیعه دوازده امامی باعث شود که تو از عرایض بنده که گفتم: در مورد این مسئله مهم صرف نظر کنی.

از اینجا هم سؤالات من در هشت جلسه گذشته که از شیخ عثمان، پرسیدم در مورد؛ چرا شیخ عثمان، نظر شیعه دوازده امامی در مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین با وجود این که امام بزرگ اهل تسنن امام طحاوی هم معتقد بود که مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین یک مسئله به دست خدا و یک مسئله الهی؛ یعنی مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به قرآن و به احادیث پیامبر بر می گرده، پس، نتیجه می گیرم که برخی بزرگان اهل تسنن هم نظر و هم عقیده مذهب شیعه دوازده امامی در این مسئله هستند، پس، این مسئله فقط مخصوص شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه یک مسئله که در کتب اهل تسنن مطرح شده و مورد قبول برخی بزرگان اهل تسنن قرار گرفته است.

شیخ عثمان، من در جلسه چهارم نظر امام طحاوی و عبارت او در مورد این مسئله ذکر کردم، و منبع و آدرس نظر او را کاملاً مشخص کردم، الآن وقت من محدود و الا ممکن بود دوباره عبارت امام طحاوی در این مسئله روشن کنم الآن شروع می کنم به بیان خلاصه و گزیده هشت جلسه گذشته، چون من گفتم: که جلسه نهم خلاصه جلسات گذشته از جلسه یکم تا جلسه هشتم خواهد شد.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۱۵

از اینجا من در این جلسه نهم آدرس و منبع و مصدر مطالبی که عرض کرده ام تعیین و تشخیص نمی‌کنم، و هر کس آدرس این عرایض بنده می‌خواهد می‌تواند به نوارهای صوتی جلسه‌های گذشته این مناظره مراجعه کند که تعداد آنان بیشتر از چهل نوار است، و همه کتاب‌های که از آنان استناد می‌کردم در هشت جلسه گذشته در عربستان سعودی به چاپ رسیده مراجعه کند. الان به صورت مختصر و گزیده در مورد نتایج مطالب هشت جلسه گذشته صحبت کنم، یعنی می‌خواهم فقط یک نتیجه و ثمره هشت جلسه قبلی را ذکر می‌کنم، بعداً به شیخ عثمان فرصت می‌دهم که در باره‌ی مطالب خودش را در این جلسه صحبت کند.

نتیجه اول هشت جلسه قبلی این بود که در هشت جلسه قبلی همه حضار و شنوندگان هشت جلسه از جلسات این مناظره به یقین رسیده‌اند که مراد از کلمه و واژه تقلین در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) بنا به نظر تمامی شارحان کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**: تقلین یعنی قرآن و سنت پیامبر (تقل اول)؛ چون غیر ممکن است من سنت پیامبر از قرآن جدا کنم، و اهل بیت (تقل دوم) می‌باشد؛ چون من نمی‌توانم اهل بیت مطهرین از قرآن و از سنت پیامبر را جدا کنم. حتی خود تو در جلسه چهارم این مناظره گفته بودی که منظور از تقلین کتاب الله و اهل بیت می‌باشد، هنگامی که من از تو سؤال پرسیدم معنای تقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** چیست؟ تو جواب دادی معنای واژه تقلین در صحیح امام مسلم کتاب الله و اهل بیت پیامبر است. البته نتایج دیگری هم بود که ان شاء الله در بعد از این که شیخ عثمان مطالبش عرض کند من این نتایج عرض می‌کنم.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفته: گفתי امام طحاوی هم معتقد بود که مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین یک مسئله به دست خدا و یک مسئله الهی یعنی مسئله تعیین و تشخیص اهل بیت مطهرین به قرآن و به احادیث پیامبر بر می‌گردد است کجا گفته؟

دکتر عصام گفت: که اراده‌ای که خداوند در آیه تطهیر گفته مقصودش غیر اراده که در برخی آیات قرآن آمده، ودلیلی برای مطالبش در این مورد ذکر نکرد، همچنین گفتم که حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء در کتاب صحیح امام مسلم آمده؛ ولی آن را ثابت نکردی، تو گفتی که محمد علی بار وهابی است، و من به او گفتم: که وهابی بودن او را ثابت کن. گفت: این مطلب مهم نیست، از دکتر عصام، می‌خواهم که به این دروغ‌ها جواب بدهد.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ سؤال (۸) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

دکتر عصام العماد:

آیا بنده گفتم: که حدیث ام سلمه در کتاب صحیح امام مسلم می‌باشد؟ بنده گفتم: حدیث کساء که از عایشه نقل شده در **صحیح مسلم** می‌باشد. این که حدیث ام سلمه در صحیح امام مسلم نمی‌باشد این را حتی افراد که القابی حدیث پیامبر هم می‌دانند.

اما در خصوص مسئله دیگری که به من انتساب دادی و گفتم: بنده می‌گویم: (کتاب الله و عترتی) در **صحیح مسلم** موجود می‌باشد! این را بنده نگفتم؛ بلکه بنده گفتم: که عبارت (کتاب الله و اهل بیتی) در صحیح امام مسلم می‌باشد، از تو می‌خواهم در نقل مطالب که عرض می‌کنم دقت کنی.

پاسخ سؤال (۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

در خصوص فتوای شلتوت، تو از بنده تقاضای منبع می‌کنی و حال آن که فتوای تاریخی او به قدری معروف و مشهور می‌باشد که علمای بسیاری از جمله امام محمد غزالی مصری ازهری و محمد المدنی در کتاب‌هایشان این فتوا را نقل کرده‌اند من از تو می‌خواهم که در خصوص این مسائل به این روشنی و مشهوری از من درخواست نکن که منبع را معرفی کنم.

اما درباره امام طحاوی، من نگفتم: که او حدیث کساء را تصحیح کرده؛ بلکه من گفتم: که او گفته که آیه تطهیر درباره اهل کساء نازل شده، و وقتی که امام طحاوی می‌گفت: که آیه تطهیر

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۱۷

درباره اهل کساء نازل شده معنی حرفشان این است که او حدیث کساء را صحیح می‌داند، شیخ عثمان، تو زود به من تهمت می‌زنی و بدون هیچ مدرکی من را متهم به دروغ گویی می‌کنی، این کار تو برای من خیلی عجیب است، حتی من در کتاب تو به نام **کشف الجانی محمد التیجانی**، دیده‌ام که تو روایت: **أنا مدینه العلم و علی بابها**، (من شهر علمم و علی دروازه این شهر است)، را که تیجانی می‌گوید صحیح است را نمی‌پذیری و شیخ تیجانی را دروغ‌گویی تهمت زدی، این در حالی است که امام سیوطی و امام ابن حجر عسقلانی (خدا از همگی بخشنود باد) این روایت را صحیح می‌دانند.

شیخ عثمان، تو اگر به یمن و عربستان سعودی سر بزنی و در مورد من سؤال پرسی می‌بینی که آیا کسی در یمن یا در عربستان سعودی گفته که من دروغگو هستم از این گذشته، تو گفته ای که من را نمی‌شناسی، آن وقت چطور می‌شود که من را دروغگو متهم می‌کنی.

به هر حال در هشت جلسه از جلسه‌های گذشته این مناظره، من در مورد تشخیص و تعیین اهل بیت مطهرین مطالبی عرض کردم، و من ثابت کردم با دلیل از قرآن و سنت پیامبر که پیامبر تعداد اهل بیت مطهر مشخص و تعیین کرده، و برای اثبات این مطالب حرف‌های بزرگان اهل تسنن که آنان تایید می‌کنند که پیامبر اهل بیت مطهرین در زمان خودش تعیین و مشخص کرده، نقل کردم.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بسیار خوب، آیا شیخ عثمان به مسجد برگشت یا خیر؟ الان یکی از حفاظ قرآن برای ما قرآن بخواند تا شیخ عثمان برگردد.

محمد علی مجری وهابی:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن هنوز وقت تو تمام نشد.

سید طلال مجری شیعه:

برادر محمد علی، من منتظرم تا دکتر عصام، برگردد، الان دکتر عصام، به مسجد فعلاً برگشت، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

مثل این که شیخ عثمان بعضی حرف‌های من را نشنیده، من در مورد نتیجه دوم از نتایج بررسی و تحقیق خودم در هشت جلسه گذشته مطلب کوتاه می‌گفتم، چون در همین جلسه هشتم در باره‌ی آخرین مطلب در مورد آیه تطهیر صحبت کرده‌ام، الآن خلاصه و گزیده هشت جلسه گذشته خواهم گفت: چون رسول الله ﷺ اهل بیت مطهرین هم وزن قرآن و هم وزن سنت خودشان قرار داده، پس، باید که پیامبر ﷺ برای ما تعیین و مشخص کند آنان که هم وزن قرآن و سنت قرار داده، بنابر این خداوند متعال و پیامبر ﷺ از راه آیه تطهیر و از راه حدیث کساء، اهل بیت مطهرین تعیین و مشخص کرده‌اند.

من در هشت جلسه قبلی در نوشته‌های بزرگان اهل تسنن تدقیق و جستجو عالمانه و محققانه کرده‌ام و ثابت کردم که بزرگان اهل تسنن گفتند آیه تطهیر در مورد امام علی، فاطمه، حسن و حسین فرود آمده. و برای همه حضار و شنندگان هشت جلسه قبلی این مناظره را عرض کرده بودم و به شکل مفصل بیان و شرح دادم، در همین جلسه نمی‌توانم همه مطالب در مورد نوشته‌های بزرگان اهل تسنن در این جلسه را شرح و توضیح دهم؛ ولی من دوباره تکرار می‌کنم در این جلسه نهم نوشته‌های امام ابن حجر هیتمی مکی در کتابش (الصواعق المحرقة)، می‌گوید: اکثریت مفسران قرآن - (منظورش اکثریت مفسران قرآن از اهل تسنن -)، می‌گویند: که آیه تطهیر در مورد علی، فاطمه، حسن، و حسین نازل شده. (الصواعق المحرقة: ۱۴۳)، و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضار و شنندگان جلسات این مناظره ثابت کردم که آیه تطهیر و حدیث کساء تفسیر معنای اهل بیت در حدیث تقلین است، و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضار و شنندگان این مناظره ثابت کردم که علت این که علی فاطمه حسن و حسین مطهرین هستند؛ چون آنان هم وزن و همسو قرآن هستند، و اگر آنان هم وزن قرآن نبودند هیچ موقع مطهرین نمی‌شوند، و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضار و شنندگان این مناظره ثابت کردم که بزرگان اهل تسنن گفته‌اند که علت این که پیامبر اهل بیت مطهرین به تقلین توصیف کرد؛ چون همه چیز به جز قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین سبک می‌باشند، یعنی صحابه پیامبر در برابر قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت مطهرین

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۱۹

سبک می باشند؛ چون پیامبر ﷺ هیچ موقع صحابه به ثقلین توصیف نکرده و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضار و شنوندگان جلسه این مناظره ثابت کردم با عرایض بنده و با دلیل و برهان و با قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ با استناد به نوشته های بزرگان اهل تسنن که علت این که پیامبر ﷺ قرآن و سنت و اهل بیت مطهرین به ثقلین توصیف کرد؛ چون مراد از ثقلین در مفهوم قرآن یعنی جن و انس در قرآن کریم می خوانیم:

سَنفُخُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ. (سوره الرحمن: ۳۱)

ای گروه انس و جن [ثقلان] بزودی بحساب کار شما خواهیم پرداخت.

و همه مفسران اهل تسنن گفتند علت این که خداوند گروه انس و جن به ثقلین توصیف کرد؛ چون علت بقای زندگی در زمین وجود گروه انس و جن، و اگر این دو گروه از بین بروند زندگی در این زمین از بین خواهد رفت، و بعداً پیامبر، قرآن و اهل بیت مطهرین را به ثقلین توصیف کرد؛ چون اگر علت بقای زندگی در زمین وجود گروه انس و جن؛ ولی علت بقای زندگی دین اسلام وجود قرآن و اهل بیت مطهرین، به همین علت پیامبر فرموده: (علت بقای و حفظ دین وجود دوازده نفر بعد از من)، لا يزال الدين محفوظاً باثنتي عشر خليفه، در این مورد در همه جلسات هشتگانه گذشته نوشته های بزرگان اهل تسنن با هم آدرس کامل ذکر کردم و هم عرایض بنده در مورد آنان گفتم، من خواهش می کنم که شیخ عثمان به نوارهای صوتی این مناظره ها گذشته را مراجعه کند، و در عرایض بنده در هشت جلسه گذشته تأمل کند، من معتقدم که علت این که شیخ عثمان همیشه و در همه جلسه ها هشتگانه گذشته این مناظره من را دروغگو معرفی می کرد؛ چون شیخ عثمان به عرایض بنده تأمل نمی کند، و خوب منظور نمی فهمد، و این باعث می شود که او فکر می کند که من دروغ می گفتم؛ ولی من به شیخ سفارش می کنم که نباید در مورد من زود قضاوت کند، شیخ عثمان، قسم می خورم، و الله و الله و الله من دروغ نمی گویم و اگر دوباره عرایض بنده از نوارهای صوتی هشت جلسه گذشته گوش کنی، متوجه می شوی که من دروغگو نیستم.

شیخ عثمان، در هشت جلسه گذشته معتقد است که من در مورد آدرس منابع ومصادر نوشته‌های بزرگان اهل تسنن و بزرگان وهابیت دروغ می‌گفتم؛ و این در حالی است که همه نوشته‌های بزرگان اهل تسنن و بزرگان وهابیت در کل هشت جلسات قبلی به مدرک و منبع دقیق و شماره صفحه و کتاب و چاپ مشخص است. ای کاش شیخ عثمان، نوارهای هشت جلسه قبلی دوباره گوش و مرور کند تا بفهمد من هیچ موقع در کل جلسه‌ها گذشته این مناظره دروغ نگفتم.

شیخ عثمان، سرشت یک مسلمان واقعی اجازه نمی‌دهد که برادر مسلمان خود را تکذیب کند و دروغگو معرفی کند؛ ولی متأسفانه برادر شیخ عثمان فقط من تنها دروغگو نمی‌شناسی؛ بلکه متأسفانه همه راه یافتگان که از اهل تسنن یا وهابی بوده‌اند و بعداً شیعه دوازده امامی شده‌اند، در نزد شیخ عثمان دروغگو هستند؛ بلکه همه مراجع و بزرگان شیعه دوازده امامی در نظر شیخ عثمان دروغگو هستند، به همین علت تو نوارهای صوتی شیخ عثمان، گفت: شیخ أنطاکی دمشقی (رض)؛ چون او از مذهب اهل تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی انتقال یافت و در این مورد کتاب **(اخترت مذهب أهل البيت)** (چرا مذهب اهل بیت را انتخاب کردم) نوشت، در حالی که شیخ أنطاکی دمشقی (رض) وقتی که از مذهب اهل تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست، انتقال یافت عمرشان بیشتر از شصت سال بوده، شیخ عثمان، واقعاً از تو توقع نداشتیم که شیخ أنطاکی دمشقی (رض) به عنوان دروغگو معرفی کنی، ای کاش کتابشان را خوب درک کردی، شیخ عثمان، این طور که معلوم است، تو هر کی وهابی یا سنی بوده و بعداً شیعه دوازده امامی بشود تو آنان را دروغگو می‌خوانی؛ ولی این نظر و اجتهاد تو درست نیست.

و همچنین شیخ عثمان در کتابش (کشف الجانی محمد تیجانی)، بیشتر از بیست بار گفت: شیخ تیجانی صاحب کتاب آنگاه که هدایت شدم، دروغگو است؛ بلکه گفت: تیجانی سگ تونس است، و بر علیه شیخ تیجانی صحبت زشت کرد که نمی‌خواهم در این جلسه ذکر کنم. شیخ عثمان، تو نسبت به کسانی که وهابی بودند یا سنی بودند و بعداً شیعه دوازده امامی شده‌اند خیلی بدبین هستی.

شیخ عثمان، ای کاش من را فقط دروغگو بدانی؛ چون تو من را به شرک متهم کردی، و تواز جلسه اول تا جلسه هشتم این مناظره همیشه من را مشرک خطاب می‌کردی، در حالی که این

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۲۱

نظر تو به من نیز تهمتیه بیش نیست، هیچ دلیل (سندی) برای دروغگویی من و برای مشرک بودن من تقدیم نکردی، حال با این وجود من را دروغگو و مشرک خطاب می گفتی؛ ولی شیخ عثمان، برای من مسئله این که تو به حقیقت بررسی و این که تو بنده را به شرک و دروغگویی متهم می کنی، حال بر فرض این که من دروغگو و مشرک هستم. دروغگویی و مشرک بودن از حقانیت عرایض بنده که گفتیم: را کم نمی کند، چون من به قرآن و سنت راستین پیامبر و دلیل و برهان عقلی و به حرف های بزرگان اهل تسنن استناد کردم.

شیخ عثمان، متأسفانه همیشه روش تو در کتابهایت و در سخنرانیهایت بر پایه تهمت دیگران به دروغ و شرک بنا کردی و من خیلی از تهمت تو به من به دروغ و شرک رنج می برم و خیلی نا راحت هستم؛ ولی من خیلی صبر می کنم، و از خداوند متعال درخواست می کنم که به من پاداش صابرين بده؛ ولی خواهش می کنم فضای مناظره فضای علمی و منطقی بماند؛ چون تهمت زدن من به شرک و دروغگویی مناظره را از حالت علمی بودن به حالت غیر علمی و غیر منطقی بودن منتقل می کند، در حالی که بحث من و بحث تو باید بحث علمی و بحث عقیدتی باشد، نه این که بحث ما تبدیل شود به صحبت در امور شخصی است.

من در اینجا به یک امر مهم اشاره میکنم تو در جلسه هفته گذشته، یعنی جلسه هشتم، هنگامی که به تو گفتیم: چرا به وعده که به من دادی وفا نکردی؛ چرا خلف وعده کردی؟ تو در جواب به سؤال گفتی: عصام تو مشرک هستی، و بنظر من (شیخ عثمان) خلف وعد با مشرک یا تهمت زدن به یک مشرک به دروغ جایز است، پس، من بعد از جواب تو متوجه شدم که من را متهم به دروغ گویی می کنی؛ چون تو (شیخ عثمان) فتوی دادی که دروغ بستن به مشرک روا و جایز است؛ ولی شیخ عثمان، آن را بدانی که متهم کردن شخصی حتی اگر مشرک و کافر هم باشد به دروغگویی در اسلام جایز نیست، تو همیشه من را به دروغ گفتن متهم می کنی چون تو عقیده داری به این که تهمت زدن به دروغگویی برای مشرک جایز است، و همیشه به من وعده دادی؛ ولی همیشه خلف وعده می کردی، این رفتار و نظر تو درست نیست چون مشرک هم حرمت دارد و در قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ حرام است بدون دلیل مشرک و کافر را دروغگو معرفی کنیم، یا این که وعده که به مشرک و کافر دادیم وفا نکنیم، مشرک یا کافر هم یک انسان محترم، و باید به مشرک و کافر

هم احترام بگذاریم، شیخ عثمان، بگو من مشرک و کافر هستم؛ چون عقیده داری همه شیعه دوازده امامی مشرکند و کافرند؛ ولی من به تو اجازه نمی‌دهم که من را به دروغ‌گویی معرفی کنی.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو گفتی که بنده نگفتم: که حدیث أم سلمه، در **صحیح مسلم** می‌باشد در حالی که نبودن این حدیث در صحیح یک امر بدیهی می‌باشد از تو خواهش می‌کنم این امور بدیهی را برای من تبیین کن و از حضار و شنوندگان می‌خواهم که صوت تو را گوش دهند تا ببینند تو این مطلب گفته ای.

اما در خصوص شلتوت که گفته ای فتوی او بسیار مشهور است این مطلب تو دروغ است و همچنین نظر تو در مورد انطاکی، به او کتابی منتسب گفتی، این کتاب مال انطاکی نبود است و او این کتاب را نوشته پس، تو دروغگو هستی.

و در مورد تیجانی هم بگویم که او مثل تو دروغگو است، دکتر عصام: آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مامقانی از غالیان علی الهی خطایه هستند یا نه؟ تو هم در خصوص امام طحاوی دروغ گفتی چون گفته ای که او حدیث کساء را تصحیح کرده است، همچنین تو گفتی که اختلاف در معنای اراده در برخی آیات قرآن و این آیه (آیه تطهیر) یک امر اجماعی است دکتر عصام، تو دروغگو هستی!

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم قبل از این که به مطلب شیخ عثمان جواب بدهم در مورد یک نتیجه از نتایج بسیار مهم هشت جلسه قبلی بیان و شرح می‌نمایم؛ چون اگر به همه تهمت‌های شیخ عثمان پاسخ دهم، باید از موضوع بحث من در این مناظره صرف نظر کنم.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۲۳

من می گویم: شیخ عثمان، خدا به تو پاداش خیر دهد، خداوند تو را ببخشد، از خدا می خواهم روز قیامت دیدار کنیم تا تو بفهمی که به من ظلم کردی؛ چون تو اصرار می کنی که من دروغگویم. شیخ عثمان، پیامبر فرموده: (اگر انسان همیشه دروغ می گفت: نزد خدا دروغگو شناخته می شود)، ما یزال الرجل یکذب حتی یکتب عند الله کذاباً، من اگر نزد تو دروغگو شناخته شدم؛ ولی از خداوند متعال درخواست می کنم که من نزد ذات مقدسش دروغگو شناخته نشوم، برای من مهم نیست که مردم بگویند من دروغگویم اگر نزد خداوند متعال دروغگو نباشم.

مسئله دروغ گفتن مسئله مخصوص شیعه نیست و مخصوص به اهل تسنن نیست

شیخ عثمان، از روز که مذهب وهابیت را ترک کردم و شیعه دوازده امامی شدم، خیلی تهمت‌ها به من زده اند، کمترین تهمتی که به من زده اند تهمت دروغگویی است کمترین چیزی به بنده مستضعف و ناچیز در برابر خداوند متعال گفته اند که من دروغگویم، شیخ عثمان فقط عصام را به دروغگویی متهم نکرد؛ چون من نزد شیخ عثمان، من دروغگو بوده ام حتی قبل از این که عرایض بنده در جلسات این مناظره روشن کنم؛ چون شیخ عثمان در کل کتابها و سخنرانی‌هایش می گوید: من طول زندگیم ندیدم یک شیعه دوازده امامی راستگو باشد؛ بلکه همه شیعه دوازده امامی‌ها نزد شیخ عثمان، دروغگو هستند، پس، من قبل از شروع این مناظره با شیخ عثمان، نزد شیخ عثمان دروغگو بودم؛ چون من شیعه دوازده امامی ام، و همه شیعه دوازده امامی‌ها نزد شیخ عثمان، دروغگو هستند، در حالی که من قسم می خورم بزرگان شیعه دوازده امامی دروغگو نیستند، و من می گویم: خدا از علمای اهل تسنن خشنود باد، خدا از امام یحیی سعید قطان خشنود باد، خدا از امام یحیی بن معین خشنود باد، خدا از امام بخاری خشنود باد، همه بزرگان اهل تسنن در قرون اولیه در کتاب حدیثشان از شیعه نقل می کنند و به راویان و ناقلان احادیث پاک پیامبر ﷺ از شیعیان استناد می کنند و می گویند: این راوی شیعی رافضی راستگو، و هیچ موقع دروغ نمی گفت؛ اما شیخ عثمان می گوید: من شیعه دوازده امامی راستگو ندیدم و همه شیعیان دوازده امامی دروغگو هستند! خدا از امام یحیی بن معین خشنود باد، صلوات و درود بر روح پاک امام یحیی بن معین، به خدا قسم می خورم امام یحیی بن معین خیلی معتدل و با انصاف بود، من در چهل مورد دیدم امام یحیی بن معین می گوید: این روای شیعه رافضی

بود؛ ولی راستگو و صدوق و مورد استناد من است! ولی در مقابل شیخ عثمان، حتی یک شیعه صدوق و راستگو ندیده است.

شیخ عثمان، من می‌گویم: شیخ عثمان، مسئله دروغ گفتن مسئله مخصوص شیعه نیست و مخصوص به اهل تسنن نیست، در میان شیعه کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان شیعه کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند و همچنین در میان اهل تسنن کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و همچنین در میان اهل تسنن کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند و همچنین در میان وهابیان کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان وهابیان کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند و همچنین در میان نصاری کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان نصاری کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند، پس، شیخ عثمان، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس، ونگو همه شیعه دروغگو هستند، بگو شیعه؛ مانند بقیه بشر در جهان برخی شیعه دروغگو هستند؛ ولی برخی شیعه راستگو هستند، شیخ عثمان، من به تو اجازه می‌دهم که من را در طول هشت جلسه از جلسه‌های این مناظره و در همین جلسه نهم به عنوان دروغ‌گور معرفی کنی؛ ولی خداوند متعال در روز قیامت میان ما قضاوت می‌کند؛ ولی در مقابل من به تو اجازه نمی‌دهم که تو به همه شیعه دوازده امامی تهمت دروغ‌گویی بزنی! شیخ عثمان، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس تو در این مناظره بسیار به من ظلم کردی.

پیامبر می‌دانست که اهل بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار می‌گیرند

شیخ عثمان، من الآن دوباره به بیان گزیده و خلاصه‌ای از هشت جلسه قبلی، و مهمترین مسئله که در هشت جلسه قبلی در مورد آن بحث و بررسی کردم می‌پردازم. مسئله چرا با وجود دختران پیامبر چهار تا بوده اند خداوند متعال خانم فاطمه از بین همه دختران پیامبر را انتخاب کرده؟ چرا با وجود خاندان بزرگ بنی هاشم خداوند متعال امام علی از بین همه بنی هاشم انتخاب کرده، و بعداً هم خانم فاطمه و هم امام علی (خدا از همگی خشنود باد) در لباس (کساء) داخل کرد، و لباس بر آنان پیچید؟ چرا خداوند متعال امام حسن و امام حسین را از بین همه بنی هاشم را انتخاب کرده؟ از الفبا تاریخ اسلام و از امور بدیهی و مشهور در تاریخ اسلام که پیامبر چندتا دختر غیر از

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۲۵

خانم فاطمه (رض) و این چیزی که در هشت جلسه قبلی ثابت کردم، پیامبر دختر داشتن به نام زینب، رقیه و ام کلثوم (خدا از همگی خشنود باد) پس؛ چرا پیامبر در مورد زینب، رقیه و ام کلثوم (خدا از همگی خشنود باد) چیزی نگفته مثل احادیثشان در مورد خانم فاطمه (رض) در هشت جلسه گذشته با عرایض ام ثابت کردم که انتخاب خداوند خانم فاطمه از بین چهار دختر رسول خدا دلالت می کند به ضرورت فرق گذاشتن بین اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین، خداوند متعال خانم فاطمه را از اهل بیت مطهرین قرار داده؛ ولی زینب، رقیه و ام کلثوم از اهل بیت غیر مطهرین قرار داده، و پیامبر از راه حدیث کساء اهل بیت مطهرین در زمان پیامبر تعیین و مشخص کرد، و در هشت جلسه گذشته ثابت کردم که پیامبر اجازه نداد که افراد اهل بیت غیر مطهرین داخل و وارد لباس (کساء) شوند، به همین علت در میان خاندان بزرگ پیامبر که شامل همه بنی هاشم میشود فقط اجازه داد چهار نفر از بنی هاشم، علی، فاطمه، حسن و حسین داخل و وارد لباس (کساء) شوند.

عزیزم شیخ عثمان، پیامبر نمی خواهد اهل بیت به طور مطلق برای ما معرفی کند؛ بلکه پیامبر می خواهد اهل بیت مطهرین و معصوم برای ما معرفی کند، رسول خدا می خواهد که ما بین اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین خلط نکنیم؛ چرا؟ چون پیامبر می خواهد تبیین کند که در اهل بیتش مطهرین و غیر مطهرین وجود دارد تا این که کسانی از اهل بیت غیر مطهرین مردم را فریب ندهند و بگویند ما از اهل بیت هستیم مطهرین و بعداً دین اسلام را تحریف کنند و مسلمانان را گمراه کنند بنام اهل بیت مطهرین، و این همین چیزی که در طول تاریخ اسلام اتفاق افتاده، یک عده از غالیان علی الهی خطاییه به نام اهل بیت مطهرین و معصوم آیات قرآن کریم و سنت راستین پیامبر ﷺ و روایات امامان اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) را به بازی گرفتند و هر مصیبتی که بر سر اسلام آمده نشأت گرفته از این که یک عده آمدند و گفتند ما از اهل بیت مطهرین و معصوم هستیم بعداً دین و قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ و روایات اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) به حسب میلشان را تفسیر و تاویل کردند، پیامبر ﷺ میدانست که اهل بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار خواهند گرفت.

از اینجا پیامبر ﷺ فرموده: (هلاک امت من به دست غلامانی و پسرانی از قریش است)، هلاک اُمّی علی ید غلمة من قریش، (صحیح بخاری، ج ۱۳، صفحه ۸)، همچنان که پیامبر ﷺ فرمود: (حفظ دین بواسطه خلفای دوازده بعد از من است)، لایزال الدین محفوظاً باثنی عشر خلیفه من بعدی.

از اینجا پیامبر به اهمیت این موضوع پی برد؛ لذا گستره و دایره پاکی اهل بیت مطهرین را تعیین و مشخص کرد به همین صورت که پیامبر اهمیت داده که گستره و دایره ناپاکی از حاکمان ظالم را تعیین و مشخص کند. شیخ عثمان، بین مسأله اهمیت دادن پیامبر ﷺ که گستره و دایره پاکی اهل بیت مطهرین را تعیین و تشخیص کند از راه تأمل در رفتار پیامبر ﷺ به دخترانشان. پیامبر بهترین کلمات و بهترین و کاملترین صفات و سمات در توصیف خانم فاطمه فرموده؛ ولی من می بینم در مورد دختران دیگر رسول خدا، خانم رقیه و خانم ام کلثوم زینب، شیخ عثمان، فرق میان خانم فاطمه و بقیه دختران رسول خدا برای من ذکر کنی؟! چرا بقیه دختران رسول خدا به مقام خانم فاطمه نمی رسند؟! چرا بقیه دختران رسول خدا به مقام اهل کساء نمی رسند؟! این همین سؤال که من در طول هشت جلسه قبلی مطرح کردم؛ ولی متأسفانه شیخ عثمان به این سؤال من، هیچ موقع جواب نداده است.

شیخ عثمان، پیامبر اهل بیت پاک و مطهرین خود داخل کساء (پارچه) قرار داد؛ چرا پیامبر به چهار نفر اهل کساء اهمیت داده؛ ولی به بقیه دخترانشان به همین صورت اهمیت نداده؟ چرا از پاسخ به این سؤال من همیشه طفره می روی؟

من از تو سؤالی می پرسم تو به آن جواب بده: چرا پیامبر اهل بیت مطهرین را زیر کساء (پارچه) قرار داد؟ با این کار پیامبر ﷺ می خواست چه چیزی را بیان کنند (ثابت کند)؟

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء (پارچه) کرد آیا گفتن کافی نبود: این گونه پیامبر ﷺ بگوید علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت من هستند؛ چرا آنان را داخل کساء کرد، و کساء را بر آنان برگرداند؟ پیامبر از این کار چه چیزی می خواستند و دنبال چه مطلبی بودند؟ شیخ عثمان، اگر تو بیایی چهار نفر از فرزندان و در بر ابر آنان بیست

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۲۷

فرزند بودند — که از اهل بیت تو بودند — با آنان بازی می کنند؛ ولی تو آمدی و چهار تا از بیست نفر را داخل کساء کردی سپس، گفتی. این چهار نفر اهل بیت من هستند، من از این عمل تو خواهم فهمید که تو می خواهی به من بفهمانی که این چهار نفر دارای خصوصیتی است که در دیگران نیست، و دیگران در حد آنان نیست؛ چرا که عمل تو دال بر آن می باشد. بنابراین، این امر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کردند علیهم السلام در کساء؟ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله کساء را بر علی و فاطمه و حسن و حسین وارونه کرد؟ شیخ عثمان، آیا می خواهی پیامبر صلی الله علیه و آله این چهار نفر را اعدام کند و بر درهای کعبه آویزان کند تا به دیگران بفهماند این که آنان اهل بیت مطهرینش هستند؟ می خواهی آنان را بر درهای کعبه آویزان کنی؟! شیخ عثمان، من به تو می گویم: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین در کساء (پارچه) داخل کرد؟! فقط به این سؤال جواب بده.

شیخ عثمان، اگر یک انسان عاقل در همین کشور تو در کویت، چهار فرزندان خودش در داخل یک پارچه قرار دهد، و بعداً آنان را ببرد به خیابانهای و با بلندگو صدا کند این چهار نفر فامیل من هستند: اللهم هؤلاء هم اهل بیتی، همه مردم کویت خواهند گفت: اگر این مرد هدف و حکمت از این گفتارش و رفتارش نداشته باشد حتماً این مرد دیوانه و عقل ندارد، پس، شیخ عثمان، اگر تو هدف و غرض پیامبر از گفتارش و رفتارش به اهل کساء (پارچه) نگویی معنای آن اینست که تو به پیامبر تهمت بی عقلی و دوانگی می زنی! پس، شیخ عثمان، بگو پیامبر از حدیث کساء چه می خواهد؟

شیخ عثمان، رسول خدا می خواهد به من و تو یک پیام بدهد به این که کسانی که در داخل کساء قرارداده، آنان هموزن و همسو قرآنند، و همچنین رسول خدا می خواهد به من و تو یک پیام بدهد به این که کسانی که در داخل کساء قرارداده، آنان مطهرین و پاک هستند.

شیخ عثمان، تو می خواهی بگویی: هیچ فرقی میان اهل بیت پیامبر داخل کساء و اهل بیت پیامبر بیرون کساء نیست، اگر هیچ فرقی میان اهل بیت پیامبر داخل کساء و اهل بیت پیامبر بیرون کساء نیست، پس، هدف پیامبر از ذکر حدیث کساء چه بوده است؟

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر عباس را در این کساء قرار ندادند در حالی که پیامبر امام علی را در این کساء قرار دادند؟ نمی‌دانم؛ چرا تو به این سؤال جواب نمی‌دهی؟!

پیامبر می‌دانست که اهل بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار می‌گیرند.

از اینجا پیامبر ﷺ فرموده: (هلاک امت من به دست غلامانی و پسرانی از قریش است)، هلاک امتی علی ید غلّمة من قریش، (صحیح بخاری، ج ۱۳، صفحه ۸)، همچنان که پیامبر ﷺ فرمود: (حفظ دین بواسطه خلفای دوازده بعد از من است)، لایزال الدین محفوظاً باثنی عشر خلیفه من بعدی.

و از اینجا پیامبر اهمیت داده که گستره و دایره پاکی اهل بیت مطهرین را تعیین و مشخص به همین صورت که پیامبر اهمیت داده که گستره و دایره ناپاکی از حاکمان ظالم را تعیین و مشخص کند؛ چون قرآن کریم برای ما ترسیم کرد داستان حمله گستره و دایره ناپاکی به گستره و دایره پاکی و مطهرین، و داستان جنگ میان حق و باطل.

چرا پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را خشمگین کند من را خشمگین کرده؟

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر در حدیثی که همه مسلمانان قبولش دارند در مورد خانم فاطمه فرموده: (فاطمه پاره تن من است هر که او را خشمگین کند من را خشمگین کرده)، فاطمه بضعة منی بغضبها ما بغضبني، (سلسله الاحادیث الصحیحه، تألیف امام وهابیت در قرن بیستم شیخ امام آلبانی: ۴۱۸۹)؛ ولی در مقابل پیامبر در مورد دختران دیگرش؛ مانند رقیه و زینب و أم کلثوم هیچ چیزی نفرموده؟ چرا پیامبر در حدیثی که همه مسلمانان قبولش دارند در مورد امام علی فرموده: انت منی بمنزله هارون من موسی؛ ولی در مقابل پیامبر در مورد عمویشان عباس هیچ چیزی نفرموده، با این که عباس از اهل بیت پیامبر است؟ اگر مسئله اهمیت دادن پیامبر به امام علی برای این است که امام علی از فامیل پیامبر و فرزند عموی پیامبر عباس به پیامبر از لحاظ فامیلی نزدیک تر از امام علی است، شیخ عثمان، من می‌گویم: رقیه و زینب و أم کلثوم دختران پیامبر و از اهل بیت پیامبر هستند، همچنین عباس عموی پیامبر و از اهل بیت است؛ ولی رقیه و زینب و أم کلثوم و عباس از اهل بیت غیر مطهرین هستند، یعنی از اهل بیت صالحین و نیکوکاران نه از اهل بیت مطهرین و معصوم نه که از اهل کساء نه هم وزن قرآنند.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۲۹

شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم: پیامبر ﷺ می‌خواستند بگویند: مقام فاطمه غیر از مقام بقیه دختران من، مقام فاطمه غیر از مقام رقیه و زینب و ام کلثوم، نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان به مطلب مهم اهمیت نمی‌دهد، من نمی‌گویم که رقیه و زینب و ام کلثوم دختران پیامبر نیستند، و نمی‌گویم که رقیه و زینب و ام کلثوم از اهل بیت نیستند؛ بلکه من می‌گویم: رقیه و زینب و ام کلثوم از اهل بیت مطهرین و پاک نیستند، و از گستره و دایره مطهرین نیستند؛ بلکه رقیه و زینب و ام کلثوم از دایره و گستره اهل بیت صالحین و نیکوکاران، من نمی‌گویم حسن فرزند امام حسن مجتبی که معروف به حسن مثنی از اهل بیت به طور مطلق نبوده؛ بلکه من می‌گویم: حسن فرزند امام حسن مجتبی که معروف به حسن مثنی از اهل بیت مطهرین و پاک بوده، و حسن فرزند امام حسن مجتبی که معروف به حسن مثنی از دایره و گستره پاک و مطهرین نبوده؛ بلکه او از دایره و گستره اهل بیت صالحین و نیکوکاران بوده، یعنی شیخ عثمان، باید میان سادات بنی هاشم و اهل کساء فرق بگذاری، نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان، مقصود من را نمی‌فهمد؟!

من می‌گویم: که پیامبر هدفشان از این حدیث و تمام احادیثی که در جلسات قبلی این مناظره گفتم: این بوده که افراد اهل بیت مطهرین و معصومین را معین کند. ایشان بعلاوه بر خانم فاطمه دختران دیگری داشتن (رقیه، زینب و ام کلثوم) که این به اجماع تاریخ به اثبات رسیده؛ ولی پیامبر آنان را در این دایره مطهرین و معصومین داخل نکردند.

پیامبر می‌خواستند که این دایره طاهرین را در مقابل دایره حاکمان ظالم دولت بنی امیه قرار دهد تا رابطه تقابل حق و باطل را تصویر کنند؛ چون دو سوم قرآن کریم بر می‌گردد به موضوع تصویر تقابل میان دایره و گستره پاکی و دایره و گستره ناپاکی یا به تعبیر دیگر دو سوم قرآن بر می‌گردد به موضوع تصویر تقابل میان تقابل حق و باطل است.

پاسخ سؤال (۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

اتفاق علمای اهل تسنن و تشیع اثنا عشری بر تکفیر مذهب غلات علی الهی خطایه

شیخ عثمان، تو مکرراً از من پرسیدی که نظرم را من در مورد امام خمینی و امام مجلسی و امام صدوق و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) بگویم، شیخ عثمان، موضوع بحث من و موضوع

بحث تو در باره اهل کساء، و امام خمینی و امام مجلسی و امام شیخ صدوق و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) از اهل کساء نیستند.

شیخ عثمان، من نمی‌خواهم از موضوع این مناظره خارج شوم والا جواب سؤالت را می‌دهم؛ اما این که گفته ای من آنان (خدا از همگی خشنود باد) را از غالیان علی الهی خطایه می‌دانم حرف عجیبی است که این موضوع حتی به ذهنم خطور هم نکرده بود! تو به بنده منتسب کردی که بنده مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است را تکفیر می‌کنم شیخ عثمان، من خودم شیعه دوازده‌امامی هستم چطور ممکن است که من خودم، خودم را تکفیر کنم.

می‌توانی به عرایض بنده در جلسات این مناظره یا در کتابهایم و سخنرانیهایم مراجعه کنی و اگر به چنین چیزی رسیدی من را هم مطلع کن.

شیخ عثمان، تو بین مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است و مذهب غالیان علی الهی خطایه خلط می‌کنی و آن چه برای مذهب غالیان علی الهی خطایه را به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است منتسب می‌کنی این روشی است عجیب و به دور از انصاف که تو همواره از آن استفاده می‌کنی. و تو در کتابت **کشف الجانی محمد التیجانی**، گفتی که شیعه دوازده‌امامی به کعبه و به قبله مسلمانان در مکه و به حرم مقدس مکه حمله و غارت کرده‌اند و خانه خدا را خراب کرده‌اند و سنگ مقدس سیاه از حرم مکی در شهر مکه به طرف بحرین برده‌اند، در حالی که این عملکرد فرقه قرامطه بوده نه عمل کرد شیعه دوازده‌امامی، در ضمن و همه بزرگان شیعه دوازده‌امامی فرقه قرامطه فرقه کافر می‌دانند، و امام کلینی (رض) کتابی دارد به عنوان (الرد علی القرامطه)؛ ولی متأسفانه شیخ عثمان، میان فرقه قرامطه و مذهب شیعیان دوازده‌امامی فرق می‌گذارد.

اما در رابطه با فتوای مشهور امام شلتوت (رض) او به طور روشن گفته: که مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است پنجمین مذهب اسلام می‌باشد؛ ولی شلتوت در مقابل مذهب علی الهی خطایه را تکفیر کرده.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۳۱

امام محمد غزالی مصری (رض) که مصری معاصر است در کتابش (لیس من الإسلام) گفته که اهل تسنن باید بین مذهب شیعه دوازده امامی و غالیان علی الهی خطاییه فرق بگذارند.

علامه انور الجندی مصری (رض) در کتابش در مورد **التاریخ الاسلامی** گفته: که مذهب وهابیت بین مذهب غالیان علی الهی خطاییه و شیعه دوازده امامی فرق نمی گذارند.

علامه محمد البهی (رض) که عالمی مصری است گفته از هنگامی که وهابیت به وجود آمد، اختلاف میان اهل تسنن و شیعه دوازده امامی به اوج خودش رسید.

امام محمد غزالی مصری (رض) در تمامی کتابهایش از مذهب شیعه دوازده امامی دفاع کرده و دهها نقل دیگر که من آنان را در مناظره قبل ذکر گفتیم: وصفحه و کتابهای آنان ذکر کردم که و تو می توانی به جلسه ها گذشته این مناظره از جلسه اول تا جلسه هشتم رجوع کنی.

شیخ عثمان، روش تو در مناظره با من بر خلاف روش اهل تسنن در مناظره با شیعیان دوازده امامی است، در طول تاریخ اسلام اهل تسنن میان مذهب شیعه دوازده امامی و میان مذهب غلات علی الهی خطاییه فرق می گذارند، و همیشه علمای اهل تسنن می گویند: مذهب خطاییه از مذاهب اسلامی نیست، و هر کسی تابع مذهب خطاییه کافر و مشرک می دانند؛ ولی در مقابل در طول تاریخ می گویند: مذهب شیعه دوازده امامی از مذاهب اسلامی است، و هر کسی تابع مذهب شیعه دوازده امامی از مسلمین می دانند. شیخ عثمان، اهل تسنن گفتند: ما مذهب خطاییه را تکفیر کردیم؛ چون خطاییه صفات و سمات مخصوص خداوند را برای اهل بیت پیامبر می گویند، یعنی خطاییه صفت الوهیت و صفت ربوبیت برای امام علی می گویند و به همین علت همه علمای شیعه دوازده امامی فتوی داده اند که مذهب خطاییه از مذاهب اسلامی نیست، و صدها کتاب در تکفیر خطاییه توسط علمای شیعه دوازده امامی نوشته اند.

شیخ عثمان، بزرگان اهل تسنن در طول تاریخ صدها کتاب نوشته اند و در همه این کتابها بیان و شرح داده اند که مذهب شیعه دوازده امامی از مذاهب اسلامی محسوب می شود؛ ولی تو این کتابها را قبول نداری و فقط نظر احسان الهی ظهیر (وهابی معاصر) در مورد مذهب شیعه دوازده امامی قبول داری، شیخ عثمان، من در ساعت شروع اولین جلسه از جلسات این مناظره به

تو گفتیم، و تو می توانی به نوارهای جلسه یکم از این مناظره مراجعه کنی، به تو گفتیم: چرا تو نظر عالم اهل سنت امام حسن بناء رهبر اخوان مسلمین مصر و نظر امام محمد غزالی مصری در مورد شیعه دوازده امامی را ترک کردی و به نظر شیخ محمد مال الله بحرانی (وهابی) پناه بردی؟ شیخ عثمان؛ چرا تو نظر عالم قدیم اهل سنت که در قرن ششم زندگی کرده یعنی امام ابن اثیر (رض) در مورد شیعه دوازده امامی را ترک کردی و به نظر شیخ معاصر در قرن بیستم ناصر قفاری وهابی پناه بردی؟ شیخ عثمان، تو می دانی که عالم قدیم اهل سنت که در قرن ششم زندگی کرده یعنی امام ابن اثیر (رض) در مورد شیعه دوازده چه گفته در کتابش (جامع الاصول) در شرح حدیث پاک پیامبر که صحابی مشهور ابوهریره از پیامبر نقل کرده، هنگامی که پیامبر فرموده: (خداوند در هر صد سال یک نفر بر می گزیند بر این که دین خود دوباره زنده و احیاء کند)، یبعث الله فی کل مئة عام من یجدد الإسلام امام ابن اثیر (رض) در شرح این حدیث می گوید: علمای هر مذهب از مذاهب اسلامی می گویند احیاگران اسلام در هر صد سال از علمای مذهب خودشان. علمای مذهب امام شافعی می گویند احیاگران دین اسلام در هر صد سال شافعی مذهب هستند، در مقابل علمای مذهب امام احمد بن حنبل می گویند احیاگران دین اسلام در هر صد سال حنبلی مذهب هستند. بعداً امام ابن اثیر می گوید: به نظر من احیاگران دین اسلام در هر صد سال از همه مذاهب اسلامی. بعداً امام ابن اثیر نام احیاگران اسلام در هر صد سال نام می برد تا به مذهب شیعه دوازده امامی می رسد و می گوید: احیاگر دین اسلام در مذهب شیعه دوازده امامی شیخ محمد یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی. پس، شیخ عثمان، تو امام محمد یعقوب کلینی به عنوان مشرک و از غلات علی اللهی خطاییه می دانی؛ ولی در مقابل امام ابن اثیر (رض) در شرح و توضیح حدیث پیامبر: (خداوند در هر صد سال یک نفر بر میگزید بر این که دین خود دوباره زنده و احیاء کند)، یبعث الله فی کل مئة عام من یجدد الإسلام امام محمد یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی احیاگر و مجدد اسلام در قرن چهارم هجری می داند.

شیخ عثمان، روش تو در حرف هایت و رفتارت با شیعه دوازده امامی برای من عجیب و مخالف روش قدمای و معاصرین اهل تسنن است، شیخ عثمان، باید نظر تو را در مورد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست تغییر دهی.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۳۳

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهایی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو در یکی از نوارهای هشت جلسه قبلی به من گفتی که همسرت تا چند وقت پیش، مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می کند، من نمی دانم که او چگونه با تو زندگی می کند در حالی که خداوند در قرآن فرموده:

وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ... لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ. (سوره الممتحنه: ۱۰)

وزنان کافر را در همسری خود نگاه ندارید ... نه آنان برای کفار حلالند و نه کفار برای آنان حلال.

چگونه با تو زندگی می کرد در صورتی که تو را کافر می داند؟

دکتر عصام گفتی که من گفتم: که همه شیعه دوازده امامی که آنان می شناسم دروغگو هستند، بله همه آنان دروغگو هستند.

همچنان دکتر عصام، تو گفتی که برای چه پیامبر آن لباس را بر اهل کساء پیچاند؟ من گفتم: این بر فضیلت آنان دلالت دارد؟

دکتر عصام، حالا تو جواب به سؤالم بده. نوبت توست که به سؤالهایم جواب بدهی، من گفتم: حدیث کساء فضل اهل کساء را می رساند، برای همین حدیث کساء در کتب اهل تسنن در فضایل اهل بیت (خدا از همگی خوشود باد) وارد شده.

دکتر عصام، آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غلات علی الهی ها خطاییه؟ آیا خمینی از غلات علی الهی ها خطاییه؟ آیا خوئی نزد تو از غلات علی الهی ها خطاییه؟ آیا مجلسی نزد تو از غلات علی الهی ها خطاییه؟ آیا شیخ مفید نزد تو از غلات علی الهی ها خطاییه؟ آیا صدوق و مامقانی نزد تو از غلات علی الهی ها خطاییه؟ من به تو گفتم: که این استخوانی است که تو نمی توانی قورتش بدهی. آیا آنان غلات علی الهی ها خطاییه هستند؟ دکتر عصام گفت: که

من در کتابم (کشف الجانی محمد التیجانی)، چیزهایی به که به شیعه دوازده امامی نسبت می‌دهم که مربوط به غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه است، و دکتر عصام، اصرار می‌کند که من در کتابم (کشف الجانی محمد التیجانی)، میان غالیان علی‌اللهی خطاییه و شیعه دوازده امامی خلط کردم، یعنی من نظر غالیان علی‌اللهی خطاییه را به شیعیان دوازده امامی نسبت می‌دهم این تهمت است دکتر عصام، نسبت به من، الحمد لله من این تهمت دکتر عصام را فراموش نکردم. این کتابم مقابل من است و الآن از کتابم برای تو می‌خوانم تا هیچ کس فکر نکند که تو در این مورد راست گفتی. دیگر مسئله تمام می‌شود تو دروغ گو هستی در هیچ چیزی راست نگفتی. دکتر عصام، چقدر طناب دروغ‌گویی پوسیده است.

دکتر عصام، دوست تو تیجانی در کتابش صفحه (۲۳) می‌گه: اهل تسنن در تونس از حماسه و حاضر جوابی و اطلاعات زیاد من تعجب کرده‌اند. و در ادامه تیجانی در کتابش می‌گوید که او کتاب‌های احمد امین را، مطالعه کرده. و در ادامه تیجانی در کتابش تاریخ اهل تسنن را تاریخ تاریکی قرار داد، و من به تیجانی می‌گویم: اگر تیجانی کتاب‌های علماء صالح اهل تسنن است که در این کتاب‌های تاریخ گذشتگان صالح اهل تسنن را برای ما نوشته می‌فهمد که تاریخ گذشتگان صالح اهل تسنن بی‌نظیر است، و من به تیجانی می‌گویم: اگر می‌خواهد تاریخ تاریکی را برای گذشتگان اهل تسنن در کتابش ترسیم کند به او می‌گویم: که تاریخ تاریکی می‌خواهی ببینی تو به تاریخ شیعه دوازده امامی مراجعه کن، شیعه دوازده امامی حتی یک روز هم اسلام را یاری نکرده و هیچ دری را به روی اسلام نگشوده، و از اسلام در برابر دشمنانش نیز دفاع نکرده‌اند؛ بلکه بالعکس شیعه دوازده امامی جهاد می‌کردند؛ اما جهاد شیعه دوازده امامی همیشه ضد اهل تسنن بوده، چه در زمان قدیم و چه در زمان جدید، شیعه از همان قدیم جهاد بر علیه دشمنان اسلام را لازم نمی‌دانستند و همچنین غنیمت گرفتن از دشمنان اسلام شیعه دوازده امامی را حرام می‌دانستند.

دکتر عصام، همه دروغ‌هایت را که می‌گویی رسوا می‌کنم. دکتر عصام، نمی‌توانی با این دروغ‌هایت من را فریب بدهی؛ چون من کاملاً از همه دروغ‌هایت اطلاع دارم.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۳۵

حدیث دوازده امام با الفاظ بسیاری در صحاح و کتب امامان اهل تسنن روایت شده است

حالا آن چه را که من در جلسه هفته گذشته وعده دادم درباره اش مطلب می گویم؛ چون من در ابتدای جلسه به دکتر عصام گفتم: که اگر تو درباره آیه تطهیر و حدیث کساء مطلب نگویی، من در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر مطلب علمی می گویم؛ من برای تأکید بیشتر، آن چه را که قبلاً درباره حدیثی که دکتر عصام، در این مناظره بر پایه آن استدلال می کند، گفته ام را دوباره بازگو می کنم. حدیثی از پیامبر ﷺ در کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (خدا از همگی خشنود باد) و کتاب های دیگر امامان اهل تسنن با الفاظ بسیاری وارد شده. که آن چنین است، پیامبر فرموده: (دوازده امیر وجود دارد که همه آنان از قریش می باشند)، یکنواختاً عشر امیراً کلهم من قریش. این روایت در کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (خدا از همگی خشنود باد) وارد شده و همچنین روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده: (اسلام با دوازده خلیفه که همه آنان از قریشند همیشه با عزت باقی می ماند)، لا یزال الإسلام عزیزاً إلی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش، و همچنین روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده: وهذا الدین عزیزاً منیعاً إلی اثنی عشر خلیفة، (این دین با دوازده خلیفه عزتمند و شکست ناپذیر است) این روایت در صحیح امام مسلم آمده این روایت هم در صحیح امام مسلم است. و روایت دیگری نیز در سنن ابی داوود وجود دارد که پیامبر ﷺ چنین فرموده:

لا یزال هذا الدین قائماً حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم تجتمع علیهم الأمة.

دین همیشه با دوازده خلیفه استوار است که همه امت آنان را قبول دارند.

این ادله ای است که دکتر عصام، در این مناظره بر ائمه دوازده گانه خود استدلال می کند. تو می گویی منظور از این دوازده امام همین ائمه دوازده گانه است. همه دلایلی که در این باره گفتی باطل است؛ چرا که این حدیث می فرماید دین در زمان خلافتشان عزیز است. یعنی زمان خلافت آن دوازده نفر، سپس، دین عزتش از بین می رود، من از دکتر عصام، این سؤال را می پرسم. از زمان رسول خدا تا به حال هرگاه که ائمه دوازده گانه که تو به امامت آنان ایمان داری موجود بودند عزت اسلام در چه زمانی بوده؟ منتظر محمد بن الحسن عسکری مهدی که تو می گویی الآن

موجود است. آیا الآن در عزتیم؟ آیا تو یا غیر تو می‌توانی از سیصد نفری که در هند کشته شده‌اند، دفاع کنی؟ آیا تو یا هر کس دیگری غیر از تو می‌توانی از همه مسلمانان در هر جای این عالم دفاع کند؟ آیا امروزه مسلمانان در عزتند؟ این عزت کجاست؟ ما در ذلالت و ضعف به سر می‌بریم، این عزت پیدا نمی‌شود، دکتر عصام، تو همیشه در طول این هشت جلسه‌های گذشته می‌گویی: شیعه دوازده امامی واهل تسنن و وهابیان باید با یکدیگر متحد شوند، و همیشه در طول این هشت جلسه‌های گذشته می‌گویی، دشمنان اسلام تلاش می‌کنند که شیعه دوازده امامی واهل تسنن و وهابیان را نابود کنند و برای نابودی همه آنان تمرکز کرده‌اند، پس، دکتر عصام، به استناد به مطالب تو همه شیعه دوازده امامی واهل تسنن و وهابیان در ذلالت و ضعف به سر می‌برند و هیچ کدام از آنان در عزت نیست، و اسلام هرگز عزتمند و شکست ناپذیر نمی‌شود، مگر این که یکی از آن امامان دوازده‌گانه حکمفرمایی کند، این در حالی است که تو هیچ‌گاه امامت ائمه دوازده‌گانه را منقطع نمی‌دانی و نیز اعتقاد داری که اگر زمانی امامت قطع شود زمین با هرچه در آن است فرو می‌رود. پس، این عزت مسلمانان کجاست؟ من آن عزت را نمی‌بینم.

تو می‌گویی که دین هیچگاه در زمان خلفای گذشته عزیز نبوده. در زمان ابی بکر عزتمند نبوده، در زمان خلافت عمر عزیز نبوده، در زمان خلافت عثمان نیز چنین را می‌گویی؛ بلکه تو در زمان خلافت علی نیز دین را عزیز نمی‌دانی. پس، دکتر عصام، عزت کجاست؟ با چنین چیزی که در مورد خلفای گذشته تو گفته‌ای، باید گفت: دین هرگز عزتمند نمیشد.

در این حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر حصری برای تعداد ائمه دلالت ندارد؛ بلکه در آن خبری است که می‌گوید پیامبر اکرم فرموده‌این در زمان این ائمه دوازده‌گانه، عزتمند است چه دلیل داری بر این که تعداد ائمه تنها باید دوازده نفر باشد؟ از این حدیث چنین چیزی بر نمی‌آید. به علاوه پیامبر اکرم فرموده که ائمه دوازده تو از قریشند. پس، بنابراین خیلی بعید است که پیامبر علی و اولادش را قصد کرده باشد. اگر پیغمبر می‌گفت: که این دوازده نفر از قریش، مردم را هلاک می‌کنند، آیا باز هم می‌گفتی که علی و اولاد او از قریشیان هستند؟ قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، قسم که اگر پیامبر می‌فرمود همه دوازده نفر از فرزندان اسماعیل هستند تو نیز می‌گفتی آن دوازده نفر همین دوازده نفرند که تو به آنان ایمان داری.

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۳۷

اگر پیامبر می فرمود که آن دوازده نفر از فرزندان آدم هستند تو نیز می گفتی باز همین دوازده که تو به آنان اعتقاد داری. مسأله پایان نمی پذیرد. آنان با وجود این که پیامبر فصیح ترین مردم است. بنابراین اگر پیامبر علی و اولادش را قصد کرده بود، لفظ علی و اولادش را بیان می کرد. و اگر هم قضیه عدد مطرح باشد، من به دکتر عصام، می گویم: که در **صحیح مسلم** آمده که پیامبر اکرم فرموده: (در امت من دوازده منافق وجود دارد)، فی امتی اثنا عشر منافقاً. اگر مسئله عدد دوازده باشد آیا تو قبول می کنی که از پیروان این دوازده منافق باشی؟ عدد منافقین نیز در روایت چنین تصریح شده: (در امت من دوازده منافق وجود دارد)، فی امتی اثنا عشر منافقاً، از تو می خواهم که مردم را فریب ندهی و دروغ نگویی که من می گویم: همانا علی و حسن و حسین و فرزندان، دوازده منافق هستند. من این کلام را نگفتم. این را همه می دانند که من از دوستداران علی و حسن و حسین ائمه اهل بیت هستم. الحمد لله.

همچنین از اوصافی که پیامبر ﷺ برای آن دوازده نفر بیان کرده اند این که آنان خلافت می کنند؛ اما آن دوازده نفر که دکتر عصام، در همه جلسات این مناظره برای آنان تبلیغ می کند. هیچ یک به غیر از علی و حسن (خدا از همگی خوشود باد) خلافت را به دست نگرفته. سؤال من از تو این که آیا دین در زمان خلافت آن دوازده نفر عزتمند بوده؟! نخیر؛ اسلام در زمان هیچ یک از ائمه دوازده گانه عزیز نبوده. چه در زمان علی، چه در زمان حسن و چه در زمان سایر ائمه - خدا از همگی خوشود باد-. دکتر عصام، آیا اسلام زمان نه امام دیگر عزیز بوده؟! نخیر اسلام عزت نداشته؛ چرا که اصلاً این نه امام که برای آنان در این مناظره تبلیغ می کنی، حکومت نکرده اند که اسلام در زمانشان عزیز بوده پیامبر اکرم فرموده: (مردم بر آنان اجتماع می کنند)، الناس یجتمعون علیهم، آیا مردم به دور ائمه دوازده گانه اهل بیت پیامبر ﷺ اجتماع کردند؟ آیا دکتر عصام، عقیده دارد که همه صحابه پیامبر ﷺ جز سه نفر از آنان مرتد شدند؟ دکتر عصام، این اجتماع مردم دور ائمه دوازده گانه اهل بیت پیامبر ﷺ کجاست؟ به هیچ وجه چیزی را پیدا نمی شود.

دکتر عصام، من به تو عرض کردم که این احادیث را با ائمه دوازده گانه تطبیق نده.

آری دکتر عصام، می تواند از من بپرسد که به نظر تو آن دوازده نفر کدامند؟

من به تو عرض می‌کنم که این یک خبر است و هیچ امری از پیامبر ﷺ صادر نشده. و نیز این حدیث می‌تواند بر خلافت ابی بکر، عمر، عثمان، علی که تا اینجا چهار تا سپس، معاویه و یزید و تا اینجا نیز شش تا دلالت کند. بعد از آن دوران خلافت ابن زبیر بود که در آن فتنه روی داد؛ چرا که بین او و بین مروان بن حکم اختلاف واقع شد و هیچ یک از امور مسلمین به دست یک خلیفه نیفتاد. سپس، خلیفه هفتم آمد و او عبد الملک بن مروان بود که بعد از عبد الله بن زبیر حکومت کرد و امور مسلمین را سر و سامان بخشید. هشتمین خلیفه نیز ولید بن عبد الملک است. نهمین آن نیز سلیمان بن عبد الملک. خلیفه دهم نیز عمر بن عبد العزیز و یازدهم یزید بن عبد الملک و دوازدهم هشام بن عبد الملک می‌باشد.

آری از این جهت اسلام عزیز است. سپس، بعد از آن، ولید بن یزید بن عبد الملک که به فسق مشهور است خلافت کرد. و از آنجا بود که دین خداوند تبارک و تعالی به انحطاط کشیده شد. آری این دوازده نفر بر اسلام حکومت کردند و دین نیز در زمانشان عزیز بود. همه آنان از قریش بودند. ابوبکر از بنی تیم از قریش بود. عمر از بنی عدی از قریش بود. عثمان از بنی امیه از قریش بود. علی از بنی هاشم از قریش بود. معاویه و یزید از بنی امیه از قریش بودند. عبد الملک، ولید، سلیمان، عمر، یزید و هشام همه آنان از قریشند. همه آنان از بنی امیه‌اند. دکتر عصام، حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بر همه آنان که نام آنان بر دم صدق می‌کند؛ ولی حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بر امامان دوازده‌گانه اهل بیت که تو نام آنان بردی و گفתי نه نفر از این دوازده نفر فرزندان حسین هستند صدق نمی‌کند، تو در این مورد دروغ می‌گویی.

دکتر عصام، تو دلیلی نداری هیچ یک از دلایلی که با آن استدلال می‌کنی، راه به جایی نخواهد کشید؛ بلکه همان طور که شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: ما هر دلیل صحیحی را که اهل بدعت با آن استدلال می‌کنند را به خودشان برمی‌گردانیم این حرف، حرف حق است.

متأسفم از این که کلامم طولانی شد. خداوند بلندتر و داناتر است، و صلی الله علی محمد.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

خوب دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

در ابتدا از شیخ عثمان، می‌خواهم که عصبانی نشو دلیلی ندارد که من یا تو عصبانی شویم. عصبانیت در این مسئله راه ندارد. من از همان ابتدا گفتم: که می‌خواهم به حق برسم. من هر وقت مناظره آرام را می‌بینم، از این که من و تو نمی‌توانیم مناظره آرامی را داشته باشیم، نا راحت می‌شوم. مثل مناظره‌ای که بین شیخ محمد غزالی مصری و دکتر یوسف قرضاوی از طرف اسلام گرای و فؤاد سراج الدین و دیگران از طرف سکولاریست‌ها در گرفت، آن مناظره میان امام غزالی و فؤاد سراج الدین با آرامش انجام گرفت و با ادب و اخلاق نیز به پایان رسید.

همان طور که شیخ عثمان بارها تکرار کرده شیعه دوازده امامی ها از مسلمین اند و من نیز بارها تکرار کردم که وهابیون هم از مسلمین اند. بنابراین من و تو باید مناظره آرامی را داشته باشیم، و رفتار من و تو نیز باید مثل رفتار دو مسلمان در برابر هم باشد. از همین روست که بنده عرض کردم دلیلی برای عصبانی شدن وجود ندارد. این مسئله به یک بحث علمی که از اساس پایه ریزی شده، نیاز دارد. من در همان ابتدا جلسه اول این مناظره گفتم: که در حقیقت من تا به حال وهابی آرامی را شبیه شیخ عثمان ندیدم؛ اما نمی‌دانم در این جلسه نهم و جلسه هشتم چه اتفاقی افتاده. شیخ عثمان، تو در واقع روش خود از جلسه هشتم و این جلسه نهم کاملاً تغییر دادی تو در جلسه هفته گذشته یعنی جلسه هشتم، سوره براءت را برای من خواندی! به خدا خیلی‌ها آمدند و به من گفتند که برای شیخ عثمان، چه اتفاقی افتاده قرآن را باز کردی و سوره براءت را خواندی و شروع کردی گفتی: ای مشرکین! ای رافضی! ای مشرکین! ای رافضی! من نمی‌دانم آیا این روش مناظره صحیح می‌باشد؟ و نمی‌دانم چه شده که تو ناگهان از جلسه هشتم هفته گذشته روش مناظره با من تغییر دادی، برای چه روش خود در مناظره تغییر دادی و من را به شرک متهم کردی، شیخ عثمان؛ چرا اینجوری با من مناظره می‌کنی؟ من نمی‌دانم که چرا روش تو از اول جلسه از جلسات این مناظره با تو تا جلسه هفتم روش عاقلانه و آرام بود؛ ولی از جلسه هشتم روش خود تغییر کردی آیا شایسته است که مسلمان این گونه باشد؟ شیخ عثمان، من این را قبول ندارم. تو از جلسه هشتم آمدی و کلمه رافضی را به شیعه دوازده امامی ها اطلاق کردی من این کار را قبول نمی‌کنم؛ چون کار تو بر خلاف اسلام، اسلام ما را از

خواندن یکدیگر با القاب زشت، منع کرده. بنده نمی‌خواهم بگویم که این تهمت که در این مناظره به من زدی، سبب تفرقه و دشمنی میان ما می‌شود خیر تو مسلمان هستی و از مشرکین نیستی. بنده نیز مسلمانم و از مشرکین نیستم. من در جلسه اول از جلسات این مناظره گفتیم: که این مناظره بین مسلمانان شیعه دوازده‌امامی و بین مسلمان وهابی صورت می‌گیرد. من به تو در اولین جلسه از جلسات این مناظره گفتیم: که شیعه دوازده‌امامی ها را تکفیر نکن، و من و تو می‌خواهیم که آن روش و اسلوب اخلاق مدارانه‌ای را که در جلسه اول و جلسه دوم این مناظره در پیش گرفته بودیم ادامه دهیم؛ اما متأسفانه بنده می‌بینم از جلسه هشتم که گذشت و نیز این جلسه نهم شیوه مناظره شیخ عثمان، تغییر کرده این تغییر بزرگ از سوی شیخ عثمان است. او در جلسه‌های قبلی (از جلسه اول تا جلسه هفتم این مناظره) کلمه مشرکین را به شیعه دوازده‌امامی ها استفاده نمی‌کرد. او همیشه می‌گوید: من مخالف این هستم که شیعه دوازده‌امامی ها را تکفیر کنیم از تو می‌خواهم که برای دیگران الگو باش من خیر خواه تو هستم. من در جلسه اول از جلسات این مناظره گفته بودم که شیخ عثمان یک وهابی معتدل است که امید زیادی داشتیم او رابطه وحدت اسلامی را بین و هابیت و شیعیان دوازده‌امامی برقرار سازد. همچنین من دیدم که شیخ عثمان در اولین روز شروع این مناظره، یعنی جلسه اول این مناظره تو از روش من در مناظره راضی نبودی و مخالفت کرده بودی؛ ولی من اصرار کردم که مناظره بر اساس روش من شروع شود نه بر اساس روش تو و تو با من مخالفت نکردی و گفתי من قبول دارم که مناظره بر پایه و اساس روش من شروع شود، من در همین ساعت اول جلسه این مناظره گفته بودم: شیخ عثمان، چون من وهابی بودم و روش مناظره با وهابین را می‌دانم و در مورد روش مناظره با وهابین کتابی نوشتم به نام **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت)، و در همین جلسه اول این مناظره گفته بودم شاید تو روش من در عرضه و بیان حقیقت مذهب اهل بیت برای وهابیون را قبول کنی، و گفته بودم در همین ساعت جلسه اول از جلسات این مناظره در روش جدید خودم با وهابیون از آیه تطهیر شروع می‌کند نه از آیه ولایت و حدیث ولایت یا حدیث غدیر است، و تو در همین ساعت اول شروع جلسه اول این مناظره گفته بودی اشکالی ندارد که

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۴۱

در مورد آیه تطهیر صحبت کنیم، در همین ساعت اول شروع جلسه اول این مناظره من اصرار کرده بودم که این مناظره به آیه تطهیر شروع شود و تو اصرار کرده بودی که این مناظره به آیه ولایت شروع شود؛ ولی به هر حال، من در روز اول و ساعت اول این مناظره به تو گفته بودم تو هر آیه قرآنی می خواهی انتخاب کن؛ ولی من بخاطر این که وهابی بودم و از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی آمده ام در مورد مناظره با برادران وهابی تجربیات زیاد دارم؛ چون چندین مناظره با وهابیان داشته ام قبل از این مناظره و با توجه به تجربیات زیاد من پیشنهاد می کنم بهتر است مناظره با برادران وهابی از آیه تطهیر شروع شود نه از آیه ولایت، چون یک شخص وهابی اگر آیه تطهیر نفهمد نمی تواند آیه ولایت را بفهمد به همین علت دوست دارم در مورد آیه تطهیر مناظره را شروع شود، و همچنین به آیه تطهیر اهمیت فوق العاده می دهم چون این آیه در هدایت من به مذهب شیعه دوازده امامی نقش بزرگ داشته است، شیخ عثمان، باز تکرار می کنم، چون تو الآن می خواهی از بحث حدیث کساء و آیه تطهیر عبور کنی، شیخ عثمان، من از همین روز اول مناظره در همین ساعت اول این مناظره به تو گفتم: که روش من در مناظره با وهابیان که اگر بحث در مورد اهل بیت مطهرین در قرآن از آیه تطهیر شروع می کنم بحث را نه از آیه ولایت، و اگر مناظره و بحث در مورد اهل بیت مطهرین در احادیث پاک پیامبر از حدیث ثقلین شروع می کنم نه از حدیث غدیر؛ ولی تو گفتی روش تو از حدیث غدیر مناظره را شروع می کنی من به تو گفتم: که من روش مناظره با وهابیان در یک کتابی نوشته ام به عنوان **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت) است، و من این کتاب را روز اول مناظره برای تو فرستاده بودم، این کتاب در مؤسسه کوثر در قم به چاپ رسیده بود، و همچنین در مؤسسه فکر اسلامی در کشور هلند به چاپ رسیده بود، و نیز در چندین مؤسسه دیگر به چاپ رسیده بود، ای کاش به روش من در مناظره با برادران وهابی دوباره مراجعه کنی.

عظمت و اهمیت حدیث کساء و ارتباط آن با آیه تطهیر

به هر حال، شیخ عثمان، من پیشنهاد می کنم قبل از این که حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بررسی کنم، ابتدا بحث حدیث کساء را به اتمام برسانم چون حدیث کساء مرتبط به آیه تطهیر

است و مرتبط به آیه مباهله و مرتبط به حدیث ثقلین و مرتبط به امامت و خلافت سه نفر اول از امامان دوازده‌گانه، و بخاطر این که اگر تو خلافت سه گانه امام مطهرین یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین (خدا از همگی خشنود باد) نمی پذیرد، غیر ممکن تو خلافت نه امام از فرزندان امام حسین (خدا از همگی خشنود باد) را قبول کنی، پس از لحاظ علمی و روشمند بحث از حدیث کساء باید قبل از بحث از حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر شروع شود، مسئله مثل اینست که شخصی بیاید خلافت ابی بکر را انکار کند و سپس، به خلافت عثمان راضی شود. برادر من همان طور که ما در این مسئله خلافت سه خلیفه اول پیش اهل تسنن باید اول خلافت ابی بکر را ثابت کنیم سپس، به خلافت عمر رجوع کنیم و بعد از آن به خلافت عثمان راضی شویم، در اینجا نیز باید اول خلافت سه امام اول را بپذیریم و سپس، بعد از آن می‌توانم برایتان خلافت نه امام بعدی را اثبات کنم. از همین جهت است که می‌گویم: روش مناظره‌ای را که من پیشنهاد می‌کنم یک اسلوب هرّمی است. یعنی همانند اهرام مصر طبقه بندی شده. من هنوز به انتها هرّم نرسیدم، یعنی در رأس و قله هرّم خلافت امام علی و امام حسن و امام حسین و در ته هرّم خلافت نه امام از فرزندان امام حسین است. شیخ عثمان، تو الآن از من می‌خواهی امامت دوازده نفر برای تو اثبات کنم، و امامت نه امام بعد از امام حسین برای تو اثبات کنم در حالی که تو هنوز حدیث کساء را قبول نداری و امامت امام علی و امام حسن و امام حسین قبول نداری تو الآن هنوز حدیث کساء را قبول نداری و امامت سه امام اول از امامان دوازده‌گانه قبول نداری؛ ولی تو رفتی سراغ حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر، و از من می‌خواهی امامت این دوازده نفر را اثبات کنم. من می‌بینم که تو خارج از موضوع مناظره (حدیث کساء) صحبت می‌کنی به هر حال از این موضوع می‌گذریم. برادر من شیخ عثمان، - خدا از تو خشنود باد- این روش صحیحی نیست. این از صفات مسلمانی نیست که با برادری که اعتقاد داری از مسلمین است، دشمنی بورزی و تهمت دروغ‌گویی و شرک به او بزنی، من می‌خواهم بگویم که از نتایج جلسات قبلی این که بین اهل بیت پیامبر داخل کساء و اهل بیت پیامبر خارج از کساء فرق بگذاریم. ببین برادرم شیخ عثمان، آیا آن دسته از اهل بیت را که پیامبر بر سر آنان کساء (پارچه) کشید و آن را به دور آنان پیچید با آن دسته از اهل بیت که پیامبر اکرام آنان را در

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۴۳

کساء داخل نکرد فرقی ندارند؟ اگر بین این دو گروه تفاوت وجود ندارد پس، برای چه پیامبر خانم فاطمه را در عبایش داخل کرد؛ اما ام کلثوم را در عبایشان داخل نکرد؟ اگر فرقی بین آنان وجود ندارد؛ چرا پیامبر همه کسانی که به ایشان ارتباط نسبی و فامیلی دارند آنان را در عبایشان داخل نکرد؟ چرا از میان دخترهایش فقط خانم فاطمه را برگزید؟ برای چه خانم ام سلمه را انتخاب نکرد؟ چرا پیامبر غیر از آنان را در عبایش داخل نکرد؟ پیامبر ﷺ می‌داند که اهل کساء قلب این امت هستند، و می‌داند که حاکمان ظالم خنجر خودشان در قلب امت فرو می‌برند، به همین علت خواست که بفرماید آنان قلب امت هستند و گستره پلیدی از حاکمان ظالم بنی‌امیه به آن قلب خدشه وارد می‌کنند؛ چرا که **قرآن کریم** برای ما روشن کرده ممکن نیست گستره مطهرین زیر هجوم گستره پلیدی نرود. به علاوه من در این جلسه (جلسه نهم) تنها نتایجی را که در جلسه‌ها گذشته این مناظره از جلسه اول تا جلسه هشتم به آن رسیدم را تأکید می‌کنم. تأکید کردم که کسانی که داخل عبا هستند با کسانی که خارج از عبا هستند تفاوت دارند. این مسئله را به صورت روشن و با دلایل قوی تأکید کردم. بنابراین در اینجا فرقی روشن بین اهل بیت داخل کساء و اهل بیت خارج کساء وجود دارد. وگرنه برای چه پیامبر عبایش را فقط بر سر آنان کشید؟

و نیز در همان جلسه قبل، من برای تو کلمات شراح حدیث کساء را ذکر کردم. و عرض کردم که کلمه اهل بیت در حدیث کساء بنابر تعبیر علمای اصول فقه (دانشمندان در روش فهم قرآن و سنت پیامبر) عنوان مشترک است که از حادثه‌ای که در وقت معینی اتفاق افتاده خبر می‌دهد.

به عبارت دیگر: کلمه اهل بیت در حدیث کساء همان طور که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وجود دارد و همان طور که عایشه آن را روایت کرده، به یک حالت معینی در حادثه معینی، در مکان معینی اشاره می‌کند. و همچنین قسمت دوم از عبارت (اهل بیت) کلمه (البیت) این الف و لامی دارد که از نوع عهدیه می‌باشد و به حدیث کساء باز می‌گردد. یعنی این الف و لام به کسانی که در داخل عبا (داخل کساء) اشاره شده‌اند، اشاره می‌کند. و یکی از افراد آن عبا شخص پیامبر می‌باشد که ایشان در زمان معین و در مکان معین و در خانه‌ای معین و در ساعتی معین پیامبر بر آنان داخل شد و سپس، ایه تطهیر را قرائت کرد و عبایش بر آنان بسط داد.

من به او عرض می‌کنم که آیا پیامبر پرده کعبه می‌پيچاند و بعد از آن به آنان می‌گوید: اللهم ان هؤلاء اهل بیتي، من این مطلب علمی عرض کردم و قبلاً به شکل مفصل بیانش کردم، و تو جواب این مطلب را بده، آیا پیامبر در حدیث کساء می‌خواهد معنای جدیدی را که معنایش با اهل بیت خارج از کساء متفاوت است، اهل بیت داخل کساء یعنی اهل بیت معصومین و مطهرین، و رسول خدا می‌خواهد نظر ما در همین اهل بیت داخل کساء تمرکز کنیم می‌خواهد دوربین را به روی دایره طهارت متمرکز کند؛ چرا چون پیامبر می‌داند که در آینده این مفهوم تحت تهاجمات مفهوم پلیدی قرار می‌گیرد. مگر قرآن چگونگی هدف قرار گستره پلیدی یعنی فراعنه و حاکمان ظالم را برای ما توضیح نداده؟ چگونه گستره پاکی انبیاء از سوی اهلشان مورد هدف واقع شده‌اند؟ آنان برای این که من می‌خواهم این مطلب را تأکید کنم. یعنی آنان از نتایج بزرگ هشت جلسه قبلی این مناظره است.

و حضار و شنوندگان، جلسه‌های این مناظره میان صحبت من و صحبت شیخ عثمان، مقایسه می‌کنند. به هر حال، از خداوند می‌خواهم که اگر برادرم شیخ عثمان به هدف حدیث کساء متوجه نمی‌شود حداقل حضار و شنوندگان این مناظره به هدف حدیث کساء را متوجه شوند.

برادران عزیز یکی از دلایل اهمیت حدیث کساء که من می‌بینم و عایشه این حدیث را زیاد می‌خواند، و ام سلمه (رض) نیز به این حدیث تمایل داشت به همین سبب من می‌خواهم در همه حرف‌های من در این مناظره تأکید کنم که حدیث کساء از عایشه و ام سلمه نقل شده وفق آن چه را که شیعه و سنی آن را قبول کرده‌اند. عایشه می‌دانست که پیامبر قصد داشت به وسیله حدیث کساء معنی متفاوتی از اهل بیت ارائه کند.

شیخ عثمان، من چندمین بار در حرف‌هایم در این مناظره تأکید می‌کنم مهمترین دلیل بر عظمت حدیث کساء همین بس که این حدیث بزرگ پیامبر اکرم را نیز شامل می‌شود. شیخ عثمان، آیا نمی‌دانی که پیامبر از جمله افراد وارد شده در کساء هستند؟ پیامبر در این حدیث از اهل بیت هستند برای همین که عبارت اهل بیت در حدیث کساء معنای جدیدی را دارد که پیامبر آن را ایجاد کرده. و دیگر چیزی که از این حدیث بر می‌آید این که گستره پلیدی پیامبر را مورد

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۴۵

هدف قرار داده و بقیه افراد باقی مانده را نیز در آینده مورد هدف قرار می‌دهد؛ چرا که پیامبر یکی از همین افراد بود. برای همین پیامبر در احادیث صحیح از گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر حذر می‌داشت؛ چرا که آنان در آینده با اهل کساء می‌جنگند.

شیخ عثمان، ای کاش به صحبت من توجه می‌کردی. بین وقتی پیامبر خودش را از اهل کساء قرار داد و در داخل آن کساء رفت و دیگر افراد آن کساء علی و حسن و حسین و فاطمه بودند، معنایش این است که آن چهار نفر شأن بسیار بزرگی را دارند؛ چرا که پیامبر چندی پس از آن ماجرا آنان را مقارن و هم طراز قرآن قرار می‌دهد و مقارن و هم طراز سنت پیامبر ﷺ قرار می‌دهد، اگر آن چهار نفر همراه پیامبر در کساء داخل شدند، آیا شأنیت والایی ندارند؟ همان طور که اگر پیامبر با داخل شدن ام سلمه، ممانعت کرده باشند، بدلیل اینکه می‌خواست ما را به این یقین برساند که عبارت اهل بیت در این حدیث، بیانگر امر جدیدیست.

به همین جهت بود که بنده برای بار دوم، سوم، چهارم و پنجم در مورد این مسئله صحبت کردم. شاید شیخ عثمان صحبت من را درک کند.

من به شیخ عثمان گفته‌ام، لازم است نظرت را در مورد حدیث کساء اعاده نظر کنی، و همچنین بر شیخ عثمان لازم است که تاریخ جنگ‌هایی که بین اهل کساء و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بوده بررسی کند، یعنی جنگ بین گستره معنای پاکی و گستره معنای پلیدی، بررسی کند، و اگر فرصت هست من در جلسه‌های این مناظره با شیخ عثمان به اهمیت موضوع اشاره می‌کنم و شاید در جلسه بعدی برای شیخ عثمان، مسئله رابطه آیه مباهله با حدیث کساء را تبیین کنم؛ چون پیامبر در روز مباهله نیز با همان اصحاب اهل کساء آمدند و آن چه را که موجب نزول آیه تطهیر شد را دوباره بر پا کردند. بنده می‌بینم شیخ عثمان، به سؤال من در این مورد فرق بین اهل بیت داخل کساء (پارچه) و اهل بیت خارج از کساء چیست؟! پاسخ نداده است. من از برادرم شیخ عثمان می‌خواهم به مطلب علمی که عرض کردم جواب بدهد و از موضوع حدیث کساء خارج نشود، ان شاء الله بعد از حدیث کساء درباره حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر صحبت خواهم کرد من بعد از اتمام صحبت‌م در مورد حدیث کساء این مسئله را به تو می‌فهمانم و توضیح

خواهم داد که تو حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را نفهمیدی، من حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را با دلیل برای تو روشن می‌کنم؛ چرا که من هم سیزده سال پیش همانند تو این حدیث را در همین سطح می‌فهمیدم. پس، حالا عجله نکن زمان کوتاهی را صبر کن. هنوز در قلّه هرّ مذهب شیعه دوازده امامی هستیم، لطفاً به سؤال من جواب بده.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن خدا حفظت کند.

آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غالیان علی الهی خطابیه هستند یا نه؟

شیخ عثمان الخمیس:

بله ان شاء الله جواب نظر تو را می‌دهم، دکتر عصام: آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غالیان علی الهی خطابیه هستند یا نه؟

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من به تو می‌گویم: آیا آیه تطهیر درباره امام خمینی و امام خوئی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) نازل شده؟ آیا حدیث کساء متعلق به امام خمینی و امام خوئی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) است؟ برادر من، از تو خواهش می‌کنم که از موضوع حدیث کساء خارج نشوی من نظرم را درباره فرق بین اهل بیت خارج از کساء با اهل بیت داخل کساء چیست؟ برا تو گفتم این مسئله با امام خمینی و امام خوئی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) هیچ ربطی ندارد، امام خمینی و امام خوئی و امام عبد الله مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) از بزرگان مذهب شیعیان دوازده امامی هستند؛ ولی الآن موضوع ما بررسی حدیث کساء است، تو را از موضوع حدیث کساء دور شدم و من از موضوع حدیث کساء خارج نشدم؟ بنابراین از تو می‌خواهم که از موضوع خارج نشوی. مذهب شیعیان دوازده امامی علمای زیادی دارد اگر من بخواهم درباره هر عالمی جواب تو را بدهم، از موضوع حدیث کساء خارج می‌شوم، پس از تو می‌خواهم به صحبت من در مورد

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۴۷

موضوع حدیث کساء جواب بده؛ چرا که بنده از تو سؤالی را پرسیدم که داخل موضوع حدیث کساء بود. من هم هرگاه تو صحبت خودت در مورد موضوع حدیث کساء باشد جواب حرف تو را خواهم داد، من الآن فقط می‌خواهم به این حرف‌هایم را جواب بدهی که: فرق بین اهل بیت داخل کساء با اهل بیت خارج کساء چیست؟

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به خدا من به تو گفتم: این که قورتش دادی و این استخوان در گلوی تو گیر کرده. تو نخواهی توانست جواب من را بدهی من می‌دانم تو نمی‌توانی جواب بدهی. این سؤال را در همه جلسات این مناظره ذکر می‌کنم.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

عبارت اهل بیت علیهم السلام در حدیث کساء با احادیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله متفاوت است

دکتر عصام العماد:

صحبت‌هایم را را ادامه بدهم. گویا شیخ عثمان نمی‌خواهد به این سؤال من را جواب بدهد. فرق بین اهل بیت داخل کساء با اهل بیت خارج کساء چیست؟ بنابراین من ادامه خواهم داد؛ چون من نمی‌توانم او را به جواب دادن وادار کنم، برای من جایز نیست، و همچنین صحیح نیست که او را وادار کنم، اینجا که دادگاه نیست، همان طور که او سعی کرد تا مرا مجبور کند سؤالی را که از من پرسید، را جواب دهم من در یک مناظره علمی قرار دارم او مجبور نیست تا جواب من را بدهد. بنده نیز تو را به جواب دادن مجبور نمی‌کنم. پناه بر خدا اگر من شیخ عثمان را در راه خدا و اسلام در تنگنا قرار دهم؛ چرا که پریشان کردن یک مسلمان در شرع اسلام جایز نیست.

ذکر نتایج هشت مناظره من و شیخ عثمان، را ادامه می‌دهم. همانا روشن شد که معنی عبارت اهل بیت در حدیث کساء با احادیث دیگر رسول خدا متفاوت است؛ چرا که پیامبر برایمان بیان

کردند که دیگران نیز از اهل بیت هستند؛ اما آنان را در عبایشان داخل نکردند و مقامشان را نیز بالا نبردند، و پیامبر نیز خود یکی از افراد آن اهل بیت در حدیث کساء بودند؛ اما هیچ یک از کسانی که در احادیث دیگر شامل اهل بیت می‌شدند، داخل در کساء نشدند. با وجود این که پیامبر ﷺ عباس و عبد الله بن عباس و دیگران را از اهل بیت نفی نکردند. اما آنان را در داخل در عبایشان (داخل کساء) هم نکردند.

من می‌خواهم به تو بگویم که حدیث کساء یعنی داخل کردن آنان در عبا (پارچه) و کشیدن عبا (کساء) بر روی سر آنان بر این دلالت می‌کند که معنای کلمه اهل بیت در حدیث کساء با احادیث دیگری که از پیامبر ﷺ صادر شده متفاوت است. و قطعاً این عبارت در حدیث کساء به معنای کسانی است که در آن عبا جمع شده‌اند نه کسان دیگر. آنان کسانی هستند که همراه پیامبر داخل در عبا شدند. آنان کسانی هستند که پیامبر به امر آسمانی آیه تطهیر را در شأن آنان خواند. آنان کسانی هستند که ملائکه برای آنان هبوط می‌کنند و به پیامبر امر می‌کنند که این آیه را برای آنان بخوان. فرشتگانی که برای ام کلثوم هبوط نکردند و نیز دستور دادند که این آیه را برای خانم ام کلثوم یا خانم رقیه یا خانم زینب بخوان. با وجود این که آنان از دختران پیامبر بودند؛ اما وحی آمد که آیه تطهیر را فقط برای آنان بخواند. وحی آمد و گفت: که واجب است تا کساء را فقط بر سر آنان بکشی.

این نتایج هشت جلسه گذشته بود. لطفاً موقعیت مجلس داستان حدیث کساء را در نظر بگیرید تا ذهنت به آن زمان منتقل گردد و فکرت هم در این زمینه رشد کند. بر پیامبر و بعد از این که وحی بر پیامبر کاملاً نازل شد، عبایش را آورد. و فاطمه نیز در کنارش بود. سپس، حسن آمد. سپس، حسین آمد. سپس، پیامبر به همراه آنان در عبا داخل شد و آن را بر سرشان کشید و نیز دور آنان پیچید. سپس، فرموده: خدایا همانا اینان اهل بیت من هستند. خدایا همانا اینان اهل بیت من هستند. آیا صحیح است در حدیثی که همه مسلمانان از جمله اهل حدیث در مذهب شیعه دوازده امامی‌ها، اهل حدیث وهابیت و علماء حدیث اهل تسنن بر آن اجماع دارند، از مقصود پیامبر در مورد اهل بیت صرف نظر کنیم؟ و نیز همه اجماع دارند که پیامبر غیر از آنان را در عبایش جای نداد. به همین جهت

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۴۹

جای بسی تعجب است که شخصی می گوید بین اهل بیت داخل در کساء با اهل بیت خارج از کساء فرقی وجود ندارد و او می خواهد بین نزدیکان پیامبر یعنی کسانی که داخل کساء بودند و کسانی که خارج از آن بودند، تساوی برقرار کند؟ یا این که می خواهد نبرد بزرگی که بین اهل کساء و بنی امیه رخ داد را نادیده بگیرد.

شیخ عثمان، بر من و تو لازم است که هرگاه خواستیم از قصه حدیث کساء را بخوانیم، جزء جزء این حکایت را در نظر بگیریم و نیز دنباله داستان حدیث کساء را پیگیری کنیم. این مسئله نیاز دارد که حالات پیامبر را هنگام عرض حکایت حدیث کساء توصیف کنیم و توضیح دهیم. و نیز بر من و تو لازم است که بسیار تفکر و تأمل کنیم و هدف پیامبر از شدت اصرار بر پیچاندن عبا بر اهل کساء را دریابیم.

شیخ عثمان، بر من و تو لازم است تأمل کنیم. چون پیامبر می دانست چه کسی از حاکمان ظالم دولت بنی امیه در برابر اهل کساء خواهد ایستاد.

شیخ عثمان، تعصب شدید ضد مذهب شیعه دوازده امامی را به خرج ندهی و نظر خود را درباره حدیث کساء بیان بده، و از تو می خواهیم که اگر خواستی جواب من را بدهی و بگویی که فرق بین اهل بیت داخل کساء با اهل بیت خارج کساء چیست؟ تو باید جواب بدهی، اگر هم جواب ندادی، اینجا دادگاه نیست که من تو را وادار به پاسخ کنم.

برادر من و تو در مناظره ای هستیم که اساسش مودت اسلامی بین برادران مسلمان است تو هم می توانی جواب دهی و هم می توانی جواب ندهی و نیز می توانی موضوع حدیث کساء را تغییر دهی. مانعی ندارد من اجازه می دهم که از موضوع حدیث کساء خارج شوی؛ اما من به تو در جلسه اول مناظره گفتیم: که در مورد اهل کساء صحبت کنیم و تو قبول کردی؛ ولی الآن می بینم که تو از حدیث کساء خارج شدی و موضوع دیگری برای من از حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر گفتی، من نکته به نکته کلامتان را رد کردم، و اشکالاتی را که تو درباره حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بیان کردی کاملاً سطحی بود، همه آنان نظرات من و افکارم در سیزده سال پیش یعنی قبل از انتقال از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی بود و

اشکالات تو در رابطه با غیبت امام دوازدهم امام محمد بن الحسن عسکری (رض) نیز کاملاً سطحی است. و اگر تو می‌خواهی باهم در مورد غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری صحبت کنیم من موافقم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب بنده در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر می‌خواهم نظر خودم بگویم، خلافت حسن بن علی و معاویه بن یزید را ذکر نکردم؛ چون حکومت این دو نفر کوتاه بوده. حکومت حسن کمتر از یک ماه و حکومت معاویه بن یزید نیز کمتر از دو ماه بوده.

در رابطه با این که دکتر عصام گفته برای چه در مناظره با او از جلسه هشتم کلمه رافضی را و نیز کلمه مشرکین را در رابطه با مذهب شیعه دوازده‌امامی به کار بردم در حالی که من این دو کلمه در هفت جلسه قبلی این مناظره را استعمال نکردم؟!

بله صحیح است روش من از جلسه هشتم با دکتر عصام، تغییر کردم، برای همین من بارها به تو هشدار کردم که من را وهابی نخوانی، تو خودت دوست داری که من تو را رافضی نخوانم، دکتر عصام، من تو را رافضی خواندم تا دل دوستان را شاد کنم همین طور به تو شیعه دوازده‌امامی خطاب کردم تا تو را نیز خوش حال کنم، من وقتی که به تو مشرک و رافضی گفتم؛ و دیگر به تو شیعه دوازده‌امامی نمی‌گویم؛ چون من باید دوستانم را با اطلاق کلمه مشرک و رافضی به تو آنان را خوش حال کنم کما این که تو را خوش حال کردم به اطلاق کلمه شیعه دوازده‌امامی برای تو، دکتر عصام، تو گفتی که دوست نداری با کسی که خلف وعده می‌کند مناظره کنی، باشد، مانعی ندارد من هم دوست ندارم با کسی که دروغ می‌گوید مناظره کنم.

دکتر عصام، تو صحبت کردی که فرق بین اهل بیت داخل در کساء با اهل بیت خارج کساء چیست؟ جواب نظر تو را دادم و به تو گفتم: این ماجرا دلیل بر فضیلت آنان است که جایگاه آنان نزد من جایگاه والایی است؛ اما من از تو سؤال می‌کنم که تو چگونه فرزندان آنان؛ مانند علی بن حسین

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۵۱

و باقر و جعفر و... را از مصادیق آیه تطهیر بر می شمردی؟ این استخوان دیگری است؛ اما به مراتب این استخوان بزرگ تر است. فکر نمی کنم که بتوانی آن را ببلعی، می خواهم جواب زیبایی را از تو بشنوم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

این مسئله که چگونه نه امام بعدی در گستره مطهرین داخل می شوند. به این سؤال پاسخ خواهم داد؛ چون این بحث به گونه ای با آیه تطهیر ارتباط دارد.

اولاً، لازم است بدانی هیچ شیعه دوازده امامی نیست قایل به این که نه امام بعد از اهل کساء هستند. هیچ کسی را نمیایی که چنین چیزی را بگوید.

ثانیاً، من مطلب علمی و تحقیق و بررسی در مورد شخصیت نه امام از فرزندان امام حسین انجام دادم و در همین جلسات این مناظره عرض خواهم کرد فقط شیخ عثمان، عجله نکن.

شیخ عثمان، همچنین من تحقیق و بررسی علمی در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر انجام دادم و برای تو عرض خواهم کرد. و در مورد همه این مباحث تحقیق و بررسی کردم و عرایض بنده برای شیخ عثمان می گویم: و برای اثبات عرایض بنده به نوشته های معتبر در کتب اهل تسنن استناد می کنم. شیخ عثمان، تو نمی دانی که برخی بزرگان اهل تسنن در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر چه گفته اند. از تو می خواهم که عجله نکنی.

حال می خواهم یک چیزی مهم بگویم، و آن چیزی است که تو در جلسه هفته قبل (جلسه هشتم) به من گفتی یعنی موضوع شرک و مشرکین گفته بودی، گفتی که شیعه دوازده امامی ها مشرک هستند، این مسئله خارج از مسئله مناظره من و تو است، من در آینده برای تو ثابت می کنم که تو در این مورد اشتباه کردی، تو گفتی شیعه دوازده امامی امامان دوازده گانه شان را شریک خدا می دانند به شرک یعنی امامانشان همسو خدا و شریک و عدل خدا می دانند، و همچنان شیخ عثمان، تو گفتی که شیعه دوازده امامی به سبب کارهایی که انجام می دهند

به خداوند متعال شرک می‌ورزند. و من از تناقض تو تعجب می‌کنم؛ چون تو شیعه دوازده امامی از یک جهت می‌گویی آنان از مسلمانند؛ اما از جهت دیگر می‌گویی آنان مشرک هستند و برای من و آنان سوره براءت را قرائت می‌کنی. تو در جلسه هفته گذشته (جلسه هشتم) با عبارت ای شیعه مشرک و ای شیعه کافر است من را خطاب کردی. من در ابتدا به تو عرض کردم که خدا مشرکان را از روز ازل تا روز آخرت همواره لعنتشان کند. نمی‌دانم حدیث کساء چه ارتباطی با شرک و مشرکان دارد؟ ارتباط حدیث ثقلین با شرک و مشرکان چیست؟ ربط آیه مباحله با شرک و مشرکان را ذکر کنید آنان مسائلی است که من در رابطه با آنان بسیار مناظره کرده‌ام. به نظر من بین اهل سنت و وهابیت در مسئله مفهوم و معنای شرک اختلاف عمیق وجود دارد.

نظرم را برای تو می‌گویم: که آیا به خاطر این که غالیان علی‌اللهی خطاییه را در الوهیت خداوند امام علی را شریک قرار دادند، می‌توانیم اهل‌بیت مطهرین را ترک کنیم؟ آیا معنایش اینست که دیگر نباید در حدیث کساء تأمل کنیم؟ آیا معنایش این است که دیگر در حدیث ثقلین نباید تأمل کنیم؟ آیا به خاطر این که بعضی از مردم نزد قبور اهل‌بیت اعمال شرک آمیز را انجام می‌دهند ما باید اهل‌بیت را ترک کنیم؟ آیا به خاطر اعمال ناشایست و شرک آمیز بعضی از مردم نزد قبور اهل‌بیت، حدیث ثقلین را ترک کنیم؟

شیخ عثمان، آیا اهل‌بیت کسانی‌اند که مردم را به شرک دعوت کردند؟ به نظر تو بین حدیث کساء و کلام مشرکین نزد قبور چه ارتباطی وجود دارد؟

می‌خواهم یک صحبت بکنم و این که تو مشرکین را رها کن غالیان علی‌اللهی خطاییه را رها کن - لعنت خداوند برای همه غلات خطاییه تا روز قیامت - من درباره شرک و مشرکین تحقیقات و بررسیهایی انجام داده‌ام و در مورد آن کتاب نوشتم که بعداً در همین مناظره خواهم گفت؛ ولی نمی‌دانم ارتباط شرک و مشرکین با ادله‌ای قرآنی و نبوی که به تو در هشت جلسه قبلی و در همین جلسه عرض کردم چیست؟ چرا هر وقت از اهل‌بیت مطالبی بگویم از شرک و مشرکین صحبت می‌کنی؟ چه مقارنتی بین کلمه شرک و اهل‌بیت وجود دارد؟ من

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۵۳

به تو عرض می‌کنم که من باید در رابطه شرک و مشرکین با اهل بیت برای تو مطلب علمی بیان نمایم. من ملازمه بین این دو موضوع (اهل بیت و شرک) مختلف را متوجه نمی‌شوم. آیا صحیح است که اهل بیت را ترک کنیم چون که بعضی از مردم درباره ربوبیت اهل بیت دم می‌زنند و اهل بیت را شریک خدا قرار می‌دهند؟! آیا درست است که من درباره حدیث کساء صحبت نکنم چون ما شرک و مشرکین در مورد اهل بیت داریم؟ چون که بعضی از مردم خدایی را جز الله برگزیدند! نباید بعضی از مشرکین و بعضی از غالیان علی‌اللهی خطایه سبب اجتناب تو از مطالعه درباره حدیث کساء و حدیث ثقلین باشد. آیا ما باید عیسی را ترک کنیم؟ چون که مسیحیان درباره او غلو می‌کنند و به آن اعتقاد دارند؛ الآن وقت من و وقت شیخ عثمان به پایان رسیده.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. خوب ان شاء الله خیر است، برای شیخ عثمان سه دقیقه باقی مانده است. شیخ عثمان، خدا حفظت کند. بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی که من شیعیان دوازده امامی را به شرک متهم می‌کنم و آنان را مشرک و کافر می‌دانم، من شیعه دوازده امامی را به شرک متهم نکردم ان شاء الله آنان در آینده به شرک متهم خواهم کرد؛ اما الآن من این کار را نکردم. این هم دروغی است که به دروغ‌های قبلی تو اضافه می‌گردد. گفتی ارتباط بین حدیث کساء و ثقلین و شرک و مشرکین در چیست؟ من به هیچ وجه آنان را به شرک متهم نکردم.

گفتی برای چه اهل بیت را ترک کردی؟ من از اهل بیت تبعیت می‌کنم؛ ولی در مقابل تو از روزی که شیعه دوازده امامی شدی و اهل تسنن را ترک کردی حتی کمترین تبعیت را از اهل بیت نداری. این من هستم که از اهل بیت تبعیت می‌کنم نه تو.

دکتر عصام گفتی که عمل بعضی از مشرکین و غلات در اهل بیت از علی‌اللهی ها خطایه قرار ندهی. منظور تو از غالیان علی‌اللهی خطایه کیست؟ منظور تو از مشرکین کیست؟ آیا منظور

از غلات خطایه خمینی و خوئی می‌باشد؟ آیا آن دو نفر است؟ دکتر عصام، آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مامقانی از غالیان علی‌اللهی خطایه هستند یا نه؟ این استخوانی است که نمی‌توانی آن را از حلقومت بیرون بیاوری آری آیا می‌توانی از حلقومت را بیرون بیاوری؟ من سر حرف‌هایم را هستم، دکتر عصام، به من اجازه بده که تو را در تنگنا قرار دهم، تو قلب بزرگی داری. من از همه برادران که خدا از همه آنها راضی باشد اجازه می‌گیرم. از خدا می‌خواهم که از من و تو راضی باشد. اگر حرف وصحبتی ناشایست و خارج از موضوع را مطرح کردم، فکر نکنی که من می‌خواستم از موضوع خارج شوم و کلام نا به جایی را گفته باشم اما اگر در حق تو خطا کردم من از تو عذر می‌خواهم و همچنین از همه عذر می‌خواهم همچنین از دکتر عصام، تقاضای می‌گویم که پرونده این مناظره باز است. و آن چه را که به او گفته می‌شود را تحمّل کند می‌شود. من از خداوند متعال برای خودم و تو توفیق، صواب و هدایت به راه راست را می‌خواهم ان شاء الله در هفته بعد مناظره داشته باشیم.

آخرین کلام را نیز از زبان دکتر عصام، می‌شنوم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

بنده نیز همچنین به تو می‌گویم: شیخ عثمان، خداوند به خاطر اخلاق عالیت بهترین پاداش را به تو بدهد؛ اما تو در جلسه گذشته (جلسه هشتم) به من گفתי دروغگو دروغگو تو چندین بار من را دروغگو خواندی و بعد آمدی از من عذر خواهی کردی من از تو خواهش می‌کنم سعی کنی خودت را به هنگام عصبانیت، نگاه داری. مؤمن دائماً سعی می‌کند که به کسی تهمت نزند مگر این که از سر عصبانیت خطایی از او سر زند و برادرش را متهم سازد. مردی خدمت پیامبر رسید. او گفت: من را توصیه‌ای کنی. پیامبر فرموده: عصبانی نشو! سپس، دوباره آمد و گفت: به من توصیه‌ای بفرمایی. پیامبر نیز دوباره فرموده: عصبانی نشو! و این سخن را تا سه بار بیان کردند. امیدوارم که هر مسلمانی برادر مسلمان خود را تحمّل کند. من و تو با هم برادریم. ما

نهمین مناظره: بخش اول: آیا تعیین اهل بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟ ۵۵۵

همگی مسلمانیم. پس، باید یکدیگر را تحمل کنیم. من به دستور حکمت آمیز امام محمد رشید رضا (رض) عمل می کنم دستوری که امام حسن بناء (رض) نیز به آن عمل کرد. و آن دستوری طلایی است. آن دستوری است که من آن را مقدس می دانم و آن را دوست می دارم، دستور که امام محمد رشید رضا در آن می گوید: (در مسائل مختلف بین مسلمانان باید برای همدیگر بخشش داشته باشیم)، **یعذر بعضنا البعض فیما اختلفنا فیه.**

پس، شیخ عثمان، به من گفתי دروغگو دروغگو تو من را دروغگو خواندی و بعد آمدی از من عذر خواهی کردی من از تو خواهش می کنم سعی کن نفست را به هنگام عصبانیت خود، نگاه داری تا مجبور نشوی که از من عذر خواهی کنی. سعی کن که خود را از عصبانیت نگاه داری. نیاز نیست انسان گناهی را در حق برادرش انجام دهد و سپس، بیاید و از او طلب عذر خواهی و بخشش کند.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

شاید ده دقیقه که از زمان جلسه این مناظره گذشته؛ به خاطر همین من از همه عذر خواهی می کنم خداوند متعال به همه پاداش خیر بدهد اگر خدا خواست برمی گردیم در جلسه هفته آینده مسائل را دوباره بازگو می کنیم، السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه

سؤال اول:

آیا به نظر شما عصمت مراتب دارد؟

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، برادر محمد علی ظاهراً وقت بخش اول جلسه نهم تمام شد الان وقت بخش دوم این جلسه شروع می شود سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام، شروع می شود، من از دکتر عصام، می پرسم. لطفاً به سؤالم توجه کن و جواب بده. آیا عصمت نزد تو مراتب دارد؟ بفرما عصام بلندگو با توست.

پاسخ دکتر عصام العمد:

برادر عبدالرحمن دمشقیه سؤال تو با صحبت من در این مناظره، با بحث و مطلب که الان عرض کردم مرتبط بود.

مسئله عصمت نزد شیعه دوازده امامی یک مسئله مشکک می باشد چون فلاسفه آن را مسئله تشکیکی می نامند، مثل کلمه وجود که علما و فلاسفه آن را از کلمات مشکک می کنند. مثلاً این شمع از خود نوری دارد آن لامپ نیز نوری را دارد. ماه نیز نوری دارد و خورشید نیز نورانی است. اما درجه روشنایی خورشید با درجه روشنایی ماه و شمع فرق می کند. در واقع هر سه تا نور دارند اما شدت نور در این سه متفاوت است. و مراتب مشککی بین آنان وجود دارد. یعنی نور شمع کمتر از نور خورشید است من در رابطه با عصمت نیز این مراتب مشکک را ترسیم می کنم. عصمت از عناوین مشکک می باشد. عصمت؛ مانند نور درجات و مراتب یکسانی ندارد. انبیائی که اولی العزم نبودند، مراتب عصمتشان به طور یکسانی نبوده، عصمت انبیاء هم مراتب متفاوتی وجود دارد. همان طور که نور خورشید مساوی و برابر با نور شمع نیست، مرتبه عصمت انبیاء (ع) هم متفاوت است.

بنابراین عصمت یک مسئله تشکیکیه می‌باشد. اما بنده عرض می‌کنم عصمت ائمه غیر از عموم پیامبران؛ است چون عصمتشان مستلزم نبوت نیست، و هر کسی که عصمتشان مستلزم نبوت بداند کافر است؛ چون او منکر این که حضرت محمد ﷺ خاتم انبیاء و آخرین پیامبران است. و نیز عصمتشان با عصمت انبیاء اولی العزم تفاوت دارد. از مستلزمات عصمت انبیاء اولی العزم این است که آنان در به رسالت جدید، شارع و مؤسس دین جدیدند. یعنی کارهایی را حرام و کارهای دیگر را حلال می‌کنند. مسئله عصمت اهل بیت داریم که برای ایشان صحیح نیست که آن چه را پیامبر حلال کرده، حرام کنند و یا آن چه را حرام کرده و تحریم کرده حلال کنند. پس، عصمت امامان دوازده‌گانه اهل بیت پیامبر به این معنی است که همچنین نمی‌توانند با قرآن و با سنت پیامبر مخالفت کنند. چون آنان خود را تابع کتاب الله قرار دادند، و آنان تابع سنت پیامبر ﷺ قرار دادند، و آنان را مطهرین خواندند و پیامبر به امام علی بشارت بهشت را دادند و فرموده: نسبت تو به من مثل نسبت هارون به موسی است، منزلتک منی بمنزله هرون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی، و بسیاری از عبارات دیگر را فرموده. او فرموده: همانا فاطمه سرور اهل بهشت است، او در بهشت همراه حضرت مریم است همان طور که ثابت شد آنان معصومند؛ اما این بدین معنی نیست که امام علی بر خلاف پیامبر ﷺ عمل کند؛ چون در این حالت امام علی معصوم نبوده.

پس، عصمت دارای مراتب مختلفی است و در واقع مرتبه عصمت امام علی به مرتبه عصمت پیامبران و انبیاء، و به مرتبه عصمت پیامبر ﷺ نمی‌رسد. و هر کس بگوید عصمت امام علی با عصمت پیامبر یکی است کافر است و از اسلام خارج می‌باشد؛ چون مرتبه عصمت پیامبر بالاتر از مرتبه عصمت امام علیکرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره). و یا هر کس بگوید عصمت ائمه دوازده‌گانه از مستلزمات نبوت آنان است هم همانند آن کافر است؛ چرا که پیامبر فرموده: (پیامبری بعد از من نخواهد آمد)، لا نبی بعدی.

سؤال دوم:

چرا شیعه دوازده امامی ها کلمه رافضی به معنی طعنه زدن و دشنام دادن تلقی می‌کنند!!

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

من الآن هم دومین سؤال از دکتر عصام، می‌پرسم، واقعاً من نمی‌دانم؛ چرا شیعه دوازده امامی ها کلمه رافضی به معنی طعنه زدن و دشنام دادن تلقی می‌کنند؟! در حالی که صفت رافضی صفتی پسندیده و خویشت که ابوعبدالله جعفر صادق شیعه را رافضی توصیف کرده بوده، پس، شیعه دوازده امامی ها باید از این که ما به شما رافضی بگوییم خوش حال شوند؛ ولی باید بدانید که شروع کننده استفاده از لفظ رافضی خود دکتر عصام، بود؛ چون دکتر همیشه اهل تسنن را وهابی می‌خواند، گفتیم: اگر دکتر عصام، به اهل تسنن وهابی بگوید من به شیعه دوازده امامی رافضی می‌گویم: بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العماد:

برادر عبدالرحمن دمشقیه تو به ما رافضی نگو، و کلمه رافضی با کلمه وهابی مقایسه نکن، تو می‌گویی چون من می‌گویم: تو وهابی هستی پس، تو به شیعه دوازده امامی رافضی خواهی گفت.

من در مورد دو کلمه رافضی و وهابیت یک مطلب علمی و تحقیقی تبیین و شرح می‌دهم. یعنی می‌خواهم درباره مسئله استفاده از کلمه وهابیت و در مورد استفاده از کلمه رافضی برای شیعه دوازده امامی بحث و بررسی نمایم، که برادر عزیزم عبدالرحمن دمشقیه اصرار دارد که شیعه دوازده امامی ها به عنوان رافضی معرفی کند من به همه برادران وهابی احترام می‌گذارم، از جمله به برادر عزیزم عبدالرحمن دمشقیه احترام می‌گذارم؛ ولی در مورد این که او شیعه دوازده امامی ها به عنوان رافضی معرفی می‌کند، با او مخالفم.

برادران عزیز عبدالرحمن دمشقیه در حقیقت من هرگاه که لفظ وهابیت را برای شما به کار بردم، به خدا قسم هرگز قصد توهین به شما را نداشتم؛ بلکه تنها خواستم که عناوین را مشخص سازم. آیا اگر امام محمد ابوزهره کلمه وهابیت را بر جماعتی اطلاق کند، می‌خواهد به آنان توهین کند؟ یا امام محمد غزالی مصری و یا عده بیشماری از ائمه اهل سنت مثل علامه محمد البهی. آن علما فقط می‌خواهند که آنان را مشخص و معین سازند و میان وهابیت و غیر وهابیت خلط نشود.

اما کلمه رافضه، من این کلمه را شامل مذهب شیعه دوازده امامی نمی‌دانم. به نظر من زمانی که تو (عبدالرحمن دمشقیه) کلمه رافضی را درباره مذهب شیعه دوازده امامی به کار می‌بری، شیعه دوازده امامی ها هم حق دارند که تو را ناصبی و دشمن اهل بیت پیامبر خطاب کنند؛ چرا؟ برای این که کلمه رافضی کلمه عامی و کلی است که من آن کلمه رافضی را در کتاب **(الفرق بین الفرق)** امام بغدادی (رض) و نیز در کتاب **(الملل و النحل)** امام شهرستانی (رض) و در کتاب **(مقالات الاسلامیین)** امام ابو الحسن اشعری (رض) یافتیم که همه این امامان بزرگ اهل تسنن که ذکر کردم کلمه رافضی را درباره همه فرق غلات علی اللهی خطاییه که مذهب شیعه دوازده امامی همه این فرق غلات علی اللهی خطاییه کافر می‌داند به کار می‌برند. کلمه رافضی کلمه‌ای است که مصادیق دیگری از جمله غالیان علی اللهی خطاییه را شامل می‌شود. بنابراین استفاده از کلمه رافضی درباره مذهب شیعه دوازده امامی موجب تدلیس و خلط می‌شود. همانا امام بغدادی (رض) چهل فرقه را در کتابش **(الفرق بین الفرق)** تحت عنوان رافضی بیان می‌کنند. من به تو عرض می‌کنم که کلمه رافضه‌ای که تو آن را به کار می‌بری اشاره‌ای به مذهب شیعه دوازده امامی ندارد؛ بلکه این کلمه، کلمه عامی و کلی است که اگر اصرار کنی کلمه رافضی برای شیعه دوازده امامی بکنین مشکل خلط بین غالیان علی اللهی خطاییه و مذهب شیعه دوازده امامی ایجاد می‌شود؛ چون همه علمای اهل تسنن در طول تاریخ به غلات علی اللهی خطاییه رافضی می‌گویند، به همین علت از برادرم عبدالرحمن دمشقیه خواهش می‌کنم برای جلوگیری از مشکل خلط بین مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است و مذهب غالیان علی اللهی خطاییه کلمه رافضی را در رابطه با مذهب شیعه دوازده امامی استفاده نکنید، و از همه برادران وهابی می‌خواهم که کلمه رافضی را در رابطه با مذهب شیعه دوازده امامی به کار نبرند.

برادر عزیز من و قتیکه وهابی بودم مثل شما بودم بین مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است و مذهب غالیان علی اللهی خطاییه؛ بلکه من کتاب **(الصله بین الاثنی عشریه و فرق الغلاة)**، همبستگی میان مذهب علی اللهی ها خطاییه و مذهب دوازده امامی ها، را نوشتم، بخش نخست کتاب من در باره مطاعن امام علی و بخش دوم علیه شیعیان نوشتم. خوشبختانه قبل از

انتشار کتاب من به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت شده‌ام و این کتاب منتشر نکردم. به همین علت من عقیده دارم که باید با روشنگری، برادران وهابی را از خلط میان شیعه دوازده امامی و فرقه‌های علی‌اللهی؛ مانند فرقه خطاییه نجات داد. بر همین مبنا روی جلد کتاب خود **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين**، (روشی نو و صحیح در مناظره‌ها اعتقادی با مذهب وهابیت)، در زیر عنوان اصلی نوشته‌ام، محاوله للتقريب بين الوهابية والاثني عشرية، (تلاشی برای نزدیک کردن وهابیت و شیعه دوازده امامی) به بیان دیگر من عقیده دارم که حقیقت میراث اندیشه شیعیان دوازده‌امامی در محاقی از خلط با تفکر غلات علی‌اللهی‌ها خطاییان، برای بسیار از برادران وهابی پنهان شده و همین سوء تفاهم تاریخی موجب ایجاد گسل‌های خونین میان مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی گردیده. به همین علت من عقیده دارم به ضرورت تعمیم فعالیت‌های تقریبی بین شیعه دوازده امامی به وهابیت؛ چون این فعالیت‌های تقریبی بین شیعه دوازده امامی به وهابیت باعث خواهد شد که برادران وهابی فرق میان شیعه دوازده امامی و غلات علی‌اللهی خطاییان از نزدیک همدیگر را درک و فهم خواهند کرد.

اما کلمه وهابیت کلمه‌ای است معروف و خاص به طرفداران و مریدان مذهب امام محمد بن عبدالوهاب (رض)، است. و کلمه وهابیت در رابطه با مذهبی غیر از مذهب امام محمد بن عبدالوهاب به کار نرفته. پس، زمانی که می‌گوییم: وهابیت مراد از آن مذهب امام محمد بن عبدالوهاب (رض) می‌باشد. به خدا من وقتی که به تو (عبدالرحمن دمشیقه) وهابی اطلاق می‌کنم غرض و هدفم توهین به تو نیست؛ چون من در نوارهایم و کتابهایم از شیخ الاسلام امام محمد بن عبدالوهاب (رض) دفاع کرده‌ام؛ چون برخی دشمنان شیخ محمد عبدالوهاب به دروغ تهمت‌هایی به او نسبت داده‌اند.

بنابراین من از تو می‌خواهم طبق آن چه که از کتاب‌ها و از علما عرض کردم که همه می‌گویند به این که کلمه رافضی در مورد غلات علی‌اللهی خطاییه به کار می‌برند، پس، تو هم از کلمه رافضی برای شیعه دوازده امامی استفاده نکنی؛ چون همه شیعه دوازده امامی از لفظ رافضی اذیت می‌شوند، و می‌دانی که مسلمان واقعی هیچ موقع برادر مسلمانش را اذیت نمی‌کند، من می‌خواهم که این مناظره سبب ایجاد وحدت اسلامی میان مذهب امام جعفر صادق (رض) و

مذهب امام محمد عبدالوهاب (رض) می‌خواهم که این مناظره سبب وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی باشد. من نمی‌خواهم که یک مسئله جزئی کوچک باعث جدایی و تفرقه بین مسلمین شود؛ چون نزد خداوند متعال مسئله وحدت اسلامی مقدّس بین این دو مذهب مسئله‌ای ساده و از پیش پا افتاده نیست.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

خوب مجدداً الآن از اهل تسنن سؤال سوم از دکتر عصام، داریم. بفرما برادر اجدل بلندگو با تو است.

سؤال کننده: برادر اجدل

سؤال سوم:

برتری علی (رض) برای ازدواج با فاطمه ریحانه رسول خدا چیست؟

برادر اجدل مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته حاضران شنوندگان این مناظره صدایم به شما می‌رسد؟ شیخ عثمان، و برادر الدمشقیه و همه حضار و شنوندگان این جلسه خداوند به همه شما برکت دهد و حفظتان کند. دکتر عصام، خوش آمدی. سؤالی از دکتر عصام داشتم، آیا برتری که علی (رض) کسب کرد، برای این بود که با فاطمه ریحانه رسول خدا ازدواج کرد یا این که برتریش برای این بود که او پسر عموی پیامبر بود و یا این که خداوند او را به خاطر آن چه خودش می‌داند، برتری خاصه‌ای به او بخشید که این برتری او به خاطر این بود که در عبای رسول خدا داخل شد و از اهل کساء؛ مانند فاطمه، حسن و حسین شد. و اگر برتری علی (رض) به سبب داخل شدن او در کساء است آیا هنگامی که پیامبر ایستاد و فاطمه را در عبایش داخل کرد، باقی دختران پیامبر نیز حضور داشتن؟! سؤال اول من بود سؤال دیگر این که...

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

برادر اجدل آیا این سؤال اولت بود؟ اگر سؤال اولت پایان رسید آیا این سؤال دومت است؟ اگر که این سؤال، سؤال دومت است، از تو می‌خواهم که سؤال دیگری را نیز مطرح نکنی تو تنها یک سؤال می‌توانی مطرح کنی. ببخشید بفرما برادر اجدل بلندگو با توست.

برادر اجدل مجری وهابی:

سلام علیکم نه برادر در واقع این سؤال همان سؤال اول است من سؤالم از دکتر عصام را توضیح و تبیین کردم و از دکتر عصام، می‌خواهم به من جواب دهد. اگر تو می‌گفتی که ملاک برتری علی (رض) ازدواج با فاطمه ریحانه رسول خدا است، عثمان (رض) نیز با دو دختر پیامبر ازدواج کرد اگر دکتر عصام، می‌گفت: ملاک برتری علی این که او پسر عموی پیامبر است، من به تو می‌گویم پیامبر پسر عموهای زیادی را دارند و اگر دکتر عصام، می‌گفت: ملاک برتری علی این خداوند علی را به خاطر آن چه خودش می‌داند برتری خاصه‌ای به او بخشید دلیل خاصی است که خداوند می‌داند علی را انتخاب کند، مقتضی آن است که خداوند پیامبر دیگری را انتخاب کند. یعنی بعد از رسول خدا، رسولی دیگر فرستاده شده. که این را خداوند انکار می‌کند؛ چرا که محمد را آخرین فرستاده و پیامبر خود قرار داده. و اگر هم ملاک برتری علی حدیث کساء می‌باشد؟ من از تو جواب این سؤالات را می‌خواهم. خداوند جزای خیرش را به تو دهد.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست.

پاسخ دکتر عصام العماد:

برادر اجدل از من پرسید. من می‌خواهم یک اشکال مهمی را برطرف کنم. و آن اشکال در مسئله انتخاب اهل بیت یا انتخاب امام علی است. کثیری از عوام اهل سنت - نه علماء اهل سنت - فکر می‌کنند که انتخاب امام علی به دلیل نسبت مشترکی بود که ایشان با پیامبر داشت! به خدا قسم که این طور نیست! پناه بر خدا یعنی تو می‌گویی پیامبر به خاطر روابط خانوادگی امام علی را انتخاب کرد و بعد آمد به خاطر نسبتش با امام علی فرموده انت منی بمنزله هارون من موسی نه این طور نیست. این مسئله مثل مسئله انتخاب حضرت مریم است؛ چرا که زنان زیادی بودند که به حضرت ابراهیم برمی‌گشتند. اما با این وجود حضرت مریم انتخاب شد.

اما مسئله دیگر که سائل برادر اجدل فکر کرد بین انتخاب و نبوت مقارنت و ملازمت وجود دارد. نه عزیز من اجدل مفهوم انتخاب از مفهوم نبوت عام تر است. چه بسیار که خداوند کسانی را برگزیده؛ اما آنان پیامبر نشدند. همان طور که خداوند مریم را انتخاب کرد و او را بر زنان همه جهانیان برتری داد و او را پاک قرار داد. حضرت مریم پیامبر نبود.

در مسئله انتخاب نسبت و فامیل داخالت ندارد. اگر این مسئله یک مسئله نسبی و مسئله فامیل بود این همه فضیلت برای خانم فاطمه در کتب اهل سنت مطرح نمی‌شد. در حالی که فضایل دختران دیگر پیامبر؛ مانند خانم ام کلثوم و خانم رقیه و خانم زینب مطرح نشده؛ بنابراین، همه اهل سنت اجماع کرده‌اند که ممکن نیست خانم رقیه به نسبت فضیلتش به پای فضایل خانم فاطمه برسد. مسئله این که انبیا به خاطر نسب و فامیل با هم تعامل نمی‌کنند به همین علت خداوند در مورد پیامبر فرموده:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (سوره النجم: ۳-۴)

و از روی هوای سخن نمی‌گوید × آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. پیامبر تنها خانم فاطمه را برگزید. و به خاطر یک امر الهی درباره او سخن می‌گفته: چرا که پیامبر ممکن نیست که به خاطر هوای نفسش سخنی را مطرح کند. این یک امر الهی است مسئله فامیلی و نسب در آن راه ندارد ما نیز که از اهل بیت تبعیت می‌کنیم به خاطر این نیست که آنان از نزدیکان رسول اکرم هستند کرامت آنان به خاطر قرابتشان با پیامبر نیست. اصلاً شخصی که از نزدیکان پیامبر است اما از او کنار می‌رود که هیچ ارزش ندارد.

با این که این شخص به پیامبر نزدیک بود؛ اما پیامبر به ما دستور نمی‌داد که به او تمسک کنیم و نیز او را به عنوان قرین قرآن حساب کنیم.

ما از حدیث پیامبر پیروی می‌کنیم (ترک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی) همان طور که این حدیث در صحیح مسلم آمده. مسئله پیروی از کتاب و سنت است (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یمطهرینکم تطهیراً).

مسئله، پیروی از شریعت است نه مسئله نسب و فامیل بازی. برای همین ما در کتب رجالی مان می‌بینیم که علماء جرح و تعدیلان کسی را که از نوادگان امام حسن و امام حسین باشد؛ اما منحرفند و یا از غالیان علی الهی خطایه کسانی که ادعای الوهیت برای غیر خدا کرده‌اند را طعن کرده‌اند.

مسئله اصلاً به نسبت ارتباطی ندارد، به همین علت می‌بینید که علماء رجال، بعضی از کسانی از نوادگان امام حسن و امام حسین که منحرف شده‌اند و یا با حق زاویه پیدا کردند و یا در حرکات غلات علی الهی ها خطایه داخل شدند و یا در حرکات انحراف آمیز داخل شدند را لعنت می‌کنند و به آنان منحرف می‌گویند.

مسئله پیروی از نصوص نبوی است. و از قرآن و سنت رسول خدا می‌فرماید: و لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر، مسئله این که پیامبر می‌فرماید: انت منی بمنزله هارون من موسی، مسئله این که پیامبر حدیث بعد از من دوازده خلیفه را ذکر کرده، مسئله تبعیت و پیروی از قرآن و سنت راستین پیامبر، تبعیت آنان برای خویشاوندی و نژاد با پیامبر نیست در اسلام مسئله خویشاوندی و نژاد مطرح نیست. همان طور که در احادیث بسیاری این مسئله مطرح می‌کنم: الناس سواسیه کاسنان المشط لا فرق بین عجمی أو عربی الا بتقوی، (مردم؛ مانند دندانهای شانه است، عرب را فخری و مباهاتی بر عجم نیست مگر به تقوا)، و همچنان پیامبر فرموده: (ای بنی هاشم به نیکو کاری اهمیت بدهید، زیرا نسب و خویشاوندی با من قیمت روز به نفع شما نخواهد بود)، لا یأتینی الناس باعمالهم و تأتونی یا بنی هاشم ینسبکم، نسب چیزی را حل نمی‌کند و همچنین نژاد چیزی مهم نیست، و هیچ فرق میان عرب و غیر عرب نیست، و برتری در تقوی و نیکو کاری. نسبت و فامیل و نژاد هیچ ارتباطی با ما ندارد؛ بلکه مسئله پیروی از کتاب و سنت که از پیامبر به ما رسیده است.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. خوب خیر است ان شاء الله الان بخش دوم جلسه نهم مناظره به پایان رسید.

دهمین مناظره:

بخش اول:

مجادله پیرامون روش مناظره ورد تهمت ها

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

بسم الله الرحمن الرحيم، جلسه دهم مناظره در مسجد شیعیان برگزار می شود.

خانم دکتر امینه از مغرب از طرف وهابیان:

با سلام خواهش می کنم پنج دقیقه به من وقت بدهید می خواهم در حضور شیخ عثمان، تشیع خودم را اعلام کنم؛ و نیز می خواهم او را نصیحت کنم، شاید خداوند متعال هم چنان که مرا هدایت کرد، او و امثال او را نیز هدایت کند.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله اللهم صل علی محمد و آل محمد، سر کار خانم امینه درود بر تو، من ان شاء الله زمانی که میهمانان وارد شوند از تو می خواهم که در همین مسجد بیاید و در پایان این جلسه صحبت کنی و در حضور همه تشیع خود را اعلام کنی، نظر تو چیست؟ می خواهی الآن صحبت کنی یا در پایان این جلسه؟ بفرما بلندگو با تو.

خانم دکتر امینه از طرف وهابیان:

ببخشید شرایط من اجازه نمی دهد که تا پایان جلسه این مناظره دکتر عصام و شیخ عثمان، صبر کنم، و لذا از تو می خواهم که در ابتدای این مناظره به من بدهید در حد پنج دقیقه فرصتی بدهید صحبت کنم خدا به تو جزای خیر بدهد!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

خوبه ان شاء الله در ابتدای جلسه این مناظره به تو بلندگو می دهم. خوب برادر طلال چه کسی قرآن را تلاوت می کند قبل از شروع جلسه؟ بفرما بلندگو با تو.

برادر طلال مجری شیعه:

سلام و درود به همه حضار و شنوندگان جلسه این مناظره با تلاوت قرآن شروع می‌شود. فکر می‌کنم قاری و حافظ قرآن حضور دارد. خوب الآن زمان شروع جلسه مناظره است. برادر قاری و حافظ قرآن مصطفی طائی بفرما بلندگو با توست.

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ* لَا يَخْرُجُ لَهُمُ الْفِرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ* وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ* وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ* قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ. صدق الله العلي العظيم. (سوره انبياء: آيه ۱۰۱ تا ۱۰۸).

احمد بعلبکی مجری شیعه:

خانم دکتر امینه مغریه بفرما بلندگو با تو است.

اعلام تشیع خانم دکتر امینه مغریه:

دکتر امینه مغریه از طرف وهابیان:

سلام علیکم، به نام خدا. برادران من یکی از خواهران شما و اهل کشور مغرب هستیم. من بر اساس مذهب مالکی که در کشور مغرب رواج دارد، تربیت شدم، در اینجا می‌خواهم اعلام کنم که من به مذهب حق یعنی مذهب اهل بیت هدایت شدم، و در این مسأله پس از لطف الهی مدیون همین مناظره هستیم. من از ابتدا همه جلسه‌های این مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام را پیگیری کردم و در طول این مدت به حقایق و مطالب علمی زیادی رسیدم

و این اولاً به لطف خدا و سپس، به لطف استاد عصام بود. چون من همه احادیث راستین رسول خدا و تمام حقایق علمی که دکتر عصام، در این مناظره ذکر کرد، یادداشت می‌کردم، و به آنان مراجعه می‌کردم و دیدم که تمام این حقایق علمی در کتب اهل تسنن هست، و مطالب علمی که دکتر عصام، بیان می‌کند صحیح و درست است.

به هر حال، شیخ عثمان دائماً در طول جلسه‌های این مناظره به دکتر عصام، می‌گوید: تو دروغگو هستی تو دروغ گفتی و همه مطالب که ذکر کردی دروغ است؛ ولی من به یقین رسیدم که همه مطالب علمی که دکتر عصام، ذکر کرده درست و صحیح بودند. برادران! دین چیزی جز نصیحت و خیرخواهی نیست. من اجازه می‌خواهم که شیخ عثمان را نصیحت کنم که از این شیوه ناصواب دست بردارد، یا لااقل از کسانی که خود او می‌داند که عالمند و می‌توانند به او کمک کنند، کمک بگیرد و پاسخ‌های استدلالی و صحیح برای خود آماده کند که با منابع و اصول اسلام تطبیق کند، نه این که طبق عادت و بدون علم و آگاهی دکتر عصام را به دروغگویی متهم کند!

و من (دکتر امینه) در این جا شهادت می‌دهم که: لا اله الا الله و محمد رسول الله و علي بالحق؛ ولی الله. اللهم صل علی محمد و آله الطيبين و المنتجبين. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

اللهم صل علی محمد و آل محمد. خواهر گرامی درود بر تو! من تشرفت به مذهب تشیع را تبریک بگویم اکنون شیخ عثمان رسیده. الآن باید که زمان و وقت صحبت شیخ عثمان و صحبت دکتر عصام، حساب بشود. بردار طلال بفرما بلندگو با تو است.

سید طلال مجری شیعه:

من نیز تشریف خواهر گرامی دکتر امینه به کشته نجات، کشته محمد و آل محمد علیهم السلام را تبریک می‌گوییم، بفرما برادر احمد بعلبکی بلندگو با تو.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

الآن جلسه دهم این مناظره شروع می‌شود، شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاه و السلام علي اشرف المرسلين. اَمَّا بعد، درود خدا بر هر کسی که برای طلب حق و شناخت آن حاضر شده؛ از خدای متعال می‌خواهم که حق را به ما بنمایاند و پیروی از حق را به ما روزی کند. آمین! به همه برادران خوش آمد می‌گوییم؛ و از خدا می‌خواهم که ما را موفق کند که یک بحث و مناظره علمی و مفید و آرام داشته باشیم.

احمد بعلبکی مجری شیعی:

متشکرم شیخ عثمان، بفرما برادر طلال بلندگو با تو است.

برادر طلال مجری شیعی:

اگر می‌خواهی جلسه این مناظره شروع شود. دکتر عصام گفت: که ابتدا شیخ عثمان صحبت کند، شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

مدتی این مناظره متوقف شده بود اکنون باز می‌گردیم و مناظره را ادامه دهیم. در واقع من در این جلسه، از صحبت دکتر عصام، غافلگیر شدم وقتی که گفته: که مطالب خودش در مورد حدیث کساء به اتمام رسانده است، و به من گفته که شروع می‌کند به تحقیق و بررسی در یک موضوع جدید، در حالی که قبل از آن دکتر عصام، به من گفت: که مطالب خودش درباره حدیث کساء و آیه تطهیر بسیار است، سپس، ناگهان گفت: که مطالبش در مورد حدیث کساء تمام شد، در حالی که من از مطالبش که عرض کرده، برای من قانع کننده ای نیست؛ لذا می‌خواهم عرض کنم:

اولاً: شکی نیست که دکتر عصام، هنگامی که برای این مناظره آمد، حتماً خود را شایسته این مقام می‌دانست، همچنین علمای دیگر شیعه که او را معرفی و تأیید کرده‌اند، و به عنوان مناظره کننده مذهب خود قبول دارند، و علمای مذهب شیعه دوازده‌امامی گفته‌اند که دکتر عصام، یکی از علمای شیعه دوازده‌امامی محسوب می‌شود، و خود دکتر عصام، نیز گفته که او از علمای شیعه دوازده‌امامی می‌باشد، همچنین علامه شیخ علی کورانی گفته: که دکتر عصام را از علمای مذهب شیعه دوازده‌امامی محسوب می‌شود، و همچنین خودتان گفته اید: که دکتر عصام، از

علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، این به خود شما مربوطه، و اختیار علمای شما برای مناظره به دست شماست؛ چون شما بیشتر از دیگران به علمای مذهب خودتان آشنای دارید؛ ولی من می‌خواهم بگویم: که بدون شک و شبهه که دکتر عصام، یکی از علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، من یک چیزی عجیب از دکتر عصام، دیدم او یک بار در مورد حدیث کساء مطالب خود عرض می‌کند، و بار دیگر در مورد حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر مطالب خود بیان می‌کند، و بار سوم مطالب خود در مورد حدیث ثقلین شرح می‌دهد، بار چهارم مطالب خود در مورد آیه مباهله توضیح می‌دهد، و همین طور ادامه می‌دهد و گویا مطالب دکتر عصام، آخر ندارد. و هر وقت یک حدیثی را بررسی می‌کند می‌گفت: این قوی‌تر است و آن بهتر است. این حدیث چنین است و آن حدیث چنان است. من می‌خواهم بگویم که همه باید یک حقیقت را بدانند و آن این که صاحب حق دروغ نمی‌گوید، و صاحب باطل راست نمی‌گوید، یعنی فرد اهل حق نیازی به دروغ گفتن ندارد و اهل باطل محتاج دروغ است تا دروغ‌های دیگر خود را وصله و اصلاح کند. دکتر عصام، در جلسات زیادی آیه تطهیر و حدیث کساء بررسی کرده، سپس، شنیدم که او گفت: بررسی و تحقیق من در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء تمام شد! من می‌گویم: عیب و اشکال در دکتر عصام، نیست؛ بلکه در افکار و مذهب شیعه دوازده امامی است. مذهبی که دکتر عصام، به آن ایمان دارد غیر ممکن است که این احادیث پاک رسول خدا به دکتر عصام، کمک کنند، نا رسائی در احادیث پاک رسول خدا و در دکتر عصام، نیست؛ بلکه نا رسائی در مذهب شیعه دوازده امامی است؛ لذا او دائماً از یک شاخه به شاخه دیگر می‌پرد و ما همچنان در ابتدای بحث هستیم و ناگهان بحث سرداب سامراء مطرح می‌شود و او گفت: همه چیز را با دلایل قوی بررسی و عرض کردم. و این عجیب است! من مطمئنم که اگر شخصی از علمای شیعه غیر از دکتر عصام، هم بیاید، وضعش بهتر از او نخواهد بود؛ بلکه همین‌طور یا ضعیف‌تر خواهد بود؛ به خاطر این که دکتر عصام، در بحث بسیار آرام است و شاید دیگران این ظرفیت را نداشته باشند. عجیب است که دکتر عصام، در آخر جلسه قبلی گفته که آیه مباهله و یا حدیث دیگر بررسی خواهد کرد. نمی‌دانم او چه می‌خواهد بررسی کند؛ اما چرا دکتر عصام، نمی‌خواهد الآن عرایض خود در مورد حدیث:

خلفای بعد از من دوازده نفر را عرض کند، خصوصا که من جواب سؤال او را درباره این حدیث دادم، و او بدون این که جواب منطقی بدهد فقط تکرار کرد که: این مطالب تو در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر باطل است باطل است. بدون این که دکتر عصام، دلیل بیاورد و ثابت می‌کند که مطالب خودم در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر باطل است. خلاصه کلام این که شیعه دوازده امامی و چنان که برخی دوست دارند که آنان را رافضی بنامند، نمی‌توانند با حدیث کساء و آیه تطهیر ادعاها و اعتقادات خود را ثابت کنند. چون در بحث گذشته دکتر عصام، نتوانست با این آیه و حدیث ادعاهای خود و عصمت اهل بیت را ثابت کند. بنابراین، حدیث کساء و آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت دلالت نمی‌کند و فقط می‌گویند که آنان اهل بیت پیامبرند؛ اما چیزی که بسیار من را شگفت زده کرد این بود که دکتر عصام، در آخر جلسه گفت: عباس (عموی پیامبر) و پسرش (عبدالله بن عباس) و همسران پیامبر نیز از اهل بیت هستند؛ اما دکتر عصام گفت: اینان مشمول آیه تطهیر نیستند چون جزو اهل بیت مطهرین نیستند؛ بلکه عباس (عموی پیامبر) و پسرش (عبدالله بن عباس) و همسران پیامبر از اهل بیت غیر مطهرین هستند و این هم یک چیز جدید دیگر است خدا به فریاد ما برسد با این شگفتی‌ها که انتظار مشاهده حجم بیشتری از آنان را دارم. دکتر عصام، تاکنون پاسخ مطلب و بحث خودم را نداده؛ لذا دوباره مطلبم را تکرار می‌کنم. دکتر عصام گفت: که شیخ شلتوت و شیخ البشیری - خدا رحمتشون کند - گفته‌اند: آنان در ابتدا شیعیان را کافر می‌دانستند. اما بعد، شیخ شلتوت پایبندی مسلمانان به احکام مذهب شیعه دوازده امامی را جایز دانسته است. من می‌پرسم: در کجا این دو نفر شیعه را تکفیر کرده‌اند؟ مدرک بده!

حرف دیگر این که دکتر عصام، زد: حدیث ام سلمه در کتاب **صحیح مسلم** آمده. و من گفتم: که این حدیث را در **صحیح مسلم** پیدا نکردم و نیز گفت: که من شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ام. و من نمی‌دانم در کجا چنین چیزی از من نقل شده در کتاب یا نوار صوتی؟ در کجا من شیعه دوازده امامی را کافر دانسته‌ام؟

مطلب دیگر: دکتر عصام گفت: دانشمند وهابی علامه محمد علی بار من شرح حال این شخص را ذکر کردم و گفتم: که او طبیب جراح است، نه عالم دینی و نه علامه و نه وهابی است. از دکتر عصام، می‌خواهم که بگوید این مطلب عجیب را از کجا آورده است.

من از دکتر عصام، می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مامقانی از غالیان علی‌اللهی خطاییه هستند یا نه؟ دکتر عصام گفت: شروح پنجاه گانه **صحیح مسلم** همه می‌گویند من که این پنجاه شرح را ندیده‌ام و نشنیده‌ام. دکتر عصام، از ابن جزری نقل کرد که گفته: ام سلمه و عایشه خود را از اهل بیت نمی‌دانسته‌اند. ما چنین چیزی در زادالمسیر ابن جزری ندیدیم. و دکتر عصام، نتوانست وجود این مطلب را ثابت کند.

دکتر عصام گفت: امام طوفی امام اهل سنت است. و ما گفتیم که امام طوفی رافضی است و امام اهل سنت نیست و در دینش از نظر اهل سنت متهم است. دکتر عصام گفت: طحاوی حدیث ام سلمه را تایید کرده من گفتم: چنین چیزی نیست نتوانست جواب بدهد و عذرخواهی هم نکرد.

دکتر عصام گفت: از زید بن ارقم در باره اهل بیت سؤال شد که صدقه بر آنان حرام است یا نه؟ این مطلب را نیز با مدارک ثابت نکرد؛ بلکه چنین چیزی در **صحیح مسلم** وجود ندارد و این فقط یک ادعاست.

دکتر عصام گفت: اراده ای که در آیه تطهیر مطرح شده انما یریدالله از برخی اراده‌هایی دیگر که در قرآن آمده، متفاوت است. از او درخواست کردم که این مطلب را در نوشته‌های اهل علم نشان بدهد؛ جوابی نداد.

دکتر عصام گفت: من در جایی گفته‌ام: شیخ تیجانی سگ تونس و این دروغ و افتراست و من درباره شیخ تیجانی چنین چیزی نگفته‌ام.

البته من در همه جا گفته‌ام و می‌گویم: که بر ضد تیجانی صحبت کردم و کتاب نوشته‌ام و او را دروغگو دانسته‌ام؛ اما این که گفته باشم او سگ است، این دروغ است و من چنین نگفته‌ام.

دکتر عصام گفت: دلیلی ندارد که من را دروغگو بدانند؛ اما من با دلایلی که ذکر کردم او را دروغگو می‌دانم.

اکنون حضار و شنوندگان این مناظره صدای ضبط شده صحبت او در جلسه هفته گذشته را می‌شنوید. او در صحبتش می‌گوید که نگفته حدیث ام سلمه در **صحیح مسلم** وجود دارد. همچنین او در همین جلسه هفته گذشته می‌گوید که شیعیان دوازدهامامی را تکفیر نکرده اکنون صدای صحبتش را می‌شنوید که شیعیان دوازدهامامی را تکفیر کرده. این صدای صحبت خود دکتر عصام، در جلسه هفته گذشته: من می‌گوییم: که من ملتزم و پایبند به شرع و مقید به سنت پیامبر هستم وقتی پیامبر می‌گوید اهل بیت من علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام هستند، من بیایم و آن را انکار کنم؟ پیامبر اکرم در حدیث صحیح که اصل آن در **صحیح امام مسلم نیشابوری** وارد شده، در حدیث ام سلمه این مطلب را فرموده: حدیث کساء از عایشه و ام سلمه روایت شده، تو دوباره به **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) مراجعه کنی. من نیز؛ مانند تو در گذشته شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردم و زمانی که وهابی بودم شب و روز شیعه دوازده امامی را لعنت می‌کردم؛ اما تو ادعا می‌کنی که من پس از وهابیت برگشتم شیعه دوازده امامی را لعنت کرده‌ام. تو را به خدا قسم یعنی تو می‌گویی شیعه دوازده امامی مسلمانند و من آنان را تکفیر می‌کنم؟ در حالی که الآن من خودم از شیعه دوازده امامی هستم.

شیخ عثمان، پس از پخش نوار صدای صحبت دکتر عصام از حضار و شنوندگان مناظره پرسید: آیا صدای صحبت دکتر عصام، روشن بود؟

احمد بعلبکی مجری شیعه:

متشکرم لطفاً زمان صحبت دکتر عصام و زمان صحبت شیخ عثمان حساب شود، بفرما بلندگو با تو است.

سید طلال مجری شیعه:

خوب دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَقْرِضْ
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم
را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا خدمت خانم دکتر امینه مغربی تبریک عرض می‌کنم که خداوند به واسطه جلسات
متعدد این مناظره او را به راه راست هدایت کرد. و خود او تأکید کرد که تمام جلسه‌های این
مناظره را شنیده و به واسطه این مناظره به مذهب شیعه دوازده امامی پیوسته است. و گفت: که
تهمت‌های شیخ عثمان به بنده را رد می‌کند و به منابع و مراجع مورد اشاره من مراجعه کرده و
دیده که حق با من است و من راست می‌گویم.

پیروزی مسلمانان بر امریکا و اسرائیل بدون وحدت امکان پذیر نمی‌باشد

همچنین به همه حضار و شنوندگان از برادرم شیخ عثمان خوش آمد عرض می‌کنم. نیز در ابتدا
باید بگویم که من شرعاً واجب می‌دانم که ما باید در مسأله جنایات اسرائیل در حق فلسطینی‌ها
که این روزها در شهر جنین انجام می‌شود، تأمل کنیم. و باید بگویم که آن چه رسانه‌ها نقل
می‌کند ناچیز است، و حقیقت مصائبی که بر برادران فلسطینی ما وارد شده، بیش از صدها جوان
و کودک و پیر کشته شده‌اند؛ می‌باشد به طور بی‌سابقه ای به زنانشان تجاوز شده، و آن وقت به
رغم این همه جنایات اسرائیل، آمریکایی‌ها مسلمانان را که در دفاع از خود عملیات شهادت
طلبانه انجام می‌دهند، به تروریسم متهم می‌کند آن وقت در چنین شرایطی ما درگیر اختلافات
بین مذاهب اسلامی هستیم.

شهید بزرگ مرتضی مطهرینی می‌گوید یکی از علل اساسی عقب ماندگی مسلمانان در طول
تاریخ اختلافات بین شیعیان و اهل سنت است و ما مسلمانان هرگز نمی‌توانیم بر آمریکا و
اسرائیل پیروز شویم مگر پس از این که شیعیان و اهل سنت به یکدیگر وحدت و با هم برادر

شوند. و این مسئولیت اساسی علمای شیعه و سنی و وهابی است. چون کلید وحدت شدن مذاهب اسلامی و مسلمانان به یکدیگر در دست علمای مذاهب مختلف است.

من معتقدم که متأسفانه مسأله وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی و همین‌طور وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهابیت و مذهب اهل سنت و یا وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنّن، همچنان در یک قفس آهنی محبوس و زندانی شده، که افراد بسیار خشن و بی‌رحم که متعصب تفکر حقیقت طلبی را در آنان کشته، از زندانی بودن تفکر وحدت اسلامی مقدّس خشنود و راضی هستند.

و اگر ان شاء الله روزی این نوع تفکر از این زندان آزاد شود، برادری میان عموم مسلمانان برقرار می‌شود، و آن گاه تمام سلاح‌ها را به سوی آمریکا، این شیطان بزرگ که هر روز به شکلی ظاهر می‌شود نشانه می‌گیریم. و اگر حمایت‌های آمریکا نبود، اسرائیل هرگز جرأت نمی‌کرد در حق برادران ما در فلسطین چنین جنایاتی مرتکب شود.

اکنون می‌پردازیم به آن چه که برادرم شیخ عثمان مطرح کردند. متأسفانه او در ابتدای جلسه من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند و به لطف خدا و شکرانه خدا در این باره شهادت داد و صدق و راستگویی من را گواهی کرد. البته این مناظره را قدمی در راه همبستگی بین مذهب وهابیت و مذهب شیعیان دوازده امامی می‌دانم؛ تا بتوانیم از این طریق طرح‌های امپریالیسم آمریکا را که برای دوری مسلمانان از یکدیگر تلاش می‌کند، خنثی کنیم.

عرض می‌کنم که در جلسه‌های قبلی همین مناظره که برادرم شیخ عثمان پی در پی بنده را در مسائل مختلف به دروغ‌گویی متهم می‌کرد، و مرتّب کلمه‌ی کذاب و دروغگو را درباره من تکرار می‌کرد، من به او گفتم: آیا ممکن است بگویی که من سهو یا اشتباه کرده‌ام، او در مقابل اصرار داشت که در هر جلسه به من نسبت دروغ‌گویی بدهد! در این مدت تعدادی از حضار و شنوندگان این مناظره از من می‌پرسیدند که چرا جواب تهمت‌های شیخ عثمان را نمی‌دهم؟ و من همچنان برای به تأخیر انداختن پاسخ به تهمت‌ها او دو دلیل داشتم. که کسانی که جلسات این مناظره را می‌شنیدند متوجه آنان بودند، تا جلسه گذشته که جلسه نهم این مناظره بود.

دلیل اول بنده برای تأخیر جواب به او این بود که می‌دیدم که حضار و شنوندگان مناظره، چه شیعه چه سنی چه وهابی، تهمت‌های شیخ عثمان را نمی‌پذیرند، و معتقدند که این تهمت‌های بی‌دلیل بوده و شیخ عثمان را از نظر علمی و ادبی ساقط کرده است.

دلیل دوم بنده این که چنان که در جلسه اول از جلسات این مناظره اعلام کردم، مناظره باید برای یک هدف والا باشد، و من اعتقاد دارم که برای هدف والا مناظره می‌کنم، و آن آشنا کردن حضار و شنوندگان با مذهب اهل بیت است، که بنده از سیزده سال پیش افتخار ورود به این مذهب را پیدا کردم، و در حوزه علمیه شهر مقدس قم طلبه هستم و در مرحله بحث خارج مشغول شدم، در همین سیزده طلبگی من در شهر مقدس قم ده پایه علوم حوزه را خواندم و در درس و تدریس سیزده سال در شهر مقدس قم مشغول شدم یعنی مرحله مقدمات و سطوح خواندم تا رسیدم به مرحله بحث خارج و از نوجوانی طلبه و روحانی بودم، و این عقیده، در عمق وجود من علاقه و اهتمام به تبیین و شرح این مذهب بزرگ را برانگیخت؛ چنان که در مقابل این هدف، دفاع از شخص خودم برایم اهمیتی ندارد چون مسلمان وقتی که از عقیده‌اش دفاع می‌کند، اجر و پاداشش در نزد خدا بسیار بیشتر از وقتی است که از شخص خودش در برابر تهمت‌های باطل دفاع می‌کند و به نظر من فردی که در ازای دین و عقیده‌اش اخلاص دارد، نباید دفاع از خودش را بر دفاع از عقیده‌اش ترجیح بدهد؛ اما مشکل اکنون این که شیخ عثمان در هر جلسه به جای بحث علمی تهمت‌های جدیدی بر ضد بنده مطرح می‌کند.

و من نمی‌بینم که او به شرح عقاید و مذهب خودش اهتمامی بیش از طرح تهمت‌های بر علیه بنده داشته باشد. و به نظر می‌رسد که او برای بحث علمی در مورد اختلافات مطرح شده نیامده است؛ بلکه تمام هم و غم او این است که ضمن بحث‌های هر جلسه از جلسات این مناظره تهمت‌های بر علیه بنده برای طرح در جلسه بعد پیدا کند تا من را جلو همه حضار و شنوندگان جلسات این مناظره را رسوا کند.

بر این اساس، علی‌رغم کثرت تهمت‌های شیخ عثمان به بنده، همچنان جواب نمی‌دادم و به بحث علمی می‌پرداختم، تا این که امروز می‌بینم که او از ظلم من و تهمت به من زیاده روی

می‌کند، و حتی الفاظ زشت و رکیک بکار می‌گیرد تا آنجا که در جلسه قبلی به من گفت: چرا از جواب طفره می‌روی؟ و این آیه قرآن را قرائت کرد: گویا آنان خرائی هستند که از دست شیر فرار می‌کنند، و اینچنین در نظر هر انسان عاقلی مرا خر خطاب کرد! چون به نظر علماء کنایه و مجاز شدیدتر و رساتر از تصریح است. و من هم که گفتم: شیخ عثمان، تیجانی را سگ تونس نسبت داده، به این خاطر بود که او هنگامی که نام تیجانی را آورد، بیت شعری خواند که در آن کلمه سگ آمده بود.

و لذا به کنایه شیخ تیجانی را سگ دانست. و لذا بعد از جلسه گذشته یکی از شنوندگان جلسات این مناظره را به طور اتفاقی دیدم و به من گفت: شیخ عثمان به تو اهانت کرد و تو را به خر تشبیه کرد، و این فقط نظر بنده نیست. چنان که اگر کسی در مقابل یک غار خوابیده و شخص دیگری که او را می‌بیند، این آیه را که درباره اصحاب کهف است، بخواند که: سگ آنان در مقابل غار خوابیده بود، تشخیص عقلا این که به آن شخص نسبت سگ داده شده. حال که چنین است؛ چرا شیخ عثمان، من را به دروغگویی متهم می‌کند که گفته‌ام به تیجانی نسبت سگ داده؛ بلکه کنایه از تصریح گزنده‌تر است در مسائل دیگر نیز همین‌طور است و کنایه‌های او از تصریح گزنده‌تر است.

شیخ عثمان در تهمت و ظلم به من زیاده روی می‌کند؛ لذا به نظرم رسید که خدای متعال به من اجازه دفاع می‌دهد؛ و خدا خودش شاهد و گواه است که من تصمیم نداشتیم در این جلسه از خود دفاع کنم.

و اگر این دفاعیات من برای حضار و شنوندگان مناظره امروز مفید نباشد، قطعاً برای حضار و شنوندگان جلسه‌های قبلی این مناظره که تهمت‌های شیخ عثمان را بر ضد بنده شنیدند، مفید است. چون مسلمان باید صحبت دو طرف را بشنود سپس، قضاوت کند و نباید با شنیدن صحبت یک طرف قضاوت کرد. البته به این نکته نیز توجه دارم که اگر شکیبایی می‌کردم و همه این تهمت‌های را نادیده می‌گرفتم اجر و پاداشم نزد خدا بیشتر بود؛ اما اکنون نیز امید دارم که خدای متعال پاداش دفاع مظلوم از خودش، در برابر تهمت‌های ناروا گاهی وظیفه شرعی

است؛ چرا که من مسیحی نیستم و اعتقاد ندارم که اگر کسی به گونه راست من سیلی نواخت، گونه چپ را برای سیل دیگر پیش بیاورم؛ بلکه؛ اما با اخلاق اسلامی و با رعایت اصول اخلاق و شرع مقدس اسلام حمله را حمله جواب می‌دهم. شما شاهد بودید که شیخ عثمان امروز نیز؛ مانند جلسات گذشته این مناظره، همچنان اصرار دارد که بگوید که این بنده حقیر در نزد خدای متعال و تیجانی وانطاکی، هر سه نفر ما دروغگو هستیم؛ چون ما مذهب اهل سنت و مذهب وهابیت را رها کرده‌ایم و به مذهب شیعیان دوازده امامی پیوسته‌ایم. شیخ عثمان می‌خواهد دیگران را تکذیب کند و دروغگو بداند.

اکنون پیش از این که به تهمتهای او بر علیه بنده جواب بدهم، می‌خواهم خدمت حضار و شنوندگان جلسه این مناظره عرض کنم که من اعتقاد دارم که باید ما بین وهابیون معتدل و وهابیون افراطی تفاوت قائل شویم. و فکر می‌کنم که ما امکان مناظره با وهابیون معتدل زیاد داریم، و متأسفانه می‌بینم که شیخ عثمان که در جلسه‌های اول این مناظره روش معتدلی در پیش گرفته بود؛ ولی از جلسه هشتم این مناظره به یک وهابی افراطی تبدیل شده است.

من پیش از جلسات این مناظره با برادرم شیخ عثمان، با برخی از وهابیون معتدل مناظره داشتم، و دیدم که آنان با روش علمی و منطقی و معتدل مناظره می‌کنند، و من را متهم به دروغگویی نمی‌کنند؛ بلکه به محورهای علمی می‌پردازند و آنان را نقد می‌کنند. نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان از جلسه هشتم به سمت وهابیون افراطی گرایش پیدا کرد. شیخ عثمان در جلسه اول تا جلسه هفتم سعه صدر داشت و حرف‌های من را می‌شنید؛ اما از جلسه هشتم بین من و او فقط به طعن و تهمت به بنده روی آورده و یک روش منفی‌گرایانه در پیش گرفته و همیشه من را دروغگو خطاب می‌کند. تفاوت بین وهابیون افراطی با وهابیون معتدل؛ مانند تفاوت بین زبان مناظره با زبان تهاجم و تهمت است. شیخ عثمان دو سه جلسه آخر شرایط این مناظره را زیر پا گذاشته؛ لذا دیدید که جلسه امروز را؛ مانند جلسه گذشته با حمله و تهمت به بنده شروع کرد. در جلسه گذشته به من گفته تو دروغگو هستی چگونه یک دروغگو آورده‌اند که با من بحث کند؟!

تو هر چه می‌گویی دروغ است منابع تو همه دروغ است. این یعنی زیر پا گذاشتن شرایط اساسی این مناظره و این روش ارائه مناظره را نا ممکن می‌سازد.

متهم کردن به دروغ‌گویی سلاح انسانهای ضعیف است

من در برابر تهمت‌های شیخ عثمان، لازم می‌دانم که حقیقت این تهمت‌های را روشن کنم و از خدای متعال کمک می‌خواهم تا بتوانم به طور تحلیلی و اساسی فلسفه این تهمت‌های شیخ عثمان به من را توضیح بدهم.

من قبل از این که به طور جزئی و تفصیلی به تهمت‌های که برادرم شیخ عثمان مطرح کرد، جواب بدهم، در آغاز با مسائل کلی شروع می‌کنم: از ابتدا که شیخ عثمان از سه جلسه پیش دائماً روی تهمت به بنده و دیگر علمای قدیم شیعه؛ مانند علامه حلی به دروغ‌گویی تاکید می‌کند، من از او می‌پرسم که منظور او از دروغ چیست؟ و تعریف او از دروغ چیست؟ از ابتدا که او به من گفت: تو دروغگو هستی! به او گفتم: شاید تو از دروغ منظور خاصی داری! و مفهوم دروغ را گسترش داده‌ای! من دلایل کافی دارم بر این که کلمه دروغ در فرهنگ نامه شیخ عثمان از دقت کافی برخوردار نیست؛ بلکه معنای دروغ از نظر او در یک وادی، و در نظر علمای مذهب شیعه دوازده امامی و علمای مذهب اهل تسنن و علمای مذهب وهابیت در یک وادی دیگر است، و شیخ عثمان، معنای دروغ در امر فرهنگ لغتنامه خود از زبان عربی نگرفته، و هنگامی که کسی را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، منظورش دروغ به مفهوم عام آن نیست؛ بلکه مقصودش مفهوم خاص خود او است.

شیخ عثمان و همه حضار و شنندگان جلسه این مناظره می‌دانند که متهم کردن دیگران به دروغ‌گویی، حرف زشتی است، تا آنجا که متهم کردن به دروغ‌گویی، حجت و دلیل انسان‌های ضعیف و مقلد است، نه علما و محققین! با مراجعه به تاریخ می‌بینم که جهال و مخالفین انبیاء اولیاء خدا و پیامبرانی را که مردم را به حق و سعادت بشارت داده‌اند، به دروغ‌گویی متهم می‌کردند! و لذا متهم کردن به دروغ‌گویی سلاح انسانهای ضعیف است که می‌خواهند، مخالفین خود را ساقط کرده و از میدان بیرون کنند! لذا می‌بینم که حضار و شنندگان جلسات این مناظره

به تهمت‌های شیخ عثمان درباره دروغگو بودن من، هیچ اهمیتی ندادند، چنان که به تهمت او درباره امام انطاکی نیز توجهی نکردند. و دیدیم که خانم دکتر امینه که به سبب جلسه‌های این مناظره شیعه شده، او نیز به تهمت‌های که شیخ عثمان به من وارد کرد هیچ توجهی نکرده؛ بلکه برخی از حضار و شنوندگان گفتند که شیخ عثمان با دروغگو دانستن دکتر عصام، خود را از اعتبار ساقط کرد، چون شیخ عثمان همیشه دکتر عصام را دروغگو دانست؛ بلکه شیخ عثمان گفت: تمام علمای شیعه دوازده امامی دروغگو بوده اند! و گفت: شیخ تیجانی و امام انطاکی و امام عبدالحسین شرف الدین و امام سلطان الواعظین شیرازی (رض) نویسنده کتاب ارزشمند **شبهای پیشاور** همه شان دروغگو بوده اند.

لذا مشخص شد که شیخ عثمان عاشق این است که دیگران را دروغگو بدانند! و این مهم ترین هدف او از جلسات این مناظره است، شیخ عثمان می‌خواهد در همه جلسات این مناظره ثابت کند که من دروغگو هستم؛ بلکه شیخ عثمان پا را از این هم فراتر گذاشت و نه فقط من که بعنوان مناظره کننده او هستم دروغگو می‌داند؛ بلکه همه شیعیان دوازده امامی، دروغ‌گو دانست! این شیوه شیخ عثمان است.

و اما **مهم ترین مسأله** به نظر من، اهمیت این جلسات و مناظره بر هیچ کس پوشیده نیست، چون یک قانون بشری است که مسلمان و غیر مسلمان آن را قبول دارند، و این قانون از سرشت و طبیعت انسان‌ها هنگام رویارویی و مناظره با مخالفین حکایت می‌کند، قانون عشق و علاقه به پیروزی بر خصم است، و این قانون در همه تئوری‌ها و نظریات علمی و اجتماعی وجود دارد؛ و برای ما توضیح می‌دهد که چگونه است که برخی از مردم اصرار دارند که مخالفین خود را به دروغگویی متهم کنند.

این قانون می‌گوید هیچ عقیده و مذهبی نیست مگر این که می‌خواهد و اصرار دارد که بر مخالف و خصم خود غلبه کند، و طبعاً تمایل دارد که هر اشکالی را که بتواند به خصم خود نسبت دهد. و من فکر می‌کنم که شیخ عثمان اسیر این قانون اجتماعی شده، به طوری که خودش خبر ندارد؛ لذا عجیب نیست که شیخ عثمان می‌گوید تمام علمای شیعه دوازده امامی در طول تاریخ

دروغگو بوده اند؛ و حتی به طور روشن گفت: اگر دکتر عصام، بخواهد، من لیست اسامی همه این دروغ‌گویان را برایش می‌خوانم. با این که من می‌دانم کسانی که شیخ عثمان گفت: آنان دروغگو بوده اند، از صالحین و نیکوکاران و انسان‌های پرهیزگار و راستگو بوده اند؛ اما چه کنم که این شیوه شیخ عثمان است. و با این که او می‌داند که متهم کردن دیگران به صفت دروغ‌گویی نه یک بار و دوبار؛ بلکه ده بار تهمت بزرگی است، با این حال این تهمت را وارد می‌کند، چون فکر می‌کند که با این شیوه می‌تواند حریف و خصم او در مناظره را نابود کند. پس، ثابت شد و روشن شد که متهم کردن شیخ عثمان من را به دروغ‌گویی از کجا ناشی می‌شود.

شیخ عثمان با این شیوه و روش، شیوه و روش تمام علمای بزرگ اهل سنت و شیعه دوازده امامی را زیر پا گذاشت، و حتی علمای وهابی که با روش و شیوه شیخ عثمان مناظره نمی‌کنند، شیخ عثمان با آنان نیز مخالفت کرد؛ چرا که عموم علمای مسلمان از سنی و وهابی و شیعه با علم و منطق و آداب اسلامی بحث و مناظره می‌کنند، نه با شیوه و روش شیخ عثمان.

مسئله مهم دیگری که باید به آن اشاره کنم، از نظر اجتماعی است، و آن شرایط اجتماعی است که شیخ عثمان را احاطه و بر او غلبه کرده است. این که شیخ عثمان تمام شیعیان و علمای شیعه و تمام راه یافتگان و مستبصرین از قبیل امام انطاکی و شیخ تیجانی که از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه گرویده‌اند، همه را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، این نتیجه شرایط اجتماعی است که او را احاطه کرده.

من می‌دانم که محیط اجتماعی شیخ عثمان شدیداً بر او از خصومت و رویارویی با شیعه دوازده امامی بوده. این خصومت شدید موجب شده که او از منطق و انصاف فاصله بگیرد. چون انسان اگر بخواهد به منطق و انصاف پایبند باشد، باید از خصومت با کسی که می‌خواهد بر ضد او حکم کند، فاصله بگیرد؛ و این حالت برای شیخ عثمان که غرق خصومت و دشمنی با شیعه دوازده امامی است، ممکن نیست. من می‌دانم که شیخ عثمان مدت بیست سال در کویت در حال دشمنی با شیعه دوازده امامی بوده. بنابراین، وقتی شیخ عثمان تمام علمای شیعه دوازده امامی را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، من به خوبی می‌دانم که این حکم از طرف دشمن این

افراد صادر شده، نه از طرف یک فرد منطقی و منصف و بی طرف! به روشنی پیداست که شیخ عثمان تمام هم و غم و وقت خویش را صرف دشمنی با شیعه دوازده امامی می کند؛ و از چنین کسی نمی توان انتظار داشت که با کسانی که آنان را بزرگترین دشمنان خود می داند با منطق و انصاف و بی طرفی برخورد کند؛ و لذا شیخ عثمان ناخودآگاه به من در این مناظره می کند، از جایی که خودش متوجه نیست. بنابراین، احکامی که او بر ضد من در این مناظره صادر می کند، قابل اعتماد و قبول نیست؛ چون شیخ عثمان می داند که من در اصل و ابتدا شیعه دوازده امامی نبودم و بعداً شیعه دوازده امامی شدم.

مسأله دوم پس از این که مسأله فوق که توضیح دادم، این که شما هم شاهد بودید که شیخ عثمان درست زمانی که عصبانی می شود، من را به دروغگویی متهم می کند و دیدید که اولین بار که من را به دروغگویی متهم کرد همراه با خشم و غضب بود، و من می دانم که انسان در حالت خشم به طور ناخودآگاه دیگران را متهم می کند. و لذا پیامبر اکرم زمانی که یکی از اصحاب ایشان، درخواست نصیحت کرد، رسول خدا فرموده: (خشم نگیر!)، **لا تغضب**. آن شخص دو باره گفت: من را نصیحت کنید؟ حضرت دوباره فرموده: خشمگین نشو! و این درخواست و جواب سه بار بین پیامبر اکرم و آن صحابی تکرار شد! من می دانم که طبیعت و فضای این مناظره گاهی موجب می شود که شیخ عثمان خشمگین شود. و طبیعی است که انسان هنگام خشم طرف مقابل را به دروغگویی متهم کند؛ و من این حالت را در بحث و جدل هایی که بین انسانها بوجود می آید می بینم بخصوص از طرف افرادی که تعصب دارند. و طبعاً مناظره مخصوصاً با کسی که با انسان مخالف است، زمینه خشم و تنفر را ایجاد می کند. و به طور طبیعی و ناخودآگاه انسان تمایل پیدا می کند که طرف مقابل را به دروغگویی متهم کند.

و بر این اساس دیدم که شیخ عثمان ناخود آگاه همه شیعیان دوازده امامی را به دروغگویی متهم کردند و به من در جلسات این مناظره تهمت دروغگویی زدند من در مقابل این تهمت بزرگ و ناروا سکوت کردم، چون شرایط روحی شیخ عثمان را درک کردم. نمی دانم شاید وقت من تمام شده؟

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، وقت تو تمام نشده تو پنجاه دقیقه وقت داشتی، وقت تو در دست تو هر طور بخواهی از آن استفاده می کنی و سپس، یک ده دقیقه و یک بیست دقیقه مصرف کردی تا ثابت کنی که تو دروغ گو نیستی به هر حال هنوز وقت داری.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من منظورم این بود که اگر شیخ عثمان نظری دارد بگویند، سپس، من ادامه بدهم من نگفتم: که همه وقتم تمام شد گفتم: بخش اول وقت من تمام شد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من چیزی نشنیدم که درباره آن نظر بدهم تو ادامه بده.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من دوست دارم فضای جلسه مناظره محفوظ باشد و مطالب از یک طرفه عرضه نشود نباشد. بنابراین، خوب است که مقداری من از مطالب خودم عرض کنم و مقداری شیخ عثمان از مطالب خودش صحبت کند؛ و حجم وقت هر یک نیز مشخص باشد تا عدالت رعایت شود حالا اگر

شیخ عثمان آمادگی ندارد، من ادامه می‌دهم؛ اما دوست دارم شکل صحبت من و شیخ عثمان، مناظره باشد، نه این که شیخ عثمان برای خودش صحبت کند، و من برای خودم صحبت کنم.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من که دارم می‌خندم؛ چطور دکتر عصام، می‌گوید عصبانی هستم من مانعی ندارم که صحبت کنم؛ اما از این تعجب کردم که دکتر عصام، در اوج بحث درباره این که او ثابت می‌کند که دروغ‌گو نیست؛ ناگهان از من خواست صحبت کنم. در ابتدا دکتر عصام، به تحلیل روانشناسی پرداخت من یک بار از او پرسیدم که تو دکتر روان شناس هستی یا در رشته دیگر دکتر داری؟! او خوب بود که به دروغ‌هایی که من به او نسبت دادم و ذکر کردم جواب بگوید! که نگفت! من حرف علمی از دکتر عصام، نشنیدم به من می‌گوید: چرا من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؟! خوب تو اگر می‌توانی از خودت دفاع کن! دکتر عصام، خوب من حرف می‌زنم و صحبت می‌کنم.

اولاً؛ درباره صحبت‌های خانم دکتر امینه باید بگویم که این گریزگاه خوبی برای دکتر عصام، بود. هدایت خانم دکتر امینه را به دکتر عصام تبریک می‌گویم. شیعه شدن دکتر امینه را بر اساس طرح‌های خوب دکتر عصام و صداقت ظاهری او! پس، این امر بر دکتر عصام، مبارک باد!

ثانیاً؛ تو ان شاء الله بحث خواهی کرد؛ مانند خانم دکتر امینه که ثابت کرد که تو دروغ‌گو نیستی! و هر چه گفتی راست و درست است. البته نیازی نیست خود را زیاد زحمت بدهی! اگر نتوانستی ثابت کنی مشکلی نیست! اگر ممکن است خوبه خانم دکتر امینه نیز بیایند و ثابت کند که تو راستگو هستی؟ گفتی تهمت‌های که شیخ عثمان بر من وارد کرد او را از نظر علمی و ادبی ساقط کرد و او در ظلم و ستیز زیاده روی کرد؟ خدا را شکر نوارها موجود است و همه می‌شنوند؟

دکتر عصام گفتی که من برای یک هدف والا مناظره می‌کنم و دفاع از خودم پرهیز می‌کنم، در حالی که در تمام نه جلسه از جلسه‌های این مناظره از خودت دفاع می‌کردی! حالا می‌گویی هدفی والا داری و از خودت دفاع نمی‌کنی؟!

دکتر عصام گفتی: من دروغ نمی‌گوییم! و من شیعه دوازده امامی را تکفیر نکرده‌ام! در حالی که من نوار حرف تو در جلسه گذشته را گذاشتم که شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ای! دکتر عصام گفتی: من نگفتم: حدیث ام سلمه در **صحیح مسلم** آمده! نوار صدای حرف تو پخش کردم که این را گفته‌ای؟

دکتر عصام، در صحبت هایت گفتی: من نگفتم: که طحاوی حدیث را تأیید کرده، صدای حرف تو را پخش کردم که این را گفته‌ای؟

دکتر عصام، تو دائماً از خودت دفاع می‌کنی و می‌گویی دفاع نمی‌کنم! این شیوه افلاطونی را از کجا آورده‌ای؟ تو الآن از علمای شیعه دوازده امامی هستی و باید از این مذهب دفاع کنی! تو از خودت دفاع می‌کنی! تو از خودت دفاع نمی‌کنی یعنی دفاع تو دفاع از خودت نیست! تو از علمای مذهب شیعه دوازده امامی هستی، و تو مناظره کننده میلیون‌ها انسانی هستی که آنان شیعه دوازده امامی هستند. دفاع تو، دفاع از آن چند میلیون نفر است که گرفتار دروغ و گمراهی تو شده‌اند؟

دکتر عصام، می‌گویی: امروز نیز من تهمت جدیدی آورده‌ام. نه و الله این دروغ است من تهمت جدیدی نیاورده‌ام! بیا ثابت کن که من به تو نسبت دروغ داده‌ام.

دکتر عصام گفتی که: من یک بیت شعر خوانده‌ام درباره تیجانی که در آن کلمه سگ آمده! خیلی عجیب است! آیا اگر من یک بیت شعر خواندم که در آن کلمه سگ آمده معنایش این که گفته‌ام: تیجانی سگ تونس است؟! در آن یک بیت شعر اصلاً چنین چیزی نیست! این از من در آوردی‌های دکتر عصام، است. ببین من دوباره آن بیت شعر را می‌خوانم: انسان جز از روی پستی دروغ نمی‌گوید، یا از روی عادت بد و یا به خاطر نداشتن ادب. همانا لاشه بدبوی سگ در نزد من از بوی گند دروغ انسان بهتر است؛ حال این دروغ جدی باشد یا شوخی!

این آن شعری بود که من درباره تیجانی خواندم و آن را درباره هر کس که دروغ بگوید می‌خوانم!

تکرار بیت شعر با ذکر نام سگ: بوی لاشه‌ی بد سگ در نزد من بهتر است از...

انسان هرگز نباید دروغ بگوید! اگر تو یا تیجانی راستگو باشید، من تو و تیجانی را متهم به دروغ‌گویی نمی‌کنم. من در این بیت شعری به دروغ‌گو اهانت کردم و گفتم: بوی گند لاشه سگ برای من بهتر از کلام دروغ‌گوست، اگر تو و تیجانی دروغ‌گو باشید، این صحبت را درباره تو و تیجانی می‌کنم! و اگر راستگو باشید، من به تو و تیجانی اهانتی نمی‌کنم.

خوب! تو در همین صحبتت گفתי شیخ عثمان به یک وهابی افراطی و تندرو تغییر روش داده؟ خوب چه زمانی این اتفاق افتاد؟! در جلسه‌ها گذشته این مناظره چنین چیزی نگفتی! حالا که دروغ تو را افشا کردم و حرف تو را باطل کردم، افراطی و تندرو شدم؟ خوب این تهمت خوبی به من است! اشکالی ندارد!

گفتی که من قبلاً سعه صدر داشتم! خدا را شکر که من همیشه و تاکنون سعه صدر دارم. گفתי که عثمان از عشاق متهم کردن دیگران به دروغ‌گویی است چنان که انطاکی و تیجانی و موسوی و سلطان الواعظین شیرازی - صاحب کتاب شبهای پیشاور - و عصام را متهم می‌کند! نه به خدا قسم! من آنان را به دروغ‌گویی متهم نمی‌کنم. و این تهمت نیست؛ بلکه آنان به واقع دروغگو هستند! و تو دکتر عصام، نیز یکی از همان دروغگوها هستی این تهمت نیست! حقیقت است! من دروغ‌های تو در همه هشت جلسه گذشته را ذکر کردم! ثابت کن که چنین نیست! من در این باره کتاب و نوار آماده کرده‌ام که ان شاء الله آنان را ارائه خواهیم کرد.

گفتی کسانی را که از پرهیزگاران و راستگویان شیعیان دوازده‌مامی هستند آنان را به دروغ‌گویی متهم کرده‌ام، خوب بگو چه کسانی هستند؟ انطاکی و مؤلف شبهای پیشاور و موسوی که مرده‌اند، منظورت آنان که نیستند از سوی دیگر من تیجانی و دیگران را که دروغگو معرفی کردم، نمی‌گویم که تقوی ندارند! مسأله تقوی بین آنان و پروردگارشان است!

دکتر عصام! من در کلام خود راسخ هستم. همه علمای شیعه، دروغگو بودند و دروغگو هستند. دکتر عصام گفתי علت این که من دیگران را به دروغ‌گویی متهم می‌کنم، وضعیت اجتماعی گذشته من است. این چه حرفی است؟! من الآن اینجا نشسته‌ام و می‌خندم. دکتر عصام! در

دفاع از حق مسأله وضع اجتماعی مطرح نیست! کدام وضع اجتماعی؟! گفتی که من در بیست سال گذشته تمام هم و غم و وقتم را برای مبارزه و دشمنی با شیعه دوازده امامی صرف کرده‌ام و به این ترتیب حرف من درباره آنان پذیرفته نیست؟

شگفتا! که من تمام وقتم را برای تو صرف کنم؟! به خدا قسم من فقط در روزهای جلسات این مناظره یعنی روزهای چهارشنبه هنگام مغرب برای این مناظره وقت می‌گذارم! و برخی از دروغ‌های تو در جلسات این مناظره را با مدارکش برای بحث آماده می‌کنم! به خدا قسم! من به کارهای بسیار دیگری غیر از این مناظره مشغولم و تصور نمی‌کنم که این مناظره ارزش اشغال تمام وقت من را داشته باشد!

دکتر عصام گفتی من تهمت ناروا به تو نسبت می‌دهم! خوب من نوار صدای سخنان تو در همین جلسه هفته گذشته را پخش کردم که شیعه را تکفیر کرده‌ای در حالی که می‌گویی این کار را نکرده‌ای و بحث حدیث ام سلمه و تأیید طحاوی همه آنان را شنیدی و گفتی که به تهمت‌ها پاسخ خواهی داد. خوب، بفرما من منتظرم که از تو یک دفاع قوی و روشن و جانانه بشنوم که حرف‌های من را ابطال و حق را ظاهر کن؛ و هزاران نفر اکنون منتظر شنیدن آن هستند. این قهرمانی است که جانانه از خود دفاع می‌کند.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

چنان که می‌بینید، شیخ عثمان همچنان بر دروغ‌گو دانستن همه شیعه دوازده امامی معتقد است؛ بلکه بر این عقیده اصرار دارد. تو را به خدا قسم آیا این درست است که همه شیعه دوازده امامی را دروغ‌گو خطاب کنی و تو را به خدا قسم آیا این درست است که فقط خودت (شیخ عثمان) را راستگو بنامی؟! به نظر من متهم کردن مسلمان به دروغ‌گویی؛ مانند متهم کردن او به کفر است. البته منظور من این نیست که دروغ گفتن مساوی با کفر است! از چنین صحبتی به خدا پناه می‌برم و از این که دروغ‌گو را کافر بدانم! شکی نیست که کفر بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از

دروغ است؛ اما نقطه اشتراک بین کفر و کذب این است که: دقت کنید هر کس که برادر مسلمانش را به کفر متهم کند، قطعاً یکی از آن دو نفر (تهمت زننده و متهم شده) کافر شده؛ و هر کس که برادر مسلمانش را دروغ‌گو بداند، قطعاً یکی از آن دو نفر (تهمت زننده و متهم شده) دروغ‌گوست! یعنی اگر تهمت زننده به کفر صادق باشد، متهم شده کافر است، و اگر متهم زننده بنا حق تهمت کفر وارد کند، خودش کافر است. و همچنین است درباره دروغ؛ یعنی اگر متهم کننده راست بگوید طرف مقابل دروغ‌گو، و الا خودش دروغ‌گوست.

بنابراین، متهم کردن مسلمانان صالح به دروغ‌گویی از خطراتی است که انسان را تهدید، و راه حرکت بسوی خدا را سد می‌کند. در حالی که راه خدا و راه اسلام، دوستی و خوش خلقی و محبت و حسن ظن نسبت به برادران دینی است. و روش مناظره ای برادرانه به دور از زبان تهمت است.

بحثی را که در بخش اول این جلسه مطرح کردم، ادامه می‌دهم. سه مسأله را ذکر کردم. اکنون مسأله چهارم ذکر می‌کنم و سپس، به همه مسائل یک به یک جواب خواهم داد. و یک به یک موارد تهمت به دروغ گفتن بنده را جواب خواهم داد؛ اما از شیخ عثمان می‌خواهم که عجله نکند من در طول دو و یا سه جلسه به تمام مواردی که شیخ عثمان من را به دروغ گفتن در آنان متهم کرده، پاسخ خواهم داد، تا مسائل روشن شود.

شاید شیخ عثمان اشتباه کرده و لذا بر من شرعاً واجب است که اشتباه شیخ عثمان را در این مسأله چهارم روشن کنم. من ثابت می‌کنم که روش شیخ عثمان در جلسات این مناظره، عامل اساسی برای متهم کردن من و همه شیعه دوازده امامی ها به دروغ‌گویی است؛ چون امکان ندارد که من و همه شیعه دوازده امامی ها دروغ‌گو باشیم و شیخ عثمان به تنهایی راستگو باشد و هر کس روش شیخ عثمان را در جلسات این مناظره در پیش بگیرد، حتماً دیگران را و مخصوصاً کسانی را که با عقیده او مخالف باشند، به دروغ‌گویی متهم می‌کند. در حقیقت تحلیل من از روش شیخ عثمان در مناظره کردن نتیجه تجربه طولانی که به شیخ عثمان داشتیم، من شیخ عثمان قبل از این مناظره می‌شناختم، و نوارهای بسیار در جواب سخنرانیها و کتابهای ضد

شیعیان دوازده‌امامی گفتیم، و این نوارهای من در این مورد قبل از مناظره در سراسر جهان پخش کردم، و برخورد شیخ عثمان با دیگران از علمای شیعیان دوازده‌امامی در سالها قبل نیز بررسی کرده بودم، همیشه در سخنرانهایش و کتابهایش علمای شیعیان دوازده‌امامی را به دروغگوئی متهم می‌کند، حتی در همین مناظره خودش در جلسه هفته گذشته گفت: تمام علمای شیعه دوازده‌امامی در قدیم و در قرن بیستم دروغگو بوده‌اند و دروغگو هستند.

شیخ عثمان حتی کسی را که از او ایراد می‌گیرد، دروغ‌گو خطاب می‌کند اکنون باید ببینیم که علت اصلی که موجب می‌شود شیخ عثمان فقط خودش را راستگو و دیگران را دروغ‌گو بداند، چیست؟ چون هیچ عاقلی نمی‌تواند بگوید: فقط من راست می‌گویم؛ و بقیه همه دروغ می‌گویند، این حالت ناشی از یک وضعیت روحی خاص است شیخ عثمان خودش به حرف من اشاره کرد که گفتیم: شیخ عثمان دروغ نمی‌گوید و به این حرف من افتخار کرد! آری من می‌گویم: شیخ عثمان دروغ نمی‌گوید؛ اما در اینجا عاملی هست که موجب می‌شود شیخ عثمان احساس کند که همه افرادی که پیرامون او جمع شده‌اند، همه دروغ‌گویند! او با هر قدمی که بر می‌دارد، یک دروغگو می‌بیند؛ و این حالت روانی خطرناکی است که روان‌شناسان آن را مطرح کرده‌اند؛ و آن را احساس تنفر از دیگران و تنفر از کسانی است که عقیده او را قبول ندارند.

چه بسا شیخ عثمان، به طور ناخودآگاه دچار چنین حالتی شده؛ و من نمی‌خواهم در اینجا درباره تأثیر روش شیخ عثمان در این مناظره، بر روش او در دروغگو دانستن دیگران، بحث کنم؛ اما اکنون به بحث درباره خود روش شیخ عثمان در همین مناظره می‌پردازم: اولین نکته این که روش شیخ عثمان در این مناظره یک روش علمی نیست. من الآن کاری ندارم به این که من و شیخ عثمان که مناظره می‌کنیم، کدام بر حق و کدام بر باطل هستیم؛ کدام درست و کدام نادرست می‌گوید. الآن حرف من درباره اساس روش و شیوه شیخ عثمان در همین مناظره است؛ و این که آیا او به اصول و قواعد مناظره پایبند است یا نه؟

باید بگوییم که مراعات اصول مناظره، انسان را از متهم کردن طرف مخالف به دروغ‌گویی باز می‌دارد و عدم مراعات این اصول هر کسی را وادار می‌کند که مخالف عقیده خود را به

دروغ‌گویی متهم کند و حتی شاید ناخودآگاه چنین کاری کند. شیخ عثمان! از تو خواهش می‌کنم به این نکته خوب توجه کن و آن را در جلسه‌های این مناظره در آینده مد نظر داشته باش یک قاعده اساسی برای بحث و مناظره هست که می‌گویند: هر ادعایی که برای آن بینه و دلیل قوی مطرح و ارائه شود، بر طرف مقابل فرض است که هر اعتراض و انتقادی که دارد بر این حجت و دلیل ارائه شده وارد کند، نه بر مطرح کننده و گوینده آن به دروغگو بودن.

من به روشنی می‌بینم که پایبند نبودن شیخ عثمان به این اصل یکی از دلایلی است که او را وادار کرده که من در این مناظره و شیعانی که با به او برخورد داشته‌اند، به دروغ‌گویی متهم کند، عدم پایبندی او به این قاعده را فقط در چارچوب همین مناظره او با خودم مطرح می‌کنم؛ و اگر به کتاب‌ها و سخنرانی‌ها او بپردازم، دلایل بسیاری برای عدم پایبندی او به این قاعده خواهم داشت.

اکنون با ذکر یک مثال در چارچوب جلسات این مناظره میان من و شیخ عثمان، عدم پایبندی شیخ عثمان به قاعده فوق را ثابت می‌کنم.

بینید برادران من گفتم: که اهل سنت علما و مدرسین اهل سنت در مساجدشان حدیث کتاب الله و سنتی را زیاد مطرح می‌کنند که پیامبر اکرم فرموده: بعد از من به کتاب خدا و سنت من مراجعه کنید؛ اما حدیث: بعد از من به کتاب خدا و اهل بیت من مراجعه کنید را مطرح نمی‌کنند؛ در حالی که حدیث پیامبر کتاب الله و اهل بیتی در منابع آنان از حدیث کتاب الله و سنتی معتبرتر است. و امانت داری و صداقت علمی حکم می‌کند که آنان باید لااقل هر دو حدیث را مطرح کنند، چون این دو حدیث، هر دو در نزد آنان معتبر است.

این ادعایی بود که من مطرح کردم؛ سپس، برای آن دلیلی ذکر کردم و گفتم: که بزرگ‌ترین دلیل بر این ادعا واقعیت کنونی مساجد اهل سنت است؛ و من خودم وهابی بودم و سال‌ها در مساجد اهل سنت و وهابیون حضور داشتم؛ بلکه خودم امام جمعه و امام جماعت مسجد جامع اسطی بودم که یکی از مساجد وهابی‌ها در یمن است. شما هم می‌توانید به هر یک از مساجد اهل سنت و به هر یکی از مساجد وهابی‌ها در جهان اسلام سر بزنید و ببینید و بشنوید آنان را

سخنرانیهای، و ثابت شود که آن چه گفتیم: عین واقعیت است و آنان حدیث: کتاب الله و اهل بیتی را ذکر نمی کنند، در حالی که این حدیث که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** هم آمده مورد اجماع و تایید علمای اهل سنت و علمای وهابیت است. ثقل اول و اکبر و سرمایه گرانبهای پیامبر برای امت قرآن و سنت راستین پیامبر، و ثقل دوم و اصغر، اهل بیت است. پس از این که من این ادعا و دلیل آن را مطرح کردم، فقط از نظر محمد علی بار که خودش یک وهابی بوده؛ اما از وهابیون انتقاد و به آنان اعتراض کرده که چرا حق را کتمان و پنهان می کنند؛ و حدیث کتاب الله و اهل بیتی را که معتبر است و در کتاب **صحیح امام مسلم** آمده، ذکر نمی کنند؟!

پس از این مطلب من شیخ عثمان به من خبر خوشی داد و گفت: که محمد علی بار نیز شیعه دوازده امامی شده؛ و من خدا را شکر می کنم، و امیدوارم این خبر درست باشد؛ و می گویم: ان شاء الله افراد زیادی از اهل سنت و از وهابیت به شیعه خواهند پیوست، اگر علمای اهل سنت و علمای وهابیت برای خود فکری نکنند، و احادیث مربوط به دوازده خلیفه پیامبر را که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده، پنهان کنند؛ چون پیروان اهل سنت و پیروان علمای وهابیت به مخفی کاری آنان آگاه خواهند شد، و همچنین است که حدیث کساء که عایشه آن را نقل کرده و در **صحیح امام مسلم** آمده. تمام احادیث پاک پیامبر ﷺ که برای بیان اشتباه برادران وهابی بررسی و بیان می نمایم، در **صحیح امام مسلم** آمده.

دو یادگار سنگین پیامبر اکرم ﷺ، ثقل اول کتاب و سنت، و ثقل دوم که ثقل اصغر است، اهل بیت پیامبر هستند.

پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

محمد علی بار، علمای وهابیت را نصیحت کرده و به آنان تذکر داده که هر دو حدیث، یعنی حدیث کتاب الله و سنتی و حدیث کتاب الله و اهل بیتی را ذکر کنند، من این صحبت محمد علی بار را بعنوان شاهد آوردم نه به عنوان دلیل؛ بلکه دلیل من چنان که گفتیم: واقعیت مساجد وهابیت و واقعیت مساجد اهل تسنن است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند و اگر شیخ

عثمان به اصول مناظره پایبند بود که باید دلیل را با برهان را رد میکرد، نه گوینده و مناظره کننده را، شیخ عثمان می‌بایست دلایل من را مورد بحث و مناقشه قرار می‌داد، نه این که درباره شاهد من یعنی محمد علی بار بحث کند که آیا او عالم است یا نه یا او وهابی یا سنی؟!

این یک بحث جداگانه است؛ شیخ عثمان می‌گوید: محمد علی بار عالم نیست، من اعتقاد دارم که او عالم است و دلایل هم بر این اعتقاد دارم، اگر محمد علی بار که شصت و شش کتاب تألیف کرده عالم نیست، پس، چه کسی در نظر شیخ عثمان عالم است؟! به نظر من او عالم و دانشمند است. حالا تو به من می‌گویی که تو دروغ گفתי وقتی که که گفتم: او عالم است. ببینید برادران شیخ عثمان به دلایل من نمی‌پردازد؛ بلکه درباره این بحث می‌کند که آیا شاهد من (محمد علی بار) عالم است یا نه؟!

اصلاً شیخ عثمان در این مناظره نباید درباره شخصیت مناظره کننده (دکتر عصام) و شاهد من (محمد علی بار) و کسی که ادعا را مطرح می‌کند، بحث کند؛ بلکه باید به ادعاها و دلایل مطرح شده بپردازد و آنان را رد کند. فرض کنیم که کسی که ادعایی را مطرح کرده دروغ گو یا فاسق و گناهکار است؛ حالا اگر او ادعای صحیح و مستند به دلایل قوی مطرح کرد، چون در جای دیگری دروغ گفته، نمی‌توانیم اینجا ادعای درست او را رد کنیم؟! مثلاً اگر کسی به من گفت: فلان جا آتش گرفته، و من از او دلیل خواستم؛ و او پنجره را باز کرد و دود و آتش را به من نشان داد، در حالی که من می‌دانم او دروغ گو و شراب خوار و فاسق است، آیا من می‌توانم بگویم چون تو دروغگو و فاسق هستی، این ادعای تو هم درباره وجود آتش سوزی دروغ است؟! ای برادر عثمان من به تو می‌گویم: که من از صحیح امام مسلم نیشابوری برای تو دلیل آوردم، به فرض این که من دروغ گو هستم، تو چکار به شخصیت من داری؟ تو بیا دلیل ادعای من را باطل کن! این که من راستگو و یا دروغ گو هستم، بحث دیگری است. مناظره ما درباره شخصیت من و تو نیست، این بحث دیگری است تو؛ چرا از موضوع بحث خارج می‌شوی؟! این یک مثال بود برای علت‌هایی که شیخ عثمان را وامی‌دارد که من را دروغ گو بداند. و من به همین شکل یک یک علل و اسباب که باعث شده که او من و دیگران را به دروغ گو کردن متهم کند تشریح خواهیم کرد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به اختصار عرض می‌کنم. الآن نظر جدیدی شنیدم که جواب را در جلسات آینده می‌دهم؛ شگفتا! دکتر عصام، تو گفتی که حدیث فلان در **صحیح مسلم** وجود دارد، بعد گفتی که من نگفتم: در **صحیح مسلم** هست! این به جلسه آینده نیاز دارد؟ آیا گفتی که حدیث ام سلمه در **صحیح مسلم** هست یا نه؟ گفتی که من شیعه را تکفیر می‌کردم یا نه؟ گفتی امام طحاوی حدیث فلان را تایید کرده یا نه؟ آنان به جلسه‌ها آینده این مناظره نیاز دارد؟! دکتر عصام: جواب بده، تو آنان را گفتی یا نه؟

احمد بعلبکی مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان! چرا من می‌خواهم روش تو در جلسات همین مناظره را نقد و بررسی کنم؟ چون در این نقد و بررسی ماهیت و حقیقت و علت دروغگو کردن من و دروغ کردن دیگران توسط تو روشن می‌شود. من یک به یک به مصداق‌ها می‌پردازم. الان دارم مسائل کلی را عرض می‌کنم. من با روش علمی بحث می‌کنم. چنان که از ابتدا عرض کردم، تمام مسائل را یک به یک و نقطه به نقطه بحث می‌کنم؛ شیخ عثمان، عجله نکن! روش تو در مناظره شگفت‌آور است؛ من هم اگر بخواهم با روش تو بحث کنم، تو را به دروغ‌گویی متهم می‌کنم؛ چون روشی که تو در پیش گرفته‌ای، نتیجه طبیعی آن متهم کردن من و دیگران به دروغ‌گویی است. به همین جهت تمام علمای شیعیان دوازده‌امامی در طول تاریخ اسلام نزد تو دروغگو بوده‌اند، الآن در این همین مناظره من را دروغ‌گو می‌دانی! خواهش می‌کنم کمی صبر داشته باش تا روش تو در این مناظره را باز و تشریح کنم و تک تک مسائل را که در آنان من را به دروغ‌گویی متهم کردی، توضیح بدهم.

پس، باید صبر داشته باشی چون در روش علمی باید با موشکافی و ریزیابی تک تک مسائل بحث شود تا موضوع کاملاً روشن شود.

این‌ها از آن موضوعاتی نیست که با یک آری یا نه، بشود به آنان جواب داد. وقتی تو سؤال می‌کنی، طبعاً من حق دارم که توضیح بدهم. تو مرا به دورغ گویی متهم می‌کنی، پس، باید به من هم فرصت بدهی تا موضوع را با دقت بشکافم، و پاسخ تو را بدهم فقط لطفاً عجله نکن.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، حال می‌خواهم به خانم دکتر امینه مجدداً برای هدایتش تبریک بگویم؛ اما درباره مسئله مطالب من نمی‌خواهم خانم دکتر امینه به این سؤالات پیش پا افتاده با آری و نه جواب بدهد از دکتر امینه می‌پرسم که آیا حقیقتاً تو به مطالب دکتر عصام، اعتماد کردی و به کتاب‌هایی که دکتر عصام، به آنان استناد می‌کرد برای اثبات مطالبش مراجعه کردی؟ و یقین کرده ای که دکتر عصام راست گفته؟ آیا خانم دکتر امینه می‌تواند این مطلب را ثابت کند؟ من گفتم: اگر دکتر عصام، به مطالب علمی من اهمیت نمی‌دهد و جواب نمی‌گفت از خانم دکتر امینه می‌خواهم تا خودش جواب مطالب علمی من بدهد.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

خوب متشکرم خانم دکتر امینه در ابتدای جلسه گفت: که نمی‌تواند با ما حضور داشته باشد او می‌خواهد صحبت کند و برود. او جلسه‌های این مناظره گوش می‌کرد الآن فعلاً از اینجا رفته بیرون. بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب حال که چنین است، حضار و شنوندگانی که مناظره من با دکتر عصام را می‌شنوند، تبریک من را به جهت هدایتش با مطالب دکتر عصام، به او برسانند. دکتر عصام، وقت من را به هدر نده، اگر مطلب جدیدی داری بسم الله حرف بزن.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بخشید. شیخ عثمان! مثل این که تو فقط می خواهی که بنده عرایضم را بگویم من به اندازه کافی در مورد این عرایض صحبت کردم خواهش می کنم فضای مناظره را به فضای سخنرانی تغییر ندهید! چون در این صورت دیگر این مناظره نخواهد بود! تو همیشه کمتر از من صحبت می کنی. شیخ عثمان، به هر حال، تو مرا به دروغ گویی متهم کردی و من از خودم دفاع کردم، وقتی کسی را متهم می کنی، دفاع من را نیز بشنوی شاید تو به اشتباه من را متهم کرده باشی حتی اگر یک در هزار این احتمال باشد که تو اشتباهات من را متهم کردی، من به خدا پناه می برم از این که به تو بگویم من را عمداً متهم کردی! بلکه من می گویم: اشتباه کردی. اکنون اگر صحبتی داری بفرما، و گرنه من در مورد برخی عرایض بنده صحبت می کنم، و پس از من تو در باره عرایض خودت صحبت کن. شیخ عثمان، اگر روش تو در مناظره به همین صورت ادامه دهد. پس، دیگر این مناظره نیست.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

باشد من در مورد مطالب خودم صحبت می کنم در حقیقت من متأسفم از این که حضار و شنندگان این حرف را می شنوند من فقط خواستم به حضار و شنندگان ثابت کنم که دکتر عصام، دروغ گفت: من در ابتدا با او مناظره کردم درباره حدیث کساء و آیه تطهیر و دکتر عصام، حرف هایش را زد، سپس، حدیث دوازده امام را مطرح کردم و جواب از دکتر عصام، نشنیدم. اکنون حدیث ثقلین را مطرح می کنم، چون دکتر عصام، از صحبت موضوعی طفره می رود؛ و وقت حرف من و او را با بررسی وضع اجتماعی و شخصیتی بنده ضایع می کند، و حرف های انشایی بی معنا و بی فایده ای مطرح می کند.

حدیث ثقلین که رافضیان شیعه دوازده امامی برای اثبات حقانیت مذهب خود درباره علی و فرزندان او مطرح می‌کنند، و می‌گویند که آنان بیش از دیگران شایسته امامت و رهبری هستند، و؛ بلکه فقط آنان شایسته امامتند، و می‌گویند که در این باره نص شرعی وجود دارد؛ من در جواب می‌گویم: به خدا قسم چنین نیست! و شیعه دوازده امامی در این باره هیچ نص شرعی وجود ندارند؛ و هیچ دلیل صحیحی برای امامت علی قبل از ابوبکر و عمر و عثمان (خدا از همگی خشنود باد) وجود ندارد.

و اما حدیث ثقلین که از زید بن ارقم نقل شده، و در آن آمده که پیامبر اکرم ﷺ گفته که برای امتم چیزی به امانت گذاشته‌ام که اگر به آن چنگ بزنید، پس از او هرگز گمراه نخواهید شد، و آن قرآن کریم کتاب خدای بزرگ است. سپس، رسول خدا فرموده: درباره اهل بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم و شما را به مراعات آنان توصیه می‌کنم پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد، ثقل اول کتاب خدای بزرگ، و ثقل دوم اهل بیت رسول خدا است.

سید طلال سوری مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

حضار و شنوندگان این مناظره متوجه شده‌اند که روش شیخ عثمان، در همه جلسه‌های این مناظره روش هرج و مرج، او اصلاً اهل مناظره به شیوه علمی و روشمند نیست. او با زبان تهمت صحبتش آغاز کرد و فقط غرض او اینست که اثبات کند که من دروغگو هستم، و بیش از بیست تهمت بر ضد من ردیف کرد، و می‌گوید: من بیست تا دروغ گفتم، و از من می‌خواهد که در یک جلسه و به همه آنان پاسخ بدهم آیا چنین چیزی ممکن است؟ واقعاً انسان در یک جلسه به یک تهمت نمی‌تواند به طور کامل جواب بدهد، چه برسد به بیست تهمت. و در دادگاه‌های دنیا می‌بینی که برای یک تهمت بیش از ده جلسه بحث و بررسی برگزار می‌شود.

شیخ عثمان! تو از یک طرف می‌گویی: بالاترین چیزهایی که داری را مطرح کن! احادیث پاک پیامبر ﷺ را مطرح کن، و هر حدیثی از احادیث پاک پیامبر ﷺ را می‌خواهی انتخاب

کن! و مطالب خودت در مورد احادیث پاک پیامبر را روشن کن از یک طرف دیگر ناگهان از موضوع خارج می‌شوی و به موضوع دیگری می‌پردازی! من نمی‌دانم با تو چه کنم؟ در ابتدا گفتم: من یک شخصیت علمی هستم که با این روش نمی‌توانم کنار بیایم! گویا شیخ عثمان فکر می‌کند که بر منبر بالا رفته و دارد سخنرانی می‌کند؛ و کشکول وار از همه چیز حرف می‌زند.

متأسفانه وی در صحبت روش علمی روشنی ندارد. شیخ عثمان! اگر من هم در این روش با تو همراه شوم، سردرگم می‌شوم، و موضوع حرف من و تو نیز گم می‌شود؛ لذا من همان گونه که از ابتدا گفتم، یک به یک آیه به آیه از آیات **قرآن کریم** و حدیث به حدیث احادیث پاک پیامبر ﷺ را به طور مستقل و مفصل بحث می‌کنم تا هر چیزی در قرآن یا در سنت پیامبر در مورد اهل بیت مطهرین آمده خوب بررسی کنیم؛ اما شیخ عثمان چنان که می‌بینید همچنان بر روش غیر علمی خودش اصرار دارد، حتی پس از این که کتابم را که درباره روش صحیح و نو در مناظره در مورد عقیده وهابیان است برای ایشان فرستاده بودم.

لذا برای این که حرف‌های من و تو در این مناظره پراکنده و سردرگم نشود، و با روش علمی پیش برویم، من با شیخ عثمان در موضوعات مختلف داخل و خارج نمی‌شوم؛ بلکه همان مسیر را که دنبال می‌کردم، از همانجا که چند دقیقه قبل متوقف شدم، ادامه می‌دهم. **دلیل اول** بر اشتباه شیخ عثمان در روش صحیح مناظره با شیعیان دوازده‌امامی را توضیح دادم. **دلیل دوم** بر اشتباه وی از روش صحیح مناظره را هم ذکر کردم. و آن چنین بود که هر ادعایی که از طرف کسی با دلیل و بینه مطرح شود، طرف مقابل باید دلیل او را مورد رد و بحث و بر روی موضوع صحبت در این مناظره قرار دهد نه شخصیت مطرح کننده ادعا را و نه شخصیت مناظره کننده را. و به اینجا رسیدم که گفتم: شیخ عثمان، باید دلایل و مستندات من را مورد بحث قرار دهد نه این که به من بگوید: تو دروغگو هستی!

حرف من درباره افکار است نه افراد؛ لذا از شیخ عثمان می‌خواهم که به اصول علمی و منطقی در موضوع روش صحبت کردن و مناظره کردن پایبند باشد.

شیخ عثمان مناظره را با دورغ گو دانستن من آغاز کرد و الآن کاملاً از موضوع این مناظره خارج شد؛ اما من در مورد تمام مطالب و تهمت های وی بر علیه من صحبت کردم و جواب دادم.

اکنون بحثی و مطلبی را که در جلسه گذشته بررسی کردم و ادعایی را که ثابت و بیان کردم دوباره عرض می کنم، من گفتیم: وهابیان همان طور که حدیث کتاب الله و اهل بیت را کتمان می کنند؛ بلکه به طور کلی حدیث ثقلین را فراموش کرده اند، مذهب و مکتب اهل بیت را نیز به فراموشی سپرده اند، در حالی که آنان پس از قرآن و سنت پیامبر، یادگار گرانبه های پیامبر هستند. سپس، بعد از طرح این ادعا دلیل آن را مطرح کردم و گفتیم: که دلیل این ادعای من این واقعیت است که: کتاب های علمای اهل سنت آراء و افکار ائمه همه مذاهب را نقل می کنند، جز آراء و فتاوی ائمه اهل بیت را پس، تصریحات برخی از ائمه اهل سنت را ذکر کردم که گفته اند: آنان مذهب اهل بیت را رها کرده اند. و شاهد اول من شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رض) است که می گوید: ائمه چهارگانه اهل سنت (امام شافعی - ابو حنیفه - احمد بن حنبل - امام مالک) از امام علیکرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) چیزی نگرفته اند در حالی که خود امام ابن تیمیه (رض) تصریح می کند که امام علی افضل اهل بیت است. حال وقتی که علمای اهل سنت، افضل اهل بیت یعنی امام علی را رها کرده اند، پس، طبیعی است که بقیه آنان مثل امام صادق (رض) را نیز رها کنند.

شاهد دوم؛ من امام ابن القیم الجوزیه (رض) است آنجا که می گوید: فقه های هفت گانه اهل سنت، قبل از چهار امامی که اخیراً ذکر کردم، از فقه امام علیکرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) و از قضاوت های امام علی استفاده نکرده و از آنان چیزی نگرفته اند.

شاهد سوم؛ امام اهل سنت محمد ابوزهره است (رض) که علت این که اهل سنت قضاوت ها و فقه امام علی را رها کرده اند، و از او چیزی نگرفته اند، را بیان کرده؛ با وجود این که امام علی سال های زیادی در کنار پیامبر بوده و عمر طولانی داشته؛ امام ابوزهره می گوید: علت این امر بنی امیه بودند که توانستند بر اهل سنت تاثیر بگذارند و آنان را از امام علی و ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) دور کنند. بنی امیه بیش از چهل سال بر بالای منابر امام علیکرم الله وجهه

(خداوند رویش را گرامی بداره) را لعنت می کردند؛ بنابراین، طبیعی است که آنان مردم را از پیروی از فقه امام علی منع کنند. ابوزهره گفته: آن چه که از حکمها و قضاوت‌های امام علی نقل شده کمتر از آن است که از قضاوت‌های عمر بن خطاب نقل شده، با این که امام علی بیش از عمر بن خطاب عمر کرده. من دلایل زیادی ذکر کردم برای این که اهل سنت اهل بیت را رها کردند و بر این مطلب شاهد آوردم؛ اما شیخ عثمان به قوانین علمی روش صحبت کردن مقید نبود و به صحبت درباره دلایلی که ذکر کردم نپرداخت. من گفتم: که اهل تسنن مذهب اهل بیت مطهرین را با شعار این که اسلام دین عدالت و مساوات است را رها کردند. من گفتم: که عدالت اسلامی حکم می کند که علمای اهل تسنن به مذهب اهل بیت نیز؛ مانند مذاهب بقیه مذاهب ائمه اهل تسنن توجه کنند. آیا این عدالت اسلامی است که ما مذهب اهل بیت را حذف کنیم؟ و دهها مذهب دیگر از مذاهب اسلام را بپذیریم؛ اما مذهب اهل بیت را رد کنیم؟ من دلایل خود را ذکر کردم؛ آن وقت شیخ عثمان بجای این که با منطق صحت و سقم دلایل من را بررسی کند، به من می گوید: تو دروغ گو هستی و شیخ محمد ابو زهره نیز دروغ گوست و فقیه هم نیست. من می گویم: او فقیه است. به امام محمد غزالی گفتند که شیخ ابوزهره درباره ائمه می گوید: درباره ابن تیمیه و امام صادق و امام ابوحنیفه و امام شافعی مطلب می گوید، امام غزالی مصری (رض) گفت: او (ابو زهره) امام است؛ و امام را جز امام نمی شناسد این نظر امام غزالی مصری است. آن وقت تو بجای بحث موضوعی در باره این دلایل، درباره این که امام ابوزهره فقیه است یا فقیه نیست با من صحبت می کنی؟!

شیخ عثمان! روش تو در این مناظره غلط بود و همین موجب می شود که تو در این مناظره من را در دهها مورد به دروغ‌گویی متهم کردی! تو بجای این که درباره مسائل عقیدتی مورد اختلاف میان ما در این مناظره مناقشه کنی، در جلسه گذشته از موضوع صحبت ما را به موضوع دیگر تغییر دادی و موضوع صحبت ما تبدیل کردی به صحبت درباره امام ابوزهره سپس، پشت هم تکرار کردی که تو دروغ می گویی! و گفتم امام ابوزهره هیچ کتاب فقهی ندارد. شیخ عثمان! تو گفتمی که اگر دکتر عصام، بتواند یک کتاب فقهی تألیف امام ابوزهره نام ببرد، من قبول می کنم که او فقیه است. شیخ عثمان! من می دانم که چرا تو به امام اهل سنت، محمد ابوزهره حمله

می‌کنی؟ تو از امام ابوزهره کراحت داری برای این که او بر ضد وهابیت کتاب نوشته. اگر تو فکر میکنی که چون امام ابوزهره وهابی نیست پس، فقیه نیست، پس، بدان که اهل سنت او را به عنوان امام و فقیه قبول دارند. هر چند که وهابیون او را قبول نداشته باشند.

شیخ عثمان! باز از تو می‌خواهم که درباره خود موضوع و دلایل آن صحبت کنی، نه درباره افراد! تو هر وقتی که با یک شاهد قوی مواجه می‌شوی مثل امام ابن تیمیه، و نمی‌توانی به او حمله کنی، چنان که به محمد علی بار حمله کردی، پیکان حمله را به سوی من می‌گردانی، برادر! درباره موضوع حرف من و تو بحث کن! مناظره را به بحث شخصی تبدیل نکن! من اینجا نیامده‌ام برای این که دورغ بگویم یا برای این که یکدیگر را به دورغ‌گویی متهم کنیم! در جلسات گذشته مکرراً تو از موضوع بحث خارج می‌شدی و من دائماً تذکر می‌دادم که برادر! از موضوع صحبت خارج نشو! بحث را شخصی نکن! و تو تکرار می‌کردی که دکتر عصام، دورغگو دورغگو است.

شیخ عثمان، من تو را رها نخواهم کرد تا این که ثابت کنی که من دورغگو هستم! و یا دست از این ادعای برداری! من با همین روش علمی نقطه به نقطه صحبت می‌کنم و پیش می‌روم، شیخ عثمان، خواهش می‌کنم حرف من و تو در این مناظره را منبری و کشکولی نکن.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفתי روش شیخ عثمان در صحبت کردن در این مناظره علمی نیست و من از موضوع صحبت خارج می‌شوم! من اصلاً موضوع حرف‌های تو را نشنیدم! وقت ضایع شد و من یک چیزی از موضوع حرف‌های تو نشنیدم! تو درباره حدیث ثقلین و مطالب خود صحبت کردی! آیا تو درباره موضوع حرف‌های من یا موضوع حرف‌های تو حرف می‌زدی؟! من اصلاً

موضوع صحبت های تو را نشنیدم! تو می گویی که من از تو می خواهم که در یک جلسه درباره بیست تهمت از خود دفاع کنی؟

دکتر عصام، من برای تو عرض کردم هنگامی که تو در مورد حدیث کساء صحبت کردی و گفתי که حدیث کساء از ام سلمه در **صحیح مسلم** وارد شده؛ ولی بعداً گفתי که من چنین نگفتم، پس، من نوار حرف تو را پخش کردم که آن را گفته ای! و حالا انکار می کنی دکتر عصام، هنوز بیست دقیقه از آن نگذشته! بگو آری آری من دروغ گفتم! یا بگو نه نه در سه ثانیه مسأله تمام می شود! تو می خواهی مسأله ای را که در سه ثانیه حل می شود، بیست جلسه و در هر جلسه بیست دقیقه توضیح بدهی؟!

دکتر عصام! تو می توانی به آسانی جواب بدهی! تو دروغ گفتی! متأسفم من را ببخشید که چنین می گویم: شیخ عثمان راست گفت: یا دروغ گفت! تمام شد! من بروم نوارهای حرف های تو را در همین جلسه آماده کنم! و همه حضار و شنوندگان این جلسه دوباره حرف های تو بشنوند! موضوع صحبت های من و موضوع حرف های تو نیاز به بیست جلسه دارد! دکتر عصام! حتی اگر بیست جلسه هم طول بکشد تو جوابی نداری!

خوب! دکتر عصام، می گوی: چرا من در مورد عرایض خودت صحبت نمی کنم؟ و بعداً گفתי: تو باید در مورد عرایض صحبت کنی نه در شخصیت ها و افراد اصلاً دلیلی برای اثبات عرایض ذکر کردی؟! **اولاً:** عرایض تو به هیچ دردی نمی خورد! **ثانیاً:** من در مورد آنان صحبت می کنم و همه آنان را رد می کنم به لطف خدا!

دکتر عصام گفت: که من به آداب صحبت کردن پایبند نیستم! از نظر تو آداب صحبت کردن چیست؟ آداب صحبت کردن تو این است که تو از روش علمی استفاده می کنی؟! دکتر عصام، آداب صحبت کردن راستگویی است!

دکتر عصام، می گوید: اهل سنت اهل بیت را رها کردند! خوب ثقل دوم (اهل بیت پیامبر)؟! ثقل دوم (اهل بیت پیامبر) را برای تو می آورم من می بینم که چه کسی به ثقل دوم متمسک می شود!

اهل سنت یا رافضیان شیعه دوازده امامی؟! تو اهل بیت را دوست داری؟! خدا اهل بیت را از تو بیزار کند! دکتر عصام، جواب بده یا من ادامه بدهم.

سید طلال سوری مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

خروج شیخ عثمان از موضوع جلسه این مناظره روشن و آشکار است من این گونه روش و شیوه مناظره روش علمی و منطقی نیست. من چون قبلاً وهابی بودم، و بعداً به برکت و نعمت خداوند متعال دوازده امامی شدم، و چون قبلاً؛ مانند شیخ عثمان فکر می کردم، الآن می بینم که وهابیون با کتاب های شیعه دوازده امامی همان طور که مستشرقین با کتاب های شیعه و سنی برخورد می کنند، آن گونه برخورد می کنند؛ یعنی به احادیث جعلی چنگ می زنند و به آنان استناد می کنند. این جواب کلی نزد تو باشد تا وقتی به موضوع بحث های مربوط رسیدم، جزئی و تفصیلی خواهم داد.

می خواهم بحث قبل را ادامه بدهم تا شیخ عثمان، من را از موضوع خارج نکند؟ او فکر می کند که بالای منبر رفته و دارد سخنرانی می کند توجه ندارد که این مناظره است؛ اما دلیل سوم بر این که شیخ عثمان از قواعد اصلی مناظره علمی و منطقی خارج شده، که این نیز یکی از عللی است که موجب می شود او دیگران را به دروغگویی متهم کند.

عدم پیروی شیخ عثمان از روش علمای اهل سنت در برخورد با آیات و احادیث مربوط به اهل بیت

این که شیخ عثمان از روش علوم علمای اهل سنت در برخورد با آن دسته از آیات قرآن کریم و احادیث پاک پیامبر ﷺ که مربوط به اهل بیت (خدا از همگی خوشود باد) است، پیروی نمی کند، و من در گذشته نیز این مطلب را ذکر کردم و بر آن چند دلیل دارم که ثابت می کند شیخ عثمان از روش علمای اهل سنت پیروی نمی کند.

دلیل اول: بر عدم پیروی از اهل بیت شیخ عثمان، نظر برخی از علمای اهل سنت درباره یک آیه از قرآن یا یک روایت درباره اهل بیت ذکر می کند، و به مخاطبان خود چنین القا

می‌کند که این نظره نظر قطعی تمام علمای اهل سنت و مورد اجماع آنان است؛ مثلاً یکی از شیعیان کویت از شیخ عثمان سؤال پرسیده و این سؤال و پاسخ ضبط شده و نوار آن موجود است، آن ایراد کننده کویته به عثمان گفت: می‌خواهم درباره عدالت صحابه صحبت کنی! شیخ عثمان در جواب گفت: من می‌خواهم درباره عدالت امامان نه گانه که از فرزندان حسین بن علی هستند، صحبت کنم! یعنی امامان زین العابدین و باقر و صادق تا آخرین آنان.

سپس، هنگامی که به شرح حال برخی از امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خوشنود باد) در کتابش به نام (کشف الجانی محمد التیجانی)، می‌پردازد، از روش اهل سنت درباره اهل بیت دور شده، و درباره امام صادق مطرح کرده، و صدها حدیث و نظر علمای اهل سنت را که درباره مقام شامخ و عظمت شخصیت امام صادق (رض) است، رها کرده و این چنین شیخ عثمان به مخاطبان خویش القا می‌کند که آن رأی شاذ و نادری که ذکر کرده، نظر همه علمای اهل سنت است. درباره امام صادق نیز چنین کرده و یک نظر ضعیف از یحیی القطان را درباره امام صادق گرفته، در حالی که شیخ عثمان می‌داند که این نظر همه علمای اهل سنت نیست.

در این جا شیخ عثمان؛ مانند کسی عمل کرده که، نظر امام یحیی بن معین (رض) در طعن امام شافعی (رض) را ذکر می‌کند؛ اما نمی‌گوید که این نظر همه اهل سنت درباره امام شافعی نیست. این عملکرد شیخ عثمان دقیقاً بر خلاف امانت داری و صداقت علمی است.

دلیل دوم؛ شیخ عثمان از روش علمای اهل سنت خارج شده، این که او گفت: اهل سنت اجماع دارند بر این که آیه تطهیر درباره اصحاب کساء نازل نشده؛ در حالی که شیخ عثمان خودش می‌داند که بسیاری از علمای اهل سنت و در رأس آنان امام طحاوی (رض) می‌گویند که این آیه درباره اصحاب کساء نازل شده نه درباره زنان پیامبر! آیا روش اهل سنت در برخورد با فضائل اصحاب کساء چنین است؟!

دلیل سوم که خروج شیخ عثمان از روش علمای اهل سنت را ثابت می‌کند، روش برخورد او با حدیث دوازده خلیفه پیامبر اکرم است، که در کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح**

امام مسلم نیشابوری آمده، و یک خبر واحد و یک رأی واحد می‌گوید که یزید بن معاویه یکی از دوازده خلیفه پیامبر است که در حدیث آن حضرت آمده، و این خبر می‌گوید که خداوند بدست یزید و ابن مروان و افرادی دیگر از ظالمانی که اهل بیت را کشتند و خون آنان را حلال دانستند، خداوند دین را به دست آنان حفظ کرده است. آخر چگونه ممکن است، کسانی که خون اهل بیت پیامبر ﷺ و وارثان کتاب خدا را ریخته‌اند، حافظ دین خدا باشند؟ اینان حدیث دوازده خلیفه را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب **صحیح امام بخاری** آمده چنین تغییر می‌کنند! تو را چه شده؟! شیخ عثمان می‌گوید: همه اهل سنت یزید را یکی از دوازده خلیفه پیامبر که در حدیث پیامبر آمده، می‌دانند. شیخ عثمان می‌داند؛ اما نمی‌گوید که اهل سنت درباره حدیث پاک پیامبر دوازده خلیفه آرای مختلفی دارند، از جمله نظر امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) در کتابش بنام صواعق محرقه است، که همان نظر شیعه دوازده امامی را تأیید می‌کند، که دوازده خلیفه پیامبر همان امامان که اولین آنان امام علی و آخرین آنان امام دوازدهم امام مهدی محمد بن حسن عسکری (خدا از همگی خشنود باد) هستند، چنان که در چاپ وهابی این کتاب آمده.

من می‌دانم که این روش غیر علمی که شیخ عثمان برگزیده، باعث می‌شود او دیگران را نیز به دروغ‌گویی متهم کند. و همین امر موجب می‌شود که وقتی مثلاً من می‌گویم: حدیث کساء صحیح است و تعدادی از علمای اهل سنت آن را صحیح دانسته‌اند، او به من می‌گوید دروغ‌گو! من با استناد به نظر علمای اهل سنت می‌گویم: فلان حدیث صحیح است، و چون او به برخی دیگر از علمای اهل سنت که آن حدیث را ضعیف دانسته‌اند، استناد می‌کند، به من نسبت دروغ‌گویی می‌دهد! در چنین موردی هیچ یک از ما نمی‌توانیم دیگری را تکذیب کنیم حداکثر این که هر کس رأی مورد نظر خود را می‌پذیرد، به نظرم وقت من تمام شد. از همه حضار و شنندگان تشکر می‌کنم. خدا جزای خیر به شما بدهد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی: چرا با این که علی (رض) نسبت به سه خلیفه اول بعد پیامبر عمر بیشتری کرده؛ ولی ما به مذهب خلیفه دوم عمل کردیم نه به مذهب علی، من می‌گویم: دکتر عصام! تو که ادعا می‌کنی که سنی وهابی بوده‌ای، چطور نمی‌دانی که روایات علی از پیامبر ﷺ از روایات عمر و عثمان از پیامبر ﷺ در کتب اهل تسنن بیشتر است؟! بلکه روایات علی از پیامبر ﷺ از ده صحابی معروف در کتب اهل تسنن نیز بیشتر است؛ یعنی از روایات طلحه و زبیر و سعد و قاص و عبدالرحمن بن عوف و ابی عبیده و سعید بن زید از پیامبر ﷺ. شاید دیگران ندانند؛ اما تو چطور؟

دکتر عصام گفتی که چرا اهل سنت مذهب حسن و حسین و علی بن الحسین و اهل بیت را رها کرده‌اند؟

من از دکتر عصام، می‌پرسم: مذهب حسین کجاست؟ شیعه دوازده امامی ها اصلاً از حسین روایات ندارند و من درباره فقه و عقاید چیزی از حسین نشنیده‌ام. روایاتی که شیعه دوازده امامی از حسین نقل کرده‌اند، به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد؛ همه روایات شیعه دوازده امامی از جعفر صادق است. مذهب اهل بیت که شیعه دوازده امامی آن را نقل می‌کنند، دروغ است. دکتر عصام! دروغ‌گویان مذهب شیعه دوازده امامی را ساخته و پرداخته‌اند.

دکتر عصام، می‌گویی: شیخ عثمان موضوع بحث را عوض می‌کند. اصلاً من موضوع مطرح نکردم، من با ذکر دروغ‌های تو شروع کردم که در هر جلسه گفتی که جواب می‌دهی و جواب ندادی! دروغ تو این بود که گفتی از صحیح مسلم نقل کردم حدیث ام سلمه را و آلبانی نیز آن را صحیح دانسته است. تو این را گفتی و من نوار آن را در همین مناظره آماده کردم که صحبت دکتر عصام را بشنوی. بعداً دکتر عصام، می‌گوید: من چنین نگفته‌ام.

من می‌گویم: من پایبند به شرع و سنت پیامبر هستم. وقتی که پیامبر می‌گوید: اهل بیت من علی و حسن و حسین و فاطمه‌اند، آن وقت من بیایم بگویم: نه، اهل بیت آنان نیستند؟! این حدیث پیامبر درباره اهل بیت از عایشه در **صحیح مسلم** نقل شده. این حدیث کساء

است که از عایشه در صحیح مسلم نقل شده. بله اصل این حدیث از عایشه در صحیح مسلم آمده. دکتر عصام! حالا دیدی این را گفته‌ای؟! بعد می‌خواهی توجیه کنی و بگویی که من این حدیث را صحیح می‌دانم. دکتر عصام، تابع حق باش پیرو هوی نفس نباش! عصام! تو دروغ می‌گویی و این را هم می‌دانی! از خدا بترس که پیروانت را گمراه کنی! دکتر عصام، تو دکتر امینه بیچاره را گمراه کردی! که فکر کرد تو راست می‌گویی! بیا و اطلاعاتش را تصحیح کن تا روز قیامت گمراهیش را به گردن تو نیندازد! ولی عموماً مسئولیت دکتر امینه به گردن تو نیست! چون او تحقیق کرده و دیده که تو راست می‌گویی! ان شاء الله مشکلی نیست! خوب دکتر عصام گفتی که من موضوع مناظره را تعیین کردم سپس از آن فرار کردم و به احادیث ضعیف پناه بردم! دکتر عصام، تو اصلاً حدیث صحیح نداری تا درباره حدیث صحیح و حدیث ضعیف حرف بزنی؟

خوب حالا دکتر عصام، می‌خواهد درباره حدیث ثقلین مطالب خود به روشنی بیان کند؛ شاید هم درباره آیه مباحله. من آمادهم؛ اما وقت امروز تمام شد. ان شاء الله جلسه آینده بحث را دنبال می‌کنیم؛ اما دکتر عصام، خواهش می‌کنم وقت من و حضار و شنندگان این مناظره را ضایع نکن! امروز شخصیت من را تحلیل کردی و در ابتدا برای مردم فلسطین اشک تمساح ریختی! بعد گفتی که من می‌خواهم با هم برادر باشیم و با هم وحدت اسلامی داشته باشیم کدام برادری؟! کدام وحدت اسلامی؟! کسی که می‌خواهد وحدت اسلامی و برادری داشته باشد، دروغ نمی‌گوید و باید در نزد خدا راستگو باشد من عذر می‌خواهم از این که بیست و پنج دقیقه وقت حضار و شنندگان را تضييع کردم، و مطالب زیادی عرض نکردم، فکر می‌کردم که دکتر عصام، مطالب جدیدی بیان خواهد کرد. جداً متأسفم و امیدوارم جلسه مناظره در هفته آینده این طور نباشد؛ بلکه من درباره موضوع جلسه مناظره مطالب خودم عرض می‌کنم و با دکتر عصام، مطالب جدیدی بیان خواهد نمود منحرّف نخواهم شد. ان شاء الله دکتر عصام، هم بحث تحلیل شخصیت من را ادامه خواهد داد، چون من از آن استفاده کردم! نه برای این که دروغ نگفته باشم، باید بگویم که نفعی از این بحث نبردم! به خدا قسم دروغ نمی‌گویم؛ شاید ان شاء الله در جلسه آینده از

تحلیل شخصیت من که دکتر عصام، مطرح می‌کند سود ببرم، چون بحث دقیقی است! و خدا داناتر است و درود خدا بر پیامبر ﷺ، و باز هم عذر می‌خواهم از این که حرفی زده باشم که موجب آزار کسی شده باشد، البته منظور بدی نداشتم. مثل این که وقت جلسه دهم این مناظره تمام شده. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بخش اول جلسه دهم مناظره تمام شده. و من در جلسه آینده همین بحث را دنبال می‌کنم؛ چون شیخ عثمان، سه یا چهار جلسه است که پی در پی من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، من با او درباره آنان بحث خواهم کرد؛ البته عرایض را درباره حدیث کساء توضیح می‌دهم در ذیل آیه مباحله! ببینید شیخ عثمان اشتباه کرد که گفت: من حدیث کساء را رها کردم نه این طور نیست؛ بلکه من آیه مباحله را انتخاب کردم چون درباره اصحاب کساء و پنج تن (اهل بیت) نازل و فرود آمده.

بنابراین، من از بحث درباره حدیث کساء خارج نشدم؛ بلکه آن را مؤقتاً کنار گذاشتم می‌خواهم در باره تهمت‌های شیخ عثمان به دروغ‌گویی بنده، نقطه به نقطه بحث کنم، و نمی‌گذارم که او از این بحث فرار کند. من چهار جلسه از جلسات این مناظره در برابر تهمت‌های او شکیبایی کردم؛ اما دیگر بس است، صبرم تمام شد. والسلام. خداوند متعال به تو خیر بدهد.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العباد

سید طلال مجری شیعه:

خوب الآن بخش دوم جلسه دهم مناظره شروع شده وقت سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام، برادر احمد بعلبکی بفرما بلندگو با توست.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

سؤال کنندگان از دکتر عصام، از اهل تسنن، برادر دمشقیه، محمد علی، و سومی به نظرم برادر اجدل باشد سه نفر از اهل تسنن از دکتر عصام، سؤال می کنند: سؤال اول از عبدالرحمن دمشقیه بفرما بلندگو با توست.

سؤال اول: سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه

عصمت پیامبران چگونه است؟

عبدالرحمن دمشقیه سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

دکتر عصام، لطفا بفرمائی که آیا خداوند برای نبوت کسی را انتخاب می کند که پیش از پیامبری هم معصوم باشد، یا این که او قبل از پیامبری معصوم از گناه نیست؛ اما خداوند طبیعت او را تغییر می دهد و معصوم می شود؟ البته حتی موسی بعد از برگزیده شدن به پیامبری هم فراموش کرد و اشتباه کرد چنان که در قرآن سوره کهف آمده:

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا. (سوره کهف: ۶۱)

ولی هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را که برای تغذیه همراه داشتن فراموش کردند.

آدم نیز پیش از پیامبری اشتباه کرد (از میوه ممنوعه بهشتی خورد)، و یونس بن متی نیز وقتی که خشمگین شد و از میان مردم قهر کرد و رفت، بعد از پیامبری بود، و خدا او را در

دل نهنگ زندانی و مجازات کرد. موارد ذکر شده از اشتباهات پیامبران است؛ حالا عصمت پیامبران چگونه است؟

پاسخ سؤال اول:

عزیزم عبدالرحمن دمشقیه به این سؤال جواب می‌دهم! مسأله عصمت و اعتقاد به عصمت پیامبران منحصر به شیعه دوازده امامی نیست، و حتی ائمه اهل سنت نیز به آن پرداخته‌اند. امام فخر رازی (رض) در کتابش **عصمه الانبیاء** به آیات قرآنی که ظاهر آنها بر عدم عصمت پیامبران دلالت می‌کند پرداخته و آنها را توجیه و تاویل کرده بگونه ای که با عصمت انبیاء منافات نداشته باشد. نمونه آن آیه مربوط به حضرت آدم است که می‌گوید:

وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. (سوره طه: ۱۲۱)

آدم نافرمانی کرد و گمراه شد

امام فخر رازی (رض) که در زمان خودش از ائمه بزرگ اهل سنت است، می‌گوید: دلیل قطعی عقلی بر عصمت انبیاء دلالت دارد، و این مطلب ظاهر و آشکار است که پیامبر باید معصوم باشد و گر نه با اشتباه او مردم گمراه می‌شدند. و ظاهر آیات اشتباهات پیامبران نیز چنان نص قطعی نیست که عصمت آنان را رد کند، و با این قاعده عقلی منافات داشته باشد، چون تعارض قرآن با قاعده عقلی قطعی منتفی و محال است. بنابراین، نظر امام اهل تسنن امام فخر رازی (رض) هیچ چاره ای نیست جز این که بگوییم مقصود از اشتباهات پیامبران در این آیات ترک اولی است. و ترک اولی با عصمت پیامبران تعارض ندارد، چون به این معناست که پیامبران کار بهتر و سزاوارتر را ترک کرده‌اند، نه این که فعل حرام انجام داده، و یا کار واجب را ترک کرده‌اند. چون امکان ندارد پیامبران مرتکب حرام شوند و یا واجب را ترک کنند. بنابراین، اگر تو به کتاب **عصمه الانبیاء** تألیف امام فخر رازی (رض) مراجعه کنی می‌بینی که او درباره عصمت پیامبران شدیداً تعصب دارد و از آن دفاع می‌کند؛ و با نظر وهابیون معاصر درباره عصمت انبیاء مخالف است. متأسفانه من در مورد عصمت پیامبران دیدم که برخی از وهابیون معاصر، ارتکاب گناهان صغیره را برای پیامبران مجاز می‌دانند و آن را منافای با پیامبری نمی‌دانند؛ و این مخالف نظر

علمای بزرگ اهل سنت است که پیامبران را از گناهان صغیره دور می‌دانند. بنابر این وهابیان در مسأله عصمت پیامبران با علمای اهل سنت فاصله گرفتند، و این مسأله نیاز به بحث مفصلی دارد و من در همین جلسه‌های این مناظره مسأله عصمت را به شکل علمی و تحقیقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر ﷺ بررسی کردم، و عرایض را در اثبات عصمت پیامبران گفتم، و تو (عبدالرحمن دمشقیه) می‌توانی به نوارها، صحبت من، کتابها و سخنرانیهایم در جلسات مناظره گذشته مراجعه کنی.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

برادر محمد علی لبنانی بفرما بلندگو با توست.

سؤال دوم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی

چگونه دکتر عصام، ادعای وهابی بودن ایشان ثابت کند با این که در روزنامه الحق آمده که ایشان زیدی مذهب بوده‌اند!

محمد علی لبنانی سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

به نام خداوند متعال و درود خدا بر پیامبر اکرم ﷺ و خصوصاً همسران او که مادران مؤمنین هستند و بر یاران او. من از دکتر عصام سؤالات زیادی دارم، می‌خواهم که به آنان جواب بدهد! اولین سؤال من از دکتر عصام، درباره ادعای اساسی او در طول جلسه‌های مناظره او با شیخ عثمان است که می‌گوید وهابی بوده و شیعه شده، من به او می‌گویم: در روزنامه الحق آمده که تو زیدی مذهب بوده‌ای! چطور خودت را از این دروغ تبرئه می‌کنی؟

سؤال سوم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی

چگونه ثابت کنید ادعای شما که شیخ عثمان الخمیس به تیجانی توهین کرده و او را سگ تونس نامیده است؟

سؤال دوم من این که تو دروغ خودت را درباره مسأله (تیجانی سگ تونس) تأویل و توجیه کردی، و ثابت کردی که در این مسأله تعمّد داشتی که دروغ بگویی و آن را به شعری که شیخ عثمان قرائت کرد، به کلمه تونس وصل کردی! و همان طور که شیخ عثمان گفت: در بیت

شعری که، خواند، کلمه تونس وجود نداشت. تو کلمه تونس را از کجا درآوردی پس، تو دروغگو هستی؟!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

ببخشید محمدعلی لبنانی من حرف تو را قطع کردم. خواهش می‌کنم حرف و سؤال تو از دکتر عصام، مؤدبانه و محترمانه باشد! اگر بین شیخ عثمان، و دکتر عصام، کلمات بدی رد و بدل شود، مشکلی نیست؛ چون آنان در سطح یکدیگر هستند و آنان دو تا روحانی وعالمند؛ اما سؤال کننده گان از دکتر عصام، حق ندارند این گونه حرف بزنند؛ خواهش می‌کنم محترمانه سؤال از دکتر عصام، مطرح کنی. بفرما بلندگو با توست.

محمدعلی لبنانی سؤال کننده ای از طرف وهابیان:

اگر دکتر عصام، تقوی داشت، ثابت می‌کرد که عمداً چنین دروغی را نگفته و چنین تأویل و توجیهی نکرده!

سؤال چهارم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی

آیا مذهب اهل بیت از نامه‌های امام مهدی در سرداب نشأت گرفته؟

خلاصه به دکتر عصام، می‌گوییم: تو در این جلسه‌های مناظره با شیخ عثمان، اینقدر خودت را خسته می‌کنی که به اهل تسنن بگویی که باید از مذهب اهل بیت پیروی کنند. آیا می‌توانی ثابت کنی که این مذهب شیعه جعفری دوازده‌امامی که از نامه‌ها مهدی شیعه محمد حسن عسکری در سرداب خودش تشکیل و ایجاد شده با اهل بیت رابطه داشته باشد؟ این مذهبی که به وسیله نامه‌هایی که مهدی شیعه از سرداب می‌فرستاده، و بیرون آمده درست شده، آیا می‌توانی ثابت کنی که نامه‌ها مهدی شیعه از سرداب مذهب اهل بیت تشکیل می‌دهند؟!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

من مجدداً حرف تو را قطع کردم سؤال تو از دکتر عصام، غیر محترمانه و نا معقول است! و تو از چارچوب ادب خارج شدی. دکتر عصام، بفرما بلندگو با توست.

پاسخ سؤال دوم:

دکتر عصام العباد:

نمی‌دانم؛ چرا برادر محمد علی لبنانی این سؤال را تکرار کرد و از من پرسید: تو که زیدی بودی! چرا دروغ می‌گویی که وهابی بودی؟! من این مسأله را به تفصیل در کتاب سفر من از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه، توضیح دادم. اگر این‌ها را توضیح نداده بودم، تو محمد علی حق داشتی سؤال کنی؛ اما من مسجدی را که در آن درس می‌دادم و در همین مسجد جامع امام جمعه و امام جماعت بودم، گفتم: که مسجد جامع اسطی در صنعاء پایتخت یمن بود که متعلق به وهابیت است. و گفتم: که من در دانشگاه امام محمد بن سعود در ریاض درس خواندم، در منطقه درعیه در عربستان سعودی سکونت داشتم؛ تو (محمد علی لبنانی) از هر شخصیت معروف یمن پرسیدی، من را می‌شناسد و می‌داند که به وهابی بودن معروف بودم. دوستان من که با آنان در عربستان سعودی درس می‌خواندیم، از جمله دکتر عبدالملک قصوص هستند، البته رشته تحصیلی او با من متفاوت بود و من در رشته علوم دینی درس می‌خواندم و او در رشته ای دیگر؛ اما با هم در یک سال وارد دانشگاه شدیم. پسر عموی من دکتر عادل احمد عماد است. اسامی استادانم را برایتون ذکر کردم و گفتم: که قاضی احمد سلامه استاد من بود که به لقب بخاری یمن معروف است. من در نزد او درس خواندم. و در رشته علوم دینی فارغ التحصیل شدم. علامه محمد بن اسماعیل عمرانی مفتی اهل سنت در یمن استاد من بود. و من امام جمعه و جماعت مسجد جامع اسطی در صنعاء بودم؛ چرا دروغ بگوییم که من وهابیم در حالی که من زیدی بودم؟! به نظر من مذهب زیدیه بسیار بهتر از مذهب وهابیت است. و اگر من زیدی مذهب بودم، برایم بهتر از این بود که وهابی مذهب باشم! آخر؛ چرا دروغ بگوییم؟ این دروغ چه نفعی برای من می‌تواند داشته باشد؟ عموی من شیخ مجاهد علامه عبدالرحمن عماد رئیس فراکسیون وهابی‌ها در پارلمان یمن و نماینده جنبش وهابی اصلاح (حزب وهابیان در یمن) و عضو جمعیت علمای یمن است. او نیز شخصیت معروفی است. من در یمن بعنوان یک شخصیت وهابی معروف بودم و این را در کتاب (سفر من از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی)، رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه کاملاً توضیح

داده‌ام. خلاصه هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که تو بخواهی در مسأله وهابی بودن من در گذشته تردید کنی؛ اما طبیعت برخی برادران وهابی این است که نمی‌توانند قبول کنند که کسی از وهابیت برگردد و شیعه دوازده امامی شود؛ به همین علت هر کس که از مذهب وهابیت برگشت و شیعه دوازده امامی شد. برخی برادران وهابی می‌گویند او وهابی و سنی نبوده و صوفی بوده. مگر صوفیها همه غیر سنی هستند؟ بسیاری از صوفیها از اهل سنت هستند.

پاسخ سؤال سوم:

و پاسخ سؤال (۱۴) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

اما این مسأله که من گفتم: شیخ عثمان به شیخ تیجانی اهانت کرده و او را سگ تونس نامیده است؛ من گفتم: که در نظر علما اشاره و کنایه قوی‌تر از تصریح است. محمدعلی لبنانی! تو را به خدا قسم می‌دهم که به این سؤال درست جواب بدهی! اگر تو در دهانه یک غار دراز بکشی، و پایتون را دراز کنی، و من بر تو وارد شوم و تو را به این حالت ببینم و سپس، این فقره از آیه قرآن را بخوانم که:

وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ. (سوره الکهف: ۱۸)

وسگ آنان [اصحاب کهف] دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود [و نگهبانی می‌کرد]. آیا تو از این تشبیه و کنایه ناراحت نمی‌شوی؟! همچنین است اگر ببینم که تو تعدادی کتاب روی سرت گذاشته بودی و با خود می‌بری؛ و سپس، این فقره از آیه قرآن را بر تو بخوانم که:

كَمْثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا. (سوره الجمعه: ۵)

مانند خری که تعدادی کتاب حمل می‌کند.

تو را به خدا قسم آیا این قرائت قرآن در این حالتها اهانت به تو نخواهد بود؟! به روشنی پیداست که در مورد اول فرد تشبیه به سگ و در مورد دوم تشبیه به الاغ شده! این دقیقا همان کاری است که شیخ عثمان در مورد شیخ تیجانی انجام داده. هر کس که به کتاب شیخ عثمان، تحت عنوان: **کشف الجانی محمد تیجانی** مراجعه کند، به روشنی می‌بیند که شیخ عثمان به

شیخ تیجانی سگ تونس لقب داده. و همین‌طور در جلسه گذشته شیخ عثمان به بنده لقب الاغ داد، و گفت: دکتر عصام؛ چرا از بحث طفره می‌روی؟! سپس، این آیه قرآن را خواند:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَفِرَّةٌ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ. (سوره المدثر: ۵۰-۵۱)

گویی خران رمیده‌اند که از مقابل شیری فرار کرده‌اند.

پس از پایان جلسه این مناظره یکی از دوستان به من گفت: شیخ عثمان نام الاغ را بر تو گذاشت. در اینجا من نمی‌توانم بگویم که این برادر به شیخ عثمان دروغ بسته، چون طبیعت انسان درک می‌کند که تشبیه و کنایه گزنده‌تر از تصریح است. و این یک قاعده و اصل در علم اصول فقه و علم بلاغت است.

پاسخ سؤال چهارم:

اما مسأله بعدی که برادرم محمدعلی لبنانی گفت: که مذهب اهل بیت از روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که از سردابشان در سامراء بیرون آمده، و نمایندگان چهارگانه (نواب اربعه- عثمان عمری و محمد عثمان و حسین بن روح نوبختی و محمد بن علی سمری) امام دوازدهم امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) را منتشر کرده‌اند، درست و وجود پیدا کرده، و قبل از روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که از سردابشان صادر شده‌اند مذهب اهل بیت نبوده و جود خارجی نداشته.

ای برادر محمد علی لبنانی! چه کسی به تو گفته که مذهب اهل بیت در عصر غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) و در عصر نواب اربعه (نمایندگان چهارگانه) و بوسیله روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که از سردابشان صادر شده‌اند وجود خارجی پیدا کرده؟!

برادرم روایات اهل بیت و مذهب اهل بیت قبل از ولادت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) در بین مسلمانان وجود داشته. و باید قبل از این که چنین حرفی بزنی، ابتدا تاریخ مذهب اهل بیت، و کیفیت تدوین آن مذهب، و کیفیت تدوین روایات امامان اهل بیت مطهرین را مطالعه

کنی! باید بدانی که کتب حدیث معروف به چهارصد اصل اصول اربعمائه در نزد شیعه دوازده امامی، بنیان و قاعده اساسی در مذهب دوازده امامی، و در همین چهار صد اصل روایات اهل بیت مطهرین جمع آوری شده‌اند. این چهار صد اصل که کتب علمای شیعه دوازده امامی معروف و مشهور به کتب چهارگانه بر اساس این چهار صد اصل نوشته شده‌اند، این چهار صد اصل پیش از تولد امام مهدی است نوشته شده‌اند، و این این چهار صد اصل هیچ ارتباطی با نامه‌های سرداب امام محمد حسن عسکری مهدی (رض) که به آن اشاره کردی، ندارد. و من همیشه خدا را شکر می‌کنم بر این که مذهب اهل بیت، با تمام کتب و مؤلفاتش تدوین و کامل شد، و تمام اصول و فروع آن پیش از تولد امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که امام دوازدهم است، تبیین گردیده و تشکیل شده. این اصول اربعمائه چهار صد اصل که هم مربوط به قبل از تولد امام مهدی است، پایه و بنیان علم الحدیث در نزد علمای مذهب دوازده امامی است؛ و کتب چهارگانه حدیث شیعه (کافی و من لا یحضره الفقیه و استبصار و تهذیب) بر اساس اصول اربعمائه چهار صد اصل تالیف شده، که همه مربوط به قبل از تولد امام مهدی است. حالا تو محمدعلی بدون مطالعه و تحقیق ادعا می‌کنی که مذهب اهل بیت از روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) درست شده؟!

خدای را بسیار سپاسگزاریم بر این که مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست به طور کامل پیش از تولد امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) تدوین گردید؛ و این نعمت بزرگ خدای متعال است که می‌دانست در آینده افرادی چون محمدعلی می‌آیند و چنین ادعاهایی را مطرح می‌کنند.

عزیز من محمد علی لبنانی؛ چرا بدون مطالعه حرف می‌زنی؟! چرا پیش از مطالعه قضاوت می‌کنی؟ برادر این حرف‌های بی‌اساس را از چه کسی آموخته‌ای؟! تقوی الهی داشته باش و از خدا بترس و بدون مطالعه و تحقیق علمی درباره مذهب اهل بیت قضاوت نکن!!

برادر محمدعلی! روایات مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) و روایات سرداب، تعداد بسیار محدود و معینی است که به ندرت که علمای شیعه به آن استناد می‌کنند. تو به قم بیا و ببین

که علمای حوزه قم در بحث‌های درس خارج از فقه، چقدر به روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که از سرداب صادر شده‌اند استناد می‌کنند؟ من الآن سیزده سال است که در شهر مقدس قم در مرحله بحث خارج درس می‌خوانم، و من طلبه ای از طلاب شهر مقدس قم و تا قبل از این مناظره سیزده سال در حوزه علمیه قم در نزد مراجع بزرگ حوزه علمیه مقدس قم درس خوانده‌ام، و من می‌بینم که روایات اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) مورد استناد و استفاده علمای شیعه دوازده امامی مربوط به دهها سال قبل از غیبت صغری و قبل از تولد امام مهدی محمد بن حسن عسکری است.

برادر محمد علی از خدا بترس و بی‌محابا حکم نکن! بترس از روزی که هیچ راه فراری نیست! و بدان در حدیثی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده. رسول خدا به ما فرموده که از تقلین پیروی کنیم و به آن دو چنگ بزنیم و فرموده: (خوب دقت کن!) نزدیک است که از عالم دیگر من را دعوت کنند؛ نزدیک است که دنیا را ترک و رها کنم؛ نزدیک است که از دنیا بروم، و من در بین شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم. پیامبر در حال خداحافظی با مسلمانان که می‌خواهد از دنیا برود چکار می‌کند؟! می‌گوید: تارک فیکم الثقلین صیغه ترک شدیدتر از وصیت است؛ چرا پیامبر آن دو را تقلین نامیده؟ چون عمل و التزام به آن دو سخت و سنگین است! علمای اهل سنت می‌گویند: پیامبر قرآن و اهل بیت مطهرین را به تقلین یعنی به جن و انس تشبیه کرد! و می‌گویند: چنان که دنیا به جن و انس برپاست، همین طور دین اسلام هم به کتاب و اهل بیت پابرجاست. ثقل اول قرآن است که شامل سنت راستین پیامبر نیز هست؛ چون پیامبر فرموده: قرآن و مثل آن باهم به من داده شده و ثقل دوم اهل بیت مطهرین پیامبر است. آری برادر تحقیق کن و اهل بیت را بشناس!

ممکن نیست پیامبر به مسلمانان بگوید: من اهل بیتم را برای شما گذاشتم! وانگهی اگر مذهب شیعه دوازده امامی مذهب اهل بیت نباشد، تو می‌گویی مذهب اهل بیت چه می‌تواند باشد؟! من می‌گویم که در این مذهب برخی از مسائل و اشکالات هست! اما از باب تمثیل و تشبیه می‌گویم: مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است مانند نوک هرمی است که در آن پر از مسائل اضافی و تحریفات و جعلیات است. این آوار تحریفات و جعلیات را دشمنان مذهب

و دین ساخته‌اند و به مذهب وارد کرده‌اند؛ اما اگر تو در این آوارها کاوش کنی، سرانجام به یک قطعه طلا دست پیدا می‌کنی که همان مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست، و آن حدیث دوازده خلیفه پیامبر است؛ لذا تو نباید به آن آوارهای بی‌ارزش نگاه کنی؛ بلکه باید در قاعده این هرم دنبال آن قطعه طلا باشی؛ این حرف‌های که تو می‌زنی و اشکالاتی را که وارد می‌کنی، آنان همین آوارهاست. آنان از مذهب اهل بیت نیستند! این روایات شاذ و ضعیفی که شیخ عثمان و تو (محمد علی لبنانی) از مذهب اهل بیت، ذکر می‌کنید، آنان جزو مذهب اهل بیت نیستند. مذهب اهل بیت یک قطعه طلاست که در لابلای آوارهای دشمنان اهل بیت پنهان شده است.

بنظرم وقت سؤال و جواب تمام شد، و بخش دوم جلسه دهم مناظره به پایان رسیده، تا مناظره آینده خدا نگهدار شما باد! ان شاء الله جلسه آینده در مسجد وهابیان خواهد شد.

یازدهمین مناظره:

بخش اول:

ارتباط بسیار نزدیکی آیه مباحله با پنج تن آل عبا

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

بسم الله الرحمن الرحيم، جلسه یازدهم مناظره در مسجد اهل تسنن برگزار میشود.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحيم درود و سلام بر برگزیده خدا که رحمت برای جهانیان است، آقای همه جهان و بر اهل بیت و یارانش و هرکس که راه آنان را برود تا روز قیامت.

به همه شما خوش آمد می گویم! و از خدای متعال می خواهم که همه ما را در شناخت حق و پیروی از آن یاری فرماید. در ابتدای این مناظره به دکتر عصام، می گویم: خدایا حق را به من و تو نشان بده تا پیروی کنیم، و باطل را به من و تو بشناسان تا از آن دوری کنیم.

سید طلال مجری شیعه:

به نام خدا جلسه یازدهم این مناظره شروع می شود، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَأَخْلُ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَقْضُ
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

جنايات آمريکا تحت شعار مبارزه با تروريسم

قبل از اين که جلسه يازدهم اين مناظره را شروع کنم، ضروري و واجب شرعی می‌دانم که اشاره کنم به آن چه که آمريکا در کشورهای اسلامی انجام می‌دهد! قتل و غارت و کشتار و اخراج از وطن! آمريکا زنده‌ترین جوانان مؤمنی را که برای جهاد در راه خدا ترک وطن کردند، و از همه زندگی و اموال خود دست کشیدند، تا برای بالابردن پرچم اسلام جهاد کنند، آمريکا آنان را کشت! آمريکا بهترین جوانان فلسطين را کشت! هیچ کشوری در دنیا نیست مگر اين که جوانان مؤمن و صادق و پرهیزگار آن که از دنیا دست شسته‌اند، و در راه خدا هجرت و جهاد کرده‌اند، آمريکا آنان را کشته است. و اين جنايات آمريکا همه تحت شعار مبارزه با تروريسم انجام می‌شود.

برادران بدانید! آمريکا اسلامی را می‌پسندد که به روش آمريکايی باشد. اسلامی که تابع منافع آمريکا باشد؛ اما آمريکا به اين نتیجه رسیده که تا زمانی که جوانان مؤمن مجاهد و خالص در همه جای دنیای اسلام، به خصوص در کشورهای عربی زنده‌اند، نمی‌تواند اسلام آمريکايی را گسترش بدهد؛ لذا برخی از اين جوانان را کشته و برخی را در زندان‌های آمريکا و اسرائيل زندانی کرده. آمريکا می‌خواهد تمام جوانان مؤمن و مجاهد مسلمان چه شیعه و چه سنی چه وهابی را نابود کند تا به اهدافش برسد.

بر اين اساس من فکر می‌کنم که وظیفه شرعی من اين که برای ایجاد وحدت اسلامی مقدس بين مذهب وهابيت و مذهب شیعه دوازده امامی تلاش و کوشش داشته باشم! چون زمانی که آمريکا یک برادر مسلمان مجاهد وهابی ما را می‌کشد و یا زمانی که یک برادر مجاهد شیعه دوازده امامی را در لبنان می‌کشد، اين برای مذهب (آمريکا) آنان نیست؛ برای اين که آنان مسلمانند. ما همه شیعه دوازده امامی و اهل سنت و وهابیون و سلفيون، همه مسلمانيم؛ من از خدا می‌خواهم که همه مسلمانان را در جهت رضای خودش موفق فرماید.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهایی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. درود بر تو! از خدا می‌خواهم که کمک کند تا این جلسه یازدهم میان شیخ عثمان و دکتر عصام، در جهت روشن شدن حق باشد. چه کسی شروع می‌کند شیخ عثمان یا دکتر عصام؟ به نظرم شیخ عثمان! بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من نیز مجدداً به شما درود می‌فرستم در مناظره من با دکتر عصام، در جلسه‌های گذشته به دفعات عرض کردم از دکتر عصام، خواستم سؤالاتی که مطرح کردم آنها جواب بدهند! ولی او هر بار گفت: که جواب خواهد داد؛ ولی من هنوز جوابی نشنیده‌ام، من برای چندمین بار آن سؤالات را مطرح کرده‌ام؛ ولی الآن در این مناظره این سؤالات تکرار نمی‌کنم چون دیدم که دکتر عصام، از تکرار آنان ناراحت شد؛ اما اگر بخواهند جواب دهند در آینده باز آنان را مطرح خواهم کرد.

در جلسه هفته گذشته من از دکتر عصام، خواستم که دلایل خود برای اثبات خلافت و خلیفه علی (رض) پس از پیامبر، و قبل از عمر و عثمان را بیان و شرح دهد، و امامت و عصمت علی (رض) را ثابت کند؛ اما با تعجب دیدم که دکتر عصام، در مورد تحلیل شخصیت من چند مطلب گفت: و مطالب خود را بیان و شرح ادد که به نظر من بی‌فایده بود من در ابتدای این جلسه با او گفتم: که من مطالب خودم تبیین می‌نمایم و دوست دارم مطالب از دکتر عصام، بشنوم. اولین بار درباره حدیث پیامبر ﷺ درباره خلفای بعد از من دوازده نفر مطالب خودم را گفتم؛ اما من مطلبی از دکتر عصام، در مورد این حدیث نشنیدم، و به من گفت: که الآن وقت بررسی این حدیث نیست. و دوست دارم که هر وقت او مناسب دید در مورد حدیث پیامبر هنگامی که فرموده: بعد از من دوازده امام توضیح دهد. در جلسه هفته گذشته نیز دکتر عصام گفت: که مطلبی درباره شخصیت من ارائه خواهد داد. پس، من هم به روش خودم مطالب علمی را بیان می‌کنم، و حدیث تقلین را بررسی می‌کنم.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من در جلسه گذشته به تو و عده دادم که من با تو در مورد دو موضوع برخی مطالب علمی بیان و شرح می‌نمایم: **مطلب اول:** بیان مطالب علمی در مورد آیه مباهله، که آن را به این سبب انتخاب کردم که با حدیث کساء مرتبط و مکمل آن است، و به اصحاب کساء پنج تن آل عبا (آل کساء) اختصاص دارد.

مطلب دوم: همان چیزی است که شیخ عثمان در ابتدای این مناظره به آن اشاره کرد و آن را دروغهای خودم دانست، البته همواره شیخ عثمان، من را به دروغ‌گویی متهم کرد، من در مورد دروغهای خودم با شیخ عثمان، به روش علمی مورد بحث و بررسی خواهم کرد، و ثابت می‌کنم که من دروغگو نیستم.

اختصاص آیه مباهله به اصحاب کساء پنج تن آل عبا

اما در باره موضوع اول یعنی مطالب علمی در مورد آیه مباهله باید بگویم که این آیه و روز تاریخی مربوط به آن روزی که پیامبر اکرم با نصاری نجران مباهله کرد از اهمیت و عظمت زیادی برخوردار است. همه می‌دانند همان طور که در صحاح اهل سنت مشهور به صحاح شش‌گان یا به تعبیر دقیق علمی کتب شش‌گانه نه صحاح شش‌گانه، آمده، آیه مباهله ارتباط بسیار نزدیکی با پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) دارد؛ و آنان پیامبر اکرم ﷺ و امام علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) هستند. و من حدیث موجود در **صحیح مسلم** درباره آیه مباهله را ذکر خواهم کرد چون می‌بینم که متأسفانه بسیاری از مسلمانان اهمیت این روز را نمی‌دانند؛ با این که این روز یکی از بزرگ‌ترین اعیاد اسلامی است. بنابراین، بر هر مسلمانی که اهمیت این روز را می‌داند، واجب است که اهمیت این آیه و اهمیت روز مباهله و واقعهای که در این روز اتفاق افتاده، را برای مسلمانان بگوید، و آنان را به ارتباط این آیه و این واقعه با اصحاب کساء آشنا کنند؛ چرا که خداوند اصحاب کساء را برگزیده و از هر بدی پاک کرده، و آنان را قرین و هم‌پایه قرآن قرار داده است.

روز مباحله از ایام الله

ما مسلمانان نیاز داریم که ایام الله در قرآن بشناسیم، و باید ایام الله را که خداوند در قرآن کریم ذکر فرموده، زنده نگاه داریم؛ و روز مباحله یکی از این ایام الله است. ما در عصر حاضر متأسفانه شاهد رویارویی بین مسلمانان و کسانی هستند که خود را پیروان حضرت مسیح می‌دانند؛ در حالی که حضرت مسیح از آنان بیزار است. من با مطالعه درباره آیه مباحله و ارتباط آن با اهل کساء به این نتیجه رسیدم که، پیامبر اکرم نیز با کسانی مواجه بود، که خود را پیرو عیسی مسیح می‌دانستند؛ اما از راه آن حضرت منحرف شده بودند؛ لذا در شرایطی که من از شکل درگیری و مواجهه بین اسلام و مسیحیت رنج می‌برم، البته نه مسیحیت حقیقی؛ بلکه کسانی که خود را پیرو مسیح می‌دانند در چنین شرایطی باید دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی خودم مربوط به آیه مباحله و روز مباحله را بیان و شرح دهم. آیه مباحله در طول تاریخ موضوع مهمی برای داد و ستد علمی بین مفسرین مسلمان از شیعه دوازده امامی، و اهل سنت و وهابیت و سلفی‌ها بوده. این آیه در صدر اسلام و در اوایل دوران تمدن اسلامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده. و لذا می‌بینم که دانشمندان مسلمان در مذهب سلفی و مذهب دوازده امامی مذهب وهابیت، مطالب بسیار زیادی در ارتباط با این آیه نوشته‌اند و این بحث‌ها همچنان ادامه دارد؛ و درباره آیه مباحله و ارتباط آن با اصحاب کساء یعنی پیامبر ﷺ و امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) کتاب‌هایی تالیف شده. من امیدوارم که این مناظره موضوع و مطالب علمی و تحقیقی مباحله و سرگذشت حادثه تاریخی مربوط به آن را در سطح گسترده مطرح و زنده کند، تا همگان بدانند اصحاب کساء کسانی هستند که پیامبر اکرم، و؛ بلکه خدای متعال آنان را انتخاب کرده؛ تا با مسیحیان مباحله کنند. و من هنگام عرایض در مورد شرح و بیان آیه مباحله احساس کردم که من از لحاظ روحی و فکری به زمان پیامبر و اهل کساء سفر کردم و جریان مباحله دیدم، و همه ما برای این که بتوانیم از نظر فکری و روحی به زمان پیامبر و اهل کساء سفر کنیم و این قضیه را شاهد باشیم، باید با فضا و جو و تفصیل این قصه آشنا شویم؛ چون انسان نمی‌تواند معنا و مفهوم آیات قرآنی را به درستی درک کند، مگر این که با شرایط و فضای نزول آیه آشنا شود، و خود را در آن شرایط احساس کند. بنابراین،

وقتی ما می‌خواهیم درباره آیه مباهله دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی مان شرح و بیان نماییم، نباید در گیر و در فضای اختلافات مذهبی باشیم، چون فضای این آیه رویارویی بین تمام مسلمانان با مدعیان پیروی از دین حضرت عیسی مسیح(ع) است. این قصه بخشی از کتاب جاویدان الهی **قرآن کریم** است، که فضائل اهل بیت را بیان می‌کند همچنین من در **قرآن کریم** و در سنت راستین نبوی ﷺ دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی بسیار در فضائل اهل کساء نوشته و بررسی کردم، و برای من ثابت شد که علت وجود این همه فضائل درباره اهل کساء؛ بدلیل این بود که پیامبر در حدیث ثقلین اهل کساء را قرین قرآن معرفی کرده بود. و اما نص آیه مباهله در **قرآن کریم** چنین است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (سوره آل عمران: ۶۱)

پس، هر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود مباهله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

شرایط تاریخی و سیاسی زمان نزول آیه مباهله

این آیه عظمت مباهله است؛ اما قبل از این که درباره این آیه و تفصیل مسائل مربوط به آن مطالب علمی مربوط به آیه را بیان نماییم، باید از فضای جلسه این مناظره فاصله بگیرم، و از فضای اختلافات لفظی درباره این آیه، و فضای تعصبات مذهبی و فضای این مناظره و مخاصمه دور شوم، و چنان به فضای نزول و فرود آیه بروم چنان که گویا این آیه امروز و در این ساعت و در این مناظره نازل و فرود آمده. در این صورت شیخ عثمان و همه حضار و شنندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنن می‌توانند این آیه و مسائل مربوط به آن را خوب بفهمند؛ لذا اکنون فقط به جنبه علمی و تاریخی مباهله بحث می‌پردازم.

پیامبر اکرم در میان بهت و حیرت تمام اهالی عرب، مکه پایتخت قریش و بت‌پرستان را فتح کرد؛ نصاری نجران که مرکز آنان در اطراف مدینه در نجران بود؛ دچار حیرت و وحشت شدند،

و دل‌های رهبران نصاری از انتشار و گسترش اسلام در مدتی کوتاه، از جا کنده شدند. در میان این به تو و حیرت و اضطراب فرستادگان پیامبر اکرم برای آنان نامه آوردند که آنان را به اسلام دعوت می‌کرد و در صورت رد این دعوت، طبق نامه پیامبر باید جزیه و مالیات به مسلمانان می‌پرداختند و یا برای جنگ با مسلمانان آماده می‌شدند. این مبارزه‌طلبی بزرگ و زود هنگام برای رهبران مسیحیان بسیار غیر قابل تحمل بود؛ لذا مناظره گذاشتند و درباره اقدامات لازم، در شرایطی که مسیحیان به طور کلی و نصاری نجران به خصوص، با خطر بزرگی مواجه بودند، به مناظره پرداختند. شیخ عثمان و همه حضار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنن بیابید خودتان را در این فضا ببینید تصور کنید این حوادث الآن اتفاق افتاده پیامبر اکرم مکه را فتح کرده؛ بت‌ها را شکسته و از کعبه بیرون ریخته، رهبران مکه تسلیم پیامبر شده‌اند. جزیره العرب در برابر رسول الله خاضع و مطیع شده، و پیامبر برای کسرا پادشاه ایران و قیصر روم نامه نوشته و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرده و در غیر این صورت (عدم پذیرش اسلام) به پرداخت جزیه الزام کرده، و اگر هیچ یک از این دو پیشنهاد را قبول نمی‌کردند، باید برای جنگ با مسلمانان آماده می‌شدند. در چنین شرایطی هنگامی که فرستادگان پیامبر، عتبه و عبدالله و چند نفر دیگر برای رهبران نصاری نامه را آوردند، طبیعی بود که دل‌های رهبران نصاری پر از ترس و وحشت باشد. در نامه پیامبر اکرم به این آیه قرآن اشاره شده بود:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.
(سوره آل عمران: ۶۴)

بگو ای اهل کتاب؛ چرا در آئین ابراهیم با یک دیگر مجادله می‌کنید که هر یک بخود کنیم که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی برخی را بجای خدا بر بوییت تعظیم نکنیم پس، اگر از حق روی گردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

این نامه‌ها و پیام‌ها اسقف‌ها و کشیش‌های مسیحی نجران را در حالت ترس شدیدی فرو برد؛ و در میان آنان زلزله‌ای ایجاد کرد.

کافی است که شیخ عثمان و همه حضار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنن آیاتی از قرآن را که مسیحیت تحریف شده دروغین را مخاطب قرار داده و با مسیحیان مناظره می‌کند، بخوانند تا واقعیتی را که عرض کردم، به خوبی درک کنند.

این مقدمه‌ای که درباره شرایط تاریخی سیاسی زمان نزول آیه مباهله عرض کردم، برای شناخت و فهم صحیح آیه مباهله و اهمیت آن و شرایط بسیار مهم زمان نزول آن، و فهم ارتباط آن با اصحاب کساء ضروری بود. و اگر گفتمان قرآن با اهل کتاب را مورد بحث و تحقیق قرار دهم، اثبات می‌کنم که قرآن با روش عقلی و علمی و منطقی با آنان مناظره کرده؛ در حالی که آنانی که خود را مسیحی و پیرو عیسی می‌دانستند، دارای روش غیر منطقی و غیر علمی بودند. به خصوص که اهالی نجران برای این که از دین جدید الظهور (اسلام) که از آن امتیازات و مقامات و مناصبی را که از آن برخوردار بودند، از آنان سلب می‌کرد. آنان در زمان قبل از اسلام در نزد پادشاهان مسیحی سرزمین‌های منطقه در روم و حبشه و غیر آنان و در نقاط دیگر جهان از شرافت و مقام خاصی برخوردار بودند، که گسترش اسلام مقام و موقعیت آنان را تهدید می‌کرد.

زمینه‌ها و نتایج روز مباهله (دعا و نفرین دو طرفه)

حضار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنن! ما باید زمینه‌ها و نتایج روز مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) را بشناسیم. بسیاری از برادران مسلمانان وهابی اهمیت این روز را نمی‌شناسند. و از کنار آیه مباهله و روز مباهله که با اهل بیت مطهرین مرتبط است، بی‌تفاوت می‌گذرند. این آیه یکی از فضایل اهل بیت مطهرین است که خداوند بر طبق آیه تطهیر آنان را از هر بدی پاک کرد، و آنان را در حدیث ثقلین، قرین و هم وزن و هم پایه قرآن و سنت راستین پیامبر قرار داده.

و چنان که گفتم: پیش از این که دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی در مورد مفاهیم آیه مباهله را شرح و بیان نمایم، باید شرایط و فضای زمان نزول آیه را بشناسیم، تا بتوانیم عمق مفاهیم این آیه را خوب درک کنیم.

بنابراین، قبل از بحث درباره مفاهیم این آیه به بیان داستان و سرگذشت روز مباهله می‌پردازم. حضار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنن! من با مطالعه و با تحقیق و بررسی خود در مورد قرآن و مطالبی که درباره مسیحیان گفته، به یقین رسیدم که برخی از رهبران مسیحیت صدر اسلام به پیامبری حضرت محمد و به رسالت او ایمان داشتند؛ اما به خاطر ترس از محروم شدن از مقام و جایگاهشان از اظهار اسلام و ایمانشان خودداری می‌کردند؛ و لذا به اتفاق با دعوت اسلامی مواجه می‌شدند.

پیامبر اکرم پس از این که دید، منطق و برهان و حجت‌های قوی قرآن موجب هدایت و تسلیم آنان در برابر حق و منطق نگردید؛ از آنان درخواست مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) کرد. و چنان که از آیات قرآن به روشنی پیداست پیامبر اکرم بود که در خواست مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) کرد، نه نصاری نجران. در روایات اسلامی نیز آمده که در خواست مباهله از سوی پیامبر اکرم مطرح شده و نه نصاری نجران. همچنین اگر شیخ عثمان و برادران وهابی با دقت به آیه مباهله مراجعه کنند می‌بینند که خداوند به پیامبر اکرم دستور مباهله با مسیحیان نجران را داده؛ و این یک امر آسمانی است. آیه می‌فرماید: هر کس که با تو درباره اسلام و قرآن مجادله کرد. پس، بگو بیایید دعوت کنیم پسرانمان و زنانمان و... را و سپس، نفرین کنیم.

و کسانی که باید در این مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) شرکت و حضور داشته باشند، در آیه قرآن از سوی خداوند تعیین شده‌اند. و اینان همان اصحاب کساء هستند. این نتیجه‌ای است که می‌خواهیم از عرایض بگیریم.

پیامبر اکرم با آیات و براهین عقلی و قرآنی تلاش کرد که به مدعیان پیروی مسیح ثابت کند که عیسی، مخلوق و بنده خدا، و انسانی تشکیل شده از گوشت و خون و استخوان و اعصاب بوده. از نظر اسلام هیچ موجودی جز خدای یکتا شایسته مقام خدایی و الوهیت و

ربوبیت نیست. حتی پیامبر ﷺ و اهل بیت مطهرین هم انسانند و از گوشت و خون و استخوان تشکیل شده و مخلوق خدا هستند همه انسان‌ها، معصوم و غیر معصوم، همه در برابر خدای بزرگ یکتا و خالق عالم، کوچک و حقیر و ناچیزند و گرسنه و تشنه می‌شوند و محتاجند. جز خدای یکتا هیچ موجودی شایسته مقام خدایی و مقام ربوبیت نیست. این منطق استوار اسلام است.

اما نصاری نجران با دلایل ضعیف و واهی می‌گفتند که چون عیسی پدر نداشته پس، او خداست؛ قرآن با منطق محکم در جواب آنان گفت: اگر چنین می‌گوئید خلقت آدم که از خلقت عیسی عجیب تر است. عیسی پدر نداشته و مادر داشته، آدم که بدون پدر و مادر بوجود آمده. قرآن فرموده:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

(سوره آل عمران: ۵۹)

مثال عیسی در نزد خدا مثال آدم است که او را از خاک آفرید، و فرمان داد که باش پس، او بوجود آمد.

اهل باطل جوابی نداشتند؛ اما باز هم زیر بار حق نرفتند؛ لذا پیامبر راهی نداشت جز این که درخواست مباحله کند (دعا و نفرین دو طرفه)؛ لذا به آنان گفت: بیاوید از خدا بخواهیم که نشان بدهد که چه کسی بر حق و چه کسی بر راه باطل است و لعنت و عذاب الهی را برای اهل باطل و دروغ‌گو درخواست کنیم.

منظور از دروغ‌گو در اینجا کسی است که عیسی را خدا می‌داند در حالی که او بشر و بنده خداست. پس، وقتی آنان در برابر منطق حق تسلیم نشدند، پیامبر خواست از طریق مباحله (دعا و نفرین دو طرفه) البته به دستور خدا به آنان ثابت کند که عیسی بشر است و از نزد خود هیچ ندارد و هر چه دارد از خداست؛ حتی اصل وجود او نیز از خدا به امانت گرفته شده و حتی علم او از خودش نیست و از خداست. و اگر خداوند یک لحظه نظر لطفش را از او بردارد، نابود و عدم می‌شود. هر که باشد حتی پیامبر ﷺ و امام معصوم و مطهرین (رض)، همه هر چه دارند از خداست و از خود هیچ

چیزی ندارند و حتی اصل وجودشان مال خودشان نیست. این عقیده من و عقیده همه شیعه دوازده امامی ها درباره پیامبر ﷺ و اهل بیت مطهرین و معصوم است. و شک ندارم که پیامبر ﷺ و اهل بیت مطهرین و معصوم است انسان و بشر و بندگان کوچک و ناچیز در برابر ذات لایتناهی خدای متعال هستند.

هر چه پیامبر بیشتر تلاش می کرد که این حقیقت را به آنان بفهماند، آنان بیشتر انکار می کردند؛ لذا خداوند دستور مباهله داد. اکنون در چنین شرایطی مردم با شور و شغف بسیار منتظر بودند که ببینند برگزیدگانی که خداوند دستور داده پیامبر آنان را در این دعای بسیار مهم به همراه خود ببرد، چه کسانی هستند؟ آیا پیامبر همه اصحاب را به شرکت در مباهله دعوت می کند؟ یا نزدیک ترین یاران خویش؟ و یا نزدیک ترین خویشاوندانش را؟ آیا عموی عباس را که بزرگ خاندان رسالت بود، با خود به مباهله می برد؟ یا این که فقط برگزیدگان اهل بیت را که همان اصحاب کساء هستند؟

انتخاب افرادی که در گروه پیامبر در مباهله بودند، نشان می دهد که نقطه مقابل گروه پلید، گروه پاک است. شرک از مهم ترین مصادیق پلیدی است و توحید نقطه مقابل آن است؛ لذا اگر شیخ عثمان و برادران وهابی با دقت نگاه کنند می فهمند که حاکمان ظالم دولت بنی امیه بانیان دایره پلیدی و شرک در مقابل اهل بیت مطهرین بانیان دایره پاکی و توحید، صف کشیدند. و خلاصه تنها اهل بیت پاک و مطهرین پیامبر بودند که در مباهله با نصاری شرکت پیدا کردند. چون اهل کساء برگزیدگان پاک از سوی خدا هستند که از میان عموم خاندان پیامبر برگزیده شده اند. پس، برگزیدگان از عموم اهل بیت، قرین قرآن در حدیث ثقلین هستند که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیز آمده، و اینان الگو و رهبران عموم اهل بیت و عموم مردم هستند و همه باید مطیع آنان باشند.

بر این اساس خداوند مطهرین از اهل بیت پیامبر را برای همراهی پیامبر در مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) با نصاری برگزیده. و برای مؤمنین تعجب آور نبود هنگامی که دیدند پیامبر برای مباهله حرکت کرد در حالی که فقط چهار نفر را به همراه داشت؛ و آنان علی و فاطمه و حسن

و حسین (خدا از همگی خشنود باد) بودند. مسلمانان جایگاه اصحاب کساء را در نزد خدا و پیامبر می‌دانستند و مسأله مباحله چیز کوچکی نبود؛ بلکه امر بسیار بزرگ و مهمی بود، در شرایطی که رویارویی میان طرفداران توحید و شرک به اوج خود رسیده بود. در چنین شرایط خطیری پیامبر ﷺ می‌خواست مقام و جایگاه اهل کساء را به مردم نشان بدهد، و می‌دانست که چنین روز و چنین حادثه‌ای در تاریخ فراموش نخواهد شد، و حتی مسلمانان نیز می‌دانستند که روز مباحله در تاریخ انبیاء روز بسیار مهمی است. روزی که خداوند آشکار می‌کند که حق با چه کسی است؟ (موحدان یا مشرکان)؟

لذا؛ می‌بینیم که علمای اسلام از مذهب شیعه دوازده امامی و از مذهب و هایت و از مذهب اهل تسنن به بیان اهمیت روز مباحله پرداخته‌اند، و توضیح این که پیامبر اکرم چه کسانی را برای مباحله با نصاری به همراهی خود انتخاب کرد.

به خاطر اهمیت چنین امر عظیمی بود که بزرگ‌ترین مسلمانان و اطرافیان پیامبر آرزو داشتن که به همراهی پیامبر برای مباحله انتخاب شوند؛ لذا سعدابن ابی وقاص (رض) گفت: و آرزو کرد که ایکاش مثل امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) به چنین مقامی می‌رسید و برای مباحله انتخاب می‌شود! عباس (رض) عموی پیامبر نیز چنین آرزویی داشت و او بزرگ‌خاندان پیامبر بود. و حتی عباس از نظر خویشاوندی از علی به پیامبر نزدیک‌تر بود؛ اما مسأله مباحله با معیارهای مادی سازگار نبود، و این انتخاب خدایی بود. و لذا آیه مباحله از بهترین دلایل بر فضیلت و برتری اصحاب کساء محسوب می‌شود. و به همین جهت علمای مسلمان جریان مباحله و آیه مباحله و همراهان پیامبر در مباحله را در مقابل کسانی که می‌خواستند فضیلت اصحاب کساء را به فراموشی سپارند، (در کتب حدیث ذکر کرده‌اند).

روز مباحله و افرادی که توسط خدا و پیامبر برای شرکت در مباحله برگزیده شدند، مورد ایمان و تصدیق عموم مسلمانان و عموم مذاهب اسلامی از مذهب اهل سنت و مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب سلفی و مذهبی وهابی است. دانشمندان و محققان و مفسران قرآن و محدثان و مؤرخان این حادثه عظیم را در تاریخ ثبت کرده و گفته‌اند که این حادثه در سال دهم هجری

واقع شده. نکته جالب توجه این که در سال دهم هجرت و پس از فتح مکه (در سال هشتم هجری) تعداد مسلمانان بسیار زیاد بود؛ مهاجرین و انصار و سابقین در اسلام از عموم اهل بیت پیامبر و از اصحاب پیامبر همه بودند؛ اما از میان همه آنان خداوند متعال این چهار نفر از اصحاب کساء را برای همراهی پیامبر در مباحله انتخاب کرد.

در ابتدا مسلمانان فکر نمی‌کردند که کسانی؛ مانند عباس عموی پیامبر در این انتخاب کنار گذاشته شوند؛ چون او نزدیک‌ترین خویشاوندان و بزرگ اهل بیت پیامبر بود. و عادت معمول عرب‌ها در مباحله این بود که نزدیک‌ترین‌ها و بزرگ‌ترین‌ها برگزیده شوند؛ اما پیامبر پاکان از اهل بیتش را برگزید و عباس را شرکت نداد چون عباس از گستره و دایره مطهرین و پاکان اهل بیت نبود؛ بلکه عباس از گستره و دایره صالحین و نیکوکاران اهل بیت بود است. بنابراین، پیامبر برای مردم روشن و مشخص کرد که اهل بیت شامل دو گروه است. اول پاکان و برگزیدگان و معصومان اهل بیت از طرف خدا و پیامبر و گروه دوم غیر پاکان و غیر برگزیدگان از اهل بیت صالحین و نیکوکاران؛ مانند سادات مؤمن و با تقوی. و پیامبر نشان داد که باید بین این دو گروه تمایز و تفاوت قائل شد. و باید دایره و گستره اهل بیت صالحین و نیکوکاران؛ مانند سادات مؤمن و با تقوی از دایره و گستره پاکان و برگزیدگان و معصومان اهل بیت از طرف خدا و پیامبر تبعیت و اطاعت کند.

جریان مباحله و اهمیت آن، جایگاه عظیم اصحاب کساء را در نزد مسلمانان و یاران پیامبر تثبیت کرد. چون بسیاری از بزرگان مؤمنین آرزو داشتن که چنین افتخاری شامل حال آنان شود، چون می‌دانستند که این انتخاب آسمانی است؛ اما دیدند که پیامبر، پسر عموی علی بن ابی طالب و همسر او فاطمه، و دو پسران علی و فاطمه، حسن و حسین (خدا از همگی خوشود باد) را انتخاب کرد؛ لذا برای مردم سؤال بود که چرا علی را برگزید و عمویش را رها کرد. حتی در کتب اهل سنت و در کتب وهابیت آمده که عباس عموی پیامبر و سعد وقاص (خدا از همگی خوشود باد) این آرزو را داشتن؛ اما این افتخار نصیب آنان نشد؛ لذا این قضیه یکی از فضایل امام علی - کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بدارده) - و اصحاب کساء است، و آنچه اهمیت آن را برملا می‌کند، انتخاب پیامبر در این قضیه برای یک امر بزرگ و خطیر بود.

در آستانه روز مباحله (دعا و نفرین دو طرفه) مسلمانان پس از این که آیه مباحله نازل و فرود آمد و پیامبر ﷺ مأمور به مباحله شد، مسلمانان دائماً از یکدیگر می پرسیدند: پیامبر چه کسانی را برای این امر مهم انتخاب خواهد کرد؟ آیا بزرگان اصحاب؟ آیا ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و ام سلمه در بین آنان خواهند بود؟ مسلمانان به اطراف نگاه می کردند و می گفتند: بیاید آیه را بهتر بخوانیم تا ببینیم نشانه‌ای از این که پیامبر چه کسانی را انتخاب خواهد کرد، در آیه هست یا نه؟ در آیه مباحله آمده: پیامبر نیز خود را دعوت خواهد کرد! یعنی قائم مقام پیامبر چه کسی است؟ آیا منظور خود پیامبر است یا شخصی غیر اوست که قائم مقام اوست؟ پسران پیامبر که در آیه آمده، منظور آن چه کسانی است؟ از بین زنان پیامبر کدام یک انتخاب خواهند شد؟ برخی فکر کردند که خالص‌ترین و بهترین یاران پیامبر یعنی حذیفه و سلمان و ابوذر و عمار (خدا از همگی خشنود باد) حتماً در بین اصحاب مباحله خواهند بود. برخی مکرراً آیه مباحله را می خواندند که با قوی‌ترین شیوه فصاحت و بلاغت قرآنی اعضای هیأت الهی برای مباحله را نشانی داده بود.

اما بسیاری از یاران و صحابه پیامبر می دانستند که مقصد و منظور آیه مباحله تثبیت حق و اثبات بنیان توحید و حقانیت موحدین است؛ و لذا می دانستند که معیار و مقیاس انتخاب اعضای این هیأت الهی، آسمانی است نه زمینی! و معیار این انتخاب فضیلت و برتری معنوی افراد است. و پیامبر نیز جز کسی را که خدا برگزیند، انتخاب نمی کند! و لذا پیامبر ﷺ برای این امر عظیم برترین افراد و پاکیزگان از اهل بیتش را برگزید. در این انتخاب علی نفس و خود پیامبر، و فاطمه زن برتر، و حسن و حسین برترین فرزندان بودند.

دقت و تفکر و تأمل در این آیه و آن چه که اتفاق افتاد، تفاوت و تمایز بین دو گروه از خاندان و اهل بیت پیامبر را به روشنی نشان می دهد! عباس عموی پیامبر پیرمردی محترم، بزرگ خاندان کنار گذاشته می شود، و علی جوان به عنوان خود پیامبر و قائم مقام پیامبر ﷺ انتخاب می شود. در آیه مباحله تصریح شده که همه زنان امت اسلام؛ مانند عایشه و حفصه و ام سلمه و سایر زنان مهاجرین و انصار همه کنار گذاشته می شدند، و فاطمه (رض) دختر پیامبر و همسر علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) انتخاب می شود. همه فرزندان بنی هاشم و خاندان و

عموم اهل بیت پیامبر و همه فرزندان سابقین در اسلام و همه صحابه پیامبر از مهاجرین و انصار؛ کنار گذاشته می شدند، و دو فرزند خردسال (شش ساله و هفت ساله) یعنی حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) برای این امر عظیم انتخاب می شدند؛ چرا چنین انتخاب‌هایی صورت گرفت؟

شیخ عثمان و همه حضار و شنوندگان جلسه این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنن! در حقیقت امر اینجا هیچ پاسخی برای این سؤالات وجود دارد ندارد جز این که بگوییم این چهار نفر برگزیدگان خدا و پیامبر و همان ثقل دوم (امانت سنگین پیامبر) هستند که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) نیز آمده. برادرم شیخ عثمان اگر حدیث ثقلین را در کتاب صحیح امام مسلم و آیه مباهله را بازخوانی کنی می بینی که مقام این چهار نفر بالاتر از آن است که تصور می کنی. آنان امانت گران سنگ پیامبرند و بقیه؛ مانند اصحاب پیامبر از مهاجرین و انصار سبک و خفیف هستند نسبت به اهل بیت مطهرین است، همه مسلمانان به جز قرآن و پیامبر و اهل بیت طاهرین، وزن چندانی ندارند. پیامبر اهل بیت پاک و برگزیده را (که در آیه تطهیر در سوره احزاب آمده) در قضیه مباهله معرفی کرد، آنگاه که دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرض کرد: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند. برادرم شیخ عثمان، تو را به خدا سوگند! آیا کسی به دخترش را که همه می دانند دختر اوست می گوید این اهل بیت من است؟!

طبعاً روشن است که دختر انسان جزو اهل بیت اوست؛ اما پیامبر در اینجا می خواهد اهل بیت مطهرین را معرفی کند، که ثقل دوم پس از قرآن و پس از سنت راستین پیامبر هستند. تا در آینده کسانی نیایند و بنام اهل بیت با دین خدا و دین مردم و با قرآن بازی کنند، و دین و قرآن را تحریف نمایند! خدا و پیامبر با این داستان آیه مباهله خواسته اند تا اهل بیت طاهرین را از اهل بیت غیر طاهرین جدا و متمایز نمایند.

کافی است که به احادیث کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم** (خدا از همگی خشنود باد) و احادیث فراوانی که همسران پیامبر در فضیلت چهار نفر اصحاب مباهله و

اصحاب کساء نقل کرده‌اند، مراجعه کنیم، تا فضایل آنان را بشناسی و بدانی که چرا خداوند آنان را برای مباحله برگزید.

انتخاب این چهار نفر برای روز بزرگ مباحله برای این بود که خداوند می‌دانست که در آینده افرادی می‌آیند، و مقام اهل بیت طاهرین را انکار می‌کنند. خدا می‌دانست که گروه پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌آیند، و مردم را از شناخت اهل بیت مطهرین و مقام آنان محروم می‌کنند؛ چون جنگ و درگیری بین حق و باطل، و بین پاکی و پلیدی بر اساس آیات قرآن کریم هیچگاه متوقف نخواهد شد.

برادر شیخ عثمان! آن چه عرض کردم، فقط مقدمه و زمینه‌ای برای شناخت مفاهیم آیه مباحله بود؛ و من در جلسه آینده درباره آیه مباحله بحث را ادامه خواهم داد. اکنون می‌خواهم مطالب شیخ عثمان و آن چه می‌خواهد بگوید را بشنوم سپس، به ادامه مناظره درباره تهمت‌های او به بنده می‌پردازم، چنان‌چه در جلسه گذشته قول داده بودم.

و همچنین من مطالب علمی درباره آیه مباحله بیان خواهم کرد، و همچنین دلالت‌های آیه مباحله بر فضائل اهل بیت اثبات می‌کنم، در ضمن من اقوال علمای مذهب اهل سنت و اقوال علمای مذهب وهابیت مبنی بر این که اصحاب کساء و اصحاب مباحله فقط آنان اهل بیت مطهرین هستند، را شرح می‌دهم.

یکی از مشکلات شیخ عثمان اینست که تاکنون مطهرین از اهل بیت را که خداوند آنان را قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر دانسته، از اهل بیت غیر مطهرین جدا و متمایز نکرده. من وقتی می‌گویم: عبدالله بن عباس جزو اهل بیت نیست، مقصودم این که او از اهل بیت مطهرین نیست، نه این که او از اهل بیت غیر مطهرین هم نیست. ابن عباس جزو خاندان و اهل بیت پیامبر است؛ ولی از اهل بیت طاهرین نیست؛ اما متأسفانه شیخ عثمان نمی‌تواند این مفاهیم عالی و مهم را درک کند؛ چرا؟ برای این که او به طور عمومی و گذرا به این مطالب علمی که در این مناظره بررسی می‌کنم نگاه می‌کند و با تعصب مذهبی این مطالب علمی را تحلیل می‌کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

محمد علی گویا تو می خواهی جواب بدهی! خواهش می کنم اجازه بده مناظره تمام شود، محمد علی زمان مناظره را در نظر بگیر. شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً برادر ابو احمد درود بر تو! خوش آمدی مدتی غیبت داشتی من به اختصار خطاب به دکتر عصام، دارم: دکتر عصام، گویا تو فکر کردی که تو در کلیسه مسیحیان وارد شدی، وبا آنان صحبت می کنی و تصور کردی این که مخاطبین تو مسیحیان هستند؟! چون حرف که گفتی مناسب برای مسیحیان بود! آیا فکر کردی که با یوحنا یا متی یا مرقس مناظره می کنی؟ گویا تو آمدی در این مناظره مطالب خود را عرض کنی در حالی که این مطالب تو را هر مسلمانی می داند و اصلاً موضوع این مناظره نیست! من فکر می کردم که تو در مورد این پنجاه دقیقه خیلی حریص باشی و یک دقیقه از آن را تلف نمی کنی! اما می بینم که مثل این که اتلاف وقت مناظره اصلاً برای تو مهم نیست!

ضمناً به تو تبریک می گویم: برای این که از شیوه خوب استفاده می کنی! و ناگهان مطالب خود در مورد آیه مباهله را گفتی! تو در جلسه گذشته این مناظره وعده دادی که بحث درباره شخصیت من را تکمیل کنی! اما الان ناگهان مطالب خود درباره آیه مباهله را گفتی! دکتر عصام! استفاده از شیوه جدید در مناظره خیلی خوبه! اما تو متأسفانه آن را درست به کار نگرفتی! دکتر عصام! آیه مباهله و عرایض خودت که درباره مسیحیان بیان کردی؛ یعنی هنگامی که ما اهل سنت با مسیحیان بحث و آنان را مجاب می کنیم، به مقام حضرت عیسی مسیح (درود خدا بر او باد) تجاوز نمی کنیم، ما می دانیم که حضرت عیسی مسیح از پیامبران اولوالعزم است (درود خدا بر او و بر پیامبر، حضرت محمد باد) همچنین با شما شیعه دوازده امامی وقتی ما درباره علی (رض) بحث می کنیم، او را آقا و امام و رهبر و الگو و محبوب خود می دانیم. و آن چه از فضایل علی ذکر کردی همه در کتب اهل سنت هست؛ بلکه تو و غیر تو نمی توانید فضایل علی را با اسناد صحیح آن چنان که در کتب اهل سنت آمده، از کتاب های خودتان اثبات نمایید؟

من فضایل علی را بهتر از تو ذکر می‌کنم و حفظ می‌کنم، با این تفاوت که من درباره علی مثل تو غلو و مبالغه نمی‌کنم چنانکه از پیامبر نقل کرده‌اند که به نظرم حدیث صحیح نیست که گفته:

یا علی یهلك فیک إثنان مبغض قال و محب غال.

ای علی دو گروه درباره تو هلاک می‌شوند: آنان که با تو دشمنی کنند؛ و آنان که در دوستی تو غلو و مبالغه کنند.

من نه بغض و دشمنی با علی دارم و نه در محبت او غلو می‌کنم - خدا از او راضی باد -؛ بلکه او را دوست دارم و به محبت او به درگاه خدا تقرب می‌جویم؛ و همیشه به این حدیث پاک پیامبر ﷺ خطاب به علی توجه دارم که فرموده:

لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق.

ای علی جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد؛ و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند.

من هیچ مخالفتی ندارم با این که آیه مباحله بر فضایل علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) دلالت می‌کند! آیا تو می‌خواهی فضایل آنان را برای من بگویی؟! من قبل از این که دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی دکتر عصام، در مورد آیات قرآن و احادیث پیامبر در شأن اهل بیت و امثال او را بشنوم، فضایل آنان را قبول دارم! اما این مناظره درباره عصمت اهل بیت است. دکتر عصام، آیات و احادیثی که بر عصمت آنان دلالت کند، کجاست؟! کدام یک از این آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر ﷺ عصمت آنان را ثابت می‌کند؟! تو باید عصمت اهل بیت پیامبر با دلیل محکم برای من ثابت کنی.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر عصام العمداد به سؤالات و اتهامات شیخ عثمان الخمیس**دکتر عصام العمداد:**

شیخ عثمان به من اشکال گرفت که من قول داده بودم که درباره تهمت‌های او به من و در درباره دروغ‌های من در طول جلسات این مناظره، حرف بزنم؛ اما خلف وعده کردم. عزیز من شیخ عثمان! من خلف وعده نکردم! لطفاً نوار جلسه گذشته را با دقت دوباره گوش کن! این که تو نوارهای جلسات این مناظره را دوباره گوش نمی‌کنی، موجب می‌شود که مطالبی که من عرض می‌کنم را متوجه نشوی! تو در جلسه قبلی گفتی: من فکر می‌کردم که دکتر عصام، می‌گوید، اهل بیت فقط علی و فاطمه و حسن و حسین هستند و بقیه افراد اهل بیت پیامبر مثل خویشان و همسران او جزو اهل بیت نیستند؛ اما بعد، فهمیدم که دکتر عصام، عبدالله بن عباس را جزو اهل بیت می‌داند؛ اما دکتر عصام گفت: که عبدالله بن عباس ضمن اهل بیت طاهرین نیست؛ ولی شیخ عثمان پس از این که نوار بحث این مناظره را دوباره شنید، به این مطلب را متوجه شد.

شیخ عثمان الخمیس برای مطالعه مطالب مناظره‌ها وقت نمی‌گذارد

لذا؛ از برادرم شیخ عثمان خواهش می‌کنم که پس از هر جلسه از جلسات این مناظره نوار آن جلسه را با دقت گوش بدهد، چون در غیر این صورت همیشه من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، چون شیخ عثمان متوجه مطالب که من عرض می‌کنم نمی‌شود. و خود شیخ عثمان در جلسه گذشته اعتراف کرد و گفت: بخدا قسم من جز چهارشنبه شب‌ها و همین یکی دو ساعت، برای دکتر عصام وقت مصرف نمی‌کنم. و این همان اشکال بزرگی است که به کار شیخ عثمان وارد است! چون به مطالب علمی که من در جلسه‌های این مناظره بیان می‌نمایم دقت نمی‌کند و برای مطالعه این مطالب وقت نمی‌گذارد. شیخ عثمان: اگر به نوار جلسه هفته گذشته این مناظره مراجعه کنی، می‌بینی که من در پایان جلسه گفتم: که من دوست ندارم با برادر دینی خود از روش کشکول استفاده کنم. و گفتم: که من در جلسه آینده درباره آیه مباهله و سپس، درباره تهمت‌های تو به خودم صحبت خواهم کرد. و شما حضار و شنندگان این مناظره شنیدید که شیخ عثمان درباره حدیث ثقلین با روشی خارج از بحث موضوع این حدیث صحبت کرد؛ و

سپس، خود شیخ عثمان به من گفت: هر آیه قرآنی و حدیث نبوی که دوست داری انتخاب کن! بالاترین چیزها را که داری بیاور من برای همه چیز آمادگی دارم.

حتی اگر فرض کنم که من ناگهان موضوع جدیدی را بررسی کردم، نباید شیخ عثمان اشکال بگیرد و اعتراض کند! چون خودش گفت: هر مطلب می‌خواهی بررسی کن من همه چیز را آماده دارم، مطالب شیخ عثمان در نوارهای این مناظره موجود است! خودش به من گفت: هر موضوع و هر آیه قرآنی و حدیث نبوی که می‌خواهی انتخاب کن! ولی الآن اعتراض می‌کند که چرا فلان آیه یا فلان حدیثی را انتخاب کردی؟! علاوه بر این شیخ عثمان اصلاً وارد بحث نمی‌شود! و دائم تکرار می‌کند که: من مطلب جدید از عصام نشنیدم، تو چیزی نگفتی! اگر گوش نمی‌کنی، یا نمی‌شنوی، پس؛ چرا با من مناظره می‌کنی؟! مطالب علمی که امروز بررسی کردم مطالب جدیدی بود. شیخ عثمان از یک طرف می‌گوید هر آیه قرآنی و حدیث نبوی و موضوعی که می‌خواهی انتخاب کن! بعد وقتی من مطالب علمی مربوط به موضوع بحث بررسی می‌کنم و نظر تحقیقی بیان می‌نمایم؛ شیخ عثمان می‌گوید: مطالب جدید نگفتی!

از قرآن دلیل و مطلب بیاور نه از سنت پیامبر!

در اولین جلسه از جلسات این مناظره وقتی حدیث ثقلین به شکل علمی را بررسی کردم، شیخ عثمان به من گفت: نه دکتر عصام، از احادیث پیامبر را مطلب نگو! از قرآن دلیل و مطلب بیاور نه از سنت پیامبر! سپس، من مطالب علمی و تحقیقی در باره موضوع بحث را عرض کردم و در مورد آیه تطهیر حرف زدم، شیخ عثمان گفت: من صحبتی در مورد آیه تطهیر ندارم حرف من به اتمام رساندم! و بعداً شیخ عثمان به من گفت: من اصلاً در مورد آیه تطهیر صحبتی جدید از دکتر عصام، نشنیدم!

وقتی که بحث و تحقیق و بررسی خودم در مورد فضائل اهل بیت مطهرین در قرآن و سنت راستین باشد، و برگزیده بودن پنج تن أصحاب کساء و فرق بین اهل بیت مطهرین، و اهل بیت غیر مطهرین را برای شیخ عثمان گفتم، شیخ عثمان گفت: به خدا قسم این مطالب که دکتر عصام گفته دقیق و جدیدی نیست! و همین طور الی آخر. یعنی شیخ عثمان وارد بحث جدی و علمی نمی‌شود! مثل جلسه قبلی که مطالب علمی در مورد حدیث ثقلین را

گفتم، بعد بدون اینست که شیخ عثمان درباره حدیث ثقلین مطلب علمی بگوید، وارد موضوع دیگری شد. و گفت: نظر مذهب شیعه دوازده امامی در مورد اهل بیت و در مورد قرآن یعنی ثقل اکبر چیست و کمی در این باره صحبت کرد، و گفت: نظر آنان در مورد اهل بیت؛ مانند نظر غلات علی الهی می باشد، و آنان در مورد قرآن قایل به تحریف قرآن هستند، و شیخ عثمان، فکر می کند با این صحبتش حدیث ثقلین را بررسی کرد. این نشان می دهد که شیخ عثمان چیزی از شیوه های مناظره علمی و روشمند نمی داند. اگر شیخ عثمان می خواست درباره حدیث ثقلین مطلب علمی بگوید، چنان که خودش گفت؛ می بایست درباره مفردات و کلمات این حدیث و دلالت های این حدیث صحبت می کرد؛ و این که آیا حدیث ثقلین بر ضرورت تمسک به ثقلین دلالت دارد یا نه؟ و اساساً این حدیث بر چه چیزهایی دلالت دارد؟ و مراد و مقصود آن چیست؟ آیا مقصود از حدیث ثقلین فقط کتاب و سنت است یا قرآن و اهل بیت؟ اما متأسفانه شیخ عثمان به جای پرداختن به بحث درباره حدیث ثقلین، سؤال کرد که آیا شیعه دوازده امامی به ثقلین تمسک می کنند یا نه؟! آیا شیعه دوازده امامی به قرآن و اهل بیت تمسک می کنند یا نه؟! در حالی که این سؤال خارج از بحث درباره حدیث ثقلین است و موضوع دیگری است. موضوع بحث درباره حدیث ثقلین این که آیا این حدیث بر ضرورت تمسک به اهل بیت دلالت دارد یا نه؟! و این بحث ربطی ندارد به این که آیا شیعه دوازده امامی به اهل بیت تمسک کرده اند یا نه؟! مشکل شیخ عثمان این که خصومتی که او با شیعه دوازده امامی دارد، دائماً موجب می شود که او از موضوع بحث علمی خارج شود، در حالی که خیال می کند که در قلب بحث وارد شده. و لذا می بینید که شیخ عثمان صحبت درباره هیچ آیه یا روایتی درباره اهل بیت را بدون اظهار خصومت نسبت به شیعه دوازده امامی نمی تواند دنبال کند. او نمی تواند جدای از خصومت نسبت به شیعه دوازده امامی به این آیات قرآنی و این احادیث پیامبر در مورد اهل بیت نگاه کند.

اگر شیخ عثمان دنبال بحث علمی در مورد حدیث ثقلین برود، باید شیخ عثمان، حدیث ثقلین را از نظر زبان عربی و معنای ثقلین در عربی چیست بفهمد. **باید شیخ عثمان ببیند شارحان صحیح مسلم درباره کلمه ثقلین چه گفته اند؟ ثقلین شامل چه کسانی**

می‌شود؟ آیا الفاظ این حدیث دلالت بر ضرورت تمسک به اهل بیت دارد یا

نه؟ شیخ عثمان به جای بحث درباره مطالب علمی فوق و مفاهیم عمیق حدیث ثقلین به طور ناخودآگاه به شیعه دوازده امامی می‌پردازد. من بارها به او نصیحت کردم که بحث درباره آیه مباحله و آیه تطهیر و حدیث کساء و حدیث دوازده خلیفه پیامبر، باید به شیوه علمی و مجرد و جدا از اختلاف و خصومت مذهبی دنبال شود؛ و با توجه به ضوابط و قواعد زبان عربی و الفاظ و عباراتی که پیامبر اکرم به کار برده‌اند و عبارات آیات قرآن کریم و مفردات آنان، باید مفاهیم این آیات قرآنی و مفردات و مفاهیم این احادیث پاک پیامبر ﷺ را مورد بحث قرار دهیم، و در این جا کاری به این که شیعه دوازده امامی و یا اهل سنت چه می‌کنند نداشته باشیم و ضمن این بحث‌ها نباید به فرقه‌های مختلف شیعه و سنی و وهابی و سلفی حمله کنیم؟

شیخ عثمان در جلسه هفته گذشته درباره مسئله تحریف قرآن کریم صحبت کرد و گفت: که او درباره حدیث ثقلین تحقیق کرد؛ اما به بحث علمی درباره این حدیث نپرداخت؛ لذا من از او می‌پرسم: آیا تو درباره الفاظ و مفردات و مفاهیم حدیث ثقلین به کتب لغت مراجعه کردی من از او می‌خواهم که دقیق باشد و علمی بحث کند. شیخ عثمان، من نمی‌دانم چه رابطه میان مسئله تحریف قرآن و میان مسئله حدیث ثقلین تا این که شیخ عثمان فکر کند که اگر او در تحریف قرآن صحبت کند معنای آن این که او در مورد حدیث ثقلین صحبت کرده، شیخ عثمان، تنها راه درست در بررسی از حدیث ثقلین این که تو در مورد مفردات حدیث ثقلین صحبت کنی، در مورد کلمه ثقلین صحبت کند و در مورد کلمه اهل بیت صحبت کند و این روش بررسی حدیث ثقلین نزد همه علمای متخصص در شرح احادیث پیامبر است، یعنی شیخ عثمان باید حدیث ثقلین بر اساس قواعد لغت عرب بررسی کند، و باید حدیث ثقلین بر اساس قواعد علم اصول فقه بررسی کند؛ ولی من در طول جلسه‌های این مناظره ندیدم که او از علم اصول فقه استفاده کند در بررسی آیات قرآن یا در بررسی احادیث پیامبر.

شیخ عثمان، دشمنان حقیقی اسلام و مسلمانان را رها کرده و به دشمن و همی خود که برادران دینی خویش اعلان جنگ می‌کرد، و آنان را به تهمت‌های بزرگ‌تر از دروغ‌گویی متهم می‌کند برادر عزیز چنان که در جلسه هفته گذشته وعده دادم و گفتیم: که مقداری درباره آیه مباهله صحبت خواهیم کرد سپس، به تهمت‌های شیخ عثمان بر علیه بنده جواب می‌دهم.

من برخی از علل و عواملی را که موجب می‌شود برادر شیخ عثمان، من و بسیاری از شیعه دوازده امامی که بر ضد آنان کتاب نوشته بوده، به دروغ‌گویی متهم می‌کرد، و تمام وقت و هم و غم خویش را صرف خصومت و دشمنی با آنان می‌کرد، برخی از این علل و عوامل را توضیح دادم. متأسفانه شیخ عثمان، دشمنان حقیقی اسلام و مسلمانان را رها کرده و به دشمن و همی خود که برادران دینی خویش اعلان جنگ می‌کرد، و آنان را به تهمت‌های بزرگ‌تر از دروغ‌گویی متهم می‌کند.

و گفتیم: که یکی از مهم‌ترین این عوامل، شیوه صحبت و مناظره شیخ عثمان است، که شیوه صحبت و مناظره او علمی و صحیح نیست و این شیوه باعث می‌شود او من یا دیگران را به دروغ‌گویی متهم کند. و گفتیم: که یک قاعده و اصل مهم مناظره این است: **هر ادعایی که برای آن دلیل و حجت قوی مطرح شود، بر مخالف آن و طرف مقابل لازم است که آن دلیل را مورد بحث و صحبت خودش قرار دهد نه این که به صاحب ادعا حمله کند.** سپس، برای عدم پابندی شیخ عثمان به این اصل و قاعده دو دلیل ذکر کردم. و الآن برای دلیل سوم برای عدم مراعات این قاعده توسط شیخ عثمان صحبت می‌کنم.

دلایل خروج شیخ عثمان از شیوه علمای اهل سنت در برخورد با آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر ﷺ مربوط

به اهل بیت

سومین دلیل بر عدم مراعات شیخ عثمان در مورد قاعده اصل مناظره این است که من در مورد آن در جلسه قبلی صحبت کردم که شیخ عثمان از روش و شیوه علمای اهل سنت در برخورد با آیات قرآنی و در برخورد با احادیث پاک پیامبر ﷺ مربوط به اهل بیت، خارج شده. و دلایلی برای این ادعای خود ذکر کردم و گفتیم: که این ادعای من یکی از علامت‌هایی است که شیخ عثمان من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند.

دلیل اول:

شیخ عثمان رای یک نفر یا گروهی از اهل سنت را برای مطلبی ذکر می‌کند، سپس، به مخاطبین خود القا می‌کند که این نظر مورد اجماع علمای اهل سنت است. مثلاً یکی از شیعیان کویتی پیشنهاد کرد که شیخ عثمان درباره عدالت صحابه صحبت کند، شیخ عثمان گفت: اول باید درباره عدالت امامان دوازده‌گانه شیعه دوازده امامی ها صحبت کنیم و بعداً در مورد عدالت صحابه پیامبر صحبت خواهیم کرد!

ببینید! نگفت: عدالت ائمه اهل بیت؛ بلکه گفت: عدالت امامان دوازده‌گانه شیعه دوازده امامی ها! در حالی که شیخ عثمان در همین مناظره به من گفت: آنان ائمه اهل بیت هستند مثل امام باقر و امام صادق (خدا از همگی خشنود باد). شیخ عثمان گفت: من می‌گوییم: علی و حسن و حسین این سه امام عادل هستند؛ اما در جای دیگر شیخ عثمان گفته بوده باید درباره عدالت ائمه اهل بیت بحث کنیم! و هنگامی که درباره سیره امامان نه امام از فرزندان امام حسین از امام چهارم تا دوازدهم در کتابش بنام (کشف الجانی محمد التیجانی)، بحث کرده، از روش اهل سنت خارج شده؛ و به عنوان مثال یک قول شاذ و نادر درباره طعن و رد امام جعفر صادق را نقل کرده؛ اما صدها نوشته‌ای دیگر از علمای اهل سنت درباره عظمت امام صادق را نادیده گرفته. شیخ عثمان با این کار به خواننده کتابش القا می‌کند که رأی عموم اهل سنت همان طعن به امام صادق است. آیا این بر خلاف روش علمی مناظره نیست؟! من در جلسه قبلی نیز در مورد این مطلب صحبت کردم.

دلیل دوم:

دلیل دوم خروج شیخ عثمان از روش علمای اهل سنت در مناظره را نشان می‌دهد، روش برخورد او با حدیث دوازده خلیفه پیامبر است، که امام بخاری و امام مسلم نیشابوری آن حدیث را نقل کرده‌اند. و من هنگامی که در مورد نظر علمای اهل سنت درباره این حدیث صحبت کردم، گفتم که نظر برخی از علمای اهل سنت درباره این حدیث مطابق نظر شیعیان دوازده‌امامی است، یعنی می‌گویند دوازده خلیفه پیامبر ﷺ طبق این حدیث: علی و حسن و حسین و زین العابدین و باقر و صادق و شش امام دیگر از اهل بیت پیامبر و از نسل امام حسین هستند و در

آنجا که امام ابن حجر هیتمی مکی در کتابش الصواعق المحرقة چاپ وهابیان این نظر را داده و نگفتم: که این نظر جمیع علمای اهل سنت است؛ بلکه گفتیم: این نظر ابن حجر هیتمی مکی و برخی دیگر از علمای اهل سنت است. این را گفتیم: برای این که ثابت کنم که شیعیان دوازده‌مأمی در تفسیر حدیث دوازده امام با برخی از علمای اهل سنت را موافق و همراه دارند و تنها نیستند؛ اما برادرم شیخ عثمان در تفسیر حدیث دوازده خلیفه پیامبر ﷺ می‌گوید: آنان ابوبکر و عثمان و علی و معاویه و یزید بن معاویه تا آخر هستند؛ و خداوند دین اسلام را به دست یزید بن معاویه حفظ می‌کند. شگفتا! اسلام به وسیله یزید حفظ می‌شود! این خلط مطلب بزرگی بین گروه پلیدی حاکمان ظالم و گروه طهارت و پاکی است. اشتباهی که شیخ عثمان در اینجا مرتکب شده این که تصور کرده این رأی عموم اهل سنت است. در حالی که هیچ یک از علمای اهل سنت ادعا نکرده که این نظر اجماعی اهل سنت است. شیخ عثمان باید بگوید که این نظر یک گروه از اهل سنت است نه همه آنان. ایشان نگفته که اهل سنت در تفسیر حدیث دوازده خلیفه پیامبر دچار اختلاف هستند و در فهم آن دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند. شیخ عثمان یک رأی از آرای مختلف را مطابق میل خود انتخاب کرده، و آن را حجتی بر اهل سنت دانسته و به آنان القا کرده که این نظر اجماعی علمای اهل سنت است. و این از امانت داری علمی بدور است. با این روش شیخ عثمان، حالا اگر کسی به او بگوید: آن چه گفتی نظر عموم اهل سنت نیست؛ به او می‌گوید تو دروغ گو هستی؟ من نیز وقتی به شیخ عثمان گفتیم: که نظر ابن حجر هیتمی مکی امام اهل سنت، در مورد دوازده خلیفه پیامبر؛ مانند نظر شیعه دوازده‌مأمی است، شیخ عثمان بر من خشم گرفت، و به من حمله کرد و گفت: آیا ابن حجر هیتمی مکی برای تو حجت است؟!

شیخ عثمان حتی از من توقّع دارد که با نظر امام اهل سنت، ابن حجر هیتمی مکی مخالفت کنم! و رأی شیخ عثمان را قبول کنم، در حالی که شیخ عثمان خودش هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای ابطال رأی امام ابن حجر هیتمی مکی درباره دوازده امام ندارد و تنها چیزی که باعث می‌شود شیخ عثمان نظر ابن حجر هیتمی مکی را رد کند، موافقت نظر ابن حجر هیتمی مکی

با نظر شیعیان دوازده‌امامی است؛ چرا که شیخ عثمان در طول بیست سال با شیعیان جنگ و دشمنی کرده و لذا نمی‌تواند رأی همگام با شیعه را بپذیرد.

دلیل سوم:

مسأله دیگری که ثابت می‌کند که شیخ عثمان روش اهل سنت را ترک کرده، موضع‌گیری او در مورد فضائل اهل بیت است، شیخ عثمان برای تضعیف بعضی از احادیث پاک پیامبر ﷺ که فضائل اهل بیت را بیان می‌کند، به نوشته‌های امام آلبانی تکیه می‌کند. چنان که در کتاب (کشف الجانی محمد التیجانی)، آورده؛ اما وقتی که شیخ عثمان حدیث ام سلمه درباره فضائل اهل بیت را حدیث ضعیف دانست و من به او گفتیم: که حتی امام آلبانی و علمای دیگر اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته‌اند، به من اعتراض کرد، و گفت: آیا حجت تو امام آلبانی است؟! و هر کس به نوارهای ضبط شده از مطالب شیخ عثمان و کتاب‌های او مراجعه کند، می‌بیند که او برای تضعیف احادیث پاک پیامبر ﷺ در مورد فضائل اهل بیت به مطالب امام آلبانی (رض) استناد می‌کند؛ اما در عین حال وقتی که امام آلبانی حدیث تقلین را که در سنن ترمذی آمده، حدیث صحیح دانسته است، در این جا به نظر آلبانی استناد نمی‌کند. البته هنگامی که ما حدیث تقلین را در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) می‌بینیم، دیگر نیازی به استناد به غیر کتاب صحیح امام مسلم برای اثبات صحت و درستی این حدیث، نیست.

بنابراین، می‌بینیم که شیخ عثمان امام آلبانی را برای تضعیف احادیث پاک پیامبر ﷺ در مورد فضائل اهل بیت حجت می‌داند؛ اما آنجا که آلبانی از احادیث پاک پیامبر ﷺ در فضائل اهل بیت دفاع می‌کند، او را قبول ندارد. و کسی که با این روش مناظره کند، طبیعی است که من یا دیگران را به دروغ‌گویی متهم کند؛ و لذا شیخ عثمان در برخورد با احادیث پاک پیامبر ﷺ در مورد فضائل اهل بیت نه به روش علمای اهل سنت عمل می‌کند و نه به روش علمای شیعه دوازده‌امامی؛ چون علمای شیعه دوازده‌امامی و سنی همگی هنگامی که با احادیث پاک پیامبر ﷺ در مورد فضائل اهل بیت برخورد می‌کنند، نام علمای متعددی که این احادیث را قوی یا ضعیف دانسته‌اند، می‌آورند؛ اما شیخ عثمان درباره حدیث پیامبر ﷺ:

أنا مدينة العلم و علي بابها.

من شهر علم هستم و علی دروازه این شهر است.

فقط نام کسانی را ذکر می‌کند که این حدیث را ضعیف دانسته‌اند؛ و نام علمای بزرگی که این حدیث را صحیح دانسته‌اند، نمی‌آورد. این افراد عبارتند از: امام ابن حجر عسقلانی، امام شوکانی، امام عبدالرحمن سیوطی، امام مالکی مغربی غماری در کتابش به نام **فتح الملک العلی فی تصحیح حدیث باب مدینه العلم علی**. چون اینان دلایل محکمی بر اثبات صحت حدیث انا مدینه العلم... ارائه کرده‌اند. و امام غماری مغربی آن را حدیث صحیح دانسته، و امام عسقلانی آن را حدیث حسن دانسته است؛ اما شیخ عثمان از ذکر آنان خودداری می‌کند چون با مکتب شیعه دشمنی دارد. و این کار از شیوه امانت داری علمی بدور است. و طبیعی است که چنین کسی مخالفین خود را به دروغ‌گویی متهم کند. و لذا دوباره تاکید می‌کنم که شیخ عثمان بجای این که مرا به دروغ‌گویی متهم کند، باید دلایل را که ارائه می‌کنم مورد بحث و تدقیق قرار دهد، نه شخص مرا. و اگر می‌تواند باید دلیلی را که آوردم بر این که او از روش علمای اهل سنت خارج شده، رد کند.

در حقیقت آن چه من گفتم: ثابت می‌کند که برادر من شیخ عثمان، در تضعیف و رد احادیث فضائل اهل بیت، خیلی عجولانه برخورد می‌کند، و بدون دقت و تحقیق و تأمل در فضائل علی، با کوچک‌ترین بهانه‌ای این احادیث را تضعیف و رد می‌کند؛ و این روش کاملاً غیر علمی و دور از امانت داری است. شیخ عثمان که خودش بارها اعتراف کرده و می‌گوید من عالم نیستم؛ و از سوی دیگر بدون دلیل، جرح و تعدیل احادیث کند، علاوه بر این که از بین کلام علماء برخی را ذکر کند که این رای عموم اهل سنت است.

شیخ عثمان از بحث درباره دلایل من طفره می‌رود، چون این دلایل قوی هستند و بجای آن خودم را متهم می‌کند؛ و می‌گوید عصام دروغ‌گو است. بر فرض که یک ادعاکننده در محکمه و یا مناظره کننده در مناظره آدم دروغ‌گویی باشد، اگر دلایل قوی و صحیح ارائه کرد نمی‌توانیم به او بگوییم چون دروغ‌گو هستی، دلایل درست تو قابل قبول نیست.

مثل این که یک آدم دروغ‌گو پنجره اتاق من را باز کند و بگوید: بین خانه آتش گرفته، و من هم آتش را ببینم، و به او بگویم تو دروغ‌گو هستی، و دروغ می‌گویی. وقتی دلیل قوی حتی از آدم دروغ‌گو بشنوم نمی‌توانم دلیل او را رد کنم.

و لذا قرآن کریم هم می‌فرماید:

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا. (سوره حجرات: ۶)

نفرموده: چون فاسق است سخن او را رد کنید؛ لذا شیخ عثمان باید دلایل مرا مورد بحث قرار دهد، نه این که دائماً مرا به دروغ‌گویی متهم کند. شیخ عثمان برای فرار از بحث علمی بارها می‌گوید: من به نوارهای ضبط شده جلسه‌های این مناظره مراجعه نمی‌کنم و برای شنیدن آنان وقتم را تلف نمی‌کنم. و برای جلسه‌های این مناظره جز شب‌های چهارشنبه وقت دیگری صرف نمی‌کنم. و لذا شما شاهد بودید که در جلسه قبلی شیخ عثمان گفت: من فکر می‌کردم که دکتر عصام، می‌گوید: اهل بیت فقط این چهار نفر هستند و می‌گوید در حالی که من معتقدم که عبدالله بن عباس، و زینب نیز از اهل بیت هستند؛ اما اهل بیت مطهرین که خدا آنان را تطهیر کرده و پیامبر آنان را به عنوان قرین قرآن معرفی کرده، فقط چهار نفر (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) هستند و فقط این چهار نفر نقل دوم پس از نقل اکبر یعنی پس از قرآن و پس از سنت راستین پیامبر هستند. حرف من اینست که شیخ عثمان از عرایض بنده درباره فرق گذاشتن پیامبر ﷺ میان اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین طفره می‌رود.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام می‌گوید: شیخ عثمان نوار مناظره را بریده و قطع کرده! و می‌گوید عبدالله بن عباس از اهل بیت است؛ اما از اهل بیت مطهرین نیست. طبق معمول صحبت خود تو در همین مناظره را برای پخش می‌کنم. دکتر عصام، سپس، گفتی: من دروغ نگفتم! خوب دکتر عصام، آیا تو در جلسه قبلی وعده ندادی که درباره آیه مباهله عرایض خودت را برای من بگویی؟! خواهش

می‌کنم نوار جلسه قبلی را خودت، برای من پخش کن! تا ببینم که چنین وعده‌ای دادی یا نه؟! من یادم هست که تو همچنین وعده دادی که بحث هایت درباره وضعیت روحی و شخصیتی من و درگیری‌های من با شیعه دوازده امامی کویت، را تکمیل کنی و چیزهای دیگر. خوب دکتر عصام گفتی که من درباره آیه مباهله مطلب گفتم، من مشکلی ندارم، من درباره آیه مباهله بحث می‌کنم. دکتر عصام، تو گفتی که: طعن درباره جعفر صادق کلام شاذ و نادر است. دکتر عصام، مطالب من درباره جعفر صادق پاسخ به مطالب برادرت تیجانی بود که گفته: امام ابوحنیفه شاگرد جعفر صادق بوده. و امام ابوحنیفه خودش در این باره گفته: **لولا السّتان لهلك النعمان**. (اگر آن دو سال شاگردی نزد امام صادق نبود، ابوحنیفه هلاک شده بود). این نوشته خود شیعه دوازده امامی‌ها است. و من عرض کردم، این از دروغ‌های بی‌پایان شیعه دوازده امامی‌ها است. نه امام ابوحنیفه شاگرد جعفر صادق بوده، و نه امام مالک نزد امام ابوحنیفه شاگردی کرده!

بعد گفتیم: این که گفته؛ مالک از ابوحنیفه علم آموخته، و انطاکی گفته: مالک از ابوحنیفه علوم جعفر صادق آموخته است؛ من (عثمان) بگویم: جعفر صادق در این حد اطمینان از نظر امام مالک نبوده؛ بلکه امام مالک از جعفر صادق روایتی نقل نکرده مگر این که کسی نقل جعفر صادق را تأیید کند. دکتر عصام، این حرف من پاسخ به برادرت تیجانی بوده؛ اما نوشته‌ای من درباره جعفر صادق، رحمه الله تعالی، در کتابم (کشف الجانی محمد التیجانی)، شرح حال زندگی او را آورده‌ام، و مدح و ثنای علما درباره او را ذکر کرده‌ام. و این که می‌گویی من فقط طعن درباره جعفر صادق را ذکر کرده‌ام و مدح او را نگفته‌ام، می‌خواهی دیگران را بر ضد من تحریک کنی و این عادت و روش توست. نوشته‌ای من درباره جعفر صادق در صفحه ۱۷۲ از کتابم **(کشف الجانی محمد التیجانی)**، ضمن صحبت درباره تیجانی آمده، تیجانی می‌گوید: و آن چه یقین ما را درباره فضائل اهل بیت می‌افزاید، این که دوازده امام اهل بیت، از هیچ یک از علماء علم نیاموخته‌اند؛ بلکه بسیاری از علما نزد آنان شاگردی کرده‌اند، جز امام دوازدهم شیعه دوازده امامی‌ها که هنوز آفریده نشده و به دنیا نیامده! و من درباره جعفر صادق گفتم: که امام شافعی و یحیی ابن معین گفته‌اند که روایات جعفر صادق و خودش مورد اطمینان است؛ و ابو

حاتم گفته جعفر صادق در علم بی نظیر است و ابن حیان گفته: جعفر صادق افضل سادات اهل بیت در علم و عمل و فضیلت است و روایات جعفر صادق مورد اطمینان است؛ اما نه روایات فرزندان جعفر صادق از او؛ اما امام مالک از جعفر صادق روایت نکرده. و یحیی بن سعید قطان به جعفر صادق اعتماد نمی کرد. و من آنان را در پاسخ به تیجانی گفتم. البته من یک نوار ضبط شده دیگر با عنوان اهل بیت دارم که ضمن آن درباره شرح حال دوازده امام اهل بیت صحبت کردم. و مقام و جایگاه آنان را از نظر اهل سنت ذکر کرده‌ام. پس، دکتر عصام، سعی نکنی که به مردم چنین القا کنی که من جعفر صادق و پدرش محمد الباقر، و پدرش علی بن الحسین، و ائمه دیگر را دوست ندارم. رحمت و رضایت خداوند بر آنان باد! من در این نوار درباره زندگی جعفر صادق رحمه الله تعالی صحبت کردم، و ذکر کرده‌ام که امام ذهبی گفته: امام جعفر صادق شیخ بنی هاشم، ابو عبدالله، قریشی، هاشمی، علوی، نبوی، مدنی، یکی از بزرگان علم است، و ابوحاتم گفته او مثل و مانند ندارد.

و همچنین شرح حال زندگی همه دوازده امامان اهل بیت پیامبر ﷺ را که تو به فضایل آنان افتخار می کنی، ذکر کرده‌ام. اکنون تو را به خدا سوگند می دهم بگو بینم تو درباره جعفر صادق چه گفته ای؟ تا پس از آن من در وقت خودم برای تو بگویم که تو درباره جعفر صادق چه گفته ای؟! ای کسی که ادعای محبت جعفر صادق را داری. در حالی که تو جعفر صادق دوست نداری. دکتر عصام، الآن گفتم: ابن حجر هیتمی مکی امام اهل سنت است. قبلاً گفتم امام نووی امام اهل سنت است، الآن ابن حجر هیتمی مکی امام اهل تسنن شده؟ در حالی که ابن حجر هیتمی مکی امام اهل سنت نیست چنان که تو ادعا می کنی و گفتم که چرا من برای تضعیف روایات فضایل اهل بیت به شیخ آلبانی استناد می کنم و برای تایید فضایل آنان به شیخ آلبانی استناد نمی کنم؟ این نظر تو است؛ اما من گاهی نظر او را قبول می کنم؛ و به لطف خدا اهل هوی و هوس نیستم. هر که بد بگوید و یا غلط بگوید او را رد می کنم و برای هیچ کس جز پیامبر اکرم، قائل به عصمت نیستم؛ و جز پیامبر هر کسی را برخی حرف هایشان را قبول و برخی را رد می کنم چون غیر از پیامبر هیچ کس معصوم نیست. اکنون دکتر عصام، دوباره خواهش می کنم وقت من را تلف نکنی بگو بینم آیه مباحله بر چه چیزی دلالت دارد؟ تو سی و هشت

دقیقه عرایض خود توضیح دادی، و می‌گفتی تو شخصیت علمی وروشمند هستی شخصیت علمی وروشمند از وقت استفاده مفید می‌کند؛ ولی تو سی و هشت دقیقه عرایض خود در مورد آیه مباهله گفتی؛ ولی چه فایده‌ای داشت؟ خوب درباره آیه مباهله عرایض خودت تکمیل کن. البته نگوئی ده جلسه برای آیه مباهله وقت لازم است.

احمد بعلبکی مجری شیعی:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

چرا اهل سنت از مذهب اهل بیت مطهرین پیروی و اطاعت نمی‌کنند؟!

دکتر عصام العمد:

آن چه برادرم شیخ عثمان گفت، صحیح نیست و من دلایل برای تایید مطلب علمی که بیان کردم را ذکر کردم، و این نیز یکی از اشکالات روش مناظره شیخ عثمان است. علامه جلیل سعید حوا (رض) در یکی از کتابهایش که آن را خوانده‌ام؛ اما نام کتاب در خاطرم نیست؛ ولی به احتمال زیاد در کتابش (حتی لا نمضی بعیداً عن الزمان)، در اواخر عمرش که وهابیون او را مورد تهاجم قرار داده بودند، گفته: یکی از دلایلی که بواسطه آن وهابیون به من حمله کردند این بود، که یک مسأله مورد اتفاق را مطرح می‌کردند، و سپس، دلایلی می‌آوردند تا یکی از حضار یا یکی از شنونده‌ها را قانع کنند که آن مسأله بین ما مورد اختلاف است، شیخ عثمان نیز با همین شیوه، من را مورد تهاجم قرار می‌دهد؛ و می‌گوید که من گفته‌ام که او امام صادق و اهل بیت مطهرین را دوست ندارد و سپس، می‌گوید: ما اهل بیت مطهرین را دوست داریم. من هرگز نفگتم که اهل تسنن اهل بیت مطهرین را دوست ندارند، و همچنین من هرگز صحبت نکردم که وهابیان اهل بیت مطهرین را دوست ندارند. این مورد اتفاق ماست. اختلاف ما بر سر این مسئله اساسی است که آیا بر اساس فرموده پیامبر اکرم اطاعت و پیروی از ائمه دوازده‌گانه اهل بیت واجب است یا نه؟ این مورد اختلاف بین ماست. دقت کنید! شیخ عثمان از موضوع اصلی می‌گریزد، و پشت سر هم دلیل می‌آورد که اهل تسنن اهل بیت مطهرین را دوست دارند. خوب برادر اگر تو اهل بیت مطهرین را دوست نداشته باشی تو کافر هستی بنابر اجماع مسلمانان،

به دلیل این که قرآن کریم محبت اهل بیت مطهرین را واجب کرده است، پس، هر کس اهل بیت مطهرین را دوست نداشته باشد، از اسلام خارج شده. خواه سنی باشد یا وهابی یا سلفی یا شیعه دوازده امامی من و شیخ عثمان درباره محبت اهل بیت اصلاً بحث و اختلاف نداریم. شیخ عثمان، ببین، خوب به مطلب علامه سعید حوا (رض) دقت کن، دقیقاً مطلب همان طور است که او گفته! من قبول دارم که تو اهل بیت مطهرین را دوست داری! چرا می خواهی این مسأله را مورد اختلاف جلوه دهی؟ اما بحث و اختلاف بین شیعه دوازده و اهل سنت بر سر وجوب اطاعت و پیروی از اهل بیت مطهرین است آیا اهل سنت از مذهب اهل بیت مطهرین پیروی و اطاعت می کنند؟! سؤال اینجاست!

برادر حرف من بر سر این نیست که اهل سنت و هابیان و علمای آنان فضائل اهل بیت را ذکر کرده اند یا نه! حرف من بر سر این است که آیا حدیث ثقلین بر وجوب اطاعت از اهل بیت مطهرین دلالت می کند یا نه؟! وقتی که پیامبر اکرم می فرماید: ترک فیکم الثقلین؛ یک انسان عاقل می گوید: من از این شهر می روم؛ من از دنیا می روم؛ و دو چیز سنگین گرانبها در بین شما می گذارم. و علمای اهل سنت گفته اند: چنان که نظام هستی به جن و انس برقرار است و اگر انس و جن نباشند، دنیا برقرار نمی ماند، همین طور قوام دین به قرآن و سنت راستین پیامبر (نقل اول) و به اهل بیت مطهرین (نقل دوم) است.

در این حدیث پیامبر اکرم ﷺ فرموده: نزدیک است که دعوت حق را اجابت کنم و به زودی از دنیا خواهم رفت. و من همانا دو چیز گرانبها در بین شما باقی می گذارم، پیامبر صیغه ترک را بکار برده که کاملاً صریح و معنای آن آشکار است. اکنون بحث و اختلاف من و شیخ عثمان در این که آیا این حدیث بر وجوب اطاعت از اهل بیت دلالت دارد یا نه؟

حالا باز شیخ عثمان بر مسأله محبت اهل بیت اصرار دارد برادر محبت اهل بیت مسأله اختلافی بین من و تو نیست و هیچ کس از مسلمانان چنین ادعایی ندارد؟ امام ابن تیمیه قاطعانه می گوید: چهار امام اهل سنت (شافعی - مالکی ابوحنیفه - احمد بن حنبل) علی بن ابی طالب را رها

کرده‌اند. سپس، در یک جای دیگر از کتابش می‌گوید: ما علی را رها کرده‌ایم و در جای دیگر می‌گوید: علی افضل اهل بیت و از همه برتر است.

اکنون شیخ عثمان، تو را به خدا سوگند می‌دهم! وقتی که امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: چهار امام اهل سنت علی را رها کرده‌اند، تو چگونه می‌توانی ادعا کنی که پیرو و تابع اهل بیت مطهرین هستی؟ وقتی که اهل سنت و وهابیان افضل اهل بیت امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرامی بداره) را رها کرده‌اند، چگونه تو می‌توانی ادعا کنی که پیرو امام جعفر صادق (رض) هستی؟! وقتی که امام محمد ابوزهره، در کتابش با عنوان جعفر الصادق می‌گوید: وا اسفا، وای افسوس از این که دولت اموی موفق شدند که بین ما اهل سنت و مذهب اهل بیت فاصله بیندازند. آیا دولتی که بیش از چهل سال بر بالای منبرهای مسلمانان فریاد می‌زند: خدایا شکم برآمده کله تاس (امام علی) را لعنت کن آیا چنین دولتی که حسین فرزند علی را کشت، اجازه می‌دهد که مردم تحت فرمانش از مذهب اهل بیت پیروی کنند؟

برادر شیخ عثمان من در صحبت‌هایم نگفتم تو امام جعفر صادق را دوست نداری من با تو درباره اطاعت از اهل بیت اطاعت از امام جعفر صادق و پیروی از مذهب اهل بیت و تبعیت از مذهب امام جعفر صادق (رض) بحث و اختلاف دارم نه در مورد دوست داشتن و محبت اهل بیت و محبت امام جعفر است، لطفاً از بحث فاصله نگیری، و تکرار نکنی که: اهل تسنن اهل بیت را دوست دارند؛ ولی دکتر عصام، این را قبول ندارد، و می‌گوید: اهل تسنن اهل بیت مطهرین دوست ندارند، و می‌گوید: اهل تسنن امام جعفر صادق دوست ندارند. همان طور که به علامه سعید حوا چنین تهمت ناروایی وارد کردی، اگر چه من به درجه علامه سعید حوا (رض) نمی‌رسم و شاگردی از شاگردان او هستم؛ اما وهابیان به من و به علامه سعید حوا (رض) تهمت ناروا زده‌اند و به علامه سعید حوا و من ظلم کردند.

ابو احمد ابکری مجری وهابی:

خوب شیخ عثمان، بلندگو با تو است بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله! من از دکتر عصام، سؤالی دارم: به من بگو آیا خمینی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطاییه؟! جواب بده.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، ببخشید تو طبق عادت قبل خود در این مناظره، همه چیز را به امام خمینی و امام شیخ مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) و شیعه دوازده امامی ها برمی گردانی.

شیخ عثمان، لطفاً به این مطلب پیردازی که ادعا کردی که دکتر عصام، می خواهد به حضار و شنوندگان این مناظره بگوید که اهل سنت اهل بیت را دوست ندارند؛ من عرض کردم که اختلاف من و تو بر سر اطاعت از اهل بیت است، نه محبت آنان لطفاً پاسخ بدهی آیا تو وجوب اطاعت از اهل بیت و وجوب پیروی از مذهب اهل بیت را قبول داری یا نه.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، امشب درباره آیه مباهله عرایض خودت را گفتی، لطفاً بفرمائید که آیه مباهله چگونه بر وجوب اطاعت از اهل بیت و وجوب پیروی از مذهب اهل بیت دلالت می کند، تا من از اهل بیت اطاعت کنم و از مذهب آنان پیروی کنم؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

این نیز یکی از اشکالات در روش تو است شیخ عثمان، روش تو در برداشت از آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر در مورد اهل بیت مطهرین یک روش کاملاً غلط است؛ چون تو به آیات و روایات وارده درباره اهل بیت - که مقدارشان بسیار است به شکل پراکنده و تفکیک شده از هم نگاه می کنی و این اشتباه است. تو باید به آیات و روایات مربوط به اهل بیت به شکل یک مجموعه مرتبط نگاه کنی، و روش من به همین صورت است، یعنی من از مجموع آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر در مورد اهل بیت مطهرین نتیجه می گیرم که باید از اهل بیت اطاعت کنم و از مذهب آنان پیروی کنم نه از طریق تنها یک آیه یا یک روایت در مورد آنان.

چرا من به تو گفتم: که من آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ مربوط به اهل بیت را یک به یک مورد بحث و بررسی قرار می دهم، چون با بررسی مجموعه این آیات قرآنی و این احادیث پاک پیامبر ﷺ و جوب اطاعت از اهل بیت را استخراج می کنم. و نمی توانم با یک آیه یا یک روایت همه مقامات اهل بیت را ثابت کنم تو می دانی که در بحث تفسیر موضوعی **قرآن کریم**، این اشتباه است که کسی بخواهد تنها در یک آیه را مورد بحث قرار دهد؛ بلکه باید تمام آیات مربوط به یک موضوع را در کنار هم قرار بدهم و از مجموع آنان نتیجه گیری کنم و به همین روش ما می توانیم موضوعات قرآنی و موضوعات سنت راسخین پیامبر را خوب و درست بفهمیم و در مورد درک این موضوعات اشتباه نمی کنیم. من درباره آیه مباهله باید همین طور عمل کنم، من از ابتدا برای تو عرض کردم که آیه مباهله یکی از دلایل افضلیت و مرجعیت دینی اهل بیت است. و دلایل دیگری نیز بر افضلیت و مرجعیت اهل بیت وجود دارد که از مجموعه آیات و روایات به آنان می رسم. من از تو می پرسم: چرا امام ابن تیمیه می گوید: اهل تسنن علی را رها کرده اند؟! لطفاً جواب بده؟

سید طلال سوری مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، چیز عجیب و غریب و مهمی گفתי واقعا علمای شیعه دوازده امامی به خصوص معاصرین می‌گویند که اثبات امامت و مرجعیت دینی ائمه اهل بیت از طریق مجموعه آیات و روایات ممکن است و ما یک آیه قطعی یا روایت قطعی که بتنهایی بتواند امامت اهل بیت را ثابت کند، نداریم! و دکتر عصام، نمی‌تواند با یک آیه از قرآن یا به یک حدیث از سنت پیامبر ﷺ امامت ائمه را ثابت کند آیا این صحبت دکتر عصام، صحیح است و من صحبت او را درست فهمیدم؟!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان به عرایض بنده توجه نمی‌کند من می‌گویم آیه مباهله در قرآن و همه آیات قرآن کریم و همه احادیث راستین پیامبر، هر آیه از آیات قرآنی و هر حدیث از احادیث راستین پیامبر بار معنای و یژه را دارند. بدین معنی که مفهوم هر آیه و مفهوم هر حدیث انحصاراً متوقف بر همین معنا است که از بررسی مجموع کل آیات قرآن و کل احادیث در نظر گرفته میشود.

شیخ عثمان، مجموع آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر؛ مانند کرات منظومه شمسی که تنها در ارتباط و انسجام سیستماتیک شان با هم، و نیز در جریان حرکت بر مدار خاص خودشان در مدار خاص خودشان تشکیل منظومه شمسی را میدهند، آیات قرآنی و احادیث راستین رسول خدا نیز، که حالت کرات را نسبت به منظومه شمسی دارند، در یک ارتباط و انسجام متقابل است که عناصر تشکیل دهنده مجموعه موزون و منتظم و هدفدار قرآن و سنت بشمار می‌روند.

و به تعبیر دیگر آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر، تنها و تنها در ارتباط و انسجام متقابل با کل عناصر متشکله این منظومه، و در موضع و مجرا و مدار خاص خودشان است که معنا دقیقشان را می‌دهند. و هر آیه قرآنی یا حدیث نبوی چنان‌چه بریده از ارتباط و انسجام متقابل با تک تک عناصر متشکله این منظومه قرآنی و سنت نبوی، و نیز بدون همبستگی سیستماتیک

و ارتباط ارگانیک با کل منظومه، در نظر گرفته شوند، بدین معنی است که عضوی را از اندام زنده یک انسان جدا کرده باشیم. که در اینصورت، پر واضح است که این عضو جدا شده از پیکر زنده یک انسان، به یک لاشه ای مرده تبدیل میشود. و درست بهمین گونه است قطع آیه مباهله از بقیه آیات قرآنی و احادیث نبوی است.

برادر عثمان قرآن در مورد روش تو می گوید:

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. (سوره حجر: ۹۱)

آنان که آیات قرآن را تکه تکه می کنند و آیات قرآن را از یک مجموعه و منظومه انفکاک ناپذیر بیرون میآورند.

برادر وقتی که شبهه ها زیاد می شود و ما می بینیم که تاریخ بر ضد اهل بیت ایستاده است؛ چاره ای جز این نیست. تو کتاب **مقاتل الطالبین** را ببین! ابوالفرج اصفهانی در این کتاب کشتارهای فراوان بر ضد اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین را نقل کرده. همه اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین مورد کینه جویی و تاخت و تاز دشمنان بودند. و طبیعی است که شبهات فراوان بر ذهن و دل مسلمانان تأثیر خود را گذاشته و اهل بیت مطهرین اهل بیت غیر مطهرین مظلوم واقع شده اند. الآن که فکر و ذهن تو از صدها شبهه بر ضد اهل بیت پر شده، من نمی توانم با یک آیه قرآنی یا یک حدیث همه این شبهات را از ذهن تو پاک کنم و چاره ای جز این نیست که با مجموعه ای از آیات قرآنی و مجموعه از احادیث پیامبر حقیقت را برای تو روشن کنم.

تو ببین خانم دکتر امینه مغربی پس از این که چندین ماه جلسه های این مناظره را می شنود، از اهل سنت دست کشید و شیعه دوازده امامی شد من خودم پس از این که مجموعه ای آیات قرآنی و مجموعه ای از احادیث پیامبر را بر حقانیت اهل بیت دیدم، از وهابیت دست کشیدم و شیعه دوازده امامی شدم؛ چون یک آیه قرآنی یا یک حدیث نمی تواند تمام مسائل را روشن کند. امام محمد ابوزهره در کتابش جعفر الصادق کشتارهای اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین را ذکر می کند. و جنگ تبلیغاتی را که دشمنان اهل بیت به راه انداخته بودند، ذکر می کند،

تا آنجا که یک مسلمان آرزو می‌کرد که او را یهودی بدانند؛ اما شیعه جعفری نخوانند آیا جز این است که جعفری منسوب به جعفر بن محمد بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب است؟ چنین چیزی چگونه ممکن است که یک مسلمان شیعه جعفری بودن را بدتر از یهودی بودن بدانند؟ این نیست جز برای این که دشمنان اهل بیت از زمان بنی‌امیه تا به امروز یک جنگ همه جانبه و فراگیر بر ضد اهل بیت مطهرین و ضد اهل بیت غیر مطهرین و مذهب آنان به راه انداخته‌اند، و مردم را از اهل بیت چنین دور کرده‌اند.

تا آنجا که ابن خلدون تاریخ‌نگار بزرگ اهل سنت می‌گوید: مذهب اهل البیت جعلی است، و خداوند هیچ دلیلی بر آن نفرستاده است.

آری برادر! تاریخی که دشمنان اهل بیت ساختند، اثبات حقانیت مذهب اهل البیت را سخت و دشوار کرده. و یک وجه حدیث پیامبر اکرم که اهل بیت را ثقل و سنگین نامیده، این که پیروی از مذهب اهل بیت برای نفس انسان ثقیل و سنگین است، و پذیرش آن دشوار؛ اما پذیرفتن هر یک از مذاهب چهارگانه اهل تسنن آسان است و من خودم زمان بسیار زیادی صرف کردم و زحمت زیادی کشیدم تا حقانیت مذهب اهل بیت را دریابم.

من سیزده سال پیش به لطف خدا به مذهب اهل بیت هدایت شدم و پس از این مدت طولانی زحمت زیادی کشیدم و در مورد مذهب اهل بیت سیزده سال در قم درس خواندم، شبانه و روز در مورد مذهب اهل بیت مطالعه و تحقیق و بررسی می‌کردم، و با وجود تلاش زیاد برای هدایت برادران و خواهرانم؛ اما از خانواده‌ام فقط سه نفر یعنی خواهر بزرگم، و برادرم، و خواهرزاده‌ام، هدایت شدند؛ چون قانع کردن مسلمانان به مذهب اهل بیت سخت و دشوار است بخاطر این که انبوه و تراکم شبهات که امویان و عباسیان و عثمانیان و وهابیان تعداد بسیار، و این امر باعث شده که ذهن آنان را پر کرده، و حقایق این مذهب حق و بزرگ را پوشانده است. و تو روز قیامت در برابر خداوند مسئول خواهی بود، و مواخذه خواهی شد؛ چون تمام قدرت و توان خود را برای شبهه پراکنی بر ضد آیات و روایات مربوط به فضایل اهل بیت مطهرین، به کار گرفته‌ای، چه از حیث تضعیف سند این روایات یا دلالت آنان. و

امثال تو در هر روایتی که مربوط به فضایل اهل بیت باشد شبهه و تشکیک می‌کنی. در چنین وضعی طبیعی است که من باید زمان زیادی را برای توضیح این آیات قرآنی و این روایات و پاسخ به این شبهات، صرف کنم، و اگر این شبهات و تشکیکات نبود معنای آیات و روایات فضایل اهل بیت مطهرین نیاز به این همه توضیح نداشت، علت این مشکل تو و امثال تو هستی.

شیخ عثمان، من از تو می‌پرسم: چرا امام ابن تیمیه می‌گوید: چهار امام اهل سنت علی را رها کرده‌اند و چگونه با این وضع تو می‌توانی ادعای پیروی از امام علی را بکنی؟ لطفاً جواب بده؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو می‌خواهی دیگران را به آن چه خودت اعتقاد داری، قانع کنی! بگو ببینم آیا یک نص صریح قطعی (آیه قرآنی یا حدیثی از پیامبر) که به امامت ائمه اهل بیت دلالت کند، داریم یا نه؟ آیا تو می‌خواهی امامت آنان را از طریق مجموعه آیات قرآنی و مجموعه احادیث پیامبر ثابت کنی؟ و سؤال دیگر این که امام ابن تیمیه در کجا گفته چهار امامان اهل سنت علی را رها کرده‌اند؟ لطفاً جواب بده.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

ببخشید تو سؤال کردی و من به سؤالات تو جواب دادم، لطفاً تو هم به سؤالات من جواب بده و سؤال را با سؤال برنگردانی.

اما پاسخ سؤال تو این که امام ابن تیمیه در کتاب منهج السنه این نوشته‌ای را ذکر کرده، حالا تو لطفاً به این سؤال جواب بده: وقتی که امام ابن تیمیه می‌گوید امامان چهار مذهب اهل سنت

علی را رها کردند و از فقه او و قضاوت‌ها و احکام او هیچ چیزی نگرفتند، پس، چگونه تو می‌توانی ادعا کنی که پیرو امام جعفر صادق هستی، در حالی که افضل اهل بیت امام علی را رها کرده‌ای؟ لطفاً پاسخ بده.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام! لطفاً شماره جلد و چاپ و صفحه کتاب ابن تیمیه را بگوئی و به این سؤال جواب بده که آیا دلیل صریح و واحدی از قرآن یا سنت پیامبر بر امامت ائمه داری یا این مجموعه آیات قرآنی و مجموعه احادیث پیامبر دلایل تو است؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

برادر؛ چرا بهانه تراشی می‌کنی؟! کتاب منهاج السنه بارها چاپ شده و شماره صفحات آنان متعدد است. می‌توانی مراجعه کنی و پیدا کنی، حتی امام محمد ابو زهره عبارت امام ابن تیمیه را در کتاب خود به نام جعفر الصادق آورده و گفته: آری اهل سنت قضاوت‌های امام علی را رها کردند.

برادر من می‌خواهم بگویم که مذهب اهل بیت ثقل اصغر و قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر است، تو خودت را به این راضی کرده‌ای که چند روایت معدود در حد چهار یا پنج روایت از امام علی بگوئی. آیا این ثقل است که پیامبر به آن سفارش کرده. تو مذهب اهل بیت را می‌شناسی. آیا مذهب اهل بیت همین چند روایت است؟! امام علی (رض) بعد از پیامبر ﷺ، سی سال در بین مردم زندگی کرد. آیا از این سی سال و سیره امام علی فقط، همین چند روایت معدود در کتب اهل تسنن را داریم؟! چرا روایات امام حسن مجتبی و امام حسین و امام صادق در کتب حدیث اهل تسنن نیست؟! من از تو می‌پرسم مذهب اهل بیت در کجای کتب روایی شماست؟ چرا به این سؤال پاسخ نمی‌دهی که چرا امام ابن تیمیه گفته چهار امامان اهل سنت

مذهب علی را رها کرده‌اند؟! تو بگردی و شماره صفحه این نوشته‌ای امام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه را پیدا کنی و اگر این نوشته‌ای در این کتاب نبود آن وقت برای من عرض کن؛ چرا حرف دروغ زدم لطفاً پاسخ بده.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، ببخشید من به مطالب تو را اعتماد ندارم؛ چون تا حالا چندین بار مطالب بزرگان اهل تسنن نقل کردی و دیدم تو دروغ گفتی، باید خود تو شماره صفحه و کتاب را بگوئی و گر نه من به نقل تو اعتماد ندارم. این چیزی که از امام ابن تیمیه نقل کردی دروغ است! کلام تو پوچ و غیر منطقی است. خود تو باید آدرس نوشته‌ای امام ابن تیمیه را پیدا کنی.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، وقت دکتر عصام تمام شده بگو چکار کنیم؟ بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

یک دقیقه به دکتر عصام، فرصت می‌دهم تا آدرس گفته‌ای امام ابن تیمیه را پیدا کند؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست

دکتر عصام العماد:

به نظرم در جلد دوم کتاب منهاج السنه صفحه ۲۲۰ باشد، حالا تو به سؤال من جواب بده، لطفاً از جواب به سؤال من به بهانه جلد و صفحه طفره نرو.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، بلندگو با تو.

شیخ عثمان الخمیسی:

من الآن دو تا از چاپ‌های کتاب امام ابن تیمیه منهج السنه را در اختیار دارم. و آن چه تو گفتی در هیچ یک از این دو کتاب نیست! یکی چاپ دارالکتب العلمیه در بیروت است، و دیگری چاپی که به تحقیق محمد رشاد سالم چاپ شده. خوب دکتر لطفاً بفرمائی آدرس تو در کدام یک از چاپ‌های این کتاب است؟! آیا از روی کتاب خواند یا از حافظه خود کمک گرفتی؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان! مشکل تو این است که به همه چیز بدبین هستی و شک می‌کنی! به خدا قسم تحلیل من صحیح است؛ چرا دیگران را متهم می‌کنی من تصویر این نسخه را با شماره صفحه و جلد و چاپ کتاب، برای تو می‌فرستم.

این مسأله ساده‌ای است. حتی خود امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: **و وقع بعض المتسننه فی النصب** (حتی برخی از منتسبین به اهل سنت ناصبی و دشمن اهل بیت شدند. این نوشته امام ابن تیمیه مشهور است، من مطمئن هستم که تو نوشته ابن امام تیمیه (رض) را حفظ نکرده‌ای، من خودم وهابی بودم و بسیار از نوشته‌هایش را حفظ کرده‌ام و از حفظ دارم، علاوه بر این فقط امام ابن تیمیه نیست که این موضوع مطرح کرده، امام محمد ابوزهره نیز در کتاب جعفر الصادق نوشته‌ای امام ابن تیمیه را نقل کرده و از امام ابن القیم الجوزیه (رض) آن را نقل کرده؛ چرا به آسانی من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؟ بین خدای متعال حقیقت را به وسیله خانم دکتر امینه مغربی آشکار کرد، این خانم درس خوانده و اهل تحقیق و ساکن آمریکاست، تو دائماً من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؛ ولی من ذر کل حرف‌هایم در این مناظره یک بار نگفتم: تو دروغ می‌گویی، آیا تو امام محمد ابوزهره را قبول نداری که از امام ابن قیم جوزیه نقل می‌کند که: فقهای اهل سنت قضاوت‌های علی را رها کردند و از آنان چیزی نگرفتند بین واقعیت تاریخ نیز این نوشته‌ای را تایید می‌کند، و اهل سنت همیشه از قضاوت‌های و حکم‌های

عمر بن خطاب و سایر اصحاب پیامبر و روایات آنان را نقل می‌کنند؛ اما از احکام و قضاوت‌ها و روایات که از امام علی در کتب اهل تسنن نقل شده‌اند خبری نیست.

تو، **مقدمه ابن خلدون** را بخوان! آنجا که یک جمله بسیار مهمی گفته که روی من تاثیر زیادی گذاشت و موضع و نظر اهل سنت را نسبت به اهل بیت برای من آشکار کرد، و همچنین تاثیر حاکمان ظالم بنی‌امیه بر اهل سنت، نسبت به اهل بیت را. ابن خلدون در مقدمه خود می‌گوید: و شد اهل البیت فی مذاهب ابتدعوها؛ و اهل بیت مذاهب و روش‌های نادر و شاذی دارند که آن را از خود در آورده‌اند و فقهی دارند که مخصوص به خودشان است.

برادر! نسبت به حق اهل بیت کوتاهی زیادی شده! حتی امام ابوهره اعتراف کرده و به طور روشن گفته: آری دولت بنی‌امیه، با اهل بیت جنگیدند، و آنان را اذیت و آزار کردند، و بر منابر مساجد آنان را لعنت کردند، و در تمام این مدت مذهب رسمی دولت (بنی‌امیه) مذهب اهل سنت بود.

تو، در تاریخ بخوان! چرا مذاهب اسلامی چهار مذهب است و در بین آنان مذهب اهل بیت نیست؟! چرا مذهب اهل بیت را ابطال و حذف کردند؟! و چه وقت این اقدام صورت گرفت؟!

تو تحقیق کن! تاریخ را بخوان! و بررسی: چرا مذهب اهل بیت در بین مذاهب اسلامی چهارگانه نیست؟ و چرا و چگونه این مذهب حذف شده؟ و چرا اهل بیت در همه جا تعقیب و کشته شدند؟! و چه بلاهایی بر سر آنان آمد؟ تو کتاب شهداء الفضيله، علامه امینی (رض) را بخوانی، تا حقیقت را پیدا کنی! برادر تعصب کور نداشته باش! به خدا عیب است که یک زن متخصص به علوم غیر دینی راه حقیقت را پیدا کند و هدایت شود، و تو که امام جمعه و جماعت هستی و متخصص در علوم دینی در گمراهی باشی.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، عصبانی نشو، عصبانی نشو، چاپ و صفحه مورد نظر تو وجود ندارد. عیب این که یک خانم به دست یک شخصیت علمی!! هدایت شود که حرفی را از کتاب امام ابن تیمیه نقل

می‌کند که نمی‌داند تاریخ چاپ کتاب و نمی‌داند شماره صفحه آنرا نمیداند. فقط تکرار می‌کند که حرف او درست است؛ اما مدرک دقیق ارائه نمیدهند. خوب ان شاء الله در جلسه مناظره هفته آینده آدرس مدرک خود را ارائه کن و همه شاهد خواهند بود که درست است یا نه، وقت تو تمام شد.

دکتر عصام گفت: در مورد آیه مباهله صحبتی دارد؛ ولی در مورد آیه مباهله هیچ چیزی نگفته، فقط در این جلسه در مورد عیسی (ع) و در مورد مسیحیت صحبت کرده، پس، چون دکتر عصام، در مورد آیه مباهله صحبت نکرده، من هم در مورد آیه مباهله صحبت نمی‌کنم.

الآن من صحبت خودم را درباره حدیث تقلین کامل کنم. این حدیث که شیعه دوازده امامی خیلی به آن استناد می‌کنند در **صحیح امام مسلم نیشابوری** به نقل از زید بن ارقم آمده و حدیث چنین است: پیامبر اکرم روزی در منطقه غدیر خم، بین مکه و مدینه ایستاد و سخنرانی کرد؛ و پس از حمد و ثنای الهی مردم را نصیحت کرد و گفت: ای مردم! من هم بشری هستم، و نزدیک است که دعوت رسول الهی (عزرائیل) را اجابت کنم؛ و من دو چیز سنگین در بین شما می‌گذارم، اول آنان کتاب خداست که در آن هدایت و نور است؛ پس، به آن چنگ بزنید! سپس، مردم را به کتاب خدا سفارش کرد و به عمل کردن به دستورات آن ترغیب کرد. سپس، فرموده: ثقل دوم اهل بیت من است. درباره اهل بیت خدا را به یاد شما می‌آورم.

من می‌گویم: این حدیث تقلین است و گفتیم: که تقلین یکی کتاب خداست که پیامبر به تمسک به آن سفارش کرده و ثقل دوم آل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که آن حضرت سفارش کرده که حق آنان را بدهید! ما پیرو اهل بیت پیامبریم. ما ثقل اکبر یعنی **قرآن کریم** را حفظ کردیم و در این باره صحبت خواهیم کرد، و خدا داناتر است و درود او بر پیامبر اکرم.

سید طلال مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من پیش از این جلسه به سید طلال سوری عرض کردم که من به خاطر یک کار خیلی مهم مشغول هستم. و لذا پیشنهاد می‌کنم که این مناظره به جای هر هفته هر دو هفته باشد است؛

چون اولاً از یک طرف شیخ عثمان هر هفته می‌گوید من وقت ندارم و کارهای زیادی دارم. از طرف دیگر من هم کارهای زیادی دارم. پس، بهتر است که جلسه این مناظره هر دو هفته باشد، بنابر هفته آینده ما مناظره نداریم و پس از آن یک هفته در مسجد شیعیان و یک هفته در مسجد وهابیان مناظره داشته باشیم.

سید طلال مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من عرض کردم که پس از این هر دو هفته یک بار می‌آیم چون واقعا وقت ندارم و شیخ عثمان هم گرفتار کارهای زیادی است؛ اما در مورد موضوع بحث آینده، چنان که عرض کردم، درباره آیه مباهله. و نیز درباره تهمتهای شیخ عثمان به بنده در مورد دروغ گفتن من، صحبت خواهم کرد و وقت خودم را به دو قسمت تقسیم می‌کنم و درباره این دو موضوع حرف می‌زنم. من تلاش می‌کنم به شیوه علمی بحث کنم و بحث علمی باید هم درباره مسائلی که قبلاً آنان را بررسی کردم و هم باید مسائل جدید را بررسی کنم، تا بحث کامل و منسجم باشد. و در روش علمی که برای خودم انتخاب کردم مناظره من باید نگاهی به گذشته و نگاهی به آینده داشته باشم. و لذا من درباره روش مناظره شیخ عثمان که به علت همین روش اشتباه من را به دروغ‌گویی متهم کرد؛ بحث خواهم کرد. و سپس، در بخش دوم بحث خودم، موضوع آیه مباهله را بررسی خواهم کرد. الآن دوست دارم که نظر شیخ عثمان را در این باره بشنوم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من فکر می‌کنم که دکتر عصام، دارد به طور تاکتیکی از مناظره عقب‌نشینی می‌کنند من به او می‌گویم: تو قبول کردی که هر هفته با هم مناظره داشته باشیم! حالا می‌گویی که گرفتاری و هر دو هفته یک بار مناظره برگزار میشود. پس از این نیز خواهی گفت: که چون مشغله زیاد

داری، بهتر است هر ماه یک بار مناظره کنیم این اصلاً درست نیست. حالا اگر فقط یک هفته می‌خواهی به خاطر کثرت اشتغالات مناظره را تعطیل کنیم، مشکلی نیست؛ اما این که بخواهی به طور کلی مناظره هر هفته را به هر دو هفته تغییر دهی، به نظر من درست نیست. حالا من دو - هفته منتظر می‌مانم تا تو آدرس مطلبی را که از ابن تیمیه نقل کردی، با شماره جلد و صفحه کتاب مورد نظر، برای من در جلسه آینده ذکر کنی. البته لازم نیست شماره چاپ کتاب را ذکر کنی. چون فقط چاپ دوم این کتاب در دسترس من هست و من می‌گویم: که در این چاپ آن چه که تو از ابن تیمیه نقل کردی، وجود ندارد. دکتر عصام، لطفاً بگویی که آیا می‌خواهی که با من به این مناظره ادامه بدهی یا نه؟ آیا می‌خواهی از مناظره عقب نشینی کنی؟! لطفاً موضوع خود را به روشنی مشخص کن! هر فاصله دو هفته برای یک مناظره زیاد است. حالا که هر هفته مناظره می‌کنیم؛ وقت کم می‌آوریم! چه برسد به این که هر دو هفته یک مناظره باشد. گفתי که درباره آیه مباهله امشب صحبت می‌کنی؛ اما درباره آن هیچ نگفתי؛ بلکه من امشب از تو صحبتی عجیب شنیدم که کسی از شیعه دوازده امامی با تو در این صحبت موافق نیست! گفתי که ما یک نص واحدی که به طور روشن بر امامت ائمه شیعه دلالت کند، نداریم؛ بلکه مجموعه دلایل و مجموعه متون بر امامت آنان دلالت می‌کند. این صحبتی جدید است که فکر نمی‌کنم که شیعه دوازده امامی ها آن را بپذیرند.

محمد علی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: که شیخ عثمان دوباره به من ظلم کرد. من می‌گویم: که به علت شبهات و اشکالات و تهمتهای فراوانی که در طول تاریخ اسلام بر ضد مذهب اهل بیت ترویج شده و گسترش یافته؛ لذا روایات و دلایل قرآنی درباره اهل بیت را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است، اکنون برای من مشکل است که من بتوانم شیخ عثمان را درباره وجوب اطاعت از اهل بیت قانع کنم، مگر این که مجموع دلایل قرآنی و حدیثی را در کنار هم بررسی کنم تا بتوانم نتیجه بگیرم. بله من اعتقاد دارم آیات و روایاتی هست که به تنهایی در این باره دلالت می‌کند، و دلالت

همه آیات و روایات یکسان نیست. تا من بتوانم بگویم که یک آیه یا یک روایت به تنهایی و با قطعیت در این باره دلالت دارد؛ اما بیشتر آیات و روایات درباره اهل بیت به گونه‌ای است که به تنهایی دلالت بر وجوب اطاعت از اهل بیت ندارد.

اما این مسأله که من عرض کردم مناظره هر دو هفته یک بار باشد، شیخ عثمان! من خواهش می‌کنم تو آن را این گونه تفسیر نکنی! چون این از روش علمی مناظره بدور است که به من می‌گویی می‌خواهی از مناظره فرار کنی! من دارم درباره شناخت حق و حقیقت مناظره با تو می‌کنم. قبلاً تو گفتی که می‌خواهی به حج بیت الله الحرام بروی و سه هفته غیبت کردی؛ من نگفتم: تو می‌خواهی از مناظره فرار کنی. پس از آن نیز چندین بار در این مناظره غیبت کردی. دوبار گفتی که به عمره می‌روی. پس از آن نیز چند بار غیبت داشتی. و حتی یک بار به مدت یک ماه غیبت داشتی و چندین بار به علت عدم حضور تو مناظره تعطیل شده. من تو را به فرار از مناظره متهم نکردم؛ اما الآن من می‌گویم: که کارهای ضروری و مهمی دارم و لذا خواهش می‌کنم که مناظره دو هفته یک بار برگزار گردد. و پس از اتمام کارهایم پس از یکی دو ماه دیگر بر می‌گردیم و مناظره را هر هفته ادامه می‌دهم؛ لذا خواهش می‌کنم با این شیوه برخورد نکن و عجولانه من را متهم نکن؛ لذا عرض می‌کنم هفته آینده مناظره با شیخ عثمان ندارم، و هفته آینده مناظره را تعطیل می‌کنیم و دو هفته دیگر مناظره برگزار شود.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام، تو به جای این که بگویی: هفته آینده با من مناظره نداری، بهتر است با شیوه علمی با من صحبت کنی! و بگویی: ببخشید! من هفته آینده کار دارم؛ لذا اجازه بده که هفته آینده مناظره با تو نداشته باشم! یعنی عذرخواهی کنی و بگویی: چون هفته آینده کار دارم مثلاً سفر یا... نمی‌توانم حضور پیدا کنم. نه این که این را یک قاعده کنی و مناظره را به دو هفته یک بار تبدیل کنی! باشد! من با تو کنار می‌آیم تا از مناظره طفره نروی. و الله من با

پیشنهاد تو موافقت می‌کنم مبدا مناظره را تعطیل کنی! من به تو این فرصت و بهانه را نخواهم داد که مناظره را تعطیل کنی، باشد هفته آینده استراحت کن! ولی باید پاسخ سؤالات من را درباره دروغهایی که گفتی بیاوری! باشد در جلسه آینده درباره شخصیت من و آیه مباهله که وعده دادی صحبت کن! البته خواهش می‌کنم، درباره تحلیل دروغهای خودت هم صحبت کنی! و دکتر امینه مغربی را نیز بیاوری تا ثابت کند که تو دروغ‌گو نیستی!! مسأله دیگر این که از دو هفته دیگر به بعد باید هر هفته مناظره برگزار شود.

اما این که گفتی من چند بار غیبت داشتم. جواب آن ساده است. من برای حج فقط دو هفته غیبت کردم، و آن هم از تو اجازه گرفتم و تو اجازه دادی. پس از آن نیز تو دو بار به خاطر عدم حضورت عذرخواهی کردی و گفتی که کارهای زیادی داری و نمی‌توانی در مناظره حاضر شوی. من مشکلی ندارم. اگر تو کار داری یک ماه به تو مهلت می‌دهم! اما بگذار ببینم مشکل تو چیست؟ آیا می‌خواهی دو هفته یک بار مناظره کنی، و بعد از مناظره کنار بکشی؟!

دو هفته بعد می‌خواهی چکار کنی؟! و مردم از تو چه خواهند شنید؟! باشد یک هفته به تو مهلت می‌دهم! اما مناظره هر دو هفته یک بار را قبول ندارم. من متأسفم. امشب نیز من را غافلگیر کردی؛ چون من نمی‌دانم بحث تو در مورد آیه مباهله خواهد شد من تعجب کردم که تو آیه مباهله را مطرح کردی! و در عین حال درباره آیه مباهله مطلب علمی ارائه نکردی! و فقط خواستی عکس العمل من را ببینی!

خواهش می‌کنم چیزی بگویی که قلب‌های حضار و شنندگان این مناظره در سراسر جهان را خوش آید ان شاء الله و حتی اگر از مناظره فرار کنی من هر هفته خواهم آمد، و آن چه را که می‌خواهم بگویم، خواهم گفتم. مگر این که مسأله غیر منتظره‌ای مثل سفر یا شکل عارضه‌ای دیگر پیش آید.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب ان شاء الله خیر است. بفرما دکتر عصام، صحبت کن می‌شنویم.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، من فقط یک پیشنهاد دادم. این همه جار و جنجال لازم نیست! می‌خواهی فرار کنی و چه و چه!! چرا من فرار کنم. من می‌خواهم با این مناظره با تو مسلمانان در مذهب وهابی و مسلمانان در مذهب شیعه دوازده امامی با هم متحد شوند. و من تنها راه وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی را مناظره می‌دانم. به خدا قسم این بهترین راه حل مسائل و مشکلات وحدت (نزدیک) شدن نظرهای مسلمانان به یکدیگر است. من جلسات این مناظره با تو را عبادت می‌دانم. برای من ورود در جلسات این مناظره درست مثل تکبیر و مانند ورود در نماز است به همین علت همیشه قبل از ورود به جلسات این مناظره وضوء می‌گیرم و دو رکعت نماز می‌خوانم. به خدا قسم مناظره با تو برای من درست مثل نماز و روزه و حج و زکات است. من این مناظره را مانند واجبات شرعی و دینی خود را انجام می‌دهم، و همچنین قبل از شروع جلسات این مناظره قرآن را می‌خوانم.

برادر عزیز! برای تو کارهای ضروری پیش آمد و تو دو هفته برای حج و دو هفته برای کارهای دیگر و غیر آن از من مهلت گرفتی، و به علت غیبت تو مناظره چهار هفته تعطیل شد، و من هیچ اعتراض نکردم. آیا من مانند تو اعتراض کردم؟! و مانند تو گفتم: شیخ عثمان، تو دروغ می‌گویی! حج و عمره بهانه است! تو می‌خواهی از مناظره فرار کنی؟! شیخ عثمان! این چه شیوه‌ای است که با من برخورد می‌کنی؟! این روش بر خلاف قرآن و بر خلاف سنت پیامبر است! من فقط یک پیشنهاد کردم. به خدا قسم نمی‌خواهم از این مناظره فرار کنم! آخر؛ چرا فرار کنم؟! چرا من از برادرم فرار کنم. من تو را برادر خود می‌دانم! ما مثل دو برادر در کنار هم می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم. آخر؛ چرا تو در خصومت و دشمنی با برادرت این چنین رفتار می‌کنی؟! به هر حال من از تو تشکر می‌کنم.

خواهش می‌کنم شیخ عثمان، از این شیوه‌ها استفاده نکنی! بین دو برادر مسلمان مسأله فرار و دشمنی و امثال آن مطرح نیست؛ بلکه مسائل بین ما برادرانه و دوستانه است. به خدا سوگند یاد می‌کنم که در طول این دو ماه کارهای مهمی برای من پیش آمده؛ لذا پیشنهاد کردم که دو

هفته یک بار باهم مناظره داشته باشیم و یک هفته را مناظره را تعطیل کنیم که به آن کارها برسم حالا اگر تو قبول نمی کنی من کار را به خدا واگذار می کنم و به خواست تو عمل می کنم. باشد اگر با من همکاری نمی کنی تا من به بقیه کارهای مهمی که دارم برسم من با تو همکاری می کنم و طبق میل تو عمل می کنم. و از تو به خاطر این شیوه اخلاقی در برخورد با دیگران تشکر می کنم!

ابو احمد البکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، این آخرین صحبتی است که در این جلسه یازدهم مناظره می کنم، دکتر عصام، به تو عرض می کنم که من نگفتم: تو فرار کردی! من گفتم: این پیشنهاد تو به طور معمول قابل قبول نیست! و همچنین من عرض می کنم که دکتر عصام، مشخص کند که در هفته آینده درباره آیه مباهله صحبت خواهد کرد یا دوباره من را با یک صحبت جدید شگفت زده خواهد کرد؟

خدا به تو جزای خیر بدهد و همه ما را به راه راست خودش هدایت فرماید و به من و به تو حق را بنمایاند و توفیق عمل به آن عنایت کند! و ان شاء الله خداوند به من و به تو باطل را بشناساند و توفیق دوری از آن را عنایت کند. در پایان جلسه از تو تشکر می کنم. و در اینجا جلسه یازدهم مناظره به پایان رسید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العجماد

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خدا به تو پاداش بدهد! ان شاء الله خیر است، دکتر عصام، در این جلسه وقت بیشتری گرفت و بیشتر صحبت کرد. اکنون بخش اول جلسه یازدهم این مناظره تمام شد و بخش دوم جلسه شروع شد. از طرف اهل تسنن سؤال می‌کنیم از دکتر عصام، چنان که محمد علی به من گفته که عبدالرحمن دمشقیه شروع می‌کند احمد بعلبکی بفرما بلندگو با توست.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

لطفاً عبدالرحمن دمشقیه شروع کند به تقدیم سؤالش از دکتر عصام. بفرما بلندگو با توست.

سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه

سؤال اول:

بسیاری از دستورات فقهی که از اهل بیت نقل شده، امر به تقیه کرده. برخی از آنها سلبی و برخی از آنان ایجابی است. من باید از کدام یک از این روایات پیروی کنم؟

عبدالرحمن دمشقیه سؤال کننده وهابی:

به نام خدا پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر اکرم سؤال من چنین است: اولاً دکتر عصام، در طول جلسات این مناظره میان او و شیخ عثمان ما را دعوت می‌کند که از مذهب شیعه دوازده امامی پیروی کنیم، و می‌گوید: این مذهب مذهب اهل بیت است؟ من به دکتر عصام، می‌گویم: بسیاری از دستورات فقهی که از اهل بیت نقل شده، امر به تقیه کرده. برخی از آنان سلبی است یعنی امر به تقیه کرده و گفته مذهب خود را آشکار نکنید و انکار کنید و برخی از آنان ایجابی است. من باید از کدام یک از این روایات پیروی کنم؟ خوب دکتر عصام، الان دیگر باید، نام انتشارات و چاپ کتاب به دست تو رسیده باشد. لطفاً آدرس چاپ آن کتاب امام ابن تیمیه را که به آن استناد کردی، برای من ذکر کنی. من اکنون حاضرم، با دکتر عصام، مباحله (دعا و نفرین

دو طرفه) کنم. من می‌گویم: من می‌گویم: شیعه دوازده امامی ها! چون یا حسین! می‌گفتند مشرک و کافر می‌باشند.

سؤال دوم:

دکتر عصام، من می‌گویم: شیعه دوازده امامی ها! چون یا حسین! می‌گفتند مشرک و کافر می‌باشند، آیا حاضری با من مباحله کنی؟

دکتر عصام، آیا حاضری با من مباحله (دعا و نفرین دو طرفه) کنی؟ من می‌گویم: که شیعه دوازده امامی ها مشرک و کافر می‌باشند. دکتر عصام، اگر حاضری، من فرزندانم را می‌آورم و دعا می‌کنم که خدا فرزندان من را لعنت کند و از من بگیرد، اگر شیعه دوازده امامی ها مسلمان هستند، و مشرک و کافر نباشند، و تو هم بگوئی: شیعه دوازده امامی ها مسلمان هستند و مشرک و کافر نیستند؛ و اگر شیعه دوازده امامی ها مشرک و کافر باشند خدا تو و فرزندان را لعنت کند و گرفتار کند این سؤال من بود. آیا حاضری؟ بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول:

مفهوم تقیه از نگاه وهابیان و شیعیان متفاوت است

دکتر عصام العمد

اولاً: من باید معنای تقیه و مفهوم آن را برای تو روشن کنم تا معنای تقیه را خوب بشناسی. برادر عزیز! عبدالرحمن دمشقیه! باید بدانی که مفهوم تقیه در مذهب وهابیت غیر از مفهوم تقیه در مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت پیامبر هم می‌باشد. من می‌گویم: هر کس تقیه را به شکلی که وهابیون تعریف می‌کنند، قبول داشته باشد، ملعون ملعون است. چون وهابیون تقیه را به عنوان نوعی نفاق می‌شناسند. و قطعاً منافق ملعون است. من خودم وهابی بودم. از نظر وهابیون تقیه یعنی نفاق و مکر و خدعه. در حالی که تقیه این نیست. من و تو (عبدالرحمن دمشقیه) باید مفاهیم مورد اختلاف را بشناسیم و آنان را درست تعریف کنیم. تقیه یکی از این مفاهیم است که لفظ و ظاهر آن بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت مشترک است؛ اما مفهوم و معنای آن در نزد دو مذهب کاملاً متفاوت است. و این یکی از مسائلی است که موجب می‌شود، دشمنان اسلام از آن سوءاستفاده کنند و به اختلافات بین این دو مذهب

دامن بزنند. عزیز من عبدالرحمن دمشقیه مصیبت در اینجا است که ما مصطلحات مشترک بین دو مذهب به خوبی تعریف نمی‌کنیم و عدم تعریف مصطلحات مشترک بین مذهب امام شیخ محمد عبدالوهاب و مذهب امام جعفر صادق (خدا از همگی خشنود باد) موجب می‌شود که میان برادران وهابی و برادران شیعه دوازده امامی ها سوء تفاهم ایجاد می‌گردد، بزرگان این دو مذهب باید در تعریف مصطلحات مشترک بین این دو مذهب دقت خرج دهند، من در همه کتاب‌ها و سخنرانیهای خودم تلاش کردم این مصطلحات مشترک بین این دو مذهب را تعریف کنم و برای حل این مشکل مقالات بسیار نوشتم. تو (عبدالرحمن دمشقیه) اگر می‌خواهی، مفهوم تقیه را در نزد مذهب شیعه دوازده امامی بشناسی، به کتاب امام اهل سنت در عصر حاضر ابوزهره بنام **الامام جعفر الصادق** مراجعه کنی! امام اهل سنت و فقیه معاصر امام محمد ابوزهره (رض) در تبیین و توضیح اصطلاح تقیه نوشته‌ای را ذکر کرده، و اثبات می‌کند شیعیان دوازده امامی اصطلاح تقیه را از قرآن کریم برداشته‌اند. در این باره در کتابش، الامام الصادق، صفحه ۲۲ می‌گوید: منظور از تقیه (در نزد شیعه دوازده امامی) این که انسان با ایمان، برخی از باورهای خود را به دلیل هراس از آزار دشمنان پنهان کند و یا برای یاری رسانی به دین خدا یا حقیقتی در باطن خود، آشکارا این اعتقادات را مطرح نکند. مبنای این باور از کلام خداوند تعالی گرفته شده که می‌فرماید:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. (سوره آل عمران: ۲۸)

مومنان نباید کافران را به جای مومنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز او را از دوستی خدا بهره‌ای نیست، مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند، شما را از عقوبت خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداست.

برادر من عبدالرحمن دمشقیه من همیشه می‌گویم: خداوند لعنت کند کسانی را که شیعیان دوازده امامی را به تقیه مجبور کردند. تو تاریخ را بخوانی! مذهب مظلوم و مغلوب و محکوم، که

در طول صدها سال مورد ظلم و اذیت و آزار و کشتار واقع شده، و رهبرانش کشته شده‌اند. امام حسین با آن شکل فجیع کشته شده. تا آنجا که امام ابن تیمیه می‌گوید قبر علی امام رافضیان ناشناخته است، و اهل سنت قبول ندارند که قبر او در محلی که در نجف اشرف باشد. مذهبی که امامش (امام علی) چهل سال در بالای منابر لعنت شده، و فرزندان او کشتار و غارت شده‌اند، طبیعی است که پیروان این مذهب، تقیه کنند کسی که مستضعف و تحت تعقیب و فراری است، طبیعی است که از ترس جان تقیه کند (یعنی عقیده خود را پنهان کند) دشمنان اهل بیت شیعیان را مجبور به تقیه کردند. چون فقه شیعه مغلوب و محکوم به زندان و مورد تهاجم همه جانبه بود؛ اما فقه اهل سنت حاکم بود و نیازی به تقیه نداشت.

در اینجا یک سؤال پرسیده می‌شود و آن این که اگر من یک روایت از ائمه اهل بیت دیدم چگونه بدانم که این روایت از باب تقیه است یا نه و آیا می‌شود به آن ملتزم شد؟ در اینجا در فقه مذهب شیعه دوازده امامی قواعدی برای شناخت احادیث پاک پیامبر ﷺ وجود دارد و همچنین در فقه مذهب شیعه دوازده امامی قواعدی برای شناخت روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) وجود دارد، که شیخ امام مفید (رض) آنان را به تفصیل شرح داده. تو می‌توانی آنان را مطالعه کنی. من به اختصار عرض می‌کنم و متأسفانه وقت من اجازه نمی‌دهد والا همین مبحث به طور کامل بررسی می‌کنم؛ ولی من موضوع به شکل مختصر بررسی می‌کنم؛ اولاً: روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) که در شرایط تقیه وارد شده، تعداد آنان اندک است و اسناد آنان نیز کم است؛ اما روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) که احکام و مسائل را به طور طبیعی و نه در شرایط تقیه بیان کرده، به طرق و اسناد مختلف نقل شده. علاوه بر این که این روایات خلاف تقیه با سیره شناخته شده ائمه سازگار است. و روایات تقیه به عکس آن است. این یکی از راههای شناخت است.

ثانیاً: سیره متشرعین و علمای مذهب، روایات امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) را که از طریق تقیه وارد شده، مشخص می‌کند، چون این روایات با روش آنان مخالف است. و اصحاب ائمه و مقربین آنان روایاتی بر خلاف محدود روایات تقیه نقل کرده‌اند که آنان را مشخص می‌کند. نشانه دیگر این که روایات تقیه در کتب حدیث شیعه در باب نوادر وارد شده. خلاصه این

که قواعد متعددی وجود دارد که از طریق آنان می‌توان تشخیص داد که یک روایت در شرایط تقیه صادر شده یا در شرایط طبیعی. ضمن این که روایات تقیه در شرایط خاص آمده‌اند و اصل و اساس بر این که امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) در شرایط طبیعی وارد شده و اگر کسی درباره یک روایت از امامان اهل بیت ادعا کند که این روایت در شرایط تقیه وارد شده، باید برای ادعای خود دلیل بیاورد. من برای برادر عبدالرحمن دمشقیه احترام قائلم؛ اما مشکل این که تو مذهب شیعه دوازده امامی را از طریق کتاب‌های خود این مذهب بررسی نکرده‌ای، به کتاب‌های افرادی مثل احسان اللهی، محمد مال الله مراجعه کرده‌ای، و نوشته‌های امام محمد ابو زهره، و امام شلتوت و امام محمد مدنی را کنار گذاشته‌ای، بین امام محمد مدنی درباره تحریف قرآن می‌گویند: روایات مبنی بر تحریف قرآن در کتب شیعه و اهل سنت آمده؛ اما این بدین معنی نیست که شیعه یا اهل سنت قائل به تحریف قرآن هستند و این مسأله که مطالب زیادی با روش علمی بررسی و تحقیق کردم و این مطالب را باید در آینده در همین مناظره عرض بنمایم.

پاسخ سؤال دوم:

و هابیت میان شرک و توسل فرق نمی‌گذارد

اما مسأله یا حسین! این مسأله نشان می‌دهد که و هابیت میان شرک و توسل فرق نمی‌گذارد. من آمادگی دارم با تو مباحثه (دعا و نفرین دو طرف دکتر عصام و عبدالرحمن دمشقیه) کنم بر این که: تو می‌گویی کسی که می‌گوید یا حسین!، او به الوهیت و خدایی امام حسین معتقد است؟ اگر چنین باشد قطعاً او مشرک است و اگر چنین کسی معتقد باشد که امام حسین یکی از صفات الوهیت را داراست، و مستقل از خداست، من می‌گویم: چنین شخصی نه تنها مشرک؛ بلکه کافر است.

ما باید اعتقادات یک مسلمان را در نظر بگیریم، آن وقت درباره او حکم کنیم.

مشکل تو این میان مسأله توسل و مسأله شرک فرق نمی‌گذاری، و دچار غلو و افراط شده‌ای، چنان که شیعه و اهل سنت را تکفیر کرده‌ای. تو بیا از یک شیعه که می‌گوید: یا حسین! بپرس: آیا تو حسین را خالق می‌دانی؟ یا حسین را خدا می‌دانی؟ آنگاه خواهی دید که در هر جای دنیا به یک شیعه بگویی: حسین خداست (پناه بر خدا)، یا اوست که سرنوشت تو را تعیین می‌کند،

در جواب تو می‌گوید: تو کافر هستی که چنین می‌گویی. ما باید اعتقادات یک مسلمان را در نظر بگیریم، آن وقت درباره او حکم کنیم. تو می‌بینی که یک فرد شیعی هر روز نماز می‌خواند، و در نماز می‌گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین (خدایا فقط تو را می‌پرستیم، و فقط از تو کمک می‌خواهیم) در اذان و در نماز و در همه حالاتش می‌گوید: لا اله الا الله (جز خدای واحد هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست) تو اذان شیعه را می‌شنوی. در مساجد شیعه در همه جای جهان صدای الله اکبر و لا اله الا الله بلند است. شیعیان قرآن می‌خوانند. در نماز و تشهد و تکبیر و قبل و بعد از اذان همه جا تکبیر و تهلیل می‌گویند. آیا تو می‌توانی همه آنان را نادیده بگیری، و فقط بر اساس این که او یا حسین! گفت: او را به شرک متهم کنی؟!

تو سلوکیات شیعیان دوازده‌مادی در نماز و حرکات و اعمال و دعاهايشان هیچ موقع ندیدی؛ و لی من به آنان سیزده سال زندگی کردم.

تو دعا‌های شیعه را ببین درباره هر چیزی! من آنان را خوانده‌ام. دعا‌های شیعه پر از مفاهیم توحیدی و مضامین و مفاهیم توحیدی است، که از شرک و غلو پیش‌گیری می‌کند. در زیارت‌های شیعه در مراقد شریفه، خطاب به ائمه چنین می‌خوانم: شهادت می‌دهیم که شما لا اله الا الله گفتید، و نماز را به پا داشتید و حج را اقامه کردید و.. تو بین تمام دعا‌های شیعه و روایات آنان پر از مفاهیم توحیدی است و همه آنان دعوت به توحید است. تو اگر کتاب **التوحید شیخ امام صدوق** (رض) را با دقت و تعمق و بدور از تعصب مذهبی بخوانی آن کتاب را پر از توحید می‌یابی. آن وقت تو همه آنان را نادیده می‌گیری و بر اساس کلمه یا حسین که معنی توسل به اولیای الهی می‌دهد، یک مسلمان را تکفیر می‌کنی و مشرک می‌دانی. حقا باید گفت: که تو چقدر در تکفیر مسلمانان عجولانه عمل می‌کنی؛ چرا با این سرعت یک مسلمان موحد را کافر خطاب مکنی؟!

اما اگر دیدی که یک نفر امام حسین را به جای خدا گذاشته و در نماز و در تمام حرکات و سکناش بجای خدا حسین را صدا می‌زند، و او را مدیر و مدبر و خدای جهان می‌داند و حسین را خالق و پروردگار جهان می‌شناسد، آن وقت من هم با تو موافقم که قطعاً چنین شخصی مشرک و کافر است.

عبدالرحمن دمشقیه! برادر عزیز! شما وهابیون، همه مسلمانان جهان را به خاطر یکی کلمه که معنای توسل به اولیای الهی می‌دهد مشرک می‌دانید.

برادر عبدالرحمن دمشقیه متأسفانه برادران وهابی فرقه خطاییه علی‌اللهی از شیعه دوازده امامی ها می‌دانند، در حالی که شیعه دوازده امامی از فرقه خطاییه بیزار می‌باشند. و همه علمای شیعه دوازده امامی فرقه خطاییه را کافر و مشرک می‌دانند و آنان را لعنت می‌کنند؛ چون فرقه خطاییه دچار غلو و افراط شده‌اند، و برای اهل بیت مطهرین صفت الوهیت قائل شده‌اند که این شرک و کفر است.

برادر دمشقیه! اگر تو به تألیفات شیخ امام مفید و شیخ امام صدوق (خدا از همگی خشنود باد) و دیگر علمای مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست مراجعه کنی آن وقت خواهی دید که همه علمای امامیه فتوی داده‌اند که مجالست باغلات علی‌اللهی ها خطاییه جایز نیست. هر کس بشری را به مقام خدایی برساند کافر است. تو در رساله‌های عملیه مراجع مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست تأمل کنی میبینی مراجع مذهب شیعه دوازده امامی غالیان علی‌اللهی خطاییه، مشرک و مرتد و نجس می‌دانند که احکام آن در باب نجاسات و نا پاکیه در رساله‌های عملیه آمده.

برادر تو از خدا پروا کن و بر اساس یک کلمه یا حسین مسلمانان را تکفیر نکن.

برادر من تو می‌دانی که اهل سنت نیز می‌گویند: یا بدوی! یا رفاعی! یا عبدالقادر! من خودم وهابی و سنی بودم. در نزد اهل سنت از این مسائل بسیار زیاد هست. تو را به خدا سوگند آیا این درست است که ما مردم مسلمان یمن را که به مسأله توسل به اولیای الهی اعتقاد دارند، و مردم اهل مصر را که به سید بدوی توسل می‌کنند، و اهل مغرب را که به سید تیجانی توسل می‌کنند، و خلاصه همه مسلمانان جهان را تکفیر کنیم و مشرک بدانیم؟!

آیا تو می‌پذیری که بر اساس یک کلمه یا حسین یا سید بدوی گفتن، یک مسلمان را کافر بدانی. اگر تو از چنین شخصی بپرسید که آیا منظور تو است که این شخصی که به او توسل کرده‌ای، خداست؟ او می‌گوید نه من از چنین چیزی بیزارم.

من اکنون سیزده سال است که در قم طلبه حوزه علمیه مقدّس قم هستم و از جوانی روحانی بودم، و در درس طلبگی به مرحله بحث خارج رسیدم که بالاترین سطوح دروس علمی و دینی در حوزه علمیه قم و در نزد شیعه دوازده امامی است، در همین سیزده سال طلبگی من در شهر مقدّس قم ده پایه علوم حوزه را خواندم یعنی مرحله مقدمات و سطوح خواندم تا رسیدم به مرحله بحث خارج، و در درس و تدریس سیزده سال در شهر مقدّس قم مشغول بودم و در بزرگ‌ترین حوزه علوم دینی شیعه دوازده امامی در شهر مقدّس قم تدریس دارم و من طلبه ای از طلاب شهر مقدّس قم و تا قبل از جلسات این مناظره با شیخ عثمان، سیزده سال در حوزه علمیه قم در نزد دو مرجع بزرگ حوزه علمیه مقدّس قم درس خوانده ام، من هیچ یک از شیعیان دوازده امامی در شهر قم و در کل شهرهای ایران را ندیدم که آن گونه که عرض کردم که هنگامی که یا حسین بگوید عقیده داشته باشد به الوهیت یا ربوبیت امام حسین باشد یا این که امام حسین را خدای جهان می‌داند نه از عوام ایران و نه از علمای ایران است.

برادر عزیز مسأله توسل به اولیای الهی یعنی یا حسین گفتن و یا رفاعی! یا عبدالقادر! یا سید بدوی و یا تيجانی گفتن، این توسل به اولیای الهی از مصادیق شرک نیست.

برادر عزیز مسأله توسل به اولیای الهی یعنی یا حسین گفتن و یا رفاعی! یا عبدالقادر! یا سید بدوی و یا تيجانی گفتن، این توسل به اولیای الهی از مصادیق شرک نیست، من در کتاب‌های و سخنرانهای خودم مسأله توسل به اولیای الهی را از نظر قرآن، سنت پیامبر، و سیره اهل بیت پیامبر، و سیره صحابه پیامبر، و سیره همسران پیامبر، و از نظر عقل بررسی کردم، و دیدم مسأله توسل به اولیای الهی یک مسأله قرآنی است، و در کتب عقیدتی و کتب فقهی و کتب حدیثی و کتب تاریخی همه مذاهب اسلامی مسأله توسل به اولیای الهی از جمله معتقدات مشترک در تمام آن مذاهب است.

برادر عزیزم مشکل بزرگ برادران وهابی در انکار مسأله توسل به اولیای الهی بر می‌گردد با اعتقاد وهابیان به مسأله حیات برزخی است، البته اصل حیات برزخی مورد تأیید تمامی مذاهب اسلامی؛ اما قدرت و توانایی اموات در شنیدن صدای زندگان، محلّ جدای همه مسلمانان جهان از برادران وهابی است؛ چون وهابیان بر مبنای حس گرایی، برای اموات هیچ قدرتی قائل نیستند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خواهش می‌کنم دکتر عصام، جواب‌ها را مختصر بفرما الآن سؤال کننده از دکتر عصام، نیز از طرف از اهل تسنن و بعد از آن سؤال کننده برادر ابوالحسن و سؤال کننده دیگری ابوعلی خواهد بود. ان شاء الله، من نیز یک سؤال کوتاه دارم.

دکتر عصام گفت: که ابواحمد بکری را می‌شناسد و گفت: از ابواحمد بکری درباره من سؤال کنید. خواستم بیرسم دکتر عصام، در کجا با بنده آشنا شدی؟
الآن برادر ابوحسن تو سؤال داری، بفرما بلندگو با تو.

سؤال کننده: برادر ابو حسن

سؤال سوم:

ادعای دکتر عصام العمد که همه امت اسلامی اجماع دارند بر این که، هر کس با اهل بیت

پیامبر ﷺ دشمنی کند، او کافر است، این عمومیت و اجماع را از کجا آوردی؟

برادر ابو حسن سؤال کننده از طرف اهل تسنن:

همه حضار و شنوندگان این جلسه صحبت دکتر عصام را شنیده اند هنگامی که با صدای بلند و آشکار گفت: که همه امت اسلامی اجماع دارند بر این که، هر کس با اهل بیت پیامبر ﷺ دشمنی کند، او کافر است و شبهه‌ای در این نیست. دکتر عصام، می‌داند که عموم اهل سنت عایشه و همسران پیامبر را از اهل بیت پیامبر می‌دانند. و بر این اساس عموم اهل سنت کسانی را که به عایشه اهانت و با او دشمنی می‌کنند، کافر می‌دانند. و من و تو می‌دانیم که شیعیان دوازدهامامی چقدر با عایشه دشمنی می‌کنند.

همچنین خود شیعیان دوازدهامامی جعفر برادر حسن عسکری را کذاب نامیده‌اند، و بر این اساس و به استناد به صحبت دکتر عصام، کسانی که با جعفر برادر حسن عسکری، دشمنی کنند، کافر هستند، چون او از اهل بیت پیامبر است. و لذا من می‌گویم: این صحبت دکتر عصام، غلو است که ادعای چنین اجماعی را دارد. و من می‌دانم که اهل بیت پیامبر یعنی ائمه دوازده‌گانه و غیر آنان هستند، یعنی آل جعفر و آل علی تا روز قیامت جزو اهل بیت پیامبر هستند. اهل سنت این

مفهوم را قبول دارند و من اهل بیت پیامبر را دوست دارم و آنان را بر غیر آنان ترجیح می‌دهم؛ لذا از دکتر عصام، می‌پرسم این عمومیت و اجماع را از کجا آوردی؟ در حالی که تخصیص ندادند این مطلب را به امام علی و حسن و حسین. لطفاً پاسخ دهید که این اجماع و عمومیت را از کجا آورده که بر اساس آن دشمن جعفر برادر حسن عسکری، کافر است، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست.

پاسخ سؤال سوم:

دکتر عصام العماد:

عزیز من ابو حسن، من در همین جلسه وقتی عرض کردم هر کس با اهل بیت دشمنی کند، کافر است، روشن است که مقصود من اهل بیت مطهرین و معصومین بودند نه اهل بیت غیر مطهرین و غیر معصومین. و مطالبی که من عرض کرده ام در سیاق و در چارچوب آیه مباحله و حدیث کساء و حدیث امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین بود. و قبلاً توضیح دادم که مشمولین این آیه اهل بیت مطهرین هستند؛ یعنی امام علی و فاطمه و حسن و حسین - خدا از همگی خشنود باد - . من در جلسات گذشته در این باره صحبت کردم و توضیح دادم که آنان اهل بیت مطهرین هستند که احادیث زیادی از پیامبر ﷺ درباره برتری آنان رسیده، و مسلمانان اجماع دارند بر این که، آنان پاک و مطهرینند؛ و اهل بهشت هستند؛ و مسلمانان اجماع دارند بر این که پیامبر آنان را در زیر کساء (عبای خودش جمع کرده و گفته: خدایا آنان اهل بیت من هستند، من این مطلب را به تفصیل توضیح دادم. حالا تو نام جعفر برادر امام حسن عسکری را پیش می‌کشی، که درباره او بین مورّخین اختلاف است. این مطلب روشنی است. و غیر مطهرین از امثال جعفر در چارچوب این بحث وارد نمی‌شوند و مکرر گفتیم: که اهل بیت غیر مطهرین وظیفه دارند که از اهل بیت مطهرین اطاعت و پیروی کنند. اگر چنین کردند رستگاری و گرنه هلاک می‌شوند.

این حدیث درباره اهل بیت مطهرین است چنان که پیامبر اکرم ﷺ به امام علی - کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) - فرموده: (ای علی جز مؤمن تو را دوست نمی‌داره، و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند)، لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق تو را به خدا سوگند! وقتی پیامبر می‌گوید: هر کس با علی دشمنی کند، منافق است؛ معنای این سخنان پیامبر ﷺ چیست؟! این حدیث پاک پیامبر ﷺ که صریحاً می‌گوید: هر کس با علی دشمنی کند، یا درباره علی غلو کند، خود را هلاک کرده، من درباره حدیث کساء صحبت می‌کنم، تو نام جعفر کذاب را می‌آوری؟! در حالی که درباره این شخص بین علماء اختلاف است. و برخی گفته‌اند که نام او جعفر تواب است و او توبه کرده و برخی دیگر گفته‌اند: نه توبه نکرده و او جعفر کذاب است. من درباره اهل کساء حرف زدم و تو در مورد جعفر تواب سؤال می‌پرسی.

برادر! تو در حدیث تقلین قدری تأمل کن! پیامبر فرموده: دو چیز گرانبها و سنگین در بین شما می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیت من. در این حدیث پیامبر اکرم اهل بیت را قرین قرآن و سنت واحادیث خودش قرار داده؛ اما اهل بیت غیر مطهرین؛ مانند سایر مسلمانان هستند. من در میان علمای اهل سنت فتواهای زیادی دارم که الآن مجال صحبت کردن درباره آنان نیست؛ و علمای اهل سنت کسی را که با اهل بیت مطهرین دشمنی کند، کافر دانسته‌اند. و این مسأله بین مسلمانان اجماعی است. و من ان شاء الله اسناد آنان را از منابع اهل سنت برای تو ذکر خواهم کرد. و لذا تو می‌بینی که اهل سنت از ناصبی‌ها تبری و اعلان بیزاری می‌کنند؛ و آنان غالیان علی الهی خطایه را لعنت می‌کنند. ما نیز همین طور از ناصبی‌ها و غالیان علی الهی خطایه در حق اهل بیت مطهرین امثال کسانی که علی را خدا می‌دانند اعلان بیزاری می‌کنیم. تو ببین! علمای اهل سنت علی الهی ها خطایه را مثل نواصب می‌دانند.

پس، روشن است که این مسأله بین مسلمانان اجماعی است که دشمن اهل کساء کافر است؛ اما در اینجا سخن من درباره اهل بیت مطهرین بود، نه امثال جعفر تواب که مورد اختلاف علماء است.

بنابراین، ما برای قضاوت و حکم دادن درباره افراد اهل بیت غیر مطهرین باید تحقیق کنیم، اگر دیدیم او عادل و راستگو بود، او را تأیید و احترام می‌کنیم، چون او از اهل بیت غیر مطهرین پیامبر است؛ اما پیروی از افراد اهل بیت غیر مطهرین واجب نیست.

من می‌گویم: کسانی که ممکن نیست با قرآن و سنت پیامبر ﷺ مخالفت کنند، و آنان به یقین همه جا همراه قرآن و سنت پیامبر بوده‌اند، دشمنی با چنین افرادی شرعاً جایز نیست؛ اما دیگران که ممکن است مخالف قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ عمل کرده باشند، به عملکرد آنان نگاه می‌کنم؛ اگر دیدم با قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ مخالفت کرده‌اند، آنان را رها می‌کنیم؛ و اگر دیدم در چارچوب قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ عمل کرده‌اند، به آنان احترام می‌گذارم و دوستشان می‌دارم. و لذا ثقل اصغر که اهل بیت مطهرین هستند، به تضمین پیامبر اکرم در حدیث ثقلین، امکان ندارد که از قرآن و سنت پیامبر جدا شوند، و راه دیگری بروند، یعنی مثلاً حرام خدا را حلال کنند یا عکس آن عمل کنند. پیامبر اکرم با تأکید بسیار قوی درستی راه آنان را تضمین کرده و فرموده اینان سنگین هستند و دیگران در مقابل آنان سبک هستند. بنابراین، قطعاً افرادی؛ مانند جعفر ثواب یا کذاب، و افرادی چون شاه عبد العظیم حسنی، در زمره اهل بیت مطهرین محسوب نمی‌شوند؛ بلکه در زمره‌ی اهل بیت غیر مطهرین، حالا اهل بیت غیر مطهرین به دو گروه، صالحین؛ مانند عبد العظیم حسنی و گروه غیر صالحین؛ مانند جعفر ثواب، تقسیم میشوند و السلام.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

قسمت دوم جلسه یازدهم مناظره نیز به پایان رسید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

دوازدهمین مناظره:

بخش اول:

مجادله در موضوعات متعدد

مصطفی طائی از مسجد شیعیان:

به نام خدا جلسه دوازدهم مناظره در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

جلسه دوازدهم مناظره با تلاوت آیات شماره ۱ تا ۹ از سوره منافقین با صدای حافظ قرآن مصطفی طائی شروع شد:

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ * وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ
تُعْجِبْكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّكُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ
عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
رَسُولُ اللَّهِ لَوْؤَا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ * سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ
لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

(سوره منافقون: ۶-۱)

سید طلال سوری مجری شیعه:

احسنت نفس تو گرم! و خدا به تو خیر بدهد! اللهم صل على محمد و آل محمد. خوب جلسه
دوازدهم این مناظره شروع می‌شود. بفرما بلندگو با توست.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

از برادر محترم مصطفی طائی برای قرائت زیبایش تشکر می‌کنم. خوب سید طلال بفرما بلندگو با توست.

سید طلال سوری مجری شیعه:

تشکر می‌کنم با سلام به همه برادران و شیخ عثمان، الآن دکتر عصام رسید. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي.
وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا به شیخ عثمان خوش آمد می‌گوییم: چنان که در جلسه هفته گذشته من به تو گفته‌ام که من در مورد آیه مباحله صحبت می‌کنم، و آن یکی از آیاتی است که فضیلت اهل بیت مطهرین را به عنوان ثقل دوم یعنی گرانبها و سنگین پس از قرآن کریم و بعد از سنت پیامبر (ثقل اول)، بیان می‌کند.

دوست دارم که در ابتدا صحبتی از شیخ عثمان بشنوم؛ چون تو الآن میهمان من هستی.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

برادر کاپیتان صدای تو ضعیف است. بین اشکال چیست؟ شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

حمد و ستایش تا آنجا که خدای متعال راضی شود، از آن اوست. پس از آن درود بر فرستاده خدا که رحمت خدا برای جهانیان است، آقای همه خلق امام و رهبر و مولای من، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، و بر اهل بیت و همه اصحاب او باد.

اما بعد، از همه برادران تشکر می‌کنم، و امیدوارم که خدای متعال این مناظره را دریچه خیر و رحمت برای هدایت تشنگان حق قرار دهد. و امیدوارم من و تو مشمول اجابت این دعای شریف باشیم: خدایا حق را به من و تو نشان بده و عمل به آن را به ما روزیمان کن! و باطل را به ما بنمایان و توفیق دوری از آن به ما عنایت کن! باز می‌گوییم: در همین جلسه و در همه جلسه‌های این مناظره: خدایا ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه آنان که بر آنان خشم و غضب گرفتی، و نه راه گمراهان؟ خدایا آمین.

من هیچ مانعی ندارم برای این که با دکتر عصام، درباره آیه مباحله صحبت کنم؛ اما من نیز در جلسه گذشته که با دکتر عصام گفته ام و من نمی‌خواهم خلف وعده کنم، و آن این که به دکتر عصام، مسائلی را که به او گفته ام به آنان جواب بدهد، یادآوری کنم. دکتر عصام، هنوز به آن سؤالات من جواب نداده و در جلسه گذشته به من گفت: که به آنان جواب می‌دهد و من منتظرم که در این جلسه به آن سؤالات من جواب بدهد.

سؤالات و اتهامات شیخ عثمان الخمیس به دکتر العماد

۱. دلیل ادعای تکفیر شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری، شیعه دوازده امامی را قبلاً چیست؟
قبلاً دکتر عصام گفت: که شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری در ابتدا شیعه دوازده امامی را تکفیر می کردند. و من به او گفتم: که آدرس مطلب شلتوت و سلیم بشری برای من ذکر کند و هنوز آدرس مطالب آنان ذکر نکرد.

۲. دلیل ادعای تکفیر شیخ عثمان الخمیس شیعه دوازده امامی را چیست؟
و همچنین دکتر عصام گفت: شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می کند. و من به او گفتم: که یک دلیل را بگوید که من آنان را تکفیر کردم، او تا امروز هیچ دلیل ذکر نکرده.

۳. آیا خمینی، خوئی، مجلسی و مامقانی از غالیان علی الهی خطایه هستند؟
همچنین دکتر عصام، از تو می پرسد آیا خمینی خوئی مجلسی و مامقانی از غالیان علی الهی خطایه هستند یا نه؟

۴. دلیل صحت حدیث: بعد از من دوازده خلیفه است در غدیر خم است، چیست؟
همچنین دکتر عصام گفته: امام مسلم نیشابوری در کتاب صحیح خودش حدیث پیامبر نقل کرده که فرموده: بعد از من دوازده خلیفه است را در غدیر خم است، و من به او گفتم: که دلیلی برای اثبات حرفش ذکر کند.

۵. دلیل این گفته ابن جوزی که: عایشه و ام سلمه، خودشان را از اهل بیت معصومین و مطهرین نمی دانستند، چیست؟

همچنین دکتر عصام، از ابن جوزی نقل کرد که گفته: عایشه و ام سلمه خودشان را از اهل بیت معصومین و مطهرین نمی دانسته اند، و من به دکتر عصام گفتم: که مدرک حرفش را به من بگوید؛ ولی مدرک ذکر نکرد.

۶. دلیل این که طحاوی، حدیث کساء را صحیح دانسته است، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که طحاوی حدیث کساء را صحیح دانسته است و من چنین چیزی در کتب پیدا نکردم.

۷. دلیل اراده تکوینی خدا در آیه تطهیر نه اراده تشریعی، چیست؟

و همچنان دکتر عصام گفت: که اراده‌ای که خداوند در آیه تطهیر گفته: انما یرید الله ان یذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرینکم تطهیراً، مقصودش اراده تکوینی نه اراده تشریعی که در برخی دیگر آیات قرآن آمده، من چنین چیزی نشنیده‌ام، و به او گفتیم: که برای این صحبت خود یک دلیل را از کلام علمای شیعه دوازده امامی یا غیر آنان ذکر کند و گفته‌اند که در قرآن اراده خدا هم اراده تکوینی و هم اراده تشریعی، من می‌دانم تقسیم اراده خدا به این اراده مخصوص علمای اهل تسنن است، و دکتر عصام، دلیلی را ذکر نکرد که علمای شیعه هم اراده خدا به اراده تشریعی و اراده تکوینی را تقسیم می‌کنند.

۸. دلیل ذکر "حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء" در صحیح مسلم، چیست؟

همچنین او گفت: که حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء در **صحیح مسلم** آمده، سپس، او حرف خود را انکار کرد، و من نوار صحبت او در یکی از جلسات این مناظره را برای او پخش کردم. و او به این تناقض خودش جواب نداد.

۹. دلیل وهابی بودن علامه محمد علی بار، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که علامه محمد علی بار وهابی است. و من به او گفتیم: که وهابی بودن او را ثابت کند؛ ولی جواب نداد.

۱۰. پنجاه شرح کتاب صحیح امام مسلم که مطالب شما را تأکید می‌کند، کدامند؟

همچنین دکتر عصام گفت: که تمام پنجاه شرح کتاب صحیح امام مسلم مطالب که دکتر عصام، عرض می‌کند را تأکید می‌کنند و به او گفتیم: که این شروح را برای من ذکر کند؛ اما دکتر عصام، به گفته من اهمیت نمی‌دهد.

۱۱. دلیل گفته طحاوی که اهل بیت مطهرین در زمن حیات پیامبر فقط پنج نفر اهل کساء هستند، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که طحاوی هم گفته که اهل بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر فقط پنج نفر اهل کساء هستند، همچنین به او گفتیم: که دلیلی برای تایید صحبتش را ذکر کند؛ ولی به گفته من اهمیت نمی‌داند.

۱۲. دلیل این که امام طوفی امام اهل سنت است، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که: امام طوفی امام اهل سنت است، و من رد صحبتش گفتیم: که طوفی شیعه است؛ ولی دکتر عصام، به حرف‌هایم را اعتنا نکرد.

۱۳. دلیل این که امام مسلم نیشابوری گفت: زید بن ارقم یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل بیت پیامبر، چیست؟

همچنین گفت: از زید بن ارقم درباره کسانی که صدقه بر آنان حرام است سؤال شده، و من در رد صحبتش گفتیم: چنین نبوده، باز دکتر عصام، به انتقاد من اعتنا نکرد.

دکتر عصام گفت: امام مسلم نیشابوری گفت: که زید بن ارقم یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل بیت پیامبر به همین علت زید بن ارقم حرف خودش را تصحیح کرد، من به دکتر عصام گفتیم: که یک دلیل ذکر کند که امام مسلم نیشابوری این نوشته را ذکر کرده؛ چون من می‌دانم که امام مسلم نیشابوری این نوشته را ذکر نکرده؛ بلکه دکتر عصام، دروغ گفته.

۱۴. چگونه ثابت می‌کنید، من تیجانی را سگ تونس توصیف کرده‌ام؟

دکتر عصام گفت: که من تیجانی را سگ تونس توصیف کرده‌ام. در حالی که من فقط یک بیت شعر درباره دروغگویان خواندم و او مقصود من را این گونه تعبیر کرد که تیجانی را سگ تونس دانسته‌ام.

۱۵. کجای کتاب منهاج السنه، ابن تیمیه ذکر کرده که امامان چهارگانه اهل سنت، علی را رها کردند؟!

و نیز با کمال شگفتی دیدم که دکتر عصام گفت: شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش منهاج السنه گفته که: چهارگانه امامان اهل سنت (امام ابو حنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل) علی بن ابی طالب را رها کرده‌اند و احادیث او را نقل نکرده‌اند، من به او گفتیم: که یک دلیل در تایید حرفش ذکر کند؛ ولی باز دکتر عصام، به گفته من اهمیت نداد؛ بلکه به من گفت: که به چاپ‌های مختلف کتاب منهاج السنه مراجعه کنی؛ گفتیم: چاپ‌ها مختلف این کتاب در

اختیار من است، تو برای من آدرس بده! و لی آدرس به من نداد، و گفت: کتاب منهاج السنه چندین بار به چاپ رسیده.

من فکر نمی‌کنم که منهاج السنه چندین بار چاپ شده باشد من بیش از دو چاپ از منهاج السنه را در اختیار ندارم.

دکتر عصام گفت: در جلد دوم منهاج صفحه ۲۲۰ و وعده به من داد که امشب خودش آن را بیاورد و لذا از دکتر عصام، می‌خواهم که آن را از روی کتاب منهاج السنه بخواند که ابن تیمیه در کجا چنین نوشته‌ای ذکر کرده که امامان چهارگانه اهل سنت علی را رها کردند!

۱۶. چگونه عبد الله بن عباس از اهل بیت پیامبر نیست؟

و آخرین چیزی که در ذهنم هست اگر چه مطالب دیگری از این دست از دکتر عصام، خواهم شنید، این که دکتر عصام گفت: که من به او گفتم: که فهمیدم که تو می‌گویی ابن عباس از اهل بیت نیست، و من خیلی تعجب کردم و به دکتر عصام، اعتراض کردم و گفتم: من نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام، می‌گفت: که عبد الله بن عباس از اهل بیت پیامبر نیست؛ ولی دکتر عصام گفت: من نگفتم: عبد الله بن عباس از اهل بیت پیامبر نیست به شکل عمومی؛ بلکه من عبد الله بن عباس از اهل بیت پیامبر هست؛ ولی عبد الله بن عباس از اهل بیت مطهرین پیامبر نیست در حالی که دکتر عصام! تو گفتی که عبد الله بن عباس از اهل بیت پیامبر نیست.

خلاصه طبع آدم دروغگو تغییر نمی‌کند، و من الآن این صحبت دکتر عصام، از سی‌دی صوتی جلسات این مناظره را برای حضار و شنندگان پخش می‌کنم: صحبت دکتر عصام: شیخ عثمان در جلسه گذشته گفت: که من (شیخ عثمان) فکر می‌کردم که دکتر عصام، می‌گوید که علی و حسن و حسین و فاطمه اهل بیت هستند و بقیه افراد خاندان پیامبر جزو اهل بیت نیستند؛ اما بعداً فهمیدم که دکتر عصام، می‌گوید که عبدالله بن عباس نیز از اهل بیت هستند؛ اما از اهل بیت طاهرین نیستند! لذا من از شیخ عثمان خواش می‌کنم که همیشه سی‌دی صوتی جلسه‌های این مناظره من و او را با دقت گوش بدهد!

بنابراین، من می‌گویم: شاید دکتر عصام، نظرش را تغییر داد، در ابتدا می‌گفت: که ابن عباس و دیگران جزو اهل بیت نیستند؛ بعد نظرش را تغییر داد و گفت: که آنان جزو اهل بیت هستند. اکنون از سی‌دی صوتی این مناظره صحبت دکتر عصام را پخش می‌کنم تا همگان گوش کنند: پیامبر اکرم در زمان خودش اهل بیت مطهریش را در چهار نفر منحصر کرد. و بعد از آن اهل بیت مطهرین را پس از حیات خودش در نه نفر (فرزندان امام حسین) منحصر کرد، چنان که از حدیث دوازده امام استنباط می‌شود؛ و همچنین حدیث کساء که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** به نقل از عایشه آمده، دلالت دارد بر این که پیامبر اکرم در زمان حیاتش اهل بیت مطهرین را در تعداد معینی منحصر کرده، و این یک اصطلاح خاص نبوی و شرعی است که مخصوص اهل بیت مطهرین یعنی همان تعداد معین می‌باشد. و اگر من مثل شیخ عثمان باشم و نظر دهم و اجتهاد کنم بدون استناد به قرآن و سنت راستین پیامبر، در این حالت می‌گویم: که: تمام اهل بیت پیامبر یعنی آل علی و آل جعفر و تمام ذریه و فرزندان آنان را که بیش از پنجاه میلیون نفر می‌شود، جزو اهل بیت مطهرین بدانم این مخالف حرف پاک پیامبر در حدیث کساء است. چنان که حضار و شنوندگان در این مناظره شنیده‌اند، بنید دکتر عصام، بود که نظر خود را تغییر داد، دکتر عصام، قبلاً قبول نمی‌کرد که پنجاه میلیون نفر از خاندان پیامبر (سادات و بنی هاشم) جزو اهل بیت باشند؛ اما الآن آیا تو قبول می‌کنی که پنجاه میلیون نفر از سادات و بنی هاشم جزو اهل بیت باشند؟!

اینان سؤالاتی بود که من برای دکتر عصام، تقدیم کردم، حالا اگر او دوست داشته باشد می‌تواند در این جلسه امروز یا جلسه‌های بعد این مناظره به آنان در کنار مطالب دیگر خود، جواب بدهد. و من دوست دارم و برای من مهم است که جوابهای او را بشنوم.

برادر طالب حق مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ دکتر العمداد به اتهامات و سؤالات شیخ عثمان الخمیس

- پاسخ سؤال (۱) در نهمین مناظره داده شده است.
- پاسخ سؤال (۲) در دومین مناظره داده شده است.
- پاسخ سؤال (۳) در نهمین مناظره داده شده است.
- پاسخ سؤال (۴) در پنجمین مناظره داده شده است.
- پاسخ سؤال (۵) در ششمین مناظره داده شده است.
- پاسخ سؤال (۶) در یازدهمین مناظره داده شده است.
- پاسخ سؤال (۷)

دکتر عصام العمداد:

من قبلاً نیز وعده دادم که اشکالات و دروغ‌هایی را که شیخ عثمان به من نسبت می‌دهد یکی یکی بررسی نمایم، چون آنان نیاز به توضیح دارند.

شیخ عثمان در مورد این تهمت‌ها دچار اشتباهاتی شده و امر بر او ملتبس شده.

در جلسه گذشته من عرض کردم که گاهی من یک صحبتی را می‌کنم و شیخ عثمان برداشتی غیر از منظور من از این صحبت می‌کند و سپس، برداشت خود را به من نسبت می‌دهد و بر این اساس من را متهم به دروغ‌گویی و من را محاکمه می‌کند. بعنوان مثال من برای شیخ عثمان عرض کردم که اراده تطهیر که خداوند در آیه تطهیر فرموده مقصود از آن غیر از مقصود اراده شرعی که در برخی آیات دیگر قرآن آمده، یعنی اراده متفاوت از اراده شرعی است؛ اما برداشت شیخ عثمان از گفته من چیست؟ همه حضار و شنوندگان این مناظره برداشت شیخ عثمان از مطالب که عرض کرده‌ام در مورد اراده تطهیر که خداوند در آیه تطهیر ذکر فرموده، گوش کردند. شیخ عثمان از این مطالب یک برداشت عجیبی کرده هیچ انسان عاقلی چنین نمی‌کند! او از مطالب که عرض کرده‌ام در اراده خداوند در آیه تطهیر چنین فهمید که کلمه اراده در آیه تطهیر خودش به تنهایی فضیلت است، بدون این که به تطهیر اهل بیت تعلّق بگیرد و بدون تعلّق به پاک کردن اهل بیت از رجس و پلیدی؛ و بدون در نظر گرفتن سیاق آیه تطهیر. فهم شیخ عثمان از این مطلب این بود که کلمه اراده خودش به تنهایی فضیلت است؛ در حالی

که من اصلاً چنین چیزی نگفتم. هر اراده‌ای متعلق دارد که اراده به آن تعلق می‌گیرد و باید چنین چیزی باشد و گرنه اراده به تنهایی و بدون متعلق معنا ندارد، و فضیلت ندارد.

شیخ عثمان، من گفتم: که اراده تطهیر اهل‌بیت از پلیدی‌ها، این یک فضیلت است نه این که کلمه اراده به تنهایی فضیلت باشد. و همه حضار و شنوندگان این مناظره شنیده‌اند که شیخ عثمان به من گفت: دکتر عصام، شنیدم که در نوارهای این مناظره می‌گوید: (که اراده به تنهایی فضیلت است). سپس، برادرم شیخ عثمان، این مطلب را مورد انتقاد قرار داد.

پاسخ سؤال (۸) در نهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۹) در چهارمین و دهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۰) در ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۱) در پنجمین و هفتمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۲) در ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۳) در سومین و ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۴) در دهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۵)

اهل تسنن و وهابیان اهل‌بیت را دوست دارند؛ اما مذهب‌شان را رها کرده‌اند!

من می‌گویم: برخی وقتها شیخ عثمان، مطالبی که عرض می‌کنم در مورد آیات قرآنی یا در مورد احادیث پاک پیامبر را به شکلی دیگر می‌فهمد و این فهم دوم را به من نسبت می‌دهد که در حقیقت گفته و مقصود من نیست.

در جلسه گذشته شیخ عثمان من را متهم کرد که به شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) دروغ بسته‌ام و مرا به دروغ‌گویی متهم کرد و به من نسبت داد که گفته‌ام اهل سنت اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) را دوست و محبت ندارند. سپس، در مقام اعتراض و جواب به این حرف من گفت: ما اهل سنت اهل‌بیت مطهرین را دوست داریم و با آنان محبت داریم. من به شیخ عثمان می‌گویم: برادر! دوست داشتن اهل‌بیت مطهرین چیزی جدا از ترک کردن اهل‌بیت مطهرین است. من می‌گویم: درست است که اهل تسنن و وهابیان اهل‌بیت را

دوست دارند؛ اما اهل تسنن و وهابیان اهل بیت و مذهب اهل بیت را ترک کرده‌اند! اهل تسنن و وهابیان فقه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) و قضاوت‌های ایشان، را ترک کرده‌اند. این محبت اهل تسنن و وهابیان به اهل بیت محبت سلبی است و ایجابی نیست. درست مانند کسی که به فضائل و مقام **قرآن کریم** اعتقاد داشته باشد؛ اما به احکام قرآن عمل نکند، اهل تسنن و وهابیان فضائل اهل بیت را قبول دارند؛ اما از فقه و از روایات اهل بیت پیامبر پیروی نمی‌کنند! قضاوت‌های امام علی و فقه ایشان و روایات ائمه اهل بیت را تمام کنار گذاشته‌اند و قبول نکرده‌اند.

شیخ عثمان، مرا به دروغ نسبت دادن و امام ابن تیمیه (رض) متهم کرد و به این که من گفته‌ام: امام ابن تیمیه گفته: اهل سنت از امام علی و امامان اهل بیت (خدا از همگی خوشود باد) چیزی نگرفته‌اند؛ ولی من به برادرش شیخ عثمان می‌گویم: که بسیار از بزرگان اهل تسنن و بزرگان وهابیت مطلب امام ابن تیمیه را تأیید کرده‌اند و اعتراف کرده‌اند که اهل تسنن مذهب اهل بیت را ترک کرده‌اند، با این که اهل سنت و وهابیان به محبت اهل بیت اجماع داشتند. امام ابن تیمیه به طور روشن گفته: در بین امامان چهارگانه اهل سنت (امام شافعی و امام مالک و احمد بن حنبل و ابوحنیفه) و دیگر فقهای اهل سنت هیچ کس نیست که به فقه علی بن ابی طالب مراجعه کند. تو در این نوشته‌ای امام ابن تیمیه (رض) دقت کنی! تو را به خدا قسم! آیا این نوشته دلالت نمی‌کند بر این که اهل سنت، اهل بیت را رها کرده‌اند؟! سپس، امام ابن تیمیه (رض) به تفصیل با ادله و ارقام بیان می‌کند مطالبی که به وضوح روشن می‌کند که اهل سنت اهل بیت را رها کردند. امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: اما امام مالک علمش را از اهل مدینه گرفته و آنان از علی چیزی نگرفتند. و می‌دانیم که اهل سنت مدینه متأسفانه تحت تأثیر فضای حاکمیت امویان بودند، و امویان امام علی را لعنت می‌کردند و اهل بیت را مورد آزار و کشتار قرار دادند و در چنین شرایطی طبیعی بود که فقه اهل سنت که فقه رسمی دولت اموی هم بود، از فقه امام علی چیزی نگیرد. امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل مدینه چیزی از علی نگرفتند؛ بلکه از فقهای هفت گانه گرفتند (هفت فقیه معروف مدینه) یعنی زید بن ثابت و عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر و امثال آنان. امام شافعی شاگرد علمای اهل مکه است، یعنی اصحاب ابن جریج؛ مانند سعید بن سالم قداح،

و مسلم بن خادِم زنجی. و ابن جریج علم خود را از شاگردان ابن عباس؛ مانند عطاء و غیر او گرفته؛ و ابن عباس مجتهد مستقلی بوده. و هنگامی که ابن عباس فتوی می‌داده، از قول صحابه پیامبر فتوی می‌داده یعنی از قول ابوبکر و عمر نه بقول علی، و؛ بلکه ابن عباس برخی خطا کارهای علی را انتقاد ورد می‌کرد. سپس، امام شافعی از امام مالک علم گرفته و از کتاب‌های اهل عراق، و مذاهب اهل حدیث را گرفته و برای خودش کسی شده. امام ابوحنیفه شیخ ویژه او حماد بن ابی سلمه است، و حماد از ابراهیم، و ابراهیم از علقمه، و علقمه از عبدالله بن مسعود آموخته‌اند. ضمناً امام ابوحنیفه از عطا و غیر او نیز گرفته. و امّا امام احمد بن حنبل مذهبش مذاهب اهل حدیث بوده، و از ابن عیینه گرفته و او از عمر بن دینار، و او از عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن عمر بن الخطاب گرفته‌اند. و نیز امام احمد بن حنبل از هشام بن بشیر و هشام از اصحاب حسن و ابراهیم نخعی، و نیز امام احمد بن حنبل از عبدالرحمن بن مهدی و ابن جراح و امثال آنان گرفته، و نیز امام احمد بن حنبل با شافعی نشسته و از ابو یوسف هم گرفته و برای خود فتوا داده، و نیز از اسحاق بن راهویه و ابوعبید و مثل آنان هیچ کدام از آنان فقه از علی بن ابی طالب نگرفته‌اند. و امام اوزاعی و لیث بیشتر فتاوی خود را از اهل مدینه و امثال آنان گرفته‌اند، نه از اهل کوفه و بدین ترتیب امام ابن تیمیه تمام ائمه اهل سنت را نام برده و با ادله و ارقام بیان کرده که بزرگان اهل تسنن از اهل بیت چیزی نگرفتند و آنان را رها کرده‌اند، پس، شیخ عثمان، من هنگامی که گفتیم: که اهل تسنن مذهب اهل بیت را ترک کرده‌اند دروغ نگفتم. البته این فقط نوشته امام ابن تیمیه نیست؛ بلکه امام محمد ابوزهره نیز آن را گفته. و من سند نوشته امام ابن تیمیه (رض) را از کتابش که چاپ خود و هائیان است، برای تو عرض می‌کنم. و من در طول این مناظره فقط بر کتاب‌های چاپ و هائیان در عربستان سعودی تأکید می‌کنم. و در جلسه گذشته که آدرس ندارم برای این بود که چاپ و هائیان را در اختیار نداشته‌ام.

آدرس مطلب امام ابن تیمیه این: چاپی که وهابی معاصر که دشمن کینه‌توز شیعه دوازده امامی است و دکتر رشاد سالم (رض) آن را تحقیق کرده، و در سال ۱۴۰۶ قمری چاپ شده توسط موسسه قرطبه، چاپ اول، ده جلدی، جلد ۷ از صفحه ۲۵۹ به بعد.

پاسخ سؤالات دیگر در جلسات بعدی

من از شیخ عثمان خواش می‌کنم که در دروغگو کردن بنده عجله نکند. این فقط یکی از مواردی است که او من را به دروغ‌گویی متهم کرد. و ان شاء الله در جلسات آینده بقیه موارد تهمتها او را مورد بحث قرار خواهم داد؛ اما الآن وارد موضوع اصلی بحث می‌شوم و آن آیه مباحله است که در جلسه گذشته وعده داده بودم درباره آیه مباحله مطالبی عرض می‌کنم.

رویداد تاریخی و بسیار مهم مباحله

صبح آن روز شهر مدینه از خواب بیدار شد در حالی که همه مردم درباره مباحله صحبت می‌کردند. و سؤال همه این بود که: پیامبر اکرم چه کسانی را برای شرکت در مباحله با خود همراه خواهد کرد؟ و بیش از چند ساعت باقی نمانده بود به این که، شرکت کنندگان در این مباحله (دعا و نفرین دو طرفه) تاریخی لعنت و عذاب الهی را برای دروغ‌گویان درخواست کنند. آن روز تاریخی بیست و چهارم ذی الحجه بر حسب مشهور میان مورخین بوده. البته برخی از علماء هم گفته‌اند که روز بیست و یکم ذی حجه بوده؛ و بیست و پنجم و بیست و هفتم هم گفته‌اند؛ اما مشهورتر میان علماء روز بیست و چهارم است. اهل مدینه همه منتظر بودند تا ببینند نمایندگان اسلام برای شرکت در مباحله چه کسانی هستند، و هیأت خدایی برای مباحله (دعا و نفرین دو طرفه) با اهل کتاب چه کسانی هستند؟

مسلمانان می‌گفتند امروز خداوند برای شرکت در مباحله کسانی را انتخاب می‌کند که در روی زمین مثل و مانند ندارند. و این یک روز بزرگ در دعوت اسلامی بود که کلام برتر الهی و پیروزی حق و اسلام در آن تحقق یافت و محدوده و دایره و گستره اهل بیت مطهرین از دایره و گستره اهل بیت غیر مطهرین در این روز و با این حرکت تاریخی مشخص گردید. و با مباحله فضیلت اصحاب کساء بر دیگران آشکار گردید.

علی و فاطمه و حسن و حسین! (خدا از همگی خشنود باد) که پس از پیامبر ﷺ برترین افراد بشرند، اینان اصحاب کساء هستند. آنان را خداوند برای شرکت در مباحله به همراه پیامبر ﷺ برگزید. تنها یک مرد از میان همه مردان، امام علی؛ و تنها یک زن از بین همه زنان فاطمه! و دو پسر از میان همه پسران جامعه اسلام، یعنی حسن و حسین این چهار نفر بعد از پیامبر ﷺ قلب امت اسلام هستند و فقط ایشان شایسته بودند تا در این مباحله بزرگ و این نقطه عطف تاریخی شرکت کنند! خداوند آنان را برگزید تا پس از پیامبر ﷺ نیز با حدیث تقلین برتری آنان را بر دیگران روشن کرد. ثقل اول و اکبر قرآن و سنت راستین پیامبر و ثقل دوم که ثقل اصغر است، اهل بیت مطهرین پیامبر ﷺ هستند.

در آن روز تاریخی زمان مباحله فرا رسید! همه نگاهها و همه چشمها به سمت درب خانه پیامبر دوخته شده بود! ناگهان همه دیدند که پیامبر ﷺ از خانه خارج شد، در حالی که حسین را در آغوش گرفته بود، و با دست راست دست حسن را گرفته بود، و پشت سر او فاطمه و پشت سر فاطمه علی حرکت می‌کرد. مباحله آخرین کلام و حرف آخر در مجادله بین اهل توحید (مسلمانان یکتاپرست) و اهل تثلیث (نصاری سه خدائی) بود. خداوند در پایان مجادلات فراوان پیامبر را به مباحله با اهل کتاب دستور داد، و شرکت کنندگان در مباحله را خداوند یقین کرد و به پیامبر دستور داد تا با برترین افراد امت به مباحله برود. و دستور داد پیامبر برای مباحله قلب امت اسلام است بعد از خودش و برگزیدگان امت و ثقل ثانی بعد از قرآن و بعد از سنت راستین پیامبر ﷺ را به همراه خود ببرد. و آنان جز علی، فاطمه، حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) کس دیگری نیستند. و خدا آنان را برگزید تا پس از دعای پیامبر ﷺ آمین بگویند. بنابراین، اگر در میان امت کسی به پایه آنان می‌رسید یا برتر از آنان بود، حتماً خداوند علیم حکیم او را نیز در مباحله شرکت می‌داد.

پیامبر ﷺ با چنین حالتی به همراه حسن و حسین و علی و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) از خانه خارج شد؛ مسلمانان به آنان نزدیک شدند تا ببینند پیامبر ﷺ در چنین لحظات حساس و تاریخ ساز چه چیزی بر زبان می‌آورد؟ مردم شنیدند که پیامبر ﷺ در حالی که علی و فاطمه و حسن و حسین را به خود چسبانیده بود، گفت: اللهم هولاء اهل بیتی، (خدایا اینان اهل بیت من هستند). شیخ عثمان، بین وقتی که پیامبر می‌گوید: اینان اهل بیت من هستند؛ این ثقل اصغر در حدیث ثقلین را دقیقاً یقین می‌کند، که پیامبر فرموده: در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن کتاب خدا و اهل بیت من است پیامبر ﷺ خودش اهل بیت مطهرین و معصوم و ثقل اصغر و همسو و هم وزن قرآن و همسو و هم وزن سنت راستین پیامبر ﷺ را دقیق معرفی کرده تا بعداً کسانی نیایند و با نام اهل بیت با دین بازی کنند، و با شعار اهل بیت دین خدا را تحریف کنند.

پاسخ سؤال (۱۶)

وقتی که من به شیخ عثمان گفتم: عبدالله بن عباس از اهل بیت نیست، روشن است که منظورم عبدالله بن عباس از اهل بیت مطهرین یعنی اصحاب کساء است که خداوند به نص صریح قرآن پلیدی و بدی را از آنان دور کرد، و آنان را کاملاً پاک کرده. یعنی ابن عباس جزو اهل بیتی نیست که پیامبر به همراه آنان برای مباحله رفت. بنابراین، اصطلاح اهل بیت مطهرین در جامعه اسلامی یک اصطلاح مشخص و معین است. و ابن عباس جزو مجموعه اصطلاح اهل بیت مطهرین نیست؛ اما طبعی است که پسر عموی انسان جزو فامیل و خاندان شخص است یعنی عبدالله بن عباس از اهل بیت غیر مطهرین است، او از اهل بیت مطهرین که در قرآن و حدیث پیامبر آمده، نیست. مشکل شیخ عثمان این است که همیشه در طول جلسه‌های این مناظره سعی می‌کند عرایض بنده که گفتم: را بر خلاف فهم و برداشت من از این عرایض برداشت کند و بفهمد و با استناد همین برداشت خودش از این عرایض به بنده حمله می‌کند و این برداشت خودش از این عرایض را به من نسبت دهد. و این از عملکرد سوء فهم شیخ عثمان از این عرایض بنده است.

برادر عزیز شیخ عثمان! تو فضای آن روز بزرگ را در نظر بیاور (مجسم کن)! مردم به پیامبر نزدیک شدند تا ببینند در این لحظات حساس و سرنوشت ساز چه می‌گوید؟ پیامبر ﷺ علی و فاطمه و حسنین (خدا از همگی خشنود باد) را به خود چسبانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند! مردم همه دیدند و گفتند که پیامبر اکرم ﷺ برای مباحله، ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و طلحه و زبیر و عمویش عباس و پسر او عبدالله را با خود نیاورد؛ بلکه فقط اصحاب کساء را با خود به این میدان آورد. این حقیقت دلالت دارد بر این که این چهار نفر برترین افراد امت و قلب امت و برگزیده خدا هستند و این نشان می‌دهد که فقط این افراد شایستگی خلافت پیامبر بعد از وفات او را دارند. و اینان ثقل دوم پس از قرآن و سنت پیامبر (ثقل اول) هستند و اگر چنین نبود پیامبر در این انتخاب بزرگ آنان را بر بزرگسالان (بزرگان) یارانش و اصحابش برتری نمی‌داد. در حالی که تاریخ شهادت می‌دهد که پیامبر همه بزرگان صحابه و افراد اهل بیت غیر مطهرین را کنار گذاشت و این چهار نفر را برگزید و آنان را بعنوان اهل بیت مطهرین خویش

معرفی کرد. و لذا هیچ کس از اهل بیت پیامبر غیر مطهرین و از بزرگان صحابه پیامبر یا از همسران پیامبر به مقام این چهار نفر اصحاب کساء نمی‌رسد، و این مقام اهل بیت مطهرین است. بر این اساس، شیخ عثمان، من می‌توانم بگویم: فلان شخص مثلاً ابن عباس از اهل بیت صالحین، نیکوکران و لی ابن عباس از اهل بیت مطهرین و معصومین نیست. یعنی مقام ابن عباس به اهل بیت مطهرین نمی‌رسد و لذا اهل بیت مطهرین پیامبر ﷺ، هدف گستره و دایره پلیدی و خباثت یعنی حکام ظالم دولت اموی قرار گرفتند، چنان که پیامبر ﷺ فرموده:

هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيْ غُلَمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ.

هلاک امت من به دست غلامانی و پسرانی از قریش است.

این حدیث را امام بخاری (رض) در صحیح خود جلد ۱۳ صفحه ۸ آورده.

مباهله نشان داده است که معیار اسلام و قرآن در برتری، سن و سال نیست

بین عزیزم شیخ عثمان، در آن هنگام مردم همه می‌دانستند که پیامبر ﷺ برترین انسان‌ها را برای مباهله با اهل کتاب انتخاب می‌کند؛ چون قرار بود پیامبر دعا کند و همراهان او آمین بگویند، و بر این اساس مسلمانان فکر می‌کردند که پیامبر ﷺ بزرگان صحابه خود و پیران امت و ریش سفیدها را با خود خواهد آورد؛ اما پیامبر ﷺ به آنان نشان داد که برتری و فضیلت به ریش سفیدی نیست! برخی می‌گفتند پیامبر ریش سفیدها خانواده اش را با خود به مباهله می‌برد که عمومی پیامبر عباس از آنان بوده؛ اما پیامبر چنین نکرد؛ بلکه علی و فاطمه را که هر دو جوان بودند، و حسن و حسین را که هر دو کودک بودند با خود برای مباهله به میدان آورد.

شیخ عثمان، تو باید بدانی که معیار اسلام و قرآن در برتری سن و سال نیست؛ و معیار آسمانی و گزینش و انتخاب آسمانی با معیار بشری متفاوت است. پیامبر اکرم ﷺ به این وسیله برای مردم دو چیز را بیان کرد: یکی این که معیار برتری افراد سن و سال نیست به همین علت عمومی خود عباس انتخاب نکرد؛ ولی عموزاداش علی انتخاب کرد. و دیگر این که ثقل دوم و میراث گران سنگ خودش پس از قرآن و پس از سنت راستین خودش را برای مردم معرفی کرد و آن اهل بیت مطهر است. تا در آینده افرادی که جزو اهل بیت مطهرین نیستند، و جزو اهل بیت مطهر

محسوب نشوند و کسی نتواند دین خدا و قرآن خدا را با شعار اهل بیت بازیچه دست خود قرار بدهد، و افراد دیگر را در این مجموعه اهل بیت مطهر وارد کنند. مگر کسی شک دارد که دختر و پسر کسی جزو اهل بیت اوست؟! پس؛ چرا پیامبر ﷺ در یک موقعیت بسیار مهم و حساس که همه چشم‌ها و گوش‌ها به دهان او دوخته شده، می‌آید و می‌گوید: خدا اینان اهل بیت من هستند! و چرا افراد دیگر از اهل بیت خودش را در این مجموعه وارد نکرده، مثل عمویش عباس و پسر او را؟ این برای این که پیامبر می‌خواهد اهل بیت مطهرین را که در حدیث ثقلین به عنوان ثقل دوم و هم وزن قرآن و هم سنت راستین پیامبر و ثقل اصغر معرفی کرده، به مردم نشان بدهد و آنان را معرفی کند و بگوید که اهل بیت مطهرین فقط شامل اصحاب کساء می‌شود و لاغیر؛ تا در آینده روزگار افرادی؛ مانند شیخ عثمان، نتوانند دایره اهل بیت مطهرین را بی حساب باز کنند، و اهل بیت غیر مطهرین را داخل اهل بیت مطهرین کنند و اصحاب برگزیده کساء را با دیگران یکسان قرار بدهند! پس، معلوم می‌شود که هدف پیامبر ﷺ از این اقدام و این سخنان در آن شرایط مهم این بود که به مسلمانان بگوید که اهل بیت طاهرین در زمان حیاتشان فقط اصحاب کساء هستند و آنان بر جمیع بزرگان صحابه پیامبر و بر جمیع بنی‌هاشم و سادات و اهل بیت غیر مطهرین برتری دارند؟

برادر عزیزم شیخ عثمان، این شرایط بسیار حساس بود و مردم به شدت تحت تأثیر این شرایط بودند، و لذا پیامبر ﷺ از این فرصت استفاده کرد، و قبل از بیان هر چیز دیگر، اهل بیت مطهرینش را به مردم معرفی کرد و گفت: این چهار نفر اهل بیت من هستند، چنان که امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) هم در کتاب صحیح خود آن را ذکر کرده.

همچنین شیخ عثمان، اگر دقت کنی می‌بینی که پیامبر ﷺ از هر فرصتی برای بیان پاکیزگی و برتری اهل کساء استفاده می‌کرد. عایشه در جای دیگری غیر از روز مباهله چنان که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (خدا از همگی خشنود باد) آمده، گفت:

خرج النبي (صلی الله علیه و آله) غداة وعلیه مرط من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء علي فأدخله، ثم قال: (... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). (سوره احزاب: ۳۳)

پیامبر ﷺ خارج شد در حالی که عبایی از پشم سیاه بر سر داشت، سپس، حسن آمد پیامبر او را نزد خود خواند، سپس، حسین آمد، پیامبر او را زیر عبا برد، سپس، فاطمه و سپس، علی آمدند، پیامبر آنان را به زیر عبا (کساء) دعوت کرد، وقتی که جمع شدند، پیامبر آیه تطهیر را قرائت کرد: خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت برد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند.

و لذا بر اساس آیه تطهیر و بر اساس حدیث کساء، اهل بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر فقط این چهار نفر هستند.

منفورترین محله‌ها در نزد رسول خدا محله بنی امیه بود

و من هنگامی که به تو گفتم: که ابن عباس جزو اهل بیت نیست، یعنی جزو اهل بیت مطهرین نیست؛ اما جزو اهل بیت غیر مطهرین هست جزو اهل بیت صالحین و نیکوکاران هست. من چند بار برای تو شرح دادم که؛ در قرآن کریم سه دایره یک دایره پلیدی اهل بیت پیامبر؛ مانند ابو لهب، و یک دایره اهل بیت مطهرین، معصوم و پاک، وجود دارد و یک دایره‌ای که درباره اهل بیت صالحین و نیکوکاران است. دایره پلیدی نیز هم شامل شیطان، و دشمنان پیامبران است که قرآن قصه جنگها و درگیری‌های آنان با پیامبران را نقل کرده، و برخی از افراد حاکم ظالم دولت بنی امیه جزو این دایره هستند، چون پیامبر ﷺ درباره فتنه حاکمان ظالم دولت بنی امیه هشدار داده بود، چنان که امام حاکم نیشابوری (رض) در کتاب خود جلد ۴ صفحه ۶۸۰ - از ابی برزه سلمی نقل کرده، و می گوید: (منفورترین محله‌ها در نزد رسول خدا محله بنی امیه بود)، کان أبغض الأحياء إلى رسول الله - صلى الله عليه وآله - بنو أمية، این حدیث صحیح به شرط شیخین است. و امام ذهبی (رض) نیز آن را تأیید کرده. سپس، امام حاکم نیشابوری (رض) در مستدرک صحیحین روایاتی را نقل کرده که در آنان پیامبر ﷺ به مردم درباره دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی امیه هشدار داده، و آنان را سرزنش کرده.

اولین فتنه در بین امت اسلام فتنه بنی امیه است

سپس، امام حاکم نیشابوری (رض) می گوید: (طالب علم باید بداند که من در این فصل حتی یک سوم آن چه را که روایت شده، نیاوردم. و اولین فتنه در بین امت اسلام فتنه بنی امیه است. و من بین خود و خدای خودم نتوانستم کتاب خودم را از این روایات خالی بگذارم)، لیعلم طالب العلم أن هذا باب لم أذكر فيه ثلث ما روي وأن أول الفتن في هذه الأمة فتنتهم، ولم يسعني فيما بيني وبين الله أن أخلی الكتاب من ذكرهم؛ أمّا دایره‌ای صالحین و نیکوکاران اهل بیت پیامبر آنان افرادی چون عباس و عبد الله بن عباس هستند، حتی اگر آنان از اهل بیت پیامبر باشند. و لی آنان خارج از دایره اهل بیت مطهرین هستند که خداوند آنان را پاک گردانیده، و قرآن این مطلب را تأکید کرده. جریان درگیری گسترده و طولانی در طول تاریخ میان انبیای الهی (دایره مطهرین) و شیاطین و فرعون‌ها و حاکمان ظالم (دایره پلیدی) در قرآن کریم آمده.

چرا پیامبر ﷺ در شرایط مهم مباحله، همه همسران، یاران و خویشان خود را کنار گذاشت؟!

شیخ عثمان، من از تو می‌پرسم؛ چرا پیامبر ﷺ در این شرایط مهم همه همسران و یاران و خویشان خود را کنار گذاشت؟! چرا پیامبر عایشه و هشت همسر دیگر خود و عمویش عباس را با خود به مباحله نیاورد؟ آیا آنان جزو خانواده او و اهل بیت او نبودند؟ تو باید به این سؤالات جواب بدهی؛ چرا! پیامبر ﷺ تمام مهاجرین و انصار از اصحاب خود را و همه بزرگان این امت را کنار گذاشت و فقط این چهار نفر (خدا از همگی خشنود باد) را برگزید؟! این اقدام مهم پیامبر ﷺ جای شکی باقی نمی‌گذارد که این چهار نفر تافته جدابافته‌ای هستند که هیچ کس با آنان برابر و قابل قیاس نیستند! اینان ثقل دوم و قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر و هم وزن قرآن و هم وزن سنت راستین پیامبر هستند و نمی‌توان هر کسی را که به هر علت سببی یا نسبی خویشاوند پیامبر شده؛ و یا هر کسی که از بنی هاشم و سادات است، جزو ثقل ثانی و قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر دانست!

شیخ عثمان، به خدا قسم، و الله، و الله، و الله هیچ‌یک از بنی هاشم و سادات و همه اهل بیت غیر مطهرین و همه اهل بیت صالحین و نیکوکاران و همه بزرگان صحابه و

همه همسران پیامبر و همه همسران صحابه پیامبر قابل قیاس با این چهار نفر نیستند و هیچ‌یک در سه قرن اول اسلام نیز با آنان مقایسه نمی‌شوند. آنان کسانی هستند که به طور خاص توسط خدا و پیامبر برگزیده شده‌اند، بر همین اساس پیامبر ﷺ در آخرین روزهای حیات خویش آنان را به عنوان یادگار خود و ثقل و گرانها دوم پس از قرآن و پس از سنت راستین خودش معرفی کرده.

اما برادرم شیخ عثمان، با کمال تأسف سیاست حاکمان ظالم دولت اموی کار خود را کرده و اکثر مسلمانان یعنی اهل تسنن را از مذهب اهل بیت مطهرین دور کرد؛ چنان که امام ابن تیمیه (رض) هم می‌گوید: که اهل سنت اهل بیت مطهرین را رها کردند. و این کار نتیجه سیاست و اقدامات حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بود. و اهل سنت تمام هشدارهای پیامبر درباره فتنه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را فراموش کردند.

بنابراین، برادرم شیخ عثمان، طبیعی است که من از قرآن و حدیث پاک پیامبر و از این حوادث و قرائن مهم تاریخی برتری اهل بیت مطهرین را به دست آورم، چون خدای متعال آنان را برگزیده و برتری ایشان را در یک برهه تاریخی حساس به رخ همه جهان کشیده است.

در زمانی که دو جبهه توحید و تثلیث (سه خدائی)، یعنی یکتاپرستی و سه‌گانه‌پرستی و مسیحیت تحریف شده در برابر یکدیگر تمام قد ایستادند. و لذا عزیز من شیخ عثمان، برتری اهل بیت مطهرین و اصحاب کساء بر اساس معیارهای عاطفی نیست. این یک برتری حقیقی بر اساس تقوی و پاکدامنی و پاکی ذات آنان است، که پس از پیامبر ﷺ احدی به پایه و مقام آنان نمی‌رسد. در خانه پیامبر ﷺ نه تا زن وجود داشت، که در بین آنان زنان برجسته‌ای از جهت دین و اخلاق و کمالات بودند، و آنان حقیقت امهات و مادران مؤمنین هستند چنان که قرآن فرموده.

شیخ عثمان، من می‌گویم: در مدینه علاوه بر بنی هاشم مهاجران و انصار از اصحاب پیامبر که آنان از مجاهدین بزرگ که اسلام به برکت همین مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر پیروز شده، مجموعه بسیار بزرگی بودند از مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر که تعداد

آنان، به هزاران نفر می‌رسید، و در بین آنان افراد نخبه‌ای وجود داشتند که بسیار صالح بودند و به ریسمان خدا و پیامبر چنگ زدند، و آزارها و سختی‌های زیادی تحمل کردند؛ در راه خدا جهاد کردند و مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر پاکیزه‌ترین جامعه بشری بودند که تاریخ به خود دیده چنان که قرآن فرموده:

فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. (سوره توبه: ۱۰۸)

در آن مردانی هستند، که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

اما رسول خدا همه بزرگان صحابه و همه بزرگان اهل بیتش و همه همسرانش را به کناری نهاد، و قلب امت یعنی همان چهار نفر را برای مباحله با خود همراه کرد. درست بر طبق آیه مباحله علی نفس و جان پیامبر، و خانم فاطمه مصداق زن برتر امت، و حسن و حسین مصداق برترین پسران امت بودند و خدا در آیه مباحله می‌خواهد بگوید: ای جامعه بشریت! اینان قلب و روح و جان امت هستند! آنان را رها نکنید! چون اگر آنان را رها کنید و به سوی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بروید، از جاده صحیح منحرف می‌شوید!

ولی عزیز من شیخ عثمان، با کمال تأسف همین فاجعه رخ داد! حسین و یارانش در کربلا شهید شدند! حسن مسموم شد و به قتل رسید، و فرزندان پیامبر یکی پس از دیگری مورد تعقیب و شکنجه و آزار و در نهایت شهید شدند، تا آنجا که سراسر کره زمین قتلگاه فرزندان پیامبر و قلب امت گردید. پیامبر ﷺ اقداماتی انجام داد تا مسلمانان قلب امت را رها نکنند تا آنجا که امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: ما اهل بیت را رها کردیم! آری به همین سادگی اهل بیت مهجور شدند. حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین پیامبر را از دم تیغ گذراندند و اکثریت مسلمانان یعنی اهل تسنن نیز از نظر فکری آنان را شهید کردند؛ چون آنان را ترک کرده‌اند! و امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: اهل تسنن اهل بیت وفقه آنان را رها کرده‌اند. برادرم شیخ عثمان، پیامبر ﷺ در آخرین روزهای عمر شریفش گفت: نزدیک است که دعوت حق را اجابت کنم و از دنیا بروم و من در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها باقی می‌گذارم،

چنان که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) باب امام علیکم السلام وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرامی بداره) چنین آمده: کتاب خدا و اهل بیت.

آری اکثریت مسلمانان آنزمان از اهل سنت بودند و آنان از امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) چیزی نگرفته اند، با این که او افضل اهل بیت بود، چگونه شیخ عثمان، می خواهی از حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) و غیر آنان از دیگر چیزی بگیرند؟! خداوند دستور داد به پیامبر ﷺ که مباحله با حضور کسانی صورت بگیرد که آنان وسیله هدایت امت هستند، البته پس از قرآن و پس از سنت راستین پیامبر است. اینان دایره طهارت، عصمت و اهل بیت پاک هستند که نقطه مقابل دایره پلیدی یعنی حاکمان ظالم دولت بنی امیه است، و درگیری بین این دو گروه، درگیری میان حق و باطل است قرآن هم می گوید شدیدترین دشمنان دایره پاکی، دایره پلیدی است، و ما در قرن اول تاریخ اسلام می بینیم که شدیدترین دشمنان اهل بیت مطهرین حاکمان ظالم دولت بنی امیه هستند.

پیامبر ﷺ در مبارزه خویش با نصرانیت و تثلیث (سه خدائی) اهل بیت مطهرینش را به میدان آورد، و در چنین موقعیت خطیری مقام معنوی آنان را به مردم گوشزد کرد، در حقیقت روز مباحله ارزش والایی دارد، چون مقام اهل بیت مطهرین را نشان می دهد. مردم اگر از دایره پاکی یعنی اهل بیت مطهرین دور شوند، اسیر و گرفتار دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی امیه می شدند و خلافت پیامبر ﷺ در نتیجه این انحراف بزرگ به حکومت موروئی، قیصری، سلطنتی، و پادشاهی تبدیل شد که اسلام را چنان مورد آسیب و نابودی قرار داد که ما امروز وضع اسف بار دنیای اسلام را می بینیم. اگر پیامبر در روی زمین پاکتر از اهل بیت مطهرینش افرادی می شناخت حتماً آنان را به میدان مباحله می آورد.

اگر برادرش شیخ عثمان با عدالت و انصاف در حدیث مباحله دقت کند، من مطمئنم که او درک می کند که چرا پیامبر اهل بیت مطهرینش را بعنوان ثقل دوم بعد از قرآن و بعد از سنت قرار داده. و من تصور نمی کنم که کسی بتواند بگوید، که پیامبر ﷺ به خاطر مسائل عاطفی این برتری

را برای خانواده خود قائل شده؛ بلکه این یک مسأله سرنوشت ساز است و نمی‌توان پیامبر را به چنین کاری متهم کرد. چون پیامبر ﷺ از هر گونه خودخواهی و وسواس شیطانی بدور است و به گواهی **قرآن کریم**، از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید؛ بلکه سخنان او همه وحی است. البته باید دانست که آیه مباهله تنها شاهد و گواه مقام اهل بیت مطهرین نیست؛ بلکه **قرآن کریم** در موارد متعددی مقام اهل بیت مطهرین که آنان اصحاب کساء هستند را بیان کرده به طوری که مفسرین شیعه دوازده امامی و سنی و وهابیان و سلفیان فضیلت علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را بر اساس گواهی این آیات قبول دارند. و هر کس که این آیات را مطالعه کند به یقین می‌رسد که مقام اهل بیت مطهرین که آنان اصحاب کساء هستند با دیگران قابل قیاس نیست. و این آیات و احادیث من را به یقین می‌رساند که اهل کساء که آنان اهل بیت مطهرین هستند هم وزن کتاب خدا و سنت راستین پیامبر و قرین کتاب خدا و سنت راستین پیامبر در حدیث کساء یعنی ثقل ثانی در زمان حیات پیامبر فقط اصحاب کساء هستند. و هیچ کس جز آنان نمی‌تواند قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر باشد.

عزیز من شیخ عثمان، خیلی از افراد سؤال کرده‌اند که چرا خدای متعال در آیه مباهله علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) را نفس و جان پیامبر معرفی کرده؟

نویسنده و مولف مشهور اسلامی سنی عباس محمود عقاد مصری (رض) که با کتاب‌هایش به اسلام خدمت کرده، در کتاب **عبقریه الامام علی** (عظمت امام علی) می‌گوید: در تمام ابعاد انسانی و در تک تک آنان، امام علی با سیره عملی پیامبر کاملاً مطابق است.

و من در اینجا از شیخ عثمان خواهش می‌کنم که عالم مصری بزرگ اهل تسنن عباس محمود عقاد را سرزنش نکند. نویسنده دیگر دنیای اسلام عالم بزرگ اهل تسنن احمد حسن الزیات (رض) (باز از شیخ عثمان می‌خواهم که او را سرزنش نکند) در کتاب **تاریخ الآداب العربیه**، می‌گوید: امام علی به مقتضای جایگاه ولادتش و تربیتش (در دامان پیامبر) تمام فضائل نبوت و مواهب رسالت اسلامی و بلاغت وحی را از پیامبر به ارث برده است.

آری این گونه تمام فضایل و اخلاق پیامبر در امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرمی بداره) جمع شده؛ چون امام علی از کودکی در خانه پیامبر بود، و در دامن پیامبر ﷺ تربیت شد؛ پس، طبیعی است که از جهت پاکی و طهارت روح و نفس و جان پیامبر باشد. و اگر چه امام علی از نظر مقام به پای پیامبر نمی‌رسد؛ اما به اجماع مسلمین بعد از پیامبر برترین انسان است. به همین جهت خداوند در آیه مباحله او را نفس پیامبر دانسته است. پس، امام علی پس از پیامبر قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر است. او برترین اخلاق و صفات را از پیامبر گرفته چون در خانه پیامبر رشد کرده و او برترین اهل کساء بعد از پیامبر، و در رأس دایره طهارت و عصمت بعد از پیامبر است. و به همین جهت رئیس دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دستور داد که علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرمی بداره) را بر روی منبرها لعنت کنند. و خوبه که برادرش شیخ عثمان در این باره به احادیث صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم و کتب دیگر کتب ششگانه اهل تسنن مراجعه کند و احادیث وارده درباره فضیلت رأس دایره پاکی بعد از پیامبر یعنی امام علی را ببیند. چنان که از سعد بن ابی‌وقاص روایت شده که گفت: معاویه به من دستور داد که علی را لعنت کنم. و تمام قرآن بیان گر و توضیح درگیری‌ها بین دو گروه پاکی و پلیدی است.

عزیزم شیخ عثمان، ببین چگونه حاکمان ظالم دولت اموی و موسس آن دولت به خود جرأت داده‌اند که این امام بزرگ را لعنت کنند و از همین جا پیداست که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه خواستند مردم را از اهل بیت مطهرین که آنان اهل کساء هستند جدا کنند.

شیخ عثمان، این روایت نیز به عبارت دیگر در صحیح مسلم آمده: معاویه مرا به سب و اهانت به علی دستور داد، و من امتناع کردم، سپس، معاویه به من گفت: چرا ابا تراب (علی) را لعنت نمی‌کنی؟ و من دلایل زیادی بر این که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مردم (= اهل تسنن) را از اهل بیت مطهرین یعنی از اهل کساء دور کردند.

آل فرعون به بنی اسرائیل، و آل امیه به آل البیت ظلم کردند

این روایت نیز با این مضامین در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده: سعد بن ابی وقاص می گوید: من سه چیز را به یاد آوردم که پیامبر درباره علی گفته بود و به خاطر آنان علی را سب نکردم. و داشتن یکی از آن صفات برای من از داشتن شترهای سرخ رنگ برتر و محبوب تر بوده و آن چنین بود که از پیامبر خدا شنیدم که هنگامی که برای رفتن به جنگ علی را به خلافت خود در مدینه تعیین کرد، علی گفت: یا رسول الله من را با زنان و کودکان در مدینه می گذاری؟ پیامبر به او گفت: اما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى (آیا راضی نیستی به این که برای من مثل هارون برای موسی باشی؟! شیخ عثمان، به جایگاه هارون برای موسی دقت کنی! همان طور که آل فرعون به بنی اسرائیل ظلم کردند، همان گونه آل امیه به آل البیت ظلم کردند. و در این دو حالت فرعون و حاکمان ظالم دولت بنی امیه رأس دایره پلیدی و موسی و علی رأس دایره پاکی و طهارت هستند. و پیامبر این حقیقت را ضمن حدیث منزلت بیان کرده. چنان که پیامبر ﷺ فرموده: (شما مسلمانان نیز همان راه و روشی را که امت های گذشته دنبال کردند، خواهید پیمود؛ حتی اگر آنان به خانه گفتاری وارد شده باشند، شما هم وارد خواهید شد)، لتستن سنن من قبلکم حتي لو دخلوا حجر ضب لدخلموه، و این سنت قرآنی است و سنت تاریخی است یعنی چنان که حاکمان ظالم دولت آل فرعون توانستند اکثریت مردم مصر را از بنی اسرائیل جدا کنند، حاکمان ظالم دولت آل امیه هم توانستند اکثریت مسلمانان که اهل تسنن هستند را از اهل بیت مطهرین (اهل کساء) جدا کنند، و این همان حقیقتی است که امام ابن حجر عسقلانی (رض) در شرح خود بر صحیح امام بخاری ضمن حدیث ابوهریره آن را بیان کرده. متن حدیث چنین است، ابوهریره می گوید:

حفظت من رسول الله وعاءين، فأما أحدهما فبثته وأما الآخر فلو بشته قطع هذا البلعوم.

از پیامبر دو ظرف (کنایه است) را حفظ کردم محتوای یکی از آنان را برای مردم گفتم؛ اما محتوای ظرف دیگر را اگر برای مردم می گفتم، گردنم زده می شد.

امام ابن حجر عسقلانی (رض) در شرح این حدیث در کتابش **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، ج ۱ صفحه ۱۹۳، می‌گوید: علما ظرفی را که ابوهریره برای مردم نگفته، حمل کرده‌اند به احادیث پیامبر که در آنان نام امرای ظالم پس از خود را بیان کرده ابوهریره برخی از آنان را به کنایه گفته و برخی دیگر را به خاطر ترس از جان خودش از دست بنی‌امیه، نگفته.

بعداً امام ابن حجر عسقلانی (رض) یک نمونه کنایه‌های ابوهریره این که می‌گوید:

أعوذ بالله من رأس الستين وإمارة الصبيان.

پناه می‌برم به خدا از رأس سال شصت و حکومت بچه‌ها.

و این اشاره دارد به خلافت یزید بن معاویه در سال شصت می‌باشد. بنابراین، می‌بینم که پیامبر اکرم دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت اموی را به طور مفصل معرفی کرده است.

الآن می‌خواهم عرایض شیخ عثمان را گوش کنم، و بعد از بیان عرایضش، من عرایض خودم در مورد آیه مباحله خواهم گفت.

کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً: دکتر عصام، من می‌گوییم: به گفته شیخ علی کورانی و به گفته خود دکتر عصام، در جلسات همین مناظره وقتی که می‌گوید: من (دکتر عصام) از علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شوم و سیزده سال در حوزه علمیه قم درس خواندم. پس، دکتر عصام، از روحانیان و علمای قم محسوب می‌شود و من اکنون با یکی از علمای شیعه دوازده‌امامی و مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها است و من از طرف اهل سنت مناظره می‌کنم.

ثانیاً: درباره حکم اراده در قرآن، دکتر عصام، خودش گفت: که اراده در آیه تطهیر غیر از اراده در برخی آیات دیگر قرآن است. آن وقت می‌گوید: که تو نفهمیدی! من از دکتر عصام، می‌خواهم

که متن گفته امام ابن تیمیه را برای من بخواند که می‌گوید: امامان چهارگانه، چهار مذهب اهل سنت، علی بن ابی طالب را رها کردند! تو گفتی که شیخ الاسلام ابن تیمیه این را گفته! حالا باید ثابت کنی! بفرما این نوار حرف تو ست در جلسات همین مناظره بشنوی: صدای دکتر عصام: (اللهم هؤلاء اهل بیتی). پس از این که پیامبر ﷺ با اهل بیت مباحله کرد و امام اهل سنت ابن تیمیه به طور روشن می‌گوید: امامان چهارگانه مذهب اهل سنت علی را رها کردند. پس، حضار و شنوندگان این مناظره آیا شنیدید دکتر عصام، که می‌گفت: امام ابن تیمیه به طور روشن با صدای بلند می‌گوید: امامان چهارگانه مذهب اهل سنت علی را رها کردند؟ من می‌خواهم ببینم در کجا امام ابن تیمیه به طور روشن گفته؟

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

اولاً: شیعه دوازده‌امامی بین اراده تکوینی خداوند متعال و اراده تشریعی خداوند متعال تفاوت آشکاری قائلند. و هیچ کس از شیعه دوازده‌امامی نمی‌گوید که اراده خداوند در آیه تطهیر اراده تشریعی است. من تعجب می‌کنم که تو می‌گویی که من تنها کسی است که این مطلب را می‌گوید. حتی امام ابن تیمیه در نوشته‌هایش مطالب و مباحث شیعه دوازده‌امامی را که گفته‌اند اراده خداوند متعال در آیه تطهیر اراده تکوینی است، رد کرده و در این باره بحث کرده و تلاش کرده تا ثابت کند که این اراده تشریعی خداوند متعال است. بنابراین، حرف تو که می‌گویی شیعه دوازده‌امامی این اراده خداوند در آیه تطهیر را اراده تکوینی نمی‌دانند، باطل و مخالف واقعیت است. تو همیشه در نظر دادن عجله می‌کنی!

تتمه پاسخ سؤال (۱۵)

اما درباره نوشته‌ای امام ابن تیمیه (رض) که مدرک خواستی، من باز تکرار می‌کنم که امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: در بین امامان چهارگانه اهل سنت و دیگر امامان و فقهای اهل تسنن هیچ

کس به فقه علی بن ابی طالب رجوع نکرده و از او چیزی نگرفته. شیخ عثمان، در اینجا دقت کن! گفته در بین این امامان اهل تسنن کسی نیست که به فقه علی بن ابی طالب رجوع کند.

کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام! بنابراین، امام ابن تیمیه به طور روشن نگفته که: امامان چهارگانه مذهب اهل سنت علی بن ابی طالب را رها کردند. این حرف ساخته دکتر عصام، است و مدرک آن جلد دوم صفحه ۲۲۰ نیز وجود ندارد.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

امام ابن تیمیه (رض) می گوید: در بین امامان چهارگانه اهل سنت و غیر آنان از امامان و فقهایی اهل سنت هیچ کس به فقه علی بن ابی طالب مراجعه نکرده، تو می خواهی امام ابن تیمیه روشن تر از این بگوید؟

من برای تو توضیح دادم که امام ابن تیمیه در این نظر و رأی تنها نیست؛ بلکه امام محمد ابوزهره و امام ابن قیم جوزیه (خدا از همگی خشنود باد) نیز همین را گفته اند. تو به مضمون ومغز مطلب امام ابن تیمیه (رض) توجه می کنی یا می خواهی بر سر لفظ و عبارت امام ابن تیمیه بحث کنی؟! حتی ابن خلدون در مقدمه اش چیزی گفته که بزرگ تر و مهم تر از ترک کردن اهل بیت است. این خلدون عبارت بسیار مهمی گفته که دلالت بر مظلومیت اهل بیت در بین اهل سنت دارد. او در مقدمه اش صفحه ۴۴۵ ضمن بحث درباره علم فقه و واجبات دینی می گوید: و اهل بیت مذاهب و روش های نادر و شاذی دارند که آن را از خود در آورده اند و فقهی دارند که مخصوص به خودشان است.

شیخ عثمان، وقتی که ابن خلدون مذهب اهل بیت را شاذ و نادر و من در آوردی می‌داند، خوب طبیعی است که اهل سنت مذهب اهل بیت را رها کنند و طبیعی است که با وجود چنین نوشته‌ای مذهب اهل بیت متروک و مطرود شده است. این کاملاً بدیهی است چون در بین مسلمانان اهل بیت و مذهبشان، بدعت گذار شناخته شده‌اند.

امام محمد ابوزهره نیز به نوبه خود، یک تحقیق و بررسی تحلیلی کرده که ضمن آن تشریح کرده که چرا اهل سنت مذهب اهل بیت پیامبر را رها کردند و بدنبال دیگران رفتند. و توضیح داده که این واقعیت نتیجه اقدامات حکام ظالم دولت بنی امیه بوده و گفته حاکمان ظالم دولت بنی امیه اهل تسنن را از اهل بیت جدا کردند. شیخ عثمان، به نظر تو آیا اگر همه مسلمانان امام علی را رها کردند، فکر می‌کنی امام حسن و امام حسین و امام باقر و امام صادق (خدا از همگی خشنود باد) هم، امام علی را ترک خواهند کرد؟! حال که چنان که امام ابن تیمیه گفته، فقهای اهل سنت علی بن ابی طالب را رها کردند، شیخ عثمان، فکر می‌کنی که امام جعفر صادق بن محمد باقر بن زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب هم امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) را رها می‌کند؟!

شیخ عثمان، به خدا قسم! اگر کسی مظلوم و مغلوب شود، و همه مردم او را ترک کنند، محال است که فرزندان او را رها کنند. و بحمدالله اگر چه برادران اهل تسنن مذهب اهل بیت را رها کرده‌اند؛ اما انسانهایی هستند که فقه امام علی و خطبه‌ها و روایات او را با دقت ثبت و ضبط کرده‌اند و آنان محفوظ و مورد استفاده است. و تو کاری جز تشکیک کردن در روایات اهل بیت و تشکیک کردن در سخنان اهل بیت و تشکیک کردن در مذهب اهل بیت پیامبر نداری.

عزیزم، می‌گویی: من (شیخ عثمان) به روایات اهل بیت که در کتب شیعه دوازده امامی است شک دارم. تو می‌گویی که چیزی بنام مذهب اهل بیت وجود ندارد و خودت اعتراف می‌کنی که اهل بیت را رها کرده‌ای! سپس، هنگامی که من مذهب اهل بیت را به تو معرفی می‌کنم، بدون این که طرق و اسناد روایات اهل بیت را بررسی کنی، آنان را مورد شک و تردید قرار می‌دهی. و بدون این که شناخت کافی از علم رجال و علم حدیث در مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت

هم هست داشته باشی، در آن تشکیک می کنی! از این گونه قضاوت کردن درباره مذهب اهل بیت مطهرین، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترسی! خدا به تو جزای خیر بدهد!

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من صحبتی کوتاه دارم، مهم این که همه فهمیدند که امام ابن تیمیه از لفظ ترک کردن امام علی توسط امامان اهل سنت استفاده نکرده؛ بلکه این دروغ جدیدی است که به کارنامه تو اضافه می شود. دکتر عصام، تو گفتی امام ابن تیمیه به طور روشن این نوشته ای را گفته. این طبق معمول دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی تو کذب و دروغ است. چنان که از خودت برای آن نوشته و مدرک ساختی و گفتی اسناد آن در جلد دو صفحه ۲۲۰ میباشد.

حالا من از جلد هفتم صفحه ۵۲۷ نص کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه را برای حضار و شنوندگان جلسه این مناظره می خوانم، تا ببینند دکتر عصام، در این مسأله چقدر امانت دار است! امام ابن تیمیه در کتابش منهاج السنه النبویه، در جواب نوشته های برادر دکتر عصام، در خصلت دروغ گویی، علامه حلی بن مطهر که از علمای شیعیان دوازدهم امی که دروغ گفته به این که: علی بن ابی طالب منبع جمیع علوم است، و مردم علم را از علی آموخته اند؛ اما علم نحو را علی وضع کرده و به ابوالاسود دوئلی گفته: کلمه بر سه نوع است: اسم و فعل و حرف. و وجوه اعراب را به ابو الاسود دوئالی آموخته و فقها در فقه به علی بن ابی طالب رجوع کرده اند - تا اینجا نوشته ای برادر رافضی تو - ابن مطهر حلی است. شیخ الاسلام ابن تیمیه ثابت کرده که ابن مطهر حلی دروغ گفته هنگامه ذکر کرده که همه بزرگان اهل تسنن از فقه علی بن ابی طالب استفاده کرده اند. در زمان ما برادر دیگر دکتر عصام، تیجانی دروغ ابن مطهر حلی را تکرار کرده و به دروغ گفته که: ابوحنیفه از جعفر صادق آموخته، و مالک از ابوحنیفه، و شافعی از مالک، و احمد بن حنبل از شافعی علم آموخته اند، و بدین ترتیب ائمه چهارگانه اهل سنت علم خود را با واسطه،

و بدون واسطه از جعفر صادق گرفته‌اند. آنان ادعاهای باطلی است که تو می‌گویی همه علم در نزد علی بن ابی طالب و فرزندان اوست و این از دروغ‌های بی‌انتهای توست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهج السنه که آدرس آن را دادم، به برادر رافضی شیعه دوازده امامی تو ابن مطهر حلی جواب داده و گفته که: نوشته ابن مطهر حلی که فقهای اهل تسنن از علی فقه را یاد گرفتند دروغی آشکار است.

امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: این نوشته عالم رافضی شیعه دوازده امامی ابن مطهر حلی که فقهای اهل تسنن از علی فقه را یاد گرفتند دروغ آشکار است؛ بلکه در بین چهار امام اهل سنت و فقهای دیگر آنان، هیچ کس به فقه علی بن ابی طالب مراجعه نکرده؛ اما امام مالک علم خود را از اهل مدینه گرفته، و اهل مدینه از علی نگرفته‌اند؛ بلکه فقه خود را از فقهای هفت گانه گرفتند (هفت فقیه معروف مدینه) یعنی زید بن ثابت و عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر و امثال آنان؛ اما امام شافعی شاگرد اهل مکه است، یعنی اصحاب ابن جریج؛ مانند سعید بن سالم قلاح، و مسلم بن خادم زنجی. و ابن جریج علم خود را از شاگردان ابن عباس؛ مانند عطاء و غیر او گرفته؛ و ابن عباس مجتهد مستقلی بوده. و هنگامی که ابن عباس فتوی می‌داده، بقول صحابه پیامبر فتوی میداده یعنی به قول ابوبکر و عمر نه به قول علی؛ و؛ بلکه ابن عباس به برخی خطاها، علی را مورد انتقاد ورد می‌کرد. سپس، امام شافعی از امام مالک علم گرفته و از کتاب‌های اهل عراق، و مذاهب اهل حدیث را گرفته و برای خودش کسی شده؛ اما امام ابوحنیفه شیخ ویژه او حماد بن ابی سلمه است، و حماد از ابراهیم، و ابراهیم از علقمه، و علقمه از عبدالله بن مسعود آموخته‌اند. ضمناً امام ابوحنیفه از عطاء و غیر او نیز گرفته. و اما امام احمد بن حنبل مذهبش مذاهب اهل حدیث بوده، و از ابن عیینه گرفته و او از عمر بن دینار، و او از عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بن الخطاب گرفته‌اند. و نیز امام احمد بن حنبل از هشام بن بشیر و هشام از اصحاب حسن و ابراهیم نخعی، و نیز امام احمد بن حنبل از عبدالرحمن بن مهدی و ابن جراح و امثال آنان گرفته. و نیز نیز امام احمد بن حنبل با شافعی نشست و از ابی یوسف هم گرفته و برای خود فتوا داده، و نیز از اسحاق بن راهویه و ابو عبید و مثل آنان هیچ کدام از آنان فقه از

علی بن ابی طالب نگرفته اند. و امام اوزاعی و لیث بیشتر فتاوی خود را از اهل مدینه و امثال آنان گرفته‌اند، نه از اهل کوفه.

دکتر عصام، در کجای این متن که از امام ابن تیمیه قرائت کردم آمده که امامان اهل تسنن فقه علی بن ابی طالب را رها کردند؟ دکتر عصام، دروغ بس است. آیا نمی‌توانی بدون دروغ به هدفت برسی؟! تو گفتی که امام ابن تیمیه به طور روشن در جلد دوم ص ۲۲۰ می‌گوید: امامان اهل تسنن فقه علی بن ابی طالب را رها کردند. آیا تو عبارت امام ابن تیمیه حفظ کرده‌ای یا از روی متن خواندی؟ می‌گویی حفظ کردم؛ اما حافظه تو ضعیف است. اگر تو راوی حدیث پیامبر بودی، تو را جزو راویان خیلی ضعیف نام می‌بردند.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

خدا را شکر بالاخره نظر تو هم نظر من شده و گفته ای که من درست گفتم: الان تو از شیخ الاسلام امام ابن تیمیه خواندی که می‌گوید: در بین امامان وفقهای چهارگانه اهل سنت و بقیه فقههای اهل تسنن هیچ کس در فقه به علی رجوع نکرده! و تو همین عبارت امام ابن تیمیه خواندی که در اول همین جلسه دوازدهم از این مناظره من عین همین عبارت خواندم.

پس، شیخ عثمان، باهم توافق داریم بر این که اهل تسنن امام علی را ترک کردند. و این خیلی طبیعی است. شیخ عثمان، تو را به خدا قسم! این حدیث پیامبر ﷺ را چگونه تفسیر می‌کنی و چگونه می‌فهمی که فرموده: درباره اهل بیت خدا را به یاد شما می‌آورم! و سه بار پیامبر این جمله را تکرار کرد. این حدیث پیامبر در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) را چگونه تفسیر می‌کنی و می‌فهمی که فرموده: نزدیک است که دعوت حق را اجابت کنم! یعنی بزودی از دنیا می‌روم و من در بین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم. شیخ عثمان، به عنوان مثال اگر کسی بخواهد از شهر بیرون برود و به اطرافیان خود بگوید، برای شما دو کار گذاشته‌ام، آیا معنایش این نیست که به این دو کار پردازید؟!

شیخ عثمان، پیامبر به مردم گفت: من از دنیا می‌روم نگفت: از مدینه بیرون می‌روم (این بسیار مهم است) پیامبر می‌خواهد از دنیا برود و به مسلمانان می‌گوید: دو چیز سنگین برای شما گذاشته‌ام به آن دو چنگ بزنید! تو را به خدا قسم آیا فکر می‌کنی که برخورد تو با اهل بیت مطهرین و با مذهبشان درست است؟!

اگر خدای متعال از تو سؤال کند که چرا امام علی را رها کردی؟ چه جواب می‌دهی؟ تو که گفته‌ای که علمای تو گفتند که مذهب اهل بیت مطهرین شاذ، ضعیف و نادر و بدعت است و مورد قبول مسلمانان نیست! اگر خدا از تو پرسد که چرا تحت تأثیر دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت اموی قرار گرفتی؟ و چرا اهل بیت مطهرین و دایره پاکی را رها کردی؟ چه جوابی به خدا می‌دهی؟ البته شیخ عثمان، من برای تو توضیح خواهم داد که چرا اهل بیت را رها کرده‌ای، چنان که امام ابن تیمیه و خود تو اعتراف کردی البته این حقیقت بسیاری از طرفداران حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه یا دایره پلیدی را خشمگین می‌کند. چون این طرفداران حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در بین اهل سنت، بنی‌امیه را هدف و غایت و بزرگان دین خود قرار دادند، و از حاکمان ظالم دولت دفاع می‌کنند، و می‌گویند: خلیفه مظلوم یزید بن معاویه! خلیفه مظلوم معاویه! خلیفه مظلوم سلیمان بن عبدالملک خلیفه مظلوم ولید بن عبدالملک! خلیفه مظلوم مروان بن عبدالملک! الی آخر این واقعیت است که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل سنت را از اهل بیت مطهرین و امام علی دور کردند و بیش از صد سال امام علی را بر بالای منبرها لعنت می‌کردند.

پس، تو هم اعتراف کردی که اهل سنت اهل بیت مطهرین را رها کردند و خودت این واقعیت را از امام ابن تیمیه نقل کردی! حالا باید ببینیم که چرا اهل سنت این واقعیت تلخ را قبول کردند؟ باید تاریخ را با چشم و فکر محکومان و مظلومان بخوانیم با تفکر کسانی که از دایره پاکی اهل بیت مطهرین و امام علی پیروی کردند، نه با تفکر کسانی که از دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دفاع می‌کنند. باید تاریخ را با تفکر کسانی بخوانیم که در زندانهای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بسر می‌بردند، نه با تفکر کسانی که در قصرهای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بودند و مانند آنان فکر می‌کردند، حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه‌ای که در عصر یزید یا حجاج

کعبه را سنگ باران کردند. یزید و ابن زیاد و امثال آنان بودند که مسلمان را از قلب دین و قلب امت یعنی اهل کساء دور کردند، و موجب شدند که اهل سنت اهل بیت و مذهبشان که قلب دین هستند را رها کنند و به این کار افتخار کردند و به طور روشن امام علی را لعنت کردند و از خدا و پیامبر او که این همه به اهل بیت سفارش کرده بود، حیا نکردند.

آری عزیزم شیخ تاریخ فجایع اسلام با فتنه دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی امیه آغاز شد؛ در حالی که قرآن و پیامبر درباره دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی امیه به مسلمانان هشدار داده بودند و این فتنه معاویه بود که تبر به دست گرفت و بر قلب امت و قلب دین وارد کرد و دستور به لعن امام علی داد؛ چون او قلب امت و قلب دین اهل کساء بود. چنان که امام مسلم نیشابوری (رض) این حقیقت را بیان و آشکار کرده.

من و تو هم می گوئیم خلافت در قریش است؛ اما قلب قریش بنی هاشم است و قلب بنی هاشم اهل کساء و دوازده خلیفه پیامبر از اهل بیت او هستند و به همین جهت دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی امیه اهل کساء و دوازده خلیفه پیامبر را هدف گرفتند. مگر این روایت را ندیده‌اید که پیامبر فرموده: آیا تعجب نمی کنید که چگونه خداوند مرا از اذیت و آزار قریش حفظ کرد، آنان به من اهانت می کردند و مرا مذموم (مذموم و سرزنش شده) خواندند در حالی که من محمد هستم و درباره تخصیص خودش فرموده: خدای متعال نسل کنانه را از بین فرزندان اسماعیل برگزید، و سپس، قریش را از بین کنانه انتخاب کرد، آنگاه از بین قریش بنی هاشم را برگزید؛ و سپس از بنی هاشم مرا برگزید.

اما پس از پیامبر حاکمان ظالم دولت بنی امیه خلافت را غصب کردند و همه اهل بیت از مطهرین و غیر مطهرین را هدف اذیت و آزار قرار دادند؛ ولی بیشتر هدف حاکمان ظالم دولت بنی امیه اذیت و آزار اهل کساء؛ چون قلب امت و قلب دین دایره پاکی یعنی اهل کساء در اهل بیت بوده اند و هستند.

و نیز پیامبر ﷺ فرموده: من از طرف خدا برای همه مردم فرستاده شده‌ام، پس، اگر دعوت من را اجابت نکنند، فرستاده خدا برای قوم عرب هستم، و اگر آنان نیز من را قبول نکنند برای قریش

پیامبرم، و اگر قریش نیز دعوت من را نپذیرد، برای بنی‌هاشم پیامبرم، و اگر بنی‌هاشم هم دعوت من را نپذیرد، برای خودم تنها پیامبر هستم.

من از این حدیث و امثال آن جایگاه بنی‌هاشم را می‌شناسم و نیز جایگاه اصحاب کساء را که قلب امت اسلام و قلب اسلام هستند. آنگاه می‌بینم که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مسلمانان را از قلب امت و مذهبشان دور کردند.

مم نمی‌توانم حقیقت و عمق درگیری بین دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و دایره پاکی از اهل بیت مطهرین را بشناسم، مگر این که به **قرآن کریم** مراجعه کنم و تمام آیاتی را که درباره دایره پلیدی به رهبری شیطان و درباره دایره پاکی پیامبران و در رأس همه آنان محمد مصطفی ﷺ آمده، مطالعه کنم. همین درگیری پس از رحلت پیامبر ﷺ بین اهل بیت مطهرین (اصحاب کساء) و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ادامه پیدا کرد.

بنابراین، من می‌گویم: که قلب این امت اهل کساء هستند، و عجیب نیست که در صحیح امام مسلم (رض) آمده که معاویه بن ابی سفیان تیر را به قلب امت یعنی امام علی زد، و **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) درباره سرنوشت صحابی بزرگ سعد بن ابی وقاص - که درود خدا بر روح پاک او باد - که به طور مرموزی مسموم شد و از دنیا رفت، سؤال می‌کند. چون سعد بن ابی وقاص - که درود خدا بر روح پاک او باد - به دعوت معاویه برای لعن کردن امام علی کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرامی بداره) پاسخ منفی داده بود و از همین را پیامبر ﷺ فرموده:

ممكن نیست که منافق علی را دوست بداره، و مؤمن علی را دشمن بداره.

این روایت را ترمذی نقل کرده.

و این سنت الهی از سنن قرآن است، و قانون الهی از قوانین قرآن است؛ یعنی برتری مطهرین که همان اصحاب مباحله و اصحاب کساء هستند، بر اساس یک سنت اصیل الهی قرآنی و تاریخی است، چنان که خداوند در **قرآن کریم** می‌فرماید:

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. (سوره انعام، آیه: ۸۳)

ای رسول، ما هر کس را که بخواهیم بر اساس علم و حکمت برتری می‌دهیم، چون پروردگار تو بسیار دانا و حکیم است.

و همچنین خداوند فرموده:

انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ. (سوره اسراء: ۲۱)

بین چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم.

و نیز فرموده:

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. (سوره حج: ۷۵)

خداوند از بین فرشتگان و انسان‌ها رسولانی بر می‌گزیند، همانا خداوند بسیار شنوا و بیناست.

چنان که خداوند حضرت مریم را برگزید و او را از هر گونه بدی پیرایش کرد و همان گونه اهل بیت پیامبر ما را نیز برگزید؛ و آنان را از هر گونه بدی پاک و منزّه گرداند. این سنت الهی، و سنت قرآنی است و چیز تازه و عجیبی نیست؛ اما عجیب و شگفت‌آور این که معاویه که در رأس دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دستور به لعن امام علی بر بالای منبرها و در مساجد بدهد؛ و بتواند آن جمعیت فراوان از مسلمانان را به آسانی از اهل بیت مطهرین جدا کند؛ و سپس، شیخ الاسلام ابن تیمیه با افتخار بگوید که: آری! ائمه و فقها اهل سنت اهل بیت را رها کردند.

آری! به خدا قسم این بسیار عجیب است که مسلمانان به این سادگی قلب امت و قلب دین یعنی اهل بیت مطهرین را رها کنند.

آری! معاویه با قلب امت و قلب دین جنگید، با امام علی جنگید و او را در سخنرانی‌ها و خطبه‌ها در مساجد و جماعات لعن کرد. آری مسلمانان! چرا از قلب امت جدا شدید؟! حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌خواستند و هدف داشتن که با زدن قلب امت اسلام را نابود کنند و پس از این که معاویه خلافت و دولت اسلام را قبضه کرد، افرادی که پس از او روی کار آمدند، او را در دایره

تقدّس و عدالت و پاکی وارد کردند؛ در حالی که معاویه در مرکز دایره پلیدی و پلشتی است؛ و چنان تقدّسی برای معاویه قائل شدند که کسی جرأت نکند درباره او چیزی بگوید! و بدینگونه حقایق تاریخ را تحریف کردند تا دیگر مسلمانان واقعه حرّه که در این واقعه بهترین صحابه پیامبر به شکل و حشیانه کشته اند، و تجاوز به خانه کعبه، و فجایع کربلا، و کشتارهای گسترده اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین و جنایاتی که در حق آنان اتفاق افتاد، را در تاریخ نبینند و نخوانند؛ چرا چنین شد؟ چنان که قرآن می‌گوید: تلک امه قد خلت (آنان امت هابی بودند که رفتند).

برادر من شیخ عثمان! به خدا قسم اگر به فرض مثال امروز خداوند قرآن دیگری بفرستد، این قرآن برای ما جریانات درگیری بین دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و دایره پاکی از اهل بیت مطهرین پیامبر را شرح خواهد داد.

اما برادر من شیخ عثمان، باید که اهل بیت مطهرین پیامبر و اهل بیت غیر مطهرین پیامبر، این جریان را به روشنی شرح و توضیح داده‌اند؛ چنان که از امام سجاد زین العابدین (رض) پرسیده شد: در چه حالی هستی - به اصطلاح امروزی: حالتون چگونه؟ - فرموده: ما اهل بیت نبوت هستیم؛ مانند بنی‌اسرائیل زیر ظلم آل فرعون! مردان ما را می‌کشند و زنان ما را زنده می‌گذارند. برادر من شیخ عثمان، لطفاً با دقت به روایت که از امام زین العابدین (رض) نقل شده، توجه کنید! فرعون در زمان خودش مرکز دایره پلیدی بود؛ به کشتن مرکز دایره پاکی یعنی حضرت موسی و شخصیت‌های این دایره دستور می‌داد. در امت محمد ﷺ نیز همین گونه شد؛ و رهبران دایره پلیدی فرمان به قتل رهبران دایره پاکی می‌دادند، و بدین گونه اهل بیت مطهرین و اهل بیت غیر مطهرین به دست یزیدها و ابن زیادها شهید شدند. پس؛ چرا امت اسلام برترین امت‌هاست؟

برای این که برترین انسان‌های تاریخ قلب این امت هستند. اصحاب کساء دوازده خلیفه پیامبر، دوازده‌امامی که در حدیث پیامبر که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، در این امت

هستند. دوازدهامامی که در **سفر رؤیا** و در کتب مسیحیت آمده، که آنان نگهبانان اورشلیم جدید، یعنی کعبه، هستند.

شیخ عثمان، هر پژوهشگر منصف با تحقیق به این نتیجه می‌رسد که اهل بیت مطهر در سه قرن اول اسلام بوده‌اند، دوازده خلیفه پیامبر. بنابراین، سه قرن صدر اسلام به عنوان بهترین قرن‌ها شناخته شده؛ چون قلب امت در این سه قرن بوده؛ ولی مع الاسف حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل تسنن را از اهل بیت و مذهبشان جدا کردند، و امام ابن تیمیه با افتخار می‌گوید: آری! ما اهل بیت را رها کردیم!

بنابراین، برادر من شیخ عثمان، من نمی‌توانم حدیث پیامبر (بهترین زمانها سه قرن اول است)، خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم را به دلخواه خود تفسیر کنیم، و هر کس را که دوست دارم، در مرکز دایره پاکی وارد کنم، چون این دایره از طرف خدا و پیامبر تعیین شده است. و طبیعی است که هر کس از دایره حق و پاکی پیروی نکند، به دنبال دایره پلیدی حرکت خواهد کرد و به دام حاکمان ظالم سقوط می‌کند، این یک حقیقت و یک قانون قرآنی و تاریخی است. و این خود شرح حقیقت معنای ثقل دوم (اهل بیت) پس از قرآن و بعد از سنت راستین پیامبر است. شیخ عثمان، اهل بیت مطهرین ثقل دوم باید مرجعیت علمی و دین مسلمانان بعد از قرآن و بعد از سنت راستین پیامبر، و اهل بیت در عرض قرآن و در عرض سنت راستین پیامبر و در مقابل قرآن و سنت راستین پیامبر نیستند؛ بلکه آنان در طول قرآن و در طول سنت راستین پیامبر هستند، چون مقام اول و در رتبه اول قرآن و بعد از قرآن سنت پیامبر ﷺ و بعد از سنت پیامبر نوبت می‌رسد به اهل بیت مطهرین است، و اهل بیت مطهرین خودشان پیرو قرآن و پیرو سنت راستین پیامبرند؛ به همین جهت پاک و مطهرینند، و به همین جهت آنان قرین قرآن و قرین سنت راستین پیامبر هستند.

شیخ عثمان، ما اگر می‌خواهیم دایره و گستره پاکی از اهل بیت مطهرین باید بفهمیم دایره و گستره پاکی در قرآن را بررسی کنیم، قرآن در مورد دایره و گستره پاکی از اهل بیت مطهرین حضرت ابراهیم می‌فرماید: و جعلنا فی ذریتهما النبوه و الکتاب کتاب یعنی علم در نزد دایره و

گستره پاکی از اهل بیت مطهرین حضرت ابراهیم است. و به همین شکل خداوند کتاب و سنت راستین پیامبر یعنی علم را در نزد دایره و گستره پاکی از اهل بیت پیامبر ﷺ قرار داده و اهل بیت مطهرین قرآن و سنت راستین پیامبر را بهتر و بیشتر از دیگران می فهمند. خدای متعال در قرآن می فرماید: (یاد کن ای رسول هنگامی را که خداوند ابراهیم را به کلماتی آزمود، پس، او از عهده امتحان خوب بر آمد. خداوند به او فرموده اکنون تو را به عنوان امام مردم برگزیدم. ابراهیم گفت:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (سوره بقره: ۱۲۴)

خدایا به فرزندان من نیز این مقام را می دهی؟ خدا فرموده عهد من به ظالمین سپرده نمی شود.

اما درباره ذریه فرزندان ابراهیم خدا فرموده:

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. (سوره انعام: ۸۴)

و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را برگزیدم.

چنان که در جای دیگر قرآن کریم می فرماید:

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَأَخْوَاهِهِمْ وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (سوره انعام: ۸۷-۸۸).

و از پدران آنان و فرزندان آنان، و برادران آنان نیز افرادی را برگزیدیم، و آنان را به راه مستقیم هدایت کردیم این هدایت الهی است که خداوند هر کس از بندگان را که بخواهد به این راه هدایت می کند.

شیخ عثمان، در این آیات قرآنی خداوند گفته: گزینش الهی از بین پدران و فرزندان و برادران انبیاء یعنی از نسل های خود آنان است. پس؛ چرا اعتراض می کنی و انکار می کنی که چرا خداوند

اهل بیت مطهرین را از بین بنی هاشم برگزیده و به آنان برتری داده؟! چرا در آیاتی که در قرآن کریم درباره درگیری بین دایره حق و پاکی و دایره باطل و پلید از حاکمان ظالم در طول تاریخ آمده، تأمل و تدبر نمی‌کنی؟! درگیری بین دو دایره حق و باطل پس از پیامبر اسلام ادامه همان درگیری‌ها بین دو اردوگاه حق و پاکی که مصداق آن دایره اهل کساء و باطل و پلیدی که مصداق آن حاکمان ظالم از دولت بنی‌امیه است؛ چرا حکم الهی و سنت الهی که در قرآن ذکر شده را انکار می‌کنی؟! چرا حدیث ثقلین را طبق سیاست و نظر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بخوانیم؟! چرا حدیث دوازده خلیفه پیامبر را بر اساس نظر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بخوانیم که معاویه و یزید و سران دایره پلید از حاکمان ظالم را جزو خلفای دوازده پیامبر می‌خوانند؟! این چیز شگفتی نیست، و مطابق سیاست وقانون قرآن است که یازده فرزند علی بن ابی طالب که فرزندان رسول خدا هستند، به طور خاص خلفای پیامبر باشند و فهم و درک آنان از قرآن و از سنت پیامبر بیشتر از درک و فهم دیگران است؛ بلکه شگفت: و عجیب این که سران دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت اموی به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران دین خدا معرفی شوند! آری چنان که در صحیح مسلم نیز آمده، پیامبر ﷺ فرموده: جانشینان من دوازده نفرند که دین خداوند به دست آنان حفظ می‌شود، شما (اهل تسنن و وهابیان) طبق اصول و موازین قرآن و حدیث پیامبر، بگردید و تحقیق کنید! خواهید دید که این دوازده نفر هیچ کسی جز دوازده امام از اهل بیت پیامبر، نمی‌توانند باشند. شگفتا که سیاست بازان جانشینان حقیقی پیامبر را کنار گذاشتند، و بعداً اصرار می‌کنند که معاویه و یزید و عبدالملک بن مروان از امامان دوازده‌گانه هستند جانشینان پیامبر هستند.

شیخ عثمان، پیامبر فرموده: جانشینان من دوازده نفرند که دین خداوند به دست آنان حفظ می‌شود، اگر در این حدیث پیامبر تأمل کنید می‌فهمی که این جانشینان پیامبر ﷺ دوازده نفرند در راس دایره پاکی که دین از دایره پلید حاکمان ظالم دولت اموی حفظ می‌کنند؛ چون پیامبر همیشه تأکید می‌کند که دین خداوند به دست جانشینان دوازده نفر پیامبر حفظ می‌شود.

شیخ عثمان، پیامبر اسامی جانشینان دوازده نفر بعد از خود را به شرح امام علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا و محمد جواد و علی هادی و حسن عسکری و محمد حسن عسکری – (خدا از همگی خشنود باد) مشخص و تعیین کرده است.

پیامبر اسامی جانشینان دوازده نفر خود مشخص و تعیین کرده؛ چون پیامبر می‌داند که تو و امثال تو خواهند گفت: که جانشینان دوازده‌گانه حقیقی پیامبر از دایره پلیدی حاکمان ظالم بنی‌امیه و مردم را به دنبال معاویه و یزید و ولید بن عبد الملک و حاکمان ظالم فرا می‌خوانند؛ و چون پیامبر می‌داند که تو و امثال تو خواهند گفت به و وجوب اطاعت از حاکمان ظالم، و جوب پیروی از دایره پلیدی حاکمان ظالم است.

شیخ عثمان، مذهب اهل تسنن و وهابیان به این که همه سادات و همه بنی هاشم از اهل بیت می‌دانند باعث می‌شود جامعه اسلامی در نظر مذهب اهل تسنن و وهابیان جامعه طبقاتی خواهد شد مثل جامعه هندوستان، یعنی طبقه سادات و طبقه سادات دارد، و تعداد آنان در این قرن بیستم بر حسب صحبت شیخ عثمان، پنجاه میلیون؛ ولی اگر تو نظر شیعه دوازده امامی در مورد اهل بیت مطهرین و حصر اهل بیت مطهرین در دوازده نفر است جامعه اسلامی جامعه طبقاتی نخواهد شد و مانند جامعه هندوستان نخواهد شد، یعنی طبقه سادات و طبقه غیر سادات ندارد؛ چون اهل بیت مطهرین فقط دوازده نفرند.

شیخ عثمان؛ چرا چنین شد؟! آیا مسلمانان از اهل بیت مطهر، ظلم و گناهی دیدند و آنان را کنار گذاشتند؟!

شیخ عثمان، اهل تسنن و وهابیان قبول دارند که امام ابوحنیفه و امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل و امثال آنان مذهب دارند؛ ولی اهل تسنن و وهابیان قبول نمی‌کنند که اهل بیت مطهر مذهب باشند.

شیخ عثمان، ای کاش اهل تسنن و وهابیان مذهب اهل بیت مطهرین در رتبه و در سطح مذهب امام احمد بن حنبل قبول می‌کردند، ای کاش اهل تسنن و وهابیان مذهب اهل بیت مطهرین

در رتبه و در سطح مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب امام احمد بن حنبل قبول می کردند، ای کاش اهل تسنن و وهابیان مذهب اهل بیت مطهرین را در رتبه و در سطح مذهب امام بخاری قبول می کردند.

شیخ عثمان، اهل تسنن و وهابیان مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب امام احمد بن حنبل و مذهب دیگران را برتر و بالاتر از مذهب اهل بیت مطهرین می دانند؟ پس، ای کاش حد اقل اهل تسنن و وهابیان مذهب اهل بیت مطهرین را در رتبه و در سطح مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب امام احمد بن حنبل می دانند.

شیخ عثمان، انصاف اهل تسنن و وهابیان کجاست؟ اهل تسنن و وهابیان به اهل بیت و به مذهب اهل بیت مطهرین ظلم کردند، همه مذاهب اسلامی را قبول کردند به جز مذهب اهل بیت مطهرین را لذا هیچ موقع قبول نکردند.

شیخ عثمان، من بر اساس موازین اسلام و قرآن و سنت راستین پیامبر وظیفه دارم که من از مذهب اهل بیت پیروی کنم.

شیخ عثمان، در طول این مناظره من هروقتی که مبانی مذهب اهل بیت را برای تو بیان میکنم، تو می گویی: نه این مذهب اهل بیت نیست؛ بلکه این مذهب من در آوردی است.

شیخ عثمان، وای بر تو که چنین رفتاری با مذهب اهل بیت مطهرین داری!

به خدا سوگند روز قیامت خدا تو را مواخذه می کند، و پاسخی نخواهی داشت، تو نه مذهب اهل بیت مطهرین برای من معرفی می کنی و نه از من قبول می کنی مذهب اهل بیت مطهرین را برای تو معرفی کنم.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام! تو گفتی که با من به توافق رسیده ای که ما اهل سنت از علی چیزی نگرفته ایم. نه دکتر عصام، چنین توافقی بین ما صورت نگرفت! بلکه به توافق رسیدیم که عبارتی که تو از امام ابن تیمیه نقل کردی، درست نبود و تو به دروغ به من گفتی: شما (اهل سنت) اهل بیت را ترک کرده اید، ما به توافق رسیدیم که امام ابن تیمیه نگفته که: امامان چهارگانه و فقه‌های اهل تسنن علی را ترک کرده‌اند، شیخ الاسلام ابن تیمیه چنین چیزی را نگفته است! و تو به امام ابن تیمیه افترا زدی و دروغ گفتی! بلکه کلام ابن تیمیه پاسخ دروغ از دروغ‌های برادر تو علامه حلی ابن مطهر است. پس، هم دکتر عصام، دروغگو و هم علامه حلی ابن مطهر دروغگو است؛ چون ابن مطهر حلی ادعا کرده همه چهار امام اهل سنت علم خود را از علی نگرفته‌اند! و ما اهل سنت می‌گوییم که نوشته ابن مطهر حلی دروغ است و اهل سنت علم خود را از علی گرفته‌اند! و علی را نیز ترک نکرده‌اند؛ بلکه از او روایت کرده‌اند! و کتاب‌های مذاهب اربعه اهل سنت پر از روایات منقول از علی است. بنابر این، ائمه و فقه‌های اهل سنت چنان که تو به دروغ ادعا کردی و به ابن تیمیه افترا زدی، علی را ترک نکرده‌اند! لذا باید بگوییم حافظه تو برای حفظ حدیث بسیار ضعیف است. پس از این بحث به نظر می‌رسد که تو از این موضوع گذشتی و به صحبت درباره زیاد بن ابیه پرداختی که امام بخاری درباره او می‌گوید: درباره پدرش سکوت کرده‌اند و او را معرفی نکرده‌اند. مگر نمی‌دانید که علی خودش زیاد بن ابیه را بعنوان حاکم و والی انتخاب کرد؟!

پس از این گفتی که سه قرن بهتر و برتر در اسلام سه قرنی (قرن اول) است که دوازده امام در آن بوده‌اند.

دکتر عصام! قرون برتر اسلام به پایان نرسیده و ما اکنون در قرون برتر بسر می‌بریم. طبق اعتقاد خود تو، امام مهدی در سال ۲۵۵ به دنیا آمده و تاکنون زنده است. پس؛ چرا فقط سه قرن اول را برتر می‌دانی. طبق اعتقاد خود تو ۱۴ قرن گذشته برتر است، و قرن پانزدهم نیز برتر است تا مهدی ظهور کند و خداوند و مهدی تو وارثان زمین و اهل آن باشند! دکتر عصام! از من

پرسیدی که: آیا تو قبول می‌کنی که پنجاه میلیون نفر همه جزو اهل‌بیت باشند؟! تو در ابتدا قبول نداشتی که خاندان پیامبر همه جزو اهل‌بیت باشند؛ ظاهراً از موضوع خود عدول کرده‌ای.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

ببخشید شیخ عثمان، تو بین عصر حضور و عصر غیبت خلط کرده‌ای؟ بهترین قرن‌ها عصر حضور امامان اهل‌بیت بوده. و عصر حضور امام غیر از عصر غیبت امام است. خواهش می‌کنم تو به صحبت خودت ادامه بدهی. و من صحبت نکنم چون وقت تو خیلی مانده و من سه دقیقه بیشتر وقت ندارم. من مرتب صحبت می‌کنم و از تو سؤال می‌کنم؛ ولی تو جواب نمی‌دهی من بیش از چهل سؤال از او پرسیدم که حتی به یکی از آنان جواب نداد! تمام حرف‌هایم من به صیغه سؤال بود مثل این که اهل‌بیت را رها کردی؟

اولاً: عبارت امام ابن تیمیه معنایش روشن است و **ثانیاً:** شیخ عثمان، خواهش می‌کنم کمی مؤدب باش؛ چون دائماً مرا دروغ‌گو خطاب می‌کنی! خواهش می‌کنم با برادر خود قدری مؤدب‌تر صحبت کن!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام! می‌دانم که تو از این حرف من که تو دروغ‌گو هستی ناراحت شدی؛ ولی این اقتضای مناظره بود! من نمی‌خواهم به تو اهانت کنم. من خلاف واقع نگفتم: تو فعلاً دروغ‌گو هستی. دکتر عصام، این واقعیت است! و گر نه نوشته امام ابن تیمیه را با سند و مدرک برای من بیاوری که گفته باشد: ائمه چهارگانه علی بن ابی طالب را ترک کردند من با تو تعارف ندارم!

اما مطلب ديگر؛ عصر حضور و عصر غيبت! اين هم نظر جديدي از تو است! مهدي چه زماني حاضر بوده؟! او از ابتدای تولدش به اعتقاد تو، غايب است! و خود تو او را امام غائب می‌نامی! دکتر عصام، چه می‌گویی؟

برادر کاپيتان مجري وهابي:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشيد و دائم از من سؤال می‌کنی و من جواب می‌دهم؛ ولی تو؛ چرا به سؤالات من جواب نمی‌دهی؟ البته برادر شيخ عثمان، من به همه سؤالات که از تو در طول جلسات اين مناظره از من کردی جواب مفصل می‌دادم، و غرض من از اين سوالها را که از تو می‌پرسم اينست تا برادران وهابي حاضر در اين مسجد و شنونده گان اين مناظره به حقانيت مذهب شيعيان دوازده امامی پی ببرند.

شيخ عثمان، امام ابن تيميه می‌گويد: در بين ائمه اربعه و فقهای غير آنان هيچ کس در فقه به امام علي مراجعه نکرده! چرا چنين کرده‌اند؟ من با دلايل مستدل ثابت می‌کنم که اين نتيجه سياست‌های بنی‌اميه است! چرا دائم اين تهمت را تکرار می‌کنی من کلام امام ابن تيميه را دقيقاً برای تو با مدرک و شماره جلد و صفحه کتاب خواندم. برادر تقوا داشته باش! و از خدا بترس! فرض کن که من اشتباه لفظی کردم، و لفظ را عوض کردم؛ اما فضا که همان است که ابن تيميه گفته؛ چرا بدون رعايت تقوا من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی تو که می‌دانی آن چه من از امام ابن تيميه نقل کردم اختلاف آن با نوشته ابن تيميه در عبارت و لفظ است؛ ولی معنا یکی است. شيخ عثمان، فرض کن من اشتباه کردم! خود تو الفاظ و عبارات ابن تيميه را خوانده ای. معنايش همان است که من گفتم. برادر خواهش می‌کنم تقوا داشته باش! من از تو عذر می‌خواهم که گفتم: تو ادب نداری! چون انسانی که ديگران را به دروغ‌گویی متهم کند ادبش کم است! ببخشيد!

و اما درباره غیبت کبری و صغری امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) روش منطقی و تاریخی حرف من در این مناظره ایجاب می‌کند که حرف‌های من درباره غیبت را به آخر مناظره بگذارم. فلذا درباره دوازدهمین امام شیعه دوازده امامی صحبت خواهم کرد.

برادر کاپیتان مجری‌وهایی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو در خواندن عبارت اشتباه نکردی! حتی آدرس آن را ذکر کردی؛ و گفتید که امام ابن تیمیه به طور روشن می‌گوید: ائمه اربعه امام علی را ترک کردند! و همچنین چهل سؤالی که گفتی، من به آنان جواب ندادم کجا است؟

و اما مسأله این که ما (اهل تسنن) از علی چیزی را گرفته ایم یا نه؟ صحبت از آن ضمن حدیث تقلین است که الآن موضوع صحبت ما نیست. ما قبلاً درباره حدیث تقلین صحبت کردیم و روشن کردیم که چه کسی اهل بیت را ترک کرده و دیدیم که ما (اهل تسنن) اهل بیت را ترک کرده‌ایم یا شما (شیعه دوازده امامی). الآن صحبت ما درباره آیه مباهله است. و این ربطی ندارد به این که تو بگویی که پیرو علی هستی، و من علی را ترک کرده‌ام. دکتر عصام، مقصود تو از پنجاه میلیون نفر اهل بیت چیست؟ این حرف تو نا مفهوم است.

من دیگر تکرار نمی‌کنم و به تو فرصت می‌دهم که استراحت کنی. فقط در آخر این قسمت از این صحبت، من می‌گویم: که من چیزی درباره آیه مباهله نشنیدم که دلالت کند بر امامت اهل بیت و برتری آنان نسبت به دیگران، و این که دین را فقط باید از آنان گرفت. آن چه از تو شنیدم مطلب غیر علمی بود. این یک دقیقه را که به تو می‌دهم بگیر، شاید برای تو مفید باشد.

طلال مجری شیعه:

اللهم صل علی محمد و آل محمد. خوب ان شاء الله خیر است. بفرما برادر کاپیتان بلندگو با تو است.

کاپیتان مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ببخشید مثل این که شیخ عثمان یک صحبتی می‌خواهد عرض کند. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی: چرا به من تهمت دروغ‌گویی می‌زنی؟! نه دکتر عصام! من تو را متهم نمی‌کنم؛ بلکه من یقین دارم که دروغ‌گو هستی! و این تهمت نیست؛ بلکه واقعیت است که تو دروغ می‌گویی! و من به لطف خدا بسیار مؤدب هستم! بی ادب کسی است که دروغ می‌گوید، و از مردم خجالت هم نمی‌کشد؟

دکتر عصام، من در ابتدای این جلسه در مورد دروغ‌های تو در جلسه‌های قبلی این مناظره صحبت کردم، و تو نتوانستی جوابم را بدهی! و من در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره نوار جلسه قبلی را پخش می‌کنم تا همه بفهمند که تو همیشه دروغ می‌گویی، و تو می‌گویی جواب می‌دهم؛ ولی جواب نمی‌دهی! به شیخ الاسلام ابن تیمیه دروغ نسبت دادی و من بطلان حرف تو را ثابت کردم. اگر چیزی از حقیقت برای گفتن نداری، سکوت برای تو بهتر است، در جستای که در این مناظره با تو داشتم و دارم و به تو گفتم در سطح آن مناظره نیستی و برای آن شایستگی نداری. من به خاطر این حرف که زدم عذر خواهی می‌کنم.

خوب حالا من به احترام حضار و شنوندگان جلسه این مناظره در سراسر جهان صحبت می‌کنم و خوبه که بدانم چقدر از وقت من باقی مانده است؟ خوب من شش دقیقه وقت دارم. می‌خواهم درباره آیه مباهله صحبت کنم! دکتر عصام، که چیزی نگفت: که برتری و افضلیت اهل بیت بر اساس آیه مباهله، دلالت کند. من خودم می‌گوییم: که آیه مباهله بر فضیلت آنان دلالت دارد. من منکر این مطلب نیستم! اما کجای این مطلب بر امامتی که تو ادعا می‌کنی دلالت می‌کند؟! اگر مقصود تو فضیلت است که ما نیز در کتاب هایمان احادیث زیادی داریم که همان فضایل علی را برای ابوبکر و عمر و عثمان قائل هستیم! اصلاً صحبت ما درباره فضیلت اهل بیت نیست. من نمی‌خواهم فضائل علی را رد کنم!

ما (اهل تسنن) فضائل علی و ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اصحاب پیامبر را در کتب روایی خودمون داریم، اگر چه آنان از نظر درجه فضیلت تفاوت دارند؛ اما صحبت ما اکنون برای این است که آیا این فضایل بر امامت علی دلالت دارد یا نه؟ و آیا بر عصمت او دلالت دارد؟ و آیا این احادیث برتری علی بر سایر اصحاب را اثبات می‌کند؟ من فضایل علی را نیز؛ مانند فضایل سایر اصحاب پیامبر قبول دارم.

بنابراین، من می‌گویم: هنگامی که به کتب خودمان مراجعه می‌کنم می‌بینم که فضایل ابوبکر صدیق (رض) بیشتر از فضایل علی است. البته من به کتب شیعه دوازده امامی اعتماد و اطمینان ندارم، چون کتب روایی شیعه دوازده امامی پر از دروغ است؛ اما روایات فضایل ابوبکر صدیق (رض) در کتب ما فراوان است. بعنوان نمونه پیامبر ﷺ در پاسخ به شخصی که از او پرسید: محبوب‌ترین زنان در نزد شما کیست؟ پیامبر فرموده: عایشه (رض)، سؤال کننده پرسید: از مردان چه کسی؟ پیامبر فرموده: پدرش! همچنین پیامبر درباره فضیلت و برتری ابوبکر صدیق (رض) فرموده: (اگر می‌خواستم دوست غیر خدا داشته باشم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم)، لو كنت متخذاً من الأرض خلیلاً لاتخذت أبا بكر خلیلاً، و نیز فرموده: (به ابوبکر بگوئید برای مردم امامت جماعت کند)، أأمروا أبا بكر لیصلی بالناس، و نیز فرموده: (آیا دوستم [ابوبکر] را برای من می‌گذارید؟)، فهل أنتم تارکی لی صاحبی، و نیز در آیه هجرت پیامبر خداوند برتری ابوبکر صدیق (رض) را بیان کرده و فرموده:

إِلَّا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا
(سوره توبه: ۴۰)

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد، در حالی که دومین نفر بود [ویک نفر بیشتر همراه نداشت]؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گوید: غم مخور، خدا با ماست. در این موقع خداوند سکینه [و آرامش] خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود.

جمله ان الله معنا را خداوند پس از انبیاء برای هیچ کس جز ابوبکر صدیق (رض) استفاده نکرده. و اما در فضایل عمر (رض) ما احادیث بسیار زیادی داریم؛ و از جمله آنان عبارتست از: که پیامبر فرموده: در امت‌های گذشته قبل از شما کسانی بوده‌اند که فرشتگان به آنان حرف می‌دهند؛ و اگر در امت من چنین کسی باشد، او عمر بن خطاب است، کان فیمن کان قبلکم محدثون فان یکن فی امتی فعمر، و نیز پیامبر خطاب به عمر (رض) فرموده: هر گاه شیطان تو را در دوراهی ببیند، راهی غیر از راه تو را می‌پیماید، ما راک الشیطان سالکاً فجاً إلا سلک فجاً غیر فجک، و پیامبر درباره عثمان (رض) فرموده: (او فردی بسیار با حیاست، و فرشتگان از او حیاء می‌کنند)، إنه رجل حیّ تستحی منه الملائکة، و نیز فرموده: عثمان پس از این هر کاری انجام بدهد، برای او زبانی ندارد، ما ضرّ عثمان ما فعل بعد الیوم، و پیامبر ﷺ همه آنان را به بهشت بشارت داد.

دکتر عصام، حدیث پیامبر ﷺ که تو ذکر کردی دلیل بر برتری اهل بیت و دلیل بر امامت نیست. تو نمی‌توانی با ذکر فضایل علی برتری او بر سایر اصحاب و امامت او را ثابت کنی. شگفتا که دکتر عصام، در یکی دو جلسه قبلی حرف بزرگ و عجیبی زد که گفت: من می‌خواهم امامت علی را با مجموعه‌ای از دلایل از قرآن و سنت پیامبر ثابت کنم! و من فکر می‌کنم که در حضور شیعیان دوازده‌امامی او را به خاطر این حرف محاکمه کنند.

بنابراین، تو حتی با یک دلیل نمی‌توانی امامت علی را ثابت کنی؛ بلکه می‌خواهی با مجموعه‌ای از ادله این کار را بکنی. و اگر چنین باشد دیگر نمی‌توانی من را به آن الزام کنی. تو می‌خواهی برتری علی را ثابت کنی؛ اما می‌گوییم: علی بعد از عثمان خلیفه پیامبر است. و قبل از او عثمان و عمر و ابوبکر (خدا از همگی خشنود باد) خلیفه بودند. و خود علی می‌گوید: هر کس مرا بر ابوبکر و عمر برتری بدهد، حد افترا و دروغ بستن برای او جاری می‌کنم و او را شلاق می‌زنم. و هنگامی که فرزند علی، محمد حنفیه از علی پرسید، پس از رسول خدا برترین انسان کیست؟ علی گفت: ابوبکر. پرسید: پس از او؟ علی گفت: عمر! پرسید پس از او

تو هستی؟ گفت: من فردی از مسلمانان هستم. آری من فضیلت علی را انکار نمی‌کنم؛ بلکه خود اهل سنت فضیلت او را روایت می‌کنند.

و اما درباره آیه مباهله من می‌خواستم به تفصیل درباره آن صحبت کنم؛ اما متأسفانه وقت کم دارم. دکتر عصام، در چارچوب این آیه فقط درباره فضیلت اهل بیت صحبت کرد. و چیزی درباره امامت نشنیدم. تو دلیل روشن بر امامت ائمه خودت، از قرآن یا سنت یا عقل داری، یا از کیسه خودت می‌آوری؟ تو یک دلیل روشن بیاور. بعد درباره دلایل ضمنی صحبت کنی. تو حتی یک دلیل روشن نداری. خلاصه می‌گوییم: اگر تند صحبت کردم، من را ببخشید! چاره‌ای نیست، جو مناظره چنین است. و من به طور روشن صحبت می‌کنم. دکتر عصام، با فرار از جواب دادن به سؤالات من، مرا ناراحت کرد، و من از او می‌خواهم که تقوای الهی را رعایت کند و به سؤالات من جواب بدهد، و اعتراف کند که در نقل کلام امام ابن تیمیه دروغ گفته. دکتر عصام، آیا حاضری درباره این که دروغگو هستی، با من مباهله کنی؟ من حاضرم درباره دروغ تو با تو مباهله کنم. دکتر عصام، یک دقیقه از وقت خودم را به تو می‌دهم تا جواب این سؤال را بدهی.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

خدا را شکر که شیخ عثمان امروز اعتراف کرد به این که آنان (اهل تسنن) مذهب اهل بیت را رها کرده‌اند! و عبارت امام ابن تیمیه (رض) را خودش خواند که به طور روشن گفته که اهل سنت، مذهب اهل بیت را رها کرده‌اند! شیخ عثمان، من انتظار داشتم به سؤالات من جواب بدهی؛ ولی حتی به یک سؤال جواب ندادی؛ و از موضوع بحث خارج شدی. من چون گفتم: که دلایل قرآنی و روایی در این مناظره من با شیخ عثمان را بررسی می‌کنم، که بر امامت اهل بیت دلالت دارد و یک به یک آنان را مورد بحث و مذاقه قرار می‌دهم. و همه حضار و شنندگان جلسات این مناظره شاهد هستند که شیخ عثمان چگونه به من دروغ نسبت می‌دهد

من نگفتم: به طور مطلق؛ بلکه گفتیم: به علت اقدامات و کارهای نادرست حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و راویان حدیث آنان، و شبهه پراکنی‌های فراوان آنان، بر ضد دلالت آیات قرآن و روایات پیامبر، بر امامت اهل‌بیت، اکنون مشکل است که من بتوانم فقط با یک آیه از قرآن اهل سنت را به امامت اهل‌بیت قانع کنم! چون ذهن شیخ عثمان، و همه برادران وهابی در این باره پر از اشکالات و شبهات است بر آیات و روایات که بر امامت و عصمت اهل‌بیت دلالت می‌کنند، و فضائل اهل‌بیت زیر خروارهای شبهه و اشکال مدفون شده. و لذا نمی‌توانم فقط با یک آیه یا یک روایت مراد و مقصود پیامبر از امامت اهل‌بیت را در این مناظره ثابت کنم و این کار برای من دشوار است. و اگر اقدامات و شبهه پراکنی‌های حاکمان ظالم بنی‌امیه و بنی‌عباس نبود؛ فقط یک آیه یا یک روایت برای اثبات برتری و مرجعیت و امامت و عصمت اهل‌بیت کافی بود؛ لذا بنده مجدداً به شیخ عثمان درود می‌فرستم، و از او می‌خواهم از موضوع بحث خارج نشود و به روایات شاذ و نادر تکیه نکند. من نیز می‌توانم برای اشکال وارد کردن به مطالب تو از صدها روایت شاذ و نادر استفاده کنم. مثل این روایت که: موسی (ع) چنان سیلی به گوش ملک الموت عزرائیل (ع) زد که چشمش از حدقه بیرون پرید و کور شد؛ اما من از استفاده کردن از روش شیخ عثمان خودداری می‌کنم، چون من از شیوه و اخلاق قرآن کریم و از اخلاق پیامبر ﷺ و اهل‌بیت پیامبر ﷺ استفاده می‌کنم. و با کتب اهل سنت چنان که سلمان رشدی با روایات در مورد عایشه همسر پیامبر ﷺ، برخورد کرد؛ برخورد نمی‌کنم.

شیخ عثمان با شیوه نادرستی با کتب روایی شیعه دوازده امامی برخورد می‌کند. به خدا قسم. باور کنید که او بر (روایات جعلی در کتب شیعیان) تکیه می‌کند. و به روایاتی استناد می‌کند که خود ما شیعه دوازده امامی آنان را قبول نداریم.

شیخ عثمان بارها به من گفته هر روایتی می‌خواهی مطرح کن تا درباره آن با تو بحث کنم؛ سپس، وقتی یک آیه یا یک روایت مطرح می‌کنم و بررسی می‌کنم، می‌گوید: من چیز جدیدی از تو نشنیدم. من با تو چکار کنم؟! شیخ عثمان. به خدا قسم من از تو تعجب می‌کنم. دیگر می‌خواهی چه بگویم؟ درباره آیه مباهله و آیه تطهیر صحبت کردم و دلالت‌های آنان را برای تو به شکل مفصل و علمی عرض کردم، می‌گویی: چیز جدیدی از تو نشنیدم. تو می‌خواهی من

مثل ائمه جمعه در مساجد کشورهای دارای حکومت دیکتاتوری باشم؟! یعنی تو به من دیکته کنی، و آن گونه که تو می‌خواهی صحبت کنم؟!

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

دکتر عصام، ایا حاضری با من مباحله کنی؟

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، ایا حاضری با من مباحله کنی؟ من ضمناً پیشنهادی دارم: تو گفتی که چهل سؤال کرده‌ای که من به آنان جواب ندادم، الآن در چند دقیقه من سؤالاتی را که تو به آنان جواب ندادی، دوباره می‌گویم: و سریع به آنان جواب بده. و نیز تو سؤالاتی را که می‌گویی جواب ندادم، مطرح کنی تا به آنان جواب بدهم، آیا حاضری چنین کنیم، و پس از آن نیز با تو مباحله کنم؟!

دکتر عصام، می‌دانم که من قبلاً پیشنهاد کردم که آن چهل سؤال را که می‌گوید من جواب ندادم مطرح کند، و من به هر سؤال در یک دقیقه جواب می‌دهم. و من نیز سؤالاتی را که او جواب نداده، مطرح می‌کنم و او به هر سؤال در یک دقیقه جواب می‌دهد. اگر دکتر عصام، موافقت کند، شروع می‌کنیم؛ و اگر مخالفت کند، این عادت او است. فکر می‌کنم که این دفعه هشتم یا نهم است که این سؤالات را تکرار می‌کنم و لذا پیشنهاد کردم این جلسه بابت سؤالهایی که دکتر عصام به آن جواب نداده اختصاص داده شود. به خصوص که او گفت: چهل سؤال از من پرسیده و من جواب ندادم. من دوست ندارم حضار و شنندگان چنین تصویری از من پیدا کنند. حضار و شنندگان آن چه را که بین من و دکتر عصام، گذشت، دیدند و شنیدند و من اگر کلمات تندی گفتم؛ معذرت می‌خواهم، طبعاً این فضا مناظره است. خداوند به همه جزای خیر بدهد. و از تو متشکرم که امکان صحبت و مناظره با تو را فراهم کردی و من را تحمل کردی؛ چون جز از طریق این مناظره و امثال آن ما نمی‌توانیم به حق پی ببریم. و من از دکتر عصام، می‌خواهم که آن چهل سؤال را که گفت: مطرح کرده و من جواب ندادم در جلسه آینده بپرسد

و من جواب بدهم. البته حتماً باید چهل سؤال باشد که خودش گفت: و کمتر از چهل سؤال قبول نمی‌کنم. و پس از آن من از او سؤال می‌کنم و او به سؤالات من جواب می‌دهد.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

مباهله در مناظره‌ها آخرین راه حل است

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، مناظره امتحان تستی نیست که برای هر سؤال یک دقیقه وقت داده شود، و با آری یا خیر جواب داده شود. در بحث که متعلق به آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ در یک دقیقه امکان جواب دادن به یک سؤال نیست. لطفاً پیشنهادات معقول و قابل اجرا مطرح کنی! چگونه ممکن است که من و تو در یک مناظره به چهل سؤال جواب بدهیم؟! چنین چیزی ممکن نیست؛ چه بسا یک سؤال و جواب خودش یک جلسه کامل طول بکشد.

اما در باره پیشنهاد شیخ عثمان، که باهم مباهله کنیم در مورد من دروغگو هستم یا دروغگو نیستیم، تو نگاه کنی به تاریخ و بین، پس از این که مجادلات شدید بین پیامبر ﷺ و مسیحیان مدینه به پایان رسید، و پس از این که پیامبر دید مناظره با آنان، سودی نبخشید، مسأله مباهله مطرح شد و این آخرین راه حل بود. خداوند آیه مباهله را نازل نکرد، مگر پس از مدت‌های طولانی که پیامبر ﷺ با مسیحیان مناظره می‌کرد، و لذا من نیز درباره تهمت‌های تو که من را دروغ گو میدانی با تو بحث می‌کنم و مسائل را یک به یک تشریح می‌کنم و ثابت می‌کنم من دروغگو نیستیم و الآن پس از بحث زیاد خودت فهمیدی که من به امام ابن تیمیه (رض) دروغ نبسته‌ام، و خودت عبارات او را خواندی. شیخ عثمان، مناظره این گونه نیست که مرتب تو از من سؤال کنی و من از تو سؤال کنم و؛ بلکه من دوست دارم که حرف من و تو در یک فضای دوستانه و برادرانه باشد و بر اساس اصول اسلامی با محبت با یکدیگر صحبت کنیم.

ما اکنون در شرایط حساس و مهمی در دنیای اسلام، بسر می‌بریم که اسلام هدف، توطئه‌های دشمنان بسیار بیشتر و خطرناک‌تر از حدود تصور ماست. قرار گرفته و دشمنان به کشتار همه

مسلمانان کمر بسته‌اند. و چنان که می‌بینیم هدف دشمنان از شعار مبارزه با تروریسم، کشتن مسلمانان فلسطین و یمن و تونس و الجزایر و در نقاط دیگر جهان است. دشمنان اسلام می‌خواهند طرفداران اسلام واقعی را نابود کنند و لذا من اعتقاد دارم که این مناظره باید با هدف ایجاد وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی باشد و چنین هدفی با شیوه‌ای که تو مطرح می‌کنی امکان پذیر نیست؛ اما اگر ما یک به یک هر مسأله‌ای را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار بدهیم، حقیقت مسأله روشن می‌شود نه در یک دقیقه. مثلاً اگر الآن دو دقیقه از وقت حرف من باقی مانده باشد، آیا می‌شود در دو دقیقه به چهل سؤال جواب داد؟! ما در اداره آگاهی و کلاتری بحث نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم مثل جستجوی بزهکاران سؤال و جواب کنیم.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، من از جواب به سؤالات طفره نمی‌روم. خدا را شکر من به سؤالاتی که مطرح می‌شود، جواب می‌دهم و اگر جواب سؤالی را ندانم، می‌گویم: نمی‌دانم.

دکتر عصام، بهانه نیآوری! پیامبر ﷺ در یک شب و در یک جلسه با نصاری صحبت کرد، و فردای آن روز برای مباحله با آنان آمد؛ اما ما امروز دوازده جلسه از این مناظره است که داریم صحبت می‌کنیم. ما بیست ساعت با هم مناظره کرده‌ایم. و من فکر می‌کنم بیست ساعت کافی است تا یکدیگر را خوب شناخته باشیم! آیا حاضری فقط درباره این که تو دروغگو هستی یا راستگو، مباحله کنیم. ما درباره این که شیعه دوازده امامی بر راه حق هستند یا اهل سنت، مباحله نمی‌کنیم. فقط درباره این مباحله می‌کنیم که من می‌گویم: تو دروغ می‌گویی، و تو می‌گویی که دروغ نمی‌گویم! فقط همین! آیا حاضری یا نه؟

همچنین در مورد ستایش مکرر دکتر عصام، از خوئی، من می‌گویم: دکتر عصام گفت: خوئی مرجع معاصر شیعه دوازده امامی است، دکتر عصام، آیا می‌دانی خوئی در کتابش چه گفته؟! او

می‌گوید: کثرت و زیادی روایات درباره وقوع تحریف در قرآن، انسان را به این نتیجه می‌رساند که برخی از این روایات از معصومین صادر شده و از طریق معتبری نقل شده. این جزء اعتقادات توسل است که مرجع تو گفته؟

ابن تیمیه به طرفداران فلسفه و منطق و معتقدین به زیارت قبور و به صوفیه و به رافضیان و اشاعره و معتزله حمله کرده

همچنین من در طول جلسه‌های مناظره می‌بینم که دکتر عصام، از ابن حجر هیتمی مکی خیلی ستایش و تمجید می‌گفت، من در مورد ابن حجر هیتمی مکی می‌گوییم: ابن حجر هیتمی مکی از دوستان شیعیان دوازده امامی، و از اهل بدعت و گمراهی است. ابن حجر هیتمی مکی از معتقدین به زیارت اهل قبور، و غماری نیز؛ مانند او ست و اینان شناخته شده‌اند. و شیخ الاسلام ابن تیمیه نه تنها در برابر بدعت‌های رافضیان شیعه دوازده امامی ایستادگی کرده؛ بلکه به همه گروه‌های اهل بدعت، از ملت‌های مختلف جواب داده. شیخ الاسلام ابن تیمیه به طرفداران فلسفه و منطق و معتقدین به زیارت قبور و به صوفیه و به رافضیان و اشاعره و معتزله حمله کرده و پاسخ بدعت‌های آنان را داده. شیخ الاسلام ابن تیمیه تیری در قلب‌های کنار و اهل بدعت است، و هر که می‌خواهد در این باره اطلاعات بیشتری به دست بیاورد به کتاب **جلاء العینین فی محاکمه الاحمدین** (نور دو چشم درباره محاکمه دو احمد) مراجعه کند. این کتاب تألیف نعمان آلوسی است، و دو احمد، احمد بن تیمیه و احمد بن حجر هیتمی مکی است و با مراجعه به این کتاب مشخص می‌شود که ابن حجر هیتمی مکی که دکتر عصام، با ذکر نام او من را ناراحت کرد، چه کسی است.

دکتر عصام گفت: ابن حجر هیتمی مکی شیخ الاسلام و امام اهل سنت است، در حالی که ابن حجر هیتمی مکی از طرفداران زیارت قبور؛ مانند رافضیان شیعه دوازده امامی است. شاهد این مطلب این که شیخ الاسلام ابن تیمیه در زمان حیاتش و پس از این که مرحوم شد و وفات کرد از کفار و اهل بدعت‌ها و بدگویی‌های آنان در امان نبود؛ چون آنان را با مطالب خود ناراحت کرده بود. خدا امام ابن تیمیه را رحمت کند.

و اما درباره این که گفتی: بالاخره شیخ عثمان فهمید که امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنت، اهل بیت را رها کردند، من می‌گویم: تو به امام ابن تیمیه دروغ بستی و گفتی که ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنت، علی بن ابی طالب را رها کردند! و چنین چیزی اِدا در کتاب امام ابن تیمیه نیست! و لذا دوباره تکرار می‌کنم که تو دروغ گفتی! و نباید از این حرف من ناراحت شوی، چون این طبیعت و فضای مناظره است.

احمد بعلبکی مجری شیعی:

دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

کتاب البیان آیت الله خوئی، از ابتدا تا انتهای آن دفاع از عظمت و سلامت قرآن

دکتر عصام العماد:

من در اینجا می‌خواهم به یک مسأله مهم اشاره کنم؛ و آن این که شیخ عثمان چنان که من قبلاً هم گفتم، همیشه با احادیث و کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست، همان گونه برخورد می‌کند، که سلمان رشدی با کتب و احادیث مسلمانان برخورد کرده. و من از شیوه برخورد شیخ عثمان با کتاب بسیار مهم **البیان امام خوئی** (رض) در شگفتم. شیخ عثمان ابتدا و انتهای کلام امام خوئی (رض) را حذف کرده و یک بخش از وسط کلام او را نقل کرده و به حضار و شنونده‌ها القا می‌کند که امام خوئی (رض) قائل به تحریف قرآن است. در حالی که اگر تو این کتاب و کلام امام خوئی (رض) را مطالعه کنی می‌بینی که او به شبهه تحریف پاسخ داده و از سلامت و دوربودن قرآن از هر گونه تحریف با قوت دفاع کرده. این شیوه شیخ عثمان عالمانه و حکیمانه نیست.

شیخ عثمان امام خوئی (رض) در صفحه ۲۲۹ کتاب البیان فی تفسیر القرآن چاپ انتشارات الزهرا در بیروت چاپ سال ۱۴۰۱ هـ.ق (۱۹۸۱ م) - روایاتی که در کتب شیعیان درباره تحریف آمده، این مطلب را ثابت نمی‌کند که قرآن تحریف شده؛ چون بسیاری از این روایات از حیث سند ضعیف است؛ و بسیاری از آنان از کتاب احمد بن محمد سیاری نقل شده؛ و این شخص به اجماع علمای شیعه، ملعون و دروغ پرداز است. و این شخص بوده که روایات جعلی تحریف

قرآن را در کتب شیعیان دوازدهامامی وارد کرده؛ هم چنان که روایات اسرائیلیات زیادی در کتب حدیث اهل سنت وارد شده. وجاعلان، روایات جعلی فراوانی را در کتب حدیث اهل سنت داخل کرده‌اند. سپس، امام خوئی (رض) می‌گوید: علمای رجال شیعه بر فساد مذهب احمد بن محمد سیاری و اعتقاد او به تناسخ، اتفاق نظر دارند؛ و او را شخصی فاسد المذهب و ملعون می‌دانند.

بنابراین، شیخ عثمان! تو را به خدا قسم، آیا این شیوه درستی است که تو بر ضد مذهب شیعه دوازدهامامی به مطالب کسی تکیه کنی که شیعیان او را کافر می‌دانند؟! خوبه بدانی که شیعه دوازدهامامی، کسی را که به تناسخ عقیده داشته باشد، کافر می‌دانند.

همچنین تو به روایات علی بن احمد کوفی استناد کردی که علمای حدیث شیعه او را دروغگو می‌دانند، و این کار درستی نیست. بنابراین، شیخ عثمان، یا کلام علمای شیعه دوازدهامامی را تحریف می‌کند و به طور ناقص ذکر می‌کند مثل کاری که با کتاب البیان فی تفسیر القرآن امام خوئی (رض) کرده و یا به احادیث راویان جاعل و دروغ پرداز استناد می‌کند. شیخ عثمان در این مناظره با من نیز با همین شیوه برخورد می‌کند، و حرف‌های من را تحریف می‌کند و یا آن را ناقص بیان می‌کند و از آن برداشت غلط می‌کند، سپس، من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند. و این نتیجه شیوه غیر عالمانه و نادرست شیخ عثمان است.

کتاب **البیان امام خوئی** (رض)، از ابتدا تا انتهای آن دفاع از عظمت و سلامت قرآن از هر گونه غلط و اشتباه و تحریف است؛ و شبهه تحریف را قاطعانه رد می‌کند؛ اما شیخ عثمان با تحریف مطالب امام خوئی (رض) و انتخاب ناقص و گزینشی از مطالب امام خوئی (رض)، او را به معتقد به تحریف قرآن متهم می‌کند. شیخ عثمان! من از تو سؤال می‌کنم، تو را به خدا قسم به خاطر این کار در برابر خداوند چه پاسخی دارید؟! اما من از شیوه تو استفاده نمی‌کنم؛ و تو را به دروغ‌گویی متهم نمی‌کنم؛ چون من از طرفداران وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازدهامامی هستم. و می‌خواهم وحدت اسلامی را حفظ کنم، شیخ عثمان، من اعتقاد و باور دارم اگر من می‌گویم: شیخ عثمان دروغگو است، من در این حالت در نزد خدا گناهکار خواهم بود. من از خدا می‌ترسم که به یک مسلمان وهابی را دروغگو بنامیم،

شیخ عثمان، امام خوئی (رض) در کتاب **البيان في تفسير القرآن** می‌گفت: جز کسی که عقلش ضعیف باشد، هیچ کس به تحریف قرآن عقیده ندارد. تو چنین کسی را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم می‌کنی؛ شیخ عثمان، این از امانت علمی بدور است! و هیچ دلیلی نداری جز این که تو به اشتباه خود را دشمن شیعه دوازده امامی می‌دانی و با آنان به جنگ برخاسته‌ای! اما تو باید خود را در برابر خدا ببینی که خداوند به خاطر این کار از تو بازخواست می‌کند. در آنجا و در روز قیامت شیخ عثمان، چه جوابی خواهی داد؟! سؤال این عبد حقیر و این بنده کوچک و طلبه ناچیز در برابر خداوند یعنی عصام مهم نیست! اما تو در برابر خدای بزرگ که به تمام اسرار و خفایای امور آگاه است؛ چه جوابی خواهی داشت؛ هنگامی که از تو پرسد که چرا نوشته‌ای امام خوئی (رض) در کتابش **البيان في تفسير القرآن** را تحریف کردی؟ و چرا به غلط امام خوئی (رض) را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم کردی؟! در حالی که امام خوئی (رض) در طول عمر خویش همیشه از سلامت قرآن از تحریف، دفاع کرده چه جوابی میدهی.

مشکل شیخ عثمان، این که او از عرایض دیگران آن گونه که خودش دوست دارد برداشت می‌کند. و با کتب شیعه دوازده امامی با تفکر و شیوه مگس گونه برخورد می‌کند. یعنی؛ مانند مگس که روی زخم می‌نشیند و در باتلاق‌ها و گنداب‌ها زندگی می‌کند، و از گل و بوستان بیزار است؛ اما زنبور عسل روی گل و شکوفه می‌نشیند و از باتلاق‌ها بیزار است؛ اما شیخ عثمان به دنبال باتلاق‌های شیعه دوازده امامی است؛ و با روایات صحیح و مستند شیعه دوازده امامی کاری ندارد. حالا همه حضار و شنوندگان این مناظره نتیجه مراجعه شیخ عثمان، کتاب **البيان في تفسير القرآن** امام خوئی (رض) را ببینید: امام خوئی (رض) در این کتاب می‌گوید: از آن چه که ذکر کردیم، روشن می‌شود که اعتقاد به تحریف قرآن خرافه و خیالات است؛ و جز انسان ضعیف العقل و کسی که درباره این مسأله درست فکر نکرده، و به احادیث ضعیف استناد کرده، هیچ کس دیگر، تحریف قرآن را نمی‌پذیرد. و یا کسی که دوست دارد که بگوید قرآن تحریف شده. و محبت بی اندازه هم انسان را کر و کور می‌کند؛ اما فرد عاقل منصف که به اندازه کافی درباره این مسأله و اطراف آن تأمل کند در بطلان و خرافه بودن قول به تحریف قرآن هیچ شک نمی‌کند.

این کلام امام خوئی (رض) را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم می‌کند. به همین شکل شیخ عثمان با بقیه علمای شیعه دوازده امامی برخورد می‌کند، و الله، و الله، و الله که شیخ عثمان با مطالب علمی امام خمینی و مطالب علمی امام مجلسی و مطالب علمی امام مامقانی و مطالب علمی امام نعمه الله جزائری و مطالب علمی امام محدث میرزا نوری صاحب کتاب ارزشمند **مستدرک الوسائل** که کتاب گراسنگ اثر یک عمر تلاش و تحقیق محدث نوری (رض) به همین روش که به مطالب علمی امام خوئی (رض) برخورد کرد و همه این بزرگان را به دروغ‌گویی متهم می‌کند و بر این تهمت اصرار می‌کند به خدا قسم، و الله، و الله، و الله شیخ عثمان به علمای شیعه دوازده امامی دروغ می‌بندد و افترا می‌زند. به خدا قسم، و الله، و الله، اگر شیخ عثمان نصرانی و غیر مسلمان بود، با او مباحله می‌کردم بر این که او دروغ بستن به شیعه دوازده امامی را جایز می‌داند؛ اما او مسلمان وهابی است، و من هرگز با مسلمان وهابی مباحله نمی‌کنم و این کار را درست نمی‌دانم.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من پاسخ دکتر عصام را بدهم که به من گفت: نوشته خوئی را ناقص و تحریف کردم. دکتر عصام! من مثل تو نیستم. این دقیقاً نوشته خوئی است که من آن را به طور کامل نقل کردم و هیچ چیزی از آن کم نکردم.

من مثل دیگران دروغ نمی‌گوییم! من نمی‌خواهم بر ضد تو حرف بزنم و به تو نسبت دروغ بدهم! من به لطف خدا مورد اعتماد و راستگو هستم، و تو نمی‌توانی هیچ دروغی از من پیدا کنی. من هیچ نسبت دروغی به خوئی ندادم. و کلام خوئی را دقیقاً نقل کردم.

سید طلال مجری شیعه:

ان شاء الله خیر است. خوب دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

با کمال تأسف شیخ عثمان، طبق عادت خود بر روایات جعلی تکیه می‌کند، چنان که با امام خوئی (رض) برخورد کرد. شیخ عثمان! امام خوئی (رض) روایات قائلین به تحریف قرآن را در کتابش ذکر کرده و کاملاً تبیین کرده که همه آن‌ها روایت جعلی است، الآن تو می‌گویی که امام خوئی (رض) قائل به تحریف قرآن است.

شیخ عثمان، تو را به خدا قسم! آیا امام خوئی (رض) معتقد به تحریف قرآن است؟! تو می‌دانی که روایاتی در کتب حدیث اهل سنت آمده. یک روایت؛ مانند روایت که می‌گوید: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده. معنی روایت این است که حدود دویست آیه یعنی دو سوم از سوره احزاب از دست رفته. آیا من می‌توانم بر اساس این روایت بگویم اهل تسنن به علت نقل این روایت قائل به تحریف قرآن می‌باشند؟! و نیز نمی‌توانم از این روایت به نسخ تعبیر کنم چون نسخ که همه علمای آن را قبول دارند فقط در مورد یک آیه یا دو آیه می‌آید؛ ولی این روایت می‌گوید: دویست آیه از سوره احزاب حذف شده؛ و این از حکمت خداوند متعال بدور است که یک سوره از قرآن را با سیصد آیه نازل کند، و بعد دویست آیه از آن را حذف کند چنین چیزی امکان ندارد؛ چون نسخ یک یا دو آیه بر اساس ضرورت و در شرایط خاص ممکن است؛ اما نسخ دویست آیه از یک سوره قرآن هیچ معنا و مفهومی ندارد؛ لذا شیخ عثمان، من به تو نصیحت می‌کنم که تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس و با این شیوه مغرضانه با مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است و کتب حدیث آنان رفتار نکن! و احادیث جعلی واحادیث غلات علی‌اللهی‌ها خطاییه که خدا لعنتشان کند را به عنوان مذهب اهل بیت تلقی نکن در حالی که تو می‌دانی که مذهب شیعیان دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است از غالیان علی‌اللهی خطاییه تبری می‌جویند و آنان را لعنت می‌کنند و می‌گویند که روایات غالیان علی‌اللهی خطاییه در کتب حدیثی آنان داخل شده؛ چنان که روایات اسرائیلیات در کتب حدیث اهل سنت داخل شده. تو این را می‌دانی و با این حال با دستاویز قرار دادن روایات شاذ و مجعول و ضعیف به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت هم هست حمله می‌کنی؛ لذا به تو می‌گویم: که از خدا بترس و چنین نکن اگر در دنیا افرادی

هستند که تو را در این کار تأیید کنند. بدان که در آخرت چنین نخواهد بود. و در آنجا حساب و کتاب و عقاب در کار. همچنین از تو می‌خواهم که از خدا بترس و با این روش غیر علمی با کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست برخورد نکن. من هم می‌توانم مثل تو روایات جعلی و ضعیف از **صحیح امام بخاری** و صحیح امام مسلم بیاورم؛ اما من از طرح چنین روایاتی در این مناظره خجالت می‌کشم، بخاطر این من معتقدم امام بخاری و امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) اعتقاد دارند به این که خداوند متعال قرآن را از تحریف حفظ کرده، به همین علت من از خدا خجالت می‌کشم که امام بخاری و امام مسلم (خدا از همگی خشنود باد) را بدون دلیل و برهان آنان را به قول به تحریف قرآن متهم کند؛ اما تو شیخ عثمان، متأسفانه بدون دلیل و برهان و به آسانی بزرگان مذهب شیعه دوازده امامی را متهم می‌کنی به قول به تحریف قرآن است. شیخ عثمان، تو را به خدا قسم! تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس و بدون دلیل و برهان دیگران را متهم به قول به تحریف قرآن نکن؟

سید طلال مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید! من که گفتم: دیگر صحبتی در این مناظره ندارم به این معنی نیست که بلندگو از من بگیرد! من متأسفم نمی‌دانم چه بگویم! خوب ان شاء الله نوبت به بحث تحریف قرآن خواهد رسید؛ اما به اختصار حالا که تو از عقیده به تحریف قرآن تبرّی می‌جویی. من هم از عقیده به تحریف قرآن تبرّی می‌جویم و می‌گویم: لعنت خداوند بر هر کسی که بگوید قرآن تحریف شده. دکتر عصام، آیا تو جرأت داری که بگویی: لعنت خداوند بر هر کس که بگوید قرآن تحریف شده؟ من الآن از مسجد خارج می‌شوم و دوست دارم که این جمله را از دهان دکتر عصام، بشنوم!

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمام:

و من نیز می‌گویم: خداوند من به سوی تو بیزاری می‌جویم و لعنت می‌کنم هر کسی را که به تحریف قرآن معتقد باشد، هر کس که می‌خواهد باشد؛ ولی می‌خواهم اکنون به یک نکته تأکید کنم و بگویم که شیخ عثمان یک بام و دو هوا درست نکنی این مشکل بزرگی است که شیخ عثمان در سخنرانی‌ها و کتابهایش شیعه دوازده امامی را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم و تکفیر می‌کند؛ اما اگر یکی از اهل سنت به تحریف قرآن قائل باشد، او را تکفیر نمی‌کند؛ یعنی از نظر شیخ عثمان، اگر قائل به تحریف قرآن، از شیعه دوازده امامی باشد کافر است؛ اما اگر از اهل سنت باشد، کافر نیست این یک بام و دو هوا چیست؟ این چه منطقی است؟! شیخ عثمان، اگر تو در کلام خود صادق هستی بگو: لعنت خداوند بر هر کسی که به تحریف قرآن معتقد باشد، حتی اگر از صحابه پیامبر ﷺ و تابعین باشد من از شیخ عثمان می‌خواهم که حتی تابعین را اگر قائل به تحریف قرآن باشند، لعنت کند! شیخ عثمان، لطفاً چنان که من گفتم: قائلین به تحریف قرآن را لعنت کند!

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به اختصار می‌گویم: دکتر عصام، من گفتم: و هر سنی سرافرازی هم مثل من می‌گوید: لعنت خداوند بر هر کس که بگوید قرآن تحریف شده. لعنت خداوند بر هر کسی که بگوید حتی یک حرف از قرآن کم یا زیاد شده؛ هر کسی که می‌خواهد باشد، کوچک یا بزرگ، هر کسی که ادعا کند که قرآن تحریف شده، از نظر من کافر و ملعون است، و چه صحابی باشد یا غیر صحابی، از نظر من فرقی ندارد، دکتر عصام، ان شاء الله اگر تو آمادگی داشته باشی، بحث تحریف قرآن را به تفصیل در هفته آینده در موضوع تحریف قرآن صحبت کنیم، من عقیده دارم که قرآن از هر گونه تحریف مصون و محفوظ است. و خدای متعال فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (سوره حجر: ۹)

البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

الآن جلسه دوازدهم این مناظره به پایان رسیده، والسلام علیکم و رحمہ اللہ وبرکاتہ.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

برادران شیخ عثمان، مسجد را رها کرده، به هر حال بخش اول جلسه این مناظره تمام شده. من در مسجد می مانم تا به سؤالات حضار و شنندگان مناظره جواب بدهم؛ ولی قبل از آن من به حضار و شنندگان این مناظره می گویم: من برای مباحله با شیخ عثمان، آمادگی دارم؛ چون من یقین دارم که هیچ موقع دروغ نگفتم، و من دروغگو نیستم؛ اما شیخ عثمان باید بداند که ما در این مناظره در یک فضای اسلامی صحبت می کنیم. من فکر می کنم من و شیخ عثمان دشمن یکدیگر نیستیم. من می توانم الآن با شیخ عثمان، مباحله کنم؛ ولی من با او از یک دین و یک قرآن تبعیت می کنیم. من از مبلغین وحدت مقدس اسلامی بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی هستم من به وحدت کردن مسلمانان به یکدیگر ایمان دارم و این کار را مقدس می دانم و این را یک وظیفه دینی و اسلامی می شمارم. و فکر می کنم که ادامه این صحبت و این مناظره بسیار ضروری است، به این امید که بتوانیم وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی برقرار کنیم، بخصوص در شرایط مهم کنونی در دنیای اسلام؛ اما اگر تو به مباحله با من اصرار داری، معنای این کار این است که ما هیچ وحدت اسلامی میان مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است نداریم؛ بلکه این دو مذهب، به نهایت و اوج اختلاف رسیده اند.

بنابراین، من نمی خواهم با برادر وهابی خودم مباحله کنم من برادران وهابی را دوست دارم و در نزد آنان تحصیل علم کرده ام و اساتید من و برادران و دوستان و هم درسی ها و شاگردان من وهابی هستند. ما با هم نماز تراویح می خواندیم؛ و با برخی از آنان در طول شب قرآن می خواندیم. برخی از هم درس های من شهید شدند از جمله هشام عبدالوهاب دیلمی (رض)، که در افغانستان

شهید شد؛ و هم کلاسم محمد روحانی که در درگیری با کمونیست‌ها در شهر عدن در یمن شهید شد؛ فلذا بر این اساس من نمی‌توانم با برادر مسلمان وهابی خودم مباحله کنم؛ ممکن است من با یک مسیحی مباحله کنم؛ ولی با برادران وهابی مثل شیخ عثمان، مباحله نمی‌کنم؛ به خصوص که ما داریم در اینجا درباره آیه مباحله بین مسلمانان و مسیحیان صدر اسلام صحبت می‌کنیم. من و تو هر دو مسلمانیم و مباحله بین دو مسلمان هرگز صحیح نیست.

اما درباره این که شیخ عثمان من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، من به شیخ عثمان، حق می‌دهم؛ چون از نظر شیخ عثمان، هر کس که از وهابیت روی گرداند و شیعه دوازده امامی شود، دروغگو است؛ اما من ثابت می‌کنم که دروغ‌گو نیستم.

بخش دوم: سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

حالا بخش دوم جلسه شروع می‌شود و به همه سؤالات حضار در این مسجد و سؤالات شنوندگان جواب می‌دهم.

سید طلال مجری شیعه:

الآن یکی از برادران اهل تسنن از دکتر عصام، سؤال می‌کند بفرما بلندگو با تو.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

اکنون نوبت برادر عبدالرحمن دمشقیه است که از دکتر عصام، سؤال کند! بفرما بلندگو با تو.

سؤال عبدالرحمن دمشقیه

آیا شما، ما را به مذهب شیعه دوازده امامی که قائل به تحریف قرآن، دعوت می‌کنید؟

عبدالرحمن دمشقیه سؤال کننده وهابی:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين وصلي الله علي سيدنا محمد و آله و صحبه اجمعين. دکتر عصام، سؤال من از تو این است که: در کتب روایی مذهب شیعه دوازده امامی آمده که روایات متواتری داریم مبنی بر این که قرآنی که اکنون در دست ماست، پس از دوران پیامبر ﷺ، تغییراتی صورت گرفته و تحریف شده. تو را به خدا قسم از من می‌خواهی در چنین مذهبی وارد شوم که قرآن را تحریف شده می‌داند؟ و تو من را توصیه می‌کنی که به این مذهب پناه ببریم، و نام آن را مذهب اهل بیت می‌گذاری؟! دکتر عصام، بفرما بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العمد:

روایات جعلی تحریف قرآن کریم در منابع سنیان و شیعیان

دکتر عصام العمد:

اولاً: خوش آمد می‌گوییم به برادر دمشقیه، در مورد سؤال تو می‌گوییم: که: امام خوئی (رض) در کتاب البیان فی تفسیر القرآن روایات مورد اشاره تو را مورد بحث قرار داده، و تو می‌توانی به این

کتاب مراجعه کنی و از مطالب آن استفاده کنی، امام خوئی (رض) در این کتاب با اسناد معتبر ثابت کرده‌اند که: بخش اعظم این روایات از شخصی بنام احمد بن محمد سیاری است و او آنان را درباره تحریف قرآن، جعل کرده. افزون بر این امامان دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خوشنود باد) درباره چنین روایاتی به طور کلی صحبت کرده‌اند. بعنوان نمونه از امام جعفر صادق (رض) روایت شده فرموده: به من نسبت دروغ خواهند داد! راوی پرسید: یا بن رسول الله چگونه به شما دروغ خواهند بست؟ امام جعفر (رض) فرموده: وقتی که می‌بینید به پیامبر خدا به دروغ مطالبی را نسبت می‌دهند، چگونه چنین کاری را درباره من نکنند؟!

بنابراین، و با توجه به این که اهل بیت پیامبر، ثقل دوم، پس از قرآن و سنت پیامبر هستند، طبیعی است که دروغ‌گویان و شیطان صفتان، مطالب دروغ را به آنان نسبت بدهند. و به جز امام خوئی (رض) بسیاری از علمای دیگر شیعه روایات مربوط به تحریف قرآن را مورد بحث قرار داده و گفته‌اند که آنان از طریق احمد سیاری و شخص دیگری بنام علی بن احمد کوفی و از طریق غلات علی الهی خطاییه و جاعلان حدیث وارد شده و عموم این روایات، جعلی و دروغ است.

تو را به خدا قسم، آیا می‌شود، همان طور که به کارل بروکلمان در اواخر عمرش گفته: تو درباره اسلام زیاد کتاب نوشته‌ای و تحقیق کرده‌ای؛ و به اسلام خیلی خدمت کرده‌ای! چرا مسلمان نشده‌ای؟ جواب داد: بسیاری از راویان به محمد دروغ بسته‌اند! آیا می‌شود به این بهانه اسلام را رها کرد؟!

و حالا اگر من با روایات جعلی و دروغ که به ائمه دوازده‌گانه اهل بیت (خدا از همگی خوشنود باد) نسبت داده شده، مواجه شدم، با این که می‌بینم که خود ائمه اهل بیت گفته‌اند: بر ما دروغ‌های زیادی بسته خواهد شد، و از طرف دیگر اهل بیت مطهرین فرموده: هر سخنی که از ما نقل کرده‌اند، آن سخنان را بر قرآن عرضه کنید، اگر آن سخنان با قرآن مخالف بود و یا سخنان با سنت راستین پیامبر سازگار نبود، باور نکنید؛ چون ما اهل بیت مطهر پیروی قرآن و پیروی سنت پیامبر

است، با این حال، آیا درست است که من یا تو به بهانه این که بر خی سخنان دروغ به اهل بیت نسبت داده اند، مذهب اهل بیت پیامبر ﷺ را رها کنیم؟!

برادر! تو به همه کتاب‌های ارزشمند شیخ امام محمد رضا مظفر (رض) و کتاب **البیان فی تفسیر القرآن** امام خوئی (خدا از همگی خشنود باد) مراجعه کنی، تا برای تو ثابت شود روایات دال بر تحریف قرآن، دروغ و جعلی است. همچنین به مطالب علمی دانشمند سنی معاصر امام محمد محمد مدنی توجه کنی که می‌گوید: روایات مربوط به تحریف قرآن در کتب ما اهل سنت و در کتاب شیعیان هست. و با توجه به این که مرجع بزرگ شیعه در عصر حاضر امام سید ابوالقاسم موسوی خوئی (رض) در کتاب **البیان فی تفسیر القرآن** از سلامت قرآن از تحریف دفاع کرده، و روایات تحریف را جعلی دانسته و رد کرده، نمی‌توان به بهانه روایات تحریف قرآن حدیث صحیح و معتبر و متواتر تقلین را رد کرد. و اگر کسی به این بهانه مذهب اهل بیت را رد کند، در برابر خداوند جوابی نخواهد داشت؟

تو می‌دانی که قائلین به تحریف قرآن، هم در میان علمای شیعه و هم در بین علمای اهل سنت هستند. و هنگامی که استاد خطیب دانشمند سنی در **الأزهر** کتاب **الفرقان** را با ادعای تحریف قرآن نوشت، علمای **الازهر** ادعاهای او را رد کردند. و همین طور وقتی که صاحب کتاب **دبستان مذاهب** ادعای تحریف قرآن را در کتابش مطرح کرد، علمای شیعه دوازده امامی ادعای او را رد کردند. ولی متأسفانه تو صاحب کتاب **دبستان مذاهب** در تحریف قرآن را ملاک گرفتی و به نظر همه علمای شیعه که ادعای صاحب کتاب **دبستان مذاهب** را رد کرده‌اند، توجه نکردی! در ضمن کتاب **دبستان مذاهب** از کتب شیعه دوازده امامی نیست، و همچنان نویسنده کتاب **دبستان مذاهب** شیعه دوازده امامی نبوده. و این روش برخورد تو علمی و صحیح نیست. بنابراین، من به تو می‌گویم: که باید بین سخنان که به طور معتبر و صحیح از اهل بیت نقل شده، و سخنان ضعیف و نامعتبر که به اهل بیت نسبت داده شده، تفاوت قائل شوی! ما شیعه دوازده امامی معتقدیم که حتی در کتاب امام کلینی (رض) اصول کافی که از کتب روایی معتبر شیعه دوازده امامی است، روایات جعلی وجود دارد. و علمای شیعه دوازده امامی با قاطعیت

نگفته‌اند، که تمام روایات کتاب کافی صحیح و معتبر است. وقتی شیخ امام مفید (رض) که خودش به زمان مؤلف کتاب کافی امام کلینی (رض) نزدیک بوده، برخی از روایات جعلی را در کتاب کافی نشان داده و رد کرده و کتاب **عقاید امامیه تألیف شیخ امام صدوق (رض)** را مورد بررسی قرار کرد و کتاب تصحیح عقاید شیخ صدوق را به رشته تحریر درآورده. بنابراین، باید توجه کنی که شیعه دوازده امامی علمای متخصص در علم حدیث پیامبر ﷺ دارند، که با دقت زیاد، روایات را از حیث سند و محتوی مورد بررسی قرار می‌دهند و صحیح و سقیم را از یکدیگر جدا می‌کنند.

تو را به خدا قسم! آیا روایات تحریف قرآن چنان که در کتب حدیثی شیعه دوازده امامی وارد شده، در کتب حدیثی اهل سنت نیست؟! و وقتی که تو این روایات را می‌بینی، آیا می‌گویی امام بخاری یا امام مسلم نیشابوری که این روایات را نقل کرده‌اند، معتقد به تحریف قرآن بوده‌اند؟! در برخی از کتب صحاح اهل سنت آمده که: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده؛ این یعنی حدود دویست آیه از سوره احزاب از بین رفته است.

آیا می‌شود ادعا کرد که عالم و مؤلفی که این روایت را در کتابش آورده معتقد به تحریف قرآن بوده؟! من اگر بخواهم با این روش با کتب حدیثی اهل سنت برخورد کنم، این می‌شود مانند روش شیخ عثمان در برخورد با کتب حدیث شیعه دوازده امامی، و این می‌شود مانند روش سلمان رشدی، در برخورد با کتب حدیث اهل سنت که از لابلای روایات در کتب اهل سنت یک شخصیت بسیار بدی را از پیامبر ﷺ به تصویر کشیده است.

بنابراین، من و تو باید منصف باشیم و باید بتوانیم احادیث جعلی را از احادیث صحیح تشخیص بدهیم. من بارها گفته‌ام که مذهب اهل بیت یعنی مذهب شیعه دوازده امامی، در معرض شبهات و حملات غیرمنصفانه و خرافات زیادی قرار گرفته، و در زیر خروارها شبهه و مطالب نادرست پنهان شده است. اما اگر کسی بتواند این آوارهای انبوه را کنار بزند، یک قطعه طلای بسیار گران قیمت به دست می‌آورد، که همان مذهب امامان دوازده‌گانه اهل بیت است که در حدیث پیامبر است که فرموده: اسلام به دست دوازده نفر حفظ می‌شود ذکر شده‌اند.

و لذا من می‌گویم: در برخورد با روایات شیعه دوازده امامی تقوی الهی و انصاف را از دست نده! و احادیث جعلی را بهانه‌ای برای انکار مذهب اهل بیت نکنی! تو می‌دانی که شیعه دوازده امامی برای تشخیص احادیث معتبر و صحیح از احادیث جعلی علم رجال و علم حدیث دارند. و علمای رجال آنان درباره احادیث جعلی کتاب‌ها نوشته و آنان را ذکر کرده‌اند. و علاوه بر این درباره خود این کتاب‌ها، کتاب‌هایی دیگری تألیف شده و ارزش آنان را بررسی کرده؛ ولی با تأسف من مشاهده می‌کنم که برخی از علمای اهل سنت و برخی از علمای و هایت و برادر عبدالرحمن دمشقیه، با کتب شیعه دوازده امامی همان گونه برخورد می‌کنند، که سلمان رشدی با کتاب‌های روایی مسلمانان برخورد کرد.

طلال مجری شیعه:

ان شاء الله خیر است. سؤال بعدی را چه کسی از اهل تسنن مطرح می‌کند؟ برادر کاپیتان لطفاً مشخص کنی.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته برادر دمشقیه چند ثانیه صبر کنی.

طلال مجری شیعه:

خوب کاپیتان لطفاً سؤال کننده از طرف اهل تسنن را مشخص کنی. تا سؤال از دکتر عصام، بپرسد. بفرما بلندگو با تو.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

برادر سندی از طرف اهل تسنن از دکتر عصام، سؤال می‌کند بفرما بلندگو با توست.

سید طلال مجری شیعه:

برادر سندی بفرما بلندگو با تو.

سؤال برادر سندی

با توجه به این که دلیل اصلی انتقال از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه دوازده امامی جایگاه علی، پس؛ چرا نام علی بن ابی طالب در قرآن ذکر نشده است؟

برادر سندی سؤال کننده از طرف اهل تسنن:

سلام علیکم. سؤال من از دکتر عصام، این است که تو می‌گویی که علت اصلی انتقال از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه دوازده امامی این که پس از تحقیق و بررسی که چند سال طول کشیده، فهمیدی که ثقل اصغر، اهل بیت است، و در رأس آنان علی بن ابی طالب است. سؤال من این که اگر علی بن ابی طالب و جایگاه او در دین اسلام این قدر مهم است که تو می‌گویی، پس؛ چرا خداوند در **قرآن کریم** هیچ اشاره روشن به نام او نکرده با این که ما می‌بینیم که خداوند در قرآن مسائل بسیار کم اهمیت را ذکر کرده و مثلاً نام پشه و مورچه و سگ و مگس و الاغ را در قرآن آورده. پس؛ چرا نام ثقل اصغر یعنی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) را با این جایگاه بزرگی که تو برای او قائل هستی، نیاورده؟ آیا ممکن است که بگوییم مگس و سگ و پشه و الاغ در نزد خدا از علی بن ابی طالب مهم‌تر بوده‌اند، که خدا نام آنان را در قرآن ذکر کرده، و ثقل اصغر یعنی علی را با این اهمیت که تو می‌گویی، نادیده گرفته؟ لطفاً به طور روشن پاسخ بدهید.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

پاسخ سؤال برادر سندی

دکتر عصام العمد:

در حقیقت این سؤال کننده، در تنظیم سؤال موفق نبود؛ او باید این سؤال را به این شکل بپرسد: چرا اسم امام علی - کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) - در قرآن نیامده؟ در جواب می‌گوییم: من و تو می‌دانیم که بسیاری از احکام مهم دین اسلام در قرآن نیامده، و این به معنای بی اهمیت بودن آنان نیست.

بعنوان نمونه تعداد نمازهای روزانه، کیفیت و احکام روزه، و بسیاری از تقسیمات احکام در قرآن کریم ذکر نشده؛ و در سنت پیامبر ﷺ تفصیل آنان بیان شده؛ و به همین جهت علمای مذاهب مختلف اسلامی اتفاق نظر دارند به این که هر کس سنت پیامبر ﷺ را انکار کند، از دین اسلام خارج شده و کافر است؛ چرا؟ چون بسیاری از مسائل مهم دینی و عقیدتی و بسیاری از احکام اسلام در سنت پیامبر ﷺ آمده نه در قرآن است و هر کس که سنت پیامبر ﷺ را انکار کند، کافر است؛ و این مسأله مورد اجماع و توافق همه علمای مسلمین است.

آیا تو می‌توانی فقط بر اساس مضامین آیات قرآن و بدون مراجعه به سنت پیامبر ﷺ نماز بخوانی؟! قرآن فقط کلیات را ذکر کرده. درباره مقام اهل بیت نیز همین طور است. قرآن به طور کلی مسأله را بیان کرده و تفصیل آن در سنت پیامبر ﷺ آمده. آیه تطهیر و آیه ولایت و بقیه آیات درباره اهل بیت، یک بیان کلی است. و تفصیل و تفسیر آن آیات قرآنی در سنت پیامبر ﷺ آمده.

دلایل گرایش دکتر عصام العمد و هابی فقال به تشیع چیست؟

اما درباره دلایل انتقال خودم از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی، من گفتم: که یکی از دلایل اساسی آن، حدیث تقلین بود. و آیات قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ دیگری به من در این باره کمک کرد. و هدف و غرض من از همه جلسات این مناظره با شیخ عثمان، تبیین و شرح اسباب و علل انتقال من از مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی است؛ چون در حقیقت عرایض بنده در همین مناظره بر گرفته شده از کتابم **رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه**، (سفر من از مذهب وهابیت به سوی مذهب شیعه دوازده امامی) می‌باشد.

سید طلال مجری شیعه:

وقت سوالات مناظره دوازدهم نیز به پایان رسیده. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

سیزدهمین مناظره:

بخش اول:

عدم تمسک اهل سنت به اهل البيت عليهم السلام

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

به نام خدا، جلسه سیزدهم در مسجد اهل تسنن برگزار می‌شود.

محمد علی مجری وهابی:

الآن مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام، شروع می‌شود. بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحيم، خدا را بسیار شکر گزاریم و سپاس می‌گوییم و سلام و درود خداوند بر پیامبر ﷺ و اهل بیت و اصحاب او و هر کس که به راه آنان برود! اما بعد، به شما درود می‌فرستم و از خدای متعال می‌خواهم که ما را از کسانی قرار بدهد که سخنان را می‌شنوند، و از بهترین آنان پیروی می‌کنند. و می‌گویم: خدایا! اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین، (خدایا ما را به راه مستقیم بدار! راه کسانی که بر آنان منت نهاده‌ای و نعمت دادی! نه راه کسانی که مشمول غضب تو شدند و نه راه گمراهان!) و می‌گویم: خدایا حق را به ما نشان بده و توفیق پیروی از آن را به ما بده! و باطل را به ما بنمایان و دوری از آن را به ما عنایت فرما.

این سیزدهم جلسه مناظره است، و امیدوارم که خداوند این مناظره را مفید قرار دهد.

البته در این مناظره دکتر عصام، بعنوان مناظره کننده شیعه دوازده امامی که برخی آنان را رافضیان می‌نامند؛ و من به عنوان مناظره کننده اهل سنت یا وهابیت چنان که برخی من را چنین می‌نامند. از خدای متعال می‌خواهم که من و او را برای شناخت حق و پیروی از آن موفق کند درود خدا بر تو باد.

سید طلال مجری شیعه:

اللهم صل على محمد و آل محمد. الآن مناظره شروع شده و وقت صحبت دکتر عصام و وقت صحبت شیخ عثمان را حساب کنیم. دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)،
(سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

برادران عزیز! در ابتدا به همه مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم به مناسبت سالگرد میلاد پیامبر ﷺ و همچنین میلاد ششمین وصی از اوصیا دوازده‌گانه پیامبر ﷺ که آنان در حدیث جابر بن سمره در کتاب صحیح امام بخاری و کتاب صحیح امام مسلم (خدا از همگی خشنود باد) آمده، پیامبر ﷺ مسلمانان را به دوازده وصی و خلیفه خود بشارت داده و مسلمانان را به پیروی از آنان توصیه کرده.

من در این جلسه سیزدهم از جلسات این مناظره با برادرم شیخ عثمان که خدا حفظش کند، تلاش می‌کنم تا ثابت کنم که مذهب شیعه دوازده امامی با مذهب وهابیت نقاط مشترک و میان این دو مذهب ارتباط قوی وجود دارد، و من همیشه تلاش می‌کنم که میان دو مذهب (مذهب شیعه دوازده امامی با مذهب وهابیت) با شکوه و عظمت وحدت اسلامی مقدس بین مذهب وهابیت و مذهب شیعه دوازده امامی بر قرار شود. نقاط اشتراک و نقاط قوت فراوانی هست که پیروان این دو مذهب بزرگ یعنی وهابیت و شیعه اثنی عشری را به یکدیگر نزدیک و متحد کرد. یکی از قوی‌ترین این نقاط مشترک این که آیات و احادیثی را که شیعه دوازده امامی درباره وجوب تمسک و پیروی از اهلبیت (ثقل دوم)، و پیروی از قرآن و سنت پیامبر (ثقل اول) ذکر می‌کنند، دقیقاً همین آیات و

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۵۳

احادیث در کتب وهابیون هست. و چنان که شما در جلسه هفته گذشته بین من و برادرم شیخ عثمان شاهد بودید، من و او اختلافی نداشتیم در این که این آیات و روایات درباره اهل بیت است؛ اما مساله‌ای که در این مناظره بین من و شیخ عثمان، مورد اختلاف است، این است که من به عنوان یک شیعه دوازده امامی و شیخ عثمان، به عنوان یک وهابی کدام یک از ما به فهم این آیات و روایات به حق نزدیک تر است؟ بنابراین، من و او قبول داریم که اهل بیت ثقل دوم پس از قرآن و سنت پیامبر هستند (ثقل اول). و همچنان همه شیعه دوازده امامی و وهابیانی قبول داریم که طبق حدیث صحیح ثقلین، ثقل اول قرآن و سنت پیامبر است. و اما امروز چنان که در جلسه هفته گذشته (جلسه دوازدهم) به شیخ عثمان گفتم، که من در مورد آیه مباهله صحبت می‌کنم، و همچنین در مورد مسائل دیگر متعلق به اهل بیت مطهرین صحبت می‌کنم.

سید طلال سوری مجری شیعی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، در جلسه قبلی مطلبی را از شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل کرد که گفت: است: اهل سنت روایات علی را رها کرده‌اند و دکتر عصام، عبارتی را از ابن تیمیه نقل کرده که من گفتم: درست نیست. دکتر عصام گفت: که ابن تیمیه - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: چهار امام اهل سنت روایات علی بن ابی‌طالب را رها کردند و از او چیزی نگرفتند. و من گفتم: که امام ابن تیمیه چنین چیزی نگفته. دکتر عصام، آدرس و نشانی داد که آن نیز صحیح نبود.

من نوشته‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه را از کتابش خواندم. و دکتر عصام، بدین وسیله تلاش کرد که ثابت کند که ائمه اهل سنت علی را رها کرده‌اند. من جواب دادم که چنین نیست؛ بلکه شیخ الاسلام ابن تیمیه در این موضع و در مقام جواب دادن به رافضی ابن مطهر حلی بوده که گفته بود: چهار امام اهل سنت فقه را از علی (رض) گرفته‌اند. و لذا امام ابن تیمیه این حرف ابن مطهر حلی را نقض ورد کرده و گفته که ائمه اهل سنت فقه را از علی نگرفته‌اند، و از دیگران

گرفتند و لی امام ابن تیمیه نگفته که علی را ترک و رها کردند. این حرف دکتر عصام و این تفسیر او از حرف امام ابن تیمیه فریب کاری است. و چون ابن مطهر حلی گفته بود که ائمه اهل سنت فقه را از علی گرفتند، ابن تیمیه منابع فقه چهار امام اهل تسنن را نقل کرده و نوشته‌های ابن مطهر را رد کرده. چنان که امام ابن تیمیه در ضمن منابع فقه چهار امام اهل تسنن ابوبکر و عمر و ابوهریره و زید بن ثابت را نیز ذکر نکرده و در مورد منابع فقه امام ابوحنیفه فقط ابن مسعود را ذکر کرده. و در مورد منابع فقه امام شافعی، علمای مدینه از صحابه پیامبر؛ مانند ابوبکر و عمر را ذکر کرده و حتی ابوهریره را ذکر نکرده چنان که علی را هم ذکر نکرده. چون در زمانی که علی در مدینه بود، مردم به علی و به علمای دیگر از صحابه پیامبر مراجعه می‌کردند، و علی بن ابی طالب در زمینه فقه از دیگر صحابه پیامبر متمایز نبود، تا علما فقه را فقط از علی بن ابی طالب بگیرند. مثلاً امام مالک از استاد خودش ربیعہ یازهری گرفته؛ و آنان از نافع و عبدالله ابن عمر گرفته‌اند. و عبدالله بن عمر هم که شاگرد علی بن ابی طالب نبوده. امام ابن تیمیه این مطلب را بیان کرده و نگفته که ائمه اهل سنت مطلقاً فقه علی را رها کردند. چنان که امام ابن تیمیه بسیاری از صحابه را که ائمه اهل سنت از آنان فقه و حدیث روایت کرده‌اند، نام نبرده و این به معنای رها کردن آنان نیست. پس، تفسیر دکتر عصام، از مطلب شیخ الاسلام ابن تیمیه درست نیست.

قوی‌ترین دلیل بر مطلبی که عرض کردم آماری است که بنده از روایات علی بن ابی طالب در کتب حدیثی اهل سنت، در مقایسه با روایت ابوبکر و عمر و عثمان استخراج کرده‌ام. در **مسند احمد بن حنبل** فقط ۸۱ حدیث از ابوبکر صدیق، و ۳۰۸ حدیث از عمر بن خطاب، و ۱۳۷ حدیث از عثمان بن عفان، و ۸۱۸ حدیث از علی بن ابی طالب نقل شده. چنان که می‌بینید احادیث علی بن ابی طالب به تنهایی از مجموع احادیث سه خلیفه دیگر بیشتر است. و همچنین است در **مسند ابی یعلی** که ۱۳۹ حدیث از ابوبکر، و ۱۲۱ حدیث از عمر، و ۳۹۸ از علی آورده؛ اما در **مسند بزار** ۱۰۳ حدیث از ابوبکر و ۲۳۸ حدیث از عمر، و ۱۰۵ حدیث از عثمان، و ۴۷۹ حدیث از علی روایت کرده. بنابراین، روایات علی بن ابی طالب در نزد ما اهل سنت بیش

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۵۵

از روایات سه خلیفه قبل از او یعنی ابوبکر و عمر و عثمان است. و حرف آن کسی که گفت: در کتب اهل سنت فقط ۱۰ حدیث از علی(رض) آمده، نشان از سوء نیت و خبث باطن دارد.

و نیز ضروری می‌دانم که حدود ۱۰ دقیقه برای توضیح برخی مطالب گذشته اختصاص بدهم. توضیحاتم در مورد نوشته‌های علماء در باره ابن مطهر حلّی و شیخ الاسلام ابن تیمیه است، من می‌گویم: امام ابن حجر عسقلانی در باره امام ابن تیمیه می‌گوید: او در علم رجال و فقه به عالی‌ترین درجات رسیده بود؛ و کرسی تدریس و فتوی داشت و از همه اقران پیشی گرفت و در حضور ذهن و سرعت انتقال و گستردگی علم در معقول و منقول و اطلاع بر افکار و علوم گذشتگان و آیندگان؟ مورد شگفتی و تعجب همگان گردید.

همچنین امام ابن حجر عسقلانی در تقریضی که بر کتاب الرد الوافی (پاسخ کافی) تالیف ابن ناصر دمشقی می‌گوید: امامت و پیشوایی شیخ تقی الدین ابن تیمیه مشهورتر از خورشید، و لقب شیخ الاسلام برای او تا امروز باقی است. همچنین حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامنه - جلد اول صفحه ۱۶۶- در باره امام ابن تیمیه مدح طویلی دارد که مجال ذکر آن نیست و اگر فرصت بود آن را نیز ذکر می‌کردم. و اما در باره ابن مطهر حلّی حافظ ابن کثیر در کتابش **البدایه و النهایه** می‌گوید: ابن مطهر حلّی کتابی دارد بنام منهج الاستقامه فی اثبات الامامه که در این کتاب علوم معقول و منقول را خلط کرده و ندانسته به کدام طرف روی آورده، و از راه درست منحرف شده، و علامه شیخ الاسلام الامام تقی الدین ابو العباس ابن تیمیه در پاسخ به او کمر همت بسته، و در چندین مجلد پاسخ‌های ملیح و نیکو به مطالب ابن مطهر حلّی داده که عقل‌ها را حیران می‌کند و این کتاب بسیار پربار است، ابن مطهر حلّی که اخلاقش نیکو نبود، و از پلشتی ارتداد پاک نبود، او در شب جمعه ۱۷ رمضان ۶۴۸ ه.ق به دنیا آمد.

و اکنون مجدداً سؤالی را که دکتر عصام، در جلسه قبلی به آن جواب نداد، تکرار می‌کنم. دکتر عصام، آیا تو قبول می‌کنی که پنجاه میلیون نفر اکنون جزو اهل بیت باشند. تو گفتی که منظورت این طور نبود، یا من درست متوجه نشدم. و آیا بالاخره منظور تو این است که آیا ابن عباس جزو اهل بیت هست یا نه؟ همچنین می‌خواهم توجه حضار و شنوندگان را به این نکته جلب

کنم که عبد الله بن عباس جزو اهل بیت هست یا نه؟ همچنین می‌خواهم توجه حضار و شنوندگان را به این نکته جلب کنم که دکتر عصام، چندین جلسه از جلسات این مناظره به طور مفصل در باره آیه تطهیر و حدیث کساء مطالب خودش بیان کرد و امشب می‌خواهد درباره آیه مباحله مطالب خود عرضه کند. و در این مدت من از دکتر عصام، چیزی نشنیدم که بر امامت اهل بیت یا عصمت آنان دلالت کند. آن چه دکتر عصام گفت، فقط فضایل علی بن ابی طالب و بقیه اهل بیت بود؛ و من هم گفتم: که آنان را انکار نمی‌کنم؛ اما دلالت امامت و عصمت ائمه کجاست؟ نمی‌خواهم وقت شنوندگان را تلف کنم. تو در جلسه هفته گذشته گفتی که چهل سؤال از من پرسیده‌ای و من به آنان جواب نداده‌ام، من اکنون از تو می‌خواهم که آن چهل سؤال را دوباره بررسی تا من جواب بدهم. همچنین سؤالاتی دارم که می‌خواهم تو به آنان جواب بدهی! تو گفتی که شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کرده‌اند. لطفاً سند و مدرک این نوشته‌ها را ارائه کن گفتی که من شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ام؛ از تو سؤال می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی مجلسی و مامقانی از غالیان علی الهی خطاییه هستند یا نه؟ دکتر عصام گفتی که امام مسلم حدیث غدیر خم را ذکر کرده، گفتی ابن الجوزی از عایشه وام سلمه نقل کرده که این دو همسر پیامبر گفته‌اند که خودشان را از اهل بیت مطهرین و معصومین نمی‌دانند، سند آنان را ارائه نکردی، و تایید طحاوی درباره حدیث کساء را ادعا کردی، و سپس، انکار کردی و من از همین نوارهای صوتی این مناظره حرف‌های تو را برای خودت پخش کردم، جواب ندادی گفتی که اراده در آیه تطهیر مراد از آن غیر از مراد از اراده در برخی آیات دیگر قرآن است. سپس، ان را انکار کردی گفتی که حدیث کساء از ام سلمه در کتاب صحیح امام مسلم آمده، سپس، این ادعا انکار کردی و من از نوارهای صوتی این مناظره صحبت خودت را پخش کردم. گفتی که علامه محمد علی البار وهابی بوده، ولی آن را ثابت نکردی گفتی **صحیح مسلم** پنجاه شرح دارد واسامی این شروح ذکر نکردی؟! گفتی که طحاوی گفته اهل بیت مطهرین فقط همان اهل کساء هستند! گفتی امام طوفی امام اهل سنت است؟ گفتی که از زید بن ارقم سؤال شد که صدقه بر چه کسانی حرام است؟ گفتی که من به تیجانی گفته‌ام سگ تونس!

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۵۷

مدرک کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل نکردی خواهش می‌کنم که همین توضیح و ارائه مدرک و جواب این سؤالات را بدهید و آن چهل سؤال را هم که می‌گوی من جواب نداده‌ام، دوباره پیرس چون من اصرار دارم که به آنان جواب بدهم، تا کسی فکر نکند که من از جواب به سؤالات دکتر عصام، می‌گریزم!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

خدای را شکر می‌کنم که من و شیخ عثمان، گفته به توافق رسیدیم که اهل سنت از اهل بیت چیزی نگرفته‌اند! شیخ عثمان اصرار دارد بر این که شیخ الاسلام ابن تیمیه نگفته که اهل سنت فقه اهل بیت را ترک و رها کرده‌اند؛ بلکه امام ابن تیمیه گفته که اهل تسنن از اهل بیت چیزی نگرفتند! تو را به خدا قسم! اگر کسی به تو بگوید که من کتاب را در خانه گذاشتم و دیگری بگوید که من کتاب را از خانه برنداشتم؛ فرق معنای این دو جمله چیست؟ مساله ما دعوا بر سر لفظ جمله نیست! تو در عبارت امام ابن تیمیه (رض) دقت کن صحبت ما بر سر لفظ نیست، دعوی ما بر سر مفهوم کلام امام ابن تیمیه است. بین امام ابن تیمیه در ابتداء می‌گوید: در بین چهار امام اهل تسنن و بقیه فقهای اهل سنت، هیچ کس نیست که به امام علی مراجعه کرده باشد! سپس، امام ابن تیمیه یک به یک فقهای اهل سنت را نام می‌برد و با ذکر نام اساتید آنان می‌گوید که آنان از علی بن ابی طالب چیزی نگرفته‌اند!

اما این که تو می‌گویی: ما روایات زیادی از امام علی نقل کرده‌ایم و گرفته ایم؛ آخر این به چه دردی می‌خورد که ما مجموعه‌ای از روایات امام علی را بگیریم؛ اما فقه و احکام دینی او را رها کنیم؟ امام محمد ابوزهره می‌گوید: اهل سنت قضاوت‌های عمر بن خطاب را گرفتند، و قضاوت‌های امام علی را رها کردند! این چه فایده دارد که ما روایات امام علی نقل کنیم؛ اما فقه و احکام دینی و قضاوت‌های او را دور اندازیم؟ بنابراین، امام ابن تیمیه (رض) به روشنی اعتراف کرده به این که: ما اهل سنت به آن چه که اهل بیت آوردند، عمل نکردیم. و من در جلسه گذشته

با تو به روشنی توضیح دادم که چگونه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه موفق شدند که اهل سنت را از فقه امام علی دور کنند. امام ابن تیمیه این مطلب را به تفصیل بیان کرده و می‌گوید: و اهل مدینه چیزی از فقه علی نگرفتند؛ بلکه از فقهای هفتگانه گرفتند، امام شافعی از فلان گرفت و الی آخر و به تفصیل توضیح داد که فقهای اهل سنت و ائمه آنان از امام علی چیزی نگرفتند.

پس، باید بگویم که خدا را شکر که شیخ عثمان اعتراف کرد به آن چه که من گفتم. و این دلیل روشنی است بر این که ائمه و رهبران اهل سنت با حدیث تقلین و با توصیه پیامبر به ثقل اصغر مخالفت کرده‌اند؛ و از اهل‌بیت بر خلاف توصیه پیامبر، چیزی نگرفتند؛ بلکه فقه و دین خود را از امام شافعی و امام مالک و امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل و فقهای دیگر گرفته‌اند که آنان نیز از اهل‌بیت چیزی نگرفته‌اند! سؤال من از شیخ عثمان این است که به چه دلیل برخلاف توصیه پیامبر به تمسک به ثقل اصغر یعنی اهل‌بیت، شما فقه خود را طبق آن چه که ابن تیمیه توضیح داده از آن افراد گرفته اید؛ و از امام علی چیزی از احکام فقه نگرفته‌اید؟ چرا؟ و چرا تو از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دفاع می‌کنی، در حالی که آنان اهل سنت را از اهل‌بیت و امام علی جدا کردند؟ چرا؟

شیخ عثمان، تو آن چهل سؤال را از من می‌خواهی؟ مشکلی نیست، من چهل سؤال از تو می‌پرسم! چه چیزی موجب ترجیح مذاهب دیگران بر مذهب اهل‌بیت شد، با این که شیخ عثمان تو می‌دانی که حدیث تقلین من و تو را به مراجعه به اهل‌بیت (ثقل اول)، بعد از قرآن و سنت پیامبر (ثقل دوم)، توصیه و راهنمایی کرده؟

شیخ عثمان خوب می‌داند که هر مسلمان منصف و پرهیزکاری حق دارد بپرسد که: چگونه امام ابن تیمیه، به طور روشن اعتراف می‌کند که ائمه و فقهای اهل سنت فقه خود را از اهل‌بیت نگرفته‌اند؟ به چه دلیلی مذهب فقهای غیر اهل‌بیت را بر فقه اهل‌بیت ترجیح داده؟ آیا دلیلی یافت می‌شود که بر اساس آن شما اهل‌بیت را ترک کنی، علی‌رغم این که همه علمای اهل سنت بر فضیلت علم ائمه و اهل‌بیت مطهرین اجماع دارند؟ با وجود این که خود شیخ عثمان به طور روشن اعتراف کرد که ثقل دوم که در حدیث تقلین در صحیح مسلم از زید بن ارقم، آمده

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۷۵۹

همان اهل بیت، و ثقل اول، قرآن و سنت پیامبر است. شگفتی در این که چگونه شیخ الاسلام ابن تیمیه با این که به فضیلت اهل بیت در همه کتاب‌هایش تاکید کرده، خودش می‌گوید علمای سابقین اهل سنت، از اهل بیت چیزی نگرفته‌اند، شیخ عثمان: چرا علمای سه قرن اول، پس از پیامبر ﷺ، چنان‌چه ابن تیمیه می‌گوید: چیزی از فقه اهل بیت نگرفته‌اند، و نقش سیاست‌های حکام ظالم بنی‌امیه و بنی‌عباس در دور کردن اهل سنت از اهل بیت چه بوده؟!

برادر شیخ عثمان؛ چرا ما باید فقه خود را از ابوحنیفه و احمد بن حنبل و دهها فقیه دیگر که امام ابن تیمیه (رض) گفته بگیریم؛ ولی از امام علی و امام حسن و امام حسین و امام باقر و امام صادق (خدا از همگی خشنود باد) نگیریم؟! مگر دوازده امام اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) نامشان در حدیث جابر بن سمره در صحیح امام مسلم و **صحیح امام بخاری** (خدا از همگی خشنود باد) نیامده؟ و چرا اهل سنت جمیع مذاهب اربعه و مذهب امام اوزاعی و مذهب امام طبری (خدا از همگی خشنود باد) و مذاهب دیگر فقها را قبول کرده‌اند؛ اما مذهب اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) را قبول ندارند؟ مگر آیات **قرآن کریم** و احادیث پیامبر ﷺ که در جلسه‌های گذشته درباره آنان صحبت کردیم، و امروز نیز درباره آنان صحبت می‌کنیم، ما را به تمسک به ثقل دوم (اهل بیت مطهرین) توصیه نکرده؟ چه چیزی باعث شد که اهل سنت مذهب قرینان قرآن و سنت پیامبر ﷺ را ترک کنند؟ و چه کسی راضی می‌شود که به طور خودآگاه یا ناخودآگاه فقه را از هر فقهی بگیرند، چنان که امام ابن تیمیه گفت؛ اما از اهل بیت که عدل و هم وزن قرآن و سنت پیامبر هستند، نگیرند؟ روایاتی که ما را به تمسک به اهل بیت سفارش کرده، چنان که خود تو می‌دانی، از طریق راویان متعدد، از بیش از بیست صحابی پیامبر روایت شده. با این حال چگونه ما می‌توانیم فقه را از همه فقها بگیریم و از اهل بیت نگیریم؟ چرا؟! چرا!

تو در برابر خدای متعال چه پاسخی خواهی داشت؟ تو سلطه حاکمان ظالم دولت اموی و سلطه دایره پلید از حاکمان ظالم را از روی دایره پاکی یعنی اهل بیت برداری تا حقانیت اهل بیت مطهر را ببینند در روز قیامت هنگامی که خدا از تو می‌پرسد که با حدیث ثقلین چه کردی؟ چه پاسخی خواهی داشت؟ این متن حدیث ثقلین بر طبق منابع حدیث خود شماست که پیامبر فرموده:

نزدیک است که دعوت را حق را اجابت کنم یعنی از دنیا بروم - و من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم، و آن دو کتاب خدا و اهل‌بیت من است. آنگاه سه بار فرموده درباره اهل‌بیت خدا را به یاد شما می‌آورم؛ چرا پیامبر چنین تأکیدی بر اهل‌بیت مطهرین کرد؟ چون می‌دانست که افرادی چون تو خواهند آمد، و با افتخار خواهند گفت: که ما از اهل‌بیت نگرفته‌ایم. پیامبر می‌دانست که کسی جرأت نخواهد کرد که بگوید ما با قرآن و سنت پیامبر کاری نداریم؛ اما افرادی خواهند آمد که با جرأت و افتخار می‌گویند که ما از اهل‌بیت نگرفته‌ایم.

پس، برادرم شیخ عثمان، به من می‌گوید که به امام ابن تیمیه دروغ بسته‌ام؛ چون او نگفته ما اهل‌بیت را ترک کردیم؛ بلکه گفته فقه را از اهل‌بیت نگرفته‌ایم، تو را به خدا قسمت می‌دهم با عقل و انصاف در این مساله من را دروغگو می‌دانستی؟ آیا ترک کردن با نگرفتن متفاوت است؟! تو چگونه می‌توانی در روز قیامت در برابر خدایی که با تمام آشکار و پنهان‌ها آگاه است، بایستی و بگوئی ما فقه را از همه فقها گرفتیم، جز کسانی که تو آنان را قرین قرآن قرار دادی؟!

شیخ عثمان، آیا خداوند این حرف را از تو می‌پذیرد؟ البته پاسخ‌های شیخ عثمان، بعضی از انسان‌ها را قانع می‌کند؛ اما خداوند هرگز آنان را نمی‌پذیرد؟

شیخ عثمان، مگر تو در روز شروع اولین جلسه از جلسات این مناظره نگفتی که اگر با دلایل قوی مواجه شوی، حق را خواهی پذیرفت؟ و من نیز گفتم: که اگر تو به قضایا که من به شکل علمی برای تو تقدیم کردم پاسخ قانع کننده بدهی؛ من دوباره به عقیده سابق خودم یعنی وهابیت برگردم، به خصوص پس از این که شیعه دوازده امامی شدم، از طرف خانواده و فامیل و دوستانم و تمام کسانی که من را می‌شناختند، بسیار تحت فشار قرار گرفتیم، و کسانی که هم نشین و یاران من بودند، امروز دشمنان سرسخت من شده‌اند که حتی حاضر نیستند به من سلام کنند؛ و جواب سلام من را بدهند. آنان کسانی هستند که ما باهم شب‌های طولانی در مسجد نماز و قرآن می‌خواندیم و امروز دشمن من شده‌اند؛ اما من به آنان می‌گویم: ان شاء الله به زودی مقام من را در بهشت خواهید دید و با تعجب خواهید گفت: طبق آیه قرآن:

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البيت عليهم السلام ۷۶۱

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ. (سوره ص: ۶۲).

واهل دوزخ با یکدیگر گفتند: چه شده که ما مردان مؤمن را که از سفلۀ و اشرار می‌شمردیم در جهنم نمی‌بینیم؟

اما اکنون تو هر سؤالی که من از تو می‌پرسم، به جای جواب منطقی می‌گویی: چیزی نشنیدم! چرا نشنیدی؟ من از تو سؤال می‌کنم که چرا اهل بیت را ترک کرده‌ای؟ به این سؤال جواب بده؛ چرا در کتاب‌هایی که مورد اعتبار تو حدیث ثقلین نقل شده؛ اما تو با جرات و شجاعت تمام می‌گویی که از فقه امام علی و اهل بیت چیزی نگرفته‌ای؟! و اگر نظر تو عمل کردن به فتاویٰ جمیع مذاهب اسلامی جایز است؛ چرا فقط مذاهب اربعه اهل سنت را جایز می‌دانی؟ لا اقل مذهب اهل بیت را هم به عنوان مذهب پنجم قبول کن! من نمی‌گویم آن را مذهب اول قرار دهی، چنان که پیامبر گفته؛ بلکه لا اقل مذهب اهل بیت را بعد از مذاهب موارد اعتبار نزد تو بگذاری! حداقل عدالت و انصاف این که مذهب اهل بیت را عدل و مساوی مذاهب شافعی و مالک و دیگران قرار دهی مگر اسلام دین عدالت و انصاف نیست؟ خوب اهل بیت پیامبر هم مذهب خود را دارند که ضعیف تر از مذاهب دیگر نیست، لا اقل آن را هم به عنوان یکی از مذاهب اسلامی جایز بدانی! این همه دلیل و این همه سؤال! باز تو می‌گویی: من چیزی نشنیدم؟ چرا مذهب اهل بیت را در بین مذاهب اسلامی و لا اقل به عنوان آخرین آنان، قبول نمی‌کنی؟ چگونه یک مسلمان این حدیث پیامبر را می‌شنود که گفت: ترک فیکم ما إن تمستکم به لن تضلوا بعدی ابدًا. کتاب الله و اهل بیتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (من در بین شما دو چیز باقی می‌گذارم که تا زمانی که به آنان چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خداوند و اهل بیت. و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا این که در کنار حوض کوثر در قیامت بر من وارد شوند). تو را به خدا قسم! چگونه یک مسلمان ممکن است که این حدیث پیامبر را بشنود، آن وقت با جرات بگوید که ما از اهل بیت چیزی نگرفتیم؟

با این همه من از تو و امثال تو نمی‌خواهم که مذهب اهل بیت را بر مذاهب دیگر ترجیح بدهید؛ بلکه من می‌گویم: لا اقل مذهب ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) را نیز در کنار مذاهب

اسلامی قبول کنید و میان مذهب اهل بیت و بقیه مذاهب اسلامی با انصاف و عدالت قضاوت کنید! بخدا قسم اگر مذهب اهل بیت را نیز جزو مذاهب اسلامی بشماری، مذهب اهل بیت به تو وامثال تو هیچ زیانی نمی‌رساند.

شیخ عثمان! آیا تو وقتی می‌بینی که شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید: فقهای اهل سنت از اهل بیت و از امام علی چیزی نگرفتند؛ نباید از خودت سؤال کنی که چرا فقهای مورد اعتماد تو از مذهب و فقه اهل بیت چیزی نگرفته‌اند و ثقل دوم بعد از قرآن و بعد از سنت راستین پیامبر اهل بیت مطهرین می‌باشند را با وجود این همه سفارش‌های پیامبر رها کرده‌اند؟! شیخ عثمان، من این مطلب مهم بارها بررسی کردم؛ ولی هیچ پاسخ در طول دوازده مناظره که با تو داشتم ندادی تو به قضایا که من در این جلسه‌های این مناظره بررسی می‌کنم اهمیت نمی‌دهی! من نمی‌دانم؛ چرا تو همه مذاهب دیگران را از مذهب اهل بیت ترجیح دادی؟ و چرا تو از دایره پلیدی یعنی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در طول این جلسه‌های این مناظره با من دفاع می‌کردی؟ و چرا به قضیه که من بارها بررسی کردم یعنی قضیه نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در جدا کردن اهل تسنن هیچ اهمیت نمی‌دهی؟ آیا این مخالفت آشکار با حدیث تقلین نیست؟ اگر این مخالفت نیست، پس، چیست؟ من بسیار متأسفم از این که می‌دانم که شیخ عثمان به این قضایا مهم که در طول دوازده جلسه از جلسه‌های قبلی این مناظره بررسی کردم هیچ عکس العمل نشان نمی‌دهد! و جواب او برای همه قضایا که من در طول این جلسه‌های این مناظره بررسی می‌کردم: دکتر عصام، من چیزی جدیدی نشنیدم و تو دروغ گفتی و همیشه این عبارت به من می‌گویی: دکتر عصام، تو به سوالات من جواب ندادی؟

من از شیخ عثمان می‌خواهم که فقط به یکی دو قضیه از همه این قضایا که بررسی کردم توجه کند، که اگر به این قضایا که من در طول این جلسه‌های مناظره بیان کردم توجه می‌کرد من به مذهب وهابیت بر می‌گشتم؛ ولی می‌دانم که شیخ عثمان برای این قضیه که چرا اهل سنت قرینان قرآن یعنی اهل بیت را رها کرده‌اند؟ هیچ موقع اهمیت نمی‌دهد، در طول چند سال گذشته دهها وهابی به مذهب دوازدهامامی هدایت شده‌اند به طوری که عالم وهابی شیخ ربیع سعودی در کتابش به نام حکم الاسلام فی الاثنی

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۶۳

عشریه (نظر اسلام درباره شیعه دوازده امامی) می‌گوید: من به مصر رفتم و در آنجا دیدم که بسیاری از برادران و فرزندان ما به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده‌اند، که ادعا می‌کنند آن مذهب اهل بیت است.

برادران کمی فکر کنید که چرا این افراد مذهب اهل بیت را بر مذاهب دیگر ترجیح داده‌اند؟ از خود پرسید که چرا شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنت از اهل بیت چیزی نگرفتند؟! ای برادران به این سخن امام زین العابدین امام چهارم از دوازده‌گانه است، که امام اهل تسنن ابن حجر هیتمی مکی سخن امام زین العابدین را در کتاب **الصواعق المحرقة** آورده توجه؛ و در آن سخن تفکر کنید: امام زین العابدین (رض) ذیل تفسیر آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** که امام ابن حجر هیتمی مکی آن را در باب یازدهم از کتاب خود آورده، سخنی در خور توجه گفته. البته من فکر می‌کنم که تو وامثال تو به آن توجه نمی‌کنی چون از اهل بیت است؛ اما من از تو وامثال تو می‌خواهم که تصور کنی این سخن از امام احمد بن حنبل یا از شیخ الاسلام ابن تیمیه است؛ و یا بگویی شاید امام زین العابدین یک چیزی از این دین اسلام می‌فهمد و به کلام او توجه کنی!

امام زین العابدین (رض) می‌گوید: گروهی از مسلمانان در کار ما تقصیر کردند، و به متشابهاً قرآن استناد کردند؛ و رای خود آنان را تاویل کردند؛ و احادیث پیامبر درباره ما را متهم کردند؛ (یعنی مانند حدیث ثقلین حقیقت آن را قبول نکردند) تا آنجا که این امام همام که جانم فدای او باد! می‌گوید:

نسل‌های آینده این امت به کجا پناه ببرند؟ در حالی که نشانه‌های دین از بین رفته؛ و امت اسلام گرفتار اختلافات شده؛ و مسلمانان همدیگر را تکفیر می‌کنند؛ در حالی که خدای متعال می‌فرماید: مانند کسانی (یهود و نصاری) نباشید که پس از آن که برای آنان معجزات و بینات روشن آمد؛ دچار تفرقه و اختلافات شدند. پس، مردم به چه کسی اعتماد کنند تا حجت الهی را به آنان ابلاغ کند؛ و احکام را بر ایشان روشن کند؛ اینان فرزندان امامان هدایت و هم وزن و قربان قرآن، و چراغ‌های روشن در تاریکی‌ها هستند، که خداوند به واسطه آنان محبت خویش

را بر خلش تمام کرده؛ و مردم را بیهوده و بدون هدایت و حجت رها نکرده. آیا این امامان هدایت را جز در شاخسارهای درخت مبارک و پر بار نبوت می توان تصور کرد.

در سخن امام زین العابدین (رض) دقت کنید، و در ذهنتون تصوّر کنید که او یکی از امامان اهل تسنّن که از مذهب آنان پیروی می کنید، و مذهب آنان را ترک نکردید، بعداً به نوشته‌ای امام ابن تیمیه مراجعه کنید، هنگامی که می گوید: فقهای اهل سنت فقه اهل بیت را ترک کرده‌اند.

برادران عزیز غیر از این سخن امام زین العابدین که برای تو ذکر کردم، سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های زیادی از همه امامان دوازده‌گانه به طور متواتر به دست ما رسیده از سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام علی و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام حسن مجتبی و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام حسین و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام علی بن الحسین (زین العابدین) و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام محمد باقر و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام جعفر صادق و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام موسی کاظم و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام رضا و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام محمد جواد و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام علی هادی و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام حسن عسکری و سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام مهدی محمد حسن عسکری امام دوازدهم امامان دوازده‌گانه، برادران باید به سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های این امامان دوازده‌گانه مراجعه بکنیم. من تجربه دارم بهترین وسیله برای فهم و درک قرآن و برای فهم احادیث راستین پیامبر ﷺ مراجعه سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان (خدا از همگی خشنود باد).

برادران وهابی و اهل تسنّن از حضار و شنندگان جلسه این مناظره سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را بخوانید قبل از پشیمانی در روزی که از آن گریزی نیست؛ چون متأسفانه تو وامثال تو همه سخنان و کلمات و حکم و نامه‌ها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را تکذیب می کنید، همه نامه‌ها آنان و همه خطبه‌های آنان و همه

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۶۵

فقه آنان در نظر تو و امثال تو دروغ و کذب محض است، برادران عزیز تقوی الهی رعایت کنی و از خدا بترسی و به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان مراجعه کنی، و نگویی: هر سخنی از آنان نقل شده دروغ است، و رافضی‌ها (شیعه دوازده امامی) این سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های را از خود در آوردند بعداً به امام علی و یازده فرزند ایشان نسبت داده اند، عزیزان من برخی سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های جعلی و دروغ است به امام علی و یازده فرزند ایشان نسبت داده اند؛ ولی سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های زیادی به طریق قطعی و یقینی به دست ما رسیده، و من یقین دارم که این سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های از امام علی و یازده فرزند ایشان نقل شده است.

عزیزان من همه سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را تکذیب نکنید، همه ما برای درک عمیق از آیات قرآن در توحید و خدا شناسی و فهم احادیث پاک پیامبر در توحید خدا باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه بکنیم، همچنین همه ما برای درک عمیق از آیات قرآن در مورد معاد و روز قیامت و فهم احادیث پاک پیامبر در مورد معاد و روز قیامت باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه بکنیم، و همچنین همه ما برای درک عمیق از آیات قرآن در مورد پیامبران بخصوص فهم سیره پیامبر اسلام ﷺ و فهم احادیث پاک پیامبر در مورد پیامبران و فهم سیره پیامبر اسلام ﷺ باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه بکنیم، و همچنین برای فهم عمیق از احکام فقهی و اخلاق انسانی در قرآن و در احادیث پاک پیامبر ﷺ باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه کنیم.

اما نسبت به سخنان و کلمات اهل بیت مطهرین در مورد موضوع این مناظره، من می‌گویم: برادران عزیز سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های که از امام علی و یازده فرزند ایشان نقل شده در مورد بیان مقامشان و در مورد بیان عظمتشان در دین اسلام است در واقع شرح و بیان آنان از حدیث ثقلین است که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، و در برخی کتب حدیث اهل تسنن به شکل آشکار پیامبر بیان فرموده که این امامان دوازده‌گانه عدل

قرآنند و همسو قرآنند و ثقل دوم بعد از قرآن است و بعد از سنت راستین پیامبر است، و همچنان این حدیث (تقلین) را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** اهل سنت آمده، توضیح می‌دهد و می‌گوید که اطاعت از ائمه اهل بیت شرعاً واجب است چون پیامبر آنان را به عنوان قرین قرآن و قرین سنتش تعیین کرده است.

من می‌خواستم به سؤال شیخ عثمان جواب بدهم که پرسید؛ چرا می‌گویید امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنت فقه ائمه اهل بیت را ترک و رها کردند. و من پس از این که شیخ عثمان مطالب خود عرض کند مطالب خودم را درباره آیه مباحله ادامه و عرض خواهم داد.

سید طلال سوری مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام! تو به کدام سؤال جواب دادی؟

دکتر عصام العماد:

من از تو می‌خواهم به این سؤال جواب بدهی که چرا امام ابن تیمیه گفت: در بین ائمه اربعه اهل سنت و فقه‌های دیگر آنان، هیچ کس در فقه به علی مراجعه نکرده است. چرا اهل سنت فقه علی را رها کرده‌اند؟ چرا هیچ یک از فقه‌های اهل سنت فقه را از امام علی نگرفته‌اند؟

شیخ عثمان، توضیح بده که نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در این زمینه چه بوده؟ و چرا حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه موفق شدند که تو و امثال تو را از دایره پاکی یعنی اهل بیت مطهرین جدا کنند؟ و آیا وقتی می‌بینیم که بنی‌امیه امام علی را لعنت می‌کردند، آیا می‌توانیم تصور کنیم که آنان اجازه بدهند که اهل سنت از فقه امام علی پیروی کنند؟

امام محمد بن اسماعیل الأمیر در **شرح کتاب بلوغ المرام امام ابن حجر عسقلانی** دلایل این که اکثریت اهل سنت هنگامی که به پیغمبر درود می‌فرستند، آل پیامبر را ذکر

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۶۷

نمی‌کنند، را توضیح دهید، با وجود این که احادیث معتبر داریم مبنی بر این که بعد از پیامبر بر آل او هم صلوات بفرستید، امام محمد اسماعیل الامیر می‌گوید: اهل سنت در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس از ترس خلفا بر اهل‌بیت پیامبر درود نمی‌فرستادند. شیخ عثمان؛ چرا این احتمال را قبول نمی‌کنی که اهل سنت از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه فقه اهل‌بیت را نیز رها کرده باشند؟!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو به هیچ سؤالی پاسخ ندادی، تو فریب کاری می‌کنی که می‌گویی به سؤالات من جواب دادی؛ بلکه تو فقط سؤال می‌کنی، البته من به سؤالات تو جواب می‌دهم؛ اما تو جواب نمی‌دهی.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من این قضیه مهم را در همه جلسه‌های این مناظره در هفت‌های قبلی به شکل سؤال پرسیدم؛ برادر شیخ عثمان، من اعتراضات خودم را در قالب سؤال از تو می‌پرسم، به هر حال، برای الآن این قضیه را مجدداً نیز بررسی می‌کنم و برای تو مجدداً تکرار می‌کنم.

بین امام صنعانی (رض) در کتاب **سبل السلام** جلد اول صفحه ۱۹۳ چاپ وهابی سعودی گفته از اینجا می‌فهمیم که - دقت کن این حرف درست مانند حرف ابن تیمیه است - حذف آل محمد) در صلوات بر پیامبر در کتب حدیث صورت گرفته، یعنی در عصر اموی و عباسی، شایسته و صحیح نبوده. و من از قدیم در این باره سؤال و تحقیق کردم؛ و به من جواب داده شد که اهل حدیث این کار (حذف آل محمد از صلوات بر محمد) را انجام داده‌اند. و این به خاطر

تقیه اهل حدیث بوده و آنان از ترس بنی‌امیه که از اهل‌بیت کراهت داشتن، این کار را کرده‌اند، و پس از آنان این شیوه ادامه یافته و به مرور زمان عادی شده.

بنابراین، به تو می‌گوییم: وقتی که تو می‌بینی که بر اساس آن چه امام امیرصنعانی (رض) گفته، اهل تسنن در عصر بنی‌امیه ذکر آل محمد را در صلوات بر پیامبر، به خاطر تقیه و ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ذکر آل محمد را ترک کردند، آیا نمی‌توان گفت: که ترک مذهب و فقه اهل‌بیت در همین چارچوب قابل توجیه است؟! خوب حالا تو جواب این سؤال را بده طفره نرو بلندگو با توست، و دوباره این بلندگو را برای گریز از این جواب این سؤال به من تحویل نده.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من به سه سؤال تو جواب میدهم تا تو نیز به سؤالات من جواب بدهی.

سؤال اول تو که از من پرسیدی این بود که چرا ائمه چهارگانه امام ابو حنیفه و امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل فقه را از علی نمی‌گیرند؟ جواب من این است که این دروغ است، و تو دروغگو هستی و بودی. ائمه اربعه اهل تسنن فقه را از علی می‌گیرند همان طور که از ابوبکر و عمر و عثمان می‌گیرند. و من این را به طور روشن برای تو توضیح دادم؛ ولی نمی‌دانم؛ چرا تو دوباره این سؤال از من می‌پرسی؟!

سؤال دوم تو که از من پرسیدی این بود که: چرا اهل سنت از ائمه اهل‌بیت نمی‌گیرند؟ جواب این سؤال نیز همانند جواب سؤال قبل است، و ما نیز مانند شما شیعه دوازده امامی از ائمه اهل‌بیت روایت می‌کنیم با این تفاوت که ما احادیث صحیح آنان را روایت می‌کنیم و شما شیعه دوازده امامی، احادیث جعلی از ائمه اهل‌بیت را روایت می‌کنید این واقعیت مساله است. و به همین جهت من در کتب شیعه دوازده امامی جز تعدادی اندک، از حسن و حسین روایت نمی‌بینم؛ بلکه حتی احادیث علی در کتب شیعه دوازده امامی بسیار اندک است. و تمام احادیث شیعه دوازده امامی از محمدباقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضاست.

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۶۹

و اما سؤال سوم دکتر عصام، که از من پرسید که: نقش سیاست‌های حاکمان ظالم بنی‌امیه و بنی‌عباس در دور کردن اهل سنت از اهل بیت چیست؟، من فکر می‌کنم که این سؤال تو برای طرح کردن توسط فیصل قاسم مجری شبکه جزیره بسیار مناسب باشد.

دکتر عصام، واقعاً از این سؤال خنده‌ام گرفت. اصلاً چنین چیزی نیست و بحمد الله ما از اهل بیت دور نشده‌ایم و از آنان حدیث روایت می‌کنیم.

خوب این سه سؤال تو از من بود که من به آنان جواب دادم؛ اما تو گفتی از من چهل سؤال پرسیدی آنان چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

حالا دیگر مطلب امام شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) باعث شده که خنده‌ات بگیرد، تو می‌گویی که از اهل بیت می‌گیری؛ و امام ابن تیمیه می‌گوید: که در بین چهار امام اهل سنت و فقهای دیگر آنان، هیچ کس به علی بن ابی طالب در فقه مراجعه نکرده. من نمی‌دانم حرف تو را باور کنم یا حرف امام ابن تیمیه را؟ از آن طرف من می‌بینم که امام صنعانی (رض) به طور روشن می‌گوید: محدثین اهل سنت در سه قرن اول پس از رسول خدا از ترس بنی‌امیه در صلوات بر پیامبر، اهل بیت را ذکر نمی‌کردند. بنابراین، طبیعی است که از فقه اهل بیت هم چیزی نگرفته باشند، و مذهب اهل بیت را هم به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه رها کرده باشند و متاخرین نیز از آنان پیروی کردند. حالا تو می‌گویی از این مطلب خنده‌ام گرفت. واقعاً که جای شگفتی است. بعد تو می‌گویی که ما باب فضائل اهل بیت در کتب حدیثی ما (اهل تسنن) داریم؟ آری ذکر فضائل اهل بیت در کتب حدیثی اهل تسنن و در کتب حدیثی وهابیت جنبه زینتی دارد، مثل یک قطعه طلا که شب و روز آن را لمس می‌کنید و از لمس آن لذت می‌برید؛ اما هیچ استفاده اقتصادی از آن نمی‌کنید؟

من می‌گویم: اهل‌بیت نماینده یک کیان و مذهب و راه و رسم دینی است، و علم حدیث و علم و رجال و فقه و علم کلام و علما در این مذهب وجود دارد. بعد تو می‌خواهی با توسل به چند روایت معدود در فضایل اهل‌بیت در کتب حدیثی شما وجود یک مذهب مستقل به نام اهل‌بیت را انکار کنی؟ باز تو به من بگویی حرف جدیدی از تو نشنیدم آیا از حرف امام ابن تیمیه و حرف امام صنعانی (خدا از همگی خشنود باد) خندهات گرفت؟ لطفاً به این سؤال جواب بده.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، وقت مردم را ضایع نکن! تو گفتی چهل سؤال داری! کلام امام صنعانی حرف جدیدی بود که مطرح کردی، آن چهل سؤال را از من بپرس!

دکتر عصام العماد:

خوب حضار و شنودگان جلسه این مناظره، شما به وضوح دیدید که شیخ عثمان به سؤالات من جواب نمی‌دهد. بنابراین، طرح سؤال بی‌فایده است، و برای این که وقت مردم را در این سؤالات ضایع نکنم! شما شنیدید که من سؤالات را مطرح کردم. این همه سؤال از او پرسیدم، حتی یک سؤال را جواب نداده، هر وقت از او سؤال کردم به من می‌گوید من می‌خواهم اول از تو چهل سؤاله بشنوم بعداً جواب سؤال‌تهایت را می‌دهم. من بارها گفتم: که اگر به سؤالات من جواب بدهی، من دوباره به مذهب و هابیت بر می‌گردم به همین علت بهتر است برای احترام به حضار و شنودگان الآن تصمیم گرفتم جلسه این مناظره را به بحث و تحقیق درباره آیه مباحله بپردازم، اگر شیخ عثمان قبول کند در مورد این آیه باهم صحبت کنیم؛ اما قبل از این که وارد بحث شوم فقط می‌خواهم یک مساله مهم را مطرح کنم: در این جلسه و همه جلسه‌های قبلی این مناظره من و شیخ عثمان، در هفته‌های گذشته هر چه که من درباره دلایل قرآنی و احادیث پیامبر که ثابت می‌کند که تمسک به اهل‌بیت در درجه دوم پس از تمسک به قرآن و سنت پیامبر ﷺ

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۷۷۱

واجب است، صحبت می کردم، چنان که خود شیخ عثمان هم گفت: که ثقل دوم اهل بیت است، و بالاخره اعتراف کرد که امام ابن تیمیه (رحمت خدا بر او باد) می گوید: که اهل تسنن فقه را از اهل بیت نگرفته اند، با وجود همه مطالب خودم و بررسی همین مباحث قرآنی و مباحث نبوی که در هر جلسه از جلسه های این مناظره تقدیم می کردم، باز شیخ عثمان به من می گوید: من چیز جدیدی از تو نشنیدم، سؤالات خودت را بگو من این همه سؤال کردم، او چنان صحبت می کند که گویا من اصلاً سؤالی مطرح نکردم. آیا فقط باید سؤال کنم، و او هم جواب ندهد؟!

مشکل شیخ عثمان این که او و بسیاری از وهابیان فکر می کنند که اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) باید چیز جدیدی آورده باشند به همین علت شیخ عثمان همیشه به من می گوید: من چیز جدیدی از تو نشنیدم، شیخ عثمان و اکثریت و وهابیان یک تصور غلط دارند و آن این که اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) باید چیز جدیدی آورده باشند که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ وجود ندارد و مستقل از قرآن و سنت پیامبر است. و لذا من باید برای برادر عزیزم شیخ عثمان توضیح بدهم که وظیفه ثقل دوم یعنی اهل بیت چیست؟

اهل بیت پیامبر که ثقل دوم و ثقل اصغر هستند، امکان ندارد که اهل بیت بیابند چیزی جدیدی بیاورند که با ثقل اول و اکبر یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ، تعارض داشته باشد. چون خداوند متعال بشریت را به وسیله قرآن هدایت کرد و دین الهی را برای ابد به وسیله قرآن کامل کرد و سلسله پیامبران را به وسیله پیامبر اسلام ختم فرموده، و تعالیم قرآن را با سنت نبوی کامل کرده، چنان که نمی توان قرآن را از سنت پیامبر جدا کرد: چون پیامبر ﷺ خودش فرموده: (به من قرآن، و مانند آن عطا شده)، اوتیت القرآن ومثله معه، و قرآن کریم هم فرموده:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ . (سوره نحل: ۴۴)

ما بر تو ای پیامبر این قرآن را نازل کردیم تا آن چه را که برای مردم نازل شده، برای آنان روشن کنی.

یکی از معانی ذکر در این آیه سنت پیامبر است. پس، نمی توان قرآن را از سنت پیامبر جدا کرد و این دو (قرآن و سنت پیامبر) ثقل اکبر و اول را تشکیل می دهند.

اما ثقل دوم که قرین قرآن و سنت پیامبر است، اهل بیت مطهرین است؛ و از آنجا که قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ در بعضی قسمت ها، دارای کلمات و مفاهیمی است که مسلمانان در فهم و تفسیر آنان اختلاف می کنند؛ و من تأکید می کنم که اکثر قرآن کریم روشن و آشکار است و نیاز به تبیین احادیث راستین پیامبر ندارد؛ ولی در موارد خیلی کم از آیات قرآن نیاز به تفسیر و تبیین سنت پیامبر است، و همچنین باید معیاری برای فهم صحیح قرآن داشته باشیم، و نیز ما نیاز به معیاری برای تشخیص احادیث معتبر از ضعیف داریم. از سوی دیگر می بینیم که پیامبر ﷺ خودش فرموده: (در آینده به من دروغ نسبت داده خواهد شد)، سیکتر علی الکذابه. و همچنین پیامبر فرموده که امت اسلام دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. و شکی نیست که این اختلافات نتیجه برداشت های متفاوت از آیات قرآن و احادیث پیامبر و اختلاف مسلمانان درباره تشخیص احادیث صحیح از ضعیف است. بنابراین، برای حل این اختلافات و مشکلات پیامبر ﷺ ثقل دوم (اهل بیت) را قرار داده، تا مسلمانان به آنان پناه ببرند، و از اختلاف در برداشت از قرآن و سنت پیامبر نجات یابند. و این ثقل دوم یعنی اهل بیت قرین جدایی ناپذیر از قرآن و سنت پیامبر است؛ و بر اساس حدیث معتبر تقلین اهل بیت در فهم آیات قرآنی و در درک احادیث پیامبر از دیگران بیشتر می فهمند.

داستان ناپلئون و نقش اهل بیت ﷺ در حل اختلافات امت اسلامی

برای این که عزیزان من از برادران وهابی وظیفه اهل بیت بفهمند و بدانند که اهل بیت چیزی جدید غیر از قرآن و سنت پیامبر ندارند، من وظیفه اهل بیت را از راه یک مثال از دنیای معاصر بیان می کنم، چون متأسفانه حاکمان ظالم دولت بنی امیه کارهایی کردند، که اهل سنت از اهل بیت پیامبر فاصله گرفته اند؛ و تصور می کنند که اهل بیت پیامبر، در حالت جنگ و مخالفت با قرآن و در حالت جنگ و مخالفت با سنت پیامبر هستند، و ما در دو راه قرار گرفتیم یا باید از قرآن و سنت پیامبر تبعیت کنیم و در نتیجه باید اهل بیت مطهرین را ترک کنیم یا این که از اهل بیت پیامبر تبعیت کنیم و قرآن و سنت پیامبر را ترک کنیم؛ اما مثال معاصر این ناپلئون بناپارت که به بنیان گذار فرانسه جدید معروف است و فتوحات زیادی در کارنامه خود دارد،

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۷۳

مجموعه قوانینی وضع کرد که در کتابی به نام او معروف است، و در کنار این کتاب شامل این مجموعه قوانین چهار کمیته تاسیس کرد، که وظیفه این کمیته‌ها تفسیر این کتاب که در آن مجموعه قوانین دولت فرانسه است، بعد از دو سال از این اقدام ناپلئون، شکایت‌های مردم در نقاط مختلف فرانسه شروع شد، چون هر یک از این چهار کمیته یک تفسیر و برداشت و درک مخصوص از این کتاب دارد، و تفسیر هر کمیته را به شکلی مختلف از تفسیر کمیته‌های دیگر است، تا آن جا که تفسیری که در پایتخت فرانسه، پاریس معتبر بود، در یک شهر دیگر از شهرهای فرانسه این تفسیر و برداشت غلط و باطل به شمار می‌آمد؛ لذا ناپلئون چاره‌ای اندیشید. در این مثال که غرض از آن فقط تشبیه و تقریب ذهن و فهم مطلب است، نه چیز دیگر؛ کتاب شامل مجموعه قوانین ناپلئون؛ مانند قرآن و سنت پیامبر، و کمیته‌های چهارگانه که دچار اختلاف شدند مانند صحابه پیامبر است که صحابه پیامبر دچار اختلافات زیادی در فهم قرآن و فهم سنت پیامبر شدند، و ما می‌بینیم یک صحابی از صحابه پیامبر یک فهم و درک از این آیه یا از این حدیث غیر از فهم و درک صحابی دیگر است، هنگامی که ناپلئون دید که این چهار کمیته در تفسیر این کتاب حاوی مجموعه‌ای قوانین دچار اختلاف عمیق شدید شده‌اند، در این موقع ناپلئون به اشتباه خود پی برده است و...

سید طلال مجری شیعه:

محمد علی! ظاهراً تو می‌خواهی جلسه مناظره را خراب کنی! چرا چنین می‌کنی؟ تو از ابتدای مناظره داری مشکل را ایجاد می‌کنی؟ بفرما محمد علی بلندگو با تو.

محمد علی مجری وهابی:

صدا واضح نیست، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، صدای تو واضح نیست.

محمد علی مجری وهایی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

رشته مطلبم قطع شد. گفتم: که پس از این که ناپلئون دید که کمیته‌های چهارگانه که برای تفسیر و تبیین قوانین خود تشکیل داده بود، دچار اختلافات شدند، چاره‌ای اندیشید. چون دید که این وضعیت به خارج شدن اوضاع از کنترل دولت مرکزی و تقسیم و تجزیه فرانسه منجر خواهد شد. همان گونه که پیامبر ﷺ از اختلافات بعد از خودش نگران بود و به صحابه خودش فرموده: (پس از مرگ من دوباره به کفر باز نگردید! و به جنگ و کشتار یکدیگر نپردازید!)، لا ترجعوا بعدی کفاراً یقتل بعضکم بعضاً؛ لذا ناپلئون یک کمیته دیگر علاوه بر آن چهار کمیته، به نام دیوان عالی کشور تشکیل داد که مأموریت و وظیفه آن این بود که جلساتی با حضور اعضای کمیته‌های دیگر تشکیل بدهد و اختلافات در مورد توضیح قوانین را حل کند تا مشکل اختلاف میان چهار کمیته در توضیح قوانین فرانسه را حل کند. و بدین وسیله ناپلئون از تشتت آراء میان چهار کمیته‌های کشور فرانسه در تفسیر قوانین جلوگیری، و وحدت کشور فرانسه را حفظ کرد. این مثال برای فهم مطلب بود. نقش اهل بیت پیامبر؛ مانند دیوان عالی کشور در مثال مذکور است که نخبه مسلمانان و صحابه پیامبر باید برای رفع و حل اختلافات مسلمانان در تفسیر قرآن و در تفسیر سنت راستین رسول خدا به روایات اهل بیت مطهرین را مراجعه کنند. ما می‌دانیم که سیاست و حکمت پیامبر ﷺ کمتر از ناپلئون نیست؛ بلکه پیامبر اسلام که آقا و سرور حکیمان و عاقلان جهان است، بسیار برتر از ناپلئون است. بخصوص که ما در احادیث پیامبر می‌بینیم که پیامبر ﷺ از اختلافات اصحاب، بعد از خودش خبر داده، و این چیزی نیست جز اختلاف آنان در فهم و تفسیر آیات قرآن و در فهم و تفسیر احادیث پیامبر ﷺ، و یا درباره صحت و سقم احادیثی که از پیامبر نقل شده است.

من از راه داستان ناپلئون توانستم روشن کنم نقش اهل بیت را در بین امت اسلام، و به شکل اشکار نقش اهل بیت در حل مشکلات فکری مسلمانان از راه این مثال را درک می‌کنیم. چنان که روایات زیادی از پیامبر به این مضمون نقل شده که فرموده اند: (اهل بیت من امان امت از

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۷۷۵

اختلاف هستند)، اهل بیتی امان لأمّتی من الاختلاف. چنان که در حدیث ثقلین فرموده اند: (دو چیز گرانبها برای شما به یادگار می گذارم تا زمانی که به این دو تمسک کنید، گمراه نخواهید شد، و این دو قرآن و اهل بیت من است)، ترک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی. پس، وجود اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) برای حل اختلافات است در باره فهم و تفسیر قرآن و برای حل اختلافات است در باره فهم و تفسیر سنت راستین رسول خدا ضروری است. و قرآن و اهل بیت از یکدیگر جدایی ناپذیرند، و با وجود این دو هدایت برای این امت، باعث می شوند که این امت از اختلاف و گمراهی در امان بمانند و این همان مفهوم حدیث ثقلین است که در صحیح امام مسلم (رض) در باب فضائل امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرمی بداره) آمده و همچنین در صحیح امام مسلم آمده که دوازده خلیفه پیامبر همان ثقل دوم هستند. و پیامبر با تعیین ثقل دوم، یک اقدام اساسی برای حل اختلافات بزرگان امت در فهم قرآن و در فهم سنت پس از خود، انجام داده. و مفهوم عصمت نزد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است به آن اعتقاد دارند، همین حقیقت است. یعنی اهل بیت مطهرین پیامبر که به تایید قرآن، پاک و مطهرینند از اشتباه در فهم و تفسیر آیات قرآن و در فهم و تفسیر احادیث پیامبر ﷺ، مصونیت دارند. و عصمت اهل بیت هرگز به این معنی نیست که آنان نیز مقام پیامبری دارند. و هر کس بگوید اهل بیت مقام پیامبری دارند، طبق اجماع مسلمانان، کافر شده؛ بلکه معنای عصمت این که اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) امین خدا و پیامبر در فهم و تفسیر قرآن و در فهم و تفسیر سنت پیامبر هستند. و اگر ائمه اهل بیت چنین مصونیتی نداشتند، ممکن نبود که خدا و پیامبر، آنان را به عنوان قرین و هم پایه قرآن معرفی کنند و بزرگترین صفت قرآن این که هدایت برای متقین است و اهل بیت مکمل هدایت قرآن و سنت پیامبر هستند، تا مسلمانان از اختلافات و گمراهی در امان باشند. با این توضیحات روشن می شود که تصور برخی از برادران وهابی ما که فکر می کنند ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) چیزی جدای از قرآن و سنت پیامبر گفته اند، و دین جدیدی آورده اند، تصور باطلی است؛ بلکه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) امان امت از اختلاف در فهم و تفسیر قرآن و در فهم و تفسیر سنت پیامبر هستند و در مثل مانند دیوان عالی

کشور فرانسه هستند که برای رفع اختلافات در فهم و تفسیر و توضیح قوانین فرانسه به آن مراجعه می‌شود.

برادرانی که جلسه مناظره من و شیخ عثمان را گوش می‌کنند، باور کنید که مشکل بسیاری از برادران اهل سنت و برادران وهابی ما این است که حدیث تقلین را به طور صحیح متوجه نشده‌اند، و من هنگامی که مفهوم حدیث تقلین را به درستی درک کردم، از وهابیت دست برداشتم و شیعه دوازده امامی شدم.

بنابراین، شیخ عثمان، ما باید قبل از هر چیز درست بفهمیم که وظیفه اهل بیت یعنی ثقل دوم در ازای ثقل اول یعنی قرآن و سنت پیامبر چیست؟! و من متأسفم از این که تو در این مناظره فکر می‌کنی اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) دین جدیدی آورده‌اند، که در تقابل دین رسول خدا، و در تقابل قرآن و سنت پیامبر است، از خدای بزرگ می‌خواهم که من و برادرم شیخ عثمان را به راه حق هدایت کند، و به همه حضار و شنندگان این مناظره جزای خیر عنایت فرماید.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت من در صحبت‌های دکتر عصام، سه نکته ملاحظه کردم: اول این که او می‌گوید که شیخ ابن تیمیه گفته که ما (اهل تسنن) فقه از اهل بیت نگرفتیم. و این یک دروغ جدید است.

دکتر عصام، امام ابن تیمیه نگفته که ما از اهل بیت چیزی (فقه) نگرفتیم. نکته دوم این که دکتر عصام، برای ذات الهی ضمیر مونث بکار برد! دکتر عصام، این زشت است! با خدا مؤدب باش! چرا از لفظ ذات الهی استفاده کردی که برای آن ضمیر مونث بکار ببری؟ خوب بگویی خدای متعال! آیا کسی قبل از تو چنین چیزی گفته؟! نکته سوم این که تو گفتی: نمی‌دانم شیخ عثمان را باور کنم یا شیخ ابن تیمیه را؟ من به تو بگویم: تو سعی کن اول خودت را باور کنی و راست بگو بعد من و ابن تیمیه را! آیا تو خودت واقعاً قبول داری که چهل سؤال از من پرسیدی؟!

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۷۷۷

دکتر عصام، کی تو چهل سؤال از من پرسیدی؟ تو سه سؤال از من پرسیدی که من به آنان جواب دادم! اما چهل سؤال تو کجاست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من سؤالات زیادی از تو پرسیدم که تو حتی به یک از آنان جواب ندادی؟ اکنون دوباره از تو می‌پرسم: امام اهل سنت محمد بن اسماعیل الامیر صنعانی (رض) می‌گوید: اهل سنت ذکر کلمه آل را در صلوات بر محمد حذف کردند، به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه که از اهل بیت کراهت داشتن؛ چرا تو یک در هزار احتمال نمی‌دهی که اهل سنت از ترس حاکمان ظالم بنی‌امیه مذهب اهل بیت را نیز ترک کرده باشند؟!

اما این که می‌گویی من به امام ابن تیمیه (رض) دروغ نسبت دادم؛ عزیز من! تو خودت عبارت و مطلب امام ابن تیمیه (رض) را از روی کتابش قرائت کردی! می‌خواهی از همین نوارهای صوتی این مناظره صحبت خودت را برایت پخش کنم؟ تو در جلسه هفته گذشته صحبت کردی در همین مورد و مطلب امام ابن تیمیه را خواندی که گفته علمای اهل سنت از امام علی چیز (فقه) نگرفته‌اند، آیا از امام صادق (رض) چیز (فقه) می‌گیرند؟! کسی که امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) و برترین اهل بیت را رها کند، آیا ممکن است به سایر اهل بیت مراجعه کند؟! شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) خودش می‌گوید: علی (رض) برترین اهل بیت است. ابن حجر هیتمی مکی نیز در صواعق محرقه می‌گوید: شایسته‌ترین کسی که بر اساس حدیث ثقلین باید به او تمسک کرد، امام علی است. وقتی شما امام علی (رض) را رها کردید، آیا به امام صادق (رض) تمسک می‌کنید؟! لطفاً به این دو سؤال اخیر پاسخ بده!

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب! ان شاء الله به سؤال جواب می‌دهم. درباره حرف امام صنعانی من با آن مخالف نیستم چون در زمان بنی‌امیه بخصوص در دوره حکومت هشام بن عبدالملک، دشمنی با اهل بیت پیامبر ﷺ وجود داشت. البته من ناصبی‌ها که دشمنان اهل بیت هستند را دوست ندارم. و هم چنان که از شیعه دوازده امامی بغض و کینه دارم، با نواصب نیز دشمنی دارم. من بین اهل بدعتها فرقی نمی‌گذارم. همه آنان در نزد من مساوی هستند و از آنان تنفر دارم. خوب حالا بگو آن چهل سؤال کجاست؟ البته تو تا حالا حتی به یک سؤال من جواب نداده‌ای! چرا از این که درباره خدای متعال ضمیر مونث بکار بردی، عذرخواهی نمی‌کنی؟!

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، تو در سؤال من و نوشته‌ای امام امیر صنعانی (رض) دقت نکردی؟ من پرسیدم که چرا حاکمان ظالم بنی‌امیه اهل بیت را کشتار کردند. امام صنعانی گفت: محدثین اهل سنت صلوات بر آل محمد را از ترس بنی‌امیه ترک کردند، چون بنی‌امیه با اهل بیت دشمنی داشتن. من درباره دشمنی بنی‌امیه از توسؤال نکردم که تو آن را تایید می‌کنی، البته که در این هیچ شک و شبهه‌ای نیست! اما سؤال من این است که وقتی علمای اهل سنت از ترس بنی‌امیه ذکر آل محمد را در صلوات ترک کردند؛ چرا شما احتمال نمی‌دهی که از ترس بنی‌امیه مذهب اهل بیت را هم رها کرده باشند. لطفاً به این سؤال پاسخ بدهی!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

قرار بود تو آن چهل سؤال را مطرح کنی. این سؤال از آن چهل سؤال جدا است. و سؤال جدیدی است. و من به همه آن چهل سؤال جواب میدهم؛ اما تو به هیچ سؤال تاکنون جواب نداده‌ای. و الحمدلله مردم می‌شنوند و قضاوت می‌کنند. تو گفتی که چهل سؤال از من پرسیده‌ای. از قدیم گفته‌اند ریسمان دروغ کوتاه است؛ اما کلام امام صنعانی که تو به آن چسبیده‌ای، من هم آن را

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۷۹

قبول دارم که صنعانی می‌گوید: حذف کلمه آل از صلوات بر پیامبر چنان که در کتب حدیث آمده، کار درستی نیست. و من درباره آن از قدیم سؤال داشتم، که علما به من جواب دادند که: بدون شک کیفیت صلوات بر پیامبر ﷺ با ذکر آل محمد صحیح است و آنان کلمه آل محمد را از روی تقیه و ترس از بنی‌امیه حذف کرده‌اند. سپس، متاخرین هم از آنان پیروی کرده‌اند؛ اما این کار درستی نیست. این نوشته‌ای امام صنعانی است که رحمت خدا بر او باد. من قبلاً هم گفتم: که من چیزی را مخفی نمی‌کنم و ترسی از هیچ کسی ندارم و خدا را شکر می‌کنم و اهل‌بیت را دوست دارم.

و اگر بزرگان اهل سنت از روی تقیه و ترس از ظلم بعضی از حاکمان ظالم چنین کاری کرده‌اند و نام اهل‌بیت را از صلوات حذف کرده‌اند، من حاکمان ظالم را تایید نمی‌کنم و این مسئله روشنی است؛ اما آن چهل سؤال که گفتم کجاست؟ این مطلب جدید که گفتم اضافه بر آن چهل سؤال است. و جواب سؤالاتی که از تو پرسیدم را نیز بده.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

امام محمد ابوزهره در کتابش بنام **الامام جعفر الصادق** کلام مهمی دارد که می‌خواهم آن را به برای تو بگویم. و تو می‌دانی که امام محمد ابوزهره (رض) چه جایگاهی دارد. هنگامی که به امام محمد غزالی مصری (رض) گفتند که امام محمد ابوزهره درباره ائمه کتاب می‌نویسد، و او درباره شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام جعفر صادق و امام ابوحنیفه و امام شافعی (خدا از همگی بخشنود باد) کتاب نوشته؛ امام غزالی مصری جواب داد و گفت: بله همین طور است و امام را کسی جز امام نمی‌تواند بشناسد این جایگاه امام محمد ابوزهره است. او گفت: شکی نیست در این که بنی‌امیه نقش مهمی در دور کردن اهل تسنن از امام علی و اهل‌بیت ایفا کردند، و لی اگر ما (اهل سنت) امام علی را ترک کردیم، آیا فکر می‌کنید جعفر صادق و محمدباقر و امام زین العابدین نیز امام علی را رها می‌کنند؟! آیا فرزندان امام حسین نیز امام علی را ترک می‌کنند؟!

آری ممکن است مردم کسی را رها کنند؛ اما فرزندان او که رهایش نمی‌کنند. این نوشته مهم را امام ابوزهره در کتاب امام جعفر صادق، نقل کرده است.

شیخ عثمان، تو دچار مغالطه شدی بدون این که متوجه شوی در امر این مغالطه! سؤال من درباره عملکرد محدثین اهل سنت و برخورد آنان با ثقل دوم یعنی اهل بیت است، شما دچار مغالطه شدی و درباره حاکمان ظالم دولت بنی امیه می‌گویی. من از تو پرسیدم که چرا حاکمان ظالم دولت اموی کلمه آل را از صلوات بر پیامبر حذف کردند؛ بلکه من از تو پرسیدم؛ چرا محدثین اهل سنت چنان که امام صنعانی گفته، کلمه آل را از صلوات بر پیامبر حذف کردند؟ و آیا تو احتمال نمی‌دهی وقتی بزرگان اهل تسنن کلمه آل را از صلوات بر پیامبر حذف کردند برای تقیه و ترس از حاکمان ظالم دولت اموی است، پس، مسئله ترک بزرگان اهل تسنن مذهب اهل بیت؛ مانند ترک بزرگان اهل تسنن کلمه آل هنگام صلوات بر پیامبر، یعنی در عدم گرفتن مذهب اهل بیت بزرگان اهل تسنن بدلیل ترس از حاکمان ظالم بنی امیه تقیه کرده‌اند خواهش می‌کنم عرایضی که بنده که من عرض کرده‌ام در مورد بزرگان اهل تسنن است نه در مورد حاکمان ظالم دولت اموی، پس، خواهش می‌کنم در این عرایض بنده دقت کن و دچار مغالطه نشو و به سؤال من جواب بده!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام! کمی خجالت بکش! و به حضار و شنوندگان این مناظره احترام بگذار! دائما سؤال می‌کنی و گفته‌ای: جواب بده! جواب بده! دکتر عصام! این طور که نمی‌شود! دائم به من بگویی: جواب بده! چرا ترک کردند؟ چرا چنین؟ چرا چنان؟ من به تو جواب دادم و گفتم: که صنعانی با این که گرایش به تشیع در او هست، من او را تعظیم و به او احترام می‌گذارم، و او را از علما می‌دانم. البته من می‌دانم و می‌گویم: که در بین بنی‌امیه حاکمانی بودند که به اهل بیت و حتی به اهل سنت ظلم و ستم کردند. دکتر عصام! این چیز جدیدی نیست! دکتر عصام، تو هر دفعه مطلب جدیدی مطرح می‌کنی، آن چهل سؤال که گفתי کجاست؟

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

متأسفانه یک مشکل بزرگ این که تو در جلسات این مناظره عادت کرده‌ای که هر کس از بزرگان اهل تسنن یا از بزرگان وهابیت که حقیقت را روشن کند، او را به تشیع متهم کنی! امام صنعانی که او از بزرگان وهابیت را به تشیع متهم می‌کنی، کتاب هایش در مدارس وهابیت تدریس می‌شود، و من خودم هنگامی که در دانشگاه امام محمد بن مسعود در عربستان سعودی درس می‌خواندم، کتاب سبل الاسلام، امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (رض) را می‌خواندیم؛ امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی که هنگامی که خبر دعوت محمد بن عبدالوهاب به او رسید، گفت: سلام بر نجد و آن کسی که در آنجاست؛ او را به تشیع متهم می‌کنی؟! امام نسائی (رض) که حقیقت را بیان کرده و امام عبدالرزاق صنعانی (رض) که حقیقت را بیان کرده، و امام طبری (رض) چون حقیقت را بیان کرده و دهها نفر از علما و ائمه اهل سنت امثال امام حاکم نیشابوری (رض) چون حقیقت را بیان کرده‌اند، به تشیع متهم کردی؟

عزیز من آیا تو امام محمد ابوزهره (رض) فقیه عصر را هم، چون گفته اهل سنت اهل بیت را رها کردند؛ به تشیع متهم می‌کنی؟! امام شوکانی (رض) در کتاب **نیل الاوطار**، می‌گوید محدثین اهل سنت، برخی از مسایل را از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حذف می‌کردند. درباره امام شوکانی چه می‌گویی؟ آیا او هم شیعه بوده؟

ابو احمد بکری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، و الله برای من خیلی بهتر است که بروم شام بخورم به خدا قسم مسئله حساسی را مطرح کردی! وگرنه به ناپلئون نمی‌پرداختی! آخر این چه ربطی میان ناپلئون به آیه مباحله دارد؟! مگر ناپلئون شیعه است. که مباحله با مسیحیان را مطرح کردی!

ببخشید دکتر عصام، فراموش کردم، عذرخواهی برای بکار بردن ضمیر مؤنث برای ذات الهی چه شد؟ من به تو یادآوری می‌کنم!

دکتر عصام، تو می‌گویی من: آنان (صنعانی، طبری، شوکانی، حاکم نیشابوری) به تشیع متهم میکنند، دکتر عصام، بین این که من گفتم: که او گرایش به تشیع دارد و این که رافضی شیعه داوزده امامی باشد، خیلی فرق است. بسیاری از رهبران و ائمه اهل سنت گرایش به تشیع دارند که ما آنان را دوست داریم و به آنان احترام می‌گذاریم، و از آنان حدیث نقل می‌کنیم. این اشکالی ندارد؛ اما تو نتوانستی آن چهل سؤال را مطرح کنی. تو دروغ گفتی که چهل سؤال از من پرسیده‌ای و من به آنان جواب نداده‌ام. خوب دکتر عصام، حالا یک مساله مهم این که موضوع اصلی این جلسه است؛ و آن این که آیه مباهله بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ ما با این حرف‌های متفرقه وقت مردم را تلف کردیم. فکر می‌کنم که من اشتباه کردم که خیال کردم تو به سؤالات من جواب می‌دهی. و من زیاد در ارزیابی تو اشتباه کرده‌ام. خوب آیه مباهله بر چه چیزی دلالت دارد؟ لطفاً جواب سؤال من بده.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

حالا که شیخ عثمان به سؤالات من جواب نمی‌دهد، من مقداری درباره آیه مباهله صحبت می‌کنم؛ چون می‌بینم که سؤال کردن از شیخ عثمان بی فایده است. آیه مباهله یکی از مهم‌ترین آیاتی است که افضلیت و برتری اصحاب کساء را ثابت می‌کند در ابتدا من می‌بینم این آیه در **قرآن کریم** به همین صورت:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (سوره آل عمران: ۶۱).

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البيت عليهم السلام ۷۸۳

پس، پھر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیائید ما و شما با فرزندان و زنان خود مباحله بر خیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

امام جارا لله محمد بن عمر زمخشری (رض) درباره آیه مباحله: می گوید: هر کس که با تو ای پیامبر، از میان مسیحیان مجادله کرد، درباره عیسی؛ پس از این که آیات و دلایل روشن علمی برای تو آمده؛ به آنان بگو: بیایید و رأی و تصمیم خود را بگویید، تا سپس، فرزندان ما و فرزندان شما (پسران) و خودمان و زنان مان را دعوت کنیم، تا با یکدیگر مباحله و دروغگو را نفرین کنیم. در اینجا پس از این که امام زمخشری (رض)، روایاتی را درباره اصحاب کساء گفته توضیح می دهد که چگونه پیامبر ﷺ برتری اهل بیت خود را در روز مباحله برای مردم آشکار کرد، و سپس، می گوید: این آیه مباحله قوی ترین دلیل بر فضیلت و برتری اصحاب کساء می باشد.

امام فخر الدین رازی (رض) نیز در تفسیر **مفاتیح الغیب** در تفسیر آیه مباحله می گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ دلایل زیاد آورد؛ و حجت را بر نصاری نجران تمام کرد؛ و دید که آنان بر جهل و انکار خود اصرار دارند پیامبر به آنان فرموده: خداوند متعال به من دستور داده که، اگر شما دلایل من را نپذیرید، با شما مباحله کنم. آنان در جواب پیامبر گفتند: ای ابا القاسم! اجازه بده تا ما با یکدیگر مشورت کنیم؛ سپس، به تو جواب بدهیم. و هنگامی که نزد یکی از متفکرین مسیحیان به نام عاقب رفتند؛ و به او گفتند: رای تو چیست؟ عاقب در جواب آنان گفت: ای مسیحیان نجران به خدا سوگند که شما می دانید که محمد، پیامبر خداست، و حرفشان درباره پیامبر شما عیسی بن مریم، که می گوید او خدا نیست؛ بلکه بنده خدا و پیامبر از طرف اوست، حق و درست، و از طرف خداست. به خدا سوگند، هیچ قومی با پیامبر خدا مباحله نکرده اند، مگر این که بزرگشان خوار و ذلیل گشته و کوچکشان نابود شده است. و اگر شما با محمد مباحله کنید، نابود خواهید شد. سپس، در روز مقرر برای مباحله، دیدند که پیامبر ﷺ از خانه بیرون آمده، در حالی که عبای لطیف و سیاه رنگی بر تن داشت؛ و حسین را در آغوش گرفته، و دست حسن را گرفته بود، و فاطمه در پشت سر پیامبر و علی در پشت سر آنان حرکت می کردند. در این حال پیامبر ﷺ به همراهان خود فرموده: هرگاه که من دست به دعا برداشتم و دعا کردم،

شما آمین بگوئید! اُسقف مسیحیان نجران، با مشاهده این وضع، به آنان گفت: ای گروه مسیحیان! همانا من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند که کوهی را از جای خود برکند، خداوند این کار را خواهد کرد. پس، اگر با اینان مباحله کنید، نابود خواهید شد، و تا روز قیامت در روی زمین حتی یک مسیحی باقی نخواهد ماند!؟ همچنین - ادامه گفته ای امام فخر رازی - روایت شده که هنگامی که پیامبر از خانه خارج شد در حالی که عبای لطیفی بر تن داشت، پشت سر او حسن بیرون آمد، و پیامبر او را در زیر عبای خود گرفت، سپس، حسین خارج شد، و پیامبر او را زیر عبای وارد کرد، سپس، فاطمه و پس از او علی خارج شدند، و پیامبر آنان را زیر عبای خود وارد کرد، و سپس، ایه تطهیر را قرائت فرموده: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.

امام فخر رازی (رض) که در زمان خود، بزرگ‌ترین عالم و امام اهل سنت بوده، گفته بدان که این روایت از نظر صحت در بین اهل تفسیر و حدیث شبه متواتر است.

برادرم شیخ عثمان، باید آیه مباحله را در کنار احادیث پیامبر ﷺ که آن را احاطه کرده و درباره آن من قبلاً توضیح و شرح مفصل عرض کردم، و عرایض بنده که عرض کرده‌ام در مورد آیه مباحله ملاحظه کنی؛ نه این که آیه مباحله را به تنهایی در نظر بگیری. احادیث پیامبر ﷺ که در کتب صحاح اهل سنت؛ مانند صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) و کتب دیگر در باب فضایل امام علی و حسنین و فاطمه (خدا از همگی خوشود باد) آمده، و تفسیر آیه مباحله بدون توجه به این احادیث، اصلاً صحیح نیست. و چنین کار، کنار گذاشتن احادیث پیامبر ﷺ درباره آیه مباحله، ظلم بزرگ دیگری در حق اهل بیت پیامبر است. چنان که خود شیخ عثمان اعتراف کرد، که به اهل بیت ظلم شده و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه آنان را شکنجه و کشتار کردند. حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر اساس سیاست خود برای حذف مذهب اهل بیت، با تمام آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ که درباره مقام و فضائل اهل بیت وارد شده، بازی کردند؛ و معانی آنان را تحریف کردند. طبعی است که آن کسانی که امام علیکرم الله وجهه (خداوند رویش را گرمی بداده) را بر منبرها لعنت می‌کردند، نمی‌توانستند، ساکت بنشینند و ببینند که آیه مباحله علی را نفس و جان خود پیامبر معرفی کرده. اگر چه امام علی پیامبر نیست؛ اما طبق نص روشن آیه مباحله، او

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۸۵

نفس و جان خود پیامبر است. شیخ عثمان، به متن آیه مباحله دقت کن: بیایید تا ما و شما پسرانمان، و زنانمان، و خودمان را دعوت کنیم تا... دعوت از خود ما یعنی چه؟! برخی گفته‌اند: مقصود از انفسنا خود شخص پیامبر است. اینان نفهمیده‌اند که دعوت شخص از خود معنی ندارد، به چند دلیل: یکی این که خداوند متعال به پیامبرش امر کرد که از بین مسلمانان تعدادی از پسران و زنان و افراد را دعوت کند. و به اتفاق تاریخ نویسان مسلمان، پیامبر ﷺ، در پاسخ به این فرمان الهی، حسن و حسین و پدر و مادر آنان را دعوت کرد؛ و جز آنان هیچ کسی را در این دعوت شریک نفرمود. بنابر این، دعوت پسران منحصر و مختص به حسن و حسین و دعوت زنان مختص به فاطمه و دعوت جان‌ها مختص به علی گردید، و چنان که گفتیم: عقلاً دعوت شخص از خودش معنی ندارد، و در باره خدا هم جایز و صحیح نیست که بگوییم به پیامبر دستور داده که از خودش دعوت کند. و فقها گفته‌اند که جایز نیست که خود دستور دهنده، خدای متعال، را ضمن این دعوت به شمار آوریم و چنین معنی کنیم که خداوند به پیامبر دستور داده که خود خدا را نیز دعوت کند. چون خداوند برتر از این، و این دعوت شامل او نمی‌شود. مثل این که وقتی یک فرمانده لشکریان خود را دستور می‌دهد که به یک قلعه حمله کنند، خودش مشمول این دستور نمی‌شود. و اگر بخواهیم بگوییم که منظور از انفس خود پیامبر است، باز هم معنی ندارد، چون در این صورت ذکر کلمه انفس کاملاً اضافی و زائد است؛ چرا که حضور پیامبر و فرزندان و زنان این معنی را کامل می‌کند. و ذکر کلمه اضافی بدون معنی از طرف خدا محال است. علاوه بر این اگر علی را مصداق و مشمول کلمه انفس ندانیم، هیچ دلیلی برای حضور او ضمن دعوت شدگان این آیه وجود نخواهد داشت. و آن چه که موجب شگفتی است، نوشته آن کسی است که گفته: علی مشمول این دعوت بدستور خدا نبوده؛ بلکه عواطف خانوادگی موجب شد که پیامبر او را نیز به همراه خود به مباحله ببرد و این نوشته وحشتناکی است، مگر پیامبر پادشاه یا یک انسان عادی است؟! مگر او برترین پیامبران نیست؟! اعمال پیامبران که مثل انسان‌های معمولی از روی عواطف و امیال شخصی نیست؛ بلکه دقیقاً در چارچوب خواست و دستورات خداوند متعال است.

بعضی هم اشکال گرفته‌اند که چگونه صیغه جمع، انفسنا، بر یک نفر یعنی علی، دلالت می‌کند؟ در جواب می‌گوییم: که اولاً: این اشکال یکی از حیل‌ها و فریب‌های حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است که دست‌های آلوده آنان به تحریف معنای تمام روایاتی که در فضائل اهل‌بیت وارد شده، اقدام کرده، تا به خیال خام آنان بتوانند، مذهب اهل‌بیت را از بین ببرند.

ثانیاً: مگر نسائنا (زنان ما) به صیغه جمع نیست؟! پس؛ چرا پیامبر فقط فاطمه را دعوت کرد؟ چگونه در اینجا لفظ زنان فقط بر فاطمه دلالت کرده. در مورد امام علی نیز همین گونه است. و در حالی که پیامبر نه زن داشت، فقط فاطمه را برگزید.

ثالثاً: آیه مباهله فرموده: ندع ابناءنا. بگو پسرانمان را نیز دعوت کنیم. ابناءنا صیغه جمع است؛ اما پیامبر فقط حسن و حسین را با خود همراه کرد. در حالی که صیغه جمع برای سه نفر و بیشتر از آن بکار می‌رود و اگر بخواهیم بگوییم صیغه جمع ابناءنا و نساءنا و انفسنا باید هر یک بر جمع دلالت کند، بر پیامبر واجب می‌شد که صدها نفر از اصحاب و مهاجرین و انصار و غیره آنان را و صدها نفر از اقوام خویش را که از مسلمانان بودند، در این دعوت شریک کند؛ اما به اتفاق نظر همه مورخین و علمای مسلمان، پیامبر این دعوت را علی و فاطمه و حسن و حسین اختصاص داد. و اگر کسی بگوید: کلمه انفسنا بر پیامبر و علی دلالت دارد تا بدین وسیله بگوید علی نفس و جان پیامبر نیست، این اشکال نیز غلط و بی‌ربط است؛ چرا که علی و پیامبر دو نفرند و باید در این صورت برای آنان لفظ و صیغه مثنی (دو نفر) بکار میرفت؛ نه صیغه جمع. و چگونه است که پیامبر ﷺ در بین آن همه مسلمان یک نفر را لایق این دعوت پیدا نکرد تا این صیغه جمع کامل شود؟!

من در مورد آیه مباهله چنین سؤال از شیخ عثمان، پرسیدم؛ ولی شیخ عثمان، به سؤالات من در مورد آیه مباهله جواب نداد، و فقط به من می‌گوید من چیزی جدید از تو در مورد آیه مباهله شنیدم. من جلسات متعدد در مورد آیه مباهله صحبت کردم؛ ولی شیخ عثمان در مورد آیه مباهله صحبت نکرد.

بنابراین، به طور قطعی و مسلم ثابت می‌شود که مقصود از صیغه‌های جمع در آیه مباهله تعدادی از پسران و زنان و مردان مسلمان نیست؛ اگر چه برخی تلاش کرده‌اند که مراد از این آیه را به

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۷۸۷

این سمت منحرف کنند؛ تا معنا و مقصود دقیق و قطعی این آیه را پنهان، و فضیلت اهل کساء را انکار کنند؛ بلکه مراد و مقصود دقیق و قطعی این آیه فقط این چهار نفر اهل کساء و اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. چون اینان قلب امت اسلام و مرکز دایره پاکی و طهارت، و نقطه مقابل دایره پلیدی و پلشتی یعنی حاکمان ظالم دولت بنی امیه هستند و چون این چهار نفر قلب امت اسلام و مرکز دایره طهارت هستند، حضور آنان در مباحله به نمایندگی از طرف تمام مسلمانان عصر پیامبر، کافی و وافیه است.

بنابراین، هیچ جای شک و شبهه نیست در این که بگوییم مراد از کلمه انفسنا، فقط امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) است. و این با واقعیتی که اتفاق افتاد و با تمام روایات صحیح دیگر مطابقت دارد. امام واحدی (رض) نیز در کتابش **اسباب النزول** گفته شعبی آیه مباحله را چنین تفسیر کرده: ابناء، حسن و حسین، و نساء، فاطمه و انفسنا علی بن ابیطالب است. امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) امام اهل تسنن در زمان خودش است، در کتابش صواعق محرقة گفته دارقطنی روایتی نیز نقل کرده که می گوید: که علی در روز بیعت و روز شوری با آیه مباحله با مردم احتجاج کرد.

شیخ عثمان، ما باید از روز مباحله درس بگیریم. بزرگترین پیام روز مباحله و آیه مباحله این که پیغمبر ﷺ ثقل دوم را به وسیله عملکرد خود در روز مباحله برای مردم به روشنی معرفی کرد؛ و بر همه صحابه و تابعین، و همه امت اسلام پیام داد که بعد از قرآن و سنت پیامبر باید از چه کسی پیروی و به او مراجعه کنند.

شیخ عثمان می گوید: چرا بنده گفتیم: اهل بیت به معنی کل سادات و کل بنی هاشم از زمان پیامبر تا قرن بیستم پنجاه میلیون هستند؟ من گفتیم: پیامبر ﷺ آن اهل بیت را که در قرآن تطهیر شده اند و ثقل دوم هستند دایره اش را محدود و مشخص کرده به طوری که بقیه خویشان و همسران پیامبر، اهل بیت مطهر محسوب نمی شوند؛ اما متأسفانه اهل سنت همه خویشان پیامبر از بنی هاشم و همسران پیامبر و کل سادات را جزو اهل بیت مطهرین محسوب می کنند. در حالی که همه خویشان پیامبر جزو اهل بیت مطهرین و قرین قرآن نیستند. آنان سادات هستند

و مشمول خمس شرعی می‌شوند؛ و احکام دیگری که درباره ذریه پیامبر است شامل آنان می‌شود؛ اما ثقل دوم وهمسو وهم وزن قرآن و مرجع دینی مردم نیستند.

پیامبر ﷺ در روز مباهله افراد اهل بیت مطهرین را که عدل قرآن و سنت (ثقل اول) و ثقل دوم در حدیث تقلین هستند، به روشنی معرفی کرد و آنان علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. و پس از آنان بقیه افراد اهل بیت مطهرین را که مرجع دینی امت و کشتی نجات امت از هلاکت هستند، در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر معرفی کرده.

و اگر بنا بود که تمام خویشاوندان و ذریه پیامبر جزو اهل بیت، حساب شوند، نیازی نبود که پیامبر این چهار نفر یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین را در کنار خود جمع کند، و سپس، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کند، و بگوید: خدایا آنان اهل بیت من هستند. خوب هر عاقلی می‌داند که افراد خانواده یک شخص، اهل بیت او هستند؛ چرا پیامبر این کار را کرد؟ برای این که می‌خواست آن افرادی را که در حدیث تقلین به عنوان مرجع دینی مردم معرفی کرده و در قرآن به عنوان اهل بیت مطهرین توصیف شده‌اند، به مردم معرفی کند.

خواهش می‌کنم به این سؤال جواب بده: آیا عقل انسان قبول می‌کند که در روز بسیار مهمی مثل روز مباهله شخص پیامبر در برابر مردم هدفش فقط این باشد که به مردم بگوید: دختر او جزو خانواده اوست؟ ما از یک فرد عاقل عادی این کار را بعید می‌دانیم که مردم را جمع کند و سپس، به آنان بگوید: دختر من جزو خانواده من است؛ و فرزندان من جزو خانواده من هستند؛ تا چه رسد به پیامبر ﷺ، مگر کسی شک داشت در این که فاطمه و حسن و حسین جزو خانواده پیامبر هستند؟ چرا پیامبر آنان را در زیر کساء جمع کرد و گفت: خدایا آنان اهل بیت من هستند؟ برای این که می‌خواست اهل بیت مطهرین را به مردم معرفی کند.

شیخ عثمان، تو یک مطلب غیر علمی و غیر منطقی و مخالف قرآن کریم و مخاف احادیث پیامبر ﷺ مطرح کردی که گفتی: همه صالحین و نیکوکاران سادات و بنی هاشم از زمان پیامبر

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۸۹

تا روز قیامت جزو ثقل دوم هستند، وهم وزن قرآن هستند. و اهل بیت مطهرین را که پیامبر به روشنی معرفی کرده، با اهل بیت غیر مطهرین و عموم خویشاوندان پیامبر خلط کردی.

تو می دانی که در بین افراد ذریه پیامبر و به عبارت دیگر سادات، از قرنهای گذشته تا به امروز، که تعداد آنان بی شمار است، در بین سادات اشعری و ماتریدی، و معتزلی، و وهابی، و شیعه جعفری، و زیدی و... و خلاصه از همه فرقه های مسلمان، وجود دارد و حتی برخی از آنان یکدیگر را تکفیر می کنند. آن وقت چگونه ما می توانیم همه سادات را جزو ثقل دوم و اهل بیت مطهرین پیامبر بدانیم؟ وهمسو قرآن بدانیم. بنابراین، چون پیامبر می دانست که در آینده افرادی خواهند بود که مفهوم اهل بیت مطهرین را تحریف می کنند، به روشنی اهل بیت مطهرین را معرفی کرد.

شیخ عثمان، من از تو خواهش می کنم که به سؤالی که مطرح کردم پاسخ بده همچنین به این سؤال پاسخ بدهید که چرا محدثین اهل سنت، آل پیامبر را از صلوات و درود فرستادن به خاطر تقیه و ترس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه حذف کردند؟ و چرا هر وقتی که من نوشته های یکی از رهبران اهل سنت را مطرح کردم و نقل می کنم، او را به تشیع متهم می کنی؟

من نوشته های تعدادی از رهبران بزرگ اهل سنت را که مورد تایید ائمه خود تو هستند، نقل کردم و تو آنان را به تشیع متهم کردی. شیخ عثمان، امام محمد ابوزهره، محمدعلی بار، امیر صنعانی، آیا آنان شیعه بوده اند؟ من نمی دانم به تو چه بگویم و با تو چکار کنم؟ لطفاً جواب بده؟

محمد علی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به من اجازه بده که برای اولین بار به تو بگویم که جواب نمی دهم، چون تو یک چیزی عجیب گفتی، تو گفتی که ما اهل سنت، اهل بیت را رها کرده ایم و شما شیعه دوازده امامی به اهل بیت تمسک کرده اید.

اولاً: همه باید بدانند که اهل بیت پیامبر ﷺ از اهل سنت هستند و هیچ گونه ارتباطی با شیعه دوازده امامی ندارند، و شیعه دوازده امامی فضول‌هایی هستند که خود را به اهل بیت چسبانده‌اند، و سنگ اهل بیت را به سینه می‌زنند، در حالی که اهل بیت از شیعه دوازده امامی بیزارند، و همچنان که عیسی (ع) در روز قیامت از نصاری اعلام بیزاری خواهد کرد، اهل بیت نیز در روز قیامت از شیعه دوازده امامی اعلام بیزاری می‌کنند، و به خصوص آن یازده نفری که شیعه دوازده امامی آنان را ائمه خود می‌دانند، از شیعه دوازده امامی بیزارند، و من گفتم: یازده نفر؛ چون دوازدهمین آنان هنوز متولد نشده، همه حضار و شنوندگان جلسه این مناظره شنیده‌اند که دکتر عصام، هنگام ذکر نام خداوند گفت: ذات الهی و برای خداوند متعال ضمیر مونث بکار برد، و جرات نکرد که از این اشتباه خود عذرخواهی کند، این عناد دکتر عصام و اصرار او بر حرف باطل خودش و اگر او بر حق بود، از این اشتباه خود عذرخواهی و استغفار می‌کرد. آیا کفار نبودند چنان که خداوند در قرآن گفته، ملائکه را دختران خدا می‌شمردند، و خداوند آنان را به خاطر حرف‌هایشان سرزنش کرده؟! من به دکتر عصام، می‌گویم: ما (اهل تسنن) اهل بیت را ترک نکرده‌ایم، ما احادیث زیادی درباره فضیلت علی بن ابیطالب (رض) داریم، دکتر عصام، به دروغ ادعا می‌کند که اهل سنت از علی تبعیت نکرده‌اند و از او فقه نگرفته‌اند، روایات ما اهل سنت پر از فقه علی است، دکتر عصام، به خدایی که جز او خدایی وجود ندارد، قسم یاد می‌کنم که تو دروغ می‌گفتی، به خدا سوگند تو می‌ترسی از این که با من درباره این که دروغ گو هستی، مباحله کنی و تو خودت میدانی که ما از علی (رض) روایت می‌کنیم و روایات ما از علی زیاد است، و این را خدای متعال و اهل حق می‌دانند.

از جمله احادیثی که ما درباره فضیلت علی (رض) نقل کرده‌ایم این حدیث از پیامبر است که خطاب به علی فرموده:

لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق.

ای علی جز مؤمن ترا دوست نمی‌دارد، و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند.

و نیز این حدیث پیامبر که درباره عمویش عباس فرمود:

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۷۹۱

عم الرجل صنو أبيه.

عموی انسان همسان پدر اوست.

و اما همسران پیامبر ﷺ، خدا درباره آنان فرموده:

وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ. (سوره احزاب: ۶)

و همسران پیامبر مادران مومنین هستند.

ما اهل تسنن راویان قرآن هستیم، شیعه دوازده امامی باید دنبال قرآن دیگری بگردند! و اما فاطمه ما درباره او حدیث داریم که پیامبر فرموده:

فاطمه بضعة مني يربيني ما رابها.

فاطمه پاره تن من است و آزار او آزار من است.

و اما درباره حسن و حسین از پیامبر حدیث داریم که فرموده:

الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة.

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

و اما درباره ابن عباس از پیامبر حدیث داریم که فرموده:

اللهم علمه التأويل وفقهه في الدين.

خدایا به او تویل قرآن بیاموز و او را در دین فقیه گردان.

اما درباره موضع رهبران گذشته، ما درباره پیامبر و اهل بیت او، روایت داریم که ابوبکر صدیق (رض) گفت: (محمد را درباره اهل بیتش مراعات کنید). که این روایت در کتاب **صحیح امام بخاری** آمده. و همچنین ابوبکر صدیق (رض) گفت:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، خویشان پیامبر در نزد من از خویشان خودم محبوبترند.

این روایت نیز در **صحیح امام بخاری** آمده. و نیز شعبی روایت کرده که: پس از این که زید بن ثابت (رض) بر جنازه مادرش نماز خواند، قاطر او را پیش آوردند که بر آن سوار شود، سپس، عبد

الله بن عباس (رض) جلو آمد و رکاب قاطر را گرفت تا زید بن ثابت سوار شود. زید بن ثابت به او گفت: ای پسر عموی رسول خدا این کار را نکن! ابن عباس گفت: ما به علما چنین احترام می‌گذاریم؛ سپس، زید پیاده شد و دست ابن عباس را بوسید و گفت: به ما دستور داده شده که با اهل بیت پیامبر چنین رفتار کنیم. و این یکی از علمای تابعین، شریک است که گفت: اگر ابوبکر و عمر و علی هر کدام از من چیزی طلب کنند من به رفع حاجت علی اولویت می‌دهم چون با پیامبر خویشاوند است، اگر چه ابوبکر و عمر در نزد خدا از علی برترند و این امام مالک بن انس امام شهر مدینه پیامبر ﷺ که هنگامی که ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی او را کتک زد، و سپس، به او گفت: چرا من را (منصور را) نفرین نمی‌کنی؟! مالک در جواب منصور گفت: به خدا قسم خجالت می‌کشم که در روز قیامت بینم که این شخص (منصور عباسی) که از اهل بیت پیامبر است، به خاطر من دچار عذاب الهی شود. حاضر نشد منصور را نفرین کند، دکتر عصام، باید بدانی که ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه و حاکم عباسی از اهل بیت پیامبر ﷺ حتی اگر خوش نمی‌آید، و همچنین این هارون الرشید است هنگامی که به همراهی موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن علی بن الحسین بر سر مرقد پیامبر ﷺ آمدند، هارون رشید باحالت افتخار بین مردم رو به قبر می‌کرد و گفت: سلام بر تو ای پسر عمو! سپس، موسی بن جعفر خطاب به پیامبر گفت: سلام بر تو ای پدر! هارون گفت: به خدا قسم این مایه افتخار است!

اما ائمه دوازده گانه اهل بیت پیامبر من آنان را به چهار گروه تقسیم می‌کنم:

گروه اول: آنان اصحاب و یاران رسول خدا هستند. و آنان علی و حسن و حسین هستند. و تو می‌دانی که موضع واعتقاد ما (اهل تسنن) درباره اصحاب پیامبر به طور عام و اهل بیت به طور خاص چیست.

اما **گروه دوم:** آنان عالمان با تقوا هستند که اهل سنت آنان را جزو علمای خود می‌دانند، و آنان علی بن الحسین زین العابدین، و فرزند او محمد بن علی باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی جواد هستند که اینان از علمای اهل سنت و مسلمانان هستند و از علمای رافضیان شیعه دوازده امامی نیستند.

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۹۳

اما گروه سوم: آنان از علمای مسلمین اهل تسنن هستند؛ ولی علم و حدیث زیادی از آنان نقل نشده، و همین شرافت برای آنان کافی است که از اهل بیت پیامبرند و آنان دو نفرند یعنی علی بن محمد هادی و حسن عسکری.

اما قسم چهارم: وجود خارجی ندارد و هنوز آفریده نشده، و او مهدی منتظر است. حالا درباره آنان مقداری توضیح می‌دهم.

موضع اهل تسنن درباره اهل بیت پیامبر ﷺ

گروه اول: اولین آنان علی بن ابیطالب پسر عموی پیامبر خدا و همسر سرور زنان عالم فاطمه دخت پیامبر (رض) است، علی چهارمین خلیفه از خلفای راشدین است، و یکی از ده نفری است که پیامبر ﷺ آنان را به بهشت بشارت داده، حسن بصری امام اهل سنت در زمان خودش می‌گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین عثمان بن عفان (رض) به ظلم کشته شد، مردم به علی بن ابی طالب مراجعه می‌کردند و با او بیعت کردند.

امام احمد بن حنبل امام اهل سنت در زمان خودش نیز می‌گفت:

هر کس که علی را به عنوان خلیفه چهارم پیامبر بعد از ابوبکر و عمر و عثمان (خدا از همگی خشنود باد)، قبول نداشته باشد، او از خر خودش هم گمراه تر است.

اما درباره حسن مجتبی فرزند علی بن ابی طالب (رض)، مساور سوری می‌گوید:

روزی که حسن بن علی کشته شد، دیدم که ابوهریره (رض) در مسجد پیامبر ایستاده و گریه می‌کند، و با صدای بلند می‌گوید: ای مردم! امروز ثمره جان پیامبر از دنیا رفت، پس، گریه کنید؟

پس از او حسین بن علی است که با برادر شهید سعیدش سرور جوانان اهل بهشت هستند،

چهارمین این گروه علی بن حسین است که ابن سعد درباره او می‌گوید: علی بن حسین مورد وثوق و مقامش رفیع است و احادیث زیادی از او روایت شده.

امام زهری هم درباره او می‌گوید: در میان قریش برتر از علی بن الحسین ندیدم، یحیی بن سعد نیز می‌گوید: علی بن الحسین برترین مردان بنی‌هاشم است و من از او

حدیث شنیده‌ام، امام ذهبی نیز درباره او می‌گوید: علی بن الحسین دارای جلالت و مقام بزرگی است. به خدا سوگند که چنین است. و او شایسته امامت است بخاطر شرف و جلالت و علم و خداشناسی و کمال عقلی که دارد.

اما محمد بن علی بن الحسین، باقر، امام ذهبی درباره او می‌گوید: او به باقر العلوم معروف شده؛ چون شکافنده علوم بوده، او امام و مجتهد و تلاوت کننده کتاب خدا و عظیم الشان و مورد احترام است، ابن کثیر درباره او می‌گوید: محمد باقر یکی از عالمان و بزرگان امت است، از نظر علم و سیادت و شرف، و امام جعفر صادق، ذهبی درباره او می‌گوید: ابو عبد الله بن جعفر بن محمد امام صادق، شیخ بنی هاشم و علوی و نبوی و مدنی و یکی از بزرگان علمای اسلام است و ابوالقاسم می‌گوید: او بی نظیر است؛ اما هفتمین موسی بن جعفر که ملقب به کاظم است، امام ابن تیمیه که شما رافضیان شیعه دوازده امامی او را به دشمنی با اهل بیت متهم می‌کنید، و او را ناصبی می‌خوانید، درباره موسی کاظم می‌گوید: او مشهور به عبادت است، و ابوحاتم رازی می‌گوید: کاظم مورد اطمینان و بسیار راستگو و از ائمه مسلمین است، ابن کثیر نیز درباره اش می‌گوید: او بسیار جوانمرد بود و بسیار عبادت می‌کرد.

اما هشتمین علی بن موسی الرضا است، ابن حبان درباره او می‌گوید: او از سادات اهل بیت و از عقلای آنان و برترین هاشمیان است، ذهبی نیز می‌گوید: رضا (ع) عظیم الشان و شایسته خلافت بود؛ اما امام محمد بن علی جواد، امام ابن تیمیه درباره اش می‌گوید: او از اعیان و بزرگان بنی هاشم و معروف به سروری و سخاوت است، و به همین جهت او را جواد نامیده‌اند، آری موضع ما (اهل تسنن) درباره اهل بیت پیامبر ﷺ چنین است.

دکتر عصام، خلاصه به تو بگویم که از خدا بترس، و وقت من را با ذکر ناپلئون و امثال آن ضایع نکن، درباره آیه مباهله حرف بزن، چنان که من وقت تو را تلف نمی‌کنم، دکتر عصام، من از تو چند سؤال پرسیدم و تو همه سؤالات من ثابت کردم که تو دروغ می‌گویی. تو حتی به یکی از

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۹۵

آنان جواب ندادی، و گفתי که چهل سؤال از من پرسیده ای، من به تو گفتم: آنان را دوباره بگو، و تو سه سؤال جدید مطرح کردی، که به آنان هم جواب دادم.

دکتر عصام، از کسانی که حرف‌هایت را می‌شنوند خجالت بکش، به خدا قسم اگر کس دیگری حرف‌های من و حرف‌های تو را نمی‌شنید، به تو اجازه نمی‌دادم این گونه صحبت کنی. خوب حالا که وقت من تمام شده، من هم مثل دکتر عصام، سه دقیقه بیشتر وقت می‌گیرم، تا بعد از آن دکتر عصام، نیز در مورد مطالب خودش صحبت کند.

دکتر عصام، از خدا بترس، به عقل مردم احترام بگذار، و از این که درباره ذات الهی ضمیر مؤنث بکار بردی، عذر خواهی کن، وصلی الله علی محمد و درود و رحمت خدا بر او باد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

نمی‌دانم شیخ عثمان با زبان عربی آشنایی دارد یا نه؟ بسیاری از علمای اسلام این را می‌دانند که وقتی ما می‌گوییم: ذات الهی و برای آن ضمیر مونث بکار می‌بریم، این به این معنا نیست که خدا مونث است؛ بلکه لفظ ذات مؤنث است و ضمیر مؤنث برای لفظ ذات بکار رفته نه برای ذات خدا، مثال‌های آن فراوان است، هم چنان که اگر برای خدا لفظ مذکر به کار ببریم، این به معنای این نیست که خداوند متعال مذکر است، ذات خداوند از این مسایل به دور است؛ ولی چاره‌ای نیست جز این که با الفاظ به خدا متعال اشاره کنیم.

همه شنودگان این مناظره در سراسر جهان می‌دانند که من به شیخ عثمان گفته ام که مناظره من و او درباره دلایل قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد که ما را به مرجعیت و امامت اهل بیت راهنمایی می‌کند، من نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان همواره اصرار دارد که از موضوع خارج شود و به مسائل دیگر بپردازد، من می‌توانم به او جواب بدهم؛ ولی اگر جواب بدهم در واقع همه جلسات این مناظره دچار هرج و مرج می‌شوند، همچنان بر طبق روش من که گفته ام اکنون در مورد عرایض بنده درباره آیه مباهله صحبت می‌کنم؛ لذا من در مورد مطالب خارج از موضوع

آیه مباهله صحبت نمی‌کنم؛ چون چنان که قبلاً هم گفتم: من بر اساس یک شیوه علمی صحبت و بحث می‌کنم، و از موضوع خارج نمی‌شوم؛ اما پس از این که از موضوع جلسه این مناظره فارغ شدم، می‌توانم درباره مطالب دیگر نیز بحث و صحبت کنم. ضمناً چنان که می‌بینید، شیخ عثمان به روایات جعلی در کتب شیعه دوازده امامی تمسک می‌کند، و به باتلاق‌های این احادیث و روایات جعلی در کتب مذهب شیعه دوازده امامی می‌رود. من هم اگر بخواهم، می‌توانم به باتلاق‌های احادیث جعلی اهل سنت بپردازم، که چنین احادیثی در کتب صحاح شش گانه حدیث اهل سنت هم هست؛ اما من می‌دانم که خدا دوست ندارد که من باطل را با باطل جواب بدهم، و از راه باطل از حق دفاع کنم، من نمی‌خواهم فساد را با فساد و روش غیر اسلامی را با روش غیر اسلامی جواب بدهم، و فقط به همین اکتفا می‌کنم که به حضار و شنوندگان توصیه کنم که به علمای اهل سنت که به مذهب وهابیت، پاسخ داده‌اند، مراجعه نمایید، حضار و شنوندگان این مناظره می‌توانند مراجعه کنند به کتاب علامه اهل تسنن دکتر سالم بهنساوی (رض) السنه المفتری علیها، این کتاب نوشته شد در رد وهابیان که بر علیه مذهب شیعه دوازده امامی کتابی نوشته‌اند، یعنی در رد وهابیان که مذهب شیعه دوازده امامی مشرک و کافر می‌دانند، و روش علامه دکتر سالم بهنساوی (رض) السنه المفتری علیها در مورد شناخت مذهب شیعه دوازده امامی همین روش اهل تسنن در شناخت مذهب شیعه دوازده امامی، یعنی روش این کتاب؛ مانند روش بزرگان وهابیت نیست، و در همین کتاب به افتراءاتی که وهابیان به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت داده‌اند، پاسخ داده شده و همچنین در کتاب لیس من الاسلام اثر امام اهل سنت، امام محمد غزالی مصری علامه به همه شبهات که برخی برادران وهابی بر علیه شیعه گفته‌اند جواب داده، در ضمن همچنین دکتر سالم بهنساوی (رض) السنه المفتری علیها، به ظلم که برخی وهابیان به مذهب شیعه دوازده امامی می‌کردند، پاسخ داده شده. و نیز کتاب **بین الشیعه و اهل السنه** (بین شیعیان و اهل سنت) اثر دانشمند مصری دکتر عبدالواحد وافی که از علمای اهل سنت است، از بهترین کتاب‌ها که از شیعه دوازده امامی دفاع کرده. این کتاب‌ها و ده‌ها کتاب دیگر که ان شاء الله نام آنان را ذکر خواهم کرد بهترین دلیل بر حقانیت مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشند.

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۹۷

شیخ عثمان، در کتاب‌های شیخ محمد غزالی مصری و شیخ محمد سعید رمضان بود ظلم برخی وهابیان به مذهب اهل سنت و به مذهب شیعه دوازده امامی جواب داده بوده اند، وقتی که برخی وهابیان به اهل سنت رحم نمی‌کنند، آیا تو انتظار داری، به مذهب شیعه دوازده امامی برخوردی غیر از این داشته باشند؟! ظاهراً وقت خیلی کم دارم.

محمد علی مجری وهابی:

شیخ عثمان، خدا به تو خیر بدهد. تو اگر حرفی داری، می‌تونی یک دقیقه صحبت کنی.

شیخ عثمان الخمیس:

حالا که دکتر عصام، اصرار دارد که برای ذات الهی ضمیر مؤنث به کار ببرد، من به خاطر شنیدن این کلام از خدا طلب مغفرت می‌کنم، چه کسی از اهل علم گفته که ما می‌توانیم برای ذات الهی ضمیر مؤنث بکار ببریم؟ این را هم به آن پنجاهمین دروغ از دروغهای دکتر عصام، اضافه کنید.

دکتر عصام، تو می‌گویی که روش علمی وروشمند داری، ولذا به من هنگام خروجم از موضوع صحبت ما پاسخ نمی‌دهی، آن روش علمی به تو اجازه می‌دهد که در مناظره با من در مورد ناپلئون صحبت کنی؟! این چه روش علمی است؟!

دکتر عصام، تو به من می‌گویی که من هم می‌توانم به باتلاق‌های احادیث اهل سنت استناد کنم؟ من با تو تحدی می‌کنم که تو نمی‌توانی؛ چون من ثابت کردم که تو دروغ می‌گویی؟ ولی تو نمی‌توانی ثابت کنی که من حتی یک دروغ گفتم، تو هم سعی کن یک دروغ از من پیدا کن.

دکتر عصام، خیلی خوبه، من بارها ثابت کردم که تو دروغگو هستی، چنان که درباره آیه مباهله صحبت نکردی و من به تو اعتراض کردم، در آینده نیز ثابت می‌کنم که تو دروغ می‌گویی، به خدا توکل کن دکتر عصام، بیدار شو، در پایان جلسه سیزدهم این مناظره از همه حضار و شنوندگان این جلسه تشکر می‌کنم و از خدای متعال درخواست می‌کنم که به همه حضار و شنوندگان این جلسه پاداش خیر بدهد.

محمد علی مجری وهابی:

الآن بخش اول جلسه سیزدهم این مناظره تمام شد و بخش دوم جلسه شروع می شود. بنده، خواهش می کنم از برادران اهل تسنن اسامی سؤال کنندگان که از دکتر عصام، سؤال می پرسند اعلام کنند، خدا به همه شما اجر و خیر بدهد! خوب! برادر دمشقیه بفرما سؤال خود را مطرح کن: لطفاً به اختصار بفرما.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بسم الله الرحمن الرحيم، حمد و سپاس شایسته خدای متعال پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر پیامبر رحمت، و بر اهل بیت و یاران و بر همه اصحاب ایشان باد، ولعنت خدا بر قائلین به تحریف قرآن و بر کسانی که به صدیق امین ابوبکر که پیامبر ﷺ به او گفت: غمگین مباش که خدا با ماست، اهانت می کنند، ولعنت همیشگی بر کسانی که به اصحاب شجره در روز صلح حدیبیه اهانت می کنند، در حالی که خداوند به عدالت اصحاب پیامبر گواهی داده، و فرموده: خداوند از مؤمنان که زیر درخت [حدیبیه] با تو بیعت کردند بحقیقت خشنود گشت.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ. (سوره فتح: ۱۸). و فرموده: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ. (سوره الفتح: ۲۹)

محمد فرستاده خداست و همراهنش بر کافران دل سخت و با یکدیگر مهربونند را در حال رکوع و سجود که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را بدعا می طلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است، این در کتاب تورات و انجیل که مثل حالشان بدانه ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخه ای ضعیف باشد، پس از آن قوت یابد تا قوی شود و بر ساق

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل البیت علیهم السلام ۷۹۹

خود محکم با یستد که دهقانان در تماشای آن حیران مانند، تا کافران عالم را از قدرت بخشم آرند.

من در جلسه گذشته از دکتر عصام، پرسیدم که آیا تو توصیه می کنی که به مذهب اهل بیت وارد شوم، در حالی که علمای شیعه دوازده امامی روایات متواتری از آنان نقل کرده اند که می گویند: قرآن تحریف شده؟ دکتر عصام، در جواب گفت: تو به روایت جعلی توجه نکنی من به او گفتم: که شیخ مجلسی این روایت را صحیح دانسته و گفته روایاتی بدین مضمون در کتاب اصول کافی آمده و معتبر است! و این خوئی است که می گویند: کثرت روایات تحریف و تعدد طرق نقل آنان، موجب اطمینان به صدور آنان از ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) می شود، با این حال دکتر عصام، آیا تو من را به ورود به مذهب اهل بیت دعوت می کنی، در حالی که علمای تو روایات دال بر تحریف قرآن را متواتر می دانند و به تحریف قرآن اعتقاد دارند؟ دکتر عصام، خواهش می کنم از این مطلب طفره نرو و نگویی که این روایات ضعیف است علمای تو می گویند: این روایات صحیح و متواتر است و مجلسی می گویند: این روایت صحیح است و می گویند: قرآنی که جبرئیل نازل کرد، هفده هزار آیه بود، دکتر عصام، جواب بده آیا آیاتی که طبق این روایت حذف شده، منسوخ شده یا تحریف شده؟ آیا تو من را توصیه می کنی که وارد مذهب تو شوم که می گویند روایات متواتری از اهل بیت رسیده که بر تحریف قرآن دلالت دارد؟ جواب بده.

برادر محمد علی مجری وهابی:

برادر دمشقیه خدا خیرت بدهد، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

اولاً: وقتی که من می بینم که پیامبر ﷺ فرموده: من در بین شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم. تا زمانی که به این دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ و این دو کتاب خدا و اهل بیت من است. و مسلمانان اجماع دارند به این که حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم هم آمده، به تمسک به ثقل اول یعنی قرآن و سنت پیامبر، دستور داده. و ثقل دوم هم اهل بیت پیامبر است. حالا به فرض این که بر حسب ادعای تو امام مجلسی (رض) که بیش از هزار سال

پس از صدور حدیث تقلین آمده و گفته باشد، قرآن تحریف شده، آیا من می‌توانم با استناد به حرف امام مجلسی (رض) حدیث تقلین و قرآن را رها کنم؟!

علامه مجلسی کوه با عظمت و بزرگترین حامی قرآن و سنت پیامبر

و سخنان اهل بیت مطهرین بود

برادر عزیز امام علامه مجلسی کوه با عظمت بود و بزرگترین حامی قرآن و سنت پیامبر و سخنان اهل بیت مطهرین بوده، و کتابشان (بحار الانوار) که بهترین کتاب در خدمت قرآن و سنت پیامبر و امامان دوازده گانه بوده و هست؛ ولی وهابیان به امام علامه مجلسی ظلم کرده‌اند.

علاوه بر این من می‌بینم که برخی از غالیان علی‌اللهی خطاییه - خدا لعنتشان کند - برخی از مطالب کذب و روایات جعلی را به ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) نسبت داده‌اند.

چنان که من احادیث بسیاری در کتب اهل سنت می‌بینم که روایاتی دال بر تحریف قرآن را به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند؟ آیا می‌توانم با استناد به این احادیث جعلی قرآن را رها کنم؟! در کتب اهل سنت، حدیثی از عایشه نقل شده که علمای اهل تسنن این حدیث را صحیح می‌دانند، این حدیث از عایشه می‌گوید: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بود. مفهوم و معنای این حدیث این که حدود دویست آیه از سوره احزاب از بین رفته. و علما اجماع دارند بر این که نسخ قرآن نمی‌تواند به این شکل باشد. یعنی سوره‌های با حدود سیصد آیه به اندازه سوره بقره نازل شود، و سپس، دو سوم آن یعنی حدود دویست آیه نسخ و حذف شود؛ بلکه نسخ معمولاً در یک آیه صورت می‌گیرد. و قرآن فرموده:

مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا. (سوره بقره: ۱۰۶).

هر چه ما آیه‌ای از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم این آیه‌ای را متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم.

قرآن گفته یک آیه‌ای را نسخ کنیم یا حکم یک آیه‌ای را متروک سازیم و نگفته ما ۳۰۰ آیه‌ای ۲۰۰ آیه‌ای را نسخ می‌کنیم، و یا حکم ۳۰۰ آیه‌ای یا حکم ۲۰۰ آیه‌ای را متروک سازیم.

سیزدهمین مناظره: بخش اول: عدم تمسک اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام ۸۰۱

پس، برادر عزیز چنین روایاتی به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، پیامبر نیز قبل گفته بود: به من دروغ خواهند بست، و چنین شد که با این روایات هم به پیامبر ﷺ و هم به عایشه ظلم کردند و به آنان نسبت دروغ دادند، آیا روایات اسرائیلیات در کتب حدیث نقل شده، مگر نمی‌بینیم که علما میان آن چه که به پیامبر نسبت داده شده، و آنچه که واقعاً حدیث پیامبر است، تفاوت قائل شده‌اند، و احادیث را برای تعیین صحت و سقم آن مورد مذاقه و بررسی قرار می‌دهند؟ درباره ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) نیز همین طور است، و ائمه دوازده‌گانه از اهل بیت پیامبر ﷺ خودشان فرموده‌اند: همان طور که به جدّ ما پیامبر احادیث دروغ نسبت داده شده، به ما اهل بیت نیز روایات دروغ را نسبت خواهند داد، و طبیعی است که دست‌های ناپاک بر ضد مذهب اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) -تلاش کنند؛ چون اهل بیت قلب امت اند، و مرکز دایره پاکی هستند، و دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی امیه و از غالیان علی الهی خطایه که لعنت خدا بر آنان باد، به ثقل دوم یعنی اهل بیت را هدف قرار داده اند، و بر ضد اهل بیت مطهرین روایات جعل کرده‌اند. برادر عزیز، من به تو نگفتم: که امام مجلسی (رض) معصوم باشد.

برادر عزیز من به تو گفتم: به مذهب اهل بیت بگروی، چون پیامبر ﷺ به ما دستور داده که از قرآن و اهل بیت اطاعت و پیروی کنیم.

من هم تأکید بکنم که من نگفتم: امام مجلسی (رض) معصوم بوده؛ بلکه گفتم: دوازده معصوم داریم و امام شیخ مجلسی از معصومین دوازده‌گانه نیست، من خودم وهابی بودم؛ اما الآن شیعه جعفری دوازده‌ام می‌هستم، من می‌گویم: متأسفانه وهابیان به امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) ظلم کردند، و در جلسات همین مناظره با شیخ عثمان، امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) از غالیان علی الهی خطایه معرفی کرده، در حالی که امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) در کل کتاب‌های خودشان بر علیه غالیان علی الهی خطایه فتوی دارند، و غالیان علی الهی خطایه در نظر امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) کافر هستند.

تو بین امام شیخ عبدالله مامقانی (رض) در کتاب ارزشمند (تنقیح المقال فی علم الرجال) و بهترین کتاب در علم رجال در مذهب اهل بیت می باشد، اون کتاب ارزشمند در برخی موارد با نظر امام مجلسی (رض) مخالفت کرده. من علما را معصوم نمی دانم، آن چه در نزد من قطعی و مسلم است، قرآن و سنت پیامبر و دوازده امام پاک و معصوم هستند و بقیه امثال امام مجلسی و امام مامقانی و امام کلینی و امام خمینی (خدا از همگی خشنود باد) و علمای دیگر برای من اصالت ذاتی ندارند، و من بدون تحقیق و تفحص نظر آنان را نمی پذیرم در نزد من اصالت و ارزش بزرگ اولاً برای ثقل اول، قرآن و سنت پیامبر، و سپس، برای ثقل دوم یعنی دوازده امام اهل بیت است، و من هرگز این اصل (قرآن و سنت پیامبر، و روایات دوازده امام اهل بیت است) را فدای امام مجلسی یا امام مامقانی یا امام خمینی (خدا از همگی خشنود باد) و امثال آنان نخواهم کرد، هرچند آنان علمای بزرگ باشند.

برادر عزیز تو ببین، کارل بروکلن، چه گفته وقتی که به او گفتند: تو درباره اسلام زیاد تحقیق کردی و کتاب نوشته ای، پس؛ چرا خودت مسلمان نشدی؟ بروکلن که در بین شرق شناسان، بیشترین تالیفات را درباره اسلام دارد، گفت: در کتاب های مسلمانان افسانه های زیادی دیدم که من را درباره محمد ﷺ و دین او به شک و شبهه انداخت، حالا ما اگر در بین کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست به افسانه ها و مطالب نادرست برخورد کردیم، نباید مذهب اهل بیت را به خاطر دروغ هایی که به ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) بسته اند، رها کنیم؟ خود علمای مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است، به طور روشن می گویند در کتب حدیثی ما، احادیث جعلی هست.

محمد علی مجری وهابی:

خوب، خواهش می کنم سؤال ها از دکتر عصام را مختصر بفرما تا وقت کم نیاوریم، برادر عبدالرحمن دمشقیه بفرما بلندگو با تو.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

خدا به تو خیر بدهد! خوب سؤال دیگر اهل سنت است از دکتر عصام! برادر سیف الله نوبت توست، بفرما بلندگو با تو.

آیا قرآن اهل بیت همان قرآن ماست؟

آیا کسانی که به تحریف قرآن معتقدند، کافرند یا نه؟

سیف الله سؤال کننده وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله. دکتر عصام، من دوست دارم وارد مذهب اهل بیت شوم، و می‌خواهم شیعه می‌شوم! اما چنان که شیخ عثمان (حفظه الله تعالی) در این مناظره با تو گفت: در کتاب‌های شما احادیثی درباره لعن اهل بیت وارد شده. و اگر من آنان را برای تو بخوانم، خواهی گفت: تمام آن چه که در اصول کافی آمده صحیح نیست و در بین آنان احادیث جعلی نیز وجود دارد و نمی‌شود به آنان اعتماد کرد؛ اما چنان که من گفتم: از شخصیت تو خوشم آمده و دوست دارم وارد مذهب اهل بیت شوم. در اینجا دو مساله هست: یکی **از دواج مؤقت** است که البته من چون مرد هستم، آن را خیلی دوست دارم؛ اما همسر من شاء الله سنی بماند. این سؤال اصلی من نیست؛ سؤال اصلی من این: دکتر عصام! آیا قرآن اهل بیت همان قرآن ماست؟ یعنی همان قرآنی که است که امروز در بین اهل سنت است؟ خواهش می‌کنم با بلی یا خیر جواب بده! و اگر جواب تو به این سؤال آری است، حکم کسانی که به تحریف قرآن معتقدند، چیست؟ خواهش می‌کنم بگویی که چنین کسی کافر هست یا نیست؟ خواهش می‌کنم روشن و به اختصار جواب بدهی چون عقل من کوچک است و جواب‌های مشروح و مفصل را نمی‌فهمم.

من فقط می‌توانم اسمم را بنویسم. خواهش می‌کنم مختصر جواب بده! و اگر هم می‌خواهی جواب ندهی، مشکلی نیست. متشکرم.

پاسخ دکتر عصام العمد:

امام محمد غزالی مصری (رض) در کتابش بنام، **لیس من الاسلام**، مطلب جالبی دارد. شاید هم در کتاب دیگرش، (هموم داعیه)، آمده باشد. و تو می‌دانی امام محمد غزالی مصری کیست، امام شیخ یوسف قرضاوی (رض) می‌گوید: در زمان ما (قرن بیستم) کسی به عظمت امام غزالی نداریم، امام غزالی مصری می‌گفت: شخصی از من پرسید: آیا شیعیان قرآن دیگری غیر از قرآن اهل سنت دارند؟ جواب من به سؤال تو همان جواب امام غزالی به این سؤال است: غزالی می‌گوید: به آن شخص گفتم: برادرم قرآن در مکه و مدینه چاپ می‌شود - چاپخانه ملک فهد پادشاه عربستان سعودی - و مسلمانان هم در قم در ایران همان را قبول دارند. غزالی می‌گوید: مستشرقین (شرق شناسان) وقتی که دیدند مسلمانان جهان برخلاف مسیحیان، یک کتاب واحد تحریف نشده دارند، به مسلمانان حسد بردند، و شایع کردند که مسلمانان قرآنی غیر از قرآن اهل سنت دارند چون ما مسلمانان به مسیحیان فخر می‌فروشیم و می‌گوییم ما یک قرآن واحد تحریف نشده داریم؛ اما شما چندین **انجیل** دارید! **انجیل برنابا** و **انجیل متی** و **انجیل مرقس** و **انجیل یوحنا** و مستشرقین (شرق شناسان) خواستند با این شایعه مشکل خودشان را حل کنند و به اسلام طعنه بزنند. آری برادرم من خودم وهابی بودم و از سیزده سال پیش که شیعه دوازده امامی شدم، تاکنون جز همان قرآن واحدی که شیعه و سنی قبول دارند، هیچ قرآن دیگری را ندیده‌ام. عزیز من مشکل وهابی‌ان این که به مردم دروغ می‌گویند. شیعه دوازده امامی می‌گویند ما **مصحف خانم فاطمه** (رض) داریم، مصحف خانم فاطمه (رض) کتاب دعاست. چنان که در **مسند احمد بن حنبل** آمده، پیامبر ﷺ به خانم فاطمه (رض) تسبیح و تکبیر بعد از نماز را آموخت، این همان تسبیحات بعد از نماز است که شیعه دوازده امامی آن را تسبیحات فاطمه می‌گویند. مصحف خانم فاطمه (رض) دارای دعاها و مسائلی از این قبیل است. و کلمه مصحف در نزد شیعه دوازده امامی مانند کلمه مسند در نزد اهل سنت است. این که شیعه دوازده امامی می‌گویند **مصحف خانم فاطمه** (رض) درست مانند این که اهل سنت

بگویند مسند خانم فاطمه (رض)، خلاصه این که کلمه مصحف در نزد شیعه دوازده امامی به معنی قرآن نیست؛ اما وهابیون از این کلمه در نزد شیعه دوازده امامی سوء استفاده کرده‌اند و به دروغ گفته‌اند، وقتی اهل سنت می‌گویند مصحف عثمان بن عفان، منظور آنان نسخه قرآنی عثمان بن عفان است؛ اما وقتی شیعه دوازده امامی می‌گویند مصحف خانم فاطمه (رض)، منظورشان قرآن نیست. بنابراین، لفظ مصحف بین شیعه دوازده امامی و اهل سنت اصطلاحاً مشترک لفظی است؛ ولی دارای دو معنای مختلف است. بنابراین، **مصحف فاطمه** هرگز به معنای قرآن نیست و قرآن مورد قبول شیعه دوازده امامی همان قرآنی است که در مکه و مدینه چاپ می‌شود، ما باید در موارد معانی برخی کلمات و مصطلحات در نزد شیعه دوازده امامی دقت کنیم، و باید برای شناخت برخی کلمات و مصطلحات به خود کتب شیعه دوازده امامی مراجعه کنیم.

اما درباره مصطلح مصحف فاطمه، این مصطلح مانند مصطلح مسند عایشه، و باید بدانی که مصحف فاطمه محتویاتش غیر از محتویات قرآن، و همچنان مصحف فاطمه عدل و همسوی قرآن نیست، و قداست و عظمت مصحف فاطمه کمتر از قداست و عظمت قرآن است، به همین علت امام جعفر صادق در مورد مصحف فاطمه گفت: (در مصحف فاطمه چیزی از قرآن وجود ندارد)، لیس فیهِ مِنَ الْقُرْآنِ شیء. پس، ما نباید بین دو مطلب خلط کنیم.

اما در جواب سؤالی که درباره تحریف قرآن پرسیدی، می‌گوییم: مشکل اینجا است که برادران سنی ما معیار دوگانه‌ای دارند. هنگامی که یکی از شخصیت‌های معتبر و مقدس در نزد اهل سنت قائل به تحریف باشد، می‌گویند او دچار شبهه شده و اشتباه کرده و لذا او را کافر نمی‌دانند؛ اما هرگاه یکی از علمای شیعه قائل به تحریف قرآن شده باشد، او را کافر می‌دانند من می‌گوییم: باید این مشکل معیار دوگانه را حل کنیم. با تمام قائلین به تحریف قرآن را دچار شبهه بدانیم، چه شیعه چه سنی، چه صحابی، چه تابعی و هر کسی که باشد، و آنان را تکفیر نکنیم، یا این که تمام قائلین به تحریف قرآن را کافر بدانیم، چه شیعه باشند چه سنی و چه صحابی و چه تابعی؛ اما این که بگوییم: اگر قائل به تحریف قرآن صحابی باشد، کافر نیست؛ اما اگر از متاخرین باشد کافر است، این معیار دوگانه و عقلی و منطقی نیست. این یک بام و دو هواست و باید آن را درست کرد.

ببخشید وقت سؤالات جلسه سیزدهم این مناظره نیز هم تمام شد، در پایان بخش دوم از جلسه سیزدهم این مناظره از همه برادران تشکر و با آنان خداحافظی می‌کنم و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

چهاردهمین مناظره:

بخش اول:

مجادله در موضوعات متعدد

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه چهاردهم مناظره در مسجد شیعیان شروع می شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

درود بر شیخ عثمان و درود بر دکتر عصام. در این مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام، شاید این که دکتر عصام رسیدند این شاء الله ما حرف های دکتر عصام و حرف های شیخ عثمان را می شنویم، این شاء الله ابتدا صحبت شیخ عثمان می شنویم، بفرما صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حمد و ستایش پروردگار دو عالم غیب و شهادت است همه حضار و شنندگان جلسه این مناظره باید بگویند اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ تا ما را از راستگويان محسوب شويم؛ الآن جلسه این شاء الله شروع می شود

سید طلال مجری شیعه:

جلسه چهاردهم این مناظره بعد از این که مصطفی طائی آیاتی از قرآن برای ما تلاوت کند شروع میشود، بفرما برادر مصطفی طائی بلندگو با تو.

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لتبْلون فی أموالکم وأنفسکم... و الله علي كل شيء قدير، (سورة آل عمران آیه ۱۸۶ - ۱۸۹).

سید طلال مجری شیعه:

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد. سیدرفیق موسوی بفرما بلندگو با تو.

رفیق موسوی مجری شیعه:

صدای به شما می‌رسد این شاء الله مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام، شروع می‌شود، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

من و شیخ عثمان هنوز در حال صحبت در باره آیه مباهله هستیم؛ ولی قبل از این که عرائض در مورد آیه مباهله بیان و شرح دهم، قصد دارم در باره‌ی خلاصه جلسه هفته گذشته صحبت کنم؛ ولی شیخ عثمان قبل از این که من صحبت را شروع کنم، دوست دارم که اول تو صحبت کنی، خداوند به تو پاداش خیر بدهد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خواهش می‌کنم وقت صحبت دکتر عصام و وقت صحبت شیخ عثمان مشخص شود. بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد. من فکر می‌کنم شیخ عثمان می‌خواهد صحبت کند؛ ولی سید رفیق این صحبت شیخ عثمان از وقت شیخ عثمان محاسبه نمی‌شود بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من می‌خواهم بگویم اگر دکتر عصام، می‌خواهد در مورد جلسه هفته گذشته صحبت کند، باید این خلاصه گویی عصام از وقت او محسوب می‌شود.

طالب حق مجری شیعه:

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد. سلام علیکم جمیعاً ورحمه الله وبرکاته. به شیخ عثمان و به دکتر عصام خوش آمد می‌گوییم: درود بر همگان و درود به شیخ عثمان وهمچنان از تو بسیار تشکر و سپاس گزاری می‌کنم بفرما بلندگو با توست.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

الحمد لله رب العالمین شروع کنیم به برکت خداوند متعال. **اولاً:** من بگویم: این مناظره با دکتر عصام که او عالم و دانشمند از سوی علمای شیعیان دوازدهامامی او را انتخاب کرده‌اند برای این که با من صحبت کند و همه گفته‌اند که او مناظره کننده مذهب شیعیان دوازده امامی می‌باشد، و خود دکتر عصام در این مناظره می‌گوید: من (دکتر عصام) از علمای شیعه هستم و همچنان دیگران او را بعنوان یکی از علمای شیعه می‌دانند، و همچنان شیخ علی کوارانی گفت: که دکتر عصام از علمای شیعیان دوازدهامامی می‌باشد.

مسئله دوم: من از دکتر عصام درخواست می‌کنم که صحبتش در مورد ناپلئون به اتمام برساند؛ چون کل صحبتش در این مورد نشنیدم، و از دکتر عصام می‌خواهم که برای من توضیح دهد نقطه اشتراک میان موضوع این جلسه که مربوط به اهل کساء است و میان موضوع ناپلئون برای من روشن کند، و همچنین صحبت او در مورد این که امام ابن تیمیه می‌گوید: چهار امامان اهل تسنن علی را رها کردند. من گفتم: که این صحبت دکتر عصام دروغ محض است، شیخ اسلام ابن تیمیه نمی‌گوید: که چهار امامان اهل تسنن علی را رها کردند، دکتر عصام گفته که این گفته‌ای از کتاب منهاج السنه امام تیمیه نقل کرده. من به او گفتم: به صورت دقیق آدرس نوشته‌ای امام ابن تیمیه را مشخص کند؛ ولی دکتر عصام جزء وصفه کتاب را از خودش در آورده است.

من الآن از دکتر عصام یک سؤال می‌پرسم، و درخواست می‌کنم که به این سؤال پاسخ دقیق بدهد، و این سؤال به همین صورت است، ابن مطهر حلّی وقتی که گفت: اهل تسنن فقه را از علی را فرا گرفتند، و همچنین هنگامی که انطاکی گفت: امامان چهارگانه مذاهب اهل تسنن فقّهشان از جعفر صادق فرا گرفتند، و همچنین منعم گفته علامه ابن مطهر حلّی تأیید کرده. و تیجانی حرف منعم را تأیید کرده، در کتابش آنگاه که هدایت

شدم، همه آنان گفتند که امامان اهل تسنن از اهل بیت فرا گرفتند؛ ولی دکتر عصام بر خلاف گفته ابن مطهر حلّی و گفته انطاکی و گفته منعم و گفته تيجانی گفته؛ چون دکتر عصام گفته که امام ابن تیمیه گفت: که: اهل تسنن فقه امام علی رها کرده‌اند، و بعداً خود دکتر عصام گفته امام ابن تیمیه را تأیید کرده، من از دکتر عصام می‌پرسم تو بیشتر از ابن مطهر حلّی، انطاکی، منعم، و تيجانی می‌دانی یا آنان بیشتر از تو می‌دانند؟! من الآن منتظر جواب تو هستم.

همچنین دکتر عصام در جلسه گذشته ادّعا کرده، هنگامی که به او گفتم: تو به سؤالات من جواب نمی‌دهی دکتر عصام به من گفت: من به همه سؤالات تو جواب می‌دهم، و لی در مقابل من از تو چهل سؤال پرسیدم، ولی تو به هیچ کدام از این چهل سؤال جواب ندادی، و من در جلسه هفته گذشته به دکتر عصام گفتم: همه این چهل سؤال برای من ذکر کند؛ ولی فقط سه سؤال آنها را ذکر کرده، و من جواب این سؤال‌ها را در جلسه گذشته دادم و برای اینکه همه حضار و شنوندگان این جلسه بفهمند این که همه مطالب دکتر عصام دروغ است، من در همه جلسه‌های این مناظره با دکتر عصام، سؤالاتم از او می‌پرسم، و امشب همچنین همین سؤالات را از او می‌پرسم.

همچنین دکتر عصام به ساحت مقدس خداوند متعال بی ادبی کرد؛ چون به خداوند عبارت ذات الهیه یعنی با خدا با صیغه مؤنث صحبت کرد؛ من با او گفتم: تو باید توبه کنی و از خداوند متعال طلب آمرزش کنی؛ ولی متأسفانه به حرف من اعتنا نکرد و جواب سؤالم نداده. دکتر عصام، تو می‌دانی که خداوند متعال مشرکین را مذمت کرده هنگامی که گفتند که فرشتگان دختران خدا می‌باشند پس، چطور تو خدا را با صیغه مؤنث خطاب می‌کردی و می‌گویی ذات الهیه.

همچنین من می‌خواهم بدانم تو نسخ در قرآن را قبول داری یا قبول نداری؟ اما این که نسخ در قرآن به صورت دویست آیه نداریم، یک موضوع دیگر سؤال من در مورد اصل نسخ در قرآن تو وجود نسخ در قرآن قبول داری؟! تو در طول جلسه‌های این مناظره، (جلسه چهاردهم هستیم) هنوز نتوانستی عصمت و امامت امامان دوازده‌گانه اهل بیت را ثابت کنی تو فقط در مورد فضل

وبزرگواری اهل بیت مطهر در قرآن و سنت پیامبر ﷺ صحبت کردی، با این که تو می‌دانی که اهل تسنن همه آنان فضل وبزرگواری اهل بیت پیامبر را قبول دارند؛ ولی عصمت و امامت آنان قبول ندارند.

همچنین این آیات قرآنی احادیث پیامبر ﷺ در مورد اهل بیت پیامبر که دکتر عصام در این سیزده جلسه قبلی ذکر کرده، همه آنان در کتب اهل تسنن ذکر شده‌اند؛ ولی این آیات قرآنی و این احادیث پیامبر ﷺ در مورد اهل بیت پیامبر آمده‌اند، دلالت نمی‌کنند بر این که علی (رض) در امامت و فضیلت از ابی بکر و عمر و عثمان (خدا از همگی خوشود باد) برتری دارد و اهل تسنن عصمت علی (رض) قبول ندارند، این مطلب که گفتیم: از وقت من حساب می‌شود.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

من قبل از این که در باره‌ی عرایض بنده مربوط به موضوع این جلسه را صحبت کنم، فقط یک سؤال از شیخ عثمان دارم: چرا همیشه از موضوع جلسات این مناظره طفره می‌روی؟! ما به توافق رسیدیم که در مورد آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر ﷺ که دلالت می‌کنند بر وجوب پیروی از مذهب اهل بیت بعد از پیروی از قرآن و بعد از پیروی از سنت راستین پیامبر ﷺ، صحبت کنیم؟ من نمی‌دانم رابطه مطالب برادرم شیخ عثمان به موضوع این مناظره چیست؟ من الآن می‌بینم هم غم تو در همه جلسه‌های این مناظره فقط اثبات جهل و دروغ‌گویی بنده می‌باشد، در حالی که جهل من و دروغ‌گویی من از موضوع صحبت ما بیرون است، شیخ عثمان، اگر می‌خواهی موضوع این مناظره در مورد جهل و دروغ‌گویی من باشد اشکال ندارد، ما در آینده موضوع جهل و دروغ‌بودنم را بررسی می‌کنیم؛ ولی اول باید مناظره که در مورد اهل بیت را به اتمام برسانیم و بعداً یک مناظره جدید در مورد جهل و دروغ‌هایم شروع کنیم. شیخ عثمان، خواهش می‌کنم که مطالب تو در مورد اهل بیت باشد و در مورد شخصیت من صحبت نکن؛

چون من می‌بینم که تو از جلسه هشتم به بعد از صحبت در مورد آیات قرآنی واحادیث پاک پیامبر که در باره‌ی اهل بیت مطهرین است کاملاً منصرف شده‌ای، و همه غم و هم تو بررسی شخصیت بنده شده، من منتظرم تا حرف تو در این مورد گوش کنم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو بین حرف‌هایت سؤالات و اشکالات زیادی مطرح می‌کنی؛ ولی هیچ موقع به سؤالات و اشکالات من جواب نمی‌دهی، تو می‌گویی: من از موضوع صحبت ما بیرون رفتم. دکتر عصام، تو در هفته گذشته ربع ساعت در مورد ناپلئون صحبت کردی، من نمی‌دانم برای چه وقت من و وقت حضار و شنوندگان این مناظره را برای ناپلئون تلف کردی. دکتر عصام، تو در مورد زندگی شخصی خودت بسیار صحبت کردی و همیشه مظلوم نمائی می‌کنی که بعد از این که شیعه دوازده امامی شدی دیگر به تو سلام نمی‌کنند، من چه کار دارم به مظلومیت تو، و این چه ربط دارد به موضوع صحبت ما؟

من بارها به تو گفتم: اگر مطالب غیر علمی بپهوده و بی‌فائده بگویی من سؤالات که تو در مورد مطالب غیر علمی جواب نمی‌دهم؛ ولی اگر من از تو مطالب جدید بشنوم به همه سؤالات تو(آنها) جواب می‌دهم.

اما این دروغهایی که تو گفתי من در طول سیزده جلسه این مناظره این دروغهای تو را جمع آوری کردم؛ ولی تو از جواب به این دروغهایت طفره می‌روی. من در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره یک یا دو دروغ از دروغهایت جمع آوری می‌کنم، و تا حالا من بیست تا از دروغهایت جمع آوری کردم، تو در مورد یک دروغ از دروغهایت جواب ندادی؛ ولی من در ابتدای هر مناظره همه دروغهایت را تکرار می‌کنم تا همه حضار و شنوندگان این مناظره بفهمند که تو دروغگو هستی، و همچنان تا مردم بفهمند که تو مردم را فریب می‌دهی و آنان را گمراه می‌کنی. من وقتی که دروغهایت ثابت می‌کنم تو طفره می‌روی، و هیچ جوابی در مورد دروغهایت نمی‌دهی.

دهی، باید در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره همگان دروغ‌هایت گوش کنند تا مطالب تو باور نکنند، چون اگر مردم تصوّر کنند تو راستگو هستی، در این وقت مردم گمراه خواهند شد؛ ولی اگر برای مردم ثابت کنم که تو دروغگو هستی هیچ کس گمراه نخواهد شد، و من مطمئنم که خودت در این بیست مسئله که بارها ذکر می‌کردم دروغ گفتی؛ ولی تو جرأت نداری به دروغ‌هایت اقرار کنی.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

بسیار آسان که تهمت دروغ‌گویی به من می‌زنی، و بسیار آسان که بگویی که عرایض بنده که عرض کرده‌ام بیهوده و بیفایده است، تهمت‌های تو به من عین تهمتهایی که به پیامبران خدا تهمت می‌دهند، دشمنان پیامبران می‌گویند کلمات پیامبران بیهوده و بیفایده به همین علت به کلمات پیامبران اهمیت نمی‌دهند، و همچنان به همه پیامبران تهمت دروغ‌گویی می‌دهند؛ ولی وقتی که شیخ عثمان تو می‌گویی مطالب که من عرض کرده‌ام در طول این سیزده جلسه در این مناظره یا دروغ است یا بیهوده و بیفایده هیچ دلیل و برهان برای اثبات این تهمتهایت را ارائه نکردی؛ و چون تو هیچ دلیل و برهان برای اثبات تهمتهایت به من ارائه نکردی، من تصمیم گرفتم جواب تهمتهایت را ندهم، تو در یک جلسه این آیه قرآنی برای من خواندی:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ. (سوره المدثر: ۵۰-۵۱)

گویی خران رمیده‌اند که از مقابل شیری فرار کرده‌اند.

یعنی من را مانند خر که از یک حیوان درنده فرار کرده است تشبیه کردی، تا این که یکی از دوستان تو گفت: شیخ عثمان، به تو گفته: تو خر هستی. من به شیخ عثمان می‌گویم: تو هیچ دلیلی یا برهانی ارائه نکردی که ثابت کند که من خر باشم، و تو می‌دانی فرق میان انسان و خر در چه هست، و هیچ دلیل ارائه نکردی که ثابت کند که من دروغگو هستم، و هیچ دلیل ارائه نکردی که ثابت کند عرایضم بیهوده و بیفایده است.

شیخ عثمان، من تعجب می‌کنم، چطور اخلاق اسلامی به تو اجاره می‌دهد کلمه خر برای یک انسان بکار می‌بری؟! خدا را شکر که من در طول جلسات این مناظره اخلاق اسلامی را رعایت کردم، سعی کردم به اخلاق قرآن و اخلاق پیامبر ﷺ و اخلاق اهل بیت (خدا از همگی بخشنود باد) را عمل کنم، و در طول جلسات این مناظره هیچ موقع از روش تو استفاده نکردم، و هیچ موقع تو را به دروغ‌گویی متهم نکردم؛ بلکه بارها گفتم، الآن هم می‌گویم: شیخ عثمان راستگو است، و هیچ دلیلی ندارم که او اهل دروغ باشد.

تأثیر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر رفتار بزرگان اهل تسنن

به هر حال به شیخ عثمان، می‌گویم: خداوند به تو پاداش خیر دهد. برادران عزیز اگر به جلسه هفته گذشته یعنی جلسه دوازدهم این مناظره مراجعه کنی، می‌بینی که در جلسه دوازدهم این مناظره همگان فهمیده‌اند که شیخ عثمان احترام فوق‌العاده برای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قائل است، و همه حضار و شنوندگان جلسه هفته گذشته دیده‌اند هنگامی که من از شیخ عثمان پرسیدم در مورد امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی، که همه می‌دانند که امامان بزرگ اهل تسنن و وهابیت در عصر خود می‌باشد، این امام بزرگ اهل تسنن و وهابیت می‌گوید: اهل تسنن هنگام صلوات و درود بر محمد ﷺ هیچ موقع نه تنها صلوات بر آل محمد ﷺ نمی‌گویند، به نظر امام صنعانی که کار اهل تسنن نشأت گرفته از تأثیر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر رفتار بزرگان اهل تسنن در مورد روش آنان در صلوات و درود بر محمد ﷺ، و اهل تسنن تقیه و از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هنگام صلوات و درود بر محمد ﷺ هیچ موقع صلوات بر آل محمد ﷺ نمی‌گویند. پس، شیخ عثمان، اگر اهل تسنن از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هنگام صلوات و درود بر محمد ﷺ هیچ موقع صلوات بر آل محمد ﷺ نمی‌گویند؛ بلکه بطور کلی آل محمد ﷺ را ترک و رها کرده‌اند. پس، شیخ عثمان؛ چرا قبول نمی‌کنی که اهل تسنن از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مذهب اهل بیت را ترک و رها کردند؟ به همین علت امام ابن تیمیه (رض) می‌گفت: اهل تسنن مذهب اهل بیت را رها کرده‌اند.

از اینجا، وقتی که شیخ عثمان می‌گوید: من به همه سؤالات دکتر عصام جواب می‌دهم، این حرفش واقعیت ندارد به خدا سوگند می‌خورم شیخ عثمان به هیچ یکی از سؤالات من جواب نداده، مگر این که سؤال من بیرون از موضوع صحبت ما است؛ اما اگر سؤالات من در مورد موضوع صحبت باشد، هیچ موقع به این سؤالات جواب نمی‌دهد، بلکه در ظاهر شیخ عثمان به سؤالات من جواب می‌دهد؛ ولی اگر تأمل کنید می‌بینی که به سؤالات دیگر جواب می‌دهد؛ ولی برخی حضار و شنندگان جلسات این مناظره فکر می‌کنند که شیخ عثمان به سؤالات من جواب می‌دهد، به همین خاطر من می‌گویم: روش شیخ عثمان در جواب سؤالات من روش بسیار شگفت‌انگیز است، اگر مردم از این روش شیخ عثمان استفاده کنند به همه سؤالات در سطح کل جهان جواب می‌دهند، و هیچ سؤالی در این جهان بی جواب نمی‌ماند. پس، روش شیخ عثمان در جواب به سؤالات من روش واقعینانه نیست و روش غیر علمی است.

برادران عزیز حضار و شنندگان جلسه این مناظره همه شما دیدید در جلسه هفته گذشته که چطور شیخ عثمان به حاکمان ظالم دولت اموی احترام می‌گذارد، و از آنان ستایش و تمجید می‌کند، به همین علت در مورد حدیث پاک پیامبر ﷺ: لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر خلیفه من بعدی، (علّت حفظ دین اسلام دوازده خلیفه بعد از من است)، شیخ عثمان گفت: یزید بن معاویه یکی از همین دوازده خلیفه که دین اسلام توسط آنان حفظ می‌شود، و شما شنیدید چطور شیخ عثمان از یزید بن معاویه تمجید و ستایش کرده، و همچنین شیخ عثمان گفت: عبد الملک بن مروان اموی و ولید بن عبد الملک و اکثریت حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه از خلفای دوازده‌گانه که علّت بقای دین و علّت حفظ دین اسلام به برکت حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه، به همین خاطر من وقتی که بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه صحبت می‌کنم، شیخ عثمان به من می‌گفت: دکتر عصام؛ چرا بر علیه صحابه پیامبر ﷺ صحبت می‌کنی؟! شیخ عثمان، اگر تو از صحابه پیامبر دفاع می‌کنی پس، چطور از یزید بن معاویه تمجید می‌کنی، در حالی که تو می‌دانی در واقعه حرّه ده‌ها از صحابه پیامبر از مهاجرین و انصار توسط یزید بن معاویه کشته شده‌اند. شیخ عثمان، حاکمان ظالم دولت اموی، قاتلان اهل بیت در کربلاء و قاتلان صحابه پیامبر در واقعه حرّه علّت بقای و حفظ دین اسلام می‌داند، و جالب است که شیخ عثمان هم

می‌گوید: من اهل کساء علی و حسن و حسین را دوست دارم، و من هم صحابه پیامبر را دوست دارم و هم قاتل آنان یزید بن معاویه را دوست دارم. شیخ عثمان، حرف تو؛ مانند حرف برخی معاصرین که می‌گوید: من هم رئیس کشور مصر (جمال عبد الناصر) دوست دارم و هم شهید سید قطب و شهید محمد فرغلی و شهید عبدالقادر عوده دوست دارم، با وجود این که همه می‌دانند که رئیس کشور مصر (جمال عبد الناصر) قاتل شهید سید قطب و شهید محمد فرغلی و شهید عبدالقادر عوده بوده است.

مغایرت نظر اهل تسنن و وهابیان نسبت به حاکمان ظالم دولت اموی، با قرآن و احادیث راستین

پیامبر ﷺ

شیخ عثمان، مشکل از تو نیست؛ بلکه مشکل در عقیده اهل تسنن و در عقیده وهابیان چون نظر اهل تسنن و نظر وهابیان نسبت به حاکمان ظالم دولت اموی، نظر مخالف قرآن و مخالف احادیث راستین پیامبر ﷺ است، و اهل تسنن و وهابیان هیچ موقع موضوع حاکمان ظالم دولت اموی به شکل علمی و منطقی بر اساس قرآن و سنت پیامبر و عقل را بررسی نمی‌کنند، به همین علت من می‌گویم: شیخ عثمان، هیچ موقع نمی‌تواند به سوالات من جواب بدهد؛ چون اگر جواب دهد باید شیخ عثمان، مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت در مورد حاکمان ظالم دولت اموی را رها کند و گفته شیعیان دوازدهامامی قبول کند.

شیخ عثمان، من نیز تأکید می‌کنم مشکل بزرگ در اعتقادات اهل تسنن و در اعتقادات وهابیت نه در اعتقادات تو چون روش اهل تسنن و روش وهابیت در رفتار با حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه غیر منطقی و غیر علمی و بر خلاف روش قرآن و سنت پیامبر در تعامل با حاکمان ظالم و فرعونیان، و ما می‌بینیم که داستانهای قرآن بر اساس جنگ میان حاکمان ظالم و پیامبران بنا شده، به همین صورت اهل تسنن و وهابیت می‌گویند علت بقای و حفظ دین اسلام همین حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است که اهل بیت پیامبر مطهرین و اهل بیت پیامبر غیر مطهرین را شهید کرده‌اند، و همچنان صحابه پیامبر در واقعه حرّه شهید کرده‌اند، و از یک جهت می‌گویند ما اهل بیت دوست را داریم، یعنی اهل تسنن از حقایق واقعی و تاریخی در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه غفلت کردند، و به حقایق تقابل میان دایره و گستره پاکی اهل کساء و دایره و

گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه توجه نمی‌کردند؛ چون اهل تسنن می‌گویند همین دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه علت بقای و حفظ دین اسلام است، و در مقابل اهل تسنن می‌گویند دایره و گستره پاکی اهل کساء همسو و هم وزن قرآنند، و ما می‌دانیم که قاتلان اهل کساء حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و قاتلان صحابه پیامبر در واقعه حرّه همین حاکمان ظالم دولت امویه است، پس، کسی که اهل بیت مطهرین و صحابه پیامبر را دوست می‌دارد باید از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه متنفر باشد؛ ولی ببینید محبت و دوستی شیخ عثمان به حاکمان ظالم در جلسات همین مناظره آشکار شد، به همین علت من هر بار که می‌خواستم با شیخ عثمان در مورد دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مناظره کنم، بلا فاصله شیخ عثمان از این موضوع طفره و فرار می‌کند، و پناه می‌برد به موضوع تحریف قرآن کریم؛ و وقتی که شیخ عثمان نمی‌تواند به سؤالات من در مورد دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه جواب بدهد می‌گوید: دکتر عصام، به نظر من ما باید در مورد تحریف قرآن صحبتی داشته باشیم؛ ولی باز متأسفانه درباره موضوع تحریف قرآن با روش علمی و منطقی صحبت نمی‌کند؛ چون شیخ عثمان به موضوع تحریف قرآن از جهت نظر دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه نگاه می‌کند.

شیخ عثمان، من برای تو درباره مسئله دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را روشن کرده بودم، و من درباره عرایض در مورد دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در جلسات گذشته این مناظره توضیح داده بودم؛ ولی باز هم در موضوع دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه باید بیشتر صحبت کنم.

حضار و شنوندگان عزیز جلسه این مناظره گوش کنید چیزی که در کتاب **صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم نیشابوری** و در کتب حدیثی ششگانه آمده در مورد دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت اموی، و در اثبات این که دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت اموی اجباری بوده، و هر کسی که امتناع می‌ورزد از دشنام دادن به امام علی کشته می‌شد، این موضوع در کتب حدیثی اهل تسنن به صورت مشروح و روشن آمده، و من به شیخ عثمان، می‌گویم: شیخ عثمان، اگر حاکمان ظالم اموی مردم را

مجبور کردند که به امام علی دشنام دهند، پس؛ چرا قبول نمی‌کنی که حاکمان ظالم، مردم را مجبور نکردند که مذهب اهل بیت پیامبر ﷺ را ترک کنند، مخصوصاً وقتی که می‌بینیم امام ابن تیمیه و امام صنعانی و امام شوکانی و امام عسقلانی و غیر آنان از بزرگان وهابیت و بزرگان اهل تسنن همه گفته‌اند که اهل تسنن مذهب اهل بیت پیامبر ﷺ را ترک کرده‌اند.

دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه

در صحیح امام بخاری با شرح امام ابن حجر عسقلانی در کتابش (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری). برادران عزیز من تاکید می‌کنم برای بار دوم صحیح بخاری با شرح امام ابن حجر عسقلانی بر **صحیح امام بخاری**، بخاطر این تاکید می‌کنم تا این که شیخ عثمان مانند جلسه هفته گذشته نگویید که دکتر عصام میان صحیح امام مسلم و شرح امام نووی بر کتاب **صحیح مسلم** فرق نمی‌گذاشت؛ چون هدف دکتر عصام گمراهی مردم از راه عدم فرق گذاشتن میان نوشته‌های امام نووی و نوشته‌های امام مسلم نیشابوری می‌باشد. شیخ عثمان، الآن من عرض کردم که من از شرح امام عسقلانی بر کتاب **صحیح امام بخاری** استفاده می‌کنم بر شرح روایت دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه.

روایت اول: عبدالعزیز بن ابی حازم از پدرش نقل کرده که مردی سهل بن سعد را احضار کرد، و به سهل بن سعد گفت: این مرد استاندار وامیر شهر مدینه به سهل بن سعد امر کرد که علی را در منبر مسجد را ذکر (دشنام) کند. شیخ عثمان، به تو الآن می‌گوییم: تا این که بعداً نگویی دکتر عصام دروغگو، و دکتر عصام کتاب **صحیح امام بخاری** را تحریف کرد؛ چون روایت امام بخاری روشن و مشخص نیست، به همین علت شیخ عثمان من برای فهم و درک این روایت به شرح این روایت توسط امام ابن حجر عسقلانی نیاز دارم؛ چون امام ابن حجر عسقلانی روایت امام بخاری را روشن کرد و شرح داده، از راه یک روایت دیگر در کتاب امام طبرانی؛ چون روایت امام طبرانی؛ مانند روایت امام بخاری از لحاظ سند و از لحاظ موضوع و محتوی روایت؛ ولی روایت امام طبرانی در حقیقت دارای حالت توضیح و شرح برای روایت امام بخاری می‌باشد؛ چون در روایت طبرانی گفته به این که این مردی که سهل بن سعد را احضار کرد، و به سهل

بن سعد گفت: این مرد استاندار وامیر شهر مدینه به سهل بن سعد امر کرد که علی را در منبر مسجد را ذکر(دشنام) کند این مرد به سهل بن سعد امر کرد به این که به امام علی دشنام بگوید.

روایت دوم: در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری روایتی روشن و آشکار در دشنام دادن امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت اموی، این روایت در جزء هفتم صفحه ۱۲۴ از عبد العزیز بن ابی حازم از سهل بن سعد گفت: از آل مروان [شما می دانید که آل مروان از بنی امیه] والی شهر مدینه پیامبر شد، سهل بن سعد را خواست و به او دستور داد علی بن ابی طالب را لعن کند و دشنام گوید، سهل بن سعد از درخواست او ممانعت کرد. سپس، به سهل بن سعد گفت: پس، ابو تراب را لعن کن، سهل بن سعد گفت: لقب ابو تراب محبوبترین لقب نزد علی بن ابی طالب بود. سپس، سهل بن سعد سبب انتخاب لقب ابو تراب برای علی بن ابی طالب برای والی شهر مدینه بازگو کرد.

شیخ عثمان، ای کاش تو به صحابی بزرگ سهل بن سعد (رض) اقتدا می کردی.

به هر حال، شیخ عثمان، غرض من از ذکر این روایات بیان فرمان معاویه برای دشنام دادن به امام علی بود.

روایت سوم: شیخ عثمان، در این روایت ما شاهد امتناع صحابی بزرگ و ارزشمند سعد بن ابی وقاص (رض) از سب و دشنام امام علی. این روایت سوم در سنن امام ترمذی (رض)، همچنان که در کتاب امام آلبانی (رض) به عنوان صحیح سنن ترمذی جلد سوم صفحه ۲۰۴، از عامر فرزند صحابی پیامبر سعد بن ابی وقاص (رض) (گفت: معاویه بن ابو سفیان به سعد بن ابی وقاص دستور داد و گفت: چه چیز مانع تو شده که ابو تراب [امام علی] را دشنام دهی؟ گفت: تا زمانی که سه چیز را یاد می کنم که رسول خدا (ص) [در باره امام علی] فرموده، هرگز او را دشنام نمی دهم، و اگر یکی از آنان برای من بود از شترهای قرمز بهتر است.

هنگام رفتن رسول خدا ﷺ به برخی جنگ ها، علی (رض) را جانشین خود قرار داد. علی عرض کرد: ای فرستاده خدا! من را جانشین خود بر زنان و بچه ها قرار دادی؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا راضی نمی شوی که نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آن که بعد از من نبوت نیست.

و نیز در روز جنگ خیبر شنیدم که می فرموده: به طور حتم پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. سعد بن ابی وقاص می گوید: ما سرک می کشیدم که پیامبر فرموده: علی را برایم بخوانید. او را در حالی که چشم درد داشت آوردند و حضرت پیامبر آب دهان در چشمش مالید و پرچم را به او داد و خداوند فتح و پیروزی را به دست او قرار داد.

و نیز چون آیه نازل شد:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (سوره آل عمران: ۶۱)؛

پس، هر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود مباحله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم

رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را خواست سپس، فرموده: بار خدایا اینان اهل بیت من هستند.

امام آلبنی (رض) در مورد این حدیث سوم می گوید: (این حدیث صحیح و معتبر). شیخ عثمان، تو می دانی که عین همین حدیث امام مسلم نیشابوری (رض) در کتاب صحیح جلد هفتم، صفحه ۲۶ به سندش از صحابی بزرگ و ارزشمند سعد بن ابی وقاص (رض) نقل کرده.

روایت چهارم: امام نسائی (رض) همین روایت با سند صحیح و معتبر نقل کرده که در این روایت فرمان معاویه به سب امام علی و امتناع صحابی بزرگ و ارزشمند سعد بن ابی وقاص (رض) از سب و دشنام ایشان. معاویه به [پدرم] سعد بن ابی وقاص دستور داد تا علی (رض) را دشنام دهد. چون سعد بن ابی وقاص (رض) امتناع کرد معاویه به وی گفت: چرا ابو تراب [امام علی] را دشنام نمی دهی؟

سعد بن ابی وقاص (رض) گفت: هر گز علی (رض) را دشنام نمی‌دهم؛ چون رسول خدا سه ویژگی در باره علی گفته که اگر یکی از آنان برای من بود از شتران سرخ موی نزد من دوست داشتنی تر بود...، تکمله این روایت عین روایت سوم است.

امام نسائی (رض) این روایت ششم در کتابش: **(السنن الکبری)**، و در کتابش **(خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب)**، (ویژگی ها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب) ذکر کرده. شیخ عثمان. امام نسائی (رض) روایات متعدد در همین دو کتابش که به طور آشکار مسئله دشنام دادن امام علی از طرف معاویه در زمان حضور بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ از مهاجرین و انصار را نقل کرده، و همین روایت چهارم مورد تأیید امام نسائی و امام بخاری و امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) قرار واقع شده، و همه آنان این روایت از سهل فرزند سعد نقل کرده‌اند؛ اما امام مسلم نیشابوری و امام ترمذی این روایت چهارم از عامر فرزند سعد نقل کرده‌اند.

شیخ عثمان، امام نسائی (خدا از خشنود باد) این روایات با شماره (۱۰۵۲،۹۰) در کتابش **خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب**، (ویژگی های امیر مؤمنان علی بن ابی طالب)، نقل کرده. شیخ عثمان، من در اینجا تأکید می‌کنم که همه این روایات در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی، روایات صحیح و معتبر است، پس، تو نگو که دکتر عصام به روایات غیر صحیح و غیر معتبر در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن به امام علی استناد کرد.

برادر شیخ عثمان، من در موضوع فرمان معاویه به دشنام دادن به امام علی به کتاب **صحیح امام بخاری و کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری** شروع کردم، تا این که تو نگویی که من به روایات غیر صحیح و غیر معتبر در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی استناد کردم.

شیخ عثمان، من از روز اولین جلسه از جلسات این مناظره به تو گفتم: که کتب حدیثی ششگانه اهل تسنن علت اساسی سفر من از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی است.

شیخ عثمان، علّت شیعه شدن من کتب احادیث راستین پیامبر ﷺ در کتب حدیثی اهل تسنّن می‌باشد نه علّت شیعه شدن من کتب تاریخی؛ چون من عربستان سعودی در دانشگاه ملک سعود، ببخشید در دانشگاه امام محمد بن سعود، در دانشکده اصول دین بخش علم حدیث پیامبر ﷺ درس خواندم، پس، من در احادیث راستین پیامبر ﷺ تبحر داشتم، و من جز علمای وهابیت و علمای اهل تسنّن بودم. پس، شیخ عثمان، من با درایت و علم و شناخت شیعه شدم، به همین علت شیخ عثمان من از تو می‌خواهم در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن به امام علی در کتب ششگانه اهل تسنّن صحبت کن، گر چه من می‌دانم که تو نمی‌توانی در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی صحبت کنی؛ چون دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت اموی در اعتقادات اهل تسنّن و اعتقادات وهابیه نفوذ کرده، و معاویه در کتب اهل تسنّن و کتب وهابیه در جز (نقد روایات) امامان دوازده‌گانه مطهر داخل کرده‌اند. شیخ عثمان، متأسفانه مذهب اهل تسنّن زیر نظر جاسوسان حاکمان ظالم دولت اموی بوده است.

مذهب اهل تسنّن و وهابیت، فرقی میان دایره پاکی اهل کساء و دایره نا پاکی حاکمان ظالم دولت اموی نگذاشتند

شیخ عثمان، من در طول سیزده جلسه مناظره قبلی و در همین جلسه چهاردهم تأکید می‌کنم که مذهب اهل تسنّن و مذهب وهابیت میان دایره و گستره مطهرین و پاکی اهل کساء و دایره و گستره نا پاکی و پلیدی حاکمان ظالم دولت اموی فرق نگذاشتند در حالی که قسمت اعظم **قرآن کریم** تأکید بر ضرورت فرق گذاشتن میان دایره و گستره مطهرین و پاکی پیامبران و دایره و گستره نا پاکی و پلیدی حاکمان ظالم دولت فرعونیان.

شیخ عثمان، من نمی‌گویم که بزرگان اهل تسنّن پناه بر خدا به صورت عمدی و با قصد با دستگاه امنیتی حاکمان ظالم همکاری کرده‌اند؛ بلکه من می‌گویم: عین عبارت امامان اهل تسنّن امام ابن امیر صنعانی و امام شوکانی (خدا از همگی خشنود باد) که بزرگان اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم دولت اموی از ترس این حاکمان ظالم و دایره و گستره نا پاکی و پلیدی. حاکمان ظالم خود راجز امامان دوازده‌گانه قرار داده اند یعنی جز دایره و گستره مطهرین و پاکی به حساب می‌آیند.

شیخ عثمان، خواهش می‌کنم که به سؤالات من در موضوع فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی جواب بده؛ چون این موضوع برای من بسیار اهمیت دارد؛ بلکه یکی از علل ترک وهابیت و پناه بردن به تشیع دوازده‌مأمی همین موضوع فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی، پس، به سؤالات من در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی جواب بده. و از این موضوع بسیار مهم طفره نرو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب ما شاء الله دکتر عصام می‌گویی: من به وقت حضار و شنوندگان جلسه این مناظره احترام می‌گذارم، و می‌گویی: من شخصیت علمی و روشمند هستم؛ ولی تو به طور کلی از موضوع جلسه این مناظره رفتی بیرون. الآن به تو می‌گویم: تو گفتی که در دانشکده علم حدیث دانشگاه ملک سعود درس خواندی، دکتر عصام، دانشگاه ملک سعود دانشکده علم حدیث ندارد!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

بیخشید کجا درس خواندم این یک سؤال شخصی مرتبط به من، شیخ عثمان، موضوع جلسه چهاردهم این مناظره اهل بیت مطهر است نه عصام، پس، خواهش می‌کنم در مورد اهل بیت پیامبر از من سؤال پیرس.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام گفت: چرا من از موضوع جلسه این مناظره، یعنی موضوع اهل بیت پیامبر ﷺ رفتم بیرون؟ دکتر عصام، تو در مورد اهل بیت صحبت نکردی؛ بلکه تو در مورد حاکمان دولت

بنی‌امیه صحبت کردی، در حالی که موضوع اهل‌بیت پیامبر ﷺ غیر از موضوع بنی‌امیه است. پس، دکتر عصام در مورد موضوع جلسه این مناظره ما، صحبت نکرد.

دکتر عصام گفت: من بدون دلیل و برهان تهمت دروغ‌گویی به او نسبت دادم.

دکتر عصام، من صدای تو از نوارهای جلسات همین مناظره برای همه حضار و شنوندگان این مناظره پخش کردم، پس، من دلیل و برهان برای اثبات دروغ‌گویی تو تقدیم کردم، من الآن مجدداً دروغ‌هایت در جلسات این مناظره را برای حضار و شنوندگان تکرار می‌کنم، تا همه حضار و شنوندگان بفهمند که برای همه دروغ‌های دکتر عصام، دلیل و برهان ارائه کردم. الآن من دروغ‌هایت را تکرار می‌کنم، دروغ اول دکتر عصام، هنگامی که گفت: شلتوت و بشری در ابتدا شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردند، و بعداً نظر آنان نسبت به شیعه دوازده امامی را تغییر کردند، یعنی فتوی داده اند به مسلمان بودن شیعه دوازده امامی. من به دکتر عصام می‌گویم: تو در این مورد دروغ گفتی؛ اما دروغ دوم: دکتر عصام، من از تو سؤال می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی مجلسی مامقانی از غالیان علی‌اللهی خطاییه هستند یا نه؟

اما دروغ سوم دکتر عصام، هنگامی که گفت: حدیث کساء به روایت ام سلمه در نزد طحاوی صحیح است، و این چیزی که خود طحاوی گفته، این هم دروغ سوم دکتر عصام است. دکتر عصام همه حضار و شنوندگان این مناظره صدای دروغ‌های تو را شنیده‌اند؟ دکتر عصام؛ چرا از آنان خجالت نمی‌کشی، با این که تو می‌دانی که حضار و شنوندگان این مناظره از سراسر جهان هستند؛ ولی باز هم دروغ می‌گویی.

اما دروغ چهارم هنگامی که دکتر عصام در همین جلسه در مورد حدیث کساء صحبت کرد و گفت: حدیث کساء از سوی ام سلمه در کتاب صحیح امام مسلم آمده است.

اما دروغ پنجم هنگامی که دکتر عصام در جلسه همین مناظره در مورد امام ابن تیمیه صحبت کرد و گفت: که شیخ اسلام ابن تیمیه گفته که چهار امام اهل تسنن روایات علی بن ابی طالب را ترک کرده‌اند، این هم دروغ محض است. دکتر عصام قسم بخور که خودت دروغگو نیستی،

بگو به خدا قسم می خورم که من دروغگو نیستم، دکتر عصام، اگر تو دروغگو نیستی پس؛ چرا در جلسه هفته گذشته، وقتی که به تو گفتم: بیا باهم مباحله کنیم در مورد دروغگویی تو؛ ولی تو به من گفتی من با تو مباحله نمی کنم.

اما دروغ ششم دکتر عصام هنگامی که گفت: در مورد کلام ابن جوزی که عایشه اعتقاد دارد که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر ﷺ نازل نشده؛ بلکه در مورد اهل کساء نازل شده.

اما دروغ هفتم دکتر عصام هنگامی که گفت: که امام مسلم در کتاب صحیحش حدیث پیامبر ﷺ بعد از من دوازده امام است، این حدیث در غدیر خم ذکر کرده.

و همچنین دروغ هشتم دکتر عصام هنگامی که گفت: که محمد علی بار وهابی است.

اما دروغ نهم دکتر عصام هنگامی که گفت: شروح کتاب صحیح امام مسلم پنجاه شرح است.

و همچنین دروغ دهم دکتر عصام هنگامی که گفت: که امام طوفی، یک امام از امامان اهل تسنن است؛ اما دروغ یازدهم دکتر عصام هنگامی که گفت: از زید بن ارقم در مورد کسانی که زکات دادن بر آنان حرام است پرسیده اند.

من منتظرم تا به این دروغهایت جواب بدهی.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

مثل این که شیخ عثمان دوست دارد در باره ی شخصیت بنده صحبت کند با این که او می داند که موضوع جلسه این مناظره اهل بیت پیامبر ﷺ نه شخصیت عصام، شیخ عثمان، می خواستم بگویم دانشگاه امام محمد سعود گفتم: دانشگاه ملک سعود، به هر حال، من در دانشگاه امام محمد سعود، دانشکده اصول دین بخش علم حدیث درس خواندم.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام واقعاً باعث خنده آور است، نمی شناسی کجا درس خواندی، می خواهیم بدانم کجا درس خواندی؟

دکتر عصام العماد:

جواب دادم من در دانشگاه امام محمد بن سعود درس خواندم.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام از حضار و شنوندگان جلسه این مناظره خجالت بکش، حد اقل به آنان احترام بگذار؛ چرا به سؤالات من جواب ندادی؟! تو گفتی که من از موضوع جلسه این مناظره بیرون رفتم. تو الآن در مورد صحابه پیامبر ﷺ صحبت کردی و بعداً می گویی من از موضوع مناظره بیرون رفتم. به هر حال، دکتر عصام برای این که وقت حضار و شنوندگان این مناظره تلف نشود، یا این به سؤالات من در مورد دروغهایت جواب بده، یا این که در مورد آیه مباهله صحبت کن؛ چون تو بر اساس حرفهایت شخصیت علمی و روشمندت هیچ موقع از موضوع جلسه این مناظره طفره نمی روی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ببخشید وقت دکتر عصام تمام شده، نمی دانم؛ چرا شیخ عثمان، صحبت نمی کند؛ چرا فقط دکتر عصام فقط صحبت می کند، به هر حال، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

بله شیخ عثمان، همچنان که سید رفیق گفت، واقعاً وقت من تمام شده، خواهش میکنم شیخ عثمان، مناظره باید دو طرفه باشد. من در باره‌ی مطلب علمی مربوط به موضوع بحث جلسه صحبت کنم و تو در باره‌ی مطلب علمی خودت صحبت کنی، من مطلب علمی مطرح می کنم؛ ولی شیخ عثمان هیچ مطلب علمی مطرح نمی کرد. شیخ عثمان، یک چیزی بگو خواهش می کنم. من الآن دارم مناظره می کنم با شیخ عثمان، پس؛ چرا من باید به همه سؤالات تو جواب بدهم؟! و باید سؤالاتم را برای تو مطرح کنم، و باید فقط عرایضم را مطرح کنم؛ اما تو فقط

جواب سؤالات من در حد یک کلمه یا یک عبارت کوتاه می دهی؛ چرا جواب کامل و مفصل نمی دهی؟! فقط و فقط حرف های تو در باره ی دروغ های من است!

علمای اهل تسنن در قرن اول هجری مرتکب گناه بزرگی شده اند

من الآن از تو یک سؤال دقیق و علمی می پرسم. امام شوکانی که یکی از بزرگان وهابیت محسوب می شود، در کتابش نیل الأوطار در جزء دوازدهم صفحه (۵۵) گفت: همه علمای اسلام گفتند که در اسلام فرزند - هر فرزند باشد - فقط به پدرش نسبت می دهند، و اگر فرزندی به غیر پدرش نسبت دهند در اسلام یک حرام و یک گناه بزرگ محسوب می شود، به همین علت علمای اسلام گفتند که معاویه مرتکب گناه بزرگ شده؛ چون معاویه، زیاد به ابوسفیان نسبت داده است در حالی که زیاد فرزند کسی دیگر بوده، و فرزند ابوسفیان نبوده؛ ولی متأسفانه علمای اهل تسنن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی امیه زیاد به عنوان فرزند ابوسفیان معرفی می کردند. البته علمای اهل تسنن مرتکب این گناه بزرگ شده اند از باب تقیه و از باب ترس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه؛ چون اگر زیاد به ابوسفیان نسبت ندهند کشته می شوند.

الآن از تو می پرسم اگر بزرگان علمای اهل تسنن در زمان حاکمان دولت امیه از ترس آنها مجبور شده اند که گناه بزرگ مرتکب شوند، و بخاطر ترس از حاکمان ظالم دولت اموی فتوی داده اند که ما می توانیم یک گناه بزرگ را انجام دهیم.

شیخ عثمان، الآن از تو سؤال می کنم: اگر بزرگان اهل تسنن در قرن اول هجری انجام گناه بزرگ و حرام را جایز می دانند، بخاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه بوده! پس؛ چرا احتمال نمی دهی که بزرگان اهل تسنن در زمان حاکمان ظالم بنی امیه مجبور شده اند که به حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** عمل نکنند؟ به عبارت دیگر مجبور شده اند که مذهب اهل بیت پیامبر ﷺ را ترک کنند، یعنی اگر امام ابن تیمیه (رض) گفته که بزرگان اهل تسنن مذهب اهل بیت را ترک کردند، در واقع آنان از ترس حاکمان ظالم مجبور شده اند مذهب اهل بیت را ترک کنند، شیخ عثمان، لطفاً به سؤال من جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام صحبت ما در مورد آیه مباحله نه در مورد حاکمان دولت بنی امیه تو گفتی که خودت شخصیت علمی و روشمند هستم، پس؛ چرا موضوع صحبت ما را تغییر دادی، ما در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ صحبت می کنیم نه در مورد حاکمان دولت بنی امیه!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العمد:

شیخ عثمان، یک چیزی مختصر بگو، لزوم ندارد جواب سؤال را بدهی امام شوکانی: همه بزرگان و علمای اهل تسنن به حرمت نسبت فرزند - هر فرزند باشد - به غیر از پدرش فتوی داده اند؛ ولی آنان بخاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی امیه مرتکب این حرام شده اند و زیاد را به ابو سفیان نسبت دادند در حالیکه همه می دانند که ابو سفیان پدر زیاد نیست.

پس، اگر بزرگان اهل تسنن به خاطر ترس از حاکمان دولت بنی امیه مجبور شده اند که مرتکب حرام بشوند؛ چرا برادر من شیخ عثمان، احتمال نمی دهی که نیز بزرگان اهل تسنن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی امیه از ترس این حاکمان ظالم مجبور شده اند که مذهب اهل بیت پیامبر ﷺ را رها کنند.

شیخ عثمان، ما الآن در آخر قرن بیستم هستیم، یعنی ما هزار و سیصد سال از حاکمان ظالم دولت بنی امیه فاصله داریم، پس؛ چرا تو به فتوی بزرگان اهل تسنن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی امیه در مورد جواز ترک مذهب اهل بیت پیامبر ﷺ عمل می کنی، من می گویم: شاید بزرگان اهل تسنن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی امیه مجبور و معذور بوده اند؛ ولی شیخ عثمان، تو در این مقطع زمانی مجبور نیستی که مذهب اهل بیت را ترک کنی و مجبور نیستی که از حاکمان ظالم دولت بنی امیه دفاع کنی، و مجبور نیستی که بگویی که حاکمان ظالم دولت

اموی از امامان دوازده‌گانه که علت بقای دین اسلام اند، وحیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه به حاکمان ظالم بنی‌امیه تطبیق کنی.

شیخ عثمان، در زمان ما خطر از طرف حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه به تو نخواهد رسید، پس؛ چرا از حاکمان ظالم دولت اموی می‌ترسی؟! در عصر ما اگر به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام پناه ببری و مذهب وهابیت را رها کنی، خطری برای تو از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه نمی‌رسد.

به هر حال، اگر می‌خواهی جواب سؤال بدهی از تو متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام قسم می‌خورم من از تو تعجب می‌کنم اصرار می‌کنی که من سؤال تو جواب بدهم در حالی که تو به سؤالات من جواب نمی‌دهی. من از روش صحبت تو با من تعجب می‌کنم. دکتر عصام، موضوع صحبت ما آیه مباهله است، تو در ابتدا به سؤالات من در طول جلسه‌های این مناظره جواب بده، بعد از آن من به سؤال تو جواب می‌دهم.

آیا شیعیان دوازده‌امامی همان فرقه رافضیه هستند؟

دکتر عصام؛ چون تو از موضوع صحبت ما طفره رفتی من هم در مورد موضوع صحبت ما حرف نمی‌زنم، و می‌خواهم در مورد رافضی از تو می‌پرسم. من یقین دارم که رافضی همان شیعیان دوازده‌امامی می‌باشند، و من می‌گویم: آیا تو دلیل داری که شیعیان دوازده‌امامی همین فرقه رافضیه نیستند؟ لطفاً دکتر عصام به سؤال من جواب بده.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

رافضی یعنی غالیان علی اللهی از فرقه خطاییه، آنان دروغ گویانند لعنت خدا بر آنان. (غالیان علی اللهی خطاییه) آنان رافضی هستند یعنی در باطن گرایی غلو کردند و قرآن را بازی گرفتند. و به قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه هنگام تفسیر قرآن و تفسیر احادیث پیامبر و تفسیر سخنان امامان دوازده گانه اهل بیت مقید نیستند، یعنی قرآن و سنت پیامبر و سخنان معصومین اهل بیت را بر اساس باطن گرایی خودشان تفسیر می کنند و ظاهر قرآن و ظاهر احادیث پیامبر و ظاهر سخنان امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین را قبول ندارند. یعنی رافضی خطاییه همین آنان که من در طول جلسات این مناظره با تو آنان را لعن می کنم و آنان که دروغ گفتن را جایز می دانند پس، منظورم به غلات در این مناظره فرقه علی اللهی خطاییه است؛ ولی متأسفانه تو فکر می کنی که غلات خطاییه همان شیعیان دوازده امامی هستند.

شیخ عثمان، مذهب شیعیان دوازده امامی همین مذهب اهل بیت است نه مذهب غلات فرقه خطاییه؛ چون تو در طول این مناظره میان غالیان علی اللهی خطاییه و مذهب شیعیان دوازده امامی که مذهب اهل بیت است فرق نمی گذاری. در حالی که من دیدم که مذهب شیعیان دوازده امامی که مذهب اهل بیت است در کتب کلامی وحدیثی و رجالی همیشه غلات علی اللهی ها خطاییه را لعن می کنند، و همچنان من میدیدم مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است قرامطه را لعن می کنند و در نظر همه علمای مذهب شیعیان دوازده امامی غالیان علی اللهی خطاییه کافرند و از اسلام بیرون رفتند.

شیخ عثمان، باید بدانی که غلات علی اللهی خطاییه روایات جعلی خودشان به اهل بیت نسبت می دهند، و اگر تو به کتب مذهب شیعیان دوازده امامی مراجعه کنی، خواهی دید که خود امامان دوازده گانه غلات علی اللهی ها خطاییه را لعن کردند و در مورد غالیان علی اللهی خطاییه روایات زیاد از امامان اهل بیت مطهر نقل شده است.

شیخ عثمان، کتب مذهب شیعیان دوازده امامی در مورد غالیان علی اللهی خطاییه روایت نقل کرده اند از امام جعفر صادق (رض) که می گوید: غالیان علی اللهی خطاییه در اندرون روایات ما

روایات جعلی داخل می کردند، و در میان روایات پدرم امام باقر روایات جعلی داخل می کردند، همچنین امام صادق می گوید: غلات به زودی بر علیه ما دروغ خواهند گفت: و روایات خودشان را به ما نسبت خواهند داد.

به هر حال شیخ عثمان، در کتب حدیثی و رجالی شیعیان دوازده امامی روایات زیاد در مورد غلات علی اللهی ها خطاییه، و اهل بیت گفته اند که غلات خطاییه روایات جعلی خودشان را به ما نسبت خواهند داد؛ ولی مشکل تو که میان غالیان علی اللهی خطاییه و شیعیان دوازده امامی فرق نمی گذاری، و فکر می کنی که مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است از غلات علی اللهی ها و خطاییه تشکیل شده، تو میان راویان و ناقلان راستگو که روایات و سخنان اهل بیت مطهرین را نقل کردند و غلات علی اللهی ها خطاییه که دروغگو بودند و بر علیه اهل بیت دروغ گفتند فرق نمی گذاری. تو باید مانند من باشی یعنی به شهر مقدس قم هجرت کن و مذهب شیعه دوازده امامی در شهر مقدس قم مطالعه کن، و کتب شیعه در همین شهر مقدس قم بخوان، و من حاضرم برای تو یک درس خصوصی بدهم در مورد مذهب شیعیان دوازده امامی؛ چون من الآن در شهر مقدس قم برای شاگردانم درس در مورد علم حدیث پیامبر و در مورد سخنان اهل بیت است، اگر تو در کلاس درس من شرکت کنی برای تو همه مباحث مربوط به مذهب شیعیان دوازده امامی را شرح و توضیح خواهم داد؛ چون من می بینم که شناخت تو از مذهب شیعیان دوازده امامی؛ مانند شناخت من از مذهب شیعیان دوازده امامی قبل از سیزده سال است؛ ولی به حمد الله من الآن در شهر مقدس قم سیزده سال درس می دهم و درس می خوانم پیش مراجع بزرگ در همین شهر مقدس قم است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من قبلاً گفتم: که اگر دکتر عصام در مورد آیه مباحله صحبت نکند و از موضوع مناظره طفره رود من در هفته آینده در موضوع جدید صحبت می‌کنم. الآن اعلان می‌کنم که جلسه چهاردهم این مناظره به پایان رسیده.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنت از دکتر عصام العمد

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن بخش اول جلسه چهاردهم این مناظره تمام شده و بخش دوم جلسه چهاردهم این مناظره شروع می‌شود، و وقت سؤالات اهل تسنن از دکتر عصام فرا رسیده. بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

چرا مرا به مذهب شیعیان دوازده امامی فرا می‌خوانی در حالی که روایات در تحریف قرآن در کتب حدیثی شان وجود دارد؟!!

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سؤال من از دکتر عصام تو من را به مذهب شیعیان دوازده امامی فرا می‌خوانی در حالی که روایات در تحریف قرآن در کتب حدیثی شان وجود دارد؟! لطفاً به سؤال من جواب بده.

پاسخ دکتر عصام العمد:

برادر عبدالرحمن دمشقیه همیشه سؤالات تو از من در طول همه جلسات این مناظره فقط در مورد تحریف قرآن بوده است. برادر دمشقیه من به تو می‌گویم: خود قرآن در بسیار از آیاتش ذکر کرده که هیچ کسی قدرت ندارد من را تحریف کند، و خداوند متعال در قرآن کریم بارها فرموده که من خدای جهان حافظ و حامی قرآنم.

دلایل وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعیان و سنن:

برادر دمشقیه من معتقدم وجود روایات تحریف قرآن در کتب اهل تسنن یا در کتب شیعیان دوازده امامی است، مانند روایتی که در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری – خدا از او خشنود باشد – وجود دارد: ما یک سوره از سور قرآن در زمان پیامبر ﷺ داشتیم، و همین سوره بارها در زمان پیامبر خوانده می‌شود، و حجم این سوره مانند حجم سوره براءت؛ ولی متأسفانه بعد از

رحلت پیامبر ﷺ این سور کلاً فراموش کردم و دیگر این سوره در قرآن موجود نیست، این روایت در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری که ما اعتقاد داریم که مقام این کتاب مقام دوم بعد از قرآن است، و همچنین در همین کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** روایت دیگر است که: سوره احزاب در زمان پیامبر ﷺ از لحاظ حجم مانند سوره بقره بوده؛ ولی متأسفانه بعد از رحلت پیامبر ﷺ حجم سوره احزاب بسیار کاهش پیدا کرده، این دو روایت مربوط به موضوع نسخ در قرآن نیست؛ چون نسخی که در قرآن هست فقط مربوط به یک آیه قرآنی که جایگزین یک آیه قرآنی دیگر میشود؛ ولی اینجا برادر دمشقیه کلاً یک سوره کامل؛ مانند سوره براءت از قرآن حذف شده، و نزدیک دویست آیه از سوره احزاب حذف شده.

برادر دمشقیه آیا منطق و عقل به من اجازه می‌دهد که بگویم همه اهل تسنن به تحریف قرآن قائلند، چون همه اهل تسنن می‌گویند که صحیحترین کتاب بعد از قرآن کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** می‌باشد، برادر دمشقیه متأسفانه رفتار تو نسبت به شیعه دوازده امامی به همین صورتی است که اشاره کردم، برادر دمشقیه وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعیان دوازده امامی یا در کتب اهل تسنن دلالت نمی‌کند به این که **قرآن کریم** تحریف شده؛ بلکه وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعیان دوازده امامی و در کتب اهل تسنن دلالت می‌کند به این که یک عده از دشمنان قرآن و دشمنان اسلام و دشمنان مذهب اهل تسنن و دشمنان مذهب شیعیان دوازده امامی تلاش کرده‌اند که قرآن را تحریف کنند، و این دشمنان قرآن و اسلام و دشمنان شیعه و اهل تسنن به صورت دو گروه بوده اند گروه اول دشمنان قرآن از ملحدین و زنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کرده‌اند، و گروه دوم از دشمنان قرآن از غالیان علی الهی خطاییه در کتب شیعه دوازده امامی نفوذ کرده‌اند؛ ولی چون خداوند متعال حامی و حافظ قرآن است هر دو گروه نتوانسته اند قرآن را تحریف کنند.

دشمنان قرآن که از ملحدین و زنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کردند و همه روایات تحریف قرآن به اصحاب پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده اند.

برادر دمشقیه گروه اول از دشمنان قرآن که از ملحدین و زنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کرده‌اند و همه روایات تحریف قرآن به اصحاب پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده‌اند، و گروه دوم که از غالیان علی‌اللهی خطاییه در کتب شیعیان دوازده‌امامی نفوذ کرده‌اند و همه روایات تحریف قرآن را به امامان دوازده‌گانه مطهرین از اهل بیت پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده‌اند.

غالیان علی‌اللهی خطاییه در کتب شیعیان دوازده‌امامی نفوذ کردند و همه روایات تحریف قرآن را به امامان دوازده‌گانه مطهرین از اهل بیت پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده‌اند.

برادر دمشقیه من معتقدم که نه امام کلینی و نه امام بخاری (خدا از همگی خشنود باد) به تحریف قرآن اعتقاد داشته‌اند، و نه اهل بیت پیامبر و نه اصحاب پیامبر قائل به تحریف قرآن بوده‌اند؛ اما وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی یادر کتاب صحیح امام بخاری به دو مسئله مهم اشاره می‌کند، مسئله اول: وجود این روایات در تحریف قرآن دلیل بزرگ بر شکست خوردن دو گروه از دشمنان قرآن و دشمنان شیعه و اهل تسنن در تحریف قرآن می‌باشد؛ چون خداوند متعال در قرآن فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (سوره حجر: ۹)

البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

به همین علت خداوند متعال نقشه دشمنان قرآن از غلات علی‌اللهی خطاییه و نقشه دشمنان قرآن از ملحدین و زنادقه را با شکست مواجه کرده است، و خداوند متعال خواست که روایات تحریف قرآن در کتب کافی امام کلینی و در کتاب صحیح امام بخاری است وجود داشته باشد؛ چون خداوند می‌خواهد به ما بگوید: اگر دشمنان کتاب تورات و کتاب انجیل توانسته‌اند کتاب تورات و کتاب انجیل را تحریف کنند؛ ولی دشمنان قرآن کریم در تحریف قرآن عاجز مانده‌اند؛ چون مسئولیت نگهداری و حفظ قرآن به دست من است.

برادر دمشقیه من وقتی که روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی، و روایات تحریف **قرآن کریم** در کتاب امام بخاری را خوانده بودم. قداست قرآن برای من صد برابر شد؛ چون به یقین اطمینان پیدا کردم که تنها حامی و حافظ قرآن خداست، و غیر از خداوند متعال احدی نمی تواند در برابر قدرت دشمنان قرآن از قرآن نگهداری کند.

پس، برادر دمشقیه نتیجه می گیریم که **قرآن کریم** نه توسط اهل بیت پیامبر ﷺ حفظ شده و نه توسط صحابه پیامبر ﷺ حفظ شده، بلکه حفظ قرآن توسط خداوند متعال است، و غیر از خداوند متعال هیچ کس نمی تواند نقشه دشمنان بلکه قرآن از غلات علی الهی خطاییه و از ملحدین وزناقه شکست بدهد.

برادر عزیز دمشقیه، مسیلمه کذاب تلاش کرده که قرآن را تحریف کند و برخی تلاش او برای تحریف قرآن در کتب شیعیان دوازده امامی و در کتب اهل تسنن دیدم؛ ولی مسیلمه کذاب از تحریف قرآن عاجز ماند، و داستان مسیلمه در تحریف قرآن؛ مانند داستان غلات علی الهی خطاییه در تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی است، و مانند داستان ملحدین وزناقه در تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** است، همه دشمنان قرآن در طول تاریخ اسلام در تحریف قرآن عاجز مانده اند؛ چون حامی و حافظ قرآن خداوند متعال است نه صحابه پیامبر و نه اهل بیت پیامبر می باشد. وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و وجود روایات تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** یک نعمت الهی است

وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و وجود روایات تحریف قرآن در کتاب صحیح امام بخاری یک نعمت الهی است.

برادر دمشقیه من معتقدم وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و وجود روایات تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** یک نعمت الهی است؛ چون اگر روایات تحریف قرآن در کتب مسلمین اهل تسنن و در کتب مسلمین شیعه نابود و حذف شده اند، دشمنان قرآن در عصر ما و در هر زمان خواهند گفت: **قرآن کریم** بر خلاف تورات و انجیل تحریف نشده؛ چون هیچ گروه تلاش نکرده که قرآن را تحریف کنند البته وجود این آیه قرآنی در قرآن:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (سوره حجر: ۹)

البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

باعث شده که نقشه دشمنان قرآن از غلات علی الهی خطاییه و از ملحدین وزنادقه شکست می خورد؛ چون این آیه قرآنی (سوره حجر: ۹) دلالت می کند به وجود عنایت الهی و یژه نسبت به **قرآن کریم** است. اگر قرآن مورد عنایت الهی قرار نمی گرفت سرنوشت قرآن؛ مانند سرنوشت تورات و انجیل خواهد شد.

واقعاً من نمی دانم؛ چرا برادر دمشقیه تلاش می کند که سلامت قرآن را از تحریف زیر سؤال ببرد به علت وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و در کتاب **صحیح امام بخاری**، در حالی که خداوند متعال هم قرآن را حفظ کرده، و همه روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و روایات تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** را حفظ کرده، تا همه بشریت بفهمند که با وجود تلاش دشمنان قرآن برای تحریف قرآن است؛ ولی به هیچ نتیجه نرسیده اند. و **قرآن کریم** به همین صورت که نازل شده محفوظ ماند.

برادر دمشقیه ما الآن در قرن بیستم شاهد آخرین تلاش دشمنان برای تحریف قرآن هستیم، و این تلاش اسرائیل صهیونیست؛ ولی این تلاش اسرائیل هم بجای نخواهد رسید.

برادر عزیز دمشقیه من سیزده سال در حوزه علمیه قم درس می خوانم و تدریس می کنم، و در طول سیزده سال تلاش کردم که همه نسخهای خطی قرآن در قم چه در قدیم و چه در زمان ما بررسی کنم، برخی این نسخهای خطی قرآن در مؤسسه دار قرآن را پیدا کردم و با دقت همه این نسخهای خطی قرآن را بررسی کردم، و میان یک نسخه قرآن که قدمتش بیشتر هزار سال و به قلم اهل بیت پیامبر ﷺ نوشته شده، به همین قرآن که الآن در عربستان سعودی چاپ شده هیچ تفاوتی نیست حتی در یک کلمه میان آنان هیچ فرق نیست، من بین نسخه قرآن که توسط امام خامنه ای (رض) و نسخه قرآنی که توسط ملک فهد پادشاه عربستان سعودی را مقایسه کردم، و دیدم حتی در یک کلمه باهم فرق نیست؛ بلکه نسخه امام خامنه ای در محله

درعیه که منطقه آرامگاه امام محمد عبدالوهاب (رض) یک نسخه مقدّس می‌دانند و نسخه قرآن ملک فهد پادشاه عربستان سعودی در قم نسخه مقدّس می‌دانند.

برادر عبدالرحمن دمشقیه تو با مطرح کردن مسئله تحریف قرآن به دشمنان قرآن در قدیم و در زمان ما خدمت می‌کنی بدون این که تو متوجه می‌شوی

سید طلال مجری شیعه:

الآن بخش دوم جلسه چهاردهم این مناظره به پایان رسیده، والسلام علیکم.

پانزدهمین مناظره

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه پانزدهم این مناظره در مسجد اهل تسنن شروع می‌شود.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

سلام علیکم، سید طلال آیا دکتر عصام رسیده؟

سید طلال مجری شیعه:

وعلیکم السلام ورحمه الله وبرکاته، بله برادر محمد علی، الآن دکتر عصام رسیده، إن شاء الله مناظره شروع می‌شود. بفرما بلندگو با تو.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

به مسجد ما خوش آمدید، إن شاء الله الآن مناظره بین شیخ عثمان که او از علمای اهل تسنن و دکتر عصام که او از علمای شیعه دوازده امامی شروع می‌شود. شیخ عثمان بفرما صحبت کن و اگر می‌خواهی دکتر عصام صحبت کند؟

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحيم، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، بخشاینده مهربان، صاحب روز پاداش بندگان است، پروردگار وافریدگار همه جهانیان است، ستایش خدای را سلام و درود بر همه شما. خوش آمدید در این مناظره بین من و دکتر عصام. و از او (خداوند متعال) می‌خواهم و از خودم و همه حضار و شنونده گان این مناظره می‌خواهم این که همه بگوییم: ما را براه راست هدایت فرما، راه کسانی که به ایشان نعمت دادی نه راه آنان که برایشان خشم گرفتی و نه راه گمگشتگان، اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، از خداوند متعال طلب می‌کنم که من و او را موفق بدارد رسیدن به حق و عمل کردن به آن چه که اقتضا می‌کند، و من و

او را موفق بدارد که راه گمراه را بشناسیم و از راه گمراهی دور باشیم. دکتر عصام، خوش آمدی به مسجد ما.

سید طلال مجری شیعه:

خوب، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر سید عصام:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاخْلُكْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأَقِمْ
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا من معذرت می‌خواهم از روش مناظره در جلسه هفته گذشته.

خواهش می‌کنم که مناظره بی‌ستیز آرام و برادرانه میان مذهب شیعیان دوازده امامی و مذهب وهابیان داشته باشیم. شیخ عثمان، ما در این مناظره سر کار ما به انسان حقیقی و واقعی می‌باشد نه انسان روباتی و آهنی، حالا این انسان حقیقی و واقعی گاهی مذهبش شیعه دوازده امامی و گاهی مذهبش وهابی است، هیچ فرق نمی‌کند هر دو مذهب از مذاهب اسلامی. شیخ عثمان، تک‌تک برادران مذهب شیعیان دوازده امامی و برادران مذهب وهابیان انسان واقعی و حقیقی هستند، همه دارای فطرت و سرشت و اخلاق و رفتار و منش انسانی هستند و همه به اخلاق که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ آمده است، ایمان و باور دارند. پس، این مناظره میان انسان‌های واقعی و حقیقی، متأسفانه گاهی مناظره، دو طرف مناظره همدیگر را وادار می‌کنند که عکس العمل‌های غیر مناسب انجام دهند.

برادران عزیز در مذهب شیعیان دوازده امامی و برادران عزیز در مذهب وهابیان باید بدانند که استفاده از روش افراطی و تندروی در مناظره چه از طرف یک شیعه دوازده امامی و چه از طرف یک وهابی باعث خواهد شد که هدف و غرض این مناظره بین من و شیخ عثمان از بین برود،

چون غرض وهدف این مناظره ایجاد همبستگی و وحدت اسلامی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیان میباشد.

برادران عزیز در مذهب شیعیان دوازده امامی و برادران عزیز در مذهب و هابیان یک کار خوبی که ما می‌توانیم بکنیم این که هر کدام از ما پیرسیم آیا به عنوان یک وهابی یا به عنوان یک شیعه دوازده امامی آیا آداب اسلامی در قرآن و در سنت پیامبر ﷺ هنگام مناظره را رعایت کرده‌ایم؟ آیا در زمانی که به عنوان یک دوازده‌امامی یا آداب اسلامی را هنگام مناظره با وهابیان رعایت کرده‌ایم...

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

من صحبت دکتر عصام را قطع کردم، من صحبت دکتر عصام را قطع کردم، از تو خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن و از لقب وهابیان برای اهل تسنن استفاده نکن.

سید طلال مجری شیعی:

بیخشید شیخ عثمان، ما الآن در مسجد شما هستیم چنان‌چه عبد الرحمن دمشقیه در جلسه این مناظره به همین صورت رفتار کند هم چیز به هم می‌ریزد، عبدالرحمن دمشقیه نباید به امثال این قضایا دخالت کند؛ چون حق دخالت در این قضایا مربوط به دکتر عصام و شیخ عثمان است، اگر این دو عالم با هم توافق رسیدند که دکتر عصام حق دارد از کلمه وهابیت استفاده کند، پس، عبدالرحمن دمشقیه نباید در این امر دخالت کند، شیخ عثمان می‌تواند از دکتر عصام درخواست کند که کلمه وهابیت را تغییر کند. بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

دکتر عصام، تو به مدت دو سه دقیقه از کلمه وهابیان استفاده کردی؛ چرا بر روی این مسئله اصرار می‌ورزی؛ چرا بر این کلمه اصرار می‌کنی؟! تو خودت را شیعه دوازده امامی می‌نامی، از تو خواهش می‌کنم که انصاف را رعایت کن و روی این لقب انگشت نگذار، خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن تو می‌دانی من به این لقب راضی نیستم و به تو احترام می‌گذارم و از تو

مهمان نوازی می‌کنم و از کلمه رافضی برای تو استفاده نمی‌کنم، خواهش می‌کنم دکتر عصام! مودب باش! مودب باش!

برادر کابتن مجری وهابی:

خوب این شاء الله دکتر عصام مطالب خودش به پایان برساند، بفرما بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

شیخ عثمان، این شاء الله خیر است صحبتت را ادامه بده. شیخ عثمان، به برادران عزیز تذکر بده که کسی حق مداخله در جلسات این مناظره را ندارد به جز تو و دکتر عصام تا این که وقت و زمان این مناظره را حفظ کنیم، بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

این برخلاف توافق من با شیخ عثمان، من در روز اول شروع اولین جلسه از جلسات این مناظره با شیخ عثمان به توافق رسیدم، که هیچ کسی از برادران وهابی حق ندارد که حرف من را قطع کند، و در مقابل هیچ کسی از برادران شیعه دوازده امامی حق ندارد که صحبت شیخ عثمان را قطع کند، من از برادرم عبدالرحمن دمشقیه می‌خواهم که جلسه این مناظره را به جنجال نکشد، این روشهای تندی که من می‌بینم عبدالرحمن دمشقیه بکار می‌برد، مربوط به روش مناظره‌های افراطیهاست.

برادر دمشقیه روش اسلامی نیست که یک لفظ خاصی را بر شخصی دیگر تحمیل کنیم که باید از این لفظ استفاده بکند.

بنابراین، من از لفظ وهابیان استفاده خواهم کرد؛ بخاطر این که من اعتقاد دارم که من با وهابیان صحبت می‌کنم و معتقدم با اهل تسنن صحبت نمی‌کنم، من با یک شخص وهابی مناظره می‌کنم، این را اولین جلسه از جلسه‌های این مناظره هم گفتم. نمی‌دانم آیا از این توافق برگشته ای یا نه؟! من از همان اولین جلسه از جلسات این مناظره گفتم: این مناظره بین وهابیان و شیعیان دوازده امامی است، و من می‌دانم که شیخ عثمان از اهل تسنن نیست؛ بلکه او یک وهابی است، الآن نمی‌دانم عبدالرحمن دمشقیه از قرار داد بین من و شیخ عثمان خبر دارد؟!

قرار بین من و شیخ عثمان، این بود که شیعیان دوازدهم امامی حق ندارند صحبت شیخ عثمان را قطع کنند، وهابیان هم حق ندارند حرف من را قطع کنند؛ ولی ای برادر عبدالرحمن دمشقیه آن چه امروز انجام دادی خارج از توافق و قرار ما بود.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

من وهابی نیستم. پس، من از حیطة قرار داد شیخ عثمان و دکتر عصام، خارجم. این توافق بود بین دکتر عصام و شیخ عثمان، من وهابی نیستم. بنابراین، من خود را خارج از توافق بین شیخ عثمان، و دکتر عصام، می دانم، به هر حال شیخ عثمان، آن چه که خود می خواهی بگو، ان شاء الله حاصل می شود، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من خواهش می کنم که همه آرامش بگیرند این مسئله این قدر ارزش ندارد، که من این که یک وهابی هستم افتخار می کنم و این واژه نیکو وهابی هم افتخاری برای من است؛ ولی دکتر عصام ناراحت شد وقتی که به او گفتم: تو رافضی هستی: گفت: چرا من رافضی را می خوانی؟ دکتر عصام، اگر من را وهابی می خوانی و تو حق داری من را وهابی بخوانی، من همچنان حق دارم تو را رافضی بخوانم، و تو حق نداری برای آن ناراحت بشوی. از این موضوع بگذریم. دکتر عصام تو مهمان من در این مسجد هستی؛ و هرچه بگویی من صبر می کنم، به خدا توکل کن.

سید طلال مجری شیعه:

خوب شیخ عثمان الآن مناظره شروع می شود، ان شاء الله برادر محمد علی وقت و زمان صحبت دکتر عصام و صحبت شیخ عثمان را در نظر می گیریم، دکتر عصام صحبتش را شروع کند. بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

جایگاه آل محمد از جایگاه صحابه بالاتر است

دکتر عصام عماد:

من شروع می‌کنم؛ ولی برادران عزیز بادقت وقت عرایض بنده را که عرض می‌کنم در نظر بگیرند باید وقت و زمان دقیق محاسبه شود من در جلسه هفته گذشته گفته ام که عرایضم را عرض می‌کنم در مورد اول عرایضم را درباره آیه مباهله توضیح می‌دهم و در مورد دوم عرایضم را درباره نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در دوری کردن اهل تسنن را از درک آیه ای مباهله و از درک آیات قرآنی که در مورد اهل بیت فرود آمده عرض می‌کنم.

قبل از این که در در باره‌ی موضوع حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه صحبت کنم، ابتدا در مورد آیه مباهله صحبت می‌کنم.

من می‌گویم: دوست دارم اگر شیخ عثمان به یک موضوع مهم که مربوط به آیه ای مباهله است دقت کند؛ چون این موضوع بسیار مهم، و متعلق به آیه مباهله است، و باید این موضوع را مطرح شود، که آیا می‌خواهیم آیه مباهله درست بفهمیم.

شیخ عثمان، منظورم از این موضوع مهم، موضوع صلوات ابراهیمی است که همه مسلمانان و هابی و سنی و شیعی و سلفی آن صلوات ابراهیمی را همیشه در نماز و غیر نماز به طور مکرر ذکر می‌کنند؛ چرا خداوند متعال صلوات ابراهیمی را در نماز مقرر کرده؟ ای کاش شیخ عثمان به این سؤال مهم اهمیت دهد؛ چرا خداوند متعال صلوات ابراهیمی در نماز مقرر کرده است؟

من وقتی که وهابی بودم همیشه در نماز و غیر نماز این صلوات ابراهیمی را ذکر می‌کردم؛ ولی برای درک معنی صلوات ابراهیمی ما باید ابتدا به **قرآن کریم** مراجعه کنیم، و ببینیم مقام وجایگاه آل ابراهیم در قرآن کریم به چه صورت است تا از این راه مقام وجایگاه آل محمد را بشناسیم؛ چون خداوند متعال به ما دستور داده است که در هنگام نماز باید بگوییم هنگام تشهد: (بار خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی، و مبارک ساز بر محمد چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم مبارک گرداندی)، اللهم صل علی محمد

وعلي آل محمد، كما صليت علي إبراهيم وعلي آل إبراهيم، وبارك علي محمد وعلي آل محمد، كما باركت علي إبراهيم وعلي آل إبراهيم. (صحيح الجامع الصغير، امام شيخ البانی، ج ۱، ص ۱۷۶)، اگر ما مقام وجایگاه آل ابراهیم را در قرآن به طور کامل بشناسیم ما می توانیم مقام آل محمد در قرآن و در سنت راستین رسول خدا را بشناسیم، در این صورت نظر ما نسبت به آیه مباهله عمیقتر خواهد شد و روش ما در تفسیر آیه ای مباهله متفاوت خواهد شد؛ چون در واقع ما در مذهب وهابیت آیه مباهله را درک نمی کنیم به همین علت ما باید میان صلوات ابراهیمی و آیه مباهله فرق نگذاریم.

جایگاه بزرگ آل ابراهیم در قرآن کریم

شیخ عثمان، در قرآن کریم خداوند متعال مقام وجایگاه بزرگ برای آل ابراهیم ترسیم کرده، و در بسیار از آیات قرآن کریم، در سوره نساء و سوره های دیگر قرآن به شکل مفصل در باره مقام وجایگاه آل ابراهیم اهمیت داده به من صورت که هر کس به آیات مراجعه کند، باید آل ابراهیم را ستون دین الهی بداند، در این مورد یک آیه ای در قرآن در مورد آل ابراهیم به همین صورت می گوید:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. (سوره نساء: ۵۴)

یا این که نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟! ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و حکومت عظیمی در اختیار آنان قرار دادیم.

خداوند متعال برای آل ابراهیم این مقام عظیم در قرآن کریم را ترسیم کرده. آل ابراهیم در قرآن کریم صاحبان کتاب و صاحبان حکمتند. و ما می بینیم که پیامبر ﷺ در باره ی مقام وجایگاه آل محمد در حدیث ثقلین فرموده: (بعد از من به قرآن و اهل بیتم تمسک کنید)، ترکتم فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی، و این حدیث در صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) آمده.

شیخ عثمان، مسئله مهم که باید در آن دقت کنی این یک مقام و جایگاه مشترک بین آل ابراهیم و آل محمد است. و ما می بینیم آل محمد؛ مانند آل ابراهیم صاحبان کتاب و حکمت هستند، خداوند در قرآن مجید آل ابراهیم عدل و همسو و هم وزن کتاب قرار داد، و پیامبر در احادیث زیاد که از ایشان نقل شده، آل محمد همسو و عدل و هم وزن قرآن قرار داد؛ ولی متأسفانه اهل تسنن و وهابیان آل محمد را از قرآن جدا کرده‌اند؛ ولی در مقابل ما می بینیم که اهل تسنن و وهابیان آل ابراهیم را از کتاب جدا نکرده‌اند، در حالی که اهل تسنن و وهابیان در همین صلوات ابراهیمی، آل ابراهیم از آل محمد جدا نکرده‌اند، و همیشه در نمازشان می‌گویند: (بار خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی، و مبارک ساز بر محمد چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم مبارک گرداندی)، اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم، و بارک علی محمد و علی آل محمد، کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم، (صحیح الجامع الصغیر، امام شیخ البانی، ج ۱، ص ۱۷۶).

شیخ عثمان؛ چرا اهل تسنن و وهابیان با وجود صلوات ابراهیمی که این صلوات تأکید می‌کند بر عدم فصل و جدا کردن آل ابراهیم از آل محمد؛ ولی در مقابل اهل تسنن و وهابیان آل محمد از آل ابراهیم در متن و واقع زندگیشان جدا کرده‌اند؟!

اگر اهل تسنن و وهابیان به صلوات ابراهیمی تأمل کنند و انصاف را رعایت کنند هیچ موقع میان آل محمد و آل ابراهیم فرق نمی‌گذارند

شیخ عثمان، من یقین دارم که نمی‌توانی به سؤالم جواب بدهی؛ چون مشکل در مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت نیست مشکل از طرف تو می‌باشد.

من عقیده دارم که اگر اهل تسنن و وهابیان به صلوات ابراهیمی تأمل کنند و انصاف را رعایت کنند هیچ موقع میان آل محمد و آل ابراهیم فرق نمی‌گذارند، و هیچ موقع نمی‌گویند ما اعتقاد داریم که خداوند در قرآن کتاب و حکمت از آن آل ابراهیم قرار داد؛ ولی ما (اهل تسنن و وهابیان) قبول نداریم که خداوند در قرآن و سنت پیامبر قرآن و حکمت از آن آل محمد قرار داد است.

شیخ عثمان، اگر ما در وهابیت و اهل تسنن میان آل محمد و قرآن و حکمت جدا افکندیم، پس؛ چرا ما در هنگام نماز و ذکر صلوات ابراهیمی میان آل محمد و آل ابراهیم فرق نمی گذاریم؟!

شیخ عثمان خواهش می کنم به سؤالات من در موارد صلوات ابراهیمی جواب بده؛ چون این سؤالات در مورد صلوات ابراهیمی و سؤالات دیگر که قبلاً مطرح کردم من را وادار کرده که من از مذهب وهابیت و اهل تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی انتقال یافتم.

شیخ عثمان، من ده ها سؤال در جلسات گذشته از تو پرسیدم؛ ولی تو به هیچ کدام از سؤالات من جواب ندادی، و تنها جواب تو به سؤالات تهمت زدن من به دروغگویی یا این که به من می گوید: دکتر عصام، من از تو چیز جدیدی را نشنیدم.

شیخ عثمان، من هر دلیل از قرآن یا از سنت پیامبر برای تو تقدیم کردم جواب تو: من چیزی جدید را نشنیدم ای دروغگو، این نشد جواب. من دلیل و برهان از قرآن برای تو می آورم، در مقابل جواب همیشگی تو به بنده تو دروغ گفتم.

شیخ عثمان، تهمت دروغ گفتن به من جواب سؤالات من نیست

شیخ عثمان، تهمت دروغگویی جواب سؤالات من نیست، من با تو صحبت می کنم تا جواب تو را بشنوم نه اینکه دروغگو بودن حرفم را. خواهش میکنم شیخ عثمان، روش مناظره با من را تغییر بدهید برادر عزیز من شیخ عثمان، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس و روش تو تغییر کن، به خدا قسم می خورم من آدم دروغگویی نیستم.

برادران عزیز این یک حکمت الهی وقتی که خداوند متعال در قرآن میان کتاب و حکمت و آل ابراهیم فرق نگذاشت، و آل ابراهیم همسو با عدل کتاب و حکمت قرار داده، خداوند متعال از این همبستگی و وحدت میان کتاب و حکمت و آل ابراهیم که برای ما یک پیام بسیار مهم برساند، و این پیام خداوند متعال از راه تأمل ما در حدیث تقلین می فهمیم هنگامی که پیامبر فرموده: کتاب الله و اهل بیتی، یعنی پیامبر اهل بیت مطهر مانند قرآن می داند، یعنی پیامبر در این حدیث تقلین اهل بیت مطهر و معصومین همسو کتاب و حکمت می داند، یعنی همسو قرآن و سنت می داند، و روش پیامبر ﷺ در معرفی آل محمد؛ مانند روش قرآن در معرفی آل ابراهیم می باشد؛

چون قرآن آل ابراهیم را همسو با کتاب و حکمت قرار داد، به همین علت خداوند متعال به ما دستور داده که ما در صلوات ابراهیمی، آل ابراهیم و آل محمد باهم ذکر بکنیم، و هیچ مسلمانی پیدا نمی‌شود چه وهابی و چه سنی و چه شیعه دوازده امامی می‌تواند در صلوات ابراهیمی میان آل محمد و آل ابراهیم جدایی ایجاد کند.

ای کاش برادر عزیزم شیخ عثمان وقتی که می‌خواهد در باره آیه مباهله صحبت کند به مسئله وجود رابطه بین آل ابراهیم و آل محمد توجه کند؛ چون من تجربه دارم وقتی که وهابی بودم روش من؛ مانند روش شیخ عثمان، وقتی که می‌خواهم در باره آیه مباهله صحبت کنم به مسئله وجود رابطه بین آل ابراهیم و آل محمد توجه نمی‌کردم؛ ولی بعد از این که از وهابیت به مذهب دوازده امامی سفر کردم و به مسئله وجود رابطه بین آل ابراهیم و آل محمد توجه کردم، و توجه من به مسئله وجود ارتباط بین آل محمد و آل ابراهیم به من کمک کرد به فهم و درک آیه مباهله؛ به همین خاطر من یقین دارم اگر شیخ عثمان اصرار کند که فقط به آیه مباهله اکتفا کند و از موضوع ارتباط بین آل ابراهیم و آل محمد صرف نظر کند، در این حالت، شیخ عثمان آیه مباهله را درک نخواهد کرد.

همچنین، من مخالف روش شیخ عثمان هستم، و اعتقاد دارم که ما باید هنگامی که می‌خواهیم آیه مباهله را در قرآن بررسی کنیم باید آیات قرآن و احادیث راستین دیگر پیامبر در مورد اهل بیت را در نظر بگیریم.

روش بررسی آیه مباهله من‌های بقیه آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا در مورد اهل بیت، مخالف حکمت خداوند متعال و مخالف حکمت رسول خدا

روش شیخ عثمان باعث می‌شود که او مقام و جایگاه اهل بیت را درک نکند، و همچنین مذهب اهل بیت (مذهب شیعه دوازده امامی) را درک نمی‌کند.

من قبول ندارم اصرار شیخ عثمان به این که ما آیه مباهله من‌های بقیه آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا در مورد اهل بیت را بررسی کنیم؛ چون این روش مخالف حکمت خداوند متعال و مخالف حکمت رسول خدا می‌باشد. اگر آیه مباهله برای شناخت جایگاه و مقام اهل بیت

کافی بود این همه آیات در قرآن و این همه احادیث راستین پیامبر ﷺ در مورد بیان جایگاه و مقام اهل بیت ذکر نمی شد.

وقتی که شیخ عثمان از من می خواهد که برای اثبات ویژگی های اهل بیت از آیه مباهله استفاده کنم، این درخواست شیخ عثمان بر خلاف حکمت خداوند و حکمت پیامبر می باشد؛ چون اگر همه ویژگی های اهل بیت در آیه مباهله ذکر شده باشد پس؛ چرا خداوند در قرآن آیات فراوان و پیامبر در سنت احادیث زیاد در مورد اهل بیت فرموده و مطالب شیخ عثمان مخالف نوشته های علمای اصول فقه (علم روش فهم قرآن و درک احادیث راستین پیامبر) از شیعه دوازده امامی و از وهابیان و از اهل تسنن و از سلفیان همه گفته اند: اگر می خواهید در یک موضوع در قرآن و یا در سنت پیامبر بفهمی باید به همه آیات قرآن و همه احادیث راستین پیامبر ﷺ در مورد این موضوع را مراجعه کنی نه این که به یک آیه یا یک حدیث پیامبر مراجعه کنی و بقیه آیات قرآن احادیث راستین پیامبر ﷺ را در رابطه این را ترک کنی، این روش باعث می شود که انسان در فهم مفاهیم قرآن و مفاهیم احادیث راستین پیامبر ﷺ گمراه شود.

از اینجا من می گویم: همه مسلمانان وهابی و سنی و سلفی و شیعی می گویند که پیامبر با علی و فاطمه و حسن و حسین با نصاری مباهله کرد، و همه مسلمانان جایگاه و مقام آل محمد (علی و حسن و حسین و فاطمه و نه امام از فرزندان امام حسین) مشخص و معین خواهد شد از فهم مقام و جایگاه آل ابراهیم در قرآن است.

شیخ عثمان، خداوند متعال مقام و جایگاه آل ابراهیم را ذکر کرده برای این که ما بتوانیم مقام آل محمد را درک کنیم، و چون خداوند متعال می داند کسانی از مسلمانان اهل تسنن و وهابی خواهند گفت: که اصحاب و یاران محمد از اهل بیت مطهر از امام علی و امام حسن و امام حسین بهترند، در حالی که اهل تسنن و وهابیان می گویند آل ابراهیم از اصحاب و یاران ابراهیم بهترند، به همین علت خداوند در قرآن روشن کرد که مقام آل ابراهیم بالاتر از مقام اصحاب و یاران ابراهیم می باشند تا به مسلمانان سنی و وهابی پیام برساند که مقام آل محمد از مقام اصحاب رسول خدا بالاترند.

روش قرآن در معرفی آل ابراهیم و روش رسول خدا در معرفی آل محمد

شیخ عثمان، من وقتی که می‌گویم: ما از روش قرآن در معرفی آل ابراهیم می‌توانیم به روش رسول خدا در معرفی آل محمد را پی ببریم؛ چون رسول خدا در ابراهیم تعریف آل محمد از قرآن کریم الهام گرفته، و من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم که چگونه از راه و روش خاص قرآن کریم در توضیح دادن برگزیدگان و مطهرین خداوند متعال اهل بیت و پیامبران قبل از پیامبر اسلام غافل شده‌اند.

قرآن کریم حضرت مریم را به تنهایی از بین تمام آل عمران و آل ابراهیم برگزید و مطهرین گردانید. من منکر آن نیستم که مریم غیر از آل عمران و آل ابراهیم هستند؛ ولی من هرگز مقام حضرت مریم (ع) را به افراد دیگر و منتسب به آل عمران و آل ابراهیم نمی‌دهم، و این قرآن است که باعث می‌شود من حضرت مریم (ع) را از بقیه آل عمران و آل ابراهیم انتخاب کنم؛ چرا که من به آیات قرآنی ملتزم هستم همان‌گونه خداوند از خاندان و از نزدیکان خاندان آل عمران و آل ابراهیم حضرت هارون (ع) را برگزید: و وزیر از خاندانم برای من قرار ده. هارون را خدا او پشتم را محکم کن. او را در کارم شریک ساز، و اجعل لی وزیراً من اهلی. هارون اخی. اشد به آزاری. و اشر که فی امری. (طه: ۲۹-۳۲). و ممکن نیست یکسان بدانم حضرت هارون (ع) را با بقیه آل عمران و آل ابراهیم.

برگزیدن افراد مطهرین یک امر الهی و قرآنی است که بشر در آن دخالت ندارد، و همچنین شایسته نیست کسی بین خاندان آل عمران و آل ابراهیم که مطهرین و برگزیده شده‌اند یعنی بین حضرت مریم (ع) و بقیه آل عمران و آل ابراهیم که غیر مطهرند اند مساوات برقرار کند.

و همچنین خداوند از خاندان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق (ع) را برگزید، و مطهرین گردانید. و آنان را از میان خاندان حضرت ابراهیم (ع) برگزید، و امکان ندارد شأن و منزلت حضرت اسماعیل (ع) و دیگر افراد خاندان حضرت ابراهیم (ع) یکسان بدانیم،

خداوند حضرت مریم (ع) را از خاندان عمران و خاندان آل ابراهیم انتخاب کرد، و آن را از بین زنان آل عمران و آل ابراهیم برگزید و مطهر گرداند.

روش قرآن در شناساندن برگزیدگان و مطهرین اهل بیت انبیاء با روش پیامبر اختلاف ندارد، هرگز پیامبر از روش قرآن جدا نمی‌شود:

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ. (سوره احقاف: ۹)

بگو من پیامبر نو ظهوری نیستم - که تازه در جهان رسالت بلند کرده باشم.

همان گونه که قرآن برگزیدگان و مطهرین اهل بیت پیامبر را معرفی کرد پیامبر ﷺ نیز روش قرآن را روش خود ساخته و با همان روش برگزیدگان اهل بیتش که خداوند آنان را برگزید را معرفی کرد، خداوند خانم فاطمه (رض) را از بین تمام دختران پیامبر برگزید و مطهرین گردانید، و از اینجاست که اهل سنت ام کلثوم و غیر ام کلثوم از دختران پیامبر را با خانم فاطمه (رض) برابر نمی‌دانند؛ لذا پیامبر ﷺ در حدیثی که نزد مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت صحیح می‌باشد فرموده:

فاطمه و مریم سیدتا نساء العالمین.

فاطمه و مریم سرور زنان جهان هستند.

شیخ عثمان، پیامبر می‌خواهد به ما بفهماند که همان گونه که خداوند مریم را از بقیه زنان آل عمران و آل ابراهیم برگزید، فاطمه را هم از میان دختران پیامبر انتخاب کرد، همان گونه که پیامبر به علی فرمود: (جایگاه و منزلت شما نسبت به من؛ مانند هارون به موسی)، أنت منی بمنزلة هارون من موسی، یا به عبارت دیگر خداوند همان گونه که هارون را از میان آل عمران و آل ابراهیم برگزید حضرت پیامبر ﷺ نیز امام علی را از میان خاندان محمد برگزیدند.

از اینجا من می‌بینم که برادر من و عزیزم شیخ عثمان وقتی که به من در جلسه هفته گذشته گفت: آیا آیه مباحله که باعث شده که تو مذهب اهل تسنن را ترک کنی و شیعه دوازده امامی برگزینی؟ و همچنین شیخ عثمان در جلسه هفته گذشته به من گفت: آیا آیه تطهیر که باعث شده که تو

مذهب اهل تسنن را ترک کنی و شیعه دوازده‌مامی شوی؟ من می‌گویم: این سؤال شیخ عثمان، سؤال غلطی است؛ چون همه آیات قرآنی و همه احادیث راستین پیامبر ﷺ در مورد اهل بیت مطهر که باعث شده‌اند که من مذهب اهل تسنن و مذهب وهابیت را ترک کنم و شیعه دوازده‌مامی شوم و از مذهب اهل بیت پیامبر پیروی کنم؛ چون همه آیات قرآنی و همه احادیث راستین پیامبر ﷺ در مورد اهل بیت مطهر با هم انسجام و ارتباط کامل دادند، به همین علت اگر می‌خواهیم آیه مباهله را خوب بفهمیم باید به کلیه آیات قرآنی و احادیث پیامبر دیگر مراجعه کنیم. از این لحاظ من برای درک آیه مباهله و آیه تطهیر به همه احادیث پیامبر در مورد اهل بیت مطهر و به همه آیات قرآنی در وصف آل ابراهیم مراجعه کردم، به خاطر این که میان آیات قرآنی که در بیان ویژگی‌های آل ابراهیم و احادیث پیامبر ﷺ که در بیان ویژگی‌های آل محمد انسجام و اتحاد و ارتباط کامل وجود دارد، و مجموع آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر؛ مانند کرات منظومه شمسی که تنها در ارتباط و انسجام سیستماتیک شان با هم، و نیز در جریان حرکت بر مدار خاص خودشان تشکیل منظومه شمسی را می‌دهند، آیات قرآنی و احادیث راستین رسول خدا نیز، که حالت کرات را نسبت به منظومه شمسی دارند، در یک ارتباط و انسجام متقابل است که عناصر تشکیل دهنده مجموعه موزون و منتظم و هدفدار قرآن و سنت بشمار می‌روند.

و به دیگر تعبیر آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر، تنها و تنها در ارتباط و انسجام متقابل با کل عناصر متشکله این منظومه، و در موضع و مجرا و مدار خاص خودشان است که معنا دقیقشان را می‌دهند. و هر آیه قرآنی یا حدیث نبوی چنان‌چه بریده از ارتباط و انسجام متقابل با تک تک عناصر متشکله این منظومه قرآنی و سنت نبوی، و نیز بدون همبستگی سیستماتیک و ارتباط ارگانیک با کل منظومه، در نظر گرفته شوند، بدان میماند که عضوی را از اندام زنده یک انسان جدا کرده باشیم. که در اینصورت، پر واضح است که این عضو جدا شده از پیکر زنده یک انسان، به یک لاشه ای مرده تبدیل میشود. و درست قطع آیه مباهله از بقیه آیات قرآنی و احادیث نبوی همین گونه می‌باشد.

برادر عثمان قرآن در مورد روش تو می‌گوید:

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. (سوره حجر: ۹۱)

آنان که آیات قرآن را تکه تکه و قطعه قطعه می کنند و آیات قرآن را از یک مجموعه و منظومه انفکاک ناپذیر بیرون میاورند.

از این لحاظ ما می بینیم سنت راستین پیامبر میان صفات و سمات آل محمد و صفات و سمات آل ابراهیم ارتباط و انسجام می دهد، و همیشه پیامبر هنگامیکه درود می فرستاد به آل ابراهیم بلا فاصله به آل محمد درود می فرستاد، و این امر در حدیث صلوات ابراهیمی دیده می شود، و این صلوات ابراهیمی در کتب حدیثی مذهب شیعه دازده امامی و در کتب حدیثی مذهب اهل تسنن و در کتب حدیثی مذهب وهابیت، و در کتب حدیثی مذهب سلفیت آمده، پروردگار در قرآن به پیامبر ﷺ فرموده:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. (سوره فاطر: ۳۲)

سپس، این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.

یعنی این قرآن که به پیامبر فرود آمده، پروردگار در مورد این قرآن به پیامبر ﷺ فرموده: (سپس، این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم)، مقصود از بندگان برگزیده خداوند در این آیه همان دایره و گستره پاک از آل ابراهیم، می باشد که ما در آیه مباهاله و در آیه تطهیر مشاهده می کنیم که پیامبر ﷺ دایره و گستره پاک از آل محمد مشخص و معین کرده اند، و بعداً پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین تبیین فرموده که دایره و گستره پاک از اهل بیت وارث قرآن و سنت راستین پیامبر هستند، و بعداً ما می بینیم در سخنان امام هفتم از امامان دوازده گانه اهل بیت مطهرین یعنی امام کاظم – خدا از او خشنود بود – این موضوع را روشن کرد و فرموده: ما هستیم کسانی که خداوند عزّ وجلّ ما را برگزید و این کتاب [قرآن و سنت پیامبر] را برای ما ارث گذاشت که در آن توضیح هر چیزی است، (نور الثقلین، العروسی، ج ۴، ص ۳۶۱) و لذا رسول الله ﷺ در روز مباهاله اسامی کسانی که خداوند در قرآن و سنت راستین رسول خدا را به آنان به میراث داده می شود مشخص و تعیین کرده، هنگامی که در روز مباهاله علی و فاطمه و حسن و حسین را برگزید و فرموده:

اللهم هؤلاء أهل بيتي.

شیخ عثمان، من الآن می‌گوییم: متأسفانه که برادران اهل تسنن و برادران وهابی اصحاب محمد بهتر از آل محمد می‌دانند و اعتقاد دارند که تقدیم اصحاب محمد بر آل محمد از ستون اساسی دین اسلام است، به همین علت برادران اهل تسنن و برادران وهابی باور دارند به این که کسی که امام علی از عمر بن خطاب بهتر بداند یا این که امام علی بهتر از ابوبکر بداند گمراه خواهد شد.

شیخ عثمان، من شاید سی بار تکرار کردم که پیامبر ﷺ از راه حدیث ثقلین وصیت کرده به سه چیز: وصیت اول و دوم که ما به قرآن و سنت راستین خود عمل کنیم، این دوتا (قرآن و سنت پیامبر) ثقل اول و ثقل اکبر است؛ اما وصیت سوم پیامبر راجع به اهل بیت است، و اهل بیت ثقل دوم و ثقل اصغر هستند.

شیخ عثمان قبل از من در مورد مطالب خود صحبت بکند، و من گوش می‌کنم بعد از شیخ عثمان، من در باره نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در جدا کردن اهل تسنن از اهل بیت و از مذهب اهل بیت عرایض را عرض می‌کنم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حمد و ستایش پروردگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده‌هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. من انتظار داشتم که دکتر عصام در مورد آیه مباهله عرایضش را بگوید؛ ولی دکتر عصام، الآن با همین عرایض خودش که امشب عرض کرده، از موضوع آیه مباهله بسیار فاصله گرفت.

دکتر عصام در صحبت‌هایش گفت: که برای فهم و درک جایگاه آل محمد در اسلام ما نیاز داریم به **قرآن کریم** مراجعه کنیم و جایگاه آل ابراهیم را در قرآن ببینیم، و از شناخت مقام

آل ابراهیم در قرآن مقام آل محمد را می شناسیم، ابراهیم و برای اثبات مطالب جدید خود به این آیه استناد کرده:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. (سوره نساء: ۵۴)

یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟! ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و حکومت عظیمی در اختیار آنان قرار دادیم.

در اینجا شایسته است که من دو سه سؤال به دکتر عصام، تقدیم کنم:

سؤال من؛ چرا آیات قرآنی دیگر بعد از این آیه ذکر نکردی؟ و به دکتر عصام، می گویم: تو در این جلسه گفتی که ما برای شناخت جایگاه آل محمد باید جایگاه آل ابراهیم در قرآن کریم را بشناسیم؛ ولی من در رد گفته های دکتر عصام می گویم: همه حضار و شنوندگان این مناظره آیه که بعد از آیه که دکتر عصام، ذکر کرده ببینند یعنی آیه بعد از این آیه (آیا حسد می ورزند با مردم چون آنان را خدا بفضل خود برخوردار کرد که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنان ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم)، أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؟ این سؤال اول من است.

اما قضیه دوم که می خواهم مطرح کنم: دکتر عصام، قبل از این که بحث آیه مباهله را ترک کنی و به سوی بحث آل ابراهیم در قرآن پناه ببری می خواهم به من بگویی آیا آیه مباهله عصمت اهل بیت اثبات می کند، الآن من ببینم آیا تو به سؤال من جواب می دهی؟!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

من قبل از این که عرایضم را مطرح کنم و قبل از این که در مورد قضایا که شیخ عثمان آنان را ذکر کرد صحبت کنم از برادرم شیخ عثمان می خواهم که به این سؤال من جواب بدهد: چرا

پیامبر ﷺ در صلوات ابراهیمی که همه مسلمانان این صلوات را قبول دارند. وما همیشه این صلوات ابراهیمی را در نماز می‌گوییم؛ چرا پیامبر در این صلوات ابراهیمی آل محمد همسو و عدل آل ابراهیم قرار داده؟

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

این دلیل بر فضیلت و برتری آل محمد است.

سید طلال مجری شیعه:

خوب خدا به تو خیر وبرکت بدهد، دکتر عصام، بفرما صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

پس، نتیجه می‌گیرم که تو موافق من در قضیه این که آل محمد همسو وهم عدل آل ابراهیم می‌باشند یعنی تو عقیده داری که مقام وجایگاه آل محمد نزد خدا ونزد پیامبر؛ مانند مقام وجایگاه آل ابراهیم نزد خدا ونزد پیامبر می‌باشد، پس، شیخ عثمان؛ چرا قبول نمی‌کنی که ما در قرآن کریم بررسی کنیم از جایگاه ومقام آل ابراهیم را بررسی کنیم و از راه شناخت جایگاه آنان در قرآن می‌توانیم مقام وجایگاه آل محمد را بشناسیم؛ چرا این مطلب که عرض کردم را قبول نمی‌کنی؟!

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، وقت من را تلف نکن، تو باید در مورد آیه مباهله صحبت بکنی، موضوع ما آل ابراهیم نیست. من در مورد آل ابراهیم صحبت نمی‌کنم.

الآن در مورد آیه مباحله صحبت کن نمی‌دانم؛ چرا تو الآن در مورد آل ابراهیم صحبت می‌کنی؟!
تو از آیه مباحله فرار کردی و رفتی سراغ آل ابراهیم و آل عمران.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

من می‌دانم برادر من شیخ عثمان می‌خواهد که فقط حرف من را گوش کند، من شانزده دقیقه صحبت کردم؛ ولی تو فقط سه دقیقه صحبت کردی من می‌خواهم که تو یک چیزی بگویی تو فقط حرف من می‌شنوی؛ ولی من به سؤال تو جواب می‌دهم تا بفهمی که مذهب شیعه دوازده امامی برای هر چیزی جواب دارد.

تو نگران نباش من برای همه سؤالات تو جواب دارم؛ ولی مشکل این است که تو صحبت نمی‌کنی و مطلب علمی مطرح نمی‌کنی فقط تو از من سؤال می‌پرسی.

عزیز من شیخ عثمان، جواب سؤال تو در مورد این آیه:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۝۴ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا.

(سوره نساء: ۵۵-۵۴)

آیا حسد می‌ورزند با مردم چون آنان را خدا بفضل خود برخوردار کرد که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنان ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم، آنگاه برخی کسان بدو گرویدند و برخی کسان راهزن دین و مانع ایمان با او شدند و آتش افروخته دوزخ کیفر کفر آنان بس است.

در این آیه من می‌بینم که اینجا خداوند متعال سبحانه و تعالی در این آیه به ما خبر داد که یک عده از مردم نسبت به آل ابراهیم حسد می‌ورزند، و ما در تاریخ می‌بینیم که عده از مردم به آل محمد حسد می‌ورزند، یعنی این یک نقطه مشترک بین دشمنان آل ابراهیم

و دشمنان آل محمد است. و همچنین در همین آیه ما می بینیم این که خداوند متعال به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا فرموده کما این که خداوند متعال در حدیث ثقلین به آل محمد قرآن و سنت پیامبر ﷺ عطا فرموده، به همین علت ما می بینیم در مورد آل محمد. پیامبر ﷺ فرموده:

ترکت فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أبداً کتاب الله وأهل بیتی؛

و مانند این حدیث پاک پیامبر ﷺ در مورد آل محمد، خداوند متعال در مورد آل ابراهیم فرموده:

وَأَتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا. (سوره نساء: ۵۴).

و به آنان (آل ابراهیم) ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

چون موضوع حرف من و موضوع حرف تو در مورد آل ابراهیم نبود؛ بلکه موضوع صحبت ما باید در مورد آیه مباحله است. و من نمی دانم؛ چرا دکتر عصام از موضوع آیه مباحله فرار کرده و به موضوع آل ابراهیم و آل عمران در قرآن پناه برده است، به همین علت من وارد این صحبت نمی شوم.

من برخی دروغهای دکتر عصام را جمع کردم و اکنون در مورد آنان صحبت می کنم.

دکتر عصام گفت: که شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری در ابتدا شیعیان دوازده امامی را تکفیر می کرده اند، و من به او گفتم: که یک دلیل را ذکر کند که این نظر شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری است.

همچنین دکتر عصام گفت: شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می کند. و من به او گفتم: که یک دلیل را ذکر کند از حرف من در جلسات این مناظره که من شیعه دوازده امامی را

تکفیر میکردم، او تا امروز هیچ دلیل از حرف من در این مورد ذکر نکرده است، همچنین دکتر عصام در صحبت‌هایش گفت: که تمام شروح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** که تعداد آنان پنجاه تا شرح است، که به حقانیت نظر او در فهم حدیث ثقلین تاکید می کنند، من به او عرض کردم که این شروح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را برای من ذکر کند؛ اما او به حرف من توجه نکرد، واسامی شارحان کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** ذکر نکرد. همچنین دکتر عصام در صحبت‌هایش گفت: که طحاوی هم گفته که اهل بیت مطهرین فقط پنج نفر اهل کساء می باشند. من از او خواستم که دلیلی برای تایید صحبتش را ذکر کند؛ ولی به حرف من اهمیت نمی دهد.

دکتر عصام در صحبت‌هایش ادعا کرد به این که امام مسلم نیشابوری گفت: که: زید بن ارقم (رض) در یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به همین علت زید بن ارقم صحبتش را تصحیح کرد. من از دکتر عصام خواستم که برای من یک دلیل ذکر کند که امام مسلم نیشابوری (رض) این نوشته‌ای ذکر کرده؛ چون من می دانم که امام مسلم نیشابوری در این باره چیزی ذکر نکرده؛ بلکه دکتر دروغ می گوید.

همچنین دکتر عصام در صحبت‌هایش گفت: که محمد علی بار از علمای وهابیت بوده، ولی آن را ثابت نکرد، و من نشنیدم کسی بگوید که محمد علی بار از علمای وهابیت. دکتر عصام همیشه در طول این مناظره ما را به وهابیت خطاب می کند، و من افتخار می کنم که مذهب من به امام محمد عبدالوهاب - رحمه الله تعالی - بر می گرده.

به هر حال، من الآن فقط یک صحبت بخصوصی مطرح می کنم بعداً دکتر عصام در آخر وقت جلسه این مناظره هر چیزی می خواهد صحبت کند، صحبت کند؛ چون دیگر به او هیچ صحبتی ندارم، و این صحبت بخصوصی که می خواهم مطرح کنم مربوط به دروغ‌گویی ها دکتر عصام می باشد، این دروغ ها که در طول پانزده جلسه در این مناظره دیدم، در حقیقت یک خصلت اساسی در سرشت مذهب شیعه دوازده امامی، چون مذهب شیعه دوازده امامی بر اساس و پایه دروغ بنا شده است.

پس، دروغ گفتن دکتر عصام چیزی جدیدی در مذهب شیعه دوازده امامی نیست، دروغ گفتن خصلت بنیادین در رفتار و در اخلاق هر کسی که مذهب شیعه دوازده امامی را قبول کند می‌باشد، به همین علت دروغهای دکتر عصام در طول پانزده جلسه در این مناظره چیزی جدیدی نیست، چون شیعیان دوازده‌امامی دروغ گفتن بر علیه اهل تسنن جایز می‌دانند.

و موضوع مهم که بر آن تأکید می‌کنم این که مذهب شیعه دوازده امامی علم رجال ندارد و علم شناخت احادیث پیامبر ندارد؛ چون شیعیان دوازده‌امامی به سنت پیامبر و احادیث پیامبر اهمیت نمی‌دهند. شیعیان دوازده‌امامی برای علم رجال و برای شناخت سنت و احادیث پیامبر به کتب اهل تسنن مراجعه می‌کنند و مهمترین و اولین کتابی که در علم رجال دارند که در ترجمه وزندگینامه راویان احادیث پیامبر نوشته شده است، کتاب رجال شیخ کشی که قدیمترین کتب رجالی شیعه دوازده امامی با این که شیخ کشی در قرن چهارم از دنیا رفته بوده.

الآن از دکتر عصام، این سؤال را می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی و مجلسی و صدوق و مامقانی از غالیان علی‌اللهی خطایه هستند یا نه؟

دکتر عصام، الآن آخرین جلسه از جلسات این مناظره به طور کلی تمام شد، و من قبل از خدا حافظی با حضار و شنوندگان این مناظره می‌خواهم به دکتر عصام سفارش و نصیحت کنم که تلاش نماید از شهر فرقه غالیان خطایه قم فرار کند؛ چون فرقه خطایه در شهر قم تو را اذیت و آزار می‌کنند؛ بلکه تو را خواهند کشت، بخاطر این که تو در این مناظره فرقه غالیان خطایه را لعن کرده‌ای، و من یقین دارم که همه قمی‌ها از غالیان علی‌اللهی خطایه هستند، و تو در طول این مناظره بر علیه فرقه خطایه صحبت کردی، و آنان را تکفیر کردی. پس از شهر قم فرار کن، از شهر فرقه خطایه شهر قم فرار کن و بعد از فرار تو از شهر قم حقیقت مذهب غالیان فرقه خطایه برای دیگران بگو چون من می‌دانم تا تو در شهر قم سکونت داری نمی‌توانی در مورد واقعیت و حقیقت مذهب قمی‌ها صحبت کنی.

من الآن اعلان می‌کنم که مناظره بین من و دکتر عصام به پایان رسیده.

الآن من آخرین صحبت های دکتر عصام می‌شنوم؛ ولی من دیگر هیچ صحبتی ندارم. وصلي الله وسلم وبارک بر حضرت محمد. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام عماد:

برادر من شیخ عثمان الخمیس. ای کاش از اول می‌گفتی من دیگر نمی‌خواهم مناظره با دکتر عصام داشته باشم قبل از این که تمام این تهمت‌های را به من می‌زدی تا بگویی این آخرین مناظره با عصام است.

شیخ عثمان، آیا به من نگفتی که بالاترین دلایلی که داری بی‌اور، هر چه می‌خواهی دلایل محکم بی‌اور از قویترین دلایلی که داری.

شیخ عثمان، من الآن در راس قله هر مذهب شیعه دوازدهامامی که مذهب اهل بیت است ایستاده‌ام به همین علت من مطمئنم که قویترین دلایلی دارم، شیخ عثمان، یکی از نشانه‌های جهل تو نسبت به مذهب دوازدهامامی است را بیان می‌کنم، که نشان می‌دهد که تو در مورد علم شناخت حال راویان وناقلان احادیث راستین پیامبر ﷺ، شناخت حال راویان وناقلان روایات اهل بیت پیامبر ﷺ که معروف به دانش معرفت احوال و زندگی‌نامه ناقلان سنت راستین پیامبر وناقلان روایات اهل بیت پیامبر در مذهب دوازدهامامی است هیچ چیزی نمی‌دانی این اولاً.

عزیز من، آن چه تو ذکر کردی نشانه جهل توست تو گفتی اولین کتاب رجالی در مذهب دوازدهامامی کتاب رجال امام کشی است (رض) اولاً این جهل مرکب است که اگر تو برگردی به سراغ ساده‌ترین کتاب از کتاب‌های رجالی این مذهب متوجه خواهی شد در نزد مذهب شیعه دوازدهامامی اولین کتاب نوشته شده در علم رجال کتاب رجال امام کشی (رض) نیست، پس، کتاب رجال امام برقی (رض) کجاست.

عزیز من، در حالی که تو ادعا می‌کنی مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناسی پس، چه می‌شود جایگاه کتاب رجال برقی، مراجعه کن به کتاب **مصفی المقال فی مؤلفی علم الرجال** نوشته دانشمند آقای بزرگ امام تهرانی (رض) تا بدانی مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است چقدر کتاب رجال دارد.

عزیز من می‌گویی اولین کتاب رجالی کتاب رجال امام کشی است (رض) به خدا قسم این اشتباهه، و این اشتباه تو در امور بدیهی این مذهب است، عزیز من تو را قسم می‌دهم کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است را یک دوره کامل، بخوان و این مذهب را بطور کامل بررسی کن، بخدا قسم تو مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است را نمی‌شناسی و از نشانه‌های جهل تو نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی همین کتاب که خودت نوشتی، به نام کتاب **(کشف الجانی محمد التیجانی)**، در این کتاب گفتی: روایتی است که در نزد علمای مذهب شیعه دوازده امامی معتبر است که پیامبر ﷺ در مورد کسری پادشاه ایران می‌گوید: (من تولّد یافتم در زمان شاه عادل)، ولدت فی زمن الملك العادل، این نظر تو نشانه جهل تو نسبت به این مذهب است. یا می‌گویی: که امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) در مورد کسری پادشاه ایران نیز گفته که: (خداوند او را از عذاب آتش نجات داد و آتش بر او حرام کرد)، إن الله خلّصه من عذاب النار، والنار محرّمه علیه.

اولاً: شیخ عثمان، برای این که بدانی تو از مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است هیچ اطلاع نداری. آن روایت اولی از روایاتی است که مستشرقین (شرق شناسان) به آن استشهاد واستناد می‌کنند و به مذهب اهل تسنن طعنه می‌دهند، آنان این روایت را ذکر می‌کنند تا با آن بر علیه مذهب اهل تسنن استفاده کنند به این که پیامبر ﷺ می‌گوید: من به دنیا آمدم در زمان پادشاه عادل، یعنی کسری، و مستشرقین (شرق شناسان) با این روایت مذهب اهل تسنن را محکوم کردند؛ ولی من وقتی که به کتب حدیثی اهل سنت مراجعه کردم، دیدم این روایت جعل شده و همچنین روایت دومی روایت ساختگی و هر دو روایت مورد قبول علمای اهل سنت نیست.

شیخ عثمان، همیشه در جلسه‌های این مناظره به احادیث جعلی در نظر علمای مذهب شیعه دوازده امامی استناد می‌کند!

ثانیاً: علمای اهل حدیث در مذهب دوازده امامی ذکر کردند این احادیث در کتاب‌های مذهب دوازده امامی مخفیانه و تحریف شده وارد شده پس، چگونه ادعا می‌کنی مذهب دوازده امامی را می‌شناسی در حالی که استدلال می‌کنی بر آنان با حدیثی که علمای آنان اجماع کردند که این حدیث یکی از احادیث جعلی است.

خواهش می‌کنم شیخ عثمان، اگر علم حدیث پیامبر در مذهب دوازده امامی را نمی‌دانی و نمی‌شناسی، پس، خواهش می‌کنم در مورد مذهب دوازده امامی صحبت نکن.

همچنین یادم هست یک دفعه گفتم اولین کسی که در مذهب دوازده امامی احادیث پیامبر را به صحیح وضعیف تقسیم کرد علامه امام حلی است (رض)، و استدلال کردی به چند مطلب از کتب مذهب دوازده امامی این نادانی است؛ چون زمانی که علمای مذهب دوازده امامی گفتند اولین کسی که حدیث پاک پیامبر را تقسیم کرد علامه امام حلی است (رض) به این معنا نیست که علمای قدیم مذهب دوازده امامی نمی‌توانست بین حدیث ضعیف و حدیث صحیح فرق بگذارند؛ بلکه به این معنا که علامه حلی (رض) کلمه موثق و حدیث موثق در علم حدیث مذهب دوازده امامی را داخل کرد، همان طور که اهل تسنن می‌گویند امام ترمذی (رض) یک قسم جدید به تقسیمات قبلی که در بین اهل سنت موجود بود اضافه کرد و هنگامی که او این تقسیم را آورده فرقی نمی‌کند که باشد امام ترمذی یا علامه امام حلی -، علامه امام حلی (رض) از روش استقراء عملکرد و روش علمای قدیم مذهب دوازده امامی با حدیث بدست آورد.

در واقع وضع یا قرار داد یک اصطلاح جدید بود در حالی که او (علامه امام حلی) معنای این اصطلاح را قبل از خود لفظ موثق یافته بود نه این که علامه امام حلی (رض) در قرن ششم آمد و علم حدیث پیامبر را در مذهب دوازده امامی را ایجاد کرد و بدون دلیل تقسیم جدید در علم حدیث را نوشت، برای همین من به تو می‌گویم: تو محتاج و نیازمندی که دوباره مذهب دوازده امامی را مطالعه کنی، بخدا قسم که تو نسبت به مذهب دوازده امامی جاهلی، بخدا قسم

تو دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی دهی، و تمام آن چه از شروع این مناظره آوردی و گفتی که شیعه دوازده امامی از روز اول دروغگو بودند، و گفتی امام عبدالحسین شرف الدین دروغگو است، گفتی تیجانی دروغگو است، گفتی هر کی شیعه دوازده امامی است دروغگو است، هر کی شیعه دوازده امامی به او نشستنی داشتیم دروغگو است، بنابراین، اگر خواستی این مناظره را ترک کنی، من مناظره را ترک نمی کنم، من آماده پاسخگویی به هر مغالطه هستم.

تو بعد از جلسه گذشته در مسجد برادران وهابی گفتی که مناظره را با دکتر عصام ترک خواهم کرد، بزودی خبر مسرت بخش به شما خواهد رسید این را در آن مسجد گفتی، و همچنین حرف تو در این مسجد، تو وقتی که گفتی دکتر عصام جگرم را سوخت، و من می بینم که تو به تحقیق از مناظره با من عاجز ماندی و از روبروی باحق عاجز شدی؛ لذا می خواهی من را متهم به دروغگویی کنی و عقب نشینی نمایی، چه کار آسانی متهم کردن به دروغگویی.

اما مسئله دروغ گفتن که من دروغگو هستم، بتحقیق همه می دانند که تو همه را متهم به دروغگویی می کنی حتی کسانی که از تو سؤال می کنند می گوئی هر کسی شیعه دوازده امامی که با او من مناظره کرده بودم قبل از مناظره من با عصام دروغگو بوده، باهر کسی از شیعه دوازده امامی نشستنی داشتیم دروغگو بوده؛ بلکه من تعجب می کنم که تو حتی به برخی از بزرگان وهابیت و بزرگان اهل تسنن طعنه زدی، مانند امام صنعانی (وهابی و صاحب کتاب سبل السلام فی شرح بلوغ المرام)، محمد علی بار (وهابی)، امام محمد ابو زهره (سنی).

بنابراین، عجیب نیست که تو طعنه بزنی به دکتر عصام، من از تو خواهش می کنم اگر می خواهی عقب نشینی کنی بدون این که من را به دروغگویی متهم کنی عقب نشینی کن.

برای همین من می خواهم به تو بگویم وقتی حقیقت را نمی شناسی در موردش صحبت نکن. شیخ عثمان، من ادامه بدهم به آن چه وعده داده بودم و نظر خودم را بیان بکنم، و ادامه بدهم مناظره را در مورد حاکمان ظالم دولت بنی امیه و نقش آنان در جدایی از اهل بیت و از مذهب اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) همان طور که برای تو ذکر کردم که علل وانگیزهای که باعث شد حاکمان ظالم دولت بنی امیه جدا سازد اهل تسنن را از اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) بسیار زیاد

است و به روشهای مختلف و مخفی که بکار بردند؛ بخاطر آن قانون جهانی که آن قانون نامیده شود دعوی منتظر و یقینی است، بخاطر این که حاکمان ظالم دولت بنی امیه بتواند جدایی بیندازد اهل تسنن را از ائمه اهل البیت (خدا از همگی خشنود باد) و بحمد الله من نرسیدم از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است (خدا از همگی خشنود باد) مگر زمانی که جدا ساختم تقدس از هر چیز مگر خدا و پیامبرش، و در این امام بن قیم جوزیه که رحمت خدا بر او باد در کتابش روح صفحه ۴۲۲ می گوید: مقدم سازی حرف کسی را به آن چه پیامبر آورده و نه نظر خودش و نظر هر کس که بخواهد باشد؛ بلکه دقت می کنی در صحت حدیث اگر حدیث درست باشد دقت می کنی در معنایش ثانیاً اگر صحت آن بر تو آشکار شد از آن بر نمی کردی حتی اگر مغرب زمین و مشرق زمین با تو مخالفت کنند.

من معتقدم به این که تهمت من به حاکمان ظالم دولت بنی امیه که عامل جدایی بین اهل سنت و اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) بودند یک ادعای متوقع بود و طبیعی است و عوامل و انگیزهای فراوان وجود دارد که در جلسه گذشته این مناظره، من از قرآن و سنت پیامبر نزد اهل تسنن در اثبات این ادعا که نقل کردم برای تو نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) و نوشته های هر کدام از سه امام اهل تسنن، امام صنعانی و امام شوکانی و امام ابن حجر عسقلانی (خدا از همگی خشنود باد) و آنجا ده ها نوشته از نوشته های بزرگان اهل سنت را به اثبات می رساند ادعایی است که من مدعی آن هستم و از شیخ عثمان خواهش می کنم بجای فرار از مناظره به مطلب که عرض کردم جواب دهد.

من در اینجا سعی کردم دلایل عقلی و منطقی و نقلی بیاورم و عوامل مختلف که ثابت می کند راستگویی شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رض) که به خدا قسم دروغ نگفته، به خدا امام ابن تیمیه (رض) حرف حق ذکر کرده هنگامی که می گوید: اهل تسنن از اهل بیت چیزی را نگرفته اند.

و بزودی جواب خواهم داد معنای ادعای منتظر تا این که روشن شود برای شیخ عثمان و برای تمام حضار و شنوندگان این مناظره در سراسر جهان، که خداوند آنان را از پیروان حق قرار دهد. عزیز من، حاکمان ظالم دولت بنی امیه با امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرمی بداره) جنگیدند، و اگر نمی جنگیدند با امام علی (رض) و نمی جنگیدند با اهل بیت پیامبر ﷺ، به قدرت

وسلطه نمی رسیدند، و دشمنی ورزیدن امویان به اهل بیت بخاطر تصاحب ملک، و از آنجا بود که اعتراف کردند که آنان سرسختترین دشمنان اهل بیت بودند، و اعتراف کردند که آنان دشمن واقعی اهل بیت هستند از آنجا ئیکه می دیدند دشمنی واقعی برای ملک آنان اهل بیت هستند.

اینجا بود وقتی امویان به حکومت رسیدند سعی کردن که مردم را از دشمنانشان که (اهل بیت) دور کنند فلذا این موضوع برای هر مملکت یا هر دولتی در عالم، یک امر طبیعی است.

شیخ عثمان؛ چرا به این سؤالات جواب نمی دهی؟ چرا حرف‌هایم را مسخره می کنی؟ با توجه به اینکه این یک صحبت علمی است؛ ولی چون جواب نداری از موضوع خارج شدی برای همین جوابی برای مطلب که بیان کردم نداری و برای همین از مناظره دور شدی در حالی که در جلسه هفته گذشته به من گفתי که تو می آیی و در مورد ایه مباحله مطلب بیان می کنی، و اکنون از آیه مباحله حرفی نمی زنی و خارج شدی از مناظره با من یک خروج پایانی، و امشب بیشتر از بیست بار به ما شنوایی و تکرار کردی این مطلب را و من هم پیش از بیست بار جواب تو را دادم، نمی دانم آیا مطلب دیگری نداری چون تمام مطالب تکراری است، به خدا قسم حضار از مطالب تکرارایت خسته شدند، سؤالهای تکراری، روایات تکراری و تهمت زدنهای تکراری، برای همه این چیزهایی که تو به من گفتی بیشتر از یکبار در جلسه‌های متعدد این مناظره به تو جواب دادم و برای تو حق را آشکار کردم، و برایت روشن کردم که اشتباه کردی، و روشن کردم برایت که تو در جهل بسر میبری، تو دیگران را به دروغ‌گویی متهم می سازی در حالیکه دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی دهی، و در حالیکه که بر حسب ملاکها و قیاسهای تو در دروغ‌گویی، معصوم هم دروغگو خواهد بود، حتی معصوم!

نمی‌دانم تو از مفهوم دروغ‌گویی چیزی می فهمی؟ برای همین من می‌گویم: باید مناظره را ادامه دهم حتی بعد از این که تو مناظره را به طور کامل ترک کردی، من قول دادم در مورد بنی‌امیه و آیه مباحله صحبت نمایم.

موضوع مربوط به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را مختصراً بیان می‌کنم؛ چون به شکل تفصیل آن را در مقاله بنام برجسب معاویه از محمد ﷺ را ب‌کنید، (ارفعوا قناع معاویه عن محمد) را نوشتم.

امویان می‌دیدند دولت آنان از شرق تا غرب گسترش نمی‌یابد مگر هنگامی که بجنگند با اهل‌بیت خاندان پیامبر، و این یک امر طبیعی است هر مملکتی که می‌خواهد بماند و هر امپراطوری که می‌خواهد بماند به ناچار باید با دشمنانش بجنگد، پس، امپراطوری اموی مرتکب کشتار اهل اهل‌بیت شدند، و نباید فراموش کنیم که اگر بنی‌امیه مردم را (یعنی اهل تسنن را) در پیروی از اهل‌بیت رها می‌ساختند دولت اموی از بین می‌رفت به این معنی که پیروی کردن مردم (اهل تسنن) از اهل‌بیت یعنی نابودی دولت اموی است، و از اینجا بود دولت اموی بین اهل‌بیت و اهل تسنن (مردم دولت اموی) جدای انداختند؛ بخاطر ماندگار شدن حکومتشان اینکار را کردند همان طور که آل فرعون عمل کردند هنگامی که جدای افکنده اند بین مردم مصر و بنی اسرائیل؛ بخاطر این که می‌دانستند اگر مردم مصر از بنی اسرائیل پیروی کنند نتیجه اش می‌شود نابودی پادشاهی فرعون، آنان حکومت‌های هستند که قانون یگانه در آنان حاکم است، آنان سنن و قوانین و سنت‌های تکوینی یا شبیه آنان است.

شیخ عثمان، آیا این عرایض بنده که بیان کردم یک حرف نا معقول و مزخرف است یا همانگونه که گفتم که عرایض بنده در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بیرون از موضوع جلسه این مناظره است؟! چه کسی از موضوع جلسه این مناظره خارج شده من یا تو؟! من در جلسه هفته گذشته قول دادم که در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت خواهم کرد، تو هم گفتم از آیه مباهله صحبت می‌کنی. پس، تو به وعده خود وفا نکردی و از موضوع مناظره خارج شدی.

دولت اموی که می‌دید نمی‌تواند به زندگانی خود را ادامه دهد مگر این که هر چه از اهل‌بیت صادر شده را تکذیب نمایند، پس، این که حق با اهل‌بیت است یعنی مخالفت کردن با دولت اموی است، و اگر غلو کردن را در بین بعضی از فرقه‌های شیعی و فرقه‌های اهل تسنن موجود

است و حاکمان ظالم دولت اموی این غلو کردن را در بعضی فرقه‌های اهل تسنن مخفی کردند در حالی که آنان غلو را در بعضی از منسوبین به شیعه، را آشکار می ساختند این روش تمام حاکمان ظالم باکسانی است که به دولت آنان مخالفت می کنند همین طور برخورد می کنند یا باکسانی که به دولت آنان گفتاری کنند، در بعضی از فرقه‌های اهل تسنن نوعی غلو کردن به تحقیق یافت می شد، ای شیخ عثمان، اگر نمی بینی نزد بعضی از سنی ها غلو کردن را؟! آیا می گویی مذهب اهل تسنن باطل است؟! و آیا اگر بینیم بعضی از شیعه‌ها غلو کردن را بگوییم مذهب اهل بیت باطل است؟! چگونه قضاوت می کنی تو را چه شده؟! تأمل کن.

شیخ عثمان، حاکمان ظالم دولت اموی سعی کرده‌اند در تخریب چهره مذهب اهل بیت، برای همین آن چه نزد غالیان علی الهی خطایه، دولت اموی تلاش کرده که آن را به مذهب اهل بیت نسبت دهد، قرار دادن پیرو مذهب اهل بیت و موالی اهل بیت به غالیان علی الهی خطایه ظلم و جور است؛ ولی کسانی که از اهل تسنن غلو کردن از چشم‌هایشان پنهان کرده‌اند؛ چرا؟ چون آنان با دولت اموی بودند هر چند از اهل سنت کسانی بودند که مخالفت می کردند؛ ولی انگشت شمار بودند بیشتر آنان با دولت اموی بودند؛ بلکه بالاتر، آنان (اهل سنت) مخالفت کردن با بنی امیه را حرام می شمردند و قیام بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی امیه را خروج از اسلام می دانستند، و می گفتند هر کس با شمشیر بر حاکمان ظالم دولت بنی امیه قیام کند کافر است و خارج از اسلام.

پس، ای شیخ عثمان، چگونه آنان را بیگناه می دانی در حالی که آنان تکفیر کردند هر کسی قیام کند بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی امیه؛ ولی تسامح کردند با کسی که خون اهل بیت در کربلا و خون صحابه پیامبر در واقعه حرّه را مباح می دانستند.

اگر می گفتیم حق با اهل بیت و مذهبشان است، این برخورد از سوی دولت اموی یک امر طبیعی است و می‌گیم عقیده پیروان اهل بیت درست است امپراطوری اموی از بین می رفت، و اگر بگوییم مذهب اهل بیت مقدم بر مذهب اهل تسنن است معنایش مذموم کردن حاکمان دولت اموی است.

معتقد شدن یا معتقد نشدن به اهل بیت برای دولت اموی یک امر ساده نیست خصوصاً ما شاهدیم حاکمان ظالم در زندگی معاصر؛ بخاطر توجیه حکومتشان گاهی حیا و پیروی از اصول اولیه و قوانین اسلامی فراموش کرده؛ و کسانی هستند که مردم را باشمشیر پادشاهی می ترسانند و شک اندازی می کنند در همه چیز بجز مذهب و حکومت موجود و ثروت و مال و اقتصاد و دلارها بدست آمده، فلذا دولت حاکمان ظالم اموی از قانون دولتهای ظالم در تکذیب نسبت به مخالفین خود خارج نشد، مگر پیروی از مذهب اهل بیت به معنای معارضة و مقاومت با دولت اموی است.

و اینجا بود که سازمان اطلاعات دولت بنی امیه از طریق بعضی موالین این دولت خود در علم شناخت حال راویان و ناقلان کلام پیامبر که معروف به دانش معرفت احوال و زندگینامه ناقلان سنت و احادیث پاک پیامبر ﷺ در مذهب اهل تسنن که هر کسی را که پیرو مذهب اهل بیت است از ناقلان سنت و احادیث پاک پیامبر ﷺ است متهم به دروغگویی می کنند، و اینجا بود که امام اهل تسنن ابن حجر عسقلانی متحیر مانده بود که چگونه بطور مطلق تکذیب می کردند پیرو اهل بیت را و تأیید می کردند ناقلان احادیث پاک پیامبر ﷺ اگر آنان از دشمنان اهل بیت باشند، سازمان اطلاعات در علم شناخت ناقلان سنت راستین پیامبر در مذهب اهل تسنن نفوذ کردند.

شیخ عثمان، کار آنان فقط تکذیب و خدشه وارد کردند به هر کسی از ناقلان احادیث راستین رسول خدا و کسانی که ملحق به اهل بیت و مذهب آنان می شوند.

و از اینجا بود که هر کس از این ناقلان سنت پیامبر پیرو اهل بیت بود مورد تقبیح قرار می گرفت و هر کس منتسب به آنان یا به شهر کوفه بود مورد تقبیح و تکذیب قرار می گرفت، و هر کس با امام جعفر صادق (رض) می نشست سرزنش می شد.

عزیز من مراجعه به کتاب **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعديل** از امام اهل تسنن ابن عقیل شافعی (رض) هنگامی که توضیح می داد - متأسفانه - که سازمان اطلاعات دولت اموی از طریق برخی از علمای علم معرفت ناقلان احادیث پاک پیامبر ﷺ در مذهب اهل تسنن نفوذ کرده اند، یعنی برخی علمای اهل تسنن در سازمان اطلاعات دولت اموی همکاری

می‌کنند، هر کس از ناقلان احادیث راستین پیامبر ﷺ نزد آنان با حاکمان ظالم دولت اموی مخالفت می‌کرد مورد تقبیح و تکذیب قرار می‌گرفت.

در ترجمه‌ها ناقلان و روایان احادیث پاک پیامبر ﷺ اینچنین می‌گویند: ثقه عادل و راستگو بود، مگر این که قاتل به خروج از سلطه سلاطین ظلم و جور دولت اموی است. پس، او مورد تکذیب خواهد بود.

الله اکبر کسی که بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قیام می‌کرد تکذیب می‌شد، و اکنون کسی که بر علیه ظلم و جور آمریکا قیام کنند مجاهد بزرگ می‌شود، آیا می‌خواهی بگویی که هر کس بر علیه ظلم آمریکا قیام کند مورد تکذیب است، بخدا قسم در زمان حاکمان جور دولت اموی اینکار را کردند، بخدا قسم این کار را کردند، کتاب امام ابن عقیل شافعی **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعذیل** را بخوان در همین کتاب بر اساس روش قانون ریاضی ضرب دو در دو چهار می‌شود عمل کرده و حقایقی که برای تو پنهان است آشکار می‌سازد؛ ولی وهابیان خواندن این کتاب را منع کردند و حرام شمردند، کتاب **الخلافة والملک** از امام اهل سنت درهند ابو الاعلی مودودی را بخوان کتابی که وهابیان خواندن آن را منع کردند؛ چون این کتاب حاکمان ظالم بنی‌امیه را رسوا کرده، و بخوان کتاب فرزندان پیامبر در سر زمین کربلا **(ابناء الرسول فی کربلاء)** از خالد محمد خالد که وهابیان کتاب دیگر او را که بعنوان رجال پیرامون رسول خدا **(رجال حول الرسول)** در مورد صحابه را تأیید کرده‌اند و در مدارس وهابیان تدریس می‌شود؛ اما آن چه خالد محمد خالد در مورد فرزندان پیامبر در کربلا نوشته خواندش را تحریم می‌کنند، کتاب پدر شهیدان امام حسین **ابو الشهداء** و کتاب (معاویه) نوشته عباس محمود عقاد را بخوان که هر دو کتابش را خواندشان را حرام کرده‌اند؛ چرا بر پنهان کردن حقیقت اصرار ورزیدند؟ چرا نمی‌خواهی صحبت کنی در مورد حاکمان ظالم دولت اموی؟ چرا از این موضوع اساسی می‌خواهی دوری کنی؟ آیا واقعاً حقیقت را می‌خواهی مناظره با من را ادامه بدهی. طفره نرو، و آن فرار را توجیه کنی؛ ولی شیخ عثمان، نمی‌توانی فرارت را از این مناظره توجیه کنی؛ چون این مناظره یک مناظره بین المللی، و در برابر حضار در این مسجد و شنوندگان

که تعداد آنان هزاران نفر هستند و این راه‌های پیچ در پیچ وزرنگیهای تو را در جلسات این مناظره می‌شنوند، و می‌دانند دشمنان پیامبران وقتی با آنان می‌جنگیدند چه کار کردند! آنان (پیامبران) را متهم به دروغگویی کردند!

ساده‌ترین و آسان‌ترین چیزها این که دیگران را متهم سازی به دروغگویی و بهترین راه برای فرار از مناظره اینست که طرف مقابل را به نادانی و جهل و دروغ‌گو بودن متهم کنی.

به تحقیق علت عقب نشینی خود را در مناظره با من اگر بخواهی بشنوی صدای خودت را به تو خواهم گفت، در حالی که می‌گفتی از جلسات این مناظره با دکتر عصام خسته شدم، به خدا قسم از این مناظره به او صدایم عوض شده، به خدا قسم از این مناظره به او ملول شدم، وهنگامی که به تو گفتند دکتر امینه شیعی شد و دکتر امینه را از دست دادیم به آنان گفتی آه دکتر امینه را از دست دادیم، شیخ عثمان، الآن دکتر پزشک اهل مغرب هدایت یافت، و به تو گفت: دکتر عصام را به دروغگویی متهم می‌کنی؛ اما من همه جلسه‌های این مناظره میان تو و دکتر عصام شنیده‌ام و دیده‌ام حق با دکتر عصام است، و دکتر امینه گفت: که تو (شیخ عثمان) دروغ می‌گویی، بخدا قسم اگر بخواهی صدای صحبت را بشنوی به تو خواهم گفت.

یکی از هم مذهب‌تون (هم کیشان‌تان) با تحقیق به ما (شیعه اهل بیت) پیوست، خداوند خواست هدایت شود و تو را متهم به دروغگویی کرد، و همچنین خواهر از کشور سومالی در هفته آینده می‌آید و شیعه شدن خود را اعلام می‌کند، پس، خواهش می‌کنم شیخ عثمان، مناظره را با من ادامه بده و طفره نرو، بخدا قسم من بر ادامه مناظره با تو حریص هستم؛ چون می‌خواهم مردم را هدایت کنم به سوی حق و می‌خواهم ثوابی که پیامبر ﷺ به آن وعده داده که:

لأن يهدي الله رجلاً على يدك خير لك من الدنيا وما فيها، أو خير لك من حمر النعم، أو خير لك مما طلعت عليه الشمس.

اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند بهتر است برای تو از دنیا و هر آن چه در آن است یا بهتر است برای تو از دسته‌های اشتران سرخ مو یا بهتر است برای تو از آن چه خورشید بر آن طلوع می‌کند.

پس، زمانی که خداوند هدایت کرد دکتر امینه و هدایت کرد خواهر سومالی را چه کسی می‌داند شاید از حضار و شنونده‌ها این مناظره در کویت یا در عربستان سعودی زندگی می‌کنند؛ و بخاطر ترس از خانواده و هابی متعصب شان نمی‌توانند تشیع خود را اعلان کنند.

اگر اعلان کنند (بخاطر رجوع از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی) با آنان مبارزه می‌کنند و برخورد می‌کنند، همین گونه که با من برخورد کردند بخاطر ترک مذهب و هابی و بعضی از خانواده من و دوستانم حتی در مسجد جامع که آنجا امام جمعه و امام جماعت بودم آرزو می‌کردم که حد اقل بپذیرند در آن مسجد جامع نماز بخوانم نه بعنوان امام جمعه و امام جماعت؛ بلکه بعنوان نمازگذار، و حالا تو اینجا آمدی و به راه و روش من شک می‌کنی و می‌گویی من دروغگو هستم.

اولاً: تو گفتی که عصام دروغ می‌گوید: هنگامی که گفت: که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث درس خواند، در حالی که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد!

عزیز من: من می‌دانم که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد، برای تو عرض کردم که من در دانشگاه امام محمد بن سعود در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی درس خواندم و نگفتم که در دانشگاه ملک سعود را درس خواندم؛ ولی چون خانه ام در محله درعیه بود، و این محله در کنار دانشگاه ملک سعود بود، بخاطر این من همیشه از کنار دانشگاه ملک سعود عبور می‌کردم، و گاهی به دانشگاه ملک سعود می‌رفتم، و در کتابخانه عمومی دانشگاه ملک سعود سر می‌زدم و در آن کتابخانه دانشگاه ملک سعود شیعه شدم.

آن زمان که من در کتابخانه عمومی آن دانشگاه مطالعه می‌کردم شیعه شدم؛ ولی پسر عمویم دکتر عادل احمد عماد در دانشگاه ملک سعود درس می‌خواند و ساکن محله درعیه بوده، تو اشتباه کردی که گفتی دانشگاه ملک سعود نزدیک محله درعیه نیست و به من می‌گویی دروغ می‌گویم: که دانشگاه ملک سعود درس خواندم در حالی که من در دانشگاه امام محمد بن سعود درس می‌خواندم؛ ولی هر روز از کنار دانشگاه ملک سعود رد می‌شدم و بخاطر این که منزل ما

در محلّه درعیه بود و نزدیک دانشگاه ملک سعود؛ لذا مجبور می شدم در خوابگاه دانشگاه ملک سعود نزد بعضی از دوستان یمنی شب بمانم.

عزیز من بنده در مورد نام دانشگاه ملک سعود در این مناظره صحبت کردم؛ چون غیر ممکن است دانشگاه ملک سعود از خاطرم برود؛ بخاطر این که من در این دانشگاه شیعه شدم.

شیخ عثمان؛ چرا بدون دلیل به من تهمت دروغ می بندی؟ چرا من را تکذیب می کنی؟ چرا من را متهم می کنی؟ همه آنان (وهابیان) بخاطر این صحبت‌های تو را محکوم کردند، و بسیاری از وهابیان تو را تحت فشار قرار دادند که مناظره با دکتر عصام را ترک کن و تو را محکوم کردند، و من می‌خواهم محاکمه ای که تو را کردند، برای حضار بازگو کنم، آنان به تو گفتند نمی‌خواهیم با دکتر عصام مناظره کنی بیا درست را بده، حتی یکی از آنان گفت: ای شیخ عثمان، از تو خواهش می‌کنم تو را بخدا این مناظره را رها کن و بیا درست را بده، و برای همه تو وعده دادی به آنان که بزودی خبر خوب و خوش حال کننده ای خواهید شنید.

شیخ عثمان، نمی‌توانی در مورد تحقیق و شناخت و علم من به مذهب و هابیت، شکیک کنی من از خاندان معروف آل عماد هستم، نمی‌خواهم در اینجا از خودم و خاندانم صحبت کنم؛ ولی الآن مجبورم بگویم: پدرم نماینده مجلس شورای یمن و عضو مجلس علمای یمن است و عمومی من احمد عماد استاندار شهر صنعاء پایتخت یمن بود و عمومی دیگرم عبد الرحمن رئیس ائتلاف پارلمانی و هابیان در مجلس شورای یمن است و عضو مجلس علمای یمن می‌باشد.

شیخ عثمان، به مسجد جامع اُسْطی حالا برو سراغ مسجد جامع اُسْطی مسجدی که من در آن امام جمعه و امام جماعت این مسجد جامع بودم و هم به منطقه درعیه - محل زندگی و آرامگاه شیخ محمد عبدالوهاب (رض) در عربستان سعودی. برو سراغ منطقه درعیه در درعیه ساکن بودم، منطقه درعیه قدیم و درعیه جدید را می‌شناسم، و دانشگاه ملک سعود پادشاه عربستان سعودی را می‌شناسم در این دانشگاه مدّتی ساکن بودم؛ چون نزدیک به خانه من در منطقه درعیه بود، در دانشگاه امام محمد بن سعود که در ساختمانی غیر از این ساختمان فعلی بود رفت و آمد می‌کردم؛ چون در آنجا درس می‌خواندم، قبل از انتقال دانشگاه امام محمد بن سعود به

شهر دانشگاهی. گر چه به خود شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی منتقل شده بود، بنابر این من را به دروغگویی متهم نکن، که تکذیب کردن صلاحتان است.

سید طلال سوری مجری شیعه:

مناظره تمام شده فقط یک سؤال کننده از دکتر عصام سؤالش را مطرح کند، بفرما برادر طالب حق بلندگو با تو.

برادر طالب سؤال کننده ای:

تو در همین مناظره عبارت ابن تیمیه بیان کردی وقتی که ابن تیمیه گفت: در فقه و در اعتقادات ما از علی بن ابی طالب پیروی نمی کنیم، و چیزی از علی بن ابی طالب یاد نگرفتیم، آیا ما نظر ابن تیمیه قبول کنیم یا نظر شیخ عثمان باور کنیم؟! بفرما بلندگو با تو.

دکتر عصام عماد:

راجع به پاسخ این سؤال به نظر من مشکل از شیخ عثمان یا از امام ابن تیمیه نیست؛ بلکه مشکل از خود مذهب اهل تسنن می باشد؛ چون در خود مذهب اهل تسنن حالت تناقض وجود دارد، و علت تناقض در مذهب اهل تسنن بر می گردد به تأثیر حاکمان ظالم دولت اموی بر مذهب اهل تسنن، بزرگان مذهب اهل تسنن از یک جهت در کتابهایشان در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) و کتابهای دیگر اهل تسنن حدیث ثقلین نقل کرده اند: ترک فیکم الثقلین ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی ابدأ کتاب الله وأهل بیتی اذکرکم الله فی أهل بیتی، و همچنان بزرگان اهل تسنن می بینند همه دلایل قرآنی و همه احادیث راستین پیامبر ﷺ بر وجوب پیروی و تبعیت از مذهب اهل بیت مطهرین دلالت می کنند، و از جهت دیگر اهل تسنن از لحاظ واقع و از لحاظ عمل آنان از مذهب اهل بیت مطهرین پیروی و تبعیت نکرده اند، و این همین چیزی که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته که بزرگان اهل تسنن چیزی از اهل بیت نگرفتند، به همین علت من معتقدم که شیخ عثمان بر سر دو راهی قرار گرفته، و متحیر گشت به کدام راه برود، و خود بزرگان اهل تسنن از این موضوع متحیر مانده اند، هنگامی که ما به عبارت امام ابن تیمیه تأمل کنیم می بینیم او می گوید: اهل تسنن مذهب اهل بیت را رها کرده اند

معنای رها کردن چیست؟ اگر امام ابن تیمیه (رض) در این گفته‌هایش می‌گوید: اهل تسنن ائمه چهارگانه و فقهای هفتگانه فقه و قضاوت‌های امام علی را مدنظر قرار نگرفتند و از آنان استفاده نکردند.

لذا من نظر امام ابن تیمیه را به نظر شیخ عثمان ترجیح می‌دهم.

مشکل اهل تسنن در این که آنان فکر می‌کنند مادامی که یک بابی به نام فضایل امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) در کتاب‌هایشان داشته باشند این بدین معناست که آنان معتقد به مذهب اهل بیت هستند. من می‌گویم: اهل تسنن در برخوردشان به اهل بیت؛ مانند مردی است که یک قطعه طلا داشته باشد که هر روز آن را تمیز می‌کند؛ ولی از آن قطعه استفاده نمی‌کند یا این که او در گرسنگی بسر می‌برد؛ ولی از آن قطعه طلا برای رفع گرسنگی خود استفاده نمی‌کند، واکتفا می‌کند به تمجید و ذکر فضایل این قطعه طلا؛ چرا که به این درک فکری نرسیده که وظیفه این قطعه طلا چیست و فکر می‌کند این قطعه طلا فقط برای زینت است.

همچنین مذهب اهل بیت در نزد اهل تسنن وجود حقیقی و واقعی ندارد مگر در حد ذکر فضایل و محاسن آنان در باب‌های کتب حدیثی خود که تشریفات می‌باشد.

جایگاه مذهب اهل بیت مطهرین نزد اهل تسنن؛ مانند وجود و جایگاه مذهب امام شافعی نزد اهل تسنن نیست. یک وجود عملی یک وجودی که از آن استفاده عملی شود یک وجود حقیقی و واقعی؛ بلکه وجود مذهب اهل بیت نزد اهل تسنن فقط در حد باب‌های فضایل کتب حدیثی باشد، وجودی که از فقه و عقیده اهل بیت مطهرین در صحنه عمل از آن استفاده نمی‌شود، وجود مذهب اهل بیت مطهرین نزد اهل تسنن وجود تشریفات است که فقط در کتاب‌های حدیثی اهل تسنن نام اهل کساء برده می‌شود؛ ولی نقش مذهب اهل بیت نزد اهل تسنن مانند نقش مذهب امام مالک در نزد سنیان مالکی مذهب نیست. در اینجا امام مالک یک مذهب کامل در میان اهل تسنن دارد که این مذهب توسط رجال و راویان مذهب امام مالک و کتاب‌های این مذهب و منابع این مذهب علمای این مذهب به حد بسیار بالا است، و علمای مذهب امام مالک هزاران کتاب پیرامون این مذهب نوشته‌اند. خود امام مالک یک مسند کاملی دارد شامل همه احادیث

پیامبر ﷺ از اصول و فروع است، و همچنین مذهب امام احمد نزد اهل تسنن مذهبی است کامل و شامل مسائل اعتقادی و فروع دین است که این مذهب هزاران کتاب دارد و از لحاظ رجالی و قواعد اصولی و فقهی کامل است، اهل تسنن در مورد مذهب اهل بیت اکتفا کردند به یک باب مختصر که شامل بعضی از فضایل اهل بیت میباشد.

فقط تشکیل یک باب در فضایل اهل بیت یک نوع خدعه و فریب است و خودشان را فریب داده اند؛ ولی اهل تسنن نمی دانند و خیال می کنند با ذکر چند باب مختصر از فضایل اهل بیت پیروی از مذهب اهل بیت کرده اند، اهل تسنن باب های متعددی در فضیلت اهل بیت در کتب حدیثی خودشان دارند؛ ولی در خصوص اهل بیت یک باب و یک فصل برای فضایل آنان ذکر می کنند، و حدیث تقلین نقل و قبولش دارند چه ارزشی دارد.

پس، ان چه را که شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهج السنه آورده را باید ملاحظه کنیم، زمانی که او گفته که بزرگان اهل تسنن فقه امام علی را رها کرده اند.

قبل از این که حرف هایم را را به اتمام برسانم، از همه حضار و شنوندگان جلسه پانزدهم این مناظره تشکر میکنم و نیز همگان را برای جلسه پایانی این مناظره دعوت می کنم، این جلسه در هفته آینده برگزار می شود.

خداوند متعال به همه شما پاداش خیر بدهد، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

توضیحات مهم دکتر العمد در پایان مناظره‌ها

خلفای دوازده‌گانه پیامبر اعظم ﷺ و عصمت آنان:

در پانزده جلسه که شامل همه جلسات این مناظره مسأله عصمت ائمه دوازده که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند مطرح شد؛ لذا لازم می‌دانم در اینجا درباره این مسئله توضیح بدهم تا آن را به درستی بفهمیم.

به همین علت من تصمیم گرفتم که در مورد عصمت ائمه دوازده که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند برای شیخ عثمان و همه حضار و شنوندگان این مناظره توضیح دهم، عزیزان من باید بدانند که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات میلیون‌ها وهابی در قرن بیستم همین مشکل عصمت خلفاء دوازده (خدا از همگی خشنود باد) که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند، من تلاش می‌کنم عصمت را توضیح دهم.

عزیزان من، من عقیده دارم که مشکل دوم برادر شیخ عثمان؛ بلکه مشکل همه حضار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی، مشکل عدم فهم وعدم درک مسئله حقیقت غیبت امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض) است که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر به آن اشاره شده، عزیزان من روزی که من مسئله عصمت ائمه دوازده (خدا از همگی خشنود باد) که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند را فهمیدم، و بعداً مسئله غیبت امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض) است که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده را فهمیدم، تصمیم گرفتم که از مذهب وهابیت را عبور کنم و به سوی مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است پناه ببرم.

بنابراین، ضروری می‌دانم که این دو مسئله را به روشنی توضیح بدهم تا شیخ عثمان و دیگر وهابیون که در این مناظره حضور دارند، آنان را به خوبی دریابند. من برای اینکه معنای عصمت ائمه دوازده‌گانه اهل بیت را به ذهن شیخ عثمان نزدیک کنم، می‌گویم: تمام انسان‌های روی زمین دارای نوعی عصمت و عصمت یکی از ویژگی‌های مهم همه انسان‌هاست و این صفت

به طور طبیعی نتیجه انسان بودن افراد بشر است. و انسان‌ها برای داشتن صفت عصمت نیاز به هیچ ویژگی دیگری ندارند و انسان بودن به تنهایی برای داشتن عصمت کافی است. بنابراین، صفت عصمت منحصر به پیامبران و امامان دوازده‌گانه نیست؛ بلکه تمام افراد بشر دارای عصمت و معصوم هستند؛ اما عصمت آنان درجات بسیار متفاوتی دارد یعنی انسان فاسق و گناهکار دارای کمی عصمت است؛ اما کودک پاک و معصوم دارای پاکی و عصمت زیادی است. صفت عصمت یکی از مهم‌ترین صفات کودکان است؛ چرا که آنان به حکم فطرت و دوری از کارهای زشت پاک و معصومند. به روشنی پیداست که کودکان از دشمنی و کینه‌توزی و سایر صفات زشت، پاک و مبری هستند.

تجارب بشری نشان داده که بسیاری از انسان‌ها به حکم فطرت پاک و اصیل خود، از اعمال زشت و جنایت دوری می‌کنند و به همین جهت است که وقتی یک انسان کارهای خیلی زشت و یا جنایتی مرتکب می‌شود می‌گویند که او از فطرت پاک انسانی فاصله گرفته و اصطلاحاً می‌گویند پست فطرت شده. این ویژگی که انسان به طور طبیعی از اعمال زشت کراهت و تنفر دارد و دوری می‌کند، همان عصمت است.

و این صفت خشت اول در بنای ساختمانی است که دین مبین اسلام می‌خواهد از افراد بشر بسازد. و انسان را بر اساس فطرت پاک و سلیم خودش تربیت کند!

و چنان که قبلاً در رابطه به این موضوع صحبت کردم و توضیح دادم که درجه درجه عصمت در افراد بشر متفاوت است، و **قرآن کریم** نمونه‌های متعددی از درجات عصمت در افراد بشر را ارائه می‌کند.

از نظر **قرآن کریم** برترین معصومین پیامبران هستند، و پس از آنان جانشینان و اوصیای پیامبران. چنان‌چه مریم در این درجات بالای عصمت است و همین طور درجه عصمت در افراد بشر پایین می‌آید تا به افراد منحرف و خطاکار می‌رسد که درجه عصمت آنان کم است. چنان که می‌بینیم افراد منحرف و خطاکار از کارهای خیلی زشت و جنایت دوری می‌کنند، و این درجه‌ای از عصمت است.

در تاریخ اهل سنت آمده که امام احمد بن حنبل (رض) نماز صبح را با همان وضو نماز مغرب می‌خواند. به روشنی پیداست که هر کسی نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد جز این که درجه خوبی از عصمت داشته باشد.

یک نمونه خاص و بالا از معصومین، اوصیای پیامبر اسلام، یعنی دوازده امام اهل بیت مطهرین هستند که به ائمه معصومین شناخته شده‌اند. البته مقام عصمت آنان پایین‌تر از مقام عصمت پیامبران است، و بالاتر از مقام عصمت امام احمد بن حنبل است. اکنون فکر می‌کنم که توانسته باشم معنای عصمت را به ذهن برادرش شیخ عثمان نزدیک کنم؛ چرا که دیدم او در طول پانزده جلسه که شامل همه جلسات این مناظره خیلی تند و بی‌محابا به مفهوم عصمت حمله می‌کرد.

نقش دوازده امام (ع) در وحدت اسلامی و مقابله با تفرقه:

اکنون می‌خواهم مسئله دیگری را که شیخ عثمان در این مناظره مطرح کرد. توضیح بدهم و آن حکم منکر امامت دوازده امام که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر آمده اند از نظر مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است؛ اما من این مسئله را تحت عنوان دیگری بررسی می‌کنم، و آن عنوان: نقش اهل بیت مطهرین یعنی همین دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) در ایجاد وحدت میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت مطهرین است، و پس از آن مسئله تقیه در نزد مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است و سپس، مسئله غیبت امام محمد بن حسن عسکری، امام دوازدهم در مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است را در این جلسه برای حضار و شنوندگان عزیز عرض می‌کنم.

مشکل شیخ عثمان در تمامی پانزده جلسه که مجموع همه جلسات این مناظره می‌باشد، این است که او جزئیات و تفصیل سخنان اهل بیت مطهرین یعنی سخنان همین امامان دوازده‌گانه که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند، سخنان آنان درباره کیفیت وحدت اسلامی بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است، را مطالعه نکرده‌اند؛ لذا و شیخ عثمان نمی‌داند که یکی از مسائلی که این امامان دوازده نفر (خدا

از همگی خشنود باد) توجّه و اهتمام بسیاری به آن داشته‌اند، این بوده که به پیروان خود گفته‌اند که باید بامذهب اهل تسنّن وحدت و همبستگی داشته باشند.

مشکل شیخ عثمان در تمامی پانزده جلسه که مجموع همه جلسات این مناظره اینست که تنها به یک سخن خاص از سخنان امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند استناد می‌کند و بقیه سخنان و کلمات و نامها و خطبه‌ها و تعالیم امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند را نادیده می‌گیرد. در حالی که اگر شیخ عثمان بخواهد، نقش اهل بیت در ایجاد وحدت و وحدت اسلامی بین برادران شیعه و برادران اهل تسنّن را بررسی کند، باید تمام سخنان آنان در این زمینه را مطالعه کند، چون سخنانی که از امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند نقل شده‌اند دارای انسجام و وحدت رویه است؛ و امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، در چارچوب انجام ماموریت مهم حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنّن، تلاش‌های فراوانی کردند، که من برخی از این تلاش‌ها را برای شیخ عثمان و برای همه حضار و شنوندگان جلسه این مناظره از برادران وهابی و برادران اهل تسنّن و برادران شیعه دوازده امامی را عرض می‌کنم:

1. به مرحله اجرا گذاشتن و پیاده کردن مفهوم وحدت اسلامی مقدّس میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی در عمل، چنان که من دیدم که ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) در میان مسلمانان شیعه و سنی زندگی می‌کردند، و با اهل تسنّن و شیعه معاشرت و اختلاط و ارتباط داشتند. و در جلسات دروس ائمه اهل البیت (خدا از همگی خشنود باد)، هم علمای شیعه و هم علمای اهل سنت حاضر می‌شدند. به عنوان مثال در کلاس‌های درس امام جعفر صادق (رض) افراد بزرگ از بزرگان اهل سنت و بزرگان شیعه دوازده امامی چون امام ابوحنیفه و امام زراره بن اعین (خدا از همگی خشنود باد) شرکت داشتند.

2. سخنان فراوان و معتبر و متواتری از امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) هستند رسیده که امامان اهل بیت مطهرین در این سخنان

کلمه اسلام و مسلمان را برای شیعه و سنی به طور مساوی به کار برده‌اند. و ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) در مسلمان بودن، بین شیعه و سنی فرقی نمی‌گذاشتند و هر دو گروه را مسلمان می‌دانستند.

3. امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) هستند تلاش‌های عظیمی کردند تا اقدامات تفرقه افکنانه بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنن را خنثی کنند. و این تلاش‌های ائمه در سخنان آنان منعکس شده و به چشم می‌خورد.

4. امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت مطهرین هستند) تلاش‌های فراوانی کردند که برای این که به پیروان خود بیاموزند، که با سایر مذاهب اسلامی سنی چگونه رفتار کنند و همین تلاش‌های ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) موجب شده که شیعیان دوازده امامی برخورد و رفتار خوبی با اهل تسنن داشته باشند.

اکنون اشاره‌ای کلی به اقدامات اساسی چهارگانه امامان اهل بیت مطهرین، برای حفظ وحدت اسلامی مقدس بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی، دو بخش اول و چهارم از این اقدامات را مقداری توضیح می‌دهم؛ و از بخش دوم نیز با توضیح مختصری عبور می‌کنم؛ اما بخش سوم را در کتاب خودم **(رحلتی من الوهاییه الی الاثنی عشریه)** (کوچ من از مذهب وهابیت به مذهب تشیع دوازده امامی) توضیح کامل خواهم داد.

و اما درباره اقدام اول ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) از این اقدامات چهارگانه که پیاده کردن مفهوم وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی در عمل است، چنان که اشاره کردم، که امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) در میان اهل سنت و شیعیان دوازده امامی زندگی می‌کردند، و به بزرگان علمای شیعه؛ مانند بزرگان علمای اهل سنت، علم آموخته‌اند. و از نتایج و ثمرات همین طرح و اقدام ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) که من دیدم که تمام مسلمانان، اعم از شیعه و سنی برای امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) احترام خاصی قائلند و آنان را

دوست دارند و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه تلاش‌های فراوانی کردند تا محبت اهل‌بیت مطهرین را از قلب‌های برادران اهل سنت، زایل کنند؛ اما امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت مطهرین هستند) این تلاشها را ناکام گذاشتند و با اقدامات حکیمانه‌ای که به کار گرفتند، بزرگان و علمای اهل سنت را به سمت خود جذب کردند. و حاکمان ظالم دولت اموی نتوانستند قداست و احترام امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) در میان اهل سنت را از بین ببرد. امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند توانستند جایگاه ویژه و مقدسی برای خود در دل‌های اهل سنت باز کنند و با توجه به احترام و مقام بلندی که امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) در سنت رسول خدا دارند، امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) به عنوان یک عامل اشتراک بسیار نیرومند بین عموم مسلمانان شیعه و سنی وحدت بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی را حفظ کردند.

برادر من شیخ عثمان، تصور کن اگر حاکمان ظالم در دولت اموی می‌توانست احترام و محبت امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) را در میان اهل سنت از بین ببرند، همچنان که توانست اهل سنت را از عمل به تعالیم امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) دور کنند، در آن صورت هیچ عامل وحدت و اشتراکی بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل سنت باقی نمی‌ماند. نکته بسیار مهم دیگری که در این زمینه برای من قابل توجه است و خواهش می‌کنم که شیخ عثمان به این نکته اهمیت بدهد، این است که مهمترین علت عجز و ناتوانی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در از بین بردن قداست و احترام امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) در میان اهل سنت، این است که، قداست امامان دوازده نفر، بر اساس قرآن و سنت رسول خدا، یک اصل ثابت در اسلام است. و هیچ مسلمانی نمی‌تواند این اصل را نادیده بگیرد و یا کنار بگذارد، و این موضوع به شکل کامل در پانزده جلسه از جلسه‌های این مناظره شرح دادم.

برادر عزیز من دیدم که علمای اهل سنت صدها و؛ بلکه هزارها کتاب درباره مقامات و فضائل اهل‌بیت مطهرین در سنت رسول خدا، تألیف کرده‌اند. و من بخشی از این مسائل را در ضمن همه جلسات مختلف این مناظره با برادرم شیخ عثمان، توضیح دادم، و چنان که در طول پانزده جلسه از جلسات این مناظره تلاش‌های دایره رجس و پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را با

هدف دور کردن اهل سنت از اهل بیت توضیح دادم. من عقیده دارم که باید تلاش‌های حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه برای از بین بردن قداست اهل بیت در نزد اهل سنت را نیز برای برادرم شیخ عثمان، روشن کنم و توضیح دهم که چگونه امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند در مقابل این طرح شیطانی ایستادگی، و آن را خنثی کردند.

ای برادران سنی و وهابی و سلفی و شیعه دوازده امامی در این مسجد من به همه شما می‌گویم: که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و حاکمان ظالم دولت بنی‌عباس سعی می‌کردند که برای تثبیت حاکمیت خود بر اساس اصل تفرقه بینداز و حکومت کن، امت اسلام را به گروه و مذاهب متخاصم، تقسیم کنند و از آنجا که شیوه و منطق درستی برای این هدف نداشتند به روش شبهه‌افکنی و پخش شایعات پناه می‌بردند، جاسوسان حاکمان ظالم دولت اموی از یک طرف در میان اهل سنت شبهه و دروغ پراکنی می‌کردند تا آنان را به پیروان اهل بیت مطهرین بدین کنند، پخش شایعاتی از این قبیل که شیعیان دوازده‌امامی هم عقیده با علی‌اللهی‌ها می‌باشند، یعنی شیعه دوازده امامی امام علی را خداوند جهان می‌دانند، در حالی که این یک افترا و یک دروغ آشکار است، و طبیعی است که باور کردن این دروغ از سوی برادران اهل سنت دشمنی شدیدی میان شیعه و سنی ایجاد می‌کند و وحدت مقدس اسلامی را نابود می‌کند، ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) هم چون می‌دانستند که این شبهه پراکنی‌ها و این افتراءات کار حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است، و لذا آنان سعی می‌کردند، تا میان مذهب اهل سنت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است فتنه ایجاد کنند؛ ولی امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) تلاش کردند مسائل اختلافی این فتنه را با شویبه‌های علمی حل و فصل کنند، و لذا برخوردهای حکیمانه امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند)، از اختلاف بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل سنت و تبدیل شدن این اختلاف بین این دو مذهب عظیم به دشمنی جلوگیری کرد، و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را در تحقق اهدافشان ناکام گذاشتند.

عزیزان من به خصوص شیخ عثمان، من از همه شما حضار و شنندگان این مناظره می‌خواهم که به سخنان نقل شده که از امامان دوازده نفر مراجعه کنید تا ببینید که امامان دوازده نفر،

مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی را دوست دارند؛ و تکفیر مذهب اهل تسنن را، انحراف از اسلام گمراهی می‌دانند.

من در اینجا به برادرم شیخ عثمان، می‌گویم: که فرض کنی یک عالم شیعه دوازده امامی اشتباه کرده و گفته اهل سنت مسلمان نیستند. تو چگونه می‌توانی اشتباه یک نفر را به حساب تمام پیروان یک مذهب بگذاری؟! در حالی که سخنان که از امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) نقل شده که در کتب منابع شیعه دوازده امامی آمده، به روشنی تأکید می‌کنند که اهل سنت مسلمان هستند، تو چگونه به خود اجازه می‌دهی که بگویی: شیعه دوازده امامی اهل سنت را تکفیر می‌کنند، و آنان را مسلمان نمی‌دانند؟! من تأکید می‌کنم که شیخ عثمان در فهم برخی از سخنانی که از امامان دوازده نفر نقل شده است دچار اشتباه و سوء تفاهم شده و تصور کرده این سخنان که از امامان دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) نقل شده‌اند، اهل سنت را تکفیر می‌کنند آری شیخ عثمان، در فهم سخنان یکی از امامان دوازده نفر نقل شده‌اند اشتباه کرده؛ اما نمی‌خواهد به این اشتباه خود اعتراف کند؛ چون او به کتب معتبر که سخنان این امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) جمع کرده‌اند و به کتاب‌های دیگری که سخنان این امامان دوازده نفر را شرح و توضیح داده مراجعه نمی‌کند، من انکار نمی‌کنم که من هم هنگامی که وهابی بودم سخنان این امامان دوازده نفر در مورد این مسائل را درست مانند شیخ عثمان می‌فهمیدم؛ اما به لطف خدا سرانجام فهمیدم که من دچار سوء فهم و اشتباه شده‌ام، الآن من برای فهم سخنان این امامان دوازده نفر در مورد این مسائل به شارحان سخنان آنان مراجعه می‌کنم، من مانند شیخ عثمان نیستم و از اعتراف به اشتباه در فهم سخنان که از این امامان دوازده نفر نقل شده‌اند در مورد این مسائل نمی‌ترسم، و اعتراف می‌کردم من قبلاً در تفسیر و فهم این سخنان امامان دوازده نفر در مورد این مسائل کاملاً دچار اشتباه بودم.

من فکر می‌کنم که اگر خودم به تنهایی با شیخ عثمان یک جلسه بگذارم، و با او در یک جلسه خصوصی این مسائل را به تفصیل به بحث بگذارم، من می‌توانم او را به اشتباهش آگاه کنم؛ چون طرح این مسائل اختلافی در این مناظره با حضور تعداد زیادی از برادران شیعه دوازده امامی و برادران سنی و برادران وهابی و برادران سلفی به علاوه هزارها نفر که در خانه‌های

خودشان نشسته اند، و این مناظره گوش می کردند، یعنی فهم این مسائل از زبان امامان دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) در فضای این مناظره برای شیخ عثمان را قدری دشوار به نظر می‌رسد، فضای جلسه‌های این مناظره میان شیخ عثمان و حقیقت این مسائل در زبان امامان دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) فاصله ایجاد می‌کند.

عزیزان من: امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) با رفتارهای خویش وحدت مقدس اسلامی را در بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی ایجاد و تقویت می‌کردند، آنان می‌دانستند که اسلام و مسلمانان برای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هیچ اهمیتی ندارد و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حاضرند برای حفظ حاکمیت خود اسلام و مسلمین را نابود کنند، ولذا امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) خود را ناچار می‌دیدند که برای حفظ اسلام و برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی با حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مدارات می‌کردند، تا بتوانند وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی را حفظ کنند و از اختلاف بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه جلوگیری نمایند.

عزیزان من بخصوص شیخ عثمان، من از همگان می‌خواهم در سخنی که از امام حسن مجتبی - امام دوم از امامان دوازده‌گانه اهل بیت - نقل شده که علل و اسباب صلح اجباری خود با حاکم ظالم معاویه را توضیح داده، تعمق و تأمل کنند.

امام حسن مجتبی (رض) چنان که در کتاب، **(کشف الغمه فی معرفه الائمه)**، صفحه ۱۷۰، آمده، می‌گوید: دیدم که جلوگیری از خون‌ریزی بهتر از خون‌ریزی است. و با این کار چیزی جز اصلاح و بقای شما را نخواستم. امام علامه مجلسی (رض) نیز در بحار الانوار جلد دهم صفحه ۱۰۱، آورده که امام حسن مجتبی (رض) گفت: من ترسیدم از این که با این جنگ مسلمانان ریشه‌کن شوند. پس، اراده کردند که نامی از این دین باقی نماند. من از شیخ عثمان و همه حضار و شنوندگان این مناظره خواهم می‌کنم که در این سخنی که از امام حسن نقل شده تأمل نمایند، و نیز مؤلف کتاب، و، در جلد سوم صفحه ۴۰۹ این کتاب می‌گوید: هنگامی

که معاویه از امام حسن خواست که با خوارج وارد جنگ شود، او در جواب معاویه گفت: اگر من بخواهم با کسی از اهل قبله جنگ کنم، از جنگ با تو شروع می‌کنم؛ اما من تو را رها کردم چون صلاح حال امت و حفظ خون آنان را می‌خواهم.

ای برادران سنی و وهابی و سلفی و شیعه دوازده‌امامی ببینید امام حسن مجتبی (رض) حامیان معاویه را، اهل قبله، معرفی می‌کند و ترک جنگ با آنان را به خاطر صلاح حال امت، اختیار کرده. نمونه بسیار مهم دیگر سیره و رفتار امام زین العابدین علی بن حسین است. علی‌رغم این که دولت اموی به سرکردگی یزید بن معاویه، پدر و برادران و تمام خویشاوندان درجه یک امام سجاد را در یک کشتار دسته جمعی ظالمانه شهید کرد. و امام سجاد در کربلا حضور داشت و با چشمان خود این کشتار وحشتناک را مشاهده کرد؛ سپس، به همراه عمه‌اش زینب دختر امام علی و دیگر خواهرانش به اسارت به شام رفت و شاهد بزرگ‌ترین مصیبت و فاجعه دوران ائمه اهل بیت بود، با این حال امام سجاد به پیروان خود پیام داد که حفظ اسلام و وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه و حفظ مصالح امت اسلام و جلوگیری از گسترش جنگ و خون‌ریزی میان برادران مسلمان، بالاتر از همه چیز است. و هنگامی که لشکریان دولت اموی برای رویارویی با کفار در مرزهای کشورهای اسلامی حرکت می‌کردند، امام سجاد برای لشکریان دولت اموی دعا و آرزوی فتح و پیروزی می‌کرد. این دعای امام سجاد در کتاب معروف صحیفه سجادیه، ثبت و ضبط شده، و به نام دعا برای مرزداران معروف است. اکنون در اینجا ذکر می‌کنم، یکی از دعاهای امام سجاد (رض) برای یاری ارتش دولت اموی است که برای رویارویی با نصاری صلیبی به مرزهای کشور اسلامی گسیل شده: خدایا بر محمد و آل محمد درو بفرست. و با عزت و قدرت مرزهای مسلمانان را مستحکم کن! و با نیروی خودت حامیان مرزهای اسلامی را تایید کن. و آنان را از فضل خودت بهره‌مند بفرما. خدایا بر محمد آل محمد درود فرست و بر تعداد لشکریان اسلامی بیفزای و سلاحشان را برنده کن و منطقه آنان را حفظ کن و سنگرهایشان را محکم کن و میان افراد و لشکر اسلام الفت برقرار کن و کارشان را خودت تدبیر کن و مشکلاتشان را خودت حل کن و آذوقه شان را برسان، و آنان را با نصر و یاری خودت پیروز کن و صبورشان کن و آنان را چاره‌جویی در کار بیاموز خدایا

بر محمد و آل محمد درود بفرست. و به سربازان اسلام و آن چه را که نمی‌بینند به آنان نشان بده. بار الها بر محمد و آل محمد درود بفرست و هنگام رویایی سربازان اسلام با دشمنان فکر دنیای فریبده و مغرورکننده را از یادشان ببر، و وسواس فریبده مال دنیا را از قلب‌هایشان بزدای و بهشت را در برابر چشمان آنان مجسم کن.

این رفتار امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند با کسانی است که به ایشان ظلم کردند و تو (شیخ عثمان) به زودی می‌بینی که چنین رفتاری از سوی امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) چه تاثیری بر مذهب شیعه دوازده امامی (که مذهب اهل‌بیت است) و بر پیروان این مذهب گذاشته است امام زین العابدین (رض) با وجود این که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را ستمکار و غاصب می‌دانست، و با وجود جنایاتی که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر ضد اهل‌بیت در کربلاء و و با وجود جنایاتی که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر ضد یاران و صحابه پیامبر در وقعه حره مرتکب شده‌اند، اصرار داشت، با این حال به هیچ روی امام زین العابدین (رض) نمی‌پذیرفت که خطر و ضرری از سوی نصاری صلیبی به امت اسلامی آسیب برساند. این نظر و نظر امام زین العابدین موجب می‌شد که امام برای پیروزی لشکریان اسلام دعا کند.

اما درباره دومین بخش از اقدامات ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) چنان که قبلاً در باره آن صحبت کردم و شرح دادم که سخنان معتبر و فراوانی از ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) رسیده که کلمه مُسلم، مسلمان، را برای افراد اهل تسنن به کار برده‌اند، همان‌گونه که برای افراد شیعه دوازده امامی به کار برده‌اند، و بدین ترتیب امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند در مقابل جریان تکفیری که از سوی حاکمان ظالم دولت اموی با هدف ایجاد فتنه بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است، ایستادگی کردند. و این توطئه را خنثی کردند. کافی است تو به سخنان که از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند نقل شده که کلمه اسلام و مسلم در آنان به کار رفته نگاهی بیندازی تا این حقیقت را دریابی.

امام عبدالحسین شرف الدین (رض) در کتابش به نام، **الفصول المهمه فی تألیف الامّه**، ص ۲۱ سخن والای از پنجمین امام از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی

خشنود باد) امام محمد باقر(رض) نقل کرده که امام باقر در این سخن معنای اسلام را توضیح داده: اسلام آن چیزی است که از گفتار یا کردار انسان ظاهر پدیدار می‌شود و آن همان چیزی است که فرقه‌های مختلف مردم بر آن عقیده هستند.

عزیزان من ببینید این سخن که از امام باقر نقل شده که می‌گوید: فرقه‌های مختلف مسلمان هستند. سپس، امام باقر(رض) در این سخن می‌گوید: و به واسطه این اسلام، اظهار قول یا فعل، خون مسلمان حفظ می‌شود، کسی حق تعرض به او ندارد، و قانون و حق ارث اسلامی، برای او جاری می‌شود؛ و ازدواج مسلمان با او جایز است و مسلمانان، از فرقه‌های مختلف شرکت و اجتماع می‌کنند در نماز و زکات و روزه و حج، و به واسطه آنان از حال کفر خارج می‌شوند و به گروه مؤمنین اضافه می‌شوند.

همچنین امام بروجردی(رض) سخن گراندی از امام جعفر صادق(رض) ششمین امام که نامش در ضمن دوازده امامی که رسول خدا نام برده و حدیث آن را امام بخاری و امام مسلم(خدا از همگی خشنود باد) از جابر بن سمره در صحیح خود نقل کرده‌اند، در شرح معنای اسلام، آورده که می‌گوید: اسلام شهادت به یگانگی خدای متعال، و تصدیق نبوت رسول خدا است، و به واسطه آن، خون مسلمان حفظ، و ازدواج با او حلال، و قانون میراث اسلامی بر او جاری می‌شود، و این همان دینی است که مردم بر آن هستند، (جامع احادیث الشیعه، امام بروجردی، جلد ۵، ص ۲۱۶).

بنابراین از نظر دوازده خلیفه(خدا از همگی خشنود باد) که جانشینان رسول خدا هستند، کلمه اسلام و مسلمان بر تمام فرق اسلامی با همه اختلافاتشان، اطلاق می‌شود و فقهای شیعه دوازده امامی به مضمون همین سخنان عمل کردند و تمام اهل تسنن را مسلمان می‌دانند. اکنون مجال شرح و توضیح، این مسئله نیست، برادرم شیخ عثمان می‌تواند به کتابی که من تألیف کردم، به نام (رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه) سفر من از مذهب و هابیت به مذهب شیعه دوازده امامی مراجعه کند. من در آنجا این مسئله را به تفصیل بیان کرده‌ام.

اما در بخش سوم از اقدامات اساسی اهل بیت، یعنی مقابله با اقدامات تفرقه افکنانه بین فرق و مذاهب اسلامی، در اینجا مجال شرح و توضیح آن نیست.

تقیه نفاق نیست؛ بلکه ابزار وحدت است:

و اما در بخش چهارم از اقدامات اهل بیت مربوط به مسئله تقیه است، من مسئله تقیه را به طور مختصر توضیح می‌دهم، چون این موضوع را در کتابم، **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت) بحث کرده‌ام. و پس از آن برخی از آثار و نتایج اقدامات ائمه اهل بیت بر رفتار علمای شیعه دوازده امامی را توضیح خواهم داد.

بخش چهارم از اقدامات اهل بیت به طور مستقیم با موضوع تقیه ارتباط دارد، چون تقیه اساساً برای جلوگیری از درگیری، و تشدید اختلافات، و حفظ وحدت مذاهب اسلامی است مخصوصاً میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی.

ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) برای حفظ وحدت اسلامی مقدس میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی، به پیروان شان دستور دادند که با پیروان مذاهب دیگر تقیه کنند، البته تقیه نقش مهمی در حفظ وحدت اسلامی داشته و بدین طریق ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) به پیروان خود آموختند که چگونه در بین عموم مسلمانان زندگی کنند و با آنان روابط برادرانه داشته باشند. و برای روشن شدن این مسئله کافی است تو (شیخ عثمان) به سخنی که شیخ امام کلینی (رض) در اصول کافی آورده، و شیخ حر عاملی نیز آن را در کتاب **وسائل الشیعه** ج ۸ صفحه ۳۹۹ باب اول ذکر کرده. مراجعه کنی.

این سخن با سند معتبر از امام صادق (رض) نقل شده که می‌گوید: بر شما لازم است که در مساجد مسلمانان (اهل تسنن) نماز بخوانید و با آنان روابط خوب همسایگی داشته باشید! و در شهادت‌ها و جنازه‌ها حاضر شوید! شما ناگزیر از ارتباط داشتن با مردم هستید! کسی نمی‌تواند در زندگی از مردم بی‌نیاز باشد. مردم به یکدیگر نیازمند هستند.

امامان اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) مسئله تقیه را در رویارویی با طرح حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه برای پاره پاره کردن وحدت اسلامی مقدس میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه،

مطرح کردند. امامان اهل بیت می‌دانستند که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌خواهند بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه تفرقه و اختلاف بی‌اندازند و میان سنی و شیعی فتنه ایجاد کنند، و بر آنان حکومت کنند؛ لذا تقیه را مطرح کردند، و در بسیاری از اوقات از مسائل اختلافی بین شیعیان و سنیان چشم‌پوشی می‌کردند، و به شیعیان دستور می‌دادند که طبق مذاهب و احکام اهل سنت عمل کنند، تا بدین طریق وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه حفظ شود. بر این اساس امامان اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) گاهی از اوقات در مجامع عمومی به سؤالاتی که پیروان آنان مطرح می‌کردند، بر اساس فقه اهل تسنن جواب می‌داده‌اند. و چون در خلوت آنان را می‌دیدند فتوای مورد نظر خود را بیان می‌کردند. و پیروان آنان را به کتمان اسرار توصیه می‌کردند.

این مفهوم حقیقی تقیه است بر خلاف نظر برادرش شیخ عثمان که تقیه را معادل نفاق معنی می‌کند، و چون امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) در واقع حامیان وحدت اسلامی مقدس میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه بوده‌اند به همین علت به پیروان خود دستور می‌دادند که در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت کنند تا به وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی عمل کنند، چون حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مخالف این وحدت اسلامی بوده و دوست نداشتند که شیعه دوازده امامی و اهل تسنن باهم در یک مسجد نماز جماعت بخوانند؛ بلکه حاکمان ظالم دولت اموی می‌خواستند شیعه دوازده امامی و اهل تسنن را به جان یکدیگر بیندازند و از آب گل آلود ماهی بگیرند.

تسامحی که شیعه با اهل سنت دارند، اهل سنت ندارند

اما امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) به پیروان آنان دستور می‌دادند که با برادران اهل سنت به خوبی رفتار کنند، و در نمازهای جماعت آنان و در تشییع جنازه آنان شرکت کنند و از بیماران آنان عیادت کنند، و هدف این توصیه‌های امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) بخاطر این است که از وحدت اسلامی مقدس میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی حمایت کنند البته این توصیه‌های امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند تاثیر زیادی بر نظر پیروان آنان نسبت به اهل سنت داشت و تاریخ برای ما ذکر

می‌کند که شیعه دوازده امامی در مواقعی که حکومت را به دست گرفتند، اهل سنت را مورد ظلم و کشتار قرار ندادند. دانشمندان مصری احمد امین در این مورد می‌گوید: تسامحی که شیعه با اهل سنت دارند، اهل سنت ندارند؛ و این نتیجه توصیه‌های امامان دوازده نفر، از جمله این توصیه‌های که از ائمه اهل بیت به خصوص از امام باقر و امام صادق رسیده، ذکر شده، مانند سخن امام جعفر صادق (رض) که صاحب کتاب، **الهدایه**، در صفحه ۱۰ ذکر کرده که آن امام به پیروان خود می‌گوید: هر کس در صف اول نماز جماعت با آنان (اهل سنت)، نماز بخواند؛ مانند کسی است که در صف اول پشت سر رسول خدا نماز خوانده.

امام کلینی (رض) در کتابشان می‌گوید: امام صادق به پیروان خود می‌گوید: برای کسی که به او منتسب هستید، زینت باشید، و ننگ او نباشید! در جماعات آنان (اهل سنت) شرکت کنید و بیمارانشان را عیادت کنید، و در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید، (کافی ج ۲، ص ۲۱۹).

امام مجلسی (رض) از امام صادق این روایت نقل می‌کند که به یارانش می‌گوید: در مجامع آنان (اهل سنت) و تشییع جنازه‌های آنان شرکت کنید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را ادا کنید، (بحار الانوار، ج ۶ ص ۴۷).

اکنون می‌خواهم آثار این سخنان و رفتار و سلوک امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) را بر رفتار علمای شیعه دوازده امامی روشن کنم. و شکی نیست که هر کس درباره رفتارهای علمای مذهب شیعه دوازده امامی (که مذهب اهل بیت است) تحقیق کند، خواهد دید که آنان توصیه‌های امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند را به کار بسته‌اند، و برای حفظ وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی تلاش و کوشش کرده‌اند، و تو می‌توانی از طریق این چهار حقیقتی که عرض می‌کنم به این موضوع یقین کنی. (پی بیری).

حقیقت اول: شکی نیست که سخنان و کلمات و نامه‌هایی که از امامان دوازده نفر که (امامان اهل بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) نقل شده‌اند در زمینه وحدت کردن میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهابیت، به نتایج مهمی در جامعه شیعه دوازده امامی گذاشته، و همه حضار و شنوندگان این مناظره از برادران اهل سنت و از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده

امامی و از برادران سلفی می‌توانند این واقعیت را در سبقت کردن علمای مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است به ذکر آرای علمای اهل سنت در کتب خود ذکر کرده‌اند، می‌توان به نام امام شریف مرتضی (رض) در کتاب، **الانتصار** و شیخ امام طوسی (رض) در کتاب **الخلاف** و علامه امام حلی (رض) در کتاب، **التذکره**، اشاره کرد.

حقیقت دوم: یک اثر مهم رفتار و سخنان که از امامان دوازده نفر نقل شده در برخورد با اهل سنت، این که علمای شیعه دوازده‌امامی نیز مانند امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند است، برادران اهل سنت را مسلمان، واحکام اسلام را در مورد آنان جاری و ساری می‌دانند.

حقیقت سوم: اثر مهم دیگری که رفتار و سخنان که از امامان دوازده نفر نقل شده‌اند در برخورد با اهل سنت، و توصیه امامان دوازده نفر در این سخنان به تعامل برادرانه با اهل تسنن داشته باشند. این که در تاریخ می‌خوانیم که در اواخر دوران حکومت عثمانی، که این دولت در معرض تهدید نصاری غرب صلیبی قرار گرفت، علمای شیعه دوازده‌امامی برای دفاع از دولت عثمانی در برابر غرب صلیبی، قیام و اقدام کردند؛ چون وحدت اسلامی میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده‌امامی یک امر مقدس در سخنان اهل بیت مطهرین است، و لذا در ربع اول قرن بیستم، علمای شیعه دوازده‌امامی حکم وجوب جهاد و دفاع از حکومت عثمانی در برابر صلیبیون را اعلام کردند.

حقیقت چهارم: اثر مهم دیگر رفتار و سخنان که از امامان دوازده نفر نقل شده که در این سخنان امامان اهل بیت توصیه‌هایی به رفتار برادرانه با اهل سنت داشته‌اند، این است که می‌بینیم شیعه دوازده‌امامی در برخورد با اهل سنت تسامح و گذشت دارند. و حتی خود دانشمند سنی مصری احمد امین، با این که در برابر مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است تعصب دارد، اعتراف می‌کند که: گذشت و مسامحه‌ای که مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است با اهل سنت دارد، مذهب اهل سنت آن را ندارد.

غیبت امام دوازدهم (ع):

حالا می‌خواهم آخرین موضوع این مناظره را مطرح کنم و آن مسئله غیبت امام دوازدهم از امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) و لازم

می‌بینم که ابعاد و ویژگی‌های مسئله غیبت امام محمد حسن عسکری را مقداری شرح و توضیح دهم؛ چون در طول مناظره با برادرم شیخ عثمان و در سؤال‌های برادر عبد الرحمن دمشقیه و سؤال‌های برادر محمد علی و سؤال‌های برادر ابواحمد بکری سؤال‌های ابو منتصر بلوشی و دیگر برادران وهابی که در طول این مناظره از من داشتند، دیدم که همه آنان در همین سؤال‌اتشان از بنده در مسئله غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) دچار خلط موضوع می‌شوند و من در گذشته نوشته‌های وهابیون در زمینه غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را مطالعه کردم، و دیدم همه آنان دچار خلط موضوع شده‌اند؛ چون آنان می‌خواهند مسئله غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را بدون توجه و فهم دقیق حدیث ثقلین، و بدون فهم حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، و بدون فهم آیه تطهیر در قرآن، و آیه مباهله و دیگر آیات قرآن و احادیث رسول خدا در مورد امامت و ولایت امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند)، که در طول پانزده جلسه از جلسات این مناظره بین من و برادرم شیخ عثمان توضیح داده ام، و همان آیات قرآن و احادیث رسول خدا را مورد بحث و بررسی قرار نداده اند؛ در حالی که موضوع غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (خدا از همگی خشنود باد) بدون توجه به آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا و تأمل در سخنان امامان اهل بیت (رض) قابل درک نیست.

و اما تعریف غیبت: در کتاب، **فرهنگ لاروس**، و **المعجم الوسیط**، آمده: غیبت مصدر فعل غاب می‌باشد که به معنای دور شدن و از نظرها پنهان شدن است. و اعتقاد و پذیرش قلبی درباره غیبت و پنهان شدن امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) از دیدگان مردم، در مدتی طولانی، از ویژگی‌های خاص مذهب شیعه دوازده امامی است. و منبع و مصدر این اعتقاد به غیبت امام مهدی، **قرآن کریم** و سنت رسول خدا، و سخنان اهل بیت مطهرین که در حقیقت امر سخنانشان در مورد غیبت توضیح آن چه که در قرآن و سنت پیامبر آمده. و با اطمینان کامل و یقین قلبی می‌توان گفت: که عقیده شیعه دوازده امامی به تولد و وجود، و غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) یک حقیقت اساسی و مهم است که رسول خدا بیش از دویست سال قبل از وقوع و تحقق آن، از آن خبر داده، و سایر امامان اهل بیت از اولین

آنان امام علی (رض) تا امام حسن عسکری (رض)، برای مردم به روشنی توضیح داده‌اند آن چه که در سنت پیامبر آمده، و من در حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) احادیث پاک رسول خدا دیدم، و همچنین در حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) سخنان از امامان اهل بیت مطهرین دیدم که این سخنان احادیث پیامبر در مورد غیبت توضیح کردند، به طوری که گروه بسیار بزرگی از مسلمانان این اعتقاد و این حقیقت را پذیرفته‌اند.

شیخ عثمان، من الآن به یک حقیقت مهم اشاره می‌کنم و این که سخنان امامان اهل بیت مطهرین در حقیقت غیبت امام مهدی عبارت از توضیح احادیث رسول خدا در مورد حقیقت غیبت است.

شیخ عثمان، قبل از این که موضوع احادیث رسول خدا در مورد حقیقت غیبت امام مهدی را توضیح بدهم، به یک حقیقت مهم دیگر اشاره می‌کنم، و آن این که: انسان نمی‌تواند حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را درک کند، مگر بعد از این که حقیقت الهی بودن، امامت امامان دوازده‌گانه را از احادیث پاک رسول خدا بشناسیم و همچنان ایمان به غیبت امام مهدی محمد بن احسن عسکری (رض)، محقق نمی‌شود مگر این که ما ایمان داشته باشیم به احادیث راستین رسول خدا درباره امامت دوازده خلیفه او است، به عبارت دیگر حقیقت غیبت امام مهدی را درک نخواهیم کرد مگر این که ما احادیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را خوب بفهمیم. و کسانی که موضوع غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری را قبل از این که احادیث پاک پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر بفهمند، و قبل از این که امامت اهل بیت را در قرآن و در سنت راستین رسول خدا مورد بحث و بررسی قرار بدهند، چارچوب نظر فکری آنان توان درک حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) ندارد، و نمی‌توانند حقیقت الهی غیبت امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری را درک کنند و به آن حقیقت ایمان بیاورند. و به همین دلیل، من بحث درباره غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری را در این مناظره با شیخ عثمان، در پایان مناظره با شیخ عثمان، و بعد از طرح مسئله امامت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، قرار دادم؛ چون میان مسئله امامت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند با مسئله غیبت امام دوازدهم محمد بن

الحسن عسکری (رض) یک ارتباط اساسی و تفکیک ناپذیر دارد، غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری جزئی از امامت و ولایت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند.

بنابراین، شنیدن پانزده جلسه این مناظره در حقیقت مقدمه بحث غیبت امام دوازدهم است. و این غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) آخرین چیزی است که من پس از انتقال از وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است، به آن ایمان آوردم.

بحث درباره غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری، منحصر به بررسی حکمت غیبت این امام دوازدهم، و امکان داشتن عمر بیش از هزار سال نیست؛ بلکه مسئله غیبت امام دوازدهم (رض) یک بحث اعتقادی است، قبل از هر چیز دیگر و قبل از بررسی این مسئله از نظر عقلی، مربوط می شود به بحث درباره سنت پیامبر یعنی بحث در احادیث پاک پیامبر که آنان احادیث متواتر و قاطع که در بین عموم مسلمانان منتشر شده، و درباره آنان کتاب های فراوانی نوشته است.

شیخ عثمان، امام علی و یازده فرزند ایشان (خدا از همگی خشنود باد) همان احادیث پیامبر در حقیقت، غیبت مهدی توضیح داده اند، در ابتداء، امام علی (رض) احادیث غیبت امام مهدی رسول خدا توضیح داده و پس از امام علی، امام حسن مجتبی و بعد امام حسین، و تمام ائمه بعدی یک به یک تا امام حسن عسکری (خدا از همگی خشنود باد)، احادیث پیامبر در مورد غیبت امام مهدی شرح و بیان کرده اند، و مردم سخنان اهل بیت در شرح و بیان احادیث پیامبر در مورد غیبت مهدی شنیده اند و آنان در کتب حدیث ضبط شده. و قبل از وقوع غیبت امام مهدی جمع کثیری از مسلمانان به غیبت او ایمان و اعتقاد داشتند، و ده ها کتاب مستقل درباره غیبت امام مهدی تألیف شده بود، تا این که آن چه که در احادیث پاک رسول خدا در مورد حقیقت غیبت امام مهدی - خدا از او خشنود بود - رسیده بود، دقیقاً اتفاق افتاد، و مسلمانان در نیمه قرن سوم با کمال تعجب این واقعیت را شاهد بودند.

با ذکر این مقدمه من می خواهم اکنون در بخش پایانی مناظره ام با برادر من شیخ عثمان، حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را با شرح و توضیح مفصل بیان می کنم؛

تا حضار و شنوندگان این مناظره از برادران سنی و از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی به روشنی حقیقت غیبت امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) را دریابند.

قابل ذکر و شایان توجه است که بگویم امام حافظ جلال الدین سیوطی (رض) که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، اعتقاد داشت که امام مهدی بر طبق حدیث دوازده خلیفه پیامبر، دوازدهمین خلیفه است. او در شرح این حدیث می‌گوید: یکی از آنان مهدی منتظر است و او از اهل بیت پیامبر است. **(تاریخ الخلفاء، سیوطی با تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید).**

و همچنین حافظ امام ابن کثیر دمشقی (رض)، نیز مانند امام سیوطی (رض)، امام مهدی (رض) را آخرین خلیفه طبق حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر می‌دانست او این مطلب را در کتاب تاریخ و در کتاب تفسیر خود نقل کرده **(تفسیر ابن کثیر)** ذیل تفسیر آیه ۱۳ از سوره مائده و کتاب **تاریخ البدایه و النهایه** ج ۲، ص ۱۰۲)، و مفتی عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) این مطلب را عنوان کرده، و این در مجله، الجامعه الاسلامیه، دانشگاه اسلامی، شماره چاپ ذی القعدة ۱۳۸۸ هـ.ق ص ۳۸ آمده است.

شیخ عثمان، من خودم هنگامی به این حقیقت ایمان آوردم که دیدم متون احادیث پاک رسول خدا و بررسی شرایط محیطی و تاریخی آنان، جای هیچ شک و شبهه‌ای در صحت این احادیث باقی نمی‌گذارد. و من هرگز به خودم اجازه نمی‌دهم که بدون بحث و تحقیق فراوان، و تا به نتیجه قطعی نرسیده‌ام، چیزی را که صحت ندارد به پیامبر اسلام نسبت بدهم.

و نیز شایسته است در اینجا به بیانیه علمای عربستان سعودی که دوازدهمین خلیفه بودن در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر مهدی را تأیید کرده، اشاره کنم. این بیانیه از طرف رابطه العالم الاسلامی، انجمن جهان اسلام، که یک مؤسسه با گرایش وهابی است، تحت نظارت و اشراف جمعی از بزرگ‌ترین علمای عربستان سعودی، با امضای مدیر دایره مجمع فقهی اسلامی شیخ محمد المنتصر الکتانی صادر شده است، متن این بیانیه را خود شیخ محمد منتصر نوشته، و آقایان شیخ محمد صالح بن عثیمین و شیخ احمد محمد جمال و شیخ احمد علی و شیخ جلیل عبدالله خیاط با اشراف محمد صالح ابقرز مدیر این انجمن امضا و تأیید

کرده‌اند. افراد نامبرده علمای معتبر و اعضای انجمن مذکور هستند. من می‌خواهم فقط یک جمله برگزیده از این بیانیه را برای برادرش شیخ عثمان بخوانم که می‌گوید: او، امام مهدی، آخرین نفر از دوازده خلیفه راشدین است که پیامبر درباره آنان خبر داده و حدیث آن در صحاح اهل تسنن آمده. و احادیث مربوط به مهدی توسط بسیاری از صحابه رسول خدا نقل شده است.

امام اهل تسنن ابوداود سجستانی (رض) یکی دیگر از عالمان برجسته‌ای است که امام مهدی را آخرین امام طبق حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر می‌داند و در کتاب سنن معروف خود در (باب امام مهدی)، احادیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را آورده. امام اسماعیل ابن کثیر دمشقی (رض) در کتاب، (البدایه و النهایه)، فصلی دارد، با عنوان: درباره مهدی که در آخر الزمان است و یکی از خلفای راشدین و یکی از دوازده خلیفه در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر است.

شیخ عثمان، بین امام ابوداود سجستانی (رض) در کتاب خود فصل مستقلی درباره امام مهدی دارد و در ابتدای آن، حدیث جابر بن سمره از پیامبر را نقل کرده که چنین است: لا یزال هذا الدین قائماً حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفه، (این دین اسلام برپا و برجا خواهد ماند تا این که دوازده خلیفه من بیایند و امت اسلام برافراز باشند)، و در حدیث دیگری دارد که: لا یزال الدین عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه، (این دین عزیز خواهد بود تا زمانی که دوازده خلیفه من زندگی کنند. آنگاه مردم تکبیر گفتند و ناله سر دادند. سپس، پیامبر سخن آهسته‌ای گفت: که من نشنیدم از پدرم پرسیدم: چه گفت؟ پدرم گفت: پیامبر گفت: آنان همه از قریش هستند (البدایه و النهایه، امام ابن کثیر ج ۱، ص ۲۰۱).

بنابراین، هیچ شک و شبهه‌ای در این نیست که امام مهدی یکی از آن دوازده خلیفه در سنت پیامبر ﷺ، و دوازدهمین آنان است. با این حال بنده می‌خواهم یک دلیل بسیار قوی دیگر ذکر کنم که اولین جرقه قوی را در وجود من برای عقیده به امام مهدی محمد بن حسن عسکری ایجاد کرد. من تحقیقی زیادی کردم تا ببینم؛ چرا امام داود سجستانی احادیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر را با احادیث پیامبر در مورد امام مهدی در کنار هم قرار داده تا این که علت

آن را کشف کردم، و دیدم که احادیث پاک رسول خدا در مورد امام مهدی می‌گویند که پس از وفات و رحلت امام مهدی از این دنیا در آخر زمان هرج و مرج و مشکلات در دنیا زیاد می‌شود؛ و احادیث راستین رسول خدا در مورد دوازده خلیفه بعد از پیامبر می‌گویند که این هرج و مرج و مشکلات در دنیا زیاد می‌شود پس از وفات و رحلت خلیفه دوازدهم از همین خلفای دوازده نفر خواهد بود. و به عبارت دیگر من هنگامی که احادیث راستین رسول خدا در مورد امام مهدی را در کنار احادیث راستین رسول خدا در مورد خلفای بعد از من دوازده نفر گذاشتم و میان آنان مقایسه کردم، دیدم که احادیث راستین رسول خدا در مورد خلفای بعد از من دوازده نفر (رض) به ما می‌گویند: که دوازدهمین خلیفه کمی قبل از قیام قیامت از این دنیا می‌رود و می‌میرد و دیدم که احادیث راستین رسول خدا در مورد امام مهدی به ما می‌گویند که امام مهدی کمی قبل از قیام قیامت از این دنیا می‌رود و می‌میرد، از اینجا من فهمیدم که دوازدهمین خلیفه، همان امام مهدی موعود آخر الزمان است، و من پس از این که از عقیده‌ای اهل تسنن و وهابیت درباره امام مهدی دست برداشتم و عقیده شیعه دوازده امامی را درباره امام مهدی پذیرفتم، دیدم که این دلیل در کتب حدیث شیعه دوازده امامی نیز آمده، و مرحوم شیخ جلیل امام نعمانی (رض) که یکی از محدثین بزرگ شیعه دوازده امامی در قرن چهارم هجری است، احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی را در کتاب، غیبت، که اختصاصاً درباره غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری تألیف شده، ذکر کرده. و آن را پس از ذکر احادیث پاک رسول خدا مربوط به عدد دوازده خلیفه در کتب اهل سنت قرار داده و می‌گوید: قوی‌ترین دلیل بر آن چه که این احادیث راستین رسول خدا بر آن تأکید کرده، وقوع هرج و مرج و مشکلات بعد از رحلت امام مهدی دوازده از این دنیا در آخر الزمان است، و بر این که مقصود رسول خدا از دوازده خلیفه بعد از ایشان، همان امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند.

یک نکته مهم دیگر کثرت و فراوانی تعداد احادیث راستین رسول خدا در باره امام دوازدهم و غیبت او وارد شده، و کثرت و فراوانی تعداد سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان که این احادیث راستین رسول خدا در باره امام دوازدهم و غیبت او شرح و بیان کرده‌اند.

من به برادرم شیخ عثمان را توصیه می‌کنم به این که این احادیث راستین رسول خدا درباره غیبت امام محمد بن الحسن عسکری (رض) خوب بررسی کند، و همچنین به برادرم شیخ عثمان را توصیه می‌کنم به این که این سخنان امام علی و ده فرزند ایشان که این احادیث راستین رسول خدا در باره امام دوازدهم و غیبت او توضیح داده‌اند را خوب بررسی و تحقیق کند و قبل از تمسخر به احادیث راستین رسول خدا و قبل از تمسخر به این سخنان اهل بیت از رسول خدا، و قبل از انکار آنان راه مطالعه دقیق بکند. همچنین به شیخ عثمان، توصیه می‌کنم که دلایل قوی و متعدد و متنوعی را که ثابت می‌کند امام دوازدهم (رض) معرفی شده از سوی رسول خدا، همان امام مهدی محمد بن الحسن العسکری متولد سال ۲۵۵ ه.ق است. و او پس از مطالعه دقیق این احادیث راستین رسول خدا و پس از مطالعه دقیق این سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا است. خواهد دید که قبول کردن و ایمان به آن چه که در این احادیث راستین رسول خدا آمده و قبول کردن و ایمان به آن چه که در این سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان آمده، اعتقاد جازم به غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری را موجب می‌شود؛ اما ایمان آوردن به حقیقت غیبت امام مهدی قبل از ایمان به آن احادیث پیامبر، و قبل از ایمان به این سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان است، مانند این است که کسی نبوت رسول خدا را قبول نداشته باشد؛ اما بخواهد قرآن را تصدیق کند. بنابراین، هر کس که بخواهد حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را درک کند، باید به روش علمی و ملاحظات آن پایبند باشد، و از مقدمات منطقی بگذرد تا به نتایج علمی و منطقی برسد. یعنی همان روشی که من با برادرم شیخ عثمان در پانزده جلسه مناظره پیشنهاد کردم. و برای او عرض کردم که من کتابی با عنوان: **المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهابیت)، تألیف کرده‌ام. پس، نمی‌توان بدون ایمان به مقدمات ضروری اعتقاد به غیبت امام محمد بن حسن عسکری ایمان آورد.

آنان که حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری را انکار می‌کنند، مانند شیخ عثمان، احادیث راستین رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن الحسن العسکری را از سایر احادیث راستین رسول خدا درباره دوازده خلیفه ایشان، جدا می‌کنند و همچنین سخنان امام علی و ده

فرزند ایشان که در آنان هر امامی از امامان دوازده‌گانه امام بعد از خود را به وضوح و با نام و مشخصات معرفی کرده و بر اساس همین سخنان امام مهدی به عنوان دوازده همین امام، معرفی شده، همه آنان را کنار می‌گذارند و به بحث درباره غیبت امام مهدی می‌پردازند، و طبیعی است که چنین بحثی ابتر و بی‌نتیجه خواهد بود.

و از اینجا که یکی از اهداف جلسات متعدد و مختلف این مناظره من و برادرم شیخ عثمان، بیان علل و اسباب رویگردانی من از وهابیت و اعتقاد به مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشد، لازم می‌دانم که بگویم، اعتقاد به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، آخرین ویژگی برجسته مذهب شیعه دوازده امامی بود که در عقل و دل من جای گرفت، به همین علت من آن را در ته هرِمِ عظیمِ مذهب شیعه دوازده‌امامی قرار گذاشتم، در حقیقت ایمان من به امام دوازدهم و غیبت او آخرین چیزی از معتقدات مذهب دوازده‌امامی که در وجود خودم قرار دادم، البته من به سادگی و به آسانی به این نتیجه نرسیدم؛ بلکه پیش از پذیرفتن این اعتقاد و تسلیم در برابر حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، ابتدا به قدیمی‌ترین کتب حدیث، که پیش از وقوع غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، احادیث راستین رسول خدا غیبت را ذکر کرده، و به شرح حالِ راویان این احادیث مراجعه کردم. علاوه بر این تاریخ و شرح حال تمام مؤلفین مشهور درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری را مطالعه کردم. و فقط احادیثی را قبول کردم که در مورد صحت و سلامتِ راویانِ آنان به نتیجه روشن و قطعی دست یافتیم. و پس از مراجعه به کتب حدیث قدیمی، کتب حدیث متأخرین را نیز مطالعه کردم. و درباره شناختِ راویان احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت مهدی حساسیت زیادی به کار بردم و گاهی که اثر خصومت مذهبی را در طعن بعضی از راویان این احادیث، مشاهده کردم، این مسئله را نیز از نظر دور نداشتم. و برای شناختِ راویان احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت مهدی و شناختِ کتبشان در مورد حقیقت غیبت، من به روش محققانه و عالمانه از کتاب **فهرست عالم بزرگ حدیث، شیخ امام نجاشی (رض)** و از **فهرست شیخ امام طوسی (رض)** و **فهرست ابن ندیم** استفاده کردم. و نیز فهرست‌های علمای شیعه دوازده امامی را با فهرست‌های قدیم علمای اهل سنت، مقایسه

کردم، تا این که به صدق آن چه که در کتب حدیث شیعه دوازده امامی درباره احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری آمده بود، ایمان پیدا کردم؛ و این مقایسه بین کتب فهرست شیعه دوازده امامی و سنی برای من ضروری بود، چون در ابتدا من به کتب حدیثی شیعه دوازده امامی اعتماد نداشتم و می‌خواستم خودم با تحقیق علمی به نتیجه برسم؛ لذا پس از مطالعات و تحقیق فراوان به این حقیقت اطمینان پیدا کردم. البته بدون شک امانت علمی که در نزد امام شیخ مفید و امام شیخ نجاشی و امام شیخ طوسی (خدا از همگی بخشنود باد) یافتیم، یکی از عوامل مؤثر و اساسی بود که ایمان من را به صدق نوشته‌های علمای حدیث مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت است، افزود.

اکنون می‌خواهم به برادران حضار و شنوندگان این مناظره بگویم که؛ اگر چه احادیث ضعیف در کتب حدیث، شیعه دوازده امامی و سنی وجود دارد؛ اما تشکیک در همه احادیث رسول خدا در کتب شیعه دوازده امامی، بدون تحقیق و بررسی علمی و بدون داشتن روح علمی به دور از تعصب و خصومت مذهبی، از منطق سلیم فاصله دارد. بر این اساس، من منطق و روش وهابیون در برخورد با احادیث رسول خدا در کتب شیعه دوازده امامی، و همچنین منطق و روش وهابیون در برخورد با سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در کتب شیعه دوازده امامی که احادیث رسول خدا درباره غیبت امام مهدی شرح و بیان کرده‌اند را رد می‌کنم؛ چرا که اگر من بخواهم بدون دلیل و برهان، درباره احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری شک و تردید کنم، نمی‌توانم هیچ حدیثی از رسول خدا را قبول کنم؛ بلکه بدون شک و تردید هنگامی منطقی و مفید است که من ضمن بررسی متن و سند حدیث، نارسایی‌هایی مشاهده کنم؛ اما شک و تردید بی‌دلیل و بدون بحث و تحقیق یک خطر و یک بیماری فکری است. و روشن است که شک و تردید هدف علمی نیست؛ بلکه ابزار و وسیله شناخت و راه رسیدن به هدف، که یافتن حقیقت است، می‌باشد شک در جایی جای ماندن نیست؛ بلکه ایستگاه و نقطه عبور و حرکت است.

من در مورد کتب حدیث علمای شیعه دوازده امامی از روش علمی و منطقی استفاده کردم، یعنی بدون دلیل و برهان، با شک و تردید به احادیث راستین پیامبر در کتب حدیث علمای شیعه نگاه

نکردم، و همچنین با شک و تردید به سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث پیامبر در کتب حدیث علمای شیعه نگاه نکردم؛ بلکه متن و سندِ یک‌یک احادیثِ راستین پیامبر در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری را بررسی کردم، و همچنین متن و سندِ یک‌یک سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و بیان احادیث پیامبر در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری را بررسی کردم. و حدیثی را که در سند آن ضعفی مشاهده کردم، حتی متن آن را با سایر احادیث صحیح مقایسه کردم، و اگر متن آن، با سایر احادیث صحیح تطابق نداشت، آن را نپذیرفتم. بنابراین، احادیثی را که در باب غیبت امام محمد بن حسن عسکری ذکر می‌کنم، صحت آنان را دریافته‌ام. و اگر احیاناً حدیثی را نقل می‌کنم که در سندش ضعفی هست، صحت متن آن را با حمایت و پشتیبانی احادیث قوی و صحیح دیگر، پذیرفته‌ام. من با تحقیق گسترده و طولانی چندین سال به این نتیجه رسیده‌ام که احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری از حیث لفظ و معنی، به تواتر رسیده و راویان احادیث غیبت امام محمد بن حسن عسکری، از ده‌ها سال قبل از تولد امام محمد بن حسن عسکری و غیبت ایشان، این احادیث را نقل کرده‌اند. سپس، در تاریخ می‌خوانیم که آن چه در این احادیث آمده به همان صورت به واقعیت تبدیل شده و اتفاق افتاده. بنابراین، اگر یکی از این احادیث از حیث سند ضعفی داشته باشد، احادیث دیگر و واقعیات تاریخی آن را تأیید می‌کند. پس، شیخ عثمان، بیابی و این کمی شک و تردید را کنار بگذاری، چون شک و تردید تو هیچ پشتوانه علمی و منطقی ندارد. من هم در زمانی که وهابی بودم، مانند شیخ عثمان، به همه احادیث راستین رسول خدا در کتب شیعه دوازده امامی، و همه سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در کتب شیعه دوازده امامی با شک و تردید نگاه می‌کردم. این شک و تردید از آنجا ناشی می‌شود که احادیث مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری که از رسول خدا صادر شده، و بعداً ائمه اهل بیت همین احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت مهدی توضیح داده‌اند، با وجود این که آنان در طول دوپست و پنجاه سال پس از هجرت رسول خدا، در کتاب‌های بوده‌اند؛ ولی آن احادیث پیامبر و این سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان از قرن چهارم هجری به بعد، و حدود یکصد و پنجاه سال پس از وقوع غیبت امام مهدی در محافل علمای اهل سنت منتشر شده‌اند. و این امر

موجب شده تا برخی از علمای اهل سنت با بهانه‌های واهی این احادیث پیامبر را و آن سخنان امام علی و ده فرزند ایشان را رد کنند.

علت عدم توجه علمای اهل سنت به احادیث پیامبر ﷺ در مورد غیبت امام دوازدهم (ع):

حال باید پرسید که چرا سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت مهدی، در طول سه قرن از چشم علمای اهل سنت مخفی مانده‌اند؟ پاسخ این سؤال را امام ابن تیمیه (رض) در آنجا داده که من در همین جلسات این مناظره من و شیخ عثمان، از او نقل کردم که گفت: علمای اهل سنت از سخنان اهل بیت چیزی (فقه و روایات) نگرفتند، و بعداً شیخ عثمان، این حرف من را تأیید کرد و متن کتاب امام ابن تیمیه (رض) را برای من قرائت کرد که این صحبتی که کردم را تأکید کرده، و من در حرف‌های من در جلسات همین مناظره برای شیخ عثمان، عرض کردم که دلیل نگرفتن علمای اهل سنت از سخنان امام علی و ده فرزند ایشان، اقدامات حاکم ظالم دولت اموی یعنی همین دایره رجس و پلییدی بوده. تاریخ به ما می‌گوید که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه، هر کس را که سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان را حفظ و نقل می‌کرد، آتش می‌زدند و اعدام می‌کردند. در زمان آنان بردن نام امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند و حرف زدن از سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان، گناه نابخشودنی بود. و هیچ یک از علمای اهل سنت حق نداشتند به نام اصحاب امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند و ناقلان سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان اشاره کنند. و اگر احیاناً برخی از محدثین اهل سنت بر حسب ضرورت می‌خواستند از اهل بیت مطهرین یاز از اهل بیت غیر مطهرین - سادات از بنی‌هاشم - سخنی نقل کنند، با اشاره و کنایه بوده به طوری که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مقصود آنان را نفهمند، سخنان آنان را نقل می‌کردند. و بسیاری از محدثین اهل سنت که در عصر محبین امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند (دوران حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و دولت بنی‌عباس) زندگی می‌کردند، به ناچار و به اکراه، سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان در کتب معروف اهل تسنن ذکر نکردند. بنابراین، کتب اهل سنت که در همین دوران تألیف شده، جز اشاراتی مختصر به سخنان امام علی و یازده

فرزند ایشان، چیزی ندارد. و اگر اقدامات حاکمان جائز دولت بنی‌امیه و دولت بنی‌عباس بر ضد سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان نبود، ما شاهد چنین وضع نبودیم.

من در طول پانزده جلسه از جلسات این مناظره با تو نیز این واقعیت تلخ را از زبان امام صنعانی برای تو عرض کردم که می‌گوید: علمای حدیث اهل سنت کلمه آل را از صلوات بر رسول خدا، به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حذف کردند. با این که احادیث متواتری داریم که پیامبر در آنان (که) (احادیث) فرموده: صلوات ناقص بر من نفرستید. پرسیدند صلوات ناقص بر شما چیست؟ فرموده این که من را در صلوات ذکر کنید و آل من را ذکر نکنید.

این واقعیت تلخ تاریخی، مسؤولیت اصحاب ائمه اهل‌بیت، و مسؤولیت پیروان آنان در حفظ سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان را، دو چندان کرد و آنان در شرایط بسیار سخت، تلاش فراوانی برای حفظ و جمع‌آوری سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان کردند. و برخی از آنان تا حد مجازات اعدام پیش رفتند. برخی از آنان در معرض حمله و تشکیک و سوء ظن قرار گرفتند. و کافی بود که حاکم وقت، ارتباط یکی از مسلمانان با سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان را کشف کند، آنگاه او را در معرض انواع حمله‌ها و وتهمتها و مجازات‌ها قرار می‌گرفت. و خوبه که در اینجا یک نمونه تاریخی را ذکر کنم، و این نمونه مربوط به محدث جلیل‌القدر، امام محمد بن عمیر ازدی (رض) بود که هنگامی که خلیفه عباسی تصمیم گرفت کتاب‌های او که در آنان سخنان اهل‌بیت مطهر نقل کرده را آتش بزند، خواهر محمد بن عمیر، کتاب‌های او را در خاک دفن و پنهان کرد. امام نجاشی (رض) می‌گوید: محمد بن عمیر ازدی در سال ۲۱۷ هـ. ق فوت کرده، (رجال نجاشی: ۳۲۶ - ۳۲۷).

حضار عزیز در این جلسه اکثراً حرف‌های من در در باره محنت اهل‌بیت و ناقلان و روایان سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان شنیده بوده‌اند، و لی باز من عرض می‌کنم که محنت اهل‌بیت و ناقلان و روایان سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان از مسلمات تاریخی است که مورد تأیید مؤرخین شیعه دوازده امامی و سنی می‌باشد. و خود برادرم شیخ عثمان در ضمن مناظره در حرف‌های او گفت: که من می‌دانم حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه به اهل‌بیت ظلم

کردند. شیخ متفکر جهان اهل تسنن امام محمد غزالی مصری درباره محنت اهل بیت می گوید: آنان در اقصی نقاط زمین پراکنده شدند، و از قدیم مورد ظلم و ستم واقع شدند. امام جعفر صادق در شهر پیامبر عزلت گزید، و از فتنه ها و توطئه های حاکمان بنی عباس در امان نبود، او تحت تعقیب و مراقبت حاکمان قرار داشت و هر لحظه خطر مرگ، او را تهدید می کرد، چنان که دیگر افراد اهل بیت نبوی به سوی مرگ کشیده شدند، **(رکائز الایمان بین العقل و القلب، غزالی، صفحه ۱۵۳).**

اما در قرن چهارم هجری به واسطه ضعف خلیفه عباسی که حتی بغداد و اطراف آن از تحت سلطه او خارج شده بود، این محاصره و فشار بر اهل بیت شکسته شد، و سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان در بین مردم و علمای اهل سنت منتشر گردید، و عصر محنت اهل بیت به پایان رسید. پس از این دوره که شیعه دوازده امامی از شر حاکمان ظالم نجات پیدا کردند، کتاب های حاوی سخنان امام علی و ده فرزند ایشان که در عصر محنت ائمه اهل بیت در پستوها مخفی شده بود، آشکار گردید. اکنون پاسخ این سؤال روشن شد که چرا سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری تا قرن چهارم هجری منتشر نشده و پس از آن آشکار شده. من این سؤال و پاسخ آن را در کتاب خودم، **(سفر من از مذهب وهابیت به مذهب شیعه دوازده امامی)، رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه،** بررسی و بیان کردم و جواب دادم. و همچنین در طی جلسات این مناظره این سؤال را بررسی کردم، و جواب دادم.

من به زودی روشن خواهیم کرد که سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) در دوران اختناق و محنت اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) چگونه جمع آوری و تدوین شده؛ اما شیوه صحبت های من در این مناظره اقتضا می کند که پیش از طرح آن موضوع، محدثین متقدمین را درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی ذکر کنم که این

مسئله برای آشنایی تو با سیر تدوین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری مفید خواهد بود.

شیخ محدّثین شیعه دوازده امامی در اوایل قرن چهارم هجری، امام شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (رض)، بود. او کسی است که تلاش بسیار زیادی برای جمع‌آوری و تدوین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی کرده و ثمره تلاش‌های عظیم او کتاب، **اکمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره**، می‌باشد. شیخ امام صدوق (رض) درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری می‌گوید: امامان اهل‌بیت، غیبت امام دوازدهم را برای شیعیان خود توضیح داده‌اند و بر قطعیت وقوع آن تأکید کرده‌اند. و این سخنان آنان در مورد غیبت از حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت (عصر امام علی) و بعد از آن در کتاب‌هایی به نام اصول در بین علمای شیعه شناخته می‌شد، جمع‌آوری و تدوین شد، و اصحاب و پیروان ائمه این سخنان آنان در مورد غیبت را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند. و علمای شیعه به این کتاب‌ها اهتمام زیادی داشتند، و آنان را تا زمان وقوع غیبت امام عصر حفظ کرده‌اند. و من (شیخ امام صدوق) آن چه از این سخنان را که به دستم رسیده، در این کتاب، کمال الدین و تمام النعمه، در ابواب و فصول مربوط به آنان آورده‌ام. و نمی‌توان گفت: (ادامه کلام شیخ امام صدوق) که مؤلفین این اصول علم به غیبت داشتند و از غیبت امام عصر پیش از وقوع آن خبر داده‌اند. یا این که به دروغ این سخنان را به ائمه اهل‌بیت نسبت داده‌اند و بر حسب تصادف آن چه گفته‌اند، درست واقع شده، در حالی که تعدادی از این راویان و مؤلفین کتب اصول در مناطق دور از ائمه زندگی می‌کردند. و این دو مسئله، (علم غیبت داشتن راویان قبل از عصر غیبت و یا جعل کردن سخنان توسط آنان و سپس، اتفاق افتادن آن مسئله) هر دو محال و غیر ممکن است. و قطعاً هیچ راه دیگری نیست جز این که آنان این سخنان را از ائمه معصومین گرفته‌اند، و ائمه معصومین در این مسئله به وصیت و سفارش رسول خدا عمل کرده‌اند و مسئله غیبت و ویژگی‌های آن در مراحل مختلف را بیان کرده‌اند. و راویان نیز این سخنان را

در کتب اصول جمع‌آوری و تدوین کرده‌اند. و بدین ترتیب حق آشکار و باطل زایل گردید، چون باطل نابودشدنی است. (مقدمه شیخ صدوق بر کتاب کمال الدین ص ۱۹).

امام شیخ صدوق (رض) در همین کتاب گفت: اخبار فراوان و صحیح و معتبر از پیامبر و ائمه اهل بیت آمده که امام قائم، امام دوازدهم، غیبت طولانی خواهد داشت، تا این که قلب‌ها سخت شود، و مردم از ظهور او ناامید شوند، و ایمان به او در بین مردم کم شود، پس، نگاه خداوند به او اجازه ظهور می‌دهد، و زمین با نور او روشن می‌شود، و او با دادگری خویش بساط ظلم و ستم را از روی زمین بر می‌چیند (کمال الدین ج ۲، ص ۶۳۸ - ۶۳۹).

امام طبرسی (رض) درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) گفت: این روایات ائمه اهل بیت را محدثین شیعه در اصول، در ایام امام باقر و امام صادق، جمع و تألیف کردند. **(اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ج ۲، ص ۲۵۸ چاپ مؤسسه آل البیت).**

یکی دیگر از علمای بزرگ متقدمین که احادیث پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت را ذکر کرده و حقیقت مذهب شیعه دوازده امامی را شناخته، و دست از مذهب اهل سنت شسته و شیعه دوازده امامی شده، امام ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی است (رض) او از علمای بزرگ دوران غیبت صغری امام محمد حسن عسکری، (۲۶۰ - ۳۲۹ ه.ق) است که پس از پی بردن به حقانیت مذهب شیعه دوازده امامی و شناخت امام مهدی محمد بن حسن عسکری و احادیث مربوط به غیبت او، دست از مذهب تسنن کشید و به دامن تشیع دوازده امامی پر کشید، او درباره روایات ائمه اهل بیت از رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری می‌گوید: گذشتگان آنان، علمای شیعه، اوصاف امام عصر [امام دوازدهم] و غیبت او و ابعاد امر او و اختلاف مردم درباره او در هنگام وقوع غیبت، را بیان کرده‌اند. و آنان در کتب آنان (شیعه دوازده امامی) ذکر شده و محفوظ است. هر کس که می‌خواهد، به آنان مراجعه کند. (کمال الدین، ج ۱ ص ۱۰۷).

امثال چنین گواهی‌ها در بین اقوال محدثین و محققین فراوان است؛ اما آن چه من می‌خواهم بگویم این که این شهادت‌ها با سیر تاریخی تدوین احادیث رسول خدا و سیر تاریخی تدوین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری، کاملاً مطابقت دارد و من پس از تحقیقات طولانی و مفصل و گسترده که بیش از ده سال طول کشید، و مراجعه به ده‌ها کتاب حدیثی در مورد حدیث رسول خدا در مورد غیبت مهدی و بررسی دقیق آنان و مراجعه به ده‌ها کتاب روایی در مورد سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت و بررسی دقیق آنان، به حقیقت بودن غیبت امام محمد بن حسن عسکری پی بردم و ایمان آوردم. و لذا گام به گام این حقیقت را با دلایل قوی تبیین و اثبات می‌کنم.

یک نمونه جالب دیگر، پاسخ عالم متقدم، امام اسماعیل بن علی بن ابی‌سهل (رض) به اشکالات منکرین غیبت امام دوازدهم - (رض)، و غافلین از احادیث پیامبر و سخنان متواتر امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در این باب است، آنان که باب بحث و تحقیق درباره نصوص و اسانید این احادیث راستین پیامبر ﷺ و باب بحث و تحقیق درباره نصوص و اسانید این سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا را بر خود بسته‌اند. این عالم و امام به یک معیار تشخیص بسیار جالب توجه در فرق گذاشتن میان حدیث جعلی و حدیث معتبر و شناخت احادیث صحیح پیامبر ﷺ از احادیث جعلی، و سخنان معتبر ائمه اهل‌بیت از سخنان غیر معتبر ائمه اهل‌بیت پیامبر اشاره میکند و می‌گوید: فرق است بین روایاتی که حاکمان جور با انتشار آنان مخالفت و مبارزه می‌کنند، با روایاتی که این حاکمان دوست دارند و تلاش می‌کنند که بین مردم منتشر شود، سپس، به این حقیقت مسلم اشاره می‌کند که هریک از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند با نص بر امام بعد از خود، او را معرفی کرده، این عالم و امام بزرگوار در کتابش **(التنبیه والامامه)**، می‌گوید: تصدیق این روایات، موجب ایمان به امامت فرزند امام حسن عسکری می‌شود، چنان که شرح دادم به این که او از نظرها غایب و پنهان است اخبار غیبت ایشان [محمد بن الحسن العسکری] کاملاً مشهور و متواتر است و شیعیان قبل از وقوع غیبت امام عصر به آن اعتقاد داشتن و منظر وقوع آن بودند. - (فهرست

نجاشی: ۳۱ شماره ۶۸) - سپس، گفت: روایات در کتب شیعیان [شیعه دوازده امامی] از روایات در کتب مسلمانان دیگر صحیح‌تر است، چون شیعیان [شیعه دوازده امامی] از دولت و قدرت بهره‌ای نداشتند و از چیزی ترس، یا به همه چیز طمع نداشتند تا به خاطر آنان جعل کنند. و همان‌گونه که شیعیان نقل حدیث پیامبر بر امامت علی را نقل می‌کنند، همان طور نص علی بر حسن مجتبی و نص او بر امام حسین و سپس، نقل هر امامی بر امام بعد از خود را نقل کرده‌اند تا می‌رسیم به نص امام حسن عسکری بر فرزندش امام غایب، چون محدثین مورد وثوق امام حسن عسکری، همه امامت امام مهدی و غیبت او را تأیید و تأکید کرده‌اند. و همه شاهد بودند که سلطان وقت، متوکل عباسی، به طور آشکار به دنبال او می‌گشت، و در طول چند سال جاسوسانی را در منزل امام حسن عسکری گماشته بود و مراقب احوال خانواده ایشان بودند تا اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را دستگیر کنند.

من هنگامی که در مورد حقیقت غیبت تحقیق و بررسی کردم به یک نکته قابل توجه رسیده‌ام، و این نکته این است که این نوشته‌ها فقط نظر این عالمان و محدثین در مورد حقیقت غیبت نیست؛ بلکه نوشته‌های آنان دلالت می‌کند بر وجود متون معتبر و نصوص آشکار احادیث رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا که به جای شک و شبهه و تأویل دیگری باقی نمی‌گذارد.

عزیزان من بخصوص شیخ عثمان و همه که این عرایض بنده در مورد حقیقت غیبت امام دوازدهم مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) را می‌شنوند به نوشته‌های شیخ بزرگ محدثین شیعه دوازده امامی در قرن پنجم که به شیخ الطائفه معروف است، امام محمد بن حسن طوسی (رض) توجه کنید، او در کتاب ارزشمندش (الغیبه)، پس از این که نوشته‌های بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خودشان و نوشته‌های شیعه دوازده امامی در کتبشان را از رسول خدا نقل کرده‌اند، که او فرموده: خلفای بعد از من دوازده نفر، می‌گوید: آنان همه بر امامت امام محمد بن الحسن العسکری [امام دوازدهم امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند] دلالت دارد، و غیبت او چنان که ظاهر شده و بین مردم منتشر شده، ریشه در روایات ائمه طاهرين پدران‌ش دارد که در سال‌ها قبل از وقوع غیبتش گفته‌اند که: صاحب این امر، [امام دوازدهم مهدی محمد بن حسن

عسکری (رض)، غایب خواهد شد و ویژگی‌های غیبتش و اختلاف مردم درباره او و حوادثی را که در دوران غیبتش اتفاق می‌افتد، همه را بیان کرده‌اند، و گفته‌اند که او دارای دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است، و در غیبت اول صغری، مردم از احوال او با خبر می‌شدند دیده می‌شود و در غیبت دوم کسی از او خبر نخواهد داشت، و این به واقعیات با آن چه در احادیث و روایات آمده مطابقت دارد، و اگر امامت و غیبت او [امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض)] نداشت، چنین تطابقی بین احادیث و روایات و واقعیات نبود. و چنین تطابقی و صحت و پیش‌گویی‌ها ممکن نیست مگر این که خداوند این احادیث را از زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله اعلام کند و ما برخی از این احادیث و روایات را نقل می‌کنیم تا درستی آن چه که گفتیم معلوم شود، چون ذکر تمام این احادیث و روایات که در کتب حدیث آمده طولانی و دشوار است.

همچنین امام شیخ طوسی (رض) در این کتاب پس از نقل احادیث صحیح و متواتر قطعی و معتبر رسول خدا در مورد امام مهدی و غیبتشان و بعد از نقل سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا درباره امام محمد حسن عسکری [امام مهدی (رض)] و غیبتشان، گفت: صحت و قطعیت غیبت امام دوازدهم پیروان اهل بیت، از حقائق مسلم و غیر قابل شک و شبهه است و احادیث صحیح در این باره [یعنی غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض)] بی شمار است، و ما فقط بخشی از این احادیث را ذکر کردیم چون ذکر تمام آنان از حدود این کتاب خارج است، و این احادیث از نظر لفظ و معنی متواتر است، تواتر لفظی این احادیث از این جهت است که الفاظ این احادیث به طرق مختلف نقل شده و متواتر است، و تواتر معنی و مفهوم این احادیث نیز از طرق مختلف به اثبات رسیده است.

و اما امام شیخ مفید (رض) استاد امام شیخ طوسی - حقیقت غیبت را از حقایق بزرگ و مهم در دین اسلام توصیف کرده.

عزیزان من در این مناظره بین من و شیخ عثمان، ببینید امام شیخ مفید (رض) حقیقت غیبت امام مهدی (رض) و جایگاه آن حقیقت در احادیث پاک رسول خدا و در سخنان امام علی و ده

فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا را چگونه توصیف و بیان کرده است، او گفت: نام او [امام دوازدهم مهدی محمد حسن عسکری]، از طرف پیامبر و سپس، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بیان شده. و پس از او تمام امامان یکی پس از دیگری بر نام و جایگاه او تصریح و تاکید کرده‌اند تا پدرش امام حسن عسکری علیه السلام که او را به شیعیان خاص خود معرفی کرده، **(ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۶۰)**. و نیز شیخ امام مفید (رض) می‌گوید: قبل از به دنیا آمدن او [امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض)]، احادیث و اخبار و روایات درباره غیبت او و این که دو غیبت دارد یکی طولانی‌تر از دیگری است **(ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۶۰)**.

و در کتاب غیبت امام شیخ نعمانی (رض) پس از نقل احادیث راستین رسول خدا، و پس از نقل سخنان معتبر و متواتر امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا درباره امامت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، و پس از نقل احادیث پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض)، و پس از توضیح دقیق آن احادیث و این روایات، شیخ امام نعمانی گفت: احادیثی و روایتی که به وضوح بیان می‌کند، قائم [امام دوازدهم (رض)] دارای دو غیبت است، صحت آنان در نزد ما ثابت شده، و خداوند صدق روایات امامان اهل بیت را در این باره تصدیق و اثبات کرده، و آن چه روایت کرده‌اند عملاً واقع شده، و در مدت غیبت صغری سفیران امام [محمد حسن عسکری (رض)] در بین مردم وجود داشتن، و در مشکلات علمی و احکام دین و جواب سؤالات دینی را برای مردم توضیح می‌دادند، و اشکالات و مشکلات را حل می‌کردند؛ اما در غیبت دوم، دیگر سفیر و نماینده‌ای بین امام و مردم وجود ندارد، برای کار و تدبیری که خدا در بین خلق خود دارد، و می‌خواهد مردم آزمایش و امتحان و تصفیه و گزینش کند، چنان که خداوند خودش در قرآن فرموده:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ. (سوره آل عمران: ۱۷۹)

خداوند هرگز مؤمنین را وا نگذارد بدینحال کنونی تا این که به آزمایش بدسروشست را از پاک گوهر جدا کند و خدا همه شما را از سر غیب آگاه نسازد.

واکنون [زمان شیخ امام نعمانی (رض) ما در دوران این غیبت، کبری، هستیم. و از خدا می‌خواهیم که ما را بر عقیده حق ثابت بدارد، و از کسانی باشیم که در غربال فتنه‌ها رد و رسوا نشویم و این توضیح آن چیزی بود که گفتیم: او دارای دو غیبت است (کتاب الغیبه، شیخ نعمانی: ۱۷۳-۱۷۹).

و همچنین امام نعمانی می‌گوید: سختی‌ها و مشکلاتی که در دوران غیبت کبری واقع می‌شود، در احادیث رسول خدا و روایات علی امیر المؤمنین آمده که درباره فتنه‌ها و امتحان‌های دوران غیبت هشدار داده‌اند. و اهل علم پس از او از یکایک ائمه از فرزندانش، روایات مربوط به غیبت را نقل کرده‌اند، چنان که حتی یک نفر از ائمه دوازده‌گانه نیست که درباره غیبت روایتی نقل نکرده باشد، و درباره آزمایش و امتحان بندگان توسط خداوند با امر غیبت سخنی نگفته نباشد (مقدمه کتاب الغیبه، امام شیخ نعمانی: ۲۱).

سیر تاریخی تدوین احادیث پیامبر اعظم | پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع):

اکنون پس از این که مطالب علمی خودم در حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری [امام مهدی (رض) و صحت آن را در احادیث راستین رسول خدا و در سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا روشن کردم، برای این که این حقیقت عظیم در عقل و قلب جای خود را باز کند، لازم است سیر تدوین این احادیث پیامبر و آن سخنان امام علی و ده فرزند ایشان و این حقیقت در کتب حدیث روشن کنم، با دلایل قطعی برای من ثابت شد که احادیث و روایات غیبت امام دوازدهم (رض) در ابتدا در صحیفه‌ای که امام علیکرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) با املائی رسول خدا، نوشته‌اند، ضبط شده‌اند، و در کتب اصول [اولین کتب حدیث مذهب شیعه دوازده‌مامی که مذهب اهل بیت است] که روایات ائمه از رسول خدا را ضبط و جمع آوری کرده‌اند، منتقل شده - و پس از آن در کتب مستقل و مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری - همه آنان را در همین جلسه ذکر می‌کنم - ثبت و ضبط شده‌اند، و همه آنان قبل از تولد و غیبت امام دوازدهم (رض) بوده،

و پس از شروع دوران غیبت امام محمد بن حسن عسکری نیز محدثین کتابهای مستقلى درباره غیبت او تألیف کرده و این احادیث پیامبر در مورد غیبت و همچنین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت را جمع آوری کرده‌اند. و در این زمان‌ها بود که محدثین بزرگ؛ مانند امام شیخ مفید (رض)، و شاگرد او امام شیخ طوسی (رض) و قبل از این دو محدث، امام شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (رض)، احادیث پیامبر در مورد غیبت و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت را در کتب خود جمع آوری کرد.

پس از این مرور مختصر بر روند تدوین کتب و احادیث غیبت و تدوین کتاب بهای و روایات غیبت امام دوازدهم [امام مهدی (رض)]، اکنون به توضیح آن می‌پردازم تا شاید برادرم شیخ عثمان، دست از تشکیک درباره احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی و تشکیک درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) بردارد.

احادیث غیبت امام دوازدهم و نظرات علماء اهل سنت پیرامون صحیفه امام علی کرم الله وجهه:

احادیث غیبت امام محمد حسن عسکری در صحیفه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره):

این صحیفه با املائی رسول خدا و به خط امام علی - کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) - نوشته شده، و قدیمی‌ترین مجموعه حدیثی است که در زمان حیات رسول خدا تدوین شده، و بزرگان محدثین و علمای اهل سنت و شیعه دوازده امامی، درباره اهمیت و ارزش این مجموعه احادیث، اتفاق نظر دارند.

و من در اینجا گفته‌های برخی از این عالمان اهل تسنن را نقل می‌کنم:

دکتر محمد عجاج الخطیب از علمای متخصص اهل سنت در علم حدیث از علمای قدیم نقل می‌کند که حدیث صحیفه امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) حدیث مشهور است. (کتاب: السنه النبویه قبل التدوین. دکتر محمد عجاج الخطیب ص ۳۱۷).

محقق و پژوهشگر معاصر دکتر رفعت فوزی عبدالمطلب در کتابش به نام صحیفه علی بن ابی طالب، می‌گوید: این صحیفه دارای امور بسیار و موضوعات متعددی است. (صحیفه علی بن ابی طالب: ۴۱).

اهمیت صحیفه امام علی در بین علمای اهل سنت از آنجاست که در کتب حدیث اهل سنت احادیث فراوانی وجود دارد که اهتمام رسول خدا به املائی احادیث بر - امام علی کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) - را روشن کرده. آن چه که در اینجا ذکر می‌کنم روایات اهل سنت است که بر اهتمام رسول خدا به تدوین این صحیفه تأکید می‌کند.

محدثین اهل سنت خود از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا علی را با پوست و قلم و دوات خواست و سپس، حدیثی بر او املا کرد و علی بر آن پوست نوشت تا پر شد. (کتاب

محاسن الاصطلاح علی مقدمه ابن صلاح اثر حافظ بلقینی با تحقیق دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی: (۳۰۰).

محدثین اهل سنت با اسناد خود از ام سلمه نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا درخواست کرد که پوستی برای نوشتن بیاورند. سپس، علی را خواست و بر او املا کرد و علی نوشت تا این که سطح آن پوست و پشت آن از نوشته پر شد.

احادیث فراوان می‌بینیم که صحیفه امام علی از حیث حجم بزرگ، و دارای احادیثی در موضوعات متعدد بوده است و لذا از آن به عنوان کتاب و جامعه یاد کرده‌اند. من نمی‌توانم در اینجا همه آن چه را که در صحیفه امام علی آمده را، ذکر کنم. و به همین مقدار اکتفا می‌کنم و محدثین قدیم اهل سنت نیز بخش بسیار کمی از احادیثی را که در این صحیفه بوده، نقل کرده‌اند، چون چنان که در این مورد قبلاً صحبت کردم و توضیح دادم که حاکمان ظالم دولت اموی با کسانی که سخنان اهل بیت را نقل می‌کردند، با شدت و خشونت برخورد می‌کردند؛ اما بخش زیادی از احادیث رسول خدا در صحیفه امام علی را ائمه اهل بیت برای شیعیان و اصحاب و خواص خود نقل کرده‌اند. و به این دلیل حجم صحیفه امام علی و تعداد احادیث آن مورد اختلاف بین علمای شیعه و سنی است چون محدثین اهل سنت به آن احادیث دسترسی پیدا نکردند. و من در اینجا نظر برخی از علمای شیعه را درباره این صحیفه نقل می‌کنم

إمام ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (رض) (پدر شیخ صدوق متوفی ۳۲۹) از بزرگان حدیث شیعه در دوران غیبت صغری با اسناد خود از ام سلمه روایت کرده که گفت: رسول خدا به علی دستور داد که خانه‌اش بنشیند سپس، پیامبر پوست گوسفندی طلب کرد، سپس، پیامبر املا کرد و علی نوشت تا آن که تمام گوشه‌های آن پوست نیز از نوشته پر شد، (کتاب الامامه و التبصره من الحیره تألیف ابو الحسن علی بن بابویه قمی ص ۱۷۴).

و نیز با سند خود از امام محمد باقر (رض) و او از پدران خویش روایت کرده که: رسول خدا به امام علی گفت: آن چه بر تو املا می‌کنم بنویس (کتاب الامامه و التبصره من الحیره تألیف ابو الحسن علی بن بابویه قمی ص ۱۷۴).

خوب طبیعی است چنان که در طول جلسه‌های مناظره من و تو به تفصیل توضیح دادم که محدّثین اهل سنت به خاطر سختگیری‌ها و فشار حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه، روایات اهل بیت مطهر از رسول خدا را کنار گذاشتند، در چنین شرایطی صحیفه امام علی نیز مورد همان بی‌مهری‌ها قرار بگیرد؛ اما ائمه اهل بیت که از حاکمان بنی‌امیه ترسی نداشتند و همه ظلم‌ها و فشارهای آنان را تحمل کردند، این احادیث پیامبر در صحیفه امام علی را در بین شیعیان و اصحاب خود منتشر کردند.

امام محمد ابوزهره (رض) فقیه معاصر اهل سنت که در طول جلسه‌های این مناظره به برخی از نوشته‌های او اشاره کردم در این باره می‌گفت: به خاطر فشار و سرکوبی که امویان بر ضد علویان به کار گرفتند، روایات علی در خانه‌اش ماند. و احکام و فتوای ابوبکر و عمر در بین مسلمانان منتشر شد. و لذا میراث علی فقط در بین علویون ماند، و اهل سنت از آن دور شدند. (کتاب امام صادق تألیف امام محمد ابوزهره ص ۹۱).

هر محقق منصفی که در سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان در مورد این صحیفه تحقیق و تفحص کند، می‌بیند که **صحیفه امام علی** در بین ائمه اهل بیت (خدا از همگی خوشود باد) از چنان جایگاهی برخوردار است که هیچ کتاب حدیث دیگری با آن قابل مقایسه نیست. و من که در این احادیث راستین رسول خدا در صحیفه امام علی غور و بررسی کردم، دیدم که ائمه اهل بیت (خدا از همگی خوشود باد) این صحیفه را در همه وقت و همه جا در بین شیعیان‌شان یاد کرده‌اند. و من اینجا چند نمونه از سخنان ائمه اهل بیت مطهرین درباره این صحیفه را ذکر می‌کنم: امام محمد باقر (رض) می‌گفت: این صحیفه به خط علی و املائی رسول الله است. (**رجال نجاشی** ص ۳۹۰ شماره ۹۹۹ ترجمه محمد بن عذافر).

امام جعفر صادق (رض) می‌گوید: صحیفه کتابی است که رسول خدا املا کرده و علی آن را با خط خود نوشته. (**من لا یحضره الفقیه** اثر شیخ صدوق ۲/۲ - ۱۱)، امام علی بن محمد هادی امام دهم از امامان دوازده اگانه (خدا از همگی خوشود باد) می‌گوید: همانا صحیفه کتابی است

که علی بن ابیطالب آن را به خط خود و به املائی رسول خدا نوشته. (مروج الذهب مسعودی ۸۲ / ۵ - ۸۳ شماره ۳۰۷۹).

من با تحقیق در سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در مورد غیبت امام مهدی می بینم که منبع سخنان این ائمه اهل بیت مطهرین از رسول خدا صحیفه امام علی است و برای این که این مطلب را مستدل بیان کرده باشم به روایات ذیل توجه کنید:

ابو دعامه گفته: در بیماری که امام علی بن محمد الهادی (امام دهم از امامان دوازده گانه) به آن مبتلا شده بود، وبه واسطه آن بیماری از دنیا رحلت کرد، به دیدن آن امام رفته بودم. وقتی که خواستم از نزد او مرخص شوم، می گوید: ای ابا دعامه ادای حق تو بر من واجب شد، چون مرا عیادت کردی، آیا می خواهی حدیثی برایت بگویم که آن را به شیعیان ما برسانی؟ در جواب گفتم: ای فرزند رسول خدا من به چنین چیزی خیلی نیاز دارم، می گوید: پدرم امام جواد برایم گفت: که از پدرش امام رضا شنید و او از پدرش امام موسی کاظم شنید و او از پدرش امام صادق شنید و او از پدرش امام باقر شنید و او از پدرش امام زین العابدین شنید و او از پدرش امام حسین شنید که او گفت: پدرم امیرالمؤمنین گفت: ای علی بنویس! گفتم: یا رسول الله چه بنویسیم؟ فرموده بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم ایمان چیزی است که قلب آن را می پذیرد، و اعمال انسان آن را تصدیق می کند و اسلام آن (شهادتین) است که بر زبان جاری می شود، و به واسطه آن ازدواج با آن فرد حلال می شود.

ابو دعامه گفت: گفتم: ای فرزند رسول خدا به خدا قسم نمی دانم کدام یک از این دو بهتر است خود حدیث یا اسناد آن؟ امام فرموده: همانا این صحیفه ای است که خط علی بن ابی طالب و به املائی رسول الله که ما نسل بعد از نسل آن را به ارث می بریم.

امام ابن حجر هیتمی مکی (رض) در صواعق محرقه چاپ میمینه ص ۱۲۲، می گوید: امام احمد بن حنبل گفت: اگر این سلسله سند حدیث بر دیوانه خوانده شود از بیماری شفا پیدا می کند و نیز در کتاب مروج الذهب مسعودی ۸۲ / ۵ - ۸۳

غیبت امام دوازدهم علیه السلام در اصول چهارصدگانه:

امام جعفر صادق (رض) فرموده: سخن من سخن پدرم است، و سخن پدرم سخن جدّم، و سخن جدّم سخن حسین، و سخن حسین سخن حسن، و سخن حسن، سخن علی بن ابیطالب امیر مؤمنین است، و سخن امیر مؤمنین سخن رسول خدا، و سخن رسول خدا سخن خدا عزوجل است. **(منیه المرید فی آداب المفید و المستفید تألیف دانشمند بزرگ شیعه زین العابدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی).**

اکنون پس از این توضیحات و ذکر احادیث و روایات گذشته، می‌توانیم بگوییم که: احادیث راستین رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت ریشه‌اش در کتاب صحیفه امام علی که در واقع محتوی و مضمون صحیفه امام علی احادیث راستین پیامبر است. شناخت صحیح مسأله و حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) ایجاب می‌کند تا ما صحیفه امام علی را بشناسیم.

و چنان که در این مطلب صحبت کردم به این که احادیث رسول خدا که به خط امام علی (رض) در این صحیفه نوشته شده، توسط ائمه اطهار برای خواص شیعیان نقل شده و آنان این احادیث راستین رسول خدا را در کتب اصول آورده‌اند، که در بین شیعیان به، اصول اربعمائه، (چهار صد اصول، چون آنان چهار صد کتاب بوده)، مشهور شده. و این اصول اربعمائه تمام روایات ائمه اهل بیت از پیامبر که مربوط به امام مهدی محمد بن حسن عسکری و غیبت او، که غیبت را به تفصیل توضیح داده، را ذکر کرده‌اند و ائمه این احادیث راستین رسول خدا را از صحیفه امام علی و او این احادیث را از خود پیامبر شنیده است. پس، سخنان ائمه اهل بیت در مورد غیبت امام مهدی همه این سخنانشان توضیح احادیث رسول خدا در صحیفه امام علی است.

شیخ عثمان، ببین! امام زین العابدین (رض) در یکی از سخنانشان می‌گوید: آری به خدا سوگند این مسأله در نزد ما در صحیفه نوشته شده. بنابراین، روشن می‌شود که منبع همه سخنان ائمه

اهلبیت در مورد غیبت از احادیث پیامبر درباره غیبت که در صحیفه امام علی به املائی رسول الله تدوین شده.

غیبت امام مهدی محمد حسن عسکری در اصول چهارصد گانه: اینجا بد نیست به طور کوتاه صحبت کنم که اصول چهارصد گانه حدیث اولیه که شامل روایات ائمه از پیامبر بوده که این روایات از صحیفه امام علی گرفته شده بود. و منبع تمام روایات ائمه اهل بیت از رسول خدا درباره حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری همین اصول اولیه است که محدث خیر امام ابو الفتح محمد بن عثمان کراچی (رض) (متوفی ۵۸۸ هـ.ق) کلام عمیقی درباره آن دارد که بر ادله قبلی که من در مورد آنان صحبت کردم، استناد کرد. وی در کتاب **(الاستنصار فی النص علی الائمة الاثنی عشر الاطهار)**، یک حقیقت مسلم تاریخی را روشن کرد و گفت: اصول اولیه قبل از عصر غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) تدوین شده، و یک نگاه گذرا به تاریخ زندگی مؤلفین آنان نشان می‌دهد که آنان قبل از غیبت از دنیا رفته‌اند. سپس، می‌گوید: روایات ائمه اهل بیت که از غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) خبر می‌دهد، از رسول خدا روایت کرده‌اند. پس از آن علامه امام کراچی (رض) به یک نکته مهم و عمیق اشاره می‌کند که می‌توان به وسیله آن فرق بین احادیث جعلی و احادیث صحیح را تشخیص داد و آن این که: احادیث جعلی که از آینده خبر می‌دهد، حوادث آینده دروغ بودن آن احادیث را نشان می‌دهد؛ اما احادیث غیبت، با واقعیت‌های تاریخی مورد تأیید قرار گرفت. و چنین چیزی امکان ندارد مگر این که مشمول عنایت و توجه خاص خدای سبحان باشد. سپس، می‌گوید: احادیث مربوط به غیبت و تعداد امامان اهل بیت همه در اصول چهارصد گانه حدیث مطابق با واقعیت‌های تاریخی است که سال‌ها پس از مرگ مؤلفین این اصول، اتفاق افتاده، و این ثابت می‌کند که این احادیث همه صحیح و مشمول عنایات الهی است، و همه این احادیث از رسول خدا گرفته شده. و این حقایق بر کسی که طالب حق و منصف باشد، کافی است. (کتاب **الاستنصار** ص ۲۰ چاپ دوم ۱۴۰۵ هـ.ق دار الأضواء بیروت).

شیخ امام محمد بن نعمان ملقب به مفید (رض) نیز درباره اصول چهارصد گانه می‌گوید: شیعیان امامیه از زمان امیر المؤمنین علی تا زمان امام حسن عسکری چهار صد کتاب تألیف کردند که

به اصول معروف شده. (کتاب **معالم العلماء** فهرست کتب شیعه، علامه محمد بن شهر آشوب متوفی ۵۸۸ه.ق ص ۳ مقدمه کتاب).

یکی از حقایق و مسلمات تاریخی این که هیچ یک از این کتب اصول، پس از شهادت امام حسن عسکری تألیف نشده. و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت در بین سخنان دیگر این کتاب‌ها پراکنده. شیخ صدوق امام محمد بن علی بن بابویه قمی در این باره می‌گوید: ائمه معصومین در روایات خود غیبت امام عصر را به شیعیان خبر داده و ویژگی‌های آن را توصیف کرده‌اند. و این روایات از حدود دویست سال قبل از غیبت، در کتب اصول آمده، و اصحاب ائمه این روایات را در کتب خود آورده‌اند که این کتب به اصول معروف بوده و در نزد شیعیان حفظ شده. (کمال الدین واتمام النعمه، مقدمه کتاب).

البته این نکته را نیز باید بگوییم که حقیقت غیبت امام امام محمد حسن عسکری (رض) فقط در اصول چهارصد گانه نیامده؛ بلکه در صدها کتب دیگر که مؤلفین آنان قبل از عصر غیبت محمد بن حسن عسکری از دنیا رفته‌اند، ذکر شده. و علمای علم حدیث اعم از قدما و متاخرین می‌دانند که اصول و کتب و مجموعه‌های حدیثی و روایی که شیعه دوازده امامی قبل از دوره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) جمع‌آوری و تدوین کرده‌اند، و در مناطق مختلف جهان اسلام پراکنده شده، قابل شمارش نیست و تعداد آنان خیلی بیش از چهارصد تاست. شیخ طوسی که به شیخ طائفه معروف است، و در سال ۴۶۰ هجری از دنیا رفته، در مقدمه فهرست خود می‌گوید: من تضمین نمی‌دهم که توانسته باشم از تمام آنان آمار بگیرم. (آمار کتب و اصول حدیث) چون مولفات اصحاب ما و کتب آنان بدلیل پراکنده شدن آنان در تمام نقاط کره زمین قابل شمارش کامل نیست. (مقدمه فهرست شیخ طوسی ص ۳۳).

همچنین علامه سید امام محسن امین (رض) می‌گوید: شیعیان معاصر ائمه معصومین از زمان امیر المؤمنین تا زمان امام حسن عسکری، بیش از شش هزار و ششصد کتاب، که در این کتاب‌ها سخنان که از ائمه شنیده بودند، تألیف کردند که نام بسیاری از این مجموعه‌ها در کتب رجال آمده است.

شیخ امام محمد بن حسن حر عاملی (رض) در کتاب (وسائل الشیعه) این مطلب را ذکر کرده؛ ولی به نظر بنده ذکر این تعداد برای کتب متقدمین، تقریبی و اجتهادی است، و مؤلفین قدیمی‌ترین فهرست‌ها نتوانسته‌اند تعداد قدیمی‌ترین اصول و مجامع حدیث را تعیین کنند، و کتب رجال قدیم نیز نگفته‌اند که آمار تمام این مجامع حدیث را ذکر کرده‌اند.

عناوینی از کتب پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) که قبل از غیبت صغری تألیف شده بود:

و بنده برای توضیح بیشتر این مساله، نام برخی از این اصول و کتب حدیث را ذکر خواهم کرد، که قبل از دوره غیبت تألیف شده‌اند و احادیث راستین پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث پیامبر در مورد غیبت مهدی جمع آوری کرده‌اند. و همچنین نوشته‌های برخی از بزرگان مذهب شیعه دوازده امامی را درباره این کتب نقل می‌کنم:

۱. کتاب المشیخة؛ تألیف حسن بن محبوب سراد (زراد)؛

از اصحاب امام رضا (رض)، یکی از کتب اصول قدیمی است که احادیث پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث پیامبر در مورد غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری را بیش از صد سال قبل از وقوع آن ذکر کرده.

امام فضل بن حسن طبرسی (رض) یکی از بزرگان علمای قرن ششم هجری می‌گوید: یکی از محدثین و مؤلفین کتب حدیث که مورد اعتماد و وثوق است، حسن بن محبوب زراد است که کتاب المشیخة را تألیف کرده که در بین کتب اصول شیعه، از کتاب مزنی و امثال آن، مشهورتر است. و این کتاب بیش از صد سال قبل از زمان غیبت تألیف شده و برخی از روایات غیبت در آن آمده، و این روایات بدون تناقض و اختلاف یکدیگر را تاکید و تایید می‌کنند.

۲. کتاب الغیبة، اثر شیخ جلیل عباس بن هشام ناشری اسدی؛

در گذشته به سال ۲۱۹ که از اصحاب امام رضا بوده، و از کسانی است که برای آشنا کردن مردم با حقیقت غیبت امام دوازدهم شیعیان، تلاش زیادی کرده.

۳. کتاب الغیبة؛ شیخ امام فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری (رض)؛

در گذشته به سال ۲۹۰، نیز کتابی به نام الغیبة تألیف کرده که بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی آن را مختصر کرده، و مؤلف کتاب الذریعة، شیخ آغا بزرگ تهرانی از آن به نام، مختصر کتاب الغیبة، نام برده است. (الذریعة ج ۱، ص ۲۰۱، شماره ۲۵۷۶) و این کتاب (مختصر) تا زمان ما موجود است؛ اما از آنجا که مبنای کار من در این مناظره بر اختصار

است بیش از این تفصیل نمی‌دهم و از حضار و شنوندگان مناظره می‌خواهم که به این نکته توجه کنند که من در بحث حقیقت غیبت، در ابتدا احادیث رسول خدا را ذکر کردم، و پس از آن به بحث درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت پرداختم. و غرض و مقصود من از این امر این است که به این سخنان ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) که در حقیقت توضیح احادیث راستین رسول خدا درباره غیبت است تاکید کنم. و این مطلب را امام رضا (رض) این گونه بیان کرده‌اند:

و ما آن چه را پیامبر اجازه نداده، اجازه نمی‌دهیم، و جز به آن چه او امر کرده و دستور داده، امر نمی‌کنیم. و هرگز ممکن نیست که چیزی را که رسول الله حلال کرده حرام کنیم، یا آن چه را که او حرام کرده، حلال کنیم، چون ما پیرو پیامبر و تسلیم امر او هستیم، چنان که او تابع فرمان پروردگارش بود. و خداوند متعال فرموده: آن چه را که پیامبر به شما داد، بگیرید، و به آن چه که از آن نمی‌گذرد، عمل نکنید.

(عیون الاخبار، ج ۲ ص ۲۰ حدیث ۴۵، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۸۹-۸۱ حدیث ۲۱).

با توجه به آن چه که در اصول و دیگر مجامع و کتب حدیث آمده که من اشاره بسیار مختصری به آنان کردم، من بعد از چندین سال بررسی و تحقیق در موضوع غیبت امام محمد بن حسن عسکری به این نتیجه رسیدم که مساله غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) یک مساله فرعی و ثانوی نیست؛ بلکه یکی از اعتقادات اساسی اسلامی است که رسول خدا در زمان خودش آن را توضیح داده، و یک مسلمان با شناخت صحیح آن به اهمیت آن پی می‌برد. و در همین راستا بنده معتقدم که شناخت مساله غیبت امام محمد بن حسن عسکری در مکتب اهل بیت، یکی از علل اساسی بود که موجب شد، من از وهابیت دست بردارم و به مذهب اهل بیت که مذهب شیعه دوازده امامی است بپیوندم.

عناوینی از کتب پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) که بعد از غیبت صغری تألیف شده بود:

اکنون به ذکر برخی از کتاب‌هایی می‌پردازم که پس از دوره غیبت صغری امام محمد بن حسن عسکری و شروع غیبت کبری او، تألیف شده است.

۱. کتاب الغیبة و الحیرة:

اثر شیخ جلیل ابو العباس عبدالله بن جعفر حمیری از یاران امام دهم، امام هادی و امام حسن عسکری، این کتاب شامل احادیث رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد درباره غیبت است، که در دوران غیبت صغری تألیف شده. مؤلف، نام این کتاب را از سخنان امام جعفر صادق گرفته: امام جعفر صادق (رض) از رسول خدا روایت کرده که فرموده: برای او غیبت و حیرتی خواهد بود.

۲. کتاب الغیبة و کشف الحیرة:

این کتاب اثر شیخ جلیل و فقیه فاضل ابو عبدالله محمد بن احمد بن صفوان جمال است که در زمان شروع غیبت صغری زندگی می‌کرده، و یکی از محدثین و شیوخ این دوره است. او هنگامی که با چشمان خود دیده که وعده‌های در احادیث رسول خدا و در سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا درباره حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) به وقوع پیوسته، اظهار شادمانی کرده و شکر خدا را به جای آورده است.

و در پایان این بخش از بحث درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری به سه کتاب دیگر درباره غیبت اشاره می‌کنم و آنان عبارتند از: کتاب **غیبت امام نعمانی** و کتاب **غیبت شیخ امام طوسی** و کتاب **اکمال الدین و اتمام النعمه (کمال الدین و تمام النعمه)** اثر **شیخ امام صدوق**. این سه عالم بزرگوار از متقدمین هستند که احادیث پیامبر در مورد غیبت و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت در کتاب‌های خود را از کتب اصول و مجامع حدیثی که در سه قرن اول اسلامی تدوین شده، نقل کرده‌اند؛ و

لذا می‌بینید که در بسیاری از موارد، به اسامی اصول و آن کتب اولیه اشاره کرده، و گفته‌اند که آن منابع را در اختیار داشته‌اند. و کافی است که تو به کتاب **من لایحضره الفقیه** شیخ امام صدوق و یا **تهذیب الاحکام**، شیخ امام طوسی مراجعه کنی تا بخوانی آن چه را گفته‌اند که آنان از کتب دست اول سه قرن اول استفاده کرده‌اند که حتی برخی از آن کتب اولیه تاکنون موجود است، و من به برخی از آنان مراجعه کرده ام، و احادیث و سخنان آنان را با احادیث و سخنان این سه کتاب تطبیق کرده ام و دیده ام که این عالمان تا چه حد بالایی دقت و امانت علمی را در نقل احادیث و سخنان مراعات کرده‌اند. و به عظمت مذهب شیعه دوازده امامی پی بردم و به این مذهب پیوستم و خدا را شکر می‌کنم و بر این هدایت سپاسگزارم. حالا اشاره‌ای کوتاه به این سه کتاب می‌کنم:

۳. کتاب الغیبة شیخ امام نعمانی:

او محدث جلیل امام محمد بن ابراهیم نعمانی از علما و فقه‌های بزرگ قرن چهارم هجری است، و بهترین کسی که درباره این کتاب ارزشمند سخن گفته، شیخ امام مفید (رض) که پس از ذکر سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا درباره امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) می‌گوید: این جزء کوچکی از روایات معتبری است که درباره امام دوازدهم وارد شده و روایات در این باره فراوان است و اصحاب اصول آنان را در کتاب‌های خود آورده‌اند. و یکی از کسانی که روایات مربوط به امام مهدی را با شرح و تفصیل ضبط کرده، محمد بن ابراهیم معروف به ابوعبدالله نعمانی است که کتابی به نام، الغیبة، تألیف کرده (ارشاد شیخ مفید: ۳۶۵).

اهمیت کتاب غیبت امام نعمانی (رض) بدین جهت است که این کتاب در عصر محنتی که با شروع دوران غیبت محمد بن حسن عسکری (رض)، شیعه دوازده امامی با آن مواجه شدند، تألیف شده و خود شیخ امام نعمانی (رض) در مقدمه کتابش به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: همه شیعیان به جز عده قلیلی شک کردند در امام زمانشان؛ ولی امر و حجت پروردگارشان، که خدا او را با علم خود برگزیده، چنان که در قرآن کریم فرموده:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ. (سوره قصص: ۶۸)

و پروردگار تو آن چه را که بخواهد خلق می‌کند و آن چه را بخواهد اختیار می‌کند. و برای
بندگان حق انتخاب، در مقابل خداوند، وجود ندارد.

و این به خاطر محنت و مصیبت بزرگی بود که با این غیبت واقع شد. البته پیامبر اکرم از پیش
بدان خبر داده بود).

کتاب غیبت امام نعمانی (رض) اثر فراوانی در حل مشکل و رفع شبهات که داشتیم نسبت به
حقیقت غیبت امام مهدی (رض)، و این کتاب ارزشمند امام نعمانی (رض) موجب شد که من به
حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) ایمان بیاورم، پس از این که یکی از شدیدترین
انکار کنندگان آن حقیقت بودم. و این کتاب در طول قرن‌ها مرجع مهم پژوهشگران درباره حقیقت
غیبت امام دوازدهم است که در این کتاب ارز شمند احادیث راستین پیامبر در مورد غیبت امام
مهدی آمده، و همچنین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد
غیبت امام مهدی آمده. در اینجا مجال نیست که من احادیث رسول خدا در مورد غیبت یا سخنان
امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت از این کتاب مهم را نقل
کنم. و لذا از برادران عزیز می‌خواهم که خودشان به این کتاب مراجعه کنند.

۴. کتاب کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة؛

این کتاب یکی از آثار گرانبهای شیخ المحدثین امام محمد بن علی بن بابویه قمی است. (شیخ
صدوق متوفی ۳۸۱ ه.ق). و بعد از کتاب غیبت امام نعمانی تألیف شده و احادیث راستین رسول
خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت و مسائل
مربوط به آن را جمع کرده است و لذا در هدف با کتاب غیبت امام نعمانی (رض) مشترک است.

شایان ذکر است که پس از آخرین نایب خاص امام مهدی در پایان غیبت صغری در سال
۳۲۹ ه.ق، و شروع غیبت کبری امام مهدی محمد حسن عسکری (رض)، بسیاری از افراد
ضعیف الایمان درباره حقیقت امام محمد بن الحسن عسکری و غیبت او گرفتار شک و تردید
شدند، و از سوی دیگر دشمنان شیعه کتاب‌هایی در انکار غیبت امام مهدی نوشتند؛ اما کتاب
کمال الدین شیخ صدوق، تاثیر مهمی در رد شبهات منکرین و اثبات حقیقت غیبت داشت.

و هر کس که بخواهد این حقیقت اساسی را برایش روشن بشود، باید به کتاب کمال الدین مراجعه و آن را با دقت مطالعه بکند البته باید توجه داشت که امام شیخ صدوق (رض) در این کتاب آن چه از احادیث رسول خدا در مورد غیبت و از سخنان امام علی و ده فرزند او در شرح و تبیین احادیث رسول خدا در مورد غیبت را که به دستش رسیده ذکر کرده احیاناً در بین آنان احادیث ضعیف و سخنان غیر معتبر نیز هست؛ اما در مقام بحث و استدلال فقط به احادیث صحیح و سخنان معتبر استناد کرده. و خودش در این باره می گوید: غیبت امام مهدی برای من قطعی و مسجل است، بر اساس احادیث صحیحی که از رسول خدا رسیده، و ائمه طاهرین این احادیث رسول خدا را نقل کرده‌اند. و روایاتی که درباره غیبت رسیده، مانند سایر روایات است که بر اساس آن ما به شرایع و احکام اسلام ایمان آورده ایم. (کمال الدین ۳۹۸ / ۲ - ۳۹۹).

و اگر کسی پرسد که چرا روایات ضعیف نیز در این کتابها نقل شده؟ در جواب من باید بگویم: هنگامی که یک حقیقت با احادیث صحیح و متواتر پاک رسول خدا ثابت شد، دیگر ذکر حدیث ضعیف آسیبی به آن نمی‌زند، چون ذکر حدیث ضعیف به عنوان شاهد است، و استدلال و پایه بحث نیست.

در اینجا نیز ضرورت و مجالی برای ذکر احادیث رسول خدا در مورد غیبت و سخنان امام علی و ده فرزند او در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت در این کتاب نیست و خوشبختانه این کتاب برای همه قابل دستیابی است.

۵. کتاب الغیبة امام محمد بن حسن طوسی (رض)؛

در گذشته به سال ۴۶۰ هـ.ق شیخ المحدثین و فقهای زمان خود بوده و کتاب او سومین کتاب مهم درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) بعد از دو کتاب مذکور است. این کتاب احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی است، و همچنین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد حسن عسکری است، و به اشکالات منکرین و شبهه افکنان درباره امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) جواب داده. شیخ امام آقا بزرگ تهرانی (رض) در مقدمه‌ای که بر کتاب غیبت شیخ امام طوسی (رض)

می‌گوید: این کتاب امتیازاتی بر دیگر کتب قدیمی دارد؛ از جمله این که شامل قوی‌ترین استدلالات عقلی و نقلی در اثبات وجود امام مهدی (رض) غیبت او، و ظهور او در آخر الزمان است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که پر از ظلم شده باشد.

برادران عزیز تا حالا شما شاهد بودید همه دلایلی که در مورد آنان در این جلسه صحبت کردم، در واقع آنان دلایل قوی بر حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) برای همه حضار و شنوندگان را ذکر کردم می‌باشد؛ کذا و هر کس که طالب مطالب بیشتر باشد، می‌تواند به کتب تخصصی در این زمینه مراجعه کند. و این کتب بسیار زیاد است، و من با تحقیق به این نتیجه رسیدم که امام علامه مجلسی (رض) درست می‌گوید: که: بسیاری از علما و اصحاب ما هر کدام کتابی در باب غیبت تألیف کرده‌اند. و برای کسی که بخواهد درباره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) تحقیق کند همان سه کتاب اساسی غیبت امام محمد ابن حسن عسکری (رض) که نام بردم تألیف، امام نعمانی و امام طوسی و امام صدوق (خدا از همگی خشنود باد) - ، منابع بسیار خوبی است. همچنین امام آقا بزرگ تهرانی (رض) در مقدمه کتاب امام طوسی می‌گوید: بسیاری از علما و بزرگان از متقدمین و متاخرین درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) کتاب نوشته‌اند که برخی از آنان به چاپ رسیده. در پایان این صحبت بنده آن چه را که درباره سیر تدوین احادیث راستین رسول خدا، و روایات ائمه اهل بیت از رسول خدا به طور مفصل صحبت کردم، به شکل زیر خلاصه می‌کنم که شامل پنج حقیقت است:

حقیقت احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) در ابتدا در صحیفه امام علی‌کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) و به املائی رسول خدا، ثبت شده است.

سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض)، همه از صحیفه امام علی‌کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرامی بداره) سرچشمه گرفته.

احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض) در اصول (کتب) حدیث که مولفین آنان قبل از دوران غیبت از دنیا رفته‌اند، جمع آوری شده.

احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض) از اصول حدیث به کتاب‌های مستقلی درباره غیبت او منتقل شده که قبل از شروع غیبت صغری تألیف شده‌اند.

احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض) از منابع مذکور به کتاب‌های مفصل‌تری درباره غیبت که پس از شروع دوران غیبت تألیف شده، منتقل شده است.

این پنج حقیقت خلاصه روند تدوین احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) است.

تشیع علمای اهل سنت پس از کشف حقیقت غیبت امام دوازدهم (ع):

اکنون پس از روشن کردن این مبحث به بیان حقیقت دیگری می‌پردازم و آن چگونگی کشف حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) برای عقل و قلب تعداد زیادی از علمای اهل سنت است، که وقتی با این حقیقت مواجه شدند، راهی نداشتند جز این که مذهب اهل سنت را رها کنند و به شیعه دوازده امامی بپیوندند. و پس از آن کتاب‌هایی نیز درباره امام محمد حسن عسکری (رض) و غیبت او تألیف کردند. اکنون به نام و تألیفات برخی از آنان اشاره می‌کنم:

۱. شیخ امام محمد بن مسعود عیاشی (رض):

شیخ امام نجاشی و ابن الندیم و شیخ امام طوسی هر سه این عالمان نام امام عیاشی (رض) را در فهرست‌های خود ذکر کرده‌اند، که می‌توان به این منابع مراجعه کرد. این عالم بزرگ سنی، امام عیاشی (رض) پس از این که حقیقت غیبت امام مهدی محمد حسن عسکری را با عقل و قلب خود دریافت، و دید که این حقیقت ریشه در تعالیم پیامبر اکرم ﷺ دارد و باید به آن ایمان آورد، به مذهب حق پیوست. در واقع، من وقتی که شرح برخی از بزرگان علمای اهل سنت که مذهب خود را رها کرده و شیعه دوازده امامی شده‌اند، را مطالعه می‌کردم، این سؤال در ذهنم مطرح شد که چگونه اینان توانسته‌اند، دست از اعتقادات قبلی خود بردارند؟ و چگونه اعتقادات شیعه دوازده امامی که عمری با آن مخالفت کرده‌اند، در عقل و دل آنان جای گرفته؟ این سؤال در ذهنم بود تا این که دوباره به احادیث متعددی که از رسول خدا درباره امام مهدی (رض) و غیبت او رسیده، مراجعه کردم. دیدم که این احادیث راستین رسول خدا حقیقت وجود امام مهدی محمد بن الحسن عسکری و غیبت او را به شکلی صریح و شفاف بیان کرده‌اند. و در اینجا پاسخ سؤال خود را دریافتیم. و فهمیدم که این عالمان احادیث راستین رسول خدا کشف کرده‌اند، و بعداً این احادیث را به طور دقیق و عمیق مطالعه کردند و غفلت و تعصب را ترک کرده‌اند و شیعه دوازده امامی شده‌اند.

این عالم سنی پس از این که شیعه دوازده امامی شده، کتابی بنام، الغیبه، تألیف کرد که در آن احادیث زیادی از رسول خدا را با اسناد خود، نقل کرده. همچنین روایات فراوانی از ائمه اهل بیت که از رسول خدا درباره غیبت امام المهدی نقل کرده‌اند در این کتاب آورده است.

۲. امام ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه رازی (رض)؛

او نیز یکی از علمای بزرگ اهل سنت است که در دوره غیبت صغری زیسته، و پس از این که حق و حقیقت را شناخت، از آن پیروی کرده، و این نوشته‌ای را ذکر کرده که بین علما مشهور است: گذشتگان آنان - شیعیان - حالات امام محمد حسن عسکری [امام مهدی] و غیبت او و اختلاف مردم درباره او پس از غیبت او، را نقل کرده‌اند. و این کتاب‌های آنان است، که حوادث را از قبل پیش بینی صحیح کرده، و هر کس می‌خواهد، آنان را بخواند.

و اما کسانی که در دوره معاصر و در قرن بیستم میلادی مذهب اهل سنت را ترک کرده‌اند و به شیعیان دوازده‌امامی پیوسته‌اند، تعداد آنان قابل شمارش نیست و کسی جز خدای متعال آن را نمی‌داند. و حتی من می‌توانم **قرن بیستم را قرن شناخت مذهب شیعه دوازده امامی بنامم**. نویسنده معروف وهابی، شیخ ربیع بن محمد مسعودی در این باره، به انتشار مذهب شیعه دوازده امامی در مصر، اشاره کرده و می‌گفت: من وقتی که پس از مدت‌ها جدایی، از مصر بازدید کردم، دیدم که گرایش جدیدی در آن جا بوجود آمده، و عده‌ای از برادران ما، و از جمله پسران یکی از علمای معروف مصر، و برخی از طلاب علوم دینی، در جلسات و بحث‌های علمی که با ما داشتند، با کمال شگفتی دیدم که آنان به این افکار جدید اعتقاد پیدا کرده‌اند، و آن مذهب تشیع است.

البته پدیده گسترش مذهب تشیع دوازده امامی، در قرن بیستم، منحصر به کشور مصر نیست؛ بلکه تمام جهان شاهد این واقعیت است. و من خودم صدها نفر از اهل یمن را می‌شناسم که مذهب تسنن را رها کرده و شیعه دوازده امامی شده‌اند. نویسنده وهابی دکتر شیخ **ناصر بن عبدالله القفاری** می‌گوید: بسیاری از افراد، شیعه دوازده امامی شده‌اند. و هر کس کتاب، **عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد**، را بخواند، می‌بیند که قبایل بسیاری بطور کامل شیعه شده‌اند.

و من در کتابم، **المستقبل للمذهب الاثنی عشری** (آینده از آن مذهب تشیع دوازده‌امامی است)، ثابت کردم که آینده جهان متعلق به شیعیان دوازده‌امامی است و پیش بینی‌های خود

علمای اهل سنت و سلفیان و وهابیان این حقیقت را تأیید کردند و خداوند اوست که هدایتگر و توفیق دهنده و یار و یاور جویندگان حق و حقیقت است. همچنین نویسندگان وهابی معاصر، دکتر **علی احمد سالوس** در کتابی با عنوان، **(مع الشیعه الاثنی عشریه فی الأصول و الفروع)**، همین حقیقت تأیید کرد. من در جستجوی علل و اسبابی که موجب می‌شود، اهل سنت مذهب خود را ترک کنند و شیعه دوازده امامی بشوند، تا آنجا که مذهب شیعه دوازده امامی به بزرگترین مذهب اسلامی معاصر تبدیل شده، به این نتیجه می‌رسیم که این ویژگی بزرگ، اعتقاد به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، نقش زیادی در جذب اهل سنت و جذب وهابیت به سوی مذهب شیعه دوازده امامی دارد. نویسندگان وهابی معاصر **مجدی محمد علی محمد** در کتابش **(انتصار الحق مناظره علمیه مع بعض الشیعه الإمامیه)**، نیز یکی از افراد اهل سنت را که جذب مذهب تشیع شده چنین توصیف می‌کند: یکی از جوانان اهل سنت با حالتی حیران نزد من آمده، و دیدم که علت حیرت و سرگردانی او این که جذب شیعیان شده، و دست شیعیان به او رسیده، تا آنجا که بیچاره فکر می‌کرد که شیعیان ملائکه خدا و فرستادگان حق هستند تا آن جا که می‌گوید: هر چه با او صحبت کردیم بی‌فایده بود، و او جذب مذهب تشیع شده بود.

این شیخ مجدی از یک حقیقت بزرگ غفلت کرده و آن این: کسی که مذهب تشیع دوازده امامی که مذهب اهل بیت رسول خدا هم هست را شناخت، هیچ کس نمی‌تواند او را به عقیده سابقش باز گرداند، چون کسی که حق را شناخت، به هیچ قیمتی حاضر نیست از آن دست بکشد.

برای خود من نیز نظیر آن چه که برای شیخ مجدی گفته شد اتفاق افتاد. من وقتی که مذهب شیعه دوازده امامی را شناختم و از وهابیت دست کشیدم و شیعه دوازده امامی شدم، عمومی داشتم که با مهربانی به من می‌گوید: من یقین دارم که تو با توجه به علم و سواد و سوابقی که داری، هرگز شیعه دوازده امامی نخواهی شد. و او تلاش بسیار زیادی کرد تا من را به وهابیت باز گرداند. و پس از جلسه‌های متعدد و مناظره مفصل به من توصیه کرد که با دکتر شیخ عبدالوهاب دیلمی بحث و مناظره کنم، که او یکی از بزرگترین علمای وهابی یمن

است. و سالهای زیادی در عربستان سعودی بوده و در آنجا درس خوانده و فارغ التحصیل شده. من با دکتر شیخ عبد الوهاب دیلمی نیز مناظره مفصل و طولانی داشتم، و عمویم نیز شاهد این مناظره بود. و در همین مناظره بحثی بین من و برادر دینی شیخ **عبدالله صعتر** انجام شد. و در پایان این جلسه‌های این مناظره، هنگامی که عمویم دید، که من از آن چه می‌گویم: دست بر نمی‌دارم، لحن صحبت او از مناظره، به تهدید به قتل و ربودن و امثال آن مبدل شد. و به نزدیکان و دوستان من هشدار داد که با من معاشرت نکنند و به اصطلاح من را تحریم کنند.

اما آنان در نظر من چندان اهمیتی نداشت. چون کسی اعتقادات بر حق و ویژگی‌های مذهب اهل بیت را بشناسد، و به دوازده امام بر حق، و غیبت حجت دوازدهم (رض)، ایمان بیاورد، هیچ قدرتی نمی‌تواند آن چه را که او شناخته، از عقل و قلبش خارج کند. چون انسان به طور طبیعی شیفته حق و حقیقت است و اگر آن را پیدا کند، عاشق آن می‌شود. و این حق و حقیقت و دین صحیح الهی همان مذهب شیعه دوازده‌امامی است که مذهب اهل بیت هم هست که اگر کسی آن را به درستی بشناسد، حاضر خواهد بود همه چیزش را از جان و مال و آبرو، فدای آن کند. و دست از این مذهب خود بردارد و این یکی از ویژگی‌های مذهب شیعه دوازده‌امامی است. و اگر چنین شود، آن وقت تحریم خانواده و دوستان و دوری از آشنایان و از کشور خود و زندگی در غربت، و هجرت از شهر خود و تهدیدها و اهانت‌ها و نه امنی‌ها و بر باد رفتن تمام آرزوهای گذشته، و دشمنی همه دوستان سابق؛ بلکه دشمنی پدر و مادر و خواهران و برادران خود، همه آنان در راه معشوق و محبوبی که راه یافته جدید به او دسترسی پیدا کرده، در راه امام مهدی امام محمد حسن عسکری (رض)، شیرین خواهد بود. چون حق و حقیقت ارزش آن را دارد که انسان تمام ارزش‌های مادی و دنیوی را در راه آن قربانی کند.

و کسی که به مذهب اهل بیت که مذهب شیعه دوازده‌امامی هم هست دسترسی پیدا کرد، و امام مهدی محمد حسن عسکری را بشناسد، احساس خواهد کرد که همه چیز از آن اوست. و یک لذت بی‌سابقه و لذت معنوی آسمانی را تجربه می‌کند که با لذت‌های مادی به هیچ وجه قابل قیاس نیست. چنین انسانی که حق را شناخته و به آن اعتقاد قلبی پیدا کرده، خود را در قلّه هرم دین می‌بیند که همان مذهب شیعه دوازده‌امامی است. و از آن بالا به مذهب و عقاید

سابق خویش نگاه می‌کند و این مانند نگاه کردن یک انسان بزرگ به یک کودک نادان و ناتوان است. البته این حالت از روی غرور و تکبر نیست؛ بلکه یک حقیقت و واقعیت است. و این از شگفتی‌های عالم است که می‌تواند عظمت مذهب حق، مذهب اهل بیت، مذهب شیعه دوازده امامی را بشناسد که در عمق وهابیت زندگی کرده باشد درست مانند این است که ما تا تاریکی را شناسیم نمی‌توانیم معنا و مفهوم نور را درک کنیم، و خدا را هزار مرتبه شکر که من را به امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) هدایت کرد.

اکنون به ادامه معرفی برخی از علمای اهل سنت می‌پردازم که پس از این که مذهب حق را شناخته‌اند، و دلایل قوی بر حقانیت دوازده امام از امامان اهل بیت رسول خدا قلب و عقل آنان را تسخیر کرده، تعصب را رها کرده‌اند، و مذهب حق را با دل و جان پذیرفته‌اند. تا برادرم شیخ عثمان بدانند که پیش از من جمع کثیری از علمای اهل سنت، شیعه دوازده امامی شده‌اند، و حتی برخی از آنان از ترس مذهب خود را آشکار نکرده‌اند و در اینجا مجال آن نیست که نام همه آنان را ذکر کنیم.

۳. علامه امام یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی حنفی:

صاحب کتاب معروف: تذکره الخواص (رض) این عالم بزرگ نوه‌ای دختر امام ابو الفرج عبدالرحمن بن جوزی (رض) در گذشته به سال ۹۵هـ.ق است. و نام کتاب او، تذکره خواص الأئمه فی خصائص الائمه، می‌باشد. او نیز تحت تاثیر دلایل قوی و احادیث راستین رسول خدا وارد (شیعه دوازده امامی) شده و درباره حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری، قرار گرفت، و در کتاب تذکره الخواص احادیث راستین صریح رسول خدا درباره ائمه دوازده‌گانه و وجوب ایمان و تصدیق به غیبت امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری (رض) را آورده، و نتوانسته حقیقتی را که شناخته، کتمان کند. اکنون برخی از نوشته‌های بزرگان اهل سنت درباره او را ذکر می‌کنیم:

علامه محمد عبد الحی در کتاب، الفوائد البهیه فی تراجم علماء الحنفیه، درباره او می‌گفت: این علامه محمد عبدالحی: در فقه درخشید و از جد مادری اش امام ابن الجوزی (رض)

علم آموخت، او عالم فقیه و واعظی خوش صحبت بود. نیکو و دل نشین سخن می گفت: و در بحث بسیار تیزهوش، و دارای تألیفات نیکو بوده (فوائد البهیه: ۲۳۰).

از جمله تألیفات نوه‌ای ابن الجوزی، شرح کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض).

شیخ عثمان، هر کس که کتاب تذکره الخواص را با دقت بخواند، می بیند که این کتاب با دلایل قوی و براهین محکم عقلی و نقلی امامت ائمه دوازده گانه و غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) را ثابت کرده، که من گزیده‌هایی از آنان را نقل خواهم کرد. سبط ابن الجوزی در کتاب تذکره الخواص، فصلی را به امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) اختصاص داده که آغاز آن چنین است: فصل فی ذکر الحجه المهدی، هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (خدا از همگی خشنود باد) و کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است. و او خلف بر حق و حجت خدا و صاحب الزمان و قائم منتظر و موعود، و آخرین امامان اهل بیت است. سپس، این حدیث را ذکر می کند: عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از عبدالله بن عمر روایت می کند که گفت: شنیدم از رسول خدا که فرموده: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می کند که هم نام و هم کنیه من است. و زمین را چنان که پر از ظلم شده، از عدل و دادگری پر می کند. و او مهدی است. و می گفت: این حدیث از حیث اعتبار حدیث مشهور است (تذکره الخواص ص ۳۶۳ - ۳۶۴).

و در جای دیگر در کتاب تذکره الخواص می گوید:

ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصفی در قصیده مشهورش که آن را جمعی از مشایخ ما در بغداد برایم خواندند، نام دوازده امام اهل بیت را جمع کرده، و در این قصیده چنین می گوید:

هم الحیاة أعرقوا أم أشأموا أم أتهموا أم أیمنوا أم انجدوا

و پس از چند بیت چنین می گفت:

| | |
|-----------------------------|-------------------------|
| یا سائلی عن حب أهل البيت هل | أقر إيماناً به أم أجحد؟ |
| هیهات ممزوج بلحمی ودمی | حبهم، وهو الهدى والرشد |
| حیدرة والحسنان بعده | ثم علی وابنه محمد |

وَجَعَفَرُ الصَّادِقُ وَابْنُ جَعْفَرٍ مُوسَى، وَيَتْلُوهُ عَلَى السَّيِّدِ
أَعْنَى الرِّضَا ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ ثُمَّ عَلَى وَابْنِهِ الْمَسَدُّ
الْحَسَنُ التَّالِي وَيَتْلُو تَلَوَهُ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الْمَفْتَقْدُ
فَإِنَّهُمْ أُمَّتِي وَسَادَتِي وَإِنْ لِحَانِي مَعَشَرَ وَفَنَدُوا^۱

در این اشعار عالم اهل تسنن، که به برکت امام مهدی و احادیث غیبتش شیعی شده، ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصکفی (رض) می‌گوید: ای کسی که درباره محبت اهل بیت می‌پرسی: آیا به آن اقرار کنم یا انکارش کنم؟ هیئات که محبت آنان با گوشت و خون من آمیخته و این همان هدایت و رشد الهی است. علی حیدر و حسن و حسین بعد از او علی بن الحسین، و پسرش (باقر)، و جعفر صادق و پسرش موسی بن جعفر و پس از او علی سرور مقصودم رضاست و پس از او پسرش محمد (جواد)، سپس، علی (هادی) و فرزندش حسن دوم (امام عسکری) و پس از او محمد بن الحسن که گم شده و پنهان است. آنان امام و سروران من هستند؛ اگر چه قومی من را سرزنش و ملامت کنند. آنان بهترین پیشوایان روی زمین هستند، که اسامی آنان هر روز بیشتر می‌درخشد، آنان حجت‌های خدا بر بندگان هستند. آنانند که صراط مستقیم و مقصدند. آنان روزها را برای پروردگارشان روزه می‌گیرند، و شبها در حال نماز و رکوع و سجودند آنانند که خداوند سوره، هل آتی، را در مدح او نازل کرده آیا جز کافر و ملحد به این فضیلت شک می‌کند؟

مشاهد مشرفه آنان در سرزمین‌های مختلف، نه! بلکه در هر دلی مشهودی دارند. منی و مشعر و عرفات و صفا و مروه و مسجد الحرام برای آنان است. مکه و ابطح و مسجد خیف و مزدلفه و بقیع برای آنان است.

گروهی که بنیان فضیلت و مجد و شرف آنان بسیار مرتفع است و هر موحد و مشرکی این مجد و شرف را می‌شناسد.

۱. البداية والنهاية: سنة ثلاث وخمسين وخمسمائة، من توفي فيها من الأعيان؛ يحيى بن سلامة بن الحسين بن محمد، أبو الفضل الشافعي، الحصكفي.

سپس، نوه‌ای ابن الجوزی (معروف به سبط بن جوزی) نام پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای او را در این دو بیت جمع کرده، که شاعر دیگری از اهل تسنن می‌گوید:

خدایا به چهار محمد و چهار علی و حسن و حسین و جعفر و موسی، من را پناه بده که من ولی و دوست دار آنان هستم.

۴. علامه امام ابن الصباغ مالکی (رض) صاحب کتاب الفصول المهمه:

علی بن محمد ابن احمد مشهور به ابن الصباغ مالکی در گذشته به سال ۸۵۰ هرق، او از بزرگان علمای اهل سنت در قرن نهم، و از کسانی است که احادیث راستین صریح پیامبر اکرم درباره دوازده امام و غیبت امام مهدی (رض)، او را در برابر حق تسلیم کرده، و کتاب، **الفصول المهمه فی معرفه احوال الأئمه**، را در زمینه اثبات ولایت و امامت ائمه مطهرین و معصومین و غیبت امام محمد بن الحسن عسکری (رض) نگاشته است. او دلایل عقلی و نقلی بر امامت دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) را ذکر کرده و فصل دوازدهم را به امام دوازدهم اختصاص داده و چنین نام گذاری کرده: الفصل الثانی عشر فی ذکر أبی القاسم محمد الحجه الخلف الصالح ابن ابی محمد الحسن الخالص، و او امام دوازدهم است و تاریخ ولادت، و دلایل امامت او و ذکر احادیثی درباره غیبت او و مدت قیام دولت او و ذکر کنیه و نسب او و مطالب دیگری که به این فصل مرتبط است. این عنوان فصل دوازدهم کتاب **الفصول المهمه** است.

سپس، نوشته‌ای از شیخ امام مفید (رض) را به عنوان استناد و استشهاد نقل کرده می‌گفت: صاحب کتاب ارشاد، امام مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (رض) می‌گفت: امام پس از امام حسن عسکری فرزندش محمد بود. و او غیر از محمد پسر دیگری نداشت. و احادیث پیامبر اکرم و روایات امیر مؤمنان علی و سایر اجداد و آباء گرامیش از رسول خدا درباره او متواتر است. و او صاحب شمشیر و قائم موعود منتظر است، چنان که در احادیث رسول خدا صحیح وارد شده و او قبل از قیامش دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است.

هر کس که در کتاب **الفصول المهمه** با دقت نظر، نگاه کند، یقین می‌کند که او از مذهب اهل سنت دست برداشته و شیعه دوازده امامی شده. و من او را یکی از هدایت یافتگان می‌دانم.

۵. امام ابراهیم بن محمد علامه جوینی شافعی (رض):

صاحب کتاب **فرائد السمطین**: او شیخ الاسلام محدث کبیر ابراهیم بن محمد ابن الموید جوینی شافعی در گذشته به سال ۷۳۰ هـ.ق است که نسبش به صحابی و یار رسول خدا، ابویوب انصاری (رض) می‌رسد و نام کامل کتاب او، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الاثمه من ذریتهم است.

وی نیز پس از شناخت احادیث راستین صریح پیامبر اکرم درباره اهل بیت و جانشینان بر حق او، تعصب مذهبی را کنار گذاشت و به حقانیت مرجعیت و امامت اهل بیت ایمان آورد و شیعه دوازده امامی شد. وی پس از این که در این کتاب احادیث راستین رسول خدا در مورد حقیقت غیبت امام مهدی را نقل کرده به کلامی از علامه امام طبرسی (رض) استناد کرده که می‌گوید: آنان برخی از احادیث رسول خدا که از طرق اهل سنت و مخالفین اهل بیت درباره دوازده امام رسیده و وقتی که فرقه مخالف این احادیث را مانند فرقه امامیه نقل کرده‌اند، و آنان را انکار نکرده‌اند، این بهترین دلیل بر این که خداوند حتی مخالفین را تسخیر کرده تا این احادیث بر حق را روایت کنند، تا حجت خدا بر خلق تمام و کلمه الهی برتر و والا باشد. و این جز یک امر خارق العاده نیست که مخالفین ائمه به فضایل آنان شهادت داده‌اند. و این کار خدای متعال است که مقلب القلوب و الابصار است و دل‌ها به دست اوست، و هر دشواری را آسان می‌کند و او بر همه چیز تواناست. (فرائد السمطین ۲/ ۳۲۹).

۶. امام حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی (رض) حنفی؛

صاحب کتاب **ینابیع الموده**: وی نیز یکی از علمای بزرگ و معتبر اهل سنت است که در سال ۱۲۹۶ هـ.ق در گذشته. او نیز به حقانیت ائمه اهل بیت و حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) پی برده و به آن ایمان آورده. وی احادیث فراوانی پاک رسول خدا درباره غیبت امام محمد حسن عسکری نقل کرده که مجال ذکر آنان نیست. و سپس، می‌گوید: برخی از علما و محققین گفته‌اند که احادیث مذکور دال بر این که خلفای پیامبر اکرم دوازده نفرند، از طرق زیادی رسیده و مشهور است. و روزگار و حوادث تاریخی و زمین و آسمان ثابت کردند که

مراد پیامبر اکرم از دوازده خلیفه او، ائمه دوازده گانه اهل بیت هستند و نمی توان این حدیث را بر هیچ گروه دیگری تطبیق کرد. حدیث دوازده خلیفه ی پیامبر بر خلفای اموی تطبیق نمی شود چون آنان ظلم فراوانی کردند، به جز عمر بن عبدالعزیز، و تعدادشان نیز افزون بر دوازده نفر است. علاوه بر این که آنان از بنی هاشم نیستند و پیامبر فرموده همه آنان از بنی هاشم هستند. و در روایت عبدالملک از جابر آمده که پیامبر صدایش را پایین آورد و گفت:

همه آنان از بنی هاشم ند.

و این، روایت خیلی قوی است، چون آنان خلافت بنی هاشم را دوست نداشتند همچنین حدیث دوازده خلیفه ی پیامبر بر خلفای عباسی حمل نمی شود، چون آنان نیز بیش از دوازده نفرند. علاوه بر این که به آیه مودت در سوره شوری که می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (سوره شوری: ۲۳)

ای پیامبر به مردم بگو که من در برابر زحمات رسالت از شما مزد و پاداشی نمی خواهم، جز این که خویشاوندان مرا دوست داشته باشید؛

عمل نکردند. و به حدیث رسول خدا یعنی به حدیث کساء نیز بی توجهی کردند. و هیچ گریزی نیست از این که حدیث پیامبر ﷺ بر دوازده امام از اهل بیت و عترت او حمل شود. چون آنان داناترین مردم زمان خویش و بزرگوارترین و پرهیزگارترین و شریف ترین مردم از حیث نسب و شرف بودند. و علوم آنان از پدران و اجدادشان بود تا برسد به پیامبر اکرم، و آنان علم وراثتی و لدنی و خدا داده داشتند و اهل علم و تحقیق آنان را این گونه شناخته اند. و این معنا که مراد و مقصود پیامبر اکرم از دوازده خلیفه او، ائمه اهل بیت هستند، با احادیث فراوان دیگری حمایت و تأیید می شود، از جمله حدیث معتبر تقلین و احادیث فراوان دیگری که در این کتاب آمده. و اما این که رسول خدا طبق حدیثی که از جابر بن سمره نقل شده فرموده: کلهم تجتمع علیهم الأئمه. مراد او این که همه ی امت اسلام در هنگام ظهور امام مهدی به امامت ائمه اهل بیت اقرار و اعتراف می کنند.

من از حضار و شنوندگان این مناظره خواهش می‌کنم که در این نوشته این عالم بزرگ اهل تسنن با دقت و تأمل کنند؛ چرا که آن چه این عالم سنی گفته است: بهترین شرح و توضیح معنای حدیث دوازده خلیفه‌ی بعد از پیامبر است که همه‌ی علمای اسلام بر صحت و اعتبار آن مهر تایید زده‌اند.

تعداد کسانی که در بین علمای اهل سنت، که تعصب به مذهبشان نداشتند؛ بلکه آنان از سنت پیامبر ﷺ پیروی کردند؛ و چون دیده‌اند که حقیقت غیبت امام مهدی از سنت پیامبر ﷺ بر گرفته شده، و در احادیث راستین پیامبر در کتب اهل تسنن آمده، و در نتیجه آنان به حقانیت مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست و به حقیقت غیبت امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض)، پی برده، و ایمان آورده‌اند، از صدها نفر متجاوز است و من به ذکر همین تعداد از بزرگان و معروفین آنان اکتفا می‌کنم، چون مناظره من و شیخ عثمان به من مجال بیش از این نمی‌دهد. و حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) حجم بسیار زیادی از کتب علمای اهل سنت را به خود اختصاص داده و هر کس طالب علم و در جستجوی حقیقت باشد، می‌تواند به کتب معتبر علمای متقدمین اهل سنت که شیعه دوازده امامی شده‌اند، مراجعه کند. این بخش از صحبت‌های من نیز به پایان رسید.

نظرات برخی فرقه‌های شیعه غیر از دوازده‌امامی پیرامون غیبت امام دوازدهم:

اکنون در پاسخ به شیخ عثمان که اعتقاد برخی از فرقه‌های شیعیان مخالفین مذهب تشیع دوازده‌امامی را دلیلی بر ضد عقیده غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) به حساب آورد، می‌خواهم به برخی از کتاب‌هایی اشاره کنم که برخی فرقه‌های شیعیان غیر شیعه دوازده‌امامی درباره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) نوشته‌اند. و من این را دلیل بر استواری عقیده غیبت می‌دانم نه ضعف آن، به شرحی که خواهم گفت:

۱. کتاب نصره الواقعة:

مؤلف این کتاب، علی بن احمد موسوی و از مخالفین شیعه دوازده‌امامی است، و در کتاب خود حقیقت غیبت مهدی در سنت پیامبر ﷺ، با تبیین و شرح آن در سخنان ائمه اهل بیت است را بیش از صد سال قبل از شروع غیبت نقل کرده.

مؤلف این کتاب از کسانی است که غیبت را از جایگاه خودش منحرف کردند و به افراد دیگری غیر از امام دوازدهم (رض) نسبت دادند، مانند واقفیه و فرقه‌های دیگری که طرفداران زیادی هم نداشتند و منقرض شدند.

و از دوران صدر اسلام بین مسلمانان مشهور و معروف بود که جمهور پیروان اهل بیت، به دوازده امام معتقدند که آخرین آنان مهدی منتظر است. و آنان که تعداد ائمه را کمتر از این دانستند و شش امامی و هشت امامی و امثال آن شدند و به غیبت افراد دیگری به جز امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) معتقد شدند، گروه‌های اندکی بودند که مدتی کوتاهی پس از ظهورشان، منقرض شدند. مؤرخ بزرگ قدیمی مسعودی که در سال ۳۶۹ هـ.ق در گذشته، و در اوایل دوره‌ی غیبت کبری زندگی می‌کرده، می‌گفت: ابومحمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (رض)، یعنی امام یازدهم شیعیان در دوران خلافت معتمد عباسی، در سن بیست و نه سالگی از دنیا رفت (شهید شد). و او پدر مهدی منتظر امام دوازدهم جمهور شیعیان است.

شیخ عثمان، لطفاً در عبارات مسعودی دقت کنی تا دیگر نگویی که اکثریت شیعیان در قرن سوم هجری با شیعه‌ی دوازده‌امامی مخالف بوده‌اند و بدانید چنان که مسعودی می‌گوید: اکثریت شیعیان اهل‌بیت از دوران امام علی‌کرم‌الله‌وَجْهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) دوازده‌امامی، و به غیبت امام مهدی معتقد بودند. و آنان که از پیروان اهل‌بیت بودند و به کمتر از دوازده امام معتقد شدند، و از راه صحیح منحرف شدند، فرقه‌های کوچک و اندکی بودند که به زودی از بین رفتند. و صاحب کتاب نصره الواقفه از جمله‌ی همین گروه‌های اندک است. و حتی برخی از آن شیعیان که دچار شبهه و مشکل شدند، پس از شناخت حقیقت توبه کردند و به دوازده امام و غیبت امام دوازدهم معتقد شدند.

محدث خیبر شیخ امام صدوق (رض) با اسناد خود از سید حمیری نقل می‌کند که گفت: در به امام صادق (رض) عرض کردم: یابن رسول الله از پدران شما روایتی به ما رسیده که غیبت امام را قطعی و یقینی معرفی کرده، به من خبر بدهید که امام غائب چه کسی است؟

امام جعفر صادق (رض) گفت: همانا غیبت در ششمین فرزند من، که دوازدهمین از امامان هدایتگر است، واقع خواهد شد. اول آنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین آنان قائم بالحق بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است. به خدا سوگند که اگر مهدی در غیبت به اندازه عمر نوح در میان قومش بماند، نمی‌میرد، تا این که ظهور کند و دنیا را از عدل و دادگری پر نماید، (کمال الدین شیخ صدوق ۲-۳۶۲ شماره ۲۳).

بنابر آن چه در مورد آن صحبت کردم، روشن می‌شود که آنان که غیبت را به افرادی به جز محمد بن حسن عسکری امام دوازدهم (رض)، نسبت دادند، به طور عمد یا از روی اشتباه با متون صریح احادیث پاک رسول خدا مخالفت کرده‌اند؛ اما نتوانسته‌اند، اصل غیبت را به خاطر مسلم بودن آن، انکار نمایند. و شیخ امام صدوق (رض) که در سال ۳۸۱ هـ.ق درگذشته و در اوایل دوره غیبت کبری می‌زیسته، می‌گفت: از آنجا که اصل غیبت حجت خدا که احادیث صحیحی از رسول خدا درباره آن رسیده، برای همه شیعیان قطعی بود، برخی از آنان دچار اشتباه شدند و غیبت را در غیر جایگاه آن قرار دادند. (کمال الدین ۱/ ۳۰).

۲. کتاب الغیبة بطائنی:

این کتاب اثر حسن بن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی است که بیش از صد سال قبل از شروع غیبت تألیف شده. بطائنی در عصر امام رضا زندگی می کرده، و از مخالفین شیعه دوازده امامی بوده و در کتابش حقیقت غیبت مهدی در سنت پیامبر ﷺ، با تبیین و شرح آن در سخنان ائمه اهل بیت است را آورده. (فهرست نجاشی ۳۶-۳۷ شماره ۷۳ الذریعه ۱۶/۷۶ شماره ۳۸۲).

۳. کتاب الصفة فی الغیبة:

این کتاب اثر عبدالله بن جبلة بن حیان، فقیه مشهور است که در سال ۲۱۹ ه.ق در گذشته. و او کتاب خود را بیش از پنجاه سال قبل از آغاز غیبت صغری نوشته است.

البته کتابهای دیگری نیز درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) توسط مخالفین شیعه دوازده امامی نوشته شده؛ اما هدف من ذکر چند نمونه بود و آن چه که ذکر کردم برای این هدف کافی است. در پایان باید بگویم آن چه که درباره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) با استناد به دلایل نقلی بیان شد، حقیقت غیبت است که از ویژگیهای مذهب شیعیان دوازده امامی که مذهب اهل بیت است؛ اما آن چه که وهابیت از غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) به شکلی نادرست و زشت به تصویر می کشد از مفهوم حقیقی غیبت بسیار دور است.

من در همین جلسه سعی خود را کردم تا مفهوم و حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) را بر اساس آن چه که در سنت پیامبر ﷺ آمده، و آن چه که در تبیین و شرح آن که در سخنان ائمه اهل بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) آمده، به شکلی صحیح توضیح بدهم. اگر چه این تلاش من ناچیز است؛ اما می تواند نقطه آغازی باشد برای کسانی که در جستجوی حقیقت هستند. و آنان پس از این که پای در این راه گذاشتند، قطعاً بی نیاز از مراجعه به کتب اختصاصی در این زمینه نیستند؛ اما کسانی که این دلایل و این حقیقت را می فهمند؛ اما باز آنان را انکار می کنند، با آنان صحبتی ندارم، و چنین کسانی قابل احترام نیستند.

و آخرین صحبت من پاسخ به شبهه‌ای است که وهابیون مطرح می‌کنند و می‌گویند: احادیث رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزندان ایشان (خدا از همگی خشنود باد) مربوط به غیبت، برای توجیه اعتقاد شیعه دوازده امامی به غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) مورد استفاده قرار بگیرد.

در جواب به این شبهه، بگوییم: نظر برادران وهابی در صورتی درست می‌باشد که احادیث غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) پس از اعتقاد شیعه دوازده امامی به غیبت امام محمد حسن عسکری مطرح شده باشد. و شما نمی‌توانید چنین چیزی را ثابت کنید، چون احادیث غیبت امام محمد حسن عسکری اولین بار توسط شخص رسول خدا مطرح شده و به املائی رسول خدا و با خط امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ (خداوند رویش را گرامی بداره) در صحیفه او ثبت شده و این حقیقت از طرق مختلف شیعه و سنی به ما رسیده.

اما آن چه که برادران وهابی به آن استناد می‌کنند، تا عقیده به غیبت امام محمد حسن عسکری را تضعیف کنند، برخی روایات جعلی است که برادران وهابی مقصود خود را در آنان دنبال می‌کنند. در پایان، خدای بزرگ را بر این نعمت که توفیق شناخت این حقیقت بزرگ را به من داد، سپاس گزارم. و از شیخ عثمان و همه‌ی حضار و شنوندگان این مناظره به خاطر اطالهی کلام عذرخواهی می‌کنم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

توضیح

شایان ذکر است که نقد ما بر این عوامل، برای فهم و دریافتِ واقعِ تشریعِ اسلامی و شرایطِ آن است، قصدمان کنایه‌زدن به منزلتِ کسی نمی‌باشد؛ زیرا میدان، میدان بحث و نقد و بررسی است و زمان، زمان منطق و دلیل.

طرح نظر کسی به معنای تاختن به قلمرو اندیشه وی و هتک کرامتش نمی‌باشد، بلکه همه اقوال و دیدگاه‌ها نیازمند نقد و واریسی‌اند و حتی قولِ ما نیز از این اصل به دور نیست؛ زیرا رسیدن به حقایق - به ویژه حقایق دینی به شیوه خاص - هدف نهایی و بلند انسانی است که دست یابی به معرفتِ شایسته دغدغه ذهنی اوست و دین داری و آمادگی برای لقای خدای متعال (با بصیرت و یقین) آن را می‌طلبد.

عالمِ حضور به پیش گاه خدای بزرگ - در آخرت - براساس حق و صدق به پا می‌شود، و از این را بر کسی که به راستی به این حضور با شکوه و پر هیبت می‌اندیشد، سزاوار است بکوشد از امور وهمی و اشتباه آمیز خارج شود و به موازین فضل و حق درآید.

در این راستا باید از خدای بزرگ یاری خواست، و اوست که به راه راست و درست هدایت‌گر.

نمایه‌ها

(۱) فهرست اشخاص و اعیان

| | |
|--|---|
| أبا القاسم | ۷۸۳ |
| ابراهیم. ۷۲، ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۶، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۸۴، ۵۶۲، ۶۲۳، ۶۹۰، ۷۱۰، ۷۱۷، ۷۱۸، ۸۴۴، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۹۲۵، ۹۳۸، ۸۵۰ | |
| ابراهیم جبهان | ۷۲ |
| ابراهیم نخعی | ۷۱۰، ۶۹۰ |
| ابراهیم بن محمد علامه جوینی شافعی | ۹۳۸ |
| ابن اثیر | ۵۳۲، ۴۶۸، ۳۷۵، ۱۷۶، ۷۲ |
| ابن الجوزی | ۹۳۷، ۹۳۵، ۹۳۴، ۷۵۶، ۲۳۶ |
| ابن الصباغ مالکی | ۹۳۷، ۴۵۴ |
| ابن القيم الجوزیه | ۶۵۸ |
| ابن الندیم | ۹۳۰ |
| ابن باز | ۸۹۶، ۳۹۲، ۳۷۱، ۳۱۸، ۱۱۴، ۸۸ |
| ابن تیمیه | ۲۱۱، ۲۰۲، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۳۶، ۱۲۶، ۹۹، ۹۰، ۸۱، ۶۷، ۵۷، ۴۹، ۲۳، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰ |
| ابن تیمیه | ۸۲۴، ۸۰۹، ۱۰۰، ۹۹ |
| ابن جراح | ۷۱۰، ۶۹۰ |
| ابن جوزی | ۴۱۶، ۴۱۵، ۳۷۵، ۳۷۲، ۳۶۵، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۱، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۱، ۱۳۶ |
| ابن حجر عسقلانی | ۸۲۵، ۶۸۲، ۴۴۶، ۴۲۶، ۴۲۴، ۴۲۲ |
| ابن حجر هیتمی مکی | ۲۹۸، ۲۹۲، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۱۹، ۱۷۱، ۱۳۶، ۱۰۹، ۸۹، ۸۷ |
| ابن خلدون | ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷، ۳۵۴، ۳۴۷، ۳۱۹، ۳۱۱، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۹۱۷، ۷۸۷، ۷۷۷، ۷۶۳، ۷۳۴، ۶۴۶، ۶۴۱، ۶۰۳، ۵۱۸، ۴۵۳، ۴۳۱، ۷۰۸، ۷۰۷، ۶۵۹، ۶۵۴ |
| ابن خلدون | ۷۰۸، ۷۰۷، ۶۵۹، ۶۵۴ |

- ابن طولون..... ۳۰۶
 ابن عقیل شافعی..... ۸۷۰, ۸۶۹, ۵۴, ۵۳
 ابن قیم جوزیه..... ۶۵۸
 ابن قیم جوزیه..... ۷۰۷
 ابن کثیر..... ۸۹۷, ۸۹۶, ۷۹۴, ۷۵۵, ۵۰۰, ۴۷۱, ۴۵۳, ۴۵۲, ۳۴۰, ۲۸۶, ۲۲۵, ۲۱۶, ۲۱۴
 ابن ناصر دمشقی..... ۷۵۵
 ابو الاعلی مودودی..... ۸۷۰, ۵۴
 ابو الفرج عبدالرحمن بن جوزی..... ۹۳۴
 ابو داوود سجستانی..... ۲۲۷, ۲۲۵
 ابو زهره..... ۵۹۸, ۴۴۹, ۳۸۲, ۳۰۰, ۲۹۸, ۲۵۸, ۲۵۷, ۲۲۴, ۲۲۳, ۲۲۱, ۲۲۰, ۱۲۳, ۶۵, ۴۸
 ۸۶۴, ۶۵۶
 ابو سلیمان الخطابی..... ۲۲۵
 ابوالفرج اصفهانی..... ۶۵۳
 ابویوب انصاری..... ۹۳۸
 ابوبکر..... ۷۱۰, ۶۹۴, ۶۹۰, ۶۴۱, ۶۳۰, ۵۹۵, ۵۳۸, ۳۶۲, ۳۶۰, ۳۱۲, ۲۱۰, ۱۵۶, ۱۳۱, ۲۴
 ۹۱۶, ۸۵۴, ۷۹۸, ۷۹۳, ۷۹۲, ۷۹۱, ۷۶۸, ۷۵۵, ۷۵۴, ۷۲۸, ۷۲۷, ۷۲۶
 ابوبکر شهاب الدین حضرمی یمانی..... ۳۶۲
 ابوتراب الظاهری..... ۹۹
 ابوحنیفه..... ۸۸۰, ۷۷۹, ۷۵۹, ۷۵۸, ۷۵۴, ۷۲۰, ۷۱۰, ۷۰۹, ۶۹۰, ۶۸۹, ۶۴۸, ۶۴۵, ۵۹۸
 ابوزهره..... ۶۵, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۸۲, ۴۴۹, ۵۵۸, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۴۹, ۶۵۳, ۶۵۸, ۶۵۹
 ۹۱۶, ۷۸۹, ۷۸۱, ۷۸۰, ۷۷۹, ۷۵۷, ۷۰۸, ۷۰۷, ۶۹۰, ۶۶۹
 ابوعبید..... ۷۱۰, ۶۹۰
 ابی غده..... ۱۳۳
 احسان الهی ظهیر..... ۵۳۱, ۴۸۳, ۷۲, ۲۳
 احمد بن حنبل..... ۵۳۲, ۴۴۹, ۲۸۵, ۲۰۸, ۱۸۳, ۱۸۱, ۱۶۰, ۱۴۵, ۱۴۴, ۱۱۶, ۱۱۵, ۱۱۴, ۶۵
 ۹۱۷, ۸۷۹, ۷۹۳, ۷۶۸, ۷۶۳, ۷۵۸, ۷۲۱, ۷۲۰, ۷۱۰, ۶۹۰, ۶۸۹, ۶۸۴, ۶۴۸
 احمد بن عبدالخالق بزاز..... ۲۸۵
 احمد بن محمد سیاری..... ۷۴۵
 احمد سلامه..... ۶۱۱
 احمد سیاری..... ۷۴۵
 احمد مددی نجفی..... ۴۹۹
 اسحاق بن راهویه..... ۷۱۰, ۶۹۰
 اسماعیل حقی بروسی..... ۳۶۲
 اسماعیل هروی..... ۹۷
 اصحاب کساء..... ۶۳۲, ۶۲۹, ۶۲۸, ۶۲۷, ۶۲۵, ۶۲۴, ۶۲۱, ۶۲۰, ۶۰۶, ۶۰۲, ۲۸۷, ۱۹۰, ۱۴۱
 ۷۸۳, ۷۸۲, ۷۱۶, ۷۱۴, ۷۰۲, ۶۹۹, ۶۹۶, ۶۹۵, ۶۹۴, ۶۹۲, ۶۳۶
 اصفهانی..... ۲۴۷
 البانی..... ۱۳۷, ۱۳۶, ۱۳۳, ۱۲۱, ۱۲۰, ۱۱۹, ۱۱۸, ۱۱۷, ۱۱۳, ۱۱۲, ۱۰۶, ۱۰۵, ۸۲, ۸۱
 ۱۳۸, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۸۵, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶

٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢٩٩، ٣٤٢، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٣٨، ٤٤٥،
 ٥٢٨، ٦٠٤، ٦٤٢، ٦٤٦، ٨١٩، ٨٢٠
 ام سلمه ١٠٠، ١٠١، ١٠٧، ١٤٨، ١٥٢، ١٥٧، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٩، ١٧١، ٢٠٢، ٢٠٣،
 ٢٠٥، ٢٠٨، ٢١٧، ٢٤١، ٢٤٧، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٨٥، ٣٣١، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٦، ٣٤١،
 ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٦، ٣٤٥، ٣٨١، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١٩، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٦٨، ٤٧٦،
 ٤٧٧، ٤٩٣، ٥١٦، ٥٢٢، ٥٤٤، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٨٤، ٥٨٦، ٥٩٢، ٦٠٠، ٦٠٤، ٦٣٠،
 ٦٤٢، ٦٨٢، ٦٨٣، ٧٥٦، ٨٢٤، ٩١٥
 ام كلثوم ٣٢٨، ٥٢٥، ٥٢٩، ٥٤٣، ٥٤٥، ٥٤٨، ٥٤٣، ٨٥١
 امام باقر ٩١، ١٨٣، ٢٣٣، ٢٥٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٨٨، ٤٨٩، ٤٩١، ٤٤٠، ٧٠٨، ٧٥٩،
 ٨٣١، ٨٨٨، ٨٩١، ٩٠٧، ٩١٧
 امام جعفر صادق ٥٣، ٤٥، ٢٢٤، ٢٥٣، ٢٥٨، ٢٩٨، ٣١٩، ٤٨٨، ٥٦٠، ٤٤٠، ٤٤٩، ٤٤٩،
 ٤٥٦، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦٤، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨٩، ٤٨٨، ٤٩١، ٤٩٥، ٤٩٥،
 ٩١٦، ٩١٨، ٩٢٤، ٩٤٢
 امام حسن . ١٠٦، ١٠٧، ١١٠، ١٧١، ٢٢٤، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٥٨، ٣٠٠، ٣١٩، ٣١٤، ٤٨٢، ٤٩٥،
 ٥٢٤، ٥٢٩، ٥٤٢، ٥٤٤، ٥٥٦، ٧٠٨، ٧٥٩، ٧٤٤، ٨٤٩، ٨٨٥، ٨٨٦، ٨٩٥
 امام حسن عسکری . ٣٠٠، ٣٠٥، ٣١٩، ٤٥١، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٧٦، ٤٧٦، ٤٨٩، ٤٩٥، ٩٠٨، ٩٠٩،
 ٩١١، ٩١٩، ٩٢٠، ٩٢٤، ٩٣٧
 امام حسين ٢٤، ٥٤، ١٠٦، ١٥٥، ١٧١، ٢٣٣، ٢٥٨، ٣٠٠، ٣٠٥، ٣١٩، ٣١٤، ٤٠٤، ٥٢٤،
 ٥٤٢، ٥٥١، ٥٤٤، ٤٤٠، ٤٥٦، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٨٦، ٧٠٨، ٧٥٩، ٧٤٤، ٧٧٩،
 ٨٤٩، ٨٧٠، ٨٩٥، ٩٠٩، ٩١٧
 امام حسين ٢٢٦، ٢٣٣، ٣٠٥، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٥٥٠، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦،
 ٨٧٧، ٨٧٩، ٨٩٢، ٨٩٤، ٨٩٥، ٨٩٩، ٩٠٠، ٩٠٣، ٩٠٤، ٩٠٧، ٩٠٨، ٩٠٩، ٩١٠، ٩١١،
 ٩١٢، ٩١٣، ٩١٤، ٩١٨، ٩٢٢، ٩٢٤، ٩٢٥، ٩٢٦، ٩٢٨، ٩٢٩، ٩٣٠، ٩٣٤، ٩٣٧، ٩٤٠،
 ٩٤١، ٩٤٢
 امام رضا ٢٢٩، ٣٠٠، ٣٠٤، ٧٤٤، ٩١٧، ٩٢٢، ٩٢٣، ٩٤٣
 امام سجاد ٧١٦، ٨٨٦
 امام صادق ٢٥، ٩١، ٢٥٨، ٣٠٠، ٣٠٤، ٣٢٩، ٣٨٨، ٤٨٩، ٤٩١، ٤٩٧، ٥٩٨، ٥٠٢، ٤٤٠،
 ٤٤٧، ٤٤٧، ٧٠٨، ٧٥٩، ٧٧٧، ٧٩٤، ٨٣١، ٨٨٩، ٨٩١، ٩٠٧، ٩١٦، ٩١٧، ٩٤٢
 امام علي . ٢٣، ٤٦، ٤٩، ٧٠، ٧٦، ٩١، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٣١، ١٤٢، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٩، ١٧١،
 ١٧٢، ١٨١، ١٩٧، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩،
 ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٧٣، ٢٧٧، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٧، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣١٩،
 ٣٢٨، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٤٠، ٣٤٤، ٣٩٠، ٤٠٧، ٤١١، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥،
 ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٩، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤،
 ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨،
 ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢،
 ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦،
 ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١،
 ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦،
 ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠،
 ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٤، ٥٥٥،
 ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٢، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٧٠،
 ٥٧١، ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٨١، ٥٨٢، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٥،
 ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٣، ٥٩٤، ٥٩٥، ٥٩٦، ٥٩٧، ٥٩٨، ٥٩٩، ٦٠٠،
 ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١١، ٦١٢، ٦١٣، ٦١٤، ٦١٥، ٦١٦،
 ٦١٧، ٦١٨، ٦١٩، ٦٢٠، ٦٢١، ٦٢٢، ٦٢٣، ٦٢٤، ٦٢٥، ٦٢٦، ٦٢٧، ٦٢٨، ٦٢٩، ٦٣٠، ٦٣١،
 ٦٣٢، ٦٣٣، ٦٣٤، ٦٣٥، ٦٣٦، ٦٣٧، ٦٣٨، ٦٣٩، ٦٤٠، ٦٤١، ٦٤٢، ٦٤٣، ٦٤٤، ٦٤٥، ٦٤٦،
 ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٤٩، ٦٥٠، ٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٧، ٦٥٨، ٦٥٩، ٦٦٠، ٦٦١،
 ٦٦٢، ٦٦٣، ٦٦٤، ٦٦٥، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٦٨، ٦٦٩، ٦٧٠، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٧٥، ٦٧٦،
 ٦٧٧، ٦٧٨، ٦٧٩، ٦٨٠، ٦٨١، ٦٨٢، ٦٨٣، ٦٨٤، ٦٨٥، ٦٨٦، ٦٨٧، ٦٨٨، ٦٨٩، ٦٩٠، ٦٩١،
 ٦٩٢، ٦٩٣، ٦٩٤، ٦٩٥، ٦٩٦، ٦٩٧، ٦٩٨، ٦٩٩، ٧٠٠، ٧٠١، ٧٠٢، ٧٠٣، ٧٠٤، ٧٠٥، ٧٠٦،
 ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٣، ٧١٤، ٧١٥، ٧١٦، ٧١٧، ٧١٨، ٧١٩، ٧٢٠، ٧٢١،
 ٧٢٢، ٧٢٣، ٧٢٤، ٧٢٥، ٧٢٦، ٧٢٧، ٧٢٨، ٧٢٩، ٧٣٠، ٧٣١، ٧٣٢، ٧٣٣، ٧٣٤، ٧٣٥، ٧٣٦،
 ٧٣٧، ٧٣٨، ٧٣٩، ٧٤٠، ٧٤١، ٧٤٢، ٧٤٣، ٧٤٤، ٧٤٥، ٧٤٦، ٧٤٧، ٧٤٨، ٧٤٩، ٧٥٠، ٧٥١،
 ٧٥٢، ٧٥٣، ٧٥٤، ٧٥٥، ٧٥٦، ٧٥٧، ٧٥٨، ٧٥٩، ٧٦٠، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٦٣، ٧٦٤، ٧٦٥، ٧٦٦،
 ٧٦٧، ٧٦٨، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧١، ٧٧٢، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٧٥، ٧٧٦، ٧٧٧، ٧٧٨، ٧٧٩، ٧٨٠،
 ٧٨١، ٧٨٢، ٧٨٣، ٧٨٤، ٧٨٥، ٧٨٦، ٧٨٧، ٧٨٨، ٧٨٩، ٧٩٠، ٧٩١، ٧٩٢، ٧٩٣، ٧٩٤، ٧٩٥،
 ٧٩٦، ٧٩٧، ٧٩٨، ٧٩٩، ٨٠٠، ٨٠١، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٤، ٨٠٥، ٨٠٦، ٨٠٧، ٨٠٨، ٨٠٩، ٨١٠،
 ٨١١، ٨١٢، ٨١٣، ٨١٤، ٨١٥، ٨١٦، ٨١٧، ٨١٨، ٨١٩، ٨٢٠، ٨٢١، ٨٢٢، ٨٢٣، ٨٢٤، ٨٢٥، ٨٢٦،
 ٨٢٧، ٨٢٨، ٨٢٩، ٨٣٠، ٨٣١، ٨٣٢، ٨٣٣، ٨٣٤، ٨٣٥، ٨٣٦، ٨٣٧، ٨٣٨، ٨٣٩، ٨٤٠،
 ٨٤١، ٨٤٢، ٨٤٣، ٨٤٤، ٨٤٥، ٨٤٦، ٨٤٧، ٨٤٨، ٨٤٩، ٨٥٠، ٨٥١، ٨٥٢، ٨٥٣، ٨٥٤، ٨٥٥،
 ٨٥٦، ٨٥٧، ٨٥٨، ٨٥٩، ٨٦٠، ٨٦١، ٨٦٢، ٨٦٣، ٨٦٤، ٨٦٥، ٨٦٦، ٨٦٧، ٨٦٨، ٨٦٩، ٨٧٠،
 ٨٧١، ٨٧٢، ٨٧٣، ٨٧٤، ٨٧٥، ٨٧٦، ٨٧٧، ٨٧٨، ٨٧٩، ٨٨٠، ٨٨١، ٨٨٢، ٨٨٣، ٨٨٤، ٨٨٥،
 ٨٨٦، ٨٨٧، ٨٨٨، ٨٨٩، ٨٩٠، ٨٩١، ٨٩٢، ٨٩٣، ٨٩٤، ٨٩٥، ٨٩٦، ٨٩٧، ٨٩٨، ٨٩٩، ٩٠٠،
 ٩٠١، ٩٠٢، ٩٠٣، ٩٠٤، ٩٠٥، ٩٠٦، ٩٠٧، ٩٠٨، ٩٠٩، ٩١٠، ٩١١، ٩١٢، ٩١٣، ٩١٤، ٩١٥،
 ٩١٦، ٩١٧، ٩١٨، ٩١٩، ٩٢٠، ٩٢١، ٩٢٢، ٩٢٣، ٩٢٤، ٩٢٥، ٩٢٦، ٩٢٧، ٩٢٨، ٩٢٩، ٩٣٠،
 ٩٣١، ٩٣٢، ٩٣٣، ٩٣٤، ٩٣٥، ٩٣٦، ٩٣٧، ٩٣٨، ٩٣٩، ٩٤٠، ٩٤١، ٩٤٢، ٩٤٣، ٩٤٤، ٩٤٥،
 ٩٤٦، ٩٤٧، ٩٤٨، ٩٤٩، ٩٥٠، ٩٥١، ٩٥٢، ٩٥٣، ٩٥٤، ٩٥٥، ٩٥٦، ٩٥٧، ٩٥٨، ٩٥٩، ٩٦٠،
 ٩٦١، ٩٦٢، ٩٦٣، ٩٦٤، ٩٦٥، ٩٦٦، ٩٦٧، ٩٦٨، ٩٦٩، ٩٧٠، ٩٧١، ٩٧٢، ٩٧٣، ٩٧٤، ٩٧٥،
 ٩٧٦، ٩٧٧، ٩٧٨، ٩٧٩، ٩٨٠، ٩٨١، ٩٨٢، ٩٨٣، ٩٨٤، ٩٨٥، ٩٨٦، ٩٨٧، ٩٨٨، ٩٨٩، ٩٩٠،
 ٩٩١، ٩٩٢، ٩٩٣، ٩٩٤، ٩٩٥، ٩٩٦، ٩٩٧، ٩٩٨، ٩٩٩، ١٠٠٠

،۹۲۳،۹۲۲،۹۲۰،۹۱۹،۹۱۸،۹۱۷،۹۱۶،۹۱۵،۹۱۴،۹۱۳،۹۱۲،۹۱۱،۹۱۰،۹۰۹
۹۴۴،۹۴۲،۹۲۹،۹۲۸،۹۲۷،۹۲۶،۹۲۵،۹۲۴

امام علی بن الحسین ۷۶۴،۳۱۹،۳۰۰
امام علی هادی ۷۶۴،۳۱۹،۳۰۰
امام کاظم ۸۵۳،۳۰۰
امام محمد باقر ۹۱۶،۹۱۵،۸۸۸،۷۶۴،۳۱۹،۲۲۴
امام محمد جواد ۷۶۴،۳۱۹،۳۰۰
امام مهدی . ۱۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۵۵۰،
۶۰۳، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۷۲۲، ۷۲۵، ۷۶۴، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸،
۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۷، ۹۱۸،
۹۱۹، ۹۲۲، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶،
۹۳۷، ۹۳۸، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲

امامان چهارگانه اهل سنت ۷۰۷، ۶۸۹، ۶۸۵
امیر المؤمنین علی ۹۱۹
امینه مغربی ۶۶۴، ۶۵۸، ۶۵۳، ۵۷۳، ۵۵
امینه مغربیه ۵۶۶، ۳۱
انس بن مالک ۴۹۵، ۴۹۴، ۴۹۳، ۳۴۶، ۲۸۵، ۲۰۸، ۱۶۶، ۱۰۱
انطاقی ۸۱۰، ۶۴۵، ۵۸۵، ۵۸۰، ۵۷۹، ۵۲۲، ۸۸
انور الجندی مصری ۵۳۱
اوزاعی ۷۱۱، ۶۹۰
اهل بیت ۲۳

اهل کساء .. ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸،
۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۶۸،
۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷،
۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۷،
۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۲، ۴۳۵،
۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۴،
۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۳، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۹، ۵۵۱،
۵۶۱، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۹۶، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۱۳،
۷۱۴، ۷۱۹، ۷۵۶، ۷۸۷، ۸۰۹، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۲۲، ۸۲۵، ۸۵۹، ۸۷۵

اهل بیت . ۲۹، ۳۱، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹،
۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷،
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰،
۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵،
۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹،
۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳،
۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴

, ۲۷۸, ۲۷۷, ۲۷۶, ۲۷۵, ۲۷۴, ۲۷۳, ۲۷۲, ۲۷۱, ۲۷۰, ۲۶۹, ۲۶۸, ۲۶۷, ۲۶۶, ۲۶۵
 , ۲۹۸, ۲۹۷, ۲۹۶, ۲۹۵, ۲۹۴, ۲۹۳, ۲۹۲, ۲۹۱, ۲۸۹, ۲۸۷, ۲۸۶, ۲۸۴, ۲۸۰, ۲۷۹
 , ۳۱۴, ۳۱۳, ۳۱۲, ۳۱۱, ۳۱۰, ۳۰۹, ۳۰۸, ۳۰۷, ۳۰۶, ۳۰۵, ۳۰۴, ۳۰۳, ۳۰۲, ۳۰۰
 , ۳۳۳, ۳۳۲, ۳۳۱, ۳۳۰, ۳۲۹, ۳۲۸, ۳۲۷, ۳۲۶, ۳۲۵, ۳۲۱, ۳۱۸, ۳۱۷, ۳۱۶, ۳۱۵
 , ۳۴۸, ۳۴۷, ۳۴۶, ۳۴۵, ۳۴۴, ۳۴۳, ۳۴۲, ۳۴۱, ۳۴۰, ۳۳۹, ۳۳۸, ۳۳۷, ۳۳۶, ۳۳۵
 , ۳۶۳, ۳۶۲, ۳۶۰, ۳۵۹, ۳۵۸, ۳۵۷, ۳۵۶, ۳۵۵, ۳۵۴, ۳۵۳, ۳۵۲, ۳۵۱, ۳۵۰, ۳۴۹
 , ۳۸۷, ۳۸۶, ۳۸۵, ۳۸۲, ۳۸۱, ۳۸۰, ۳۷۹, ۳۷۸, ۳۷۷, ۳۷۵, ۳۷۲, ۳۶۷, ۳۶۶, ۳۶۵
 , ۴۰۶, ۴۰۵, ۴۰۴, ۴۰۲, ۴۰۱, ۳۹۷, ۳۹۶, ۳۹۵, ۳۹۴, ۳۹۳, ۳۹۱, ۳۹۰, ۳۸۹, ۳۸۸
 , ۴۲۸, ۴۲۰, ۴۱۹, ۴۱۸, ۴۱۷, ۴۱۶, ۴۱۵, ۴۱۳, ۴۱۲, ۴۱۱, ۴۱۰, ۴۰۹, ۴۰۸, ۴۰۷
 , ۴۵۴, ۴۵۳, ۴۴۶, ۴۴۵, ۴۴۳, ۴۴۲, ۴۴۱, ۴۴۰, ۴۳۹, ۴۳۷, ۴۳۶, ۴۳۱, ۴۳۰, ۴۲۹
 , ۴۷۵, ۴۷۴, ۴۷۳, ۴۷۲, ۴۷۱, ۴۷۰, ۴۶۹, ۴۶۸, ۴۶۷, ۴۶۶, ۴۶۴, ۴۶۲, ۴۶۱, ۴۵۵
 , ۴۹۱, ۴۹۰, ۴۸۹, ۴۸۸, ۴۸۷, ۴۸۶, ۴۸۵, ۴۸۴, ۴۸۳, ۴۸۰, ۴۷۹, ۴۷۸, ۴۷۷, ۴۷۶
 , ۵۱۱, ۵۱۰, ۵۰۹, ۵۰۸, ۵۰۷, ۵۰۵, ۵۰۴, ۵۰۲, ۵۰۰, ۴۹۹, ۴۹۶, ۴۹۵, ۴۹۴, ۴۹۳
 , ۵۳۱, ۵۲۹, ۵۲۸, ۵۲۷, ۵۲۶, ۵۲۵, ۵۲۴, ۵۲۰, ۵۱۸, ۵۱۷, ۵۱۵, ۵۱۴, ۵۱۳, ۵۱۲
 , ۵۴۹, ۵۴۸, ۵۴۷, ۵۴۶, ۵۴۵, ۵۴۴, ۵۴۳, ۵۴۲, ۵۴۱, ۵۴۰, ۵۳۸, ۵۳۷, ۵۳۳, ۵۳۲
 , ۵۹۰, ۵۸۹, ۵۷۵, ۵۷۲, ۵۷۱, ۵۷۰, ۵۶۶, ۵۶۳, ۵۶۲, ۵۵۹, ۵۵۷, ۵۵۳, ۵۵۲, ۵۵۰
 , ۶۱۴, ۶۱۳, ۶۱۰, ۶۰۶, ۶۰۵, ۶۰۴, ۶۰۳, ۶۰۲, ۶۰۱, ۶۰۰, ۵۹۸, ۵۹۷, ۵۹۶, ۵۹۵
 , ۶۳۶, ۶۳۵, ۶۳۴, ۶۳۲, ۶۳۱, ۶۳۰, ۶۲۹, ۶۲۷, ۶۲۶, ۶۲۴, ۶۲۲, ۶۱۷, ۶۱۶, ۶۱۵
 , ۶۵۱, ۶۵۰, ۶۴۹, ۶۴۸, ۶۴۷, ۶۴۶, ۶۴۵, ۶۴۴, ۶۴۳, ۶۴۲, ۶۴۰, ۶۳۹, ۶۳۸, ۶۳۷
 , ۶۷۱, ۶۷۰, ۶۶۸, ۶۶۷, ۶۶۳, ۶۶۲, ۶۶۰, ۶۵۹, ۶۵۸, ۶۵۶, ۶۵۵, ۶۵۴, ۶۵۳, ۶۵۲
 , ۶۸۸, ۶۸۶, ۶۸۵, ۶۸۴, ۶۸۳, ۶۸۲, ۶۸۱, ۶۸۰, ۶۷۸, ۶۷۷, ۶۷۶, ۶۷۵, ۶۷۴, ۶۷۳
 , ۷۰۴, ۷۰۲, ۷۰۱, ۷۰۰, ۶۹۹, ۶۹۸, ۶۹۷, ۶۹۶, ۶۹۵, ۶۹۴, ۶۹۳, ۶۹۲, ۶۹۰, ۶۸۹
 , ۷۲۱, ۷۲۰, ۷۱۹, ۷۱۸, ۷۱۷, ۷۱۶, ۷۱۵, ۷۱۴, ۷۱۳, ۷۱۲, ۷۰۹, ۷۰۸, ۷۰۷, ۷۰۶
 , ۷۴۶, ۷۴۵, ۷۴۴, ۷۴۲, ۷۴۰, ۷۳۹, ۷۳۵, ۷۳۰, ۷۲۹, ۷۲۸, ۷۲۶, ۷۲۵, ۷۲۳, ۷۲۲
 , ۷۶۱, ۷۶۰, ۷۵۹, ۷۵۸, ۷۵۷, ۷۵۶, ۷۵۵, ۷۵۳, ۷۵۲, ۷۵۱, ۷۵۰, ۷۴۹, ۷۴۸, ۷۴۷
 , ۷۷۶, ۷۷۵, ۷۷۴, ۷۷۲, ۷۷۱, ۷۷۰, ۷۶۹, ۷۶۸, ۷۶۷, ۷۶۶, ۷۶۵, ۷۶۴, ۷۶۳, ۷۶۲
 , ۷۹۲, ۷۹۱, ۷۹۰, ۷۸۹, ۷۸۸, ۷۸۷, ۷۸۶, ۷۸۴, ۷۸۳, ۷۸۱, ۷۸۰, ۷۷۹, ۷۷۸, ۷۷۷
 , ۸۱۵, ۸۱۴, ۸۱۲, ۸۱۱, ۸۱۰, ۸۰۳, ۸۰۲, ۸۰۱, ۸۰۰, ۷۹۹, ۷۹۸, ۷۹۵, ۷۹۴, ۷۹۳
 , ۸۳۶, ۸۳۵, ۸۳۱, ۸۳۰, ۸۲۹, ۸۲۸, ۸۲۷, ۸۲۵, ۸۲۴, ۸۲۳, ۸۲۰, ۸۱۸, ۸۱۷, ۸۱۶
 , ۸۶۵, ۸۶۴, ۸۶۱, ۸۵۹, ۸۵۵, ۸۵۴, ۸۵۳, ۸۵۲, ۸۵۱, ۸۵۰, ۸۴۹, ۸۴۸, ۸۴۷, ۸۳۷
 , ۸۸۵, ۸۸۳, ۸۸۲, ۸۸۱, ۸۸۰, ۸۷۹, ۸۷۷, ۸۷۶, ۸۷۵, ۸۷۴, ۸۶۹, ۸۶۸, ۸۶۷, ۸۶۶
 , ۹۰۲, ۹۰۱, ۸۹۹, ۸۹۶, ۸۹۵, ۸۹۴, ۸۹۳, ۸۹۲, ۸۹۱, ۸۹۰, ۸۸۹, ۸۸۸, ۸۸۷, ۸۸۶
 , ۹۲۳, ۹۱۹, ۹۱۸, ۹۱۷, ۹۱۶, ۹۱۵, ۹۱۱, ۹۱۰, ۹۰۸, ۹۰۷, ۹۰۶, ۹۰۵, ۹۰۴, ۹۰۳
 ۹۴۳, ۹۴۲, ۹۴۱, ۹۳۸, ۹۳۶, ۹۳۵, ۹۳۴, ۹۳۳, ۹۳۲, ۹۳۰, ۹۲۸
 ۹۳۹, ۷۹۲, ۲۹۸, ۲۳۴, ۲۳۳ ائمه دوازده گانه
 ۹۲۸, ۹۲۷, ۹۲۲ آقا بزرگ تهرانی
 آل ابراهیم
 ۱۶۹ ... ۱۷۰, ۴۶۴, ۴۷۳, ۴۷۹, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۸۵۰, ۸۵۱, ۸۵۲
 ۸۵۸, ۸۵۷, ۸۵۶, ۸۵۵, ۸۵۳

| | |
|---|--|
| آل عبا..... | ۶۲۰, ۶۱۷ |
| آل عبد اللطیف..... | ۱۲۶, ۱۲۵ |
| آلوسی..... | ۴۰۹ |
| بروجردی..... | ۸۸۸ |
| بزرگ تهرانی..... | ۴۶ |
| بشری عماد..... | ۳۹۲ |
| بطائی..... | ۹۴۳ |
| بغدادی..... | ۵۵۹ |
| بقاعی..... | ۲۸۸ |
| بن قیم جوزیه..... | ۸۶۵, ۴۹ |
| بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی..... | ۹۲۲ |
| پنج تن..... | ۶۳۶, ۶۲۰, ۶۱۷, ۶۰۶, ۴۶۶ |
| ترمذی..... | ۸۶۳, ۸۲۱, ۸۱۹, ۷۱۴, ۶۴۲, ۲۸۵, ۲۶۷, ۱۶۱, ۴۷ |
| تیجانی..... | ۵۸۴, ۵۸۰, ۵۷۹, ۵۷۷, ۵۷۶, ۵۷۱, ۵۳۴, ۵۲۲, ۵۲۰, ۵۱۷, ۴۰۶, ۸۸, ۴۸, ۲۹ |
| | ۵۸۵, ۶۰۹, ۶۱۲, ۶۱۳, ۶۴۵, ۶۴۶, ۶۷۳, ۶۷۴, ۶۸۴, ۷۰۹, ۷۵۶, ۸۱۰, ۸۶۴ |
| جابر بن سمره..... | ۹۳۹, ۸۹۷, ۸۸۸, ۷۵۹, ۷۵۲, ۴۵۳, ۳۶۹, ۲۳۳ |
| جعفر تَوَّاب..... | ۶۷۸, ۶۷۷ |
| جعفر صادق..... | ۶۰۴, ۵۵۸, ۳۰۵, ۲۹۴, ۲۵۹, ۲۵۷, ۲۵۳, ۲۳۲, ۲۲۳, ۲۲۲, ۲۲۱, ۱۸۳, ۹۰ |
| | ۹۳۶, ۸۰۹, ۷۹۲, ۷۷۹, ۷۶۸, ۷۲۰, ۷۱۰, ۷۰۹, ۶۴۶, ۶۴۵ |
| جلیل عباس بن هشام ناشری..... | ۹۲۲ |
| جمال عبد الناصر..... | ۸۱۶ |
| جوزجانی..... | ۲۹۲ |
| حاکم نیشابوری..... | ۷۸۲, ۷۸۱, ۶۹۸, ۶۹۷, ۲۱۵, ۲۰۰ |
| حجر هیتمی مکی..... | ۱۰۹ |
| حر عاملی..... | ۹۲۱, ۸۸۹, ۴۵۱ |
| حسن..... | ۱۳۶, ۱۲۷, ۱۲۵, ۱۱۸, ۱۱۷, ۱۱۴, ۱۱۳, ۱۰۷, ۱۰۶, ۱۰۳, ۱۰۲, ۱۰۱, ۱۰۰, ۹۶ |
| | ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۶, ۱۶۸, ۱۷۲, ۱۷۹, ۲۰۰, ۲۰۴, ۲۰۵ |
| | ۲۰۶, ۲۱۶, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۸, ۲۳۲, ۲۴۵, ۲۴۸, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۸, ۲۷۲, ۲۷۳ |
| | ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۱, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۹, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴ |
| | ۲۹۵, ۳۰۲, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۱۱, ۳۱۵, ۳۲۶, ۳۲۸, ۳۳۱, ۳۳۶, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۲, ۳۴۳ |
| | ۳۴۴, ۳۴۶, ۳۵۷, ۳۶۱, ۳۶۳, ۳۶۵, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۶, ۳۸۷, ۴۰۷ |
| | ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۱۰, ۴۱۵, ۴۲۱, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۳۷, ۴۴۱, ۴۴۱, ۴۵۴, ۴۶۱ |
| | ۴۶۴, ۴۶۶, ۴۷۲, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۱, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۹۴, ۴۹۶, ۵۰۰ |
| | ۵۱۸, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۹, ۵۳۲, ۵۳۷, ۵۴۵, ۵۴۸, ۵۵۰, ۵۵۵, ۵۶۱, ۵۷۲, ۵۸۷ |
| | ۶۰۴, ۶۰۵, ۶۱۰, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۵, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۷, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۴, ۶۳۵ |
| | ۶۴۰, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۴۶, ۶۴۷, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۵۲, ۶۵۳, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۸ |
| | ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۱, ۶۶۲, ۶۶۳, ۶۶۴, ۶۶۵, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۸, ۶۶۹, ۶۷۰, ۶۷۱, ۶۷۲ |
| | ۶۷۳, ۶۷۴, ۶۷۵, ۶۷۶, ۶۷۷, ۶۷۸, ۶۷۹, ۶۸۰, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۴, ۶۸۵, ۶۸۶ |
| | ۶۸۷, ۶۸۸, ۶۸۹, ۶۹۰, ۶۹۱, ۶۹۲, ۶۹۳, ۶۹۴, ۶۹۵, ۶۹۶, ۶۹۷, ۶۹۸, ۶۹۹ |
| | ۷۰۰, ۷۰۱, ۷۰۲, ۷۰۳, ۷۰۴, ۷۰۵, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۰۹, ۷۱۰, ۷۱۱, ۷۱۲ |
| | ۷۱۳, ۷۱۴, ۷۱۵, ۷۱۶, ۷۱۷, ۷۱۸, ۷۱۹, ۷۲۰, ۷۲۱, ۷۲۲ |

| | |
|---|---|
| ۹۲۳, ۹۲۴, ۹۲۵, ۹۲۶, ۹۲۷, ۹۲۸, ۹۲۹, ۹۳۰, ۹۳۱, ۹۳۳, ۹۳۴, ۹۳۵, ۹۳۶, ۹۳۷, ۹۳۸, ۹۴۰, ۹۴۱, ۹۴۲, ۹۴۳, ۹۴۴ | |
| حسن ایوب..... | ۱۳۲, ۶۷ |
| حسن بن علی بن ابی حمزه سالم بطائی..... | ۹۴۳ |
| حسن بن محبوب سراد (زراد)..... | ۹۲۲ |
| حسن بناء..... | ۵۵۵, ۵۳۲, ۴۹۴, ۴۸۳, ۱۱۴, ۱۱۳ |
| حسن سقاف..... | ۲۰۶ |
| حسین..... | |
| ... ۱۰۶, ۱۳۶, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۶, ۱۶۸, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۹, ۲۱۸, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۸, ۲۳۲, ۲۴۵, ۲۴۸, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۸, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۹, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۳۰۲, ۳۰۶, ۳۱۱, ۳۱۰, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳, ۳۵۴, ۳۵۵, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۷, ۳۶۸, ۳۶۹, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۲, ۳۷۳, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۳, ۳۹۴, ۳۹۵, ۳۹۶, ۳۹۷, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۳۲, ۴۳۳, ۴۳۴, ۴۳۵, ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۱, ۴۴۲, ۴۴۳, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۸, ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۵۸, ۴۵۹, ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۶۲, ۴۶۳, ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۸, ۴۹۹, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۰۵, ۵۰۶, ۵۰۷, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۱۲, ۵۱۳, ۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۵۱, ۵۵۲, ۵۵۳, ۵۵۴, ۵۵۵, ۵۵۶, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۰, ۵۶۱, ۵۶۲, ۵۶۳, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۶۹, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۸۵, ۵۸۶, ۵۸۷, ۵۸۸, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۵, ۵۹۶, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۰۳, ۶۰۴, ۶۰۵, ۶۰۶, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۰۹, ۶۱۰, ۶۱۱, ۶۱۲, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۵, ۶۱۶, ۶۱۷, ۶۱۸, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۲۳, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۳۶, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۴۵, ۶۴۶, ۶۴۷, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۵۰, ۶۵۱, ۶۵۲, ۶۵۳, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۸, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۱, ۶۶۲, ۶۶۳, ۶۶۴, ۶۶۵, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۸, ۶۶۹, ۶۷۰, ۶۷۱, ۶۷۲, ۶۷۳, ۶۷۴, ۶۷۵, ۶۷۶, ۶۷۷, ۶۷۸, ۶۷۹, ۶۸۰, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۴, ۶۸۵, ۶۸۶, ۶۸۷, ۶۸۸, ۶۸۹, ۶۹۰, ۶۹۱, ۶۹۲, ۶۹۳, ۶۹۴, ۶۹۵, ۶۹۶, ۶۹۷, ۶۹۸, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۱, ۷۰۲, ۷۰۳, ۷۰۴, ۷۰۵, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۰۹, ۷۱۰, ۷۱۱, ۷۱۲, ۷۱۳, ۷۱۴, ۷۱۵, ۷۱۶, ۷۱۷, ۷۱۸, ۷۱۹, ۷۲۰, ۷۲۱, ۷۲۲, ۷۲۳, ۷۲۴, ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۲۷, ۷۲۸, ۷۲۹, ۷۳۰, ۷۳۱, ۷۳۲, ۷۳۳, ۷۳۴, ۷۳۵, ۷۳۶, ۷۳۷, ۷۳۸, ۷۳۹, ۷۴۰, ۷۴۱, ۷۴۲, ۷۴۳, ۷۴۴, ۷۴۵, ۷۴۶, ۷۴۷, ۷۴۸, ۷۴۹, ۷۵۰, ۷۵۱, ۷۵۲, ۷۵۳, ۷۵۴, ۷۵۵, ۷۵۶, ۷۵۷, ۷۵۸, ۷۵۹, ۷۶۰, ۷۶۱, ۷۶۲, ۷۶۳, ۷۶۴, ۷۶۵, ۷۶۶, ۷۶۷, ۷۶۸, ۷۶۹, ۷۷۰, ۷۷۱, ۷۷۲, ۷۷۳, ۷۷۴, ۷۷۵, ۷۷۶, ۷۷۷, ۷۷۸, ۷۷۹, ۷۸۰, ۷۸۱, ۷۸۲, ۷۸۳, ۷۸۴, ۷۸۵, ۷۸۶, ۷۸۷, ۷۸۸, ۷۸۹, ۷۹۰, ۷۹۱, ۷۹۲, ۷۹۳, ۷۹۴, ۷۹۵, ۷۹۶, ۷۹۷, ۷۹۸, ۷۹۹, ۸۰۰, ۸۰۱, ۸۰۲, ۸۰۳, ۸۰۴, ۸۰۵, ۸۰۶, ۸۰۷, ۸۰۸, ۸۰۹, ۸۱۰, ۸۱۱, ۸۱۲, ۸۱۳, ۸۱۴, ۸۱۵, ۸۱۶, ۸۱۷, ۸۱۸, ۸۱۹, ۸۲۰, ۸۲۱, ۸۲۲, ۸۲۳, ۸۲۴, ۸۲۵, ۸۲۶, ۸۲۷, ۸۲۸, ۸۲۹, ۸۳۰, ۸۳۱, ۸۳۲, ۸۳۳, ۸۳۴, ۸۳۵, ۸۳۶, ۸۳۷, ۸۳۸, ۸۳۹, ۸۴۰, ۸۴۱, ۸۴۲, ۸۴۳, ۸۴۴, ۸۴۵, ۸۴۶, ۸۴۷, ۸۴۸, ۸۴۹, ۸۵۰, ۸۵۱, ۸۵۲, ۸۵۳, ۸۵۴, ۸۵۵, ۸۵۶, ۸۵۷, ۸۵۸, ۸۵۹, ۸۶۰, ۸۶۱, ۸۶۲, ۸۶۳, ۸۶۴, ۸۶۵, ۸۶۶, ۸۶۷, ۸۶۸, ۸۶۹, ۸۷۰, ۸۷۱, ۸۷۲, ۸۷۳, ۸۷۴, ۸۷۵, ۸۷۶, ۸۷۷, ۸۷۸, ۸۷۹, ۸۸۰, ۸۸۱, ۸۸۲, ۸۸۳, ۸۸۴, ۸۸۵, ۸۸۶, ۸۸۷, ۸۸۸, ۸۸۹, ۸۹۰, ۸۹۱, ۸۹۲, ۸۹۳, ۸۹۴, ۸۹۵, ۸۹۶, ۸۹۷, ۸۹۸, ۸۹۹, ۹۰۰, ۹۰۱, ۹۰۲, ۹۰۳, ۹۰۴, ۹۰۵, ۹۰۶, ۹۰۷, ۹۰۸, ۹۰۹, ۹۱۰, ۹۱۱, ۹۱۲, ۹۱۳, ۹۱۴, ۹۱۵, ۹۱۶, ۹۱۷, ۹۱۸, ۹۱۹, ۹۲۰, ۹۲۱, ۹۲۲, ۹۲۳, ۹۲۴, ۹۲۵, ۹۲۶, ۹۲۷, ۹۲۸, ۹۲۹, ۹۳۰, ۹۳۱, ۹۳۲, ۹۳۳, ۹۳۴, ۹۳۵, ۹۳۶, ۹۳۷, ۹۳۸, ۹۳۹, ۹۴۰, ۹۴۱, ۹۴۲, ۹۴۳, ۹۴۴, ۹۴۵, ۹۴۶, ۹۴۷, ۹۴۸, ۹۴۹, ۹۵۰, ۹۵۱, ۹۵۲, ۹۵۳, ۹۵۴, ۹۵۵, ۹۵۶, ۹۵۷, ۹۵۸, ۹۵۹, ۹۶۰, ۹۶۱, ۹۶۲, ۹۶۳, ۹۶۴, ۹۶۵, ۹۶۶, ۹۶۷, ۹۶۸, ۹۶۹, ۹۷۰, ۹۷۱, ۹۷۲, ۹۷۳, ۹۷۴, ۹۷۵, ۹۷۶, ۹۷۷, ۹۷۸, ۹۷۹, ۹۸۰, ۹۸۱, ۹۸۲, ۹۸۳, ۹۸۴, ۹۸۵, ۹۸۶, ۹۸۷, ۹۸۸, ۹۸۹, ۹۹۰, ۹۹۱, ۹۹۲, ۹۹۳, ۹۹۴, ۹۹۵, ۹۹۶, ۹۹۷, ۹۹۸, ۹۹۹, ۱۰۰۰ | |
| حسین بن روح نوبختی..... | ۶۱۳ |
| حضرت مریم..... | ۸۵۱, ۸۵۰, ۷۱۵, ۵۶۳, ۳۵۷, ۳۵۶, ۳۲۷ |
| حضرت موسی..... | ۷۱۶, ۳۲۸, ۳۲۷ |
| خالد بن الولید..... | ۱۲۹ |
| خالد محمد خالد..... | ۸۷۰, ۵۴ |
| خامنه ای..... | ۸۳۷ |
| خلفای دوازده گانه..... | ۸۷۷, ۳۶۴, ۳۶۳ |
| خمینی..... | ۴۷۴, ۴۶۷, ۴۱۴, ۱۷۷, ۱۷۳, ۱۶۶, ۱۵۳, ۱۴۲, ۱۴۱, ۱۲۱, ۱۲۰, ۱۱۹, ۱۱۳ |
| خوئی..... | ۸۶۰, ۸۲۴, ۸۰۲, ۸۰۱, ۷۵۶, ۷۳۸, ۶۸۲, ۶۵۰, ۵۷۱, ۵۵۴, ۵۴۶, ۵۳۳, ۵۳۰, ۵۲۹, ۵۲۲ |
| ذهبی..... | ۷۹۴, ۶۹۷, ۶۴۶, ۴۸۰, ۴۶۵, ۲۱۵, ۲۱۴, ۲۱۳, ۲۱۲, ۲۰۴, ۱۳۶, ۸۲ |
| ربیع المسعودی..... | ۲۳۰ |
| ربیع بن محمد مسعودی..... | ۹۳۱ |
| رشاد سالم..... | ۶۹۱ |
| رفاعی..... | ۶۷۴, ۶۷۳ |
| رفعت فوزی عبد المطلب..... | ۹۱۴ |
| رقیه..... | ۵۶۳, ۵۴۸, ۵۲۹, ۵۲۵ |
| زمخشری..... | ۷۸۳ |

..... زید بن ارقم

..... زين العابدين

زین العابدین بن علی عاملی..... ۹۱۸

زینب بنت ابی سلمہ ۴۹۳

۱۷۱, ۱۷۰ ساره

٩٣٢,٢٠٩,٢٠٥,٢٠٤,٢٠٣,١١٨,١١٧,١١٣,١١٢,١٠٥..... سالوس

سبط بن الجوزي ٢٣٢

٥٠٩.....سعید ایوب

سعيد حوا ٤٤٩, ٤٤٨, ٤٤٧

۷۴۸, ۷۴۷, ۷۴۵, ۷۴۰, ۴۷۹, ۴۵۵ سلمان رستدی

سليمان بن ابراهيم قندوري ٢٨

۷۱۸..... شمیم بن عبد المک

۷۲..... امام دینا

سید بدوی ۶۷۴

شافعی ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۲۳۳ ۲۵۶ ۲۵۷ ۳۵۱ ۳۶۵ ۳۹۲ ۴۴۸ ۴۵۴ ۵۳۲ ۵۹۷ ۵۹۸

938.875.779

| | |
|-----------------------------------|--|
| شلتوت | ٧٢, ١١٠, ١١١, ١١٣, ١١٤, ١٣٦, ٤٨٢, ٤٨٣, ٥١٦, ٥٢٢, ٥٣٠, ٥٧٠, ٦٧١, ٦٨٢, ٨٥٨, ٨٢٤, ٧٥٦ |
| شوکانی | ٨٦٥, ٨٢٢, ٨١٨, ٧٨٢, ٧٨١, ٦٤٣, ٣٩١, ١٢٣, ٤٩ |
| شهید ثانی | ٩١٨ |
| شیخ بن باز | ٣٧١ |
| شیخ مفید | ٩١٣, ٩١١, ٩١٠, ٩٠١, ٥٣٣, ٢٤٠, ٢٣٧, ٨٩ |
| صدوق | ٨٩ |
| صنعانی | ٩١٣, ٩٠٧, ٩٠٦, ٧٤٧, ٦٧٣, ٥٣٣, ٥٣٠, ٥٢٩, ٥٢٤, ٤٦٧, ١٥٣, ١٢١, ١٢٠, ١١٩, ٩١٦, ٩١٥, ٩٢٠, ٩٢٤, ٩٢٦, ٩٢٧, ٩٢٨, ٩٤٢ |
| طبرسی | ٨١٤, ٧٨٩, ٧٨٢, ٧٨١, ٧٨٠, ٧٧٩, ٧٧٨, ٧٧٧, ٧٧٠, ٧٦٩, ٧٦٧, ٤٩, ٤٨, ٩٠٤, ٨٦٥, ٨٦٤, ٨٢٢, ٨١٨ |
| طحاوی | ٩٣٨, ٩٢٢, ٩٠٧ |
| طوسی | ٣٣٣, ٣٣٢, ٣٣١, ٣٣٠, ٣٠٨, ٢٧٨, ٢٧٢, ٢٧١, ١٥٤, ١٤٣, ١٠٦, ٩٢, ٩٠, ٨١, ٣٣٧, ٣٣٤, ٣٣٠, ٣٢٧, ٣٢٤, ٣٢٣, ٣٢٢, ٣٢١, ٣٢٠, ٣١٩, ٣١٨, ٣١٧, ٣١٦, ٣١٥, ٣١٤, ٣١٣, ٣١٢, ٣١١, ٣١٠, ٣٠٩, ٣٠٨, ٣٠٧, ٣٠٦, ٣٠٥, ٣٠٤, ٣٠٣, ٣٠٢, ٣٠١, ٣٠٠, ٢٩٩, ٢٩٨, ٢٩٧, ٢٩٦, ٢٩٥, ٢٩٤, ٢٩٣, ٢٩٢, ٢٩١, ٢٩٠, ٢٨٩, ٢٨٨, ٢٨٧, ٢٨٦, ٢٨٥, ٢٨٤, ٢٨٣, ٢٨٢, ٢٨١, ٢٨٠, ٢٧٩, ٢٧٨, ٢٧٧, ٢٧٦, ٢٧٥, ٢٧٤, ٢٧٣, ٢٧٢, ٢٧١, ٢٧٠, ٢٦٩, ٢٦٨, ٢٦٧, ٢٦٦, ٢٦٥, ٢٦٤, ٢٦٣, ٢٦٢, ٢٦١, ٢٦٠, ٢٥٩, ٢٥٨, ٢٥٧, ٢٥٦, ٢٥٥, ٢٥٤, ٢٥٣, ٢٥٢, ٢٥١, ٢٥٠, ٢٤٩, ٢٤٨, ٢٤٧, ٢٤٦, ٢٤٥, ٢٤٤, ٢٤٣, ٢٤٢, ٢٤١, ٢٤٠, ٢٣٩, ٢٣٨, ٢٣٧, ٢٣٦, ٢٣٥, ٢٣٤, ٢٣٣, ٢٣٢, ٢٣١, ٢٣٠, ٢٢٩, ٢٢٨, ٢٢٧, ٢٢٦, ٢٢٥, ٢٢٤, ٢٢٣, ٢٢٢, ٢٢١, ٢٢٠, ٢١٩, ٢١٨, ٢١٧, ٢١٦, ٢١٥, ٢١٤, ٢١٣, ٢١٢, ٢١١, ٢١٠, ٢٠٩, ٢٠٨, ٢٠٧, ٢٠٦, ٢٠٥, ٢٠٤, ٢٠٣, ٢٠٢, ٢٠١, ٢٠٠, ١٩٩, ١٩٨, ١٩٧, ١٩٦, ١٩٥, ١٩٤, ١٩٣, ١٩٢, ١٩١, ١٩٠, ١٨٩, ١٨٨, ١٨٧, ١٨٦, ١٨٥, ١٨٤, ١٨٣, ١٨٢, ١٨١, ١٨٠, ١٧٩, ١٧٨, ١٧٧, ١٧٦, ١٧٥, ١٧٤, ١٧٣, ١٧٢, ١٧١, ١٧٠, ١٦٩, ١٦٨, ١٦٧, ١٦٦, ١٦٥, ١٦٤, ١٦٣, ١٦٢, ١٦١, ١٦٠, ١٥٩, ١٥٨, ١٥٧, ١٥٦, ١٥٥, ١٥٤, ١٥٣, ١٥٢, ١٥١, ١٥٠, ١٤٩, ١٤٨, ١٤٧, ١٤٦, ١٤٥, ١٤٤, ١٤٣, ١٤٢, ١٤١, ١٤٠, ١٣٩, ١٣٨, ١٣٧, ١٣٦, ١٣٥, ١٣٤, ١٣٣, ١٣٢, ١٣١, ١٣٠, ١٢٩, ١٢٨, ١٢٧, ١٢٦, ١٢٥, ١٢٤, ١٢٣, ١٢٢, ١٢١, ١٢٠, ١١٩, ١١٨, ١١٧, ١١٦, ١١٥, ١١٤, ١١٣, ١١٢, ١١١, ١١٠, ١٠٩, ١٠٨, ١٠٧, ١٠٦, ١٠٥, ١٠٤, ١٠٣, ١٠٢, ١٠١, ١٠٠, ٩٩, ٩٨, ٩٧, ٩٦, ٩٥, ٩٤, ٩٣, ٩٢, ٩١, ٩٠, ٨٩, ٨٨, ٨٧, ٨٦, ٨٥, ٨٤, ٨٣, ٨٢, ٨١, ٨٠, ٧٩, ٧٨, ٧٧, ٧٦, ٧٥, ٧٤, ٧٣, ٧٢, ٧١, ٧٠, ٦٩, ٦٨, ٦٧, ٦٦, ٦٥, ٦٤, ٦٣, ٦٢, ٦١, ٦٠, ٥٩, ٥٨, ٥٧, ٥٦, ٥٥, ٥٤, ٥٣, ٥٢, ٥١, ٥٠, ٤٩, ٤٨, ٤٧, ٤٦, ٤٥, ٤٤, ٤٣, ٤٢, ٤١, ٤٠, ٣٩, ٣٨, ٣٧, ٣٦, ٣٥, ٣٤, ٣٣, ٣٢, ٣١, ٣٠, ٢٩, ٢٨, ٢٧, ٢٦, ٢٥, ٢٤, ٢٣, ٢٢, ٢١, ٢٠, ١٩, ١٨, ١٧, ١٦, ١٥, ١٤, ١٣, ١٢, ١١, ١٠, ٩, ٨, ٧, ٦, ٥, ٤, ٣, ٢, ١, ٠ |
| عباس محمود عقاد | ٨٧٠, ٧٠٢, ٥٤ |
| عبد الحليم الجندی | ٧٢ |
| عبد العزيز بن باز | ٧٢ |
| عبد الكريم خطیب | ١٢٣ |
| عبد الله بن زبیر | ٥٣٨ |
| عبد الله بن عباس | ٧٩٢, ٧٥٦, ٦٩٨, ٦٨٥, ٥٤٨ |
| عبد الله مامقانی | ١٤٢ |
| عبد الملك بن مروان | ٨١٥, ٥٣٨ |
| عبد المنان | ٨١ |
| عبدالحسين شرف الدين | ٥٧٩ |
| عبدالرحمن بن مهدي | ٧١٠, ٦٩٠ |
| عبدالرحمن دمشيقه | ٥٦٠ |
| عبدالرحمن عماد | ٦١١, ٣٩٢, ٩٧ |
| عبدالعزيز بن عبدالله بن باز | ٢٣ |
| عبدالقادر | ٦٧٤, ٦٧٣ |
| عبدالقادر عوده | ٨١٦ |

| | | |
|---------------------------|-------|--|
| عبدالله ابن عمر بن الخطاب | | ۷۱۰, ۶۹۰ |
| عبدالله بن جبلة بن حیان | | ۹۴۳ |
| عبدالله بن جعفر حمیری | | ۹۲۴ |
| عبدالله غریب | | ۲۳۱ |
| عبدالله مامقانی | | ۸۰۲, ۸۸, ۸۲ |
| عبدالله محمود جبوری | | ۲۶ |
| عبدالمجید زندانی | | ۳۷۱ |
| عبدالملک قصوص | | ۶۱۱ |
| عبدالواحد وافی | | ۷۹۶, ۴۸۲ |
| عبدالوهاب دیلمی | | ۹۳۲, ۳۷۱ |
| عبدالله بن زیاد | | ۱۶۰, ۱۵۹, ۱۵۶, ۱۵۵, ۱۴۶, ۱۴۵ |
| عثمان بن عفان | | ۸۰۵, ۷۹۳, ۷۵۴ |
| عثمان خمیس ناصری | | ۲۳ |
| عثمان عمری | | ۶۱۳ |
| عصام علی یحیی العماد | | ۲۳ |
| عکرمه بربری | | ۳۸۰ |
| علامه امینی | | ۶۵۹ |
| علامه حلی | | ۸۶۳, ۷۲۲, ۷۰۹, ۵۷۸, ۴۳۰, ۴۷ |
| علی | | ۵, ۶, ۲۱, ۲۲, ۲۹, ۳۰, ۳۴, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۴۴, ۴۵, ۴۸, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۷, ۵۸, ۶۱, ۶۵, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۷, ۷۸, ۸۴, ۸۶, ۹۳, ۹۵, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۰۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۳, ۱۲۷, ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۴۰, ۱۴۳, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۸, ۱۷۲, ۱۷۶, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۸, ۱۹۰, ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۷, ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۳, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۹, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۸, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۶, ۲۴۵, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۸, ۲۷۲, ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۹, ۲۹۲, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۲۸, ۳۳۱, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۶, ۳۴۹, ۳۵۴, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۵, ۳۶۷, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۹۰, ۳۹۱, ۳۹۲, ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۱۰, ۴۱۴, ۴۱۷, ۴۲۱, ۴۲۳, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۳۷, ۴۴۶, ۴۵۰, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۷, ۴۶۱, ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۷۲, ۴۷۴, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۹۰, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۸, ۴۹۹, ۵۰۰, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۰۷, ۵۱۷, ۵۱۸, ۵۲۲, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۳۴, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۵۰, ۵۵۲, ۵۵۳, ۵۵۴, ۵۵۶, ۵۵۹, ۵۶۰, ۵۶۱, ۵۶۲, ۵۶۴, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۷۱, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۵, ۵۹۹, ۶۰۲, ۶۰۴, ۶۰۹, ۶۱۱, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۵, ۶۱۶, ۶۱۹, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۳۷, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۴۶, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۵۰, ۶۵۱, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۸, ۶۶۷, ۶۷۰, ۶۷۳, ۶۷۷, ۶۷۹, ۶۸۴, ۶۸۵, ۶۸۹, ۶۹۰, ۶۹۲, ۶۹۳, ۶۹۴, ۶۹۵, ۷۰۲, ۷۰۳, ۷۰۴, ۷۰۵, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۰۹, ۷۱۰, ۷۱۱, ۷۱۴, ۷۱۹, ۷۲۰, ۷۲۲, ۷۲۳, ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۲۷, ۷۲۸, ۷۳۵, ۷۳۶ |

,۷۷۴,۷۷۳,۷۷۲,۷۶۹,۷۶۸,۷۶۶,۷۵۸,۷۵۷,۷۵۶,۷۵۴,۷۵۳,۷۴۹,۷۴۸,۷۳۹
 ,۸۰۹,۸۰۱,۸۰۰,۷۹۴,۷۹۳,۷۹۲,۷۹۰,۷۸۹,۷۸۸,۷۸۷,۷۸۶,۷۸۵,۷۸۳,۷۷۷
 ,۸۳۷,۸۳۶,۸۳۵,۸۳۴,۸۳۱,۸۳۰,۸۲۵,۸۲۴,۸۲۱,۸۲۰,۸۱۹,۸۱۸,۸۱۶,۸۱۱
 ,۸۸۶,۸۸۳,۸۷۵,۸۷۴,۸۷۰,۸۶۹,۸۶۸,۸۶۴,۸۶۰,۸۵۹,۸۵۳,۸۵۱,۸۴۹,۸۳۹
 ,۹۲۰,۹۱۸,۹۱۷,۹۱۶,۹۱۵,۹۱۴,۹۱۳,۹۱۲,۹۱۱,۹۰۹,۹۰۸,۹۰۶,۸۹۶,۸۹۳
 ۹۴۳,۹۴۲,۹۴۱,۹۳۷,۹۳۶,۹۳۵,۹۳۲,۹۲۲
 علی بن ابی طالب
 ,۶۴۸,۶۲۹,۵۰۰,۴۹۷,۴۸۰,۳۹۰,۳۰۰,۲۹۹,۲۹۴,۲۵۴,۲۰۷,۱۷۸,۸۶,۸۴,۷۸..
 ,۷۴۹,۷۳۵,۷۲۳,۷۱۹,۷۱۱,۷۱۰,۷۰۹,۷۰۸,۷۰۷,۷۰۶,۶۹۰,۶۸۹,۶۸۴,۶۵۴
 ۹۴۲,۹۴۱,۹۳۵,۹۱۷,۹۱۱,۸۷۴,۸۲۴,۸۲۱,۸۱۹,۷۹۳,۷۶۹,۷۵۷,۷۵۶,۷۵۴
 ۷۴۵,۷۳۶ علی بن احمد کوفی
 ۹۴۱ علی بن احمد موسوی
 ۹۲۰,۹۱۵,۹۱۳,۹۰۶ علی بن بابویه قمی
 ۹۱۵,۸۸۶,۷۹۳,۵۵۰,۳۰۲ علی بن حسین
 ۷۰۵,۵۶۸,۴۹۹,۵۷,۴۵,۴۴,۳۸,۳۷,۳۶,۳۰ علی کورانی
 ۷۹۲ علی بن موسی الرضا
 ۴۹۳ عمر بن ابی سلمه
 ۸۵۴,۷۵۴,۷۲۸,۷۱۰,۶۹۰,۶۵۹,۵۹۸,۳۰۹,۲۵۸ عمر بن خطاب
 ۵۳۸ عمر بن عبد العزیز
 ۱۹۵ عمر طرموم
 ۸۰۴,۷۷۹,۵۹۸,۵۳۹,۴۸۲,۱۲۳,۶۵ غزالی
 ۷۳۴,۶۴۳,۲۰۶ غماری
 ۲۲ فارس حسون تبریزیان
 ,۱۴۸,۱۴۷,۱۴۴,۱۴۳,۱۴۲,۱۳۶,۱۳۰,۱۰۷,۱۰۶,۱۰۲,۱۰۱,۱۰۰,۹۹,۲۴ .. فاطمه
 ,۲۵۳,۲۴۸,۲۴۵,۲۲۴,۲۲۳,۲۲۲,۱۷۹,۱۷۲,۱۷۱,۱۶۸,۱۶۶,۱۵۹,۱۵۸,۱۵۷
 ,۲۹۲,۲۸۹,۲۸۶,۲۸۵,۲۸۴,۲۸۳,۲۸۱,۲۸۰,۲۷۹,۲۷۸,۲۷۷,۲۷۵,۲۷۳,۲۷۲
 ,۳۴۷,۳۴۶,۳۴۴,۳۴۳,۳۴۲,۳۴۰,۳۳۹,۳۳۷,۳۳۶,۳۳۱,۳۲۸,۲۹۹,۲۹۴,۲۹۳
 ,۴۰۹,۴۰۸,۴۰۷,۳۸۷,۳۸۶,۳۸۳,۳۸۲,۳۸۱,۳۸۰,۳۷۹,۳۶۵,۳۶۳,۳۶۲,۳۵۷
 ,۴۶۴,۴۶۱,۴۴۲,۴۴۰,۴۳۷,۴۲۶,۴۲۵,۴۲۳,۴۲۱,۴۱۸,۴۱۷,۴۱۵,۴۱۴,۴۱۰
 ,۴۹۴,۴۹۳,۴۸۴,۴۸۱,۴۸۰,۴۷۹,۴۷۸,۴۷۷,۴۷۶,۴۷۵,۴۷۴,۴۷۲,۴۶۶,۴۶۵
 ,۵۴۸,۵۴۵,۵۴۳,۵۲۹,۵۲۸,۵۲۷,۵۲۶,۵۲۵,۵۲۴,۵۱۸,۵۰۴,۵۰۰,۴۹۶,۴۹۵
 ,۶۷۶,۶۴۴,۶۳۵,۶۳۴,۶۳۰,۶۲۹,۶۲۷,۶۲۱,۶۲۰,۵۷۲,۵۶۳,۵۶۲,۵۶۱,۵۵۷
 ,۷۸۸,۷۸۷,۷۸۶,۷۸۵,۷۸۴,۷۸۳,۷۰۲,۷۰۰,۶۹۷,۶۹۵,۶۹۴,۶۹۳,۶۹۲,۶۸۵
 ۸۵۳,۸۵۱,۸۲۰,۸۰۵,۸۰۴,۷۹۳,۷۹۱
 ۷۸۳ فخر الدین رازی
 ۷۸۴,۶۰۸,۴۲۸ فخر رازی
 ۴۲۸ فخرالدین رازی
 ۸۶۷,۷۱۶,۷۰۴,۵۱ فرعون
 ۹۲۲ فضل بن شاذان

- ۵۳۹..... فؤاد سراج الدین
 ۳۴۹..... فؤاد عبدالباقی
 ۶۴۶, ۵۲۳, ۲۹۲..... قطان
 ۴۵۵, ۴۵۴..... کارل بروکلمان
 ۹۱۹..... کراجکی
 ۴۵۵..... مازندرانی
 ۷۹۲..... مالک بن انس
 ۱۲۹..... مالک بن نویره
 مامقانی ۸۷, ۱۱۳, ۱۲۱, ۱۵۳, ۴۱۴, ۴۶۷, ۴۷۴, ۵۲۲, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۴۶, ۵۵۴, ۵۷۱, ۶۵۰, ۶۸۲, ۷۳۸, ۷۵۶, ۸۰۱, ۸۰۲, ۸۲۴, ۸۶۰
 ۹۳۲..... مجدی محمد علی
 مجلسی ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۷, ۸۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۳۸۵, ۳۸۶, ۴۱۴, ۴۶۷, ۵۲۲, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۵۴, ۵۷۱, ۶۸۲, ۷۳۸, ۷۵۶, ۷۹۹, ۸۰۰, ۸۰۱, ۸۰۲, ۸۲۴, ۸۶۰, ۸۸۵, ۸۹۱, ۹۲۸
 ۲۳۵, ۲۳۱, ۲۱۱, ۲۰۹, ۷۲, ۲۳..... محب الدین خطیب
 ۷۳۸..... محدث نوری
 ۹۲۰..... محسن امین
 ۴۵۰..... محمد اسماعیل عمرانی
 ۵۵۸, ۵۳۱, ۴۸۲..... محمد البهی
 ۹۲۵..... محمد بن ابراهیم نعمانی
 ۹۲۴..... محمد بن احمد بن صفوان جمال
 ۲۸۵..... محمد بن ادريس رازی
 ۴۳۸, ۱۲۷..... محمد بن اسماعیل امیر صنعانی
 ۶۱۱..... محمد بن اسماعیل عمرانی
 محمد بن الحسن عسکری ۲۳۳, ۴۵۱, ۴۵۲, ۵۵۰, ۸۷۷, ۸۹۳, ۸۹۴, ۸۹۵, ۸۹۹, ۹۰۰, ۹۰۵, ۹۰۷, ۹۲۶, ۹۲۸, ۹۲۹, ۹۳۰, ۹۳۲, ۹۳۷, ۹۴۰, ۹۴۱
 محمد بن حسن عسکری ۲۳۲, ۳۰۰, ۳۱۹, ۴۵۳, ۴۵۴, ۵۵۰, ۶۰۳, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۵, ۸۷۹, ۸۹۲, ۸۹۴, ۸۹۵, ۸۹۷, ۸۹۸, ۸۹۹, ۹۰۰, ۹۰۱, ۹۰۲, ۹۰۵, ۹۰۶, ۹۰۷, ۹۰۸, ۹۰۹, ۹۱۰, ۹۱۱, ۹۱۲, ۹۱۳, ۹۱۸, ۹۱۹, ۹۲۰, ۹۲۲, ۹۲۳, ۹۲۴, ۹۲۵, ۹۲۷, ۹۲۸, ۹۳۴, ۹۳۵, ۹۳۸, ۹۴۲, ۹۴۳
 ۲۳..... محمد بن سعود
 ۹۲۰..... محمد بن شهر آشوب
 ۹۰۷..... محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی
 ۹۳۱..... محمد بن عبدالرحمن بن قبه رازی
 ۷۸۱, ۵۶۰, ۴۴۹, ۳۹۸, ۱۹۴, ۶۶..... محمد بن عبدالوهاب
 ۷۹۴, ۷۹۲..... محمد بن علی جواد
 ۶۱۳..... محمد بن علی سمري
 ۷۹۲..... محمد بن علی باقر
 ۹۲۶..... محمد بن علی بن بابویه قتي
 ۹۰۴..... محمد بن عمير ازدي

- ۹۳۷..... محمد بن محمد بن نعمان
 ۹۳۰..... محمد بن مسعود عیاشی
 ۶۵۸..... محمد رشاد سالم
 ۷۴۶, ۵۰۹, ۵۰۸, ۳۹۱, ۲۳۱, ۱۳۱, ۹۲, ۹۱, ۹۰..... محمد رضا مظفر
 ۷۴۳..... محمد روحانی
 ۱۲۳, ۶۶..... محمد سعید رمضان بوطی
 ۹۳۴..... محمد عبد الحی
 ۵۱۳, ۴۴۹, ۴۴۸, ۳۹۸, ۳۹۱, ۱۸۳, ۱۲۷, ۱۲۶, ۱۲۵, ۹۰, ۶۵, ۶۴, ۳۶..... محمد عبدالوهاب
 ۸۷۳, ۸۵۹, ۸۳۸, ۶۶۹, ۵۶۱, ۵۶۰.....
 ۳۰۴..... محمد عبده
 ۶۱۳..... محمد عثمان
 ۹۱۴..... محمد عجّاج الخطیب
 ۱۳۵..... محمد علی البار
 ۶۵..... محمد علی بهی
 ۱۳۳..... محمد علی صابونی
 ۵۹۸, ۵۵۸, ۵۳۹, ۵۳۲, ۵۳۱, ۵۱۶, ۴۸۳, ۴۵۰, ۲۵۷, ۱۲۳, ۱۱۱, ۷۲, ۶۶..... محمد غزالی
 ۹۰۵, ۸۰۴, ۷۹۷, ۷۹۶, ۷۷۹.....
 ۸۱۶..... محمد فرغلی
 ۵۳۲..... محمد مال الله بحرانی
 ۲۳..... محمد مال الله
 ۵۳۲, ۴۵۴, ۱۵۳, ۱۴۱..... محمد یعقوب کلینی
 ۵۷۳..... مرتضی مطهری
 ۵۳۸..... مروان بن حکم
 ۴۷۹, ۴۷۳, ۴۷۲, ۴۶۵, ۴۶۴, ۴۳۹, ۴۱۹, ۳۸۹, ۳۵۶, ۳۳۷, ۳۲۸, ۳۲۷, ۱۸۶, ۸۳..... مریم
 ۸۷۸, ۸۵۱, ۵۶۳, ۵۶۲, ۵۵۷, ۵۰۴, ۴۸۶, ۴۸۰.....
 ۹۴۲, ۹۴۱, ۳۶۵..... مسعودی
 ۱۴۵, ۱۴۴, ۱۴۳, ۱۴۲, ۱۳۹, ۱۳۸, ۱۳۵, ۱۱۶, ۱۱۵, ۱۰۷, ۱۰۶, ۱۰۵..... مسلم نیشابوری
 ۲۲۵, ۲۲۲, ۲۱۹, ۲۱۸, ۲۰۸, ۱۸۳, ۱۸۱, ۱۷۵, ۱۷۴, ۱۶۵, ۱۶۴, ۱۶۰, ۱۵۶, ۱۴۶.....
 ۲۶۶, ۲۶۴, ۲۴۹, ۲۴۸, ۲۴۶, ۲۴۵, ۲۴۰, ۲۳۷, ۲۳۴, ۲۳۱, ۲۳۰, ۲۲۹, ۲۲۸, ۲۲۶.....
 ۴۰۲, ۳۷۳, ۳۶۹, ۳۶۸, ۳۶۶, ۳۶۴, ۳۵۹, ۳۵۵, ۳۵۲, ۳۴۹, ۲۹۷, ۲۹۶, ۲۷۹, ۲۷۰.....
 ۷۱۳, ۶۹۶, ۶۸۴, ۶۸۲, ۶۴۰, ۶۰۳, ۵۹۱, ۵۷۲, ۵۳۵, ۵۱۵, ۴۸۴, ۴۴۶, ۴۱۱, ۴۰۹.....
 ۸۵۹, ۸۴۵, ۸۳۴, ۸۳۳, ۸۲۱, ۸۲۰, ۸۱۹, ۸۱۸, ۸۱۷, ۷۸۴, ۷۶۶, ۷۴۷, ۷۴۰.....
 ۲۲..... مصطفی اسکندری
 ۷۲..... مصطفی شعله
 ۲۴۰, ۹۳, ۹۲, ۸۹..... مظفر
 ۷۱۹, ۷۱۶, ۷۱۵, ۷۱۴, ۷۱۳, ۷۱۲, ۷۰۵, ۷۰۳, ۶۴۱, ۶۰۳, ۵۵۰, ۵۳۸, ۴۹۵, ۵۱..... معاویه
 ۸۸۶, ۸۸۵, ۸۶۷, ۸۲۷, ۸۲۳, ۸۲۲, ۸۲۱, ۸۲۰, ۸۱۹, ۸۱۶, ۸۱۵, ۷۲۰.....
 ۱۲۱, ۱۲۰, ۱۱۹..... مفید
 ۴۵۰, ۱۶۱..... مقبل الوداعی

| | |
|--|--|
| مقبل وادعی | ۱۶۷, ۱۶۵, ۱۶۱, ۸۱ |
| منصور دوانیقی | ۷۹۲ |
| منصور عباسی | ۷۹۲ |
| موسی بن جعفر | ۹۴۱, ۹۳۶, ۹۳۵, ۷۹۴, ۷۹۲, ۳۱۲ |
| موسی کاظم | ۹۱۷, ۷۹۴, ۷۹۲, ۷۶۸, ۷۶۴, ۷۲۰, ۳۱۹, ۳۰۴, ۲۲۳ |
| ناپلئون | ۸۱۲, ۸۰۹, ۷۹۷, ۷۹۴, ۷۸۱, ۷۷۴, ۷۷۳, ۷۷۲ |
| ناصر قفاری | ۵۳۲, ۸۷, ۷۲, ۷۱ |
| ناصر قفاری | ۱۱۰ |
| نجاشی | ۹۳۰, ۹۰۴, ۹۰۱ |
| نسائی | ۸۲۱, ۸۲۰, ۷۸۱, ۲۸۵ |
| نشار | ۷۲ |
| نعمان آلوسی | ۷۳۴ |
| نعمانی | ۹۲۸, ۹۲۶, ۹۲۵, ۹۲۴, ۹۱۲, ۹۱۱, ۸۹۸ |
| نعمه الله جزائری | ۷۳۸ |
| نمایندگان چهارگانه | ۶۱۳ |
| نواب اربعه | ۶۱۳ |
| نووی | ۸۱۸, ۶۴۶, ۵۰۱, ۴۱۳, ۴۱۲, ۴۱۱, ۳۶۸, ۳۵۲, ۲۹۲, ۲۵۳, ۱۶۴, ۱۴۴, ۱۳۷ |
| ولید بن یزید بن عبد الملک | ۵۳۸ |
| هادی آل راضی | ۴۹۹ |
| هارون الرشید | ۷۹۲, ۳۱۲ |
| هدی | ۳۹۲ |
| هروی | ۱۷۷ |
| هشام بن بشیر | ۷۱۰, ۶۹۰ |
| هشام بن عبد الملک | ۵۳۸ |
| هشام عبدالوهاب دیلمی | ۷۴۳ |
| یحیی بن سلامه الحصفی | ۹۳۶, ۹۳۵ |
| یحیی بن معین | ۶۰۲, ۵۲۳, ۲۹۲ |
| یزید | ۸۸۶, ۸۱۶, ۸۱۵, ۷۲۰, ۷۱۹, ۷۱۲, ۷۰۵, ۶۴۱, ۶۰۳, ۵۵۰, ۵۳۸, ۱۵۵, ۱۴۵, ۱۴۴ |
| یزید بن حیان | ۱۵۵, ۱۴۵ |
| یزید بن عبد الملک | ۵۳۸ |
| یوسف قرضاوی | ۸۰۴, ۵۳۹, ۴۸۳, ۶۷, ۶۶ |
| یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی حنفی | ۹۳۴ |

(۲) فهرست کشورها، شهرها و اماکن

| | |
|---------------|---|
| إب | ۸۹۰, ۸۲۰, ۴۰۲, ۳۹۲, ۳۹۱, ۳۷۶, ۳۰۷ |
| اسرائیل | ۸۳۷, ۶۱۸, ۵۷۴, ۵۷۳, ۴۹۹ |
| ایران | ۸۶۲, ۸۰۴, ۶۷۴, ۶۲۳, ۴۴۶, ۳۰۱, ۲۳۸, ۹۲, ۸۹, ۸۸, ۴۶ |
| آمریکا | ۸۷۰, ۶۱۸, ۵۷۴, ۵۷۳, ۴۹۹, ۳۲۳, ۱۲۹, ۵۴ |

- بصره ۹۳۱
- پاریس ۷۷۳
- جامع اسطی ۸۷۳, ۶۱۱, ۵۸۹, ۳۹۲, ۳۶۴, ۳۶۳, ۳۶
- خم ۸۲۵, ۷۵۶, ۴۱۱, ۲۲۵, ۷۶
- درعیه ۸۷۳, ۸۷۲, ۸۳۸, ۵۱۳, ۵۶, ۳۶
- ریاض ۸۷۴, ۸۷۲, ۶۱۱, ۲۰۳, ۵۶, ۳۶, ۲۳
- سقیفه بنی ساعده ۱۲۹
- صنعاء ۸۷۳, ۶۱۱, ۲۲۷, ۳۶
- عدن ۷۴۳
- عربستان سعودی ۲۳, ۲۴, ۳۶, ۵۵, ۵۶, ۷۲, ۱۱۱, ۱۱۴, ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۳۸, ۲۲۸, ۲۳۸, ۲۵۰, ۳۰۴, ۳۰۶, ۳۱۸, ۳۷۱, ۳۹۲, ۵۱۳, ۵۱۵, ۵۱۷, ۶۱۱, ۶۹۰, ۷۸۱, ۸۰۴, ۸۲۲, ۸۳۷, ۸۷۲, ۸۷۳, ۸۷۴, ۸۹۶, ۹۳۳
- غدیر خم ۳۶۹
- فرانسه ۷۷۶, ۷۷۴, ۷۷۳, ۷۷۲
- فلسطین ۷۳۳, ۶۱۸, ۶۰۵, ۵۷۴, ۱۲۹
- قم ۲۱, ۲۲, ۸۸, ۸۹, ۲۳۸, ۳۰۱, ۴۴۴, ۴۴۶, ۴۶۰, ۴۹۰, ۴۹۹, ۵۰۳, ۵۰۸, ۵۱۳, ۵۴۱, ۵۷۵, ۶۱۴, ۶۱۵, ۶۵۴, ۶۷۴, ۷۰۵, ۸۰۴, ۸۳۱, ۸۳۷, ۸۳۸, ۸۶۰
- کتابخانه الروضه العلویه ۲۳
- کویت ۵۵, ۲۰۱, ۲۳۶, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۹۲, ۴۱۴, ۵۲۷, ۵۸۰, ۶۰۲, ۶۴۵, ۸۷۲
- مدینه ۳۵۰, ۴۱۱, ۶۲۲, ۶۶۰, ۶۸۹, ۶۹۲, ۷۰۰, ۷۰۴, ۷۱۲, ۷۵۴, ۸۰۴, ۸۰۵, ۸۱۸, ۸۱۹
- مسجد شیعیان ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۸, ۶۳, ۹۷, ۱۵۰, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۹۳, ۲۶۱, ۳۲۱, ۳۹۵, ۴۵۷, ۵۰۷, ۵۶۵, ۵۶۶, ۶۱۷, ۶۶۱, ۶۷۹, ۷۵۱, ۸۰۷, ۸۳۹
- مصر ۵۱, ۶۵, ۶۷, ۸۷, ۱۱۱, ۱۲۳, ۱۳۲, ۱۳۳, ۲۳۰, ۲۹۸, ۴۴۹, ۴۵۰, ۵۳۲, ۵۴۲, ۶۷۳, ۷۰۴, ۷۶۳, ۸۱۶, ۸۶۷, ۹۳۱
- مغرب ۸۷۱, ۶۷۳, ۵۶۶, ۵۶۵, ۵۵, ۳۱
- مکه ۸۷, ۱۲۳, ۱۲۶, ۲۳۰, ۳۲۳, ۳۵۰, ۴۱۱, ۵۰۸, ۵۳۰, ۶۲۲, ۶۲۳, ۶۲۹, ۶۶۰, ۶۹۰, ۷۱۰, ۸۰۴, ۸۰۵, ۹۳۶
- مکه مکرمه ۱۲۳
- نجد ۷۸۱, ۱۲۷, ۸۷
- نجف ۶۷۰, ۲۹۹, ۲۲۹
- هند ۵۳۵, ۱۳۲, ۶۷
- یمن ۲۴, ۳۶, ۶۴, ۶۶, ۸۸, ۱۲۲, ۱۳۲, ۲۲۸, ۲۳۳, ۲۳۸, ۳۴۶, ۳۴۶, ۳۷۱, ۳۸۵, ۳۸۷, ۳۹۱, ۳۹۲, ۴۵۰, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۶۰, ۵۱۷, ۵۸۹, ۶۱۱, ۶۷۳, ۷۳۳, ۷۴۳, ۸۷۳, ۹۳۱, ۹۳۲

(۳) فهرست گروه‌ها، فرقه‌ها، ادیان، مذاهب و طوائف

- اخوان مسلمین ۵۳۲
- اشاعره ۷۳۴, ۴۰۳, ۳۹۹

| | |
|---------------------|---|
| اشعری ها..... | ۱۳۳, ۱۳۲, ۶۷ |
| اشعریه..... | ۴۴۹, ۶۷ |
| اشعریها..... | ۴۵۰, ۳۹۹, ۶۷ |
| اصحاب پیامبر..... | ۸۳۵, ۸۲۱, ۷۹۸, ۷۹۲, ۷۲۷, ۷۰۰, ۶۵۹, ۶۳۱, ۶۲۹, ۳۱۲, ۱۲۹ |
| اصحاب رسول خدا..... | ۸۴۹, ۳۱۷, ۲۵۸, ۱۵۵, ۱۲۹, ۱۱۶ |
| اصحاب شمال..... | ۱۱۵ |
| امویان..... | ۹۱۶, ۸۶۷, ۸۶۶, ۶۸۹, ۶۵۴, ۵۱, ۵۰, ۴۹ |
| اهل بدعت..... | ۷۳۴, ۵۳۸ |
| اهل تسنن..... | ۲۲, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۴, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۹ |
| | ۶۰, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۳, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۹۱, ۹۲, ۹۳, |
| | ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۲, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱۳۲, ۱۳۳, |
| | ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۴۱, ۱۴۳, ۱۴۵, ۱۵۶, ۱۶۶, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۱, ۱۸۲, |
| | ۱۸۳, ۱۸۵, ۱۸۷, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۴, ۲۰۴, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۶, |
| | ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲, |
| | ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۵۰, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۷۲, ۲۷۳, |
| | ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۵, |
| | ۳۰۶, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۲۰, ۳۲۸, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۵, ۳۳۸, ۳۳۹, |
| | ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۷, ۳۷۱, ۳۷۲, ۳۷۵, ۳۷۸, |
| | ۳۸۱, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۹, ۳۹۱, ۳۹۵, ۳۹۷, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۹, ۴۰۹, |
| | ۴۱۰, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۸, ۴۲۲, ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۵, ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۴۱, ۴۴۸, ۴۴۹, |
| | ۴۵۰, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۷۳, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۹۵, ۴۹۸, ۵۰۰, ۵۰۳, ۵۰۶, ۵۰۷, |
| | ۵۱۴, ۵۱۷, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۴۲, |
| | ۵۵۱, ۵۵۶, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۱, ۵۷۴, ۵۹۰, ۵۹۸, ۶۰۴, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۱۰, ۶۱۷, ۶۲۲, |
| | ۶۲۳, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۳۱, ۶۴۶, ۶۴۷, ۶۴۹, ۶۵۱, ۶۵۴, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۹, ۶۶۷, ۶۷۵, |
| | ۶۸۳, ۶۸۸, ۶۸۹, ۶۹۰, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۲, ۷۰۳, ۷۰۴, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۱۰, ۷۱۷, ۷۱۹, |
| | ۷۲۰, ۷۲۱, ۷۲۵, ۷۲۷, ۷۲۹, ۷۳۹, ۷۴۴, ۷۴۸, ۷۴۹, ۷۵۰, ۷۵۱, ۷۵۴, ۷۵۷, |
| | ۷۶۳, ۷۶۴, ۷۶۵, ۷۶۸, ۷۶۹, ۷۷۱, ۷۷۶, ۷۷۹, ۷۸۰, ۷۸۱, ۷۸۷, ۷۹۰, ۷۹۱, ۷۹۲, |
| | ۷۹۳, ۷۹۴, ۷۹۶, ۷۹۸, ۸۰۰, ۸۰۹, ۸۱۰, ۸۱۱, ۸۱۴, ۸۱۶, ۸۱۷, ۸۱۸, ۸۲۱, ۸۲۲, |
| | ۸۲۴, ۸۲۵, ۸۲۷, ۸۲۸, ۸۳۳, ۸۳۴, ۸۳۵, ۸۳۶, ۸۳۹, ۸۴۱, ۸۴۲, ۸۴۴, ۸۴۶, ۸۴۹, |
| | ۸۵۴, ۸۶۰, ۸۶۳, ۸۶۴, ۸۶۵, ۸۶۷, ۸۶۸, ۸۶۹, ۸۷۴, ۸۷۵, ۸۷۶, ۸۸۰, ۸۸۱, ۸۸۷, |
| | ۸۸۸, ۸۸۹, ۸۹۰, ۸۹۲, ۸۹۷, ۸۹۸, ۹۰۳, ۹۰۵, ۹۱۴, ۹۳۶, ۹۳۷, ۹۴۰ |
| اهل سنت..... | ۲۲, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۲, ۵۴, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۷۰, ۷۳, ۸۱, ۸۲, ۸۵, |
| | ۸۷, ۸۶, ۹۰, ۹۳, ۹۸, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۲, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۳۸, |
| | ۱۵۶, ۱۶۴, ۱۷۴, ۱۸۱, ۱۸۲, ۱۸۳, ۲۰۴, ۲۱۰, ۲۱۶, ۲۱۹, ۲۵۷, ۲۸۶, ۳۱۲, ۳۱۶, |
| | ۳۲۵, ۳۲۷, ۳۸۴, ۳۹۸, ۴۴۱, ۴۴۴, ۴۴۸, ۴۹۵, ۵۳۲, ۵۵۶, ۵۶۲, ۵۶۳, ۵۷۱, ۵۷۳, |
| | ۵۷۴, ۵۷۷, ۵۸۰, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۰۳, ۶۰۴, ۶۰۷, |
| | ۶۰۸, ۶۰۹, ۶۱۱, ۶۱۲, ۶۱۵, ۶۱۸, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۲, ۶۳۳, ۶۳۸, ۶۳۹, |
| | ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۶, ۶۴۷, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۵۰, ۶۵۳, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۸, |
| | ۶۵۹, ۶۶۷, ۶۶۹, ۶۷۰, ۶۷۱, ۶۷۳, ۶۷۵, ۶۷۶, ۶۷۷, ۶۸۴, ۶۸۸, ۶۸۹, ۶۹۰, ۶۹۹, |

| | |
|--|------------------|
| ۷۴۱, ۷۳۹, ۷۳۶, ۷۳۴, ۷۳۰, ۷۲۹, ۷۲۲, ۷۱۳, ۷۱۲, ۷۱۰, ۷۰۸, ۷۰۷, ۷۰۶, ۷۰۱ | |
| ۷۶۱, ۷۵۹, ۷۵۸, ۷۵۷, ۷۵۶, ۷۵۵, ۷۵۴, ۷۵۳, ۷۵۱, ۷۴۹, ۷۴۸, ۷۴۷, ۷۴۶, ۷۴۴ | |
| ۷۸۱, ۷۸۰, ۷۷۹, ۷۷۸, ۷۷۷, ۷۷۶, ۷۷۲, ۷۶۹, ۷۶۸, ۷۶۷, ۷۶۶, ۷۶۴, ۷۶۳, ۷۶۲ | |
| ۸۳۳, ۸۰۵, ۸۰۴, ۸۰۳, ۸۰۰, ۷۹۷, ۷۹۶, ۷۹۳, ۷۹۲, ۷۹۰, ۷۸۹, ۷۸۷, ۷۸۴, ۷۸۲ | |
| ۸۹۱, ۸۹۰, ۸۸۴, ۸۸۳, ۸۸۲, ۸۸۱, ۸۸۰, ۸۷۹, ۸۷۰, ۸۶۸, ۸۶۵, ۸۶۳, ۸۶۲, ۸۵۱ | |
| ۹۳۰, ۹۱۶, ۹۱۵, ۹۱۴, ۹۰۹, ۹۰۷, ۹۰۵, ۹۰۴, ۹۰۳, ۹۰۲, ۹۰۰, ۸۹۸, ۸۹۶, ۸۹۲ | |
| ۹۴۰, ۹۳۸, ۹۳۷, ۹۳۴, ۹۳۲, ۹۳۱ | |
| ۷۵۸, ۷۱۱, ۷۱۰, ۶۹۲, ۶۹۰, ۶۸۹ | اهل مدینه |
| ۷۰۴ | آل امیه |
| ۶۸۶, ۶۷۶, ۳۶۷, ۳۵۶, ۳۵۲, ۳۴۷, ۳۴۴, ۲۷۳, ۲۱۹ | آل جعفر |
| ۳۶۷, ۳۵۶, ۳۴۷, ۳۴۴, ۲۷۳, ۱۷۶ | آل عباس |
| ۳۶۷, ۳۵۶, ۳۵۲, ۳۴۷, ۳۴۴ | آل عقیل |
| ۳۶۷, ۳۵۶, ۳۵۲, ۳۴۷, ۳۴۴, ۲۷۳, ۲۱۹, ۱۶۴ | آل علی |
| ۸۷۳, ۳۶ | آل عماد |
| ۸۶۷, ۷۱۶, ۷۰۴, ۵۱ | آل فرعون |
| ۴۹۰, ۷۲ | باطنیه |
| ۵۳۸ | بنی تمیم |
| ۷۶۹, ۷۶۷, ۷۳۰ | بنی عباس |
| ۴۴۱, ۴۴۰, ۴۱۹, ۴۱۳, ۴۰۷, ۳۴۷, ۳۴۳, ۳۳۷, ۲۷۳, ۲۴۵, ۲۳۴, ۲۱۹, ۱۴۹ | بنی هاشم |
| ۶۴۶, ۶۳۰, ۵۶۴, ۵۳۸, ۵۲۹, ۵۲۵, ۵۲۴, ۴۹۴, ۴۸۰, ۴۷۹, ۴۷۳, ۴۷۲, ۴۶۸, ۴۶۱ | |
| ۷۸۷, ۷۲۰, ۷۰۰, ۶۸۶ | |
| ۴۶۶, ۴۶۵, ۴۶۲, ۳۰۰, ۲۹۹, ۲۵۸, ۱۴۷, ۱۴۶, ۵۴, ۵۳, ۵۲, ۵۱, ۵۰, ۴۹, ۴۸ | بنی امیه |
| ۵۴۹, ۵۴۵, ۵۴۳, ۵۳۸, ۵۲۹, ۵۰۵, ۵۰۱, ۴۹۵, ۴۸۵, ۴۸۴, ۴۸۳, ۴۷۸, ۴۷۱, ۴۷۰ | |
| ۷۰۸, ۷۰۵, ۷۰۴, ۷۰۳, ۷۰۱, ۷۰۰, ۶۹۹, ۶۹۸, ۶۹۷, ۶۵۹, ۶۵۴, ۶۳۲, ۶۲۷, ۵۹۷ | |
| ۷۶۶, ۷۶۲, ۷۵۹, ۷۵۸, ۷۳۰, ۷۲۴, ۷۲۰, ۷۱۹, ۷۱۷, ۷۱۶, ۷۱۵, ۷۱۴, ۷۱۳, ۷۱۲ | |
| ۸۱۴, ۷۸۹, ۷۸۷, ۷۸۶, ۷۸۴, ۷۸۱, ۷۸۰, ۷۷۹, ۷۷۸, ۷۷۷, ۷۷۲, ۷۶۹, ۷۶۸, ۷۶۷ | |
| ۸۶۷, ۸۶۶, ۸۶۵, ۸۶۴, ۸۵۴, ۸۴۴, ۸۲۹, ۸۲۸, ۸۲۷, ۸۲۴, ۸۱۸, ۸۱۷, ۸۱۶, ۸۱۵ | |
| ۹۱۶, ۹۰۴, ۹۰۳, ۸۹۰, ۸۸۹, ۸۸۷, ۸۸۵, ۸۸۳, ۸۸۲, ۸۷۰, ۸۶۹, ۸۶۸ | |
| ۸۶۷, ۷۱۶, ۷۰۴, ۴۵۲, ۲۲۶, ۲۰۱, ۵۱ | بنی اسرائیل |
| ۲۳ | تشیع |
| ۶۱۱ | جنبش وهابی اصلاح |
| ۴۵۸ | جنبش های اسلامی |
| ۳۹۲ | حزب اصلاح کویتی |
| ۳۹۲ | حزب اصلاح یمنی |
| ۲۴ | خاندان اموی |
| ۳۹۲ | خانواده عماد |
| ۱۶۶, ۱۵۳, ۱۴۲, ۱۲۱, ۱۲۰, ۱۱۹, ۱۱۳, ۱۱۱, ۱۱۰, ۹۹, ۹۵, ۷۱, ۷۰, ۶۹, ۵۲ | خطابیه |
| ۴۶۷, ۴۵۰, ۴۴۶, ۴۱۴, ۳۴۰, ۳۱۰, ۳۰۱, ۲۳۴, ۲۳۳, ۲۲۱, ۱۹۹, ۱۹۸, ۱۹۷, ۱۹۴ | |
| ۵۵۳, ۵۵۲, ۵۴۶, ۵۳۴, ۵۳۳, ۵۳۲, ۵۳۱, ۵۳۰, ۵۲۹, ۵۲۵, ۵۲۲, ۴۹۰, ۴۸۲, ۴۷۴ | |

۸۰۱، ۸۰۰، ۷۵۶، ۷۴۵، ۷۳۹، ۶۸۲، ۶۷۷، ۶۷۳، ۶۵۰، ۵۷۱، ۵۶۴، ۵۶۰، ۵۵۹، ۵۵۴
 ۸۶۸، ۸۶۰، ۸۳۷، ۸۳۶، ۸۳۵، ۸۳۴، ۸۳۱، ۸۳۰، ۸۲۴
 ۷۹۴، ۷۹۲، ۷۵۱، ۷۳۴، ۶۷۰، ۶۰۱، ۵۹۵، ۳۳ **رافضیان**
 ۷۹۴، ۷۹۲، ۷۳۴، ۶۰۱، ۵۹۵ **رافضیان شیعه**
 ۵۸۰ **راه یافتگان**
 ۳۶۹ **روحانیت**
 ۴۰۳، ۳۹۲، ۳۷۱، ۳۴۳ **زبیده**
 ۶۸، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۶، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۳۹، ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰ **شیعه دوازده امامی**
 ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰ **صحباه پیامبر**
 ۷۵۴، ۷۴۱، ۷۱۶، ۷۱۰، ۶۹۹، ۶۹۶، ۶۹۵، ۶۹۰، ۶۷۴، ۶۴۰، ۶۳۱، ۵۳۷، ۵۱۸، ۳۸۱
 ۸۸۷، ۸۶۸، ۸۳۶، ۸۲۶، ۸۱۵، ۷۷۴، ۷۷۳ **صحباه پیامبر صالحین**
 ۱۴۵

| | |
|---|-------------------------|
| ۱۴۵..... | صحابه پیامبر غیر صالحین |
| ۷۳۴, ۲۱۹, ۱۲۷..... | صوفیه |
| ۲۳۳..... | طریقه رفاعیه |
| ۶۵۴..... | عباسیان |
| ۶۵۴..... | عثمانیان |
|, ۲۷۸, ۲۷۴, ۲۷۱, ۲۴۵, ۲۲۲, ۱۶۸, ۱۵۹, ۱۵۸, ۱۲۷, ۱۲۶, ۱۲۵, ۱۲۳, ۱۰۸..... | عرب ها |
|, ۶۲۹, ۴۶۸, ۴۰۸, ۳۲۶, ۳۲۵, ۳۱۴ | |
|, ۴۰۷, ۳۴۸, ۲۸۴, ۲۷۴, ۲۷۱, ۲۷۰, ۲۶۹, ۲۴۷, ۱۵۲, ۱۵۱, ۱۴۸, ۱۰۸..... | عرب های جاهلی |
| ۴۱۳ | |
| ۷۵۴..... | علمای مدینه |
| ۶۹۸..... | فرعون ها |
| ۸۲۲, ۸۱۶, ۳۰۴..... | فرعونیان |
| ۹۳۸..... | فرقه امامیه |
| ۵۳۰..... | فرقه قرامطه |
| ۵۶۰..... | فرقه های علی الهی |
| ۴۹۰..... | فرقه های اسلامی |
| ۹۴۱..... | فرقه های شیعیان |
| ۸۳۰, ۴۰۳, ۳۰۹..... | قرامطه |
|, ۷۱۴, ۷۱۳, ۶۹۵, ۶۲۲, ۵۳۸, ۵۳۶, ۵۳۵, ۵۲۸, ۵۲۶, ۵۰۵, ۴۶۵, ۳۱۲, ۲۹۵, ۱۲۵ | قریش |
| ۸۹۷, ۷۹۳ | |
| ۸۶۰..... | قیمی ها |
| ۱۲۴..... | گروه غریبان |
| ۴۴۹, ۳۹۹, ۲۱۹, ۱۳۲, ۶۷..... | ماتریدیه |
|, ۶۲۸, ۵۷۴, ۵۷۳, ۵۳۲, ۵۳۱, ۴۲۴, ۳۹۹, ۲۴۹, ۱۲۸, ۱۲۷, ۹۵, ۶۸, ۶۶..... | مذاهب اسلامی |
| ۸۸۹, ۸۸۸, ۸۸۱, ۸۴۰, ۷۶۲, ۷۶۱, ۷۲۱, ۶۷۵, ۶۷۴, ۶۵۹ | |
| ۶۵۴, ۴۴۸, ۲۹۹, ۲۵۳, ۲۵۰, ۱۲۳, ۶۵..... | مذاهب چهارگانه |
| ۷۵۹..... | مذهب امام اوزاعی |
| ۷۵۹..... | مذهب امام طبری |
|, ۱۳۳, ۱۲۵, ۱۲۳, ۸۸, ۸۷, ۸۵, ۸۴, ۸۲, ۸۱, ۷۹, ۶۶, ۵۳, ۵۲, ۴۶, ۴۱..... | مذهب اهل تسنن |
|, ۴۴۹, ۴۴۸, ۳۹۹, ۳۹۸, ۳۹۷, ۳۹۶, ۳۸۶, ۲۷۳, ۲۶۲, ۲۳۸, ۲۳۵, ۲۳۱, ۲۲۶, ۲۲۳ | |
|, ۸۶۲, ۸۵۳, ۸۵۲, ۸۵۱, ۸۴۶, ۸۲۲, ۸۱۶, ۷۲۰, ۶۲۸, ۵۷۸, ۵۲۰, ۵۰۹, ۴۵۹, ۴۵۶ | |
| ۸۹۲, ۸۹۱, ۸۹۰, ۸۸۹, ۸۸۶, ۸۸۵, ۸۸۴, ۸۸۲, ۸۸۱, ۸۷۹, ۸۷۴, ۸۶۹, ۸۶۸ | |
| ۲۳..... | مذهب تشیع |
| ۶۵..... | مذهب حنبلی |
| ۴۴۸..... | مذهب حنفی |
| ۶۱۱, ۳۹۲, ۳۹۱, ۳۷۱..... | مذهب زیدیه |
| ۳۹۹..... | مذهب سلفیه |
| ۴۵۴, ۴۴۸, ۳۹۲, ۲۱۹, ۶۵..... | مذهب شافعی |
| ۲۳..... | مذهب شیعه |

| | |
|---|------------------------------|
| مذهب شیعیان دوازده امامی.. ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۴۰، ۳۰۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۴، ۵۱۳، ۵۳۰، ۵۴۶، ۵۷۴، ۵۷۷، ۷۲۴، ۸۰۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۴۰، ۸۴۱، ۹۴۳ | |
| مذهب قتی‌ها..... ۸۶۰ | |
| مذهب مالکی..... ۵۶۶، ۴۴۸، ۶۵، ۶۴، ۳۱ | |
| مذهب وهابیت..... ۳۶، ۴۱، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۳۲، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۹، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۲۳، ۵۳۱، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۷۴، ۵۷۷، ۵۷۸، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۸، ۶۲۱، ۶۳۲، ۶۶۵، ۶۶۸، ۶۷۳، ۷۳۶، ۷۴۲، ۷۵۰، ۷۵۲، ۷۶۲، ۷۷۰، ۷۹۶، ۸۱۶، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۷۳، ۸۷۷، ۸۸۱، ۸۸۹، ۸۹۹، ۹۰۵ | |
| مستبصرین..... ۵۸۰ | |
| مستشرقین..... ۸۶۲، ۸۰۴، ۶۰۱، ۳۱۸، ۲۸۵، ۲۸۴، ۴۶ | |
| مسیحیان ۷۸۴، ۷۸۳، ۷۸۱، ۷۴۳، ۷۳۲، ۶۳۳، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۲۱، ۵۵۳، ۱۹۸، ۸۳ | ۸۰۴ |
| مسیحیان نجران..... ۷۸۴، ۷۸۳، ۶۲۵ | |
| معتزله..... ۷۳۴ | |
| معصومین..... ۸۰۱، ۷۳۴، ۶۸۲، ۶۷۶، ۵۴۴، ۵۰۵، ۵۰۴، ۴۸۸، ۴۳۹، ۴۰۹، ۲۵۵، ۱۸۶، ۲۱ | ۹۳۷، ۹۲۰، ۹۰۶، ۸۷۹، ۸۷۸، ۸۳۰ |
| مهاجرین و انصار..... ۸۲۱، ۸۱۵، ۷۸۶، ۷۰۰، ۶۹۸، ۶۳۱، ۶۳۰، ۶۲۹ | |
| نصاری نجران..... ۷۸۳، ۶۲۳ | |
| نواصب..... ۷۷۸، ۶۷۷، ۷۷ | |
| وهابیان..... ۱۱۱، ۱۰۵، ۸۷، ۶۹، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۶، ۵، ۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۷۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۷۵، ۴۸۹، ۴۸۸، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۴۱، ۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۴، ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۷۵، ۶۸۹، ۶۹۰، ۷۰۲، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۵۳، ۷۷۱، ۷۹۶، ۷۹۷، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۴، ۸۱۶، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۶، ۸۴۹، ۸۷۰، ۸۷۳ | |
| وهابیت..... ۲۴ | |
| وهابیت ۳۵..... ۱۱۰، ۸۶، ۸۵، ۸۱، ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۱، ۵۹، ۵۶، ۴۹، ۴۸، ۴۲، ۴۰، ۳۵، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۱۹، ۱۹۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۹۶، ۲۶۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۸، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۱۳، ۵۲۰، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۴۸، ۵۵۲، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۷۲، ۵۹۰، ۵۹۹، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۲۱، ۶۲۹، ۶۵۳، ۶۸۹، ۷۴۳، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۶۰، ۷۷۶، ۷۸۱، ۸۱۴، ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۷، ۸۲۹، ۸۴۱، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۵۹، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۷۲، ۸۹۱، ۸۹۵، ۸۹۸، ۹۰۰، ۹۲۳، ۹۳۲، ۹۳۴، ۹۴۳ | |

(۴) فهرست مؤسسات و مراکز

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| ازهر تونس..... | ۶۷ |
| جمعیت علمای یمن..... | ۶۱۱ |
| حوزه علمیه قم..... | ۸۸, ۲۴۰, ۴۶۰, ۶۱۵, ۶۷۴, ۷۰۵, ۸۳۷ |
| دانشگاه ازهر..... | ۱۳۲ |
| دانشگاه اسلامی محمد بن سعود..... | ۲۳ |
| دانشگاه امام محمد بن سعود..... | ۳۶, ۵۶, ۳۹۹, ۸۲۲, ۸۲۶, ۸۷۲, ۸۷۳ |
| دانشگاه دیوبند..... | ۱۳۲, ۶۷ |
| دانشگاه زیتونه..... | ۶۷ |
| دانشگاه ملک سعود..... | ۳۶, ۵۶, ۵۷, ۸۲۲, ۸۲۳, ۸۷۲, ۸۷۳ |
| دیوان عالی کشور..... | ۷۷۴, ۷۷۶ |
| رابطه العالم الاسلامی..... | ۸۹۶ |
| مجلس شوری یمن..... | ۳۶, ۸۷۳ |
| موسسه قرطبه..... | ۶۹۱ |

(۵) فهرست آیات قرآنی

| | |
|---|-----------------------------|
| أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ..... | ۲۳۸ |
| أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي..... | ۲۱ |
| إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ..... | ۲۰۰ |
| الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ..... | ۶۵۳ |
| اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ..... | ۷۱۵ |
| الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي..... | ۲۸۳, ۲۹۰ |
| الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ..... | ۲۸۳ |
| أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ..... | ۸۵۵ |
| أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ..... | ۸۴۵, ۸۵۵ |
| أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ..... | ۸۵۷ |
| إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى..... | ۲۰۰ |
| إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا..... | ۱۰۰ |
| إِنَّ اللَّهَ بُدِّخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ..... | ۴۰۰ |
| إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنْتًا فَتَبَيَّنُوا..... | ۶۴۴ |
| إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ..... | ۴۰۰ |
| إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ..... | ۷۴۲, ۸۳۵, ۸۳۷ |
| انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ..... | ۷۱۵ |
| إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا..... | ۲۷۱, ۲۷۲ |
| إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا..... | ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۵۸, ۱۷۱, ۱۷۹ |
| إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا..... | ۲۷۶ |
| إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا..... | ۲۷۹ |

[illegible]

- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ..... ٨٢٠
 فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ..... ٧٨٢, ٤٩٦
 فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا..... ٨٥٧
 فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ..... ٧٠٠
 قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ..... ٣٧١
 قَالُوا أَنْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ..... ٢٦٠, ٢٦٨
 قَالُوا أَنْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ..... ١٦٧, ١٦٩
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى..... ٩٣٩
 قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ..... ٣٢٧
 كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ، فَزَتْ مِنْ قُسُورَةٍ..... ٨١٣, ٦١٣
 كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ..... ٣٧٧
 كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ..... ٤٠٣
 كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا..... ٦١٢
 لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ..... ٧٩٨
 مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا..... ٨٠٠
 نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ..... ٧١٥
 وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ..... ٧١٨
 وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي..... ٣٢٧
 وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ..... ٤٩٧
 وَأَذْكُرَنَّ مَا يُنْتَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا..... ٢٧٦
 وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا..... ٢٣٤
 وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا..... ١٩٥
 وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا..... ٤٨٧
 وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ..... ٦٠
 وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ..... ٧٧١
 وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا..... ٨٥٥
 وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا..... ٨٥٨
 وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا..... ٢٢٦
 وَغَضَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى..... ٦٠٨
 وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رَجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ..... ٧٦١
 وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ..... ٦١٢
 وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ..... ٤٣
 وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ..... ٥٣٣
 وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ..... ٣٨٦
 وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا..... ٤٥٢
 وَمَا أَكَلِ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ..... ٢٨٢
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى..... ٥٦٣
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ..... ٣١١
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ..... ٢٧٥

يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۳۱۱، ۳۷۰
يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ ۴۰۰

(۶) فهرست احادیث و روایات

- أعوذ بالله من رأس السنين وإمارة الصبيان ۷۰۵
افترقت اليهود على سبعين فرقه و افترقت النصارى الى سبعين فرقه و ستفترق امتي على
ثلاثه و سبعين فرقه كلها في النار الا واحدة. ۳۹۸
الخلافة بعدى ثلاثون سنة ثم يكون ملكاً عضوضاً ۲۳۵، ۲۱۱، ۲۰۹
اللهم هؤلاء أهل بيتي ۸۵۴، ۲۷۹، ۱۰۲
اللهم هؤلاء أهل بيتي وخاصتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً ۴۹۳
اللهم هؤلاء أهل بيتي ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۳۶، ۳۴۲،
۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۷۵، ۷۰۶
اللهم هؤلاء اهلى ۳۶۵
امامان بعد از من، على بن ابى طالب و يازده نفر از فرزندانم است ۳۹۰
أنا مدينة العلم و علي بابها ۶۴۳
أنا مدينة العلم و علي بابها ۲۰۶
أنت مني بمنزلة هارون من موسى ۸۵۱، ۳۲۸
إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى ابدأ كتاب الله و سنتي ۲۰۰
اولين كسى كه سنت ما را تغيير خواهد داد از بنى اميه ۴۶۵
أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي ۵۰۰
آيا همسران رسول خدا از اهل بيت پيامبر هستند؟ ۳۵۲
پيامبر ﷺ خارج شد در حالى كه عبايى از پشم سپاه بر سر داشت ۶۹۷
تركت فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى ۸۵۸
حديث اثني عشر ۱۹۸
حديث امامان دوازده گانه ۱۷۴
حديث انس ۴۹۵، ۲۰۸، ۱۶۶
حديث پيامبر بعد از من دوازده خليفه ۴۴۲، ۳۰۹، ۳۰۶، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۹۲، ۲۳۵، ۲۳۳
حديث پيامبر طويى للغرباء ۱۲۴
حديث ثقلين ۳۰، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵،
۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵،
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۶۵، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹،
۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰،
۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶،
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۳،
۳۲۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵،
۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۶۰، ۴۷۶، ۴۸۴، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۱۲، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۲،
۵۵۳، ۵۵۹، ۵۶۹، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۵، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۳۵، ۶۳۶،

- ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۰، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۶، ۷۱۹، ۷۲۵، ۷۵۰، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۵، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۲۷، ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۷۴، ۸۹۳
- حدیث حوض ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۰
- حدیث خلافت بعد از من سی سال است ۲۱۰
- حدیث دوازده خلیفه ۶۰۳، ۶۱۶، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۹، ۷۱۹، ۸۹۶، ۹۳۹، ۹۴۰
- حدیث طوبی للغرباء ۱۲۴، ۱۲۵
- حدیث عایشه ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۷، ۴۷۶، ۴۷۷
- حدیث غدیر ۳۰، ۷۶، ۹۲، ۲۲۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۳۶۷، ۵۱۲، ۵۴۰، ۵۴۱، ۷۵۶
- حدیث کتاب الله و سنتی و کتاب الله و اهل بیته ۲۰۰
- حدیث کساء ۸۳، ۸۵، ۹۳، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۹، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۳۳، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۹۰، ۵۹۴، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۲۰، ۶۳۸، ۶۶۷، ۶۷۷، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۹۷، ۷۰۲، ۷۵۶، ۸۲۴، ۹۳۹
- حدیث ولایت ۲۲۵، ۵۴۰
- حدیث پیامبر (ص) خلفای بعد از من دوازده نفر ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۹۲، ۵۴۲، ۵۴۹، ۸۹۳، ۸۹۶، ۸۹۷
- حفظت من رسول الله وعاءین، فأما أحدهما ۷۰۴
- خرج النبي (صلى الله عليه وآله) غداة وعليه مرط ۶۹۷
- خلفای بعد از من دوازده نفر ۷۹، ۸۰، ۱۰۵، ۱۷۴، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۶۹، ۳۹۰، ۴۵۲، ۴۵۱، ۴۶۰، ۵۰۲، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۶۹، ۵۷۰، ۷۸۸، ۸۷۷، ۸۷۹، ۸۹۴، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۰۹
- خير الخطائين التوابون ۴۸۲

| | |
|---------------|---|
| ۲۲..... | رَجَمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمَرْنَا فَقُلْتُ لَهُ..... |
| ۷۹۳..... | روزی که حسن بن علی کشته شد..... |
| ۷۹۳..... | روزی که حسن بن علی کشته شد، دیدم..... |
| ۴۲۹..... | سخنان ما را بر قرآن و سنت راستین پیامبر عرضه نمایید..... |
| ۲۱۰..... | علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي..... |
| ۸۵۱, ۳۲۸..... | فاطمه و مریم سیدتا نساء العالمین..... |
| ۶۳۴..... | لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق..... |
| ۸۷۱, ۵۵..... | لأن یهدی الله رجلاً علی یدیک خیر لك من الدنیا وما فیها..... |
| ۷۱۴..... | ممکن نیست که منافق علی را دوست بدارد، و مؤمن علی را دشمن بدارد..... |
| ۷۹۳..... | هر کس که علی را به عنوان خلیفه چهارم پیامبر..... |
| ۴۶۵..... | هلاک و نابودی امت من بر دستان پسرچه‌های از قریش..... |
| ۶۹۵..... | هَلَاکُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيِّ غُلَمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ..... |
| ۷۹۳..... | هنگامی که امیرالمؤمنین عثمان بن عفان (رض) به ظلم کشته شد..... |
| ۳۵۰..... | یک روز رسول خدا بین ما سخنرانی کرد در جایی که نامیده می‌شود خم..... |
| ۶۳۴..... | یاعلی یهلك فیک إثنان مبغض قال ومحب غال..... |

(۷) فهرست رویدادها

| | |
|--|--------------------------------------|
| ۱۳۰..... | حادثه سقیفه بنی ساعده..... |
| ۱۳۰..... | روزیه یوم الخمیس..... |
| ۶۸۲, ۶۶۰, ۳۶۹, ۳۵۴, ۳۵۳, ۲۹۶, ۲۶۵, ۲۶۴, ۲۳۳, ۲۳۲, ۲۲۶, ۷۸, ۷۶..... | غدیر خم..... |
| ۲۶۴..... | وداع کردن پیامبر در روز غدیر خم..... |

(۸) فهرست منابع و مصادر

| | |
|----------------------------------|--|
| ۸۷۰, ۵۴..... | ابناء الرسول فی کربلاء..... |
| ۸۷۰, ۵۴..... | ابو الشهداء..... |
| ۷۹۳, ۷۵۴, ۷۰۵, ۷۰۴, ۵۳۲, ۷۲..... | ابوهریره..... |
| ۹۲۵, ۹۱۱..... | ارشاد شیخ مفید..... |
| ۹۳۷..... | ارشاد، امام مفید..... |
| ۸۶۷, ۵۱..... | ارفعوا قناع معاویه عن محمد..... |
| ۷۸۷..... | اسباب النزول..... |
| ۹۱۹..... | الاستنصار فی النص علی الائمة الاثنی عشر الاطهار..... |
| ۹۱۹..... | الاستنصار..... |
| ۱۶۲..... | اصحاب الکساء به نوشته امام سیوطی..... |
| ۶۱۴..... | اصول اربعمائیه..... |
| ۸۷..... | اصول شیعه اثنی عشریه..... |
| ۸۸۹, ۸۰۳, ۷۹۹, ۷۴۶..... | اصول کافی..... |
| ۷۱..... | اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه..... |

| | |
|------------------------------|--|
| ٩٠٧ | اعلام الوري باعلام الھدی، طبرسی..... |
| ٩٠٦ | اکمال الدين و اتمام النعمه في اثبات الغيبه و كشف الحيره..... |
| ٩٢٤, ٩٠٦ | اکمال الدين و اتمام النعمه..... |
| ٢٢١ | الامام ابن تيميه..... |
| ٦٦٩, ٢٢١, ٢٢٠ | الامام جعفر الصادق..... |
| ٧٢ | الامام جعفر الصادق..... |
| ٩١٦ | امام صادق تأليف امام محمد ابوزهره..... |
| ٩١٥ | الامامه و التبصره من الحيره..... |
| ٩٣٢ | انتصار الحق مناظره علميه مع بعض الشيعه الإماميه..... |
| ٨٩٢ | الانتصار..... |
| ٨٠٤ | انجيل برنابا..... |
| ٨٠٤ | انجيل متى..... |
| ٨٠٤ | انجيل مرقس..... |
| ٨٣٧, ٨٣٦, ٨٣٥, ٨٠٤, ٧٩٨, ٣١٨ | انجيل..... |
| ٨٠٤ | انجيل يوحنا..... |
| ٧٥٥ | البدايه و النهايه..... |
| ١٢٣ | البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع..... |
| ٧٤٦, ٧٣٧ | البيان في تفسير القرآن..... |
| ٧٣٦, ٧٣٥ | البيان امام خوئي..... |
| ٧٤٤, ٧٣٧, ٧٣٦, ٧٣٥ | البيان في تفسير القرآن..... |
| ٥٣١ | التاريخ الاسلامي..... |
| ٨٩٢ | التذکره..... |
| ٩٠٨ | التنبیه والامامه..... |
| ٦٧٢ | التوحيد شيخ امام صدوق..... |
| ٥٣ | الجرح والتعديل..... |
| ٨٩٢ | الخلاف..... |
| ٨٧٠, ٥٤ | الخلافه والملك..... |
| ٧٥٥ | الدرر الكامنه..... |
| ١٢٥ | الدعوه الوهابيه والمنائون..... |
| ٩٢٢ | الذريعه..... |
| ٩٤٣ | الذريعه..... |
| ٧٥٥ | الرد الوافي..... |
| ٥٣٠ | الرد على القرامطه..... |
| ٢٠٦ | الرد على عبدالمنان..... |
| ١٣٥ | الرساله الطبيه للامام الرضا..... |
| ١١١ | الرساله الطبيه للامام الرضا..... |
| ٤٩ | الروح..... |
| ١٢٣ | السلفيه مرحله زمنيّه مبارکه لا مذهب اسلامي..... |
| ٨٢١ | السنن الكبرى..... |

| | |
|--|---|
| ٧٢..... | السنه المفترى عليها |
| ٧٩٦..... | السنه المفترى عليها |
| ٩١٤..... | السنه النبويه قبل التدوين |
| ٦٧..... | الشيخ محمد الغزالي في نصف قرن |
| ٨٧..... | الشيعة الاماميه في ميزان الاسلام |
| ٩٤٣..... | الصفة في الغيبة |
| ٩٥..... | الصله بين الاثني عشرية و فرق الغلاه |
| ٥٥٩..... | الصله بين الاثني عشرية و فرق الغلاه |
| ٧٦٣, ٦٤١, ٥١٨, ٤٥٣, ٢٣٢, ٢٣٠, ١٠٩, ٨٧..... | الصواعق المحرقة |
| ٨٧٠, ٨٦٩, ٥٤..... | العتب الجميل على اهل الجرح والتعديل |
| ٤٢٣, ٤٢٢, ٣٧٠, ٢٧١, ٨١..... | العقيدة الطحاوية |
| ٨١..... | العقيدة الواسطية |
| ٢٣٥, ٢١١, ٢٠٩..... | العواصم من القواصم |
| ٩٢٧..... | الغيبة امام محمد بن حسن طوسي |
| ٩٤٣..... | الغيبة بطائى |
| ٩٢٥..... | الغيبة شيخ امام نعمانى |
| ٩٠٩..... | الغيبة |
| ٩١٢..... | الغيبة، امام شيخ نعمانى |
| ٩١٢..... | الغيبة، شيخ نعمانى |
| ٩٢٤..... | الغيبة و الحيرة |
| ٩٢٦, ٩٢٤..... | الغيبة وكشف الحيرة |
| ٩٢٢..... | الغيبة، اثر شيخ جليل عباس بن هشام ناشرى اسدى |
| ٩٢٢..... | الغيبة؛ شيخ امام فضل بن شاذان بن خليل ازدي نيشابورى |
| ٩٣٠, ٩٢٥..... | الغيبة |
| ٩٩..... | الفتاوى الكبرى |
| ٤٩٤..... | الفتح الربانى بترتيب مسند أحمد بن حنبل شيبانى |
| ٥٥٩..... | الفرق بين الفرق |
| ٧٤٦..... | الفرقان |
| ٨٨٧..... | الفصول المهمة في تأليف الامه |
| ٢٣٦, ٢٣٢..... | الفصول المهمة في معرفه الاثمه |
| ٩٣٧..... | الفصول المهمة في معرفه احوال الأئمه |
| ٩٣٧, ٨٨٧, ٤٥٤, ٢٣٦, ٢٣٢..... | الفصول المهمة |
| ٩٣٨..... | الفصول المهمة |
| ٤٨٢..... | الفكر الاسلامى الحديث و تطوره وصلته بالاستعمار |
| ٦٥..... | الفكر الاسلامى المعاصر في تطوره وصلته بالاستعمار |
| ٩٣٤..... | الفوائد البهيه في تراجم علماء الحنفية |
| ٣٩١..... | الفوائد المجموعه في الأحاديث الموضوعه |
| ٤٥٥..... | الكافي امام كلبى |
| ٤٥٤, ٤٥١, ٣٩٠..... | الكافي |

| | |
|-----|--|
| ٨٨٥ | الكامل في التاريخ..... |
| ٩٣١ | المستقبل للمذهب الاثني عشرى |
| ٩٢٢ | المشيخة..... |
| ٩٢٢ | المشيخة..... |
| ١٢٥ | المعجم الكبير طبرانى..... |
| ٨٩٣ | المعجم الوسيط..... |
| ٥٥٩ | الملل و النحل..... |
| ٨٩٩ | المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين... ٦٩, ١٩٦, ٢٢٤, ٤٤٢, ٤٩٢, ٥٤٠, ٥٦٠, ٨٨٩, ٨٩٩ |
| ٦٧ | الموسوعة الكبرى في موقف شيخ الاسلام ابن تيميه من الاشعرية..... |
| ١٧٦ | النهاية في غريب الحديث..... |
| ٨٩١ | الهداية..... |
| ٨٩١ | بحار الانوار..... ٣٨٥, ٣٨٦, ٨٠٠, ٨٨٥, ٨٩١ |
| ٤٨٢ | بين الشيعة و السنة..... |
| ٧٩٦ | بين الشيعة و اهل السنة..... |
| ٢٧١ | تاج العروس في جواهر القاموس..... |
| ١٧٥ | تاج العروس من جواهر القاموس..... |
| ٨٩٦ | تاريخ البدايه و النهايه..... |
| ٨٩٦ | تاريخ الخلفاء سيوطى..... |
| ٤٤٩ | تاريخ المذاهب الإسلاميه..... ٦٥, ١٢٣, ٤٤٩ |
| ١٣٢ | تبسيط العقيدة الاسلاميه..... ٦٧, ١٣٢ |
| ١٣٣ | تحذير الأمة من الشيخ ابى غده..... |
| ٥٠٠ | تحفه الأخوذى شرح جامع الترمذى..... |
| ٤٩٦ | تحفه الاخوذى في شرح سنن الترمذى..... |
| ٩٣٥ | تذكره الخواص..... ٢٣٢, ٢٣٦, ٣٠٦, ٤٥٣, ٩٣٤, ٩٣٥ |
| ٩٣٤ | تذكره خواص الأئمة في خصائص الائمة..... |
| ٧٤٧ | تصحيح عقايد..... ٨٩, ٧٤٧ |
| ٨٩٦ | تفسير ابن كثير..... ٢٩١, ٨٩٦ |
| ٣٦٢ | تفسير روح البيان..... |
| ٢٩١ | تفسير زمخشرى..... |
| ٢١٤ | تلخيص المستدرک..... ٨٢, ٢١٤ |
| ٨٠٢ | تنقيح المقال في علم الرجال..... |
| ٩٠ | توحيد امام محمد عبدالوهاب..... |
| ٨٣٦ | تورات..... ٧٩٨, ٨٣٥, ٨٣٦ |
| ٩٢٥ | تهذيب الاحكام، شيخ امام طوسى..... |
| ٨٨٨ | جامع احاديث الشيعة، امام بروجردى..... |
| ٥٣٢ | جامع الاصول..... ٧٢, ٥٣٢ |
| ٧٣٤ | جلاء العينين في محاكمه الاحمدين..... |
| ٢٣٥ | حاشيه امام محب الدين خطيب..... |
| ٦٤٧ | حتى لا نمضي بعيداً عن الزمان..... |

| | |
|--------------------|--|
| ۱۱۷ | حدیث ثقلین..... |
| ۸۷ | حکم الاسلام فی الاثنی عشریه..... |
| ۸۲۱ | خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب..... |
| ۷۴۶ | دبستان مذاهب..... |
| ۸۶۱, ۴۵ | رجال امام برقی..... |
| ۸۶۲, ۸۶۱, ۴۶, ۴۵ | رجال امام کشی..... |
| ۸۶۲, ۴۶ | رجال برقی..... |
| ۸۷۰, ۵۴ | رجال حول الرسول..... |
| ۸۶۰ | رجال شیخ کشی..... |
| ۹۱۶, ۹۰۴ | رجال نجاشی..... |
| ۹۰۵, ۸۸۸, ۸۸۱, ۷۵۰ | رحلی من الوهابیه الی الاثنی عشریه..... |
| ۲۱۱ | رساله امام ابن تیمیه (رض) در رد بر امام ابن حزم ظاهری..... |
| ۹۹ | رساله فی فضل اهل البیت و فی حقوقهم لدى شیخ الإسلام ابن تیمیه الحرانی،..... |
| ۳۶۲ | رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی..... |
| ۹۰۵ | رکانز الایمان بین العقل و القلب، غزالی..... |
| ۸۶۵, ۳۲۳, ۳۲۲, ۲۶۵ | روح..... |
| ۴۰۹ | روح المعانی..... |
| ۳۴۶ | زاد المسیر..... |
| ۸۸۰ | زراره بن اعین..... |
| ۴۸ | سبل السلام شرح بلوغ المرام..... |
| ۸۶۴, ۴۳۸ | سبل السلام فی شرح بلوغ المرام..... |
| ۷۱۷ | سفر رؤیا..... |
| ۲۰۳, ۱۱۹ | سلسله احادیث صحیح..... |
| ۱۱۹ | سلسله احادیث صحیح رسول خدا..... |
| ۱۰۶ | سلسله احادیث صحیح..... |
| ۵۲۸ | سلسله الاحادیث الصحیحه،..... |
| ۳۹۹, ۱۳۲ | سلفیه..... |
| ۵۳۵, ۴۵۲, ۲۲۵ | سنن ابی داوود..... |
| ۲۲۷, ۲۲۵ | سنن ابی داوود سجستانی..... |
| ۵۸۵, ۵۷۹ | شبهای پیشاور..... |
| ۳۶۵, ۳۰۶ | شذرات الذهب..... |
| ۳۰۶ | شذرات الذهب فی تراجم الائمة الاثنی عشر..... |
| ۳۶۸ | شرح امام سیوطی بر کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری..... |
| ۲۲۰, ۲۱۹ | شرح صحیح مسلم..... |
| ۴۵۵ | شرح کتاب الکافی..... |
| ۹۳۵ | شرح کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری..... |
| ۳۳۸ | شرح مختصر الروضه..... |
| ۴۱۱, ۱۴۴ | شرح نووی..... |
| ۴۱۱ | شرح نووی بر صحیح امام مسلم..... |

[illegible]

- فرائد السمطين..... ۹۳۸
- فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الائمة من ذريتهم..... ۹۳۸
- فرهنگ لاروس..... ۸۹۳
- فقه السنه..... ۳۹۲, ۱۸۲
- فهرست ابن ندیم..... ۹۰۰
- فهرست شيخ امام طوسی..... ۹۰۰
- فهرست عالم بزرگ حديث، شيخ امام نجاشی..... ۹۰۰
- فهرست نجاشی..... ۹۴۳, ۹۰۹
- قاموس محيط..... ۳۲۶
- قرآن کریم..... ۷۶, ۹۰, ۹۴, ۱۲۹, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۶۴, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۹۹, ۲۲۸, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۴, ۲۸۴, ۲۹۰, ۲۹۴, ۳۱۰, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۵۰, ۳۷۲, ۳۸۸, ۴۰۰, ۴۱۶, ۴۱۹, ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۶۱, ۴۶۲, ۴۶۳, ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۶۷, ۴۶۹, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۸۳, ۴۸۵, ۵۱۱, ۵۱۳, ۵۱۴, ۵۱۹, ۵۲۵, ۵۲۹, ۵۴۳, ۵۹۵, ۵۹۶, ۶۰۱, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۳۲, ۶۳۸, ۶۴۴, ۶۴۸, ۶۵۱, ۶۵۲, ۶۶۰, ۶۸۰, ۶۸۹, ۶۹۷, ۷۰۲, ۷۱۴, ۷۱۸, ۷۱۹, ۷۳۰, ۷۴۹, ۷۵۰, ۷۵۹, ۷۷۱, ۷۷۲, ۷۸۲, ۷۸۸, ۸۱۷, ۸۲۲, ۸۳۴, ۸۳۵, ۸۳۶, ۸۴۴, ۸۴۵, ۸۵۰, ۸۵۴, ۸۵۵, ۸۵۶, ۸۷۸, ۸۹۳, ۹۲۵
- کتب چهارگانه حديث..... ۶۱۴
- کتب چهارگانه حديث شيعه (کافي و من لا يحضره الفقيه و استبصار و تهذيب)..... ۶۱۴
- کتب حذر منها العلماء..... ۲۳۶, ۱۲۳
- کشف الجاني محمد التيجانی..... ۴۶, ۲۱۰, ۲۳۴, ۳۶۶, ۴۰۵, ۴۲۹, ۵۱۷, ۵۳۰, ۵۳۴, ۶۰۲, ۶۴۰, ۶۴۲, ۸۶۲, ۶۴۵
- کشف الجاني محمد التيجانی..... ۹۹
- کشف الشبهات..... ۱۲۶
- کشف الغمه في معرفه الائمة..... ۸۸۵
- کمال الدين و اتمام النعمه..... ۹۲۰
- کمال الدين و تمام النعمه..... ۹۲۴
- لسان العرب..... ۳۲۶
- لسان الميزان..... ۲۹۲
- لسان عرب..... ۱۹۱
- لماذا اخترت مذهب أهل البيت..... ۵۲۰
- ليس من الاسلام..... ۵۳۱, ۴۸۲
- ماذا تعرف عن الاثني عشریه..... ۲۳۰
- مجله المجتمع که از طرف جمعیه اصلاح..... ۲۰۱
- محاسن الاصطلاح على مقدمة ابن صلاح..... ۹۱۵
- مختصر کتاب الغيبه..... ۹۲۲
- مروج الذهب مسعودی..... ۹۱۷
- مساله التقريب بين السنه و الشيعه..... ۸۷
- مستدرک الوسائل..... ۷۳۸
- مسند ابی يعلى..... ۷۵۴
- مسند احمد بن حنبل..... ۸۰۴, ۷۵۴, ۴۹۴, ۱۱۵

| | |
|--|--|
| ٣٥٥, ٣٤٩, ١٥٥, ١٤٦, ١٤٤, ١٢٥, ١١٦, ١١٤..... | مسند امام احمد بن حنبل |
| ٧٥٤..... | مسند بزار |
| ٤٢٣, ٣٧٠, ٣٤٢, ٣٤١, ٢٧١..... | مشكل الآثار |
| ٨٠٤..... | مصحف خانم فاطمه |
| ٨٠٥..... | مصحف فاطمه |
| ٨٦٢, ٤٦..... | مصفى المقال في مؤلفي علم الرجال |
| ٩٣٢..... | مع الشيعة الاثني عشرية في الأصول والفروع |
| ٩٢٠..... | معالم العلماء |
| ٥٠٩..... | معالم الفتن |
| ٨٧٠, ٥٤..... | معاوية |
| ٣٦٥..... | معنصر المختصر |
| ٧٨٣..... | مفاتيح الغيب |
| ٦٥٣..... | مقاتل الطالبين |
| ٥٥٩..... | مقالات الاسلاميين |
| ٦٥٩..... | مقدمه ابن خلدون |
| ٩٢٠..... | مقدمه فهرست شيخ طوسي |
| ٩١٦..... | من لا يحضره الفقيه |
| ٩٢٥..... | من لا يحضره الفقيه شيخ امام صدوق |
| ٧٥٥..... | منهاج الاستقامة في اثبات الامامه |
| ٨٧٦, ٨٠٩, ٧١٠, ٧٠٩, ٦٨٥, ٦٨٤, ٦٥٨, ٦٥٧, ٦٥٦, ٦٥٥, ٤٣٠, ٤٢٩, ٤٢٧, ٣٠٩, ٢٥٧, ٩٩..... | منهاج السنه |
| ٤٣٠..... | منهاج الكرامه في معرفه الامامه |
| ٩١٨..... | منيه المرید في آداب المفيد و المستفيد |
| ٩٤١..... | نصرة الواقفة |
| ٩٤٢..... | نصره الواقفه |
| ٢٨٨..... | نظم الدرر في تناسب الآيات و السور |
| ٧٨١..... | نيل الاوطار |
| ٢٣١..... | وجاء عصر المجوس |
| ٩٢٣, ٨٨٩..... | وسائل الشيعة |
| ٩٢١..... | وسائل الشيعة |
| ٨٠٤, ١٢٣..... | هموم داعيه |
| ٩٣٨..... | ينابيع الموده |